

ص: ۶۰۱

[جلد دوم]

باب المیم

ماجد بن فلاح الشیبانی

عالم فاضل، فقیه کامل. له رسالته فی حلّ الخراج^۱، رد فیها علی المقدس الأردبیلی رحمه الله و الشیخ إبراهیم القطیفی و انتصر للمحقق الکرکی، و کان معاصراً للمقدس - رحمة الله علیهم أجمعین - «کمله».

ماجد بن محمد البحرانی^۲

سید عالم فاضل جلیل القدر قاضی شیراز بوده پس از آن قاضی اصفهان گشته و شاعر ادیب و منشی اریب بوده، شرح کرده نهج البلاغه^۳ را. و فی «مل»: و هو من المعاصرين کتبت إليه [مرة] أبياتا من جملتها:

حماء ظلّ للآمال قصدا

قصدت فتی فریدا فی المعالی

إلی أن قال:

أما ترضی بهذا الحرّ عبدا

أما تبغی مدى الأيام شکری

و لما مات رثيته بهذین البیتین:

(۱). چند نوبت چاپ شده است در سال ۱۳۱۵ ه. ق. در ضمن کلمات المحققین چاپ سنگی، و در ۱۴۱۳ توسط جامعه مدرسین ضمن کتاب الخراجیات و در تابستان ۱۳۷۵ در ضمن کتاب هفده رساله تالیف محقق اردبیلی توسط کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی، ص ۳۴ به بعد.

^۱ (۱). چند نوبت چاپ شده است در سال ۱۳۱۵ ه. ق. در ضمن کلمات المحققین چاپ سنگی، و در ۱۴۱۳ توسط جامعه مدرسین ضمن کتاب الخراجیات و در تابستان ۱۳۷۵ در ضمن کتاب هفده رساله تالیف محقق اردبیلی توسط کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی، ص ۳۴ به بعد.

^۲ (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۵؛ کشف الحجب و الأستار، ص ۳۵۹؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۶؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۵، ص ۴۸۲؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۶۲، ۱۶۱؛ انوار البدرین، ص ۹۲؛ نجوم السماء، ص ۱۴۱؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲؛ فهرست کتابهای خطی مشکاة، ج ۱، ص ۱۷۸.

^۳ (۳). این کتاب ناتمام مانده است.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢٥؛ كشف الحجب و الأستار، ص ٣٥٩؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٦؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٥، ص ٤٨٢؛ تذكره نصرآبادي، ص ١٦٢، ١٦١؛ انوار البدرين، ص ٩٢؛ نجوم السماء، ص ١٤١؛ ریحانة الادب، ج ١، ص ٢٣١-٢٣٢؛ فهرست كتابهای خطی مشکاة، ج ١، ص ١٧٨.

(٣). این کتاب ناتمام مانده است.

ص: ٦٠٢

نظير برغمی إن قضی نحبہ القاضي

قضی نحبہ القاضي الذي لم يكن له

و ناهيك أن الله أيضا به راضی^٤

جميع البرايا قد رضوا بقضائه

ماجد بن هاشم بن علي بن مرتضى بن علي بن ماجد الحسيني العريضي البحراني^٥

أبو علي السيد العلامة الفهامة عالم فاضل، جليل القدر، فقيه اديب شاعر منشى اريب مجمع جميع كمالات و فضائل، جامع بين علم و عمل، اوحد أهل زمان خود در علوم و احفظ أهل عصر خویش، و نادره ایام- أحله الله فى دار السلام. اوست اول کسی که نشر داد حدیث را در دار العلم شیراز و تلمذ کرد بر او اعیان علما، مثل محدث کاشانی صاحب وافى و شیخ علامه خطیب احمد بن عبد السلام و سید علامه سید عبد الرضا و جماعتی از علمای بحرین که شیخ سلیمان ماحوزی در بلغه به ایشان اشاره فرموده و کافی است در فضل او آن که در منبر شیراز روز جمعه، خطبه جمعه را بدیهة انشا کرد.

و فى «فه»: هو أكبر من أن يفى بوصفه قول و أعظم من أن يقاس بفضله طول، له علم يخجل البحار و خلق يفوق نسائم الأسحار، به أحيا الله الفضل بعد اندراسه و ردّ غريبه إلى مسقط رأسه. فجمع شمله بعد الشتات و وصل حبله بعد البتات، شفع شرف العلم بطرف الأدب و بادر إلى حوض الكمال و انتدب، فنظمه منظوم العقود و نثره منتور الروض المعهود و ممّا يسطر من مناقبه الفاخرة الشاهدة بفضله فى الدنيا و الآخرة، إنّه رحمه الله كان قد أصابته فى صغره عين ذهب من حواسه الشريفة العين، فرآى والده النبى صلى الله عليه و اله و سلم فى منامه، فقال: إن أخذ بصره فقد أعطى بصيرته و لقد صدق و برّ صلى الله عليه

^٤ (١). خلاصة الأثر از مولی محمد محبی، ج ٣، ص ٣٠٧.

^٥ (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢٦؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٧٣؛ ریحانة الادب، ج ١، ص ٢٣٢ و ج ٣، ص ٣٧٣؛ الأعلام، ج ٦، ص ١٢٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ١٦٣؛ تاريخ كاشان، ص ٢٨٦؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٣٦؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٣٥-١٣٨؛ انوار البدرين، ص ٨٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١٣٥؛ مقدمه المحجة البيضاء فى تهذيب الأحياء، ج ١، ص ٢٢؛ الطليعة، ج ٢، ص ١٥٣؛ علماء البحرين، ص ١٣٠-١٣٦؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٤، ص ٢٦.

واله و سلم فإنه نشأ بالبحرين فكان لهما ثالثا و أصبح للفضل و العلم حادثاً و وارثا، ثم انتقل منها إلى شيراز فظالت به على العراق و الحجاز،

(١). خلاصة الأثر از مولی محمد محبی، ج ٣، ص ٣٠٧.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢٦؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٧٣؛ ریحانة الادب، ج ١، ص ٢٣٢ و ج ٣، ص ٣٧٣؛ الأعلام، ج ٦، ص ١٢٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ١٦٣؛ تاريخ كاشان، ص ٢٨٦؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٣٦؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٣٥-١٣٨؛ انوار البدرين، ص ٨٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١٣٥؛ مقدمه المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، ج ١، ص ٢٢؛ الطليعه، ج ٢، ص ١٥٣؛ علماء البحرين، ص ١٣٠-١٣٦؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٤، ص ٢٦.

(٣). حادث- بالبدال المهملة- هذه الكلمة و ما تليها مأخوذة من كلمات أمير المؤمنين عليه السلام لكل أمر في ماله شريكان: الوارث و الحادث. و قال عليه السلام ايضا: بشرّ مال البخيل بحادث أو وارث (منه رحمه الله).

ص: ٦٠٣

و تقلّد بها الإمامة و الخطابة، و نشر خبر فضائله المستطابة فتاهت به المناير و باهت به الأكابر و فاهت بفضلها ألسن الأقلام و أفواه المحابر، و لم يزل بها حتى أتاه اليقين، و انتقل إلى جنة أرضها السماوات و الأرض أعدت للمتقين، فتوفّي سنة ثمان و عشرين و ألف- رحمه الله تعالى- انتهى ملخصاً^٧.

پس سيد عليخان قضيه انشای او خطبه جمعه را با اشعار بسيار از او نقل فرموده.

و بالجمله: سيد ماجد مذکور در زمان توقف شيخ بهائي در اصفهان مسافرت کرد به اصفهان. شيخ بهائي عنايتی عظيم به او فرمود و اجازه‌ای به او داد مشتمل بر تأدب عظيم و ثنای جميل در حق او.

و نقل است که: در محضر شيخ شخصی از سيد مسأله‌ای پرسيد. سيد جهت تأدب از شيخ، آن مسأله را به نحو ايجاز جواب داد، شيخ اين بيت را خواند:

فأنت بمرأى من سعاد و مسمع^٨

حمامة جرعى حومة الجندل اسجعى

^٦ (٣). حادث- بالبدال المهملة- هذه الكلمة و ما تليها مأخوذة من كلمات أمير المؤمنين عليه السلام لكل أمر في ماله شريكان: الوارث و الحادث. و قال عليه السلام ايضا: بشرّ مال البخيل بحادث أو وارث (منه رحمه الله).

^٧ (١). سلافة العصر، ص ٥٠٠-٥٠٤.

^٨ (٢). از قصيده ابن بابک، عبد الصمد بن منصور بن حسن (م ٤١١) است. ر.ک: معاهد التنصيص، ج ١، ص ٥٩.

پس سید در جواب مسأله بسط داد. شیخ را از بیانات او خوش آمد. پس شیخ تسبیح تربتی در دست داشت وردی بر آن خواند آب از آن جاری شد. از سید پرسید که، با این آب وضو جایز است یا نه؟ سید گفت: جایز نیست به علت این که این آب خیالی است نه آب حقیقی که از آسمان نازل شده باشد یا از زمین جوشیده باشد. و شیخ جواب او را پسندید.

حکایت شده که: چون محدث فیض اراده کرد که هجرت کند به نزد سید ماجد مذکور برای اخذ علم حدیث، تفأل زد به قرآن مجید، آیه «نفر^۱» آمد. پس تفأل زد به دیوان منسوب به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام این اشعار آمد:

فسافر ففی الأسفار خمس فوائد

تغرّب عن الأوطان فی طلب العلی

و علم و آداب و صحبة ماجد^{۱۰}

تفرّج همّ و اکتساب معیشة

(۱). سلافة العصر، ص ۵۰۰ - ۵۰۴.

(۲). از قصیده ابن بابک، عبد الصمد بن منصور بن حسن (م ۴۱۱) است. ر. ک: معاهد التنصیص، ج ۱، ص ۵۹.

(۳). توبه (۹) آیه ۱۲۲ فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ ...

(۴). علماء البحرین، ص ۱۳۳.

ص: ۶۰۴

و هذا من غریب الاتّفاقات، و فیه من الكرامة لأولیاء الله ما لا یخفی. و من شعره القصیة المعروفة فی هلاک بعض أعداء الله:

جلّت صنیعتها عن الشکر

یا نعمة أسدت يد الدهر

إلی أن قال:

و سرى لها روح إلى القبر

اليوم قرّت عين فاطمة

^۱ (۳). توبه (۹) آیه ۱۲۲ فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ ... E\.

^{۱۰} (۴). علماء البحرین، ص ۱۳۳.

و ينسب إليه:

جرت عيونى لشيبى و هو لا عجب

تجرى العيون لوقع الثلج بالقلل

و مضى فى ترجمة جعفر بن محمد البحرانى تقریظ هذا السيد الماجد على قصيدته.

و از برای این سید بزرگوار است تصنیفات فایقه و تعلیقات نافعه؛ مانند رساله یوسفیه، و رساله در مقدمه واجب کثیر الفوائد، و دیوان شعرى کبیر، و حواشى بر معالم و بر خلاصه و بر شرایع و بر اثنى عشریه بهائیه و بر تهذیب، الی غیر ذلك، و فتاوى متفرقه او را بعض تلامیذ او جمع کرده و هم از مصنّفات اوست سلاسل الحديد فى تقييد أهل التقليد و اسم این کتاب را جمعى از علما اخذ کرده نام کتاب خود گذاشته اند از جمله سید علامه مؤید صمدانى آسید هاشم بحرانی منتخب کرده شرح نهج البلاغه عبد الحمید بن ابى الحديد را و نامیده آن را به سلاسل الحديد من كلام ابن أبى الحديد.

و دیگر محدث محقق بحرانی صاحب حدائق رساله‌ای تألیف کرده نامیده آن را به سلاسل الحديد فى تقييد ابن أبى الحديد و نقل کرده از شرح ابن ابى الحديد آنچه متعلق است به امامت و احوال خلفا و صحابه و آنچه در اوست از خلل و مفاسد ظاهره.

و بالجمله: سید ماجد مذکور در سنه ۱۰۲۸ در شب ۲۱ ماه رمضان که شب شهادت جدش امیر المؤمنین علیه السلام بوده در شیراز وفات کرد و در مشهد سید السادة الأعظم أحمد بن الإمام موسى الكاظم علیه السلام مشهور به «شاه چراغ» دفن گشت؛ فعطلت له المدارس و أصبحت ربوع الفضل و هی دوارس، و سقى الله تربته ينابيع الرضوان و أسكنه أعالي غرفات الجنان.

ص: ۶۰۵

مؤمن بن الأمير محمد زمان الحسينى الديلمى التنكابنى^{۱۱}

عالم فاضل، طبیب حاذق کامل صاحب کتاب تحفه در طب به فارسى معروف به تحفه حکیم مؤمن است و این کتاب را به اسم شاه سلیمان صفوى نوشته و در میان مردم شایع است. و سید مذکور پدر و جد و غالب عشیره اش از اطبا و دانشمندان می باشند.

مبارک بن على الأحسائى^{۱۲}

^{۱۱} (۱). تذكرة القبور، ص ۳۱۵؛ بزرگان تنکابن، ص ۲۵۳.

عالم فاضل محدّث ورع. ينقل عنه تلميذه الشيخ سليمان بن عبد الجبار بعض الفتاوى كتحریم الجمع بین الشریفتین. وله رسالة في الصلاة مختصرة. توفّي سنة ١٢٢٤ و أرخّ عام وفاته: «فی نعیم خلد الله مبارک»، و قبره فی مقبرة الحباكة من جهة الشمال مع ابنیه معروف.

كانوا يشاهدون فی كل ليلة جمعة و ليلة الاثنين نورا عظیما كالعمود ينزل من السماء علی قبورهم رحمهم الله «كمله».

مجتبى بن أميرة بن سيف النبي الجعفری الزینبی^{١٣}

فقيه واعظ شهيد - «م».

المجتبى بن حمزة بن زيد بن مهدي بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن علي بن الحسن المثلث أبو هاشم مجد الدين^{١٤}

سيد فاضل محدّث ثقة. رواية می کند از شيخ طوسی رحمه الله.

(١). تذكرة القبور، ص ٣١٥؛ بزرگان تنكابن، ص ٢٥٣.

(٢). اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٤٤.

(٣). جامع الرواة، ج ٢، ص ٤١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٨٣، (فهرست منتجب الدين).

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٦٧، (فهرست منتجب الدين).

ص: ٦٠٦

المجتبى بن الداعي بن القاسم الحسينى السيد السند شيخ أبو حرب^{١٥}

محدّث عالم صالح، برادر ابو تراب سيد مرتضى رازى است. شيخ منتجب الدين فرموده كه: من او را مشاهده کرده ام و بر او قرائت نمودم، و روايت كرد براى من جميع مرويات مفيد نيشابورى را.

مجمع بن محمد المسكنى^{١٦}

^{١٢} (٢). اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٤٤.

^{١٣} (٣). جامع الرواة، ج ٢، ص ٤١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٨٣، (فهرست منتجب الدين).

^{١٤} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٦٧، (فهرست منتجب الدين).

^{١٥} (١). جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٢٤؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٦٩، (فهرست منتجب الدين)، («ابو حرث» به جای ابو حرب دارد).

ادیب فاضل نحیر صاحب شرح ألفاظ و شرح فصیح و دیوان نظم و دیوان نثر و غیره. روایت می‌کند شیخ منتجب الدین از او به دو واسطه.

محتشم الشاعر، سید شعراء العجم^{۱۷}

فی عصر الشاه طهماسب الصفوی، له کتب فی الأدب ککتاب الجلالیة و کتاب نقل العشاق و له الصابیة و الشبابیة. و له مراثی جیدة فی رثاء أبی عبد الله الحسین^{۱۸} - صلوات الله علیه - لا تدرس لحسنها أبدا. لا یقام مأتم للحسین علیه السلام إلا و یقرأ من شعره.

قبره فی الکاشان، و کان رحمه الله معاصرا للمحقق الکرکی رحمه الله «کمله».

محسن بن إسماعیل الدسقلی^{۱۹}

أخو الشیخ أسد الله صاحب المقاییس. کان من العلماء الأعلام و الفقهاء العظام، أحد مراجع الإسلام فی خطّة عربستان و هو أبو الشیخ محمد ظاهر الفقیه المشهور و الشیخ

(۱). جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۲۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۹، (فهرست منتجب الدین)، «ابو حرث» به جای ابو حرب دارد.

(۲). جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۳، (فهرست منتجب الدین).

(۳). درباره شاعر اهل بیت، کمال الدین علی محتشم (م ۹۹۶) ر. ک: احسن التواریخ، ص ۵۳۶؛ مقدمه دیوان مولانا محتشم کاشانی؛ فرهنگ سخنوران، ص ۵۱۵؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۹۸؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۲۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ج ۸، ص ۱۶۶۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۴۴۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «محتشم»، ص ۵۱۲؛ دیوان محتشم با کوشش مهر علی گرکانی.

^{۱۶} (۲). جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۳، (فهرست منتجب الدین).

^{۱۷} (۳). درباره شاعر اهل بیت، کمال الدین علی محتشم (م ۹۹۶) ر. ک: احسن التواریخ، ص ۵۳۶؛ مقدمه دیوان مولانا محتشم کاشانی؛ فرهنگ سخنوران، ص ۵۱۵؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۱۹۸؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۲۵؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ج ۸، ص ۱۶۶۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۴۴۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «محتشم»، ص ۵۱۲؛ دیوان محتشم با کوشش مهر علی گرکانی.

^{۱۸} (۴). تاکنون هزاران شاعر به پیروی از مرثیه دوازده بند او، ترکیب‌بندهای مختلف ساخته‌اند. برخی از آنها را در شورش در خلق عالم ببینید.

^{۱۹} (۵). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۶.

(٤). تاکنون هزاران شاعر به پیروی از مرثیه دوازده بند او، ترکیب‌بندهای مختلف ساخته‌اند. برخی از آنها را در شورش در خلق عالم ببینید.

(٥). اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٤٦.

ص: ٦٠٧

الفاضل الشیخ محمد حسن. أمّه بنت السید صدر الدین العاملی.

نقل أن الشیخ محسن والده قد هاجر إلى أصفهان لخطبة بنت السید صدر الدین فقال له السید: إنی لا أزوّج إلیا لمن كان مجتهدا فی الأحكام، فإن رمت ذلك فامكث هنا مدّة حتى أعرف اجتهادك، فمكث الشیخ محسن حتى صدق السید اجتهاده و زوّجه بابنته العلویة المجلّلة مریم بیگم فولدت له الشیخ حسن المذكور، و أمّا الشیخ محمد طاهر فلیس منها.

محسن الأعسم النجفی^{٢٠}

من كبار تلامذة الشیخ جعفر صاحب كشف الغطاء. كان شیخ المحقّقین فی عصره معروفا بالفضل و التبرز علی أقرانه. له كشف الظلام فی شرح شرائع الإسلام و هو كتاب جلیل بسط فيه الأقوال و الأدلة و شحنه بالتحقیق و التدقیق و ذكر القواعد الفقهيّة. رأیت منه عدّة مجلّدات فی العبادات و ما أدري هل أتمّه أم لا؟ و هو علی ما رأیت یزید علی الجواهر من أحسن كتب المتأخّرين. و كان قد جاور بغداد مدّة من الزمان بالتماس شيعتها، و كان له أولاد فضلاء الشیخ جعفر و الشیخ صادق، سكن الأول بكربلاء و توفّي بها و سكن الثانی بالنجف و فی آخر أيامه فی الكاظمین، و توفّي بها فی سنة ١٣٠٦، و لهما أولاد و أحفاد فیهم أهل الفضل و العلم إلى اليوم و هم من قدماء بیوتات النجف، كان عضد الدوله البويهی جاء بهم إلى النجف و أسكنهم بها. و أصل الأعسم من طوائف الحجاز - «كمله».

محسن^{٢١} بن حسن الحسينی الأعرجی^{٢٢}، الكاظمی، البغدادی

ابو الفضائل، سیّد سند، عالم محقّق مدقق فقیه نبیه، ناقد زاهد - شکر الله سعيه و أحسن

^{٢٠} (١). درباره ترجمه اعسم نجفی ر.ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٥٥؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ١٧٢؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ٢، ص ٤٢؛ ذریعه، ج ١٨، ص ٤٠-٤١؛ مکارم الآثار، ج ٤، ص ١٠٦٨.

^{٢١} (٢). درباره شرح حال ایشان ر.ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٤٦؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٠٤-١٠٥؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ١٧١-١٧٣؛ نجوم السماء، ص ٣٤٤؛ الاعلام، ج ٥، ص ٢٨٦؛ ریحانة الادب، ج ٥، ص ٣٣٦؛ الکنی و الالقاب، ج ٣، ص ١٥٦؛ مصفی المقال، ص ٣٨٧؛ الذریعه، ج ٢٠، ص ١٥١؛ ایضاح المکنون، ج ٢، ص ٢٠، ٤٤٣ و ٧٠١؛ الذریعه، ج ٩، ص ٩٧٦، ج ١٢، ص ٢١٣ و ج ٢٠، ص ١٥١؛ ذکرى المحسنین از سید حسن صدر؛ الکرام البرره، ج ١، ص ٣٣٤؛ هدیة العارفین، ج ١، ص ٦؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٢٣؛ الطلیعه، ج ٢، ص ١٦٠؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ٤، ص ٤٨.

^{٢٢} (٣). این بزرگوار سر سلسله خاندان آل اعرجی عراق است.

(۱). درباره ترجمه اسامی نجفی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵۵؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۷۲؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۲؛ ذریعه، ج ۱۸، ص ۴۰-۴۱؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۶۸.

(۲). درباره شرح حال ایشان ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۶؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۳؛ نجوم السماء، ص ۳۴۴؛ الاعلام، ج ۵، ص ۲۸۶؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۳۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۵۶؛ مصفی المقال، ص ۳۸۷؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۵۱؛ ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۲۰، ۴۴۳ و ۷۰۱؛ الذریعه، ج ۹، ص ۹۷۶، ج ۱۲، ص ۲۱۳ و ج ۲۰، ص ۱۵۱؛ ذکرى المحسنين از سيد حسن صدر؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۳۳۴؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۶؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۲۳؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۶۰؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۴۸.

(۳). ابن بزرگوار سر سلسله خاندان آل اعرجی عراق است.

ص: ۶۰۸

یوم الجزاء رعبه - صاحب کتاب وسائل در فقه و محصول^{۲۳} در اصول، و وافى در شرح وافیه ملا عبد الله تونى، و سلاله الاجتهاد و شرح مقدمات حدائق و منظومه در جمیع اشباه و نظائر^{۲۴}، و اشعار جیده و مرثی فاخره برای اهل بیت علیهم السلام، و ارجوزه در فقه موسوم به ألفیة فقهیة.

و این سید نیکوکار از مروّجین علم و از زهاد ناسکین بوده. شیخ ابو علی در منتهی المقال گفته که، من ذکر کردم در این کتاب آنچه را که ذکر کرده مولای ما مقدس امین کاظمی در مشترکات خود. من در این کار امتثال کردم امر سید سند و رکن معتمد محقق متقی مولانا سید محسن بغدادی نجفی کاظمی را و اوست مراد در این کتاب به بعض اجلاء العصر^{۲۵} - انتهى.

و از زهد آن بزرگوار نقل شده که، چیزی نداشت که چراغش را بر روی آن بگذارد لاجرم آجری یا کلوخی در نزد خود می گذاشت و چراغ خود را بر روی آن می نهاد.^{۲۶} و در سنه ۱۲۴۰^{۲۸} به آخرت رحلت فرمود و قبر شریفش در کاظمین

^{۲۳} (۱). محصول شرح وافیه الاصول است، ر. ک: الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۶۷ و ج ۲۰، ص ۱۵۱.

^{۲۴} (۲). ظاهرا با سلاله الاجتهاد یکی است. ر. ک: الذریعه، ج ۱، ص ۴۸۹، ج ۸، ص ۱۱۳ و ۱۲۱، ج ۱۲، ص ۲۱۳ و ج ۱۶، ص ۴۱ و ۲۶۷.

^{۲۵} (۳). منتهی المقال، ج ۱، ص ۶.

^{۲۶} (۴). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۲۴.

^{۲۷} (۵). و فی خاتمة المستدرک [ج ۲، ص ۱۲۵] حدّثنی الأخ الصفی الروحانی جامع الکلمات آغا علی رضا الأصفهانی، عن العالم الجلیل صاحب الکرامات الباهرة المولی زین العابدین السلماسی، قال: رأیت فی الطیف بیتا عالیا رفیعا منیعا، له باب کبیر واسع، و علیه و علی جدران الدار مسامیر من الذهب تسرّ الناظرین، فسألته عن صاحب الدار؟ فقیل: إنّه للسید محسن کاظمی، فتعجّبت من ذلك و قلت: و کانت داره فی مشهد کاظمین علیه السلام صغیرة حقیرة، ضیقة الباب و الفناء فمن أين أوتی هذا البناء؟ فقالوا: لمّا دخل من ذلك الباب الحقیق اعطاء الله تعالی هذا الباب العالی الکبیر. و کان بیته رحمه الله كما ذكره المولی فی النمام فی غایة الحقارة - انتهى (علی ابن المؤلف).

^{۲۸} (۶). در مقدمه عدّة الرجال: ۱۲۲۷ ه. ق. آمده است.

در کویچه قریب به صحن مطهر در طرف شمالی آن مزار و مشهود است. روایت می‌کند جناب حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام رحمه الله از او از شیخ سلیمان بن معتوق عاملی از صاحب حدائق. رضوان الله عليهم اجمعین.

و فی «کلمة»: من حفيده السيد محمد ابن السيد حسن ابن السيد محسن عالم

(۱). المحصول شرح وافية الاصول است، ر.ک: الذريعة، ج ۱۴، ص ۱۶۷ و ج ۲۰، ص ۱۵۱.

(۲). ظاهرا با سلالة الاجتهاد یکی است. ر.ک: الذريعة، ج ۱، ص ۴۸۹، ج ۸، ص ۱۱۳ و ۱۲۱، ج ۱۲، ص ۲۱۳ و ج ۱۶، ص ۴۱ و ۲۶۷.

(۳). منتهی المقال، ج ۱، ص ۶.

(۴). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۲۴.

(۵). و فی خاتمة المستدرک [ج ۲، ص ۱۲۵] حدّثنی الأخ الصفی الروحانی جامع الکلمات آغا علی رضا الأصفهانی، عن العالم الجلیل صاحب الکرامات الباهرة المولی زین العابدین السلماسی، قال: رأیت فی الطیف بیتا عالیا رفیعا منیعا، له باب کبیر واسع، و علیه و علی جدران الدار مسامیر من الذهب تسرّ الناظرین، فسألته عن صاحب الدار؟ فقیل: إنه للسید محسن الکاظمی، فتعجبت من ذلك و قلت: و كانت داره فی مشهد الکاظمین علیه السلام صغيرة حقيرة، ضيقة الباب و الفناء فمن أين أوتی هذا البناء؟ فقالوا: لما دخل من ذلك الباب الحقیق اعطاء الله تعالی هذا الباب العالی الکبیر. و كان بیته رحمه الله كما ذكره المولی فی المنام فی غایة الحقارة - انتهى (علی ابن المؤلف).

(۶). در مقدمه عدّة الرجال: ۱۲۲۷ ه. ق. آمده است.

ص: ۶۰۹

عامل فاضل فقیه عالی الهمة کریم الطبع، تلمیذ الشیخ محسن خنفر الّذی یهوی قبل موته، و قال لبعض أولاده یصلّی علی مولای صاحب الزمان - صلوات الله علیه. توفی سنة ۱۳۰۳.

محسن بن الحسین بن أحمد النیشابوری الخزاعی^{۲۹}

شیخ عالم عادل حافظ ثقة جلیل واعظ، صاحب امالی در احادیث، و کتاب السیر، و کتاب اعجاز القرآن، و کتاب بیان من کنت مولاه. و این شیخ عموی شیخ اجل عبد الرحمن مفید نیشابوری است. روایت می‌کند شیخ ابو الفتوح رازی حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی از والدش از جدش از او. رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حشرنی معهم یوم الدین.

^{۲۹} (۱). جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶. (فهرست منتجب الدین).

عالم فاضل، كامل فقيه أصولي، تلمذ على الشيخ الأنصاري و حجة الإسلام الميرزا الشيرازي و علي والده و علي عمه صاحب البرهان، و كان صهره علي ابنته. له مصنّفات في الفقه و الأصول. توفّي ۲۱ محرم سنة ۱۳۱۸، و له ابن واحد، السيد مهدي^{۳۱} - «كمله».

شيخ عالم عامل جليل زاهد نبيل صاحب كرامات باهره و مقامات عاليه، از جمله

(۱). جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۸؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶. (فهرست منتخب الدين).

(۲). هدية الرازي، ص ۱۴۶؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۴۷؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصاري، ص ۳۰۱؛ الفوائد الرجاليه، ج ۱، ص ۱۴۶؛ علماء معاصرین، ص ۶۹؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۱۸۳.

(۳). آقا سيد مهدي از شاگردان سيد محمد صاحب بلغه و آخوند خراساني بوده که در سال ۱۳۳۵ از دنيا رفته است.

(۴). احسن الوديعه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ لباب الالقب، ص ۵۹؛ ريحانة الادب، ج ۲، ص ۱۶۳؛ مكارم الآثار، ج ۶، ص ۱۹۸۵؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۱۸۳؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۴۷؛ دار السلام؛ مصفّی المقال، ص ۲۰۷، ۳۸۸؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۷۵؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۵۹؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۱۰۸؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصاري، ص ۱۷۸؛ قصص العلماء، ص ۱۴۴.

ص: ۶۱۰

آنکه، ناني را که زن حايض پخته بود و کسی نمی دانست هرگاه لقمه‌ای از آن در دهان می گذاشت می فهمید و نمی خورد و می فرمود: این نان را زن حايض پخته و طبع من قبول نمی کند.

^{۳۰} (۲). هدية الرازي، ص ۱۴۶؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۴۷؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصاري، ص ۳۰۱؛ الفوائد الرجاليه، ج ۱، ص ۱۴۶؛ علماء معاصرین، ص ۶۹؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۱۸۳.

^{۳۱} (۳). آقا سيد مهدي از شاگردان سيد محمد صاحب بلغه و آخوند خراساني بوده که در سال ۱۳۳۵ از دنيا رفته است.

^{۳۲} (۴). احسن الوديعه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ لباب الالقب، ص ۵۹؛ ريحانة الادب، ج ۲، ص ۱۶۳؛ مكارم الآثار، ج ۶، ص ۱۹۸۵؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۱۸۳؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۴۷؛ دار السلام؛ مصفّی المقال، ص ۲۰۷، ۳۸۸؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۷۵؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۵۹؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۱۰۸؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصاري، ص ۱۷۸؛ قصص العلماء، ص ۱۴۴.

شیخ مرحوم از سید اجل امجد آسید محمد نجفی هندی، معاصر خود حکایات و کراماتی از شیخ محسن مذکور در دار السلام^{۳۳} نقل کرده:

فمنها: قال: قال - أكرمه الله: و كان الشيخ محسن خنفر من أعيان العلماء كثير الذكر، دائم الطهارة بالغاً في العلم و التقوى منزلة عظيمة فمما اشتهر من كراماته: أنه إذا عرض عليه خبز قد اختبزه امرأة حائض فأكل منه أول لقمة أحس^{۳۴} بها و لفظها من فيه و قال: إنه خبزه حائض فلا يقبله طبعي، فإذا لم يعلموا بالحال فحصوا عن الخبز فوجدوه كذلك - ثم نقل نبذاً من كراماته إلى أن قال: قال - حفظه الله: و سمعت من الشيخ أحمد الصد توماني - و هو من الطائفة المعروفة بهذا اللقب - أن رجلاً من تلامذته كلمه في الدرس فصاح به و قال: يأتون بجنابتهم و يتكلمون بما لا يليق. قال: فأخبرنا الرجل بعد ذلك أنه جاء إلى الدرس و أنه كان غافلاً أو ناسياً عن الجنابة. و في بالي أنني سمعت من الشيخ نحواً من ذلك - انتهى.

قلت: قوله: «و في بالي» - الخ هذا كلام شيوخ المحدث النوري - نور الله مرقدته - و ظنني أن مراده من الشيخ أستاذه الأجل، الكهف الأطل، شيخ العراقيين الحاج الشيخ عبد الحسين الطهراني. رضوان الله عليه.

و في «كلمة»: الشيخ محسن خنفر النجفي، عالم علامة فقيه فهامة محدث كبير و رجالي خبير طويل الباع كثير الاطلاع كان عالماً متبحراً قل في المتأخرين نظيره، إلا الشيخ أسد الله صاحب المقابيس، تخرج عليه جماعة من الأعلام كالشيخ محمد طه نجف و السيد محمد الهندي و غيرهما، و له كرامات و حكايات تدل على روحانيته، كان من تلامذة الشيخ جعفر و الشيخ موسى و لصعوبة مسلكه لم تحصل له مرجعية عامة مادام الشيخ صاحب الجواهر و بعده رجوع إليه أكثر العرب و لم تطل أيامه، و توفي - أحله الله دار الكرامة - في

(۱). دار السلام، ج ۲، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.

(۲). أقول: و هذا مثل ما يحكى عن أبي عبد الله المحاسبى الحرث بن أسد البصرى الزاهد، المتوفى سنة ۲۴۳، أنه كان إذا مديده إلى طعام فيه شبهة تحرك على إصبعه عرق فكان يمتنع منه (منه رحمه الله).

ص: ۶۱۱

۲۹ عدّ (ذى القعدة). سنة ۱۲۷۱^{۳۵}.

و خلف الشيخ أحمد و الشيخ حسن و هما من أهل العلم و الفضل و سمعت أن قبره عند الشيخ خضر شلال.

^{۳۳} (۱). دار السلام، ج ۲، ص ۳۸۸ - ۳۸۹.

^{۳۴} (۲). أقول: و هذا مثل ما يحكى عن أبي عبد الله المحاسبى الحرث بن أسد البصرى الزاهد، المتوفى سنة ۲۴۳، أنه كان إذا مديده إلى طعام فيه شبهة تحرك على إصبعه عرق فكان يمتنع منه (منه رحمه الله).

^{۳۵} (۱). در معارف الرجال ۱۲۷۰ و در تكمله نجوم السماء از قول سید محمد هندی كه از شاگردان او بوده ۲۹ ربیع الثانی ۱۲۷۰ ثبت شده است.

السید الجلیل، و الفاضل النبیل عالم بالعلوم العقلیة، و له أيضا إلمام بالعلوم الشرعیة، مروّج لعلماء المعقول، و له آثار فی ترویج العلم و العلماء: منها: مدرسة حسنة بناها فی بلده و عین لها أوقافا. كان من السادات الأشراف الأجلّاء المشیرین فی عصرنا، و كان من تلامذة حجة الإسلام الحاج ملّا أسد الله البروجردی، و له أولاد عدّة فضلاء علماء^{۳۷} لهم المساعی الخیریة. «كمله».

محسن الفیض

بیاید در محمد بن المرتضی. رضوان الله علیه.

محسن بن محمد الرضوی القمی المشهدی^{۳۸}

سید جلیل القدر از شاگردان شیخ اجل محمد بن ابی جمهور احسائی است و شیخ احسائی در اجازه‌ای که برای او نوشته مدح و ثنای بلیغی از او نموده.

و قال فی رسالة مناظرته مع الهروی العامی: إئتني كنت فی سنة ثمان و سبعین و ثمانمئة،

(۱). در معارف الرجال ۱۲۷۰ و در تکمله نجوم السماء از قول سید محمد هندی که از شاگردان او بوده ۲۹ ربیع الثانی ۱۲۷۰ ثبت شده است.

(۲). درباره مرحوم حاج آقا محسن عراقی (۱۲۴۷-۱۲۲۵). فرزند مرحوم آقا سید ابو القاسم حسینی افسسی اراکی ر. ک: مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۱۶؛ المآثر و الآثار، (باب دهم)، ص ۳۴۴؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۴۶، در ضمن شمارش شاگردان مرحوم حاج سید شفیع موسوی جابلقی؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۲۵۷؛ خاندان محسنی اراکی به قلم علی اکبر خاکباز.

(۳). مرحوم معلم حبیب‌آبادی از دو تن از فرزندان ذکور او به نام‌های: ۱. حاج میرزا شمس‌الدین؛ ۲. حاج آقا مصطفی (م) (۱۳۷۱) .. نام برده است.

(۴). ریاض المحدثین، ج ۳، ص ۵۸۲-۵۸۵.

^{۳۶} (۲). درباره مرحوم حاج آقا محسن عراقی (۱۲۴۷-۱۲۲۵). فرزند مرحوم آقا سید ابو القاسم حسینی افسسی اراکی ر. ک: مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۱۶؛ المآثر و الآثار، (باب دهم)، ص ۳۴۴؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۴۶، در ضمن شمارش شاگردان مرحوم حاج سید شفیع موسوی جابلقی؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۲۵۷؛ خاندان محسنی اراکی به قلم علی اکبر خاکباز.

^{۳۷} (۳). مرحوم معلم حبیب‌آبادی از دو تن از فرزندان ذکور او به نام‌های: ۱. حاج میرزا شمس‌الدین؛ ۲. حاج آقا مصطفی (م) (۱۳۷۱) .. نام برده است.

^{۳۸} (۴). ریاض المحدثین، ج ۳، ص ۵۸۲-۵۸۵.

مجاورا لمشهد الرضا عليه السلام، و كان منزلي بمنزله السيد الأجل، و الكهف الأطلّ، محسن بن محمد الرضوى القمى، و كان من أعيان أهل المشهد و أشرفهم، بارزا على أقرانه بالعلم و العمل، و كان هو و كثير من أهل المشهد يشتغلون معى فى علم الكلام و الفقه^{۳۹} - الخ.

و لخاطر هذا السيد الجليل شرح كتابه زاد المسافرين فى أصول الدين و مدحه فى أوله مدحا عظيما و أثنى عليه ثناء بليغا، و توفى رحمه الله سنة ۹۳۱، و تاريخ وفاته اذْخُلُوها بِسَلَامٍ آمِينِينَ.

محسن بن محمد طاهر الطالقانى القزوينى^{۴۰} المشهور بالنحوى

عالم، فاضل اديب إمام فى العلوم العربية، كان من أفاضل تلامذة السيد قوام الدين محمد القزوينى المعاصر للعلامة المجلسى رحمه الله؛ و له العوامل المشهور بين طلبة العلم^{۴۱}، و له شرح نظم الشافية لأستاذه، و شرح نظم الحساب^{۴۲} أيضا لاستاذه سماه رشح السحاب، فرغ منه سنة ۱۱۲۸، إلى غير ذلك. «كلمة».

محسن بن محمد بن مؤمن الاسترآبادى^{۴۳}

فاضل محقق زاهد عابد معاصر «ح مل». به قصد مجاورت به مشهد حضرت رضا عليه السلام منتقل شد و قريب به هشتاد سال عمر کرد و در مشهد مقدس رضوى وفات کرد سنه ۱۰۸۹.

محسن بن نظام الدين محمد بن الحسين الساوجى^{۴۴}

عالم فاضل محدث جليل فقيه خبير بالأصولين، مدرس فى المدرسة التى كان يدرّس

(۱). ر. ك: رياض المحدثين، ص ۵۷۵.

(۲). ريحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۱۶۱؛ اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۵۶.

^{۳۹} (۱). ر. ك: رياض المحدثين، ص ۵۷۵.

^{۴۰} (۲). ريحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۱۶۱؛ اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۵۶.

^{۴۱} (۳). در يادداشت‌هاى آية الله لاجوردى نيز عوامل در نحو از آن ايشان دانسته شده و نظريه كسانى كه آن را از ملا محسن فيض دانسته‌اند رد شده است. اين جانب، شروح بر حواشى اين كتاب را در كتابشناسى كتب درسى حوزه فهرست کرده‌ام.

^{۴۲} (۴). نسخه‌اى بسيار نفيس با خط نستعليق و كاغذ عالى از اين كتاب و كتابى هم در منطق به خط خود مؤلف در كتابخانه آية الله لاجوردى وجود دارد.

^{۴۳} (۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۸.

^{۴۴} (۶). اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۵۶.

(۳). در یادداشت‌های آیه‌الله لاجوردی نیز عوامل در نحو از آن ایشان دانسته شده و نظریه کسانی که آن را از ملا محسن فیض دانسته‌اند رد شده است.

این جانب، شروح بر حواشی این کتاب را در کتابشناسی کتب درسی حوزه فهرست کرده‌ام.

(۴). نسخه‌ای بسیار نفیس با خط نستعلیق و کاغذ عالی از این کتاب و کتابی هم در منطق به خط خود مؤلف در کتابخانه آیه‌الله لاجوردی وجود دارد.

(۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۸.

(۶). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵۶.

ص: ۶۱۳

أبوه بها فی مشهد عبد العظیم آیام الدولة الصفویة، و كان من تلامذة المولى خليل القزوينی، و توفی فی آیام تدریسه فی عصر صاحب ریاض العلماء و كان أبوه هو المتمم لجامع العباسی و صاحب نظام الأقوال فی الرجال، و جدّه الحسین كان من الفضلاء الخصیصین بالشیخ البهائی.

محفوظ بن و شاح بن محمد الحلّی شمس الدین^{۴۵}

شیخ عالم فاضل ادیب شاعر جلیل. از اعیان علمای عصر خویش بوده و معاصر بود با جناب محقق حلّی - رضوان الله علیه - و مابین او و محقق مکاتبات و مراسلات از نظم و نثر ردوبدل شده که جمله‌ای از آنها را شیخ حسن رحمه الله در اجازه خویش ذکر کرده و در «مل» نیز به پاره‌ای از آنها اشاره شده و از اشعار اوست که برای محقق نوشته:

قلبی و شخصک مقرونان فی قرن	عند انتباهی و بعد النوم یغشانی
حللت منی محلّ الروح فی جسدی	فأنت ذاکرای فی سرّی و إعلانی
لولا المخافة من کره و من ملل	لطال نحوک تردادی و إتیانی
یا جعفر بن سعید یا إمام هدی	یا واحد الدهر یا من ماله ثانی
فأنت سید أهل الفضل کلهم	لم یختلف أبدا فی فضلک اثنان

^{۴۵} (۱) . امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۷؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۰۵؛ الغدير، ج ۵، ص ۴۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵۷؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۷۴؛ شعراء الحله، ج ۴، ص ۳۴۰.

و از برای محقق مرثیه گفته که بعضی از اشعارش را «ح مل» در ترجمه محقق ذکر کرده. و چون شیخ محفوظ وفات نمود جماعتی او را مرثیه گفتند که از جمله شیخ محمود بن یحیی و دیگر سید محمد بن الحسن بن محمد است که شاید در ترجمه ایشان به آن اشاره کنم، و در «مل» در ترجمه حسن بن علی بن داود اشعاری از او نقل کرده در مرثیه شیخ محفوظ^{۴۶} - اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۴۷؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۰۵؛ الغدير، ج ۵، ص ۴۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵۷؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۷۴؛ شعراء الحله، ج ۴، ص ۳۴۰.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۳. و نیز ر. ک: شعراء الحله، ج ۱، ص ۲۸۲.

ص: ۶۱۴

محمد بن ابراهیم بن جعفر، أبو عبد الله الكاتب النعمانی^{۴۷}

المعروف به «ابن أبی زینب»، از مشایخ اصحاب. عظیم القدر، شریف المنزله، کثیر الحدیث صاحب کتاب غیبت^{۴۹}. معروف است که شیخ مفید رحمه الله در ارشاد به آن اشاره فرموده^{۵۰}. و دیگر از کتب اوست کتاب الفرائض، و کتاب الرد علی الاسماعیلیه، و تفسیر متضمن یک خبر شریف از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگواران خود از امیر المؤمنین علیه السلام که مختصرش در اول تفسیر علی بن ابراهیم قمی است^{۵۱}، و کتاب محکم و متشابه معروف از سید مرتضی - رضی الله عنه - مختصر اوست. و از کتاب بحار معلوم می شود که از کتب این شیخ است کتاب التسلی. قال فی المجلد العاشر: روی السائل عن السيد المرتضی، عن خبر روی النعمانی فی کتاب التسلی عن الصادق علیه السلام أنه قال: إذا احتضر الکافر حضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و جبرئیل و ملک الموت فیدنو إلیه علی علیه السلام فيقول: «یا

^{۴۶} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۷۳. و نیز ر. ک: شعراء الحله، ج ۱، ص ۲۸۲.

^{۴۷} (۱). درباره ترجمه فاضل کامل پرهیزکار ابن ابی زینب ر. ک: رجال نجاشی، ص ۲۷۱؛ معالم العلماء، ص ۱۱۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۶۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۳۰؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۴۸؛ الذریعه، ج ۴، ص ۳۱۸ و ج ۱۶، ص ۷۹ و ۱۴۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۹۵؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۸، ص ۱۹۵؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۲۹۷، ب ۳؛ لغت نامه دهخدا، «ابو عبد الله»، ص ۶۰۵؛ رجال نجاشی، ص ۲۷۱؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۹۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۵؛ مقدمه کتاب غیبت او؛ ارشاد مفید، ص ۳۵۰؛ بهجة الآمال، ج ۶، ص ۲۱۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

^{۴۸} (۲). در رجال علماء و نجاشی «ابن زینب» است. ر. ک: پاورقی امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۲. و در سندی در غیبت طوسی، ص ۱۲۷.

^{۴۹} (۳). این کتاب را که در ۳۴۲ ه. ق. در حلب تألیف شده و دارای ۲۶ باب و ۴۴۵ حدیث است. آقای جواد غفاری ترجمه کرده و در ۱۳۶۳ ه. ش. در تهران به چاپ رسیده است.

^{۵۰} (۴). الارشاد، ص ۳۵۰.

^{۵۱} (۵). تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۵.

رسول الله، إن هذا كان يبغضنا أهل البيت فأبغضه». و في آخر خبر: «و الله لقد أتى بعمر بن سعد بعد ما قتل و أنه لفي صورة قردة، في عنقه سلسلة، فجعل يعرف أهل الدنيا و هم لا يعرفونه» الخ.

و این شیخ، جدّ امّی وزیر ابو القاسم حسین بن علی بن الحسین بن محمد المغربي

(۱). درباره ترجمه فاضل کامل پرهیزکار ابن ابی زینب ر. ک: رجال نجاشی، ص ۲۷۱؛ معالم العلماء، ص ۱۱۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۶۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۳۰؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۴۸؛ الذریعه، ج ۴، ص ۳۱۸ و ج ۱۶، ص ۷۹ و ۱۴۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۹۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۸، ص ۱۹۵؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۲۹۷، ب ۳؛ لغت نامه دهخدا، «ابو عبد الله»، ص ۶۰۵؛ رجال النجاشی، ص ۲۷۱؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۹۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۵؛ مقدمه کتاب غیبت او؛ ارشاد مفید، ص ۳۵۰؛ بهجة الآمال، ج ۶، ص ۲۱۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۲۱.

(۲). در رجال علامه و نجاشی «ابن زینب» است. ر. ک: پاورقی امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۲. و در سندی در غیبت طوسی، ص ۱۲۷.

(۳). این کتاب را که در ۳۴۲ ه. ق. در حلب تألیف شده و دارای ۲۶ باب و ۴۴۵ حدیث است. آقای جواد غفاری ترجمه کرده و در ۱۳۶۳ ه. ش. در تهران به چاپ رسیده است.

(۴). الارشاد، ص ۳۵۰.

(۵). تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۵.

ص: ۶۱۵

است^{۵۲} که ترجمه اش گذشت. و منسوب است به نعمانیه و هی - بالضم - بلدة ما بین الواسط و بغداد، أو هی قرية تكون بمصر.

روایت می کند از مشایخ بسیار از جمله ایشان:

۱. احمد بن محمد معروف به «ابن عقده» کوفی زیدی حافظ که می گفته: من صد هزار حدیث در حفظ دارم با اسانید آن و مذاکره می کنم و جواب می دهم سیصد هزار حدیث را. و گفته اند که کتاب های او بار ششصد شتر می شد؛

۲. ثقة الاسلام کلینی - عطر الله مرقدہ؛

^{۵۲} (۱). رجال نجاشی، ص ۳۸۳، ۱۰۴۳.

۳. شیخ جلیل علی بن الحسین المسعودی رحمه الله؛

۴. محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری القمی صاحب کتاب الأوائل، و مکاتیبی که خدمت امام زمان علیه السلام فرستاده و جواب آمده؛

۵. ابو علی محمد بن همام البغدادی، المتوفی فی ۱۱ جمادی الثانی، سنه ۳۳۶ شیخ اصحاب ثقه جلیل القدر صاحب کتاب الانوار در تاریخ ائمه اطهار علیهم السلام إلى غیر ذلك.

و نیز روایت می کند از محمد بن عبد الله بن المعمر الطبرانی که از موالی یزید بن معاویه است، و این شیخ وارد شد به بغداد و بیرون رفت به شام و در آن جا وفات یافت^{۵۳}.

و بدان که، صاحب روضات در ترجمه این شیخ نقل کرده که، از دیباچه بحار که علامه مجلسی جامع الاخبار را به این شیخ نسبت داده^{۵۴}، و این اشتباهی است از قلم سید؛ چه آن که علامه مجلسی رحمه الله فرموده: و کتاب عوالی اللالی و إن کان مشهوراً، و مؤلفه فی الفضل معروفاً، لکنه لم یمیز القشر من اللباب، و أدخل روایات متعصبی المخالفین بین روایات الأصحاب، فلذا اقتصرنا منه علی نقل بعضها، و مثله کتاب نثر اللالی و کتاب جامع الأخبار. و کتاب النعمانی من أجل الكتب^{۵۵} - الخ.

و این معلوم است که کتاب جامع الاخبار عطف است بر کتاب نثر اللالی که مثل

(۱). رجال نجاشی، ص ۳۸۳، ۱۰۴۳.

(۲). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۶۷ به بعد.

(۳). روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۷.

(۴). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

ص: ۶۱۶

^{۵۳} (۲). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۶۷ به بعد.

^{۵۴} (۳). روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۷.

^{۵۵} (۴). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳.

عوالی است و کتاب النعمانی واوش از برای استیناف است و مبتداست و «من أجل الكتب» خبر اوست و به ماقبلش ربطی ندارد چنانکه واضح است.^{۵۶}

ثم اعلم أنه قال الميرزا عبد الله في رياض العلماء ثم النعماني و الصفواني معاصران، و كل منهما قد ضبط نسخة الكافي لشيخهما و لذلك ترى أنه قد يقع في الكافي كثيرا و في نسخة النعماني كذا و في نسخة الصفواني كذا - انتهى.

قلت: و المراد من الصفواني محمد بن أحمد بن عبد الله بن قضاة الآتي إليه الإشارة - إن شاء الله تعالى.

محمد بن إبراهيم الشيرازي^{۵۷}

المعروف ب «المولى صدرا»، الحكيم المتأله الفاضل و الفيلسوف المعظم الكامل، فارس حكماء فارس المحيي من الحكمة ما عاف و دارس، محقق مطالب الحكمة صاحب التصانيف الشائعة بعبارات رائعة. قال في «مل»: المولى صدر الدين محمد بن إبراهيم الشيرازي فاضل من فضلاء المعاصرين، ذكره صاحب السلافة، فقال: كان عالم أهل زمانه في الحكمة، متقنا لجميع الفنون، له تصانيف كثيرة، منها شرح الكافي في مجلدين. توفي في العشر الخامس من هذه المائة - انتهى^{۵۸}.

و في «حك» قال في عدّ مشايخ المحقق الكاشاني: و سابعهم: الحكيم المتأله

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۷۱.

(۲). در مورد اعلم علما، اکمل فضلا و اعرف عرفا، فيلسوف نامی ملا صدرا ر. ک: اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۳۲۱؛ ريحانة الأدب، ج ۳، ص ۴۱۷؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۴۱؛ الأعلام، ج ۶، ص ۱۹۳؛ فرهنگ سخنوران، ص ۳۳۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۲۰۳؛ جشن نامه هانری کرين، ص ۱۴۱؛ الذريعة، ج ۱، ص ۸۱، ج ۲، ص ۳۹، ج ۱۷، ص ۴۹ و ج ۹، ص ۶۰۰؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۳؛ سلافة العصر، ص ۴۹۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۰۲؛ تاريخ ادبيات دکتر صفا، ج

^{۵۶} (۱). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۷۱.

^{۵۷} (۲). در مورد اعلم علما، اکمل فضلا و اعرف عرفا، فيلسوف نامی ملا صدرا ر. ک: اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۳۲۱؛ ريحانة الأدب، ج ۳، ص ۴۱۷؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۴۱؛ الأعلام، ج ۶، ص ۱۹۳؛ فرهنگ سخنوران، ص ۳۳۴؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۲۰۳؛ جشن نامه هانری کرين، ص ۱۴۱؛ الذريعة، ج ۱، ص ۸۱، ج ۲، ص ۳۹، ج ۱۷، ص ۴۹ و ج ۹، ص ۶۰۰؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۳؛ سلافة العصر، ص ۴۹۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۰۲؛ تاريخ ادبيات دکتر صفا، ج ۵، ص ۳۱۹؛ لغت نامه دهخدا، «صدرا»، ص ۱۶۴؛ يادداشتهاى قزوینی، ص ۱۳۳۲؛ رياض العارفين، ص ۳۶۷؛ ايضاح المكنون، ج ۱، ص ۱۴، ۷۹، ۷۹ و...؛ رياض العلماء، ج ۵، ص ۱۵؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۳۱ - ۱۳۲؛ طرائق الحقايق، ج ۱، ص ۹۶ - ۹۷؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن يازدهم)، ص ۲۹۱ - ۲۹۲؛ وقایع السنين و الاعوام، ص ۵۱۴؛ بهجة الآمال، ج ۶، ص ۲۱۷ - ۲۱۹؛ ملاصدراى شیرازی؛ از هانری کرين؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۳؛ الاجازة الكبيرة، ص ۲۸، ۳۹، ۷۲، ۹۲، ۱۲۸ و...؛ اکتفاء القنوع، ص ۲۰۶؛ هدية العارفين، ج ۲، ص ۲۷۹؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مصفى المقال، ص ۳۸۸ - ۳۸۹؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۹؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۳۷؛ نجوم السماء، ص ۸۷.

^{۵۸} (۳). سلافة العصر، ص ۴۹۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۳.

۵، ص ۳۱۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «صدرا»، ص ۱۶۴؛ یادداشت‌های قزوینی، ص ۱۳۳۲؛ ریاض العارفين، ص ۳۶۷؛ ايضاح المكنون، ج ۱، ص ۱۴، ۷۴، ۷۹ و ...؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۵؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۹۶-۹۷؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن یازدهم)، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ وقایع السنين و الاعوام، ص ۵۱۴؛ بهجة الآمال، ج ۶، ص ۲۱۷-۲۱۹؛ ملاصدراى شیرازی؛ از هانری کرین؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۳؛ الاجازة الكبيره، ص ۲۸، ۳۹، ۷۲، ۹۲، ۱۲۸ و ...؛ اكتفاء القنوع، ص ۲۰۶؛ هدية العارفين، ج ۲، ص ۲۷۹؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مصفى المقال، ص ۳۸۸-۳۸۹؛ مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۲۹؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۳۷؛ نجوم السماء، ص ۸۷.

(۳). سلافة العصر، ص ۴۹۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۳.

ص: ۶۱۷

الفاضل محمد بن إبراهيم الشيرازي، الشهير ب «ملاً صدرا»، محقق مطالب الحكمة و مروج دعاوى الصوفية بما لا مزيد عليه، صاحب التصانيف الشائعة التي عكف عليها من صدقه في آرائه و أقواله، و نسج على منواله، و قد أكثر فيها من الطعن على الفقهاء و حملة الدين، و تجهيلهم و خروجهم من زمرة العلماء، و عكس الأمر في حال ابن العربي صاحب الفتوحات، فمدحه و وصفه في كلماته بأوصاف لا ينبغي إلّا للأوحدى من العلماء الراسخين - الخ.

پس شیخ مرحوم فرموده که، از تصانیف اوست شرح او بر کافی بر مذاق و عقاید خودش، و نقل کرده عبارت صاحب روضات را در حق آن. پس فرموده که، در آن کتاب اوهام عجیبه از او واقع شده چنانکه در کتاب توحید در شرح خطبه امیر المؤمنین علیه السلام هنگامی که آن حضرت مردم را می خواند به جهت حرب با معاویه فرموده: «الحمد لله الواحد الأحد، الصمد المتفرد، الذي لا من شيء كان، و لا من شيء خلق ما كان قدرة بان بها من الأشياء، و بانت الأشياء منه - الخ»^{۵۹}. کلمه «قدرة» را - که با قاف است در نسخ مصححه و محدث فیض^{۶۰} و حکیم متأله میرزا رفیع الدین و عالم فاضل ملا محمد صالح^{۶۱} و علامه مجلسی رحمه الله^{۶۲} هر کدام در شرح آن قدرة را با قاف به معنی متعارف آن شرح کرده اند - جناب ملا صدرا «فدره» - با فاء - قرائت کرده و فرموده:

و هي كما في التاموس و غيره قطعة من اللحم و من الليل و من الجبل، و لم يقنع بذلك حتى جعلها أصلاً، و رتب عليه مالا ربط له بالفقرة المذكورة.

^{۵۹} (۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۳۹.

^{۶۰} (۲). شرح الاصول من الکافی از ملا صدرا، ص ۳۲۹.

^{۶۱} (۳). ر.ک: الوافی، ج ۱، ص ۹۳.

^{۶۲} (۴). ر.ک: شرح الکافی از طبرسی، ج ۴، ص ۱۶۸.

پس شیخ مرحوم عبارات ایشان را نقل کرده، و هم نقل فرموده اشتباه ایشان را در شرح خبر چهارم از باب «الاضطرار إلی الحجّة»^{۶۳} که متضمن است آمدن آن مرد شامی را از شام به خدمت حضرت صادق علیه السّلام به جهت مناظره^{۶۴} با اصحاب آن جناب و

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۳۹.

(۲). شرح الاصول من الکافی از ملا صدرا، ص ۳۲۹.

(۳). ر.ک: الوافی، ج ۱، ص ۹۳.

(۴). ر.ک: شرح الکافی از طبرسی، ج ۴، ص ۱۶۸.

(۵). شرح الکافی از ملا صدرا، ص ۴۴۳؛ کافی، ج ۴، ص ۱۳۰؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۶۸.

(۶). مناظره مرد شامی با اصحاب امام صادق علیه السّلام را در کتاب مؤمن طاق صرّاف اندیشه‌ها به نقل از رجال کشی، ص ۲۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۴۰۷ آورده و اصحاب فوق الذکر را معرفی کرده‌ایم.

ص: ۶۱۸

مناظره او با حمران و مؤمن طاق و قیس ماصر و هشامین، و لکن چون این حقیر شایسته نمی‌دانم از برای خود نقل عثرات [لغزش‌های] علما را تا چه رسد به بزرگان و رؤسا، لا جرم از نقل آن طیّ کشح^{۶۵} می‌کنم و رجوع می‌کنم به ترجمه او.

بدان‌که چنانکه از بعضی از مشایخ خود شنیدم مرحوم ملا صدرا به واسطه بعضی ابتلاآت از مقام خود مهاجرت کرد به دار الایمان قم - که عش آل محمد و حرم اهل البیت علیهم السّلام است - و به حکم «إذا عمّت البلدان الفتن و البلايا فعليکم بقم و حوالیها و نواحیها؛ فإنّ البلايا مدفوع عنها»^{۶۶} التجا برد به قریه‌ای از قرای قم که در چهار فرسخی قم واقع است موسوم به «کهک»^{۶۷} - به کافین عربیتین کفرس - و گاه‌گاهی که بعضی مطالب علمیه بر او مشکل می‌گشته از کهک به زیارت حضرت سیده جلیله فاطمه بنت موسی بن جعفر - سلام الله علیها - مشرف می‌شده و از آن حرم مطهر فیض آثار بر او افزایده می‌شده.

^{۶۳} (۵). شرح الکافی از ملا صدرا، ص ۴۴۳؛ کافی، ج ۴، ص ۱۳۰؛ مرآة العقول، ج ۲، ص ۲۶۸.

^{۶۴} (۶). مناظره مرد شامی با اصحاب امام صادق علیه السّلام را در کتاب مؤمن طاق صرّاف اندیشه‌ها به نقل از رجال کشی، ص ۲۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۴۰۷ آورده و اصحاب فوق الذکر را معرفی کرده‌ایم.

^{۶۵} (۱). صرف نظر.

^{۶۶} (۲). بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.

^{۶۷} (۳). ر.ک: سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۷ حاشیه.

فاضل اشکوری لاهیجی در کتاب محبوب القلوب در احوال خاتم الحکماء یونانیین ارسطو طالیس فرموده که، چون ارسطو در بلده اسپاغیرا^{۶۸} از دنیا رحلت کرد، اهل آنجا جمع کردند استخوان‌های او را پس از آنکه پوسیده شده بود و در ظرفی از مس گذاردند و آن را دفن کردند در یک موضعی و آن مکان را مجمع خود قرار داده و در آنجا جمع می‌شدند از برای مشورت در کارهای بزرگ و امورات جلیله و هر وقت که بر ایشان مشکل می‌شد مطلبی از فنون علم و حکمت، قصد آنجا را می‌نمودند و در سر قبر او نشسته و مشغول به مناظره و مباحثه می‌شدند تا آنکه واضح می‌شد بر ایشان مشکلات ایشان و چنان اعتقاد داشتند که آمدن بر سر قبر ارسطوطالیس، بر عقل و ذکای ایشان می‌افزاید و اذهان ایشان را پاکیزه و تلطیف می‌کند^{۶۹}. پس هرگاه حکمای یونان این نحو اعتقاد داشته باشند به

(۱). صرف نظر.

(۲). بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.

(۳). ر. ک: سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷ حاشیه.

(۴). در فرهنگ معین، ج ۵، ص ۱۲۱ آمده است که؛ ارسطو در «خالکیس» درگذشت و تولدش در «اسپاغیرا» بود.

(۵). محبوب القلوب، ترجمه سید احمد اردکانی، ص ۲۷۰.

ص: ۶۱۹

استخوان‌های پوسیده ارسطوطالیس، پس عجیبی نیست که حکیم الهی و فیلسوف امامی هرگاه مسأله‌ای علمی بر او مشکل شود از چهار فرسخی قم حرکت کند به قصد تشرّف به آستان ملک پاسبان حضرت سیدتنا فاطمه - که مهبط فیوضات ربانیه و تجلیات سبحانیه است - برای آنکه افاضه شود بر او علوم و کشف شود بر او مطالب عویصه.

روی السید الشهد القاضی نور الله التستری فی کتاب مجالس المؤمنین عن الصادق علیه السلام قال: «ألا إن لله حرما و هو مکة؛ ألا إن لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حرما و هو المدينة؛ ألا إن لأمیر المؤمنین علیه السلام حرما و هو الکوفة؛ ألا إن حرمی و حرم ولدی من بعدی قم؛ ألا إن قم کوفة صغیرة؛ ألا إن للجنة ثمانية أبواب، ثلاث منها إلى قم تقبض فيها امرأة من ولدی و اسمها فاطمة بنت موسی تدخل بشفاعتها شيعتی الجنة بأجمعهم^{۷۰}».

^{۶۸} (۴). در فرهنگ معین، ج ۵، ص ۱۲۱ آمده است که؛ ارسطو در «خالکیس» درگذشت و تولدش در «اسپاغیرا» بود.

^{۶۹} (۵). محبوب القلوب، ترجمه سید احمد اردکانی، ص ۲۷۰.

^{۷۰} (۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.

و بالجمله: نقل شده که حکیم مذکور هفت مرتبه پیاده به مکه مشرف شد و در دفعه هفتم که متوجه حج بود در بصره وفات نمود در سنه ۱۰۵۰ و در همان جا مدفون شد.

علّامه مجلسی رحمه الله از او اجازه روایت دارد و او از شاگردان میرداماد و شیخ بهائی است، و قد أشیر إلى ذلك في نخبة المقال:

فی سفر الحجّ مریضا ارتحل

ثمّ ابن إبراهيم صدر الأجل

یروی عن الداماد و البهائی

قدوة أهل العلم و الصفاء

و اما مصنفات آن جناب پس از این قرار است:

اسفار اربعة^{۷۱}، و شرح اصول کافی، و الواردات القلبية، و الشواهد الربوبية، و المسائل القدسية، و القواعد الملکوتية، و شرح هداية و شرح حکمة الاشراق، و تفاسیر او بر سور قرآنيه، مانند اسرار الآيات^{۷۲}، و تفسیر سوره یس، و واقعه، و جمعه، و الطارق، و آیه نور، و حاشیه بر الهیات شفاء. و رساله اکسیر العارفين، و رساله کسر اصنام الجاهلیة، و اتحاد العاقل و المعقول، و حدوث العالم، و الحکمة العرشية و

(۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.

(۲). این کتاب، فهرست موضوعی دارد که دو تن از فضلا آن را تدوین و تنظیم کرده‌اند.

(۳). این کتاب را آقای محمد خواجوی به فارسی ترجمه کرده است.

ص: ۶۲۰

المشاعر؛ و غیر ذلك. و این دو کتاب آخر را شیخ احمد احسائی شرح کرده است.

محمد بن إبراهيم بن القاسم الفقيه الكاظمي النجفي

عالم فاضل فقیه محدث لغوی متبحر. له حواش كثيرة على أصول الكافي و فروعہ تدل على فضله و تبحره - «کمله».

قلت: قد مضى ترجمة جدّه الفقيه القاسم، و أنّه كان معاصرا لصاحب رياض العلماء تلميذ العلّامة المجلسي رحمه الله.

^{۷۱} (۲). این کتاب، فهرست موضوعی دارد که دو تن از فضلا آن را تدوین و تنظیم کرده‌اند.

^{۷۲} (۳). این کتاب را آقای محمد خواجوی به فارسی ترجمه کرده است.

گذشت در ابراهيم بن محمد حسن صاحب مدرسه حاجي حسن در ارض مشهد مقدس رضوي عليه السلام.

محمد بن إبراهيم بن محمد بن زهرة الحسيني الحلبي بدر الدين أبو عبد الله^{٧٣}

از علمای سادات و سادات علما، و تلميذ علامه است.

محمد إبراهيم بن محمد معصوم الحسيني القزويني

گذشت ترجمه او در باب الف به عنوان ابراهيم، لكن در اين جا نقل می‌کنم عبارت شيخ عبد النبي قزويني را که در تنميم امل الآمل در ترجمه اين سيد جليل نگاشته.

قال: مير محمد إبراهيم بن محمد معصوم الحسيني، بحر متلاطم مَوَّاج و برّ واسع الأرجاء ذو فجاج، ما من علم من العلوم إلّا و قد حلّ في أعماقه، و ما من فنّ من الفنون إلّا و قد شرب من عذبه و زعاقه. و كان في خزانه كتبه زهاء ألف و خمسمائة من الكتب من أنواع العلوم، لا تلقى شيئاً منها إلّا و فيها أثر خطّه لتصحيح غلط كتب أو حاشية لتبيين مقام أو دفع إيراد أو تحقيق مقام أو نحوها، لها من مقابلة أو مطالعة أو مدرسة زيادة على الكتب المشهورة المتداولة التي اعتنى العلماء بتعليق الحواشي عليها. فإنه قدس سرّه قد كتب على

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٣٣.

ص: ٦٢١

حواشياها حواشي كثيرة إمّا من نفسه أو من سائر العلماء. و كتب بخطّه الشريف سبعين مجلداً، إمّا من تأليفاته أو غيرها.

و كان له من العمر القريب من الثمانين، صرف كلّها في اقتناء العلوم، لم يفتر ساعة منها منه.

و له تّواليف حسنة و تصانيف مستحسنة، و كتب على ظهرها ما يتضمّن مدح المؤلّف و المؤلّف.

و له رسالة في البدا و تحقيق علم الإلهي و غيرها، و له أشعار بالعربية، منها قصيدة عارض بها قصيدة «الفوز و الامان في مدح صاحب الزمان» عليه السلام لشيخنا البهائي.

و له مجاميع جمعها من أماكن متعدّدة و مظانّ متباعدة، تتضمّن رسائل من العلوم و نوادر و أشعار و فوائد.

و كان قدس سره مع ذلك متواضعا متعبدا، ذا سمات جميلة و کمالات نبيلة. كان الله أعطاه نعماء وافرًا، جاهها عظيما و أولادا فضلاء و عمرا طويلا وسعة في الرزق.

قرأت عليه قطعة من كتاب ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد و قابلت معه كتاب المنتقى.

توفى في سنة ١١٤٥ هـ.

محمد بن أبي تراب الحسيني^{٧٥}

از سادات گلستانه معروف به «میرزا علاء الدین گلستانه». سید جلیل القدر عظیم الشأن عابد زاهد جامع جمیع خصال حسنه، عالم به علوم عقلیه و نقلیه، برادر زن علامه مجلسی رحمه الله یا خالوی^{٧٤} زوجه آن جناب است و از زهد او نقل شده که دو دفعه خواستند منصب صدارت را به او تفویض نمایند قبول نفرمود.^{٧٧} و از برای

(١). تتمیم امل الآمل، ص ٥٢-٥٤. در تاریخ وفات او اختلاف است.

(٢). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٦١؛ الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ٤٧٧؛ الذریعه، ج ٣، ص ١٦١، ج ٦، ص ٢٨٤ و ج ١٧، ص ٢٣٥؛ معجم المؤلفین، ج ٩، ص ١٢٥؛ لغتنامه دهخدا، «گلستانه» ص ٣٧٤؛ علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ٢٦٢.

(٣). قسمت نخست فرمایش مؤلف صحیح است. ولی خالوی زوجه آن جناب نبوده است. ر. ک:

علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ٢٦٣.

(٤). جامع الرواة، ج ١، ص ٥٤٤.

ص: ٦٢٢

^{٧٤} (١). تتمیم امل الآمل، ص ٥٢-٥٤. در تاریخ وفات او اختلاف است.

^{٧٥} (٢). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٦١؛ الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ٤٧٧؛ الذریعه، ج ٣، ص ١٦١، ج ٦، ص ٢٨٤ و ج ١٧، ص ٢٣٥؛ معجم المؤلفین، ج ٩، ص ١٢٥؛ لغتنامه دهخدا، «گلستانه» ص ٣٧٤؛ علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ٢٦٢.

^{٧٦} (٣). قسمت نخست فرمایش مؤلف صحیح است. ولی خالوی زوجه آن جناب نبوده است. ر. ک:

علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ٢٦٣.

^{٧٧} (٤). جامع الرواة، ج ١، ص ٥٤٤.

اوست مصنفات جلیله مانند حدائق الحدائق در شرح نهج البلاغه، و بهجة الحدائق نیز در شرح نهج، و حدائق شرح بسیار طویلی است، و از خطبه ششقیه نگذشته و بهجه همان است که در حواشی نهج البلاغه‌های مطبوعه در مطابع ایران از آن نقل کرده‌اند، و دیگر از مصنفات اوست: روضة الشهداء، و منهج اليقين، و شرح رساله اهوازیه صادقیه، و شرح اسماء الحسنی، و آن شرحی است مبسوط، دیدم آن را در کتابخانه شیخ خود صاحب مستدرک الی غیر ذلک. وفات کرد در ۲۷ شوال سنه ۱۱۰۰، و نجل جلیل او آمیرزا محمد باقر نیز از علماست، و او یکی از مشایخ حاج محمد زمان کاشانی اصفهانی است، و روایت می‌کند از ملا محمد بن عبد الفتاح معروف به «سراب».

محمد بن أبي جمهور الإحسانی الهجری و هو ابن علی بن إبراهيم بن أبي جمهور إلاً أنه مشهور بالنسبة إلى جدّه^{۷۸}

عالم عارف، حکیم متکلم، محقق مدقق، فاضل محدث خبیر متبحر ماهر، صاحب کتاب العوالی اللالی و الدر اللالی العمادیة و الأحادیث الفقهیة، و المجلی، و معین المعین، و شرح ألفیة الشهدید، و شرح الباب الحادی عشر، و زاد المسافرین فی اصول الدین، و شرحه المسمی بکشف البراهین، و رساله کاشفة الحال عن أحوال الاستدلال.

و له مناظرات مع المخالفین ذکر بعضها^{۷۹} القاضی نور الله فی مجالس المؤمنین، و صاحب

(۱). درباره ترجمه ابن ابی جمهور احسانی ر. ک: اجازة امیر عبد الباقي به سید بحر العلوم؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۴؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۸۸؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۶۰۶ و ج ۲، ص ۱۵۱ و ... الاجازة الکبیره، ص ۱۸-۴۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۱؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۲۳؛ ریاض العلماء؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۳۱؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۶؛ الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۱۹۲؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۶۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۸۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۱ و چاپ جدید، ج ۱، ص ۳۳۱؛ المقابس، ص ۱۹؛ نامه دانشوران، ج ۳، ص ۳۷۸؛ مقدمه عوالی اللالی به قلم آیت الله مرعشی نجفی؛ الفوائد المدنیة استرآبادی (الفائدة التاسعة)؛ معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۹۹؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۲۰۷؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۵؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۹۲۸؛ و مقدمه الأقطاب الفقیهة

^{۷۸} (۱). درباره ترجمه ابن ابی جمهور احسانی ر. ک: اجازة امیر عبد الباقي به سید بحر العلوم؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۳۴؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۸۸؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۶۰۶ و ج ۲، ص ۱۵۱ و ... الاجازة الکبیره، ص ۱۸-۴۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۱؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۲۳؛ ریاض العلماء؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۳۳۱؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۶؛ الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۱۹۲؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۶۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۸۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۱ و چاپ جدید، ج ۱، ص ۳۳۱؛ المقابس، ص ۱۹؛ نامه دانشوران، ج ۳، ص ۳۷۸؛ مقدمه عوالی اللالی به قلم آیت الله مرعشی نجفی؛ الفوائد المدنیة استرآبادی (الفائدة التاسعة)؛ معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۲۹۹؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۲۰۷؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۵؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۹۲۸؛ و مقدمه الأقطاب الفقیهة علی مذهب الامامیة که با تحقیق آقای محمد حسون و توسط انتشارات کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی در سال ۱۴۱۰ ه. ق.

به چاپ رسیده است.

^{۷۹} (۲). مناظرة ابن ابی جمهور مع الفاضل الهروی العامی فی المشهد الرضوی فی مجالس ثلاثة فی مسألة الإمامة؛ الذریعه، ج ۲۲، ص ۲۸۵، رقم ۷۱۲۴. ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۷؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۸۲؛ نامه دانشوران، ج ۳، ص ۳۷۹-۴۱۶. نیز فردوس التواریخ تمام مناظرات را آورده است.

على مذهب الامامية كه با تحقيق آقاى محمد حسون و توسط انتشارات كتابخانه مرحوم آيت الله مرعشى در سال ١٤١٠ هـ. ق.

به چاپ رسیده است.

(٢). مناظرة ابن ابى جمهور مع الفاضل الهروى العامى فى المشهد الرضى فى مجالس ثلاثة فى مسألة الإمامة؛ الذريعة، ج ٢٢، ص ٢٨٥، رقم ٧١٢٤. ر. ك: روضات الجنات، ج ٧، ص ٢٧؛ مجالس المؤمنين، ج ١، ص ٥٨٢؛ نامه دانشوران، ج ٣، ص ٣٧٩-٤١٦. نیز فردوس التواريخ تمام مناظرات را آورده است.

ص: ٦٢٣

الروضات فى ترجمة هذا الشيخ، و فى ترجمة عبد الحميد بن أبى الحديد، و ذكرت بتمامها فى نامه دانشوران، و كانت هذه المناظرات، مع العالم الهروى فى المشهد الرضى فى منزل السيد محسن بن محمد القمى المشهدى الذى أشرنا إلى ترجمته، و كان هذا الشيخ معاصرا للمحقق الكركى، و يروى عن الشيخ الأجل على بن هلال الجزائرى، و عن الشيخ الفاضل شرف الدين حسن بن عبد الكريم الفتال الغروى، خادما لروضة الغروية - على ثاويها آلاف السلام و التحية - و من أحفاده الشيخ الممجد و الفاضل المسدد، قدوة العلماء الراسخين، و فخر الحكماء و المتكلمين، الشيخ محمد بن زاهد الكامل العالم العامل، أبى الحسن الشيخ على بن الفاضل حسام الدين إبراهيم بن أبى جمهور الأحسائى رحمه الله.

و قد شرح المحدث الجزائرى كتاب العوالى اللآلى و قال فى أوله: تطلعت إلى الكتاب الجليل، الموسوم بعوالى اللآلى من مصنفات العالم الربانى و العلامة الثانى، محمد بن على بن إبراهيم بن أبى جمهور الأحسائى - أسكنه الله تعالى غرف الجنان و أفاض على تربته سجال الرضوان - فطالعت مرارا و تأملت أحاديثه ليلا و نهارا.

فشوقنى عادتى فى شرح كتب الأخبار، و تتبع ما ورد عنهم عليهم السلام من الآثار، إلى أن أكتب عليه شرحا يكشف عن بعض معانيه، و يوضح ألفاظه و مبانيه، فشرعت بعد الاستخارة فى ترتيب أبوابه و فصوله، و استنباط فروعه من أصوله و سمّيته الجواهر العوالى فى شرح عوالى اللآلى، ثم عن لى أن أسمّيه مدينة الحديث - انتهى.

ثم أعلم أن المعروف الدائر على ألسنة أهل العلم و الكتب العلمية «العوالى» - بالغين المعجمة - و لكن شيخنا الأستاذ - طاب ثراه - كان يقرأه بالمهلمة و قال فى «خك»:

حدثنى بعض العلماء، عن الفقيه النبيه المتبحر الماهر، الشيخ محمد حسن خنفر - طاب ثراه - و - كان من رجال علم الرجال - أنه بالغين المهلمة، فدعانى ذلك، إلى الفحص فتفحصت، فما رأيت من نسخ الكتاب و شرحه فهو كما قال، و كذا فى مواضع

كثيرة من الإجازات التي كانت بخطوط العلماء الأعلام، بحيث اطمانت النفس بصحة ما قال، و يؤيده أيضا أن المحدث الجزائري رحمه الله سمي شرحه: الجواهر الفوالى - بالمعجمة - فلاحظ - و الله العالم، انتهى^{٨٠}.

(١). خاتمه مستدرک، ج ١، ص ٣٤٤.

ص: ٦٢٤

محمد بن أبي طالب الأسترآبادى^{٨١}

سيد فاضل فقيه، از علمای دولت شاه طهماسب صفوی، و از کبار تلامذه محقق کرکی و محل اعتماد اوست و شرح کرده کتاب جعفریه استاد محقق خود را و نامیده آن را به المطالب المظفریة فی شرح رساله الجعفریة و ترجمه کرده نیز کتاب نفحات اللاهوت استاد خود را.

و در «کمله» است که: او اول کسی است که شرح کرده رساله جعفریه را و به اسم سیف الدین مظفر جرجانی نام گذاشته آن را.

محمد بن أبي طالب الحسيني الحائري^{٨٢}

العالم الفاضل و هو كما عن رجال النيشابورى كان من جملة المشايخ و له كتاب تسليية المجالس، و زينة المجالس كلاهما فى مقتل مولانا الحسين عليه السلام^{٨٣}.

قلت: و كتاب تسليية المجالس كتاب كبير فى المقتل ينقل عنه العلامة المجلسى رحمه الله فى المجلد العاشر من بحار الأنوار.

محمد بن أبي عمران [بن] موسى بن على بن عبد ربه^{٨٤} أبو الفرج القزوينى الكاتب^{٨٥}

^{٨٠} (١). خاتمه مستدرک، ج ١، ص ٣٤٤.

^{٨١} (١). درباره ترجمه استرآبادی (زنده در ١٠٩٠). ر.ک: روضات الجنات، ج ٧، ص ٣٤؛ الذريعة، ج ١٣، ص ١٧٤ و ج ٢١، ص ١٤٠؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٦٣؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ٤٢٩.

^{٨٢} (٢). روضات الجنات، ج ٧، ص ٣٥.

^{٨٣} (٣). علامه سيد محسن امين احتمال داده که این دو، يك كتاب باشند. اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٦٢.

^{٨٤} (٤). در امل الآمل به همین شکل است، اما در رجال علامه «ابن عبدويه»، در رجال نجاشی «ابن عبدوته» است.

ر.ک: پاورقى امل الآمل، ج ٢، ص ٢٣٤.

^{٨٥} (٥). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٣٤.

ثقة صحيح الرواية، واضح الطريقة، صاحب كتاب الموجز و المختصر من ألفاظ سيد البشر صلى الله عليه و آله و سلم، كتاب الرد على الإسماعيلية، كتاب الطرائف، كتاب قرب الإسناد، الى غير ذلك.

شيخ نجاشي فرموده: من او را ملاقات كردم و لكن اتفاق نيافتاد كه از او استماع كنم^{۸۶}.

(۱). درباره ترجمه استرآبادی (زنده در ۱۰۹۰) ر. ك: روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۴؛ الذريعه، ج ۱۳، ص ۱۷۴ و ج ۲۱، ص ۱۴۰؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۶۳؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۴۲۹.

(۲). روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۵.

(۳). علامه سيد محسن امين احتمال داده كه اين دو، يك كتاب باشند. اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۶۲.

(۴). در امل الآمل به همين شكل است، اما در رجال علامه «ابن عبدويه»، در رجال نجاشي «ابن عبدوثة» است.

ر. ك: پاورقي امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۴.

(۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۴.

(۶). رجال نجاشي، ص ۳۱۰؛ رجال علامه، ص ۱۶۴.

ص: ۶۲۵

محمد بن أبي غالب الشيخ الفقيه نجيب الدين^{۸۷}

عالم فاضل فقيه، ذكره الشيخ الشهيد رحمه الله في أول شرح الإرشاد، و ذكر أنه عرف الطهارة في كتاب المنهج، إلا قصد بتعريف ذكره و ذكر ما يرد عليه.

محمد بن أبي القاسم بن محمد بن علي الطبري الآملي^{۸۸}

^{۸۶} (۶). رجال نجاشي، ص ۳۱۰؛ رجال علامه، ص ۱۶۴.

^{۸۷} (۱). اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۶۳.

^{۸۸} (۲). جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۴؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۶۳؛ مقابيس الانوار، ص ۱۳؛ روضات الجنات، ص ۵۹۱ و مقدمه بشارة المصطفى با تحقيق آفای جواد قیومی اصفهانی.

عماد الدین ابو جعفر فقیه نبیه ثقه جلیل القدر، تلمیذ شیخ ابو علی ابن شیخ طوسی رحمه الله^{۸۹} است. و اوست صاحب کتاب بشاره المصطفی لشیعۃ المرتضی علیه السّلام^{۹۰}، و کتاب الفرج فی الأوقات، و المخرج بالبینات، و کتاب الزهد و التقوی، و شرح مسائل الذریعة و غیر ذلك.

شیخ منتجب الدین گفته که، قرائت کرده بر او، شیخ امام قطب الدین ابو الحسین راوندی و روایت کرد از برای ما از او -
انتهی^{۹۱}.

و والد شیخ مذکور ابو القاسم اسمش علی است و ثقه و جلیل القدر و محدث است.

محمد بن أحمد بن إبراهيم البحرانی^{۹۲}

برادر شیخ یوسف عالم فاضل کامل محدث و رع صاحب کتاب [مرآة] الأخبار فی أحكام الأسفار، و رساله در اصول دین، و رساله در صلاة، و کتابی در وفات امیر المؤمنین علیه السّلام. و از برای اوست مرثی در مصیبت امام حسین علیه السّلام و او پدر شیخ اجل شیخ حسین آل عصفور^{۹۳} و پدر شیخ احمد است و این هر دو از او روایت می کنند

(۱). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۶۳.

(۲). جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۴؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۶۳؛ مقابس الانوار، ص ۱۳؛ روضات الجنات، ص ۵۹۱ و مقدمه بشاره المصطفی با تحقیق آقای جواد قیومی اصفهانی.

(۳). ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۱۰، ص ۴۶.

(۴). این کتاب توسط آقای سید ابو الفضائل مجتهدی به نام «بشارات نبوی به شیعیان علوی» ترجمه و منتشر شده است.

(۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۰، (فهرست منتجب الدین).

(۶). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۷۱؛ علماء البحرین، ص ۲۹۵.

(۷). در سال ۱۲۱۶ ق. به قتل رسید.

^{۸۹} (۳). ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۱۰، ص ۴۶.

^{۹۰} (۴). این کتاب توسط آقای سید ابو الفضائل مجتهدی به نام «بشارات نبوی به شیعیان علوی» ترجمه و منتشر شده است.

^{۹۱} (۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۰، (فهرست منتجب الدین).

^{۹۲} (۶). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۷۱؛ علماء البحرین، ص ۲۹۵.

^{۹۳} (۷). در سال ۱۲۱۶ ق. به قتل رسید.

و او، از شيخ حسين ماحوزى - «كمله».

محمد بن أحمد بن إبراهيم الجعفي^{٩٤} المعروف ب «الصابوني»

قال الشيخ أسد الله رحمه الله في المقابس: و منها الجعفي، الشيخ الأجل الأقدم الأكمل أبى الفضل محمد بن أحمد بن إبراهيم بن سليم، أو سليمان الجعفي الكوفي المصري المعروف على ما فى كتب الرجال ب «الصابوني» و ب «أبى الفضل الصابوني» و ب «ابن أبى المغافرى»، حتى عدّه الشيخ فى الفهرست أولاً ممّن لم يقف له على اسم، ثمّ ذكر اسمه و هو المشهور بين الفقهاء ب «الجعفي» و صاحب الفاخر أسعده الله بالمفاخر فى اليوم الآخر، و هو من أفاضل القدماء ممّن أدرك الغيبتين، و روى عنه الشيخ و النجاشى بواسطتين و ابن قولويه و جملة ممّن فى طبقته بلا واسطة و روى ابن قولويه عنه عن موسى بن الحسين بن موسى كتاب جعفر بن يحيى بن العلاء، و عدّه السيد رضى الدين بن طاووس فى كتاب فرج المهموم من أصحابنا العارفين بعلم النجوم - الخ.

محمد بن أحمد بن إدريس الحلّى فخر الدين أبو عبد الله العجلي^{٩٥}

شيخ فقيه و محقق نبيه فخر العلماء و المحققين و حبر الفقهاء و المدققين فخر الأجلّة و شيخ الفقهاء الحلّة، صاحب كتاب السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى و مختصر

(١). تنقيح المقال، ج ٢، ص ٦٥؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٥٨؛ خلاصة الاقوال، ص ١٦٠؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٢٥؛ رجال النجاشى، ص ٢٨٩؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٤١٣؛ فوائد الرجاليه، ج ٣، ص ١٩٩؛ فرج المهموم، ص ١٤٤٢؛ الفهرست، ص ٢٢٤؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٠١؛ مجمع الرجال، ج ٧، ص ١٤٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٥٢٣؛ معالم العلماء، ص ١٣٥؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٦٥.

^{٩٤} (١). تنقيح المقال، ج ٢، ص ٦٥؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٥٨؛ خلاصة الاقوال، ص ١٦٠؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٢٥؛ رجال النجاشى، ص ٢٨٩؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٤١٣؛ فوائد الرجاليه، ج ٣، ص ١٩٩؛ فرج المهموم، ص ١٤٤٢؛ الفهرست، ص ٢٢٤؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٠١؛ مجمع الرجال، ج ٧، ص ١٤٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٥٢٣؛ معالم العلماء، ص ١٣٥؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٦٥.

^{٩٥} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٣؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٧٧؛ تأسيس الشيعه؛ تهذيب التهذيب، ج ٩، ص ٣١؛ لؤلؤة البحرين، ص ٢٧٦؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٦٥٠؛ و ج ١٢، ص ١٥٥؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٧٧؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢١٠؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٥٦٩؛ لسان الميزان، ج ٥، ص ٦٥؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٨١؛ معجم الالقاب، ج ٤، ص ٣٠٨؛ المقابس، ص ١٩؛ منتهى المقال، ص ٢٦٠؛ نقد الرجال، ص ٢٩١، الوافى بالوفيات، ج ٢، ص ١٨٣؛ نامه دانشوران، ج ١، ص ٣٩٥؛ رجال ابن داود، ص ٤٩٨؛ تاريخ الإسلام، حوادث ٥٩٧ هـ. ق.؛ سير أعلام النبلاء، ج ٢١، ص ٣٣٢؛ تلخيص مجمع الآداب، ج ٤، ص ٣٠٨؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ١٩، ٣١، ٣٢، ٣٣ و ٣١٢؛ ج ٦، ص ٦-٧؛ طبقات أعلام الشيعه، (قرن ششم)، ج ٦، ص ٢٤٩، ٢٩٠-٢٩١؛ معجم رجال الحديث، ج ١٥، ص ٦٢-٦٥؛ بهجة الآمال، ج ٦، ص ٢٧٠-٢٧٩؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٤٤٤؛ معجم مؤلفى الشيعه، ص ١٤٦.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۷؛ تأسيس الشیعه؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۷۶؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۵۰ و ج ۱۲، ص ۱۵۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۷۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۱۰؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۹؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۶۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۱؛ معجم الالقاب، ج ۴، ص ۳۰۸؛ المقایس، ص ۱۹؛ منتهی المقال، ص ۲۶۰؛ نقد الرجال، ص ۲۹۱، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۸۳؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۳۹۵؛ رجال ابن داود، ص ۴۹۸؛ تاریخ الإسلام، حوادث ۵۹۷ هـ. ق.؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۳۳۲؛ تلخیص مجمع الآداب، ج ۴، ص ۳۰۸؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳ و ۳۱۲ و ج ۶، ص ۶-۷؛ طبقات أعلام الشیعه، (قرن ششم)، ج ۶، ص ۲۴۹، ۲۹۰-۲۹۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۶۲-۶۵؛ بهجة الآمال، ج ۶، ص ۲۷۰-۲۷۹؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۴۴؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۱۴۶.

ص: ۶۲۷

تبیان الشیخ الطوسی^{۹۶} رحمه الله و غیر ذلك. علمای متأخرین اذعان به فضل و علم و فهم و تحقیق او نموده‌اند.

قاضی نور الله در مجالس فرموده: الشیخ العالم المدقق فخر الدین أبو عبد الله محمد بن إدریس العجلی الربعی الحلی قدس سره در اشتعال فهم و بلندپروازی از فخر الدین رازی پیش، و در علم فقه و نکته طرازی از محمد بن ادریس شافعی در پیش است.

کتاب سرائر که از جمله مصنّفات شریفه اوست در دقت فهم و کثرت او دلیلی ظاهر و برهانی باهر است. و او را بر تصانیف شیخ اجل ابو جعفر طوسی رحمه الله اباحت بسیار است و در اکثر مسائل فقهی او را خلافی یا اعتراضی یا استدراکی هست در عنفوان جوانی به سرای جاودانی شتافت و در جوار اهل بیت اطهار علیهم السّلام مقر و مأب یافت - انتهى^{۹۷}.

و در منتهی المقال است که، در این ازمنه مشهور شده است که ابن ادریس به حال جوانی وفات کرد و سنین عمرش به بیست و پنج نرسیده بود و می‌گویند این به سبب آن است که اسائه ادب نموده به شیخ طوسی رحمه الله و لکن آنچه در بحار نقلا از شیخ شهید دیدم آن است که ابن ادریس در سنه ۵۵۸ به حد بلوغ رسید و در سنه ۵۷۸ وفات کرد، بنابراین سنین عمرش به سی و پنج رسیده بود، بلکه در رساله مشهوره کفعمی در وفیات علما بعد از آن که حد بلوغ ابن ادریس را در سنه ۵۵۸ نقل کرده از فرزندش صالح نقل نموده که، گفته: پدرم وفات کرد در ظهر روز جمعه ۱۸ شوال سنه ۵۹۸ پس عمرش بنابراین تقریباً پنجاه و پنج بوده - و الله العالم، انتهى.

قال فی النخبه:

و متقن الفروع و الأصول

ثمّ ابن إدریس من الفحول

^{۹۶} (۱). این اثر به نام المنتجب من تفسیر القرآن با تحقیق آقای سید مهدی رجائی و توسط کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی منتشر شده است.

^{۹۷} (۲). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۹.

و بدان که در لؤلؤه و غیر آن نقل شده که، مادر ابن ادريس دختر شيخ طوسی است و خاله اش زوجه شيخ مسعود ورام است که جدّ امّی سيد علی بن طاووس و سيد

(۱). این اثر به نام المنتجب من تفسير القرآن با تحقيق آقای سيد مهدي رجائي و توسط کتابخانه آيت الله العظمی مرعشی منتشر شده است.

(۲). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۶۹.

ص: ۶۲۸

احمد بن طاووس است و شيخ طوسی اجازه روايت داده به مادر ابن ادريس و خواهرش. و بعضی گفته اند که: مادر ابن ادريس و مادر سيدین مذکورین هر دو خواهرند و دختران مسعود ورام از بنت شيخ طوسی می باشند - انتهى.

و ما در ترجمه سيد اجل علی بن موسی بن جعفر بن طاووس نقل کردیم غرابت قول صاحب لؤلؤه را، بلکه محال بودن آن را، دیگر به تکرار نپردازیم.

محمد بن أحمد بن إسماعيل الجزائري النجفی^{۹۸}

عالم عامل فاضل فقيه، روايت می کند از والد ماجدش و شرح کرده رساله پدرش را در صلات مسّمات به الشافیه، و اوست اول کسی که محصول را مبيضة کرد در حیات مصنفش - «کمله».

محمد بن أحمد بن الجنيد^{۹۹}

^{۹۸} (۱). اعيان الشيعه، ج ۴۳، ص ۲۴۷؛ ماضي النجف، ج ۲، ص ۹۲؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۳۵۹؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۱۲؛ الذريعة، ج ۱، ص ۱۴۰ و ج ۱۳، ص ۳۱۶.

^{۹۹} (۲). درباره ابن جنيد ر. ک: رجال نجاشی، ص ۲۷۳، چاپ جامعه، ص ۳۸۴؛ رجال طوسی، ص ۵۱۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۶؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن چهارم)، ص ۸ و ص ۲۳۵؛ فهرست ابن النديم، ص ۲۴۶؛ معالم العلماء، ص ۹۷؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۰۳؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۲۱؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۲۴۸؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۱۰۱؛ لغت نامه دهخدا، «ابن جنيد»، ص ۳۰۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۶؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۴۵؛ منتهی المقال، ص ۲۵۶؛ منهج المقال، ص ۲۷۸؛ الفوائد الرجاليه، ج ۳، ص ۲۰۵؛ مستدرک الوسائل، ص ۵۲۳؛ تحفة الاحباب، ص ۳۱۳؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۶۷؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۴۷؛ الذريعة، ج ۴، ص ۵۱۰. مقدمه مجموعه فتاوی ابن الجنيد تأليف آيت الله شيخ علی پناه اشتهاردی.

شیخ اجل اقدم ابو علی الکاتب مشهور به «اسکافی^{۱۰۰}» ثقه جلیل القدر، شیخ امامیه و وجه اصحاب است، و کتب بسیار تصنیف کرده؛ مانند کتاب تهذیب الشیعة لأحكام الشریعة (که بیست مجلد است و مشتمل است بر چند کتاب فقه)، و مختصر الأحمدي، و النوادر، و سبیل الفلاح لأهل النجاح و حدائق القدس فی الأحکام التي اختارها لنفسه، و تنبيه الساهي بالعلم الإلهي، و الشهب المحرقة للأبالس المسترقة ردّ فيه علی أبي القاسم

(۱). اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۲۴۷؛ ماضی النجف، ج ۲، ص ۹۲؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۳۵۹؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۱۲؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۴۰ و ج ۱۳، ص ۳۱۶.

(۲). درباره ابن جنید ر. ک: رجال نجاشی، ص ۲۷۳، چاپ جامعه، ص ۳۸۴؛ رجال طوسی، ص ۵۱۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۸ و ص ۲۳۵؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۴۶؛ معالم العلماء، ص ۹۷؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۰۳؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۲۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۲۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۱؛ لغتنامه دهخدا، «ابن جنید»، ص ۳۰۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۶، روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۴۵؛ منتهی المقال، ص ۲۵۶؛ منهج المقال، ص ۲۷۸؛ الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۲۰۵؛ مستدرک الوسائل، ص ۵۲۳؛ تحفة الاحباب، ص ۳۱۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۶۷؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۴۷؛ الذریعه، ج ۴، ص ۵۱۰. مقدمه مجموعه فتاوی ابن الجنید تألیف آیت الله شیخ علی پناه اشتهااردی.

(۳). الاسکاف، اسم لرستاق عظیم یقال لها: التّهروانات كما عن السرائر و كانت بین التّهروان و البصرة، و كانت عامرة فانقرضوا لما صارت عامرة (منه رحمه الله). ر. ک: رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۲۳.

ص: ۶۲۹

البقال، و إزالة الران عن قلوب الإخوان (در غیبت)، فرش الطور و ينبوع النشور فی معنی الصلاة علی النبی و آله علیهم السّلام إلى غیر ذلك من الكتب الكثيرة.

و این شیخ معاصر با عمانی است و در زمان دولت امیر معز الدولة بن بویه بوده، و شیخ مفید رحمه الله از او روایت می کند، و شیخ نجاشی و علامه و سایرین در رجال خویش او را ذکر کرده اند و توثیق نموده اند و بر او ثنا گفته اند. و علامه در وصف مختصر احمدی او گفته که، آن کتابی است که دلالت می کند بر فضل و کمال این شیخ و رسیدن او به غایة القصوى در فقه و جودت نظر او -^{۱۰۱} انتهى.

^{۱۰۰} (۳). الاسکاف، اسم لرستاق عظیم یقال لها: التّهروانات كما عن السرائر و كانت بین التّهروان و البصرة، و كانت عامرة فانقرضوا لما صارت عامرة (منه رحمه الله). ر. ک: رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۲۳.

^{۱۰۱} (۱). رجال نجاشی، ص ۳۸۵.

و نجاشی قریب چهل کتاب برای او ذکر کرده و لکن چون این شیخ جلیل قائل به قیاس بود کتبش متروک شد. گفته شده که، وفات کرد در شهر ری در سنه ۳۸۱. و روی آنه کان عنده مال للصاحب علیه السلام و سیف و أنه وصی إلى جاریته، فهلك ذلك.

محمد بن أحمد بن الحسين بن حمدان الشيخ أبو بكر، المعروف ب «الخبّاز بلدي»^{۱۰۲}

عالم فاضل شاعر أديب. و قد ذكر في «مل» بعض أشعاره، منها قوله:

لا تتركني عن ذنبي على و جل

انظر إلى بعين الصّبح عن زللي

إلا الوصيّ أمير المؤمنين على عليه السلام^{۱۰۳}

هذا فؤادي لم يملكه غيركم

محمد بن أحمد بن الحسين النيشابوري^{۱۰۴}

شيخ مفيد ثقه عين حافظ صاحب روضة الزهراء في تفسير مناقب فاطمة الزهراء عليها السلام و كتاب الفرق بين المقامين، و تشبيه على عليه السلام بذي القرنين، و كتاب الأربعين عن الأربعين في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، و كتاب مني الطالب في إيمان أبي طالب عليه السلام و الرسالة الواضحة في

(۱). رجال نجاشی، ص ۳۸۵.

(۲). بلدی منسوب است به بلد، یک منزلی سامراء (منه رحمه الله). در مورد خباز بلدی ر. ک: فهرست ابن الندیم، ص ۱۹۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۰۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۱۹؛ تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۲۳۲، ب ۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «خباز بلدی»، ص ۲۳۸؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۷۰.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۹.

^{۱۰۲} (۲). بلدی منسوب است به بلد، یک منزلی سامراء (منه رحمه الله). در مورد خباز بلدی ر. ک: فهرست ابن الندیم، ص ۱۹۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۰۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۱۹؛ تاریخ التراث العربی، ج ۲، ص ۲۳۲، ب ۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «خباز بلدی»، ص ۲۳۸؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۷۰.

^{۱۰۳} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۳۹.

^{۱۰۴} (۴). همان، ص ۲۴۰.

(٤). همان، ص ٢٤٠.

ص: ٦٣٠

بطلان دعوى الناصبة وكتاب التفهيم، وكتاب المولى وكتاب ما لا بدّ من معرفته، و غير ذلك.

و اين شيخ جدّ شيخ ابو الفتوح رازى خزاعى است و برادر شيخ عبد الرحمن مفيد نيشابورى است. روايت مى كند از او شيخ ابو الفتوح به توسط پدرش.

محمد بن أحمد الحسينى الجيلانى^{١٠٥}

سيد عالم فاضل محقق مدقق معاصر «ح مل» صاحب رساله جمعه و حواشى متعدده بر كتب حديث و فقه.

محمد بن أحمد بن حيدر بن إبراهيم الحسنى الحسينى الكاظمى^{١٠٦}

عالم فاضل كامل خبير بالحديث و الرجال و التواريخ، حسن المحاضرة، عالى الهمة، شهم غيور، تلمذ على الشيخ العلامة الأنصارى فى الفقه و الأصول و نظم الأصول و شرع فى كتاب الحديث و هو الذى فى الكاظمين بنى الحسينية التى هى أحسن آثاره الباقية. كان رحمه الله الناطق فى آل السيد حيدر و الوجيه فيهم، و كان له يد فى الوعظ، و يعظ الناس فى ليالى شهر رمضان، و يحضر منبره الناس و ينتفعون من وعظه. توفى سنة ١٣١٥، و دفن فى الحسينية فى المكان الذى عينه لنفسه و لإخوانه و أرحامه - «كمله».

محمد بن أحمد بن داوود بن على القمى البغدادى أبو الحسن^{١٠٧}

رئيس طائفة و عالم ايشان و شيخ قميّين وقت خود، و فقيه ايشان. صاحب كتب

(١). جامع الرواة، ج ٢، ص ٥٩؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٦٦، (فهرست منتجب الدين).

^{١٠٥} (١). جامع الرواة، ج ٢، ص ٥٩؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٦٦، (فهرست منتجب الدين).

^{١٠٦} (٢). زندگانی و شخصیت شيخ انصارى، ص ٣٠٨؛ هدية الرازى، ص ١٤٧؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٧٢؛ معجم المؤلفين، ج ٣، ص ٦٢؛ الامام الناصر، ص ٩١-١٠٠؛ مرزداران فقاها، ص ١٩٢؛ النفحات القدسيه، ص ٢٩١.

^{١٠٧} (٣). در مورد ابن داود ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٠؛ رجال طوسى، ص ٥١١؛ رجال نجاشى، ص ٢٧٢؛ فهرست طوسى، ص ١٣٦؛ معالم العلماء، ص ٩٩؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن چهارم)، ص ٢٣٦؛ ريحانة الادب، ج ٧، ص ٥١٤؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢٨٢؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٦٥؛ الاعلام، ج ٦، ص ٢٠٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ٢٥٩؛ الذريعة، ج ٣، ص ١٧١، ج ١٠، ص ٥ و ج ٢٠، ص ٣٢٠؛ تاريخ التراث العربى، ج ١، ص ٣٠٠، ب ٣.

(۲). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۰۸؛ هدیه الرازی، ص ۱۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۷۲؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۶۲؛ الامام الثائر، ص ۹۱-۱۰۰؛ مرزداران فقاقت، ص ۱۹۲؛ النفحات القدسیه، ص ۲۹۱.

(۳). در مورد ابن داود ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۰؛ رجال طوسی، ص ۵۱۱؛ رجال نجاشی، ص ۲۷۲؛ فهرست طوسی، ص ۱۳۶؛ معالم العلماء، ص ۹۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۳۶؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۱۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۸۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۶۵؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۰۲؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۸، ص ۲۵۹؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۷۱، ج ۱۰، ص ۵ و ج ۲۰، ص ۳۲۰؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۳۰۰، ب ۳.

ص: ۶۳۱

کثیره، که از جمله مزار کبیر است و کتاب الذخائر، و کتاب الممدوحین و المذمومین، و کتاب البیان عن حقیقه الصیام و جمله‌ای از کتب او را نام برده و شیخ نجاشی و علّامه در کتب رجالیه آن جناب را ذکر کرده‌اند و ثنا گفته‌اند و در سنه ۳۶۸ وفات یافت و در مقابر قریش به خاک رفت.

محمد بن أحمد بن شهریار، الخازن بمشهد أمير المؤمنين عليه السلام أبو عبد الله^{۱۰۸}

فقیه صالح راوی صحیفه کامله، داماد شیخ طوسی است، و پسرش ابو طالب حمزة بن محمد از بنت شیخ است، و روایت می‌کند از شیخ طوسی و غیره.

محمد بن أحمد بن العباس الدوریستی^{۱۰۹}

فقیه عالم فاضل والد شیخ اجل جعفر بن محمد است که ترجمه‌اش گذشت.

روایت می‌کند پسرش از او از ابو جعفر بن بابویه.

محمد بن أحمد بن عبد الله البصری ملقب به «مفجع»^{۱۱۰}

شیخی جلیل از وجوه اهل لغت و ادب و حدیث است، و مردی صحیح الاعتقاد بوده و اشعار بسیار در مرثی اهل بیت علیهم السلام گفته، و چون تفجع بر قتل ایشان می‌نموده او را «مفجع» می‌گفتند، و کتبی تصنیف کرده. و از اشعار اوست قصیده اشباه^{۱۱۱} و آن قصیده‌ای است در مدح و منقبت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و تشبیه کرده

^{۱۰۸} (۱) امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۲۵۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۱؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۱۲ و ج

۵، ص ۲۵؛ لباب الألقاب، ص ۴۷؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۶؛ النقات العیون، ص ۲۴۵.

^{۱۰۹} (۲) امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۱. نیز ر.ک: مشایخ فقه و حدیث در جماران، کلین و درشت. دوریست همان درشت یا طرشت است.

^{۱۱۰} (۳) روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۳؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۲۵۶ (در آن: محمد بن عبد الله)؛ انوار الربیع، ج ۵، ص ۲۶۲.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۲۵۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۱؛ ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۱۲ و ج ۵، ص ۲۵؛ لباب الألقاب، ص ۴۷؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۶؛ الثقات العیون، ص ۲۴۵.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۱. نیز ر. ک: مشایخ فقه و حدیث در جماران، کلین و درشت. دوریست همان درشت یا طرشت است.

(۳). روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۳؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۲۵۶ (در آن: محمد بن عبد الله)؛ انوار الربیع، ج ۵، ص ۲۶۲.

(۴). قصیده زیبای اشباه در منابع بسیاری آمده است از باب نمونه ر. ک: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۳۹، ۱۹۳، ۲۸۶ و ۳۱۷ و ج ۳، ص ۷۱، ص ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۲ و ۳۳۸؛ الغدیر، ج ۳، ص ۳۵۳-۳۵۴؛ الحصون المنیعه، ج ۹، ص ۱۹۴؛ مجالس المؤمنین، ص ۲۳۴؛ معجم الأدباء، ج ۶، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۱۳؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۷۴.

ص: ۶۳۲

آن حضرت را به سایر پیغمبران علیهم السلام قال:

كان في علمه كآدم إذ
علم شرح الأسماء و المكنيا

- الأبيات.

چنانکه اشاره کرده به آن شیخ ازری فی قوله:

جمع الله فيه جامعة الرسل
و أتاه فوق ما أتاه

و هم مفتح در تفصیل واقعه رد شمس بر امیر المؤمنین علیه السلام قصیده فاخره^{۱۱۲} گفته.

^{۱۱۱} (۴). قصیده زیبای اشباه در منابع بسیاری آمده است از باب نمونه ر. ک: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۳۹، ۱۹۳، ۲۸۶ و ۳۱۷ و ج ۳، ص ۷۱، ص ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۲ و ۳۳۸؛ الغدیر، ج ۳، ص ۳۵۳-۳۵۴؛ الحصون المنیعه، ج ۹، ص ۱۹۴؛ مجالس المؤمنین، ص ۲۳۴؛ معجم الأدباء، ج ۶، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۱۳؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۷۴.

^{۱۱۲} (۱). در قصیده اشباه نیز به رد شمس اشاره کرده، آنجا که می گوید:

انذرت الشمس بعد ما حازها الغرا ب فآلفي وقت الصلاة خليا الأبيات

و از بعض اسانید معلوم می‌شود که او از مشایخ ابن خالویه نحوی امامی است که در سنه ۳۷۰ وفات کرده و ترجمه‌اش در حسین بن احمد گذشت.

محمد بن أحمد بن عبد الله بن قضاة بن صفوان [بن مهران] الجمال، نزیل بغداد^{۱۱۳}، معروف به «أبو عبد الله»

عالم مفضل ربانی، ثقه جلیل القدر، شیخ طایفه و فقیه امامیه. روایت می‌کند از او شیخ مفید و تلعبیری و غیره، و روایت می‌کند او از علی بن ابراهیم قمی، و کتب بسیار تصنیف کرده از جمله: کتاب الکشف و الحجّة، و کتاب أنس العالم، و تأدیب المتعلم، و کتاب یوم و لیلة و کتاب تحلیل متعه، و رد بر کسی که حرام کرده آن را و کتاب رد بر واقفه، و کتاب ثواب القرآن، و کتاب الغیبة، و کتاب الامامه، و کتاب الجامع فی الفقه، و گفته شده که او امی بوده، و این کتاب‌ها را از حفظ گفته و کاتب نوشته و این شیخ در خدمت جناب قاسم بن العلاء^{۱۱۴} وکیل ناحیه مقدسه بوده و در مدینه الران از ارض اذربایجان و احوال قاسم را تا وفاتش نقل کرده.

(۱). در قصیده اشباه نیز به رد شمس اشاره کرده، آن‌جا که می‌گوید:

ب فالفی وقت الصلاة خلیا

ردت الشمس بعد ما حازها الغر

الآیات

(۲). تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۱؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۱؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۳۲؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۷۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۵۴؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۳؛ الفهرست، ص ۱۵۹؛ الکنی و الالقب، ج ۲، ص ۴۱۹؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۱.

(۳). در مورد این بزرگوار ر.ک: قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۶۴؛ سفینه البحار، ماده «قم».

ص: ۶۳۳

^{۱۱۳} (۲). تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۱؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۱؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۳۲؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۷۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۵۴؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۳؛ الفهرست، ص ۱۵۹؛ الکنی و الالقب، ج ۲، ص ۴۱۹؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۱.

^{۱۱۴} (۳). در مورد این بزرگوار ر.ک: قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۶۴؛ سفینه البحار، ماده «قم».

و بالجمله: از برای این شیخ مکانتی عظیم، و منزلتی رفیع بوده نزد سلطان سیف الدوله حمدانی، و او همان کس است که در محضر سلطان با قاضی موصل در امامت مباحله^{۱۱۵} کرد. چون قاضی از مجلس برخاست تب کرد و همان دستش که در مباحله کشیده بود سیاه شد و ورم کرد و روز دیگر هلاک شد.

ملا محمد تقی مجلسی در شرح فقیه چون این قضیه را نقل کرده و فرموده که، حکایت میرزا مخدوم شریفی در مجلس شاه اسماعیل ثانی و مباحله نمودن میرزا مرتضی با او و اخراج او در روز سیم مباحله از ایران مشهور است.

و جدش صفوان بن مهران جمال اسدی همان ثقة جلیل القدر است که از نیکان اصحاب صادق و کاظم علیهما السلام به شمار می‌رفته و حضرت امام موسی علیه السلام به او فرموده:

«یا صفوان، کلّ شیء منک حسن جمیل ما خلا شیئا واحدا»، و ذکره علیه السلام اکراهه جماله من هارون الرشید، ثم ذهب و باع جماله عن آخرها. و الحکایة مسطورة فی رجال الکشی^{۱۱۶}.

محمد بن أحمد بن العلقمی^{۱۱۷}

مؤید الدین أبو طالب الوزير السعيد العالم مات ثانی جمادی الآخرة، و قيل: فی جمادی الأولى سنة ۶۵۶. و کان إمامی المذهب صحیح الاعتقاد، رفیع الهمّة محباً للعلماء و الزهاد، کثیر المبار، و هو الذي صنّف لأجله عزّ الدین بن أبی الحدید شرح نهج البلاغة و السبع العلویات و غیرها.

(۱). مباحله اصطلاحی این است که دو گروه متخاصم که درباره یک مسأله مهم عقیدتی و ... باهم احتجاج دارند بعد از بحث‌های منطقی و استدلال‌هایی که نتوانستند یکدیگر را قانع کنند در مقابل یکدیگر صف می‌کشند اما به جای دست بردن به قبضه‌ی شمشیر یا اسلحه، دست به دعا برمی‌دارند و با خداوند چاره‌ساز رازونیز می‌کنند و از خدا می‌خواهند که حق از باطل و راست از دروغ معلوم شود و لعنت و هلاکت زود هنگامش را بر اهل باطل فرو فرستد. دعای هریک که مستجاب شد دلیل بر حقانیت او است. به چنین کاری با حصول شرائطش «مباحله» می‌گویند.

^{۱۱۵} (۱). مباحله اصطلاحی این است که دو گروه متخاصم که درباره یک مسأله مهم عقیدتی و ... باهم احتجاج دارند بعد از بحث‌های منطقی و استدلال‌هایی که نتوانستند یکدیگر را قانع کنند در مقابل یکدیگر صف می‌کشند اما به جای دست بردن به قبضه‌ی شمشیر یا اسلحه، دست به دعا برمی‌دارند و با خداوند چاره‌ساز رازونیز می‌کنند و از خدا می‌خواهند که حق از باطل و راست از دروغ معلوم شود و لعنت و هلاکت زود هنگامش را بر اهل باطل فرو فرستد. دعای هریک که مستجاب شد دلیل بر حقانیت او است. به چنین کاری با حصول شرائطش «مباحله» می‌گویند.

^{۱۱۶} (۲). و نیز در سفینه البحار، ج ۲، «ماده ظلم» و ر. ک: رجال کشی، ص ۳۷۳؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۲۷.

^{۱۱۷} (۳). در مورد ابن علقمی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۸۲؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۴۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۶۲؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۱۶؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۲۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن علقمی»، ص ۳۳۲؛ تاریخ فخری، ص ۴۵۱؛ تاریخ مغول؛ تعلیقه امل الآمل، ص ۲۱۳؛ تجارب السلف، ص ۲۵۴ - ۲۶۰؛ تاریخ جهانگشا، ج ۳، ص ۲۸۰ - ۲۹۳؛ طبقات ناصری، ج ۲ ص ۱۹۱ - ۱۹۷؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ص ۱۳۵؛ گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۳۵۸.

(٢). و نیز در سفینه البحار، ج ٢، «ماده ظلم» و ر. ک: رجال کشی، ص ٣٧٣؛ قاموس الرجال، ج ٥، ص ١٢٧.

(٣). در مورد ابن علقمی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٨٢؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ١٤٩؛ الکنی و الألقاب، ج ١، ص ٣٦٢؛ الأعلام، ج ٦، ص ٢١٦؛ ریحانة الادب، ج ٨، ص ١٢٤؛ لغتنامه دهخدا، «ابن علقمی»، ص ٣٣٢؛ تاریخ فخری، ص ٤٥١؛ تاریخ مغول؛ تعلیقه امل الآمل، ص ٢١٣؛ تجارب السلف، ص ٢٥٤ - ٢٦٠؛ تاریخ جهانگشا، ج ٣، ص ٢٨٠ - ٢٩٣؛ طبقات ناصری، ج ٢ ص ١٩١ - ١٩٧؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج ٣، ص ١٣٥؛ گنجینه آثار قم، ج ٢، ص ٣٥٨.

ص: ٦٣٤

قال السيد محمد بن علي الطقطقي في تاريخه معروف بالفخرى و هو - الآداب السلطانية - عند ذكر وزارة مؤيد الدين المذكور: هو أسدي، أصلهم من النبل^{١١٨}.

و قيل لجدّه العلقمی، لأنّه حفر النهر المسمّى ب «العلقمی»^{١١٩}.

اشتغل في صباه بالأدب، ففاق فيه، و كتب خطأ مليحا، و ترسل ترسلًا فصيحا، و ضبط ضبطًا صحيحا، و كان رجلا فاضلا كاملا ليبيا كريما وقورا محبا للرياسة كثير التجمل، [رئيسا] متمسكا بقوانين الرياسة خبيرا بأدوات السياسة.

كان يحبّ أهل الأدب، و يقربّ أهل العلم. اقتنى كتبا كثيرة نفيسة.

حدّثني ولده شرف الدّين أبو القاسم علي رحمه الله قال: اشتملت خزائنه والدي على عشرة آلاف مجلّد من نفائس الكتب، و صنّف له الكتب، فمّنّ صنّف له، لصاغانى^{١٢٠} اللغوى، صنّف له العباب، و هو كتاب كبير في اللغة. و صنّف له عزّ الدّين عبد الحميد بن أبى الحديد كتاب شرح نهج البلاغة يشتمل على عشرين مجلدا، فأثابهما و أحسن جائزتهما. و كان ممدوحا^{١٢١} مدحه الشعراء - «كمله».

محمد بن أحمد بن علي بن (الحسين بن) الحسن بن شاذان الكوفي القمي^{١٢٢}

^{١١٨} (١). نيل: بلدهاى بوده در حوالي كوفه نزديك حله. ياقوت: معجم البلدان.

^{١١٩} (٢). الفخرى، چاپ منشورات الرضى، ص ٣٣٧.

^{١٢٠} (٣). وى رضى الدين حسن بن محمد صاغانى م ٦٥٠ هـ. ق. و از مشاهير فقهها، محدّثين و از اعيان نحاة و لغويين بوده است.

^{١٢١} (٤). در الفخرى: «ممدّحا» است.

^{١٢٢} (٥). در مورد ابن شاذان ر. ک: معالم العلماء، ص ١١٧؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤١؛ اعيان الشیعه، ج ٩، ص ١٠١؛ الکنی و الألقاب، ج ١، ص ٣٢٣؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٧٩؛ ریحانة الادب، ج ٨، ص ٤٢؛ مقدمه مائة منقبة، الذريعه، ج ٢، ص ٢٩٤، ج ٣، ص ١٠٧ و ج ٢٢، ص ٣١٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٨، ص ٢٩٥؛ تنقيح المقال، ج ٤، ص ٧٣؛ هدية العارفين، ج ٦، ص ٤٨؛ تعلیقه امل الآمل، ص ١٦١؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٢٦ - ٢٧؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٥٠٠؛ سفینه البحار، ج ١، ص ٦٩٣.

فقیه نبیه و فاضل جلیل پسر خواهر شیخ ابو القاسم جعفر قولویه قمی است یا آنکه ابن قولویه خال والدش است و اوست صاحب صد منقبت^{۱۲۳} از امیر المؤمنین علیه السلام

(۱). نیل: بلده‌ای بوده در حوالی کوفه نزدیک حله. یاقوت: معجم البلدان.

(۲). الفخری، چاپ منشورات الرضی، ص ۳۳۷.

(۳). وی رضی الدین حسن بن محمد صاغانی م ۶۵۰ ه. ق. و از مشاهیر فقها، محدثین و از اعیان نحاة و لغویین بوده است.

(۴). در الفخری: «ممدّحا» است.

(۵). در مورد ابن شاذان ر. ک: معالم العلماء، ص ۱۱۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۱؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۰۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۲۳؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۴۲؛ مقدمه مائة منقبة، الذریعه، ج ۲، ص ۲۹۴، ج ۳، ص ۱۰۷ و ج ۲۲، ص ۳۱۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۲۹۵؛ تنقیح المقال، ج ۴، ص ۷۳؛ هدیة العارفین، ج ۶، ص ۴۸؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۱۶۱؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۶-۲۷؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۵۰۰؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۹۳.

(۶). کتاب مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و الأئمة من ولده عليهم السلام توسط آقای نبیل رضا علوان تحقیق و در الدار الاسلامیة بیروت چاپ شده است.

ص: ۶۳۵

که از طرق عامّه اخذ کرده و تمام با سند بوده، اِلّا آنکه بعضی از روی ندانستگی اسانیدش را سقط کرده. و این صد منقب بعینه همان کتاب ایضاح دفائن النواصب اوست، چنانکه تصریح کرده بر آن تلمیذ او، شیخ اجل علّامه کراچکی^{۱۲۴} رحمه الله و قرائت کرده بر او این کتاب را در مسجد الحرام سنه ۱۲۵۴.

و نیز از مؤلفات اوست کتاب البستان^{۱۲۶} که نقل کرده از او شیخ ابو جعفر محمد بن علی طوسی در ثاقب المناقب.

و ینبغی آن ن تبرک بذکر خمسة أحادیث من کتاب الأحادیث المائة، منه فی مناقب أمير المؤمنين علیه السلام:

^{۱۲۳} (۶). کتاب مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و الأئمة من ولده عليهم السلام توسط آقای نبیل رضا علوان تحقیق و در الدار الاسلامیة بیروت چاپ شده است.

^{۱۲۴} (۱). در کتاب الاباهة.

^{۱۲۵} (۲). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۵۰۰.

^{۱۲۶} (۳). اسم کاملش، بستان الکرام است.

الأول: عن أبي هريرة قال: كنت عند النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم إذا أقبل على بن أبي طالب عليه السّلام فقال النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم: أتدرى من هذا؟ قلت: هذا على بن أبي طالب. فقال النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم: هذا البحر الزاخر، هذا الشمس الطالعة، أسخى من الفرات كفاً، و أوسع من الدنيا قلباً؛ فمن أبغضه، فعليه لعنة الله^{١٢٧}.

الثاني: عن النبيّ صلى الله عليه و اله و سلم قال: دخلت الجنّة فرأيت على بابها مكتوباً بالذهب^{١٢٨}: لا إله إلا الله، محمد حبيب الله، على بن أبي طالب وليّ الله، فاطمة أمة الله، الحسن و الحسين صفوة الله، على مبغضهم لعنة الله^{١٢٩}.

الثالث: عن سليمان الأعمش، عن جعفر بن محمد عليه السّلام قال: حدّثني أبي قال: حدّثني علي بن الحسين، عن أبيه قال: حدّثني أبي أمير المؤمنين قال: قال رسول الله:

يا علي، أنت أمير المؤمنين و إمام المتّقين.

(١). در كتاب الاباهة.

(٢). ر. ك: خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٥٠٠.

(٣). اسم كاملش، بستان الكرام است.

(٤). مائة منقبه، ص ٥٧؛ كنز الفوائد، ص ٦٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٢٧ و ج ٣٩، ص ١٣٠ ضمن حديث ١٢٣.

(٥). در نسخه‌ای: «بالنور» است.

(٦). مائة منقبه، ص ١١٣؛ خصال، ج ١، ص ٣٢٣؛ كنز الفوائد، ص ٦٣؛ ارشاد القلوب، ج ٢، ص ٢٣٤ (با اختلاف)؛ الطرائف، ج ١، ص ٦٤؛ بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٩٨ و ٩٤ از كنز الفوائد، و ج ٢٧، ص ٣ از خصال و مائة منقبه؛ مقتل الحسين خوارزمي، ص ١٠٨؛ مناقب خوارزمي، ص ٢١٤.

ص: ٦٣٦

يا علي، أنت سيّد الوصيّين و وارث علم النبيّين و خير الصديقين و أفضل السابقين.

^{١٢٧} (٤). مائة منقبه، ص ٥٧؛ كنز الفوائد، ص ٦٢؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ٢٢٧ و ج ٣٩، ص ١٣٠ ضمن حديث ١٢٣.

^{١٢٨} (٥). در نسخه‌ای: «بالنور» است.

^{١٢٩} (٦). مائة منقبه، ص ١١٣؛ خصال، ج ١، ص ٣٢٣؛ كنز الفوائد، ص ٦٣؛ ارشاد القلوب، ج ٢، ص ٢٣٤ (با اختلاف)؛ الطرائف، ج ١، ص ٦٤؛ بحار الأنوار، ج ٣٧، ص ٩٨ و ٩٤ از كنز الفوائد، و ج ٢٧، ص ٣ از خصال و مائة منقبه؛ مقتل الحسين خوارزمي، ص ١٠٨؛ مناقب خوارزمي، ص ٢١٤.

يا علي، أنت زوج سيّدة نساء العالمين و خليفة خير المرسلين.

يا علي، أنت مولى المؤمنين و الحجّة بعدى على الناس^{١٣٠} أجمعين. استوجب الجنة من تولّك، و استوجب دخول النار من عاداك.

يا علي، و الذي بعثني بالنبوة، و اصطفاني على جميع البريّة، لو أنّ عبداً عبد الله ألف عام، ما قبل الله ذلك منه، إلّا بولايتك، و ولاية الأئمة من ولدك.

بذلك أخبرني جبرئيل، فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر^{١٣١}.

الرابع: عن أمير المؤمنين عليه السّلام قال: دخلت على النبي عليه السّلام و هو في بعض حجراته، فاستأذنت عليه؛ فأذن لي، فلما دخلت قال لي:

يا علي، أما علمت أنّ بيتي بيتك، فما لك تستأذن عليّ؟

فقلت: يا رسول الله، أحببت أن أفعل ذلك. قال:

يا علي، أحببت ما أحبّ الله، و أخذت بآداب الله.

يا علي، أما علمت أنّك أخي، أما علمت أنّه أبي خالقي و رازقي أن يكون لي سرّ دونك.

يا علي، أنت وصيّ من بعدى، و أنت المظلوم المضطهد بعدى.

يا علي، الثابت معك كالمقيم معي، و مفارقتك مفارقتي.

يا علي، كذب من زعم أنّه يحبّني و يبغضك؛ لأنّ الله تعالى خلقني و إياك من نور واحد^{١٣٢}.

الخامس: عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول: لما أسرى بي [إلى] السماء ما مررت بملاً من الملائكة، إلّا سألوني من علي بن أبي طالب عليه السّلام، حتى ظننت أنّ اسم علي أشهر في السماء من اسمي. فلما بلغت السماء الرابعة نظرت إلى ملك الموت، فقال لي: ...

يا محمد، ما خلق الله خلقاً، إلّا [و أنا] أقبض روحه بيدي ما خلا أنت و علي، فإنّ الله جلّ جلاله يقبض أرواحكم بقدرته.

^{١٣٠} (١) در نسخه‌ای: «الخلق» است.

^{١٣١} (٢) ر. ک: مائة منقبة، ص ٥٣؛ كنز الفوائد، ص ١٨٥؛ اليقين، ص ٥٦-٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٢٧، ص ١٩٩ و ج ٣٨، ص ١٣٤، ح ٨٨

^{١٣٢} (٣) مائة منقبة، ص ٨٦؛ كنز الفوائد، ص ٣٠٨؛ بحار الأنوار، ج ٣٨، ص ٣٢٩، ح ٤١.

(۱). در نسخه‌ای: «الخلق» است.

(۲). ر. ک: مائة منقبة، ص ۵۳؛ کنز الفوائد، ص ۱۸۵؛ اليقين، ص ۵۶-۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۹۹ و ج ۳۸، ص ۱۳۴، ح ۸۸.

(۳). مائة منقبة، ص ۸۶؛ کنز الفوائد، ص ۳۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۲۹، ح ۴۱.

ص: ۶۳۷

فلما صرت تحت العرش نظرت، فإذا بعلى بن أبي طالب عليه السلام واقف تحت عرش ربّي، فقلت: يا علي، سبقتني. فقال لي جبرئيل: يا محمد، من هذا الذي يكلمك؟ قلت: هذا أخي علي بن أبي طالب. قال لي: يا محمد، ليس هذا عليا، ولكنه ملك من ملائكة الرحمن خلقه الله على صورة علي بن أبي طالب، فنحن الملائكة المقربون كلما اشتقنا إلى وجه علي بن أبي طالب، زرنا هذا الملك لكرامة علي بن أبي طالب عليه السلام على الله سبحانه^{۱۳۳}.

محمد بن أحمد بن علي الفتال النيشابوري^{۱۳۴}

شيخ اجل شهيد و فقيه فريد، ثقه جليل القدر متكلم زاهد ورع، صاحب كتاب روضة الواعظين. يباید در محمد بن الحسن بن علي بن أحمد.

محمد بن أحمد الفارسي شمس الدين^{۱۳۵} المعروف ب «الفاضل الخفري»

كان من علماء أهل السنة و استبصر، أو كان شيعيا يكتنم، ثم أظهر. له الحاشية على الهيات الشرح الجديد للتجريد. و يحكى عنه حكاية أمر السلطان شاه إسماعيل الصفوى إياه بالسبّ و الشتم للثلاثة و امثاله له و لعنه لهم لعنا شنيعا و قوله: «يعنى براى سه عرب كون برهنه، مرد فاضلى همچه من كشته شود؟» و صار مرجعا للشيعه فى كاشان، و له مصنّفات شهيرة، توفى سنة ۹۵۷.

و المستبصرون^{۱۳۶} كثيرون، ذكر «ض»: أن للسيد العلّامة السيد هاشم التولى البحراني كتاب إيضاح المسترشدين الراجعين إلى ولاية أمير المؤمنين عليه السلام أورد فيه ثلاثا و خمسين و مائتين نفسا ممن استبصر و رجع إلى التشيع من أهل السنة - «كمله».

^{۱۳۳} (۱). مائة منقبة، ص ۵۸؛ التفضيل، ص ۲۸؛ کنز الفوائد، ص ۲۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۰۰، ح ۳.

^{۱۳۴} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۲.

^{۱۳۵} (۳). برای مزيد اطلاع ر. ک: طبقات اعلام الشيعة، (قرن دهم)، ص ۲۱۷؛ اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۱۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۷۳؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ الكنى و اللقب، ج ۲، ص ۲۱۸؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۲۵۴؛ الذريعة، ج ۱، ص ۱۰۶، ج ۴، ص ۳۳۱ و ج ۱۲، ص ۲۴۰؛ لغتنامه دهخدا، «خفري»، ص ۶۶۱؛ تاريخ ادبيات صفا، ج ۵، ص ۳۰۴ و ۳۴۷؛ تاريخ نظم و نثر در ايران، ص ۳۸۵.

(۱). مائة منقبه، ص ۵۸؛ التفضيل، ص ۲۸؛ كنز الفوائد، ص ۲۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۰۰، ح ۳.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۲.

(۳). برای مزيد اطلاع ر. ک: طبقات اعلام الشيعة، (قرن دهم)، ص ۲۱۷؛ اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۱۹؛ روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۷۳؛ ريحانة الادب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۲۱۸؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۸، ص ۲۵۴؛ الذريعة، ج ۱، ص ۱۰۶، ج ۴، ص ۳۳۱ و ج ۱۲، ص ۲۴۰؛ لغت نامه دهخدا، «خفری»، ص ۶۶۱؛ تاريخ ادبيات صفا، ج ۵، ص ۳۰۴ و ۳۴۷؛ تاريخ نظم و نثر در ايران، ص ۳۸۵.

(۴). اخيرا كتابى تحت عنوان «المستبصرون» توسط غلام اصغر البجتورى نوشته شده كه در بيروت (دار الصفوة) منتشر شده است.

ص: ۶۳۸

محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن إبراهيم طباطبا أبو الحسن

كان سيدا جليلا فاضلا شاعرا شهيرا مجيدا متفردا في فنون الشعر، ولد بإصبهان سنة ۳۲۲، و له عقب كثير. و من مؤلفاته عيار الشعر و تهذيب الطبع و العروض، و من شعره الأبيات المشهورة:

و قلبه في قساوة الحجر

يا من حكى الماء فرط رقته

في جسمك يا واحد البشر

يا ليت حظي كحظ ثوبك

قد زرّ أزراره على القمر

لا تعجبوا من بلا غلالته

محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد الأموى أبو المظفر^{۱۳۷}

معروف به «ابى وردى» فاضل عالم اديب شاعر منشى، اوحد عصر خویش در معرفت لغت و انساب و غير ذلك. صاحب ديوان شعر و تاريخ ابى ورد، و طبقات العلوم، و كتيبى در انساب و در لغت. «ح مل» ترجمه او را ذكر کرده و فرموده: او

^{۱۳۶} (۴). اخيرا كتابى تحت عنوان «المستبصرون» توسط غلام اصغر البجتورى نوشته شده كه در بيروت (دار الصفوة) منتشر شده است.

^{۱۳۷} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۲؛ اعيان الشيعة، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

شيعى است. قيل فى حقه: إنه أورد فى شعره بما عجز عنه الأوائل من معان لم يسبق إليها، و كما قال غيره أليق ما وصف به قول أبى العلاء:

وإنى وإن كنت الأخير زمانه
لآت بما لم تستطعه الأوائل

أخذ عن عبد القاهر الجرجاني و جماعة، و روى عنه جماعة. توفى فى ٢٠ الربيع الأول، سنة ٥٠٧ مسموما بإصبهان. و أبى ورد بليدة بخراسان خرج منها جماعة من العلماء و غيره.

محمد بن أحمد بن محمد بن الحسن العاملى^{١٣٨}

فاضل جليل، شاعر اديب منشى، قاضى بعلبك بوده و خط و شعرش در نهايت

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٢؛ اعيان الشيعه، ج ٤٣، ص ٢٤١.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٣٧ - ١٣٨؛ الطليعه، ج ٣، ص ١٨٤؛ خلاصة الأثر، ج ٣، ص ٣٦٦.

ص: ٦٣٩

جودت بوده و از اشعار اوست.

آل بيت النبى يا عنصر المجد
يا كرام النفوس و الأصل و الفرع^{١٣٩}
حبكم شرعتى و منهاج قربى
رحمة الله تلوها بركات

و شمس الفخار و الأنساب
ع و بيض الوجوه و الأحساب
و اعتمادى لكرب يوم الحساب
تصطفىكم كسح جفن السحاب

^{١٣٨} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٣٧ - ١٣٨؛ الطليعه، ج ٣، ص ١٨٤؛ خلاصة الأثر، ج ٣، ص ٣٦٦.

^{١٣٩} (١). در الطليعه چنین است:

يا كرام النفوس و الأصل منه الفرع و بيض الوجوه و الأحساب

محمد بن أحمد بن محمد بن الحسين بن إسحاق المؤمن بن الإمام الصادق عليه السلام أبو إبراهيم

كان عالماً فاضلاً أديباً لبيباً عاقلاً شجاعاً مقداماً تقدّم بحران و نبغ بها و اشتهر ذكره و علا صيته. و من شعره، القصيدة التي كتبها إلى أبي العلاء المعرّي، منها قوله:

و نوال العاني وحك المغاني

همّه المجد و اكتساب المعالي

و أجاب عنها المعرّي بقصيدة، منها قوله:

على و نجله شاهدان

و على الدهر من دماء الشهداءين^{١٤٠}

و في أولياته شفقان^{١٤١}

فهما في أواخر الليل فجران

توفّي السيد رحمه الله بحلب فرثاه المعرّي - «كمله».

محمد بن أحمد بن محمد الحسيني^{١٤٢}

السيد الجليل صاحب كتاب الرضا عليه السلام فاضل ثقه - «م».

(١). در الطليعه چنین است:

الفرع و بيض الوجوه و الأحساب

يا كرام النفوس و الأصل منه

(٢). در بعضی مصادر: و على الأفق من دماء الشهداءين.

(٣). نسمة السحر، ج ١، ص ١٦٩ به نقل از كتاب زفرات الثقلين في مآتم الحسين عليه السلام، ج ٢، ص ٢٤٤؛ مناقب آل ابى طالب، ج ٣، ص ٢١٣؛ المراجعات الريحانية، ج ١، ص ٨٤؛ الدرجات الرفيعة، ص ٥٣٦؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٦٧.

^{١٤٠} (٢). در بعضی مصادر: و على الأفق من دماء الشهداءين.

^{١٤١} (٣). نسمة السحر، ج ١، ص ١٦٩ به نقل از كتاب زفرات الثقلين في مآتم الحسين عليه السلام، ج ٢، ص ٢٤٤؛ مناقب آل ابى طالب، ج ٣، ص ٢١٣؛ المراجعات الريحانية، ج ١، ص ٨٤؛ الدرجات الرفيعة، ص ٥٣٦؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٦٧.

^{١٤٢} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٢؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٧٤، فهرست منتجب الدين؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٦٢.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۴، فهرست منتجب الدین؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۲.

ص: ۶۴۰

محمد بن أحمد بن محمد الوزیری^{۱۴۳}

الشیخ بهاء الدین عدل ثقه صالح - «م».

محمد بن إدريس

گذشت در محمد بن احمد بن إدريس.

محمد الأسترآبادی

مذکور می شود به عنوان محمد بن علی بن إبراهيم الاسترآبادی.

محمد بن إسحاق بن أبي يعقوب النديم^{۱۴۴}

شیخ اجل اقدم فیلسوف حکیم، صاحب کتاب فهرست که «جشن» و «ست» از آن نقل می کنند. و این شیخ جلیل در فهرست، احوال سلسله نوبختیین را مشروحا ذکر نموده و از کتاب النهمطان ابو سهل بن نوبخت، فصلی که متعلق است به علوم اوایل و نجوم، ایراد کرده در جلد دوم نامه دانشوران ترجمه آن فصل ذکر شده. طالبین به آن جا رجوع نمایند.

محمد بن إسحاق بن محمد الحموی المدعوّ ب «فاضل الدین»

عالم فاضل کامل از علمای عصر شاه طهماسب صفوی است، و از تصنیفات اوست کتاب منهج الفضلین فی إمامة الهداة الکاملین. باطل کرده در آن ادله خلافت

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۹، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۳.

^{۱۴۳} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۹، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۳.

^{۱۴۴} (۲). در مورد ابن ندیم ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۴۷؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۵۲؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۵۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۴۱؛ الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۴۴؛ الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۷۵؛ فهرست ابن النديم با تحقیق دکتر یوسف علی طویل؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۲۹۲، ب ۲؛ لغت نامه دهخدا، «ابن ندیم»، ص ۳۵۷.

(۲). در مورد ابن ندیم ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۴۷؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۵۲؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۵۳؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۴۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۴؛ الذریعه، ج ۱۶، ص ۳۷۵؛ فهرست ابن الندیم با تحقیق دکتر یوسف علی طویل؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۲۹۲، ب ۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن ندیم»، ص ۳۵۷.

ص: ۶۴۱

غاصبین، و احادیثی که در فضایل ایشان ذکر کرده‌اند. و الحق آن کتاب را فاضلانه نوشته، و تاریخ تألیف آن: «منهج مذهب امامی شد (۹۳۷)» [است].

محمد بن إسحاق بن مطهر الأصفهانی أقضى القضاة عراق^{۱۴۵}

و در فنون فضایل یگانه آفاق بود. با خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان و برادرش خواجه عطا ملک و پسرش خواجه بهاء الدین محمد صحبت داشته و از ایشان تربیت یافته، و در مدح ایشان قصاید دارد که در آن‌جا ایشان را به رواج مذهب شیعه اثنی عشریه ستوده و اظهار شکر آن به جا آورده، و به خدمت سلطان المحققین خواجه نصیر الدین - طیب الله مشهده - نیز رسیده. و در بعضی قصاید خود اشعار به مدح او نموده و از جمله قصاید^{۱۴۶} او آنچه افتتاح به مذهب اهل البیت علیهم السلام نموده و ختم آن به مدح خواجه بهاء الدین محمد، این قصیده است:

لله درکم یا آل یاسینا
یا أنجم الحق أعلام الهدی فینا
لا یقبل الله، إلا فی محبتکم
أعمال عبد و لا یرضی له دینا

إلی أن قال:

قل للنواصب کفوا لا أبا لکم
لشیعة الحق یأبی الله تهوینا
أعاد عهد ملوک الترتک رونقهم
و زادهم ببهاء الدین تمکینا

القصيدة.

^{۱۴۵} (۱). ر. ک: الغدير، ج ۵، ص ۴۲۴-۴۳۷؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۱۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۵۲؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۱۲؛ تاریخ ابو الفداء، ج ۵، ص ۶۰.

^{۱۴۶} (۲). از اوست دیوان رباعیات، القوسیه، شرف ایوان البیان فی شرف صاحب دیوان، ر. ک: تاریخ شیعه اصفهان، ص ۲۰۸.

و هي مذكورة في مجالس المؤمنين^{١٤٧}.

محمد الأسترآبادي

يبايد به عنوان محمد بن علي بن ابراهيم.

(١). ر. ك: الغدير، ج ٥، ص ٤٢٤ - ٤٣٧؛ مجالس المؤمنين، ج ١، ص ٥٤٥؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٢١١؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ١٥٢؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٢١٢؛ تاريخ ابو الفداء، ج ٥، ص ٦٠.

(٢). از اوست ديوان رباعيات، القوسيه، شرف ايوان البيان في شرف صاحب الديوان، ر. ك: تاريخ شيعة اصفهان، ص ٢٠٨.

(٣). مجالس المؤمنين، ج ٢، ص ٤٨٢؛ الذريعه، ج ١٤، ص ١٨٠.

ص: ٦٤٢

محمد بن إسماعيل الحسيني المشهدى أبو البركات^{١٤٨}

سيد سند و ثقه فقيه محدث معتمد، روايت مي كند از شيخ جعفر دوريستي و حسين بن مظفر حمداني و علي بن عبد الصمد و روايت مي كند از او قطب راوندى، و شيخ منتجب الدين، و بعضى نسبت داده اند به او كتاب مزار كبير را.

محمد بن إسماعيل بن عبد الجبار^{١٤٩}

عالم فاضل معروف به «ابو علي»، صاحب كتاب منتهى المقال. نسبش منتهى مي شود به شيخ الرئيس ابو علي سينا^{١٥٠} شيخ فلاسفه و استاد حكما. اصلش از طبرستان است و ميلادش در كربلا واقع شده در ذى حجه سنه ١١٥٩، و نيز در آن ارض مقدسه وفات كرد در سنه ١٢١٥ و تلمذ کرده بر استاد اكبر آقاي بهبهاني و سيد صاحب رياض.

^{١٤٧} (٣). مجالس المؤمنين، ج ٢، ص ٤٨٢؛ الذريعه، ج ١٤، ص ١٨٠.

^{١٤٨} (١). جامع الرواة، ج ٢، ص ٧٧؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٧٠، (فهرست منتجب الدين).

^{١٤٩} (٢). كشف الحجب و الاستار، ص ٥٦١؛ منتجب التواريخ، فصل ١٢، ص ٢٢٧، باب ٥؛ دائرة المعارف تشيع، ج ١، ص ٢٢٤؛ رياض الجنه، ٤٧٧/٨٩؛ فهرست كتابخانه اهدائي سيد محمد مشكاة به دانشگاه تهران، ج ٢، ص ٦٦٤، ش ٢٣٣؛ الفوائد الرجاليه، ج ١، ص ٦٧؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٢٤؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ١٢٤؛ ریحانة الادب، ج ٧، ص ٢١٠؛ معجم المؤلفين، ج ٩، ص ٥٧؛ الذريعه، ج ١٢، ص ٧١، ج ٢٣، ص ١٣ و ج ٢٤، ص ٢٩١؛ مفضي المقال، ص ٣٩٤ - ٣٩٥؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ هديه العارفين، ج ٢، ص ٣٥٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٠٢؛ مكارم الآثار، ج ٢، ص ٥٩٣؛ معجم رجال الحديث، ج ١٥، ص ١٠٦ و ج ٢١، ص ٢٥١؛ احسن الوديعه، ج ٢، ص ١٤؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٢٤٥ و ٢٩٤ و ج ٨، ص ٢٠٤؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ١٨١ از باب فاء، و ج ٣، ص ٢٨ از باب الكنى، هديه الاحباب، ص ١٩؛ ايضاح المكنون، ج ١، ص ٥٦٠ و ج ٣، ص ١١٠، ٥٧٤.

و غیر از منتهی المقال^{۱۵۱} کتب دیگر نیز تألیف کرده مانند نقض نواقض الروافض، و عقد اللئالی البهیه در رد اخباریین، و رساله‌های فارسیه در مناسک حج، و طهارت، و صلوات و صوم. و در منتهی المقال اگر مجاهیل را سقط کرده و از این جهت نقصانی در کتابش پدید آمده، لکن تعلیقه استاد را و مشترکات ملا محمد امین کاظمی را در آن

(۱). جامع الرواة، ج ۲، ص ۷۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۰، (فهرست منتجب الدین).

(۲). كشف الحجب و الاستار، ص ۵۶۱؛ منتجب التواریخ، فصل ۱۲، ص ۲۲۷، باب ۵؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۴۲۴؛ ریاض الجنه، ۴۷۷ / ۸۹؛ فهرست کتابخانه اهدائی سید محمد مشکاة به دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۶۶۴، ش ۲۳۳؛ الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۷؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۱۲۴؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۱۰؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۵۷؛ الذریعه، ج ۱۲، ص ۷۱، ج ۲۳، ص ۱۳ و ج ۲۴، ص ۲۹۱؛ مصفی المقال، ص ۳۹۴ - ۳۹۵؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ هدیة العارفین، ج ۲، ص ۳۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۰۲؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۵۹۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۰۶ و ج ۲۱، ص ۲۵۱؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۱۴؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۴۵ و ۲۹۴ و ج ۸، ص ۲۰۴؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸۱ از باب فاء، و ج ۳، ص ۲۸ از باب الکنی، هدیة الاحباب، ص ۱۹؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۵۶۰ و ج ۳، ص ۱۱۰، ۵۷۴.

(۳). ر. ک منتهی المقال، باب الکنی، ص ۳۴۸.

(۴). منتهی المقال توسط مؤسسه آل البیت تحقیق و در سال ۱۴۱۶ ه. ق. منتشر شد.

ص: ۶۴۳

درج کرده و از این جهت آن کتاب پرفایده شده، و شیخ مرحوم ما تعلیقه بر منتهی المقال نوشته^{۱۵۲}، لکن ناتمام مانده، و در «خک» فرموده که، نقض نواقض الروافض^{۱۵۳} شیخ ابو علی در نهایت جودت است^{۱۵۴}.

^{۱۵۰} (۳). ر. ک منتهی المقال، باب الکنی، ص ۳۴۸.

^{۱۵۱} (۴). منتهی المقال توسط مؤسسه آل البیت تحقیق و در سال ۱۴۱۶ ه. ق. منتشر شد.

^{۱۵۲} (۱). دانشمندان دیگری نیز بر این سفر قیم تعلیقه دارند از آنهاست: سید صدر الدین عاملی (نکت الرجال)، سید ابو تراب خوانساری، سید حسن صدر، میرزا خلیل تهرانی، سید شرف الدین علی بن محمد مرعشی تبریزی. ر. ک: مصفی المقال، ص ۲۴، ۱۳۰، ۱۵۹ و ۲۰۳؛ الذریعه، ج ۶، ص ۲۲۲ و ج ۲۴، ص ۳۰۴؛ مقدمه منتهی المقال، ج ۱، ص ۵۵ - ۵۶.

^{۱۵۳} (۲). إني ظفرت بنسخة شريفة من كتاب نقض نواقض الروافض بخط مؤلفه. قال رحمه الله في أوله: و سميت هذا الكتاب بالعذاب الواصب على الجاحد الناصب و ان شئت فسمه «معایب النواصب و دفائن» [دوافظ] الكواذب؛ فإن عدد حروفه يوافق عام الشروع فيه و قد آتفق له تاريخ آخر عجيب و افتتاح لطيف غريب لم يتفق لمن كان قبلي و لا ينبغي لأحد من بعدي، نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين على رسوله خاتم النبيين و إن كتاب الأبرار لفي عليين و أغرب من ذلك إني اجتمعت في بعض الأيام ببعض الأدياء من الأذكياء الأعلام و أخبرته بهذا التاريخ العجيب، فسألني هل جعل صاحب النواقص لكتابة تاريخا؟ قلت:

(۱). دانشمندان دیگری نیز بر این سفر قیم تعلیقه دارند از آنهاست: سید صدر الدین عاملی (نکت الرجال)، سید ابو تراب خوانساری، سید حسن صدر، میرزا خلیل تهرانی، سید شرف الدین علی بن محمد مرعشی تبریزی. ر. ک: مصفی المقال، ص ۲۴، ۱۳۰، ۱۵۹ و ۲۰۳؛ الذریعه، ج ۶، ص ۲۲۲ و ج ۲۴، ص ۳۰۴؛ مقدمه منتهی المقال، ج ۱، ص ۵۵-۵۶.

(۲). اِنِّي ظفرت بنسخة شريفة من كتاب نقض نواقض الروافض بخط مؤلفه. قال رحمه الله في أوله: و سميت هذا الكتاب بالعذاب الواصب على الجاحد الناصب و ان شئت فسمه «معايب النواصب و دفائن [دوافن ظ] الكواذب»؛ فإن عدد حروفه يوافق عام الشروع فيه و قد اتفق له تاريخ آخر عجيب و افتتاح لطيف غريب لم يتفق لمن كان قبلي و لا ينبغي لأحد من بعدى، نزل به الروح الأمين من عند رب العالمين على رسوله خاتم النبيين و إن كتاب الأبرار لفي عليين و أغرب من ذلك إنني اجتمعت في بعض الأيام ببعض الأدباء من الأذكياء الأعلام و أخبرته بهذا التاريخ العجيب، فسألني هل جعل صاحب النواقض لكتابة تاريخا؟ قلت:

نعم، نواقض. فقال: يوشك أن يوافق عدد حروفه «كتاب الفجر في سجين» فحسبناه فإذا هو هو بزيادة العاطف و هو اتفاق عجيب، بل امارة على أن تاريخ كل من الكتابين ليس مجرد اتفاق، بل هو تقدير إلهي و حكم رباني و قال فيه في نسبه: محمد بن إسماعيل المدعو بأبي علي البخاري متحدا، الغاضري مولدا، الجيلاني أبا، السينائي نسبا، أعطاه الله كتابه بيمناه، و جعل عقباه خيرا من دنياه (منه رحمه الله).

نعم، نواقض. فقال: يوشك أن يوافق عدد حروفه «كتاب الفجر في سجين» فحسبناه فإذا هو هو بزيادة العاطف و هو اتفاق عجيب، بل امارة على أن تاريخ كل من الكتابين ليس مجرد اتفاق، بل هو تقدير إلهي و حكم رباني و قال فيه في نسبه: محمد بن إسماعيل المدعو بأبي علي البخاري متحدا، الغاضري مولدا، الجيلاني أبا، السينائي نسبا، أعطاه الله كتابه بيمناه، و جعل عقباه خيرا من دنياه (منه رحمه الله).

^{۱۵۴} (۳). فقير گوید که: از چیزهایی که در این جا مهم است اشارت به آن، آن است که شیخ ابو علی در منتهی المقال [ص ۱۴۳] در ترجمه اسماعیل بن محمد حمیری معروف به سید حمیری خبر مروی از حضرت رضا علیه السلام را در فضیلت حفظ کردن قصیده «لام عمر باللوی مربع» که از قصائد سید حمیری است [ر. ک: دیوان السید الحمیری، ص ۲۶۲] از کتاب عیون نقل می فرماید، و این اشتباه است و در کتاب عیون این قصیده و این روایت نیست. بلی، علامه مجلسی رحمه الله در [جلد] یازدهم بحار الأنوار [ص ۱۵۰] در باب «مداحین حضرت صادق علیه السلام» این خبر را مفصلا با قصیده از بعض تألیفات اصحاب روایت می فرماید و معلوم نیست مرادش کیست، و شاید مرادش کتاب مجالس المؤمنین باشد؛ چه آن که قاضی نور الله در مجالس [ص ۴۳۶] این قصیده را با آن روایت نقل می کند و نسبت می دهد به رجال شیخ ابو عمرو کشی و عجب این است که در رجال کشی که در دست ماست نیز این مطلب نیست، مگر آن که گفته شود که این رجال کشی موجود، مختار رجال کشی است که شیخ طوسی اختیار فرموده و تلخیص کرده و قاضی نور الله از اصل آن نقل فرموده باشد، و مؤید این است تعبیر قاضی نور الله از رجال کشی موجود به «مختار کشی» و «مختار» و در این جا فرموده شیخ ابو عمرو کشی قدس سره که از مجتهدان شیعه امامیه است در کتاب رجال از سهل بن ذبیان روایت نموده - الخ.

(*) احقر ثانيا تأمل کردم مضمون آن شد که علامه مجلسی رحمه الله از منتخب شیخ فخر الدین طریحی نقل کرده چه آن مرحوم از منتخب مذکور به این عبارت تعبیر می فرماید. پس به منتخب رجوع کردم یافتیم به همان نحو که علامه مذکور از آن نقل فرموده - و الله العالم - (منه عفی الله عنه). ر. ک: الغدير، ج ۲، ص ۲۲۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۷۰.

(۳). فقیر گوید که: از چیزهایی که در این جا مهم است اشارت به آن، آن است که شیخ ابو علی در منتهی المقال [ص ۱۴۳] در ترجمه اسماعیل بن محمد حمیری معروف به سید حمیری خبر مروی از حضرت رضا علیه السلام را در فضیلت حفظ کردن قصیده «لام عمر باللوی مربع» که از قصائد سید حمیری است [ر. ک: دیوان السید الحمیری، ص ۲۶۲] از کتاب عیون نقل می‌فرماید، و این اشتباه است و در کتاب عیون این قصیده و این روایت نیست. بلی، علامه مجلسی رحمه الله در [جلد] یازدهم بحار الأنوار [ص ۱۵۰] در باب «مداحین حضرت صادق علیه السلام» این خبر را مفصلاً با قصیده از بعضی تألیفات اصحاب روایت می‌فرماید و معلوم* نیست مرادش کیست، و شاید مرادش کتاب مجالس المؤمنین باشد؛ چه آن‌که قاضی نور الله در مجالس [ص ۴۳۶] این قصیده را با آن روایت نقل می‌کند و نسبت می‌دهد به رجال شیخ ابو عمرو کشی و عجب این است که در رجال کشی که در دست ماست نیز این مطلب نیست، مگر آن‌که گفته شود که این رجال کشی موجود، مختار رجال کشی است که شیخ طوسی اختیار فرموده و تلخیص کرده و قاضی نور الله از اصل آن نقل فرموده باشد، و مؤید این است تعبیر قاضی نور الله از رجال کشی موجود به «مختار کشی» و «مختار» و در این جا فرموده شیخ ابو عمرو کشی قدس سره که از مجتهدان شیعه امامیه است در کتاب رجال از سهل بن ذبیان روایت نموده - الخ.

(*) احقر ثانیاً تأمل کردم مضمون آن شد که علامه مجلسی رحمه الله از منتخب شیخ فخر الدین طریحی نقل کرده چه آن مرحوم از منتخب مذکور به این عبارت تعبیر می‌فرماید. پس به منتخب رجوع کردم یافتیم به همان نحو که علامه مذکور از آن نقل فرموده - و الله العالم - (منه عفی الله عنه). ر. ک: الغدیر، ج ۲، ص ۲۲۳؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۷۰.

ص: ۶۴۴

محمد إسماعیل بن محمد حسین بن محمد رضا المازندرانی

معروف به «ملا اسماعیل خاجوئی». گذشت در اسماعیل بن محمد حسین.

محمد إسماعیل بن محمد علی بن الوحید البهبهانی^{۱۵۵}

عالم فاضل کامل نبیل مقدس صالح قرأ علی أبیه و علی صاحب الرياض، فصار مدققاً فی علم أصول الفقه، و صاهر صاحب الرياض علی ابنته، و له أولاد أفاضل، و هم الآغا محمد مهدی، و الآغا محمد صالح، و الآغا محمد هادی^{۱۵۶}، و له رسالة فی الفقه و رسالة فی الأصول رحمه الله - «کمله».

محمد بن إسماعیل الهرقلی

^{۱۵۵} (۱). مرآة الاحوال، وحید بهبانی، ص ۳۴۷.

^{۱۵۶} (۲). فرزندان ایشان از صبیبه جناب صاحب ریاض همه فوت شده‌اند، و دو پسر ایشان به نام‌های آقا حسین و آقا محمد صالح از همسران دیگر ایشان بوده و آقا محمد مهدی و آقا محمد هادی فرزند او نبوده‌اند. ر. ک:

وحید بهبانی، ص ۳۴۷.

عالم فاضل، از تلامذه علامه حلّی است. «ح مل» فرموده که، من مختلف را به خط او دیدم، و ظاهر می‌گشت از آن، که آن را در زمان مؤلفش نوشته و بر علامه یا پسر علامه قرائت کرده - انتهی^{۱۵۷}.

فقیر گوید که، اسماعیل هرقلی والد محمد مذکور ابن الحسن بن ابی الحسین بن علی است و او همان کس است که در ران چپش کوفتی بود که او را «توئه» می‌گفتند و به مقدار قبضه آدمی بود و در فصل بهار می‌ترکید و از آن خون و چرک می‌آمد و اطبای حله و بغداد، به هیچ‌وجه نتوانستند آن را معالجه کنند، لاجرم متوسل شد به امام زمان علیه السّلام. به سامرا رفت امام زمان - ارواحنا له الفداء - را ملاقات کرد آن جناب دست نازنین خود را بر ران او نهاد و آن را فشاری داد. از برکت دست آن حضرت همان وقت شفا یافت و بالکلیه اثرش رفت به نحوی که خودش وقتی که ران خود را گشود

(۱). مرآة الاحوال، وحید بهبهانی، ص ۳۴۷.

(۲). فرزندان ایشان از صبیبه جناب صاحب ریاض همه فوت شده‌اند، و دو پسر ایشان به نام‌های آقا حسین و آقا محمد صالح از همسران دیگر ایشان بوده و آقا محمد مهدی و آقا محمد هادی فرزند او نبوده‌اند. ر.ک:

وحید بهبهانی، ص ۳۴۷.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۵؛ نجم الثاقب، (عربی)، ج ۲، ص ۸۳ به نقل از امل الآمل.

ص: ۶۴۵

و اثر آن را ندید، از دهشت به شک افتاد و ران دیگر خود را گشود به خیال آن‌که آن زخم در آن ران دیگر بوده. و یکی از اطبای نصارای بغداد که پیش [از] آن، کوفت را دیده بود چون بهبودی آن را شنید و بر آن نظر کرد و اثری از آن ندید صیحه کشید و گفت: «و الله هذا من عمل المسيح».

و این حکایت را شیخ مرحوم در نجم ثاقب^{۱۵۸} در حکایت پنجم از باب هفتم از کتاب کشف الغمه^{۱۵۹} نقل کرده، آن‌گاه کلام «ح مل» را در ترجمه پسرش محمد بن اسماعیل نقل فرموده، پس از آن ذکر کرده که دو نسخه شرائع به خط شیخ محمد مذکور دیده که یکی از آن دو نسخه از مواهب الهی نزد ایشان بود و اکثر حواشی آن به خط ابن فهد بود و خط شیخ یحیی مفتی کرکی و محقق ثانی و غیرهما بر آن بود.

^{۱۵۷} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۵؛ نجم الثاقب، (عربی)، ج ۲، ص ۸۳ به نقل از امل الآمل.

^{۱۵۸} (۱). نجم الثاقب، ص ۲۶۹؛ نجم الثاقب عربی، ج ۲، ص ۷۸.

^{۱۵۹} (۲). کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۳.

فقير گوید که، من آن نسخه شریفه را در کتابخانه مبارکه ایشان زیارت کرده‌ام و چه بسیار از این نسخه‌های ممتاز، حق تعالی روزی آن مرحوم فرموده بود و در کتابخانه شریفه‌اش موجود بود لکن افسوس و آه که آن کتابخانه - که به منزله انسانی بود تمام الاعضاء که جان و روحش، وجود آن مرحوم بود - قالبی شد بی روح، لاجرم اعضایش از هم گسیخت و اجزایش به هم ریخت؛ و تفرقت تفرقت السبأ و صارت نسیا منسیا، و كأنه برق تألق بالحمى ثم انثنى فكأنه لم يلمع و كذا الدنيا بأهلها هي طورا هجر و طورا وصل ما أمر الدنيا و ما أحلاها و ما أولهني إليه اشتياق يعقوب إلى يوسف، و لعمرى ما أتذكر وقتنا من الأوقات إبان اجتماعي معه في أيام حياته؛ إلّا و يعرض لي ما يعرض من تذكر فقد أولاده و أعزّ أحبته أسأل الله تعالى أن يقدّس لطيف تربته و يجمعني و إياه في مستقرّ رحمته.

هاه شوقا إلى رؤيته، و هذه نفثة مصدور، و نبذ من وصف الرزية التي صدعت الصخور.

لکان رسول الله فيها المخلدا

و لو كان في الدنيا خلود لواحد

و سهم المنايا قد أصاب محمدا صلى الله عليه و
اله و سلم

و من ذا الذي يبقى من الموت سالما

من السلف الماضين حتى تقشعوا

لقد كان شيوخى فى الحديث بقية

و أدرج فى أكفانه العلم أجمع

فلما مضى مات الحديث بموته

(۱). نجم الثاقب، ص ۲۶۹؛ نجم الثاقب عربى، ج ۲، ص ۷۸.

(۲). كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۳.

ص: ۶۴۶

و لا لقضاء الله فى الخلق مدفع

لعمرک ما للناس فى الموت حيلة

إذا لنجا منه النبى المشفع

و لو أن مخلوقا نجا من حمامه

فرزء رسول الله أشجى و أوجع

تعزّ به عن كل ميّت رزيته

محمد اشرف بن عبد الحسیب بن أحمد بن زین العابدین العاملی الأصفهانی^{۱۶۰}

سید جلیل عالم فاضل متبّع متبحّر، بصیر ذو البیت العالی العماد و الحسب الرفیع الآباء و الأجداد، تلمیذ علّامه مجلسی رحمه الله و سبط میرداماد - حشره الله مع محمد و آله الأمجاد صلوات الله علیهم إلى یوم التناد.

و اوست صاحب کتاب فضائل السادات که برای شاه سلطان حسین صفوی نوشته، و آن کتاب خبر می‌دهد از طول باع و کثرت اطلاع آن جناب. و جدش سید احمد صاحب مؤلفات حسنه است؛ مانند: منهاج الصافی و لطائف غیبیه، و کتاب ابطال مذهب نصاری، و حواشی بر فقیه و غیر ذلك. و سید احمد مذکور داماد محقق داماد و پسر خاله اوست؛ چه آن‌که والدهاش دختر محقق ثانی ...^{۱۶۱} از این جهت است که سید محمد اشرف از محقق داماد تعبیر به «جدّ اعلا» می‌کند.

محمد الأصفهانی المشهور ب «میر معز الدین»^{۱۶۲}

كان علامة العلماء في عصر الشاه عباس الصفوی و الشاه طهماسب، وصفه في عالم آرا بالعلامة الربّاني، الجامع للعلم و العمل. قال: و لما وقعت المباحثة بين المير

(۱). الفیض القدسی، ص ۹۲؛ نجوم السماء، ص ۲۱۵؛ اجازات الحدیث، ص ۱۵۷۰؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۶۴؛ الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹؛ تذكرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان؛ الكواكب المنتشرة (مخطوط)؛ تلامذة العلّامه، ص ۷۷.

(۲). در متن افتادگی دارد.

(۳). و نیز ر. ک در مورد وزیر شاه طهماسب اول صفوی و قاضی القضاة اصفهان ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۹۶؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۴۰؛ عالم آرای عباسی، ص ۱۴۴؛ ریاض الجنه، ص ۸۱؛ ریاض العلماء،

^{۱۶۰} (۱). الفیض القدسی، ص ۹۲؛ نجوم السماء، ص ۲۱۵؛ اجازات الحدیث، ص ۱۵۷۰؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۰؛ معجم

المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۶۴؛ الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹؛ تذكرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان؛ الكواكب المنتشرة (مخطوط)؛ تلامذة العلّامه، ص ۷۷.

^{۱۶۱} (۲). در متن افتادگی دارد.

^{۱۶۲} (۳). و نیز ر. ک در مورد وزیر شاه طهماسب اول صفوی و قاضی القضاة اصفهان ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۲۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۹۶؛

ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۴۰؛ عالم آرای عباسی، ص ۱۴۴؛ ریاض الجنه، ص ۸۱؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۷؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۲۰۸ -

۲۰۹؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۲۳۵؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۵۲۴، ذیل ترجمه ابراهیم قطیفی؛ هدیه الاحباب، ص ۲۴۳؛ و در ص ۴۳۲ - ۴۳۳ و ص ۵۰۹ همین

کتاب.

ج ١، ص ١٧؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن دهم)، ص ٢٠٨ - ٢٠٩؛ الذريعة، ج ١٥، ص ٢٣٥؛ نامه دانشوران، ج ١، ص ٥٢٤،
ذيل ترجمه ابراهيم قطيفي؛ هدية الاحباب، ص ٢٤٣؛ و در ص ٤٣٢ - ٤٣٣ و ص ٥٠٩ همين كتاب.

ص: ٦٤٧

غياث الدين منصور و بين المحقق الكركي و انجرت إلى إطالة الكلام على المحقق الكركي عزل المير غياث الدين من الصدارة
و انتقلت الصدارة إلى علامة العلماء العالم الرباني المير معز الدين محمد الأصفهاني الجامع للعلم و العمل، و كانت صدارته
بانفراد ثمان سنين، و لما سعى به الحكيم الكازروني عزل و صارت الصدارة للمير أسد الله المرعشي - الخ، «كلمة».

محمد أكمل البهبهاني^{١٦٣}

والد استاد اكبر آقا محمد باقر. بيايد ذكر جلالت او در ترجمه فرزند جليلش.

محمد بن أميرک بن أبي الفضل الجعفري القوسيني نجم الدين^{١٦٤}

سيد فاضل جليل صاحب كتاب مقتل الحسين عليه السلام و نظم رايق است - «م».

محمد أمين بن محمد الاسترآبادي^{١٦٥}

المحدث الماهر، الفاضل المحقق المدقق، نزيل مكة المعظمة - زادها الله شرفا - قال في «مل»: مولانا محمد أمين الاسترآبادي
فاضل محقق ماهر متكلم فقيه محدث ثقة جليل، له كتب، منها: كتاب الفوائد المدنية، و ذكر فيها أنه شرع في شرح أصول
الكافي، و شرح تهذيب الحديث، و كتاب في ردّ ما أحدثه الفاضلان في حواشي الشرح الجديد للتجريد؛ يعني ملا جلال و مير
صدر الدين، و كتاب فوائد دقائق العلوم العربية

(١). وحيد بهبهاني، ص ١٠٧؛ مرآة الاحوال؛ كتاب نسب وحيد بهبهاني؛ فيض قدسي، ص ٨٥؛ نجوم السماء، ص ٢٣.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٨٣، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٧٨.

^{١٦٣} (١). وحيد بهبهاني، ص ١٠٧؛ مرآة الاحوال؛ كتاب نسب وحيد بهبهاني؛ فيض قدسي، ص ٨٥؛ نجوم السماء، ص ٢٣.

^{١٦٤} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٨٣، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٧٨.

^{١٦٥} (٣). مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤١١ - ٤١٢؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٢٢ - ١٢٣؛ الروضة البهية، ص ٩٤ - ٩٥؛ تنمة المنتهى، ص ٤١٧؛ ریحانة الادب، ج ١،
ص ٦٥؛ اعيان الشيعة، ج ٤٣، ص ٣٣٣؛ سلافة العصر، ص ٤٩٩؛ لباب الالتاب، ص ٨٣؛ روضات الجنات، ج ١، ص ١٩٦ - ٢١٤؛ قصص العلماء، ج ٣٢١ - ٣٢٢؛
رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٥ - ٣٧؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ٢٧٧ - ٢٨٩؛ ذریعه، ج ٨، ص ٤٦، ج ١٣، ص ٨٣ و ج ١٦، ص ٣٥٨؛ امل الآمل، ج ٢،
ص ٢٤٦.

(٣). مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤١١-٤١٢؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٢٢-١٢٣؛ الروضة البهية، ص ٩٤-٩٥؛ تنمة المنتهى، ص ٤١٧؛ ریحانة الادب، ج ١، ص ٦٥؛ اعیان الشیعة، ج ٤٣، ص ٣٣٣؛ سلافة العصر، ص ٤٩٩؛ لباب الالقاب، ص ٨٣؛ روضات الجنات، ج ١، ص ١٩٦-٢١٤؛ قصص العلماء، ج ٣٢١-٣٢٢؛ ریاض العلماء، ج ٥، ص ٣٥-٣٧؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ٢٧٧-٢٨٩؛ ذریعه، ج ٨، ص ٤٦، ج ١٣، ص ٨٣ و ج ١٦، ص ٣٥٨؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٦.

ص: ٦٤٨

و حقائقها الخفية - انتهى.

و رأیت له شرح التهذیب لم یتّم، و شرح الاستبصار لم یتّم، و رسالة فی البداء، و جواب مسائل شیخنا الشیخ حسین الظهیری العاملی، و رسالة فی طهارة الخمر و نجاستها، و رسالة فارسیة فی مسائل متفرقة سمّاها بدائشنامه شاهی^{١٦٦}، و غیر ذلك. یروی عن شیخنا الشیخ زین الدین بن محمد بن الحسن العاملی عنه، و هو یروی عن السید محمد بن علی بن أبی الحسن الموسوی العاملی.

و قد ذکره صاحب سلافة العصر فی محاسن أعیان العصر، و أثنی علیه و ذکر أنه جاور بمکة و توفی بها سنه ١٠٣٦^{١٦٧} - انتهى.

قال شیخنا المحدث المتبحر الماهر فی «خک»: قال الفاضل المعاصر فی الروضات:

كان فی مبادئ أمره داخلا فی دائرة أهل الاجتهاد، و سالکا مسالك أساتذته الأمجاد بذهنه الوقاد و فهمه النقّاد، بحيث قد أجازته صاحب^{١٦٨} المدارک و المعالم رحمهما الله بصريح هذا المفاد و صريح هذا المراد. و قد رأیت نسختی إجازتهما المنبئتين عن غاية فضيلة الرّجل و نبالته بخطّهما الشريف المعروف لدى الضّعيف^{١٦٩}. ثمّ شرع فی ذکر انحرافه^{١٧٠} و أطال الكلام فی الطعن علیه و علی من تبعه و صوّب طریقته، حتی علی المجلسی الأول، و لم یقتنع بذكر مطالبه و الردّ علیه و بیان خطّاه علی ما هو طريقة العلماء الطالبین لإحقاق الحقّ للحقّ، بل فتح أبوابا من الشتم و السب، بل قال فی ترجمته: الفاضل الفضولی و مناصر المجتهد و الأصولی، صاحب القلم العادی و العلم [و القلب ظ] المبادئ^{١٧١} ابن محمّد شریف محمّد أمين الأخباری الاسترآبادی - الخ^{١٧٢}.

لیت شعری لو جمع الله تعالی بینهما یوم الجمع فقال له الأمين: إنک قد ذكرت فی کتاب

^{١٦٦} (١). کتاب فوق را به نام محمد قطبشاه نوشته است.

^{١٦٧} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٦ (پاورقی)؛ سلافة العصر، ص ٤٩٩؛ در اعیان، ج ٤٣، ص ٣٣٣ «توفی سنة ١٠٢٣» است.

^{١٦٨} (٣). در بعض نسخ روضات الجنات «صاحبک» است.

^{١٦٩} (٤). روضات الجنات، ج ١، ص ١٢٠.

^{١٧٠} (٥). در خاتمه چاپ آل البيت: «انحرافه» است.

^{١٧١} (٦). در همان «صاحب القلم العاری و القلب المبادئ» است.

^{١٧٢} (٧). روضات الجنات، ج ١، ص ٣٣ و ١٢٠.

(١). كتاب فوق را به نام محمد قطبشاه نوشته است.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٦ (پاورقی)؛ سلافة العصر، ص ٤٩٩؛ در اعیان، ج ٤٣، ص ٣٣٣ «توفی سنة ١٠٢٣» است.

(٣). در بعض نسخ روضات الجنات «صاحبكاه» است.

(٤). روضات الجنات، ج ١، ص ١٢٠.

(٥). در خاتمه چاپ آل البيت: «انحرافه» است.

(٦). در همان «صاحب القلم العاری و القلب المبادی» است.

(٧). روضات الجنات، ج ١، ص ٣٣ و ١٢٠.

ص: ٦٤٩

جمعا كثيرا من أعداء الدين و المتجاهرين في النصب و العداوة لأمير المؤمنين عليه السلام و أهل بيته الطاهرين عليهم السلام بألقاب جميلة و أوصاف حميدة، حتى ابن خلكان الناصبي المورخ، المعروف عندهم ب «حبّ الغلمان» فقلت في حقّه: الشيخ المقتدى الإمام و العالم العلم العلامة، قاضى القضاة و زين الحكام، شمس الدين أبو العباس أحمد^{١٧٣} - الخ، فما كان ضرک أن تغمض عن خطي بصدق الولا أو سلكت بي سيرتك بالأعداء؟ فما عذره رحمه الله في الجواب؟

و أخرج الصدوق في العيون بإسناده، عن عمّ محمد بن يحيى بن أبي عباد، قال: سمعت الرضا عليه السلام يوما ينشد شعرا:

كلنا نأمل مدّا في الأجل
و المنايا هنّ آفات الأمل
لا تغرّك أباطيل المنى
و الزم القصد ودع عنك العلل
إنما الدنيا كظلّ زائل
حلّ فيها راكب ثمّ رحل

فقلت: لمن هذا أعزّ الله الأمير؟ فقال عليه السلام: لعراقي لكم. قلت: أنشدنيه أبو العتاهية لنفسه.

فقال: هات اسمه ودع عنك هذا، إنّ الله سبحانه و تعالى يقول: **وَلَا تَتَّبِعُوا بِاللَّغَابِ**^{١٧٤} و لعلّ يكره الرجل^{١٧٥} هذا.

^{١٧٣} (١). روضات الجنات، ج ١، ص ١١٣ و ٣٢٠.

^{١٧٤} (٢). حجرات (٤٩) آيه ١١.

و اسم الرجل إسماعيل بن القاسم بن المؤيد، الشاعر المعروف المعاصر لأبي نؤاس الباطل، صاحب بعض الأفعال الشنيعة المذكورة في الروضات^{١٧٦}.

و العجب أنه ذكر في آخر ترجمته الخبر المذكور و قال بعده: و في هذه الرواية من الإشارة إلى حسن حال الرجل، و الدلالة على عدم جواز غيبة الفاسق، و لا ذكر أحد بالسوء و لا سيما في محضر أعظم أهل الدين ما لا يخفى^{١٧٧} - انتهى.

و قد نسي رحمه الله العلم^{١٧٨} به في ترجمة صاحب العنوان و أضراجه، و إحقاق الحق في المسائل المتنازع فيها غير متوقف على السوء في الكلام، و الفحش في القول، مع أن وضع كتب

(١). روضات الجنات، ج ١، ص ١١٣ و ٣٢٠.

(٢). حجرات (٤٩) آية ١١.

(٣). در عيون: «لعل الرجل يكره» است. ر. ك: عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ١٧٧.

(٤). روضات الجنات، ج ٣، ص ٣٨، ٢٣٥.

(٥). همان، ج ٢، ص ١٥.

(٦). در خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت عليهم السلام، «العمل به» است.

ص: ٦٥٠

التراجم على غير هذا، ألا ترى الشيخ المحدث الحرّ مع أنه من عمد المحدثين، لم يفرّق في أمل الآمل بين المجتهد و الأخباري، و المحدث و الأصولي، في المدح و الإطراء و التزكية و التناء، فذكر في ترجمة كلّ واحد منهم ما حواه من العلم و العمل و التقوى و الزهد و غيرها.

توفى الفاضل سنة ١٠٣٣ بمكة المشرفة^{١٧٩} - انتهى.

^{١٧٥} (٣) در عيون: «لعل الرجل يكره» است. ر. ك: عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ١٧٧.

^{١٧٦} (٤) روضات الجنات، ج ٣، ص ٣٨، ٢٣٥.

^{١٧٧} (٥) همان، ج ٢، ص ١٥.

^{١٧٨} (٦) در خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت عليهم السلام، «العمل به» است.

^{١٧٩} (١) خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٨٩ - ١٩٣.

محمد أمين بن محمد بن محمد علي الكاظمي^{١٨٠}

فاضل فقيه صالح جليل معاصر. له كتب، منها: شرح جامع المقال فيما يتعلق بالحديث و الرجال، و هداية المحدثين إلى طريقة المحدثين، و غير ذلك، كذا في «مل».

قلت: و هو تلميذ الشيخ فخر الدين الطريحي صاحب جامع المقال، و يروي عنه، و يظهر من كلام شيخنا المحدث النوري رحمه الله أن شرحه على جامع المقال هو المسمى بهداية المحدثين. قال في «خك»: و العالم الفاضل المولى محمد أمين ابن المولى محمد علي الكاظمي، صاحب هداية المحدثين إلى طريق المحدثين، المعروف ب «مشتركات الكاظمي» و هو ثاني ما ألف في هذا الباب، و قد تعرض فيه لما صدر من شيوخه من الأغلاط، و لذا عبّر عنه في أمل الآمل^{١٨١}، بشرح جامع المقال فيما يتعلق بالأحاديث و الرجال^{١٨٢} - انتهى.

و لكن فيه نظر، كما لا يخفى على من راجع إلى مفتتح كتاب هداية المحدثين.

محمد الأندرماني^{١٨٣} الرازي^{١٨٤}

عالم عامل رباني فقيه كامل روحاني. كان له التقدّم على علماء عصره في مصره، مطاعا

(١). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٨٩-١٩٣.

(٢). معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٨٠؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ١٣٧؛ ریحانة الادب، ج ٥، ص ٣١٠؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٢٠٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٦؛ الذريعه، ج ٢٥، ص ١٩٠ و ج ١٣، ص ١٧٢؛ تعليقه امل الآمل، ص ١٤٧؛ معجم رجال الفكر، ج ٣، ص ١٠٥٧؛ روضات الجنات، ج ١، ص ١٣٨.

(٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٦.

(٤). خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ٢، ص ١٤٩.

^{١٨٠} (٢). معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٨٠؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ١٣٧؛ ریحانة الادب، ج ٥، ص ٣١٠؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٢٠٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٦؛ الذريعه، ج ٢٥، ص ١٩٠ و ج ١٣، ص ١٧٢؛ تعليقه امل الآمل، ص ١٤٧؛ معجم رجال الفكر، ج ٣، ص ١٠٥٧؛ روضات الجنات، ج ١، ص ١٣٨.

^{١٨١} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٦.

^{١٨٢} (٤). خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ٢، ص ١٤٩.

^{١٨٣} (٥). اندرمان، از مضافات زاويه مقدسه شهرى مى باشد.

^{١٨٤} (٦). ر.ک: اختران فروزان رى و طهران، ص ٤٠٥؛ المآثر و الآثار، ص ١٥٣؛ چهل سال تاريخ ايران، ج ١، ص ٢٠٦؛ بزرگان رى، ج ٢، ص ١٧٣؛ گروهى از دانشمندان شيعه، ص ٢٤٨.

(۵). اندرمان، از مضافات زاویه مقدسه شهر ری می‌باشد.

(۶). ر. ک: اختران فروزان ری و طهران، ص ۴۰۵؛ المآثر و الآثار، ص ۱۵۳؛ چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۰۶؛ بزرگان ری، ج ۲، ص ۱۷۳؛ گروهی از دانشمندان شیعه، ص ۲۶۸.

ص: ۶۵۱

نافذ الحکم مبسوط الید و غیر مدافع، یذعن له السلطان فضلا عن غیره، زاهد و رع مروّج للدين، باذل نفسه فی إغاثة الملهوفین و قضاء حوائج المحتاجین.

حکى أنّ الشیخ العلامّة الأنصاری یضرب به المثل فی التقوی و التديّن، کان یزوره الشاه ناصر الدين بداره و أمر بتعمیر داره مرارا فلم یقبل، و إذا أرسل إليه الدراهم فرّقها إلى الفقراء، مات فی حدود سنة ۱۳۹۰^{۱۸۵}، و حمل إلى النجف الأشرف و دفن فی الحجرة التي فيها قبر السيد صدر الدين العاملي المتصلة بباب الفرج باب السلطاني - «كمله».

محمد باقر بن أبي القاسم بن حسن بن محمد المجاهد الطباطبائي الحائري^{۱۸۶}

عالم فاضل أديب أريب فقيه أصولي محقق عالي الفهم سريع الانتقال، جيّد النظم في الأداء، خير حريص على التلقی من أهل الفضل، جلّ تحصيله للمطالب الغامضة من مذاكرة الفضلاء و مراجعة الأفاضل المتردّدين إلى كربلاء، دائم التدريس و المباحثة و الكتابة، له مصنّفات في الفقه و الأصول و منظومات في أصول الدين و الكلام و في العبادات و غيرها.

توفّي بکربلاء الحادي عشر شهر رجب سنة ۱۳۳۱، و دفن مع أسلافه - «كمله».

محمد باقر بن أحمد الحسيني القزويني^{۱۸۷}

سيد جليل الشأن عظيم القدر از اعيان علمای اماميه و صاحب كرامات جليله، و قبه عاليه مقابل قبه شيخ الفقهاء صاحب جواهر الكلام در نجف اشرف است و اين سيد جليل عموی آقا سيد مهدي قزويني صاحب كرامات باهره و پسر خواهر بحر العلوم است، و در شب عرفه بعد از نماز مغرب به طاعون كبير به رحمت ايزدي پيوست در سنه ۱۲۴۶.

^{۱۸۵} (۱). در اختران فروزان ری و طهران، تاریخ وفات او ۱۲۸۲ ه. ق. ثبت شده است.

^{۱۸۶} (۲). درباره ترجمه یا یادکردی از فقیه بزرگ، متکلم ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۱۰۳؛ مجلّة العرفان، س ۲۸، ۶۴۸؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ص ۲۸۴؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۹۳؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۰۳۹؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۹۹؛ الذریعه، ج ۷، ص ۲۴۷ و ج ۱۲، ص ۴۰، ۲۶۴؛ تراث كربلاء، ص ۲۹۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۱۰۸؛ مخطوطات كربلاء، ج ۱، ص ۲۸ و ج ۲، ص ۷.

^{۱۸۷} (۳). الفوائد الرجاليه، ج ۱، ص ۶۷؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۲۳؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۰؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۶۹؛ الذریعه، ج ۵، ص ۵۳، ج ۱۶، ص ۳۱۲ و ج ۲۵، ص ۷۳.

(۱). در اختران فروزان ری و طهران، تاریخ وفات او ۱۲۸۲ ه. ق. ثبت شده است.

(۲). درباره ترجمه یا یادکردی از فقیه بزرگ، متکلم ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۱۰۳؛ مجله العرفان، س ۲۸، ۶۴۸؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ص ۲۸۴؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۹۳؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۰۳۹؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۹۹؛ الذریعه، ج ۷، ص ۲۴۷ و ج ۱۲، ص ۴۰، ۲۶۴؛ تراث کربلاء، ص ۲۹۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۱۰۸؛ مخطوطات کربلاء، ج ۱، ص ۲۸ و ج ۲، ص ۷.

(۳). الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۷؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۱۲۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۳، ص ۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۲۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۰؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۶۹؛ الذریعه، ج ۵، ص ۵۳، ج ۱۶، ص ۳۱۲ و ج ۲۵، ص ۷۳.

ص: ۶۵۲

و شیخ مرحوم - نور الله مرقدہ - در نجم ثاقب در حکایت نود و دوم نقل فرموده که، امام عصر - ارواحنا له الفداء - او را خبر داد به این که روزی خواهد شد علم توحید بعد از زمانی. و بعد از این بشارت، در شبی از شبها در خواب دید دو ملک را که نازل شدند بر او در دست یکی از آن دو چند لوح است که در آن چیزی نوشته و در دست دیگری میزانی است پس مشغول شدند به این که می گذاشتند در هر کفه میزان، لوحی و باهم موازنه می کردند آن گاه آن دو لوح متقابل را بر من عرضه می داشتند، پس من می خواندم آنها را و هکذا تا آخر الواح. پس دیدم که ایشان مقابله می کنند عقیده هریک از اصحاب پیغمبر را و اصحاب ائمه علیهم السلام را با عقیده یکی از علمای امامیه از سلمان و ابی ذر تا آخر نواب اربعه و از کلینی و صدوقین و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی تا خال او [محمد باقر قزوینی]، علامه بحر العلوم جناب سید مهدی طباطبائی و من بعد ایشان از علما - رضوان الله علیهم. سید فرموده: پس در این خواب مطلع شدم بر عقاید جمیع امامیه از صحابه و اصحاب ائمه علیهم السلام و بقیه علمای امامیه و احاطه نمودم بر اسراری از علوم که اگر عمر من عمر نوح علیه السلام بود و طلب می کردم این قسم معرفت را احاطه نمی کردم به عسری از اعشار آن - الخ^{۱۸۸}.

پس شیخ مرحوم نقل کرده که جناب سید مهدی قزوینی - اعلی الله مقامه - نقل کرد برای من که، دو سال قبل از آمدن طاعون عام در عراق و مشاهد مشرفه در سنه ۱۲۴۶ خیر داد ما را به آمدن طاعون و برای هریک از ما که از نزدیکان او بودیم دعا نوشت و می فرمود: آخر کسی که خواهد مرد به طاعون، من خواهم بود و بعد از من رفع می شود و نقل می کرد که: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خواب به او خبر داده و این کلام را فرموده: «و بک یختم یا ولدی»^{۱۸۹}. و در آن طاعون، خدمتی کرد به اسلام و اسلامیان، که عقول متحیر می ماند: متکفل بود تجهیز جمیع اموات بلد و خارج آنرا، که زیاده

^{۱۸۸} (۱). نجم الثاقب، باب هفتم، ص ۴۲۷.

^{۱۸۹} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۳۱.

از چهل هزار بودند و بر همه خود نماز می‌کرد و برای سی و بیست و زیاده و کمتر یک نماز می‌نمود و یک روز بر هزار نفر یک نماز به جا آورد و ما شرح این

(۱). نجم الثاقب، باب هفتم، ص ۴۲۷.

(۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۳۱.

ص: ۶۵۳

خدمت را و جمله‌ای از کرامات و مقامات او را در جلد اول کتاب دار السلام بیان کرده‌ایم.

و مقام اخلاصش چنان بود که احتیاط می‌فرمود از این‌که کسی دستش را ببوسد و مردم مترقب بودند آمدن او را به حرم مطهر، که در آن جا به حالتی می‌شد که چون دستش را می‌بوسیدند ملتفت نمی‌شد **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ**^{۱۹۰}.

و نیز شیخ مرحوم در خاتمه مستدرک نقل فرموده از جناب آقا سید مهدی که، وقتی با سید مذکور که عموی مکرمش باشد و جماعتی از صلحا و اهل علم در سفینه نشسته بودند و از کربلا می‌آمدند که ناگاه باد سختی وزیدن گرفت که سفینه به حرکت درآمد و بود با ما مردی که بسیار ترسان بود پس شروع کرد به اضطراب کردن و حالش متغیر گشت گاهی می‌گریست و گاهی به ابو الائمه علیه السلام توسل می‌جست و جناب سید نشسته بود مثل کوهی که بادهای سخت آن را حرکت ندهد چون سید کثرت خوف و جزع آن شخص را مشاهده کرد فرمود: از چه می‌ترسی ای فلان، همانا باد و رعدوبرق تمامی منقاد امر الهی می‌باشند. پس جمع کرد طرف عباى خود را و اشاره کرد به سوی باد، مثل آن‌که مگس را دور کند و فرمود: ساکن باش. پس در همان حین باد ساکن شد و سفینه قرار گرفت مثل آن‌که در گل فرورفته باشد.

و كانت والدة السيد أخت السيد الأجل بحر العلوم، من النساء العابدات العارفات المشهورات بالورع و العقل و الديانة، و ممّا اشتهر من كرامات بحر العلوم رحمه الله و ذكره الفقيه البارع الشيخ محمد طه نجف في رسالته في أحوال الحبر الجليل آية الله الشيخ حسين نجف قدس سره: أنّها مرضت في أيام أخيها السيد المعظم فعادها، ثمّ قال لها: لا تخافي من هذا المرض؛ فإنّك تعافين، ثمّ تخطين بشيء أتمنى أن أخطى به، فلا أوفق له.

فقلت له: أنت أنت و تقول هذا، فما هذا الشيء؟ فقال لها: إذا متّ لم يصلّ عليّ الشيخ حسين، و أنت إذا متّ صليّ عليك، فكان كما قال. فإنّها توفيت في أيام الطاعون، و كان الشيخ حسين يومئذ جلس بيته لشدة كبره و عجزه، فلما توفيت لم يبق في النجف أحد، إلّا و حضر جنازتها، و صار البلد ضجّة واحدة.

^{۱۹۰} (۱). حدید (۵۷)، آیه ۲۶.

و لما سمع الشيخ النياح و الصراخ سأل عن السبب، فلم يكن أحد في بيته يجيبه، إلى أن جاء السقاء و أتى بالماء، فسأل عنه، فقال: توفيت أخت السيد، فلما أخبره، قال: احملوني و أخرجوا بي إليها حتى أصلي عليها، فحملوه على دابة السقاء و أتوا به إليها فصلّى عليها.

قدّس الله تعالى أرواحهم و حشرنا معهم إن شاء الله تعالى.

محمد باقر الأسترآبادي المشهور ب «طالبان»^{۱۹۱}

فاضل عالم صالح جليل از تلامذه شيخنا البهائي است. شرح کرده زبده شيخ خود را.

محمد باقر بن زين العابدين الموسوي الخونساري الأصفهاني^{۱۹۲}

سيد سند، و ركن معتمد فاضل مسدد و عالم مؤيد و اديب اريب، شاعر ماهر متتبع متبحر خبير، بصير علم الأعلام قدوة الأنام مرجع الخاص و العام، صاحب روضات الجنات.

أسكنه الله في الجنان في أعلى الغرفات.

زياده از ده سال عمر خود را در جمع آن كتاب صرف کرده، و ديگر از مؤلفات اوست شرح الفيه شهيد مسما به احسن العطيه، و منظومه‌اي به فارسي در عقايد موسوم به قرّة العين، و رساله‌اي در ضروريات دين و مذهب، و تسليه الأحزان، و تعليقاتي بر قوانين، و بر شرح لمعه، و رسائلي در شرح حديث حماد در فضل جماعت و در دستور العمل براي مكلفين و در امر به معروف و نهی از منكر و غير ذلك.

تلمذ کرده بر شيخ محمد تقی و آقا سيد محمد شهشهانی و غير ایشان. ولادتش در

^{۱۹۱} (۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۷.

^{۱۹۲} (۲). احسن الوديعه، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۳۶۶؛ روضات الجنات، مقدمه جلد نخست؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ۱، ص ۲۱۱؛ الكنى و اللقب، ج ۲، ص ۲۲۲؛ مكارم الآثار، ج ۳، ص ۷۹۸؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۸۷؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۳؛ الذريعة، ج ۹، ص ۵۷۵، ج ۱۱، ص ۲۸۰ و ج ۲۳، ص ۷۸؛ مناهج المعارف، ص ۲۳۶؛ علمای معاصرین، ص ۵۴؛ مصفى المقال، ص ۸۹؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ هديه الاحباب، ص ۱۷۳؛ هديه العارفين، ج ۲، ص ۳۷۹؛ المآثر و الآثار، ص ۱۶۱؛ تذكرة القبور، ص ۱۷۵؛ زندگانی آیت الله چهار سوقی، ص ۸۲.

(۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۷.

(۲). احسن الوديعه، ج ۱، ص ۱۲۶؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۳۶۶؛ روضات الجنات، مقدمه جلد نخست؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، ص ۲۱۱؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۲۲۲؛ مكارم الآثار، ج ۳، ص ۷۹۸؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۸۷؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۳؛ الذريعة، ج ۹، ص ۵۷۵، ج ۱۱، ص ۲۸۰ و ج ۲۳، ص ۷۸؛ مناهج المعارف، ص ۲۳۶؛ علمای معاصرین، ص ۵۴؛ مصفى المقال، ص ۸۹؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ هدية الاحباب، ص ۱۷۳؛ هدية العارفين، ج ۲، ص ۳۷۹؛ المآثر و الآثار، ص ۱۶۱؛ تذكرة القبور، ص ۱۷۵؛ زندگانی آیت الله چهار سوقي، ص ۸۲.

ص: ۶۵۵

۲۲ صفر سنه ۱۲۲۶ واقع شده و وفاتش در ۱۴ جمادى الأولى سنه ۱۳۱۳، و قبرش در تخته فولاد اصفهان است. و در روضات ترجمه خود را نگاشته طالبین به آنجا رجوع نمایند^{۱۹۳}.

و آن جناب برادر سید سند، عالم جامع کامل متتبع مؤید ماهر آقا میرزا محمد هاشم خونساری اصفهانی - قدس الله روحه - مدفون در وادی السلام نجف اشرف است که یکی از مشایخ اجازه اشیاخ این احقر است که از جمله ایشان است صاحب مستدرک الوسائل. رضوان الله علیهم.

محمد باقر بن عبد الکریم البهبهانی النجفی^{۱۹۴}

شیخ جلیل صالح ورع متقی محدث متتبع صاحب کتاب دمعۃ الساکبة^{۱۹۵}، و آن کتاب پرفایده است.

و نجل آن مرحوم حاجی ملا علی محمد که در نجف اشرف در حجره‌ای که در زاویه شرقیه صحن مطهر است کتاب فروشی می‌کرد، آن کتاب را به طبع در آورده. و شیخ مرحوم در نجم ثاقب در حکایت نود و هفتم نقل کرده شفا دادن امام زمان علیه السلام حاجی ملا علی محمد مذکور را از مرض شدید^{۱۹۶}. رحمة الله علیه و علی ابيه.

محمد باقر بن علی الحسینی القزوینی^{۱۹۷}

^{۱۹۳} (۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۰۵.

^{۱۹۴} (۲). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۲؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۸۴؛ علماء معاصرین، ص ۳۳۰؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۴۵۵؛ الذریعه، ج ۸، ص ۲۶۵؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۸۸.

^{۱۹۵} (۳). این کتاب ارزنده در دست تحقیق است.

^{۱۹۶} (۴). نجم الثاقب، باب هفتم، ص ۴۳۸.

^{۱۹۷} (۵). درباره ترجمه سید محمد باقر طالقانی قزوینی (م ۱۲۸۶ ه. ق) ر.ک: قصص العلماء، ج ۴۳، ص ۴۳؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۴۸۸؛ مینودر، ج ۲، ص

۶۷۷.

عالم جلیل فاضل نبیل فقیه اصولی ماهر محقق تلمذ علی شریف العلماء و علی الشیخ علی بن الشیخ جعفر. له رسالة فی مقدمة الواجب و رسالة فی نقل الملائكة النقالة. و عمر ثمانین و ازید - «کمله».

(۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۰۵.

(۲). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۲؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۸۴؛ علماء معاصرین، ص ۳۳۰؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۴۵۵؛ الذریعه، ج ۸، ص ۲۶۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۸۸.

(۳). این کتاب ارزنده در دست تحقیق است.

(۴). نجم الثاقب، باب هفتم، ص ۴۳۸.

(۵). درباره ترجمه سید محمد باقر طالقانی قزوینی (م ۱۲۸۶ ه. ق) ر. ک: قصص العلماء، ج ۴۳، ص ۴۳؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۰۰ و ۴۸۸؛ مینودر، ج ۲، ص ۶۷۷.

ص: ۶۵۶

محمد باقر بن الغازی^{۱۹۸}

عالم فاضل متکلم جلیل برادر جناب ملا خلیل قزوینی است. مدرس بوده در مدرسه التفاتیه قزوین، و امامت می کرده در مسجد محله خود، و برادرش به او اقتدا می کرد هرگاه نزد او بود. و از برای اوست حاشیه بر حاشیه عدة [الأصول] برادرش و رساله ای در جمعه و الفهرس که منتخب کتاب «عقل» و «توحید» و «حجت» و «معیشت» است.

محمد باقر الفشارکی^{۱۹۹}

در اصول و فقه و اخبار ائمه علیهم السلام یکی از سابقین مضمار قرن سیزدهم و چهاردهم شمرده شده و منبر آن عالی مقام را بزرگان ضبط، و بعضی مؤلفاتش را به طبع رسانیده اند. در سنه ۱۳۱۴ وفات کرد، و در تخت فولاد مدفون گردید. رحمة الله علیه.

محمد باقر بن محمد اکمل البهبهانی الحائری^{۲۰۰}

^{۱۹۸} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸؛ فهرست کتابخانه آستانه رضوی، ج ۵، ص ۲۹۹ و ۷۳۴؛ مینودر، ج ۲، ص ۸۵۶ و ۲۷۶.

^{۱۹۹} (۲). تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۴؛ تقیاء البشر، ص ۲۰۰؛ المآثر والآثار، ص ۱۸۴.

العالم العَلَّامة و الفاضل الفهَّامة، ركن الطائفة و عمادها و أروع نساكها و عبَّادها، أستاذ أكبر و مروِّج ملة سيِّد البشر في رأس المائة الثالث عشر، صاحب الفكر العميق و الذهن الدقيق الَّذِي عجز البلغاء عن عدِّ مدائحه و شرح فضله و أخلاقه و عبادته، المحقِّق الثالث و العَلَّامة الثاني، شيخ المشايخ الوحيد البهبهاني. أسكنه الله في الجنان أعلى الغرف و منتهى الاماني.

ميلاد شريفش در اصفهان واقع شد، بعد از وفات خالش، علَّامه مجلسي به فاصله

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸؛ فهرست کتابخانه آستانه رضوی، ج ۵، ص ۲۹۹ و ۷۳۴؛ مینودر، ج ۲، ص ۸۵۶ و ۲۷۶.

(۲). تذكرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶۴؛ تقباء البشر، ص ۲۰۰؛ المآثر و الآثار، ص ۱۸۴.

(۳). اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۱۸۲؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۱۰۹؛ مكارم الآثار، ج ۱، ص ۲۲۰؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۷۳؛ ريحانة الأدب، ج ۱، ص ۵۱؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۹۰؛ الذريعة، ج ۱، ص ۷۰، ج ۴، ص ۲۲۳ و ج ۷، ص ۲۵۴؛ وحيد بهبهاني، روضات الجنات، ج ۲، ص ۹۴؛ خاتمه مستدرک، چاپ جديد، ج ۲، ص ۴۷؛ تراث كربلاء، ص ۲۵۶؛ دائرة المعارف، ج ۲، ص ۲۱۵؛ الروضة البهيه، ص ۳۱.

ص: ۶۵۷

پنج یا شش سال. و از نخبه المقال معلوم شود که ولادت در سنه ۱۱۱۸ بوده چنانکه فرموده:

و البهبهانی معلّم البشر

مجدّد المذهب في الثاني عشر

أزاح كلّ شبهة و ريب

فبان للميلاد كنه الغيب (۱۱۱۸)

برهه‌ای از عمر خویش در بهبهان توقف فرموده آن‌گاه منتقل شد به کربلائی معلا و می‌خواستند از کربلا نیز منتقل شوند امام علیه السلام را در خواب دیدند که فرمودند:

نمی‌پسندم برای تو که از بلاد من بیرون شوی لاجرم در کربلا اقامت فرمود و طلبه علوم به خدمتش اجتماع کردند و از برکات آن جناب استفاده علوم نمودند و فواید آن جناب برای علما بسیار گشت و ارکان اخباریین درهم شکست^{۲۰۱}.

^{۲۰۰} (۳). اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۱۸۲؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۱۰۹؛ مكارم الآثار، ج ۱، ص ۲۲۰؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۷۳؛ ريحانة الأدب، ج ۱، ص ۵۱؛

معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۹۰؛ الذريعة، ج ۱، ص ۷۰، ج ۴، ص ۲۲۳ و ج ۷، ص ۲۵۴؛ وحيد بهبهاني، روضات الجنات، ج ۲، ص ۹۴؛ خاتمه مستدرک، چاپ جديد، ج ۲، ص ۴۷؛ تراث كربلاء، ص ۲۵۶؛ دائرة المعارف، ج ۲، ص ۲۱۵؛ الروضة البهيه، ص ۳۱.

^{۲۰۱} (۱). منتهى المقال، ج ۶، ص ۱۷۸.

تلمیذش شیخ ابو علی در منتهی المقال فرموده که، قریب شصت کتاب تصنیف فرموده^{۲۰۲} و شمرده جمله‌ای از آنها را که بعضش این است: شرح مفاتیح، و تعلیقه بر رجال میرزا، و حاشیه بر شرح ارشاد مولانا اردبیلی، و حاشیه بر وافی، و رساله‌ای در اجتهاد و رساله‌ای در اصله براءت، و رساله‌ای در حیل شرعیه در ربا، و فوائد حائریه، و رسائلی در طهارت، و صلوات به فارسی، و ایضا به عربی^{۲۰۳}، و در حج به فارسی، و در معاملات، و در قیاس، و در بیان جمع بین الاخبار، و رساله‌ای در حلیت جمع بین فاطمیتین و رد کرده در آن قول شیخ یوسف بحرانی را که حکم کرده به حرمت و به فساد عقد، و دو رساله در استحباب نماز جمعه، و رسائلی در حجیت استصحاب و بیان حکم عصیر عنبی، و در حجیت اجماع، و در عدم اعتداد به رؤیت هلال قبل از زوال، و در مناظره خویش با فاضلی از علمای عامه در استحاله رؤیت علی الله سبحانه، و در احکام عقود، و در احکام حیض، و در اصول اسلام و ایمان، و در تسمیه بعض اولاد ائمه علیهم السلام به اسم خلفای جور، و رساله‌ای در فساد عقد بنت صغیره برای

(۱). منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۷۸.

(۲). همان، ج ۶، ص ۱۸۰.

(۳). ظاهرا همان مصابیح اوست که در طهارت و صلوات است که من زیارت کردم آن را با رساله‌ای دیگر که در جواب سؤال‌هایی بود که از آن بزرگوار شده بود و یکی از تلامذ آن مرحوم، آن را جمع کرده بود (منه رحمه الله).

ص: ۶۵۸

محض حلیت نظر به مادرش، و حواشی بر وجیزه و «لک» و «یب» و شرح قواعد، إلی غیر ذلک.

قال الشيخ أبو علی فی منتهی المقال: و منها: حاشيته علی کتاب الطهارة و الصلاة من المدارک. نبّه علی غفلات الشارح قدس سرّه و قد رآه فی المنام و اعترف له بذلك و أظهر الرضا بما هنا لک - انتهى.^{۲۰۴}

و حکى عنه رحمه الله: أنه سأل بم بلغت ما بلغت من العلم و العزة و الشرف و القبول فی الدنيا و الآخرة؟ فکتب فی الجواب: لا أعلم من نفسى شيئا أستحق ذلك، إلا أنّى لم أكن أحبّ نفسى شيئا أبداً و لا أجعلها فى عداد الموجودين و لم آل جهداً فى تعظيم العلماء و المحمّدة علی أسمائهم و لم أترك الاشتغال بتحصیل العلم مهما استطعت و قدمته علی كلّ مرحلة أبداً.

^{۲۰۲} (۲). همان، ج ۶، ص ۱۸۰.

^{۲۰۳} (۳). ظاهرا همان مصابیح اوست که در طهارت و صلوات است که من زیارت کردم آن را با رساله‌ای دیگر که در جواب سؤال‌هایی بود که از آن بزرگوار شده بود و یکی از تلامذ آن مرحوم، آن را جمع کرده بود (منه رحمه الله).

^{۲۰۴} (۱). منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۸۰.

و بالجمله: در سنه ۱۲۰۸ به رحمت الله پیوست و در رواق مطهر جناب ابو عبد الله الحسين عليه السلام در پایین پای شهدا مدفون شد.

و صاحب تکمله فرموده که، دیدم به خط آقا سید صدر الدین عاملی و آقا سید محمد باقر رشتی - که هر دو تلمیذ وحید بهبهانی بودند - که وفات آن بزرگوار در سنه ۱۲۰۶ بوده نه دویست و هشت چنانچه علّامه نوری فرموده، و هم فرموده که، آقا سید مهدی قزوینی حلّی جمع کرده رسائل آقای بهبهانی را در اصول و مرتب گردانیده و ناقص آنها را تتمیم نموده.

و در فردوس التواریخ است که، آن سرور ابرار، پیوسته شب و روز به تربیت طلاب و اهل علم اشتغال داشتند و از برکت نفس قدسیه آن جناب علما و فضیله بسیاری به درجه علم و مقامات بلند ارتقا نمودند؛ مثل آقای بحر العلوم - عطر الله مرقد الشریف - که فضایل و مناقب آن سرور لا تحصی است، حتی این که بعضی احتمال داده اند که شاید مروج این مائه، آن جناب باشد و احوال آن جناب را مجملا در اول سفینه النجاة که شرح اشعار دربار آن سرور است نقل نموده ام و مثل صاحب ریاض، و میرزای قمی صاحب قوانین، و جناب شیخ الاجل الاعظم شیخ جعفر نجفی، و میرزا مهدی شهرستانی، و ملا مهدی نراقی، و میرزا مهدی خراسانی، و میرزا یوسف

(۱). منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۸۰.

ص: ۶۵۹

تبریزی و غیرهم از اعظم علما که از برکات انفاس قدسیه آن سرور همه صاحب تألیف و تصنیف و مروج مذهب بیضای ضیا بودند و شرح احوال هر یک محتاج است به دفتر جداگانه. عطر الله تعالی مراقدهم.

و نیز مرحوم استاد ابن حقیر شمس الدین بن جمال الدین البهبهانی که از جمله تلامذه اواخر زمان آن سرور بود که احوال آن جناب را در تحفة الرضویه و در این نسخه شریفه نیز نقل نموده می فرمودند که، زهد آن جناب به مرتبه ای بود که لباس های آن سرور کرباس و تابدار بود و غالباً آنها را زوجه مقدسه آن جناب - که والده ماجده آقا محمد علی ولد آن جناب، که مقام و کتب دیگر از مؤلفات آن جناب است تاروپود آنها را می رشت و می بافت و به امتعه و اقمشه دنیا هیچ نظر نداشت.

و نقل فرمودند: قرآنی به خط میرزای نیریز که جلد آن را به یاقوت و الماس و زبرجد و سایر سنگ های گران بها ترصیع نموده بودند مرحوم سلطان زمان آقا محمد خان - أنار الله برهانه - آن قرآن را از برای جناب آقا هدیه ارسال فرموده بودند آن قرآن را زمانی که آورده بودند که به جناب آقا برسد من با آوردگان قرآن آمدم به درب منزل مبارک آقا بعد از دق الباب خود جناب آقا به نفس نفیس آمدند به پشت درب منزل و در را باز نمودند در حالتی که دست شریف آن سرور بالا بود و قلم به دست مبارکش بود به جانب ما نظری فرمودند و گفتند: چه کار دارید؟ آوردگان قرآن عرض کردند که، حضرت سلطان، قرآنی به جهت شما فرستاده اند. آن جناب نگاهی به جانب قرآن نمودند فرمودند: این زینت ها و دانه ها چیست که بر جلد قرآن نصب شده؟ عرض شد: اینها سنگ های گران بهاست که جلد قرآن را مرصع نموده اند.

فرمود: چه جهت دارد که کلام الله را چنین نموده‌اند که باعث حبس و تعطیل آن گردیده‌اند؟ آنها را از جلد قرآن جدا کنید و بفروشید و قیمت آن را به طلاب و مساکین قسمت کنید. عرض نمودند: قرآن را که خط میرزای نیریز است و قیمت زیاد دارد قبول نمایید فرمودند: هرکس قرآن را آورده در نزد او باشد و پیوسته از آن تلاوت کلام خدا نماید. این کلام را فرمودند و درب منزل را بستند و ما برگشتیم^{۲۰۵} - انتهی.

(۱). فردوس التواریخ، ص ۹۴.

ص: ۶۶۰

صاحب تکمله فرموده که، خبر داد مرا عبد صالح، حاجی کریم، فراش صحن شریف حضرت سید الشهداء علیه السلام گفت که، من به سن بیست سالگی بودم و خدمت می‌کردم در صحن و حرم، که منادی حرم مبارک ندا کرد برای بستن درهای حرم، پس دیدم که جناب آقای بهبهانی و آشیخ یوسف بحرانی باهم از حرم بیرون آمدند و در رواق ایستادند و باهم مشغول مکالمه و مباحثه بودند در مطالب علمیه تا آن که منادی ندا کرد برای بستن درهای رواق. آن دو بزرگوار از رواق بیرون آمدند و در صحن ایستادند و مشغول به مباحثه شدند تا آن که منادی برای بستن درهای صحن مطهر ندا کرد. از صحن بیرون شدند از در قبله و پشت در ایستادند و مباحثه می‌کردند پس چون وقت سحر پیش از فجر آمد من برای گشودن درهای صحن، اول دری را که رسم بود می‌گشودیم در قبله بود چون در را باز کردم دیدم آن دو بزرگوار هنوز ایستاده‌اند و مباحثه می‌کنند من چون چنین دیدم ایستادم مثل کسی که میهوت شده باشد و تعجب کردم از طول بحث آنها و پیوسته در بحث بودند تا مؤذن اذان صبح گفت. آن وقت شیخ یوسف برگشت به سوی حرم شریف برای نماز، چون نماز جماعت می‌خواند در حرم و دیدم که جناب آقای بهبهانی عباي خود را فرش کرد بر روی سکویی که بر در صحن است در طرف چپ آن که بیرون می‌شود از صحن، و ایستاد روی عبا و اذان و اقامه گفت و نماز صبح گذاشت و چون فارغ شد به خانه رفت و منزل ایشان نزدیک به همان در بود.

و هم حاجی کریم گفت که، چون شیخ یوسف وفات کرد در سال طاعون نماز گذاشت بر او آقای بهبهانی بنا بر وصیت خود شیخ، و نماز را در صحن بر جنازه خواند در نزدیک باب سلطانی و حاجی نشان داد به من محل گذاشتن جنازه را برای نماز و این حاجی کریم عمرش تجاوز کرده بود از صد و بیست سال رحمه الله.

و بدان که، استاد اکبر از خانواده علم و سلاله فضل است و بیت شریفش از بیوتات رفیعه است. والد آن بزرگوار ملا محمد اکمل از فضلاء اهل علم و تلمیذ ملا میرزا شیروانی و شیخ جعفر قاضی و ملا محمد شفیع استرآبادی و علّامه مجلسی - رضوان الله علیهم - است. و نجل جلیلش در اجازه بحر العلوم در تعداد مشایخ

ص: ۶۶۱

خویش فرموده: منهم: الوالد الماجد، العالم الفاضل الكامل الماهر المحقق المدقق الباذل، بل الأعلّم الأفضل الأكمل، أستاذ الاساتيد الفضلاء و شيخ المشايخ العظام العلماء، مولانا محمد أكمل - عمّره الله تعالى في رحمته الواسعة و أطفاه البالغة - عن أساتيدّه الأعاضم - الخ.

و پسر استاد اکبر، عالم جلیل آقا محمد علی جامع در علوم و راقی مدارج فضل صاحب مقام فضل و غیره است، و پسر دیگرش آقا عبد الحسین^{۲۰۶} است که در بلده همدان متوطن بوده و به ترویج شریعت غرا اشتغال داشتند.

و والده استاد اکبر، دختر آقا نور الدین پسر عالم ربانی ملا محمد صالح مازندرانی است و والده آقا نور الدین عالمه جلیله، آمنه بیگم دختر مجلسی اول است لهذا استاد اکبر از مجلسی اول به «جد» و از مجلسی ثانی به «خال» تعبیر می فرماید.

محمد باقر الهزار جریبی الغروی^{۲۰۷}

الشیخ العالم العامل و الفاضل الكامل الجامع لأنواع العلوم، استاذ صاحب القوانين، و الشیخ الأكبر الشیخ جعفر و العلامه الطباطبائی سیدنا بحر العلوم «حک ۴۸۶». و فی تتمیم أمل الآمل بعد الترجمة: غواص تیار بحار العلوم، الناقب لمکونات درر الفهوم، الفاهم للطائف، المدرك للطرائف، دقیق النظر، رقیق الفكر، الجامع لأنواع العلوم الحقة، الحاوی لألوان المعارف المحقة، مدرسته دار الشفاء من أسقام الجهالات، کلماته إشارات إلى طرق النجاة، مواقفه شروح للمقاصد، مواطنه بیانات لتجريد العقائد، مطالع الأنوار أشرقت من فلق قلمه، و طوالع الأسرار انجلت من مبسمه.

شرح مختصر الأصول و حواشیه قد تجلی من ألفاظه الرشیقة، و دقائق البیضاوی

(۱). این بزرگوار جدّ مرحوم مغفور، خلد مقام عالم فاضل حاجی آقائی است که در ردّ طایفه یهود کتابی تصنیف فرمود، و با داعی محبت داشته و در بلده طیبیه قم و در مشهد مقدس او را ملاقات کردم. اسم شریفش محمد باقر بن محمد تقی بن عبد الحسن بن المحقق البهبهانی رحمه الله (منه رحمه الله).

(۲). اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۱۰۵؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۷۴؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۵۹. و مستدرک الوسائل، چاپ قدیم، ج ۳، ص ۳۸۶؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۲۳۵؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۰۷؛ تذکره القبور، ص ۲۶۵؛ الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۴۸.

ص: ۶۶۲

^{۲۰۶} (۱). این بزرگوار جدّ مرحوم مغفور، خلد مقام عالم فاضل حاجی آقائی است که در ردّ طایفه یهود کتابی تصنیف فرمود، و با داعی محبت داشته و در بلده طیبیه قم و در مشهد مقدس او را ملاقات کردم. اسم شریفش محمد باقر بن محمد تقی بن عبد الحسن بن المحقق البهبهانی رحمه الله (منه رحمه الله).

^{۲۰۷} (۲). اعیان الشیعه، ج ۴۳، ص ۱۰۵؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۷۴؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۵۹. و مستدرک الوسائل، چاپ قدیم، ج ۳، ص ۳۸۶؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۲۳۵؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۰۷؛ تذکره القبور، ص ۲۶۵؛ الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۴۸.

و شرح اللمعة من كلماته الدقيقة. وصل^{٢٠٨} من أعظم بلاد عراق العجم [في] إصبهان في عشر الخمسين بعد المائة و الألف من هجرة سيد الإنس و الجان عند أعظم العلماء الكاملين^{٢٠٩} في ذلك الزمان، ثم انتشر فضله في عراق العرب في مجاورة وصيّ من تشرف به عدنان - انتهى^{٢١٠}.

قال [هزار جریبی رحمه الله] في آخر إجازته المبسوطة لبحر العلوم - طاب ثراهما - و هي موجودة عندی بخطه الشريف كسائر إجازات مشايخه رحمهم الله بخطوطهم في مجموعة شريفة:

و أوصيه - أیده الله - بالكّد في تحصيل المقامات العالية الأخروية، سيما الجدّ في نشر أحاديث أهل بيت النبوة و العصمة - صلوات الله و سلامه عليهم - و رفض العلائق الدنيئة الدنيوية، و إيّاه و صرف نقد العمر العزيز في العلوم المموّهة الفلسفية؛ فإنّها كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً^{٢١١} - انتهى^{٢١٢}.

و هذا الشيخ والد العالم الجليل محمد على الآتي ذكره - إن شاء الله تعالى - و قد عمّر عمرا طويلا في العلم و الأدب و الدين، و لم تقف على مصنف منه، و قبره في النجف الأشرف في إيوان العلماء.

محمد باقر بن محمد تقی الأصفهانی^{٢١٣}

كان حجة الاسلام و أحد العلماء الأعلام فقيها متبحرا كاملا ربانيا. قال حفيده الفاضل الشيخ محمد رضا [نجفی مسجد شاهی] في ترجمته^{٢١٤}: كلّ لسان عن وصفه قاصر، و كلّ فكر في كنهه حائر، أحسن وصف لمعالیه، إنّه أشبه الخلق بأبيه، كان وقت وفاة والده العلامة

(١). «حصّل في أعظم» مناسب تر است. و در تتمیم این گونه آمده است.

(٢). در تیمیم «الكائنين» است.

(٣). تتمیم أمل الآمل، ص ٧٦.

(٤). نور (٢٤) آیه ٣٩.

^{٢٠٨} (١). «حصّل في أعظم» مناسب تر است. و در تتمیم این گونه آمده است.

^{٢٠٩} (٢). در تیمیم «الكائنين» است.

^{٢١٠} (٣). تتمیم أمل الآمل، ص ٧٦.

^{٢١١} (٤). نور (٢٤) آیه ٣٩.

^{٢١٢} (٥). خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ٢، ص ٦٠ - ٦١.

^{٢١٣} (٦). ريحانة الادب، ج ٥، ص ١٢٣؛ الذريعة، ج ٤، ص ٢٦ و ٢٠٧.

^{٢١٤} (٧). آیت الله لاجوردی نوشته اند: و تلميذ دیگرش حاج میرزا محمد اردبیلی نیز در جامع الرواة تصریح کرده که اختیارات از علّامه مجلسی رحمه الله است.

(٥). خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ٢، ص ٦٠-٦١.

(٦). ریحانة الادب، ج ٥، ص ١٢٣؛ الذریعة، ج ٤، ص ٢٦ و ٢٠٧.

(٧). آیت الله لاجوردی نوشته اند: و تلمیذ دیگرش حاج میرزا محمد اردبیلی نیز در جامع الرواة تصریح کرده که اختیارات از علّامه مجلسی رحمه الله است.

ص: ٦٦٣

مراهقا أو بلغ الحلم، و بعد بلوغه بمدة قليلة بعثته والدته الصالحة العابدة بنت الشيخ الأكبر الشيخ جعفر إلى النجف الأشرف لتحصیل العلم، و لم یزل مشغولا بتحصيل العلم عند خاله الفقيه الأعظم صاحب أنوار الفقاهة، و عند صاحب الجواهر، و حضر فی فن أصول الفقه علی العلامة الشيخ مرتضى، و كان ذلك ابتداء أمر الشيخ، كان یمضى إلى داره و یقرأ علیه حاشية والده، و هو أول تلامذته، و أعظم من استفاد من صحبته و اشتغل فی خلال ذلك بتکمیل مراتب التقوی و بتحسین الأخلاق و المجاهدات حتی منح الله سبحانه حالات شریفة و عرضت له کرامات منیفة لا أرى ذکرها.

ثمّ سافر إلى بلاد إيران لما كان یبلغه من اشتیاق والدته، وفد أصفهان و قعد مکان والده فی البحث و التدريس و إمامة الجماعة فی مسجد الشاه، و أول ما اهتمّ به فی تلك الأوقات إقامة الحدود الشرعية و الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، و أكثر من إقامة الحدود، و یعجب من ذلك الأهالی؛ فإنّها كانت قد انقطعت بعد فوت سمیه حجة الإسلام الرشتی، فبالغ الشيخ فیها و جدّ فی ذلك حتی أنّه حکم بالقتل فی يوم واحد علی سبعة و عشرين رجلا قتل منهم اثني عشر و انهزم الباقون، و له حکایة مع حاکم أصفهان فی ذلك. و لما كان شهر رجب سنة ١٣٠٠ و عمره یقرب من السبعة و الستين اعتزل آیاما عند قبر والده العلامة خارج البلد، و كان ذلك دأبه فی کلّ سنة یعتزل آیاما من ذلك الشهر هناك مشغولا بالعبادة و الطاعات، و لما رجع إلى البلد لم یکن له همّ إلاّ السفر إلى العراق و زیارة قبور الأئمة هناك و اجتمع لمنعه عن ذلك جمیع أصناف أهل البلد فلم یزده إلاّ الأمر بالتعجیل.

حدّثنی والدی قال: إننی سألته ذات يوم عن سبب هذه العجلة؟ فقال: لما كنت معتزلا فی تخت فولاد، ظهر لی بسبب غیر عادی أنّ أجلی قریب فرأیت أن أسرع إلى تلك البقاع الشریفة و لا أدع حمل جنازتی إلى غیری، فخرج مختفيا لیلا مخافة منع الناس. و لم یزل یطوی المنازل و یغذ فی السیر إلى أن ورد كربلاء غیاب الشمس من لیلة عاشوراء سنة ١٠٣١، و لم یبق بها، إلاّ ثلاث لیال، فلما كان الیوم الثالث خرج إلى النجف، و كانت السماء تمطر شديدا و لمّا ورد النجف تشرفّ بالحضرة ثم خرج و ذهب إلى بقعة جدّه الشيخ جعفر و جلس هناك، و معه المشایخ من آل كاشف الغطاء. فقال لهم: عینوا لی موضعا

ص: ٦٦٤

للدفن، فلما تعين، أمر بإحضار الفعلة فحفر الموضع و لم يقم من المقبرة، إلّا بعد ذلك، ثمّ جاء إلى الدار المعدة لنزوله و هي دار جدّه الأكبر الشيخ جعفر و لم تمض أيام حتى فجعه الدهر بموت العالم الشيخ علي بن الشيخ عباس بن الشيخ حسن صاحب أنوار الفقاهة فتطير الشيخ من ذلك فتمرض و لم تطل أيام مرضه حتى لقي ربّه و قضى نحبه في شهر صفر سنة ١٣٠١.

له رحمه الله رسالة في حجية الظن الطريقي، و كتاب لبّ الأصول، و رسالة في الاستصحاب، و تاريخ مولده سنة ١٢٣٥. له أولاد علماء و أجلاء من أعلام الدين لم يتفق لأحد من علماء عصرنا ما اتفق له من فضل الأولاد - انتهى^{٢١٥}.

أقول: و من أولاده، العالم الجليل الصالح التقى الحاج آقا جمال الدين^{٢١٦} - سلّمه الله - و قد حكى لي موت والده بنحو ما نقلناه في المشهد المقدّس الرضوي.

محمد باقر بن محمد تقى اللاهيجي^{٢١٧}

سمى علامه مجلسي رحمه الله و معاصر با آن جناب است و كتاب تذكرة^{٢١٨} الاثمه منسوب به علامه مجلسي از تأليفات اوست، و بعضی رساله اختيارات ايام را نیز نسبت به اين شيخ داده اند و لكن شيخ عالم فاضل، ملا ابراهيم جيلاني تلميذ علامه مجلسي رحمه الله تصريح کرده که اختيارات از استادش است.

(١). در کتابي دیدم که آن بزرگوار در قحطی سنه ١٢٨٨ که آدم خوری رواج گشت، املاک خود را فروخته و جان فقرا را خریده (منه رحمه الله).

(٢). ظاهرا از کتاب: حلّی الدهر العاطل. درباره عالم جلیل و فقیه نبیل حاج شیخ جمال الدین نجفی (١٢٨٤ - ١٣٥٤) ر. ک: نقباء البشر، ج ١، ص ٣٠٨؛ زندگانی آیت الله چهار سوقي، ص ١٥٤؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ٣، ص ٦٨؛ مقيم و مسافر، ص ١٠٣.

^{٢١٥} (١). در کتابي دیدم که آن بزرگوار در قحطی سنه ١٢٨٨ که آدم خوری رواج گشت، املاک خود را فروخته و جان فقرا را خریده (منه رحمه الله).
^{٢١٦} (٢). ظاهرا از کتاب: حلّی الدهر العاطل. درباره عالم جلیل و فقیه نبیل حاج شیخ جمال الدین نجفی (١٢٨٤ - ١٣٥٤) ر. ک: نقباء البشر، ج ١، ص ٣٠٨؛ زندگانی آیت الله چهار سوقي، ص ١٥٤؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ٣، ص ٦٨؛ مقيم و مسافر، ص ١٠٣.
^{٢١٧} (٣). برای مزيد اطلاع ر. ک: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ١، ص ٣١٣؛ اعیان الشیعه، ج ٤٤، ص ١٠٤؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ١٩٩؛ نقباء البشر، ج ١، ص ١٩٨؛ رجال اصفهان، ص ٧٣؛ تذکره القبور، ص ٤٧؛ الذریعه، ج ١٨، ص ٢٨٧؛ مکارم الآثار، ج ٣، ص ١٠٧؛ شهداء الفضيله، ص ٣٥٠ (پاورقی).

^{٢١٨} (٤). صاحب لؤلؤه، تذکره الاثمه را به علامه مجلسي رحمه الله نسبت داده (منه رحمه الله). این بنده نسخه‌ای از تذکره الاثمه در اختیار دارم و نسخه‌ای هم در کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان دیده‌ام که ثابت می‌کند کتاب از مرحوم مجلسي است.

(۳). برای مزید اطلاع ر. ک: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در قرن اخیر، ج ۱، ص ۳۱۳؛ اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۱۰۴؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۹۹؛ تقی‌البشر، ج ۱، ص ۱۹۸؛ رجال اصفهان، ص ۷۳؛ تذکره القبور، ص ۴۷؛ الذریعه، ج ۱۸، ص ۲۸۷؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۱۰۰۷؛ شهداء الفضیله، ص ۳۵۰ (پاورقی).

(۴). صاحب لؤلؤه، تذکره الائمه را به علامه مجلسی رحمه الله نسبت داده (منه رحمه الله). این بنده نسخه‌ای از تذکره الائمه در اختیار دارم و نسخه‌ای هم در کتابخانه مدرسه سلطانی کاشان دیده‌ام که ثابت می‌کند کتاب از مرحوم مجلسی است.

ص: ۶۶۵

محمد باقر بن محمد تقی بن المقصود علی^{۲۱۹}

المتخلص فی اشعاره بالمجلسی، مروج المذهب و الدین و محیی شریعة سید المرسلین، علامه زمانه، و الفائز بفضائل تمام أقرانه، البحر الزاخر، و السحاب الماطر، رئیس المحمدين الأواخر و إمام المحدثین إلى يوم الآخر، إکلیل جبین الفضل و قلادة جیده الناطقة ألسن الدهور بتعظیمه و تمجیده، البحر المتلاطم الزخار، باقر العلم جامع کتاب بحار الأنوار، العالم الربانی، المشتهر ب «العلامة المجلسی» أو «المجلسی الثاني» - بؤاه الله فی أعلى الجنان و بلغه الله إلى منتهی الآمال و الأمانی.

جلالت شأن آن بزرگوار زیاده از آن است که ذکر شود شیخ مرحوم رساله‌ای در احوال او نوشته موسوم به الفیض القدسی^{۲۲۰}. طالبین به آنجا رجوع فرمایند.

و در خاتمه مستدرک فرموده که، والده محمد تقی عارفه مقدسه صالحه بوده و از تقوا و صلاح او نقل شده که، وقتی شوهرش مقصود علی عازم سفری گردید، پسران خود ملا محمد تقی و ملا محمد صادق را آورد خدمت علامه مقدس ورع ملا عبد الله شوشتری به جهت تحصیل علوم شرعیه، و استدعا کرد از آن بزرگوار که مواظبت فرماید در تعلیمشان. پس از آن مسافرت کرد پس مصادف شد در آن ایام عیدی، جناب ملا عبد الله سه تومان به ملا محمد تقی داد. فرمود: این را صرف نمایید در ضروریات معاش خودتان. عرض کرد که، بدون اطلاع و اجازه والده نمی‌توانیم صرف نماییم. چون خدمت والده خود رسیدند کیفیت را به عرض او رسانیدند.

^{۲۱۹} (۱). این بنده کتاب‌نامه‌ای درباره زندگی پربار غواص بحار معارف اهل بیت عصمت و طهارت، علامه مجلسی رحمه الله تهیه کردم که در مجله نور علم به چاپ رسیده است و نیز ر. ک: کارنامه علامه مجلسی از سید مصلح الدین مهدوی؛ کارنامه علامه مجلسی از علی عطایی خراسانی؛ علامه محمد باقر مجلسی، مردی از فردا؛ اجازات الحدیث از سید احمد حسینی؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۲؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۷۳؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۹۵ و ۱۸۳؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۹۱؛ قصص العلماء، ص ۲۰۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۹۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۲۷۱۴؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۶، ج ۴، ص ۸۳ و ج ۶، ص ۵۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «مجلسی»، ص ۴۶۶؛ یادداشت‌های قزوینی، ص ۱۷۴۳ و ۲۱۰۴ (مقدمه). العلامة المجلسی و کتاب بحار الأنوار از حسن طارمی ترجمه رعد هادی جباره و نیز الفیض القدسی.

^{۲۲۰} (۲). این کتاب با تحقیق آقای سید جعفر نبوی منتشر شده است.

(۱). این بنده کتاب‌نامه‌ای درباره زندگی پربار غواص بحار معارف اهل بیت عصمت و طهارت، علامه مجلسی رحمه الله تهیه کردم که در مجله نور علم به چاپ رسیده است و نیز ر. ک: کارنامه علامه مجلسی از سید مصلح الدین مهدوی؛ کارنامه علامه مجلسی از علی عطایی خراسانی؛ علامه محمد باقر مجلسی، مردی از فردا؛ اجازات الحدیث از سید احمد حسینی؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۲؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۷۳؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۹۵ و ۱۸۳؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۹۱؛ قصص العلماء، ص ۲۰۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۹۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۲۷۱۴؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۶، ج ۴، ص ۸۳ و ج ۶، ص ۵۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «مجلسی»، ص ۴۶۶؛ یادداشتهای قزوینی، ص ۱۷۴۳ و ۲۱۰۴ (مقدمه). العلامة المجلسی و کتاب بحار الأنوار از حسن طارمی ترجمه رعد هادی جباره و نیز الفيض القدسی.

(۲). این کتاب با تحقیق آقای سید جعفر نبوی منتشر شده است.

ص: ۶۶۶

فرمود: پدر شما دکانی دارد که غله آن چهارده غاز بیکمی^{۲۲۱} است و آن مساوی مخارج شماست به نحوی که تعیین و تقسیم آن کرده‌ام و این عادت شده برای شما در این مدت، پس هرگاه این مبلغ را بگیرم حال شما در توسعه و فراخی معیشت می‌شود و این مبلغ تمام می‌گردد و شما عادت اول خود را فراموش می‌نمایید آن وقت به مخارج کم خود صبر نمی‌نمایید. پس لابد می‌شوم که شکایت کنم از تنگی حال شماها در غالب اوقات به جناب ملا عبد الله و غیره و این شایسته ما نیست.

چون خدمت مولانا این مطلب عرض شد آن بزرگوار دعا کرد در حق ایشان. حق تعالی دعای آن جناب را مستجاب فرمود و این سلسله جلیله علیه را از حامیان دین و مروجین شریعت سید المرسلین حضرت خاتم النبیین - صلوات الله علیه و آله - قرار داد، و بیرون آورد از ایشان این بحر مواج و سراج وهاج را، و به علاوه این دعای عمومی که جناب ملا عبد الله کرد مصادف شد در حق او دعای والد معظمش، ملا محمد تقی مجلسی، چنانکه آقا احمد سبط استاد اکبر بهبهانی در مرآة الاحوال^{۲۲۲} نقل کرده به توسط بعض ثقات از والدش ملا محمد تقی که در بعض از شب‌ها بعد از فراغ از تهجد عارض شد برای من حالتی که دانستم در آن حال اگر دعا کنم مستجاب خواهد شد و فکر می‌کردم که چه از خدا بخواهم آیا از امر دنیوی یا از امر اخروی که ناگاه صدای گریه محمد باقر از گهواره بلند شد. من گفتم: الهی به حق محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم أجمعین - که قرار بده این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین و موفق کن او را به توفیقات بی‌نهایت خود.

آقا احمد فرمود که، خوارق عاداتی که از علامه مجلسی رحمه الله ظاهر شده شکی نیست که از آثار این دعاست؛ چه آن‌که او شیخ الاسلام بود از قبل سلاطین در بلدی مثل اصفهان و جمیع مرافعات و دعاوی مردم را به نفس نفیس خود رسیدگی

^{۲۲۱} (۱). ر. ک: لغت‌نامه دهخدا، «غاز»، ص ۲۱.

^{۲۲۲} (۲). مرآت الاحوال، ج ۱، ص ۱۱۳.

می‌کرد فوت نمی‌شد از او نماز بر اموات و جماعات و ضیافت و عبادات و کثرت ضیافت و مهمان شدن آن جناب به مرتبه‌ای بود که می‌نوشتند اسامی میزبانان را که از پیش

(۱). ر. ک: لغت‌نامه دهخدا، «غاز»، ص ۲۱.

(۲). مرآت الاحوال، ج ۱، ص ۱۱۳.

ص: ۶۶۷

دعوت می‌کردند و چون از نماز عشا فارغ می‌شد عرض می‌کردند که، فلان جا مهمان می‌باشید و آن جناب را حرکت می‌دادند به جایی که میهمان بود. و از برای آن جناب شوق شدیدی بود به تدریس و از مجلسش جماعت بسیاری از علما بیرون آمدند^{۲۲۳}. و در ریاض است که، عدد ایشان به هزار می‌رسد.

و زیارت کرد بیت الله الحرام و ائمه عراق علیهم السلام را مکررا و توجه می‌کرد امور معاش خود را، و حوایج دنیای او در نهایت انضباط بود و با این حال رسید تحریرات او به آنچه رسید. و در ترویج دین به مرتبه‌ای رسید که عبد‌العزیز دهلوی^{۲۲۴} در تحفه^{۲۲۵} خود گفته که، اگر بنامند دین شیعه را به دین مجلسی هر آینه در محل خواهد بود؛ زیرا که رونق آن از او شده^{۲۲۶}.

قال فی «مل»: مولانا الجلیل محمد باقر بن محمد تقی المجلسی، عالم فاضل ماهر محقق مدقق علامه فهامة فقیه متکلم محدث ثقة، جامع للمحاسن و الفضائل، جلیل القدر عظیم الشأن. أطل الله بقاءه^{۲۲۷}.

له مؤلفات کثیرة مفیدة، منها: کتاب بحار الأنوار فی أخبار الأئمة الأطهار یجمع أحادیث کتب الحدیث کلها، إلی الکتب الأربعة و نهج البلاغة، فلا ینقل منها إلی قلیلا مع حسن الترتیب و شرح المشکلات و هو خمسة و عشرون مجلدا، و کتاب جلاء العیون، و کتاب حیاة القلوب، و کتاب مشکاة الأنوار فی فضل قراءة القرآن فارسی، و کتاب عین الحیاة، و کتاب حلیة المتقین، و کتاب

^{۲۲۳} (۱). الفیض القدسی مطبوع در ضمن بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱-۱۲ به نقل از مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۱۱۳.

^{۲۲۴} (۲). از علمای اهل سنت هندوستان بوده است.

^{۲۲۵} (۳). تحفه اثنی عشریه کتابی است بر رد شیعه که اصل آن از ملا نصر الله کابلی بوده، که تغییر مختصری در آن داده و به نام خود منتشر کرده است. دانشمندان

بزرگ شیعه کتاب‌های فراوانی در رد آن نوشته‌اند. از جمله: عبقات الانوار؛ نیز ر. ک: مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۹۰.

^{۲۲۶} (۴). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۵ و چاپ قدیم، ج ۳، ص ۴۰۸.

^{۲۲۷} (۵). برخی از مجلدات این کتاب و به فارسی ترجمه شده است.

تحفة الزائر، و کتاب ملاذ الأخیار فی شرح تهذیب الأخبار^{۲۲۸}، و کتاب مرآة العقول فی شرح الکافی، کتاب الفوائد الطریفة فی شرح

(۱). الفیض القدسی مطبوع در ضمن بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱-۱۲ به نقل از مرآة الاحوال، ج ۱، ص ۱۱۳.

(۲). از علمای اهل سنت هندوستان بوده است.

(۳). تحفه اثنی عشریه کتابی است بر رد شیعه که اصل آن از ملا نصر الله کابلی بوده، که تغییر مختصری در آن داده و به نام خود منتشر کرده است. دانشمندان بزرگ شیعه کتاب‌های فراوانی در رد آن نوشته‌اند. از جمله: عبقات الانوار؛ نیز ر. ک: مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۹۰.

(۴). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۵ و چاپ قدیم، ج ۳، ص ۴۰۸.

(۵). برخی از مجلدات این کتاب و به فارسی ترجمه شده است.

(۶). ملاذ الأخیار فی شرح تهذیب الاخبار با تحقیق جناب آقای سید مهدی رجائی و زیر نظر جناب آقای سید احمد حسینی و توسط کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی منتشر شده است.

ص: ۶۶۸

الصحیفة الشریفة، رساله فی الرجعة^{۲۲۹}، و رساله فی اختیار الساعات، جوابات المسائل الطوسیة، و شرح روضة الکافی، و رساله فی المقادیر، و رساله فی الرجال^{۲۳۰}، و رساله فی الاعتقادات، و رساله فی مناسک الحاج، و رساله فی السهو و الشک و غیر ذلك. و هو من المعاصرین. نروی عنه جمیع مؤلفاته و غیرها إجازة - انتهى^{۲۳۱}.

فقیر گوید که، علامه مجلسی رحمه الله غیر از این کتب کتاب‌های بسیار دیگر تألیف فرموده که «ح مل» ذکر فرموده؛ مانند حق البقین، و مقباس المصایح، و ربیع الأسابیح و زاد المعاد و شرح الاربعین، و المسائل الهندیة و رسائلی در اذان، و در دیات، و در اوقات، و در استخاره موسوم به مفاتیح الغیب، و در مال ناصب، و در کفارات، و در آداب رمی، و در زکات، و در زیارت اهل قبور، و در ترجمه نماز، و در نماز شب، و در آداب نماز، و در فرق بین صفات ذاتیه و فعلیه، و در تعقیب و در

^{۲۲۸} (۶). ملاذ الأخیار فی شرح تهذیب الاخبار با تحقیق جناب آقای سید مهدی رجائی و زیر نظر جناب آقای سید احمد حسینی و توسط کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی منتشر شده است.

^{۲۲۹} (۱). با تحقیق آقای ابو ذر بیدار چاپ شده است.

^{۲۳۰} (۲). ظاهراً الوجیزة فی الرجال مقصود است که با تصحیح و تحقیق آقای محمد کاظم رحمان ستایش منتشر شده است.

^{۲۳۱} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸.

بدا و در جبر و تفویض، و در نکاح، و رساله صواعق اليهود فی الجزیه و احکام الدیة و رساله‌ای در بعض ادعیه ساقطه از صحیفه کامله، و رساله السابقون السابقون، و تراجم او بر فرحة الغری، و بر توحید مفضل^{۲۳۲}، و بر توحید الرضا علیه السّلام و بر حدیث رجاء بن ابی الضحاک، و بر زیارت جامعه، و بر دعای کمیل، و بر دعای مباحله، و بر دعای سمات، و بر دعای جوشن صغیر، و بر حدیث عبد الله بن جندب، و بر قصیده دعبل و بر عهد امیر المؤمنین علیه السّلام به سوی مالک اشتر، و بر حدیث «ستة أشياء ليس للعباد فيها صنع»، و شرح دعای جوشن کبیر، و مناجات، و اجوبه مسائل متفرقه، و حواشی متفرقه او بر کتب اربعه و غیرها که صدهزار بیت می‌شود.

و نسبت داده‌اند به آن جناب کتاب‌های دیگری نیز، مانند کتاب اختیارات الأیام کبیر غیر از آن‌که گذشت، و کتاب تعبیر منام، و کتاب صراط النجاة در شرح

(۱). با تحقیق آقای ابو ذر بیدار چاپ شده است.

(۲). ظاهراً الوجیزة فی الرجال مقصود است که با تصحیح و تحقیق آقای محمد کاظم رحمان ستایش منتشر شده است.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۸.

(۴). این کتاب با تحقیق این بنده و توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است.

ص: ۶۶۹

کبایر از معاصی.

و صاحب لؤلؤه نسبت داده به آن جناب کتاب تذکرة الائمه علیهم السّلام را^{۲۳۳} و در ترجمه ملا محمد باقر بن محمد تقی اللاهیجانی دانستی که تذکره از اوست نه از مجلسی رحمه الله و رساله اعتقادات را- که هفتصد و پنجاه بیت است- در یک شب تألیف فرموده.

و بالجمله: مؤلفات آن جناب زیاده از دو کرور و صد و ده هزار بیت^{۲۳۴} است و چون تقسیم شود بر ایام عمر شریفش که هفتاد و سه سال بوده نصیب هر روزی زیاده از پنجاه و سه بیت خواهد بود، و نفع می‌برند از مؤلفات آن بزرگوار عرب و عجم و عالم و جاهل و عارف و عامی و زنان و اطفال.

^{۲۳۲} (۴). این کتاب با تحقیق این بنده و توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است.

^{۲۳۳} (۱). لؤلؤة البحرین، ص ۵۹.

^{۲۳۴} (۲). هر بیت یک سطر و پنجاه حرف است.

و از علّامه بحر العلوم رحمه الله منقول است که، آرزو می‌فرمود که تمام مصنفاتش در دیوان عمل مجلسی رحمه الله درج شود و در عوضش در دیوان عمل او نوشته شود یک کتاب از کتاب‌های فارسی او که ترجمه متون اخبار است و در جمیع اقطار شایع است.

و بدان که، یکی از تلامذه آن مرحوم که سید محمد بن احمد الحسینی الالهیجانی^{۲۳۵} باشد سؤالاتی که از علّامه مجلسی رحمه الله شده و جواب‌هایی که آن بزرگوار فرموده آنها را جمع کرده و به ترتیب کتب فقهیه مرتب نموده و نامیده آن‌را به نظم اللّالی و بعض رساله‌های کوچک آن مرحوم را در جایی که مناسبت داشته ملحق نموده و در آخر کتاب عدد مصنفات آن بزرگوار را با عدد ابیات آن ذکر نموده.

از قراری که مرحوم ملا محمد رضا کتابدار و بعض کتاب آن سرکار، اکثر آنها را به جهت محاسبه اجرت کتابت منظور داشته‌اند پس گفته مخفی نماند که، از قرار تعدادی که غالب تألیفات آن جناب را کتاب آن سرکار به حیطة ضبط درآورده‌اند، و تا غایت به نظر این حقیر رسیده و در تلو هریک تخمین مقدار کتابت آن نیز از قرار محاسبه ایشان در این اوراق مرقوم گشته مجموع مساوی مقدار یک هزار بیت و پانصد و هشتاد و سه هزار بیت و هشتصد و هشتاد و سه بیت و از این قرار اگر بر مدت

(۱). لؤلؤة البحرين، ص ۵۹.

(۲). هر بیت یک سطر و پنجاه حرف است.

(۳). درباره این عالم فاضل و محقق مدقق ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۰؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۴؛ تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، ص ۵۸؛ الکواکب المنتثرة، (مخطوط).

ص: ۶۷۰

پنجاه و هشت سال ایام تکلیف که مجموع سن شریف و ایام حیات آن جناب مساوی هفتاد و سه سال بوده منقسم گردد سالی تقریباً بیست و نه هزار بیت می‌شود، لیکن سواى تألیفات مذکوره، مدونات بسیار دیگر نیز از رسائل و منشآت و هم‌چنین تعلیقات بی‌شمار بر بعضی عبارات مشکله احادیث و کلمات حکمیّه و کتب فقهیه، مانند فقرات کتاب شرح لمعه و غیرها و هم‌چنین امثال فتاوی مسائل متفرقه که اندکی از بسیار آن در این مجموعه در سلك انتظام درآمده از حیطة عدد احصا بیرون رفته که اکثر آنها به نظر این حقیر نرسیده، و بلکه بعضی به حیطة ضبط کتاب آن سرکار نیز در نیامده که اگر مجموع آنها به حساب درآید، با وجود آن‌که آن جناب اکثر اوقات ایام حیات علیل و بیمار و در اکثر سنوات به سبب عارضه آزار چشم و امثال آن، مدتی از شغل تصنیف و تألیف برکنار و در باقی ایام صحت نیز غالباً به انواع مشاغل لوازم معاشرت

^{۲۳۵} (۳). درباره این عالم فاضل و محقق مدقق ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۴۰؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۴؛ تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، ص ۵۸؛ الکواکب المنتثرة، (مخطوط).

وضیع و شریف اهل روزگار ملجاً و گرفتار، مع هذا غالب اوقات فرصت ایشان نیز در ایام تحصیل و تعطیل مصروف تدریس علوم دینیہ و تفسیر معارف یقینیہ و ہدایت ابنای روزگار بہ مواعظ شافیہ و نصایح کافیہ و نقل اخبار و آثار ائمہ اطہار- علیہم صلوات الملک الجبار- بودہ کہ اکثر علمای سلف از اجتماع امثال موانع مذکورہ، بری و عری بودہ اند، باز ممکن است کہ مجموع آنچه از تألیفات و تعلیقات و فتاوی و مرقومات آن جناب از قوہ بہ فعل آمدہ سرہم ہرگاہ حساب و بر مجموع ایام تکلیف عمر شریف آن جناب توزیع و تقسیط شود روزی اقلاً مساوی دو بیست بیت منظور تواند شد؛ زیرا کہ بسیار بودہ کہ در بعضی ایام خالی از موانع روزی زیادہ بر ہزار بیت نیز تألیف فرمودہ اند. حتی رسالہ اعتقادات با آن استحکام کلام و تحقیق مقام را کہ بہ آن سیاق تألیف بسیار دستگیر می باشد ظاہر شد کہ مساوی ہفتصد و پنجاہ بیت است در یک شب بہ بیاض رفتہ، فللہ درہ. قدس اللہ روحہ و نور ضریحہ.

و بالجملہ: ولادت با سعادتش در سنہ ۱۰۳۷ بودہ کہ مطابق است با عدد ۱۰۳۷ «جامع کتاب بحار الأنوار». و وفات کرد در شب بیست و ہفتم ماہ رمضان سنہ ۱۱۱۰ بہ سن ہفتاد و سہ، و در تاریخ وفاتش کلمات بسیار نظماً و نثراً گفتہ اند، لکن بہترین آنها

ص: ۶۷۱

این شعر است کہ متضمن است تاریخ روز وفات و سال وفات را و آن شعر این است:

«ماہ رمضان» چو بیست و ہفتش کم شد (۱۰۳۷) تاریخ وفات باقر اعلم شد (۱۱۱۰)

و بعضی سال وفات را یک ہزار و صد و یازدہ گرفتہ اند و مطابق یافتہ اند آن را با کلمہ «غم و حزن»، پس بنا بر این سنین عمر آن جناب بہ ہفتاد و چہار می رسد و این مختار صاحب نخبۃ المقال است، چنانکہ فرمودہ:

و المجلسی^{۲۳۶} بن تقی باقر

لہ بحار کلہا جواہر

مجدد المذهب بالوجه الأتم

و «عد» ۷۴ عمرا قبضہ «حزن و غم» ۱۱۱۱

و لکن قول اول اشہر^{۲۳۷} است، و قبر شریفش در اصفہان در جامع عتیق در بقعہ ای واقع است و مزار و ملجاء خلائق است. و از مجربات و مشہورات است استجابت دعا در سر قبر آن بزرگوار.

^{۲۳۶} (۱). ماہ رمضان- ۱۱۳۷. ۱۱۳۷- ۲۷- ۱۱۱۰.

^{۲۳۷} (۲). مختار مرحوم شیخ علی حزین کہ درک زمان مرحوم مجلسی را کردہ ہمین است. آیت اللہ لاجوردی.

و در آن بقعه شریفه جماعتی از علما و صلحا مدفونند؛ مانند والد ماجدش ملا محمد تقی، و جناب ملا محمد صالح مازندرانی، و آقا هادی بن ملا محمد صالح، و ملا مهدی هرنندی، و میرزا محمد تقی الماسی بن میرزا محمد کاظم بن مولی عزیز الله بن محمد تقی المجلسی رحمه الله و ملا محمد علی استرآبادی که او و ملا محمد صالح هر دو داماد مجلسی اولند.

و از منامات صادقۀ عجیبه که مشعر است بر کثرت جلالۀ علّامه مجلسی رحمه الله خوابی است که از علامۀ الأنام، صاحب جواهر الکلام نقل شده که، روزی در مجلس درس فرمود که، دیشب خواب دیدم که گویا به مجلس بزرگی وارد شدم که در او بود جماعتی از علما و بر در آن، درباری بود. اذن بار خواستم مرا داخل نمود و چون وارد شدم دیدم که در آن مجلس جمع شده‌اند جمیع علمای متقدمین و متأخرین و در صدر مجلس مولانا العلامۀ المجلسی نشسته من تعجب کردم. از آن دربان پرسیدم که، سرّ این که مقدم نشسته علّامه مجلسی بر جمیع علما چیست؟ گفت: او معروف

(۱). ماه رمضان - ۱۱۳۷. ۱۱۳۷ - ۲۷ - ۱۱۱۰.

(۲). مختار مرحوم شیخ علی حزین که درک زمان مرحوم مجلسی را کرده همین است. آیت الله لاجوردی.

ص: ۶۷۲

است نزد ائمه علیهم السّلام به «باب الائمة». قال: و إنّما أوتی هذه المنزلة؛ لأنّ من^{۲۳۸} فی الشیعة الجاوش^{۲۳۹} للزائرین، و لعلّ المراد منه مؤلفاته و مصنفاته. و المراد من الزائر کل من أراد الوصول إلى حریم جنابهم و حظائر قدس ارواحهم^{۲۴۰}.

و هم نقل است از بعض سادات روضه‌خوان که، در خواب دید که قیامت برپا شده و مردم در وحشت و دهشتند و هرکس مشغول به خود است و ملائکه که موکلند بر مردم، می‌کشاند ایشان را به سوی حساب پس من به فکر فرورفتم که عاقبت چه خواهد شد که ناگاه دو نفر آمدند نزد من و مرا طلبیدند که به محضر حضرت سید المرسلین - علیه و آله الصلاة و السلام - بپردازم. من کندی کردم از امتثال به جهت تقصیرات و بزرگی جرایم خود، پس ایشان مرا به قهر کشیدند و به زجر حرکت دادند یکی در جلو و یکی در عقب من بود و به این حال مرا می‌بردند که ناگاه عماری بلند بزرگی دیدم که بر دوش‌های جماعتی از خدم است بر طرف راست راه، معلوم شد که در آن حضرت سیده النساء علیها السّلام است. چون نزدیک آن رسیدم فرصت غنیمت شمردم و از موکلین خود گریختم و در زیر آن عماری داخل شدم دیدم که آن حصار محکم و حصن حصینی است و در آن جا مانند من از گناهکاران جماعتی می‌باشند که در پناه آمده‌اند و موکلین را دیدم که دورند از عماری و جرأت نزدیک شدن و غلبه کردن بر ما ندارند و سیر می‌کنند به سیر ما و به اشاره التماس می‌کنند به ما که به سوی ایشان برویم. ما امتناع

^{۲۳۸} (۱). در دار السلام لآته ... فی الشیعة الجاوش للزوار و وقتی چنین شد معنا روشن است. یا لان من فی الشیعة لجاوش الزائرین.

^{۲۳۹} (۲). لا یفهم المراد من العبارة، فتأمل (منه رحمه الله). شاید مراد این باشد که بدان جهت که او چاوش خوانی برای زوار را در میان شیعه رواج داده است. و

نیز ر. ک: زندگی‌نامه علّامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۶۸.

^{۲۴۰} (۳). ر. ک: آیات بینات مرحوم شوشتری به نقل از دار السلام نوری، ج ۲، ص ۲۴۴.

کردیم ما را تهدید کردند و ما هم بر ایشان رد کردیم به جهت قوت قلب و شدت اطمینانی که به هم رسانیده بودیم. پس به همین حال در زیر عماری می‌رفتیم که ناگاه پیغامی از رسول خدا برای حضرت فاطمه - صلوات الله علیهما - آمد که جمعی از گناهکاران امت به شما پناه آورده‌اند بفرست ایشان را به سوی ما که حساب ایشان را بکشیم. پس آن مخدّره اشاره کرد که برویم. پس موکلون بر ما هجوم

(۱). در دار السلام لآنه ... فی الشیعة الجاوش للزوار و وقتی چنین شد معنا روشن است. یا لان من فی الشیعة لچاوش الزائرین.

(۲). لا يفهم المراد من العبارة، فتأمل (منه رحمه الله). شاید مراد این باشد که بدان جهت که او چاوش خوانی برای زوار را در میان شیعه رواج داده است. و نیز ر. ک: زندگی‌نامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۶۸.

(۳). ر. ک: آیات بینات مرحوم شوشتری به نقل از دار السلام نوری، ج ۲، ص ۲۴۴.

ص: ۶۷۳

آوردند و ما را کشیدند به موقف حساب. چون به موقف حساب رسیدیم منبر عالی پر پله‌ای دیدم که در آن جا نهاده‌اند و بر درجه اول حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم است و بر درجه دوم امیر المؤمنین علیه السلام و مشغول است به حساب مردم و مردم صف کشیده‌اند در جلو آن حضرت. پس حساب مردم را رسیدند تا به من رسید پس به نحو توبیخ و سرزنش مرا خطاب کرد و فرمود: برای چه ذکر کردی ذلت فرزند عزیزم حسین علیه السلام را و نسبت دادی او را به ذلت؟ پس من متحیر شدم که چه جواب گویم، حیل‌ای نیافتم جز آن‌که انکار آن کردم. پس ناگاه دردی در بازوی خود یافتم؛ مثل آن‌که میخی در آن کوبیدند.

نگاه کردم دیدم در پهلوئی من شخصی است به دست آن طوماری است به من داد آنرا گشودم دیدم در آن، صورت مجلس‌های روضه من به شرح و تفصیل نوشته شده است حتی آن‌که در چه مکان و چه زمان بوده و در آن بود آنچه را که آن حضرت بر من انکار فرمود.

پس چون چنان دیدم حیل‌ای ندیدم جز این‌که گفتم که این مطلب را مجلسی رحمه الله در عاشر بحار ذکر کرده و من از آن‌جا نقل کرده‌ام. پس آن جناب اشاره فرمود به یکی از خدّام که حاضر بودند که برو به نزد مجلسی و کتاب عاشر بحار را بگیر و بیاور. پس من نگاه کردم دیدم که در طرف راست منبر صفوف طولانی بسیاری است. ابتدای صف از نزد منبر است و منتهی می‌شود به جایی که خدا می‌داند و هر عالمی جمع کرده کتب و مؤلفات خود را و در جلو خویش نهاده و شخص اول در صف اول علامه مجلسی رحمه الله است. و چون خادم به نزد او رفت جلد عاشر را از میان کتاب‌های خود بیرون کرد و به او داد. چون آن خادم برگشت حضرت اشاره کرد به او که کتاب را به من بدهد. پس من گرفتم و متحیر شدم که چه کنم، چون می‌دانستم که دروغ گفتم که نسبت آن‌را به بحار دادم. پس بیهوده ورق‌های آن کتاب را به هم می‌زدم پس دیگر باره

حیله کردم و گفتم: در مقتل حاجی ملا صالح برغانی دیدم و ظاهر آن است که منبع البكاء باشد. پس فرمود به یکی که برو نزد ملا صالح و بگو که با کتابش بیاید و نفرمود که کتابش را بگیر و بیاور، چنانکه در حق مجلسی رحمه الله فرمود: پس من دیدم که حاجی مذکور در صف ششم یا هفتم است پس چون پیک آن حضرت به سوی او

ص: ۶۷۴

رفت کتابش را برداشت و به نزد آن حضرت آمد. آن جناب امر فرمود مرا که مطلب را از آن کتاب بیرون آورم پس ترس بر من غلبه کرد و اضطراب مرا فروگرفت و در حیله بر من بسته شد و ورق‌های آن را می‌گردانیدم و عقل و حواس از من پریده بود و دل برای من نمانده بود که ناگاه پیکی آمد از نزد خداوند رحیم به سوی رسول کریم که اگر علی علیه السلام حساب کند مردم را و مناقشه کند با ایشان به هر چیزی نجات نخواهد یافت احدی از ایشان. پس منقلب شد حال آن حضرت به ملاطفت و مهربانی و مساهله در حساب. پس زایل شد ترس من و عود کرد قلب من. پس از خواب بیدار شد و جمع کرد روضه‌خوان‌ها را و خواب خود را برای ایشان نقل کرد و گفت: من دیگر روضه نمی‌خوانم به سبب آن‌که خود را نمی‌بینم به شرایط منبر بتوانم رفتار کنم و هرکه تصدیق می‌کند مرا، امر می‌کنم او را که او نیز متابعت من نماید پس ترک کرد روضه خواندن را با آن‌که در هر سال مبلغ بسیاری از روضه‌خوانی عاید او می‌گردید.^{۲۴۱}

و من خصائص فضائل المجلسی رحمه الله أنه كان المتصدی لكسر أصنام الهنود في سنة ۱۰۹۸^{۲۴۲}.

قال السيد المحدث الجزائري في محكي مقاماته^{۲۴۳}: إن في عشر التسعين بعد الألف راجع السلطان - أيده الله تعالى - يعني به الشاه سليمان الصفوي الموسوي - أمور المسلمين و أحكام الشرع إلى شيخنا باقر العلوم - أبقاه الله - في بلدة أصفهان و هي سرير الملك، فقام بأحكام الشرع، كما ينبغي.

و قد حكى له عن صنم في أصفهان، يعبدونه [يعبده] كفار الهند سرًا، فأرسل إليه، و أمر بكسره بعد أن بذل الكفار أموالا عظيمة للسلطان على أن لا يكسر، بل يخرجونه إلى بلاد الهند، فلم يقبل، فلما كسر كان له خادم يلازم خدمته، فوضع في عنقه حبلا و خنقه من أجل فراق الصنم.^{۲۴۴}

(۱). دار السلام، ج ۲، ص ۱۳۶ - ۲۳۶.

(۲). ر. ك: وقایع السنین و الاعوام، وقایع سال ۱۰۹۸.

^{۲۴۱} (۱). دار السلام، ج ۲، ص ۱۳۶ - ۲۳۶.

^{۲۴۲} (۲). ر. ك: وقایع السنین و الاعوام، وقایع سال ۱۰۹۸.

^{۲۴۳} (۳). كتاب مقامات النجاة في شرح الاسماء الحسنی، ناتمام و مخطوط است (ر. ك: الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۴) نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله وجود دارد.

^{۲۴۴} (۴). ر. ك: الفيض القدسی مطبوع در ضمن بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۷۶؛ فیض قدسی، ص ۲۰.

(۳). کتاب مقامات النجاة فی شرح الاسماء الحسنی، ناتمام و مخطوط است (ر.ک: الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۴) نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله وجود دارد.

(۴). ر.ک: فیض القدسی مطبوع در ضمن بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۷۶؛ فیض قدسی، ص ۲۰.

ص: ۶۷۵

محمد باقر بن محمد جعفر الهمدانی البهاری^{۲۴۵}

عالم فاضل محدث متبحر، له مصنّفات فی الحدیث و الرجال و غیر ذلك کأبھی الدرر [فی] تکملة عقد الدرر [لیوسف بن یحیی الشافعی]، و البیان فی حقیقة الإیمان، سلاح الجازم فی رفع الظالم ردّ علی ابن حجر فی منعه عن ذم معاویه، نثار اللباب فی تقبیل الأعتاب، تنزیه المشاهد من دخول الأبعاد، رساله فی مسأله الجمع بین الفاطمیتین، إلی غیر ذلك.^{۲۴۶} توفی فی شعبان سنة ۱۳۲۳^{۲۴۷} - «کلمه».

محمد باقر بن محمد حسن بن أسد الله بن عبد الله أبو الحسن القاینی البرجندی^{۲۴۸}

شیخ عالم فاضل متتبع ماهر فقیه محدث، معاصر - أدام الله بقاه و بلغه منتهی مناه - صاحب کتاب کبریت احمر^{۲۴۹}، و مکین الأساس فی أحوال مولانا أبی الفضل العباس - سلام الله علیه -^{۲۵۰} و اکفاء المکائد^{۲۵۱}، و فاکهة الذاکرین^{۲۵۲}، و نصح الإستغاثة^{۲۵۳}، و وقائع الأيام، و إجازات، و العوائد القرویة فی فنی الرجال و الدرایة، إلی غیر ذلك.

شرح حال آن جناب مختصراً در کتاب کبریت احمر^{۲۵۴} نگاشته شده طالبین به آن جا

^{۲۴۵} (۱). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۹؛ طبقات اعلام الشیعه (- نقیاء البشر)، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۷۹؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۰، ج ۶، ص ۸۲ و ج ۸، ص ۱۰۴؛ مقدمه کتاب النور، چاپ انتشارات زائر قم.

^{۲۴۶} (۲). نک: مقدمه کتاب النور فی الامام المستور، از صفحه ۱۴ تا ۲۲.

^{۲۴۷} (۳). در نقیاء البشر و اعیان الشیعه و تاریخ همدان، ص ۲۶۷، ۱۳۳۳ و در مؤلفین کتب جایی فارسی و عربی، ج ۲، ص ۴۶، ۱۳۳۲ ق.

^{۲۴۸} (۴). طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۴؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۱؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۱۰۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۹۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۰۴؛ علمای معاصرین، ص ۱۶۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۳، ج ۲، ص ۲۸۰، ج ۱۰، ص ۱۶۱ و ج ۲۵ و ص ۱۲۷؛ بهارستان، ص ۳۱۱-۳۲۶ و ۳۴۷؛ هدیه الرازی، ص ۷۶؛ فرهنگ سخنوران، ج ۱۱، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ تراجم الرجال، ص ۱۳۷ و ۱۷۴.

^{۲۴۹} (۵). جلد اول و دوم آن در سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ در تهران به چاپ رسیده است. این کتاب، توسط این بنده تحقیق شده و آماده چاپ است.

^{۲۵۰} (۶). جزء سوم کبریت الاحمر است که چاپ شده است.

^{۲۵۱} (۷). رد بر صوفیه و در پاسخ به ملا سلطان گنابادی تألیف کرده است.

^{۲۵۲} (۸). اذکار و ادعیه است که در سال ۱۳۳۳ به چاپ رسیده است.

^{۲۵۳} (۹). درباره سه مسأله فقهی تألیف شده است: ۱. سیگار و توتون؛ ۲. بقای سبیل و تراش ریش؛ ۳. خمر و حرمت این مسائلی.

(۱). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۹؛ طبقات اعلام الشیعه (- نقباء البشر)، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۷۹؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۰، ج ۶، ص ۸۲ و ج ۸، ص ۱۰۴؛ مقدمه کتاب النور، چاپ انتشارات زائر قم.

(۲). نک: مقدمه کتاب النور فی الامام المستور، از صفحه ۱۴ تا ۲۲.

(۳). در نقباء البشر و اعیان الشیعه و تاریخ همدان، ص ۲۶۷، ۱۳۳۳ و در مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۲، ص ۴۶، ۱۳۳۲ ق.

(۴). طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۲۰۴؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۱؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۱۰۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۹۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۰۴؛ علمای معاصرین، ص ۱۶۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۳، ج ۲، ص ۲۸۰، ج ۱۰، ص ۱۶۱ و ج ۲۵ و ص ۱۲۷؛ بهارستان، ص ۳۱۱-۳۲۶ و ۳۴۷؛ هدیه الرازی، ص ۷۶؛ فرهنگ سخنوران، ج ۱۱، ص ۱۵۸-۱۵۹؛ تراجم الرجال، ص ۱۳۷ و ۱۷۴.

(۵). جلد اول و دوم آن در سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ در تهران به چاپ رسیده است. این کتاب، توسط این بنده تحقیق شده و آماده چاپ است.

(۶). جزء سوم کبریت الاحمر است که چاپ شده است.

(۷). رد بر صوفیه و در پاسخ به ملا سلطان گنابادی تألیف کرده است.

(۸). اذکار و ادعیه است که در سال ۱۳۳۳ به چاپ رسیده است.

(۹). درباره سه مسأله فقهی تألیف شده است: ۱. سیگار و توتون؛ ۲. بقای سبیل و تراش ریش؛ ۳. خمر و حرمت این مسائل.

(۱۰). کبریت الاحمر، ص ۱۳۱، ۱۳۲ و مقدمه کتاب؛ بغیة الطالب، ص ۱۶۸-۱۷۰، به قلم خودش.

ص: ۶۷۶

رجوع نمایند. و عوائد قرویه ایشان شرح است بر فوائد الغرویه تصنیف سید سند و رکن معتمد عالم جلیل و فاضل نبیل سیدنا السید أبو طالب بن أبی تراب الحسینی القایینی تلمیذ حاجی ملا محمد ابراهیم کرباسی رحمه الله و صاحب تألیفات کثیره در فقه و اصول و عقاید و غیره. و از جمله مؤلفات اوست کتاب لؤلؤة الغالیة در اسرار شهادت و در آخر آن کتاب اسامی مؤلفات آن جناب مسطور است. و کان رحمه الله عابدا مدرسا توفی فی سفر الحج فی بعض البنادر رحمه الله.

سید اجل محقق نحیر و عالم مدقق خبیر حکیم متکلم ماهر در عقلیات و کامل در نقلیات.

عقلیش از قیاس عقل برون نقلیش از قیاس نقل فزون

العالم النقاد، ذو الطبع الوقاد (السید الداماد) الّذی حلّی بعقود نظمه و جواهر نثره عواطل الأبیاد و سبق بجواد فهمه الصافات الجیاد. بلغه الله أقصى المراد یوم التناد.

وجه تسمیه او به «داماد» برای آن است که، والد ماجدش داماد شیخ اجل محقق ثانی شیخ علی کرکی - رضوان الله علیه - بوده و افتخار می‌کرده به دامادی محقق ثانی پس این لقب به ارث به اولاد ایشان رسید.

در نجوم السماء از فاضل داغستانی علیقلی خان شش انگشتی متخلص به «واله» نقل کرده که، شیخ اجل شیخ علی بن عبد العالی رحمه الله در خواب دید امیر المؤمنین علیه السلام را که به او فرمود: دخترت را تزویج کن به میر شمس الدین محمد تا بیرون بیاید از او فرزندی که وارث علوم انبیا و اوصیا بشود. شیخ دختر خود را تزویج او کرد. بعد از

(۱). در مورد میرداماد ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۹: ریحانة الادب، ج ۶، ص ۵۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۲۶؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۰ و ج ۹، ص ۷۶؛ فرهنگ سخنوران، ص ۲۰۲؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۹۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۲۷۱۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «داماد»، ص ۱۲۸؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۲؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۸؛ سلافة العصر، ص ۴۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۸۴ و ۱۲۳؛ مقدمه کتاب القبسات؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۰ و ... مقدمه مصنفات میرداماد به اهتمام عبد الله نورانی.

ص: ۶۷۷

^{۲۵۵} (۱). در مورد میرداماد ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۹: ریحانة الادب، ج ۶، ص ۵۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۲۶؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۰ و ج ۹، ص ۷۶؛ فرهنگ سخنوران، ص ۲۰۲؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۹۳؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۲۷۱۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «داماد»، ص ۱۲۸؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۲؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۸؛ سلافة العصر، ص ۴۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۸۴ و ۱۲۳؛ مقدمه کتاب القبسات؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۰ و ... مقدمه مصنفات میرداماد به اهتمام عبد الله نورانی.

مدتی آن دختر وفات کرد پیش از آن که از او فرزندی به وجود آید. شیخ متحیر ماند از خواب خود و آن که هیچ اثری به وجود نیامد پس دیگر باره امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دید که با وی فرمود که ما این دختر را قصد نکرده بودیم، بلکه فلان دخترت را تزویج او کن. پس شیخ همان دختر را به سید داد و سید محقق از او متولد شد.^{۲۵۶}

و از حدائق المقربین میر محمد صالح نقل است که، میرداماد در تعبدات به نهایت رسیده بود و قرآن مجید را بسیار تلاوت می نمود به حدی که بعضی از ثقات برای من نقل کرد که در هر شب پانزده جزو قرآن می خواند. و بسیار مقرب بود نزد شاه عباس ماضی صفوی، و هم چنین در نزد خلیفه او شاه صفی. و جماعتی نقل کرده اند که سید داماد در اواخر عمر شریف خویش به همراهی شاه صفی مرحوم از اصفهان حرکت کرد به زیارت عتبات عالیات، و در همان جا در سنه ۱۰۴۱ وفات یافت. و در نجف اشرف به خاک^{۲۵۷} سپرده شد و عراق عرب در آن اوقات در تصرف سلاطین صفویه بود و در سنه ۱۰۴۸ سلطان مراد از دست ایشان گرفت.

فقیر گوید که، جماعتی تاریخ وفات او را به اختلاف زیاد و کم به نظم درآورده اند صاحب نخبه المقال گفته:

مقبضه الراضی (۱۰۴۲) عجیب المسلك

و السید الداماد سبط الکرکی

و ملا عبد الله کرمانی متخلص به «امانی» گفته:

کز او گردد دل هر شاد ناشاد

فغان از جور این چرخ جفاکیش

که مثلش مادر ایام کم زاد

ز اولاد نبی دانای عصری

عروس و فضل و دانش بود دلشاد

محمد باقر داماد کز وی

عروس علم دین را مرده داماد

خرد از ماتمش گریان شد و گفت:

^{۲۵۶} (۱). نجوم السماء، نجم اول، رقم ۳۶ به نقل از ریاض الشعراء.

^{۲۵۷} (۲). عالم فاضل سید محمد حسن در ریاض الجنه گفته که در سنه هزار و چهل و یک، میرداماد به اتفاق شاه صفی به زیارت عتبات عالیات رفته، در اثنای راه عارضه ای عارض او شده حسب الحکم جهان، مطاع مخفه او را منزل به منزل جمعی به دوش می بردند. اعلا حضرت شاهی پیش افتاده خود را به آستان امیر متقیان رسانیده انتظار ورود آن جناب را می کشید. در منزل ذی الکفل به رحمت ایزدی واصل شد.

نعش او را به نجف اشرف آوردند. شاه و سپاه به استقبال نعش بیرون شتافته در کمال احترام به آستان امیر متقیان رسانیده دفنش کردند (علی ابن المؤلف رحمه الله).

(۱). نجوم السماء، نجم اول، رقم ۳۶ به نقل از ریاض الشعراء.

(۲). عالم فاضل سید محمد حسن در ریاض الجنه گفته که در سنه هزار و چهل و یک، میرداماد به اتفاق شاه صفی به زیارت عتبات عالیات رفته، در اثنای راه عارضه‌ای عارض او شده حسب الحکم جهان، مطاع مخفه او را منزل به منزل جمعی به دوش می‌بردند. اعلا حضرت شاهی پیش افتاده خود را به آستان امیر متقیان رسانیده انتظار ورود آن جناب را می‌کشید. در منزل ذی الکفل به رحمت ایزدی واصل شد.

نعش او را به نجف اشرف آوردند. شاه و سپاه به استقبال نعش بیرون شتافته در کمال احترام به آستان امیر متقیان رسانیده دفنش کردند (علی ابن المؤلف رحمه الله).

ص: ۶۷۸

و محقق داماد استاد ملا صدر است و روایت می‌کند از جماعتی از نوامیس ملت و دین، مانند سید نور الدین علی بن ابی الحسن موسوی و خال معظم خود شیخ عبد العالی و عالم جلیل شیخ حسین والد شیخ بهائی و از برای اوست اشعار رشیکه به فارسیه و عربیه و از جمله اشعار اوست:

فی الکعبة و اتخذتها كالصدق

کالدرّ ولدت بإيماء الشرف

و الکعبة وجهها تجاه النجف

فاستقبلت الوجوه شطر الکعبة

قوله رحمه الله:

از بازوی باب حطّه، خیر که گشاد

در کعبه قُلْ تَعَالَوْا از مام که زاد

بر دوش شرف پای کراسی که نهاد

بر ناقه لا یؤدی إلا که نشست

وله رحمه الله أيضا:

در خانه حق، زاده به جانس سوگند

در مرحله علی نه چون است، نه چند

شک نیست که باشدش به جای فرزند

بی فرزندی که خانه‌زادی دارد

و سید علیخان در «فه» ثنای بلیغ بر او نموده از جمله بعد از مدح او به کلمات لطیفه فرموده: و واللّٰه إنّ الزمان بمثله لعقیم و إنّ مکارمه لا یتسع لبثها صدر رقیم. و أنا بریء من المبالغة فی هذا المقال و برّ قسمی یشهد به کلّ و امق و قال:

و إذا خفیت علی الغبی فعاذر أن لا ترانی مقلة عمیاء

إن عدتّ الفنون فهو منارها الّذی یهتدی به، أو الآداب فهو موئلها الّذی یتعلّق بأهدابه - انتهى^{۲۵۸}.

و برادر «ح مل» در درّ مسلوک نیز او را ثنا گفته و این دو شعر را در مدح او نگاشته:

و زاد به الدین الحنیفی رفعة و شاد دروس العلم بعد دروسها

و احیی موات العلم منه بهمة یلوح علی الإسلام نور شمسها

و فاضل ادیب اریب میرزا اسکندر شهیر به «منشی» در عالم آرای عباسی ترجمه محقق داماد را ذکر کرده و نقل کرده که، آن بزرگوار در صغر سنّ در مشهد مقدّس بوده

(۱). سلافة العصر، ص ۴۷۷.

ص: ۶۷۹

و تحصیل علم نموده و به اندک زمانی ترقی نموده و در زمان نواب اسکندرشان محمد پادشاه به اردوی معلّا آمده به صحبت علما و افاضل درگاه معلّا مشرف گشته مدتی به امیر فخر الدین سماکی استرآبادی و سایر دانشمندان مباحثات نموده در علوم معقول و منقول سرآمد روزگار خود گشت، و الیوم پرتو اشراقات فضایل و کمالاتش بر ساحت آمال طلبه علوم، درخشان و لمعان کوب آفتاب مثالش بر عالمیان تابان است. و از تاریخ ارتحال حضرت شاه جنت مکان الی الآن - که مطابق خمس و عشرین و الف هجری است - لحظه‌ای از مطالعه و مباحثه خالی نبوده و لمحهای اوقات شریفش به بطالت نگذشته، و الحقّ جامع کمالات صوری و معنوی و کاشف دقایق انفس و آفاق است و در اکثر علوم حکمیّات و فنون غریبه و ریاضی و فقه و تفسیر و حدیث درجه علیا یافته. رتبه عالی اجتهاد دارد، فقهای عصر فتاوی شرعیه را به تصحیح آن جناب معتبر می‌شمارند. و در اکثر علوم تصانیف دارد پس مصنّفات آن جناب را ذکر کرده و تعریف و توصیف قوه حافظه و کثرت عبادت و تقوا آن جناب را نموده و فرموده که، تخلصش اشراق است. پس گفته از منظومات جناب میر این رباعی است که در نعت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم در رشته بلاغت انتظام داده، تیمنا و تبرکا در این صفحه ثبت افتاد:

ای ختم رسل، دو کون پیرایه تست

افلاک یکی منبر نه پایه تست

گر شخص تو را سایه نیفتد چه عجب

تو نوری و آفتاب خود سایه تست

الیوم در دار السلطنه اصفهان ساکن است، امید که وجود شریفش سال‌ها زینت‌افزای گلشن روزگار بود، طلبه علوم از پرتو اشراقات خاطر خورشید مثالش مستفیض گردند - انتهی^{۲۵۹}.

و شایسته است که در این جا چند مطلب ذکر شود:

اول: در مصنفات آن جناب است و از جمله آنهاست: قیسات^{۲۶۰}، و صراط المستقیم،

(۱). عالم‌آرای عباسی، ص ۱۱۳.

(۲). این کتاب به اهتمام دکتر مهدی محقق، دکتر سید علی موسوی بهبهانی و پروفیسور ایزوتسو، و دکتر ابراهیم دیباجی و توسط انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده است.

ص: ۶۸۰

و حبل المتین و این هر سه در حکمت است و شارع النجاة، در فقه و حواشی و تعلیقات او بر کافی، و بر فقیه، و بر صحیفه کامله^{۲۶۱}، و بر کشی^{۲۶۲}، و بر مختلف و هم از کتب اوست عیون المسائل و نبراس الضیاء، و خلصة الملکوت، و تقویم الإیمان، و الأفق المبین، و الرواشح السماویة^{۲۶۳}، و السبع الشداد، و الإیماضات و التشریفات، و ضوابط الرضاع، و سدرة المنتهی در تفسیر قرآن، و تقدیسات در رفع شبهه ابن کمونه^{۲۶۴}، و جذوات، و دیوان شعر و رساله الإعضالات فی فنون العلم و الصناعات، و شرح الاستبصار و غیر ذلك. و از جمله کتب اوست رساله اربعة ایام و در آن زیارت جوادیه معروفه را برای حضرت امام رضا علیه السلام به اختلاف جزئی نقل کرده و فرموده که: این زیارت از مولای ما امام کل عاکف و عابد، ابی جعفر الثانی محمد بن علی الجواد - علیه الصلاة و التسلیم - مروی است و در اعمال روز دحو الارض ۲۵ ذی القعدة فرموده که، زیارت حضرت امام رضا علیه السلام در این روز افضل اعمال مستحبیه و اکد آداب مسنونیه است و هم‌چنین زیارت آن حضرت در

^{۲۵۹} (۱). عالم‌آرای عباسی، ص ۱۱۳.

^{۲۶۰} (۲). این کتاب به اهتمام دکتر مهدی محقق، دکتر سید علی موسوی بهبهانی و پروفیسور ایزوتسو، و دکتر ابراهیم دیباجی و توسط انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده است.

^{۲۶۱} (۱). این کتاب با عنوان شرح الصحیفة الكاملة السجادیه، با تحقیق آقای سید مهدی رجایی و توسط کانون تحقیقات مهدیه میرداماد منتشر شده است.

^{۲۶۲} (۲). این کتاب با عنوان اختیار معرفة الرجال با تحقیق آقای سید مهدی رجایی و توسط مؤسسه آل‌البتیهم علیهم السلام منتشر شده است.

^{۲۶۳} (۳). این کتاب با تحقیق آقایان جلیلی، قیصریه‌ها و توسط دار الحدیث قم چاپ شده است.

^{۲۶۴} (۴). وی سعد بن منصور بن سعد بن حسن بن هبة الله بن کمونه (م ۶۸۲ ق) است.

روز اول ماه رجب الفرد نیز به غایت مؤکد و محثوث علیه است. و دیگر رساله شرعة التسمیه، است در نهی از نامیدن امام عصر - ارواحنا له الفداء - را به نام اصلی خود در زمان غیبت چون در زمان شیخ بهائی رحمه الله و سید داماد رحمه الله این مسأله نظری شد و در میان فضلا محل تشاجر گردید لاجرم جماعتی در این باب رساله مفرده نوشتند^{۲۶۵}.

از میر لوحی نقل است که، در کفایة المهدی گفته که این ضعیف در نزد آن دو نحریر عظیم^{۲۶۶}، یعنی شیخ بهائی رحمه الله و میرداماد به تعلم و تلمذ تردّد داشت، در میان ایشان بر سر جواز تسمیه و حرمت آن در زمان غیبت، مناظره و مباحثه روی نمود، و

(۱). این کتاب با عنوان شرح الصحيفة الكاملة السجادية، با تحقیق آقای سید مهدی رجایی و توسط کانون تحقیقات مهدیه میرداماد منتشر شده است.

(۲). این کتاب با عنوان اختیار معرفة الرجال با تحقیق آقای سید مهدی رجایی و توسط مؤسسه آل البيت عليهم السلام منتشر شده است.

(۳). این کتاب با تحقیق آقایان جلیلی، قیصریه‌ها و توسط دار الحدیث قم چاپ شده است.

(۴). وی سعد بن منصور بن سعد بن حسن بن هبة الله بن کمونه (م ۶۸۲ ق) است.

(۵). ر. ک: الذریعه، ج ۱۰ و ۱۱ و مقدمه شرعة التسمیه.

(۶). در گزیده کفایة المهدی: «نحریر عديم النظر» است.

ص: ۶۸۱

آن گفتگو مدتی در میان بود لهذا سید مشار الیه کتاب مذکور را تألیف نمود^{۲۶۷}.

دوم: آن که در کلمات محقق داماد عبارات رشیه و لغات غریبه غیر مأنوسه بسیار است و فهمیدن کلمات آن جناب هنر است، چنانکه در یکی از مکاتیب خود برای بعضی از اجلای علما^{۲۶۸} نوشته و من صورت آن مکتوب را نقل می‌کنم فرموده:

^{۲۶۵} (۵). ر. ک: الذریعه، ج ۱۰ و ۱۱ و مقدمه شرعة التسمیه.

^{۲۶۶} (۶). در گزیده کفایة المهدی: «نحریر عديم النظر» است.

^{۲۶۷} (۱). گزیده کفایة المهدی، ص ۴۴ و کفایة المهدی، ذیل حدیث چهارم.

اقول: روایاتی را که نهی از تصریح به نام اصلی امام زمان علیه السلام شده مخصوص است به زمان غیبت صغرا که عصر تقیه بوده است و اکثر علمای متأخر قائل به جواز هستند، نیز ر. ک: اثبات الهداة، ج ۲، ص ۴۷۰.

عزیز من جواب است این نه جنگ است کلوخ انداز را پادشاه سنگ است

رحم الله امرءا عرف قدره و لم يتعدّ طوره. نهایت مرتبه بی‌حیایی است که نفوس معطله و هویت‌های هیولانیه در برابر عقول مقدسه و جواهر قادسه به لاف گزاف و دعوی بی‌معنی برخیزند.

این قدر شعور باید داشت که سخن من فهمیدن هنر است، نه با من جدال کردن و بحث نام نهادن؛ چه معین است که ادراک مراتب عالیّه و بلوغ به مطالب دقیقه، کار هر قاصر المدرکی و پیشه هر قلیل البضاعتی، نیست، فلا محاله، مجادله با من در مقامات علمیّه، از بابت قصور طبیعت خواهد بود، نه از باب دقت طبع. مشتی خفاش همت که احساس محسوسات را عرش المعرفه دانش پندارند و اقصی الکمال هنر شمرند. با زمره ملکوتیین که مسیر آفتاب تعلقشان بر مدارات انوار عالم قدسی باشد لاف تکافو زند و دعوی مخاصمت کنند روا نبود و درخور نیفتند، و لکن مشاکسه وهم با عقل و

(۱). گزیده کفایة المهتدی، ص ۴۴ و کفایة المهتدی، ذیل حدیث چهارم.

اقول: روایاتی را که نهی از تصریح به نام اصلی امام زمان علیه السلام شده مخصوص است به زمان غیبت صغرا که عصر تقیه بوده است و اکثر علمای متأخر قائل به جواز هستند، نیز ر. ک: اثبات الهداة، ج ۲، ص ۴۷۰.

(۲). استاد عالیقدر دانشکده الهیات دانشگاه تهران عبد الله نورانی - حفظه الله و رعاه - در مکتوبی که برای حقیر ارسال فرمودند، مرقوم داشته‌اند که مراد از عبارت «بعضی از اجلای علماء» ملا عبد الله شوشتری است. در نامه ملا عبد الله به میرداماد آمده است: «همانا، سخن از زبان ما می‌گویی. رحم الله امرءا عرف قدره. بدا به حال کسی که من أرسل إليه را از نفوس معطله بشمارد و دعوی آرام کند. ر. ک:

روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۲، کتابخانه آستان قدس، ج ۲، ص ۵۴.

^{۲۶۸} (۲). استاد عالیقدر دانشکده الهیات دانشگاه تهران عبد الله نورانی - حفظه الله و رعاه - در مکتوبی که برای حقیر ارسال فرمودند، مرقوم داشته‌اند که مراد از عبارت «بعضی از اجلای علماء» ملا عبد الله شوشتری است. در نامه ملا عبد الله به میرداماد آمده است: «همانا، سخن از زبان ما می‌گویی. رحم الله امرءا عرف قدره. بدا به حال کسی که من أرسل إليه را از نفوس معطله بشمارد و دعوی آرام کند. ر. ک:

روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۴۲، کتابخانه آستان قدس، ج ۲، ص ۵۴.

در عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۸۵۹ گزارش عبادت میرداماد و شیخ لطف الله میسی عاملی را آورده و گوید:

در روز جمعه، بیست و چهارم شهر محرم الحرام، اندک عارضه‌ای بر مولانا عبد الله شوشتری طاری گشته، در روز شنبه میرداماد و میسی، که مدتی بود، به جهت مباحثات علمی و مسائل اجتهادی، فی مابین غبار نقادی ارتفاع یافته بود، به عبادت او رفتند. جناب مولانا با این هر دو بزرگوار معانقه کرد و در کمال شگفتگی صحبت داشت ...

در عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۸۵۹ گزارش عیادت میرداماد و شیخ لطف الله میسی عاملی را آورده و گوید:

در روز جمعه، بیست و چهارم شهر محرم الحرام، اندک عارضه‌ای بر مولانا عبد الله شوشتری طاری گشته، در روز شنبه میرداماد و میسی، که مدتی بود، به جهت مباحثات علمی و مسائل اجتهادی، فی مابین غبار نقادی ارتفاع یافته بود، به عیادت او رفتند. جناب مولانا با این هر دو بزرگوار معانقه کرد و در کمال شکفتگی صحبت داشت ...

ص: ۶۸۲

معارضه باطل با حق و کشاکش ظلمت با نور، منکری است نه حادث و بدعتی است نه امروزی. إلى الله المشتكى، و السلام على من اتبع الهدى.

فهی الشهادة لی بأنی کامل^{۲۶۹}

و إذا أتتک مذمتی من ناقص

زاغند و زاغ را روش کبک آرزوست

خاقانی، آن کسان که طریق تو می‌روند

کو زهر، بهر دشمن و کو مهره بهر دوست

گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار

سیم: آن‌که از جناب میرداماد حکایات و نوادری نقل می‌شود که مقام ذکرش نیست. بلی، از عجایب آن است که گفته‌اند: مدت چهل سال^{۲۷۰} پای خود را از برای خوابیدن دراز نمود و هم گویند که، مدت بیست سال فعل مباح از او صادر نگردید^{۲۷۱} و از سابق دانستی که در هر شب ۱۵ جزو قرآن مجید تلاوت می‌کرده.

چهارم: قال فی «ضا» فی ترجمة المحقق الداماد: و كان من قرناء شيخنا البهائي و المتلمذین علی بعض أساتیدہ، و كان بينهما أيضا خلطة تامة و مؤاخاة عجیبة قلّ ما يوجد نظیرها فی سلسلة العلماء و لا سیما المعاصرين منهم، بحيث نقل أن السلطان شاه عباس الماضي ركب يوما إلى بعض تنزهاته، و كان الشیخان المذكوران أيضا فی موكبه المبارك لما أنه كان لا یفارقهما غالبا و كان سیّدنا المبرور متبذّنا عظیم الجثّة بخلاف شیخنا البهائي رحمه الله فإنه كان نحيف البدن فی غاية الهزال. فأراد السلطان أن یختبر صفاء الخواطر فیما بينهما فجاء إلى سیّدنا المبرور و هو راكب فرسه فی مؤخر الجمع، و قد ظهر من و جناته الأعیاء و التعب لغاية ثقل جثّته و كان جواد الشیخ رحمه الله فی القدام یركض و یرقص، كأنما لم یحمل علیه شیء. فقال: یا سیّدنا، ألا تنظر إلى هذا الشیخ فی القدام کیف یلعب بجواده و لا یمشی علی

^{۲۶۹} (۱) شعر از متنبی (م ۳۵۴ ه. ق) است.

ر.ک: دیوان متنبی، ج ۲، ص ۴۲۵؛ معجم الادباء، ج ۳، ص ۱۲۴، دار المأمون.

^{۲۷۰} (۲) آیت الله لاجوردی در این‌جا نوشته‌اند: بعضی در این‌جا می‌گویند قطعا این سخنان دروغ و بی‌اساس، بلکه محال عادی است. العلم عند الله.

^{۲۷۱} (۳) تذکرة العلماء، ص ۱۷۹.

(١). شعر از منتبّی (م ٣٥٤ هـ. ق) است.

ر. ک: دیوان منتبّی، ج ٢، ص ٤٢٥؛ معجم الادباء، ج ٣، ص ١٢٤، دار المأمون.

(٢). آیت الله لاجوردی در این جا نوشته اند: بعضی در این جا می گویند قطعا این سخنان دروغ و بی اساس، بلکه محال عادی است. العلم عند الله.

(٣). تذکرة العلماء، ص ١٧٩.

ص: ٦٨٣

وقار بین هذا الخلق مثل جنابك المتأدّب المتین. فقال السيد: أيها الملك، إنّ جواد شيخنا لا يستطيع أن يتأّنى في جريه من شعف ما حمل عليه، ألا تعلم من ذا الذي ركبه. ثمّ أخفى الأمر إلى أن ردف شيخنا البهائي في مجال الركض فقال: يا شيخنا، ألا تنتظر إلى ما خلفك كيف أتعب جثمان [جثة خ ل] هذا السيد المركب و أورده من غاية سمنه في العيّ و النصب، و العالم المطاع لا بدّ أن يكون منلك مرتاضا خفيف المؤونة. فقال: لا، أيها الملك، بل العي الظاهر في وجه الفرس من عجزه عن تحمّل حمل العلم الذي يعجز عن حمله الجبال الرواسي على صلابتها. فلما رأى السلطان المذكور تلك الألفة التامة و المودة الخالصة بين عالمي عصره نزل من ظهر دابّته بين الجمع و سجد لله تعالى و عفرّ وجهه في التراب شكرا على هذا النعمة العظيمة فأكرمه به من ملك كامل و سلطان عادل و بهما من عالمين صفيين و مخلصين رضيين.

و حكايات سائر ما وقع أيضا بينهما من المصادقة و المصافات و تأييدهما الدين المبين بخالص النيات كثيرة جدا يخرجنا تفصيلها عن وضع هذه العجالة^{٢٧٢} - انتهى.

الخامس: وجدت في مجموعة معتبرة هذا الحرز الشريف نقلا عن خط المحقّق الداماد في حياته و بخط السيد عبد الحسيب العاملي الأصفهاني، سبط المحقّق الداماد و والد محمد أشرف، صاحب فضائل السادات نقلا عن خطه أيضا قال رحمه الله: و من لطائف ما اختلسته و اختطفته من الفيوض الربانية و المنن السبحانية بمنه سبحانه و فضله جلّ سلطانه، حيث كنت بمدينة الإيمان حرم أهل بيت رسول الله - صلّى الله عليه و عليهم - قم المحروسة صينت عن دواهي الدهر و نوائبها في بعض أيام شهر الله الأعظم لعام ١٠١١ من الهجرة المباركة المقدسة النبوية أنه قد غشيتني ذات يوم من تلك الأيام في هزيع^{٢٧٣} بقى من النهار سنة شبه خلصة و أنا جالس في تعقيب صلاة العصر متوجّها تجاه القبلة فأريت في سنتي نورا شعشعانيا على أبهة ضوانية في شبح هيكل إنساني مضطجع على يمينه و آخر كذلك على هيابة عظيمه و مهابة كبيرة في بهاء ضوء لامع و جلال نور ساطع جالسا من وراء ظهر المضطجع و كأنّي أنا دار من تلقاء نفسى أو أنه (أو أنى خ ل) أدرانى أحد غيرى أن المضطجع

^{٢٧٢} (١). روضات الجنات، ج ٢، ص ٦٣.

^{٢٧٣} (٢). هزيع من الليل - كامير - طائفته أو نحو ثلثه أو ربعه «ق» (منه رحمه الله).

(١). روضات الجنات، ج ٢، ص ٦٣.

(٢). هزيع من الليل - كامير - طائفته أو نحو ثلثه أو ربعه «ق» (منه رحمه الله).

ص: ٦٨٤

أمير المؤمنين - صلوات الله و تسليماته عليه - و الجالس من وراء ظهره سيدنا و شفيعنا رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم و أناجات على ركبتي و جاه المضطج و قبالتة و بين يديه و حذاء صدره فأراه - عليه صلوات الله و تسليماته - متهششا متبششا متبششا في وجهي ممرا يده المباركة على جبهتي و خدي و لحيتي كأنه مستبشر متبشرا لي منفس عنى كربتي جابر انكسار قلبي مستنفض بذلك عن نفسى حزني و عن خلدى كآبتي و إذا أنا عارض عليه ذلك الحرز على ما هو مأخوذ سماعي و محفوظ جناني، فيقول لي: هكذا قرأ أو اقرأ هكذا. محمد رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم أمامي و فاطمة بنت رسول الله - صلوات الله عليها - فوق رأسي و أمير المؤمنين على بن أبي طالب وصي رسول الله - صلوات الله و سلامه - عن يميني و الحسن و الحسين و علي و محمد و جعفر و موسى و علي و محمد و علي و الحسن و الحجة المنتظر أئمتي - صلوات الله و سلامه عليهم - عن شمالي و أبو ذر و سلمان و المقداد و حذيفة و عمارة^{٢٧٤} و أصحاب رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم - رضى الله تعالى عنهم - من ورائي و الملائكة عليهم السلام حولي، و الله - تعالى شأنه و تقدست اسماءه - محط بي و حافظي و حفيظي، و الله من ورائهم محيط، بل هو قرآن مجيد في لوح محفوظ، فالله خير حافظا و هو أرحم الراحمين آخر و إذ قد بلغ بي التمام فقال عليه السلام لي: كرر فقرأ و قرأت عليه بقرائه - صلوات الله عليه - ثم قال: أبلغ و أعاده عليّ، فعدت فيه و هكذا كلما بلغت منه النهاية يعيده عليّ، إلى حيث حفظته و تحفظته، فانتبهت من سنتي متلهفا لهوفا عليها شيقا حنونا إليها إلى يوم القيامة، فلقد كانت هي اليقظة الحقة و ما لدى الجماهير يقظة، فهي هجعة عندها و لقد كانت هي الحياة الصرفة و ما عند الأقوام حياة فهي موتة بالنسبة إليها، و كتب الأحرف حكاية و عبارة عنها ببنان يمينه الفاقرة دائرة أفقر المربوبين و أحوج المفتاقين إلى رحمة ربه الحميد الغني محمد بن محمد يدعى الباقر الداماد الحسيني - ختم الله بالحسنى في داريه^{٢٧٥}.

(١). عماره - با تاء - در دو نسخه منقوله آن بزرگوار بود (منه رحمه الله).

(٢). و في نسخة السيد عبد الحسيب سبط المحقق الداماد منقولا من خطه المبارك هكذا: ختم الله له في نشأته بالحسنى و سقاه في المصير إليه من كأس المقربين ممن له لديه لزلفي و جعل خير يوميه غده و لا أوهن من الاعتصام بحبل فضله العظيم يده، حامدا مصليا مستغفرا و الحمد لله رب العالمين وحده حق حمده (منه رحمه الله).

^{٢٧٤} (١). عماره - با تاء - در دو نسخه منقوله آن بزرگوار بود (منه رحمه الله).

^{٢٧٥} (٢). و في نسخة السيد عبد الحسيب سبط المحقق الداماد منقولا من خطه المبارك هكذا: ختم الله له في نشأته بالحسنى و سقاه في المصير إليه من كأس المقربين ممن له لديه لزلفي و جعل خير يوميه غده و لا أوهن من الاعتصام بحبل فضله العظيم يده، حامدا مصليا مستغفرا و الحمد لله رب العالمين وحده حق حمده (منه رحمه الله).

محمد باقر بن محمد الموسوی شیرازی

حاوی فروع و اصول و جامع معقول و منقول، سالک مسالک شریعت و طریقت و حقیقت. اگرچه آبا و اجداد او به حذاقت در طبابت معروف بودند، ولی خاطر جناب او از عمل طبابت رمید و اوقات را اشرف از آن دید. لاجرم در خدمت محققین از حکما و مدققین از فضلا استفاده نمود و مجموعه فضل و دانش گردید چندین کتاب در فنون مختلفه تألیف فرمود؛ مانند شرح صحیفه سجادیه، و بحر الجواهر در کلام طبع شده، و انوار الحقائق، و مقاصد الصالحین، و انوار القلوب.

و شرح صحیفه او را این حقیر دیده‌ام از شرح صحیفه سید علیخان بزرگ‌تر است به مشرب عرفان نوشته.

و این سید بزرگوار سلسله او به لقب «ملا باشی» ملقبند. در سنه ۱۲۴۰^{۲۷۶} وفات کرد و در تکیه خواجه حافظ در شیراز مدفون گردید.

محمد باقر بن محمد مؤمن الخراسانی السبزواری^{۲۷۷}

فاضل محقق حکیم متکلم فقیه محدث جلیل القدر عالم نقاد، صاحب ذخیره المعاد فی شرح الارشاد و هو کتاب تنبی عن علمه، و الکفایة - أيضا - فی الفقه، و مفاتیح النجاة فی الدعوات و هو کتاب کبیر رأیته فی خزانه کتب شیخی الجلیل المحدث النوری - نور الله مرقدہ - و روضة الأنوار فی آداب الملوک، و رسائل فی تحریم الغناء، و فی الصلاة، و الصوم،

(۱). این تاریخ، صحیح به نظر نمی‌رسد. جمله «غائب البدر» که ۱۲۴۲ می‌باشد، تاریخ فوت اوست و همین بر سنگ قبر او حک شده است.

(۲). در مورد محقق سبزواری رحمه الله نیز ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۵۹؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۴۲؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۸؛ الذریعه، ج ۵، ص ۵۷، ج ۶، ص ۱۱۰ و ج ۲۱، ص ۳۰۸؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۹۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «سبزواری»، ص ۱۹۲؛ تاریخ علماء خراسان، ص ۳۳؛ خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ۵۰ به بعد؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۳۸۵؛ ریاض العلماء،

^{۲۷۶} (۱). این تاریخ، صحیح به نظر نمی‌رسد. جمله «غائب البدر» که ۱۲۴۲ می‌باشد، تاریخ فوت اوست و همین بر سنگ قبر او حک شده است.

^{۲۷۷} (۲). در مورد محقق سبزواری رحمه الله نیز ر. ک: الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۵۹؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۴۲؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۶۸؛ الذریعه، ج ۵، ص ۵۷، ج ۶، ص ۱۱۰ و ج ۲۱، ص ۳۰۸؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۹۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «سبزواری»، ص ۱۹۲؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۳؛ خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ۵۰ به بعد؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۳۸۵؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۴؛ تذکرة الشعراء نصرآبادی، ص ۱۵۱؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ وقایع السنین و الأعوام، ص ۵۲۴؛ نابغه فقه و حدیث، ص ۱۶۳.

ج ۵، ص ۴۴؛ تذکره الشعراء نصرآبادی، ص ۱۵۱؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ وقایع السنین و الأعوام، ص ۵۲۴؛ نابغه فقه و حدیث، ص ۱۶۳.

ص: ۶۸۶

و فی الغسل، و فی تحديد النهار، و فی صلاة الجمعة، بعضها بالعربية و بعضها بالفارسية.

در سنه ۱۰۹۰ در اصفهان وفات کرد و جنازه اش را به مشهد حمل کردند. قبرش در مشهد رضوی - علی ساکنه سلام الله - در مدرسه معروفه به «میرزا جعفر» است در سردابی که محاذی است با قبر شیخ حر عاملی و مدفون است با او جماعتی از علما؛ مانند محقق مدقق ملا میرزا شیروانی و شیخ علی سبط شهید ثانی، ظاهراً^{۲۷۸}.

بعضی شعرا در تاریخ فوت او گفته: شد «شریعت» (۶۸۰) بی سر و افتاد از پا اجتهاد (۴۱۰) [که ۶۸۰ به علاوه ۴۱۰ می شود: ۱۰۹۰].

و این شیخ جلیل از شاگردان شیخ بهائی و از بزرگان شاگردان اوست. شوهر خواهرش^{۲۷۹} محقق جلیل آقا حسین خونساری و ساکن در اصفهان بوده و امامت جمعه و جماعت و منصب شیخ الاسلامی اصفهان و تدریس مدرسه مولانا عبد الله شوشتری به او مفوض بوده، و جناب سید وزیر کبیر خلیفه سلطان، او را دوست می داشت، و او را بر سایرین مقدم می داشت و این رباعی از نتایج خیال این شیخ مفضل است، چنانکه در دقایق الخیال سید محمد صالح رضوی رحمه الله دیدم:

پایی بردار و بگذار از نه پایه

در عالم تن چه مانده ای بی مایه

تا از بی تن همی روی چون سایه

از مشرق جان بر تو نتابد نوری

گویند: در اواخر زمان حیات ترک اصفهان نموده مجاورت آستان ملایک پاسبان امام انس و جان حضرت امام رضا - علیه صلوات الله الملك المنان - را اختیار نمود و یکی از مدارس قدیمه مشهد مقدس را - که در آن اوان معروف به «سمیعیه»^{۲۸۰} بود - تعمیر و تجدید فرمود و آن مدرسه در بالا خیابان واقع است، و مبالغی کتب و املاک و دکاکین و مایحتاج بر سکنه آن وقف ساخت و خود به نفس نفیس در آن جا به مباحثه و تدریس پرداخت و از آن تاریخ به بعد آن مدرسه معروف شد به «مدرسه ملا محمد باقر».

(۱). و دیگرانی که نام آنها در کتاب خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ۱۱۸ و ... ذکر شده است.

^{۲۷۸} (۱). و دیگرانی که نام آنها در کتاب خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ۱۱۸ و ... ذکر شده است.

^{۲۷۹} (۲). در کتاب تاریخ علماء خراسان، ص ۳۳، آقا حسین خوانساری را داماد خود سبزواری می داند نه داماد خواهرش.

^{۲۸۰} (۳). واقف آن مدرسه عبد السمیع خان نامی از خوانین بوده علی المنقول (منه رحمه الله).

(۲). در کتاب تاریخ علماء خراسان، ص ۳۳، آقا حسین خوانساری را داماد خود سبزواری می‌داند نه داماد خواهرش.

(۳). واقف آن مدرسه عبد السمیع خان نامی از خوانین بوده علی المنقول (منه رحمه الله).

ص: ۶۸۷

محمد باقر بن محمد نقی (بالنون) الموسوی^{۲۸۱}

الجيلاني، الشفتي، الأصفهاني، السيد الأجل وحيد الأيام ومقتدى الأنام، سيد العلماء الأعلام المدعو ب «حجة الإسلام»، كان - عطر الله مرقده - في جمعه الدنيا والآخرة مصداقا لكلام جدّه الصادق عليه السلام: «وقد يجمعها الله لأقوام». وقد جمع الله فيه من الخصال النفسانية من العلم والفضل والتقوى والخشية والقوة في الدين والسخاء والاهتمام بأمر المسلمين والجاه العظيم ونشر الشرائع والأحكام وتعظيم شعائر الإسلام وإجراء الحدود الإلهية في الأنام والهيبة في قلوب السلاطين والحكام، ما لم يجتمع في أحد من أقرانه.

له مؤلفات حسنة نافعة تنبئ عن طول باعه ورسائل عديدة في مطالب رجالية تظهر منها دقة نظره وسعة اطلاعه كمطالع الأنوار في شرح الشرائع^{۲۸۲}، و تحفة الأبرار في الطهارة والصلاة إلى أبواب التعقيب بالفارسية^{۲۸۳}، والقضاء والشهادات، والزهرة البارقة في المجاز والحقيقة، وكتاب السؤال والجواب، ورسالة في تميز المشتركات الرجالية، ورسائل في احوال أبان بن عثمان، وإبراهيم بن هاشم، وإسحاق بن عمار، وحماد بن عيسى، وعمر بن يزيد، وسهل بن زياد، ومحمد بن إسماعيل، والعدة في أسانيد الكافي وغير ذلك^{۲۸۴}.

و من نعم الله جلّ جلاله على أن رزقني رسالة في مناسك الحج بخط جيّد حسن و في

(۱). بيان المفاخر از سيد مصلح الدين مهدوي؛ اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۸۸؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۲، ص ۱۹۲؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۱۷۳؛ مكارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۱۴؛ ريحانة الأدب، ج ۲، ص ۲۶؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۹۶؛ الذريعة، ج ۱، ص ۸۱، ج ۲، ص ۱۲۰ و ج ۱۱، ص ۱۴۹؛ فهرست مشترك نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۲۶۸۷؛ لغت‌نامه

^{۲۸۱} (۱). بيان المفاخر از سيد مصلح الدين مهدوي؛ اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۸۸؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۲، ص ۱۹۲؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۱۷۳؛ مكارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۱۴؛ ريحانة الأدب، ج ۲، ص ۲۶؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۹۶؛ الذريعة، ج ۱، ص ۸۱، ج ۲، ص ۱۲۰ و ج ۱۱، ص ۱۴۹؛ فهرست مشترك نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۲۶۸۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «حجة الاسلام»، ص ۳۲۶؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۳؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۹۹؛ قصص العلماء، ص ۱۳۵؛ الكرام البرره، ج ۱، ص ۱۹۲؛ مضمی المقال، ص ۹۲؛ هدية الاحباب، ص ۱۲۳؛ الفوائد الرجاليه، ج ۱، ص ۶۹؛ كتاب سيد محمد شفتي از عباس عبيري.

^{۲۸۲} (۲). شش جلد چاپ سنگی، ۲۶۶ صفحه.

^{۲۸۳} (۳). این کتاب با تحقیق آقای سيد مهدی رجایی و توسط انتشارات کتابخانه «مسجد سيد» اصفهان به چاپ رسیده است.

^{۲۸۴} (۴). بیست رساله ایشان که برخی در فوق ذکر شد به نام الرسائل الرجاليه توسط آقای سيد مهدی رجایی منتشر شد.

دهخدا، «حجة الاسلام»، ص ۳۲۶؛ تذكرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۳؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۹۹؛ قصص العلماء، ص ۱۳۵؛ الکرام البرره، ج ۱، ص ۱۹۲؛ مصفی المقال، ص ۹۲؛ هدیة الاحباب، ص ۱۲۳؛ الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۹؛ کتاب سید محمد شفتی از عباس عبیری.

(۲). شش جلد چاپ سنگی، ۲۶۶ صفحه.

(۳). این کتاب با تحقیق آقای سید مهدی رجایی و توسط انتشارات کتابخانه «مسجد سید» اصفهان به چاپ رسیده است.

(۴). بیست رساله ایشان که برخی در فوق ذکر شد به نام الرسائل الرجالیه توسط آقای سید مهدی رجایی منتشر شد.

ص: ۶۸۸

ظہرها خطہ - رحمہ اللہ تعالیٰ.

و بالجمله: جلالت این سید معظم زیاده از آن است که ذکر شود. تلمذ کرده بر جناب بحر العلوم و محقق قمی و حاجی ملا مهدی نراقی و آقا سید محسن^{۲۸۵} و آقا سید علی^{۲۸۶} و در عبادت و دعا و مناجات با قاضی الحاجات و نوافل و اوراد حکایات بسیار از آن جناب نقل شده و فوایدی که از آن بزرگوار بر فقرا و سادات و طلاب علوم می‌رسیده زیاده از آن است که ذکر شود. گفته شده: در روزهای^{۲۸۷} غدیر، تجار اصفهان هرکسی به فراخور حال خود از صد و دو بیست تومان و کمتر و بیشتر خدمت آن جناب می‌دادند که به فقرا بذل فرماید.

و گویند که، دو باب دکان از خود داشت که مخصوص فقرا قرار داده بود: یکی نانواپی و دیگری قصابی. و جماعت بسیاری بودند که از آن بزرگوار موظف بودند و آن جناب اقامه حدود بسیار فرموده گویند: کسانی را که به دست خویش به جهت اقامه حد بر آنها به قتل رسانیده هشتاد یا نود، و به قولی صد و بیست نفر بوده و اغلب ایشان در مقبره واقعه بر در خانه آن بزرگوار به خاک رفته‌اند. و نوادر و آثار آن مرحوم بسیار است و مقام نقلش نیست.

^{۲۸۵} (۱). آقا سید محسن اعرجی.

^{۲۸۶} (۲). سید علی صاحب ریاض.

^{۲۸۷} (۳). محقق داماد در کتاب اربعه ایام خود گفته که: پادشاه غفران دستگاه رضوان آرامگاه، شاه طهماسب (حفه الله برحمته و غفرانه) سایر عیدها را به روز عید غدیر، موقوف می‌داشت و در روز عید غدیر جشنی عظیم موافق شرع مقدس می‌آراست و مجتهدین مذهب و علمای دین را در این روز به خلعت‌های فاخره و به انعامات وافره مخصوص می‌ساخت و امرا و وزرا و ارکان دولت قاهره را مناصب و مراتب می‌افزود و فقیر سه عید غدیر را در مجلس همایون آن پادشاه دین پناه مغفور مبرور ادراک کرده‌ام (علی ابن المؤلف رحمه الله).

و در روز یکشنبه دوم ربیع الاول سنه ۱۲۶۰ در اصفهان وفات کرد در جنب مسجدش به خاک سپرده شد رحمه الله. صاحب روضات قصیده در مرثیه او گفته^{۲۸۸} و در

(۱). آقا سید محسن اعرجی.

(۲). سید علی صاحب ریاض.

(۳). محقق داماد در کتاب اربعه ایام خود گفته که: پادشاه غفران دستگاه رضوان آرامگاه، شاه طهماسب (حفه الله برحمته و غفرانه) سایر عیدها را به روز عید غدیر، موقوف می‌داشت و در روز عید غدیر جشنی عظیم موافق شرع مقدس می‌آراست و مجتهدین مذهب و علمای دین را در این روز به خلعت‌های فاخره و به انعامات وافر مخصوص می‌ساخت و امرا و وزرا و ارکان دولت قاهره را مناصب و مراتب می‌افزود و فقیر سه عید غدیر را در مجلس همایون آن پادشاه دین پناه مغفور مبرور ادراک کرده‌ام (علی ابن المؤلف رحمه الله).

(۴). و حاجی میرزا عبد الرحیم فسائی متخلص به «عشرت» که وحید اوان و نادره دوران بوده- با آن‌که در عداد شعرا شمرده می‌شود در حق او گفته‌اند که: از سن بیست و پنج سال تا آخر عمر به اختیار، تارک نوافل و تهجد نگشت تا به واجبات چه رسد و در سنه ۱۲۶۳ به رحمت الهی پیوست، قصیده‌ای در مرثیه

ص: ۶۸۹

نخبه المقال در تاریخ فوت آن بزرگوار گفته:

كهف الأنام و له مفاخر

سیدنا السید محمد باقر

مقبضه «غیاب كهف الناس» (۱۲۶۰)

مفتخر الناس بلا التباس

^{۲۸۸} (۴). و حاجی میرزا عبد الرحیم فسائی متخلص به «عشرت» که وحید اوان و نادره دوران بوده- با آن‌که در عداد شعرا شمرده می‌شود در حق او گفته‌اند که: از سن بیست و پنج سال تا آخر عمر به اختیار، تارک نوافل و تهجد نگشت تا به واجبات چه رسد و در سنه ۱۲۶۳ به رحمت الهی پیوست، قصیده‌ای در مرثیه حاجی سید محمد باقر حجة الاسلام سروده، از [آن] جمله این چند بیت است:

كُهِفَ عَالَمُ حِجَّةِ الْإِسْلَامِ عَهْدًا بِأَقْرَبِ عِلْمٍ وَأَمَامٍ [اهم ظ] خاص و عام\قاب قوسین وجودش کرده جمع\هم سعادت هم سیادت والسلام\طاقدیس عالم تقدیس بود\از علایق خواستی تجرید عام\تام ظ\بود: من خاف مقام ربّه\جنة المأوی از آتش شد مقام\سال تاریخ وفاتش خواستم\گفت عشرت» حجت دین شد تمام» (۱۲۶۰) علی ابن مؤلف رحمه الله

و نیز ر.ک: دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۳، ص ۶۴۱؛ روضات الجنات، ص ۱۲۶؛ قصیده دیگری نیز دارد که در مقدمه رساله‌ی النهریه، ص ۱۹، در سال ۱۲۷۷ چاپ شده است.

و قال الحاج سيد محمد شفيع فى الروضة البهية فى ترجمة هذا السيد المعظم: و هذا السيد قرأ على جماعة من المتبحرين، منهم: السيد المحقق العالى آقا سيد على الطباطبائى والد السيدين الأستاذين المتقدم ذكرهما و على بحر العلوم السيد محمد مهدي الآتى ذكره و على السيد الأستاذ آقا سيد محمد أيضا، و سمعت أنه حضر مجلس آقا محمد باقر البهبهانى فى أوائل تحصيله تيمنا و تبركا، و قرأ على الشيخ المحقق الشيخ جعفر النجفى و المحقق المدقق ميرزا أبو القاسم و الآخوند ملا مهدي النراقى المتقدم ذكره و بعد فراغه من التحصيل رجع من العتبات العاليات إلى ديار العجم، و توطن فى أصفهان مع الحاج محمد إبراهيم الكرياسى، و كانا صديقين رقيقين، سمعت أنه بعد وروده إلى أصفهان ليس له شىء من الكتب، إلّا مجلدا واحدا من المدارك، و ليس له شىء من الأموال إلّا منديلا لمحل الخبز و يسمّى بالفارسية سفره، و سكن فى مدرسة السلطان المفتوح بابه إلى «چهار باغ» العباسى المعروف فى أصفهان بمدرسة چهار باغ، و اجتمع الطلاب و المشتغلون عنده للتحصيل و التعليم، و أخرجه المدرّس من المدرسة و لم يتعرّض له و لم يعارضه؛ فإذا أطلع على أنه أمر بالخروج خرج من غير إظهار للكراهة، و كان أزهد أهل زمانه و أعبدهم و أسخاهم؛ فلذا أقبلت له الدنيا بحيث انتهت إليه الرياسة الدينية و الدنيوية إليه، و ملكت أموالا كثيرة

حاجى سيد محمد باقر حجة الاسلام سروده، از [آن] جمله اين چند بيت است:

كھف عالم حجة الاسلام عهد	باقر علم و امام [اهم ظ] خاص و عام
قاب قوسين وجودش كرده جمع	هم سعادت هم سيادت والسلام
طاقديس عالم تقديس بود	از علايق خواستى تجريد عام [تام ظ]
بود: من خاف مقام ربّه	جنة المأوى از آتش شد مقام
سال تاريخ وفاتش خواستم	گفت عشرت «حجت دين شد تمام» (۱۲۶۰)

على ابن مؤلف رحمه الله

و نیز ر. ك: دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۳، ص ۶۴۱؛ روضات الجنات، ص ۱۲۶؛ قصیده دیگری نیز دارد که در مقدمه رساله النهريه، ص ۱۹، در سال ۱۲۷۷ چاپ شده است.

ص: ۶۹۰

من النقود و العروض و العقار و القرى و الدور الكثيرة فى محلّة بيدآباد، و كان له أموال كثيرة فى التجارة إلى بلدة رشت يدور من أصفهان إلى رشت و يريح كثيرا، و يعاون الطلاب و يعطى كل واحد منهم بقدر مؤننته، بل أزيد و يعطى الفقراء، بل الأغنياء و الرؤساء كثيرا و يقرض لأبناء السلطان و بوزرائهم.

و بالجمله: صار من المتمولين والأغنياء، بل لم يوجد في زمانه أحد بسعته وغناه وتموله، وكل المحتاجين يرجعون إليه، ولا يحرمهم، بل يعطى كلّا منهم على حسب حاجتهم، و قلّ من يخيب عن بابه و بنى مسجداً في أصفهان في محلّة بيدآباد، لم ير مثله في بناء العالم - إلى أن قال: وكان الباعث على ترويح أمره في أصفهان و في غيره من البلاد، العالم الرباني و المحقّق الصمداني ميرزا أبو القاسم الجيلاني الآتي ذكره، المقبول قوله عند العوام و الخواص و عند السلطان و الرعية. و له رحمه الله أولاد متعدّدون، إلّا أن أحدهم كان قابلاً للفتوى و مقيماً مقامه في الأمور العامة و صلاة الجماعة، و هو الإمام المعظم و المولى المكرّم، الفاضل العالم العامل الزاهد الورع التقى المجتهد البصير و العالم الخبير، الحاج ميرزا أسد الله - دام عمره الشريف و أطال الله بقاءه - لم ير مثله في الزهد و الورع و التقوى، بلغ مبلغ والده في الزهد و المقبولية عند العامة - انتهى.

و قال صاحب التكملة في ترجمة هذا السيد الجليل: حجة الإسلام السيد محمد باقر، كان عالماً ربانياً روحانياً ممّن عرف حلال آل محمد صلى الله عليه و اله و سلم و حرامهم و شيّد أحكامهم و خالف هواه و اتّبع أمر مولاه، كان دائم المراقبة لربه، لا يشغله شيء عن الحضور و المراقبة. و قال: حدّثني والدي قدس سرّه أنّ آماق عين السيد كانت مجروحة من كثرة بكائه في تهجّده. و حدّثني بعض خواصّه قال: خرجت معه إلى بعض قراه، فبتنا فبالطريق، فقال لي: ألا تنام، فأخذت مضجعي، فظنّ أنّي نمت. فقام يصلّي فو الله، إنّني رأيت فرائضه و أعضاءه يرتعد بحيث كان يكرّر الكلمة مرارا من شدّة حركة فكبيه و أعضائه حتى ينطق بها صحيحة.

و حدّثني بعض الأجلة النقاة قال: كان من شدّة حضور قلبه بين يدي ربّه ترتعد فرائضه و تجرى دموعه بمجرد أن يخلو مجلسه من الناس، قال: حتى إنّني رأيت جريان دموعه مقارنة لآخر خارج من المجلس بلا فاصلة. و قال: و من آثاره الباقية، تحديدهاته للمطاف

ص: ٦٩١

بمكة المعظمة لما حج سنة ١٢٣١ و بناؤه المسجد الكبير المعظم بإصفهان سنة ١٢٤٥: قيل:
صرف عليه مائة ألف أشرفي من خالص ماله - انتهى.

محمد باقر بن معزّ الدين الحسيني الرضوي النجفي أصلاً، الطوسي مولداً و مسكناً^{٢٨٩}

فاضل محقّق متكلم شاعر، معاصر «ح مل»، صاحب شرح اربعين حديثنا، و حاشيه بر حاشيه قديمه، و غير ذلك.

محمد باقر البيزدي

سيد عالم فاضل جليل صاحب تفسير آيه نور، و حاشيه بر رسائل و غيرهما.

^{٢٨٩} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٠؛ اعيان الشيعة، ج ٤٤، ص ١٠٨؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٤٤؛ الذريعة، ج ١، ص ٤١٢.

حاشیه‌اش با رساله دیگری در تبریز به طبع رسیده و آن جناب بعد از فراغ از تحصیل در عتبات به هند رفت و بعد از مراجعت چندی در نجف اشرف بود و بعد از چندی به تبریز و تهران مسافرت کرد. عاقبت به مجاورت کربلای مشرفه عازم گشت و همان‌جا درگذشت.

و در «کلمة» است که، این سید از شاگردان آسید حسین ترک و آقا شیخ راضی رحمهما الله بوده و در علوم ریاضیه و عربیه ید طولاً و در موعظه مقام عالی داشته و در زمانی که حجة الاسلام شیرازی در سامرا به جهت نماز ظهرین به جماعت در رواق مبارکه مشرف می‌شدند، سید مذکور به سامرا مشرف گشت و منبر رفت و علمایی که در سامرا موجود بودند به تمامی در پای منبرش اجتماع کردند و آن منبری بود مشهور. و هم از مؤلفات اوست شرحی مبسوط بر خصائص الحسینیة و مجلداتی در فقه. و اسم والدش سید مرتضی است. رضی الله عنهما.

محمد بیدآبادی

بیابد به عنوان محمد بن محمد رفیع الجیلانی رحمه الله.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۱۰۸؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۱۲.

ص: ۶۹۲

محمد تقی بن ابی الحسن الحسینی الأسترآبادی^{۲۹۰}

سید فاضل جلیل فقیه، صاحب تذکره العابدین در فقه، و رساله‌ای در وجوب نماز جمعه، و رساله‌ای در شرح خطبة الشرائع و غیره.

تلمیذ شیخ بهائی و میرداماد- رضوان الله علیهما- است، و این حقیر خط این سید جلیل را زیارت کردم در پشت کتاب تحفة الرضا تصنیف میر معز الدین که اجازه داده بود این سید بزرگوار به میر معز الدین و در آخر آن رقم کرده: کتب هذه الأحرف أقل الأنام محمد تقی بن الحسن الظهیر الحسینی الأسترآبادی فی أوائل العشر الثانی من شهر ذی القعدة من شهر سنة ۱۰۲۷ من الهجرة النبویة. علیه الصلاة و التحية.

محمد تقی البجنوردی المشهدی^{۲۹۱}

^{۲۹۰} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۱.

^{۲۹۱} (۲). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری قدس سره، ص ۲۳۱؛ تاریخ علماء خراسان، ص ۲۵۷.

قال في «كمله» في ترجمته: عالم كبير و فقيه شهير، لا أوثق منه في المشهد المقدس، صالح عابد ثقة عدل من أعلام الدين و أئمة المسلمين، لم يكن لأحد فيه مغمز. له مقامات عالية في التقوى و الورع و عدم مراودة الحكام و أهل الدنيا، كبير في قلوب أهل الدين. من أراد شرح مقاماته فعليه بكتاب تاريخ علماء خراسان تأليف الميرزا عبد الرحمن المدرس في الحضرة الرضوية - انتهى.

توفّي رحمه الله في ليلة ١٤ صفر سنة ١٣١٤، و دفن في دار السيادة على اليسار الخارج منها إلى مسجد گوهرشاد.

و له خلف صالح ورع تقى، أخصر ما يقال فيه: إنّه شبيهه بأبيه، من علماء مشهد الرضا عليه السّلام شيخنا الأجل الحاج^{٢٩٢} الشيخ مرتضى. سلّمه الله تعالى و أبّاه^{٢٩٣}.

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥١.

(٢). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری قدس سره، ص ٢٣١؛ تاريخ علماء خراسان، ص ٢٥٧.

(٣). توفّي رحمه الله في ليلة الخميس الرابع و العشرين من محرم الحرام سنة ١٣٥٠، و أقيمت له المأتم في خراسان، و أثر موته في قلوب كافة أهل الإيمان - عليه و على أبيه الرحمة و الرضوان - و دفن بجنب والده في دار السيادة (على ابن المؤلف رحمه الله).

(٤). ابن عالم زاهد در ٢٤ محرم سال ١٣٥٠ وفات یافتنه و در کنار پدرش مدفون شده است.

ص: ٦٩٣

محمد تقى بن حسن بن أسد الله الكاظمي^{٢٩٤}

صاحب المقاييس عالم فاضل فقيه اصولي أديب شاعر، من بيت رفيع في العلم و الرياسة، هاجر إلى النجف و قرأ على علمائها و كتب شرحا مبسوطا على أوائل كتاب الطهارة من القواعد. فتوفّي أبوه الشيخ حسن سنة ١٢٩٨، و كان له خمسة أولاد علماء؛ أفضلهم هذا الشيخ. فجاء إلى وطنه و قام مقام والده و ترك في آخر عمره القضاء و أرجع إلى أخيه الشيخ محمد أمين، و له أخ ذو فضل، أكبر من الشيخ محمد أمين، اسمه الشيخ باقر، اختصر رسائل الشيخ و كتب في ردّ العامة كتابا مبسوطا.

^{٢٩٢} (٣). توفّي رحمه الله في ليلة الخميس الرابع و العشرين من محرم الحرام سنة ١٣٥٠، و أقيمت له المأتم في خراسان، و أثر موته في قلوب كافة أهل الإيمان - عليه و على أبيه الرحمة و الرضوان - و دفن بجنب والده في دار السيادة (على ابن المؤلف رحمه الله).

^{٢٩٣} (٤). ابن عالم زاهد در ٢٤ محرم سال ١٣٥٠ وفات یافتنه و در کنار پدرش مدفون شده است.

^{٢٩٤} (١). احسن الوديعه، ج ٢، ص ١١١؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ١٩٤؛ المآثر و الآثار، ص ١٨٢؛ نقباء البشر، ج ١، ص ٢٥٠؛ هدية الرازي، ص ٧٨؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ٢٠٧؛ هدية العارفين، ج ٢، ص ٣٩٠؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٣٩٥؛ التفحات القدسية، ص ٣٣٢.

توفى الشيخ محمد تقى المذكور سنة ١٣٢٧، وقام ولده الأكبر الشيخ عبد الحسين مقامه، وهو من تلامذة صاحب الكفاية، وله شرح على المجلد الأول منه، توفى سنة ١٣٣٦ - «كمله».

محمد تقى بن حسين بن دلدار على الرضوى النصير آبادى اللكنهوى^{٢٩٥}

سيد عالم فاضل كامل فقيه محدث مفسر جامع كامل، من بيت جليل قديم فى العلم والجلالة. أبوه من أئمة الفقه و جدّه إمام أئمة الكلام و شيخ الفقه و الأصول - «كمله».

قلت: قد مضى ترجمته فى باب «الدال»، فراجع هناك.

محمد تقى بن رضا بن بحر العلوم^{٢٩٦}

كان سيد علماء عصره و رئيس مصره، قال أخوه السيد على - أعلى الله مقامه - فى آخر رسالته فى ميراث الزوجة الموضوعه فى آخر المجلد الاول من كتابه البرهان ما لفظه:

(١). احسن الوديعه، ج ٢، ص ١١١؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ١٩٤؛ المآثر و الآثار، ص ١٨٢؛ نقباء البشر، ج ١، ص ٢٥٠؛ هديه الرازى، ص ٧٨؛ زندگاني و شخصيت شيخ انصارى، ص ٢٠٧؛ هديه العارفين، ج ٢، ص ٣٩٠؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٣٩٥؛ النفحات القدسيه، ص ٣٣٢.

(٢). ر. ك: مطلع الانوار، ص ٥٢٥ - ٥٢٦.

(٣). دربارہ ترجمہ سيد سند، و كهف معتمد آقا سيد محمد تقى بحر العلوم ر. ك: الفوائد الرجالية (رجال السيد بحر العلوم)، ج ١، ص ١٣٧؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٦٦١؛ شهداء الفضيله، ص ٣٣٥؛ اعيان الشيعه، ج ٤٤، ص ١٣٢؛ الكرام البرره، ج ١، ص ٢١٧؛ المآثر و الآثار، ص ١٧٨؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٣٩٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٢٩؛ الذريعه، ج ١٧، ص ١٧٨.

ص: ٦٩٤

و حين وصل تحرير هذه الرسالة إلى هذا المقام فاجأنى رزية تذيب الصخر فجعتها، و هى ورود نعش أخ لى شقيق شقيق، كان لى ظهرا ظهيرا و كهفا منيعا، بل كان جلّ أهل الحمى فى كنفه آمنين، و فى ظلّه راقدين، لجلالة قدره و عظم شأنه و نفوذ أمره.

^{٢٩٥} (٢). ر. ك: مطلع الانوار، ص ٥٢٥ - ٥٢٦.

^{٢٩٦} (٣). دربارہ ترجمہ سيد سند، و كهف معتمد آقا سيد محمد تقى بحر العلوم ر. ك: الفوائد الرجالية (رجال السيد بحر العلوم)، ج ١، ص ١٣٧؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٦٦١؛ شهداء الفضيله، ص ٣٣٥؛ اعيان الشيعه، ج ٤٤، ص ١٣٢؛ الكرام البرره، ج ١، ص ٢١٧؛ المآثر و الآثار، ص ١٧٨؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٣٩٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٢٩؛ الذريعه، ج ١٧، ص ١٧٨.

قصد زیارة مولانا أبى عبد الله الحسين عليه السلام فصادف أجله فى ذلك المشهد الشريف ليلة الواحد و العشرين من شهر رمضان المبارك ليلة وفاة مولانا أبى الحسن عليه السلام و نقل إلى الغرى؛ حيث إنّه مسقط رأسنا و مدفن أسلافنا، و دفن ليلة الثالث و العشرين ليلة القدر الأعظم و هذه المصادفة من إحدى سعادته، دفن بجانب جدنا بحر العلوم - أعلى الله مقامه - و هو إذ ذاك بلغ السبعين من عمره فاقتنى من العمر خمس سنين، فأنا اليوم بالغ خمساً و ستين سنة، و الله مقدر الآجال. و من دهشة هذه الرزية لم يبق لى صفو الخيال، فاقصرت القلم عن الجرى فى المحال، كما قصرت خطواى من عظم المصيبة و شدة الحال، و ما صبرى إلّا بالله عليه توكلت و إليه أنيب. حرره الأقل على آل بحر العلوم الطبائى فى الرابع و العشرين من شهر رمضان سنة ١٢٨٩ - انتهى.

و ذكره السيد محمد على بن أبى الحسن الموسوى فى اليتيمة، و قال بعد ما ذكر والده:

السيد رضا بن بحر العلوم، و أما فروعه، فأولهم السيد السند و الكهف المعتمد، الحاوى شمائل جدّه و من بلغ الغاية من الورع و الفضل بجدّه، و لقد حاز ما حازه أبوه و زيادة و نال فى النشأتين السعادة، إلى آخر ما قال فى ترجمته.

و بالجملة: كان هذا السيد صهرا للسيد على صاحب الرياض، و له من بنت السيد على، السيد على تقى المعروف به «آقا كوچک»، قتل فى كربلاء بعد موت أبيه بسنين قليلة و حمل إلى النجف^{٢٩٧} - «كمله».

محمد تقى الدهخوارقانى مولدا و القزوينى منشأ^{٢٩٨}

عالم فاضل، ماهر در بسيارى از فنون، خصوص در طب. تلميذ ملا خليل قزوينى،

(١). و آقا سيد حسن و آقا سيد محمد، صاحب البلغة و دو دختر كه يکى همسر آقا سيد هاشم بحر العلوم - صاحب البرهان - و ديگرى همسر سيد ميرزا ابو القاسم طبائى آل صاحب رياض است.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥١.

ص: ٦٩٥

و برادرش ملا محمد باقر است، و از برای اوست مصنفاتى از جمله: حواشى بر عده، و كتاب كشكول، و منظومه در منطق، و كتابى در طب، و مقامات، و ديوان شعر فارسى، وفات کرد سنه ١٠٩٣.

^{٢٩٧} (١). و آقا سيد حسن و آقا سيد محمد، صاحب البلغة و دو دختر كه يکى همسر آقا سيد هاشم بحر العلوم - صاحب البرهان - و ديگرى همسر سيد ميرزا ابو القاسم طبائى آل صاحب رياض است.

^{٢٩٨} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥١.

عالم نحیر، و فاضل جلیل، و متکلم فقیه، قاضی اصفهان در عصر سلطان شاه عباس ماضی رحمه الله مجلسی اول از او روایت می‌کند و او از شیخ عبد العالی بن محقق کرکی رحمه الله. از نامه دانشوران^{۳۰۰} در ذیل ترجمه شیخ ابراهیم قطیفی معلوم شود که، جناب معزّ الدین، سید و حسینی است و از شیخ ابراهیم قطیفی اجازه دارد. و در ترجمه شیخ بهائی بیاید خواب دیدن معزّ الدین مذکور یکی از ائمه را و امر فرمودن به او که مفتاح الفلاح را بنویسد و مداومت کند به عمل کردن به آن و ظاهرا این جناب، والد آقا سید محمد باقر حسینی رضوی است که ترجمه‌اش نگاشته شد.

مؤلف گوید که، بعد از تألیف این کتاب شریف موفق شدم به زیارت کتاب تحفة الرضویه که از مصنّفات این بزرگوار است به خط خودش در صلات، و در ظهر آن اجازه بود از آقا سید محمد تقی استرآبادی به خط خودش که اجازه داده بود به میر معزّ الدین محمد مذکور.

قال فیها: و من الموفقین لسلوک أشرف السبیلین السید الأجل الأفضّل و السند المحقّق الأكمل نسل العترة الطاهرة و سلالة الأنجم الزهرة، صاحب أخلاق الرضیة و الملكات المرضیة، الجامع بین مکارم الأخلاق و طیب الأعراق، قدوة أعظم السادات الکرام و عنوان صفیحة صفائح أفاضل العلماء الأعلام، معزّ الدین و الدنیا، الأمير الکبیر، أمير معزّ الدین محمد بن أبی الحسن الموسوی - و فقه الله فی السلوک إلى نهاية السبیل و أذاقه من شراب أنسه كأسا من سلسبیل - انتهى.

و هم در آخر کتاب نوشته بود فهرست مصنّفات کلب عتبه الرضا علیه السّلام معزّ الدین

(۱). اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۸، ج ۴۳، ص ۲۹۸ و ج ۴۴، ص ۱۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۷۹.

(۲). نامه دانشوران، ج ۳، ص ۴۳.

ص: ۶۹۶

محمد بن أبی الحسن الموسوی، پس ذکر کرده بود اسامی آنها را که زیاده از پنجاه مصنّف است، و به اسم هریک از حجج طاهره علیهم السّلام کتابی نوشته بود موسوم به تحفه مضاف به آن معصوم علیه السّلام مثلا تحفة النبی صلی الله علیه و اله و سلم در عمل سنة، و تحفة الفاطمیة در صرف، و هكذا إلى القائم علیه السّلام و هو فی أصول الدین.

^{۲۹۹} (۱). اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۸، ج ۴۳، ص ۲۹۸ و ج ۴۴، ص ۱۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۷۹.

^{۳۰۰} (۲). نامه دانشوران، ج ۳، ص ۴۳.

محمد تقی الدورقی النجفی^{۳۰۱}

من اجلّة العلماء و أعلام الفقهاء، الجامعين للمعقول و المنقول و المحققين فى الفروع و الأصول، من مشاهير علماء العراق، يکاتبه علماء الأطراف و الأمصار و يستفيدون من علمه، كان المدرس المتقدم فى النجف الأشرف، و عليه قرأ العلامة الطبائى بحر العلوم.

كان صاحب نظر دقيق و فکر عميق معاصرا للوحيد البهبهانى و الشيخ مهدي الفتونى - «کمله».

و الدورق - بفتح الدال المهملة و سکون الواو - بلد بخوزستان^{۳۰۲}.

محمد تقى الطبسى^{۳۰۳}

من تلامذة جمال الدين محمد الخونسارى، كان من أهل العلم و الفضل رأيت منه حواشى على المدارک، و قد ترجم أدعية الأسابيع و كتب فى الحاشية ما يرفع إبهام ما أبهم من عبارات الأدعية - «کمله».

محمد تقى بن عبد الحى الحسينى الكاشانى الپشت مشهدى^{۳۰۴}

فاضل فقيه محقق مدقق اصولى عارف متکلم جليل، معاصر محقق نراقى است و

(۱). برای مزيد اطلاع ر. ک: تنمىم امل الآمل، ص ۸۷؛ رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۶۶؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۱۹۵؛ الکواکب المنتشره - مخطوط.

(۲). معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۳.

(۳). درباره ترجمه مولى محمد تقى بن على تقى طبسى (زنده در ۲۸ رجب ۱۱۳۰) ر. ک: تنمىم امل الآمل، ص ۸۶.

(۴). روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۲۷؛ تاريخ خراسان در ذيل حالات محمد اسماعيل ازغدى، ص ۱۹۷؛ لباب الالقاب.

ص: ۶۹۷

^{۳۰۱} (۱). برای مزيد اطلاع ر. ک: تنمىم امل الآمل، ص ۸۷؛ رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۶۶؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۱۹۵؛ الکواکب المنتشره - مخطوط.

^{۳۰۲} (۲). معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۸۳.

^{۳۰۳} (۳). درباره ترجمه مولى محمد تقى بن على تقى طبسى (زنده در ۲۸ رجب ۱۱۳۰) ر. ک: تنمىم امل الآمل، ص ۸۶.

^{۳۰۴} (۴). روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۲۷؛ تاريخ خراسان در ذيل حالات محمد اسماعيل ازغدى، ص ۱۹۷؛ لباب الالقاب.

جناب سید عبد الله شبر به او اجازه داده، و از برای اوست مصنّفاتی در فقه و اصول.

و پشت مشهد محله‌ای است از کاشان و مراد از این مشهد، مشهد یکی از اولادهای حضرت امام محمد باقر علیه السلام است، و بعضی گفته‌اند که، مشهد یکی از اولادهای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است که نامش حبیب است^{۳۰۵} - «ضا».

مؤلف گوید که، صورت اجازه‌ای دیدم از سید مذکور که اجازه مفصله داده بود به جناب آسید محمد صادق رضوی مشهدی، جد سید اجل عالم فاضل آقا سید محمد باقر مدرس - سلمه الله - غیر از آسید عبد الله شبر، و [و او ظاهراً زائد] از جماعتی از مشایخ روایت کرده، مانند جناب آسید محمد صاحب مناہل و شیخ احمد احسائی و آقا میرزا علی‌رضا خان یزدی و جناب محقق قمی و غیر ایشان، و متصل به اجازه مذکوره، شرحی بر خطبه شقشقیه نوشته بود در ضمن شرح احوال عقل و جهل و تاریخ آن سنه ۱۲۳۶ هجری بود.

محمد تقی بن (محمد رحیم) عبد الرحیم الطهرانی^{۳۰۶} اصفهانی^{۳۰۷}

شیخ عالم فاضل محقق مدقق قدوة المحققین و ترجمان الاصولیین، صاحب تعلیقه کبیره بر معالم موسوم به هدایة المسترشدین، و شرح بر طہارت وافی، و رساله‌ای در عدم مفطرت توتون، و رسایلی دیگر در فقه و اصول. برادر جناب آشیخ محمد حسین صاحب فصول و داماد شیخ افقه اکبر شیخ جعفر نجفی است. و از بنت

(۱). روضات، ج ۲، ص ۱۲۷.

(۲). اصل جناب شیخ محمد تقی و مسقط الرأس والدش، قریه ایوان‌کی است که معروف است به ایوان کیف، و واقع است ما بین تهران و سمنان و در آن‌جا ساخته شده، و این قریه را به همین واسطه «ایوان‌کی» نامیده‌اند - و الله العالم (منه رحمہ الله). [ر. ک: مطلع الشمس، ج ۳، ص ۳۴۴؛ رجال اصفهان، ص ۷۳].

^{۳۰۵} (۱). روضات، ج ۲، ص ۱۲۷.

^{۳۰۶} (۲). اصل جناب شیخ محمد تقی و مسقط الرأس والدش، قریه ایوان‌کی است که معروف است به ایوان کیف، و واقع است ما بین تهران و سمنان و در آن‌جا خرابه‌ها و آثار قدیمه است. گویند در آن‌جا ایوانی بوده است که در زمان سلاطین کیان ساخته شده، و این قریه را به همین واسطه «ایوان‌کی» نامیده‌اند - و الله العالم (منه رحمہ الله). [ر. ک: مطلع الشمس، ج ۳، ص ۳۴۴؛ رجال اصفهان، ص ۷۳].

^{۳۰۷} (۳). الأعلام، ج ۶، ص ۲۸۷؛ ایضاح المکتون، ج ۲، ص ۷۲۳؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۰۳؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۲۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۱۳۰؛ الذریعه، ج ۴، ص ۸۲، ج ۶، ص ۲۷۷ و ج ۱۶، ص ۲۸۳؛ تذکرۃ القیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۲۳؛ نجوم السماء، ص ۳۸۰؛ المآثر والآثار، ص ۱۶۱؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۸؛ قصص العلماء، ص ۱۱۷؛ ہدیة الاحباب، ص ۱۸۵؛ ہدیة العارفين، ج ۲، ص ۳۶۴؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۱، ص ۱۲۵.

(۳). الأعلام، ج ۶، ص ۲۸۷؛ ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۷۲۳؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۸؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۲۱۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۰۳؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۲۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۱۳۰؛ الذریعه، ج ۴، ص ۸۲، ج ۶، ص ۲۷۷ و ج ۱۶، ص ۲۸۳؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۲؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۲۳؛ نجوم السماء، ص ۳۸۰؛ المآثر و الآثار، ص ۱۶۱؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۰۸؛ قصص العلماء، ص ۱۱۷؛ هدیه الاحباب، ص ۱۸۵؛ هدیه العارفین، ج ۲، ص ۳۶۴؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۱، ص ۱۲۵.

ص: ۶۹۸

شیخ خداوند تعالی روزی فرمود آن جناب را، جناب حاجی شیخ محمد باقر فاضل جلیل و خلف بارع نبیل، و او تزویج کرد دختر خاله خود را که صبیبه مرضیه سید اجل آسید صدر الدین موسوی عاملی بوده چنانکه به آن اشاره شد.

و شیخ محمد تقی مذکور وفات کرد در اصفهان در وقت زوال روز جمعه نیمه شوال ۱۲۴۸ و مرحوم کرباسی بر او نماز گذاشت و در تخت فولاد در روضه عالیّه نزدیک قبر محقق خونساری به خاک رفت. صاحب روضات او را مرثیه گفته^{۳۰۸}.

و جناب حاجی شیخ محمد باقر، نجل آن بزرگوار در سحر شب پنجم ماه صفر سنه ۱۳۰۱ در نجف اشرف وفات کرد و در جوار جدّ خود، شیخ افقه اکبر مرحوم حاج شیخ جعفر مدفون شد- رحمة الله علیه- در همان محل که در زمان حیات خویش تعیین فرموده بود چنانچه در ترجمه‌اش ذکر شد.

و در «کمله» است که، شیخ محمد تقی مرحوم، از اولاد میرزا مهدی است که نادر

(۱). مرثیه صاحب روضات در روضات، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶:

یا للذی أضحی تبتیا نهتدی بهداه کالبدر المنیر الأوقد

^{۳۰۸} (۱). مرثیه صاحب روضات در روضات، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶:

إنّ یا للذی أضحی تبتیا نهتدی بهداه کالبدر المنیر الأوقد أسفا لفقْد إمامنا الحجر الذی حتی الزمان لمنله لم نفقْد أسفا علیه و لیس یعقوب الأسی فی مثل یوسف هجره بمفندّ العلم أمسی بعده مترحلا و الشرع لم یرعبده بمؤیدّا مهما أخال زحام حلقة درسه ینشق قلبی من شدید تجلّدی و احسرتا أهل المدارس إذ جنت أیدی الحوادث فی إمام المسجد و اکربناه لمسلمی هذه الحمی من ثلثة الاسلام فی المتجدّدات من ثلثة لا یسددن و بدّت شمل الفضائل و العلا و السوّدات نقصت طلاع الأرض من أطرافها فی موت مولانا النقی محمّد لا یوم للشیطان کالیوم الذی ینعی بملک من فقیه أوحدی و أمّا مضیت مضت صباية من هوی و مجدا و أنت من السلیل الأمجدات علّامه العلماء من فی جنبه أركانهم بمكان طفل الأبدان مولای ای قطب الأنام و طودهم و شیدّ الشرع المنیر الأحمدي لا سقی ربعی ملّت عنه و حبّذات رسم أحلک طاهرا من مشهدات من ذا یحلّ المعضلات بفکره تفری و من لاولی الحوائج من غدا و من الذی یحیی اللیالی بعدکا ینفقّه و تضرّع و تهجّدات و این الذی ما زال سلسل خلقه لذوی عطاء الخلق أروی موردات طابت ثراه کما أتى تاریخه طارت کراک إلى النعیم السرمدی z\E\N\

أسفا لفقْد إمامنا الحجر الّذى
أسفا عليه و ليس يعقوب الأسى
العلم أمسى بعده مترحلا
مهما أخال زحام حلقة درسه
وا حسرتا أهل المدارس إذ جنت
وا كربناه لمسلمى هذه الحمى
من ثلثة لا يسددن و بدّدت
نقصت طلاع الأرض من أطرافها
لا يوم للشيطان كاليوم الّذى
أما مضيت مضت صباية من هوى
علّامه العلماء من فى جنبه
مولاي أى قطب الأنام و طودهم
لا سقى ربيعى ملّت عنه و حبّذا
من ذا يحلّ المعضلات بفكرة
و من الّذى يحيى الليالى بعدكا
و أين الّذى ما زال سلسل خلقه
طابت ثراه كما أتى تاريخه

حتى الزّمان لمثله لم نفقد
فى مثل يوسف هجره بمفند
و الشرع لم يربعه بمؤيد
ينشق قلبى من شديد تجلدى
أيدى الحوادث فى إمام المسجد
من ثلثة الاسلام فى المتجدد
شمل الفضائل و العلا و السوود
فى موت مولانا النقى محمّد
ينعى بملك من فقيه أوحدى
مجدا و أنت من السليل الأمجد
أركانهم بمكان طفل الأجد
و شيّد الشرع المنير الأحمدى
رمس أحلك طاهرا من مشهد
تفرى و من لاولى الحوائج من غد
بتفقّه و تضرّع و تهجد
لذوى عطاش الخلق أروى مورد
طارت كراك إلى النعيم السرمدى

شاه او را فرستاد برای تعمیر صحن نجف اشرف و اسمش موجود است بر کاشی آن جا. و میرزا عبد الرحیم والدش، در «ایوان کیف» حاکم بوده اولاً، بعد با اولاد خویش به عراق عرب رفت و آن جا ساکن شد و مشغول به عبادت گردید. و جناب شیخ محمد تقی نزد محقق بهبهانی تلمذ کرد و در نجف اشرف نزد بحر العلوم و بعد از بحر العلوم بر آشیخ جعفر و مخصوص آن جناب گشت. آن بزرگوار دختر خود را به او تزویج فرمود و چون فتنه وهابیه^{۳۰۹} پدید آمد آشیخ محمد تقی ضعف قلب پیدا کرده به ایران رفت و در اصفهان سکنا فرمود. فضلا در درس او اجتماع کردند مجلس درسش مجمع فضلا گردید.

از حجة الاسلام حاجی میرزا محمد حسن شیرازی - نور الله مرقدہ - نقل است که فرموده: من از کثرت جمعیت نمی توانستم تکلم کنم با شیخ در مطالب مشکله، لاجرم با چند نفر از فضلا مذاکره کردیم که خدمت شیخ برویم که برای ما وقتی تعیین فرماید که بتوانیم در مطالب مشکله با او تکلم کنیم. خدمتش رسیدیم و مسؤول خود را ذکر کردیم اجابت فرمود، لکن بعد از مدت کمی به رحمت الهی پیوست.

رحمه الله تعالى. ^{۳۱۰}

محمد تقی بن عبد الوهاب الأسترآبادی المشهدی ^{۳۱۱}

عالم فاضل متکلم جلیل ماهر، شاعر معاصر «ح مل»، صاحب شرح فصوص فارابی به فارسی و رساله فارسیه در اخلاق و غیر ذلک. وفات کرد در سنه ۱۰۵۸.

محمد تقی بن علی محمد النوری ^{۳۱۲}

عالم فاضل محقق فقیه زاهد شاعر جلیل القدر عظیم الشأن والد شیخنا المحدث

(۱). درباره این فتنه ر. ک: تاریخ کربلا و عاشورای حسین علیه السلام، ص ۱۸۱؛ قصص العلماء، ص ۱۲۸؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۶۰۸.

(۲). هدیه الرازی، ص ۳۲.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۲.

(۴). مکارم الآثار، ج ۱، ص ۱۱۶؛ دار السلام، ج ۱، ص ۲۹۵؛ قصص العلماء، ص ۱۱۶؛ محدث نوری، روایت نور، ص ۲۰.

^{۳۰۹} (۱). درباره این فتنه ر. ک: تاریخ کربلا و عاشورای حسین علیه السلام، ص ۱۸۱؛ قصص العلماء، ص ۱۲۸؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۶۰۸.

^{۳۱۰} (۲). هدیه الرازی، ص ۳۲.

^{۳۱۱} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵۲.

^{۳۱۲} (۴). مکارم الآثار، ج ۱، ص ۱۱۶؛ دار السلام، ج ۱، ص ۲۹۵؛ قصص العلماء، ص ۱۱۶؛ محدث نوری، روایت نور، ص ۲۰.

الحاج میرزا حسین النوری. نور الله مرقدہ الشریف.

ولادتش در شنبه یازدهم شوال سنه ۱۲۰۱ و وفاتش در ربیع الأول سنه ۱۲۶۳ در سعادت آباد واقع شده. جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل کردند و در وادی السلام دفن نمودند. شیخ مرحوم در دار السلام اشاره به حال او نموده و فرموده که، حق تعالی الطاف خفیه نسبت به ایشان بسیار فرموده، بزرگ‌تر از همه آن‌که، والدش آمیرزا علی محمد و جمیع اقریبای او از اعوان و حواشی سلطان بودند و مستخدم دولت و در شغل حساب و ثبت در دفاتر بودند، حق تعالی راغب گردانید او را به تحصیل علم و اجتناب از جرایر، پس پیوسته به مدارس و محافل اهل علم می‌گریخت و هرچه او را جذب می‌کردند فایده نمی‌کرد تا آن‌که فرار کرد به جانب اصفهان و چند سالی در آن جا توقف فرمود و تلمذ کرد بر جماعتی از علما که از جمله حکیم معروف ملا علی نوری بوده. پس مسافرت کرد به عتبات عالیات و تلمذ کرد بر سید فقید آسید محمد، نجل مرحوم آسید علی صاحب ریاض. پس از تکمیل خود رجوع کرد به وطن و مشغول شد به تألیف و ترویج شرع منیف و در آن وقت به سی سال نرسیده و جمع شده بود در او تحقیق و سرعت کتابت و زهد و بحث و مرافعه در مکانی که منحصر بود عالم به وجود او و توجه می‌کرد از امور طلاب به نحوی که فارغ البال مشغول به تحصیل بودند و ایشان زیاده از سی نفر بودند و مقدم می‌داشت ایشان را بر اهل و عیال و تعلیم فرمود عوام را مسائل اصولیه و فروعیه و غیر ذلک از سنن شرع و شعار دین. پس شیخ مرحوم مصنفات والد محقق خود را شمرده که از جمله شرح ارشاد است در چهارده مجلد و کتاب‌های دیگر در فقه و اصول، و ماتمکده در مقتل به فارسی منظوم و منثور، و مجموعه قضاییدی در مراثی. پس فرموده که، آن مرحوم حاضر الجواب و طلیق اللسان و خوش محضر بود و کسی در مناظره بر او غلبه نمی‌کرد و اکثر سنن و آداب شرعیه از او فوت نشد، و مستوحش بود از لذایذ و زینت دنیا و رقیق القلب و باکی العینین بود.

و کان رحمه الله واعظاً لغيره بأفعاله و أقواله، داعياً إلى الله بمحاسن أحواله، حسن الخلق، جید الخط، سریع الكتابة، کثیر الحافظه، شدیداً علی الفساق و الظلمة، و کان من عذاب الله تعالی علیهم فی الدنيا لا یری لهم مالا إلا يأخذ منهم بقدر الإمكان و یشب فی الفقراء و المساکین،

و کان یبعث فی کل قریه من قری تلك النواحي من یعلم أهلها مسائل الأصول و الفروع و التجوید اللزیم، فخرج ببرکة وجوده عوامها حتی أهل زرعها و مواشیها من ظلمات الجهالة إلى أنوار العلم و الهدایة، و من غمرات الغفلة و الضلالة إلى مفاوز الرشد و الدلالة.

انتهی، رفع الله مقامه.

سید جلیل، عالم فاضل، حکیم فقیه اصولی، یروی عنه السید مهدی القزوینی قال الشیخ جابر الشاعر فی سلوة الغریب: السید الأمد، العلامه السید محمد تقی القزوینی، فإنه فی الحکمة و الفقه و الأصول و فنون الکمال علی حدّ الکمال، له ید مبارکة فی الدعاء یقصدہ الناس من أقاصی البلدان و ما أخذ أحد منه دعاء لمقصد إلا و حصل، أو لمریض إلا و شفی، و هو ذو کرامة و من المشهورین، و له مقام عظیم فی قزوین یزوره الناس فی لیلالی الجمعة. انتهى.

له رسالته فی الماء البتر و رسالته فی تسمیة الحجة و برهان العصمة فی الأنبیاء و الأئمة علیهم السلام، و منظومات کثیر فی ردّ الفادری - «کمله».

عالم عامل فاضل کامل فقیه ورع محتاط. از قدمای شاگردان سید حجة الاسلام مرحوم میرزای شیرازی و شرکای درس صاحب «کمله» بوده. در زمان طفولیت این داعی در قم^{۳۱۵} وفات کرد و در قبرستان قم در شیخان بزرگ مقابل بقعه مرحوم محقق قمی - طاب ثراه - به خاک سپرده شد.

و آن جناب را برادری بود آخوند ملا علی، فقیه و فاضل و محقق قریب به ده سال است که آن مرحوم فوت شده^{۳۱۶}. رحمة الله علیهما.

(۱). الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۲۶، ۷۸۴؛ مینودر، ج ۲، ص ۶۷۴.

(۲). هدیه الرازی إلى الإمام المجدد الشیرازی، ص ۸۰. در این کتاب آمده است: میرزا اجازه اجتهادی برای او نوشت که تنها به شیخ محمد حسن ناظر طهرانی نشان داد. آرمیدگان در شیخان.

(۳). آیت الله لاجوردی نوشته‌اند: ایشان در سنه ۱۳۱۲ در قم مرحوم شده، بنابراین در زمان طفولیت مؤلف نبوده بلکه در حدود هجده سالگی او بوده است چنانکه مؤلف ولادت خود را در سال ۱۲۹۴ ذکر می‌کند.

^{۳۱۳} (۱). الذریعه، ج ۱۱، ص ۱۲۶، ۷۸۴؛ مینودر، ج ۲، ص ۶۷۴.

^{۳۱۴} (۲). هدیه الرازی إلى الإمام المجدد الشیرازی، ص ۸۰. در این کتاب آمده است: میرزا اجازه اجتهادی برای او نوشت که تنها به شیخ محمد حسن ناظر طهرانی نشان داد. آرمیدگان در شیخان.

^{۳۱۵} (۳). آیت الله لاجوردی نوشته‌اند: ایشان در سنه ۱۳۱۲ در قم مرحوم شده، بنابراین در زمان طفولیت مؤلف نبوده بلکه در حدود هجده سالگی او بوده است چنانکه مؤلف ولادت خود را در سال ۱۲۹۴ ذکر می‌کند.

^{۳۱۶} (۴). آیت الله لاجوردی می‌نویسد: در محرم سنه ۱۳۲۸ در قم مرحوم و در صحن نو، جلو ایوان آینه مدفون شده و به طوری که شنیده شد بزرگ‌تر از برادرش بوده و متجاوز از ۹۰ سال عمر کرده است.

(۴). آیت الله لاجوردی می‌نویسد: در محرم سنه ۱۳۲۸ در قم مرحوم و در صحن نو، جلو ایوان آینه مدفون شده و به طوری که شنیده شد بزرگ‌تر از برادرش بوده و متجاوز از ۹۰ سال عمر کرده است.

ص: ۷۰۲

محمد تقی الکاظمی الطهرانی^{۳۱۷}

معاصر شیخ ما محدث نوری رحمه الله، از مشاهیر علما و مشایخ است و در حدیث و تفسیر و فقه و کلام و سایر علوم به مقامی رسیده. و آن جناب را مصنفات بسیار است؛ مانند سفینه النجاة در فقه، و هداية الطالبین، و بحر الفوائد، و جامع المواعظ، و رساله ردّ نصاری، و توضیح الآیات، و وسیلة النجاة، و نجم الهدایه و غیر ذلک.

بدان‌که، این بزرگوار غیر از میرزا محمد تقی کاشانی است که ملقب به «لسان الملك»^{۳۱۸} و متخلص به «سپهر» است که در نویسندگی و سخنوری بحر زخار و سپهری دوآر بوده چنانکه از مطالعه کتاب ناسخ التواریخ او معلوم می‌شود که در چه مرتبه از احاطه و طول باع و فصاحت و بلاغت و کثرت اطلاع بوده، در ۱۷ ع ۲ سنه ۱۲۹۷ در تهران وفات کرد.

و آن جناب را دو پسر بود دانشور که کمالات پدر را ارث برده و به شغل پدر پرداخته: یکی جناب میرزا هدایت الله لسان الملك؛ ثانی دیگر معتمد الخاقان میرزا عباسقلی خان سپهر.

محمد تقی الکلپایگانی^{۳۱۹}

عالم فاضل ربّانی زاهد، استاد صاحب «کمله» فی العلم الإلهی، قال - سلّمه الله:

(۱). ر. ک: الأعلام، ج ۶، ص ۲۸۸؛ علماء معاصرین، ص ۳۴۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۹۹؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ص ۳۶۱؛ خاتمه هداية الطالبین، چاپ سال ۱۳۰۷ ه. ق.؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۲۹۲.

^{۳۱۷} (۱). ر. ک: الأعلام، ج ۶، ص ۲۸۸؛ علماء معاصرین، ص ۳۴۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۹۹؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ص ۳۶۱؛ خاتمه هداية الطالبین، چاپ سال ۱۳۰۷ ه. ق.؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۲۹۲.

^{۳۱۸} (۲). در مورد صاحب ناسخ التواریخ ر. ک: تاریخ کاشان، ص ۳۷۴، ۵۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۴؛ یادداشت‌های قزوینی، ص ۱۴۹؛ رجال بامداد، ج ۳، ص ۳۱۹؛ فرهنگ سخنوران، ص ۲۶۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۸۱، ج ۹، ص ۴۲۹ و ج ۷، ص ۲۷؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۱۳۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «سپهر»، ص ۲۸۳؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۷.

^{۳۱۹} (۳). شیفتگان دانش؛ مع علماء النجف، ج ۱، ص ۶۷۰؛ مرزداران ققاهت، ص ۲۱۴؛ شرح حال دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۷۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۳؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج ۳، ص ۱۱۱۲؛ معارف الرجال الاجازة الکبیره جزائری، ص ۱۸؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۳۲؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ۳۶۴؛ گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۴۹۹؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۴۱.

(٢). در مورد صاحب ناسخ التواریخ ر. ک: تاریخ کاشان، ص ٣٧٤، ٥٤٧: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ١٩٤؛ یادداشت‌های قزوینی، ص ١٤٩؛ رجال بامداد، ج ٣، ص ٣١٩؛ فرهنگ سخنوران، ص ٢٦٠؛ الذریعه، ج ٣، ص ٨١، ج ٩، ص ٤٢٩ و ج ٧، ص ٢٧؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٩، ص ١٣٢؛ لغت‌نامه دهخدا، «سپهر»، ص ٢٨٣؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ٤، ص ١٢٧.

(٣). شیفتگان دانش؛ مع علماء النجف، ج ١، ص ٦٧٠؛ مرزداران فقاہت، ص ٢١٤؛ شرح حال دانشمندان گلپایگان، ج ١، ص ٧٨؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ١٩٣؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج ٣، ص ١١١٢؛ معارف الرجال الاجازة الكبيره جزائری، ص ١٨؛ معجم المؤلفین، ج ٩، ص ١٣٢؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ٣٦٤؛ گنجینه دانشمندان، ج ٧، ص ٤٩٩؛ تاریخ بروجرد، ج ٢، ص ٣٤١.

ص: ٧٠٣

لم يكن في النجف الاشراف افضل منه في الحكمة بجميع أقسامها حتى علم الطب. كان تاركا للعالم ساكنا أحد حجر الصحن الفوقانية، و لم يتزوج حتى توفي سنة ١٢٩٢،^{٣٢٠} و دفن بالنجف. كان من تلامذة حجة الإسلام البروجردی، صنف كتباً كثيرة في الحكمة و الطب و الفقه.

محمد تقی بن محبّلی شیرازی الحائری^{٣٢١}

نزیل سامراء. قال صاحب «كمله» في ترجمته: مرجع الأنام في الأحكام، من أجل تلامذة سيدنا الأستاذ، محقق مدقق، ذو أنظار عالية في الفقه و الأصول، له المرجع العام في التقليد، له الحواشي على الرسائل العملية و رسالة للمقلدين و تحريرات في الفقه و حاشية على المكاسب، و شرح المنظومة الرضاعية للسيد صدر الدين العاملی، و هو ثقة جليل عاشته سنين يقرب من العشرين، لم أر منه زلة و لا أنكرت منه خلّة، و كان والده من أهل الورع و الدين و من عباد الله الصالحين و من المجاورين لحائر المقدس. و أخوه الميرزا محمد علی سكن شیراز من أفضل العصر و من مراجع بلاد شیراز و هم بيت حکمة و علم و أدب، ينظمون الشعر الرائق بالفارسية حتى الميرزا محمد تقی، له الشعر الرائق في أهل البيت عليهم السلام. و أمّا عمه، الحكيم قآنی^{٣٢٢} فمن مشاهير الشعراء الدنيا. انتهى.

أقول: و قد جاءنا نعيه في يوم عرفة من سنة ١٣٣٨ في المشهد المقدس الرضوی و أقيمت له المآتم - رحمة الله عليه - ما غرد القمري و ناحت الحمائم.

^{٣٢٠} (١). در اعیان الشیعه و بعضی مصادر دیگر: ١٢٩٨ ه. ق.

^{٣٢١} (٢). ریحانة الادب، ج ٦، ص ٦٩؛ الکنی و اللقب، ج ٣، ص ٢٢٦؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٩، ص ١٣٣؛ الأعلام، ج ٦، ص ٢٨٨؛ رجال بامداد، ج ٥، ص ٢١٩؛ هدية الرازی، ص ٧٩؛ احسن الودیعه، ج ١، ص ٢١٢؛ الذریعه، ج ٦، ص ١٥٥ و ٢١٨ و ج ١٣، ص ٧١؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ٢، ص ٣٧؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ١، ص ٢٩٨؛ مکارم الآثار، ج ٥، ص ١٥٣٤؛ نقباء البشر، ج ١، ص ٢٦١؛ اعیان الشیعه، ج ٤٤، ص ١٢١. آیت الله لاجوردی نوشته‌اند: و قد سكن فی اواخر عمره فی كربلاء و بها مات و قبره فی الصحن الشريف الحسين عليه آلاف التحية و الصلاة.

^{٣٢٢} (٣). درباره ترجمه ادیب نامی قآنی ر. ک: مکارم الآثار، ج ٦، ص ١٩٤٩؛ مجله هفتگی وحید، سال ٦، ش ٦٧، ص ٥٤٧. آثار عجم، ج ٢، ص ٩٣٠، مقدمه دیوان قآنی، از دکتر محبوب.

(١). در اعيان الشيعة و بعضى مصادر ديگر: ١٢٩٨ هـ. ق.

(٢). ريحانة الادب، ج ٦، ص ٦٩؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٢٢٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٣٣؛ الأعلام، ج ٦، ص ٢٨٨؛ رجال بامداد، ج ٥، ص ٢١٩؛ هدية الرازى، ص ٧٩؛ احسن الوديعه، ج ١، ص ٢١٢؛ الذريعه، ج ٦، ص ١٥٥ و ٢١٨ و ج ١٣، ص ٧١؛ دانشمندان و سخن سرايان فارس، ج ٢، ص ٣٧؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ١، ص ٢٩٨؛ مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٥٣٤؛ تقباء البشر، ج ١، ص ٢٦١؛ اعيان الشيعة، ج ٤٤، ص ١٢١. آيت الله لاجوردى نوشته اند: و قد سكن فى اواخر عمره فى كربلاء و بها مات و قبره فى الصحن الشريف الحسين عليه آلاف التحية و الصلاة.

(٣). دربارہ ترجمہ ادیب نامی قآنی ر. ک: مكارم الآثار، ج ٦، ص ١٩٤٩؛ مجله هفتگی وحيد، سال ٦، ش ٦٧، ص ٥٤٧. آثار عجم، ج ٢، ص ٩٣٠، مقدمه ديوان قآنى، از دكتور محبوب.

ص: ٧٠٤

محمد تقى بن محمد باقر الأصفهاني^{٣٢٣} المعروف ب «آقا نجفى»

قال الشيخ أبو المجد الشيخ محمد رضا فى ترجمته^{٣٢٤}: الشيخ الامام، مبين الأحكام و ملاذ الأنام، رئيس الشيعة و مؤسس أساس الشريعة، حامل ألوية الإسلام و فقيه أهل البيت عليهم السلام سمى جدّه و حاكية فى مجده. و جده أبو الحسن محمد تقى - أدام الله أيامه - جامع شمل الدين بعد ما حلل الدهر عقده و أعجوبة الأيام حتى أذعن الدهر بأنه ما رأى نده - إلى أن قال: اقتبس من آيات فضائل أبيه اقتباسا و غد البديع مفاخر جده جناسا قعد على دست الرياسة و الزعامة و تحمل أعباء الإمامة بعد فوت والده العلّامة فشيّد ما بناه بالبراع و السيف و تمام الربيع الصيف [كذا].

فؤل بما قال الكرام فعول

إذ مات منّا سيّد قام سيّد

بلغ من الجلالة و الرياسة مقاما قلّ ما بلغه رجل فى حياة والده. و اشتهرت كتبه و مصنّفاته و انتفع بها الأنام من الخواص و العوام.

قلت: و قد ذكرنا وفاته فى ترجمة السيد صدر الدين.

^{٣٢٣} (١). براى مزيد اطلاع ر. ک: اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٩٦؛ مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٦٦٢؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٦؛ الاعلام، ج ٦، ص ٢٨٨؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ١، ص ٢٤٧؛ الذريعه، ج ١، ص ٢٤ و ج ٢، ص ٣٨ و ٤٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٣٣؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ١٦؛ تاريخ علمى و اجتماعى اصفهان در دو قرن اخير، ج ١، ص ٣٤٣؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٢١٤.

^{٣٢٤} (٢). حلى الدهر العاقل فى من لاقيته من الافاضل.

من أعظم علماء عصره. من تلامذة صاحب الرياض و الشيخ الأكبر، و كان متقدما على كل من كان بالقزوين من العلماء لشدة تقواه و كثرة تهجده. كان يقوم من نصف الليل للتهجد و البكاء و المناجات، و كان يحفظ مناجات خمسة عشر لزين العابدين عليه السلام فيتهجد بها في

(۱). برای مزيد اطلاع ر. ک: اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۱۹۶؛ مكارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۶۲؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۶؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۸۸؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ۱، ص ۲۴۷؛ الذريعه، ج ۱، ص ۲۴ و ج ۲، ص ۳۸ و ۴۶؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۱۳۳؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۶؛ تاريخ علمى و اجتماعى اصفهان در دو قرن اخير، ج ۱، ص ۳۴۳؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۱۴.

(۲). حلى الدهر العاطل فى من لاقيته من الافاضل.

(۳). درباره ترجمه شهيد سوم ر. ک: احسن الوديعه، ج ۱، ص ۳۰؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۸۸؛ ادبيات فارسى برميناى تأليف استورى، ج ۲، ص ۹۷۴؛ شهداء الفضيله، ص ۳۲۳؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۲۴۷ و ۲۷۹؛ مكارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۰۷؛ مينودر، باب الجنه، ج ۲، ص ۸۴۴، ۸۹۴ و ۹۴۸؛ قصص العلماء، ص ۱۹؛ رجال ايران، ج ۱، ص ۲۰۳؛ الكرام البرره، ج ۱، ص ۲۲۶؛ اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۱۳۴؛ قصص العلماء، ص ۹؛ زندگانی و شخصيت شيخ انصارى، ص ۱۹۲؛ نجوم السماء، ج ۶، ص ۴۰۷.

ص: ۷۰۵

المسجد الذى كان يصلّى فيه، هذا مع بذله لتمام الهمة فى ترويج الدين. له مجالس المتقين^{۳۲۶}، و عيون الأصول^{۳۲۷} و منهج الاجتهاد^{۳۲۸} و غير ذلك. قتله الطائفة البايبة الضالة - لعنهم الله - فى مسجده حين كان مشغولا بنفسه ساجدا لربه فضربوه ثمانية ضربات فبقى يومين، و مات شهيدا فدفن فى القزوين، و له بقعة و مزار كذا فى «كمله».

^{۳۲۵} (۳). درباره ترجمه شهيد سوم ر. ک: احسن الوديعه، ج ۱، ص ۳۰؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۸۸؛ ادبيات فارسى برميناى تأليف استورى، ج ۲، ص ۹۷۴؛ شهداء الفضيله، ص ۳۲۳؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۲۴۷ و ۲۷۹؛ مكارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۰۷؛ مينودر، باب الجنه، ج ۲، ص ۸۴۴، ۸۹۴ و ۹۴۸؛ قصص العلماء، ص ۱۹؛ رجال ايران، ج ۱، ص ۲۰۳؛ الكرام البرره، ج ۱، ص ۲۲۶؛ اعيان الشيعه، ج ۴، ص ۱۳۴؛ قصص العلماء، ص ۹؛ زندگانی و شخصيت شيخ انصارى، ص ۱۹۲؛ نجوم السماء، ج ۶، ص ۴۰۷.

^{۳۲۶} (۱). تقريرات منبرى شهيد است در ماه مبارك رمضان. پنجاه مجلس. آغاز به تأليف: ۱۲۵۸ و سال نشر:

۱۲۷۵؛ فهرست كتابخانه آستان رضوى، ج ۵، ص ۳۱۴، ۸۳۲؛ مينودر، ج ۲، ص ۸۹۴.

^{۳۲۷} (۲). دو جلد بيشتتر آن اعتراض به محقق قمى است. الذريعه، ج ۱۵، ص ۳۷۷، ۲۲۷۳.

قلت: و عام شهادته موافق لکلمة (برغانی ۱۲۶۳^{۳۲۹}) و قبره فی جوار الشاهزاده حسین بقزوين. رحمة الله عليه.

محمد تقی بن محمد کاظم بن عزیز الله بن محمد تقی المجلسی الأصفهانی^{۳۳۰}

عالم عامل کامل زاهد عابد فاضل. از علمای ایام سلطنت نادرشاه است و در اصفهان به نماز جمعه و جماعت اشتغال داشت و بسیار از حق تعالی خائف و ترسان بود و پیوسته در حزن و بکا بود و در وقتی که در منبر خطبه جمعه می خواند از گریه خودداری نمی توانست کرد. و رساله چندی تألیف کرده، و در شعبان سنه ۱۱۵۹ وفات کرد و قبرش در بقعه جدش مجلسی اول واقع است.

و این شیخ جلیل معروف است به میرزا محمد تقی الماسی به سبب آن که والدش نصب کرده در قبر امیر المؤمنین علیه السلام در جای دو انگشت، قطعه الماسی که قیمتش در آن زمان هفت هزار تومان بوده و فعلاً آن موجود است، از این جهت معروف شدند به «الماسی». و تفصیل جای دو انگشت مبارک را احقر در کتاب هدیه الزائرین ایراد کردم^{۳۳۱}.

(۱). تقریرات منبری شهید است در ماه مبارک رمضان. پنجاه مجلس، آغاز به تألیف: ۱۲۵۸ و سال نشر:

۱۲۷۵؛ فهرست کتابخانه آستان رضوی، ج ۵، ص ۳۱۴، ۸۳۲؛ مینودر، ج ۲، ص ۸۹۴.

(۲). دو جلد بیشتر آن اعتراض به محقق قمی است. الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۷۷، ۲۲۷۳.

(۳). به روایت صاحب قصص العلماء و دیباچه مجالس المتقین، دوره این کتاب، بیست و چهار جلد است و شرح بر شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی است. آغاز به تألیف: ذی حجه ۱۲۲۶. نسخه جلد اول آن در کتابخانه آستان رضوی است.

(۴). در بعض منابع ۱۲۶۴ ضبط شده است. ر. ک: قصص العلماء. آیت الله لاجوردی نوشته اند: روی سنگ قبر مرقوم شده: تاریخ ضربت خوردن ۱۵ ذی قعدة و وفات ۱۷ ذی قعدة ۱۲۶۳ می باشد.

(۵). در مورد میرزا محمد تقی الماسی ر. ک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۹.

(۶). هدیه الزائرین، ص ۱۷۲.

^{۳۲۸} (۳). به روایت صاحب قصص العلماء و دیباچه مجالس المتقین، دوره این کتاب، بیست و چهار جلد است و شرح بر شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی است. آغاز به تألیف: ذی حجه ۱۲۲۶. نسخه جلد اول آن در کتابخانه آستان رضوی است.

^{۳۲۹} (۴). در بعض منابع ۱۲۶۴ ضبط شده است. ر. ک: قصص العلماء. آیت الله لاجوردی نوشته اند: روی سنگ قبر مرقوم شده: تاریخ ضربت خوردن ۱۵ ذی قعدة و وفات ۱۷ ذی قعدة ۱۲۶۳ می باشد.

^{۳۳۰} (۵). در مورد میرزا محمد تقی الماسی ر. ک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۹.

^{۳۳۱} (۶). هدیه الزائرین، ص ۱۷۲.

محمد تقی بن المقصود^{۳۳۲} علی الملّقب بالمجلسی الأول^{۳۳۳}

الشیخ الأجل الأكمل الأفضل الأوحّد الأزهد الأعبّد الأسعد جامع الفنون العقلية و النقلية، حاوی الفضائل العلمية و العملية، صاحب النفس القدسية و السمات الملكية و المقامات العلية و المنامات الصادقة الروحانية و الإلهامات الربانية ناشر أخبار الدینية، المؤید بالفیض القدسی، والد شیخنا العلّامة محمد باقر المجلسی. قدّس الله سرّهما و رفع فی الملاء الأعلى ذکرهما.

صاحب حدائق المقربین^{۳۳۴} گفته که، ملا محمد تقی تلمیذ ملا عبد الله شوشتری و شیخ بهاء الدین رحمهما الله بوده، و در علم فقه و تفسیر و حدیث و رجال فایق اهل دهر خویش بود و در زهد و تقوا و عبادت و ورع و ترک دنیا تالی تلو استادش ملا عبد الله بوده، و پیوسته در ایام حیات خود مشغول به ریاضات و مجاهدات و تهذیب اخلاق و عبادات و ترویج احادیث و سعی در حوایج مؤمنین و هدایت خلق بوده و به یمن همّتش احادیث اهل بیت علیهم السلام انتشار یافت و به نور هدایتش جمع بسیاری هدایت یافتند^{۳۳۵}.

و هم نقل فرموده در بعض تألیفات رایقه خویش که، اتفاق افتاد از برای من

(۱). در بیشتر کتاب‌ها چنین است، ولی شیخ حر عاملی او را ابن المجلسی نوشته است و خود او در مقدمه روضة المتقین، ج ۱، ص ۲، ابن علی الملّقب بالمجلسی گفته و میرزا حیدر علی در مقدمه انساب خاندان مجلسی در دو جا او را «علی» نامیده. همچنین اعیان الشیعه ر. ک: نابغه فقه و حدیث، ص ۱۶۸.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۳؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۹۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۱۳۷؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۴۵، ج ۱۱، ص ۱۹۰ و ج ۱۵، ص ۱۴۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «مجلسی»، ص ۴۶۶؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۹؛ الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۱۵۰؛ مستدرک

^{۳۳۲} (۱). در بیشتر کتاب‌ها چنین است، ولی شیخ حر عاملی او را ابن المجلسی نوشته است و خود او در مقدمه روضة المتقین، ج ۱، ص ۲، ابن علی الملّقب بالمجلسی گفته و میرزا حیدر علی در مقدمه انساب خاندان مجلسی در دو جا او را «علی» نامیده. همچنین اعیان الشیعه ر. ک: نابغه فقه و حدیث، ص ۱۶۸.

^{۳۳۳} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۳؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۹۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۱۳۷؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۴۵، ج ۱۱، ص ۱۹۰ و ج ۱۵، ص ۱۴۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «مجلسی»، ص ۴۶۶؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۱۹؛ الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۱۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۶؛ مصفی المقال، ص ۹۸؛ نجوم السماء، ص ۵۹؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۷؛ هدیه الأحاب، ص ۲۲۲؛ فیض قدسی و مقدمه آثار او؛ محمد تقی مجلسی بر ساحل حدیث از آقای سید حمید میرخندان.

^{۳۳۴} (۳). از مرحوم میر محمد صالح بن عبد الواسع حسینی خاتون آبادی، جناب آقای سید جعفر نبوی به تصحیح و تحقیق این کتاب نفیس اشتغال دارد.

^{۳۳۵} (۴). در شرح فقیه در باب نماز میّت فرموده: و الحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را می‌دانستم، یعنی خدا و نماز و بهشت و دوزخ و نماز شب می‌کردم در مسجد صفا و نماز صبح را به جماعت می‌کردم و اطفال را نصیحت می‌کردم به آیت و حدیث، به تعلیم پدرم - رحمه الله تعالی (منه رحمه الله).

الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۶؛ مصفی المقال، ص ۹۸؛ نجوم السماء، ص ۵۹؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۷، هدیة الأحباب، ص ۲۳۲؛ فیض قدسی و مقدمه آثار او؛ محمد تقی مجلسی بر ساحل حدیث از آقای سید حمید میرخندان.

(۳). از مرحوم میر محمد صالح بن عبد الواسع حسینی خاتون آبادی، جناب آقای سید جعفر نبوی به تصحیح و تحقیق این کتاب نفیس اشتغال دارد.

(۴). در شرح فقیه در باب نماز میّت فرموده: و الحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه اینها را می‌دانستم، یعنی خدا و نماز و بهشت و دوزخ و نماز شب می‌کردم در مسجد صفا و نماز صبح را به جماعت می‌کردم و اطفال را نصیحت می‌کردم به آیت و حدیث، به تعلیم پدرم - رحمه الله تعالی (منه رحمه الله).

ص: ۷۰۷

تشرّف^{۳۳۶} به زیارت عتبات عالیات، پس زمانی که وارد نجف اشرف شدم زمستان داخل شد پس من عزم کردم که طول زمستان را در نجف بمانم پس مالی را که کرایه کرده بودم رد کردم. پس شبی در خواب دیدم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را که لطف بسیار با من فرمود و فرمایش کرد که، «بعد از این در این جا توقف مکن و برو به شهر خودت اصفهان، همانا وجود تو نفعش بیشتر است و نیکوتر».

و چون من بسیار اشتیاق داشتم در تشرّف به آستان مقدس مبالغه کردم در استدعای از آن حضرت که رخصت توقف دهد، قبول فرمود و فرمود که، شاه عباس وفات می‌کند در این سال و می‌نشیند شاه صفی به جای او و حادث می‌شود در بلاد شما فتنه‌های سخت، و حق تعالی خواست که تو در مثل این فتنه در اصفهان باشی و بذل کنی طاقت خود را در هدایت خلق، أنت ترید أن تجيء إلی باب الله وحدک، و الله تعالی یرید أن یجیء إلیه بیمن هدیته سبعون ألفا فارجع إلیهم؛ فإنه لا بدّ لک من الرجوع.

پس رجوع کردم به اصفهان و حکایت کردم خواب خود را برای بعضی خواصّ خود و او نقل کرد برای نواب رضوان مکان، یعنی شاه صفی. و اتفاقا در این ایام در مدرسه صفویه تشریف داشت پس نگذشت مگر ایام قلیلی که خیر رسید که نواب خاقان شاه عباس رضوان مکان، در سفر مازندران به رحمت ایزدی پیوست پس شاه صفی به جای او بر اریکه سلطنت نشست.

و از برای او مصنّفات شریفه نافع؛ مانند: شرح او بر من لا یحضره الفقیه^{۳۳۷} به

^{۳۳۶} (۱). ایشان چند نوبت به نجف رفته است. این رؤیا مربوط به سفر تابستان سال ۱۰۳۷ یا ۱۰۳۸ ه. ق. است.

^{۳۳۷} (۲). در شرح فقیه، در تبیین «و أمّا ماء الحمام، فإنّ النبیّ صلی الله علیه و اله و سلم إنّما نهی أن یستشفی بها، و لم ینه عن التوضوء بها» فرموده: غرض از نهی از استشفاء، آن است که بندگان الهی در هر حالی پناه به جانب اقدس او برند، بلکه غرض الهی از بلاها همین است که بندگان از خداوند خود دفع بلاها را طلب

(۱). ایشان چند نوبت به نجف رفته است. این رؤیا مربوط به سفر تابستان سال ۱۰۳۷ یا ۱۰۳۸ ه. ق. است.

(۲). در شرح فقیه، در تبیین «و أمّا ماء الحمام، فإنّ النبیّ صلی الله علیه و اله و سلم إنّما نهی أن یستشفی بها، و لم ینه عن التوضوء بها» فرموده: غرض از نهی از استشفا، آن است که بندگان الهی در هر حالی پناه به جانب اقدس او برند، بلکه غرض الهی از بلاها همین است که بندگان از خداوند خود دفع بلاها را طلب کنند و به سبب استجابت دعوات و تضرّعات، اعتقادات ایشان به خدا و رسول و ائمه علیهم السّلام زیاده شود و سبب محبّت و قرب الهی شود و لهذا مخلص مانند حضرت ابراهیم علیه السّلام به حضرت جبرئیل گفت: اما إلیک فلا. الخ (منه رحمه الله).

و در شرح فقیه در باب کراهة النوم بعد الغدّة ذکر کرده حدیث احمد بن اسحاق قمی را که مشرف شد خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام و عرضه داشت که من هرچه جهد می‌کنم بر دست راست بخوابم نمی‌برد حضرت دست‌های شریف خود را به جانب او کشید پس از آن دیگر به دست راست می‌خوابید.

فرموده: چنین گوید مؤلّف که: مدتی مدید بود که مبتلا بودم به ضعف معده و چون بر دست راست

ص: ۷۰۸

فارسیه، و شرح دیگر به عربیه، و شرح او بر صحیفه کامله، و بر بعض کتاب تهذیب، و بر زیارت جامعه، و بر حدیث همام، و حواشی او بر اصول کافی، و رساله‌ای در افعال حج، و رساله‌ای در رضاع، و اجازات کثیره إلی غیر ذلک.

و این بزرگوار مؤید من عند الله، و استاد علما، و مربی فضلا بوده، و آثار او در اسلام بسیار است، و اگر نباشد از آثار او جز نجل جلیل و فرزند نبیلش، هر آینه کفایت می‌کند تا چه رسد به سایر علمای دیگر که تلمیذ او بوده‌اند، و مصنّفات نافعه فایده‌اش و نشر دادن او صحیفه کامله را در میان مردم و غیر ذلک.

کنند و به سبب استجابت دعوات و تضرّعات، اعتقادات ایشان به خدا و رسول و ائمه علیهم السّلام زیاده شود و سبب محبّت و قرب الهی شود و لهذا مخلص مانند حضرت ابراهیم علیه السّلام به حضرت جبرئیل گفت: اما إلیک فلا. الخ (منه رحمه الله).

و در شرح فقیه در باب کراهة النوم بعد الغدّة ذکر کرده حدیث احمد بن اسحاق قمی را که مشرف شد خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام و عرضه داشت که من هرچه جهد می‌کنم بر دست راست بخوابم نمی‌برد حضرت دست‌های شریف خود را به جانب او کشید پس از آن دیگر به دست راست می‌خوابید.

فرموده: چنین گوید مؤلّف که: مدتی مدید بود که مبتلا بودم به ضعف معده و چون بر دست راست می‌خوابیدم معده را درد به هم می‌رسید و به دست چپ می‌خوابیدم تا به این حدیث رسیدم به خاطر رسید که خوشا به حال آن جماعت که در خدمت حضرات ائمه معصومین علیهم السّلام می‌بودند و هر دردی که داشتند به ایشان عرض می‌نمودند، چون این معنی به خاطر رسید که دعا کن. دعا کردم که: الهی به حق حضرت عسکری علیه السّلام که این بلا را از من نیز دور کن. قریب به چهل سال است که آن معنی زایل شد و به دست راست می‌خوابم، و اگر به دست چپ بخوابم در اوایل شب خوابم نمی‌برد. و الحمد لله رب العالمین الّذی هدانا لهذا (منه عفی عنه).

قال ابنه فی البحار فی حقّه: ذریعتی إلى الدرجات العلی و وسیلتی إلى مسالک الهدی بعد أئمة الوری.

در سن شصت و هفت سنه ۱۰۷۰ به رحمت ایزدی پیوست، و در تاریخ او گفته شد: «مسجد و منبر از صفا افتاد»، و ایضا: «صاحب علم رفت از عالم».

و ایضا: «افسر شرع اوفتاد و بی سروپا گشت فضل». و عکس این، تاریخ وفات شیخنا البهائی است.

قبر شریفش در مسجد جامع اصفهان است چنانکه در ترجمه پسر بزرگوارش به آن اشاره کردم. و شایسته است که در این جا چند حکایت از منامات صادقه آن جناب نقل شود:

اول: شیخ مرحوم ما- نور الله مرقدہ- در حکایت ۶۴ نجم ثاقب از شرح من لا یحضره الفقیه^{۳۳۸} ملا محمد تقی مذکور نقل کرده که، در ضمن احوال متوکل بن عمیر- که راوی صحیفه کامله است- فرموده که، من در اوایل بلوغ، طالب بودم مرضات خداوندی را و ساعی بودم در طلب رضای او، و مرا از ذکر جنابش قراری نبود تا آن که

می خوابیدم معده را درد به هم می رسید و به دست چپ می خوابیدم تا به این حدیث رسیدم به خاطر رسیدن به خوشا به حال آن جماعت که در خدمت حضرات ائمه معصومین علیهم السلام می بودند و هر دردی که داشتند به ایشان عرض می نمودند، چون این معنی به خاطر رسید که دعا کن. دعا کردم که: الهی به حق حضرت عسکری علیه السلام که این بلا را از من نیز دور کن. قریب به چهل سال است که آن معنی زایل شد و به دست راست می خوابم، و اگر به دست چپ بخوابم در اوایل شب خوابم نمی برد. و الحمد لله رب العالمین الّذی هدانا لهذا (منه عفی عنه).

(۱). جلد چهارم.

ص: ۷۰۹

دیدم در میان بیداری و خواب که صاحب الزمان- صلوات الله علیه- ایستاده در مسجد جامع قدیم (که در اصفهان است) قریب به در، طنابی است که الآن مدرس من است، پس سلام کردم بر آن جناب و قصد کردم که پای مبارکش را ببوسم پس نگذاشت مرا و گرفت مرا. پس بوسیدم دست مبارکش را و پرسیدم از آن جناب مسائلی که مشکل شده بود بر من، که یکی از آنها این بود که، من وسوسه داشتم در نماز خود و می گفتم که آنها نیست به نحوی که از من خواسته اند و من مشغول بودم به قضا و میسر نبود برای من نماز شب و سؤال کردم از شیخ خود، شیخ بهائی- علیه الرحمه- از حکم آن، پس گفت: به جای آر یک نماز ظهر و عصر و مغرب به قصد نماز شب و من چنین می کردم پس سؤال کردم از حجت علیه السلام که من نماز شب بکنم؟ فرمود: نماز شب بکن و به جای نیار مانند آن نماز مصنوعی که می کردی و غیر اینها از مسائلی که در خاطر منماند. آن گاه گفتم: ای مولای من، میسر نمی شود برای من که رسم به خدمت تو در هر وقتی پس عطا کن به من کتابی

۳۳۸ (۱). جلد چهارم.

که همیشه عمل کنم بر آن. پس فرمود که، من عطا کردم به جهت تو کتابی به مولا محمد تاج. و من در خواب او را می‌شناختم. پس فرمود: برو و بگیر آن کتاب را از او. پس بیرون رفتم از در مسجدی که مقابل روی آن جناب بود به سمت دار بطیخ (که محله‌ای است در اصفهان). پس چون رسیدم به آن شخص و مرا دید، گفت: تو را صاحب الأمر فرستاده نزد من؟ گفتم: آری. پس بیرون آورد از بغل خود کتاب کهنه‌ای چون باز کردم آن را و ظاهر شد برای من که آن کتاب دعاست. پس بوسیدم آن را و بر چشم خود گذاشتم و برگشتم از نزد او و متوجه شدم به سوی صاحب الأمر علیه السلام که بیدار شدم و آن کتاب با من نبود پس شروع کردم در تضرع و گریه و ناله به جهت فوت آن کتاب تا طلوع فجر. پس چون فارغ شدم از نماز و تعقیب و در دلم چنین افتاده بود که مولانا محمد همان شیخ بهائی است و نامیدن حضرت او را به تاج به جهت اشتهاار اوست در میان علما.

پس چون رفتم به مدرس او که در جوار مسجد جامع بود دیدم او را که مشغول است به مقابله صحیفه کامله و خواننده سید صالح امیر ذو الفقار گلپایگانی بود. پس ساعتی نشستم تا فارغ شد از آن کار و ظاهر آن بود که کلام ایشان در سند صحیفه بود،

ص: ۷۱۰

لکن به جهت غمی که بر من مستولی بود نفهمیدم سخن او و سخن ایشان را و من گریه می‌کردم. پس رفتم نزد شیخ و خواب خود را به او گفتم و گریه می‌کردم به جهت فوات کتاب. پس شیخ گفت: بشارت باد تو را به علوم الهیه و معارف یقینیه و تمام آنچه همیشه می‌خواستی. تا آن‌که گفته، پس قلبم ساکن نشد و بیرون رفتم با گریه و تفکر تا آن‌که در دلم افتاد که بروم به آن سمتی که در خواب به آن جا رفتم پس چون رسیدم به محله دار بطیخ، پس دیدم مرد صالحی را که اسمش آقا حسن بود و ملقب به «تاج». پس چون رسیدم به او و سلام کردم بر او گفت: یا فلان کتب و فقیه‌ای نزد من است که هر طلبه‌ای که از آن می‌گیرد عمل نمی‌کند به شروط وقف و تو عمل می‌کنی به آن. بیا و نظر کن به این کتب و هر چه را که محتاجی به آن بگیر. پس با او رفتم در کتابخانه او. پس اول کتابی که به من داد کتابی بود که در خواب دیده بودم پس شروع کردم در گریه و ناله و گفتم: مرا کفایت می‌کند و در خاطر ندارم که خواب را برای او گفتم یا نه. و آمدم در نزد شیخ و شروع کردم در مقابله با نسخه او که جدّ پدر او نوشته بود از نسخه شهید رحمه الله و شهید رحمه الله نسخه خود را نوشته بود از نسخه عمید الرؤساء و این سکون، و مقابله کرده بود با نسخه ابن ادریس بدون واسطه یا به یک واسطه، و نسخه‌ای که حضرت صاحب الأمر علیه السلام به من عطا فرمود از خط شهید رحمه الله نوشته شده بود و نهایت موافقت داشت با آن نسخه حتی در نسخه‌ها که در حاشیه آن نوشته شده بود و بعد از آن‌که فارغ شدم از مقابله، شروع کردند مردم در مقابله نزد من و به برکت عطای حجت علیه السلام گردید صحیفه کامله در بلاد مانند آفتاب طالع در هر خانه و سیما در اصفهان؛ زیرا که برای اکثر مردم صحیفه‌های متعدده است و اکثر ایشان صلحا و اهل دعا شدند و بسیاری از ایشان مستجاب الدعوه. و این آثار معجزه‌ای است از حضرت صاحب علیه السلام و آنچه خداوند عطا فرمود به من از برکت صحیفه، احصای آن را نمی‌توانم بکنم.^{۳۳۹}

^{۳۳۹} (۱) نجم التاقب، حکایت ۶۴، ص ۳۹۲؛ و نیز ر. ک: آیات بینات علامه محمد تقی شوشتری.

مؤلف گوید که، علّامه مجلسی رحمه الله در بحار صورت اجازه مختصری از والد خود از برای صحیفه کامله ذکر نموده و در آن جا گفته که، من روایت می‌کنم صحیفه کامله را

(۱). نجم الثاقب، حکایت ۶۴، ص ۳۹۲؛ و نیز ر. ک: آیات بینات علّامه محمد تقی شوشتری.

ص: ۷۱۱

که ملقب است به «زبور آل محمد» و «انجیل اهل بیت علیهم السلام» و «دعای کامل» به اسانید بسیار و طریق‌های مختلفه. یکی از آنها آن است که من روایت می‌کنم او را به نحو مناووله از مولای ما صاحب الزمان و خلیفه الرحمان - صلوات الله علیه - در خوابی طولانی - الخ^{۳۴۰}.

الثانی: قال صاحب الترجمة فی محکی شرح الزيارة الجامعة: زیارة جامعة لجميع الأئمة علیهم السلام عند مشهد کل واحد، و یزور الجميع قاصدا بها الإمام الحاضر، و النائی و البعید یلاحظ الجميع، و لو قد صد فی کل مرة واحدا بالترتیب، و الباقی بالتبع لکان أحسن كما كنت أفعل، و رأیت فی الرؤیا الحقّة تقریر الإمام أبی الحسن علی بن موسی الرضا و تحسینة علیه [له].

پس فرموده که، چون حضرت آفریدگار مرا توفیق زیارت امیر المؤمنین علیه السلام کرامت فرمود در حوالی روضه مقدسه مشغول به مجاهدات گشتم و به برکت آن بزرگوار مکاشفات بسیار بر من روی داد که عقول ضعیفه آن را متحمل نمی‌تواند شد. در آن عالم دیدم، بلکه اگر بخواهم می‌گویم که در میان نوم و یقظه بودم که ناگاه دیدم که در سرّ من رأی هستم و مشهد آن جا را در غایت ارتفاع و زینت دیدم، و دیدم لباس سبزی از لباس‌های بهشت بر سر قبر امامین هم‌امین عسکرین افکنده بودند که در دنیا مثل آن را ندیده بودم و آقای ما حضرت صاحب الأمر - صلوات الله علیه - را دیدم که نشسته و بر قبر تکیه کرده، و روی آن جناب به جانب در است. پس چون آن جناب را دیدم شروع کردم به خواندن زیارت جامعه به صوت بلند، مانند مدح گویندگان پس چون تمام کردم آن جناب فرمود که، خوب زیارتی است.

عرضه کردم که، ای آقای من، روحم به فدای تو باد! این زیارت جد تو است و اشاره کردم به جانب قبر مبارک^{۳۴۱}.

فرمود: بلی، داخل شو چون داخل شدم نزدیک در ایستادم.

آن جناب فرمود که، پیش بیا.

(۱). بحار الأنوار، پایان اجازات، فیض قدسی.

^{۳۴۰} (۱). بحار الأنوار، پایان اجازات، فیض قدسی.

^{۳۴۱} (۲). یعنی قبر امام هادی علیه السلام.

(۲). یعنی قبر امام هادی علیه السلام.

ص: ۷۱۲

عرض کردم که، می ترسم به سبب ترک ادب کافر شوم.

آن جناب فرمود که، چون به اذن ما باشد باکی نیست.

پس اندکی پیش رفتم و حال آنکه ترسناک بودم و می لرزیدم. پس آن جناب فرمود که، پیش بیا بنشین. عرض کردم که، می ترسم. پس فرمود که، مترس و بنشین. پس چون نشستم، مانند نشستن غلامی در نزد آقای خود.

آن بزرگوار فرمود: استراحت کن و مربع [چهار زانو] بنشین پس به درستی که تو زحمت کشیده و پیاده و پای برهنه آمدی.

بالجمله: از آن جا بالنسبة به این بنده الطاف عظیمه و مکالمات لطیفه واقع شد که اکثر آنها را فراموش نمودم. پس از خواب بیدار شدم و همان روز اسباب زیارت فراهم آمد بعد از آنکه مدتی بود که راه مسدود بود. پس موانع رفع شد و با پای برهنه و پیاده به زیارت آن جناب شرفیاب شدم و شبی در روضه مقدسه مکرر این زیارت را خواندم و در راه و در روضه کرامات عظیمه و معجزات غریبه ظاهر شد^{۳۴۲}.

الثالث: قال فی «مشیخة» شرحه علی الفقیه فی ترجمه شیخنا البهائی بنقل «ضا»: و هو شیخنا و أستاذنا و من استفدنا منه، بل كان الوالد المعظم، كان شیخ الطائفة فی زمانه، جلیل القدر، عظیم الشأن، كثير الحفظ، ما رأیت بكثره علومه، و وفور فضله و علو مرتبه أحدا. له كتب نفیسة، منها: كتاب حیل المتین، و كتاب مشرق الشمسین. بل هذا الشرح أيضا من فوائده فإنی رأیته فی النوم و قال لی: لم لا تشتغل بشرح أحادیث أهل البيت - صلوات الله علیهم -؟ فقلت له: هذا شأنکم و أنتم أهله.

فقال: مضی زماننا، و اشتغل و اترك المباحثات سنة حتى يتم. و كان بعد ذلك [تلك] الرؤیا فی بالی أن أشتغل بذلك، و لما كان هذا أمرا عظیما ما كنت أجتريء علیه حتى حصل لی مرض عظیم و وصیت فیهِ، و اشتغلت بالدعاء و التضرع إلى الله - تعالی - أن یغفر لی و یذهب بروحی، فأصابنی حینئذ سنة فرأیت سیدی شباب أهل الجنة أجمعین قدأمی جالسین عندی، و سید الساجدین علیه السلام فوق رأسی جالسا، و أظهر: إنا جئنا لشفائک، و قال

(۱). علامه شوشتری در آیات بینات بعد از نقل این مکاشفه می نویسد: و بر همین اساس مجلسی اول رحمه الله زیارت جامعه معروفه را بلاواسطه از حضرت حجت علیه السلام روایت کرده، چنانکه براساس داستان قبل، صحیفه معروفه را بلا واسطه از آن بزرگوار (عج) روایت کرده است. روضة المتقین، ج ۵، ص ۴۵۰.

^{۳۴۲} (۱). علامه شوشتری در آیات بینات بعد از نقل این مکاشفه می نویسد: و بر همین اساس مجلسی اول رحمه الله زیارت جامعه معروفه را بلاواسطه از حضرت حجت علیه السلام روایت کرده، چنانکه براساس داستان قبل، صحیفه معروفه را بلا واسطه از آن بزرگوار (عج) روایت کرده است. روضة المتقین، ج ۵، ص ۴۵۰.

سيد الساجدين - صلوات الله عليه -: لا تطلب الموت؛ فإنَّ وجودك أنفع. فاتتبهت من السنة و ذهب الوجع بالكليّة و حصل العرق.

ثم حصلت لى سنة أخرى، فرأيت سيد الأنبياء و المرسلين و أشرف الخلائق أجمعين صلى الله عليه و اله و سلم قائما فى بيتى فأردت أقبّل رجله فلم يدعنى، فشرعت فى مدائحه بأنك الذى خلق الله - تعالى - الكونين لأجلك، و جعلك متخلقا بأخلاقه الكمالية، و جعلك أفضل من برأه الله، و أنت العالم بعلوم الله، و القادر بقدرة الله، و المتخلّق بأخلاق الله و هو صلى الله عليه و اله و سلم يتبسم و يقول: كذلك أنا. و كانت المدائح كثيرة اختصرتها.

ثم قلت: يا رسول الله، اهدنى لأقرب الطرق إلى الله تعالى. فقال صلى الله عليه و اله و سلم: هو ما تعلم. فقلت:

يا رسول الله، بأى شىء أعمل؟ و كان مرادى أن اشتغل بالرياضات للوصول إلى الله أم بغيره مما يأمر به - صلوات الله عليه و آله -. فقال صلى الله عليه و اله و سلم: اعمل بما كنت تعمل، و كنت فى هذه المقالات إذ قال صلى الله عليه و اله و سلم: جاء على و فاطمة عليهما السلام إلى عيادتك فأخذنى البكاء و النحيب و قلت:

أنا كلبهم، أى مقدار [قدر] لى حتى تجىء و يجيئان إلى عيادتى، فانشقّ جدار البيت و ظهرا عليهما السلام، ولدهشته انتبهت فبكيت كثيرا.

حتى^{٢٢٢} حصلت لى سنة أخرى فسمعت انّ قائلا يقول: أن سيد المرسلين صلى الله عليه و اله و سلم أرسل إليك من الجنة ثمرة و كبابا منها، فدفع إلىّ أولا سفافيد الكباب، و كانت من الذهب و حولى جماعة كثيرة، فأكل من الكباب لقمّة و يحصل مكانها أخرى و أدفع إلىّ كلّ من حولى من هذا الكباب، و أقول لهم: إننى كنت أقول لكم: إنّ سفافيد كباب الجنة من الذهب و رأيتموها و قلت لكم: إنّ طعام الجنة فى كلّ لقمّة طعوم كثيرة لا تشبته طعوم الدنيا و هذا كذلك و قلت لكم: إنّ ثمرات الجنة كلّما جنى منها [منه] شىء يوجد مكانها [مكانه] أخرى، و كلّما أدفع إليهم من الكباب و آكله لا يفنى الكباب.

ثم شرعت فى الثمرة و كانت بقدر بطيخ حلبى عظيم و أخذ منها ورقة ورقة و آكلها. و فى كلّ ورقة طعوم لا تتناهى، و أقول لهم: كنت أقول لكم: إنّ ثمرة الجنة كذلك، و كلّما أدفع إليهم يحصل منها ورقة أخرى.

فاتتبهت من ذلك [تلك] الرؤيا، و أولتها بالعلم و ألهمت بأنّ أشتغل بشرح الأحادى،

(١). در روضة المتقين «ثم» است.

فاشتغلت بذلك، و لما كانت الطلبة مشغولين بالدرس كنت أدغدغ في ترك الدرس بالكلية، لكن حصل في التعطيلات التوفيق من المنعم الوهاب، و حسبها [ف] كانت سنة على ما قاله شيخنا البهائي - رضی اللہ عنہ - انتهى^{۳۴۴}.

محمد بن جابر بن عباس المشغري العاملي النجفي^{۳۴۵}

عالم فاضل فقيه محدث رجالي متبحر من تلامذة الشيخ محمد بن الحسن بن زين الدين الشهيد، و له الرواية عن أبيه الفقيه الشيخ جابر، و عن السيد شرف الدين علي بن حجة الله الشولستاني، و يروي عنه الشيخ فخر الدين الطريحي. له رسالة في تحقيق محمد بن إسماعيل الواقع في رواية الكليني في «كا»، و رسالة في الكنى و الألقاب، و يظهر منها أن له كتابا في علم الرجال، و أنه تلمذ على الميرزا محمد صاحب الرجال الكبير - «كمله».

محمد بن جرير الطبري أبو جعفر^{۳۴۶}

معروف به این اسم دو نفر از علمای کبار می باشند: یکی محمد بن جریر بن یزید

(۱). روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۴۳۴-۴۳۵.

^{۳۴۴} (۱). روضة المتقين، ج ۱۴، ص ۴۳۴-۴۳۵.

^{۳۴۵} (۲). مصفى المقال، ص ۳۹۷؛ اعيان الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۲۱ و ج ۴۴، ص ۱۳۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۴۸؛ تكملة امل الآمل، ص ۳۳۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۰؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۱۴۵؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۳۳۴.

^{۳۴۶} (۳). شيخ شهيد در مجموعه خود نقل کرده آنچه حاصلش آن است که در خدمت ابو جعفر طبرى نقل کردند که، لضر بن كثير با سفیان ثورى خدمت حضرت جعفر صادق عليه السلام مشرف شد و عرض کرد که: می خواهم به بيت الحرام مشرف شوم. مرا چیزی تعليم فرماييد که خدا را به آن بخوانم. فرمود: چون رسيدى به بيت الحرام بگذار دست خود بر ديوار خانه كعبه، پس بگو: «يا سابق الفوت، و يا سامع الصوت، و يا كاسى العظام لحما بعد الموت». پس بخوان خدا را بعد از آن به هرچه بخواهى. و هم تعليم فرمود سفیان را که در وقتى که رو آورد چیز محبوب، بسيار حمد خدا کند، و هرگاه رو کند چیزی که مکروه است، بسيار لا حول و لا قوة إلا بالله بگويد، و هرگاه آمدن روزى كندى کند استغفار بسيار کند.

ابو جعفر طبرى دوات و صحيفه طلب کرد و اين دعا را نوشت و اين قبيل [اندىکى پيش از مردن] از موت او بود به ساعتى با وى گفتند که: در اين حال با نوشتن اين چه مى کنى؟ گفت: شايسته است از برای انسان که ترک نکند اقتباس علم را تا بميرد.

قلت: و لقد صدق عليه السلام فى قوله: «منهومان لا يشبعان: منهوم العلم؛ و منهوم المال».

قال ابن ابى الحديد: دخل مرقد و محمد بن واسع على رجل يعودانه فجرى ذكر العنف و الرفق. فروى مرقد، عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أنه قيل له: على من حرمت النار يا رسول الله؟ قال: «على الهين اللين السهل القريب». فلم يجد محمد بن واسع بياضا يكتب ذلك فيه فكتبه على ساقه - منه عفى عنه.

(۲). مصنفی المقال، ص ۳۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۱ و ج ۴۴، ص ۱۳۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۴۸؛ تکملة امل الآمل، ص ۳۳۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۱۷۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۱۴۵؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۳۳۴.

(۳). شیخ شهید در مجموعه خود نقل کرده آنچه حاصلش آن است که در خدمت ابو جعفر طبری نقل کردند که، لضر بن کثیر با سفیان ثوری خدمت حضرت جعفر صادق علیه السلام مشرف شد و عرض کرد که: می‌خواهم به بیت الحرام مشرف شوم. مرا چیزی تعلیم فرمایید که خدا را به آن بخوانم. فرمود: چون رسیدی به بیت الحرام بگذار دست خود بر دیوار خانه کعبه، پس بگو: «یا سابق الفوت، و یا سامع الصوت، و یا کاسی العظام لحما بعد الموت». پس بخوان خدا را بعد از آن به هرچه بخواهی. و هم تعلیم فرمود سفیان را که در وقتی که رو آورد چیز محبوب، بسیار حمد خدا کند، و هرگاه رو کند چیزی که مکروه است، بسیار لا حول و لا قوّة إلّا باللّٰه بگوید، و هرگاه آمدن روزی کنی کند استغفار بسیار کند.

ابو جعفر طبری دوات و صحیفه طلب کرد و این دعا را نوشت و این قبیل [اندکی پیش از مردن] از موت او بود به ساعتی با وی گفتند که: در این حال با نوشتن این چه می‌کنی؟ گفت: شایسته است از برای انسان که ترک نکند اقتباس علم را تا بمیرد.

قلت: و لقد صدق علیه السلام فی قوله: «منهومان لا یشبعان: منهوم العلم؛ و منهوم المال».

قال ابن ابی الحدید: دخل مرقد و محمد بن واسع علی رجل یعودانه فجری ذکر العنق و الرفق. فروی مرقد، عن رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و آله و سلم أنّه قیل له: علی من حرمت النار یا رسول اللّٰه؟ قال: «علی الهین اللین السهل الفریب». فلم یجد محمد بن واسع بیاضا یکتب ذلک فیکتبه علی ساقه - منه عفی عنه.

ص: ۷۱۵

که ولادتش در آمل طبرستان و مسکنش در بغداد و مفسر و محدّث و فقیه و مورخ، و از ائمه مجتهدین اهل سنت است و صاحب کتاب تفسیر و کتاب تاریخ مشهور و کتاب طرق حدیث طبر مشوی و کتاب غدیر است که، در دو مجلد ضخیم نوشته. از ابو حامد اسفراینی نقل شده که، گفته: اگر کسی سفر به چین کند در طلب تفسیر محمد بن جریر^{۳۴۷} کار بزرگی نکرده.

^{۳۴۷} (۱). در مورد شیخ المورخین ابو جعفر محمد بن جریر طبری ر. ک: فهرست ابن الندیم، ص ۲۹۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۵۰؛ رجال نجاشی، ص ۲۲۵؛ معالم العلماء، ص ۱۰۶؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۹۲؛ مرآة الادوار، ص ۱۳۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۲؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۱۵۹، ب ۲؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۱۴۷؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۹۴؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۲۸؛ خلاصه مقالات سمینار بین المللی طبری به مناسبت یکهزار و یکصدمین سالگرد وفات طبری با یادنامه طبری چاپ مرکز تحقیقات علمی کشور، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

و از محمد بن [اسحاق بن] خزیمه که او را «امام الأئمه» خوانده‌اند منقول است که، در حق او گفته: «ما أعلم علی أديم الأرض أعلم منه».^{۳۴۸}

و در کتاب حبیب السیر است که، «قوت کتابت ابن جریر به مرتبه‌ای بود که هر روز چهل ورق تحریر می‌نمود»^{۳۴۹}، و در عبقات است که در مدت چهل سال هر روزی چهل ورق کتاب می‌نوشت.

و بالجمله: در اوایل شوال یا ۲۶ آن، سنه ۳۱۰ به سن هشتاد و چهار در بغداد وفات یافت.

قال فی آداب اللغة العربية فی ترجمة الطبری المذكور: و كان حرّ الفکر، صریح القول إذا اعتقد أمراً جاهر به لا یخشی فی الحق لومة لائم، فکتر خصومه من العامة، و من یتزلقون إلیهم، أو یرتزقون بمرضاتهم، و لا سیما الحنابلة؛ لأنه ألف کتاباً ذکر فیہ اختلاف الفقهاء و لم یذكر فیہ ابن حنبل. فقیل له فی ذلك فقال: «لم یکن فقیها و إنما کان محدثاً». فعظم ذلك علی الحنابلة و كانوا لا یحصون عدداً فی بغداد، فنقموا علیه و اتهموه بالإلحاد و شاركهم أكثر العامة. و لو سئلوا عن معنی الإلحاد ما عرفوه. و هو لا یهمّه ذلك، لزهده و قناعته بما کان یرد علیه من قریة خلفها أبوه فی طبرستان. فلما توفی فی شوال سنة ۳۱۰، دفن [لیلاً] فی داره؛ لأن العامة اجتمعت و منعت دفنه نهارة. و قد عنی غیر واحد بكتابة ذیل لتاریخه المذكور^{۳۵۰}.

(۱). در مورد شیخ المورخین ابو جعفر محمد بن جریر طبری ر. ک: فهرست ابن الندیم، ص ۲۹۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۵۰؛ رجال نجاشی، ص ۲۲۵؛ معالم العلماء، ص ۱۰۶؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۲۹۲؛ مرآة الادوار، ص ۱۳۴؛ الکنی و الالقباب، ج ۱، ص ۲۴۱؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۲؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۱۵۹، ب ۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۱۴۷؛ الاعلام، ج ۶، ص ۲۹۴؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۲۸؛ خلاصه مقالات سمینار بین المللی طبری به مناسبت یکهزار و یکصدمین سالگرد وفات طبری با یادنامه طبری چاپ مرکز تحقیقات علمی کشور، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

(۲). الامام الطبری از دکتر زحیلی، ص ۵.

(۳). حبیب السیر، ج ۳، ص ۲۹۲.

(۴). آداب اللغة العربیة، ج ۱، ص ۵۰۶-۵۰۷.

ص: ۷۱۶

^{۳۴۸} (۲). الامام الطبری از دکتر زحیلی، ص ۵.

^{۳۴۹} (۳). حبیب السیر، ج ۳، ص ۲۹۲.

^{۳۵۰} (۴). آداب اللغة العربیة، ج ۱، ص ۵۰۶-۵۰۷.

و دیگر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی^{۳۵۱} است که از بزرگان علمای امامیه مائه رابعه و از اَجَلّای اصحاب و ثقه و جلیل القدر است. و گاهی این دو طبری به هم مشتبه می‌شوند؛ مانند دو ابن حجر. و از جایی که محل اشتباه و اختلاف شده است در ابو بکر خوارزمی محمد بن العباس، پسر خواهر محمد بن جریر طبری است که او را «طبرخزی» می‌گویند به جهت نسبت به طبریه و خوارزم، و بعضی گفته‌اند که، خالوی او طبری سنی است و صاحب مقام الفضل و بعضی دیگر گفته‌اند که خال او طبری آملی است و تأیید کرده قول خود را به این شعر ابو بکر:

فأخوالی و یحکی المرء خاله

بأمل مولدی و بنو جریر

و غیرى رافضی عن کلاله^{۳۵۲}

فها أنا رافضی عن تراث

و این ابو بکر^{۳۵۳} همان است که وقتی خواست بر صاحب بن عباد وارد شود به حاجب گفت که، به جناب صاحب بگو که، یکی از ادبا، اذن بار می‌طلبد. صاحب پیغام داد که من قرار داده‌ام اذن ندهم به ادیبی که بیست‌هزار شعر از دواوین عرب در حفظ نداشته باشد.

ابو بکر جواب داد که، این مقدار شعر از نظم مردان می‌خواهی یا از نظم زنان؟

چون این جواب به صاحب رسید دانست که، ابو بکر خوارزمی است او را اذن دخول

(۱). رجال نجاشی، ص ۲۶۶؛ رجال طوسی، ص ۵۱۴؛ فهرست طوسی، ص ۱۵۸؛ معالم العلماء، ج ۶، ص ۱۰۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۵۴، و (قرن چهارم)، ص ۲۵۰؛ اعیان الشیعه، چاپ بیروت، ج ۹، ص ۱۹۹؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۱۴۶؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۲۹۱، ب ۳؛ الکنی و الالقاب، چاپ نجف، ج ۱، ص ۲۴۳؛ الذریعه، ج ۸، ص ۲۴۱، ج ۲۱، ص ۹ و ج ۲۴، ص ۳۴۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۸۲؛ رجال ابن داود، ص ۱۶۷، رقم ۱۳۳۰؛

^{۳۵۱} (۱). رجال نجاشی، ص ۲۶۶؛ رجال طوسی، ص ۵۱۴؛ فهرست طوسی، ص ۱۵۸؛ معالم العلماء، ج ۶، ص ۱۰۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۵۴، و (قرن چهارم)، ص ۲۵۰؛ اعیان الشیعه، چاپ بیروت، ج ۹، ص ۱۹۹؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۱۴۶؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۲۹۱، ب ۳؛ الکنی و الالقاب، چاپ نجف، ج ۱، ص ۲۴۳؛ الذریعه، ج ۸، ص ۲۴۱، ج ۲۱، ص ۹ و ج ۲۴، ص ۳۴۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۸۲؛ رجال ابن داود، ص ۱۶۷، رقم ۱۳۳۰؛ معجم رجال الحدیث، چاپ نجف، ج ۱۵، ص ۱۶۴ و چاپ بیروت، ص ۱۴۸؛ تأسیس الشیعه، چاپ بغداد، ص ۹۶؛ تاریخ طبرستان، ص ۱۳۰، (از ابن اسفندیار)؛ مجالس المومنین، ج ۱، ص ۴۹۱؛ مقام الفضل، ج ۱، ص ۴۶۴-۴۶۵.

^{۳۵۲} (۲). در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی (م ۵۶۶ ه. ق.)، ج ۲، ص ۳۶، چاپ مصر، با تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم بیت دوم به صورت زیر ثبت شده است:

أنا فمّن یک رافضیا عن أبيه ز فإني رافضی عن کلاله z\N\N\

^{۳۵۳} (۳). درباره فخر خوارزم و علامه عصر خود در علوم عربیت ابو بکر محمد بن عباس خوارزمی (م ۳۸۳) ر. ک: یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۲۲۳-۲۷۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۱۹۲؛ الانساب سمعانی، ج ۵، ص ۲۱۴؛ تأسیس الشیعه، ص ۸۷؛ روضات، ج ۱، ص ۱۰۵؛ النثر الفنی فی القرن الرابع از ذکی مبارک، ج ۲، ص ۳۱۶؛ تنمة المنتهی، ص ۴۲۷؛ رسائل الخوارزمی (قاهره ۱۲۷۹).

معجم رجال الحديث، چاپ نجف، ج ۱۵، ص ۱۶۴ و چاپ بیروت، ص ۱۴۸؛ تأسیس الشیعه، چاپ بغداد، ص ۹۶؛ تاریخ طبرستان، ص ۱۳۰، (از ابن اسفندیار)؛ مجالس المومنین، ج ۱، ص ۴۹۱؛ مقام الفضل، ج ۱، ص ۴۶۴-۴۶۵.

(۲). در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی (م ۵۶۶ ه. ق.)، ج ۲، ص ۳۶، چاپ مصر، با تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم بیت دوم به صورت زیر ثبت شده است:

فمن یک رافضیا عن أبیه
فإئی رافضی عن کلاله

(۳). درباره فخر خوارزم و علّامه عصر خود در علوم عربیت ابو بکر محمد بن عبّاس خوارزمی (م ۳۸۳) ر. ک: یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۲۲۳-۲۷۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۱۹۲؛ الانساب سمعانی، ج ۵، ص ۲۱۴؛ تأسیس الشیعه، ص ۸۷؛ روضات، ج ۱، ص ۱۰۵؛ النثر الفنی فی القرن الرابع از ذکی مبارک، ج ۲، ص ۳۱۶؛ تنمة المنتهی، ص ۴۲۷؛ رسائل الخوارزمی (قاهره ۱۲۷۹).

ص: ۷۱۷

داد. و با وی انس گرفت و به واسطه صاحب، بر عضد الدوله وارد شد و مرتبه رفیعی پیدا کرد، و در نیمه شهر رمضان سنه ۳۸۳ در نیشابور وفات کرد.

صاحب ریاض العلماء فرمود که، از مکاتیب او که صفدی نقل کرده ظاهر می شود تشیّع او^{۳۵۴}.

و ابن شهر آشوب در معالم العلماء^{۳۵۵} او را در اثنای طبقات شعرای اهل بیت علیهم السّلام شمرده.

فقیر گوید: رقعہ ای که ابو بکر مذکور به اهل نیشابور^{۳۵۶} نوشته و فهرست مظالم تیمیه و عدویه و امویه و عباسیه قرار داده عین آن از روی نسخه منطبعه در اسلامبول در شفاء الصدور در شرح صد مرتبه لعن از زیارت عاشورا نگاشته.

^{۳۵۴} (۱). ریاض العلماء؛ و نیز ر. ک: الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۱۹۴.

^{۳۵۵} (۲). ص ۱۵۲.

^{۳۵۶} (۳). النثر الفنی فی القرن الرابع از ذکی مبارک، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ و احمد علی در کتاب ثورة الزّنج جملاتی از این نامه را نقل کرده و بر اهمیت تاریخی آن تصریح کرده است و احمد امین نیز در کتاب ضحی الاسلام، ج ۳ بخشی از آن را آورده است. سعد محمد حسن در کتاب المهدیه فی الاسلام قسمت اعظم نامه را نقل کرده است و علّامه جعفر مرتضی عاملی نیز در حیات الامام الرضا علیه السلام بخشی را که مربوط به حکومت عباسیان است نقل کرده است و استاد صادق آینه‌وند در کتاب ادبیات انقلاب در شیعه، جلد دوم به ترجمه و شرح این نامه ارزشمند پرداخته و توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شده است.

و بالجمله: محمد بن جریر شیعی صاحب کتاب ایضاح و مسترشد^{۳۵۷} و دلائل الامامة است، و^{۳۵۸} من در اوقاتی که در خدمت شیخ خود علامه نوری - نور الله مرقدہ - استفاده می‌کردم، کتاب دلائل الامامه را به خط خود برای ایشان استنساخ کردم. و من در یکی از مجامیع خود، این حدیث شریف را که از آن کتاب است نقل کرده‌ام و شایسته است که در این جا نیز نقل کنم:

روی الشيخ المذكور رحمه الله في أحوال سيدتنا الطاهرة فاطمة - سلام الله عليها - بإسناده إلى ابن مسعود، أنه قال: جاء رجل إلى فاطمة فقال: يا ابنة رسول الله، هل ترك رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم عندك شيئا فطوقينيه؟ فقالت عليها السلام يا جارية، هات تلك الجريدة، فطلبتها فلم تجدها. فقالت:

(۱). رياض العلماء؛ و نیز ر. ک: الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۱۹۴.

(۲). ص ۱۵۲.

(۳). النثر الفني في القرن الرابع از ذکی مبارک، ج ۲، ص ۳۳۵ - ۳۳۶؛ و احمد علی در کتاب ثورة الزنج جملاتی از این نامه را نقل کرده و بر اهمیت تاریخی آن تصریح کرده است و احمد امین نیز در کتاب ضحی الاسلام، ج ۳ بخشی از آن را آورده است. سعد محمد حسن در کتاب المهدية في الاسلام قسمت اعظم نامه را نقل کرده است و علامه جعفر مرتضی عاملی نیز در حیات الامام الرضا علیه السلام بخشی را که مربوط به حکومت عباسیان است نقل کرده است و استاد صادق آیینه‌وند در کتاب ادبیات انقلاب در شیعه، جلد دوم به ترجمه و شرح این نامه ارزشمند پرداخته و توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شده است.

(۴). المسترشد في امامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام به وسیله شیخ احمد محمودی تحقیق و در ۱۴۱۵ ه. ق. منتشر شده است.

(۵). دلائل الامامه یا دلائل الأئمه.

ص: ۷۱۸

و يحك، اطلبها فإنها تعدل عندي حسنا و حسينا. فطلبتها فإذا هي قد قممتها في قماتها، فإذا فيها:

قال محمد النبي صلى الله عليه آله و سلم: ليس من المؤمنين من لم يأمن جناره بوائقه، و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذى جاره، و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا أو يسكت إن الله يحب الخير الحليم المتعفف، و يبغض الفاحش العبين (البذاء ح مل) السائل الملحف. إن الحياء من الإيمان و الإيمان في الجنة و إن الفحش من البذاء و البذاء في النار^{۳۵۹}.

^{۳۵۷} (۴). المسترشد في امامة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام به وسیله شیخ احمد محمودی تحقیق و در ۱۴۱۵ ه. ق. منتشر شده است.

^{۳۵۸} (۵). دلائل الامامه یا دلائل الأئمه.

محمد بن جعفر بن أمير الكهلاني السروي^{٣٦٠}

صاحب تصنیفات از جمله مجالس، و دیگر مجموع السروي - قاله ابن شهر آشوب^{٣٦١}.

محمد بن جعفر الحائري^{٣٦٢}

فاضل جليل، صاحب كتاب ما اتفق من الأخبار في فضل الأئمة الأطهار عليهم السلام.

محمد بن جعفر بن علي بن جعفر المشهدي الحائري المعروف ب «محمد بن المشهدي»، أبو عبد الله^{٣٦٣}

شيخ جليل سعيد متبحر محدث صدوق، مؤلف كتاب مزار مشهور كه اعتماد کرده اند بر آن اصحاب ما - رضوان الله عليهم - و
علامة مجلسي رحمه الله از آن به مزار كبير

(١). دلائل الامامة، ص ١؛ ابن حيان در صحيح خود (در احسان، ج ٢، ص ٢٥٩) و منذري در الترغيب و الترهيب، ج ١، ص ٥٨٤.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٢.

(٣). معالم العلماء، ص ١١٧.

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٢؛ الثقات العيون، ص ٢٥٢؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٤٠٩؛ دائرة المعارف اعلمى، ج ٢، ص ٩٧٣؛ الذريعة، ج ٢٠، ص ٣٢٤.

(٥). در مورد ابن مشهدي (٥١٠ - ٥٩٤ ه. ق.) ر. ك: رياض العلماء، ج ٥، ص ٤٩؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٣؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٢٠٢؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٤٠٩؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ٢٠٨؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ٢٥٢؛ الذريعة، ج ٢٠، ص ٣٢٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٥٣؛ خاتمه مستدرک، چاپ جديد، ج ٢، ص ١٩ و ج ١، ص ٣٥٨.

^{٣٥٩} (١). دلائل الامامة، ص ١؛ ابن حيان در صحيح خود (در احسان، ج ٢، ص ٢٥٩) و منذري در الترغيب و الترهيب، ج ١، ص ٥٨٤.

^{٣٦٠} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٢.

^{٣٦١} (٣). معالم العلماء، ص ١١٧.

^{٣٦٢} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٢؛ الثقات العيون، ص ٢٥٢؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٤٠٩؛ دائرة المعارف اعلمى، ج ٢، ص ٩٧٣؛ الذريعة، ج ٢٠، ص ٣٢٤.

^{٣٦٣} (٥). در مورد ابن مشهدي (٥١٠ - ٥٩٤ ه. ق.) ر. ك: رياض العلماء، ج ٥، ص ٤٩؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٣؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٢٠٢؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٤٠٩؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ٢٠٨؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ٢٥٢؛ الذريعة، ج ٢٠، ص ٣٢٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٥٣؛ خاتمه مستدرک، چاپ جديد، ج ٢، ص ١٩ و ج ١، ص ٣٥٨.

تعبیر فرموده در بحار الأنوار. و هم از مؤلفات اوست: بغیة الطالب و ایضاح المناسک، و مصباح.

روایت می‌کند از جماعتی از علمای اعلام؛ مانند ابن بطریق و سید ابن زهره و شاذان بن جبرئیل قمی و هبة الله بن نما و ورام بن ابی فراس و غیرهم. رضوان الله علیهم أجمعین^{۳۶۴}.

محمد جعفر بن محمد صفی الآباده الفارسی^{۳۶۵}

فاضل فقیه نبیه، معاصر صاحب روضات، و صاحب تلخیص کتاب تحفة الابرار جناب حاجی سید محمد باقر رشتی و غیر آن از مصنّفات دیگر در فقه و اصول است.

محمد جعفر بن محمد طاهر الخراسانی الأصفهانی^{۳۶۶}

عالم فاضل کامل، صاحب کتاب اکلیل المنهج که تعلیق است بر منهج المقال میرزا محمد استرآبادی مشتمل بر فواید جمه، و کتاب تباشیر مشتمل بر عده‌ای از صحف ادریسیه، و رساله در رضاع به فارسیه. مولدش در سنه ۱۰۸۰ بوده، و تاریخ وفاتش را نیافتیم^{۳۶۷}.

محمد جعفر بن محمد علی بن محمد باقر البهبهانی^{۳۶۸}

عالم فاضل، فقیه محقق، مجتهد ربّانی، زاهد عابد، مقدس ورع، جامع لفنون

(۱). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۰.

^{۳۶۴} (۱). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۰.

^{۳۶۵} (۲). در مورد جامع معقول و منقول حاجی آباذه‌ای (م ۱۲۸۰) ر. ک: تاریخ اصفهان و ری، ص ۲۹۱؛ روضات الجنات، ص ۱۵۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱ و ۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۸. آباذه‌ای دو پسر داشته: یکی آقا عبد الجواد (م ۱۳۱۰) که پس از فوت پدر به جای او نماز می‌خوانده، و دیگری آقا عطاء الله. ر. ک: رجال اصفهان از دکتر کتابی، ج ۱، ص ۱۶۲.

^{۳۶۶} (۳). در مورد این نویسنده فاضل ر. ک: مصفی المقال، ص ۱۰۶؛ الذریعه؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۳۰؛ تاریخ معارف امامیه، ص ۲۵۵.

^{۳۶۷} (۴). ایشان تا سال ۱۱۵۱ زنده بوده است.

^{۳۶۸} (۵). درباره ترجمه یا یادکردی از فرزند ارشد آقا محمد علی بهبهانی ر. ک: وحید بهبهانی؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۱۵۱؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۴۸۳؛ فهرست کتابخانه رضویه، ج ۵، ص ۳۷۷.

(۲). در مورد جامع معقول و منقول حاجی آباده‌ای (م ۱۲۸۰) ر. ک: تاریخ اصفهان و ری، ص ۲۹۱؛ روضات الجنات، ص ۱۵۴؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱ و ۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۸. آباده‌ای دو پسر داشته: یکی آقا عبد الجواد (م ۱۳۱۰) که پس از فوت پدر به جای او نماز می‌خوانده، و دیگری آقا عطاء الله. ر. ک: رجال اصفهان از دکتر کتابی، ج ۱، ص ۱۶۲.

(۳). در مورد این نویسنده فاضل ر. ک: مصفی المقال، ص ۱۰۶؛ الذریعه؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۳۰؛ تاریخ معارف امامیه، ص ۲۵۵.

(۴). ایشان تا سال ۱۱۵۱ زنده بوده است.

(۵). درباره ترجمه یا یادکردی از فرزند ارشد آقا محمد علی بهبهانی ر. ک: وحید بهبهانی؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۱۵۱؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۴۸۳؛ فهرست کتابخانه رضویه، ج ۵، ص ۳۷۷.

ص: ۷۲۰

العلم و أنواع الفضائل، كان معروفاً بالتحقيق في أصول الفقه، حسن المحاضرة، كثير التواضع، ساع في قضاء حوائج الناس، كان تلميذ والده، و حضر على درس صاحب الرياض. له شرح المفاتيح و شرح المختصر النافع و حاشية على المعالم و غير ذلك - «كمله».

محمد بن جعفر بن محمد بن نما الحلّي نجيب الدين أبو جعفر يا أبو إبراهيم^{۳۶۹}

عالم محقق فقيه جليل، صاحب مصنفات از مشايخ والد علامه و جناب محقق حلّي است، و او والد شيخ جعفر صاحب كتاب مثير الأحزان مقتل معروف، و جد شيخ اجل جلال الدين ابو محمد حسن بن نظام الدين احمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن نماست که یکی از مشايخ شهيد اول است. در حدود ذی الحجه سنه ۶۴۵- که از زیارت غدیر از نجف اشرف مراجعت کرده بود- به حله وفات فرمود.

رحمة الله عليه.

و فی «کمله»: وصفه تلميذه الشيخ محمد بن صالح القسینی فی إجازته للشيخ ابن طومان: شيخی الفقيه، السعيد المعظم، شيخ الطائفة و رئيسها غير مدافع. و رأيت بخط الشيخ الفقيه الفاضل علي بن فضل الله بن هيكل الحلّي، تلميذ أبي العباس بن فهد

^{۳۶۹} (۱). در مورد ابن نما ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۳؛ اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۲۰۳؛ الکتی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۴۱؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هشتم)، ص ۱۵۴؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن نما»، ص ۳۵۸؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۷۲؛ تکملة امل الآمل، ص ۳۶؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۹۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۳۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۷؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۱۶؛ کشکول بحرانی، ج ۲، ص ۱۹۷ و ۲۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۳، ۴۳، ۱۸۹ و ...، ج ۱۰۵، ص ۴۴، ۱۱، ۴۴، ...، ج ۱۰۶، ص ۱۶ و ...، ج ۱۰۷، ص ۴۴، ۴۶؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ۴، ص ۱۳۶.

الحلّي، ما صورته: حوادث سنة ستّ و ثلاثين و ستمائة فيها عمّر الشيخ الفقيه العالم نجيب الدين محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما الحلّي بيوت الدرس إلى جانب المشهد المنسوب إلى صاحب الزمان عليه السّلام بالحلة السيفية و أسكنها جماعة من الفقهاء.

و بخطه أيضا متصلا بذلك ما صورته: حوادث سنة خمس و أربعين و ستمائة في رابع ذى الحجة، توفّي الشيخ الإمام الفقيه العالم المفتي، نجيب الدين محمد بن جعفر بن

(۱). در مورد ابن نما ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۳؛ اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۲۰۳؛ الكنى و الالقاب، ج ۱، ص ۴۴۱؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن هشتم)، ص ۱۵۴؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۴؛ لغتنامه دهخدا، «ابن نما»، ص ۳۵۸؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۷۲؛ تکملة امل الآمل، ص ۳۶؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۹۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۳۰۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۷؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۴۱۶؛ کشکول بحرانی، ج ۲، ص ۱۹۷ و ۲۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۳۳، ۴۳، ۱۸۹ و ...، ج ۱۰۵، ص ۱۱، ۴۴ و ...، ج ۱۰۶، ص ۱۶ و ... و ج ۱۰۷، ص ۷، ۴۴، ۴۶؛ مشاهير شعراء الشيعه، ج ۴، ص ۱۳۶.

ص: ۷۲۱

هبة الله بن نما الحلّي، توفّي، و هو مناhez الثمانين، و حمل من يومه إلى مشهد الحسين عليه السّلام و كان يوما عظيما، رثاه الناس و رثاه ابن العلقمی - انتهى.

محمد بن جمهور الإحسائي

گذشت در محمد بن ابی جمهور.

محمد بن جهّم (جهيم خ) الأسدي^{۳۷۰}

شيخ مفيد الدين. عالم صدوق فقيه، شاعر وجيه، اديب اريب. روایت می‌کند از مشايخ محقق، مانند سيد فخار بن معد و غيره. و این شيخ همان است که، وقتی که خواجه نصير الدين طوسی - طاب ثراه - وارد حله شد و فقهای حله نزد او جمع شدند از جناب محقق پرسید که، اعلم این جماعت کیست؟ فرمود: تمامی ایشان فاضل و عالم می‌باشند و اگر یکی از ایشان مبرز باشد در فنی، دیگری مبرز است در فن ديگر.

پرسید: اعلم ایشان به اصولين کدام است؟ محقق اشاره کرد به والد علامه (سدید الدين يوسف بن المطهر) و به این شيخ جليل، و فرمود: این دو اعلم این جماعتند به علم کلام و فقه - الخ^{۳۷۱}.

^{۳۷۰} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۳.

و علامه در حق این شیخ فرموده: و هذا الشيخ كان فقيها عارفا بالأصولين^{۳۷۲}.

محمد بن الحسن بن أبي الرضا السيد صفى الدين^{۳۷۳} العلوى البغدادي

فاضل فقيه اديب شاعر جليل، روایت می‌کند از او ابن معیه و شهید، و از اشعار اوست قصیده‌ای که در مرثیه شیخ محفوظ بن و شاح فرمود:

مصاب أصاب القلب منه و جيب - الأبيات^{۳۷۴}.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۳.

(۲). در صفحه ۵۷۷ همین کتاب ترجمه صاحب عنوان تکرار شده است. نیز ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۳، ۲۸۹؛ مع موسوعات رجال الشيعة، ج ۳، ص ۴۴۶؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۷۷؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ۱۵۵؛ ريحانة الادب، ج ۷، ص ۴۵۷؛ الكنى و اللقب، ج ۳، ص ۲۰۰.

(۳ و ۴ و ۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۴.

ص: ۷۲۲

محمد بن الحسن بن أحمد بن علي بن محمد بن عمر بن يحيى بن الحسين النسابة ابن أحمد المحدث و ابن عمر بن يحيى بن الحسين ذى الدمة ابن زيد الشهيد بن الإمام السجاد عليه السلام

همان سيد اجل بهاء الشرف نجم الدين ابو الحسن است که در اول صحيفه كامله اسمش است، و روایت کرده از او جماعت بسيارى، غير از عميد الرؤسا؛ مانند على بن السكون و جعفر بن على، والد شيخ محمد بن المشهدى و شيخ هبة الله بن نما، و شيخ عربى بن مسافر و غير ايشان. عليهم الرضوان.

محمد بن الحسن الاسترآبادى

بباید به عنوان محمد بن الحسن رضى الاسترآبادى.

^{۳۷۱} (۲). در صفحه ۵۷۷ همین کتاب ترجمه صاحب عنوان تکرار شده است. نیز ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۳، ۲۸۹؛ مع موسوعات رجال الشيعة، ج ۳، ص ۴۴۶؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۷۷؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ۱۵۵؛ ريحانة الادب، ج ۷، ص ۴۵۷؛ الكنى و اللقب، ج ۳، ص ۲۰۰.

^{۳۷۲} (۳ و ۴ و ۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۴.

^{۳۷۳} (۳ و ۴ و ۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۴.

^{۳۷۴} (۳ و ۴ و ۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۴.

عالم فاضل، محقق مدقق، في الفقه والأصول، أستاذ عصره في طهران لكل طلبة العلم.

بها إليه الرحلة في إيران، وهو أول من نشر علوم أستاذه أستاذ الكل شيخنا العلامة الأنصاري، وكتب تقارير درس أستاذه في الفقه والأصول بأبسط ما يكون، وقد طبعت حاشيته على كتاب الرسائل. وكان المرجع العام في طهران. حج سنة ١٣١١، وجاء إلى العراق ولما جاء إلى سامراء أمر سميّه حجة الإسلام الشيرازي أهل العلم باستقباله فاستقبله العلماء وأضافه وزاد في إكرامه؛ لأن فيه جمالا للدين يومئذ، وتوفّي سنة ١٣١٤^{٣٧٦} - «كمله».

(١). شرح حال مختصر اين عالم بزرگ و مجاهد و فرزنداناش را در مجله مشكات، ش ٤٤، ص ١٠٠ به بعد نوشتهام. نیز ر. ك: احسن الوديعه، ج ١، ص ١٢٣؛ اعيان الشيعه، ج ٥، ص ٣٧؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ١، ص ٣٨٩؛ ریحانة الادب، ج ١، ص ٤٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٨٦؛ دانشنامه ايران و اسلام، ص ٩٧؛ لغت نامه دهخدا، «محمد حسن» ص ٥٩٥؛ چهل مقاله؛ تاريخ رجال ايران، ج ١، ص ٣١٦؛ الذريعه، ج ٣، ص ٤٤، ج ٥، ص ١٣٧ و ج ٢٥، ص ١٣٩؛ علماء معاصرين، ص ٧٠ و ٣٧٩؛ تحريم تنباكو، ص ٨٣ - ١٥١؛ مؤلفين كتب چايي فارسي و عربي، ج ٢، ص ٥٣٨؛ المآثر والآثار، ص ١٥١؛ مقدمه اي بر فقه شيعه؛ اختران فروزان ري و طهران، فرهنگ ناموران معاصر ايران، ج ١، ص ١٨٧ - ١٨٩.

(٢). آيت الله لاجوردی نوشته اند: الظاهر في سنة الوفاة اشتباه و الصحيح ١٣١٩.

ص: ٧٢٣

قلت: و قبره في النجف في الصحن الشريف.

^{٣٧٥} (١). شرح حال مختصر اين عالم بزرگ و مجاهد و فرزنداناش را در مجله مشكات، ش ٤٤، ص ١٠٠ به بعد نوشتهام. نیز ر. ك: احسن الوديعه، ج ١، ص ١٢٣؛ اعيان الشيعه، ج ٥، ص ٣٧؛ طبقات اعلام الشيعه، ج ١، ص ٣٨٩؛ ریحانة الادب، ج ١، ص ٤٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٨٦؛ دانشنامه ايران و اسلام، ص ٩٧؛ لغت نامه دهخدا، «محمد حسن» ص ٥٩٥؛ چهل مقاله؛ تاريخ رجال ايران، ج ١، ص ٣١٦؛ الذريعه، ج ٣، ص ٤٤، ج ٥، ص ١٣٧ و ج ٢٥، ص ١٣٩؛ علماء معاصرين، ص ٧٠ و ٣٧٩؛ تحريم تنباكو، ص ٨٣ - ١٥١؛ مؤلفين كتب چايي فارسي و عربي، ج ٢، ص ٥٣٨؛ المآثر والآثار، ص ١٥١؛ مقدمه اي بر فقه شيعه؛ اختران فروزان ري و طهران، فرهنگ ناموران معاصر ايران، ج ١، ص ١٨٧ - ١٨٩.

^{٣٧٦} (٢). آيت الله لاجوردی نوشته اند: الظاهر في سنة الوفاة اشتباه و الصحيح ١٣١٩.

^{٣٧٧} (١). مكارم الآثار، ج ٣، ص ٧٠٣؛ احسن الوديعه، ج ٢، ص ٢٠؛ نقياء البشر، ص ٤٥٠، ش ٨٧٥؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٤٦٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٢٢٧؛ علماء معاصرين، ص ٣٧؛ اعيان الشيعه، ج ٤٤، ص ٦٥؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٢٣١؛ مضي المقال، ص ٢٥٥؛ لباب الألقاب، ص ٥٨؛ ماضي النجف و حاضرها، ج ٣، ص ٥٣٠؛ مرزداران فقاهت، ص ٢٢٥؛ النفحات القدسية، ص ٣٤٤.

شيخ جليل فقيه نبيل متبحر فاضل تقى نقى ورع صفى.

قال صاحب «كلمة» فى حقه: أنموذج السلف، حسن التحرير، جيّد التقرير، مضطلع فى الفقه و الأصول، خبير بالحديث و الرجال. انتهت إليه الرياسة الدينية فى العراق بعد وفاة الشيخ العلامة المرتضى. كان المرجع العام لأهل بغداد و نواحيها، و أكثر البلاد فى التقليد، و كان المعروف بالفضل. له رسالة فى الطهارة و الصلاة و الصوم، و رسالة فى حقوق الوالدين.

و له ترتيب مجالس فى تعزية الحسين عليه السّلام كان يقرأها فى عشرة عاشوراء، و تعليقات على رسائل الشيخ و غير ذلك. كان من تلامذة صاحب الفصول، و كان يعدّ نفسه من تلامذة صاحب الجواهر و قرأ المطول على الشيخ عبد النبى الكاظمى صاحب تكملة نقد الرجال و كان الشيخ جعفر الششتري شريكه فى الدرس و من أخصّ إخوانه، سافر معه إلى شستر فى سنة الطاعون سنة ١٢٦٤. توفّى رجب سنة ١٣٠٨، و نقل نعشه حفيده الشيخ عبد الحسين إلى النجف و دفنه فى مقبرتهم التى فى دارهم المعروفة و كان هذا الشيخ الربانى مبتلى بفقد الأولاد الكبار؛ مات ولده الأرشد الكامل الشيخ على سنة ١٢٨٨ بعد وفات ولده الفاضل الشيخ جعفر الذى كان من تلامذة الشيخ المرتضى، و مات بعد زمان قليل من وفاة الشيخ على، ولده الفاضل الآخر الشيخ باقر والد الشيخ عبد الحسين، القائم مقام جده، ثم مات حفيده الشيخ الفاضل الشيخ محمد حسين، ثم الشيخ الكامل الشيخ تقى ابنى المرحوم الشيخ على، ثم الشيخ عبد الله بن الشيخ باقر و لم يعرف منه إلّا الرضا و التسليم قدس سرّه - انتهى.

قلت: و الشيخ عبد الحسين القائم مقامه حتى فى هذا الوقت و قد تشرفت بخدمته فى العام القابل سنة ١٣٣٨ فى الكاظمين، و كان يصلّى فى الحضرة الشريفة و هو أبو العلماء،

(١). مكارم الآثار، ج ٣، ص ٧٠٣؛ احسن الوديعه، ج ٢، ص ٢٠؛ نقباء البشر، ص ٤٥٠، ش ٨٧٥؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٤٦٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٢٢٧؛ علمای معاصرین، ص ٣٧؛ اعيان الشيعة، ج ٤٤، ص ٦٥؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٢٣١؛ مصفى المقال، ص ٢٥٥؛ لباب الألقاب، ص ٥٨؛ ماضى النجف و حاضرها، ج ٣، ص ٥٣٠؛ مرزداران فقاها، ص ٢٢٥؛ النفحات القدسية، ص ٣٤٤.

ص: ٧٢٤

منهم: الشيخ الفقيه الكامل الفاضل. الشيخ محمد رضا - سلّمه الله تعالى - صهر حجة الإسلام السيد صدر رحمه الله.

محمد حسن البار فروشى المازندراني^{٣٧٨}

^{٣٧٨} (١). در مورد شيخ كبير (م ١٣٤٥ هـ. ق.) ر. ك: طبقات اعلام الشيعة، ج ١، ص ٤٠٤؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٥٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٩٥؛ الذريعة، ج ٦، ص ١٥٦ و ٣٨٧، ج ١٣، ص ١٤٩.

المعروف ب «الشيخ الكبير الطبرسي»، من شيوخ علماء عصرنا المعمرين، من تلامذة صاحب الجواهر، و له منه إجازة. عالم فاضل، فقيه أصولي، محدث رجالي، أديب أريب. له نظم تتيمم الدرّة في صلاة الجمعة في غاية الجودة و الحسن، و كتاب نتيجة المقال في علم الرجال لخص فيه كتاب رجال الفاضل الشيخ محمد تقى الهروى و فرغ منه سنة ١٢٨٤.

محمد حسن بن باقر النجفي^{٣٧٩}

الشيخ الأجل الأفقه، مربّي الفضلاء و شيخ الفقهاء، و الأب الروحاني لكافة العلماء، مروّج الأحكام و غوث الأنام، صاحب جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام الذي لم يصنّف مثله في الإسلام في الحلال و الحرام، و لقد منّ على جميع الفقهاء بتأليف هذا الكتاب الشريف و الجامع المنيف الذي هو كالبحار بين كتب الحديث - جزاه الله عن الإسلام و أهله خيرا و رفع له في الملاء الأعلى ذكرا - و له أيضا كتاب نجات العباد و غيره.

اين بزرگوار تلميذ شيخ افقه شيخ جعفر صاحب كشف الغطاء است و بر آشيخ موسى و آقا سيد جواد عاملی و سيد صاحب مفاتيح نیز تلمذ کرده چنانکه در روضات است، بلکه گفته که، در مبادی امر خود تلمذ کرده نیز بر استاد اکبر و درک صحبت آن

(١). در مورد شيخ كبير (م ١٣٤٥ ه. ق.) ر. ك: طبقات اعلام الشيعة، ج ١، ص ٤٠٤؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٥٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٩٥؛ الذريعة، ج ٦، ص ١٥٦ و ٣٨٧، ج ١٣، ص ١٤٩.

(٢). در مورد صاحب جواهر الكلام رحمه الله ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٤٩؛ مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٨٢٦؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ٣١٠؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٥٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٨٤؛ تاريخ علمای خراسان، ص ٢٠٣؛ الذريعة، ج ٥، ص ٢٤، ٥٩ و ٢٧٥؛ هدية الاحباب، ص ١٩٣؛ قصص العلماء، ص ١٠٣؛ تاريخ قم، ص ٢٥٧ (پاورقی)؛ اعلام المكاسب، ص ١٠٤، ١٠٥؛ دائرة المعارف اعلمی، ج ٢٦، ص ٢١٦؛ مقدمه جواهر؛ النجم الزاهر في اعلام آل الجواهر از عبد الحسين جواهری؛ مرگی در نور؛ المآثر و الآثار، ص ١٣٥؛ نجوم السماء، ص ٤٠٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٩٧؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ٢، ص ٦٨؛ الكرام البرره، ج ١، ص ٣١٠.

ص: ٧٢٥

^{٣٧٩} (٢). در مورد صاحب جواهر الكلام رحمه الله ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٤٩؛ مكارم الآثار، ج ٥، ص ١٨٢٦؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ٢، ص ٣١٠؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٥٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٨٤؛ تاريخ علمای خراسان، ص ٢٠٣؛ الذريعة، ج ٥، ص ٢٤، ٥٩ و ٢٧٥؛ هدية الاحباب، ص ١٩٣؛ قصص العلماء، ص ١٠٣؛ تاريخ قم، ص ٢٥٧ (پاورقی)؛ اعلام المكاسب، ص ١٠٤، ١٠٥؛ دائرة المعارف اعلمی، ج ٢٦، ص ٢١٦؛ مقدمه جواهر؛ النجم الزاهر في اعلام آل الجواهر از عبد الحسين جواهری؛ مرگی در نور؛ المآثر و الآثار، ص ١٣٥؛ نجوم السماء، ص ٤٠٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٩٧؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ٢، ص ٦٨؛ الكرام البرره، ج ١، ص ٣١٠.

بزرگوار فرموده.

بالجملة: اجازة روایت دارد شیخ العراقین مرحوم آقا شیخ عبد الحسین تهرانی شیخ شیخ ما از این بزرگوار، یعنی صاحب جواهر، و نقل فرموده از بعض علما که فرموده: اگر مورخ زمان صاحب جواهر می خواست تاریخ عجیبی از حوادث عجیبه روزگار بنویسد نمی یافت عجیب تر از تصنیف این کتاب در عصر خویش و این مطلب از ظهور به مرتبه ای است که محتاج به شرح نیست.

و صاحب جواهر فرموده که، هر که نزد او جامع المقاصد و وسائل و جواهر باشد محتاج نخواهد بود به کتاب دیگر، للخروج عن عهدة الفحص الواجب علی الفقیه فی آحاد المسائل الفرعیة.

قال صاحب التکملة: حدّثنی بعض أجلة الشیوخ من تلامذته: أنّ نسبة الجواهر إلى بحته الذي کنا نحضره نسبة شرح القطر إلى شرح الرضی فی النحو، و کان رحمه الله بحاثًا متکلمًا یجری فی کلامه کالسلیل العرم، کثیر الاستحضار، حسن المحاضرة، قوی المناظرة. کان (قدّه) ابتداءً بتصنیف الجواهر و هو ابن خمس و عشرين سنة، و أول ما کتب منه کتاب «الخمس» و فرغ منه سنة ١٢٣١، و فرغ من تصنیف تمام الجواهر سنة ١٢٥٧، و آخر ما کتب منه کتاب «الأمر بالمعروف».

و قال - سلّمه الله - (أی صاحب التکملة): و حدّثنی شیخنا الأجل، فقیه العصر الشیخ محمد حسن آل یاسین الکاظمی، عن الشیخ صاحب الجواهر فی سبب تصنیفه للجواهر، قال: لَمَّا أمرنی أستاذی الشیخ صاحب الجواهر بالسکنی فی بلد الکاظمین و الإقامة فیها لترویج الدین قلت له: إننی أرجو أن تکتب إلى الحاج علی بن الحاج محسن البوست فروش التاجر المعروف فی بلدة الکاظمین أن یعیرنی ما عنده من بعض مجلدات الجواهر.

فقال الشیخ: سبحان الله صار الجواهر ینسخه التجار و الله یا ولدی، أنا ما کتبتہ علی أن ینسخه کتابا یرجع إليه الناس و إنما کتبتہ لنفسی حیث کنت أخرج إلى العذارات، و هناك أسأل عن المسائل و لیس عندی کتب أحملها معی لأننی فقیر، فعزمت علی أن أکتب کتابا ینسخه لمرجعا عند الحاجة، و لو أردت أن أکتب کتابا مصنفًا فی الفقه لکنت أحبّ أن ینسخه علی نحو ریاض المیر سید علی، فیہ عنوان کتابیة فی التصنیف - انتهى.

ص: ٧٢٦

فلَمَّا سمعت ذلك من شیخنا رحمه الله قلت: یا سبحان الله، کنت أتعبّ من أمرین فی الجواهر:

توفیقه لإتمام الشرح؛ و رواجه إلى هذه الدرجة. و قد ارتفع الآن تعجیبی. فقال: کیف ذلك؟

فقلت: إنّ حدیثکم هذا يدلّ علی أن صاحب الجواهر لَمَّا کتبه لم یکن فی خاطره شیء من لوازم حبّ الجاه و السمعة و التعریف و إنما کتبه لنفسه و قضاء حاجته لا غیر و هذا هو السبب فی کلا الأمرین: إتمامه و رواجه بلا مانع. فقال الشیخ رحمه الله: صدقت، غالب النیات مغشوشة و یتبعها لوازمها.

قلت: و قد حدّث الشيخ الفقيه الثقة الشيخ مهدي بن الشيخ علي بن الشيخ جعفر: إن في زمان تصنيف الشيخ محمد حسن الجواهر كان مقدار عشرين رجلا من العلماء مشغولين بشرح الشرائع و لم يتم و لا انتشر إلّا الجواهر و هذا من حسن الحظّ و حسن التوفيق.

و حدّثني الشيخ الفقيه الحاج ميرزا حسين بن الميرزا خليل الطهراني: إنّه كان لصاحب الجواهر ولد رشيد اسمه الشيخ حميد^{٣٨٠}، و كان متكفلا لكلّ أمور الشيخ والده، و كان الشيخ مشغولا بكتابة الجواهر لا يهتمّ شيء من أمور المعاش. فتوفّي ولده الشيخ حميد دفعة قال:

قال الشيخ رحمه الله: فانقطعت بي الأسباب و ضاق صدري، و ضاقت الدنيا في عيني، صرت لا أستقرّ ليلا و لا نهارا، دائم الفكر مضطرب القلب، حزينا كئيبا، و بينما أنا كذلك و قد خرجت من مجلس كنت فيه في أول الليل و أنا متوجّه إلى داري، فلما وصلت إلى طمة الحمام، حمام نظام الدولة - و أنا في فكر و همّ - إذ نوديت من خلفي: لا تفكّر، لك الله.

فالتفت، فلم أر أحدا أصلا. فحمدت الله تعالى و توجّهت إليه ففتح علي بعد تلك الليلة أبواب رحمته و انتظمت أموري و ترقّت أحوالي.

بالجملة: آخر مصنّفات آن جناب رساله‌ای است که در مواريت نوشته چه آن که آن رساله را در سال طاعون نوشته که در سنه ۱۲۶۴ باشد که دو سال پيش از وفاتش بوده.

وفات کرد آن بزرگوار در غره شعبان سنه ۱۲۶۶، قبر شريفش در محله عماره، که یکی از محلات معروف نجف اشرف است با قبه عاليه و بقعه رفيعه مشهور و محل زیارت است. و سيد حسين بن محمد رضا بن العلامة الطباطبائي بحر العلوم که یکی

(۱). نام او محمد بوده و در بين دوستان و علاقمندان «حميد» ناميده شده است. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۱۰۹؛ شعراء الغری، ج ۱۰، ص ۱۳۹؛ النجم الزاهر فی اعلام آل الجواهر، ص ۱۱-۱۲.

ص: ۷۲۷

از شاگردان اوست قصیده طویله در مرثیه او گفته، منها قوله:

تذری الدموع لناهیها و آمرها

عين البریة بادیها و حاضرها

شهب الكواكب خافیها و زاهرها

فيا لقارعة من وقعها انطسمت

^{۳۸۰} (۱). نام او محمد بوده و در بين دوستان و علاقمندان «حميد» ناميده شده است. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۱۰۹؛ شعراء الغری، ج ۱۰، ص

۱۳۹؛ النجم الزاهر فی اعلام آل الجواهر، ص ۱۱-۱۲.

هل نفخة الصور صرت في عوالمها
 أم تلك فجعة خير الخلق ماجدها
 أم بعثر الناس سكري من مقابرها؟
 زاكي الخلائق و الأعراق طاهرها
 محمد حسن هاديا لأنام و من
 أضحي لواردها بحرا و صادرها
 علامة العلماء المرتقين إلى
 أوج العلى و المجلى فى مضامرها

إلى أن قال:

تبكيك شجوا و تنعاه مؤرخة
 حيثك يا قبره سحب الحيا أبدا
 «أبكي الجواهر هما فقد نثرها» (١٢٦٦)
 برائحات الغواى أو بواكرها

و قال السيد حسين البروجردى فى نخبه المقال مؤرخا عام وفاته - زاد الله فى درجاته:

ثم محمد حسن بن الباقر
 عنه استفدنا برهه مما سلف
 شيخ جليل صاحب الجواهر
 كان وفاته «علا أرض النجف» (١٢٦٦)

فائدة: بدان كه، جدّ امّى صاحب جواهر، شيخ اجلّ علّامه، اكمل المتبحرين وافقه المحدثين، شيخ ابو الحسن الشريف ابن محمد طاهر بن عبد الحميد الفتونى العاملى الأصفهانى الغروى است، كه از اجلاى تلامذه مجلسى است و اين شيخ جليل عظيم القدر رفيع الشأن افضل اهل عصر خویش بوده چنانكه از تفسيرش مرآة الانوار معلوم مى شود و مقدمات تفسيرش قريب بيست هزار بيت است و كتابى است نافع و پرفايدة، در تهران طبع كرده اند و آن را به مقدمه تفسير برهان شهرت داده اند و در پشت آن كتاب شريف نوشته اند كه، اين مقدمه كتاب مرآة الانوار تصنيف شيخ اجل و تحرير انبل، عالم علّامه و فاضل فهامه، شيخ عبد اللطيف كازرونى است مولدا و نجفى مسكنا. و ظاهرا منشأ اين اشتباه آن باشد كه شيخ مذكور بعد از خطبه كتاب فرموده:

و بعد فى قول العبد الضعيف الراجى لطف ربّه اللطيف خادم كتاب الله الشريف - الخ. پس كاتب عامى گمان كرده است كه مؤلف كتاب شريف اسمش عبد اللطيف است و لكن نمى دانم كه نسبت او را به كازرون از كجا در آورده. به هر حال، دېگر از كتب اين شيخ،

ص: ٧٢٨

ضياء العالمين است در امامت در شصت هزار بيت. وفات كرد رحمه الله در عشر اربعين در هزار و صد هجرى.

والده جليله‌اش خواهر سید جلیل امیر محمد صالح خاتون آبادی داماد مجلسی است و از این جهت که والده‌اش علویه است از خود تعبیر به «شریف» فرماید.

و نسبت صاحب جواهر به این جناب بدین نحو است: محمد حسن بن الشیخ باقر بن آمنه بنت المرحومه فاطمة بنت المولی ابی الحسن الشریف. رضوان الله علیهم.

محمد بن الحسن بن حمزة الجعفری^{۳۸۱}

أبو یعلی، المتکلم الفقیه خلیفة المفید و صهره و الجالس مجلسه، صاحب الکتب التي أكثرها مسائل و أجوبة، و هو الذي كان شريکا في تغسيل السيد المرتضى. توفي رحمه الله ١٦ شهر رمضان سنة ٤٦٣ و دفن في داره. قال في النخبة في تاريخ وفاته. زاد الله في درجاته:

مجلسه للعلم مات في تجس (٤٦٣)

خليفة المفيد بو يعلی جلس

و در همان سال یوسف شافعی معروف به «ابن عبد البر» صاحب کتاب استیعاب و احمد بن علی معروف به «خطیب بغداد» صاحب تاریخ بغداد وفات یافتند. فقالوا: كان ابن عبد البر حافظ المغرب، و الخطيب البغدادي حافظ المشرق و ماتا في سنة واحدة.

محمد بن الحسن بن دريد (كزبير) الأزدي القحطاني أبو بكر^{۳۸۲}

عالم فاضل ادیب حفوظ شاعر نحوی لغوی صاحب کتب و مؤلفات؛ مانند

^{۳۸۱} (١). و نیز درباره ابو یعلی جعفری ر. ک: ابن داود، ص ١٦٨، ١٣٤٧؛ رجال نجاشی، ج ٢، ص ٣٣٤، ش ١٠٧١؛ معالم العلماء، ص ١٠١، ش ٦٧٤؛ خلاصه علمه، ج ١، ص ١٦٤.

^{۳۸۲} (٢). در مورد «شیخ الادب» ابن درید (٢٢٣-٣٢١ ه. ق.) ر. ک: امل الآمل، ج ٩، ص ١٥٣؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٣٠٣؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ٢٦٢؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ١٥٣؛ الاعلام، ج ٦، ص ٣١٠؛ ریحانة الادب، ج ٧، ص ٥١٧؛ فهرست ابن الندیم، ص ٦٧؛ تاریخ التراث العربی، ج ٨، ص ١٧٣، ج ٢، ص ٧٦، ب ٤؛ الکنی و اللقب، ج ١، ص ٢٨٤؛ شد الازار، ص ٩٨؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ٩، ص ١٨٩؛ لغت نامه دهخدا، «ابن درید»، ص ٣٠٩؛ دانشنامه ایران و اسلام، ٥٦٥؛ تاریخ بغداد، ج ١، ص ١٩٥-١٩٧؛ المنتظم ابن جوزی، ج ٦، ص ٢٦١-٢٦٢؛ معجم الشعراء مرزبانی، ص ٤٦١؛ انباه الرواة، ج ٣، ص ٩٢؛ انساب سمعانی، ج ٥، ص ٣٠٥؛ وفيات الاعیان، ج ٤، ص ٣٢٢-٣٢٣؛ خزائن الادب بغدادی، ج ١، ص ٤٩٠-٤٩١؛ بغیة الوعاة، ج ١، ص ٧٦-٨١؛ مرآة الجنان، ج ٢، ص ٢٨٢-٢٨٤؛ لسان المیزان، ج ٥، ص ١٣٢ و ١٣٤؛ النجوم الزاهرة، ج ٣، ص ٢٤٠؛ میزان الاعتدال، ج ٣، ص ٥٤٠؛ الوافی صفدی، ج ٢، ص ٢٣٩-٣٤٣؛ نزهة الالباء انباری، ص ٣٢٢-٣٢٧؛ تأسیس الشیعه، ص ١٥٧؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ١٦٩؛ آداب اللغة زیدان، ج ٢، ص ١٨٨؛ جمهرة الانساب ابن حزم، ص ٣٥٩؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ص ٥٩، ٢٥٤ و ٧٠٧؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ٥، ص ٣٩٩-٤٠١؛ معجم رجال الحدیث، ج ١٥، ص ٢١٣-٢١٥؛ مقدمه کتاب الاشتقاق و مقدمه الملاحن خود او؛ اخبار التحویین البصریین، ص ٥٣؛ ریاض العلماء، ج ٥، ص ٥٥-٥٨؛ کشف الحجب و الاستار، ص ١٥٨؛ کشف الظنون، ج ١، ص ٤٨؛ هدیة العارفين، ج ٢، ص ٣٢؛ ریاض الجنة نزوی، ص ١٨٤.

(۱). و نیز درباره ابو یعلی جعفری ر. ک: ابن داود، ص ۱۶۸، ۱۳۴۷؛ رجال نجاشی، ج ۲، ص ۳۳۴، ش ۱۰۷۱؛ معالم العلماء، ص ۱۰۱، ش ۶۷۴؛ خلاصه علمامه، ج ۱، ص ۱۶۴.

(۲). در مورد «شیخ الادب» ابن درید (۲۲۳ - ۳۲۱ ه. ق.) ر. ک: امل الآمل، ج ۹، ص ۱۵۳؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۰۳؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۶۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۵۳؛ الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۰؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۵۱۷؛ فهرست ابن الندیم، ص ۶۷؛ تاریخ التراث العربی، ج ۸، ص ۱۷۳، ج ۲، ص ۷۶، ب ۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۸۴؛ شد الازار، ص ۹۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۱۸۹؛ لغتنامه دهخدا، «ابن درید»، ص ۳۰۹؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۵۶۵؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۹۵ - ۱۹۷؛

ص: ۷۲۹

کتاب جمهره^{۳۸۳} و کتاب الاشتقاق^{۳۸۴} و کتاب ادب الکتاب و کتاب المجتنی^{۳۸۵}، و کتاب المقتنی، و کتاب الخیل، و کتاب الأنواء، و کتاب السرج و اللجام و کتاب زوراء^{۳۸۶} العرب و کتاب اللغات، و کتاب السلاح و کتاب غریب القرآن و کتاب تقویم اللسان و دیوان شعر و غیره. ابن شهر آشوب او را از شعرای اهل البیت علیهم السلام شمرده و از شعر اوست:

أهوی ^{۳۸۷} النبیّ محمداً و وصیّه	و ابنیه و ابنته البتول الطاهرة
أهل العباء فإِنّی بولائهم	أرجو السلامة و النجاة ^{۳۸۸} فی الآخرة
و أرى محبّة من یقول بفضلهم	سببا یجیر من السبیل الحائرة
أرجو بذاک رضا المهیمین وحده	یوم الوقوف علی ظهور الساهرة

و له مقاطیع محبوبکة الطرفین و قصیده فی المقصور و الممدود، و له المقصورة^{۳۸۹} المشهورة

^{۳۸۳} (۱). این کتاب به کوشش مستشرق کرنگو در ۴ جلد به چاپ رسیده است و یک بار هم به کوشش محمد بن یوسف سورتی و زین العابدین موسوی در ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵ ه. ق. در حیدرآباد دکن به زیور طبع آراسته شده است. درباره جایگاه الجمهره در میان کتب لغت ر. ک: مصادر اللغة، ص ۵۶۱؛ بحوث فی المادة و المنهج و التطبيق، ص ۳۹؛ الموسوعة البصرية الحضاریة، الموسوعة الفکرية، مقاله دور البصرة فی نشأة دراسات اللغة، ص ۱۳۲.

^{۳۸۴} (۲). این اثر به کوشش و ستفلد در گوتا در ۱۸۵۳ م. و پس از آن در ۱۳۶۸ ق. در مصر با حواشی محمد عبد المنعم خفاجی و در بیروت با تحقیق و شرح عبد السلام محمد هارون به چاپ رسیده است.

^{۳۸۵} (۳). در ۱۳۴۳ ه. ق. در حیدر آباد کن، منتشر شده است.

^{۳۸۶} (۴). زوراء العرب لا زوار العرب قال فی کشف الظنون: و الزوراء فی اللغة تجيء بمعنى الرحلة و الوارد و سماء لهذه المناسبة (منه رحمه الله).

^{۳۸۷} (۵). در مناقب ابن شهر آشوب چاپ جدید، جلد ۳: به جای «اهوی»، «ان»، در روضات مانند متن است.

^{۳۸۸} (۶). در مناقب ابن شهر آشوب بدون «ة» است.

المنتظم ابن جوزی، ج ۶، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ معجم الشعراء مرزبانی، ص ۴۶۱؛ انباه الرواة، ج ۳، ص ۹۲؛ انساب سمعانی، ج ۵، ص ۳۰۵؛ وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ خزائن الادب بغدادی، ج ۱، ص ۴۹۰-۴۹۱؛ بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۷۶-۸۱؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۴؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۲ و ۱۳۴؛ النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۲۴۰؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۴۰؛ الوافی صفدی، ج ۲، ص ۲۳۹-۳۴۳؛ نزهة الالباء انباری، ص ۳۲۲-۳۲۷؛ تأسیس الشیعة، ص ۱۵۷؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ۱۶۹؛ آداب اللغة زیدان، ج ۲، ص ۱۸۸؛ جمهرة الانساب ابن حزم، ص ۳۵۹؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ص ۵۹، ۲۵۴ و ۷۰۷؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۵، ص ۳۹۹-۴۰۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۱۳-۲۱۵؛ مقدمه کتاب الاشتقاق و مقدمه الملاحن خود او؛ اخبار النحویین البصریین، ص ۵۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۵-۵۸؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۱۵۸؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۴۸؛ هدیة العارفین، ج ۲، ص ۳۲؛ ریاض الجنة زوزی، ص ۱۸۴.

(۱). این کتاب به کوشش مستشرق کرنگو در ۴ جلد به چاپ رسیده است و یک بار هم به کوشش محمد بن یوسف سورتی و زین العابدین موسوی در ۱۳۵۴-۱۳۵۵ ه. ق. در حیدرآباد دکن به زیور طبع آراسته شده است. درباره جایگاه الجمهره در میان کتب لغت ر. ک: مصادر اللغة، ص ۵۶۱؛ بحوث فی المادة و المنهج و التطبيق، ص ۳۹؛ الموسوعة البصرة الحضاریة، الموسوعة الفکریة، مقاله دور البصرة فی نشأة دراسات اللغة، ص ۱۳۲.

(۲). این اثر به کوشش و ستنفلد در گوتا در ۱۸۵۳ م. و پس از آن در ۱۳۶۸ ق. در مصر با حواشی محمد عبد المنعم خفاجی و در بیروت با تحقیق و شرح عبد السلام محمد هارون به چاپ رسیده است.

(۳). در ۱۳۴۳ ه. ق. در حیدرآباد کن، منتشر شده است.

(۴). زوراء العرب لا زوار العرب قال فی کشف الظنون: و الزوراء فی اللغة تجيء بمعنی الرحلة و الوارد و سماء لهذه المناسبة (منه رحمه الله).

(۵). در مناقب ابن شهر آشوب چاپ جدید، جلد ۳: به جای «اهوی»، «ان»، در روضات مانند متن است.

(۶). در مناقب ابن شهر آشوب بدون «ة» است.

(۷). بدان که ابن درید را با شاه محمد بن میکال و پسرش عبد الله بن محمد و سبطش اسماعیل بن عبد الله که از

ص: ۷۳۰

^{۳۸۹} (۷). بدان که ابن درید را با شاه محمد بن میکال و پسرش عبد الله بن محمد و سبطش اسماعیل بن عبد الله که از جانب مقتدر خلیفه عباسی حکمران فارس بودند، خلطه و آمیزش بود کتاب جمهره را برای ایشان تصنیف کرد. مقصود خویشت که از مشهورات قصائد است در مدح ایشان به نظم کشیده و عدد ابیاتها ۲۹۹، و قد عارضه فیها جماعة من الشعراء (منه رحمه الله).

أكثر من مائتي بيت و فيها حكم و آداب لطيفة أولها:

طرة صبح تحت أزيال الدّجى

أما ترى رأسى حاكى لونه

مثل اشتعال النار فى جزل الغضى

و اشتعل المبيض فى مسودة

و اعتنى بشرحها خلق كثير و أوجد شروحها شرح ابن هشام اللخمي أبى عبد الله محمد بن أحمد السبتي.

علمای سنت این شیخ را مدح کرده‌اند و او را «اعلم الشعراء و اشعر العلماء»^{۳۹۰} گرفته‌اند و گفته‌اند که، سیرافی و ابو عبد الله مرزبانی از او اخذ کرده. و نقل شده از حفظ او که هرگاه دیوان شعری برای او قرائت می‌کردند از اول تا به آخر آن را حفظ می‌کرده^{۳۹۱}، و گویند که، این شیخ و ابو هاشم جبائی در یک روز وفات کردند^{۳۹۲} و آن روز چهارشنبه ۱۸ شعبان سنة ۳۲۱ بوده، و مدفون شد در مقبره معروفه به «عباسیه» در بغداد. مردم گفتند: «مات علم اللغة و علم الکلام بموت ابن درید و أبی هاشم.»

قلت: و هذا نظیر ما قاله الرشید فی اليوم الذى مات فيه الكسائي و محمد بن الحسن الفقيه الشيباني بالرى: «دفنا الفقه و العربية بالرى».

و عن المسعودى إنه قال فى مروج الذهب فى حق هذا الشيخ: و كان ابن دريد ببغداد ممن برع فى زماننا هذا فى الشعر و انتهى فى اللغة، و قام مقام الخليل بن أحمد فيها، و أورد أشياء فى اللغة لم توجد فى كتب المتقدمين^{۳۹۳} - انتهى.

و فى «كلمة» ولد بالبصرة سنة ۲۲۳، و نشأ فيها و لمّا فتحها الزنج، هرب مع عمّه الحسن

جانب مقتدر خلیفه عباسی حکمران فارس بودند، خلطه و آمیزش بود کتاب جمهره را برای ایشان تصنیف کرد. مقصوره خویش که از مشهورات قصائد است در مدح ایشان به نظم کشیده و عدد ابیاتها ۲۹۹، و قد عارضه فيها جماعة من الشعراء (منه رحمه الله).

^{۳۹۰} (۱). ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۹۶.

^{۳۹۱} (۲). عمویش حسین بن درید از برادرزاده خود که شعر حارث بن حلّزه را نزد ابو عثمان اشناندانی می‌خواند، می‌خواهد که معلقه آن شاعر را حفظ کند، و به او وعده پاداش می‌دهد و به اتفاق معلم او به خوردن غذا مشغول می‌شوند، پس از صرف غذا، وی نه معلقه که کلیه دیوان حارث را تشکیل می‌داده حفظ کرده بود. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۹۶؛ معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

^{۳۹۲} (۳). و نیز نقل است که: حکیم متأله مرحوم حاجی ملا هادی سیزواری و عالم فاضل آخوند ملا علی قریوزآبادی، در سنه ۱۲۹۰ وفات کردند در طهران یک روز برای هر دو اقامه تعزیه نموده‌اند. (منه رحمه الله)

^{۳۹۳} (۴). ابن خلکان، ج ۱، ص ۴۹۷ - ۴۹۸ و مقدمة الاشتقاق، ص ۱۰.

(۱). ر. ک: تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۹۶.

(۲). عمویش حسین بن درید از برادرزاده خود که شعر حارث بن حلّزه را نزد ابو عثمان اشناندانی می‌خواند، می‌خواهد که معلقه آن شاعر را حفظ کند، و به او وعده پاداش می‌دهد و به اتفاق معلم او به خوردن غذا مشغول می‌شوند، پس از صرف غذا، وی نه معلقه که کلیه دیوان حارث را تشکیل می‌داده حفظ کرده بود. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۹۶؛ معجم الادباء، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰.

(۳). و نیز نقل است که: حکیم متأله مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری و عالم فاضل آخوند ملا علی قریوزآبادی، در سنه ۱۲۹۰ وفات کردند در طهران یک روز برای هر دو اقامه تعزیه نموده‌اند. (منه رحمه الله)

(۴). ابن خلکان، ج ۱، ص ۴۹۷-۴۹۸ و مقدمة الاشتقاق، ص ۱۰.

ص: ۷۳۱

إلى عمان إلى اثني عشر سنة، ثم رجع إلى وطنه و عمّر ثمان و تسعين سنة، و مات في شعبان سنة ۳۲۱، و دفن في التربة العباسية شرقى بغداد و له الجمهرة.

و نقل أنّه أُملى الجمهرة من حفظه سنة ۲۹۷، فما استعان عليها بالنظر في شيء من الكتب إلّا في الهمزة و اللّيف و كفى عجا أن يتمكّن الرّجل علمه كلّ التمكن ثم لا يسلم مع ذلك من الألسن حتى قيل فيه:

ابن دريد بقرة و فيه عى و شره

و يدعى من حمقه وضع كتاب الجمهرة

و هو كتاب العين إلّا أنّه قد غيّره

و نقل أيضا عن بعضهم أنه قال: حضرنا مجلس ابن دريد و كان يتضجّر ممّن يخطئ في قراءته، فحضر غلام و ضيء، فجعل يقرأ و يكثر الخطاء، و ابن دريد صابر عليه، فتعجّب أهل المجلس. فقال رجل منهم: لا تعجبوا، فإنّ في وجهه غفران ذنوبه! فسمعها ابن دريد.

فلما أراد أن يقرأ، قال [له]: هات يا من ليس في وجهه غفران ذنوبه! فعجبوا من صحّة سمعه مع علوّ سنّه.

و شایسته است که، در این جا دو مطلب ذکر شود: اول آنچه ذکر کردیم در باب حفظ ابن درید اگرچه امری عجیب و غریب است، لکن کسی که سیر کند در تواریخ و کتب رجالیه نظیر آن بسیار یابد و من از باب نمونه به چند نفر از ایشان اشاره می‌کنم:

اول: ابو العباس احمد بن محمد بن سعيد همدانی کوفی معروف به «ابن عقده»^{۳۹۴} است که دارقطنی گفته: به اجماع اهل کوفه از عهد ابن مسعود تا زمان او احفظ از او دیده نشده. از او نقل شده که، گفته: من صد و بیست هزار حدیث در حفظ دارم با اسانید آن و مذاکره می‌کنم و جواب می‌دهم سیصد هزار حدیث را. و نقل شده که کتاب‌های او بار سیصد شتر می‌شد^{۳۹۵}.

دوم: هشام بن محمد بن السائب ابو منذر کلبی نسابه. معروف است که از علمای مذهب ماست. سمعانی در انساب گفته که، هشام کلبی می‌گفت که، حفظ کردم آنچه را

(۱). علامه او را مردی جلیل القدر و عظیم المنزله و زیدی و جارودی معرفی کرده است.

(۲). و نیز ر. ک: الکنی و الالقاب، کد معرفی ۵۹۹.

ص: ۷۳۲

که حفظ نکرد احدی، و فراموش کردم چیزی را که نسیان آن نکرد احدی. عمویی داشتیم که عتاب کرد با من بر حفظ کردن قرآن، پس داخل بیت شدم، و قسم خوردم که بیرون نشوم از آن تا حفظ کنم قرآن را پس حفظ کردم آن را در سه روز، و نظر افکندم وقتی در آینه و در قبضه گرفتیم ریش خود را که زیادی آن را مقراض کنم پس نسیان کردم و از بالای قبضه ریش خود را مقراض کردم^{۳۹۶}.

سوم: ابو عمرو محمد بن عبد الواحد ملقب به «مطرز» معروف به «غلام تغلب»^{۳۹۷}.

از قاضی تنوخی نقل است که گفته: من احفظ از او ندیدم. املا کرد از حفظ خویش سی هزار ورقه و نه ورقه.

چهارم: شیخ رئیس ابو علی حسین بن عبد الله بن سینا^{۳۹۸}. از او نقل است که گفته:

چون به حدّ تمیز رسیدم مرا به معلم قرآن سپردند، پس از آن به معلم ادب. پس هرچه را شاگردان قرائت می‌کردند بر استاد ادیب من حفظ می‌کردم به علاوه استادم مرا تکلیف کرد به کتاب الصفات، و کتاب غریب المصنف، و به ادب الکاتب، و به اصلاح المنطق، و به کتاب العین، و به شعر حماسه، و به دیوان ابن رومی، و به تصریف مازنی، و به نحو سیبویه. پس من حفظ

^{۳۹۴} (۱). علامه او را مردی جلیل القدر و عظیم المنزله و زیدی و جارودی معرفی کرده است.

^{۳۹۵} (۲). و نیز ر. ک: الکنی و الالقاب، کد معرفی ۵۹۹.

^{۳۹۶} (۱). الانساب، ج ۱۰، ص ۴۵۴ و ترجمه او در الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۱۷، (کد معرفی، ۱۳۶۶)؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۵؛ الأعلام زرکلی، ج ۹، ص ۸۷؛ رجال نجاشی، ص ۳۰۵؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۷۳ و الذریعه، ج ۱، ص ۲۲۴، ج ۲، ص ۱۷۳ و ج ۲۱، ص ۲۶۸.

^{۳۹۷} (۲). در الکنی و الالقاب غلام تغلب و این صحیح است.

^{۳۹۸} (۳). ر. ک: زندگی دانشمندان (قصص العلماء)، ص ۲۹۷.

کردم این کتب را در یک سال و نیم، و اگر تعویق استاد نبود حفظ می‌کردم آن را در کمتر از این زمان و به علاوه اینها نیز حفظ می‌کردم وظایف صبیان را در مکتب. پس چون به ده سالگی رسیدم در بخارا تعجب می‌کردند از من. پس شروع کردم به فقه پس چون به دوازده سالگی رسیدم فتوا می‌دادم در بخارا به مذهب ابو حنیفه. پس شروع کردم در علم طب و تصنیف کردم قانون را، و من به سن ۱۶ سالگی بودم. پس مریض شد نوح بن نصر سامانی، پس جمع کردند اطبا را برای معالجه او و مرا نیز حاضر کردند و من معالجه او کردم. معالجه مرا بهتر از معالجه‌های تمامی طبیبان دیدند^{۳۹۹}، پس به دست من خوب شد و من خواهش کردم که وصیت کند

(۱). الانساب، ج ۱۰، ص ۴۵۴ و ترجمه او در الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۱۷، (کد معرفی، ۱۳۶۶)؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۶۵؛ الأعلام زرکلی، ج ۹، ص ۸۷؛ رجال نجاشی، ص ۳۰۵؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۷۳ و الذریعه، ج ۱، ص ۲۲۴، ج ۲، ص ۱۷۳ و ج ۲۱، ص ۲۶۸.

(۲). در الکنی و الالقاب غلام ثعلب و این صحیح است.

(۳). ر. ک: زندگی دانشمندان (قصص العلماء)، ص ۲۹۷.

(۴). و نیز: الکنی و الالقاب، ج ۱.

ص: ۷۳۳

به خازن کتابخانه‌اش که هر کتابی که من طلب کنم به من عاریه بدهد، او چنین کرد.

پس دیدم در خزانه او کتب حکمت را از مصنّفات ابو نصر بن طرخان فارابی پس مشغول شدم به تحصیل حکمت شب و روز تا حاصل کردم آنها را. چون عمرم به سن بیست و چهار رسید فکر کردم با خود، نبود از علوم چیزی که من نشناسم او را.

در غره شهر رمضان سنه ۴۲۷ در همدان وفات یافت. در تاریخ او گفته شده:

حجة الحق ابو علی سینا در «شجع» آمد از عدم به وجود

در «شصا» کسب کرد جمله علوم در «تکز» کرد این جهان بدرود

قبرش در همدان است و من بر سر مزار او رفته‌ام و این دو بیت مذکور را دیدم که بر قبر او نوشته‌اند.

^{۳۹۹} (۴). و نیز: الکنی و الالقاب، ج ۱.

پنجم: ابو اسماعیل خواجه عبد الله انصاری هروی. از احفاد ابو ایوب انصاری رحمه الله صاحب کتاب منازل السائرین و مناجات فارسیه و کلمات حکمیه مشهوره است که از جمله آنهاست: «الهی، هرکه را عقل دادی چه ندادی، و هرکه را عقل ندادی چه دادی؛ الهی، اگر کاسنی تلخ است از بوستان است و اگر عبد الله مجرم است از دوستان است».

در حدود سنه ۴۸۱ وفات یافت، در کازرگاه هرات به خاک رفت.

از حفظ او نقل شده که گفته: جاری نمی‌شود قلمم بر چیزی مگر آن‌که حفظ می‌کنم آن‌را، و من حفظ دارم از ظهر قلب سیصد هزار حدیث به هزار هزار اسناد.

و از او نقل است که گفته: آنچه من کشیده‌ام در طلب حدیث مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم هرگز احدی نکشیده. یک منزل از نیشابور تا ذرباد باران می‌آمد در حال رکوع راه می‌رفتم و جزوه‌های حدیث را در زیر شکم نهاده بودم. و گفته است که، شب در پای چراغ حدیث می‌نوشتم و فراغت نان خوردن نداشتم، مادرم نان پاره لقمه می‌کرد و در دهان من می‌نهاد.

و عنه أيضا قال: كنت أمضى في كل بكرة إلى المقابر فأقرأ هناك ما تيسر لي من القرآن، ثم أرجع فأحضر الدرس وأكتب على سنة وجوه من الأوراق وأحفظ كل ما أكتب ثم أقرأ درسي على المؤدّب وأكتب وأحفظ.

ششم: ابو بکر محمد بن عمر بن محمد معروف به «جعابی» قاضی موصل از

ص: ۷۳۴

علمای امامیه بوده و در حفظ مشهور بوده به نحوی که فاضل تنوخی گفته: نشنیدم کسی را که احفظ باشد از او. و کان الجعابی يقول: أحفظ أربعمئة ألف حدیث و أذاكر بستمئة ألف حدیث. مات ببغداد فی النصف من رجب سنة ۳۴۴.

هفتم: بندار بن عاصم اصفهانی: از طبقات ترمذی نقل شده که در حق او گفته که، در حفظ داشته نهصد قصیده که اول آن «بانت سعاد» بوده.

هشتم: ابن مسعود رازی. گویند وارد شده به اصفهان و املا کرد از ظهر قلب صد هزار حدیث. چون کتبش به او رسید مقابله کرد با آن، سقطاتی که از او واقع نشده بود مگر در متن دو حدیث.

نهم: ابو بکر محمد بن قاسم بن محمد بغدادی لغوی نحوی معروف به «ابن انباری». ابو علی قالی^{۴۰۰} گفته که، ابن انباری سیصد هزار بیت شاهد برای قرآن در حفظ داشته و با وی گفتند که، مردم در باب حافظه تو بسیار گفتند بگو: چقدر در حفظ داری؟ گفت: حفظ دارم سیزده صندوق^{۴۰۱} و گفته شده که، صد و بیست تفسیر قرآن در حفظ داشت؟^{۴۰۲} و به جهت حفظ قوه

^{۴۰۰} (۱). تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ طبقات النحویین و اللغویین از محمد بن حسن زبیدی به کوشش محمد ابو الفضل ابراهیم.

^{۴۰۱} (۲). تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۸۴.

حافظه بسیاری از غذاهای لذیذه را که مضر به قوه حافظه بود ترک کرده بود و می‌گرفت رطب را و می‌گفت: تو طیبی، لکن اطیب از تو حفظ کردن آن چیزی است که خدا بخشیده به من از علم. و چون مریض شد به مرض موت و دانست که می‌میرد آن وقت خورد آنچه را که می‌خواست.

گویند که، روزی در بازار می‌گذشت جاریه خوشرویی دید. طالب او شد برای راضی بالله خلیفه عباسی نقل کرد. راضی امر کرد او را خریدند و برای او فرستادند چون آن جاریه حسناء را برای او بردند امر کرد او را بر اعتزال برای استبرا پس گفت که، من در طلب مسأله بودم قلم مشغول بالجاریه شد لاجرم بر خادم گفتم که، این جاریه را بگیر و ببر، نمی‌ارزد به این که مشغول سازد مرا از علم من. غلام گرفت او را که ببرد، گفت که، بگذار مرا تا دو کلمه با وی حرف بزنم. پس گفت با من که، تو مردی

(۱). تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۸۳-۱۸۴؛ طبقات النحویین و اللغویین از محمد بن حسن زبیدی به کوشش محمد ابو الفضل ابراهیم.

(۲). تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۸۴.

(۳). همان.

ص: ۷۳۵

هستی صاحب مکان و عقل، پس هرگاه مرا بیرون کنی و گناه مرا معین نکنی مردم گمان قبیح در حق من برند. گفتم که، از برای تو تقصیری نیست. چیزی که سبب شد که تو را نخواستم آن بود که تو مرا از علم مشغول می‌ساختی. گفت: اگر این است سهل است. چون خبر به راضی رسید گفت: سزاوار نیست که علم در قلب احدی شیرین تر باشد از علمی که در قلب این مرد است.

و هم از حافظه او نقل شده که، روزی جاریه راضی بالله از او تعبیر خوابی پرسید گفت: أنا حاقن؛ یعنی الآن حال جواب گفتن ندارم به سبب آن که حاجت به بیت الخلاء دارم. پس رفت و همان روز حفظ کرد کتاب کرمانی را در تعبیر خواب و فردا آمد در حالی که معبر رؤیا شده بود^{۴۰۳} و کان یملی من حفظه لا من کتاب. و مرض یوما فعاده أصحابه فرأوا من انزعاج والده أمرا عظیما فطیبوا نفسه فقال: کیف لا أنزعج و هو یحفظ جمیع ما ترون و أشار إلی خزائنه مملوءة کتبا، و کان مع حفظه زاهدا متواضعا.

^{۴۰۲} (۳) همان.

^{۴۰۳} (۱) تاریخ بغداد، ج ۳.

دهم: شیخ بخاری^{۴۰۴}. استاد اکبر آقای بهبهانی رحمه الله نقل فرموده که، عامه روایت کرده‌اند که، محمد بن اسماعیل بخاری چون تصنیف کرد کتاب صحیح خود را در کشمیر، به سمرقند رفت محدثین آنجا بر او ازدحام کردند زیاده از صد هزار محدث به نزد او جمع شد. بخاری منبر رفت و ایشان را حدیث می‌کرد. مشایخ سمرقند بر او حسد بردند و حيله نمودند در دفع او. شنیدند که بخاری اعتقاد به حدوث قرآن دارد و اکثر اهل سمرقند اشاعره و معتقد برخلاف بودند و قرآن مجید را کلام قدیم می‌دانستند، لاجرم یکی از علما از او پرسید که، «ما یقول شیخنا فی القرآن، قدیم او حادث؟ فقراً: «ما یأتیهم من ذکرٍ من ربهم محدث، إلیا استمعوه و هم یلعنون».

چون از او مذهب او را در قرآن پرسیدند و این آیت مبارک را تلاوت کرد دانستند که اعتقاد به حدوث دارد. علمای سمرقند گفتند: این کفر است او را سنگباران و کفش‌کوبان نمودند. هواخواهان بخاری او را خفیتا از سمرقند بیرون نمودند، بخاری

(۱). تاریخ بغداد، ج ۳.

(۲). ر. ک: الامام البخاری از کامل محمد عویضة، ص ۱۵ ذکر حفظه؛ ائمة الحدیث از محمد علی القطب، ص ۱۲ (سعة حفظه)؛ اصحاب صحاح سته، ص ۶۲.

ص: ۷۳۶

به بخارا رفت. در آنجا نیز جمعیت زیاد، بلکه بیش از سمرقند بر او جمع شدند و با او کردند همان معامله سمرقند را، پس به نیشابور رفت و این در ایام فضل بن شاذان بود و در آنجا قریب به سیصد هزار محدث بر او جمع شد و با او همان معامله را کردند که در آن دو شهر کرده بودند. بخاری از آنجا به بغداد رفت. محدثین بغداد گرد او فراهم شدند و به جهت امتحان او صد حدیث را تغییر دادند؛ از بعضی حرفی حذف نمودند و در بعضی فا را به واو تبدیل کردند و بعضی را به عکس، و از بعضی، اسنادش را به حدیث دیگر تعلیق کردند و امثال اینها. پس از او این احادیث را استعمال نمودند.

گویند: بخاری جواب داد از جمیع که من اینها را نمی‌شناسم پس شروع کرد به حدیث اول و گفت: من این حدیث را با این نحو حفظ کرده‌ام و از حفظ قرائت کرد صحیح آنرا. پس شروع کرد به حدیث دوم و هکذا هر حدیثی را تا به آخر به نحو صحیح خواند پس همگی اتفاق کردند که او ثقه و حافظ است و به کتابش اعتماد کردند و او مشهور گردید.

فقیر گوید که، اشخاص معروفین به کثرت حافظه زیاده از آن است که ذکر شود و ما را این عشره کامله در این مقام کافی است.

^{۴۰۴} (۲). ر. ک: الامام البخاری از کامل محمد عویضة، ص ۱۵ ذکر حفظه؛ ائمة الحدیث از محمد علی القطب، ص ۱۲ (سعة حفظه)؛ اصحاب صحاح سته،

دوم: آن‌که ذکر کردن من این درید را در عداد علمای امامیه به جهت اعتماد من است به کلام شیخ اجل ابن شهر آشوب رحمه الله و شیخنا الحر العاملی رحمه الله و قاضی نور الله.

و لکن صاحب روضات^{۴۰۵} حکم به مخالفت او کرده و گفته که، دلالت دارد بر تسنن شدید او مهاجرات و مناقضه او با جناب مفتح امامی با این‌که سنی بودن او موافق است با اصل نظر به امثال او - الخ.

و ضعف این کلام بر احدی مخفی نیست و مقام را گنجایش ردّ کلام او نیست^{۴۰۶}، لکن چیزی که هست، من به ایشان بحث دارم که بر فرض هم ابن درید سنی باشد،

(۱). درباره حماد راویه در کتب ادبیه می‌نویسند: فقط از شعرای جاهلیین به عدد هریک از حروف معجم، صد قصیده طویل، سواى مقطعات از حفظ داشت تا چه رسد به شعرای اسلامی. ر. ک: بیست مقاله قزوینی و از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۳۱۸. معالم العلماء؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۰۳؛ مجالس المؤمنین.

(۲). معارضه میان شاعران یک مذهب چیز تازه‌ای نیست و فراوان واقع شده و نمی‌تواند دلیل سنی‌بودن ابن درید باشد. اشاره‌ای که از روش شد نشانگر تشیع اوست.

ص: ۷۳۷

لکن تعبیر کردن جناب شما از او «بجرو فی قولکم، ثم إن من العجب إن شیخنا الحر العاملی ذکر مثل هذا الجرو فی عداد علماء الشیعة» این خارج از قانون ادب و بیرون [از] تاریخ‌نگاری است و شایسته است که، هرکه کتابی می‌نویسد به احکام و اتقان او پردازد و کلمات زشت و قبیحه در آن ذکر ننماید و چنان نویسد که موافق و مخالف به خواندن آن رغبت نماید؛ مانند تألیفات سیّد المتکلمین و آیه الله فی العالمین و مروج آبائه الطاهرین سیدنا المیر حامد حسین الهندی - نور الله مرقدہ - بلکه هرگاه دو عالمی باهم مهاجراتی پیدا کردند و بعضی کلمات برای هم گفتند یا نوشتند آن‌را هم نقل نکند؛ «فما کلّ ما یعلم یکتب و یقال، و لا کلّ زلّة تغفر و تقال».

و در ترجمه محمد امین بن محمد استرآبادی کلماتی که مناسبت دارد با این مقام، گذشت، زیاده بر این از این احقر شایسته نیست «أسأل الله تعالى أن یزید فی درجات صاحب روضات الجنات. فی روضات الجنات و یسامحنی و إیّاه بچوده و کرمه، فإنّه قاضی الحاجات و عنده نیل الطلبات».

^{۴۰۵} (۱). درباره حماد راویه در کتب ادبیه می‌نویسند: فقط از شعرای جاهلیین به عدد هریک از حروف معجم، صد قصیده طویل، سواى مقطعات از حفظ داشت تا چه رسد به شعرای اسلامی. ر. ک: بیست مقاله قزوینی و از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۳۱۸. معالم العلماء؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۰۳؛ مجالس المؤمنین.

^{۴۰۶} (۲). معارضه میان شاعران یک مذهب چیز تازه‌ای نیست و فراوان واقع شده و نمی‌تواند دلیل سنی‌بودن ابن درید باشد. اشاره‌ای که از روش شد نشانگر تشیع اوست.

و بدان که، «درید» مصغر «ادرد»^{۴۰۷} است. و ادرد کسی را گویند که بی دندان باشد و ادرد بر قانون تصغیر ترخیم^{۴۰۸}، حرف زایدش که همزه است حذف شده و تصغیر بنا شده مانند اسود و از هرکه در تصغیر گفته می‌شود: سوید و زهیر.

محمد حسن الرازی^{۴۰۹}

الملقب به «الناظر» لكونه ناظرا على المدرسة الفخرية بالطهران. كان من الطبقة الأولى من تلامذة حجة الإسلام الشيرازی، و كان قد تكمل فى العلم عنده.

قال صاحب كملة: و لم يكتب سيدنا الأستاذ لأحد إجازة الاجتهاد سواه، و كان معروفا بالفضل فى الطهران، مرجعا لأهل العلم معظما عند السلطان و أبناء الدولة، و كان ورعا مقدسا لا قادح له. رحمه الله عليه، انتهى.

(۱). ر. ك: الاشتقاق، ص ۲۹۲، ۴۵۴.

(۲). ر. ك: همان، ص ۶۳؛ البغية، ص ۳۳.

(۳). هدية الرازی، ص ۹۰.

ص: ۷۳۸

محمد بن الحسن رضى الأسترآبادى^{۴۱۰}

نجم الائمة و صاحب الفضائل الجمّة، فخر الأعاجم، و صدر الأعظم، و فاضل الأمة. عالم محقق مدقق سعيد، صاحب شرح كافيّه و شرح شافيه و شرح قصائد سبع ابن ابى الحديد.

همانا بر اهل علم مخفی نیست که شرح كافيّه^{۴۱۱} این بزرگوار کتابی است که تفوق گرفته بر مصنّفات فريقيين در احكام و اتقان و اشتمال آن بر تحقيق و تدقيق. و این شيخ معظم متوطن بود در نجف اشرف در جوار حضرت امير عليه السلام و این شرح

^{۴۰۷} (۱). ر. ك: الاشتقاق، ص ۲۹۲، ۴۵۴.

^{۴۰۸} (۲). ر. ك: همان، ص ۶۳؛ البغية، ص ۳۳.

^{۴۰۹} (۳). هدية الرازی، ص ۹۰.

^{۴۱۰} (۱). ترجمه و يا يادکردی در مراجع و مآخذ بسيارى آمده است که از آن جمله است: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۵؛ اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۱۵۱؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ۱۵۵؛ الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۷؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۳۱۵؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۱۵؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۱۸۳؛ الذريعة، ج ۱۳، ص ۳۱۳ و ۳۹۱ و ج ۱۴، ص ۳۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «رضی»، ص ۵۰۰؛ تأسيس الشيعة، ص ۱۳۱، ۱۳۳؛ استرآباد نامه، ص ۱۱۹، ۱۳۰؛ رياض العلماء، ج ۵، ص ۱۳-۵۴؛ هكذا قرأهم، ج ۲، ص ۱۰۷.

^{۴۱۱} (۲). الكافيّه از ابن حاجب (م ۶۴۶ ق) است.

لطیف را در آن بقعه مبارکه نوشته و در آن گفته که، هرچه یافت شود در این کتاب از چیز لطیف و تحقیق شریف، پس او از برکات این روضه مبارکه و حضرت مقدسه و افاضات سیدنا امیر المؤمنین علیه السلام است.

فقیر گوید که، این بی‌بضاعت نیز این کتاب مبارک را به اسم مبارک حضرت ثامن الأئمة الهداة و ضامن الأمة العصاة، سلطان سریر ارتضا، حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا - صلوات الله علیه - مسما نمودم و در حرم مطهر مقابل قبر منورش شروع به آن کردم و فعلا در جوار آن حضرت در غرفه‌ای جای دارم که مقابل قبه سامیه آن بزرگوار است و از حضرتش پیوسته استمداد می‌جویم و امیدوارم که این کتاب به واسطه نسبتش به آن جناب مقبول خاص و عام و مرجع فضلی اعلام کرد.

و بالجمله: علمای عامه^{۴۱۲} و اصه، این شیخ معظم را ستوده و کتاب شرح کافیه‌اش را ثنا گفته‌اند.

(۱). ترجمه و یا یادکردی در مراجع و مآخذ بسیاری آمده است که از آن جمله است: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۵؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۵۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۵۵؛ الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۷؛ الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۳۱۵؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۱۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۱۸۳؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۱۳ و ۳۹۱ و ج ۱۴، ص ۳۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «رضی»، ص ۵۰۰؛ تأسیس الشیعه، ص ۱۳۱، ۱۳۳؛ استرآباد نامه، ص ۱۱۹، ۱۳۰؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۳-۵۴؛ هکذا قرأتهم، ج ۲، ص ۱۰۷.

(۲). الکافیة از ابن حاجب (م ۶۴۶ ق) است.

(۳). قال فی کشف الظنون فی ذکر شروع الکافیة و شروحا کثیرة أعظمها شرح الشیخ رضی الدین محمد بن الحسن السترآبادی النحوی. قال السیوطی: لم یؤلف علیها، بل و لا فی غالب کتب النحو منله جمعا و تحقیقا. فقد أوله الناس و اعتمدوا علیه، و له فیہ أبحاث کثیرة و مذاهب ینفرد بها، فرغ من تألیفه فی سنة ۶۸۳ (منه رحمه الله).

ص: ۷۳۹

در مجالس المؤمنین است که، در کتاب طبقات النجاة گفته که، او آن امام مشهور است که شرح کرده کافیه ابن حاجب را بر وجهی که کسی چنان شرح ننوشته و در غالب کتب نحو مانند آن کتابی در جمع و تحقیق و حسن تعلیل نیست و متأخران خود را همگی عیال آن کتاب می‌دانند و آنرا دست به دست می‌گردانند و شیوخ عصر و اسلاف ایشان در تصنیف و درس خود بر آن اعتماد می‌نمایند و او را در آن کتاب با نحات، اباحت بسیار و مذاهب و اختیاراتی است که او به آن متفرد است، و آن شرح را بر وجهی که در خطبه آن ذکر نموده در آستانه مقدسه غروی و مشهد مقدس مرتضوی نوشته و گفته که، اگر قبول

^{۴۱۲} (۳). قال فی کشف الظنون فی ذکر شروع الکافیة و شروحا کثیرة أعظمها شرح الشیخ رضی الدین محمد بن الحسن السترآبادی النحوی. قال السیوطی: لم یؤلف علیها، بل و لا فی غالب کتب النحو منله جمعا و تحقیقا. فقد أوله الناس و اعتمدوا علیه، و له فیہ أبحاث کثیرة و مذاهب ینفرد بها، فرغ من تألیفه فی سنة ۶۸۳ (منه رحمه الله).

طبع اهل روزگار خواهد بود از برکات وقوع آن در آن جوار است و آلا از قصور طبع این خاکسار. فراغ او از تألیف آن شرح در سال ششصد و هشتاد و سه بود. و در سال هشتاد و شش وفات یافت. و او را شرحی دیگر لطیف بر کتاب شافیه تصریف است اگرچه او نیز به مرتبه خود به غایت نفیس و شریف است، لکن التفات طلبه به آن، به اندازه علم به صرف است.

محمد بن الحسن رضی الدین القزوینی^{۴۱۳}

عالم جلیل فاضل نبیل محقق مدقق متکلم ماهر خبیر کامل معاصر «ح مل» مشهور به «آقا رضی» صاحب کتاب لسان الخواص و قبلة الآفاق، و رساله شیر و شکر، و رساله المقادیر، و رساله التهجد، و رساله النوروز و کتاب المسائل الغیر المنصوصه، و کتاب کحل الأبصار، و تاریخ علمای قزوین مسمّا به ضیافة الاخوان^{۴۱۴}.

در روضات از صاحب محافل المؤمنین نقل کرده که گفته: آقا رضی قزوینی رحمه الله در علم حدیث و فقه از جمله تلامذه ملا خلیل است، اما در حدیث فهمی به طریق

(۱). درباره ترجمه آقا رضی (م ۱۳۹۶ ه. ق.) رضوان الله علیه ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۷۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۳، ۱۴۳، ۱۹۵ و ۲۴۸؛ فرهنگ سخنوران، ص ۲۳۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۲۱۰؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۵۵؛ الذریعه، ج ۹، ص ۳۷۳؛ ج ۱۱، ص ۲۳۰؛ ج ۱۷، ص ۴۱ و ج ۱۸، ص ۳۰۴؛ لغتنامه دهخدا، «رضی»، ص ۵۰۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۰؛ مصفی المقال، ص ۱۸۰؛ نجوم السماء، ص ۲۲۸ و ۱۳۸؛ هدیه العارفین، ج ۲، ص ۲۹۹؛ ایضاح المکنون در صفحات مختلف.

(۲). کتاب ضیافة الاخوان و هدیه الخلان با تحقیق استاد سید احمد حسینی در سال ۱۳۹۷ ه. ق. و توسط مجمع الذخائر الاسلامیه قم چاپ شد. در مقدمه آن، شرح حال مؤلف آمده است.

ص: ۷۴۰

دیگران رفته، تاریخ وفات او سنه ست و تسعین بعد الألف است^{۴۱۵}.

^{۴۱۳} (۱). درباره ترجمه آقا رضی (م ۱۳۹۶ ه. ق.) رضوان الله علیه ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۷۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۳، ۱۴۳، ۱۹۵ و ۲۴۸؛ فرهنگ سخنوران، ص ۲۳۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۲۱۰؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۵۵؛ الذریعه، ج ۹، ص ۳۷۳؛ ج ۱۱، ص ۲۳۰؛ ج ۱۷، ص ۴۱ و ج ۱۸، ص ۳۰۴؛ لغتنامه دهخدا، «رضی»، ص ۵۰۱، امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۰؛ مصفی المقال، ص ۱۸۰؛ نجوم السماء، ص ۲۲۸ و ۱۳۸؛ هدیه العارفین، ج ۲، ص ۲۹۹؛ ایضاح المکنون در صفحات مختلف.

^{۴۱۴} (۲). کتاب ضیافة الاخوان و هدیه الخلان با تحقیق استاد سید احمد حسینی در سال ۱۳۹۷ ه. ق. و توسط مجمع الذخائر الاسلامیه قم چاپ شد. در مقدمه آن، شرح حال مؤلف آمده است.

^{۴۱۵} (۱). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۸.

فقیر گوید که: در سال قبل - که سنه ۱۳۳۲ [ه. ق.] از بلده طیبه قم به ارض اقدس [رضوی] مشرف می‌شدم از راه قزوین و رشت آمدم - و در قزوین وارد شدم بر سید سند جلیل عالم معتمد نبیل جناب حاجی سید محمد باقر - دام تأییده -^{۴۱۶} کتاب‌های ایشان را سیر کردم، کتاب ضیافه الاخوان^{۴۱۷} را در بین آنها دیدم، و چون به ارض اقدس مشرف گشتم و به جمع این کتاب مشغول گردیدم آن کتاب را از قزوین طلبیدم و مختصری که مناسبت با این کتاب داشت از آن نقل نمودم - و الله المستعان.

محمد بن الحسن بن زین الدین، الشہید الثاني العاملي^{۴۱۸} فخر الدین، ابن الفقهاء أبو الفقیهین.

عالم فاضل محقق، مدقق متبحر جامع، کامل، صالح و ورع ثقه و فقیه، محدث متکلم حافظ شاعر ادیب منشی جلیل القدر عظیم الشان - رفع الله درجته فی الجنان تلمذ کرده بر والدش و بر صاحب مدارک و بر آمیرزا محمد استرآبادی و بر جماعتی از فضلاء عامه و کتاب‌های نافعه تصنیف فرموده؛ مانند شرح تهذیب و شرح استبصار^{۴۱۹} و حاشیه بر شرح لمعه تا کتاب «صلح» و حواشی بر معالم و بر اصول کافی و بر فقیه و بر مختلف و بر مدارک و بر مطول و بر رجال کبیر.

و هم از مصنّفات اوست: رساله تحفة الدهر فی مناظرة الغنی و الفقر، و روضة الخواطر [و نزهة النواظر]، و رساله در تزکیه راوی، و شرح بر اثنی عشریه

(۱). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۸.

(۲). از شاگردان آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله سید محمد کاظم یزدی بوده است.

(۳). اثر آقا رضی قزوینی و مشتمل بر شرح حال عالمان شیعه قزوین تا زمان مؤلف.

(۴). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۱؛ الاسلام، ج ۶، ص ۳۲۱؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۴ و ج ۲۰، ص ۴۰۵؛ الکنی و الالقب، ج ۲، ص ۳۹۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۱۹۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰؛ ج ۶، ص ۴۶؛ ج ۹، ص ۹۸۳ و ج ۱۳، ص ۲۴۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «سببط

^{۴۱۶} (۲). از شاگردان آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله سید محمد کاظم یزدی بوده است.

^{۴۱۷} (۳). اثر آقا رضی قزوینی و مشتمل بر شرح حال عالمان شیعه قزوین تا زمان مؤلف.

^{۴۱۸} (۴). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۳؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۷۱؛ الاسلام، ج ۶، ص ۳۲۱؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۴ و ج ۲۰، ص ۴۰۵؛ الکنی و الالقب، ج ۲، ص ۳۹۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۱۹۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۰؛ ج ۶، ص ۴۶؛ ج ۹، ص ۹۸۳ و ج ۱۳، ص ۲۴۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «سببط شهید»، ص ۲۴۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۱۵؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۹۴ و مقدمه استقصاء الاعتبار، ج ۱؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۱.

^{۴۱۹} (۵). شرح استبصار مسماً است به استقصاء الاعتبار. یک مجلد از آن را در مشهد مقدس زیارت کردم (منه رحمه الله).

این کتاب با تحقیق مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام به چاپ رسیده است.

شهید»، ص ۲۴۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۱۵؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۹۴ و مقدمه استقصاء الاعتبار، ج ۱؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۱.

(۵). شرح استبصار مسماً است به استقصاء الاعتبار. یک مجلد از آن را در مشهد مقدس زیارت کردم (منه رحمه الله).

این کتاب با تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام به چاپ رسیده است.

ص: ۷۴۱

والدش، و رساله‌های بسیار در فقه و مسائل فقهیه، و دیوان شعر و غیر ذلک.

شیخ مرحوم محدث نوری رحمه الله فرموده که، شرح استبصار او بر منوال مجمع البیان است و در سند احادیث تنبیه فرموده بر مطالبی که خبر می‌دهد از طول باع و تبحر و دقت فهم او، و اغلب فوایدی که در تعلیقه استاد اکبر بهبهانی که از مطالب رجالیه است در آن موجود است لکن استاد اکبر آنرا مهذب فرموده^{۴۲۰} - انتهى.

و این شیخ بزرگوار کتاب رجال کبیر را به خط مبارک خود که مثل خط والدش حسن، حسن بوده، نوشته و آن نسخه شریفه در کتابخانه جناب حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر رشتی و نزد سمیث صاحب روضات بوده، چنانکه فرزند جلیل و خلف نبیلش شیخ علی نیز رجال کبیر را به خط خود نوشته به تاریخ سنه ۱۰۵۳ و در مشهد مقدس رضوی موجود است و این احقر آنرا زیارت کرده‌ام. و شیخ محمد مذکور قصیده‌ای در مدح صاحب مدارک گفته و از اشعار اوست که در مرثیه حضرت ابو عبد الله الحسین علیه السلام گفته:

و الحسين الشَّهِيد في كربلاء

كيف ترقى دموع أهل الولاء

وحي من الله خاتم الأنبياء

جدّه المصطفى الأمين على ال

آية الله، سيّد الأوصياء

و أبوه أخو النبي على

صفوة الأولياء و الأصفياء^{۴۲۱}

أمّه البضعة البتول، أخوه

- الآيات.

^{۴۲۰} (۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۷۸.

^{۴۲۱} (۲). ر. ک: ادب الطف، ج ۵، ص ۸۷؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۹۴؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۶۰؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۱؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۴.

و این شیخ جلیل مجاور به مکه بود و از چیزهایی که مشهور است آن است که وقتی در طواف خانه بود که مردی نزد او آمد و به او عطا نمود گلی از گل‌های زمستان که نه در آن بلاد بود و نه آن زمان موسم آن بود. پس شیخ پرسید که، این را از کجا آوردی؟ فرمود: از خرابات^{۴۲۲}. پس خواست تا او را ببیند دیگر او را ندید^{۴۲۳}.

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۷۸.

(۲). ر. ک: ادب الطف، ج ۵، ص ۸۷؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۱۹۴؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۶۰؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۱؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۴.

(۳). بیاید در ترجمه محمد بن علی بن ابراهیم الاسترآبادی مانند این (منه رحمه الله).

(۴). بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

ص: ۷۴۲

در شب دوشنبه دهم ذی قعدة سنه ۱۰۳۰ سال وفات شیخ بهائی به سن پنجاه سالگی در مکه معظمه وفات نمود و پیش از انتقال خود به چند روز فرموده بود که، من انتقال خواهم کرد در این ایام، شاید که خداوند مرا اعانت فرماید بر آن^{۴۲۴}.
زوجه او دختر سید محمد بن ابی الحسن صاحب مدارک نقل کرده که در آن شبی که آن مرحوم وفات کرد می‌شنیدند در نزد او تلاوت قرآن را در طول آن شب^{۴۲۵}.

فقیر گوید که، قریب به همین کرامات نقل شده در زمان ما از جنازه یکی از علما **ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ**^{۴۲۶}. لا یخفی لطف هذه الكلمة الشریفه هنا؛ فَإِنَّهَا تشیر إلى اسمه. پس شیخ محمد مذکور را در قبرستان معلماً نزدیک قبر حضرت خدیجه کبری علیها السلام دفن نمودند.

و پسرش شیخ علی در درّ منثور^{۴۲۷} شرحی از احتیاطات این بزرگوار و تقوا و زهد و ورع او را نوشته و کلام را در مدح و ثنای او بسط داده و از ورع او نقل کرده که، با وی گفتند که، بعض اهل عراق زکات نمی‌دهند، پس هرچه از اجناس زکوی

^{۴۲۲} (۳). بیاید در ترجمه محمد بن علی بن ابراهیم الاسترآبادی مانند این (منه رحمه الله).

^{۴۲۳} (۴). بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

^{۴۲۴} (۱). روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۵.

^{۴۲۵} (۲). همان، ص ۴۳.

^{۴۲۶} (۳). حدید (۵۷) آیه ۲۱.

^{۴۲۷} (۴). قال الشيخ علی فی محکی الدر [المنظوم و] المنثور: و عندی بخط جدی المرحوم المبرور الشيخ حسن - قدس الله روحه - ما هذا لفظه بعد ذکر مولد ولده زین الدین علی ولد أخوه فخر الدین محمد أبو جعفر - و فقهما الله لطاعته - و هداهما إلى الخیر و ملازمته، و أیدهما بالسعد و الإقبال فی جمیع الأمور، و جعلنی

می خرید زکات آن را می داد پیش از آن که تصرف در آن نماید^{۴۲۸}. و أرسل إليه الأمير يونس بن الحرفوش رحمه الله إلى مكة المشرفة خمسمائة قرش، و كان هذا الرجل له أملاك من زرع و بساتين و غير ذلك، يتوقى أن يدخل الحرام فيها و أرسل إليه معها كتابة مشتملة على آداب و تواضع، و كان له فيه اعتقاد زائد و التمس منه أن يقبل ذلك؛ و إنه من خالص ماله الحلال، و قد زكاه

(۱). روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۵.

(۲). همان، ص ۴۳.

(۳). حديد (۵۷) آیه ۲۱.

(۴). قال الشيخ على في محكى الدر [المنظوم و] المنثور: و عندى بخط جدى المرحوم المبرور الشيخ حسن - قدس الله روحه - ما هذا لفظه بعد ذكر مولد ولده زين الدين على ولد أخوه فخر الدين محمد أبو جعفر - و فقهما الله لطاعته - و هداهما إلى الخير و ملازمته، و أيدهما بالسعد و الإقبال في جميع الأمور، و جعلنى فداهما من كل محذور - ضحى يوم الإثنين، العاشر من الشهر الشريف شعبان عام ثمانين و تسماة، و قد نظمت هذا التاريخ عشية الخميس تاسع شهر رجب عام واحد و ثمانين و تسعمائة بمشهد الحسين عليه السلام بهذين البيتين، و هما:

محمد من فيض نعماء

أحمد ربى الله إذ جاءنى

«بجوده يسعده الله»

تاريخه لا زال مثل اسمه

(۹۸۰) (منه رحمه الله).

روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۴.

(۵). همان، ص ۴۲.

ص: ۷۴۳

فداهما من كل محذور - ضحى يوم الإثنين، العاشر من الشهر الشريف شعبان عام ثمانين و تسماة، و قد نظمت هذا التاريخ عشية الخميس تاسع شهر رجب عام واحد و ثمانين و تسعمائة بمشهد الحسين عليه السلام بهذين البيتين، و هما:

أحمد ربى الله إذ جاءنى محمد من فيض نعماء تاريخه لا زال مثل اسمه «بجوده يسعده الله» (۹۸۰) (منه رحمه الله).

روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۴.

(۵) (۴۲) همان، ص ۴۲.

و خمسَه، فأبى أن يقبل.

فقال له الرسول: إنَّ أهلك و أولادك في بلاد هذا الرَّجل، و له بك تمام الاعتقاد، و له على أولادك و عيالك شفقة زائدة، فلا ينبغي أن تجبهه بالرد.

فقال: إن كان و لا بدَّ من ذلك فأبقها عندك و اشتر في هذه السنة بمائة خرس منها شيئاً من العود و القماش و غيره. و نرسله إليه على وجه الهدية، و هكذا نفعل كلَّ سنة حتى لا يبقى منها شيء. فأرسل له ذلك تلك السنة و انتقل إلى رحمة الله و رضوانه^{٢٢٩}.

و طلبه سلطان ذلك الزمان - عفى الله عنه - مرّة من العراق، فأبى ذلك، و طلبه من مكّة المشرفة فأبى، فبلغه أنّه يعيد عليه أمر الطلب (يعنى و همين طور شد كه به او رسیده بود كه سلطان باز مطالبه حركت او كند) و هكذا صار؛ فإنّه عيّن له مبلغاً لخرج الطريق، و كان يكتب له ما يتضمّن تمام اللطف و التواضع. و بلغنى أنّه قيل له: إذا لم تقبل الإجابة فكتب له جواباً.

فقال: إن كتبت شيئاً بغير دعاء له كان ذلك غير لائق؛ و إن دعوت له، فقد نهينا عن مثل ذلك. فألحّ عليه بعض أصحابه و بعد التأمل، قال: ورد حديث يتضمّن جواز الدّعاء لمثله بالهداية، فكتب إليه كتابة، و كتب فيها من الدّعاء «هداه الله»، لا غير^{٢٣٠}.

محمد بن الحسن الشيروانى^{٢٣١} الأصفهاني^{٢٣٢}

معروف به «ملا ميرزا»، عمدة المحقّقين، و قدوة المدقّقين، العلامّة الفهامة و الفاضل الكامل و المتبحر في العلوم دقيق الفطنة كثير الحفظ. امر آن جناب در جلالت

(١). همان.

(٢). همان.

(٣). الشيروان - كما عن تلخيص الآثار - اسم لناحية بقرب باب الأبواب، عمرها أنو شيروان سميت باسمه.

^{٢٢٩} (١). همان.

^{٢٣٠} (٢). همان.

^{٢٣١} (٣). الشيروان - كما عن تلخيص الآثار - اسم لناحية بقرب باب الأبواب، عمرها أنو شيروان سميت باسمه.

و ذهب بعضهم إلى أنّ قصة موسى و الخضر كانت بها. انتهى ملخصاً. و شيروان با بيا مابين بجنورد و قوجان است، و در مطلع الشمس ذكر آن شده و آن قصبه بزرگی است كه تخمیناً هزار و پانصد خانوار سكنه و قلعه دارد (منه رحمه الله).

^{٢٣٢} (٤). در مورد ملا ميرزا ر. ك: اعيان الشيعه، ج ٩، ص ١٤٢؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٩٣؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٣٨٦؛ الدرعيه، ج ١، ص ١٠٧، ج ٩، ص ٩٨٣، ج ٧، ص ٣٥١ و ج ١٧، ص ٢٢٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ١٩٤؛ تذكره نصرآبادي، ص ١٥٧؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٠٣؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٩٢؛ الفوائد الرجاليه، ج ٣، ص ٢٢٥؛ الكنى و الالقب، ج ٣، ص ٢١٣؛ هدية الاحباب، ص ٢٥٢؛ خاندان شيخ الاسلام اصفهان، ص ١١٩.

و ذهب بعضهم إلى أن قصة موسى و الخضر كانت بها. انتهى ملخصا. و شيروان با ياء مابين بجنورد و قوجان است، و در مطلع الشمس ذکر آن شده و آن قصبه بزرگی است که تخمینا هزار و پانصد خانوار سکنه و قلعه دارد (منه رحمه الله).

(۴). در مورد ملا میرزا ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۴۲؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۹۳؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۸۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۰۷، ج ۹، ص ۹۸۳، ج ۷، ص ۳۵۱ و ج ۱۷، ص ۲۲۸؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۱۹۴؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۷؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۲؛ الفوائد الرجاليه، ج ۳، ص ۲۲۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۱۳؛ هدیة الاحباب، ص ۲۵۲؛ خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ۱۱۹.

ص: ۷۴۴

قدر و عظمت شأن و کثرت حفظ و دقت نظر و اصابت رأی و علم مناظره و جدل، اشهر از آن است که ذکر شود.

حاجی محمد علی اردبیلی در جامع الرواة^{۴۳۳} و شیخ حسن بن عباس بلاغی نجفی در تنقیح المقال^{۴۳۴} ستایش و ثنای بلیغ از او نموده‌اند، و صاحب ریاض از او تعبیر می‌کند ب «استاذنا العلامه». و از برای اوست مصنفات کثیره؛ مانند کتاب آموذج العلوم، و حواشی او بر معالم به عربی و ایضا به فارسی، و حاشیه بر حکمة العین و بر خفري و بر شرح مختصر و بر شرائع و بر شرح مطالع و بر حاشیه قدیمه و بر رساله اثبات الواجب فاضل دوانی، و مانند رساله‌های او در توحید و نبوت و امامت و در صدق کلام الله، و در تحقیق تخلف از جیش اسامه، و در استدلال به آیه **إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ**^{۴۳۵} بر عصمت اهل بیت علیهم السلام و در معنای بداء و در مسأله اختیار، و در کائنات الجو، و در احباط و تکفیر و در هندسه و در غسل میت و نماز بر او و در شرح کلام علامه در قواعد: «کل من علیه طهارة واجبة ينوی الوجوب» و در شرح قوله: «و لو اشتری عبد بجارية» و در تفسیر روایت: «(ملعون ظ) من کمه أعمی» و در نقل حدیث: «ستة أشياء ليس فيها للعباد صنع» و در صید و ذباحت و در آن‌که «حیه» صاحب نفس سائله است یا نه، و جواب مسائل متفرقه إلى غیر ذلك.

این بزرگوار ساکن در نجف بود، شاه سلیمان صفوی او را به اصفهان طلبید پس در اصفهان متوطن شد.

وفات کرد در زوال روز جمعه ۲۹ ماه رمضان ۱۰۹۸ به سن ۶۵ سالگی بعد از آن‌که یک سال و نیم بود که مریض شده بود در اسافل بدن خویش. پس جنازه او را از اصفهان حمل کردند به مشهد رضوی علیه السلام و دفن کردند او را در مدرسه میرزا جعفر^{۴۳۶}.

^{۴۳۳} (۱). جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۲.

^{۴۳۴} (۲). تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۳.

^{۴۳۵} (۳). انظار (۸۲) آیه ۱۳.

^{۴۳۶} (۴). و لوح مرقدہ من الرخام الأبيض مکتوب علیه بعد عدّ فضائله الباهرة و أنّه کان حجة الله علی المتأخرین، آیه الله فی العالمین، أعلم علماء عصره، و افضل فضلاء زمانه و أوانه الذی حقیق أن یقال فیہ:

إنّ نساء حیّ العلی عن مثله عقتت و إن یکن جلّ ولد المجد إخوانا\z\kذا عن «ضا» (منه رحمه الله)

(۱). جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۲.

(۲). تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۳.

(۳). انفتار (۸۲) آیه ۱۳.

(۴). و لوح مرقدہ من الرخام الأبیض مکتوب علیہ بعد عدّ فضائله الباهرة و أنّه کان حجة الله علی المتأخرین، آیه الله فی العالمین، أعلم علماء عصره، و افضل فضلاء زمانه و أوانه الذی حقیق أن یقال فیہ:

نساء حیّ العلی عن مثله عقتت و إن یکن جلّ ولد المجد إخوانا

کذا عن «ضا» (منه رحمه الله)

ص: ۷۴۵

و این شیخ جلیل، داماد مجلسی اول بود، و از دختر مجلسی اول ملا حیدر علی^{۴۳۷} روزی او شد که او داماد مجلسی ثانی است و تزویج کرده دختر او را که از خواهر ابو طالب خان نهاوندی بوده نه از خواهر میرزا علاء الدین گلستانه.

فمن تنمیم أمل الآمل قال فی حقه ما هذا لفظه: مولانا حیدر علی بن المولی میرزا الشیروانی، کان فاضلا معظما و عالما مفخما، کما علمناه من تعلیقاته علی المسالك و غیرها. فإنها و إن كانت قليلة لکنها تدلّ علی فضل محررها.

و بالحمله: هو من أهل الفضل، مع أنه کان من أهل الزهد و التقوی أيضا، إلا أنه ظهر منه أقوال مختصة به ینکر ذلك علیه و إن کان لبعضها قائل به من غیره. سمعت أستاذنا الفاضل الأعزّ و العالم الأكبر مولانا علی أصغر رحمه الله یحکی أنه کان یلعن جمیع العلماء إلا السید المرتضی و والده العلّامة - الخ^{۴۳۸}.

محمد بن الحسن بن علی أبو عبد الله^{۴۳۹} المحاربی

^{۴۳۷} (۱). در ترجمه عالم جلیل و فقیه نبیه میرزا حیدر علی شیروانی (داماد علامه مولی محمد باقر مجلسی) ر.ک:

تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۰۹. و مقدمه آقای محمد حسون بر کتاب ماروته العامة من مناقب اهل البیت علیهم السلام از موسی حیدر علی شیروانی.

^{۴۳۸} (۲). تنمیم امل الآمل، ص ۱۳۸، ۱۳۹.

^{۴۳۹} (۳). رجال نجاشی، ص ۳۵۰؛ مصفی المقال، ص ۴۰۳.

جلیل من أصحابنا و عظیم القدر، خبیر بأمور أصحابنا، عالم بمواطن [بیواطن ظ] أنسابهم. له کتاب الرجال. قال «جش»: سمعت جماعة من أصحابنا یصفون هذا الكتاب.

محمد حسن بن عبد الرسول الحسینی الزنوزی^{۴۰}

عالم مطلع خبیر، از تلامذه سید محمد مهدی مشهدی شهید و معاصر سلطان

(۱). در ترجمه عالم جلیل و فقیه نبیه میرزا حیدر علی شیروانی (داماد علامه مولی محمد باقر مجلسی) ر. ک:

تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۰۹. و مقدمه آقای محمد حسون بر کتاب ماروته العامة من مناقب اهل البيت عليهم السلام از موسی حیدر علی شیروانی.

(۲). تتمیم امل الآمل، ص ۱۳۸، ۱۳۹.

(۳). رجال نجاشی، ص ۳۵۰؛ مصفی المقال، ص ۴۰۳.

^{۴۰} (۴). ولادت زنوزی برحسب قول خود در ریاض الجنّة، ۱۸ صفر سال ۱۱۷۲ در خوی بوده و وفاتش طبق نقل یکی از بازماندگانش ۱۲۱۸ ه. ق. است. این سفر قیم، ارجمندترین و پربهاترین اثر زنوزی است و در حکم یک دایرة المعارف جامع در عصر خود و به فارسی ملمّع است و تاکنون چاپ نشده است. نسخه‌ای از آن در ارومیه، نسخه‌ای دیگر در خوی، و نسخه‌ای در مشهد در نزد متولّی مسجد گوهرشاد وجود دارد، و تمام مجلدات هشتمگانه آن در نزد احفادش که به «سادات حسینی» معروفند موجود می‌باشد. همچنین در کتابخانه ملک و نیز در نزد محمد آقا نخجوانی. دیگر آثار زنوزی عبارتند از: دوائر العلوم (ر. ک: الذریعه، ج ۸، ص ۲۶۶)؛ بحر العلوم، در هفت مجلد- کتابی است کشکول مانند و ملمّع که نسخه‌ای از آن به شماره ۳۵۵۶ با خط نستعلیق در کتابخانه ملی تبریز، و نسخه‌ای دیگر به شماره ۱۲۶۶۶ به خط نسخ در کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق) است. (ر. ک: فهرست کتب خطی کتابخانه ملی تبریز، ج ۱، ص ۱۲۸؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۶، ص ۱۵۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۴۲). اثر دیگر او زبدة الاعمال است به عربی که خود او به فارسی ترجمه کرده است و اصل و ترجمه را در یک جا روضه الآمال نامیده است.

تاریخ فراغت آن ۱۲۱۳ هجری است. دیگر اثر او وسیلة النجاة است در اخلاق، مواعظ و ذکر مصایب معصومین عليهم السلام برای مجالس و اعمال ایام، هفته‌ها و ماه‌ها در این کتاب آمده است. (ر. ک: الذریعه، ج ۲۵، ص ۸۶) وی طبع شعر نیز داشته و «فانی» تخلص می‌کرده است. درباره این مورخ نامی و شخصیت برجسته علمی آذربایجان ر. ک: اعیان الشیعه، جزء ۴۳ و ۴۴؛ الکرام البرره، ص ۳۲۹؛ تذکره اختر، ج ۱، ص ۱۵۵؛ تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۳۴۴؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۲۶۹؛ مرآة الکتب، ج ۳، ص ۲۸؛ تاریخ خوی، تالیف مهدی آقاسی؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ص ۶۴۰؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۲۹۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۹؛ سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۱۰۱۹؛ فرهنگ سخنوران، ص ۴۲۹؛ شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۴۹۰ و ج ۳، ص ۷۶، ۷۷، ۳۷۶؛ فهرست کتابخانه ملی تربیت، ج ۱، ص ۱۲۸ و ج ۲، ص ۷۸۹؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۳۶ و ج ۹، ص ۲۶۴؛ مواد التواریخ، ص ۱۹۴، ۳۰۴، ۳۹۰، ۵۴۵ و ۶۸۰؛ مصفی المقال، ص ۱۲۵؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱-۲، بهار و تابستان ۱۳۷۲، سال ۳۶، ش م ۱۴۶-۱۴۷، مقاله دکتر میر جلیل اکرمی عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، ص ۱-۱۸؛ مقدمه کتاب ریاض الجنته (قسم اول از روضه رابعه) با تحقیق علی رفیعی از انتشارات کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی و ج ۲، ص ۳۷۹.

(۴). ولادت زنوزی برحسب قول خود در ریاض الجنّة، ۱۸ صفر سال ۱۱۷۲ در خوی بوده و وفاتش طبق نقل یکی از بازماندگانش ۱۲۱۸ ه. ق. است. این سفر قیم، ارجمندترین و پربهاترین اثر زنوزی است و در حکم یک دایرة المعارف جامع در عصر خود و به فارسی ملمّع است و تاکنون چاپ نشده است. نسخه‌ای از آن در ارومیه، نسخه‌ای دیگر در خوی، و نسخه‌ای در مشهد در نزد متولّی مسجد گوهرشاد وجود دارد، و تمام مجلدات هشتگانه آن در نزد احفادش که به «سادات حسینی» معروفند موجود می‌باشد. همچنین

ص: ۷۴۶

فتحعلی شاه قاجار است. کتابی تصنیف کرده مسمی به ریاض الجنّة در احوال حجج طاهره و غیرها، مشتمل بر یک مقدمه و هشت روزه و یک خاتمه.

محمد بن الحسن الطوسی^{۴۴۱}

والد خواجه نصیر الدین، عالم جلیل القدر است. روایت می‌کند از آسید فضل الله راوندی، و روایت می‌کند از او پسرش محقق طوسی رحمه الله.

محمد بن الحسن بن علی بن أحمد بن علی أبو علی^{۴۴۲}

الشیخ الشهید السعید العالم النبیل الحافظ الواعظ الفارسی النیشابوری معروف به

در کتابخانه ملک و نیز در نزد محمد آقا نخجوانی. دیگر آثار زنوزی عبارتند از: دوائر العلوم (ر. ک: الذریعه، ج ۸، ص ۲۶۶)؛ بحر العلوم، در هفت مجلد- کتابی است کشکول مانند و ملمّع که نسخه‌ای از آن به شماره ۳۵۵۶ با خط نستعلیق در کتابخانه ملی تبریز، و نسخه‌ای دیگر به شماره ۱۲۶۶۶ به خط نسخ در کتابخانه مجلس شورای ملی (سابق) است. (ر. ک: فهرست کتب خطی کتابخانه ملی تبریز، ج ۱، ص ۱۲۸؛ فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۶، ص ۱۵۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۴۲). اثر دیگر او زبده الاعمال است به عربی که خود او به فارسی ترجمه کرده است و اصل و ترجمه را در یکجا روضة الآمال نامیده است.

^{۴۴۱} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۹.

^{۴۴۲} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۰؛ معالم العلماء، ص ۱۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۲۷۵؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۵۳؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۹۱؛ الکتبی و اللقب، ج ۳، ص ۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۹۲؛ مقدمه آقای خراسان بر کتاب روضة الواعظین؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۲۰۰؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۴۶۹؛ ج ۱۱، ص ۳۰۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو علی»، ص ۶۸۰ و فتال ص ۴۴؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۳۳۵، ۵۹۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۲؛ تأسیس شیعه، ص ۳۹۵؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۴؛ منهج المقال، ص ۲۸۰؛ تحفة الاحباب، ص ۳۱۴؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۳-۱۴؛ نقض، ص ۵۱ و ۳۰۴؛ رجال ابن داود، ص ۲۹۵؛ نقد الرجال، ۲۸۹؛ مقابس الانوار، ص ۵؛ شعب المقال، ص ۲۲۸.

تاریخ فراغت آن ۱۲۱۳ هجری است. دیگر اثر او وسیلة النجاة است در اخلاق، مواعظ و ذکر مصایب معصومین علیهم السّلام برای مجالس و اعمال ایام، هفته‌ها و ماه‌ها در این کتاب آمده است. (ر. ک: الذریعه، ج ۲۵، ص ۸۶) وی طبع شعر نیز داشته و «فانی» تخلص می‌کرده است. درباره این مورخ نامی و شخصیت برجسته علمی آذربایجان ر. ک: اعیان الشیعه، جزء ۴۳ و ۴۴؛ الکرام البرره، ص ۳۲۹؛ تذکره اختر، ج ۱، ص ۱۵۵؛ تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۳۴۴؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۲۶۹؛ مرآة الکتب، ج ۳، ص ۲۸؛ تاریخ خوی، تالیف مهدی آقاسی؛ تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ص ۶۴۰؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۲۹۲؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۹؛ سخنوران آذربایجان، ج ۲، ص ۱۰۱۹؛ فرهنگ سخنوران، ص ۴۲۹؛ شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۴۹۰ و ج ۳، ص ۷۴، ۷۶ و ۳۷۶؛ فهرست کتابخانه ملی تربیت، ج ۱، ص ۱۲۸ و ج ۲، ص ۷۸۹؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۳۶ و ج ۹، ص ۲۶۴؛ مواد التواریخ، ص ۱۹۴، ۳۰۴، ۳۹۰، ۵۴۵ و ۶۸۰؛ مصفی المقال، ص ۱۲۵؛ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۱-۲، بهار و تابستان ۱۳۷۲، سال ۳۶، ش م ۱۴۶-۱۴۷، مقاله دکتر میر جلیل اکرمی عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، ص ۱-۱۸؛ مقدمه کتاب ریاض الجنه (قسم اول از روضه رابعه) با تحقیق علی رفیعی از انتشارات کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی و ج ۲، ص ۳۷۹.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۹.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۰؛ معالم العلماء، ص ۱۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۱۲۷۵؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۵۳؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۹۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۲؛ مستدرک

ص: ۷۴۷

«فتال» و «ابن الفارسی». سقى الله ثراه و جعل الجنة مثواه.

صاحب کتاب روضة الواعظین^{۴۴۳}، و کتاب التنویر فی التفسیر است^{۴۴۴}. و او از مشایخ ابن شهر آشوب است، و ابن داود گفته که، ابو المحاسن عبد الرزاق رئیس نیشابور ملقب به «شهاب الاسلام»^{۴۴۵}. این بزرگوار را شهید کردند^{۴۴۶}.

^{۴۴۳} (۱). این کتاب پرفائده با مقدمه علامه سید محمد مهدی خراسان و توسط انتشارات شریف رضی قم تجدید چاپ شده است و قبلا در نجف توسط مکتبه الحیدریه به چاپ رسیده بود.

^{۴۴۴} (۲). و للفتال ایضا کتاب مونس الحزین كما يظهر عن مناقب ابن شهر آشوب. قال محمد الفتال النیشابوری فی مونس الحزین بالإسناد عن عیسی بن الحسن عن الصادق علیه السّلام قال: قال بعضهم للحسن بن علی علیهما السّلام فی احتماله الشدائد عن معاوية، فقال كلاما معناه: لو دعوت الله تعالی لجعل العراق شاما و الشام عراقا و جعل المرأة رجلا و الرجل امرأة فقال الشامی و من يقدر علی ذلك؟ فقال: انهضی ألا تستحیی أن تعقدی بین الرجل فوجد الرجل نفسه امرأة؟ ثم قال و صارت عیالک رجلا و تقاربک و تحمل عنها و تلد ولدا خنتی فكان كما قال علیه السّلام: ثم إنهما تابا و جاء إليه فدعا الله فعاد إلى الحالة الأولى (منه رحمه الله).

^{۴۴۵} (۳). وی از سال ۵۱۳ تا ۵۱۵ وزیر سلطان سنجر سلجوقی بوده است. ر. ک: معجم الأنساب و الأسر الحاکمه، ج ۲، ص ۳۳۶، ۳۳۹؛ نسائم الأسحار من لظائم الاخبار، ص ۵۸؛ حبيب السير، ج ۲، ص ۵۱۳.

و در روضات گفته که، سبب ملقب شدن این مرد را به «فتال» در جای نیافتیم و گویا به واسطه طلاق لسان او در مقام موعظه و تذکیر و رشاقبت بیان، او را فتال گفته‌اند و فتال یکی از اسامی بلبل است و فتل، صیاح بلبل است و در عجم شایع است نسبت دادن واعظ منطبق و خطیب بلیغ را به بلبل هم چنانکه واعظ قزوینی را «بلبل عراق» گویند. و الله العالم^{۴۴۷}.

و قد ذکر العلامة المجلسی فی دیباجة البحار ترجمة هذا الشيخ^{۴۴۸}، ورد علی ابن داود نسبة هذا الشيخ إلى رجال الشيخ^{۴۴۹}.

الوسائل، ج ۳، ص ۴۹۲؛ مقدمه آقای خراسان بر کتاب روضة الواعظین؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص ۲۰۰؛ الذریعه، ج ۱۴، ص ۴۶۹ و ج ۱۱، ص ۳۰۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو علی»، ص ۶۸۰ و فتال ص ۴۴؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۳۳۵، ۵۹۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۲؛ تأسیس شیعه، ص ۳۹۵؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۴؛ منهج المقال، ص ۲۸۰؛ تحفة الاحباب، ص ۳۱۴؛ المناقب، ج ۱، ص ۱۳-۱۴؛ نقض، ص ۵۱ و ۳۰۴؛ رجال ابن داود، ص ۲۹۵؛ نقد الرجال، ۲۸۹؛ مقابس الانوار، ص ۵؛ شعب المقال، ص ۲۲۸.

(۱). این کتاب پرفائده با مقدمه علامه سید محمد مهدی خراسان و توسط انتشارات شریف رضی قم تجدید چاپ شده است و قبلا در نجف توسط مکتبه الحیدریه به چاپ رسیده بود.

(۲). و للفتال ایضا کتاب مونس الحزین كما يظهر عن مناقب ابن شهر آشوب. قال محمد الفتال النیشابوری فی مونس الحزین بالإسناد عن عیسی بن الحسن عن الصادق علیه السلام قال: قال بعضهم للحسن بن علی علیهما السلام فی احتماله الشدائد عن معاویة، فقال کلاما معناه: لو دعوت الله تعالى لجعل العراق شاما و الشام عراقا و جعل المرأة رجلا و الرجل امرأة فقال الشامی و من یقدر علی ذلك؟ فقال: انهضی ألا تستحیی أن تعقدی بین الرجال فوجد الرجل نفسه امرأة؟. ثم قال و صارت عیالک رجلا و تقاربک و تحمل عنها و تلد ولدا خنثی فكان کما قال علیه السلام: ثم إنهما تابا و جاء إلیه فدعا الله فعاد إلی الحالة الأولى (منه رحمه الله).

(۳). وی از سال ۵۱۳ تا ۵۱۵ وزیر سلطان سنجر سلجوقی بوده است. ر.ک: معجم الأنساب و الأسر الحاکمه، ج ۲، ص ۳۳۶، ۳۳۹؛ نسائم الأسحار من لطائف الاخبار، ص ۵۸؛ حبیب السیر، ج ۲، ص ۵۱۳.

(۴). رجال ابن داود، ص ۱۶۳ و ۱۲۹۸.

(۵). روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۱.

^{۴۴۶} (۴) رجال ابن داود، ص ۱۶۳ و ۱۲۹۸.

^{۴۴۷} (۵) روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۱.

^{۴۴۸} (۶) بحار الأنوار، ج ۱، ص ۸ و ۱۰.

^{۴۴۹} (۷) همان، ص ۹.

(٦). بحار الأنوار، ج ١، ص ٨ و ١٠.

(٧). همان، ص ٩.

ص: ٧٤٨

محمد بن الحسن بن علي الحلبي^{٤٥٠}

شيخ ابو جعفر، محقق مدقق فاضل صالح عابد، روايت مي كند از شيخ طوسي و ابن براج.

محمد بن الحسن بن علي الطوسي^{٤٥١}

أبو جعفر شيخ الطائفة المحققة و رافع أعلام الشريعة الحقة، إمام الفرقة بعد الأئمة المعصومين و عماد الشيعة الإمامية في كل ما يتعلّق بالمذهب والدين، محقق الأصول و الفروع و مهذب فنون المعقول و المسموع، شيخ الطائفة على الإطلاق، و رئيسها الذي تلوى إليه الأعناق. صنّف في جميع علوم الإسلام و كان القدوة في ذلك و الإمام:

أمّا التفسير. فله فيه: كتاب التبيان الجامع لعلوم القرآن، و هو كتاب جليل كبير عديم النظير في التفاسير، و شيخنا الطبرسي - إمام المفسرين - في كتبه إليه يزدلف و من بحره يغترف، و في صدر كتابه الكبير بذلك يعترف، حيث يقول في وصف التبيان: ... فإنه الكتاب الذي يقتبس منه ضياء الحقّ، و يلوح عليه روء الصدق، و قد تضمّن من المعاني الأسرار البديعة، و احتضن من الألفاظ اللغة الوسيعة، و لم يقنع بتدوينها دون تبينها و لا بتنميقها دون تحقيقها، و هو القدوة أستضيء بأنواره و أطأ مواقع آثاره^{٤٥٢} - انتهى.

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٩.

^{٤٥٠} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٩.

^{٤٥١} (٢). در مورد شيخ الطائفة محقق طوسي - قدس سره القدوسي - ر. ك: اتقان المقال، ص ١٢١؛ رجال نجاشي، ص ٢٨٧؛ فهرست طوسي، ص ١٥٩؛ معالم العلماء، ص ١١٤؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٥٩؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن پنجم)، ص ١٦١؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٢١٦؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٩٤؛ الأعلام، ج ٦، ص ٣١٥؛ ربحانة الادب، ج ٣، ص ٣٢٥؛ الذريعة، ج ١، ص ٣٦٥؛ ج ٢، ص ١٤ و ج ٧، ص ٢٣٥؛ لؤلؤة البحرين، ص ٢٩٢؛ معجم المؤلفين، ج ٩، ص ٢٠٢؛ الذكري الألفية للشيخ الطوسي؛ نشره دانشگاه مشهد به مناسبت كنگره هزاره شيخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن بن علي طوسي؛ النجوم الزاهرة، ج ٥، ص ٨٢؛ الفوائد الرجالية، ج ٣، ص ٢٢٧؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٠٥؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٩٥؛ خلاصة الأقوال، ص ١٤٨؛ رجال ابن داود، ص ٣٠٦؛ طبقات سبكي، ج ٤، ص ١٢٦؛ لسان الميزان، ج ٥، ص ١٣٥؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٩٧؛ مجمع الرجال، ج ٥، ص ١٩١؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٥٠٥؛ مصفى المقال، ص ٤٠٢؛ المنتظم، ج ٨، ص ٢٥٢؛ منتهى المقال، ص ٢٧٠؛ منهج المقال، ص ٢١٥؛ القابض، ص ١٦٠؛ تأسيس الشيعة، ص ٣١٣؛ البداية و النهاية، ج ١٢، ص ٩٧؛ شيخ طوسي خورشيد ابرار از علي رضا شهروي.

^{٤٥٢} (٣). ر. ك: اوائل مقدمه كتاب مجمع البيان في تفسير القرآن تأليف طبرسي قدس سره.

(٢). در مورد شيخ الطائفة محقق طوسى - قدس سره القدوسى - ر. ك: اتقان المقال، ص ١٢١؛ رجال نجاشى، ص ٢٨٧؛ فهرست طوسى، ص ١٥٩؛ معالم العلماء، ص ١١٤؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٥٩؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن پنجم)، ص ١٦١؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٢١٦؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٩٤؛ الأعلام، ج ٦، ص ٣١٥؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٣٢٥؛ الذريعة، ج ١، ص ٣٦٥، ج ٢، ص ١٤ و ج ٧، ص ٢٣٥؛ لؤلؤة البحرين، ص ٢٩٢؛ معجم المؤلفين، ج ٩، ص ٢٠٢؛ الذكرى الألفية للشيخ الطوسى؛ نشریه دانشگاه مشهد به مناسبت كنگره هزاره شيخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن بن على طوسى؛ النجوم الزاهرة، ج ٥، ص ٨٢؛ الفوائد الرجالية، ج ٣، ص ٢٢٧؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٠٥؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٩٥؛ خلاصة الأقوال، ص ١٤٨؛ رجال ابن داود، ص ٣٠٦؛ طبقات سبكي، ج ٤، ص ١٢٦؛ لسان الميزان، ج ٥، ص ١٣٥؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٩٧؛ مجمع الرجال، ج ٥، ص ١٩١؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٥٠٥؛ مصفى المقال، ص ٤٠٢؛ المنتظم، ج ٨، ص ٢٥٢؛ منتهى المقال، ص ٢٧٠؛ منهج المقال، ص ٢١٥؛ القابى، ص ١٦٠؛ تأسيس الشيعة، ص ٣١٣؛ البداية و النهاية، ج ١٢، ص ٩٧؛ شيخ طوسى خورشيد ابرار از عليرضا شهروى.

(٣). ر. ك: اوائل مقدمه كتاب مجمع البيان فى تفسير القرآن تأليف طبرسى قدس سره.

ص: ٧٤٩

و أمّا الحديث: فإنه تشدّد الرجال، و به تبلغ رجاله منتهى الآمال، و له فيه من الكتب الأربعة - التى هى أعظم كتب الحديث منزلة، و أعظمها منفعة: كتاب التهذيب، و الإستبصار و لهما المزيّة الظاهرة باستقصاء ما يتعلّق بالفروع من الأخبار، خصوصاً: التهذيب فإنه كاف للفقهاء فيما يتغيه...^{٤٥٣}.

و أما الفقه: فهو خريّت هذه الصناعة و الملقى إليه زمام الانقياد و الطاعة. و كلّ من تأخّر عنه من الفقهاء الأعيان، فقد تفقّه على كتبه و استفاد منها نهاية أربه و منتهى مطلبه^{٤٥٤}.

و له رحمه الله فيه كتاب المبسوط الذى وسع فيه التفاريح، و أودع فيه دقائق الأنظار، و كتاب الخلاف الذى ناظر فيه المخالفين و ذكر فيه ما اجتمعت عليه الفرقة من مسائل الدين.

و له: كتاب الجمل و العقود فى العبادات و الاقتصاد فيها و فى العقائد و الأصول، و الإيجاز فى الميراث، و كتاب النهاية الذى ضمنه متون الاخبار و كان ذلك الكتاب بعد الشيخ إلى عصر المحقّق كالشرائع بين الفقهاء و أهل العلم بعد المحقّق و كان بحثهم و تدريسهم و شروحهم غالباً فيه و عليه، و كانوا يمتازونه بالإجازة بل كانوا يحفظونه^{٤٥٥}.

ففى «مل» قال: السيد الأجلّ أبو جعفر محمد بن إسماعيل بن محمّد الحسينى المامطيرى فقيه فاضل ثقة، حفظ النهاية - قاله منتجب الدين، انتهى^{٤٥٦}.

^{٤٥٣} (١) الفوائد الرجالية، ج ٣، ص ٢٢٨.

^{٤٥٤} (٢) همان، ص ٢٢٩.

^{٤٥٥} (٣) ر. ك: الفوائد الرجالية، ج ٣، ص ٢٢٧ به بعد.

و ذكر شيخنا المحدث النورى رحمه الله فى «خك» رؤيا جماعة فى عصر الشيخ أمير المؤمنين عليه السلام فى المنام إنه قال عليه السلام: لم يصنّف مصنّف فى فقه آل محمد عليه السلام كتابا أولى بأن يعتمد عليه و يتخذ قدوة و يرجع إليه [أولى]، من كتاب النهاية التى^{٤٥٧} تنازعت فيه، و إنما كان ذلك، لأنّ مصنّفه اعتمد فى تصنيفه على خلوص النية لله و التقرب و الزلفى لديه، فلا ترتابوا فى صحّة ما ضمّنه مصنّفه، و اعملوا به، و أقيموا مسائله، فقد تعنى فى ترتيبه و تهذيبه، و التحرى بالمسائل الصحيحة بجميع أطرافها - انتهى^{٤٥٨}.

(١). الفوائد الرجالية، ج ٣، ص ٢٢٨.

(٢). همان، ص ٢٢٩.

(٣). ر. ك: الفوائد الرجالية، ج ٣، ص ٢٢٧ به بعد.

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٥.

(٥). در مستدرک الوسائل، «الذى» است.

(٦). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ١٧٢ - ١٧٣.

ص: ٧٥٠

و أما علم الأصول و الرجال: فله فى الأول: كتاب العدة، و هو أحسن كتاب صنّف فى الأصول^{٤٥٩} الذى شرحه المولى خليل القزوينى، و فى الثانى: كتاب الفهرست، الذى ذكر فيه أصول الأصحاب و مصنّفاتهم و هو من الكتب الجليلة فى هذا الباب، و فى ترتيبه كسائر كتب القدماء تشويش و لذا رتبه على النحو المرسوم الشيخ الفاضل على بن عبد الله بن عبد الصمد المقابى و رتبه و شرحه العالم المحقق الشيخ سليمان الماحوزى و سمّاه بمعراج الكمال إلى معرفة الرجال و هو شرح طويل، إلّا أنّه بلغ إلى أوائل باب الباء و لم يوفّق لإتمامه.

و للشيخ رحمه الله أيضا كتاب الأبواب الذى يعرف برجال الشيخ، و هو المرتب على الطبقات من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و أصحاب الأئمة عليهم السلام إلى العلماء الذين لم يدركوا أحد الأئمة عليهم السلام و له أيضا اختيار رجال الكشى و هو الموجود بأيدينا من رجال الكشى و ليس للأصل أثر، و له كتاب التلخيص للشافى. و كتاب المفصح،

^{٤٥٦} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٤٥.

^{٤٥٧} (٥). در مستدرک الوسائل، «الذى» است.

^{٤٥٨} (٦). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ١٧٢ - ١٧٣.

^{٤٥٩} (١). رجال بحر العلوم، ج ٣، ص ٢٣٠.

كلاهما فى الإمامة، و هداية المسترشد و بصيرة المعتبر و كتاب الغيبة، و مناسك الحج و المجالس، و مقتل الحسين عليه السلام، و اخبار المختار، و كتاب مصباح المتهجد، و مختصر المصباح و غير ذلك من مسائل كثيرة و كتاب المصباح كاسمه صار علما بين العلماء و قدوة لجملة من المؤلفات. فمنها: قيس المصباح للشيخ الثقة أبى عبد الله سليمان الصهرشتى و هو ملخص كتاب المصباح مع ضم فوائد كثيرة جليلة إليه، و منها: اختيار المصباح للسيد الفاضل على بن الحسين بن حسان بن باقى القرشى المعروف ب «السيد بن باقى» فرغ من تأليفه سنة ٦٥٣، و هذا الكتاب كثير الاشتهار بين علماء البحرين و يعملون بما فيه و منها: منهاج الصلاح فى اختيار المصباح لآية الله العلامة الحلّى رحمه الله فاخصر الكتاب فى عشرة أبواب و زاد بابا فيما يجب على كافة المكلفين من معرفة أصول الدين و المعروف بالباب الحادى عشر الذى له شروح كثيرة و منها: مهمات فى صلاح المتعبّد و تتمات لمصباح المتهجد للسيد الأجل رضى الدين بن طاووس و جعله فى عشر مجلدات و سمى كل مجلد منها باسم مخصوص و هى:

فلاح السائل فى عمل اليوم و الليلة (مجلدان)، زهرة الربيع فى أدعية الأسابيع، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، الدرور الواقية فيما يعمل فى كل شهر، المضار فى عمل شهر رمضان، مسالك المحتاج إلى معرفة مناسك الحاج، الإقبال فى عمل السنة غير عمل

(١). رجال بحر العلوم، ج ٣، ص ٢٣٠.

ص: ٧٥١

شهر رمضان (مجلدان)، السعادات بالعبادات التى ليس لها وقت معلوم فى الروايات، و منها:

كتاب إيضاح المصباح لأهل الصلاح للسيد الأجل المرتضى بهاء الدين على بن عبد الكريم صاحب انوار المضيئة و هو بعينه شرحه على المصباح الصغير، و منها: مختصر المصباح للمولى محمد جعفر بن محمد تقى المجلسى رحمه الله رأيته فى خزنة كتب شيخنا الأجل الحاج ميرزا محمد القمى - سلمه الله - و منها: مختصر آخر للشيخ حيدر على بن ميرزا محمد الشيروانى رحمه الله رأيته فى مشهد الرضى إلى غير ذلك، و للأحقق أيضا ترجمة كتاب المصباح.

و بالجملة: كان الشيخ - نور الله مرقده - الجامع لجميع كمالات النفس فى العلم و العمل، و كان تلميذ الشيخ المفيد و ابن الغضائرى و ابن عبدون و ابن أبى جيد القمى و السيد الأجل المرتضى و الشريف المجدى و غيرهم ممن ينيف على ثلاثين من أساطين الدين. رضوان الله عليهم أجمعين.

و كان فضلاء^{٤٦٠} تلامذته الذين كانوا مجتهدين يزيدون على ثلثمائة من الخاصة، و من العامة ما لا يحصى.

^{٤٦٠} (١). و من اراد الاطلاع على بعض مشايخ الشيخ و تلاميذه فليراجع إلى «ضا» و «خك» (منه رحمه الله).

ولد قدس سره في شهر رمضان سنة ٣٨٥ بعد وفاة شيخنا الصدوق رحمه الله بأربع سنين، و قدم العراق في سنة ٤٠٨ بعد وفاة السيد الرضى بسنتين، و كان ببغداد ثم هاجر إلى مشهد أمير المؤمنين عليه السلام خوفا من الفتنة التي تجددت ببغداد و أحرقت كتبه و كرسى كان يجلس عليه للكلام فيكلم عليه الخاصّ و العام حتى في الإمامة لخفة التقيّة يومئذ، و كان ذلك الكرسي ممّا أعطته الخلفاء، و كان ذلك لوحيد العصر فكان مقامه في بغداد مع الشيخ المفيد نحوا من خمس سنين، فأئنه توفّي سنة ٤١٣، و مع السيد المرتضى نحوا من ثمان و عشرين سنة، و إنّه توفّي سنة ٤٣٦ و بقي بعد السيد أربعا و عشرين سنة: اثني عشر سنة منها في بغداد؛ لأنّ الفتنة التي كانت بين الشيعة و أهل السنّة و احترق بسببها كتبه و داره في باب الكرخ كانت في سنة ٤٤٨، ثمّ انتقل إلى النجف الأشرف و بقي هناك إلى أن توفّي في ليلة الإثنين الثاني و العشرين من شهر محرم سنة ٤٦٠، و كان مدّة عمره الشريف خمسا و سبعين سنة قال في النخبة:

محمد بن الحسن الطوسي أو

جعفر الشيخ الجليل الأنجب

(١). و من اراد الاطلاع على بعض مشايخ الشيخ و تلاميذه فليراجع إلى «ضا» و «خك» (منه رحمه الله).

ص: ٧٥٢

تنجز القبض و عمره «عجب» (٧٥)

جلّ الكمالات إليه ينتسب

قال العلّامة الطباطبائي في رجاله: و دفن، أي الشيخ الطوسي رحمه الله في داره، و قبره مزار معروف و داره و مسجده و آثاره باقية إلى الآن، و قد جدّد مسجده في حدود سنة ثمان و تسعين من المائة الثانية بعد الألف، فصار من أعظم المساجد في الغرى المشرف، و كان ذلك بترغيبنا بعض الصلحاء من أهل السعادة - انتهى^{٤٦١}.

قلت: و هذا المسجد باق إلى الآن يعرف ب «المسجد الطوسي» و وقع قبر الشيخ في ضفة قبلة ذلك المسجد بين أسطوانتين، و في جنب باب المسجد على يسار الداخل قبر سيدنا العلّامة الطباطبائي بحر العلوم و قبر ولده الفاضل السيد محمد رضا - رضى الله عنهم أجمعين.

محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن الحسين المشغري^{٤٦٢} العاملي^{٤٦٣}

^{٤٦١} (١). الفوائد الرجالية (رجال السيد بحر العلوم)، ج ٣، ص ٢٣٩.

^{٤٦٢} (٢). «مشغره»: یکی از قریه های دمشق از ناحیه بقاع است. ر.ک: معجم البلدان، ج ٥، ص ١٣٤.

عالم فاضل محقق مدقق متبحر جامع كامل صالح ورع ثقة فقيه نبيه محدث حافظ شاعر، أديب أريب جليل القدر عظيم الشأن أبو المكارم و الفضائل، شيخنا الحرّ العاملي صاحب الوسائل^{٤٤٤} الذي منّ على جميع أهل العلم بتأليف هذا الكتاب الشريف و الجامع المنيف - الذي هو كالبحر لا يساجل يشتمل على جميع أحاديث الأحكام الشرعية الموجودة في الكتب الأربعة و سایر الكتب المعتمدة أكثر من سبعين كتابا، و له كتاب هداية

(١). الفوائد الرجالية (رجال السيد بحر العلوم)، ج ٣، ص ٢٣٩.

(٢). «مشغره»: یکی از قریه های دمشق از ناحیه بقاع است. ر.ک: معجم البلدان، ج ٥، ص ١٣٤.

(٣). درباره ترجمه شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل ر.ک: امل الآمل، ج ١، ص ١٤١؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ١٦٧؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٩٦؛ الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ١٧٦؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ٣١؛ الاعلام، ج ٦، ص ٣٢١؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٩، ص ٢٠٤؛ الذریعه، ج ١، ص ١٢٩، ج ٢، ص ٣٥٠، ج ٩، ص ٩٨٢ و ج ١٨، ص ٢٣؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٩٠؛ خلاصة المآثر، ج ٣، ص ٤٣٢؛ مصفى المقال، ص ٤٠١؛ مقابس الانوار، ص ٣٣؛ نفحة الريحانه، ج ٢، ص ٣٣٧؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ٥، ص ٢٥٨؛ سفینه البحار، ج ١، ص ٢٤٢؛ شهداء الفضيله، ص ٢١٠؛ سلافة العصر، ص ٣٦٧؛ لؤلؤة البحرين، ص ٧٦؛ الروضة البهیة، ص ٨٧؛ مقباس الهدایه، ص ١٢٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٩٠، ٣٩٧، ٤٠٣، ٤٠٤؛ اجازات بحار، ص ١٢١، ١٥٨ و ١٥٩؛ الغدير، ج ١١، ص ٣٣٢ - ٣٤٠؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ٤، ص ١٥٤.

(٤). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة تاکنون بارها چاپ و اخیرا با تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السّلام منتشر شده است.

ص: ٧٥٣

الأمة إلى أحكام الأئمة منتخبة من ذلك الكتاب مع حذف الأسانيد و المكررات و كون كل مطلب منه اثني عشر من أول الفقه إلى آخره و رسالته في الواجبات و المحرمات المنصوصة من أول الفقه إلى آخره في نهاية الاختصار، سمّاها بداية الهداية و قال في آخرها: فصارت الواجبات ألفا و خمسمائة و خمسة و ثلاثين و المحرمات ألفا و أربعمائة و ثمانية و أربعين».

^{٤٤٤} (٣). درباره ترجمه شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل ر.ک: امل الآمل، ج ١، ص ١٤١؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ١٦٧؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٩٦؛ الکنی و الالقاب، ج ٢، ص ١٧٦؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ٣١؛ الاعلام، ج ٦، ص ٣٢١؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٩، ص ٢٠٤؛ الذریعه، ج ١، ص ١٢٩، ج ٢، ص ٣٥٠، ج ٩، ص ٩٨٢ و ج ١٨، ص ٢٣؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٩٠؛ خلاصة المآثر، ج ٣، ص ٤٣٢؛ مصفى المقال، ص ٤٠١؛ مقابس الانوار، ص ٣٣؛ نفحة الريحانه، ج ٢، ص ٣٣٧؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ٥، ص ٢٥٨؛ سفینه البحار، ج ١، ص ٢٤٢؛ شهداء الفضيله، ص ٢١٠؛ سلافة العصر، ص ٣٦٧؛ لؤلؤة البحرين، ص ٧٦؛ الروضة البهیة، ص ٨٧؛ مقباس الهدایه، ص ١٢٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٩٠، ٣٩٧، ٤٠٣، ٤٠٤؛ اجازات بحار، ص ١٢١، ١٥٨ و ١٥٩؛ الغدير، ج ١١، ص ٣٣٢ - ٣٤٠؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ٤، ص ١٥٤.

^{٤٤٤} (٤). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة تاکنون بارها چاپ و اخیرا با تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السّلام منتشر شده است.

قلت: و أنا أتممت هذه الرسالة و أضفت إليها بعد كل فصل منها وصلا و أوردت فيه المستحبات و المكروهات المنصوصة و جملة من أحاديث الباب بحذف الأسانيد فصار بمنزلة لبّ الوسائل؛ إذ هو مشتمل على عنوان أبواب الوسائل و أنموذج من أحاديثها بطرز لطيف، و له أيضا الجواهر السننية في الأحاديث القدسية و هو أول ما ألفه، و الصحيفة الثانية السجادية، و فهرست وسائل الشيعة سمّاه كتاب من لا يحضره الإمام، و إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات و أمل الآمل^{٤٦٥} في علماء جبل عامل و فيه أسماء علمائنا المتأخرين عن الشيخ أيضا؛ فإنّه قسّم ذلك الكتاب على قسمين، و جعل القسم الأول في علماء جبل عامل و القسم الثاني سمّاه بتذكرة المتبحرين في علمائنا المتأخرين و رأيت نسخة منه الشريف في المشهد الرضوى.

و ليعلم أن كتابي هذا موضوع على أساسه و أكثر فوائده منه و من «حك» و «ضا».

و له رسالة في الرجعة^{٤٦٦}، و رسالة في الرد على الصوفية^{٤٦٧}، و رسائل أخرى في خلق الكافر و في الجمعة و في الإجماع و في تواتر القرآن و في الرجال و في أحوال الصحابة و في تنزيه المعصوم عن السهو و النسيان، و في تسمية المهدي عليه السلام سماها كشف النغمية في حكم التسمية و كتاب الفصول المهمة في أصول الائمة، فيه أكثر من ألف باب يفتح كل باب ألف باب و الفوائد الطوسية^{٤٦٨} و العربية العلوية، و اللغة المروية، و رسالة الوصية لولده و رسالة في

(١). اين اثر ارزنده چند تنمه و تكميل دارد.

(٢). اين كتاب، الايقاظ من الهجة بالبرهان على الرجعة نام دارد كه بارها چاپ و اخيرا با تحقيق آقاي مشتاق مظفر، در قم، انتشارات دليل ما چاپ شده است. به فارسي نيز ترجمه شده است.

(٣). الاثنا عشرية نام دارد.

(٤). عندی فوائده بخطه الشريف و الظاهر انها نسخة الأصل و فيها فائدة: رأيت في المنام في طريق مكّه المشرفه لها حججت الحجة الثالثة و قد كنت ماشيا من وقت الإحرام إلى أن فرغت و حجّ معي جماعة مشاة نحو سبعين رجلا إن رجلا سألتني عن مشي الحسن عليه السلام و المحامل تساق بين يديه الخ (منه رحمه الله) اين نسخه شريفه فعلا در كتابخانه شخصی ما موجود است و بسيار كتاب نفيسي است. (على ابن المؤلف).

^{٤٦٥} (١). اين اثر ارزنده چند تنمه و تكميل دارد.

^{٤٦٦} (٢). اين كتاب، الايقاظ من الهجة بالبرهان على الرجعة نام دارد كه بارها چاپ و اخيرا با تحقيق آقاي مشتاق مظفر، در قم، انتشارات دليل ما چاپ شده است. به فارسي نيز ترجمه شده است.

^{٤٦٧} (٣). الاثنا عشرية نام دارد.

^{٤٦٨} (٤). عندی فوائده بخطه الشريف و الظاهر انها نسخة الأصل و فيها فائدة: رأيت في المنام في طريق مكّه المشرفه لها حججت الحجة الثالثة و قد كنت ماشيا من وقت الإحرام إلى أن فرغت و حجّ معي جماعة مشاة نحو سبعين رجلا إن رجلا سألتني عن مشي الحسن عليه السلام و المحامل تساق بين يديه الخ (منه رحمه الله) اين نسخه شريفه فعلا در كتابخانه شخصی ما موجود است و بسيار كتاب نفيسي است. (على ابن المؤلف).

أحواله و ديوان شعر يقارب عشرين ألف بيت أكثره في مدح النبي و الأئمة عليهم السّلام و له إجازات متعدّدة لمعاصريه و منظومات في الإرث و في الزكاة و في الهندسة و في تاريخ الحجج الطاهرة إلى غير ذلك من الرسائل المتعدّدة الطويلة نحو عشرة.

و قد ذكر قدّس سرّه ترجمة نفسه في «مل»^{٤٦٩} و قال: كان مولده في قرية مشغرى ليلة الجمعة ثامن رجب سنة ١٠٣٣ قرأ بها على أبيه و عمّه الشيخ محمد الحرّ و جدّه لأّمه الشيخ عبد السلام بن محمد الحرّ و خال أبيه الشيخ علي بن محمود و غيرهم. و قرأ في قرية جبع على عمّه أيضا و على الشيخ زين الدين بن محمد بن الحسن بن زين الدين و على الشيخ حسين الظهيري و غيرهم. و أقام في البلاد أربعين سنة و حجّ فيها مرّتين، ثم سافر إلى العراق فزار الأئمة عليهم السّلام ثم زار الرضا عليه السّلام بطوس و اتفق مجاورته بها إلى هذا الوقت مدّة أربع و عشرين سنة. حجّ فيها أيضا مرّتين، و زار أئمة العراق عليهم السّلام أيضا مرّتين. له كتب، ثم ذكر كتبه - إلى أن قال: و في - العزم إن مدّ الله في الأجل - تأليف شرح كتاب وسائل الشيعة - إن شاء الله تعالى - يشتمل على بيان ما يستفاد من الأحاديث، و على الفوائد المتفرقة في كتب الاستدلال من ضبط الأقوال و نقد الأدلّة و غير ذلك من المطالب المهمّة، أسميه تحرير وسائل الشيعة و تحبير مسائل الشريعة ثمّ كتب على الحاشية بخطه الشريف كما شاهدته في نسخة الأصل: و قد شرعت فيه بعد تأليف هذا الكتاب، و ألفت منه مقدّمة له و شرح مقدّمة العبادات و من كتاب الطهارة إلى بحث الماء المضاف، ثم نقل عن «فه» ترجمته و ذكر جملة من أشعاره و أنا أقتصر على قليل منها. فمنها، قوله في قصيدة في مدحهم عليهم السّلام:

ذهبا أن يفاخر الفخارا

فلما فاخروا سواهم و حاشا

من فلان و من فلان عارا

و أرى قولنا: الأئمة خير

جاوز الحدّ في الأنام اشتهارا

إنّني ذو براعة و اقتدار

لا أرى لي براعة و اقتدارا

و إذا رمت وصف أدنى علاهم

و قوله من قصيدة أيضا:

و بالبرّ و الإحسان يستعبد الحرّ

أنا الحرّ لكنّ برّهم^{٤٧٠} يسترقني

^{٤٦٩} (١). ر.ك: امل الآمل، ج ١، ص ١٤١ به بعد.

^{٤٧٠} (٢). در بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤، پاورقی «بحرهم» است.

(١). ر.ك: امل الآمل، ج ١، ص ١٤١ به بعد.

(٢). در بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٤، پاورقى «بحرهم» است.

ص: ٧٥٥

و قوله من أخرى:

و حاشاه أن ينسى غدا عبده الحرّاً

و إنى له عبد و عبد لعبده

و له فى نظم الحديث القدسى:

و الجود خير الوصف للإنسان

فضل الفتى بالجود^{٤٧١} و الإحسان

أمواله وقفاً على الضيفان

أو ليس إبراهيم لما أصبحت

فسخى به للذبح و القربان

حتى إذا أفنى اللهى أخذ ابنه

فسخى بمهجته على النيران

ثم ابتغى النمرود إحراقاً له

و بقلبه للواحد الديان

بالمال جاد و بابه و بنفسه

ناهيك فضلاً خلة الرحمن

أضحى خليل الله جلّ جلاله

تعلو بأخصها على التيجان

صحّ الحديث به فى لك رتبة^{٤٧٢}

و هذا الحديث رواه أبو الحسن المسعودى فى كتاب أخبار الزمان و قال: ان الله تعالى أوحى إلى إبراهيم عليه السلام: إنك لما سلّمت ما لك للضيفان، ولدك للقربان، و نفسك للنيران، و قلبك للرحمن، اتّخذناك خليلاً^{٤٧٣}.

و له أيضاً فى نظم الحديث العلوى عليه السلام:

^{٤٧١} (١). در روضات و رياض الجنة «باليدل» است.

^{٤٧٢} (٢). در ديوان مؤلف «فيالك زينة» است؛ پاورقى امل الآمل، ج ١، ص ١٤٦.

^{٤٧٣} (٣). الجواهر السنيه، ص ٢٦. سلافة العصر، ص ٣٦٧ به نقل از مقدمه الايقاظ، ص ١٩.

أَيُّهَا الْعَبْدُ كُنْ لِمَا لَيْسَ تَرْجُو
رَاجِيًا مِثْلَ مَا بِهِ أَنْتَ رَاجٍ
إِنَّ مُوسَى مَضَى لِيَقْتَبِسَ نَارًا
رَأَى مِنْ شَهَابٍ رَأَى وَاللَّيْلِ دَاجٍ
فَأَتَى أَهْلَهُ وَفَدَّ كَلِمَةَ اللَّهِ
وَنَاجَاهُ وَهُوَ خَيْرُ مَنْجَاةٍ
هَكَذَا الْعَبْدُ كُلَّمَا جَاءَهُ الْكُرْ
بُ حَيَاةِ الْإِلَهِ بِالْإِنْفِرَاجِ

و الحديث هكذا: قال أمير المؤمنين عليه السلام: كن لما لا ترجو رجى منك لما ترجو؛ فإن موسى بن عمران عليه السلام خرج يقتبس نارا لأهله فكلمه الله و رجع نبيا، و خرجت ملكة سباء فأسلمت مع سليمان عليه السلام، و خرجت سحرة فرعون يطلبون العز لفرعون فرجعوا مؤمنين.

و بالجمله: فضائل شيخنا الحرّ العاملي قدس سرّه أكثر من أن يذكر و بيت بنى الحرّ بيت كبير من

(١). در روضات و رياض الجنة «بالبدل» است.

(٢). در ديوان مؤلف «فيالك زينة» است؛ پاورقى امل الآمل، ج ١، ص ١٤٦.

(٣). الجواهر السننيه، ص ٢٦. سلافة العصر، ص ٣٦٧ به نقل از مقدمه الايقاظ، ص ١٩.

ص: ٧٥٦

العلماء كما يظهر من الرجوع إلى «مل» و ينتهى نسبهم إلى الحرّ بن يزيد الرياحى المستشهد بين يدى الحسين عليه السلام كما أشرنا إليه فى ترجمة أبيه الحسن بن على. رضوان الله عليهم.

و كان الشيخ الحرّ متوطّنا فى المشهد المقدّس، و أعطى منصب القضاء و شيخوخة الإسلام فى تلك الديار، و صار بالتدريج من أعظم علمائها الأعلام و أركانها المشار إليهم بالبنان إلى أن توفّى - أحله الله سبحانه أعلى منازل الجنان و سقى روضته ينابيع الرضوان.

و لنقتصر فى ذكر وفاته بما ذكر أخوه الشيخ أحمد رحمه الله فى درّ السلوك. قال رحمه الله: فى اليوم الحادى و العشرين من شهر رمضان سنة ١١٠٤ كان مغرب شمس الفضيلة و الإفاضة و الإفادة، و محاق بدر العلم و العمل و العبادة، شيخ الإسلام و المسلمين، و بقية الفقهاء و المحدّثين، الناطق بهداية الأئمة و بداية الشريعة، الصادق فى النصوص و المعجزات و وسائل الشيعة، الإمام الخطيب الشاعر الأديب، عبد ربّه العظيم العلى الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن الحرّ العاملي، المنتقل إلى رحمة باربه عند ثامن مواليه.

فى لىلة القدر الوسطى و كان بها
يا من له جنّة المأوى غدت نزلا
طويت عنّا بساط العلم معتيا
تارىخ رحلته عاما فجعّت به
وفاة حيدر الكرار ذى الغير
أرقد هناك فقلبى منك فى سعر
فأهناء بمقعد صدق عند مقتدر
و أسرى لنعمة باريه على قدر

و هو أذى الأكبر، صلّيت عليه فى المسجد تحت القبّة جنب المنبر، و دفن فى أيوان حجرة فى الصحن الروضة الملاصق
لمدرسة ميرزا جعفر، و كان قد بلغ عمره اثنين و سبعين، و هو أكبر منى بثلاث سنين، إلّا ثلاثة أشهر. و من شعره:

لا تكن قانعا من الدين بالدو
و اجتهد فى جهاد نفسك و ابذل
ن و خذ فى عبادة المعبود
فى رضى الله غاية المجهود

و منه:

فرضت على نفسى فرائض جمّة
فإن عشت ثلث القرب و إن أمت
و قربك يا مولاي من أكذّ الفرض
فلله ميراث السماوات و الأرض

و منه:

لحىّ الله من لا يغلب النفس و الهوى
إذا طلبا ما ليس يحسن فى العقل

ص: ٧٥٧

تمكن منه حب دنيا دنيّة
و ألجأ حب الجاه منه إلى الردى
فأورده شرّ الموارد بالجهل
فعانى العناء الصعب فى المطلب السهل

و منه:

يا صاحب الجاه كن على حذر
فإن عزّ الدنيا كذلتها
لا تك ممّن يغترّ بالجاه
لا عزّ إلا بطاعة الله

و منه:

إن سرّ الصديق عندي مصون
لم أكن مطلقاً^{٤٧٤} لسانى عليه
ليس يدرّيه غير سمعى و قلبى
قطّ فضلاً عن صاحب و محب

و بقى ولده محمد رضا^{٤٧٥} بعده مدّة قليلة، و توفى ليلة السبت ثالث عشر شعبان سنة عشر و مائة و ألف فسيحان الحى الذى لا يموت - انتهى.

قلت: و قبره عند قبر والده. و هو الذى جمع أشعار شيخنا البهائى رحمه الله فصار ديواناً لطيفاً.

محمد بن الحسن بن محمد بن أبى الرضا العلوى

سيد جليل و عالم نبيل فاضل شاعر معظّم فقيه نبيه فريد تلميذ يحيى بن سعيد.

نسب شريفش منتهى مى شود به ابراهيم المجاب بن محمد صالح بن الإمام موسى الكاظم عليه السّلام. روايت مى كند از او سيد شمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابى المعالى العلوى الموسوى.

و فى «مل»: السيد الجليل صفى الدين محمد بن الحسن بن أبى الرضا العلوى البغدادى، كان من الفضلاء الفقهاء الأدباء الصلحاء الشعراء، يروى عنه ابن معية و الشهيد رحمه الله. و من شعره قوله من قصيدة يرثى بها الشيخ محفوظ بن و شاح رحمه الله:

مصاب أصاب القلب منه و جيب
يعزّ علينا فقد مولى لفقده
و صابت لجفن العين فيه غروب
كما طاب منه مشهد و مغيب
غدت زهرة الأيام^{٤٧٦} و هى شحوب

^{٤٧٤} (١). در امل الآمل، ج ١، ص ١٤٧ «مطلعاً» است.

^{٤٧٥} (٢). در منتخب التواريخ، ص ٦٤٢، فوت او را شب شنبه، دهم شعبان سال ١١١٠ ثبت کرده است.

^{٤٧٦} (٣). در اعيان الشيعه «زهرة الآداب» است.

(١). در امل الآمل، ج ١، ص ١٤٧ «مطلعا» است.

(٢). در منتخب التواريخ، ص ٦٤٢، فوت او را شب شنبه، دهم شعبان سال ١١١٠ ثبت کرده است.

(٣). در اعيان الشيعة «زهرة الآداب» است.

ص: ٧٥٨

ألا ليت شمس الدين بالشمس يفتدى فيصبح فينا طالعا و يغيب

- الأبيات^{٤٧٧}.

محمد بن الحسن بن محمد الأصفهاني^{٤٧٨}

بهاء الدين العالم الرباني و الفاضل الصمداني، تاج المحققين و الفقهاء و فخر المدققين و العلماء، و ناهيك بهاء الدين من بهاء منه. مبدأ الفضل و إليه المنتهى، و حيد عصره، أعجوبة دهره، المؤيد المسدد و المبجل الممجّد، مروّج الأحكام، آية الله العظام، صاحب كشف اللثام - أحله الله بحبوحه دار السلام.

قال شيخنا المحدث في «حك»: محمد بن تاج الدين حسن بن محمد الأصفهاني الملقّب ب «الفاضل الهندي» لمسافرتة إلى هند قبل بلوغه و جوابا - على ما صرّح به نفسه - و نصّ على عدم ارتضائه به، و كأنّه لمشاركته للفاضل^{٤٧٩} الهندي من العامة المتولّد في سنة ١٠٦٢ المتوفّي في شهر رمضان سنة ١١٣٧.

^{٤٧٧} (١). ر.ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٥؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٠٧.

^{٤٧٨} (٢). درباره فاضل هندي رحمه الله ر.ك: روضات الجنات، ج ٧، ص ١١١؛ الكنى و الالقب، ج ٣، ص ١١؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٨٠، ج ٤، ص ٢٦٥ و ج ١٨، ص ٥٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٢١٢؛ لغت نامه دهخدا، «فاضل هندي»، ص ٢٧؛ تذكرة القبور، ص ٤٥٦؛ احوال و آثار بهاء الدين محمد اصفهاني مشهور به فاضل هندي (١٠٦٢-١١٣٧) از رسول جعفریان، انتشارات انصاریان، قم، به مناسبت دویست و هشتادمین سال وفات ایشان، و مقدمه كشف اللثام، چاپ جامعه مدرسین به قلم آقای جعفریان.

^{٤٧٩} (٣). الفاضل الهندي من العامة هو شيخ شهاب الدين أحمد بن عمر الفاضل الهندي أحد الشرايح الكافية و هو الذي ألف ابن الحنبلي في نصرته كتاب عرف الوردی في نصره الشيخ الهندي، توفي سنة ٨٤٩. و أما قول شيخنا رحمه الله في المتن المتولّد في سنة ١٠٦٢ المتوفّي في شهر رمضان سنة ١١٣٧ فهما صفتان لمحمد بن الحسن الفاضل صاحب الترجمة فنّبه. (منه عفى عنه).

صاحب الكرامة الباهرة التي أشار إليها المحقق التحرير الشيخ أسد الله التستري في المقابس بعد ذكره بأوصاف جميلة و مدائح عظيمة بقوله: و نشوه في بدء أمره في حال صغره في بلاد الهند و لذا نسب إليها، و جرت له فيها مع المخالفين مناظرة في الإمامة معروفة على الألسنة، و قصته عجيبة مع فرد لبعضهم، أسطع من الأدلة و أقطع من الأسنّة، و صنّف من أوائل دخوله في العشر الثاني كتباً و رسائل، و تعليقات في العلوم الأدبية و الأصول الدينية و الفقهية أيضا منها: ملخص التلخيص و شرحه كلاهما في مجلد صغير جداً و هو موجود

(١). ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٥٥؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٠٧.

(٢). دربارہ فاضل ہندی رحمہ اللہ ر. ک: روضات الجنات، ج ٧، ص ١١١؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ١١؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٨٠، ج ٤، ص ٢٦٥ و ج ١٨، ص ٥٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٢١٢؛ لغتنامه دехدا، «فاضل ہندی»، ص ٢٧؛ تذكرة القبور، ص ٤٥٦؛ احوال و آثار بهاء الدين محمد اصفهاني مشهور به فاضل ہندی (١٠٦٢-١١٣٧) از رسول جعفریان، انتشارات انصاریان، قم، به مناسبت دویست و هشتادمین سال وفات ایشان، و مقدمه كشف اللثام، چاپ جامعہ مدرسین به قلم آقای جعفریان.

(٣). الفاضل الهندی من العامّة هو شيخ شهاب الدين أحمد بن عمر الفاضل الهندي أحد الشراح الكافية و هو الذي ألف ابن الحنبلي في نصرته كتاب عرف الوردی في نصرته الشيخ الهندي، توفي سنة ٨٤٩. و أمّا قول شيخنا رحمه الله في المتن المتولّد في سنة ١٠٦٢ المتوفّي في شهر رمضان سنة ١١٣٧ فهما صفتان لمحمد بن الحسن الفاضل صاحب الترجمة فنّه. (منه عفى عنه).

ص: ٧٥٩

عندی و لعلّه أوّل مصنفاته. و فرغ من المعقول و المنقول و لم يكمل ثلاث عشر سنة كما صرّح نفسه به، و هو صاحب المناهج السوية في شرح الروضة البهية، رأيت جملة من مجلّداتها في العبادات و هي مبسوطة مشحونة بالفوائد و التحقيقات، و تاريخ ختام كتاب الصلاة سنة الثمانين و الثمانين بعد الألف، فيكون عمره حينئذ خمساً و عشرين سنة.

و له أيضا كتاب كشف اللثام عن قواعد الأحكام - انتهى ٤٨٠.

قلت: و كان للشيخ الفقيه صاحب الجواهر رحمه الله اعتماد عجيب فيه ٤٨١ و في فقه مؤلفه، و كان لا يكتب من الجواهر شيئاً لو لم يحضره كشف اللثام. حدّثني بذلك الشيخ الأستاذ الشيخ عبد الحسين [الطهراني] رحمه الله قال: و كان يقول: لو لم يكن الفاضل في إيران ما ظننت أنّ الفقه صار إليه. و صرّح رحمه الله في بعض رسائله أنّ مؤلفاته بلغت إلى الثمانين - انتهى ٤٨٢.

٤٨٠ (١) مقابيس الانوار، ص ١٨.

٤٨١ (٢) به كشف اللثام.

و بالجمله: وجود این شیخ آیتی بود از آیات الهی، و در ترجمه فخر الدین محمد بن الحسن بن یوسف بیاید کلام این شیخ در حقّ خود. و هم از مصنفات اوست شرح قصیده حمیری و آن شرح اقوا دلیلی است بر آن که این شیخ در هر فنی از فنون عربیّت یافته بود کنز آنرا، و رساله‌ای در اصول دین موسوم به کلید بهشت، و تلخیص کتاب شفاء، و کتاب شرح عوامل، و تفسیر قرآن مجید، و کتاب سؤال و جواب که عمده آن جواب مسائل فقهیه است - إلى غیر ذلک.

روایت می‌کند از والد ماجدش، تاج ارباب العمامه تاج الدین حسن معروف به «ملا تاجا» صاحب شرح کافیّه و تفسیر فارسی مسما به بحر مّوّاج و رساله‌ای در آن که آن دو دختر که در حباله ابن عفان بودند دختران نبی صلی الله علیه و آله و سلم نبودند، بلکه دختران زوجه آن جناب بودند^{۴۸۳}. و ملا تاج روایت می‌کند از عالم جلیل ملا حسینعلی بن ملا عبد الله شوشتری، از والد ماجدش رحمه الله.

وفات یافت جناب فاضل در اصفهان در ۲۵ شهر رمضان سنه ۱۱۳۷، و قبر شریفش

(۱). مقابیس الانوار، ص ۱۸.

(۲). به کشف اللّنام.

(۳). خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵.

(۴). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۴، در کتاب بنات النبیّ، این دو دختر از آن هاله خواهر حضرت خدیجه علیها السّلام معرفی شده‌اند.

ص: ۷۶۰

در مقبره تخت فولاد واقع است. و چون وفات آن جناب در ایام فتنه افغانه بود و سلطنت صفویه منقرض شد لاجرم قبر آن جناب خالی از بقعه و قبه گردید. و شایسته است که من در این جا اشاره کنم به عدد سلاطین صفویه و انقراض ایشان به کمال اختصار:

[سلاطین صفویه و انقراض ایشان]^{۴۸۴}

^{۴۸۲} (۳). خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۵.

^{۴۸۳} (۴). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۴، در کتاب بنات النبیّ، این دو دختر از آن هاله خواهر حضرت خدیجه علیها السّلام معرفی شده‌اند.

^{۴۸۴} (۱). درباره سلاطین صفویه مؤلف محترم در منتهی الآمال جلد دوم باب نهم نیز بحث کرده است.

بدان که، سلاطین صفویه قریب دویست و سی سال سلطنت کردند و ترویج دین و مذهب شیعه جعفری نمودند. اول ایشان شاه اسماعیل اول بود که نسب شریفش منتهی می‌شود به شیخ صفی الدین ابی الفتح اسحاق الاردبیلی الموسوی المتوفی به اردبیل سنه ۷۳۵ که نسب او منتهی می‌شود به حمزه بن موسی الکاظم علیه السلام. و شاه اسماعیل در مبدأ امر با جماعتی از مریدان خود و مریدان آبای عرفای راشدین خویش از بلاد جیلان خروج کرد در سنه نهصد و شش^{۴۸۵} درحالی که قریب به سن ۱۴ سالگی رسیده بود و جنگ کرد تا بلاد آذربایجان را فتح و تسخیر کرد و سلطنت پیدا کرد و امر نمود که مذهب امامیه را ظاهر کند^{۴۸۶} و چون سنش به سی و نه سالگی رسید وفات کرد.

فرزندش شاه طهماسب بر اریکه سلطنت نشست و این در روز دوشنبه نوزدهم رجب سنه ۹۳۰ هجری بوده که موافق است با کلمه «ظل» چنانکه گفته‌اند:

آن که چون مهر در نقاب شده

شاه انجمن سپاه اسماعیل

سایه تاریخ آفتاب شده

از جهان رفت و «ظل» شدش تاریخ

قبر آن جناب در اردبیل در جوار مزار آبا و اجدادش است، و شاه طهماسب که به جای او نشست پنجاه و چهار سال سلطنت کرد و قزوین دار السلطنه او بوده، و معاصر بود با محقق کرکی و شیخ حسین [بن] عبد الصمد و پسرش شیخ بهائی رحمهم الله.

(۱). درباره سلاطین صفویه مؤلف محترم در منتهی الآمال جلد دوم باب نهم نیز بحث کرده است.

(۲). تاریخ عالم آرای عباسی، چاپ تهران، ص ۱۹، حرکت شاه اسماعیل را از گیلان ۹۰۶ دانسته ولی اغلب مورخان سال ۹۰۵ نوشته‌اند.

(۳). ر. ک: عالم آرای صفوی، ص ۶۴؛ علماء مشروعیات دولت صفوی، ص ۳۴؛ تاریخ انقلاب اسلام، ص ۵۵-۵۶؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۶۷.

ص: ۷۶۱

در پانزدهم شهر صفر سنه ۹۸۴ در قزوین وفات کرد، و از اتفاقات آن که جمله «پانزدهم شهر صفر» ماده تاریخ او شده (۹۸۴)، و آثار حسنه و سیرت مستحسنه او را مجال ذکر نیست.

^{۴۸۵} (۲). تاریخ عالم آرای عباسی، چاپ تهران، ص ۱۹، حرکت شاه اسماعیل را از گیلان ۹۰۶ دانسته ولی اغلب مورخان سال ۹۰۵ نوشته‌اند.

^{۴۸۶} (۳). ر. ک: عالم آرای صفوی، ص ۶۴؛ علماء مشروعیات دولت صفوی، ص ۳۴؛ تاریخ انقلاب اسلام، ص ۵۵-۵۶؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۴۶۷.

و بعد از او^{۴۸۷} پسرش شاه اسماعیل ثانی^{۴۸۸} سلطان شد، و او بر طریقه و مذهب اهل سنت بود^{۴۸۹} و با اهل ایمان و علما و سادات ایشان بد بود لاجرم حق تعالی او را مهلت نداد و در مجلس طرب^{۴۹۰} خویش ناگهان خناق کرد و در شب ۱۳ ماه رمضان سنه ۹۸۵ بمرد و زیاده بر یک سال و نیم سلطنت نکرد چنانکه در ترجمه میر سید حسین بن الحسن بن محمد الموسوی العاملی به آن اشاره شد.

آن‌گاه برادرش سلطان محمد مکفوف معروف به «شاه خداینده ثانی» سلطان شد و ده سال سلطنت کرد. پس تفویض کرد سلطنت را به فرزندش شاه عباس^{۴۹۱} اول معروف به «ماضی» در سنه ۹۹۶ که مطابق است با کلمه «ظلّ الله»، پس آن جناب سلطان شد و مدت چهل و چند سال در کمال ابهت و جلالت سلطنت کرد، و در سنه ۱۰۰۹ پیاده از اصفهان به مشهد مشرف شد. به مدت بیست و هشت روز این مسافت را- که ۱۹۹ فرسخ است- پیاده پیمود. و لنعم ما قیل:

بساط کعبه چنان می‌کشاندم به نشاط که خارهای مغیلان حریر بنماید

و امر کرد که قبه مطهره حضرت امام رضا علیه السلام را تذهیب کنند چنانچه در کتیبه مطهر

(*) بعد از شاه اسماعیل، سلطان محمد خداینده به جای او نشست ولی به واسطه نایبانی از سلطنت استعفا داد و به حکومت فارس قناعت نمود و سلطنت ایران به دست شاه اسماعیل دوم افتاد.

(۱). درباره او ر. ک: شاه اسماعیل دوم صفوی، تألیف والتر هینتس، ترجمه کیکاوس جهاننداری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

(۲). همان، ص ۱۱۳ به بعد.

^{۴۸۷} (*) بعد از شاه اسماعیل، سلطان محمد خداینده به جای او نشست ولی به واسطه نایبانی از سلطنت استعفا داد و به حکومت فارس قناعت نمود و سلطنت ایران به دست شاه اسماعیل دوم افتاد.

^{۴۸۸} (۱). درباره او ر. ک: شاه اسماعیل دوم صفوی، تألیف والتر هینتس، ترجمه کیکاوس جهاننداری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

^{۴۸۹} (۲). همان، ص ۱۱۳ به بعد.

^{۴۹۰} (۳). در این خصوص ر. ک: منبع فوق، ص ۱۴۰ به بعد و تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۵۸-۱۵۷ و زبدة التواریخ، ص ۱۹ و ۵۲ به بعد که با متن همخوانی ندارد.

^{۴۹۱} (۴). میرداماد رحمه الله در کتاب اربعه ایام خود فرموده که، پادشاه جمجام، مغفرت بارگاه، شاه عباس- رحمه الله تعالی- در تمامی مدت مدید که با داعی دولت قاهره صحبت می‌داشت، این ایام را به پاکیزگی و عبادت می‌گذرانید، و غسل می‌کرد و روزه می‌داشت، و زیارت مأثوره را با فقیر به جا می‌آورد و تصدقات بسیار می‌فرمود، تا آن‌که فرموده. و شب‌ها با جمعی مخصوص از اهل علم افطار می‌کرد، و بعد از افطار تا قریب به نصف شب به صحبت علمی و مباحثات علماء با یکدیگر مجلس می‌گذرانید. (منه رحمه الله). ر. ک: اربعه ایام چاپ شده در ضمن کتاب مزار آقا جمال خوانساری رحمه الله، ص ۴۲.

(۳). در این خصوص ر. ک: منبع فوق، ص ۱۴۰ به بعد و تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۵۸-۱۵۷ و زبدة التواریخ، ص ۱۹ و ۵۲ به بعد که با متن همخوانی ندارد.

(۴). میرداماد رحمه الله در کتاب اربعه ایام خود فرموده که، پادشاه جمجام، مغفرت بارگاه، شاه عباس - رحمه الله تعالی - در تمامی مدت مدید که با داعی دولت قاهره صحبت می‌داشت، این ایام را به پاکیزگی و عبادت می‌گذرانید، و غسل می‌کرد و روزه می‌داشت، و زیارت مأثوره را با فقیر به جا می‌آورد و تصدقات بسیار می‌فرمود، تا آن‌که فرموده. و شب‌ها با جمعی مخصوص از اهل علم افطار می‌کرد، و بعد از افطار تا قریب به نصف شب به صحبت علمی و مباحثات علماء با یکدیگر مجلس می‌گذرانید. (منه رحمه الله). ر. ک: اربعه ایام چاپ شده در ضمن کتاب مزار آقا جمال خوانساری رحمه الله، ص ۴۲.

ص: ۷۶۲

به آن اشاره شده به این عبارت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من عظام توفیقات الله سبحانه أن وفق السلطان الأعظم، مولی ملوک العرب و العجم، صاحب النسب الطاهرة النبوی و الحسب الباهر العلوی تراب أقدام خدام هذه العتبة المطهرة اللاهوتية، غبار نهال زوار هذه الروضة المنورة الملكوتية، مروج آثار أجداده المعصومين، السلطان بن السلطان أبو المظفر شاه عباس الحسينی الموسوی الصفوی بهادر خان، فاستعد بالمجىء ماشيا على قدميه من دار السلطنة أصفهان إلى زيارة هذا الحرم الأشرف، و قد تشرف بزينة هذه القبة من خلص ماله في سنة ألف و عشر و تم في سنة ألف و ست عشر.

و در شب ۲۴ جمادی الاولی سنه ۱۰۳۸ به مرض اسهال در مازندران وفات کرد.^{۴۹۲}

و بعد از او حفید او شاه صفی اول، فرزند فرزندش صفی میرزا شهید، سلطان شد و چهارده سال سلطنت کرد، و در ۱۲ صفر سنه ۱۰۵۲ وفات کرد، و در بلده طیبه قم به خاک رفت.

و بعد از او فرزندش شاه عباس ثانی به سن نه سالگی سلطان شد و مدت بیست و شش سال سلطنت کرد و در سنه ۱۰۷۸ در مراجعت از مازندران به اصفهان در بلده دامغان وفات کرد. جنازه‌اش را به قم رسانیدند و در جوار حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپردند.

و بعد از او فرزندش شاه صفی دوم در ششم شعبان همان سال در اصفهان بر تخت سلطنت آرمید. محقق خوانساری در مسجد شاهی خطبه سلطنت خوانده نثارها افشاندند و او را شاه سلیمان گفتند و آن جناب پادشاهی بود با عدالت، و در سنه

^{۴۹۲} (۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر از زندگانی او ر. ک: زندگانی شاه عباس اول، نصر الله فلسفی، انتشارات علمی.

۱۰۸۶ قبه مطهره حضرت امام رضا علیه السلام- را که از آسیب زلزله خراب گشته بود- تعمیر کرد و بر تذهیب او افزود و در سنه ۱۱۰۵ وفات کرد.

فرزندش شاه سلطان حسین، سلطان گردید و اواخر سلاطین صفویه بود و متصل شد دولت ایشان به فتنه افغانه و محاصره ایشان شهر اصفهان را چنانکه گذشت. و

(۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر از زندگانی او ر. ک: زندگانی شاه عباس اول، نصر الله فلسفی، انتشارات علمی.

ص: ۷۶۳

چون اهل شهر مضطر و ملجأ شدند، سر تسلیم پیش آوردند و دروازه‌ها را مفتوح نمودند، افغانه در شهر ریختند و خون جمله از اعیان و عظمای دولت صفویه را بریختند و شاه سلطان حسین را حبس کردند با برادران و فرزندان او.

و این واقعه در سنه ۱۱۳۷ بود و شش نفر از بزرگان ارکان دولت و صاحبان صولت را در روز بیست و هفتم شهر رمضان که روز سیم وفات فاضل مذکور بوده به حالت صوم و عبادت شهید کردند و پیوسته سلطان در محبس بود تا سلطان محمود افغانی^{۴۹۳} مردود بمرد و سلطان اشرف منحوس به جای وی نشست. پس به امر او قریب پانصد حمام و مدرسه و مسجد را خراب کردند، و چون فتوری در دولت خود بدید از اصفهان حرکت کرد و امر کرد شاه سلطان حسین را در محبس هلاک کردند، و او را بدون غسل و کفن بگذاشت، و اهل و عیال او را اسیر کرد، و اموالش را به غارت برد.

و این واقعه در ۲۲ محرم سنه ۱۱۴۰ بوده، پس مردم بعد از زمانی نعش شریف سلطان را به قم حرکت دادند و در جوار عمه‌اش حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک پدرانش به خاک سپردند. کذا عن «ضا» و غیره، و الله العالم.

محمد حسن بن محمد معصوم

گذشت به عنوان حسن

محمد حسن بن محمود بن محمد إسماعیل الحسینی الشیرازی^{۴۹۴}

قال فی کلمة: رئیس الإسلام، و نائب الإمام، مجدد الأحكام، أستاذ حجج الإسلام،

^{۴۹۳} (۱). درباره محمود افغانی، و هجوم افغانها ر. ک: اشرف افغان بر تختگاه اصفهان از ویلم فلور، ترجمه ابو القاسم سری.
^{۴۹۴} (۲). دیگر منابع و مأخذ ترجمه و اقدامات سیاسی مرحوم میرزای شیرازی عبارتند از: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۰۴؛ مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۸۴؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۶۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۲۲؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۳، ص ۲۹۲؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۹۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «حسن»، ص ۵۹۵؛ هدیة الرازی الی الامام المجدد الشیرازی؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۵۹؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۳۳؛ مشاهیر جهان، ص ۲۵۸؛ حیاة الامام المجدد الشیرازی از علّامه اردوبادی؛ اختران تابناک، ج ۱، ص ۱۶۰؛ میرزای شیرازی، احیاگر قدرت فتوا، از سید محمود مدنی.

(١). درباره محمود افغانی، و هجوم افغانها ر. ک: اشرف افغان بر تختگاه اصفهان از ویلم فلور، ترجمه ابو القاسم سرّی.

(٢). دیگر منابع و مآخذ ترجمه و اقدامات سیاسی مرحوم میرزای شیرازی عبارتند از: اعیان الشیعه، ج ٥، ص ٣٠٤؛ مکارم الآثار، ج ٣، ص ٨٨٤؛ ریحانة الادب، ج ٦، ص ٦٦؛ الکنی و اللقب، ج ٣، ص ٢٢٢؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ٣، ص ٢٩٢؛ الذریعه، ج ٣، ص ١٩٣؛ لغتنامه دهخدا، «حسن»، ص ٥٩٥؛ هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی؛ احسن الودیعه، ج ١، ص ١٥٩؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ٢٣٣؛ مشاهیر جهان، ص ٢٥٨؛ حیاة الامام المجدد الشیرازی از علّامه اردوبادی؛ اختران تابناک، ج ١، ص ١٦٠؛ میرزای شیرازی، احیاگر قدرت فتوا، از سید محمود مدنی.

ص: ٧٦٤

آیة الله علی الأنام، محیی شریعة سیّد الأنام، قائد الملة و المذهب و الدین بأقوم نظام، تعجز عن إحصاء مزایاه الأقسام و یضیق عن شرحها فم الکلام، خرج من مجلس درسه جماعة تکملوا علیه و تخرّجوا لديه، و لم یتفق لغيره مثلهم حتی مجلس الشیخ العلامة الأنصاری، و کان یقول: إن حوزة درسنا أحسن من حوزة درس الشیخ المرحوم.

لم تكن أحسن من أخلاقه و حسن ملاقاته و عذوبة مذاقه و حلاوة لسانه، و کان له الخلق العظیم. لقد أجاد السيد حیدر فی مدحه:

كذا فلتكن عترة^{٤٩٥} المرسلین و إلّا فما الفخر یا فاخر

و کان إذا نظر فی وجه رجل عرف واقعه، و له فی تفرّساته حکایات تجری مجرى الكرامات.

و کان العقل یحیر من سعة باله و شدة حافظته، و کان لا ینسى من رآه مرة واحدة و غاب عنه عشرين سنة؛ فإذا دخل علیه عرفه بمجرد دخوله، و کان یحفظ أكثر القرآن، و جمیع أدعية شهر رمضان، و جمیع ما کان یقرأ من الأدعية فی سایر الأوقات، و كذلك الزیارات جمیعا فی جمیع المشاهد لم یتفق له أن یحمل معه کتابا فی ذلك و کان یطیل فی أدعیته و زیارته، و کان کثیر البكاء رقیق القلب غزیر الدمعة کان یبکی بکاء عالیا، لم تكن خصلة من خصال الخیر و الکمال إلّا و قد حازها.

و کان له هیبة و وقار عظیم حتی إنّ ولده الأكبر المرحوم الحاج میرزا محمد قال: و الله یا فلان، إننی لأهاب الدخول علی والدی کهیبتی من الدخول علی الأسد، مع أنّه فی غاية الإکرام و الإعظام لی حتی أنّه لا یمتخط بحضوری، و أنا مع ذلك أهابه هذه الهیبة. [قلت:] إذا کان ولده و خاصّته كذلك فکیف الغریب، و هذه هیبة ربّانية من الله تعالی.

و أمّا سیرته مع أصحابه و تلامذته فکما قال السيد حیدر الحلّی یخاطبه:

^{٤٩٥} (١). هدیه الرازی کل جمالات صاحب تکمله را ذکر و به جای عترة، غرة ثبت کرده است.

كان أبا رؤوفاً و برّاً عطوفاً، لا يفوته دقيقة من حالهم و أحوالهم، يعطى كلّ ذى حقّ حقّه، و يخاطبهم بكمال الأدب و التعظيم، و لو كان من صغار المشتغلين و يحفظ مقام كلّ واحد على حسب ما هو عليه من الفضل، لا يبخس من أحد شيئاً من ذلك.

(١). هدية الرازي كل جملات صاحب تكمله را ذكر و به جای عتره، غره ثبت کرده است.

ص: ٧٦٥

و أمّا سيرته في تقسيم الحقوق و الوجوه: فشىء لا يمكن وصفه إذا دفعه بيده الشريفة، فمع كمال الأدب و الاحترام و غاية الانكسار و الاختفاء، بحيث يصير المدفوع إليه في غاية الممنونية من هذه الكيفية و يرضى بكلّ ما أعطاه و لا يستقلّه و لا يدفع النقد إلّا ملفوفاً بكاغذ أو پاكيت أو نحو ذلك، و هذا حاله مع سائر الناس المبدولين فضلاً عن المحترمين، و ربّما يأخذ في التكلّم مع الشخص و يلقي في جيبه الدراهم المضرورة و هو لا يدري و إذا أرسل الحق مع خدامه يقول [له]: عندى أمانة مرسولة إلى فلان تدفعها إليه من حيث يخفى عن الناس، و يقول له: إنّها أمانة مرسولة إليك بتوسّطنا، و أمثال هذه الكيفيات. و كان له في كلّ البلاد و كلاء تجار يكتب إليهم أسماء فقهاء [فقرأ ظ] تلك البلدة، و يعيّن ما يعطوه؛ و هذا غير الموظّفين منه في كلّ شهر أو في كلّ سنة. و لا يترك بلد فيه أهل الاستحقاق إلّا و يوصلهم - حسبما يراه - حتى بلاد إيران؛ و كان يقول: ليس من الإنصاف أن نقبض حقوق أهل بلد و نترك فقراءها؛ فإنّ الناس لا يعطون أحداً شيئاً كلّما عندهم من الحقوق يرسلونها إلينا.

و كان سيرته مع أهل بيته و أولاده، فعلى أتمّ نظام و أكمل تدبير و إتقان. لا يدخل عليه أحد منهم حتى ابنه و زوجته، إلّا بإذن، كسائر الواردين. فإذا دخل قام له و احترامه و خاطبه بكمال الآداب، حتى مع ولده و هو ابن تسع سنين أو ثمان. كنت عنده فجاء خادمه يطلب الإذن لابنه في الدخول فأذن له فدخل و سلّم و وقف، فأذن له الجلوس فجلس على غاية الأدب على ركبتيه مطرقاً برأسه إلى الأرض. فأخذ أبوه في السؤال عن أحواله و عن درسه و لا يخاطبه، إلّا بأقا. فجلس مقداراً و استأذن في الانصراف فأذن له و تحرّك له إعظاماً له.

و أمّا اشتغاله بالعلم: كان مولده منتصف جمادى الأولى سنة ١٢٣٠، و مات أبوه و هو طفل، فكفّله خاله مجد الأشرف و طلب له معلماً خوشنويس في داره، و لمّا بلغ عمره ثمان سنين فرغ من كلّ المقدمات، فاختر خاله أن يصير من أهل المنبر و الوعاظ، و سلّمه إلى أكبر واعظ بشيراز، فصار يحفظ أبواب الجنان كل يوم صفحة، و في أثناء ذلك مات خاله فاشتغل بالفقه و الأصول، ثم هاجر إلى أصفهان سنة ١٢٤٢ و نزل مدرسة الصدر، فحضر درس الشيخ محمد تقى صاحب الحاشية، فلمّا مات الشيخ رحمه الله لازم درس السيد المحقّق المير سيد حسن المدرّس، حتى إذا كانت سنة ١٢٥٩، هاجر إلى العتبات العاليات

ص: ٧٦٦

فاختبر فقهاؤها و اختار الشيخ العلامة الانصارى قدس سره فرآه من أهل الأنظار العالية و التحقيقات الجيدة، فعزم على المقام فى النجف الأشرف لأجله و أخذ فى الخوض فى مطالب الشيخ، فلما توفى الشيخ سنة ١٢٨١ و صار الناس يسأل أفاضل تلامذة الشيخ عن تكليفهم فى أمر التقليد، و اجتمع الأفاضل منهم فى دار حجة الإسلام الحاج ميرزا حبيب الله الرشتى، فاتفقوا على الميرزا الشيرازى، فأرسلوا إليه و أحضروه عندهم و فيهم: آقا حسن النجم آبادى، و الميرزا عبد الرحيم النهاوندى، و الحاج ميرزا حبيب الله الرشتى، و الميرزا حسن الآشتياني، فقالوا [له]: لا بد للناس من مرجع فى التقليد و الرياسة الدينية و قد اتفقنا على جنابك. فقال: إننى لم أستعد ذلك و لا استحضر ما يحتاج إليه الناس، و جناب الشيخ آقا حسن فقيه العصر أولى بذلك منى. فقال [له] الآقا حسن: و الله، إن ذلك محرّم علىّ لما فىّ من الوساس و لو دخلت فيه أفسدته، و إنما هو واجب عينى عليك بالخصوص، و تكلم كل واحد بنحو ذلك و حكموا عليه بوجوب التصدى لذلك. فقبل و دموعه تجرى على خديه.

و حدّثنى حجة الإسلام السيد صدر: إنّه أقسم له أنّه لم يكن يخطر بباله قبل ذلك أنّه يصير مرجعا للناس فى الدين و يتلى بهذا الابتلاء، فصار أصحاب الشيخ و تلامذته يرجعون الناس إليه و كلّ من يسألهم عن أمر التقليد لا يذكرون له سواه و ينصّون له بالأعلمية أو بالأولوية، فرجعت إليه الناس من العرب و العجم و الخواص من كل البلاد و كان رحمه الله فى النجف الأشرف، ثمّ فى سنة ١٢٩١، هاجر إلى سامراء لبعض المصالح و أقام هناك فصارت سامراء مثل الجزيرة الخضراء فى الروحانية و أعلى الله فيها ذكره، و أعزّ نصره و صارت دار العلم و بيضة الإسلام، و من غريب الاتفاق الذى لم يحكه التاريخ منذ خلق الله الدنيا، أن انحصر رئيس المذهب الجعفرى فى تمام الدنيا بسيدنا الأستاذ فى آخر الأمر، كما أنّه لم يتفق فى الإمامية رئيس مثله فى المطاعية و الجلالة و نفوذ الكلمة.

توفى رحمه الله بمرض السل بعد صلاة العشاء من ليلة الأربعاء الرابع و العشرين من شعبان سنة ١٣١٢، فغسل فى شطّ سامراء. و جعل نعشه آخر نهار الأربعاء، و كان حامله صاحب التكملة و جماعة من أهل العلم، وضعوه فى صندوق حلبى مزّت و الصندوق فى التخت روان، و حمل على الرؤوس حتى عبروا به الجسر، فحمل على البغال و خرج أهل البلد بالأعلام السود و اللطم و الضجيج و البكاء و حملوا التخت على الرؤوس و لمّا قربوا من

ص: ٧٤٧

بلد الكاظمين، استقبله أهلها على بعد فرسخين و ثلاثة، و حملوا التخت على الرؤوس و اجتمع خلق عظيم و كان يوما مشهودا، بحيث خيف على الصندوق أن ينكسر لمّا وضع على الحرم الشريف من كثرة إزدحام الخلق عليه فباتوا ليلة فى الكاظمين و عند الصبح، اجتمع الخلق و حملوا النعش الشريف - و هم ألوف - فلمّا قربوا من بغداد خرج أهلها حتى أهل الذمة و أرسل المشير رجب پاشا العسكر السلطانى للاستقبال على هيئة الحزن فنكسوا البنادق، و اتّصل الناس بعضهم ببعض حتى إذا وصلوا موضعا يسمّى ب «الخر» وضعوا النعش الشريف، و أحاطوا به باللطم، و لمّا رفع، رفعوا التراب الذى وضع عليه و أخذوه للتبرك.

و ساق صاحب التكملة قصة ورودهم الكربلاء المشرفة و خروجهم منها إلى أن وردوا النجف الأشرف. قال: فلما وردوا النجف، أدخل التخت إلى الرواق الشريف، و أغلق الحرم و أخرجوا النعش الشريف من التخت، و أدخل به الحرم المبارك، و لما تمّ به الطواف و الزيارة وضع في الرواق حتى إذا كان نصف الليل أخرج إلى المدرسة المتصلة بالصحن في جنب الباب الطوسي، فصبروا حتى فرغوا من حفر القبر. و أخرجوا الجسد بعد أن فرشوا أرض القبر بالتربة الحسينية التي قد ادّخرها رحمه الله و كانت عند وكيله الحاج محمد إبراهيم الكازروني و لقوه بالبردة اليمانية التي كانت معهم و أخذوا في سائر الآداب المستحسنة [المستحبة ظ]، و تمّ دفنه آخر ليلة من شعبان، و أقيمت له الفواتح في جميع العالم رحمه الله ورثته الشعراء بما لو جمع، لكان مجلدا ضخما - انتهى.

محمد بن الحسن المشهدي^{٤٩٦}

شيخ عالم مؤيد، و فاضل كامل مسدّد جامع ماهر، متبّع خبير صاحب مؤلفات نافعه، مانند فيروزه جات طوسيه، شرح بر دره، و مرشد الخواص در حل مشكلات آيات و روايات و فقرات ادعيه و زيارت و بيان نكات آنها، و ترجمه طب الرضا، و رساله شرق و برق، و رساله كل جعفري، و كتابي در اصول فقه، و زبدة و جيزة إلى تحقيق التقادير الشرعية، و رساله كشف الغطاء في حكم الغناء، و رساله در احكام ذهب و فضه

(١). تاريخ علمای خراسان، ص ٨٤.

ص: ٧٤٨

و غير ذلك. در سنه ١٢٥٧ به سن هفتاد و پنج وفات كرد، و در جوار حضرت ثامن الأئمة در اول دار السيادة دفن شد.

محمد بن الحسن المقابى الرويسى البحرانى^{٤٩٧}

فاضل فقيه امام جمعه و جماعت بحرین، تلميذ سيد ماجد بحراني. اول کسی است که نماز جمعه خواند در بلاد بحرین بعد از افتتاح آن در دولت صفويه.

محمد بن حسن بن موسى بن جعفر

من آل طاووس ابن عم السيد على بن طاووس، السيد مجد الدين عالم فاضل جليل.

^{٤٩٦} (١). تاريخ علمای خراسان، ص ٨٤.

^{٤٩٧} (١). لؤلؤة البحرين، ص ١٣٨؛ روضات، ص ٥٤١ (ضمن ترجمه شيخ ماجد بحراني)؛ انوار البدرين، ص ١١٧.

خرج إلى السلطان هلاكو خان و صنّف له كتاب البشارة، و سلّم الحلّة و النيل و المشهدين من القتل و النهب، و ردّ إليه التقابة بالبلاد العراقية. قال في عمدة الطالب - «كمله»^{٤٩٨}.

محمد بن الحسن بن يوسف المطهر الحلّي أبو طالب المعبر عنه ب «فخر الدين» و «فخر المحققين»^{٤٩٩}

العالم المحقق، النقاد المدقق المؤيد المسدد، وحيد عصره و فريد دهره، وجه من وجوه هذه الطائفة و ثقاتها و شيخ الأمة و فتاها، جليل القدر عظيم المنزلة و الشأن. سقى الله ثراه ينابيع الرضوان.

حال آن جناب در علو قدر و كثر علم و عظمت مرتبه اشهر از آن است كه ذكر

(١). لؤلؤة البحرين، ص ١٣٨؛ روضات، ص ٥٤١ (ضمن ترجمه شيخ ماجد بحراني)؛ انوار البدرين، ص ١١٧.

(٢). عمدة الطالب، چاپ انصاريان، ص ١٧٠.

(٣). دربارہ ترجمہ فخر المحققين ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٦٠؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٠٦؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٥٧٦؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٢٣٠؛ الكنى و الالقاب، ج ١٣، ص ١٦؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٥٩ و چاپ جديد، ج ٢، ص ٤١٠؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٩٦؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٣٠٦؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٣٦ و ج ٢، ص ٤٩٦؛ تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقاب، جزء رابع، قسم ثالث، ص ٢١٨، رقم ٢٣٤٥؛ نقد الرجال، ص ٣٠٢؛ اعيان الشيعه، ج ٤٤، ص ٣٢؛ ايضاح المكنون، ص ٢، در ذيل اسامی كتب آن مرحوم؛ تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، ج ١، ص ١٧٢؛ الحقايق الراهنة في المائة الثامنة، ص ١٨٥؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٧٧؛ رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ٢٦١؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٣٤٩؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٩٠؛ مقدمه بحار جديد، ج ١، ص ٢٢٢؛ منتهى المقال، ص ٢٠٨؛ منتخب التواريخ، ص ٣١٧؛ هدية العارفين، ج ٢، ص ١٦٥؛ هدية الاحباب، ص ٢٠٨؛ نور علم، ش ٨، ص ٧١.

ص: ٧٦٩

(٢) ^{٤٩٨} عمدة الطالب، چاپ انصاريان، ص ١٧٠.

(٣) ^{٤٩٩} دربارہ ترجمہ فخر المحققين ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٦٠؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٠٦؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٥٧٦؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٢٣٠؛ الكنى و الالقاب، ج ١٣، ص ١٦؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٥٩ و چاپ جديد، ج ٢، ص ٤١٠؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٩٦؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٣٠٦؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٣٦ و ج ٢، ص ٤٩٦؛ تلخیص مجمع الآداب فی معجم الالقاب، جزء رابع، قسم ثالث، ص ٢١٨، رقم ٢٣٤٥؛ نقد الرجال، ص ٣٠٢؛ اعيان الشيعه، ج ٤٤، ص ٣٢؛ ايضاح المكنون، ص ٢، در ذيل اسامی كتب آن مرحوم؛ تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، ج ١، ص ١٧٢؛ الحقايق الراهنة في المائة الثامنة، ص ١٨٥؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٧٧؛ رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ٢٦١؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٣٤٩؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٩٠؛ مقدمه بحار جديد، ج ١، ص ٢٢٢؛ منتهى المقال، ص ٢٠٨؛ منتخب التواريخ، ص ٣١٧؛ هدية العارفين، ج ٢، ص ١٦٥؛ هدية الاحباب، ص ٢٠٨؛ نور علم، ش ٨، ص ٧١.

شود. تلمیذ آن جناب شیخ شهید در اجازه به این نجده فرموده: و منهم: الشیخ الإمام سلطان العلماء و منتهی الفضلاء و النبلاء، خاتمة المجتهدين، فخر الملة و الدين، أبو طالب محمد بن الشیخ الإمام السعيد جمال الدين ابن المطهر - مد الله في عمره مدًا و جعل بينه و بين الحادثات سدًا.

قاضی نور الله در مجالس فرموده: الشیخ فخر الدين محمد بن الشیخ جمال الدين بن المطهر الحلّي، افتخار آل مطهر، و خال جمال پدر دانشور بود. در علوم عقلی و نقلی محققى تحریر بود و در علو فهم و فطرت مدققى بی نظیر.

پس، از یکی از علمای شافعیه^{۵۰۰} نقل کرده که در مدح او گفته که، در وقتی که با پدر خود به خدمت سلطان محمد خدابنده آمد جوانی دانشمند بزرگ مستعد نیکو اخلاق پسندیده خصال بود از خدمت والد بزرگوار خود تربیت یافته و در سن ده سالگی نور اجتهاد از ناصیه حال او تافته^{۵۰۱}، چنانکه خود نیز در خطبه شرح خطبه کتاب قواعد به آن اشاره فرموده گفته که، چون مشغول شدم به خدمت پدر در معقول و منقول و خواندم بر او کتب بسیاری از اصحاب خود را التماس نمودم از او تصنیف کتاب قواعد را چه بعد از تحقق تاریخ مولد او و تاریخ تصنیف کتاب ظاهر می شود که عمر او در آن وقت کمتر از ده سال بوده و تعجب شهید ثانی را در این باب چنانکه در حاشیه قواعد اظهار فرموده وجهی ندارد، بلکه تعجب او عجب است؛ زیرا که خود در شرح درایه اصول حدیث حال جمعی کثیر را که خدای - تعالی - در کمتر از آن عمر توفیق کمال داده ذکر نموده.

از جمله آن که روایت نموده از شیخ فاضل تقی الدین حسن بن داود که می گفته که، سید غیاث الدین بن طاووس که دوست و مصاحب او بوده به کتاب خواندن مشغول شد و در چهار سالگی از معلم مستغنی گردید.

و از ابراهیم بن سعید جوهری روایت نموده که گفت: کودکی چهار ساله را دیدم

(۱). حافظ ابرو.

(۲). استاد سید مصلح الدین مهدوی در کتاب تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۱، ص ۲۳۶ - ۲۳۸، اسامی هفت نفر از بزرگان علماء که قبل از بلوغ به مرتبه اجتهاد رسیده اند را با ذکر مأخذ ذکر کرده است. و نیز ر. ک: خاندان شیخ الاسلام اصفهانی، ص ۸۸.

ص: ۷۷۰

(۱) ^{۵۰۰} حافظ ابرو.

(۲) ^{۵۰۱} استاد سید مصلح الدین مهدوی در کتاب تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۱، ص ۲۳۶ - ۲۳۸، اسامی هفت نفر از بزرگان علماء که قبل از بلوغ به مرتبه اجتهاد رسیده اند را با ذکر مأخذ ذکر کرده است. و نیز ر. ک: خاندان شیخ الاسلام اصفهانی، ص ۸۸.

که برداشته، نزد مأمون عباسی آوردند و او قرآن را خوانده بود و نظر در رأی و اجتهاد کرده اما این قدر بود که هرگاه گرسنه می‌شد مانند طفلان دیگر می‌گریست.

و مؤید این است نیز شیخ ابی علی سینا بر وجهی که در تواریخ مسطور گشته و تفصیل آن بعد از این در احوال او مذکور خواهد شد - انتهى^{۵۰۲}.

فقیر گوید که، ترجمه ابو علی سینا مختصرا در ذیل ترجمه محمد بن الحسن بن درید گذشت، و مراد از سید غیاث الدین بن طاووس، سید عبد الکریم است و در ترجمه او گذشت کلام ابن داوود و مراد از آن. و نیز از چیزهایی که رفع استعجاب می‌کند احوال خود آیه الله علامه است که از سید عبد الله شوشتری نقل شده که فرموده:

علّامه به درجه اجتهاد رسید درحالی که صبی بود و قلم تکلیف بر او جاری نشده بود.

و در ترجمه فاضل محمد بن الحسن بن محمد اصبهانی دانستی که فارغ شد از معقول و منقول درحالی که تکمیل نکرده بود سن خود را به سیزده سالگی و من عین عبارت او را که در کشف اللثام است در رفع استعجاب این مطلب فرموده، نقل می‌کنم.

قال رحمه الله في شرح ديباجة القواعد: قال فخر الإسلام لما اشتغلت علي والدي قدس سره في المعقول و المنقول و قرأت كثيرا من كتب أصحابنا، التمسست منه أن يعمل كتابا في الفقه جامعا لأسراره. ثم ساق الفاضل كلامه إلى نهاية مرامه، ثم قال: و قد يستبعد اشتغاله قبل تصنيف هذا الكتاب في المعقول و المنقول و التماس تصنيف كتاب، صفته كذا و كذا؛ لأنه ولد سنة اثنين و ثمانين و ستمائة و قد عدّ المصنف الكتاب في مصنّفاته في الخلاصة، و ذكر تاريخ عدّة لها و إنه سنة ثلاث و تسعين و ستمائة و في بعض النسخ سنة اثنتين و تسعين، فكان له من العمر عند إتمام الكتاب، إحدى عشرة أو عشرين أو أقلّ، فضلا عمّا قبله، و لكن الفضل بيد الله يؤتیه من يشاء. و قد فرغت من تحصيل العلوم معقولها و منقولها، و لم أكمل ثلاث عشرة سنة و شرعت في التصنيف و لم أكمل إحدى عشرة و صنّفت منية الحريص على فهم شرح التلخيص و لم أكمل خمس عشرة سنة و قد كنت عملت قبله من كتب ما ينيف على عشرة من متون و شروح و حواشي كالتلخيص في البلاغة و توابعها و الزبدة في أصول الدين و الخرد البديعة في أصول الشريعة و شروحها و الكاشف و حواشي شرح عقائد النسفية،

(۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۷۶.

و كنت ألقى من الدروس و أنا ابن ثمان سنين شرحی التلخيص للتفتازانی مختصره و مطوله - انتهى^{۵۰۳}.

و بالجمله: از برای فخر المحققین است تحقیقات و تعلیقات و شروح شایعه و تصنیفات رایجه؛ مانند ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد، و شرح خطبة القواعد و الفخریه در نیت، و حاشیه ارشاد، و الکافیة فی الکلام، و المسائل الحیدریه و آن مسائلی است که تلمیذش سید حیدر آملی صاحب کشکول و منبع الأسرار از آن بزرگوار پرسیده و شرح نهج المسترشدین، و شرح مبادی الأصول، و شرح تهذیب الأصول که متن هر سه از مصنفات والد ماجدش است إلى غیر ذلک.

روایت می‌کند از والدش آیه الله العلامة - رفع الله مقامه - و روایت می‌کند از او شیخ شهید و سید بدر الدین حسن بن نجم الدین المدنی و شیخ احمد بن عبد الله المتوج البحرانی و سید تاج الدین ابن معیبه و شیخ ظهیر الدین ولد فقیه آن جناب و غیر ذلک.

در شب جمعه ۲۵ جمادی الآخرة سنه ۷۷۱ وفات کرد. قال فی النخبة:

فخر المحققین نجل الفاضل «ذاع» (۷۷۱) للارتحال بعد «ناحل» (۸۹)

و اما مدفن^{۵۰۴} آن بزرگوار: پس از کلام مجلسی اول در شرح فقیه ظاهر می‌شود که آن بزرگوار در حله وفات کرده و جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل کرده‌اند؛ مانند والد ماجدش، و بعید نیست قبرش نزدیک قبر والدش باشد و کلام مجلسی اول این است در آخر کتاب «طهارت» شرح فقیه فرموده: و شک نیست که این مشاهد مشرفه اشرفند از شام؛ لهذا علمای ما سلف و خلف نقل موتی به اماکن مشرفه کرده‌اند؛ مثل سید مرتضی و سید رضی الدین و پدر ایشان - رضی الله عنهم - که در بغداد دفن کردند و بعد از آن به کربلای معلّی نقل نمودند، و شیخ مفید - علیه الرحمه - چند سال در خانه خود مدفون بود و بعد از آن در مشهد کاظمین قریب به حضرت جواد علیه السلام پهلوی جعفر بن قولویه دفن نمودند، و علامه و پسرش را در نجف اشرف بعد از نقل، مدفون

(۱). کشف اللثام، ج ۱، ص ۷، چاپ انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

(۲). و نیز ر. ک: لوامع صاحبقرانی، ص ۱۰۳۰؛ تحفة العالم، ج ۱، ص ۱۷۳؛ لؤلؤة البحرین، چاپ نجف، ص ۱۹۱؛ نشریه نور علم، ش ۸، مقاله حضرت استاد آقای نجومی با عنوان «مدفن فخر المحققین»، ص ۷۱؛ مقدمه ایضاح الفوائد.

^{۵۰۳} (۱). کشف اللثام، ج ۱، ص ۷، چاپ انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

^{۵۰۴} (۲). و نیز ر. ک: لوامع صاحبقرانی، ص ۱۰۳۰؛ تحفة العالم، ج ۱، ص ۱۷۳؛ لؤلؤة البحرین، چاپ نجف، ص ۱۹۱؛ نشریه نور علم، ش ۸، مقاله حضرت استاد آقای نجومی با عنوان «مدفن فخر المحققین»، ص ۷۱؛ مقدمه ایضاح الفوائد.

ساخند پس از آن ذکر فرموده شیخ طبرسی و محقق کرکی و ملا عبد الله و شیخ بهایی را، و معلوم است مراد از پسر علمای همان فخر المحققین است. و الله العالم.

و بالجمله: کان والده العلامة رحمه الله يعظمه و يعتنى بشأنه كثيرا حتى أنه ذكره في صدر جملة من تصانيفه الشريفة و قال فيه: جعلني الله فداه و من كل سوء وقاه.

و قال في كتاب الألفين عقيب الحمد و الصلاة: أما بعد، فإن أضعف عباد الله تعالى الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّي يقول: أجبت سؤال ولدي العزيز محمد - أصلح الله له أمر داريه كما هو بار^{٥٠٥} بوالديه، و رزقه أسباب السعادات الدنيوية و الآخروية، كما أطاعني في استعمال قواه العقلية و الحسية و أسعفه ببلوغ آماله، كما أرضاني بأقواله و أفعاله، و جمع له بين الرياستين، كما إنّه لم يعصني طرفة عين من إملاء هذا الكتاب الموسوم بكتاب الألفين الفارق بين الصدق و المين - فأوردت فيه من الأدلة اليقينية و البراهين العقلية و النقلية ألف دليل على إمامة سيّد الوصيّن علي بن أبي طالب عليه السلام، و ألف دليل على إبطال شبه الطاعنين، و أوردت فيه من الأدلة على باقى الأئمة عليهم السلام ما فيه كفاية للمسترشدين، و جعلت ثوابه لولدي محمد - وقاه الله تعالى عن كلّ محذور، و صرف عنه جميع الشرور، و بلغه جميع أمانيه، و كفاه الله أمر معاديه و شانتيه - و قد ربّته على مقدّمة و مقاتلين و خاتمة.

انتهى كلامه رفع مقامه^{٥٠٦}.

و أمره أبوه رحمه الله في وصيته التي ختم بها القواعد باتمام ما بقى ناقصا من كتبه بعد حلول الأجل و إصلاح ما وجد فيها من الخلل و صرح بأمره بالإصلاح في أول الإرشاد أيضا، و ناهيك هذا في بلوغه في العلم و الفضل منتهى الأمل و أسنى المحلّ، و لعلّه لما كان بذلك اشتغل، قلت تصانيفه بعد أبيه مع بعد الأجل، مع أنّه كان مشغولا بتبويض مسودّات بعض كتب والده كما يشهد لذلك ما كتبه في آخر المجلد الأول من كتاب الألفين بعد قول والده: و فرغ من تسويده الحسن بن يوسف بن المطهر في العشرين من شهر ربيع الأول لسنة تسع

(١). در الألفين «بر» است.

(٢). اين سه مجموعه از شيخ شهيد و به خط شمس الدين محمد بن علي جباعي جدّ شيخ بهايي رحمهم الله است و اينك يكي از آنها در مدرسه كبراي يكي از آنها در مدرسه كبراي مرحوم آيت الله بروجردي رحمه الله در نجف اشرف و ديگري در كتابخانه ملك تهران است.

^{٥٠٥} (١). در الألفين «بر» است.

^{٥٠٦} (٢). اين سه مجموعه از شيخ شهيد و به خط شمس الدين محمد بن علي جباعي جدّ شيخ بهايي رحمهم الله است و اينك يكي از آنها در مدرسه كبراي مرحوم آيت الله بروجردي رحمه الله در نجف اشرف و ديگري در كتابخانه ملك تهران است. نيز ر. ك: ص ٦٤٦ همين كتاب. اين مجموعه، نزد شيخ جباعي و اولادش بوده و بر آن مطالبی افزوده اند كه يكي از آنها همان چیزی است كه مربوط است به زيارت شيخ شهيد بر مزار فخر المحققين.

نيز ر. ك: ص ٦٤٦ هـمين كتاب. اين مجموعه، نزد شيخ جباعى و اولادش بوده و بر آن مطالبى افزوده‌اند كه يكى از آنها همان چيزى است كه مربوط است به زيارت شيخ شهيد بر مزار المحققين.

ص: ٧٧٣

و سبعمائة بلدة دينور، و فرغ من تبيضه، ولده محمد بن الحسن بن المطهر فى سادس جمادى الاولى لسنة ست و عشرين و سبعمائة بعد وفاة المصنف. قدس الله روحه و نور ضريحه.

و رأيت فى بعض المجاميع المعتبرة أنه زار الشهيد رحمه الله قبر فخر الدين رحمه الله و قال: أتقل عن صاحب هذا القبر ما ينقل عن والده بالأسانيد المطوية عن الرضا عليه السلام أنه قال: من زار قبر أخيه المؤمن و قرأ عنده سورة القدر و قال: «اللهم جاف الأرض عن جنوبهم، و صاعد إليك أرواحهم، و زدهم منك رضوانا، و أسكن إليهم من رحمتك ما تصل به وحدتهم و تؤنس به وحشتهم، إنك على كل شيء قدير»، آمن من الفرع الأكبر القارئ و الميِّت.

قلت: و يشبه هذا ما رواه شيخنا ثقة الاسلام الكليني رحمه الله عن محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى، قال: كنت بفيد^{٥٠٧} فمشيت مع على بن بلال إلى قبر محمد بن إسماعيل بن بزيع، فقال على بن بلال: قال لى صاحب هذا القبر عن الرضا عليه السلام قال: من أتى قبر أخيه ثم وضع يده على القبر و قرأ «إنا أنزلناه فى ليلة القدر سبع مرات، آمن يوم الفرع الأكبر أو يوم الفرع.

و ينبغى أن نذكر هاهنا ثلاث مطالب نافعة:

الأول: نقل عن شرح تهذيب السيد المحدث الجزائري رحمه الله إنه قال فى ذيل مسألة جواز الوضوء قبل دخول الوقت للفریضة بنية الوجوب بهذه الصورة: و قد حكى بعض أهل الشروح أن شيخنا العلامة و ولده فخر المحققين كانا مع السلطان خدابنده مصاحبين له فى الأسفار و الأحضار و كان ذلك السلطان يتوضأ للصلاة قبل وقتها و مضى عليه زمان على هذه الحالة فدخل عليه العلامة يوما فسأله فقال: أعد كل صلاة صليتها على ذلك المنوال. فلما خرج من عنده دخل عليه فخر المحققين فسأله أيضا عن تلك المسألة فقال له: أعد صلاة واحدة، و هى أول صلاتك عن ذلك الحال و ذلك إنك لما توضأت لها قبل دخول وقتها و صليتها بعد دخولها كانت فاسدة فصارت ذمتك مشغولة بتلك الصلاة، فلما توضأت بعد تلك الصلاة كانت وضوءك صحيحا بقصد استباحة الصلاة؛ لأن ذمتك مشغولة بحسب نفس

(١). فيد- بالفتح ثم السكون و دال مهملة- بليدة فى نصف طريق مكّة من الكوفة. (منه رحمه الله). الألفين فى امامة مولانا أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام، ص ١١.

^{٥٠٧} (١). فيد- بالفتح ثم السكون و دال مهملة- بليدة فى نصف طريق مكّة من الكوفة. (منه رحمه الله). الألفين فى امامة مولانا أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام، ص ١١.

الأمر. ففرح بذلك السلطان، فأخبر العلامة رحمه الله بقول ولده فاستحسنه ورجع عن قوله إلى قول فخر المحققين رحمه الله فلمّا وصلت النبوة إلى من بعده من المحققين عاب عليه في رجوعه عن قوله و ذلك؛ لأنّ الوضوء الذي وقع من السلطان قبل دخول الوقت إنّما وقع بقصد استباحة الصلاة المستقبلية لا الفاتية و إنّما الأعمال بالنيّات، فلا يكون ذلك الوضوء منصرفاً إلى ما في ذمّته، بل إلى ما سيفعله من الصلوات - انتهى.^{٥٠٨}

الثاني: نقل «ح ضا» عن فخر المحققين: إنّ كُتِبَ في حاشية كتاب الألفين عند دليله الحادي و الخمسين بعد المائة على وجوب كون الأئمة عليهم السّلام من أهل بيت العصمة. يقول محمد بن الحسن بن المطهر: حيث وصلت في ترتيب هذا الكتاب إلى هذا الدليل، في حادي عشر جمادى الآخرة سنة ستّ و عشرين و سبعمائة بحدود آذربايجان، خطر لي أنّ هذا خطابي لا يصلح في المسائل البرهانية فتوقّفت في كتابته، فرأيت والدي - عليه الرحمة - تلك الليلة و قد سلاني السّلوّان، و صالححتي الأحران، فيكيت بكاء شديداً و شكوت إليه قلّة المساعد و كثرة المعاند، و هجر الإخوان و كثرة العدوان و تواتر الكذب و البهتان، حتّى أوجب ذلك لي جلاء الأوطان، و الهرب إلى أراضى آذربايجان، فقال لي: اقطع خطابك، فقد قطعت نياط قلبي، قد سلّمك إلى الله، فهو سند من لا سند له، و جازى المسيء إلى الإحسان.

ذلك ملك عالم عادل قادر لا يهمل مثقال ذرّة، و عوض الآخرة أحبّ إليك من عوض الدنيا و من آخرته الآخرة فهو أخسرو أنت أكذب.^{٥٠٩} ألا ترضى بوصول إغواض لم تتعب فيه أعضاء، و تكل بها قواك! و الله، لو علم الظالم و المظلوم بخسارة التجارة و ربحها، لكان الظلم عند المظلوم مترجّى و عند الظالم متوفّى. دع المبالغة في الحزن على؛ فإنّي قد بلغت من المنن أقصاها و من الدّرجات أعلاها، و من الغرفات ذراها، فاقبل من البكاء، فإنّا مبالغ لك في الدّعاء.

فقلت يا سيّدي: الدليل الحادي و الخمسون بعد المائة من كتاب الألفين على عصمة الأئمة عليهم السّلام يعتريني فيه شكّ. فقال: لم؟ قلت: لأنّه خطابي. فقال: بل برهاني. ثمّ نقل جميع ما ذكره أبوه العلامة - إلى أن وصل إلى قوله: و مع حصول المشاهدات المذكورة تحصل له

(١). تذكرة العلماء، ص ١٥٥ (با اختلاف اندك).

(٢). در روضات «اكسب» است.

^{٥٠٨} (١). تذكرة العلماء، ص ١٥٥ (با اختلاف اندك).

^{٥٠٩} (٢). در روضات «اكسب» است.

المواظبة على الطّاعات و الصّارف عن المعاصى، فيمتنع منه المعاصى، و هذا هو العصمة و العلم بعصمته و حاله يحصل من الرابع و طاعة أيضا به، فيفعل الثالث و هو الكمال و التكميل، و عند ذلك تتمّ الإمامة.

اعلم يا ولدى، أنّ وجود النّبي لطف عظيم و رحمة تامّة، لا يعرفها أهل الدنيا، و رحمة الله واسعة لا تختصّ بزمان دون زمان، و لا بأهل عصر دون آخر و لا يحصل البقاء السرمديّ للبشر في دار الدّنيا، فلا بدّ من وجود شخص قائم مقامه في كلّ عصر، و لهذا قوله تعالى:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ^{٥١٠}، فطاعته بطاعته، فعليك بالتمسك بولاية الأئمة الإثني عشر، فإنّها الصّراط المستقيم، و الدّين القويم. هذه وصيّتي إليك، و الله خليفتي عليك، ثم تولّى عنى ماشيا، فوددت لو قبضت نفسى و لم تفارقه، لكنّ الحكم لله الواحد القهار.

الثالث: فى ذكر وصيّة العلّامة لفخر المحقّقين ذكرها فى آخر القواعد و ختم بها الكتاب، و نحن نوردّها بتمامها لكثرة ما فيها من الفوائد:

قال رحمه الله: وصيّة: اعلم يا بنىّ- أعانك الله تعالى على طاعته و وفّقك لفعل الخير و ملازمته و أرشدك إلى ما يحبه و يرضاه، و بلغك ما تأمله من الخير و تتمناه، و أسعدك فى الدارين و حباك بكلّ ما تقرّ به العين، و مدّ لك فى العمر السعيد و العيش الرغيد، و ختم أعمالك بالصالحات و رزقك أسباب السعادات، و أفاض عليك من عظام البركات و وقاك الله كلّ محذور و دفع عنك الشرور- أنّى لخصت لك فى هذا الكتاب^{٥١١} لبّ فتاوى الأحكام و بيّنت لك فيه قواعد شرائع الإسلام بألفاظ مختصرة و عبارة محررة و أوضحت لك فيه نهج الرشاد و طريق السداد و ذلك بعد أن بلغت من العمر الخمسين و دخلت فى عشر السّتين و قد حكم سيّد البرايا بأنّها مبدأ اعتراك المنايا؛ فإنّ حكم الله تعالى علىّ فيها بأمره و قضى فيها بقدره و أنقذ ما حكم به علىّ العباد الحاضر منهم و الباد.

فإنّى أوصيك كما افترض الله تعالى علىّ من الوصية و أمرنى به حين إدراك المنية بملازمة تقوى الله تعالى؛ فإنّها السنّة القائمة و الفريضة اللازمة و الجنّة الواقية و العدة الباقية،

(١). سورة نساء، آيه ٥٩.

(٢). قواعد الاحكام.

^{٥١٠} (١). سورة نساء، آيه ٥٩.

^{٥١١} (٢). قواعد الاحكام.

وأنفع ما أعدّه الإنسان ليوم تشخص فيه الأبصار، و يعدم عنه الأنصار.

عليك باتباع أوامر الله تعالى و فعل ما يرضيه و اجتناب ما يكرهه و الإنزجار عن نواهيه و قطع زمانك في تحصيل الكمالات النفسانية و صرف أوقاتك في اقتناء الفضائل العلمية و الارتقاء عن حضيض النقصان إلى ذروة الكمال و الارتفاع إلى أوج العرفان عن مهبط الجمال، و بذل المعروف و مساعدة الإخوان، و مقابلة المسيء بالإحسان و المحسن بالامتنان. و إيتاك و مصاحبة الأراذل و معاشره الجهال؛ فإنّها تفيد خلقا ذميما و ملكة رديّة، بل عليك بملازمة العلماء و مجالسة الفضلاء؛ فإنّها تفيد استعدادا تامّا لتحصيل الكمالات و تتمر لك ملكة راسخة لاستنباط المجهولات و ليكن يومك خير من أمسك.

و عليك بالتوكّل و الصبر و الرضا و حاسب نفسك في كلّ يوم و ليلة و أكثر من الاستغفار لربك و اتق دعاء المظلوم خصوصا اليتيمى و العجائز؛ فإن الله تعالى لا يسامح بكسر كسير.

و عليك بصلاة الليل؛ فإنّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم حث إليها و ندب إليها و قال: «من ختم له بقيام الليل ثم مات فله الجنة»^{٥١٢}. و عليك بصلة الرحم؛ فإنّها تزيد في العمر. و عليك بحسن الخلق؛ فإنّ رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم قال: «إنكم لن تسعوا الناس بأموالكم؛ فسعوا الناس بأخلاقكم»^{٥١٣}.

و عليك بصلة الذريّة العلويّة؛ فإنّ الله تعالى قد أكّد الوصيّة فيهم و جعل مودّتهم أجر الرسالة و الإرشاد، فقال تعالى: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى**^{٥١٤} و قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم: «إنّي شافع يوم القيامة لأربعة أصناف و لو جاء بذنوب أهل الدنيا: رجل نصر ذريّتي؛ و رجل بذل ماله لذريّتي عند المضيق؛ و رجل أحبّ ذريّتي باللسان و القلب؛ و رجل سعى في حوائج ذريّتي إذا طردوا و شردوا»^{٥١٥}.

و قال الصادق عليه السّلام: «إذا كان يوم القيامة نادى مناد: أيّها الخلائق، انصتوا؛ فإنّ محمدا صلى الله عليه و اله و سلم يكلمكم! فینصت الخلائق فيقوم النبي صلى الله عليه و اله و سلم فيقول: يا معشر الخلائق، من كانت له عندي يد أو منّة أو معروف فليقم حتى أكافيه.

فيقولون بآبائنا و أمهاتنا، و أى يد و أى منّة و أى معروف لنا؟!، بل اليد و المنّة و المعروف

(١). وسائل الشيعه، ج ٥، ص ٢٧٤.

(٢). همان، ج ٨، ص ٥١٣.

^{٥١٢} (١) وسائل الشيعه، ج ٥، ص ٢٧٤.

^{٥١٣} (٢) همان، ج ٨، ص ٥١٣.

^{٥١٤} (٣) شوری (٤٢) آیه ٢٢.

^{٥١٥} (٤) وسائل الشيعه، ج ١١، ص ٥٥٦؛ قواعد الاحكام، ج ٢، ص ٣٤٧؛ فضائل السادات، ص ٤٧١ به نقل از قواعد؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٣٦، ح ١٥٣.

(٣). شوری (٤٢) آیه ٢٢.

(٤). وسائل الشیعه، ج ١١، ص ٥٥٦؛ قواعد الاحکام، ج ٢، ص ٣٤٧؛ فضائل السادات، ص ٤٧١ به نقل از قواعد؛ من لا یحضر الفقیه، ج ٢، ص ٣٦، ح ١٥٣.

ص: ٧٧٧

لله و لرسوله علی جمیع الخلائق. فیقول: بلی من آوی أحدا من أهل بیتی أو برهم أو کسأهم من عری أو أشبع جائعهم فلیقم حتی أكافیه، فیقوم أناس قد فعلوا ذلك فیأتی النداء من عند الله: یا محمد، یا حبیبی قد جعلت مکافاتهم إلیک، فأسکنهم من الجنة حیث شئت فیسکنهم فی الوسیلة حیث لا یحجبون عن محمد صلی الله علیه و اله و سلم و أهل بیته - صلوات الله علیهم»^{٥١٦}.

و علیک بتعظیم الفقهاء و تکریم العلماء، فإن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم قال: «من أکرم فقیها مسلما لقی الله تعالی يوم القيامة و هو عنه راض، و من أهان فقیها مسلما لقی الله يوم القيامة و هو علیه غضبان»، و جعل النظر إلی وجه العلماء عبادة، و النظر إلی باب العالم عبادة و مجالسة العلماء عبادة.

و علیک بکثرة الاجتهاد فی ازدياد العلم و الفقه فی الدین؛ فإن أمير المؤمنین علیه السلام قال لولده: «تفقه فی الدین؛ فإن الفقهاء ورثة الأنبياء، و إن طالب العلم یتستغفر له من فی السماوات و من فی الأرض حتی الطیر فی جو السماء و الحوت فی البحر، و إن الملائكة لتضع أجنحتها لطالب العلم رضی به»^{٥١٧}.

و إیاک و کتمان العلم و منعه من المستحقین لبذله؛ فإن الله تعالی یقول: **إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ**^{٥١٨}.

و قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: «إذا ظهرت البدع فی أمتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعليه لعنة الله»^{٥١٩}. و قال صلی الله علیه و اله و سلم: «لا توتوا الحکمة غیر أهلها فتظلموها، و لا تمنعوها أهلها فتظلموهم».

و علیک بتلاوة الكتاب (القرآن خ) العزیز و التفکر فی معانیه و امثال أوامره و نواهیة، و تتبع الأخبار النبویة و الآثار المحمدیة، و البحث عن معانیها و استقصاء النظر فیها و قد وضعت لك کتبا متعدّدة فی ذلك کله.

^{٥١٦} (١). وسائل الشیعه، ج ١١، ص ٥٥٦؛ تأویل الآيات الظاهرة، ص ٥٣٤؛ من لا یحضره الفقیه، ج ٢، ص ٦٥.

^{٥١٧} (٢). جامع احادیث الشیعه، ج ١، ص ٩٣.

^{٥١٨} (٣). بقره (٢) آیه ١٥٨.

^{٥١٩} (٤). کافی، ج ١، ص ٥٤.

هذا ما يرجع إليك و أما ما يرجع إلى و يعود نفعه على، فإن تتعهدني بالترحم في بعض الأوقات و أن تهدي إلى ثواب بعض الطاعات، و لا تقلل من ذكرى في نسبك أهل الوفاء إلى

(١). وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٥٥٦؛ تأويل الآيات الظاهرة، ص ٥٣٤؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٦٥.

(٢). جامع احاديث الشيعة، ج ١، ص ٩٣.

(٣). بقره (٢) آيه ١٥٨.

(٤). كافي، ج ١، ص ٥٤.

ص: ٧٧٨

الغدر و لا تكثر من ذكرى في نسبك أهل العزم إلى العجز، بل أذكرني في خلواتك و عقيب صلواتك، واقض ما عليّ من الديون الواجبة و التعهّدات اللازمة، و زر قبري بقدر الإمكان، و اقرأ عليه شيئا من القرآن. و كلّ كتاب صنّفته و حكم الله تعالى بأمره قبل إتمامه فأكمّله و أصلح ما تجده من الخلل و النقصان و الخطاء و النسيان. هذه وصيتي إليك، و الله خليفتي عليك، و السلام عليك و رحمة الله و بركاته^{٥٢٠}.

محمد بن الحسين الحرّ العاملي المشغري

جد «ح مل» قال في «مل» كان فاضلا عالما فقيها، جليل القدر، عظيم المنزلة، كان أفضل أهل عصره في الشرعيات، و كان ولده محمد بن محمد الحرّ أفضل أهل عصره في العقليات، تزوّج الشهيد الثاني بنته، و قرأ عند الشهيد الثاني، و له منه إجازة، ذكره ابن العودي في تلامذته^{٥٢١}.

محمد بن الحسين بن الحسن البيهقي النيشابوري^{٥٢٢}

^{٥٢٠} (١) قواعد الاحكام، منشورات رضى، ص ٣٤٦ - ٣٤٧.

^{٥٢١} (٢) امل الآمل، ج ١، ص ١٥٤.

^{٥٢٢} (٣) در مورد بيهقي ر. ك: طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ج ٩، ص ٢٥٩؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٢٥٠؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٢٩٥؛ الكنى و اللقب، ج ٣، ص ٧٤؛ ریحانة الادب، ج ٦، ص ٤٧٣؛ الذريعة، ج ٢، ص ٤٣١، ج ٦، ص ٢٨٥ و ج ٩، ص ١٠١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٢٣٧؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٢٠؛ تحفة الاحباب، ص ٣٢٥؛ فوائد الرجاليه، ص ٢٤٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٨٧؛ مستدرک سفينة البحار، ج ٨، ص ٥٤٧؛ الغدير، ج ٤، ص ٣٢١؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٤، ص ١٦٢.

شیخ فقیه فاضل ماهر و ادیب اریب شاعر، و بحر زاخر أبو الحسن المعروف به «القطب الکیدری» صاحب تألیفات کثیره از جمله: شرح نهج البلاغه موسوم به حدائق الحدائق^{۵۲۳} و کتاب اصباح^{۵۲۴} در فقه، و کفایة البرایا فی معرفة الأنبياء و الأولیاء و مباهج المهج فی مناهج الحجج، و الدرر فی دقایق علم النحو، و انوار العقول^{۵۲۵} در جمیع

(۱). قواعد الاحکام، منشورات رضی، ص ۳۴۶-۳۴۷.

(۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۵۴.

(۳). در مورد بیهقی ر.ک: طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ج ۹، ص ۲۵۹؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۵۰؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۵؛ الکنی و اللقب، ج ۳، ص ۷۴؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۴۷۳؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۳۱، ج ۶، ص ۲۸۵ و ج ۹، ص ۱۰۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۲۳۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۲۰؛ تحفة الاحباب، ص ۳۲۵؛ فوائد الرجالیه، ص ۲۴۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۷؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۴۷؛ الغدیر، ج ۴، ص ۳۲۱؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۶۲.

(۴). حدائق الحقائق با تحقیق آقای عزیز الله عطاردی منتشر شده است. ناشر: بنیاد نهج البلاغه و نشر عطارد.

(۵). کتاب اصباح الشیعه با تحقیق آقای ابراهیم بهادری و توسط مؤسسه امام صادق علیه السلام منتشر شده است.

(۶). انوار العقول با تحقیق کامل سلمان الجبوری چاپ شده است. ناشر: دار المحجة البيضاء، و دار الرسول الاکرم صلی الله علیه و اله و سلم.

ص: ۷۷۹

اشعار مولانا امیر المؤمنین علیه السلام إلى غیر ذلك.

گفته شده که، او تلمیذ ابن حمزه طوسی صاحب وسیله است و اقوال او در کتب فقه مشهور است.

علّامه بحر العلوم در رجال ترجمه این جناب را نگاشته^{۵۲۶} و در ضبط «کیدر» کلماتی فرموده. و ظاهر آن است که کیدر- به فتح کاف و سکون یاء مثناة من تحت- از جمله قرای بیهقی است. و بیهقی ناحیه معروفه فی خراسان بین نیشابور و بلاد

^{۵۲۳} (۴). حدائق الحقائق با تحقیق آقای عزیز الله عطاردی منتشر شده است. ناشر: بنیاد نهج البلاغه و نشر عطارد.

^{۵۲۴} (۵). کتاب اصباح الشیعه با تحقیق آقای ابراهیم بهادری و توسط مؤسسه امام صادق علیه السلام منتشر شده است.

^{۵۲۵} (۶). انوار العقول با تحقیق کامل سلمان الجبوری چاپ شده است. ناشر: دار المحجة البيضاء، و دار الرسول الاکرم صلی الله علیه و اله و سلم.

^{۵۲۶} (۱). رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۱.

قومس، و قاعدتها بلده سبزوار، و هي من بلاد الشيعة الإمامية قديما و حديثا و أهلها في التشيع أشهر من أهل خاف و باخرزفي التسنن. و فرغ من تصنيف شرحه المذكور كما عن خط بعض فضلاء عصره في أواخر شعبان سنة ٥٧٦.

و له أشعار لطيفة و قال في ذيل ترجمة قول أمير المؤمنين عليه السلام: «من أبطأ به عمله لم يسرع به نسبه». أى من كان عاريا عن صفات الكمال، لم ينفعه كمال أسلافه، و قد قلت في من يفتخر بفضل أبيه و ليس هو بفاضل النبيه:

و أنت بحمد الله أجهل جاهل

أغرگ يوما أن يقال ابن فاضل

فقد شانه إن لست تخطى بطائل

فإن زانک الفضل الذي قد بدا به^{٥٢٧}

إليك فذاك الفضل ليس بزائل

و إن لم يكن ذا الجهل عنك بزائل

محمد حسين الخاتون آبادی الأصفهانی هو ابن محمد صالح بن عبد الواسع الحسينی المنتهى نسبهم إلى على أصغر بن الإمام زين العابدين^{٥٢٨}

سيد محدث فاضل بارع، ماهر در فنون حکمت و آداب، صاحب خط نیکو و کمالات فاضله، سبط علامه مجلسی - عليه الرحمة و الرضوان - امام جمعه اصفهان

(١). رجال بحر العلوم، ج ٢، ص ٢٤٠ - ٢٤١.

(٢). در حدائق الحقائق، ج ٢، ص ٦٠٧ چنین است: فإن زانک الفضل الذي فيه قد بدا.

(٣). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: روضات الجنات، ج ٨، ص ١٢٠؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٢٥٣؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ١٠٠؛ الذریعه، ج ٢، ص ٣٠١، ج ٧، ص ١٥٤ و ج ١٨، ص ١٢٢؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٩، ص ٢٥٦؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٤٠٤ - ٤٠٥؛ تنمیه امل الآمل، ص ١٢٥؛ الفیض القدسی، ص ٨٤ و ١٣٤؛ تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، ص ٩٣؛ الکواکب المنتثرة (مخطوط).

^{٥٢٧} (٢). در حدائق الحقائق، ج ٢، ص ٦٠٧ چنین است: فإن زانک الفضل الذي فيه قد بدا.

^{٥٢٨} (٣). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: روضات الجنات، ج ٨، ص ١٢٠؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٢٥٣؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ١٠٠؛ الذریعه، ج ٢، ص ٣٠١، ج ٧، ص ١٥٤ و ج ١٨، ص ١٢٢؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ٩، ص ٢٥٦؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٤٠٤ - ٤٠٥؛ تنمیه امل الآمل، ص ١٢٥؛ الفیض القدسی، ص ٨٤ و ١٣٤؛ تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، ص ٩٣؛ الکواکب المنتثرة (مخطوط).

بوده. روایت می‌کند از والد ماجد خود و از مجلسی و آقا جمال الدین و از مولی ابو الحسن الشریف و از سید علیخان و از غیر ایشان - رضوان الله عليهم أجمعین. و روایت می‌کند از او علامه بحر العلوم به واسطه پسرش میر عبد الباقي. و از مصنّفات اوست: خزائن الجواهر در اعمال سنه، و السبع المثانی در زیارت ائمه سبعة عراق عليهم السلام، و وسيلة النجاة در زیارات بعیده، و نجم ثاقب در اثبات واجب، و الواح سماویة در اختیارات ایام، و کلمه تقوی در تحریم غیبت، و مفتاح الفرج در استخاره، و رسائلی در بدا و در زکوات و اخماس و لقطه، و تعلیقات بر شرح لمعه و بر معالم، و حواشی بر شرح جدید تجرید، و غیر ذلک.

در ایام فتنه افغانه در اصفهان این سید جلیل را دستگیر کردند و او را بسیار زدند و تعذیب نمودند برای اخذ اموال؛ چه آن‌که آن جناب در زمان شاه سلطان حسین، وزیر مریم بیگم عمه سلطان بوده. و کان ذلک الضرب و التعذیب مؤثرا عظیما فی إصلاح حاله و میله من جنبه الدنيا إلى جنبه الآخرة، و کان رحمه الله یقول: تأثیر ذلک فی قلبی و إصلاح حالی کان کتأثیر شرب الأصل الصینی فی البدن لإصلاح المزاج.

والد ماجدش از علمای جلیل صاحب تصانیف جلیله است چنانکه بیاید. و پسرش میر عبد الباقي و حفید او میر محمد حسین نیز از اجلا بوده چنانکه گذشت ترجمه او.

در شب دوشنبه بیست و سیم شوال سنه ۱۱۵۱ وفات فرمود - رضوان الله عليهم أجمعین. و از احفاد این جناب است سید اجل عالم فاضل فقیه حاجی میرزا ابو القاسم امام جمعه تهران^{۵۲۹} والد مرحوم مغفور خلد مقام سید همام امام ابن امام، حاجی میرزا زین العابدین^{۵۳۰} امام جمعه - رضوان الله عليهم أجمعین - و قبر مرحوم امام جمعه تهران نزدیک دروازه حضرت عبد العظیم مزاری است معروف و قبه عالیه و بقعه رفیعه دارد.

(۱). ترجمه حاج میرزا ابو القاسم امام جمعه در اختران فروزان ری و طهران، ص ۴۱۷ و منابع دیگر آمده است.

(۲). درباره حاج میرزا زین العابدین امام جمعه، ر. ک: اختران فروزان ری و طهران، ص ۴۱۹؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۵۰.

^{۵۲۹} (۱). ترجمه حاج میرزا ابو القاسم امام جمعه در اختران فروزان ری و طهران، ص ۴۱۷ و منابع دیگر آمده است.

^{۵۳۰} (۲). درباره حاج میرزا زین العابدین امام جمعه، ر. ک: اختران فروزان ری و طهران، ص ۴۱۹؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۵۰.

فاضل، صاحب منتخب و كتاب ندبة الوالد على المولود. شيخ منتجب الدين فرموده كه، من او را مشاهده کرده و بر او قرائت نموده‌ام و از او روايت می‌كنم.

محمد بن الحسين الرضى الموسوى - رضوان الله عليه^{٥٣٣}

جلالت شأنش از آن گذشته كه مدحش در اين مختصر بگنجد و من در اين مقام اكتفا می‌كنم به آنچه سيد شهيد قاضى نور الله در حق او گفته، فرموده: كنيت شريفش ابو الحسن، لقب مرضيش رضى است و ذى الحسين، برادر مير مرتضى علم الهدى، و در عصمت و طهارت برگزيده خداست. تقيب^{٥٣٤} علويه و اشراف بغداد، بلکه قطب

(١). در بحار الأنوار، جلد ١٠٢، ص ٢٧٤، (فهرست منتجب الدين)، «الدينارى» و لكن در امل الآمل «الديباجي» است.

(٢). جامع الرواة، ج ٢، ص ٩٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٧٤.

^{٥٣١} (١). در بحار الأنوار، جلد ١٠٢، ص ٢٧٤، (فهرست منتجب الدين)، «الدينارى» و لكن در امل الآمل «الديباجي» است.

^{٥٣٢} (٢). جامع الرواة، ج ٢، ص ٩٩؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٧٤.

^{٥٣٣} (٣). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ك: رجال نجاشى، ص ٢٨٣؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٩٠؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٦١؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٢١٦؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٢٧٢؛ الاعلام، ج ٦، ص ٣٢٩؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن پنجم)، ص ١٦٤؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ١٢١؛ تاريخ التراث العربى، ج ٨، ص ٣٣٢، ب ٤، ١: ١٨٧؛ معجم المؤلفين، ج ٩، ص ٢٦١؛ الذريعه، ج ٤، ص ٤٢١، ج ٧، ص ١٦، ج ٩، ص ٣٧٢ و ج ٢٤، ص ٤١٢؛ لغت نامه دهخدا، «رضى»، ص ٥؛ انباه الرواة، ج ٣، ص ١١٤؛ البداية و النهايه، ج ١٢، ص ٣؛ تأسيس الشيعه، ص ٣٣٨؛ تاريخ بغداد، ج ٢، ص ٢٦٤؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٠٧؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٩١؛ خلاصة الاقوال، ص ١٦٤؛ الدرجات الرفيعه، ص ٤٦٦؛ دمية القصر، ص ٧٣؛ تحفة الاحباب، ص ٣٢٦؛ رجال ابن داود، ص ٣٧؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٥٢٦؛ شذرات الذهب، ج ٣، ص ١٨٢؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١، ص ٢١؛ شرح نهج البلاغه ابن ميثم، ج ١، ص ٨٩؛ الكامل فى التاريخ، ج ٧، ص ٤١٣؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣٢٢؛ العبر، ج ٣، ص ٩٥؛ عمدة الطالب، ص ١٧٠؛ كشكول البحرانى، ج ١، ص ٣١٣؛ مرآة الجنان، ج ٣، ص ١٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٥١٠؛ ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ٥٢٣؛ النجوم الزاهرة، ج ٤، ص ٢٤٠؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٥٠٣؛ مجمع الرجال، ج ٥، ص ١٩٩؛ المختصر فى اخبار البشر، ج ٢، ص ١٤٥؛ الوافى بالوفيات، ج ٢، ص ٣٧٤؛ وفيات الاعيان، ج ٤، ص ٤٤؛ يتيمة الدهر، ج ٣، ص ١٣٦؛ مقدمه آثار خود او؛ يادنامه علامه شريف رضى به اهتمام سيد ابراهيم سيد علوى؛ سيد رضى مؤلف نهج البلاغه از آقاى على دوانى؛ سيد رضى بر ساحل نهج البلاغه از آقاى محمد ابراهيم نژاد.

^{٥٣٤} (٤). بدان كه «تقيب» در لغت به معنى كفيلى و امين و ضامن و شناساننده قوم است و بعضى گفته اند كه مأخوذ است از اين معنى كه رجل تقيب و تقاب در وقتى كه آن شخص مردى فطن باشد و امور غريبه و اسرار خفيه را به ذهن ناقيب درك كند و بالجمله مراد از تقيب كه در تقيب استعمال می‌نمايند، آن كسى باشد كه امور ايشان را كفالت نمايد و انساب ايشان را حفظ كند از اين كه كسى از آن سلسله خارج شود و يا خارجى در آن جرگه داخل آيد گویند اول كسى كه تقيب تعيين نمود و به آب، آن طريق را مفتوح ساخت و برای رياست آن سلسله شريفه، تقيبى بر فرار ساخت معتضد بالله عباسى بود و سبب آن، خوابى است كه از وى نقل نمايند و آن خواب را اين اثر در كامل در حوادث سنه ٢٨٢ (دويست و هشتاد و دو) آورده است. (على ابن المؤلف).

(۳). برای دریافت اطلاعات گسترده‌تر ر.ک: رجال نجاشی، ص ۲۸۳؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۹۰؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۱۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۷۲؛ الاعلام، ج ۶، ص ۳۲۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۶۴؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۲۱؛ تاریخ التراث العربی، ج ۸، ص ۳۳۲، ب ۴، ۱: ۱۸۷؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۶۱؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۲۱، ج ۷، ص ۱۶، ج ۹، ص ۳۷۲ و ج ۲۴، ص ۴۱۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «رضی»، ص ۵؛ انباه الرواة، ج ۳، ص ۱۱۴؛ البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۳؛ تأسيس الشیعه، ص ۳۳۸؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۶۴؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۱؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۶۴؛ الدرجات الرفیعه، ص ۴۶۶؛ دمیة القصر، ص ۷۳؛ تحفة الاحباب، ص ۳۲۶؛ رجال ابن داود، ص ۳۷؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۲۶؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۸۲؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۱؛ شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۱، ص ۸۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۱۳؛ لؤلؤة البحرین، ص ۳۲۲؛ العبر، ج ۳، ص ۹۵؛ عمدة الطالب، ص ۱۷۰؛ کشکول البحرانی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۱۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱۰؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۲۳؛ النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۲۴۰؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۰۳؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۹۹؛ المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۱۴۵؛ الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۳۷۴؛ وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۴۴؛ یتیمة الدهر، ج ۳، ص ۱۳۶؛ مقدمه آثار خود او؛ یادنامه علامه شریف رضی به اهتمام سید ابراهیم سید علوی؛ سید رضی مؤلف نهج البلاغه از آقای علی دوانی؛ سید رضی بر ساحل نهج البلاغه از آقای محمد ابراهیم نژاد.

(۴). بدان که «نقیب» در لغت به معنی کفیل و امین و ضامن و شناساننده قوم است و بعضی گفته‌اند که مأخوذ است از این معنی که رجل نقیب و نقاب در وقتی که آن شخص مردی فطن باشد و امور غریبه و اسرار خفیه را به ذهن ناقب درک کند و بالجمله مراد از نقیب که در نقیب استعمال می‌نمایند، آن کسی باشد که

ص: ۷۸۲

فلک ارشاد و مرکز دایره رشاد بود. صیت بزرگی و جلالت او را گوش فلک شنیده و آوازه فضل و بلاغت او به ایوان فلک رسیده، اشعار دل‌پذیرش دست تصرف از دامن فصاحت آرایی در شاخ بلند سحرآزمایی زده و پای ترقی از حوض بلاغت‌گستری بر ذروه شاهی معجزه‌پروری نهاده. پایه فضل و کمال و معالی و افضال او از آن گذشته که زبان ثنا و بیان مدحت از کنه رفعت آن عبارت تواند کرد چه ظاهر است که چون جمال به غایت رسد دست مشاطه بیکار ماند و چون بزرگی به حد کمال کشد بازار و صافان شکسته گردد.

که شرم داشت که خورشید را بیاراید^{۵۳۵}

ز روی خوب تو مشاطه دست باز کشید

- انتهی.

مصنّفات آن بزرگوار در نهایت جودت و امتیاز است از جمله: خصائص الائمة و دیگر کتاب نهج البلاغه است که در اجازات از آن به «اخ القرآن» تعبیر می‌کنند چنانکه از صحیفه سجادیه به «اخت القرآن» و شروح بسیار بر آن شده.

و هم از مصنّفات آن جناب است: حقائق التنزیل، و مجاز القرآن و المجازات النبویة^{۵۳۶} و کتاب سیرة والده الطاهر، و دیوان شعر، و کتاب شعر ابن الحجاج موسوم بالحسن من شعر الحسین، و کتاب اخبار قضاة بغداد و غیر ذلک.

و حق تعالی در چهارده سال قبل که ساکن ارض مقدسه غری بودم یک نسخه ناقصی از مجازات النبویة روزی این احقر فرمود چون خدمت شیخ اجل خود محدث اعظم نوری رسیدم و آن نسخه را مشاهده فرمود طالب آن گردید من آن را تقدیم کردم به جناب ایشان و دیگر ظفر نیافتم به نسخه‌ای از آن، تا آن‌که در چند سال

امور ایشان را کفالت نماید و انساب ایشان را حفظ کند از این‌که کسی از آن سلسله خارج شود و یا خارجی در آن جرگه داخل آید گویند اول کسی که نقیب تعیین نمود و به آب، آن طریق را مفتوح ساخت و برای ریاست آن سلسله شریفه، نقیبی بر فرار ساخت معتضد بالله عباسی بود و سبب آن، خوابی است که از وی نقل نمایند و آن خواب را ابن اثیر در کامل در حوادث سنه ۲۸۲ (دویست و هشتاد و دو) آورده است. (علی ابن المؤلف).

(۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۰۳-۵۰۴.

(۲). این کتاب با تصحیح آقای مهدی هوشمند، در دار الحدیث قم به چاپ رسیده است.

ص: ۷۸۳

قبل به مساعدت سید سند عالم نبیل و محدث جلیل صاحب تصنیفات آقا سید حسن کاظمی - ایده الله تعالی - آن کتاب شریف در بغداد به طبع رسید. یک نسخه از آن در بلده کاظمین به داعی مرحمت فرمود و چون به قم آمدم یکی هم به قم برای احقر فرستاد - جزاه الله خیرا.

و بالجمله: ثعالبی در حق سید رضی گفته که، حفظ کرد قرآن را بعد از سی سالگی به مدت کمی، و عارف بود به فقه و فرایض به معرفت قویه و در لغت و عربیت امام و پیشوا بود و ابو الحسن عمری گفته که، دیدم تفسیر او را بر قرآن، یافتیم او را احسن از همه تفسیرها و بود به بزرگی تفسیر ابو جعفر طوسی یا بزرگ‌تر.

و آن جناب صاحب هیبت و جلالت و ورع و عفت و تقشف بود و مراعات می‌کرد اهل و عشیره خود را، و اول طالبی است که قرار داد بر خود سواد را، و بود عالی همّت شریف النفس؛ قبول نمی‌کرد از احدی صلّه و جایزه تا آن‌که رد کرد صلّه و جایزه‌های پدر خود را و قبول نکرد، و کافی است همین مطلب در شرف نفس و بلندی همت او.

^{۵۳۶} (۲). این کتاب با تصحیح آقای مهدی هوشمند، در دار الحدیث قم به چاپ رسیده است.

و پادشاهان بنی بویه هرچه کردند که قبول کند از ایشان عطا و جایزه، قبول نفرمود و خوشنود می‌گشت به اکرام و صیانت جانب و اعزاز اتباع و اصحابش.

قال شيخنا المحدث النورى - عطر الله مرقدته -: إن علو مقام السيد في الدرجات العلمية مع قلة عمره - فإنه توفي في سن سبع وأربعين - قد خفى على العلماء؛ لعدم انتشار كتبه و قلة نسخها، و إنما الشائع منها نهجه و خصائصه، و هما مقصوران على النقليات، و المجازات النبوية حاكية عن علو مقامه في فنون الأدبية.

و أمّا التفسير الذى أشار إليه العمري المسمى بحقائق التنزيل و دقائق التأويل، فهو كما قال أكبر من التبيان، و أحسن و أنفع و أفيد منه، و قد عثرنا على الجزء الخامس منه و هو من أول سورة آل عمران إلى أواسط سورة النساء على الترتيب، على نسق غرر أخيه المرتضى يقول: (مسألة): و من سأل عن معنى قوله تعالى ... و يذكر آية مشكلة متشابهة، و يشير إلى موضع الإشكال و الجواب، ثم يبسط الكلام و يفسر في خلالها جملة من الآيات، و لذا لم يفسر كل آية، بل ما فيها إشكال - إلى أن قال: و ذهب في هذا التفسير الشريف إلى عدم وجود الحروف الزائدة في القرآن، كما عليه جمهور أئمة العربية، و لا بأس بنقل كلامه أداء

ص: ٧٨٤

لبعض حقوقه: ثم ذكر مسألة منه. ثم شرع في تعداد شروح كتابه نهج البلاغة و ذكر منها ما يقرب من ثلاثين شرحا - انتهى ٥٣٧.

قلت: و لما تمّ و كمل بدره، و بلغ سبعا و أربعين عمره، اختار الله له دار بقاء فنادهاء فلّياه و فارق دنياه، و ذلك في بكرة يوم الأحد لستّ خلون من المحرم سنة ستّ و أربعمئة؛ فقامت عليه نوادب الأدب، و انثلم حدّ القلم، و فقدت عين الفضل قرّتها، و جبهة الدهر غرّتها، و بكاه الأفاضل مع الفضائل، و رثاه الأكارم مع المكارم، على أنّه ما مات من لم يمت ذكره، و لقد خلد من بقى على الأيام نظمه و نثره، و الله يتولّاه بعفوه و غفرانه و يحييه بروحه و ريحانه، فلما قضى نحبه حضر الوزير فخر الملك و جميع الأعيان و الأشراف و القضاة جنازته و الصلاة عليه، و مضى أخوه السيد المرتضى من جزعه عليه إلى مشهد جدّه موسى بن جعفر عليهما السلام لأنّه لم يستطع أن ينظر إلى جنازة أخيه و دفنه، و صلّى عليه فخر الملك أبو غالب و مضى بنفسه آخر النهار إلى السيد المرتضى إلى المشهد الكاظمي عليه السلام فألزمه بالعود إلى داره و رثاه أخوه المرتضى بأبيات، منها:

و دددت لو ذهبتي على برأسى

يا للرجال لفجعة جذمت يدي

فحسوتها في بعض ما أنا حاسى

ما زلت أحذر وردها حتى أتت

لم يثنها مطلى و طول مكاسى

و مطلتها زما فلما صممت

و لربّ عمر طال بالأدناس

لله عمرك من قصير طاهر

و قد أشار إلى تاريخ وفاته صاحب النخبة بقوله:

بو الحسن الرضى نقيب علوى

و ابن الحسين سبط موسى الموسوى

و عمره مجد (٤٧) و فوته بدت (٤٠٦)

مجلل فيه الفضائل احتوت

قال «ح مل»: و ذكر ابن أبى الحديد أنه كان عفيفا شريف النفس على الهمة، لم يقبل من أحد صلة و لا جائزة، حتى أنه ردّ صلات أبيه و ناهيك بذلك، و كانت نفسه تنازعه إلى أمور عظيمة يجيش بها صدره و ينظمها فى شعره و لا يجد عليها من الدهر مساعدا فى ذوب كمدا و يفنى وجدا، حتى توفى و لم يبلغ غرضا - انتهى^{٥٣٨}.

(١). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ١٩٤.

(٢). شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١، ص ٣٣ - ٣٤.

ص: ٧٨٥

و قال صاحب عمدة الطالب^{٥٣٩}: قال أبو الحسن الغمرى: و كان يقدم على أخيه المرتضى و المرتضى أكبر لمحلّه فى نفوس العامة و الخاصة، و لم يكن يقبل من أحد شيئا أصلا، و كان قد حفظ القرآن على الكبر فوهب له معلّمه الذى^{٥٤٠} علّمه القرآن دارا، يسكنها فاعتذر إليه و قال: أنا لا أقبل برّ أبى فكيف أقبل برّك؟ فقال له: إن حقّى عليك أعظم من حقّ أبيك فتوسّل إليه، فقبل منه - انتهى.

و ينبعى أن نزيّن كتابنا بذكر بعض أشعار هذا السيد الشريف و العنصر اللطيف فإنّ له رحمه الله شعرا إذا افتخر به أدرك به من المجد أقاصيه، و عقد بالنجم نواصيه، و من جملته قصيدة كتبها إلى القادر بالله الخليفة العباسى، منها قوله:

من دوحة العلياء لا تفرّق

عظفا أمير المؤمنين^{٥٤١} فإننا

^{٥٣٨} (٢). شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١، ص ٣٣ - ٣٤.

^{٥٣٩} (١). عمدة الطالب، ص ١٨١.

^{٥٤٠} (٢). بدان كه معلّم سيد رضى كه خانه بدو بخشيد ابو اسحاق ابراهيم بن احمد بن محمد طبرى مالكي شيخ الشيوخ و همان كس است كه به كرامت اخلاق و افضال بر اهل علم موصوف بوده، و دار قطنى پانصد جزء احاديث بر وى قرائت كرده. گویند وقتى از بغداد كه مسكن او بود به بصره مسافرت كرد، چون برگشت مردم دسته به دسته به تهنيّت مقدمش آمدند از جمله ابن سمعون واعظ در جامع ابراهيم به خدمتش رسيد و اين ابیات در تهنيّت وى انشاد كرد:

الصبر إنا عنك محمودا و العيش إنا بك منكودا و يوم تأتي سالما غانما\Z يوم على الإخوان مسعودا\Z مذغبت غاب الخير من عندنا\Z و إن تعد فالخير مردود\E\E\ در حدود سنه ٣٩٣ در بغداد وفات كرد(منه رحمه الله).

^{٥٤١} (٣). در اين جا سيد بزرگوار با لقب و اسم رسمى معمول آن زمان، شعر گفته و قطعا در باطن چنين اعتقادى راجع به خليفه عباسى نداشته است.

ما بیننا یوم الفخار تفاوت
إلّا الخلافة میزتک فإنتی

أبدا کلانا فی المعالی معرقّ
أنا عاطل منها و أنت مطوّق^{۵۴۲}

و من شعره:

ع فما العمر بغال	إشتر العزّ بما بی
ت أو السّم، الطّوال	بالقصار الصّغر، إن شیء
من شری عزّاً بمال	لیس بالمغبون عقلا

(۱). عمدة الطالب، ص ۱۸۱.

(۲). بدان که معلّم سید رضی که خانه بدو بخشید ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری مالکی شیخ الشیوخ و همان کس است که به کرامت اخلاق و افضال بر اهل علم موصوف بوده، و دار قطنی پانصد جزء احادیث بر وی قرائت کرده. گویند وقتی از بغداد که مسکن او بود به بصره مسافرت کرد، چون برگشت مردم دسته به دسته به تهنیت مقدمش آمدند از جمله ابن سمعون واعظ در جامع ابراهیم به خدمتش رسید و این ابیات در تهنیت وی انشاد کرد:

الصربر إلّا عنک محمود	و العیش إلّا بک منکود
و یوم تأتي سالما غانما	یوم علی الإخوان مسعود
مذغبت غاب الخیر من عندنا	و إن تعد فالخیر مردود

در حدود سنه ۳۹۳ در بغداد وفات کرد (منه رحمه الله).

(۳). در این جا سید بزرگوار با لقب و اسم رسمی معمول آن زمان، شعر گفته و قطعا در باطن چنین اعتقادی راجع به خلیفه عباسی نداشته است.

^{۵۴۲} (۴). عمدة الطالب، ص ۱۷۲ و چاپ بمبئی در سال ۱۳۱۸، ص ۱۸۶؛ دیوان الشریف الرضی، ج ۲، ص ۲۴۴.

(٤). عمدة الطالب، ص ١٧٢ و چاپ بمبئی در سال ١٣١٨، ص ١٨٦؛ دیوان الشریف الرضی، ج ٢، ص ٢٤٤.

ص: ٧٨٦

ل لحاجات الرجال

إنما يدخر، الما

وال أثمان المعالي

و الفتى من جعل الأم

وله أيضا:

إلى دون ما يرضى به المتعفف

خذت فضول العيش حتى رددتها

إذ شئتم أن تلحقوا فتخففوا

و أملت أن أمضى خفيفا إلى العلا

و من شعره فى ذمّ الدنيا:

و اعلم بأنّ الطالبين حنّاث

يا آمن الأقدار بادر صرفها

شر كاؤك الأيام و الوراث

خذ من تراثك ما استطعت فإنّما

و جدوا الزّمان يعيث فيه فعاتوا

لم يقض حقّ المال إلّا معشر

و الفقر عن عيب الفتى نكاث^{٥٤٤}

تحثو على عيب الفتى^{٥٤٣} يد الغنى،

شهوات أو دفعت به الأحداث

المنال مال المرء ما بلغت به ال

فليعلمنّ بأنّه ميراث

منا كان فيه^{٥٤٥} فضلا عن قوته،

فليخس^{٥٤٦} ساحر كيدها النّفاث

مالي، إلى الدّنيا الغرورة حاجة

و طلاق من عزم الطلاق ثلاث

طلّقتها ألفا لأحسم داءها

^{٥٤٣} (١). در ديوان الشریف الرضی، ج ١، ص ٢٢٨ «الغنى» است.

^{٥٤٤} (٢). در همان «بحاث» است.

^{٥٤٥} (٣). در همان «منه» است.

^{٥٤٦} (٤). در همان «فليخز» است.

منقوضة، و حبالها أنكاث	سكناتها محذورة و عهدوها
منها ذكور حوادث ^{٥٤٨} و إناث	أمّ المصائب لا تزول ^{٥٤٧} تروعنا
بحبال الدنّيا، و هنّ رثاث	إنّي لأعجب للذين تمسكوا ^{٥٤٩}
فالأرض تشيع و البطون غراث	كنزوا الكنوز، و أغفلوا شهواتهم،
أزوادنا، و ديارنا الأجداث	أتراهم لم يعلموا أنّ التّقى

(١). در دیوان الشریف الرضی، ج ١، ص ٢٢٨ «الغنی» است.

(٢). در همان «بحاث» است.

(٣). در همان «منه» است.

(٤). در همان «فلیخز» است.

(٥). در همان «لا یزال یروعنا» است.

(٦). در همان «نواب» است.

(٧). إنّي لأعجب من رجال أمسکوا.

ص: ٧٨٧

وله أيضا:

أكابد عسرا ضرّه لیس ینجلی

عتبت إی الدنیا و قلت إلی متی

^{٥٤٧} (٥). در همان «لا یزال یروعنا» است.

^{٥٤٨} (٦). در همان «نواب» است.

^{٥٤٩} (٧). إنّي لأعجب من رجال أمسکوا.

أكل شريف من على نجاهه

حرام عليه الرزق غير محلل؟

فقال: نعم، يا بن الحسين رميتكم

بسهمي عنادا حين طلقتني على عليه السلام

و من قوله فى الحكم:

كن فى الأنام بلا عين و لا أذن

أولا فعش أبد الأيام مصدورا

و الناس أسد تحامى عن فرائسها

إما عقرت و إما كنت معقورا

و نقل عن لسان الجامع لديوان سيدنا المرتضى أنه قال: سمعت بعض مشايخنا يقول:

ليس لشعر المرتضى عيب إلا كون الرضى أخاه؛ فإنه إذا أفرد بشعره كان أشعر أهل عصره، و ناهيك به دلالة على كون الرضى أشعر جميع العرب. و قيل: إنما كان رحمه الله أشعر قريش؛ لأن المجيد منهم ليس بمكثر و المكثر غير مجيد و هو، أى الرضى جمع بين الإكثار و الإجابة.

محمد بن حسين الشوهانى عفيف الدين^{٥٥٠}

شيخ عالم جليل، و فاضل نبيل، من أجلة علمائنا الأقدمين، و فقهاءنا الأكرمين، و كبار أهل العلم بالحديث، يروى عن جماعة من المشايخ، منهم: شيخه الفقيه على بن محمد القمى تلميذ المفيد عبد الجبار الراوى عن الشيخ الطوسى و منهم، الشيخ أبو الفتح الرازى و منهم: السيد أبو الرضا الراوندى و منهم: محمد بن أبى القاسم الطبرى - «كمله».

محمد حسين الشهرستانى الحائرى الحسينى^{٥٥١}

عالم، فاضل، جليل، و محقق مدقق بى بديل، سيد سند و ركن معتمد، فقيه، محدث

(١). درباره شرح حال یا یادکردنی از محقق کم نظیر شهرستانى ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٢٣٢؛ مستدرک اعیان الشیعه،

^{٥٥٠} (١). درباره شرح حال یا یادکردنی از محقق کم نظیر شهرستانى ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٢٣٢؛ مستدرک اعیان الشیعه، ج ١، ص ١٨٠؛ نقباء البشر، ج ٢، ص ٦٢٧-٦٣١؛ تراث کربلا، ص ١٤٢، ٢٨١ و ٣٢١؛ علماء معاصرین، ص ٥٩؛ الغدير فى التراث الاسلامى، ص ١٥٣؛ چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهى ناصر الدین شاه؛ وحید بهبهانى، ص ٣٤٥؛ احسن الودیعه، ج ١، ص ١٤٩؛ الاعلام، ج ٦، ص ١٠٥.

^{٥٥١} (٢). دائرة المعارف العلمى، ج ٢، ص ٢٥١؛ مؤلفین کتب چاپى، ج ٢، ص ٨٦٩؛ اشک روان برابر کاروان، مقدمه المآثر و الآثار، ص ١٧٩؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٢٧٢؛ تکمله نجوم السماء، ج ٢، ص ١٩٥؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٢٣٢؛ احسن الودیعه، ص ١٤٩؛ علماء معاصرین، ص ٥٩-٦٢؛ نقباء البشر، ج ٢، ص ٦٢٧-٦٣١؛ مصفى المقال، ص ١٥٦؛ اعلام زرکلى، ج ٦، ص ١٠٥.

ج ۱، ص ۱۸۰؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۲۷-۶۳۱؛ تراث کربلا، ص ۱۴۲، ۲۸۱ و ۳۲۱؛ علماء معاصرین، ص ۵۹؛ الغدير فی التراث الاسلامی، ص ۱۵۳؛ چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصر الدین شاه؛ وحید بهبهانی، ص ۳۴۵؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۴۹؛ الاعلام، ج ۶، ص ۱۰۵.

(۲). دائرة المعارف اعلمی، ج ۲، ص ۲۵۱؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۸۶۹؛ اشک روان برابر کاروان، مقدمه المآثر و الآثار، ص ۱۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۷۲؛ تکمله نجوم السماء، ج ۲، ص ۱۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۲؛ احسن الودیعه، ص ۱۴۹؛ علمای معاصرین، ص ۵۹-۶۲؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۶۲۷-۶۳۱؛ مصفی المقال، ص ۱۵۶؛ اعلام زرکلی، ج ۶، ص ۱۰۵.

ص: ۷۸۸

ماهر و سحاب ماطر و بحر زاخر، صاحب مؤلفات رائقه و تصنیفات فائقه؛ مانند غایة المسئول فی الأصول، شوارح الأعلام فی شرح شرائع الاسلام، لباب الاجتهاد، تحقیق الأدلة، الصحیفة الحسینیة^{۵۵۲}، تریاق فاروق فی الفرق بین المتشرعة و الشیخیة، تنبیه الأنام^{۵۵۳} علی إرشاد العوام، المهجة علی البهجة، حاشیة علی شرح السیوطی، الکوکب الدرّی فی التّویم، مواقع النجوم فی الهيئة، اللباب فی الأسطرلاب، تلخیص الفصول، سبیل الرشاد، شرح نجات العباد، جنة النعیم فی الإمامة، الحجّة البالغة فی وجود الإمام المنتظر - عجل الله فرجه، الدرّ النضید فی نکاح الإمام و العیید، زوائد الفوائد فی المتفرقات من فنون شتی المتفرقات، إلی غیر ذلك.

نسب شریفش منتهی می شود به حسین الأصغر بن الامام زین العابدین علیه السلام. ولادت آن جناب یک هزار سال و دو ماه بعد از تولد مبارک حضرت حجة علیه السلام روی داده، از بطن کریمه فاطمه بنت قدوة العلماء العظام، آقا احمد بن آقا محمد علی کرمانشاهانی ابن الوحید البههانی. و عمده تحصیلش بر علامه ثانی مرحوم ملا حسین معروف به «فاضل اردکانی» - طاب رمسه - شده. خود آن جناب در کتاب موائد در ترجمه آقا محمد ابراهیم بن آقا احمد فرموده: وی خالوی حقیر است، برادر اعیانی والده بود و مادر ایشان همشیره صاحب فصول است. زمانی که حقیر در کرمانشاهان متولد شدم والدم در سفری بود. خال مذکور به ایشان نوشت که، خداوند مولودی به شما عطا کرده که با شما مفاخره می کند می گوید: منم حسین و پدرم علی و مادرم فاطمه و جدم احمد و خالم ابراهیم! حقیر گوید: بلی، و برادرم حسن و پسرانم علی و زین العابدین و دخترانم سکینه و فاطمه! - انتهى^{۵۵۴}.

و بدان که، در سلسله آبابی کرام این بزرگوار میرقوام الدین بن سید صادق است که به «میر بزرگ» اشتهار گرفته و در سنه ۷۸۱ وفات کرده و مشهدش در مملکت آمل

^{۵۵۲} (۱). این کتاب در سال ۱۳۰۶ ه. ق. در تهران چاپ و به فارسی نیز ترجمه شده است.

^{۵۵۳} (۲). در این کتاب، صد فساد ضد مطلب کتاب ارشاد العوام حاج کریمخان کرمانی رئیس فرقه شیخیه را به عنوان نمونه ذکر کرده است.

^{۵۵۴} (۳). کتاب فوائد، کشکول مانند بوده است و در آن شرح حال جمعی از علمای خاندان مادری خود را آورده که شمه ای از آن را اعتماد السلطنه در اختیار داشته و گلچینی از آن را در ترجمه آنها ذکر کرده است.

(۱). این کتاب در سال ۱۳۰۶ ه. ق. در تهران چاپ و به فارسی نیز ترجمه شده است.

(۲). در این کتاب، صد فساد ضد مطلب کتاب ارشاد العوام حاج کریمخان کرمانی رئیس فرقه شیخیه را به عنوان نمونه ذکر کرده است.

(۳). کتاب فوائد، کشکول مانند بوده است و در آن شرح حال جمعی از علمای خاندان مادری خود را آورده که شمه‌ای از آن را اعتماد السلطنه در اختیار داشته و گلچینی از آن را در ترجمه آنها ذکر کرده است.

ص: ۷۸۹

مازندران مزاری است ساطع الأنوار که در عهد صفویه بارگاهش به اهتمام تمام پرداخته و قبه عظیم بر آن افراخته شده.

و «شهرستان» که به این بزرگوار منسوب است ظاهراً از توابع اصفهان است.^{۵۵۵} و سید شهرستانی مذکور در شب پنجشنبه سیم شوال سنه ۱۳۱۵، وفات کرد و در رواق مطهر حسینی متصل به دیوار قبلی شهدا مدفون گردید - رضوان الله علیهم.

و فی «کمله»: المیرزا محمد حسین بن محمد علی الحسینی شهرستانی الحائری، و هو من السادات المرعشیة المازندرانی، من ولد علی المرعشی ابن عبد الله بن محمد بن الحسن بن الحسين الأصغر ابن الإمام زین العابدین علیه السلام، و إنما عرف ب «الشهرستانی»؛ لأنَّ أمَّ أبيه بنت السيد العلامة المیرزا محمد مهدی الموسوی شهرستانی الحائری، أحد أعلام علمائنا، فكلَّ من له نسبة عرف بنسبته لجلالته، منهم: صاحب الترجمة و أبوه و عمه و هم طائفة بالحائر المقدَّس كلَّهم معروفون ب «الشهرستانی»، ثمَّ ذکر مؤلَّفات صاحب الترجمة، ثمَّ قال: و كان سيِّداً وقوراً مهاباً جليلاً عليه سكبنة و وقار و يعلوه نور حسن المحاضرة حلوا الأخلاق. توفِّي رجب سنة ۱۳۱۶، و دفن فی الرواق فی الإيوان المتصل بقبور الشهداء الذي فيه قبر المیرزا شهرستانی رحمه الله.

محمد حسین بن عبد الرحيم الطهرانی الحائری^{۵۵۶}

العالم الفاضل الكامل الفقيه المحقق المدقق جامع المعقول و المنقول صاحب كتاب الفصول في علم الأصول الذي تداولته أيدي الطلبة في هذا الزمان و تقبله بقبول حسن في جميع البلدان، و كان كثير التشنيع على الطائفة الشيعية المنتسبين إلى الشيخ أحمد البحراني.

^{۵۵۵} (۱). که «جی» نیز نامیده می‌شد. نک: معجم البلدان.

^{۵۵۶} (۲). درباره صاحب فصول ر. ک: ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۰؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۴۸۴؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۲۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۹، ص

۲۴۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «محمد»، ص ۵۶۹.

توفّي بأرض الحائر المطهرّ في حدود سنة ١٢٦١ بعد سنين من توطّنه. دفن في بقعة السيد مهدي مقابل بقعة صاحب الضوابط الواقعة ممايلي باب الصحن الشريف الباب الذي يخرج منه إلى زيارة سيدنا العباس بن أمير المؤمنين عليه السّلام.

(١). كه «جى» نیز نامیده می‌شد. نک: معجم البلدان.

(٢). درباره صاحب فصول ر. ک: ریحانة الادب، ج ٣، ص ٣٨٠؛ مکارم الآثار، ج ٥، ص ٤٨٤؛ الذريعة، ج ٣، ص ٣٢٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٢٤٢؛ لغت‌نامه دهخدا، «محمد»، ص ٥٦٩.

ص: ٧٩٠

محمد بن الحسين بن عبد الصمد بن شمس الدين محمد بن علي بن حسن بن محمد بن صالح الجبجى العاملى الحارثى^{٥٥٧}

لانتها^{٥٥٨} نسبه الشريف إلى الحارث [بن عبد الله الاعور] الهمداني - بسكون الميم - [الحوثي - بضم المهملة و بالمشناة فوق -] الكوفى صاحب أمير المؤمنين عليه السّلام و المخاطب فى قوله عليه السّلام: «يا حار همدان من يمت يرنى»^{٥٥٩}.

الأبيات المعروفة المشهورة عنه عليه السّلام و الذى قيل فى حقّه: هو من أفقه الناس و أفرضهم، و هو صاحب الكرامات الباهرة، تعلمّ الفرائض من على عليه السّلام. مات سنة ٦٥.

عالم فاضل نحرير متبحر، جامع خبير حاوى فنون فضائل شيخ الإسلام و المسلمين بهاء الملة و الحق و الدين، عالم ربّانى شيخنا البهائى - قدّس الله سرّه و رفع فى الفردوس قدره - مراتب آن جناب در علم و فقه و فضل و تحقيق و تدقيق و جميع علوم و فنون و حسن تصنيف وجودت تعبير و رشاقّت عبارت و جميع محاسن، اشهر و اكثر از آن است كه ذكر شود و علمای

^{٥٥٧} (١). در ترجمه شيخ بهائى - زيد بهاؤه - ر. ک: امل الآمل، ج ١، ص ١٥٥؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٥٦؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٢٣٤؛ الاعلام، ج ٦، ص ٣٣٦؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٣٠١؛ الكنى و الالقب، ج ٢، ص ١٠٠؛ الذريعة، ج ١، ص ٨٥، ج ٩، ص ٩٨٣ و ج ١٨، ص ٧٧؛ فرهنگ سخنوران، ص ٩١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٢٤٢؛ لغت‌نامه دهخدا، «شيخ بهائى»، ص ١٥٣ و (بهاء الدين) ص ٣٩٦؛ مقدمه سعيد نفيسى بر كلييات اشعار و آثار شيخ بهائى؛ آتشکده آذر، ص ١٧٠؛ تاريخ عالم آراى عباسى، ج ٢، ص ٩٦٧؛ تذکره نصرآبای، ص ١٥٠؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٠٧؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٠٠؛ حديقه الافراح، ص ٨١؛ خلاصة الاثر، ج ٣، ص ٤٤٠؛ رياض العارفين، ص ٥٨؛ دائرة المعارف بستانى، ج ١١، ص ٤٦٢؛ سفينة البحار، ج ١، ص ١١٣؛ سلافة العصر، ص ٢٨٩؛ طرائق الحقائق، ج ١، ص ١٢٧؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٦؛ مجمع الفصحاء، ج ٢، ص ٨؛ الغدير، ج ١١، ص ٢٤٤؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤١٧؛ نجوم السماء، ص ٢٨؛ نزهة الجليس، ج ١، ص ٣٧٧؛ نقد الرجال، ص ٣٠٣؛ هدية الاحباب، ص ١٠٩؛ رشحات السمانى در شرح حال شيخ بهائى از معلم حبيب آبادى؛ الغدير، ج ١١، ص ٢٨٥ - ٢٤٤. بهاء الدين العاملى أديبا، شاعرا، عالما از دكتر محمد تونجى چاپ دمشق؛ مشاهير شعراء الشيعه، ج ٤، ص ١٦٤.

^{٥٥٨} (٢). خلاصة الأثر فى القرن الحادى عشر، ج ٣، ص ٤٤٠. شهيد ثانى در اجازة خود به شيخ حسين بن عبد الصمد به اين امر تصريح داد. (آقا بزرگ) خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢١٨.

^{٥٥٩} (٣). امالى مفيد ج ٣، ص ٣. اوائل المقالات ص ٨٥.

شیعه و سنی به مدح و ثنای او رطب اللسان و عذب اللسان گشته‌اند. و من در این مقام اکتفا می‌کنم به نقل کلام دو نفر: یکی از علمای سنت و دیگری از علمای شیعه، و در آخر ترجمه نیز بعضی کلمات علما در

(۱). در ترجمه شیخ بهائی - زید بهاؤه - ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۵۵؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۵۶؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۴؛ الاعلام، ج ۶، ص ۳۳۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۰۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۰۰؛ الذریعه، ج ۱، ص ۸۵، ج ۹، ص ۹۸۳ و ج ۱۸، ص ۷۷؛ فرهنگ سخنوران، ص ۹۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۹، ص ۲۴۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «شیخ بهائی»، ص ۱۵۳ و (بهاء الدین) ص ۳۹۶؛ مقدمه سعید نفیسی بر کلیات اشعار و آثار شیخ بهائی؛ آتشکده آذر، ص ۱۷۰؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۶۷؛ تذکره نصرآبای، ص ۱۵۰؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۰۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۰؛ حدیقة الافراح، ص ۸۱؛ خلاصة الاثر، ج ۳، ص ۴۴۰؛ ریاض العارفين، ص ۵۸؛ دائرة المعارف بستانی، ج ۱۱، ص ۴۶۲؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۱۳؛ سلافة العصر، ص ۲۸۹؛ طرائق الحقائق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۶؛ مجمع الفصحاء، ج ۲، ص ۸؛ الغدير، ج ۱۱، ص ۲۴۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۷؛ نجوم السماء، ص ۲۸؛ نزهة الجلیس، ج ۱، ص ۳۷۷؛ نقد الرجال، ص ۳۰۳؛ هدیة الاحباب، ص ۱۰۹؛ رشحات السمائی در شرح حال شیخ بهائی از معلم حبیب‌آبادی؛ الغدير، ج ۱۱، ص ۲۴۴ - ۲۸۵. بهاء الدین العاملی أديبا، شاعرا، عالما از دکتر محمد تونجی چاپ دمشق؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۶۴.

(۲). خلاصة الأثر فی القرن الحادی عشر، ج ۳، ص ۴۴۰. شهید ثانی در اجازه خود به شیخ حسین بن عبد الصمد به این امر تصریح داد. (آقا بزرگ) خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۱۸.

(۳). امالی مفید ج ۳، ص ۳. اوائل المقالات ص ۸۵.

ص: ۷۹۱

مدح او بیاید:

قال المولى محمد المحبى فى محكى خلاصة الأثر فى أعيان القرن الحادى عشر:

محمد بن حسین بن عبد الصمد، الملقب ب «بهاء الدین» بن عزّ الدین الحارثی العاملی، صاحب التصانیف و التحقیقات، و هو أحقّ من كلّ حقیق بذكر أخباره، و نشر مزایاه، و إتحاق العالم بفضائله و بدائع.

و كان أمة مستقلة فى الأخذ بأطراف العلوم، و التصلع بدقائق الفنون، و ما أضنّ الزمان سمح بمثله، و لا جاد بندّه (و بالجمله): فلم تتشرف الأسماع بأعجب من أخباره ۱- انتهى.

و قال السید علی بن میرزا أحمد الشیرازی المدنی فى «فه» عند ذکر شیخنا البهائی، ما هذا لفظه: علم الأئمة الاعلام، و سید علماء الإسلام، و بحر العلم المتلاطمة بالفضائل أمواجه، و فحل الفضل الناتجة لديه أفراده و أزواجه، و طود المعارف الراسخ، و

فضاؤها الذي لا تحدّ له فراسخ، و بدرها الذي لا يعتريه محاق، و جوادها الذي لا يؤمّل له لحاق، الرحلة التي ضربت إليه أكباد الإبل، و القبلة التي فطر كل قلب على حبّها و جبل.

فهو علامة البشر، و مجدّد دين الإمامية على رأس القرن الحادى عشر، إليه انتهت رئاسة المذهب و الملة، و به قامت قواطع البراهين و الأدلّة، جمع فنون العلم فانعقد عليه الإجماع، و تفرّد بصنوف الفضل فبهر النواظر و الأسماع، فما من فنّ إلّا و له فيه القدح المعلّى و المورد العذب المحلّى، إن قال لم يدع قولاً لقائل، أو طال لم يأت غيره بطائل، و ما مثله و من تقدّمه من العلماء و الأعيان، إلّا كالملة المحمديّة المتأخّرة عن الملل و الأديان، جاءت آخرها ففاقت مفاخرها، و كل وصف قلّة في غيره فإنّه تجربة الخاطر^{٥٦٠}.

مولده بعلبك عند غروب الشمس يوم الأربعاء لثلاث عشر^{٥٦١} بقين من ذى الحجّة الحرام سنة ثلث و خمسين و سبعمائة، و انتقل به والده و هو صغير إلى الديار العجمية، فنشأ في حجره بتلك الأقطار المحمية، و أخذ عن والده و غيره من الجهابذة، حتى سلم له كل مناضل و مناوذة، فلما اشتدّ كاهله و صفت له من العلم مناهله، صار بها شيخ الإسلام و فرضت إليه أمور الشريعة على صاحبها الصلاة و السلام، ثم رغب في الفقر و السياحة و استهبّ من مهاب

(١). سلافة العصر، ص ٢٨٩.

(٢). در امل «عشر» نيست.

ص: ٧٩٢

التوفيق رياحه، فترك تلك المناصب و مال لما هو لحاله مناسب، فقصد زيارة بيت الله الحرام و زيارة النبي و أهل بيته الكرام عليهم السلام، ثم أخذ في السياحة فساح ثلاثين سنة، و أوتى في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة، فاجتمع في أثناء ذلك بكثير من أرباب الفصل و الحال و نال من فيض صحبتهم ما تعذّر على غيره و استحال، ثم عاد و قطن بأرض العجم و هناك همى غيث فضله، و انسجم فألف و صنّف و قرط المسامع و شنّف، و قصدته علماء الأمصار و أنفقت على فضله الأسماع و الأبصار، و غالت تلك الدولة في قيمته و استمطرت غيث من ديمته، فوضعت في مفرقها تاجا و أطلعت في مشرقها سراجا وهاجا، و تبسّمت به دولة سلطانه الشاه عباس و استنارت بشموس آرائه عند اعتكار حنادس البأس، فكان لا يفارقه سفرا و حضرا و لا يعدل عنه سماعا و نظرا، ثم أطال في وصفه بفقرات كثيرة ذكر بعضها شيخنا رحمه الله في «خك»^{٥٦٢}.

^{٥٦٠} (١) سلافة العصر، ص ٢٨٩.

^{٥٦١} (٢) در امل «عشر» نيست.

^{٥٦٢} (١) خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٢٢-٢٢٣.

منها قوله: و كانت له دار مشيِّدة البناء رحبة^{٥٦٣} الفناء، يلجأ إليها الأيتام و الأرامل و يغدو عليها الراجى و الآمل، فكم مهد بها وضع و كم طفل بها رضع، و هو يقوم بنفقتهم بكرة و عشياً و يوسعهم من جاهه جنابا مغشياً، مع تمسك من التقى بالعروة الوثقى و إيثار الآخرة على الدنيا و الآخرة خير و أبقي.

و لم يزل أنفا من الانحياز إلى السلطان راغبا فى الغربية عن الأوطان، يؤمل العود إلى السياحة و يرجو الإقلاع عن تلك الساحة، فلم يقدر له حتى وافاه حمامه و ترنم على أفنان الجنان حمامه^{٥٦٤}.

ثم ذكر ذهابه قبل وفاته إلى زيارة المقابر و استماعه من المقبرة ما لم يسمعه غيره.

و وفاته فى ١٢ شوال، سنة ١٠٣٠ بإصيهان، و نقله قبل دفنه إلى طوس و دفنه بها فى داره قريبا من الحضرة الرضوية عليه السلام.

ثم ذكر مصنفاته، ثم قال: وها أنا مثبت من غرره ما هو مصداق **خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ**^{٥٦٥} و مورد من درره ما يزدرى بأطواق الذهب و قلاتد العقيان، فمن نثره هذه الرسالة

(١). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٢٢-٢٢٣.

(٢). بحار الأنوار، ص ١٠٨، ١٠٩ از سلافة العصر «رحبية الفناء» دارد.

(٣). سلافة العصر، ص ٢٩٠.

(٤). الرحمن (١٥) آيه ٣-٤.

ص: ٧٩٣

الغريبة لفظا و معنى البديعة ربعا و معنى و هى:

المعاني تسافر من مدينة القلب الإنسانى إلى قرية الإقليم اللسانى، فتلبس هناك ملابس الحروف و تتوجه تلقاء مدين الأعلام من الطريق المعروف. و سيرها على نوعين: إمّا كسليمان عليه السلام فتسير على المتوجات الهوائية بأفواه المتكلمين و لهوات المترجمين [المترجمين ظ] إلى أمصار صامخ السامعين، و إمّا كالخضر عليه السلام فى ظلمات المداد لابسة للسواد، فتسير فى مراحل أنامل الكاتبين إلى مدائن أعين الناظرين، و إذا وصلت بالسير الأوّل إلى سبأ بلقيس السامعة و انتهت بالسير الثانى إلى

^{٥٦٣} (٢). بحار الأنوار، ص ١٠٨، ١٠٩ از سلافة العصر «رحبية الفناء» دارد.

^{٥٦٤} (٣). سلافة العصر، ص ٢٩٠.

^{٥٦٥} (٤). الرحمن (١٥) آيه ٣-٤.

أعين الحياة الباصرة، عطف عنان التوجّه من عوالم الظهور و الانجلاء بنية العود إلى مكان الكمون و الخفاء، حتّى إذا نزلت في محروسات آذان السامعين و حلّت في مأنوسات مشاعر الناظرين، نزعت ملابسها الحرفيّة فتجرّدت عن ملابسها الهيولانيّة و سكنت في مواظبها القلبيّة، و رجعت بعد قطع تلك المسالك إلى ما كانت عليه قبل ذلك، **كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ** و إلى ما كنتم عليه تؤوبون:

انزل مقامك فهو أوّل موطن سافرت منه إلى جهات العالم

ثمّ ذكر صاحب «فه» سانحة أخرى من كلامه رحمه الله و ثلثهما بهذه السانحة: قد جرى ذكرى يوما من الأيام في بعض المجالس العالية و المحافل السامية، فبلغني أنّ بعض الحضار - ممّن يدعى الوفاق و عادته النفاق، و يظهر الوداد و دأبه العناد - جرى في مضمار البغى و العدوان، و أطلق لسانه في الغيبة و البهتان، و نسب إلى من العيوب ما لم تزل فيه و نسي قوله تعالى: **أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ**^{٥٦٦}. فلمّا علم أنّي علمت بذلك، و وقفت على سلوكه في تلك المسالك، كتب إلى رقعة طويلة الذيل مشحونة بالندم و الويل، يطلب فيها الرضا و يلتمس الإغماض عمّا مضى.

فكتبت إليه في الجواب: جزاك الله خيرا فيما أهديت إليّ من الثواب، و ثقّلت به ميزان حسناتي يوم الحساب، فقد روّينا عن سيّد البشر، و الشفيع المشفّع في المحشر صلى الله عليه و اله و سلم أنّه قال:

«يجاء بالعبد يوم القيامة: فتوضع حسناته في كفة، و سيئاته في كفة، فترجّح السيئات.

(١). حجرات (١٤٩) آيه ١٢.

ص: ٧٩٤

فتجىء بطاقة^{٥٦٧} فتقع في كفة الحسنات فترجّح بها، فيقول: يا ربّ ما هذه البطاقة^{٥٦٨}؟! [فما من عمل عملته في ليلي و نهاري إلّا استقبلت به] فيقول - عزّ و جلّ: هذا ما قيل فيك و أنت منه برىء».

فهذا الحديث قد أوجب بمنطوقه على أن أشكر ما أسديته من النعم إليّ، فكثّر الله خيرك و أجزل برک.

^{٥٦٦} (١). حجرات (١٤٩) آيه ١٢.

^{٥٦٧} (١). عنه صلى الله عليه و آله و سلم: إنّ الغيبة حرام على كل مسلم، و أنّ الغيبة لتأكل الحسنات كما يأكل النار الحطب.

و قال المحقق الأنصاري قدس سرّه في المكاسب: و أكل الحسنات إما أن يكون على وجه الإحباط أو لاضمحلال ثوابها في جنب عقابه أو لأنّها تنقل الحسنات إلى المعتاب كما في غير واحد من الأخبار. ر. ك: كشكول، ج ١، ص ٢١١.

^{٥٦٨} (٢). البطاقة ككتابة، الرقعة الصغيرة المنوطة بالتوب التي فيها رقم ثمنه (ق).

مع أنّى لو فرضت أنّك شافهتني بالسفاهة و البهتان، و واجهتني بالوقاحة و العدوان، و لم تزل مصرّاً على إشاعة شناعتك ليلا و نهارا، مقيما على سوء صناعتك سرّاً و جهارا، ما كنت أقبلك إلّا بالصفح و الصفاء و لا أعاملك إلّا بالمودّة و الوفاء؛ فإنّ ذلك من أحسن العادات، و أتمّ السعادات، و إن بقيت مدّة الحياة أعزّ من أن تصرف في غير تدارك مافات، و تتمّة هذا العمر القصير لا تسمع مؤاخذة أحد على التقصير. ثمّ ذكر بعض أشعاره^{٥٦٩}.

قلت: و أنا أثلّت هذين بسانحة ذكرها في كشكوله، قال سانحة: و لو لم يأت والدى - قدّس الله روحه - من بلاد العرب إلى ديار العجم، و لم يختلط بالملوك، لكنّك من أتقى الناس و أعبدهم و أزهدهم، لكنّه - طاب ثراه - أخرجني من تلك البلاد و أقام في هذه الديار، فاختلطت بأهل الدنيا و اكتسبت أخلاقهم الرديّة اتّصفت بصفاتهم. حافظ:

من ملك بودم و فردوس برين جايم بود
آدم آورد در اين دير خراب آبادم

ثمّ لم يحصل لى فى الاختلاط بأهل الدنيا إلّا القيل و القال و النزاع و الجدل، و آل الأمر إلى أن تصدّى لمعارضتى كلّ جاهل، و حسر على مباراتى كلّ خامل. شعر:

من كه به بوى آرزو در چمن هوس شدم
برگ گلى نچيدم و زخمى خاروخس شدم

(١). عنه صلى الله عليه و آله و سلم: إنّ الغيبة حرام على كل مسلم، و أنّ الغيبة لتأكل الحسنات كما يأكل النار الحطب.

و قال المحقق الأنصارى قدس سرّه فى المكاسب: و أكل الحسنات إما أن يكون على وجه الإحباط أو لاضمحلال ثوابها فى جنب عقابه أو لأنّها تنقل الحسنات إلى المغتاب كما فى غير واحد من الأخبار. ر. ك: كشكول، ج ١، ص ٢١١.

(٢). البطاقة ككتابة، الرقعة الصغيرة المنوطة بالثوب التى فيها رقم ثمنه (ق).

(٣). سلافة العصر، ص ٢٩٢.

- انتهی^{۵۷۰}.

و ینبغی أن أترّم بهذا البیت فی حقّه:

لبت به حسن عبارت از عالمی دل برد

نه در عرب چو تو شیرین زبان نه در عجم است

فاضل ادیب اریب خبیر، میرزا اسکندر [بیگ ترکمان] شهیر به منشی در عالم آرای عباسی^{۵۷۱} - که در زمان شاه عباس صفوی نوشته - حال شیخ بهاء الدین را چنین نوشته:

فرید عصر و یگانه دهر شیخ بهاء الملة و الدین عاملی، خلف صدق مرحمت پناه شیخ حسین عبد الصمد است و وی (یعنی شیخ حسین) از مشایخ عظام جبل عامل است در جمیع فنون علم به تخصیص فقه و تفسیر و حدیث و عربیت فاضل و دانشمند بوده و خلاصه ایام شباب و روزگار جوانی را در صحبت شهید ثانی و زنده^{۵۷۲} (زبده ط) جاودانی شیخ زین الدین - علیه الرحمه - به سرکرده و در تصحیح حدیث و رجال و تحصیل مقدمات اجتهاد و کسب کمال، مشارک و مساهم یکدیگر بودند و بعد از آن که جناب شیخ به جهت تشیع به دست رومیان درجه شهادت یافت مشارالیه از وطن مألوف به جانب عجم آمده به عزّ مجالست مجلس میمون شاهی معزّز گردیده منظور نظر عنایات گوناگون گشت. پس نقل کرده که آن جناب به منصب شیخ الاسلامی و تصدی شرعیان ممالک خراسان عموماً و دار السلطنه هرات خصوصاً رسید و بعد از چندی مشرف شد به حج و بعد از مراجعت در لحصا و بحرین رحل اقامت افکند و در آن جا بماند تا داعی حق را لبیک اجابت گفت.

آن‌گاه فرموده: و خلف صدق مشار الیه که گلشن سرای جهان از وجود شریفش زیب و بها داشت در صغر سن با والد ماجد به ولایت عجم آمده به جدوجهد تمام بر

(۱). کشکول شیخ بهائی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۴۰.

(۲). مؤلف در سال ۱۰۲۵ تالیف عالم آرا را آغاز کرده و وقایع را تا ۱۰۳۸ ادامه داد، سپس در صدد تحریر ذیل بر آن بوده، اما پس از پنج سال در ۱۰۴۳ ه. ق. وفات کرده است. ذیل تاریخ عالم آرای عباسی چاپ کتابفروشی اسلامیة در ۱۳۱۷ خورشیدی.

^{۵۷۰} (۱) کشکول شیخ بهائی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۴۰.

^{۵۷۱} (۲) مؤلف در سال ۱۰۲۵ تالیف عالم آرا را آغاز کرده و وقایع را تا ۱۰۳۸ ادامه داد، سپس در صدد تحریر ذیل بر آن بوده، اما پس از پنج سال در ۱۰۴۳ ه. ق. وفات کرده است. ذیل تاریخ عالم آرای عباسی چاپ کتابفروشی اسلامیة در ۱۳۱۷ خورشیدی.

^{۵۷۲} (۳) سلافة العصر، ص ۲۸۹ - ۳۰۲.

حسب وراثت الآباء و الاجداد به تحصیل علوم و کسب کمالات مشغول گشته در علم تفسیر و فقه و حدیث و عربیت و امثال آن، از برکات انفاس پدر بزرگوار مرتبه کمال یافت و حکمت و کلام و بعضی علوم معقول را از فیض صحبت مولانا عبد الله مدرس یزدی به دست آورده در فنون ریاضی نزد ملا علی مذهب و مولانا افضل قاینی مدرس سرکار فیض آثار و بعضی از اهل آن فن تلمذ نموده در علم طب و قانون دانی با بقراط زمان حکیم عماد الدین محمود- که ذکر احوالش در جریده اطبا خواهد آمد- طرح مباحثه انداخته بهره کامل از آن یافت.

بالجمله: در اندک زمانی در علم معقول و منقول آن جناب را ترقیات عظیم روی داده در هر فن سرآمد فضلی عصر شد و تصانیف معتبر در فنون علم از رشحات بحر ذاتش مطرح انظار علمای ذی اعتبار گردیده؛ مثل کتاب عروة الوثقی در تفسیر قرآن مجید. پس چند مجلد از مصنفات شیخ را نام برده آن گاه گفته: و چند رساله و کتاب دیگر که بعضی از آن تا تاریخ تحریر این صحیفه که خمس و عشرين و الف هجری است به اتمام رسیده، و بعضی دیگر مثل جامع عباسی فارسی- که حسب الأمر الأعلى مأمور گشته که در علوم دینیہ تألیف نماید که عامه خلق عجم از آن بهره یابند- و غیرها امید است که از میامن توفیق الهی و برکات سعی آن قدوه اخیار و زبده ابرار به اتمام رسد.

و بالجمله: آن جناب بعد از فوت شیخ علی منشار، شیخ الاسلامی و وکالت حلالیات و تصدی شرعیات دار السلطنه اصفهان به خدمتش مرجوع گشته چندگاه من حیث الاستقلال بدان شغل پرداخت، آخر شوق دریافت سعادت حج بیت الله الحرام و ذوق سیاحت او را از اشتغال به امثال آن مهمات مانع آمده متوجه آن سفر خیر اثر شد بعد از استسعاد بدان سعادت عظمی، نشئه فقر و درویشی بر مزاج شریفش غلبه کرده جریده در کسوت درویشان، مسافرت اختیار نموده مدت ها در عراق عرب و شام و مصر و حجاز و بیت المقدس سیاحت می نمود و در ایام سیاحت به صحبت بسیاری از علما و دانشمندان و اکابر صوفیه و ارباب سلوک و اهل الله و تجردگزیان خدا آگاه رسیده از صحبت فیض بخش ایشان بهره مند گردیده جامع

کمالات صوری و معنوی گشت و اکنون در علم ظاهری و باطنی سرآمد روزگار است، و به اعتقاد جمهور علما و فضلا رتبه عالی اجتهاد دارد. و در این زمان خجسته نشان حضرت اعلی شاهی ظل الهی وجود شریف آن یگانه روزگار را مغتنم دانسته و همیشه از ملتزمان رکاب اقدسند و اکثر اوقات در سفر و حضر به وثاق او تشریف قدوم ارزانی داشته از صحبت فیض بخشش مسرور می گردند. اگرچه شعر و شاعری دون مراتب عالیه آن جناب است، اما ذوق سخن پردازی بسیار دارند و در فنون سخنوری قصب السبق از اقران ربوده اند و به عربی و فارسی اشعار آبدار و معانی رنگین و نکات دلپذیر شیرین از آن جناب زبان زد خواص و عوام است. به تخصیص متنیویات به روش ملای روم از نتایج طبع وقادش بر مثال غرر و درر در رشته نظم کشیده است و این دو بیت از جمله عالی فتاده:

سهل باشد در ره فقر و فنا

گر رسد تن را تعب جان را عنا

رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ

گرد گله توتیای چشم گرگ

و بمعناه قول بعضهم:

دع الحبّ یصفی بالأذی من حبیبه

فکل الأذی ممّن یحبّ سرور

تراب قطیع الشاة فی عین ذئبها

إذا ما تلا آثار هنّ ذرور^{۵۷۳}

و مجموعه‌ای ترتیب داده‌اند در ضمن هفت مجلد از سخنان رنگین و عبارات بلاغت آیین و اشعار آبدار قدما و متأخرین و مباحث دقیقه از هر فن و حکایات لطیفه از هر باب و به کشکول موسم گردانیده.

مجملاً بحری است موج که آثار فیضانش به اکناف و اطراف رسیده و اکنون وجود شریف آن فرید عصر زینت بخش ریاض جهان و طراوت افزای عرصه ایران است و جمعی کثیر از طلبه علوم و افاضل عصر از استفاده مجالس او کامیاب معنی‌اند امید آن که عمر طبیعی یافته خلائق از فضایل و کمالاتش محظوظ و بهره‌ور باشند^{۵۷۴} - انتهى.

جامع این کتاب عباس قمی - عفی عنه - گوید که، شایسته است در این جا چند

(۱). این رباعی به متن اضافه شده است.

(۲). تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

ص: ۷۹۸

مطلب نگاشته شود:

اول: در ذکر مصنفات شیخ بهائی است و صورت آنها بدین نحو است: کتاب جبل المتین فی إحکام أحكام الدین. طهارت و صلوات آن نوشته شده و ناتمام مانده و هزار حدیث و کسری در آن درج شده، و کتاب مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین.

^{۵۷۳} (۱). این رباعی به متن اضافه شده است.

^{۵۷۴} (۲). تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

جمع کرده در آن آیات احکام و احادیث صحاح و شرح کرده آیات و احادیث را و زیاده از کتاب طهارت آن نوشته نشده و در آن قریب چهارصد حدیث است و عروة الوثقی در تفسیر قرآن و نوشته شده از آن تفسیر فاتحه، و حدیقه الهالیه در شرح دعای هلال صحیفه سجادیه^{۵۷۵}، و زبده در اصول به نحو اختصار و لغز^{۵۷۶} زبده و رساله‌های اثنی عشریه در صلات و طهارت و زکات، و صوم، و حج، و کتاب خلاصه الحساب، و کشکول، و مخلاة، و جامع عباسی تا آخر حج و بقیه را تلمیذش نظم الدین ساوجی تمام کرده و صمدیه، و تهذیب هر دو در نحو، و بحر الحساب، و توضیح المقاصد در وقایع سنه، و شرح صحیفه موسوم به حدائق الصالحین، و شرح دعاء صباح، و تفسیر عین الحیات، و تشریح الافلاک، و نان و حلوا، و اربعین، و مفتاح الفلاح^{۵۷۷} در عمل یوم و لیله، و رسائلی در موارث و در درایه و در ذبایح اهل کتاب، و در کر و در اسطرلاب به عربی و به فارسی نیز، و در قبله و در قصر و تخییر و در احکام سجود، تلاوت، و در استحباب سوره و وجوب آن، و رساله فی

(۱). الحدیقه الهالیه با تحقیق آقای سید علی موسوی خراسانی و توسط مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام قم منتشر شده است.

(۲). و له ایضا هذا اللغز باسم والد الأئمة عليهم السلام يا تفتي و رجائي و من به في الدارين اقتدائي أستدعي منكم الأخبار عن اسم عدد أفراد بعدد لطايف الأركان و من اجزأه عرف أبواب الجنان و يذكرونه مع الله الملك المنان في أوله بصيرة المخلوقات و ثانية تالي اسم الذات و آخره أول مراتب العشرات و يحصل منه الإيمان بالزير و البيئات أول أفراد رأس العرب و العجم و آخر اجزائه مساو للاسم الأعظم صورته بالاستعلاء موصوف و مسماه في السموات و الأرضين معروف و آخر آخره صدر الحروف أوله مدار الدنيا و بآخره يتمّ العقبي و لولا وسطه لكان معدوما إن نقص ثلثه من ثلثه بقي ثلثه و إن زيد ثلثه على ثلثه جعل ثلث ثلث لولا أوله لكان رأس العمر مقطوع و إن لم يكن آخر ثانيه واسطة العمر لكان بقطعتين مكسورا من وجد بأوله نصيب فقد كان غنيا و من عرى فلا يرى من العيش نصيبا، و لو كان أوله لاحزته لم يكن فقيرا، آخره رأس اليقين و بجزئي أوله يتمّ الدين الحروف مندرج بين جزئي آخره بالتمام و بآخره يني (كذا) حروف كلّ كلام و السلام خير ختام (على ابن المؤلف رحمه الله).

(۳). مفتاح الفلاح بارها از جمله توسط دار الاضواء بيروت چاپ شده است.

^{۵۷۵} (۱). الحدیقه الهالیه با تحقیق آقای سید علی موسوی خراسانی و توسط مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام قم منتشر شده است.

^{۵۷۶} (۲). و له ایضا هذا اللغز باسم والد الأئمة عليهم السلام يا تفتي و رجائي و من به في الدارين اقتدائي أستدعي منكم الأخبار عن اسم عدد أفراد بعدد لطايف الأركان و من اجزأه عرف أبواب الجنان و يذكرونه مع الله الملك المنان في أوله بصيرة المخلوقات و ثانية تالي اسم الذات و آخره أول مراتب العشرات و يحصل منه الإيمان بالزير و البيئات أول أفراد رأس العرب و العجم و آخر اجزائه مساو للاسم الأعظم صورته بالاستعلاء موصوف و مسماه في السموات و الأرضين معروف و آخر آخره صدر الحروف أوله مدار الدنيا و بآخره يتمّ العقبي و لولا وسطه لكان معدوما إن نقص ثلثه من ثلثه بقي ثلثه و إن زيد ثلثه على ثلثه جعل ثلث ثلث لولا أوله لكان رأس العمر مقطوع و إن لم يكن آخر ثانيه واسطة العمر لكان بقطعتين مكسورا من وجد بأوله نصيب فقد كان غنيا و من عرى فلا يرى من العيش نصيبا، و لو كان أوله لاحزته لم يكن فقيرا، آخره رأس اليقين و بجزئي أوله يتمّ الدين الحروف مندرج بين جزئي آخره بالتمام و بآخره يني (كذا) حروف كلّ كلام و السلام خير ختام (على ابن المؤلف رحمه الله).

^{۵۷۷} (۳). مفتاح الفلاح بارها از جمله توسط دار الاضواء بيروت چاپ شده است.

نسبة أعظم جبال إلى قطر الأرض، ورسالة في أن أنوار سائر الكواكب مستفاد من الشمس، ورسالة في حل أشكالي عطارد والقمر، وحواشي او بر شرح عضدی بر مختصر الأصول و بر فقیه و بر بیضاوی، و بر مطول (نا تمام) و بر کشاف و بر خلاصه در رجال و بر اثنی عشریه شیخ حسن و بر قواعد شهیدیه و بر مختلف و بر زبده و بر تشریح افلاک و بر شرح التذکره إلى غیر ذلك. و جواب‌های او از مسائل شیخ صالح جزائری و از مسائل مدنیات و غیر ذلك.

و رساله آن جناب در درایه همان وجیزه است که سید محدث جلیل آقا سید حسن کاظمی - ایدیه الله تعالی - شرحی مبسوط بر آن نوشته^{۵۷۸}، و حقیر نیز شرحی مختصر بر آن نگاشته‌ام.

و مفتاح الفلاح آن جناب همان کتاب است که قاضی معز الدین محمد افضی القضاة اصفهانی معاصر شیخ بهائی رحمه الله شیبی در خواب دید یکی از ائمه انام علیهم السلام را که با وی فرمود: بنویس مفتاح الفلاح را و مداومت کن به عمل کردن به آن. چون بیدار شد هرچه از علمای اصفهان اسم آن را پرسید گفتند: چنین کتابی را ندانیم.

و شیخ بهائی در آن وقت با اردوی همایونی [شاه عباس اول] به بعض نواحی ایران سفر کرده بود و در همان سفر در بلده گنجه^{۵۷۹} مفتاح الفلاح را تصنیف کرده بود، و کسی بر آن مطلع نبود. چون شیخ مراجعت کرد قاضی علی الرسم از آن بزرگوار نیز تحقیق کرد. شیخ فرمود: بلی، من کتابی در دعا در این سفر تألیف کردم و اسم آن را مفتاح الفلاح گذاشتم، لکن به کسی نگفتم و نسخه‌اش را هم به کسی نداده‌ام که استنساخ کند، شما از کجا این اسم را شنیده‌اید؟ قاضی خواب خود را نقل کرد. شیخ گریست. پس نسخه مفتاح الفلاح را به ایشان داد که از روی آن استنساخ کند و او اول کسی است که استنساخ آن نسخه شریفه کرده.

فقیر گوید که، این خواب از رؤیاهای صادقه است و دلالت دارد بر کثرت شرافت این کتاب شریف، و الحق قطع نظر از این رؤیای صادقه کتاب مفتاح الفلاح کتابی

(۱). این شرح نه‌ایة الدرایه نام دارد و با تحقیق شیخ ماجد الغریبوی منتشر شده است.

(۲). نام شهری است از نواحی لرستان که بین اصفهان و خوزستان واقع است. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۸۲.

^{۵۷۸} (۱). این شرح نه‌ایة الدرایه نام دارد و با تحقیق شیخ ماجد الغریبوی منتشر شده است.

^{۵۷۹} (۲). نام شهری است از نواحی لرستان که بین اصفهان و خوزستان واقع است. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۸۲.

است بسیار شریف که شایسته است مؤمنین در عمل یوم و ليله به آن رفتار کنند، و آن را بدل کتاب یوم و ليله ثقه جلیل یونس بن عبد الرحمان گیرند.

همانا شیخ مفید رحمه الله به سند صحیح از ابو هاشم - رضوان الله علیه - روایت کرده که عرضه کردم بر امام حسن عسگری علیه السلام کتاب یوم و ليله یونس را، فرمود: این کتاب تصنیف کیست؟ گفتم: تصنیف یونس مولی آل یقظین. فرمود: عطا فرماید حق تعالی او را به هر حرفی نوری در روز قیامت^{۵۸۰}.

و در روایت دیگر است که، از اول تا به آخر آن را تصفح کرد پس فرمود: این دین من و دین پدران من است.

دوم: در بعضی نعمت‌های الهی بر شیخ بهائی. همانا خداوند عالم نعمت‌های سنییه کثیره بر شیخ مرحمت فرموده بود از جمله آن‌که، روزی فرموده بود او را زوجه صالحه عالمه فاضله فقیهه محدثه بنت شیخ عالم عامل زین الدین علی معروف به «منشار عاملی» که از فضایل معاصرین سلطان شاه طهماسب بود و کتابخانه بزرگی داشت که آن کتاب‌ها را از هند آورده بود. چون که بیشتر ایام عمر خود را در هند ساکن بوده و عدد آن کتاب‌ها را به چهارهزار گفته‌اند و چون اولادش منحصر بود به همان صبییه مرضیه عالمه - که زوجه شیخ بهائی باشد - لاجرم بعد از فوتش تمام آن کتاب‌ها به زوجه شیخ رسید و شیخ و زوجه‌اش هر دو از آن کتاب‌ها انتفاع می‌بردند.

و از صاحب ریاض العلماء نقل است که، فرموده: ما شنیدیم از بعضی معمرین ثقات که ایام حیات آن معظمه عالمه را درک کرده بودند می‌گفتند که، آن مخدره در فقه و حدیث و مانند آنها درس می‌فرمود و طایفه نسوان بر او قرائت می‌کردند^{۵۸۱}. و در تاریخ عالم آراست که منصب شیخ الاسلامی به شیخ علی پدرزن شیخ بهائی تفویض شده بوده و او از شاگردان شیخ علی عبد العالی بوده و بعد از فوت شیخ علی منصب شیخ الاسلامی و وکالت حلالیات و تصدی شرعیات دار السلطنه اصفهان به خدمت شیخ بهائی مرجوع گشته^{۵۸۲}.

(۱). ر. ک: اختیار الرجال، رقم ۹۵۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۹۸-۲۱۸.

(۲). ریاض العلماء، ج ۵، ص ۹۴.

(۳). تاریخ عالم آرا، ج ۱، ص ۱۵۴.

^{۵۸۰} (۱). ر. ک: اختیار الرجال، رقم ۹۵۴؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۹۸-۲۱۸.

^{۵۸۱} (۲). ریاض العلماء، ج ۵، ص ۹۴.

^{۵۸۲} (۳). تاریخ عالم آرا، ج ۱، ص ۱۵۴.

سیم: وفات شیخنا البهائی. همانا وفات شیخ بهائی - زید بهاؤه - در ۱۲ شوال سنه هزار و سی در اصفهان واقع شد چنانکه بعضی در تاریخ او گفته‌اند:

«افسر فضل او فتاد و بی سرویا گشت شرع».^{۵۸۳}

و در نخبه المقال هزار و سی و یک گرفته، چنانکه گفته:

بهاء دیننا جلیل أوحدی

و ابن الحسین سبط عبد الصمد

و عمره ملح (۷۸) توفی فی غلا (۱۰۳۱)

حاز العلوم کلها و استکملا

و بعد از وفات جنازه شریفش را به ارض اقدس حمل کردند و در جوار روضه رضویه - علی ساکنها السلام و التحیه - در خانه آن جناب، او را دفن کردند و فعلا مقبره آن بزرگوار بین مسجد گوهرشاد و صحن نو در میان بقعه^{۵۸۴} بزرگی واقع است و مزار و محل نذورات مردم است و پیوسته شمع و چراغ بر روی قبرش افروخته است لیلا و نهارا و ارباب تقوا و قدس چون از مزار آن بزرگوار بگذرند شرط ادب به جای آورند و روح پرفتوحش را به فاتحه یاد و شاد نمایند و از باطن شریفش استمداد نمایند.

گویند که، آن جناب پیش از وفات خویش به شش ماه به مزارستان گذشت و از قبر بابا رکن الدین^{۵۸۵} صدایی شنید با اصحاب خویش که از جمله مولانا محمد تقی مجلسی بوده فرمود: شما شنیدید آن صوتی که من شنیدم؟ گفتند: نشنیدیم. پس شیخ بعد از آن پیوسته مشغول گریه و تضرع و مناجات با قاضی الحاجات بود و توجه به آخرت داشت تا وفات یافت و بعد از مبالغه و اصرار که از او پرسیدند چه شنیدید؟

فرمود: مرا خبر دادند که استعداد و تهیه مرگ خود بینم. و بعد از آن به فاصله شش ماه تقریبا وفات کرد. مولانا محمد تقی مجلسی فرموده که، من تشرف جستم به نماز خواندن بر جنازه او با جمیع طلبه و فضلا و بسیاری از مردم که قریب پنجاه هزار

(۱). تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۰.

^{۵۸۳} (۱). تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۰.

^{۵۸۴} (۲). بدان که، در بقعه شیخ بهائی نزدیک در آن قبری است که بر روی آن صندوقی دارد و معروف است نزد سده آن بقعه که آن قبر شیخ عبد الصمد برادر شیخ بهائی است، و لکن در ترجمه عبد الصمد دانستی که آن مرحوم در نجف اشرف مدفون است. و بعضی احتمال داده‌اند که این برادرزاده شیخ بهائی است به نام عبد الصمد و الله العالم. (منه رحمه الله).

^{۵۸۵} (۳). از دانشوران قرن هشتم هجری است.

(۲). بدان که، در بقعه شیخ بهائی نزدیک در آن قبری است که بر روی آن صندوقی دارد و معروف است نزد سده آن بقعه که آن قبر شیخ عبد الصمد برادر شیخ بهائی است، و لکن در ترجمه عبد الصمد دانستی که آن مرحوم در نجف اشرف مدفون است. و بعضی احتمال داده‌اند که این برادرزاده شیخ بهائی است به نام عبد الصمد و الله العالم. (منه رحمه الله).

(۳). از دانشوران قرن هشتم هجری است.

ص: ۸۰۲

بودند - انتهی. ۵۸۶

و از بعضی مشایخ نقل شده که آن کلامی که شیخ از مزار بابا رکن الدین شنید این بود که، «شیخنا در فکر خود باش».

فقیر گوید که، قریب به همین است، وصیت میرسید شریف به فرزند خود میرسید شمس الدین محمد شیعی مذهب چنانکه نقل است که، چون میر خواست دنیا را وداع کند پسرش با وی گفت: بابا مرا وصیتی کن. گفت: «بابا به حال خود باش». پسر مضمون کلام بابا را به نظم درآورده، گفته:

که رحمت بر روان پاک او باد

مرا میرسید شریف آن بحر زخار

که باشد در قیامت جان تو شاد

وصیت کرد و گفت: ارزان که خواهی

که از حال کسی ناید تو را یاد^{۵۸۷}

چنان مستغرق اوقات خود باش

چهارم: در اسامی تلامیذ شیخ است: بدان که، جمع کثیری از علما در خدمت شیخ بهائی تلمذ کردند و از علم آن جناب اقتباس نمودند؛ مانند ملا محمد تقی مجلسی و در ترجمه او گذشت توصیف او از شیخ و آن که بعد از وفات شیخ آن جناب را در خواب دید و امر کرد او را به شرح کردن احادیث اهل بیت علیهم السلام پس ملا محمد تقی مجلسی شرح فقیه را نوشت و در تعداد کتب شیخ گفته بلکه این شرح من نیز از فواید اوست.

و دیگر عالم فاضل کامل، نظام الدین محمد قرشی صاحب کتاب نظام الأقوال فی أحوال الرجال است. و گویا او همان نظام بن حسین ساوجی است که تتمه جامع عباسی شیخ را نگاشته است. و هم از شاگردان شیخ شمرده شده‌اند فاضل جواد و سید ماجد بحرانی و ملا محسن فیض کاشانی و میرزا رفیع الدین نائینی، و ملا شریف الدین محمد رویدشتی و ملا خلیل قزوینی و

^{۵۸۶} (۱). عالم‌آرای عباسی، ص ۹۶۷.

^{۵۸۷} (۲). فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۱۴۰.

ملا محمد صالح مازندرانی و شیخ زین الدین بن محمد بن صاحب معالم و ملا حسنعلی بن ملا عبد الله شوشتری و ملا محمد بن علی عاملی و ملا مظفر الدین^{۵۸۸} علی و شیخ محمود بن حسام الدین

(۱). عالم آرای عباسی، ص ۹۶۷.

(۲). فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۱۴۰.

(۳). ملا مظفر الدین مذکور رساله‌ای در حال شیخ خود نگاشته (منه رحمه الله).

ص: ۸۰۳

جزائری، شیخ روایت فخر الدین طریحی و شیخ زین الدین علی بن سلیمان بحرانی، اول کسی که نشر داد علم حدیث را در بلاد بحرین و شیخ عبد اللطیف عاملی و ابراهیم بن ابراهیم بن فخر الدین عاملی بازوری که مرثیه نیز برای شیخ گفته و گذشت آن مرثیه در ترجمه او، الی غیر ذلك. رضوان الله علیهم أجمعین.

الخامس: قال صاحب الؤلؤة فی ترجمة شیخنا البهائی رحمه الله ما هذا لفظه: و كان رئیساً فی دار السلطنة أصفهان، و شیخ الإسلام فیها، و له منزلة عظيمة عند سلطانها الشاه عباس، و له صنف كتاب الجامع العباسی و ربما طعن علیه بالقول بالتصوف لما يتراءى من بعض كلماته و أشعاره، و الحق فی الجواب عن ذلك ما أفاده المحدث العلامة السيد نعمة الله الجزائری التستری قدس سره من أن الشيخ المذكور كان يعاشر كل فرقة و ملّة بمقتضى طريقتهم، و دينهم و ملتهم، و ما هم^{۵۸۹} علیه، حتى أن بعض علماء العامة ادعى أنه منهم، [قال السيد المذكور:] فأظهرت له كتاب مفتاح الفلاح - و كان معي - فعجب من ذلك، و ذكر جملة من الحكايات المؤيدة لما ذكره، ثم استدلل بقوله فی قصيدته التي فی مدح القائم عليه السلام:

و لا تصل الأیدی إلى سیر أغواری

و إني امرؤ لا يدرك الدهر غایتي

عقولهم کیلا يفوهوا بإنکاری

أخالط أبناء الزمان بمقتضى

صروف الليالی باختلاء و إمرار^{۵۹۰}

و أظهر أني مثلهم تستفزنی

السادس: قال شیخنا الأستاذ رحمه الله فی «حک» عند ترجمة شیخنا البهائی ما هذا لفظه: و قال تلميذه الأرشد السيد حسين بن السيد حيدر الكرکی فی بعض إجازته، بعد ذكره شیخه هذا فی جملة مشايخه: و شیخنا [هذا] - طاب ثراه - قد كان أفضل

^{۵۸۸} (۳). ملا مظفر الدین مذکور رساله‌ای در حال شیخ خود نگاشته (منه رحمه الله).

^{۵۸۹} (۱). چون قلم پرگار یک پا در شریعت استوار، پای دیگر سیر هفتاد دو ملت می نمود (منه رحمه الله).

^{۵۹۰} (۲). لؤلؤة البحرین، ص ۱۹.

أهل زمانه، بل كان متفرداً بمعرفة بعض العلوم الّذى لم يحمّ حوله أحد من أهل زمانه و لا قبله - على ما أظنّ - من علماء العامّة و الخاصّة. يميل إلى التصوف كثيراً، و كان منصفاً في البحث، كنت في خدمته منذ أربعين سنة في السفر و الحضرة، و كان له معي محبّة و صداقة عظيمة، قال: و كنت في خدمته في زيارة الرضا عليه السلام في السفر الّذى توجّه النواب الأعلى - خلد الله ملكه أبداً - ماشياً

(١). چون قلم پرگار یک پا در شریعت استوار، پای دیگر سیر هفتاد دو ملت می نمود (منه رحمه الله).

(٢). لؤلؤة البحرين، ص ١٩.

ص: ٨٠٤

حافيا من أصفهان إلى زيارته عليه السلام إلى آخر ما قال ^{٥٩١}.

و قوله رحمه الله: كان متفرداً بمعرفة بعض العلوم إلى آخره، كأنه إشارة إلى ما كان يبرز عنه في بعض الأحيان من الغرائب الّتى هي من آثار تلك العلوم.

و آل الأمر في الناس حتى ظلوا ينمون ^{٥٩٢} إليه كل نادرة و غريبة أكثرها من الأكاذيب و لا مستند لها، بل أغرب بعض المؤلّفين من المعاصرين فنسب إليه كتاب الأسرار القاسمي المعروف و أنّه أملاه على رجل اسمه قاسم، فنسب المسكين إلى هذا الحبر العظيم تجويز العمل بالكبائر الموبقة الّتى في هذا الكتاب، كحبس بقرة في مطمورة و الجماع معها، ثم صبّ بعض الأدوية المخصوصة في فرجها إلى آخر المزخرفات، و هذه هو العمل الكبير المسمّى عندهم ب «الناموس الأكبر» و يزعمون أن من آثار أجزاء هذه البقرة من الإنسان عمل إخفاء و غيره.

و بالجملة: عمله رحمه الله ببعض العلوم السريّة ممّا لا ينكر، و لنذكر غريبتين صدرتا منه ممّا وصل إلينا الطرق المعتمدة:

الأولى: قال العلّامة التحرير الشيخ سليمان الماحوزي ثم نقل عنه ما ذكرنا في ترجمة السيد ماجد البحريني من إجراء الماء من تسبيح الشيخ و سؤاله عن السيد عن التوضوء به.

الثانية: قال الفاضل المتبحر قطب الدين الإشكوري، هو تلميذ المحقّق الداماد رحمه الله في محبوب القلوب في ترجمة كمال الدين بن يونس: حكى لى والدى رحمه الله ناقلاً عن الشيخ الفاضل الشيخ عبد الصمد أخى الشيخ الجليل النبيل خاتمة المجتهدين في عصره بهاء الدين العاملي - عامله الله بغفرانه الخفى و الجلى - أن أخى شيخنا البهائي ورد يوماً في مجلس

^{٥٩١} (١). ر. ك: اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٢٣٤.

^{٥٩٢} (٢). در چاپ سنگی «ظلموا ينمون» است.

شاهنشاه الأعظم مروّج المذهب الحقّة الإمامية صاحب ايران الشاه عباس الصفوى الحسينى - أسكن الله لطيفته فى الجنان - فقال له الملك: أيّها الشيخ، استمع ما يقول رسول ملك الروم، و الرسول أيضا جالس فى المجلس.

فحكى الرسول أنّ فى بلادنا جماعة من العلماء العارفين للعلوم الغربية و الأعمال العجيبة، و قد عدّ بعض أعمالهم، ثم قال: و ليس من العارفين لهذه العلوم من بين علمائكم

(١). ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٢٣٤.

(٢). در چاپ سنگى «ظلموا ينتمون» است.

ص: ٨٠٥

فى إيران.

فلما رأى الشيخ أنّ كلام الرسول قد أثر فى مزاجه الأشرف و انزجر من حكايته، فقال الشيخ بحضرتة: ليس لتلك العلوم التى عدّها الرسول و قر و اعتبار عند أصحاب الكمال، و الشيخ فى أثناء الكلام قد حلّ شدّة چاقشوره^{٥٩٣} الذى لبس، و أنا أنظر إليه و أتعبّ من حركة يد الشيخ فى هذا المجلس، و الملك الأعظم ناظر له، فبعد لحظة قد أطال الشيخ الشدّ فى تلقاء وجه الرسول ماسكا رأس الشدّ بيده، فاستحال الشدّ فى الحال بالتنين العظيم، فاستحوش الرسول و كل أهالى المجلس، و قاموا و أرادوا الفرار من المجلس، فانجذب^{٥٩٤} الشيخ رأسه بجانبه، فعاد الشدّ كما كان، فعرض الشيخ بخدمته الأشرف^{٥٩٥} أنّ تلك الأعمال ليس لها اعتبار عند ذوى الأبصار، و قد تعلّمت هذا العمل فى بعض [هذه] الأيام عن بعض أرباب المعارك فى ميدان أصفهان، و هذا من أعمال اليد و النيرنجات و قد تعلّمها أصحاب المعارك لاستجلاب الدرهم و الدينار من العوام للحاجات. فأفحم الرسول و رجع عن المجلس الأرفع نادما للتكلّم عند الملوك و الأفاضل بأمثال تلك الحكايات و تعبير العلماء بهذه الخرافات^{٥٩٦}.

السابع: قال شيخنا الأستاذ فى «حك» فى ترجمة هذا الشيخ أيضا و ذكره الشيخ (السيد ص) على بن معصوم و قال: ولد بيبلىك. و ساق كلام «فه» قريبا مما ذكرناه. إلى أن قال: و قد أطال ابو المعالى الطالوى^{٥٩٧} فى الثناء عليه و كذلك البديعى^{٥٩٨}، ثم السيد على نقل عن الطالوى: أنّه ولد بقزوين، و أخذ عن علماء تلك الدائرة، ثمّ خرج من بلده و تنقلت به الأسفار إلى أن

^{٥٩٣} (١). ر. ك: لغتنامه دهخدا، ص ٤٥ حرف ج، تسلسل ٤١.

^{٥٩٤} (٢). در خاتمه، چاپ جديد «فجذب» است.

^{٥٩٥} (٣). در خاتمه، چاپ جديد «الشريف» است.

^{٥٩٦} (٤). محبوب القلوب.

^{٥٩٧} (٥). او درویش محمد بن احمد طالوى أرنقى (م ١٠١٤) صاحب سانحات دمی القصر فى مطارحات بنى العصر است.

^{٥٩٨} (٦). يوسف بديعى دمشقى حلى (م ١٠٧٣).

وصل إلى أصفهان، فوصل خبره إلى سلطانها شاه عباس فطلبه لرياسة علمائها، فوليها عظم قدره و ارتفع شأنه، إلا أنه لم يكن على مذهب الشاه في زندقته، لانتشار صيته في سداد دينه، إلا أنه غال في محبة آل الرسول و أهل البيت، و ألف مؤلفات

(١). ر. ك: لغتنامه دهخدا، ص ٤٥ حرف ج، تسلسل ٤١.

(٢). در خاتمه، چاپ جديد «فجذب» است.

(٣). در خاتمه، چاپ جديد «الشريف» است.

(٤). محبوب القلوب.

(٥). او درويش محمد بن احمد طالوى أرنقى (م ١٠١٤) صاحب سانحات دمی القصر في مطارحات بنى العصر است.

(٦). يوسف بديعى دمشقى حلبى (م ١٠٧٣).

ص: ٨٠٦

جليلة، و ذكر بعض مؤلفاته. إلى أن قال: ثم خرج سائحا فجاب البلاد و دخل مصر و ألف بها كتابا سماه الكشكول، جمع فيه كل نادرة من علوم شتى.

قلت: و قد رأيت و طالعت مرتين: مرة بالروم و مرة بمكة، و نقلت منه أشياء غريبة، و كان يجتمع مدة إقامته بمصر بالأستاذ محمد بن أبى الحسن البكرى، و كان الأستاذ يباليغ في تعظيمه، فقال له مرة: يا مولانا، أنا درويش فقير كيف تعظمنى هذا التعظيم؟ قال: شممت منك رائحة الفضل.

قال: ثم قدم القدس، و حكى الرضى بن أبى اللطف القدسى قال: ورد علينا رجل من مصر من مهابته محترم، فنزل من بيت المقدس بفناء الحرم، عليه سيماء الصلاح و قد اتسم بلباس السياح، و قد تجنّب الناس و أنس بالوحشة دون الإناس، و كان يألف من الحرم فناء المسجد الأقصى، و لم يسند إليه أحد مدة الإقامة إليه نقصا، فألقى في روعى أنه من كبار العلماء الأعظم، و أجلة أفاضل الأعاجم، فمازلت لخاطره أتقرب و لما لا يرضيه أتجنّب، فإذا هو ممّن يرحل إليه للأخذ عنه و تشدّ إليه الرحال للرواية عنه، يسمّى بهاء الدين [محمد] الهمدانى الحارثى فسألته عند ذلك القراءة في بعض العلوم، فقال: بشرط أن يكون [ذلك] مكتوما و قرأت عليه شيئا من الهيئة و الهندسة، ثم سار إلى بلاد الشام قاصدا بلاد العجم، و قد خفى عنى أمره و استعجم.

قلت: و لما ورد دمشق نزل بمحلة الخراب عند بعض تجارها الكبار و اجتمع به الحافظ الحسين الكربلايى القزوينى أو التبريزى نزيل دمشق، صاحب الروضات الذى صنّفه في مزارات تبريز، فاستشده شيئا من شعره، و كثيرا ما سمعت أنه كان يطلب

الاجتماع بالحسن البوريني^{٥٩٩}، فأحضره له التاجر الذي كان عنده بدعوة و تأتق فى الضيافة و دعا غالب فضلاء محلّتهم، فلما حضر البوريني إلى المجلس رأى فيه صاحب الترجمة بهيئة السياح، و هو فى

(١). الحسن البوريني هو ابن محمد بن محمد بن الحسن الدمشقى ولد فى بورين و جاء مع أبيه إلى دمشق و هو غلام، ثم عاد إلى القدس و دمشق، و تولّى التدريس فى عدّة مدارس، و تولّى قضاء الحجّ الشامي سنة ١٠٢٠، له تراجم الأعيان من أبناء الزمان و ديوان شعر، و شرح ديوان الفارض، و شرح التائيّة الصغرى، و توفى سنة ١٠٢٤، و رثاه تلميذه عبد الرحمان المفتى بقصيدة مطلعها:

و هو البدر بعد ما كمالا

زلزل الكون و القتام علا

(على ابن المؤلف).

ص: ٨٠٧

صدر المجلس، و الجماعة محققون به، و هم متأدّبون غاية التأدّب، فعجب البوريني و كان لا يعرفه و لم يسمع به، فلم يعبا به و نحاه عن مجلسه و جلس غير ملتفت إليه، و شرع على عادته فى بثّ رقائقه و معارفه إلى أن صلّوا العشاء ثم جلسوا، فابتدر البهائي فى نقل بعض المناسبات و انجرّ إلى الأبحاث، فأورد بحثا فى التفسير عويصا فتكلّم عليه بعبارة سهلة فهمها الجماعة كلّهم، ثم دقّق فى التعبير حتى لم يبق يفهم ما يقول إلّا البوريني، ثم غمض العبارة فبقى الجماعة كلّهم و البوريني معهم صموتا جمودا لا يدرون ما يقول، غير أنّهم يسمعون تراكيب و اعتراضات و أجوبة تأخذ بالألباب، فعندها نهض البوريني واقفا على قدميه و قال: إن كان و لا بدّ فأنت البهائي الحارثي، إذ لا أجد فى هذه المثابة إلّا ذاك و اعتنقا و أخذنا بعد ذلك فى إيراد أنفس ما يحفظان، و سأل البهائي من البوريني كتمان أمره و افترقا تلك الليلة، ثم لم يبق البهائي فأقنع إلى حلب.

و ذكر الشيخ أبو الوفاء العرضى فى ترجمته قال: قدم حلب مستخفيا فى زمن سلطان مراد بن سليم، مغيّرا صورته بصورة رجل درويش، فحضر درس الوالد - يعنى الشيخ عمر - و هو لا يظهر أنه طالب علم، فسأله عن أدلّة تفضيل الصديق على المرتضى عليه السّلام فذكر حديث «ما طلعت شمس و لا غربت على أحد بعد النبيين أفضل من أبى بكر»^{٦٠٠} و أحاديث مثل ذلك كثيرة، فردّ عليه ثم أخذ يذكر أشياء كثيرة تقتضى تفضيل المرتضى عليه السّلام، فشتمه الوالد و قال:

^{٥٩٩} (١). الحسن البوريني هو ابن محمد بن محمد بن الحسن الدمشقى ولد فى بورين و جاء مع أبيه إلى دمشق و هو غلام، ثم عاد إلى القدس و دمشق، و تولّى التدريس فى عدّة مدارس، و تولّى قضاء الحجّ الشامي سنة ١٠٢٠، له تراجم الأعيان من أبناء الزمان و ديوان شعر، و شرح ديوان الفارض، و شرح التائيّة الصغرى، و توفى سنة ١٠٢٤، و رثاه تلميذه عبد الرحمان المفتى بقصيدة مطلعها:

زلزل الكون و القتام علا\ و هو البدر بعد ما كمالا\ (على ابن المؤلف).

^{٦٠٠} (١). ر. ك: كنز العمال، ج ١١، ص ٥٥٧، ٣٢٦٢٢.

رافضى شيعى! و سبّه، فسكت.

ثم إنَّ صاحب- الترجمة أمر بعض تجّار العجم أن يصنع وليمة، و يجمع فيها بين الوالد و بينه، فاتخذ التاجر وليمة و جمع بينهما، فأخبره أنّ هذا هو المملأ بهاء الدين عالم بلاد العجم فقال للوالد: شتمتونا. فقال له: ما علمت أنّك المملأ بهاء الدين، و لكن إيراد مثل هذا الكلام بحضور العوام لا يليق.

ثم قال: أنا سنّى أحب الصحابة، و لكن كيف أفعل؟ سلطاننا شيعى يقتل العالم السنّى!؟

ثم ساق بعض ألغازه و جملة من أشعاره، و قال: و كانت وفاته لاثنتى عشرة خلون من شوال سنة ١٠٣١ إحدى و ثلاثين و ألف بإصبهان^{٦٠١} و نقل إلى طوس قبل دفنه فدفن بها فى

(١). ر. ك: كنز العمال، ج ١١، ص ٥٥٧، ٣٢٦٢٢.

(٢). معادن الذهب، ج ٢٨٧، ص ٥٤، و نيز ر. ك: اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٢٣٧.

ص: ٨٠٨

داره قريبا من الحضرة الرضوية^{٦٠٢}.

الثامن: فى بعض أشعار شيخنا البهائى قد مضى فى ترجمة أبيه بعض مرثيته لأبيه و له قصيدة فى مدح إمامنا المهدي عليه السلام منها قوله:

خليفة ربّ العالمين و ظلّه	على ساكن الغبراء من كلّ ديار
إمام هدى لا ذا الزّمان بظلّه	و ألقى إليه الدّهر مقود خوّار
علوم الورى فى جنب أبحر علمه	كغرفة كفّ أو كغمسة منقار
إمام الورى طود النّهى منبع الهدى	و صاحب سرّ اللّهى هذه الدّار
و منه عقول العشر تبغى كمالها	و ليس عليها فى التّعلم من عار ^{٦٠٣}

^{٦٠١} (٢). معادن الذهب، ج ٢٨٧، ص ٥٤، و نيز ر. ك: اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٢٣٧.

^{٦٠٢} (١). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٢٣-٢٢٧.

^{٦٠٣} (٢). كشكول، ج ١، ص ٣٣٤-٣٣٥؛ الطليعه، ج ٢، ص ٢٠٣.

و قوله:

فى يثرب و الغربىّ و الزوراء
فى طوس و كربلا و سامراء
لى أربعة و عشرة هم ثقتى
فى الحشر و هم حصنى من أعدائى^{٦٠٤}

و قوله:

ألا يا قاصد الزوراء! عرّج
و نعليك اخلعن و اسجد خضوعا
على الغربىّ من تلك المغانى
فتحتهما لعمرك نار موسى
إذا لاحت لديك القبتان
و نور محمد متقابلان^{٦٠٥}

و قال رحمه الله فى كشكوله: قد صمّم العزيمة كاتب هذه الأحرف محمد المشتهر ببهاء الدين العاملى، على أن يبني مكانا فى النجف الأشرف لمحافظة نعال زوّار ذلك الحرم الأقدس و أن يكتب على ذلك المكان هذين البيتين اللّذين سنحا بالخاطر الفاطر و هما:

هذا الأفق المبين قد لاح لديك
ذا طور سينين فاغضض الطرف به
فاسجد متذلّلا و عفر خديك
هذا حرم العزة فاخلع نعليك

و نسب إليه هذه القطعة الفاخرة فى الرسالة إلى خدام حرم مولانا أبى عبد الله

(١). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٢٣ - ٢٢٧.

(٢). كشكول، ج ١، ص ٣٣٤ - ٣٣٥؛ الطليعه، ج ٢، ص ٢٠٣.

(٣). امل الآمل، ج ١، ص ١٥٩؛ الذريعة، ج ٩، ص ٢٤٧؛ الطليعه، ج ٢، ص ٢٠٤.

^{٦٠٤} (٣). امل الآمل، ج ١، ص ١٥٩؛ الذريعة، ج ٩، ص ٢٤٧؛ الطليعه، ج ٢، ص ٢٠٤.
^{٦٠٥} (٤). در الغدير، ج ١١، ص ٢٧٨ «متقارنان» است. گفتنى است كه شيخ بهائى شعر فوق را در مدح كاظمين و مشهد امام كاظم و امام جواد عليهما السلام سروده است.

(٤). در الغدير، ج ١١، ص ٢٧٨ «متقارنان» است. گفتنی است كه شيخ بهائی شعر فوق را در مدح كاظمين و مشهد امام كاظم و امام جواد عليهما السلام سروده است.

ص: ٨٠٩

الحسين المظلوم عليه السلام:

يا سعد إذا جرت ديار الأحباب وقت السحر
قَبَل عَنِّي تراب تلك الأعتاب اقض و طرى
إن هم سألوا عن البهائى فنطق رؤيا النظر
قد ذاب من الشوق إليكم قد ذاب هذا خبرى

و قوله فى الاشتياق إلى الروضة الرضويه و زيارة بضعة النبوية - عليه آلاف السلام و أزكى تحية:

إن جئت أقصّ قصّة الشوق إليك
قَبَل عَنِّي ضريح مولاي و قل:
إن جئت إلى طوس فبا لله عليك
قد مات بهائيك بالشوق إليك

و قوله:

يا ربّ إنّي مذنب خاطئ
و ليس لى من عمل صالح
مقصرّ فى صالحات القرب
أرجوه فى الحشر لدفع الكرب
غير اعتقادی حبّ خير الورى
و آله، و المرء مع من أحبّ

و له أيضا:

و ثقّت بعفو الله عنّي فى غد
و أخلصت حبّي للنبي و آله
و إن كنت أدرى أنّنى المذنب العاصى
كفى فى خلاصى يوم حشرى إخلاصى

و قوله من نظمه الذى سمّاه رياض الأرواح:

ألا يا خائضا بحر الأمانى
هداك الله ما هذا التوانى؟!

فمهلاً أيّها المغرور مهلاً	أضغت العمر عصياناً و جهلاً
و فى ثوب العمى و الغىّ رافل ^{٦٠٦}	مضى عصر الشّبَاب و أنت غافل
و فى وقت الغنائم أنت نائم	إلى كم كالبهائم أنت غافل
و نفسك لم تزل أبدا جموحاً	و طرفك لا يرى إلّا طموحاً
فويلك يوم يؤخذ بالتواصي ^{٦٠٨}	و قلبك لا يضيّق ^{٦٠٧} عن المعاصى

(١). رفل رفلا و رفلانا محرّكة و أرفل: جرّذيله و تبختر (ق) (منه رحمه الله).

(٢). در كشكول «لا يفيق من المعاصى» است.

(٣). اشاره است به قول خدای سبحان در سوره الرحمن آیه ٤١.

ص: ٨١٠

بحىّ علىّ الذّهَاب و أنت غارق	بلال الشّيب نادى فى المفارق
إن ^{٦١٠} أطرى و أطنب فى المواعظ	ببحر الإثم لا تصنع ^{٦٠٩} لواعظ
و جهلك كلّ يوم فى ازدياد	و قلبك هائم فى كلّ واد
مجدّا فى الصّباح و فى العشيّة	علىّ تحصيل دنياك الدّنيّة

^{٦٠٦} (١). رفل رفلا و رفلانا محرّكة و أرفل: جرّذيله و تبختر (ق) (منه رحمه الله).

^{٦٠٧} (٢). در كشكول «لا يفيق من المعاصى» است.

^{٦٠٨} (٣). اشاره است به قول خدای سبحان در سوره الرحمن آیه ٤١.

^{٦٠٩} (١). در كشكول «لا تصنعى لواعظ و لو أطرى ...» است.

^{٦١٠} (٢). در بعضى منابع ولد.

و جهد المرء في الدنيا شديد

و ليس ينال منها ما يريد

و كيف ينال في الدنيا^{٦١١} مرامه

و لم يجهد لمطلبها قلامه^{٦١٢}

و من شعره رحمه الله بالفارسية في نصيحة النفس الأمارة يناسب هذه الأشعار الرائقة:

ای باد صبا، به پیام کسی

چون به شهر خطاکاران برسی

بگذر به محلّه مهجوران

وز نفس هوا ز خدا دوران

و آن گاه بگو به بهائی زار

کای نامه سیاه و خطا کردار

کای عمر تباہ گنه پیشه!

تا چند زنی تو به پا تبشه؟

تا کی باشی بیمار گناه

ای مجرم عاصی نامه سیاه

شد عمر تو شصت و همان پستی

وز باده لهو و لعب مستی

گفتم که مگر چو به سی برسی

یابی خود را، دانی چه کسی

درسی، درسی ز کلام خدا

رهبر نشدت به طریق هدی

از سی به چهل، چو شدی واصل

جز جهل ز جهل، نشدت حاصل

اکنون که به شصت رسیدت سال

یک دم نشدی فارغ ز وبال

در راه خدا، قدمی نزدی

بر لوح وفا، رقمی نزدی

مستی ز علایق جسمانی

رسوا شده‌ای و نمی‌دانی

از اهل غرور، ببر پیوند

خود را به شکسته‌دلان دریند

شیشه چو شکست، شود ابتر

جز شیشه دل که شود بهتر

ای ساقی باده روحانی

زارم ز علایق جسمانی

^{٦١١} (٣). در کشکول «فی الأخری» است.

^{٦١٢} (٤). کشکول، ج ١، ص ٢٢٦.

(۱). در کشکول «لا تصغى لواعظ و لو أظرى...» است.

(۲). در بعضی منابع ولد.

(۳). در کشکول «فی الأخرى» است.

(۴). کشکول، ج ۱، ص ۲۲۶.

ص: ۸۱۱

یک جرعه ز جام طهورم بخش

یک لمعه ز عالم نورم بخش

این کهنه لحاف هیولانی^{۶۱۳}

کز سر فکنم به صد آسانی

و له رحمه الله فی الإشارة إلى حال من صرف العمر فی جمع الكتب و ادخارها:

و فی تصحیحها أتعبت بالک

علی کتب العلوم صرفت مالک

علی ما لیس نفع فی المعاد

و أنفقت البیاض مع السّواد

تطالعها، و قلبک غیر صاح

تظلّ من المساء إلى الصّباح

بتحریر المقاصد و الدلائل

و تصیح مولعا من غیر طائل

و توجیه السؤال مع الجواب

و توضیح الخفا فی کلّ باب

ضلالا ماله أبدا نهاییة

لعمری قد أضلّتک الهدایة^{۶۱۴}

و حرمان إلى يوم القيامة

و بالمحصول حاصلک النّدامة

^{۶۱۳} (۱). کلیات و اشعار و آثار شیخ بهائی با مقدمه نفیسی، ص ۱۸۱-۱۸۲؛ کشکول، ج ۱، ص ۲۵۲.

^{۶۱۴} (۲). از این جا نام کتابها را می آورد.

و تذكرة الموافف و المراصد^{٦١٥}
فلا تنجى النجاة من الضلالة
و بالإرشاد لم يحصل رشاد
و بالإيضاح أشكلت المدارك
و بالتلويح ما لاح الدليل
صرفت خلاصة العمر العزيز
بهذا النحو صرف العمر جهل
ودع عنك الشروح مع الحواشى

تسدّ عليك أبواب المقاصد
و لا يشفى الشفاء من الجهالة
و بالتّبيان ما بان السّداد
و بالمصباح أظلمت المسالك
و بالتّوضيح ما اتّضح السّبيل
على تنقيح أبحاث الوجيز
فقم و اجهد فما فى الوقت مهل
فهنّ على البصائر كالغواشى^{٦١٦}

و له أيضا رحمه الله بالفارسية فى ذم من صرف عمره فى العلوم الرّسميّة الدنيوية و لم يلتفت إلى العلوم الحقيقة الأخروية:

ای کرده به علم مجازى خو نشنیده ز علم حقیقى بو

(١). کلیات و اشعار و آثار شیخ بهائی با مقدمه نفیسی، ص ١٨١-١٨٢؛ کشکول، ج ١، ص ٢٥٢.

(٢). از این جا نام کتابها را می آورد.

(٣). طبق نقل سلافة، اما در کشکول «و المقاصد» است.

(٤). کشکول شیخ بهائی، ج ١، ص ٢٣٧؛ سلافة العصر، ص ٢٩٧؛ حدیقة الارواح، ص ٨٢؛ نزهة الجلیس، ج ١، ص ٢٥١.

ص: ٨١٢

^{٦١٥} (٣). طبق نقل سلافة، اما در کشکول «و المقاصد» است.

^{٦١٦} (٤). کشکول شیخ بهائی، ج ١، ص ٢٣٧؛ سلافة العصر، ص ٢٩٧؛ حدیقة الارواح، ص ٨٢؛ نزهة الجلیس، ج ١، ص ٢٥١.

سرگرم به حکمت یونانی	دلسرد ز حکمت ایمانی
در علم رسوم چو دل بستی	بر اوجت اگر ببرد، پستی
یک در نگشود ز مفتاحش	اشکال افزود ز ایضاحش
ز مقاصد آن، مقصد نایاب	ز مطالع آن، طالع در خواب
راهی نمود اشاراتش	دل شاد نشد ز بشارتاش
محصول نداد محصل آن	اجمال افزود مفصل آن
تا کی ز شفاش، شفا طلبی؟! ^{۶۱۷}	وز کاسه زهر، دوا طلبی؟ ^{۶۱۷}
تا چند چو نکبتیان مانی	بر سفره چرکن یونانی
تا کی به هزار شعف لیسی؟	ته مانده کاسه ابلیسی؟
سور المؤمن ^{۶۱۸} ، فرمود، نبی	از سور ارسطو چه می طلبی؟
سور آن جو که در عرصات	ز شفاعت او یابی درجات
در راه طریقت او رو کن	با نان شریعت او خو کن
کان راه در او نه ریب و شک است	و آن نان نه شور و نه بی نمک است
تا چند ز فلسفه می لافی	وین یابس و رطب به هم بافی؟
رسوا کردت ما بین بشر	برهان ثبوت «عقول عشر»
در کف ننهاده، به جز بادت	برهان «تناهی ابعادت»
ز آن فکر که شد به هیولی صرف	صورت نگرفت از آن یک حرف
تصدیق چگونه به این بتوان	کاندر ظلمت، برود الوان

^{۶۱۷} (۱). در این ابیات از پاره‌ای از کتاب‌های فلسفه یاد شده بود.

^{۶۱۸} (۲). در سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۴ ماده سار: «سور المؤمن شفاء من سبعین داء» است.

علمی که مطالب آن این است	میدان فریب شیاطین است
تا چند دو اسبه پی‌اش تازی؟	تا کی به مطالعه‌اش نازی؟
این علم دنی که تو را جان است	فضلات فضایل یونان است
خود کو تا چند چو خرمگسان	نازی به سر فضلات کسان!

(۱). در این ابیات از پاره‌ای از کتاب‌های فلسفه یاد شده بود.

(۲). در سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۸۴ ماده سار: «سور المؤمن شفاء من سبعین داء» است.

ص: ۸۱۳

تا چند ز غایت بی‌دینی خست کنش برهم چینی؟^{۶۱۹}

و له أيضا في الإشارة إلى نبد من خلل من تصدّي للتدریس [و] للریاسة:

مرادک آن تری فی کلّ یوم	و بین یدیک قوم آی قوم
کلاب عاویات ^{۶۲۰} بل ذناب	لکن فوق أظهرهم ثیاب
إذا ما قلت: أصغو للمقال	و إن حدّثت بالأمر المحال
فلیس لهم جمیعا من بضاعة	سوی: سمعا لمولانا و طاعة
و إن شمّرت عن ساق الإفادة	جلست لهم علی عالی الرفادة
و أسست السؤال لمن تکلم	و دلّست الجواب لکی یسلّم
و قررت المسائل و المطالب	لست بذا لوجه الله طالب

^{۶۱۹} (۱). دنباله اشعار در کلیات و آثار شیخ بهائی، ص ۱۸۳، و در کشکول، ج ۱، ص ۲۵۳.

^{۶۲۰} (۲). در کلیات اشعار و آثار «عادیات» است.

و قلبك من ظلام في ظلام	و سقت لهم كلاما في كلام
و فكر في مطالبه عميق	و إن ناظرت ذا نظر دقيق
و زغت عن الصراط المستقيم	عدلت به عن النهج القويم
فإن ناجاك ^{٦٢١} في نقل الصحيح	تكايره على الحق الصريح
و تقدح في الكلام بلا دليل	طفقت تروغ عن نهج السبيل
بتأويل كتلج في خيارة	و أولت المراد من العبارة
و في تجهيلهم فغرت فاكا	و عبت أئمة قالوا بذاكا
و بعثت القبور الطامسات	و أزعجت العظام الدارسات
فبئس الحال حالك في القيامة ^{٦٢٢}	لئن لم تر تدع عن ذى الظلّامة

و بمعناها قول بعضهم بالفارسية و أظنه للجامي:

ظن كه اين شد كمال انساني	شيخ نادان به روز ناداني
واكشد يا ز باغ و راغ و سراي	كه كند خانقاه و صومعه جاي
بنشيند به روى سجاده	كند اسباب شيخي آماده

(١). دنباله اشعار در کلیات و آثار شیخ بهائی، ص ١٨٣، و در کشکول، ج ١، ص ٢٥٣.

(٢). در کلیات اشعار و آثار «عادیات» است.

(٣). در کلیات اشعار و آثار «فاجاک» است.

^{٦٢١} (٣). در کلیات اشعار و آثار «فاجاک» است.

^{٦٢٢} (٤). ر.ک: کشکول، ج ١، ص ١٧٢-١٧٣؛ سلافة العصر، ص ٢٩٧؛ نزهة الجلیس، ج ١، ص ٢٥١.

(۴). ر. ک: کشکول، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ سلافة العصر، ص ۲۹۷؛ نزهة الجلیس، ج ۱، ص ۲۵۱.

ص: ۸۱۴

ابلهی چند گرد او گردند	تابع ذکر و ورد او گردند
بر خلائق مقدمش دارند	هرچه گوید مسلّمش دارند
مقتدای زمانه خواجه فقیه	با درون خبیث و نفس سفیه
حفظ کرده است چند مسأله	در پی افکنده از خران گله
سینه پرکینه دل پر از وسواس	کرده ضایع به گفتگو انفاس
عمر خود کرده در خلاف و مرا	صرف حیض و نفاس و بیع و شرا
گشته مشغول لایجوز و یجوز	مانده عاجز به کار دین چو عجوز
با چنین کار و بار کرده قیاس	خویشتن را که هست اکمل ناس
حدّ ایشان به مذهب عامه	حیوانی است مستوی القامة

محمد بن الحسین بن علی بن زید بن الداعی تاج الدین أبو الفضل^{۶۲۳}

سید فاضل عظیم المرتبه رفیع القدر صاحب همت عالیّه. در مبدأ امر اشتغال به وعظ و تذکیر مردم داشت. سلطان الجایتو محمد را به او اعتقاد تمامی بود لاجرم نقابت نقبای تمام ممالک را از عراق و ری و خراسان و فارس و سایر ممالک به وی تفویض نمود. وزیر او رشید الدین طیب با سید عداوت ورزید به شرحی که در عمده الطالب نگاشته شده تا بالأخره کار به جایی رسید که وزیر امر کرد که سید تاج الدین را با دو پسرش شمس الدین حسین و شرف الدین علی شهید کنند. پس آن بزرگوار را با پسرانش بردند کنار دجله، اول پسرانش را در مقابل رویش به قتل رسانیدند آن گاه سید را شهید کردند. و عوام بغداد و حنابله اظهار تشفی می کردند به قتل سید و بدن او را قطعه قطعه کردند و گوشت او را بخوردند و موهای او را کردند و

^{۶۲۳} (۱). درباره ترجمه علّامه شهید سید تاج الدین مهرآوی ر. ک: شهداء الفضیله، ص ۶۷؛ ریاض العلماء، بخش مخطوط؛ تاریخ گزیده؛ مجالس المؤمنین، ج ۱،

ص ۵۱۸؛ عمده الطالب، ص ۳۰۷؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۶۵.

هر طاقه از موی محاسن او را به دیناری فروختند و این در ذی قعدة سنه ۷۱۱ بوده و طالب تفصیل رجوع کند به عمدة الطالب^{۶۲۴}.

(۱). درباره ترجمه علامه شهید سید تاج الدین مهرآوی ر. ک: شهداء الفضیله، ص ۶۷؛ ریاض العلماء، بخش مخطوط؛ تاریخ گزیده؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۵۱۸؛ عمدة الطالب، ص ۳۰۷؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۶۵.

(۲). عمدة الطالب، ص ۳۴۱.

ص: ۸۱۵

و این سید جلیل با سید اجل رضی الدین محمد بن محمد بن محمد بن زید بن داعی که صدیق و رفیق رضی الدین علی بن طاووس است بنی عم بوده.

محمد حسین بن علی^{۶۲۵} الطالقانی القزوینی الحائری^{۶۲۶}

كان مشهوراً بالاجتهاد و الفضل و السداد و له يد طولی فی الوعظ. كان تلميذ صاحب الجواهر و السيد إبراهيم القزوينی و العلامة الأنصاری. له نتائج البدائع فی شرح الشرائع و رسائل فی المنطق. توفی بکربلاء ۴ محرم سنة ۱۲۸۱، و دفن بمقبرة زکی الدولة - «كمله».

محمد بن الحسين بن العمید القمی أبو الفضل^{۶۲۷}

الفاضل العالم الجلیل الشاعر، الكاتب الأديب الأريب، أوحده العصر فی الكتابة و جميع أدوات الرياسة و آلات الوزارة، يدعی «الجاحظ الأخير» و «الأستاذ» و «الرئيس»، يضرب به المثل فی البلاغة، و ينتهی إليه الإشارة بالفصاحة و البراعة، إن عدت شجعان البراعة فهو ملاعب أسنة الأقلام، أو ذكرت فرسان البراعة فهو ثاني أئنة الكلام، ملك زمام الفريضة فأشاده حيث شاء و تلى لسان قلمه، إن الفضل بيد الله يؤتیه من يشاء.

^{۶۲۴} (۲). عمدة الطالب، ص ۳۴۱.

^{۶۲۵} (۱). یا عباسعلی.

^{۶۲۶} (۲). اطلاعات بیشتر در مورد مدرس بزرگ و خطیب شهر و مفتی مرحوم طالقانی قزوینی، ر. ک: طبقات اعلام الشیعه؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۵۱.

^{۶۲۷} (۳). آل بویه، ص ۱۹۲؛ شرح دیوان متنبی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ امل الأمل، ج ۲، ص ۲۷۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۴۶۹؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۲۵؛ الکنی و الالقب، ج ۱، ص ۳۶۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۲۵۷؛ الاعلام، ج ۶، ص ۳۲۸؛ الذریعه، ج ۹، ص ۹۸۴؛ لغت نامه دهخدا، «ابن عمید»، ص ۳۳۳؛ آثار الشیعة الامامیه، ج ۴، ص ۸۰؛ نقش ایران در فرهنگ اسلامی، ص ۳۷۴؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۶۸؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۷۲.

و بالجمله: ابو الفضل مذکور همان کسی است که در علم فلسفه و نجوم و ادب اوحد عصر خویش بوده و او را «جاحظ ثانی» می‌گفتند و شعرا و ادبا و بلغا و تمامی او را ستوده‌اند. متنبی در مدح او گفته:

لاقیة رسطالیس و الإسکندرا^{۶۲۸}

من مخبر الأعراب أنى بعدهم

(۱). یا عباسعلی.

(۲). اطلاعات بیشتر در مورد مدرس بزرگ و خطیب شهر و مفتی مرحوم طالقانی قزوینی، ر. ک: طبقات اعلام الشیعه؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۵۱.

(۳). آل بویه، ص ۱۹۲؛ شرح دیوان متنبی، ج ۲، ص ۲۷۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۴۶۹؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۲۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۶۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۲۵۷، الاعلام، ج ۶، ص ۳۲۸؛ الذریعه، ج ۹، ص ۹۸۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن عمید»، ص ۳۳۳؛ آثار الشیعة الامامیة، ج ۴، ص ۸۰؛ نقش ایران در فرهنگ اسلامی، ص ۳۷۴؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۶۸؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۱۷۲.

(۴). در دیوان متنبی و یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۱۸۵ این بیت چنین است:

شاهدت رسطالیس و الإسکندرا

من مبلغ الأعراب أنى بعدها

ص: ۸۱۶

متملکا متبدیا متحضرا

و سمعت بطليموس دراس كتبه

رد الإله زمانهم و الأعصرا

و رأيت كلّ الفاضلين كأنما

^{۶۲۸} (۴). در دیوان متنبی و یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۱۸۵ این بیت چنین است:

من مبلغ الأعراب أنى بعدها شاهدت رسطالیس و الإسکندرا

وزارت ركن الدولة ديلمى با او بوده و در حق او گفته شده: بدئت الكتابة بعبد الحميد و ختمت بابن العميد.

و عبد الحميد كاتب مروان بن محمد جعدى است كه بنى عباس او را با مروان به قتل رسانيدند، و در ادبیت و بلاغت بر محمد بن عبد الملك زيات و جاحظ و امثال ايشان تقدّم داشت. و عقیده فقير آن است كه عمده ترقى او در بلاغت و فصاحت آن بود كه طريقه خطابه و كتابت را اخذ کرده بود از مشرع فصاحت و معدن بلاغت، افصح فصحاى آل عدنان، بل العالم، شاهنشاه عرب و فخر بنى آدم، اكبر آيات آلهى و باب مدینه علم حضرت رسالت پناهى، سيدنا و مولانا امير المؤمنين - صلوات الله عليه و على آله الطاهرين عددا لا يتناهى - الذى زعم أهل الدواوين أنه لولا كلامه - صلوات الله عليه - و خطبه و بلاغته فى منطقہ ما أحسن أحد أن يكتب إلى أمير جند و لا إلى رعية.

و بالجمله: عبد الحميد مستوفى مروان بن محمد صد فصل از كلمات آن جناب را از حفظ کرده و از آن منهل صافى اخذ کرده بود لاجرم مشهور عالم گشته بود. و لنعم ما قيل:

هر نافه که در دست نسيم سحر افتاد

از رهگذر خاک سر کوى شما بود

والد ابو الفضل مذکور ابو عبد الله الحسين نیز در مرتبه رفيعى است از بلاغت و كتابت و انشا، حتى قيل: إن رسائل أبى عبد الله لا تقتصر فى البلاغة عن رسائل ابنه أبى الفضل.

قال الثعالبي فى يتيمة الدهر: و لم يرث ابن العميد الكتابة عن كلاله، بل كان كما قال ذو الرمة فى وصف صياد حاذق: ألفى أباه يذاك الكسب يكتسب^{٦٣٠}.

(١). ديوان متنبي، ج ٢، ص ٢٣١-٣٣٢.

(٢). يتيمة الدهر، ج ٣، ص ١٨٤.

ص: ٨١٧

و بدان که، از اتباع ابن عميد، اسماعيل معروف به «صاحب بن عباد» است که به ملاحظه مصاحبت و ملازمت او با ابن عميد او را «صاحب» می گفتند و ابن عميد را نیز «استاد» می نامند.

^{٦٢٩} (١). ديوان متنبي، ج ٢، ص ٢٣١-٣٣٢.

^{٦٣٠} (٢). يتيمة الدهر، ج ٣، ص ١٨٤.

وقتی صاحب به بغداد سفر کرد چون مراجعت نمود گفتند: بغداد چگونه بلدی بود؟ فرمود: بغداد فی البلاد کالأستاذ فی العباد.

و للصاحب أشعار كثيرة في مدحه فمنه:

قالوا: ربيعك قد قدم و لك البشارة في النعم

قلت: الربيع أخو الشتا أم الربيع أخو الكرم؟

قالوا: الذي بنوالة يغني المقل عن العدم

قلت: الرئيس ابن العمى إذا؟ فقالوا لي: نعم!

له أيضا فيه من قصيدة مطلعها:

من لقلب يهيم في كل واد و قنيل للحب من غير واد

قوله:

لو درى الدهر أنه من بنيه لازدري قدر سائر الأولاد

أو رأى الناس كيف يهتز للجو دلما عدّوه في الأطواد

أيها الآملون حطوا سريعا برفيع العماد وارى الزناد

فهو إن جاد ضن حاتم طي و هو إن قال قلّ قس^{٦٣١} أياد

إن خير المداح من مدحته شعراء البلاد في كل ناد^{٦٣٢}

و مدحه ابن خلاد القضي بقوله:

^{٦٣١} (١). مراد، قس بن ساعدة الأيادي است که به فصاحت شهره آفاق است و مثل «افصح من قس» اشاره به وی است. و اوست که قبل از بعثت خیر داد به نبوت پیغمبر و امامت ائمة عليهم السلام و اشاره به اوست حدیث معروف: «یحشر قس امة واحدة». نه به حضرت ابو طالب علیه السلام چنانکه بر بعضی از مورخین اشتباه شده است. (علی ابن المؤلف).

درباره خیر قس و آنچه در بازار عکاظ گفت، ر. ک: کنز الفوائد، ج ٢، ص ١٣٤؛ البيان و التبيين، ج ١، ص ٢٤٧-٢٤٨؛ امالی مفید، ص ٢٠١-٢٠٢.

^{٦٣٢} (٢). یتیمه الدهر، ج ٣، ص ١٨٣.

(۱). مراد، قس بن ساعدة الأیادی است که به فصاحت شهره آفاق است و مثل «افصح من قس» اشاره به وی است. و اوست که قبل از بعثت خبر داد به نبوت پیغمبر و امامت ائمة عليهم السلام و اشاره به اوست حدیث معروف: «یحشر قس امة واحدة». نه به حضرت ابو طالب علیه السلام چنانکه بر بعضی از مورخین اشتباه شده است. (علی ابن المؤلف).

درباره خبر قس و آنچه در بازار عکاظ گفت، ر. ک: کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۳۴؛ البیان و التبیین، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۸؛ امالی مفید، ص ۲۰۱-۲۰۲.

(۲). یتیمۃ الدهر، ج ۳، ص ۱۸۳.

ص: ۸۱۸

بان محاسن الدنيا جميعا

بأفنية الرئيس ابن العميد

و ابن عمید از شاگردان احمد بن اسماعیل بن سمکه قمی بوده که از فضیلتی اهل علم و ادب است و او همان است که پدرش از اصحاب و شاگردان احمد بن ابی عبد الله برقی بوده. و از برای احمد بن اسماعیل مصنفاتی است از جمله آنها: کتاب عباسی است که ده هزار ورق بوده که در اخبار خلفا و دولت عباسیه مفصلاً نگاشته.

و ابن عمید را اشعار لطیفه است از جمله این قطعه:

قامت تظللني من الشمس

نفس أعزّ عليّ من نفسي

قامت تظّلني و من عجب^{۶۳۳}

شمس تظّللني من الشمس

وله أيضا:

آخ الرجال من الأبا

عد و الأرقاب لا تقارب

^{۶۳۳} (۱). در یتیمۃ الدهر: «فأقول و اعیبا و من عجب» است.

إنّ الأقارب كالعقا

رب بل أضرب من العقارب

وله من قصيدة يعرضها على أبي الحسن العباسي:

أنت الذي شئت شمل مسرتي
و جمعت بين مسرتي و مساءتي
و ثنيت أمالي على إدراجها
فرجعت عنك بما يؤوب بمثله
و عرضت ودّي بالحقير و لم أكن
و رضيت بالثمن اليسير معوضة
لا تتغنم اغضأتى فلعلها
و استبق بعض حشاشتي فلعلنى
فلو أنّ ما أبقيت من جسمي قذى
فرجعت عنك بما يؤوب بمثله
و عرضت ودّي بالحقير و لم أكن
و رضيت بالثمن اليسير معوضة
لا تتغنم اغضأتى فلعلها
و استبق بعض حشاشتي فلعلنى
فلو أنّ ما أبقيت من جسمي قذى

نظير هذا الشعر قول المتنبي:

فلو قلم ألقيت في شقّ رأسه
من السقم ما غيرت من خط كاتب.^{٦٣٤}

(١). در يتيمه الدهر: «فأقول و اعيبا و من عجب» است.

(٢). قيل كان يعتاده القولنج تارة و النقرس اخرى فيسلمه هذا إلى هذا و سأله سائل: أيهما أصعب عليك

^{٦٣٤} (٢). قيل كان يعتاده القولنج تارة و النقرس اخرى فيسلمه هذا إلى هذا و سأله سائل: أيهما أصعب عليك و اشق؟ فقال: اذا عارضني النقرس فكأنني بين فكي سبع يمضغني و إذا اعتراني القولنج وددت لو استبدلت النقرس عنه. و قيل: إنه رأى أكارا في بستان يأكل خبزا يبصل و لبن و قدأ معن منه فقال: وددت لو كنت كهذا الأكار آكل ما أشتهى. (منه عفى عنه).

و در سنه ۳۶۰ در بغداد وفات کرد و پسرش ابو الفتح علی ذو الکفایتین^{۶۳۵} به جای او وزیر رکن الدوله دیلمی شد.

و کان ابو الفتح المذكور نجیبا ذکیا لطیفا سخیا رفیع الهمة، کامل المرؤة، و کفی فی حقه أنه ثمرة تلك الشجرة و شبل ذلك القسورة و حق علی ابن الصغر أن یشبهه الصغرا و ما أصدق ما قال الشاعر:

إنّ السرى إذا سرى فبنفسه و ابن السرى إذا سرى أسراهما

قد تأنق أبوه فی تأدیه و تهذیه و جالس به أبدأ عصره و فضلاء وقته، حتی تخرّج و خرج حسن الترسل، آخذا من محاسن الآداب بأوفر الحظ، و لمّا قام مقام أبيه قبل الاستكمال، و جمع تدبیر السیف و القلم لركن الدولة، لُقّب ب «ذی الکفایتین» و علا شأنه، و ارتفع قدره.

از تاریخ گزیده نقل است که، ابو الفتح علی بن محمد حسین وزیر رکن الدوله حسن بن بویه بود و بزرگی او به مرتبه‌ای رسید که صاحب بن عباد با وجود اجلال خود مدح او گفتی و به پا خواستی و بر او خواندی^{۶۳۶}.

و بالجمله: ابو الفتح بن العمید به امر وزارت و ریاست و جلالت باقی بود تا رکن الدوله وفات نمود و بعد از رکن الدوله مدتی وزارت پسرش مؤید الدوله با وی بود تا آنکه مابین او و صاحب بن عباد نزاعی به هم رسید و خواطر مؤید الدوله بدین جهت و جهات دیگر که مقام نقلش نیست بر او متغیر گردید و در سنه ۱۳۶۶ او را مؤاخذه سخت و تعذیب بسیار نمود و پیوسته در شکنجه بود تا هلاک شد و دولت آن خانواده منقرض شد نظیر آل برامکه چنانکه گفته‌اند:

آل العمید و آل برمک منالکم قلّ المعین لکم و ذلّ الناصر!

كان الزمان يحبكم فبدا له إن الزمان هو الخؤون الغادر

و اشق؟ فقال: اذا عارضنى القرس فكأنى بين فكى سبع يمضغنى و إذا اعترانى القولنج وددت لو استبدلت القرس عنه. و قيل: إنه رأى أكارا فى بستان يأكل خبزا ببصل و لبن و قدأ معن منه فقال: وددت لو كنت كهذا الأكار آكل ما أشتهى. (منه عفى عنه).

^{۶۳۵} (۱). در مورد ابو الفتح ذو الکفایتین علی بن محمد بن عمید وزیر رکن الدوله ر. ک: آثار الشیعة الامامیه، ج ۴، ص ۸۲؛ یتیمة الدهر، ج ۳، ص ۲۱۵؛ نسمة السحر فیمن تشیع و شعر.

^{۶۳۶} (۲). تاریخ گزیده، ص ۴۱۷.

(۱). در مورد ابو الفتح ذو الکفایتین علی بن محمد بن عمید وزیر رکن الدوله ر. ک: آثار الشيعة الامامية، ج ۴، ص ۸۲؛ یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۲۱۵؛ نسمة السحر فیمن تشیع و شعر.

(۲). تاریخ گزیده، ص ۴۱۷.

ص: ۸۲۰

قال الثعالبی فی یتیمه الدهر: و کان ابو الفتح قبل النکبة التي أتت علی نفسه قد أغرى بإنشاد هذين البيتين، لا يجفّ لسانه من ترديدهما في أكثر أوقاته و أحواله، و لست أدري أهمله أم لغيره:

رحلوا عنها و خلّوها لنا

دخل الدنيا أناس قبلنا

و نخلّوها لقوم بعدنا^{۶۳۷}

فنزّلناها كما قد نزّلوا

در بعضی از تواریخ مسطور است که، روزی صاحب بن عباد بعد این عمید بر در سرای او گذشت در بیرون آن سرای هیچ کس ندید مگر چند نفر از خدمتکاران زبون، صاحب از روی غیرت بر زبان راند:

أین ذاک الحجاب و الحجاب؟

أیها الרכب لم علاک اکتیاب

فهو الیوم فی التراب تراب

أین من کان یفزع الدهر منه؟

مؤلف این کتاب عباس قمی - عفی عنه - گوید که، این احقر در دو سال قبل، صد فصل از کلمات حضرت امیر علیه السلام را به ترتیب حروف تهجی جمع آوردم و مختصر شرحی به فارسی بر آن نوشتم و نامیدم آن را به الحکمة البالغة و مائة کلمة جامعه و در ترجمه ملا عبد الکریم ایروانی دو کلمه از آن نقل کردم و شایسته دیدم در این جا نیز چند کلمه از آن کلمات شریفه - که در بی اعتباری دنیاست و مناسبت با مقام دارد - ذکر نمایم:

«قال مولانا امیر المؤمنین علیه السلام: لكلّ مقبل إِدبار و ما أدبر فکان لم یکن»^{۶۳۸}؛ یعنی از برای هر اقبال کننده ای ادبار است و آنچه پشت کرد و رفت گویا هرگز نبوده پس عاقل باید به اقبال دنیا مغرور نشود و در همان حین مهبای ادبار و پشت کردن او باشد.

قال الشاعر:

^{۶۳۷} (۱). یتیمه الدهر، ج ۳، ص ۲۳۲.

^{۶۳۸} (۲). نهج البلاغه، ص ۱۱۶۳، حکمت ۱۴۳.

حاصل آن‌که: فواره چون بلند شود سرنگون شود.

و كان الحسن بن عليّ عليه السّلام كثيرا ما يتمثل بهذا البيت:

(۱). يتيمّة الدهر، ج ۳، ص ۲۳۲.

(۲). نهج البلاغه، ص ۱۱۶۳، حکمت ۱۴۳.

ص: ۸۲۱

يا أهل لذات دنیا لا بقاء لها
منه بر جهان دل که بیگانه‌ای است
نه لایق بود عیش با دلبری
بر مرد هشیار دنیا خس است
إنّ اغترارا بظلم زائل حمق^{۶۳۹}
چو مطرب که هر روز در خانه‌ای است
که هر بامدادش بود شوهری^{۶۴۰}
که هر مدتی جای دیگر کس است^{۶۴۱}

«قال عليه السّلام: ما أكثر العبر و أقلّ الاعتبار»؛ یعنی چه بسیار است مواضع عبرت و پند و اندک است عبرت گرفتن از آن.

کاخ جهان پر است ز ذکر گذشتگان
لکن کسی که گوش کند این ندا، کم است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أغفل النَّاس من لم يتعظ بتغيّر الدّنيا من حال إلى حال»^{۶۴۲}؛ یعنی رسول خدا
صلى الله عليه وآله وسلم فرمود که، غافل‌ترین مردم کسی است که پند نگیرد به سبب تغییر دنیا از حالی به حالی.

که را دانی از خسروان عجم
ز عهد فریدون و ضحاک و جم

^{۶۳۹} (۱). حياة الحسن عليه السّلام، ج ۱، ص ۳۰۶. صد کلمه قصار، از مؤلف، ص ۷۰.

^{۶۴۰} (۲). کلیات سعدی، ص ۲۴۹.

^{۶۴۱} (۳). همان، ص ۲۴۸.

^{۶۴۲} (۴). بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۴.

که بر تخت و ملکش نیامد زوال؟

نماند مگر^{۶۴۳} ملک ایزد تعال

که را جاودان ماندن امید هست

که کس را نبینی که جاوید هست^{۶۴۴}

إن الذین بنوا فطال بناؤهم

و استمتعوا بالأهل و الأولاد

جرت الرياح علی محل دیارهم

فکأنهم کانوا علی میعاد

نقل است که، چون مرده را از منزلش حرکت می‌دهند به قبرستان ببرند رو به اهل و عیال خود می‌کند و می‌گوید: «یا اهل و اولادی، لا تلعب بکم الدنیا، کما لعبت بی»؛ یعنی ای اهل و اولاد من، دنیا شما را فریب ندهد چنانکه مرا فریب داد.

(۱). حیاة الحسن علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۶. صد کلمه قصار، از مؤلف، ص ۷۰.

(۲). کلیات سعدی، ص ۲۴۹.

(۳). همان، ص ۲۴۸.

(۴). بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۲۴.

(۵). در کلیات سعدی، ص ۲۳۴: بجز.

(۶). در کلیات چنین است:

چو کس را نبینی که جاوید ماند

کرا جاودان مانده امید ماند

ص: ۸۲۲

^{۶۴۳} (۵). در کلیات سعدی، ص ۲۳۴: بجز.

^{۶۴۴} (۶). در کلیات چنین است:

z\E\E\ماند\کرا جاودان مانده امید ماند\چو کس را نبینی که جاوید ماند\z

چو ما را به غفلت بشد روزگار

تو باری دمی چند فرصت شمار^{۶۴۵}

قال - صلوات الله عليه: «ما قال الناس بشيء طوبى له، إلا وقد خبأه له الدهر يوم سوء»^{۶۴۶}؛ یعنی نگفتند مردم برای چیزی این کلمه را که خوشا به حال او، مگر آن که پنهان کرد روزگار غدار از برای او روز بد را که ضرر رسانید به او در آخر کار. و این مطلب موافق تجربه و عیان است و محتاج به بیان نیست^{۶۴۷}.

قال الله تعالى: كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنِعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَانِكِهِينْ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ^{۶۴۸}.

قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: «ما امتلأت دار حبرة، إلا امتلأت عبرة، و ما كانت فرحة، إلا يتبعها ترحة»^{۶۴۹}؛ یعنی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: پر نشد خانه‌ای از سرور، مگر آن که پر شد از باریدن اشک و نمی‌باشد سروری، مگر آن که دنبال او خواهد بود حزنی.

چنین است آیین این خاکدان	بقای جهان کی بود جاودان
چو خور می برآید ز اوج کمال	همان لحظه یابد کمالش زوال
به عالم که افروخت شمع بقا	که نشاند آن را نسیم فنا؟!
نهالی در این باغ کی سرکشید	که از دهره دهر این را ندید؟!
گلی در بهار جهان کی شکفت	که باد خزانش ز گلبن نرفت؟!

روی آنه قالت حزقة^{۶۵۰} بنت النعمان بن المنذر لسعد بن أبي وقاص حين ولي العراق: و الله

^{۶۴۵} (۱) کلیات سعدی، ص ۴۰۳.

^{۶۴۶} (۲) نهج البلاغه، ص ۱۲۴۴، حکمت ۲۷۸.

^{۶۴۷} (۳) صد کلمه قصار، ص ۷۴.

^{۶۴۸} (۴) دخان (۴۴) آیه ۲۵-۲۸.

^{۶۴۹} (۵) صد کلمه قصار، ص ۷۵.

^{۶۵۰} (۶) نقل عن كنز الفوائد الكراچکی: إن المتمنة ابنة النعمان بن المنذر دخلت على بعض ملوك الوقت، فقالت:

أنا كُنَّا ملوك هذه البلدة، يجبي إلينا خراجها، و يطيعنا أهلها، فصاح بنا صائح الدهر، فشق عصانا و فرق ملأنا، و قد أتيتك في هذا اليوم أسألك ما أستعين به على صعوبة الوقت.

فبکی الملک و أمر لها بجائزة حسنة، فلما أخذتها أقبلت بوجهها عليه فقالت: إني محيبيك بتحية كُنَّا نحیی بها، فأصغى إليها فقالت. لا شكرتك يد افتقرت بعد غنى، و لا ملكتك يد استغنت بعد فقر، و أصاب الله بمعرفك مواضعه، و قلدك المنن في أعناق الرجال، و لا زال الله عن عبد نعمة، إلا جعلك السبب لردّها و السلام.

فقال: اکتبوها فی دیوان الحکمة (منه رحمه الله). ر. ک: کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۱۴.

(۱). کلیات سعدی، ص ۴۰۳.

(۲). نهج البلاغه، ص ۱۲۴۴، حکمت ۲۷۸.

(۳). صد کلمه قصار، ص ۷۴.

(۴). دخان (۴۴) آیه ۲۵ - ۲۸.

(۵). صد کلمه قصار، ص ۷۵.

(۶). نقل عن كنز الفوائد الكراچکی: إنَّ الممتناة ابنة النعمان بن المنذر دخلت على بعض ملوك الوقت، فقالت:

أنا كُنَّا ملوك هذه البلدة، يجبي إلينا خراجها، و يطيعنا أهلها، فصاح بنا صائح الدهر، فشق عصانا و فرق ملأنا، و قد أتيتك في هذا اليوم أسألك ما أستعين به على صعوبة الوقت.

فبكى الملك و أمر لها بجائزة حسنة، فلما أخذتها أقبلت بوجهها عليه فقالت: إنني محيبيك بتحية كُنَّا نحیی بها، فأصغى إليها فقالت. لا شكرتك يد افتقرت بعد غنى، و لا ملكتك يد استغنت بعد فقر، و أصاب الله بمعرفك مواضعه، و قللك المنن في أعناق الرجال، و لا زال الله عن عبد نعمة، إلَّا جعلك السبب لردّها و السلام.

فقال: اكتبوها في ديوان الحكمة (منه رحمه الله). ر. ك: كنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۱۴.

ص: ۸۲۳

ما طلعت الشمس و ما شيء يدبّ تحت الخورنق، إلّا و هو تحت أيدينا فغربت شمسنا و قد رحمنا جميع من كان يحسدنا و ما من بيت دخلته حبرة إلّا و اعقبته عبرة. ثمّ انشأت تقول:

إذا نحن فيهم سوقة نتنصّف

فبيننا نسوق الناس و الأمر أمرنا

الأبيات

مؤلف گوید کہ، نکبات روزگار لا یعدّ و لا یحصی است و حضرت سید سجاد - صلوات اللہ علیہ - در صحیفہ از آن استعاذہ جستہ در دعای استعاذہ بقولہ علیہ السلام: «أو ینکبنا الزّمان»^{۶۵۱} و سید علیخان رحمہ اللہ در شرح آن نیز حکایتی غریب از

^{۶۵۱} (۱). دعای هشتم صحیفہ سجادیہ.

نکبت روزگار به آل برامکه نقل فرموده^{۶۵۲}، لکن چون مقام نقلش نیست و آن حکایت معروف است من آن را ذکر^{۶۵۳} نمی‌کنم، و لکن در عوض آن این حکایت مختصر را ذکر می‌نمایم که در کتاب تاریخ خود در احوال قاهر بالله خلیفه ۱۹ عباسی نگاشته‌ام و آن حکایت این است که، شخصی نقل کرده که من در بغداد در مسجد جامع منصورى نماز می‌گزاردم که ناگاه مرد نابینایی را دیدم که جبّه کهنه‌ای دربر داشت که از کهنگی و اندراس روی آن رفته بود همین قدر آستری از آن با قدری پنبه در آن مانده بود و می‌گفت: ایها الناس، بر من تصدّق کنید. همانا من دیروز امیر المؤمنین بودم و امروز از فقرای مسلمین می‌باشم. پرسیدم: این شخص فقیر کیست که چنین کلامی می‌گوید؟ گفتند:

قاهر بالله خلیفه عباسی است.

و بس است از برای عاقل دانا همین یک قضیه در بی‌اعتباری دنیا. نعوذ بالله من نکبات الزمان^{۶۵۴}

محمد حسین القمشی النجفی الکبیر^{۶۵۵}

عالم عامل فاضل کامل ثقه فقیه أصولی من جبال العلم، کثیر التصنیف شرح رساله

(۱). دعای هشتم صحیفه سجادیه.

(۲). ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۸۵.

(۳). مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۸۲.

(۴). تنمة المنتهی، ص ۲۹۲.

(۵). ایشان در محاربه عراقیان با انگلیسی‌ها شرکت داشت و درباره شرح حال او ر. ک: نقباء البشر، ص ۶۳۵؛ شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۵۲؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۹۲؛ هدیه الرازی، ص ۹۷.

ص: ۸۲۴

^{۶۵۲} (۲). ریاض السالکین، ج ۲، ص ۳۸۵.

^{۶۵۳} (۳). مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۸۲.

^{۶۵۴} (۴). تنمة المنتهی، ص ۲۹۲.

^{۶۵۵} (۵). ایشان در محاربه عراقیان با انگلیسی‌ها شرکت داشت و درباره شرح حال او ر. ک: نقباء البشر، ص ۶۳۵؛ شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۵۲؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۹۲؛ هدیه الرازی، ص ۹۷.

نجات العباد^{۶۵۶} بقدر مجلدات الجواهر، و له في الأصول كذلك. كان تلميذ حجة الإسلام الحاج ميرزا محمد حسن الشيرازي و الميرزا الرشتي و الحاج السيد حسين الترك، و قد صحح الجواهر و الوسائل و أتعب نفسه في تصحيح هذه النسخ - شكر الله مساعيه الجميلة - توفى في المحرم سنة ۱۳۳۶ في النجف الأشرف^{۶۵۷}.

محمد حسين بن كمال الدين السبزواري^{۶۵۸}

عالم محدث له كتاب زبدة الأخبار في الأصول الخمسة و في الموعظة، فرغ من تأليفه يوم ۱۷ ع ۱ سنة ۱۰۷۳، ثلاث و سبعين و ألف من الهجرة في المشهد الرضوي، و إنني رأيت هذا الكتاب في بلده قريسين، و جلّه بل كلّه منقول من الشيخ الكليني و من الشيخ الصدوق، و من الثاني أكثر و ذكر في أوله مقدمة في فضيلة العلم و فضل العلماء و قال في آخره: فائدة جلييلة و موعظة بليغة نوردها في هذا الكتاب و نختمه بها و هي أربعون سورة منتخبة من التوراة التي كلم الله تعالى بها مع موسى بن عمران بلا ترجمان. السورة الأولى: «عجبت لمن أيقن بالموت كيف يفرح» - الخ؛ و سورة الأربعون: «يا ابن آدم لا تعصني و لا تسأل المغفرة» - الخ.

محمد بن الحسين المحتسب^{۶۵۹}

ثقه عين مصنف [كتاب] رامش افزای آل محمد عليهم السلام در ده مجلد. شيخ منتجب الدين فرموده كه، من مشاهده كردم آن را و خواندم بر او بعض آن را.

فقير گوید كه، من تأمل زيادی كردم در اسم كتاب او كه معنى آن را بفهمم درست چیزی به دستم نیامد جز آن كه گویم افزای به زای معجمه است؛ يعنى افزودن و رامش

(۱). نام آن ادلة الرشاد است.

(۲). فرزند این بزرگوار، آقا میرزا محمد حسن نیز عالم و فاضل بوده و در شهر رمضان المبارک سال ۱۳۳۶ رحلت و در نجف اشرف به خاک سپرده شده است.

(۳). برای مزید اطلاع، ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۶۹؛ مع موسوعات رجال الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۵.

^{۶۵۶} (۱) نام آن ادلة الرشاد است.

^{۶۵۷} (۲) فرزند این بزرگوار، آقا میرزا محمد حسن نیز عالم و فاضل بوده و در شهر رمضان المبارک سال ۱۳۳۶ رحلت و در نجف اشرف به خاک سپرده شده است.

^{۶۵۸} (۳) برای مزید اطلاع، ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۶۹؛ مع موسوعات رجال الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۵.

^{۶۵۹} (۴) امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۹۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲ (فهرست منتجب الدين).

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۹۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۲، (فهرست منتجب الدین).

ص: ۸۲۵

مخفف آرامش چنانکه در برهان جامع^{۶۶۰} است؛ یعنی آسایش و آسودگی، پس معنی اسم کتاب افزودن آسودگی آل محمد علیهم السلام است.

محمد حسین بن محمد صالح

گذشت به عنوان محمد حسین الخاتون آبادی.

محمد حسین بن محمد إسماعیل بن محمد مهدی بن محمد صادق الیزدی الحائری

از خانواده علم است. حاضر شده در درس صاحب جواهر و درس شیخ و مجاورت کرد در کربلا و بود تا در سنه ۱۲۷۳ که در کربلا وفات کرد و در صحن مقدس با شاهزاده رکن الدوله مدفون گشت. و از مصنفات اوست کلمه باقیه در اخلاق، و قسطاس مستقیم در منطق، و فلک المشحون در اصول، و مقالید (در فقه) - «کمله».

محمد حسین بن محمد باقر بن محمد تقی الأصفهانی^{۶۶۱}

عالم ربّانی و فاضل صمدانی و حید بلا ثانی، جامع کمالات نفسانیه در علم و عمل، شیخ مجاهدین و افضل سالکین. زهد و ورزید در دنیا هنگامی که دنیا اقبال کرد به وی و ترک کرد ریاست را در وقتی که اتفاق کلمه شد بر او، منزوی شد از مردم و مشغول گشت به تکمیل نفس خویش و توجه کرد به عالم قدس پس گشود حق تعالی بر او خزاین رحمت خود را.

تلمذ کرده آن جناب بر والد خود و بر حجة الاسلام حاجی میرزا حبیب الله رشتی

(۱). برهان جامع، فصل ۶۱، ورق ۲۷؛ برهان قاطع، ج ۲، ص ۹۳۱.

(۲). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۳۰؛ هدیه الرازی، ص ۹۲؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۸۸؛ المآثر و الآثار، ص ۱۶۱؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۵۴؛

^{۶۶۰} (۱). برهان جامع، فصل ۶۱، ورق ۲۷؛ برهان قاطع، ج ۲، ص ۹۳۱.

^{۶۶۱} (۲). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۳۰؛ هدیه الرازی، ص ۹۲؛ تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، ج ۳، ص ۸۸؛ المآثر و الآثار، ص ۱۶۱؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۵۴؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۸۰۷؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۳۹؛ تاریخ اصفهان از میرزا حسن جابری انصاری، ج ۱، ص ۱۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۵۹.

مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۸۰۷؛ تقیاء البشر، ج ۲، ص ۵۳۹؛ تاریخ اصفهان از میرزا حسن جابری انصاری، ج ۱، ص ۱۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۵۹.

ص: ۸۲۶

و حجة الاسلام شیرازی و بر شیخ فقیه شیخ راضی و در حکمت و کلام بر عالم فاضل میرزا باقر شکی.

و آن جناب شدید البحث و قوی الجنان سلیس الکلام بوده. نقل است که، چون به اصفهان رفت و مرجعیت پیدا کرد در امامت و جماعت و متصدی حکومت شرعیه گشت و مردم را در منبر موعظه می فرمود.

فرموده: وقتی شروع کردم در علم اخلاق و تکمیل نفس، دیدم من خودم ناقصم و شایسته نیست که ناقص، تکمیل ناقص دیگر کند: «خفته را خفته کی کند بیدار؟» پس دست از جمیع ریاست و مناصب خود برداشتم و از اصفهان بیرون شدم برای تکمیل نفس خویش.

و بالجمله: این بزرگوار جلالتش زیاده از آن است که ذکر شود. و از مصنفات اوست یک مجلد در تفسیر که اگر تمام می گشت جامع بسیاری از علوم قرآن می گشت.

وفات کرد در غره محرم سنه ۱۳۰۸ به سن چهل و دو سالگی. احوال والد و جدش گذشت و فرزندش شیخ اجل وحید فرید جامع کمالات آقا شیخ محمد رضاست^{۶۶۲}.

محمد بن الحسین بن محمد بن القریب^{۶۶۳} جمال الدین^{۶۶۴}

قاضی کاشان فاضل فقیه. می نوشت نهج البلاغه را از حفظ خویش. و از برای اوست رساله عقبه در شرح قول سید رضی رضی الله عنه در اول نهج البلاغه^{۶۶۵} در وصف کلمات

(۱). در مورد استاد الفقهاء آیت الله شیخ محمد رضا مسجدشاهی نجفی (ابی المجد)، ر. ک: سحر بابل و سجع البلابل، ص ۸۲؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۳۶؛ تقیاء البشر، ص ۷۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۷؛ رجال اصفهان، ص ۷۷؛ تذکرة

^{۶۶۲} (۱). در مورد استاد الفقهاء آیت الله شیخ محمد رضا مسجدشاهی نجفی (ابی المجد)، ر. ک: سحر بابل و سجع البلابل، ص ۸۲؛ معجم رجال الفكر و الادب، ص ۳۶؛ تقیاء البشر، ص ۷۴۷؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۴۷؛ رجال اصفهان، ص ۷۷؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۲۸؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۴۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۴، ص ۱۶۳؛ شعراء الغری، ج ۴، ص ۴۲؛ ماضی النجف، ج ۳، ص ۲۱۴؛ آثار الحجه، ج ۱، ص ۷۷؛ الاعلام زرکلی، ج ۳، ص ۲۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱، ص ۴۲۷؛ مجله نور علم، ش ۲، ج ۹۴، ص ۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۲۵۲؛ مقدمه دیوان ابی المجد.

^{۶۶۳} (۲). در فهرس منتجب الدین بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۸۱ «الغریب» است.

^{۶۶۴} (۳). جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۹.

^{۶۶۵} (۴). در خطبه نهج البلاغه.

القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۲۸؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۴۵؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۴، ص ۱۶۳؛ شعراء الغرى، ج ۴، ص ۴۲؛ ماضى النجف، ج ۳، ص ۲۱۴؛ آثار الحجة، ج ۱، ص ۷۷؛ الاعلام زركلى، ج ۳، ص ۲۶؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۱، ص ۴۲۷؛ مجله نور علم، ش ۲، ج ۹۴، ص ۷۹؛ ريحانة الادب، ج ۷، ص ۲۵۲؛ مقدمه ديوان ابى المجد.

(۲). در فهرس منتجب الدين بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۸۱ «الغريب» است.

(۳). جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۹.

(۴). در خطبه نهج البلاغه.

ص: ۸۲۷

حضرت امير عليه السلام: «عليه مسحة من العلم الإلهى، و فيه عبقة من الكلام النبوى صلى الله عليه و اله و سلم» - «م».

محمد حسين بن محمد مهدي السلطان آبادى^{۶۶۶}

صهر الحاج المولى فتحعلى السلطان آبادى، كان من تلامذة حجة الإسلام الميرزا الشيرازى و هو من المهاجرين الأولين إلى سامراء، و كان عالما فاضلا كاملا محققا محدثا خبيرا بصيرا، خصوصا فى كتب حديث أهل السنة و كتب الكلام و المناظرة، طويل الباع كثير الاطلاع، صنّف كتباً كثيرة جملة منها فى الأصول و له كتاب الصراط السوى و البرهان الجلى فى تعيين خلافة على بعد النبى صلى الله عليه و اله و سلم و ميرم البرهان، و كتاب جامع الدين و الدنيا، و فلك المشحون، و بحر المحيط و الإشارات اللطيفة فى أحوال أبى حنيفة، و كشف الحجة فى المذاهب الأربعة، و سواء الطريق، منبع الحياة، و غير ذلك.

توفى فى بلد الكاظمين سنة ۱۳۱۴، و دفن فى إحدى حجرات الصحن الشريف القريية من باب الفرهادية - «كمله».

محمد حسين بن محمد هاشم الكاظمى^{۶۶۷}

الشيخ الفقيه السعيد الموفق علامة عصره و واحد دهره الرئيس المقدم و المطاع المعظم الجامع بين الفقه و الزهادة، و المؤلف بين العلم و العبادة، العالم الربانى الذى يروى عنه خاتمة رقيمة الفضل الحاج ميرزا أبو الفضل ابن المحقق الحاج ميرزا أبو القاسم الطهرانى فى كتابه شفاء الصدور فى زيارة العاشور.

^{۶۶۶} (۱). ر. ك: هدية الرازى، ص ۹۵؛ الاشارات الحسان، ج ۲، ص ۹۸؛ اعيان الشيعة، ج ۴۴، ص ۲۷۱؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصارى، ص ۳۶۸؛ معجم

المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۲۵۸؛ تقباء البشر، ج ۲، ص ۶۵۹؛ الذريعة، ج ۱، ص ۲۷۶، ج ۲، ص ۹۸، ۱۰۷، ج ۳، ص ۴۵ و ۱۸۱ و مجلدات ديگر.

^{۶۶۷} (۲). احسن الوديعه، ج ۲، ص ۱۹؛ اعيان الشيعة، ج ۴۴، ص ۲۷۵؛ تأسيس الشيعة، ص ۲۲؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۴۹؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۹۰؛

تقباء البشر، ج ۲، ص ۶۶۵؛ علماء معاصرين، ص ۳۶؛ المآثر و الآثار، ص ۱۷۸؛ ماضى النجف، ج ۳، ص ۲۱۸؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصارى، ص ۲۵۴؛

الذريعة، ج ۳، ص ۱۳۱، ج ۲، ص ۲۶۲ و ج ۲۵، ص ۱۷۳؛ التفحات القدسية، ص ۳۴۹ - ۳۵۵.

و في «كمله»: كان وحيد عصره في الاستقامة على الطاعات و العبادات و الكتابة في الفقه و التدريس، و صلاة الأموات، و جميع أوقات الصلوات اليومية، لا يفوته عيادة مريض

(١). ر. ك: هدية الرازي، ص ٩٥؛ الاشارات الحسان، ج ٢، ص ٩٨؛ اعيان الشيعة، ج ٤٤، ص ٢٧١؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ٣٦٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٢٥٨؛ نقباء البشر، ج ٢، ص ٦٥٩؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٧٦، ج ٢، ص ٩٨، ١٠٧، ج ٣، ص ٤٥ و ١٨١ و مجلدات ديگر.

(٢). احسن الوديعه، ج ٢، ص ١٩؛ اعيان الشيعة، ج ٤٤، ص ٢٧٥؛ تأسيس الشيعة، ص ٢٢؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٢٤٩؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٣٩٠؛ نقباء البشر، ج ٢، ص ٦٦٥؛ علماء معاصرين، ص ٣٦؛ المآثر و الآثار، ص ١٧٨؛ ماضي النجف، ج ٣، ص ٢١٨؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ٢٥٤؛ الذريعة، ج ٣، ص ١٣١، ج ٢، ص ٢٦٢ و ج ٢٥، ص ١٧٣؛ النفحات القدسية، ص ٣٤٩-٣٥٥.

ص: ٨٢٨

و زيارة قادم و دخوله الحرم في أوقات الصلوات، و هو مع ذلك شرح الشرائع في عدة مجلدات تزيد على الجواهر وصل إلى ما بعد القضاء و الشهادات فنقل الأقوال و كلمات الفقهاء من أصل مصنفاتهم و لم يعتمد على المنقول عنهم.

و كان من تلامذة صاحب الجواهر، و يروى عن صاحب انوار الفقاهة، توفي ٢٢ محرم سنة ١٣٠٨.

محمد حسين بن يحيى النورى^{٦٦٨}

عالم فاضل محدث فقيه تلميذ علامه مجلسي رحمه الله صاحب رساله اي در صلوات مسافر و ملخص ربع آخر مجلد هيجدهم بحار الأنوار.

محمد بن حمدان بن محمد الحمداني

رئيس اصحاب و مقدم ايشان به قزوین، عالم واعظ، صاحب كتاب الفصول في ذم اعدا الأصول و رساله مناظرات ما بين او و ملاحدہ.

محمد بن حيدر الحسيني الحسنی الطباطبائي^{٦٦٩} النائيني المعروف ب «ميرزا رفيع الدين»

^{٦٦٨} (١). برای مزيد اطلاع دربارہ او، ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٤٤، ص ٢٧١؛ مع موسوعات رجال الشيعة، ج ٣، ص ٢٩٧؛ تلامذة العلامة المجلسي.

^{٦٦٩} (٢). بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ٧٦؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٥٣١؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٢٧١؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٨٤؛ ريحانة الادب، ج ٦، ص ١٢٧؛ الكنى و الألقاب، ج ٢، ص ٢٧٩؛ الذريعة، ج ٢، ص ٢٧١ و ج ٦، ص ١٢١ و ١٨٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ٩، ص ٢٧٦؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و

سید حکماء و المتألهين، و قدوة المحققين المدققين، السيد النحرير الأفخم علامة زمانه و وحيد دهره، ذو الفيض القدسي، أستاذ العلامة المجلسي رحمه الله، بالغ في مدحه، صاحب جامع الرواة و مناقب الفضلاء، له حواش و تعليقات على المختلف و أصول الكافي،

(۱). برای مزید اطلاع درباره او، ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۱؛ مع موسوعات رجال الشیعه، ج ۳، ص ۲۹۷؛ تلامذة العلامة المجلسی.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۷۶؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۳۱؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۷۱؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۸۴؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۲۷؛ الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۷۱ و ج ۶، ص ۱۲۱ و ۱۸۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۲۷۶؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۴۳؛ آتشکده اردستان؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۹؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۲۸۴؛ هدیة الاحباب، ج ۲، ص ۲۸۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۹۳؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۲۹؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۷.

ص: ۸۲۹

و شرح الاشارات، و شرح مختصر الأصول، و الصحيفة الكاملة، و له رسالة شبهة الاستلزام، رسالة التشكيك، و الشجرة الألهية، و هو كتاب في أصول العقائد بالفارسيه، حسن الفوائد و لخصه و سماه الثمرة الالهية، توفي في سابع شوال سنة ۱۰۹۹ بأصفهان.

يروى عنه «ح مل» بتوسط العلامة المجلسي رحمه الله و في «ضا»: و بنى بأمر الشاه سليمان الصفوي على مرقد الشريف، قبة عالية، هي إلى الآن بقية^{۶۷۰} - انتهى.

مخفی نماند که، این سید جلیل جدّ اعلاى سید حکیم متأله، عالم عارف فاضل کامل جلیل القدر، ابو الحسن بن محمد الطباطبائی الأصفهانی معروف به «میرزای جلوه^{۶۷۱}»، که در احمدآباد گجرات در ذی قعدہ سنہ ۱۲۳۸ متولد شدہ و در اصفهان تحصیل کردہ، و در علم معقول از الهی و طبیعی و ریاضی، اوقات فراوان صرف فرمودہ و پس از تکمیل معقول به تهران انتقال فرمودہ و در مدرسه دار الشفاء توقف نمودہ و به تدریس علوم حکمیہ اشتغال جست و مجلسش مرجع خاص و عام، و مدرسش مجمع فضلاى اعلام بودہ. حواشی بسیار بر اسفار و غیرہ نوشته و خود آن جناب ترجمہ خویش را

بزرگان اصفهان، ص ۳۴۳؛ آتشکده اردستان؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۹؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۲۸۴؛ هدیة الاحباب، ج ۲، ص ۲۸۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۹۳؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۲۹؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۷.

^{۶۷۰} (۱) روضات الجنات، ج ۷، ص ۸۴.

^{۶۷۱} (۲). در تجلیل از مقام علمی نامدار عرصہ اندیشہ حکیم الهی سید ابو الحسن جلوه قدس سرہ کتب و مقالاتی نوشته شدہ است. تعدادی از این مقالات در گلشن جلوه به اهتمام غلامرضا گلی زواره منتشر شدہ است.

به تفصیل نوشته و در نامه دانشوران^{۶۷۲} درج شده. در تهران وفات نمود و در جوار شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه مدفون شد و فعلا در میان یکی از حجرات باغ معروف است.

و از آن جناب دو قصیده مسطور است یکی آن که مطلعش این است:

خویش نه بشناس ای فرو شده در تن
تن بهل این غفلت دراز پراکن^{۶۷۳}

و مطلع قصیده دیگرش این است:

خدایو شرق بر تخت حمل بگرفت چون مسکن
چمن شد منبت لاله، دمن شد مربع سوسن

(۱). روضات الجنات، ج ۷، ص ۸۴.

(۲). در تجلیل از مقام علمی نامدار عرصه اندیشه حکیم الهی سید ابو الحسن جلوه قدس سره کتب و مقالاتی نوشته شده است. تعدادی از این مقالات در گلشن جلوه به اهتمام غلامرضا گلی زواره منتشر شده است.

(۳). نامه دانشوران، ج ۳، ص ۳۱.

(۴). همان، ص ۳۵.

ص: ۸۳۰

و یکی از عرفا در کتاب خود که در احوال صوفیه و عرفاست استاد غلامرضای شیشه‌گر، مرشد معروف را که در شعبان سنه ۱۳۰۱ مطابق (استاد شیشه‌گر) در تهران وفات کرده و نعشش را به مشهد مقدس حمل کرده‌اند، احوال او را نوشته، و از خواص مریدان او مشیر الوزاره قمی تهرانی را نوشته، آن‌گاه چند شعری از مرحوم میرزای جلوه در مدح مشیر الوزاره نگاشته که جای نقلش نیست.

محمد بن خاتون العاملی العینائی^{۶۷۴}

^{۶۷۲} (۳). نامه دانشوران، ج ۳، ص ۳۱.

^{۶۷۳} (۴). همان، ص ۳۵.

معروف به این اسم دو نفرند: یکی عالم جلیل القدر که از مشایخ اجلاست، روایت می‌کند از شیخ علی بن عبد العالی الکرکی، و روایت می‌کند شهید ثانی از او به توسط پسرش احمد؛ و دیگر فاضل صالح فقیه معاصر «ح مل» است.

محمد بن داوود الجزینی

خواهد آمد در محمد بن محمد بن محمد.

محمد بن دلداری علی بن محمد معین النصیرآبادی^{۶۷۵}

المعروف به «سلطان العلماء» النقی، قدوة الأعلام و أسوة الفضلاء الكرام عالم عیلم، علامة متبحر فهامة، مروج المذهب و ناصر الدين و داحض شبه المعاندين، إمام المتكلمين و المناظرين، صاحب الضربة الحيدرية. حكى أن هذا السيد الجليل كتب رسالة في رد شبه

(۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳، ۳۴ و ۱۶۱؛ اربعین مجلسی، ص ۱۰۵؛ اجازة الكبيره، ص ۲۳؛ اعيان الشيعه، ج ۲، ص ۵۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۰-۲۷ و موارد دیگر؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۰۱، ۱۱۸؛ تاریخ کرک نوح، ص ۱۳۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۴۹؛ خطط جبل عامل، ص ۳۲۸؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن دهم)، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۶-۷۷؛ رياض العلماء، ج ۵، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ رياض الجنة، قسم اول از روضه رابعه، ص ۱۷۱؛ ريحانة الادب، ج ۷، ص ۴۸۹؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۵، ۴۳۰ و ۴۳۴؛ الكنى و الالقاب، ج ۱، ص ۱۲۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۵۰.

(۲). در مورد سلطان العلماء ر. ک: اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۲۷۶؛ مكارم الآثار، ج ۱، ص ۹۲؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۵۹؛ الاعلام، ج ۶، ص ۳۵۸؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۳۰۰؛ الذريعة، ج ۱، ص ۳۰۶، ج ۲، ص ۱۶۸ و ج ۳، ص ۸۶.

ص: ۸۳۱

^{۶۷۴} (۱). امل الآمل، ج ۱، ص ۳۳، ۳۴ و ۱۶۱؛ اربعین مجلسی، ص ۱۰۵؛ اجازة الكبيره، ص ۲۳؛ اعيان الشيعه، ج ۲، ص ۵۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۰-۲۷ و موارد دیگر؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۰۱، ۱۱۸؛ تاریخ کرک نوح، ص ۱۳۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۴۹؛ خطط جبل عامل، ص ۳۲۸؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن دهم)، ص ۲۱۶-۲۱۷؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۷۶-۷۷؛ رياض العلماء، ج ۵، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ رياض الجنة، قسم اول از روضه رابعه، ص ۱۷۱؛ ريحانة الادب، ج ۷، ص ۴۸۹؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۲۴۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۵، ۴۳۰ و ۴۳۴؛ الكنى و الالقاب، ج ۱، ص ۱۲۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۵۰.

^{۶۷۵} (۲). در مورد سلطان العلماء ر. ک: اعيان الشيعه، ج ۹، ص ۲۷۶؛ مكارم الآثار، ج ۱، ص ۹۲؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۵۹؛ الاعلام، ج ۶، ص ۳۵۸؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۹، ص ۳۰۰؛ الذريعة، ج ۱، ص ۳۰۶، ج ۲، ص ۱۶۸ و ج ۳، ص ۸۶.

عبد العزيز الدهلوى فى مسألة حل المتعة و إثبات حليتها سمّاها البارقة الضيغمية، فأجابه عنه محمد رشيد من علماء السنة و سمّى جوابها بالشوكة العمريه، فأجاب السيد المذكور عن ذلك و سمّاها بالضربة الحيدرية فى قمع الشوكة العمريه فى مجلدين ضخمين، لم يصنّف مثله، فرغ منه سنة ١٢٤٠. و له كتاب الرماح فى مسألة فدك و حرق الباب و غير ذلك من المصنّفات و الشروح و الحواشى فى الفقه و الكلام - «كمله».

محمد بن رستم الطبرى الكبير^{٦٧٤}

ديّن فاضل، و ليس هو صاحب التاريخ. من كتبه المسترشد فى الإمامة و دلائل الامامة الواضحة^{٦٧٧}، قاله ابن شهر آشوب^{٦٧٨} - كذا فى «مل».

قلت: الظاهر أنه هو محمد بن جرير بن رستم الطبرى الذى مضى ذكره.

و فى «كمله»: له كتاب مناقب فاطمة عليها السلام و ولدها، و كتاب نوار المعجزات فى مناقب الأئمة الإثنى عشر و هو أخصر من كتاب دلائله، و له كتاب الرواة عن أهل البيت عليهم السلام كما فى ميزان الاعتدال.

محمد رضا بن أحمد بن النحوى^{٦٧٩}

فاضل أديب شاعر لبيب، أحد الشعراء الفحول المشهورين العلماء المذكورين، ذو فضل باهر و أدب ظاهر وافر. أدرك شعره أقاصى المجد، بأدبه منتهى الحد و صدق فيه قول النبىّ صلى الله عليه و اله و سلم: «الولد سرّ أبيه».

كان مقامه تارة بالغرى و تارة بالحلة، يقرط فى المجمع بدرره المسامع، و الأسف أنها

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٢؛ كيهان انديشه، ش ٥٨، بهمن و اسفند ١٣٧٣؛ مقاله آقاى محمد رضا انصارى با عنوان «طبرى سوم و كتاب دلائل الامامه»؛ ابن داوود، ص ١٦٧، ١٣٣٠؛ فهرست شيخ، ص ١٥٨، ش ٦٩٧.

مقدمه دلائل الامامه چاپ مؤسسه بعثت قم؛ مقدمه المسترشد با تحقيق آقاى احمد محمودى.

^{٦٧٤} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٢؛ كيهان انديشه، ش ٥٨، بهمن و اسفند ١٣٧٣؛ مقاله آقاى محمد رضا انصارى با عنوان «طبرى سوم و كتاب دلائل الامامه»؛ ابن داوود، ص ١٦٧، ١٣٣٠؛ فهرست شيخ، ص ١٥٨، ش ٦٩٧.

مقدمه دلائل الامامه چاپ مؤسسه بعثت قم؛ مقدمه المسترشد با تحقيق آقاى احمد محمودى.

^{٦٧٧} (٢). در بعض نسخ «الفاضح» است.

^{٦٧٨} (٣). معالم العلماء، ص ١٠٦.

^{٦٧٩} (٤). درباره مجتهد الشعراء شيخ محمد رضا نحوى ر. ك: ماضى التجف و حاضرها، ج ٣، ص ٤٥٢؛ تاريخ بروجرد، ج ٢، ص ٢٢١؛ الكرام البرره، ج ٢٥، ص ٥٤٥؛ معارف الرجال، ج ٦، ص ٢٧٧؛ الذريعه، ج ٩، ص ١٢٨٧؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٨٣١؛ شعراء الحله، ج ٥، ص ١١؛ الطليعه، ج ٢، ص ٢٢٣.

(٢). در بعض نسخ «الفاضح» است.

(٣). معالم العلماء، ص ١٠٦.

(٤). درباره مجتهد الشعراء شيخ محمد رضا نحوی ر. ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ٣، ص ٤٥٢؛ تاریخ بروجرد، ج ٢، ص ٢٢١؛ الکرام البرره، ج ٢٥، ص ٥٤٥؛ معارف الرجال، ج ٦، ص ٢٧٧؛ الذریعه، ج ٩، ص ١٢٨٧؛ مکارم الآثار، ج ٣، ص ٨٣١؛ شعراء الحلّه، ج ٥، ص ١١؛ الطلیعه، ج ٢، ص ٢٢٣.

ص: ٨٣٢

لم تجمع فی کتاب، بل هی متشتتة فی مجامیع الأصحاب عند أدباء البلاد العلماء الأمجاد، يتعطر بشداها کلّ ناد.

و كان والده الشيخ أحمد^{٦٨٠} من فحول الأدباء و شیوخ الأدب، و كان العلامة الطباطبائی بحر العلوم، انتخب صاحب الترجمة لعرض الدرّة علیه أيام اشتغاله بنظمها فی النجف و خمس صاحب الترجمة أيضا المقصورة الدریدیة باسم بحر العلوم سنة ١٢١٢ - «کمله»

محمد رضا الحسيني^{٦٨١}

امیر کبیر منشئ الممالک عالم فاضل معاصر «ح مل» محدث جلیل القدر، صاحب کتاب کشف الآیات و تفسیر قرآن که بسیار بزرگ است و بیشتر از سی مجلدست، جمع کرده در آن احادیث و ترجمه آنها را. ساکن اصفهان بوده.

محمد رضا بن عبد المطلب التبریزی^{٦٨٢}

عالم فاضل، آیه الله فی الحافظة الجیّدة و الذهن الثاقب، صاحب المؤلفات النفیسة کمصاییح فی شرح المفاتیح، و الشافی الجامع بین البحار و الوافی، مع حذف المكررات البیانات، خرج منها سبع مجلدات، و الشفاء فی أخبار إلی المصطفى جمع فيه بین أخبار الكتّابین و حذف البیانات، و كان فراغه من تألیف بعض أجزاءه فی النجف الأشرف سنة ١٠٧٨.

أقول: و الظاهر أنّه بعینه هو کتابه المسمى بالشافی.

محمد رضا الشیر الحسيني^{٦٨٣}

^{٦٨٠} (١) درباره ترجمه شیخ احمد فرزند شیخ حسن علی نجفی ر. ک: تاریخ بروجرد، ج ٢، ص ٢٠٥.

^{٦٨١} (٢) امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٢.

^{٦٨٢} (٣) اعیان الشیعه، ج ٤٥، ص ١٣١؛ دانشمندان آذربایجان، ص ١٩٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ٥٥؛ مکارم الآثار، ج ٢، ص ٣٤٣؛ الکرام البرره، ج ٢، ص ٥٥٨؛ الذریعه، ج ٩، ص ٥٣١، ج ١٦، ص ٢٠٣ و جلدهای دیگر.

والد السيد عبد الله الشير، ذكره السيد محمد بن السيد معصوم في الرسالة التي وضعها في

(١). دربارہ ترجمہ شیخ احمد فرزند شیخ حسن علی نجفی ر.ک: تاریخ بروجرد، ج ٢، ص ٢٠٥.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٢.

(٣). اعيان الشيعه، ج ٤٥، ص ١٣١؛ دانشمندان آذربایجان، ص ١٩٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ٥٥؛ مكارم الآثار، ج ٢، ص ٣٤٣؛ الكرام البره، ج ٢، ص ٥٥٨؛ الذريعه، ج ٩، ص ٥٣١، ج ١٦، ص ٢٠٣ و جلدہای دیگر.

(٤). الفوائد الرجاليہ، ج ١، ص ٦٩ (مقدمه)؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٢٩٠؛ ريحانة الأدب، ج ٣، ص ١٧٦؛ الذريعه، ج ٤، ص ٢٧٥؛ الكرام البره، ج ٢، ص ٥٦٥؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١١٦٥.

ص: ٨٣٣

أحوال ابنه السيد عبد الله ما هذا لفظه:

سيدنا الحكيم الأواه، السيد عبد الله سلالة العالم المحقق و الماهر المدقق، مستنبط الفروع من الأصول مرجع الدليل إلى المدلول، علامة الزمن و حجة الإسلام محيي الليل بالعبادة، و من استوجب من الله الحسنی، و زيادة فذلکة الفضلاء و بقیة العرفاء، العالم التحریر الفاضل المحقق المدقق، التقى النقی. و ساق الکلام فی تجلیل هذا السيد الجليل - إلى أن قال: المبرز علی کل أهل الفضل فی زمانه و مجتهد عصره و فريد أوانه، المتواضع للصغير و الكبير و المعظم لدى الجليل و الحقير.

ثم ذکر استسقاؤه لأهل بغداد و الكاظمين فی مسجد براثا و نزول المطر بحيث هدمت كثيرا من دور أهل بغداد.

و بيت عبر سادة فی الحلة إلى الآن، من مشاهير السادة. و «شیر» لقب جدّهم الحسن بن محمد بن حمزة المنتهى نسبه إلى زين العابدين عليه السلام بعشرة آباء.

قال: و فی «کلمة»: حدّثني الشيخ محمد حسن آل ياسين عن فضل السيد محمد رضا شير و كرمه، قال: كان سخاؤه في الكرم، لا يرد سائلا حتى أنه كان يرهن جيبته و كانت من جوخ (أي الماهوت) في قضاء حاجة من يسأله إذا لم يكن عنده شيء يعطيه. كن علويا عالي الهمة كثير السعي في قضاء حوائج الإخوان.

توفى قدس سره في الكاظمين حدود سنة ١٢٣٠، و دفن في الرواق القبلي على يمين الداخل إلى الرواق من باب القبلة - «كمله».

^{٤٨٢} (٤). الفوائد الرجاليہ، ج ١، ص ٦٩ (مقدمه)؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٢٩٠؛ ريحانة الأدب، ج ٣، ص ١٧٦؛ الذريعه، ج ٤، ص ٢٧٥؛ الكرام البره، ج ٢، ص ٥٦٥؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١١٦٥.

شیخ عالم فاضل محدث مفسر، متکلم حکیم عارف، واعظ صاحب نخبه الصوارم در فقه و اصول، و منظمه تجرید در تجوید و شرح آن، و هدیه النمله، و

(۱). اعیان الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۸۰ و ج ۴۴، ص ۳۴۵؛ المآثر و الآثار، ص ۱۶۴؛ بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ص ۹۷-۹۹؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ ریاض العارفین، ص ۴۸۸؛ مقالات الحنفاء، ص ۲۸۳؛ تاریخ رجال ایران، ج ۴، ص ۴۰۶؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، ج ۶، ص ۴۶۶؛ مجله یادگار سال، سال ۳، ش ۱۰، ص ۷۱۶؛ دائرة المعارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۳ و ج ۳، ص ۶۵؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، ص ۱۸۶؛ علماء معاصرین ص ۸۴ و ۳۷۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۲۳.

ص: ۸۳۴

تریبع الشیخین، و تنبیه الثلاثه، و رساله‌ای در احوال امام زمان علیه السلام و دیوان اشعار و غیر ذلك.

وفات کرد در حدود سنه ۱۳۲۴. والدش نیز از علما و حکما بوده و جدش حاجی ملا رضا صاحب مفتاح النبوه، و درّ النظیم در تفسیر قرآن عظیم است.

و مخفی نماند که، این شیخ جلیل غیر از جناب عالم عامل کامل فقیه نبیه عابد زاهد ثقه ورع، شیخ الفقهاء العظام استاد العلماء الأعلام، حجة الاسلام مرجع الخاص و العام، شیخنا الأجل آقای حاجی آقا رضای همدانی - عطره الله مرقده - صاحب تعلیقه بر رسائل شیخ و کتابی در فقه^{۶۸۵} است که در ماه صفر ۱۳۲۲ در سامرا وفات کردند و در رواق امامین همامین علیهما السلام در طرف پایین پای مبارک دفن شدند.

^{۶۸۴} (۱). اعیان الشیعه، ج ۲۷، ص ۲۸۰ و ج ۴۴، ص ۳۴۵؛ المآثر و الآثار، ص ۱۶۴؛ بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ص ۹۷-۹۹؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۹۷؛ ریاض العارفین، ص ۴۸۸؛ مقالات الحنفاء، ص ۲۸۳؛ تاریخ رجال ایران، ج ۴، ص ۴۰۶؛ فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، ج ۶، ص ۴۶۶؛ مجله یادگار سال، سال ۳، ش ۱۰، ص ۷۱۶؛ دائرة المعارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۳ و ج ۳، ص ۶۵؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، ص ۱۸۶؛ علماء معاصرین ص ۸۴ و ۳۷۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۴۲۳.

^{۶۸۵} (۱). درباره فقیه اکبر و مجتهد اعظم محقق همدانی ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۳۲، ص ۶۲-۷۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۲۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۷۷۶؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال ألف عام، ص ۴۶۵؛ مقدمه کتاب صلوات او؛ دائرة المعارف، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۱۶۴؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۲؛ بزرگان و سخن‌سرایان همدان، ص ۷۰-۷۳؛ علماء معاصرین، ص ۷۵؛ تعلیقه بر رسائل و حاشیه مکاسب ایشان را آقای محمد رضا انصاری قمی تحقیق و نشر کرده است.

«ح مل» گفته که، او فاضل معاصر است، و از برای اوست شرح منظومه در معانی و بیان، صد بیت، نامیده آن را نجاح المطالب - انتهى.

و ظاهر آن است که این شیخ محمد بن رضا، محمد بن اسماعیل قمی صاحب تفسیر کنز الدقائق است که بیاید ترجمه اش.

محمد رضا بن محمد مؤمن الإمامی المدرّس الخاتون آبادی الأصفهانی^{۶۸۷}

صاحب جنّات الخلود^{۶۸۸}، من علماء عصر العلامّة المجلسی رحمه الله. كان من العلماء الفضلاء

(۱). درباره فقیه اکبر و مجتهد اعظم محقق همدانی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۳۲، ص ۶۲-۷۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۲۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۷۷۶؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف خلال ألف عام، ص ۴۶۵؛ مقدمه کتاب صلات او؛ دایرة المعارف، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۴، ص ۱۶۴؛ الذریعه، ج ۱۰، ص ۱۲؛ بزرگان و سخن سراپان همدان، ص ۷۰-۷۳؛ علمای معاصرین، ص ۷۵؛ تعلیقه بر رسائل و حاشیه مکاسب ایشان را آقای محمد رضا انصاری قمی تحقیق و نشر کرده است.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۲؛ مقدمه تفسیر کنز الدقائق.

(۳). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۲؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۶۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۳۱۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۷۹، ج ۵، ص ۱۵۰ و ج ۷، ص ۱۵۳؛ لغت نامه دهخدا، «مدرس»، ص ۲۸؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۹۱.

(۴). مصحح، چاپ جدیدی از این اثر را در برنامه دارد.

ص: ۸۳۵

المتبحرین المدرسین بأصفهان، له من المصنّفات، التفسیر الکبیر المسمی بخزائن الانوار، و له ابواب الهدایة و مختصره هو الجنّات الخلود، و لقد أجاد فی تشکیل هذا الكتاب بمالم یسبقه إليه أحد. أتعّب فیہ نفسه خمسة عشر شهرا لیله و نهاره، و أرّخه «باغ عدن» ینسب إلى الإمام زاده المدفون بجملان مقبرة بأصفهان من ولد علی بن جعفر العریضی.

^{۶۸۶} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۲؛ مقدمه تفسیر کنز الدقائق.

^{۶۸۷} (۳). اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۲؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۲۶۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۹، ص ۳۱۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۷۹، ج ۵، ص ۱۵۰ و ج ۷، ص ۱۵۳؛ لغت نامه دهخدا، «مدرس»، ص ۲۸؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۹۱.

^{۶۸۸} (۴). مصحح، چاپ جدیدی از این اثر را در برنامه دارد.

محمد رضا بن محمد مهدي بن محسن الشيرازي

تلميذ السيد محمد الشهشاهاني و الشيخ محمد باقر الأصفهاني. كان يكتب الخط النسخ الجيد الفاخر، و يعد من أساتيد هذا الفن، و كان مع هذا من عجيب الزمان في سرعة الكتابة، و كان كثيرا ما يكتب في اليوم الواحد ألف بيت بالقلم الفاخر و الخط الحسن، كتب قريب أربعمئة مصحف بالخط الفاخر. «كمله».

محمد رضا بن محمد هادي بن محمد صالح المازندراني

و كان عالما فاضلا محققا متكلما رفيع المنزلة، مدرسا في مدرسة خيرآباد من أعمال بهبهان.

قال السيد عبد الله سبط المحدث الجزائري: قدم إلينا و هو متوجه إلى العراق للزيارة، ثم اجتمعت به في بهبهان و حضرت درسه بشرح اللمعة. توفي عشر الخميس، أي بعد المائة و الألف. رحمة الله عليه.

محمد رضا نجف النجفي

جد الشيخ محمد طه. قال «ح كمله»: رأيت له شرح الشرائع و هو شرح مبسوط بخطه، كان من تلامذة الشيخ جعفر و يظهر من شرحه أنه كان من العلماء المحققين و أهل النظر و التدقيق.

(١). در مورد فقيه و مفسر نیمه اول قرن دوازده هجری ر. ک: اعیان الشیعه، ج ١٠، ص ٢٨٢؛ الذریعه، ج ١، ص ٧٩، ج ٥، ص ١٥٠ و ١٥١ و ج ٧، ص ١٥٣.

ص: ٨٣٦

محمد رفيع بن فرج الجيلاني الرشتي^{٦٩٠}

المجاور لمشهد الرضا عليه السلام. قال في حقه صاحب تنميه أمل الآمل: طلع شارق فضله فاستضاء منه جملة من بني آدم، و أضاء بارق تحقيقه فاستنار منه العالم مواضع أقلامه مع كونها سواد أزاحت^{٦٩١} ظلمات الجهالة، و مواقع مداده مع كونها قطرات أجزت بحار العلوم في القلوب فأزالت خيالات الضلالة.

^{٦٨٩} (١). در مورد فقيه و مفسر نیمه اول قرن دوازده هجری ر. ک: اعیان الشیعه، ج ١٠، ص ٢٨٢؛ الذریعه، ج ١، ص ٧٩، ج ٥، ص ١٥٠ و ١٥١ و ج ٧، ص ١٥٣.

^{٦٩٠} (١). در صفحه ١٨٤ همین کتاب، به منابع شرح حال ایشان اشاره شد.

الكتاب المحكم العزيز قد شرح تفسيره، فإن كان الزمخشري و البيضاوي موجودين في زمنه أخذوا الفوائد من تقريره. و أصول الفقه صارت بإفاداته مشيدة البنيان نيرة البرهان، فعلى الحاجبي و العضدي و أمثالهما مع كونهم الفحول أن يستفيدوا منه الإتقان.

المسائل الفقهية روضات جنات رائعة إن لم يدبرها لم يكن لها رواء. و القواعد الحكمية قوانين متينة صحيحة لو لم يكن ناظرا إليها لكانت سخافا مراضا لم يكن لها إتقان و لا شفاء، و كذلك الحال في سائر الفنون التي لها شجون و غصون.

و بالجملة: صارت العلوم الغامضة بسبب نظره، متقنة و محكمة و موضحة بينة ذات شواهد بينة، فيحق أن يقال: إنه معلم العلوم و رئيسها و مرجع أهلها في تشييدها و تأسيسها.

هذا شأنه في تكميل قوته النظرية؛ و أما القوة العملية، ففي الأخلاق الحسنة لم يكن له فيها نظير و لا عديل، و في أعمال العبادات الشرعية لم يوجد له مثيل و بديل. هذب النفس و زكّأها و نهاها عن هواها، و عمل من الطاعات و القربات ما لم يبلغ أحد مداها.

كانت شيمته إغائة اللهيف و إعانة الضعيف، لم يسأله سائل فيكون محروما، و لم يلتجئ إليه ضعيف فيكون ممنوعا.

أنعم الله تعالى على هذا الفاضل العلام بنعم جسام فخام:

إحداها: تلك المرتبة من الفضيلة قل من أوتيتها.

و ثانيها: ذلك التوفيق الطاعات و القربات؛ فإنه مع كمال الشيخوخة كان يحضر المسجد قبل طلوع الصبح بساعتين فيتنفل و يقرأ الأدعية و يشتغل بقراءة القرآن إلى أن يطلع الصبح،

(١). در صفحه ١٨٤ همین کتاب، به منابع شرح حال ایشان اشاره شد.

(٢). در نسخه چاپی «افتاءت» است.

ص: ٨٣٧

فليقس عليه غيره.

ثالثها: الأخلاق الحسنة و الآداب المستحسنة؛ فإنه كان كاملا فيها.

رابعها: إعانة الفقراء و السادات و العوام؛ فإنه كان يخرج من بيته و فى أحد كيسيه الزكوات و ما ينحو نحوها فيعطيها العوام الفقراء، و فى الآخر الأخماس و ما يناسبها فيعطيها السادات الفقراء.

و خامسها: الجاه العظيم [العريض ظ] و الوجاهة العامة؛ فإنه كان فى المشهد المقدس قريبا من أربعين سنة، و كل من كان [فيها] من الفراعنة و الجابرة يعظمونه و يكرمونه نهاية التعظيم و التكريم، و النادر مع كمال خبائته و بسطة ملكه لا يقصر من تعظيمه أصلا و كذا ابنه رضا قلى، و أهل هند و بخارى كانوا يكتوبونه و يرسلون إليه الهدايا و أموال الفقراء بالتفخيم.

سادسها: اليسر التام و الوجد العام؛ فإنه كان يتعيش أحسن التعيش فى المطاعم و الملابس و المراكب و المناكح.

و سابعها: العمر الكثير؛ فإنه قرب من المائة.

و بالجملة: نعم الله تعالى عليه كانت كثيرة و مواهبه خطيرة. و فى مدة كونه فى المشهد المقدس ألقى دروسا منها: شرح المقاصد و التهذيب و البيضاوى و شرح المختصر و الهيات الشفاء، و الفضلاء كانوا يجيئون من كل جانب و يجالسهم و يجالسونه و يجاورهم و يجاورونه، فحصل من اللذات ما لا يحصى كثرة.

و له الحواشى على كتاب الشافى و المدارك و شرح اللمعة و البيضاوى و حواشى العلامة الخونسارى على شرح المختصر.

و له رسالة فى تنميم استدلال الامامية - رضوان الله عليهم - بآية: **لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**^{٦٩٢} على بطلان إمامة الخلفاء الثلاثة، و رسالة الرد على فخر الرازى فى استدلاله بآية: **وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتَقَى**^{٦٩٣} على أفضلية أبى بكر، و رسالة فى تفسير آية:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ^{٦٩٤}، و رسالة فى الوجوب العينى للجمعة، و رسالة فى المتخير فى الجمعة بين الوجوب التخيري و العينى و الحرمة و إنه يجب عليه الجمعة

(١). سورة بقره، آيه ١٢٤.

(٢). سورة ليل، آيه ١٧.

(٣). سورة ذاريات، آيه ٥٦.

ص: ٨٣٨

^{٦٩٢} (١). سورة بقره، آيه ١٢٤.

^{٦٩٣} (٢). سورة ليل، آيه ١٧.

^{٦٩٤} (٣). سورة ذاريات، آيه ٥٦.

و الظهر من باب المقدمة^{٦٩٥}.

و فى رياض العلماء: المولى رفيعا الجيلانى، و هو رفيع الدين محمد بن فرج الجيلانى المعاصر، فاضل عالم حكيم المسلك ماهر فى الصنائع الإلهية و الرياضية، و هو من تلامذة الأستاذ الفاضل و السيد أميرزا رفيعا النائينى، و من مؤلفاته حاشية على أصول الكافى سمّاها شواهد الإسلام، و كان عندنا بخطه، و منظومة على طريقة نان و حلوا^{٦٩٦} للشيخ بهائى سمّاها نان و پنير، و له فوائد و تعليقات و افادات متفرقة كثيرة، فلاحظ.

قال العلامة المجلسى رحمه الله فى المجلد العاشر من البحار فى باب المراثى، أقول: لبعض تلامذة والدى الماجد- نور الله ضريحه- و هو محمد رفيع بن مؤمن الجبلى- تجاوز الله عن سيئاتهما و حشرهما مع ساداتهما- مراثى مبكية حسنة السبك جزيلة الألفاظ سألتى إيرادها لتكون له لسان صدق فى الآخرين و هى هذه.

المرثية الأولى: «كم لريب المنون من و ثبات»- المراثى^{٦٩٧}.

محمد الرويدشتى^{٦٩٨}

شريف الدين، فاضل عظيم الشأن، عالم جليل القدر، از شاگردان شيخ بهائى است.

محمد زمان بن كلبلى التبريزى^{٦٩٩}

از اجلاى شاگردان علامه مجلسى و آقا حسين خوانسارى و شيخ جعفر قاضى- رضوان الله عليهم- است. در اصفهان ساكن بوده و از مؤلفات اوست: شرح بر

(١). تنمى امل الآمل، ص ١٥٩-١٦١.

^{٦٩٥} (١). تنمى امل الآمل، ص ١٥٩-١٦١.

^{٦٩٦} (٢). نان و حلوا للشيخ بهائى رحمه الله نان و خرما للعارف بهائى اللاهيجى كبير، نان و پنير للفاضل المذكور، نان و جو للعالم مفتى مير عباس من علماء هند، نان و دوع السيد الأجل الفاضل صاحب التأليفات الجيدة العالم الربانى السيد الشهرستانى. (على ابن المؤلف).

^{٦٩٧} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٢؛ رياض العلماء، ج ٧، ص ١٠٤.

^{٦٩٨} (٤). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٩٠ و در بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١٥٠ اجازة شيخ بهائى به ايشان وجود دارد.

^{٦٩٩} (٥). ريحانة الادب، ج ٢، ص ٤١٣؛ الذريعة، ج ٩، ص ٤١٦، ج ١٩، ص ١١٩ و ج ٢٤، ص ٢٥١؛ فرهنگ سخنوران، ص ٢٥٥؛ لغت نامه دهخدا، «ساقى».

ص ١٥٥؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٤٦؛ دانشمندان آذربايجان، ص ١٦٦؛ روضات الجنات، ج ٣، ص ٣٥٠؛ الكواكب المنتشرة- (مخطوط)؛

تلامذة العلامة المجلسى و المجازون منه، ص ١٠٢.

(۲). نان و حلوا للشيخ البهائي رحمه الله نان و خرما للعارف بهائي اللاهيجي كبير، نان و پير للفاضل المذكور، نان و جو للعالم مفتي مير عباس من علماء هند، نان و دوغ السيد الأجل الفاضل صاحب التأليفات الجيدة العالم الرباني السيد الشهرستاني. (على ابن المؤلف).

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۲؛ رياض العلماء، ج ۷، ص ۱۰۴.

(۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۹۰ و در بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۵۰ اجازة شيخ بهائي به ايشان وجود دارد.

(۵). ریحانة الادب، ج ۲، ص ۴۱۳؛ الذريعة، ج ۹، ص ۴۱۶، ج ۱۹، ص ۱۱۹ و ج ۲۴، ص ۲۵۱؛ فرهنگ سخنوران، ص ۲۵۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «ساقی»، ص ۱۵۵؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۴۶؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۱۶۶؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۵۰؛ الکواکب المنتشرة - (مخطوط)؛ تلامذة العلامة المجلسي و المجازون منه، ص ۱۰۲.

ص: ۸۳۹

زبدة الاصول و الفوائد المتفرقات، و فرائد الفوائد فی أحوال المدارس و المساجد^{۷۰۰} و این نسخه را تألیف کرده در وقتی که در اصفهان در مدرسه شیخ لطف الله بوده و ثنا گفته بر آن مدرسه و ذکر کرده اسامی جماعتی را که به برکات آن مدرسه مبارکه در علم و کمال به حد کمال رسیدند.

محمد زمان بن محمد جعفر الرضوی المشهدی^{۷۰۱}

عالم فاضل فقیه حکیم متکلم، صاحب شرح قواعد و غیره. قرائت کرده نزد او شیخ زین الدین بن محمد بن الحسن بن الشهدی الثانی. و در «فه» مدح و ثنا گفته بر او^{۷۰۲}.

وفات کرده در سنه ۱۰۴۱. بعضی از تلامذه او در تاریخ او گفته:

فتحت لروح محمد أبوابها

نظروا لآفاق السماء فأرخوا

و مقصود در این شعر این جمله است: «فتحت أبواب السماء». و عدد این جمله هزار و سی و سه است، و چون روح محمد که مراد «ح» است داخل در آن شود هزار و چهل و یک می شود که آن تاریخ وفات است.

^{۷۰۰} (۱). این کتاب اخیرا به کوشش آقای رسول جعفریان و توسط دفتر نشر میراث مکتوب در ۳۶۵ صفحه به چاپ رسیده است و در مقدمه به آثار دیگری از مؤلف اشاره شده است.

^{۷۰۱} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۳؛ فرهنگ خراسان، جز ششم، ص ۳۳۲.

^{۷۰۲} (۳). سلافة العصر، ص ۴۹۹.

محمد بن زید بن علی الفارسی^{۷۰۳}

شیخ جلیل فقیه ثقة، صاحب کتاب الوصایا و کتاب الغیبة. قرائت کرده بر او عبد الرحمان مفید نیشابوری - «م».

محمد بن زین الدین بن علی بن شمال العاملی المشغری

جد خال والد «ح مل»، شیخ علی بن محمود عاملی، فاضل فقیه صالح، شاعر اَدیب، قال فی «مل»: و كان الشیخ علی بن ابراهیم العاملی الکفعمی من تلامذته، قرأ عنده

(۱). این کتاب اخیراً به کوشش آقای رسول جعفریان و توسط دفتر نشر میراث مکتوب در ۳۶۵ صفحه به چاپ رسیده است و در مقدمه به آثار دیگری از مؤلف اشاره شده است.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۳؛ فرهنگ خراسان، جز ششم، ص ۳۳۲.

(۳). سلافة العصر، ص ۴۹۹.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶، (فهرست منتجب الدین) و چاپ دکتر محدث ارموی، ص ۱۰۱.

ص: ۸۴۰

سنة ۸۴۶^{۷۰۴} كما وجدته بخط الكفعمی فی بعض كتب الفقه.

محمد سراب

بیاید در محمد بن عبد الفتاح بن سعید بن سراج الدین هاشم بن محمد الطباطبائی القهبانی. عامل کامل فاضل ورع صالح، جلیل القدر، رفیع المنزله، صاحب تألیفات، منها. مفاتیح الاحکام فی شرح آیات الاحکام الأردبیلی، و رساله فی إحياء الموات، و غیر ذلك. توفی سنة ۱۰۹۲ و عمره ثمانون سنة - «کمله».

محمد بن سعید بن هبة الله^{۷۰۵}

(۴) ^{۷۰۳} امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶، (فهرست منتجب الدین) و چاپ دکتر محدث ارموی، ص ۱۰۱.

(۱) ^{۷۰۴} در نسخه چاپی ۸۴۸ و در نسخه چاپ آقای سید احمد حسینی، ج ۱، ص ۱۶۱، «۸۹۸» و در بعضی نسخ خطی «۹۴۸» است.

(۲) ^{۷۰۵} امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۷، (فهرست منتجب الدین).

الراوندى ظهير الدين، أبو الفضل، فقيه ثقة عدل عين - «م».

محمد بن شجاع القطان الأنصارى الحلبي^{٧٠٦}

عالم عامل كامل صاحب كتاب معالم الدين فى فقه آل يس، معروف است به «ابن القطان» كه نقل مى شود فتاوى او در كتب اصحاب. روايت مى كند از فاضل مقداد از شيخ شهيد رحمه الله و روايت مى كند از او على بن دقماق.

محمد بن شرف الحسينى الجزائرى^{٧٠٧}

عالم فقيه، محدث حافظ عابد، از تلامذه شيخ محمد بن على بن خاتون عاملی، ساكن حيدرآباد بوده. از برای اوست كتاب بزرگى در حديث، جمع کرده در آن

(١). در نسخه چاپى ٨٤٨ و در نسخه چاپ آقاى سيد احمد حسینی، ج ١، ص ١٦١، «٨٩٨» و در بعضى نسخ خطى «٩٤٨» است.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٤؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١١٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٧٧، (فهرست منتخب الدين).

(٣). در مورد ابن القطان، ر.ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٥؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٣٦٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٧٠؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن نهم)، ص ١١٨؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ١٥٧؛ الذريعة، ج ٢١، ص ١٩٩ و ج ٢٤، ص ٤٢٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٠، ص ٦٤؛ لغت نامه دهخدا، «ابن قطان»، ص ٣٤٠.

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٥؛ الذريعة، ج ٥، ص ٢٥٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٣٠؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٩١.

ص: ٨٤١

احاديث كتب اربعه و غيرها را، روايت مى كند آن كتاب را «ح مل» از او.

و فى «ضا»: السيد ميرزا محمد بن السيد شرف الدين على بن السيد نعمة الله الحسينى الموسوى المشتهر ب «السيد ميرزا الجزائرى» صاحب كتاب جوامع الكلم فى الجمع بين كتب احاديث الشيعة من أول أبواب الأصول إلى آخر كتاب الحج من أبواب الفروع على طريق التمييز بالتنقيح بين الصحيح و غير الصحيح من الحواشى الكثيرة و البيانات الوافية - إلى أن قال: و من

^{٧٠٦} (٣). در مورد ابن القطان، ر.ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٥؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٣٦٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٧٠؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن نهم)، ص ١١٨؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ١٥٧؛ الذريعة، ج ٢١، ص ١٩٩ و ج ٢٤، ص ٤٢٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٠، ص ٦٤؛ لغت نامه دهخدا، «ابن قطان»، ص ٣٤٠.

^{٧٠٧} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٥؛ الذريعة، ج ٥، ص ٢٥٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٣٠؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٩١.

جملة من يروى عنه أيضا: هو الشيخ أبو محمد أحمد بن إسماعيل الجزائري الأصل الغرويّ المسكن و الخاتمة صاحب كتاب آيات الأحكام و غيره من الكتب و الرسائل.

و منهم: السيد نعمة الله الجزائري المتبحر المشهور، و قد ذكر في كتابه المقامات أنّ شيخه المذكور منكر لوجود المكروه في أحكام الشريعة، بل لورود شيء من المناهي على هذا الوجه، زعما منه أنّ النهي يفيد التحريم [مطلقا]، ثم قال: و هو غريب لورود الأخبار بخلافه فلا يسمع. ثم نقل «ضا» كلام السيد نعمة الله بما يرجع إلى قول الكعبي من انتفاء المباح.

أقول: رأيت كتاب جوامعه في المشهد الرضوي عليه السلام.

محمد^{٧٠٨} شريف بن حسنعلی المازندرانی الحائری

معروف به «شريف العلماء»^{٧٠٩}، شيخ الفقهاء العظام و مربّي الفضلاء الفخام، مؤسس علم الأصول، جامع المعقول و المنقول، نادره دهر خوان، و اعجوبه زمان، وحيد دوران. سقى الله روضته يبايع الرضوان و أحله أعلى منازل الجنان.

(١). در قصص العلماء، محمد بن شريف آمده است. برای اطلاع بیشتر ر. ک: ريحانة الادب، ج ٣، ص ٢١٨؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٦١؛ قصص العلماء، ص ١١٢؛ تذكرة العلماء، ص ٩٦.

(٢). در كتاب المآثر و الآثار ترجمه اين بحر زخار را چنين نگاشته: ملا محمد شريف بن كربلائی حسن بيغشى كه به لقب «شريف العلماء» مشهور بود و در طهران توطن داشت و از علماء نامى عصر معدود مى‌گرديد، بيغش از اعمال ملاير است و اين دانشمند مشهور از شاگردان حجة الاسلام حاجى ملا اسد الله بروجردى بوده - انتهى. و اين ترجمه مخالفت تمام دارد با آنچه من در متن نوشته‌ام، لكن من ترجمه آن بزرگوار را از كتاب روضة البهيه تلميذ جليلش آسيد محمد شفيع جاپلقى نقل کردم و البته شاگرد، ترجمه استادش را بهتر از ديگران مى‌داند؛ چه، اهل البيت ادرى بما فى البيت (منه عفى عنه).

ص: ٨٤٢

مولد شريفش در كربلا و مدفنش نیز در كربلا در سرداب منزل خود واقع شد.

^{٧٠٨} (١). در قصص العلماء، محمد بن شريف آمده است. برای اطلاع بیشتر ر. ک: ريحانة الادب، ج ٣، ص ٢١٨؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٦١؛ قصص العلماء، ص ١١٢؛ تذكرة العلماء، ص ٩٦.

^{٧٠٩} (٢). در كتاب المآثر و الآثار ترجمه اين بحر زخار را چنين نگاشته: ملا محمد شريف بن كربلائی حسن بيغشى كه به لقب «شريف العلماء» مشهور بود و در طهران توطن داشت و از علماء نامى عصر معدود مى‌گرديد، بيغش از اعمال ملاير است و اين دانشمند مشهور از شاگردان حجة الاسلام حاجى ملا اسد الله بروجردى بوده - انتهى. و اين ترجمه مخالفت تمام دارد با آنچه من در متن نوشته‌ام، لكن من ترجمه آن بزرگوار را از كتاب روضة البهيه تلميذ جليلش آسيد محمد شفيع جاپلقى نقل کردم و البته شاگرد، ترجمه استادش را بهتر از ديگران مى‌داند؛ چه، اهل البيت ادرى بما فى البيت (منه عفى عنه).

در اول امر تلمذ کرد بر آقا سید محمد مجاهد، پس ترقی کرد و تلمذ کرد بر پدرش آسید علی صاحب ریاض در اصول و فقه، تا به حدی که مستغنی شد از استاد و از مجلس درس انتفاعی نمی‌برد، پس با پدر خود به عجم مسافرت کرد و در هر بلدی یک ماه توقف می‌نمود و سیاحت می‌فرمود و مقصودش تحصیل کتب و اسباب بود و کسی به او اعانتی نکرد پس زیارت کرد حضرت ثامن الحجج علیه السلام را و مراجعت نمود به حایر مقدس و به مجلس درس آسید علی حاضر شد دید دیگر از درس او فایده نمی‌برد، و سید مرحوم نیز معمر شده بود لاجرم شریف العلماء مشغول به مطالعه و مباحثه گردید و فضلا، به درس او و مباحثه او اجتماع کردند به حدی که نقل شده که، در مجلس درس او زیاده از هزار نفر می‌نشستند.

و از جمله شاگردان او بود آسید ابراهیم صاحب ضوابط و آخوند ملا اسماعیل یزدی که در اواخر او را ترجیح می‌دادند بر شریف العلماء، و بعد از فوت شریف العلماء به جای او نشست و درس می‌گفت، لکن قریب به یک سال نکشید که به استادش ملحق شد و دیگر آخوند ملا آقای دربندی و جناب سعید العلماء بارفروشی و شیخ اجل اعظم انصاری و آسید محمد شفیع جاپلقی صاحب روضة البهیة و غیر ایشان. رضوان الله علیهم اجمعین.

شریف العلماء دو مجلس درس داشت: یکی برای مبتدئین، و دیگر برای آنان که در فضل و کمال به مرتبه نهایت رسیده بودند. و دیده اعتبار مانند آن بزرگوار کمتر دیده در تأسیس قواعد اصول.

قال صاحب «التکملة»: حدّثنی شیخنا الفقیه، الشیخ محمد حسن آل یس، و کان أحد تلامذة شریف العلماء، قال: کان یدرسنا فی علم الأصول فی المدرسة المعروفة ب «حسن خان» و کان یحضر تحت منبره ألف من المشتغلین و فیهم المآت من العلماء الفاضلین، و من تلامذته شیخنا العلامة الأنصاری و هو منقّح تلك التحقیقات الأنیقة و کفی بذلك فخرا و فضلا، و کان بعض تلامذته کالفاضل الدربندی یفضله علی جمیع العلماء المتقدمین.

ص: ۸۴۳

و بالجملة: صرف عمره الشریف فی تریبة الفضلاء، فلهذا کان قلیل التصنیف و مصنّفاته مع قلتها لم تخرج من السواد إلی البیاض، و قیل له فی ذلك فأجاب بأنّ تکلیفی تریبة الطالبین و تعلیم المتعلمین و ما ألّفتموه و صنّفتموه فهو منّی، و کان رحمه الله مع ذلك أعجوبة فی الحفظ و الضبط و دقة النظر و سرعة انتقال فی المناظرات و طلاقة اللسان، لم یباحث مع أحد، إلّا و قد غلب علیه، و کان له ید طولی فی علم الجدل.

توفی رحمه الله فی کربلاء المشرفة فی الطاعون الواقع فی سنة ۱۲۴۵، و قبره الشریف قرب باب القبلة فی زقاق مسدود، و کان له ولد توفی أيضا فی تلك السنة و انقطع نسله الشریف و لکن اولاده الروحانیین کانوا کثیرین.

محمد شریف بن محمد الرویدشتی الأصفهانی^{۷۱۰}

عالم صالح، رضی مرضی. از مشایخ علّامه مجلسی رحمه الله از تلامذه شیخ بهائی است و اوست والد عالمه فاضله، فقیهه حمیده^{۷۱۱}، صاحبه حواشی و تدقیقات بر کتب حدیث که - ان شاء الله - در جای خود احوال او بیاید.

محمد شفیع بن بهاء محمد العاملی

شیخ الإسلام بقزوين ابن مير محمد شفیع شیخ الاسلام ابن میرزا بهاء الدین محمد شیخ الإسلام ابن میرزا کمال الدین حسین شیخ الإسلام بقزوين ابن عبد العالی ابن العالم خاتم المجتهدین میر سید حسین الکرکی العاملی، سبط المحقق الکرکی، که ترجمه اش گذشت.

و بالجمله: میر محمد شفیع مذکور، عالم و عارف و فاضل است، و کتابی نوشته در شرح مثنوی، یعنی اشعاری را که قادحین مثنوی در آن قدح کرده اند ذکر و شرح کرده و بعضی اصطلاحات عرفا و صوفیه، و ترجمه جمله ای از علما و عرفا را ذکر کرده، و ما

(۱). مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۹.

(۲). درباره نام و یاد این بانوی دانشمند ر. ک: ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۸۵؛ اعلام النساء المؤمنات؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۴؛ نور علم، دوره دوم، ش ۲، ص ۵۲.

ص: ۸۴۴

گاهی در این کتاب شریف از آن نقل می کنیم، و ترجمه جدّ خود میر محمد شفیع را ایراد کرده و فرموده: در سنه ۱۱۲۵ وفات کرده.

محمد شفیع الجابلقی^{۷۱۲}

سید عالم عامل جلیل صاحب روضة البهیة فی طرق الشفیعیة است و آن کتاب شبیه است به لؤلؤه در اجازه به پسرش سید علی اکبر، ملقب به «آقا کوچک» است. روایت می کند شیخ شیخ ما، مرحوم شیخ العراقین حاجی شیخ عبد الحسین تهرانی از او، از آسید محمد باقر حجة الاسلام. رضی الله عنهم أجمعین.

^{۷۱۱} (۲). درباره نام و یاد این بانوی دانشمند ر. ک: ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۸۵؛ اعلام النساء المؤمنات؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۴؛ نور علم، دوره دوم، ش ۲، ص ۵۲.

^{۷۱۲} (۱). در مورد عالم جلیل و محدث نبیل سید محمد شفیع جابلقی ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۵؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۷۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۰، ص ۶۹؛ الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۹۲ و ج ۲، ص ۲۱۱؛ لغت نامه دهخدا، «جابلقی»، ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۹، الروضة البهیة، ص ۴ و طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۹ (از فرزند او).

وفات کرد در سنه ۱۲۸۰. و هم از مؤلفات اوست کتاب مناهج الأحكام فی مسائل الحلال و الحرام، و مرشد العوام فی الصلاة، و القواعد الشریفیه فی القواعد الأصولیه، و شرح کرده بر کتاب تجارت روضه و غیر ذلك.

تلمذ کرده بر جناب شریف العلماء، و آقا سید محمد و آسید محمد مهدی، پسران آسید علی صاحب ریاض، و بر حاج ملا احمد نراقی، و بر آقا محمد علی بن آقا محمد باقر مازندرانی غروی، و بر حاج ملا نور علی مازندرانی، و حاج ملا عباسعلی کزازی الأصل کرمانشاهانی المسکن، و حاجی ملا محمد جعفرآبادیه‌ای فارسی، و جناب حجة الاسلام آسید محمد باقر رشتی شفتی. رضوان الله عليهم أجمعين.

محمد شفیع بن رفیع الدین محمد واعظ القزوینی^{۷۱۳}

فاضل عالم صالح زاهد. بعد از پدر، مردم را در مسجد جامع قزوین موعظه می‌فرمود. ابواب الجنان والد خود را او تمام کرده. معاصر بوده با «ح مل». ترجمه قزوین و مسجد جامع آن در ترجمه ملا خلیل قزوینی گذشت.

(۱). در مورد عالم جلیل و محدث نبیل سید محمد شفیع جابلقی ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۵؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۷۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۰، ص ۶۹؛ الذریعه، ج ۱۱، ص ۲۹۲ و ج ۲، ص ۲۱۱؛ لغت‌نامه دهخدا، «جابلقی»، ۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۹، الروضة البهیة، ص ۴ و طرائف المقال، ج ۱، ص ۹ (از فرزند او).

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۶.

ص: ۸۴۵

محمد شفیع بن طالب بن نور الدین بن السید نعمة الله الجزائري^{۷۱۴}

ذکر أخوه السید عبد اللطیف فی کتابه الفارسی المسمى بتحفة العالم، و ذکر أنه كان من تلامذة الشیخ مهدی الفتونی، و الشیخ یوسف البحرانی، و الآقا البهبهانی و الآقا محمد باقر الهزار جریبی، و كان عاملا فاضلا طبيبا منجما، توطن كربلاء حتى إذا كانت سنة ۱۱۸۶- و هی سنة الطاعون- و اشتد سنة فصار تاریخه «الطاعون العظیم» فعرض للسید بعض الأمراض فرحل إلى ششتر فمرض بالأهواز بمرض ذات الجنب، فتوفی سنة ۱۲۰۴ و حمل نعشه إلى كربلاء- «كمله».

^{۷۱۳} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۶.

^{۷۱۴} (۱). در کتاب مینودر، ج ۲، ص ۲۲، آمده است: این‌که در روایات الجنات احتمال داده شده که جلد دوم، یعنی از باب سوم به بعد را فرزند مؤلف مولی محمد شفیع بن محمد رفیع تألیف کرده باشد به نظر درست نمی‌آید، زیرا که در آغاز جلد دوم صریح است که از برای شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۹) تألیف کرده و این تاریخ، ده سال پیش از مرگ مولی رفیعاست و منطقی به نظر نمی‌رسد که در طی ده سال نتوانسته باشد جلد دوم را تألیف کند و پسر او پس از مرگ پدرش عهده‌دار انجام آن شده باشد.

محمد شفيح بن محمد علي بن أحمد الأسترآبادي^{٧١٥}

من الفضلاء الأعلام و العلماء الأحلام و الكبراء العظام و ذوى المجد و الاحترام.

له حواش على أوائل كتاب الشافى للسيد الأجل المرتضى، و عندى شرح مبسوط على القصيدة المشهورة للفرزدق فى مدح سيد العابدين عليه السلام أظن أنه تأليفه و أنه بخطه، كذا عن تميم «مل»^{٧١٦}.

قلت: و هذا الرجل أبوه من العلماء الفضلاء، و أمه بنت المولى محمد تقى فيصير المجلسى الأوّل له جدا و الثانى خالا.

محمد الشهشهانى الحسينى^{٧١٧}

سيد جليل عالم فقيه نبيل، انتهت إليه رياسة التدريس بأصفهان، و لم يعهد مثله

(١). در كتاب مينودر، ج ٢، ص ٢٢، آمده است: اين كه در روضات الجنات احتمال داده شده كه جلد دوم، يعنى از باب سوم به بعد را فرزند مؤلف مولى محمد شفيح بن محمد رفيع تأليف کرده باشد به نظر درست نمى آيد، زيرا كه در آغاز جلد دوم صريح است كه از براى شاه سليمان صفوى (١٠٧٩) تأليف کرده و اين تاريخ، ده سال پيش از مرگ مولى رفيعاست و منطقى به نظر نمى رسد كه در طى ده سال نتوانسته باشد جلد دوم را تأليف كند و پسر او پس از مرگ پدرش عهده دار انجام آن شده باشد.

(٢). در تحفة العالم وفات او ١٢٠٦ ثبت شده است.

(٣). تميم امل الآمل، ص ١٨٠.

(٤). درباره ترجمه عالم جليل مير سيد محمد شهشهانى فرزند سيد عبد الصمد ر. ك: اعيان الشيعه، ج ٤٣، ص ٢٤٤ و ج ٤٥، ص ٢٢٥ و ٢٧٠؛ المآثر و الآثار؛ الكنى و الالقاب؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان.

ص: ٨٤٦

فى الانكباب على اشتغال العلم. عمّر عمرا طويلا لا يعرف غير التدريس و التصنيف، كان من تلامذة صاحبى الإشارات و المفاتيح، و له الغاية القصوى فى الأصول، و رضوان الآملين على القوانين، و أنوار الرياض، و العروة الوثقى فى شرح الدروس،

^{٧١٥} (٢). در تحفة العالم وفات او ١٢٠٦ ثبت شده است.

^{٧١٦} (٣). تميم امل الآمل، ص ١٨٠.

^{٧١٧} (٤). درباره ترجمه عالم جليل مير سيد محمد شهشهانى فرزند سيد عبد الصمد ر. ك: اعيان الشيعه، ج ٤٣، ص ٢٤٤ و ج ٤٥، ص ٢٢٥ و ٢٧٠؛ المآثر و الآثار؛ الكنى و الالقاب؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان.

و الجنة المأوى في الفقه، نظماً. نظم تمام الفقه بطريق الاستدلال يبلغ مائة ألف بيت و كتاب في شرح الكبائر إلى غير ذلك. و أوقف بعض أملاكه على نسخ مصنفاته و إعطائها لأهل العلم، و أوصى أن لا تطبع - «كمله».

و سيجيء ترجمته بعنوان محمد بن عبد الصمد الحسيني.

محمد صالح بن أحمد السروي المازندراني^{٧١٨}

العالم العلامة و المولى المعظم القمقام، فخر المحققين و المدققين عالم صالح زاهد، جامع ماهر ناقد در اخبار آل رسول عليهم السلام شرح کرده اصول کافی و روضه کافی را شرح لطيف نافع، خارج از حد افراط و تفريط. شيخ استاد فرموده که، او بهترین شرح هاست بر کافی که من مطلع شده‌ام بر آنها^{٧١٩}، و شرحی از او بر فروع کافی نیافتم، بلکه استاد اکبر آقای بهبهانی رحمه الله در رساله اجتهاد فرموده که، ای برادر، حال مجتهدین حال جدّم عالم ربّانی، و فاضل صمدانی ملا محمد صالح مازندرانی بوده. پس همانا من شنیدم از پدرم که آن بزرگوار خواست بعد از فراغ از شرح اصول کافی، فروع را نیز شرح کند به او گفتند: احتمال می‌رود شما به مرتبه اجتهاد نرسیده باشید به جهت این احتمال، ترک کرد شرح فروع را و کسی که ملاحظه کند شرح او را بر اصول کافی خواهد دانست که او در چه مرتبه‌ای از علم و فقه بوده و در صغر سن خود شرح کرده معالم الأصول را و کسی که ملاحظه کند آن را می‌فهمد مهارت او را در قواعد

(١). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: روضات الجنات، ج ٤، ص ١١٨؛ ریحانة الادب، ج ٥، ص ١٤٦؛ الذریعه، ج ٦، ص ٢٠٧، ج ١٣، ص ٢٩٧ و ج ١٤، ص ٢٧؛ هدیة الاحباب؛ لغت‌نامه دهخدا، «مازندرانی»، ص ٥٢؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٦؛ بهجة الآمال؛ سفینة البحار، ج ٢، ص ٤١؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤١٢؛ ریاض العلماء، ج ٥، ص ١١٠؛ الفیض القدسی، ص ٧٦، ١٤٢؛ زندگی‌نامه علامه مجلسی، ج ١، ص ٤١٤ و ج ٢، ص ٤٦، ٣٣٤؛ الروضة النضرة، (مخطوط)؛ تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، ص ١٦٤؛ مرآة الاحوال، ص ١٢٨؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٨٤.

(٢). مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤١٢.

ص: ٨٤٧

مجتهدین در آن سن - انتهى.

^{٧١٨} (١). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: روضات الجنات، ج ٤، ص ١١٨؛ ریحانة الادب، ج ٥، ص ١٤٦؛ الذریعه، ج ٦، ص ٢٠٧، ج ١٣، ص ٢٩٧ و ج ١٤، ص ٢٧؛ هدیة الاحباب؛ لغت‌نامه دهخدا، «مازندرانی»، ص ٥٢؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٦؛ بهجة الآمال؛ سفینة البحار، ج ٢، ص ٤١؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤١٢؛ ریاض العلماء، ج ٥، ص ١١٠؛ الفیض القدسی، ص ٧٦، ١٤٢؛ زندگی‌نامه علامه مجلسی، ج ١، ص ٤١٤ و ج ٢، ص ٤٦، ٣٣٤؛ الروضة النضرة، (مخطوط)؛ تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، ص ١٦٤؛ مرآة الاحوال، ص ١٢٨؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٨٤.

^{٧١٩} (٢). مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤١٢.

و لکن شیخ استاد فرموده که، عالم خبر جلیل، سیف الله المسلول علی اهل الالحداد و التضلیل، سید سند، مولی حامد حسین هندی - طاب ثراه - نوشت در یکی از مکاتیب خود به من از بلده لکهنو که، او پیدا کرده یکی از مجلدات شرح ملا صالح را بر فروع کافی و قصد داشت که استنساخ کند و برای من بفرستد که اجل او را مهلت نداد.

و بالجمله: والد ملا صالح احمد در نهایت فقر و فاقه بود روزی به ملا صالح فرمود که، من عاجزم از تحمل مؤونه تو و نیست چاره‌ای برای تو از کوشش کردن برای معاش خود، پس کسبی برای خود پیدا کن. ملا صالح هجرت کرد به اصفهان و در یکی از مدرسه‌های آن‌جا سکنا گرفت و از برای آن مدرسه، موقوفه بود که هرکس را به حسب رتبه‌اش در علم چیزی می‌دادند، و چون ملا صالح ابتدای تحصیلش بود سهمش در هر روزی دو غاز می‌شد و آن دو غاز کفایت نمی‌کرد ضروری معاش او را تا چه رسد به مصارف دیگر، لاجرم مدتی مدید به روشنی بیت الخلاء مطالعه می‌کرد، یعنی ایستاده بود در مبال پای چراغ آن‌جا و مطالعه کتاب می‌کرد تا آن‌که به مرتبه فضل رسید و قابل شد که تلقی علم کند از ملا محمد تقی مجلسی؛ در مجلس افاده ایشان در عداد علما، حاضر می‌گشت و استفاده می‌کرد تا آن‌گاه که بر همه آنها تفوق جست و در جرح و تعدیل مسائل محل اعتماد استادش گردید و منزلت و مرتبت رفیعی پیدا کرد نزد او، و چون به تزویج رغبت کرد استادش ملا محمد تقی از او اذن خواست که برای او زوجه‌ای تحصیل نماید، ملا صالح حیا کرد و اذن داد. مولای مذکور داخل خانه شد و طلبید دختر فاضله مقدسه خود، آمنه بیگم^{۷۲۰} را که در علوم به حد کمال رسیده بود و فرمود که، ای دختر معین کردم برای تو شوهری که در غایت فقر و در نهایت فضل و صلاح و کمال است، و آن موقوف است به رضای شما.

عرض کرد که، فقر عیب مرد نیست.

(۱). در مورد آمنه بیگم مجلسی ر. ک: ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۷؛ اعیان، ج ۲، ص ۹۵ و ج ۳، ص ۶۰۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۶۲-۹۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۲۹؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۹۶؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۷؛ ریحانه الادب، ج ۳، ص ۴۲۰؛ تذکره الانساب، ص ۱۰۲.

ص: ۸۴۸

مولای مذکور مجلسی فراهم کرد و صبیبه خود را به ملا صالح تزویج فرمود. چون شب زفاف شد و ملا صالح برقع از صورت زوجه خود گرفت و صورت او را مشاهده نمود به جهت شکر الهی به زاویه اتاق رفت و مشغول حمد خدای تعالی گردید پس از آن مشغول به مطالعه شد. اتفاقاً برخورد به مسأله مشکله‌ای که ممکنش نشد در آن وقت حل کند آن را و زوجه فاضله‌اش به حسن فراست دانست. پس همین‌که روز شد ملا صالح از منزل بیرون شد به جهت مباحثه و درس. آمنه بیگم حل آن مسأله را نموده و مفصل و مشروح، حل آن را نوشت و در همان‌جا گذاشت. پس چون شب دیگر داخل گردید و ملا

^{۷۲۰}(۱). در مورد آمنه بیگم مجلسی ر. ک: ریاض العلماء، ج ۵، ص ۴۰۷؛ اعیان، ج ۲، ص ۹۵ و ج ۳، ص ۶۰۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۶۲-۹۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۲۹؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ۹۶؛ تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۲۷؛ ریحانه الادب، ج ۳، ص ۴۲۰؛ تذکره الانساب، ص ۱۰۲.

صالح داخل خانه شد و به جهت مطالعه، کتاب را گشود نگاهش به آن نوشته افتاد جواب مسأله که بر او مشکل شده بود دید و فهمید که زوجه اش حل آن نموده از خوشحالی به سجده شکر افتاد و مشغول شد به عبادت خدای تعالی تا طلوع فجر و تا سه شب زفاف واقع نشد؛ زیرا که در این سه شب به تمامی آخوند مشغول به عبادت و مطالعه بود. چون ملا محمد تقی مطلع شد که ملا صالح زفاف نکرده فرمود که، اگر این دختر مرضی و مطبوع تو نیست دختر دیگر تزویج تو بنمایم. عرض کرد: چنین نیست، بلکه مقصود من ادای شکر الهی بود و من هرچه کوشش کنم در عبادت، شکر اقلّ قلیل این عنایت و نعمت را ادا نخواهم کرد: «الإقرار بالعجز، غایة شکر العباد» فرمود: اقرار به عجز نهایت شکر بندگان است.^{۷۲۱}

فقیر گوید که، چه بسیار شباهت دارد قضیه مرحوم ملا صالح در این نعمت بزرگ که حق تعالی به او مرحمت فرمود از زوجه اصیله نجیبه معظمه و منزل و اسباب خانه به قضیه جویر^{۷۲۲} فقیر از اصحاب صفه^{۷۲۳} از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در تزویج آن دختر جلیله کریمه را که حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم امر فرمود پدر او را که او را به جویر تزویج کند. پس امر آن جناب را امتثال کردند و آن دختر اصیله مؤمنه صاحب شرف و ثروت

(۱). مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۳.

(۲). داستان ازدواج جویر، در فروع کافی، چاپ جدید، ج ۵، ص ۲۳۹، باب «إن المؤمن کفو المؤمنة» آمده است.

(۳). اصحاب صفه (ساکنان سکو).

ص: ۸۴۹

و نجیبه را با منزل نیکو و اثاث الدار به او دادند و جویر سه شب تا به صبح مشغول عبادت و شکرگزاری گردید و بعد از سه شب زفاف واقع ساخت به تفصیلی که در کافی مسطور است. «عود علی بدء».

قال شیخی المحدث رحمه الله: و كان المولى صالح رحمه الله يقول: أنا حجة على الطلاب من ربّ الأرباب؛ لأنّه لم يكن في الفقر أحد أفقر مني، و قد مضى على برهة لم أقدر على ضوء غير ضوء المستراح.

و أمّا في الحافظة و الذهن فلم يكن أسوأ مني، إذا خرجت من الدار كنت أضلّ عنها، و أنسى أسامي ولدي، و ابتدأت بتعلّم حروف التهجي بعد ثلاثين من عمري، فبذلت مجهودي حتى منّ الله تعالى علىّ بما قسمه لي.

^{۷۲۱} (۱). مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۳.

^{۷۲۲} (۲). داستان ازدواج جویر، در فروع کافی، چاپ جدید، ج ۵، ص ۲۳۹، باب «إن المؤمن کفو المؤمنة» آمده است.

^{۷۲۳} (۳). اصحاب صفه (ساکنان سکو).

و ممّا منّ الله تعالى عليه و على زوجته الفاضلة، الذريّة الطيبة و فيهم من العلماء الأبرار و الصلحاء الأخيار جمع كثير، قد شرحنا أساميهم الشريفة و نزا من أحوالهم في رسالتنا الفيض القدسي^{٧٢٤}. من أرادهم راجعها. توفّي سنة ١٠٨١، و دفن في قبة المجلسي رحمه الله بأصفهان - انتهى^{٧٢٥}.

و في «مل»: محمد صالح بن أحمد المازندراني فاضل عالم محقق، له كتب منها:

شرح الكافي كبير حسن، و شرح الفقيه، و شرح المعالم، و حاشية شرح اللمعة، و غير ذلك - انتهى^{٧٢٦}.

و له أيضا شرح مزجي على زبدة شيخنا البهائي، و شرح على القصيدة المعروفة بالبردة.

و لمّا مات رحمه الله نظموا في مرثيته قصيدة بالفارسية مكتوبة على لوح مزاره الشريف، منها في تاريخ وفاته - أعلى الله مقامه - : «صالح دين محمد شده فوت» (١٠٨٠)^{٧٢٧}.

(١). ر.ك: بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ١٢٤.

(٢). خاتمه مستدرک، ج ١٩٧، ص ٢ - ١٩٨.

(٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٦.

(٤). استاد سيد مصلح الدين مهدوي (سلمه الله) مي نويسد: «صاحب عنوان در سال ١٠٨٦ در اصفهان وفات يافته در ايوان بقعه مجلسي مدفون گرديد. زاهد شاعر اصفهان درباره تاريخ وفاتش گويد:

که کی آن ذات مؤيد شده فوت

جست تاريخ وفاتش زاهد

صالح دين محمد شده فوت)

هاتفی گفت به تاريخ که (آه

^{٧٢٤} (١). ر.ك: بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ١٢٤.

^{٧٢٥} (٢). خاتمه مستدرک، ج ١٩٧، ص ٢ - ١٩٨.

^{٧٢٦} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٦.

^{٧٢٧} (٤). استاد سيد مصلح الدين مهدوي (سلمه الله) مي نويسد: «صاحب عنوان در سال ١٠٨٦ در اصفهان وفات يافته در ايوان بقعه مجلسي مدفون گرديد. زاهد شاعر اصفهان درباره تاريخ وفاتش گويد:

جست تاريخ وفاتش زاهد که کی آن ذات مؤيد شده فوت (آه) صالح دين محمد شده فوت) آنچه برخی از مؤلفين تاريخ وفات او را در ١٠٨٠ نوشته اند به علت ناقص بودن ماده تاريخ است؛ تذکرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٨٤.

و ولده محمد سعيد أشرف، عامل فاضل فقيه محدث شاعر أديب كامل رحل من أصفهان إلى الهند و اتصل بسلطانه، ثم حنّ إلى وطنه و عاد إلى أصفهان و بقي بها مدة، ثمّ رجع إلى الهند و سكن عظيم آباد و بعد مدّة عزم على حج بيت الله فمات في الطريق سنة ١١١٦هـ - «كمله».

محمد صالح الجوبارئي المازندراني^{٢٢٨}

كان من أجلة علماء عصره، و شيوخ العلم، اشتغل أولاً بأصفهان حتى صار من المدرسين بها، ثمّ هاجر إلى كربلاء و حضر درس شريف العلماء حتى صار من أعلام تلامذته، و لمّا ورد الشيخ موسى بن الشيخ جعفر إلى كربلاء لبعض الفتن التي وقعت في النجف الأشرف و شرع في الدرس، و كذلك أخوه الشيخ علي، شرع في التدريس و أكبّ عليهما فضلاء الحائر و كان الحائر يومئذ محطّ رحال أهل العلم، فيه ألف فاضل من علماء إيران، و كانوا يحضرون درس شريف العلماء فحضر صاحب الترجمة درس الشيخين و كانا يدرسان في الفقه لا غير، فاستحسن فقههما و لازم درسهما فعظم ذلك على أستاذه الشريف، و عرض له بذلك ذات يوم فقال: يا مولانا، إنني لمّا كنت في أصفهان أعدّ نفسي من أساتيد علم الأصول، فلمّا جئت إلى كربلاء و حضرت على مجلس درسكم و أعطيت كلّي في نيل مطالبكم، عرفت أنّي كنت جاهلاً و لم أكن على شيء و كذلك بحثكم في الفقه حتى صارت عقيدتي أنّ الفقه و الأصول ليس إلّا عندكم. فلمّا ورد الشيخان و حضرت درسهما و وقفت على فقههما، فسبقه الشريف العلماء و قال له: يكفي يكفي أكفف، و لم يمكث الشيخ موسى إلّا ستة أشهر و رجع مع أخيه إلى النجف فلمّا انقضى المحرم من تلك السنة توفّي شريف العلماء فورد إلى النجف ألف طلبية من كربلاء، منهم: صاحب الترجمة، و سكنوا النجف حباً بدرس الشيخ موسى و أخيه الشيخ علي، و بعد أيّام توفّي الشيخ موسى - و هي سنة ١٢٤٤هـ - و استقلّ الشيخ علي بالتدريس، و منها صارت النجف

آنچه برخی از مؤلفین تاریخ وفات او را در ١٠٨٠ نوشته‌اند به علت ناقص بودن ماده تاریخ است؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٨٤.

(١). برای دریافت اطلاعات گسترده‌تر ر. ک: بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ١٢٤؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٨٦؛ رجال اصفهان، ص ٣٨٦؛ الرجال البرره، ص ٧٤؛ الکرام البرره، ص ٦٥١؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٩٧.

^{٢٢٨} (١). برای دریافت اطلاعات گسترده‌تر ر. ک: بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ١٢٤؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٨٦؛ رجال اصفهان، ص ٧٤؛ الکرام البرره، ص ٦٥١؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٩٧.

مرجعاً لأهل العلم من إيران، و قبلها كربلاء كانت مرجعاً و لم يكن في النجف طلبه من العجم، ثمّ رجع صاحب الترجمة إلى أصفهان و تزوّج بنت السيد صدر الدين العاملي - و كانت فاضلة عالمة لها تعلّيقه على شرح اللمعة - و أمها بنت الشيخ جعفر، و ولدت له الحاج ميرزا مهدي^{٧٢٩} - «كمله».

محمد صالح الحسيني الترمذي الكشفي^{٧٣٠}

فاضل محقق محدث، صاحب كتاب المناقب المرتضوية در امامت به فارسی از معاصرین شیخ بهائی است.

محمد^{٧٣١} صالح بن عبد الواسع الحسيني^{٧٣٢}

سید اجل عالم علّامه، و محقق فهامه ذو الفيض القدسی، تلمیذ و داماد علّامه مجلسی [دوم] رحمه الله است. و از برای اوست تصنیفات نافعه^{٧٣٣}؛ مثل شرح فقیه و استبصار، و ذریعة النجاح در اعمال سنه، و روادع النفوس در اخلاق، و حدیقه سلیمانیه، و حدائق المقربین، و انوار مشرقه، و تقویم المؤمنین، و حدائق الحساب و تفسیر حمد و توحید، و رسائلی در اثبات عصمت و در عقاید و در اسرار نماز، و کتابی در مزار و غیر ذلك.

(١). ایشان دو فرزند فاضل از دختر سید صدر الدين عاملي (زهرا بیگم) داشته: ١. شیخ محمد حسین؛ ٢. حاج میرزا مهدي جویبارهای (م ١٣٢٥ ه. ق.). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٧.

(٢). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٣٧١؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٣٤٧ و ج ٧، ص ٩٥؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ١٠٢؛ الذریعه، ج ٢، ص ٤٨، ج ٤، ص ٣٩٧ و ج ٢٥، ص ٢٤٩؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ١٠، ص ٨٤؛ مقدمه مناقب مرتضوی به تصحیح کوروش منصورى.

^{٧٢٩} (١). ایشان دو فرزند فاضل از دختر سید صدر الدين عاملي (زهرا بیگم) داشته: ١. شیخ محمد حسین؛ ٢. حاج میرزا مهدي جویبارهای (م ١٣٢٥ ه. ق.). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٧.

^{٧٣٠} (٢). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٣٧١؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٣٤٧ و ج ٧، ص ٩٥؛ ریحانة الادب، ج ٢، ص ١٠٢؛ الذریعه، ج ٢، ص ٤٨، ج ٤، ص ٣٩٧ و ج ٢٥، ص ٢٤٩؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ١٠، ص ٨٤؛ مقدمه مناقب مرتضوی به تصحیح کوروش منصورى.

^{٧٣١} (٣). ذکر نسب محمد صالح الحسيني هكذا: هو ابن عبد الواسع بن محمد صالح بن اسماعيل بن عماد الدين بن حسن بن جلال الدين بن المرتضى بن حسين بن شرف الدين بن مجد الدين بن محمد بن تاج الدين بن حسن بن شرف الدين حسين بن عماد الشرف بن عباد بن محمد بن الحسين بن محمد بن الحسين بن علي بن عمر الدكة بن الحسن الأقطس بن علي الأصغر بن الامام زين العابدين عليه السلام (منه عفى عنه).

^{٧٣٢} (٤). درباره ترجمه عالم جلیل القدر میر محمد صالح خاتون آبادی (حدود ١٠٥٨ - ١١٢٦) ر. ک: تذکرة القیور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٨٥؛ کتاب نایغه فقه و حدیث، ص ٢٤٧.

^{٧٣٣} (٥). این دانشمند، کثیر التالیف بوده و بیش از سی کتاب و رساله داشته است.

(۳). ذکر نسب محمد صالح الحسینی هكذا: هو ابن عبد الواسع بن محمد صالح بن اسماعیل بن عماد الدین بن حسن بن جلال الدین بن المرتضی بن حسین بن شرف الدین بن مجد الدین بن محمد بن تاج الدین بن حسن بن شرف الدین حسین بن عماد الشرف بن عباد بن محمد بن حسین بن محمد بن علی بن عمر الدکة بن الحسن الأفطس بن علی الأصغر بن الامام زین العابدین علیه السّلام (منه عفی عنه).

(۴). درباره ترجمه عالم جلیل القدر میر محمد صالح خاتون آبادی (حدود ۱۰۵۸-۱۱۲۶) ر.ک: تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۸۵؛ کتاب نابغه فقه و حدیث، ص ۲۴۷.

(۵). این دانشمند، کثیر التالیف بوده و بیش از سی کتاب و رساله داشته است.

ص: ۸۵۲

گویند که، چون از علامه مجلسی خواستند که زاد المعاد را تصنیف نماید فرمود:

در این باب رجوع کنید به کتاب میر محمد صالح، یعنی ذریعة النجاح که کفایت می کند شما را از این مقصود.

احوال پسر او میر محمد حسین^{۷۳۴} و پسر پسر او میر عبد الباقي نگاشته شد.

وفات کرد در سنه ۱۱۱۶^{۷۳۵}.

محمد صالح بن محمد باقر القزوينی معروف به «روغنی»^{۷۳۶}

عالم فاضل کامل، معاصر صاحب بحار و وسائل، صاحب کتب و رسایلی است؛ مانند ترجمه عیون اخبار الرضا علیه السّلام، و ترجمه صحیفه سجادیه، و ترجمه نهج البلاغه، و مقامات، و شرح فارسی دعای سمات، و رساله ای در اکل آدم از شجره، و شرح بعض اشعار مثنوی مولوی رومی.

محمد طه بن الشیخ مهدی بن الشیخ محمد رضا بن الشیخ محمد بن الحاج نجف التبریزی أصلاً النجفی مولداً و مسکناً و ریاسة و خاتمة^{۷۳۷}

^{۷۳۴} (۱). این دانشمند از مشایخ اجازه صاحب اجازه کبیره بوده و در ۱۱۵۶ وفات نموده. ایشان برادر دانشمندی داشته که شاگرد آقا جمال خوانساری و دارای حواشی بر شرح لمعه و مردی محقق بوده است در ۱۱۴۸ در آذربایجان به شهادت رسیده است. اجازه کبیره؛ کتاب نابغه فقه و حدیث، ص ۲۵۲.

^{۷۳۵} (۲). وی از کتاب آداب سینه، در ماه رمضان ۱۱۲۰ فارغ گشته است (فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان، ص ۷۴) لذا نمی تواند در چنین سالی فوت کرده باشد. ظاهراً وفات او در ماه صفر ۱۱۲۶ اتفاق افتاده است.

^{۷۳۶} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۷؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۳۴۳؛ مینودر، ج ۴، ص ۲۰۰؛ فهرست کتب خطی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، ص ۲۲۵، ۲۸۲، ۲۸۳ و ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۱۰؛ زندگی نامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۴۵؛ تلامذة العلامة المجلسی و المجازون منه، ص ۱۶۵؛ الروضة النضرة، مخطوط؛ الکواکب المنتثرة، (مخطوط)؛ مقدمه آثار او.

أمه بنت الشيخ حسين نجف، والد الشيخ جواد، صنّف رسالة في أحوال جدّه المذكور، كان عالما فاضلا عاملا ورعا تقيا نقيا محققا مدققا من أهل النظر في الفقه

(١). اين دانشمند از مشايخ اجازه صاحب اجازه كبريه بوده و در ١١٥٦ وفات نموده. ايشان برادر دانشمندی داشته كه شاگرد آقا جمال خوانساری و دارای حواشی بر شرح لمعه و مردی محقق بوده است در ١١٤٨ در آذربایجان به شهادت رسیده است. اجازه كبريه؛ كتاب نابغه فقه و حديث، ص ٢٥٢.

(٢). وی از كتاب آداب سينه، در ماه رمضان ١١٢٠ فارغ گشته است (فهرست كتب خطی كتابخانه‌های اصفهان، ص ٧٤) لذا نمی تواند در چنین سالی فوت کرده باشد. ظاهرا وفات او در ماه صفر ١١٢٦ اتفاق افتاده است.

(٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٧؛ ريحانة الادب، ج ٢، ص ٣٤٣؛ مينودر، ج ٤، ص ٢٠٠؛ فهرست كتب خطی كتابخانه مدرسه عالی شهيد مطهري، ص ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٨٢ و ٢٨٣؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ١١٠؛ زندگي نامه علامه مجلسي، ج ٢، ص ٤٥؛ تلامذة العلامة المجلسي و المجازون منه، ص ١٦٥؛ الروضة النضرة، (مخطوط)؛ الكواكب المنتشرة، (مخطوط)؛ مقدمه آثار او.

(٤). اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٣٧٥؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٥١؛ مكارم الآثار، ج ٦، ص ١١٤٩؛ روشندل، ص ١٢٢؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ الذريعه، ج ١، ص ٨٣، ج ٤، ص ٤٠٤ و ج ١٧، ص ١٩٢؛ نجوم السماء، ج ٢، ص ٢١٩؛ نقباء البشر، ج ٣، ص ٩٦١؛ احسن الوديعه، ج ١، ص ١٧٤.

ص: ٨٥٣

و الحديث و الأصول و الرجال، كان من حجج الإسلام و مراجع الشيعة في التقليد. أكبّ على التحصيل طول عمره، صنّف في الفقه و الأصول و الرجال، كان من تلامذة الشيخ محسن خنفر، عميق الفكر، دقيق النظر، انتهت إليه رياسة العرب في النجف الأشرف بعد وفاة الشيخ محمد حسين الكاظمي سنة ١٣٠٨، كان حسن المحاضرة، حلو الكلام، يعلوه نور التقوى و العلم، عالم ربّاني من بيت علم و ورع و زهد، و يروى عن الحاج مولى علي بن خليل الرازي، له شرح المعالم و رسالة في أصالة البرائة، و حاشية على بعض كتب الجواهر، و كتاب احياء الموات في تراجم الرواة على ترتيب الحاوي. توفّي يوم الإثنين ١٤ شوال سنة ١٣٢٣، و دفن مع أبيه و جدّه في حجرة الصحن الشريف المتصلة بقبر شيخنا الأنصاري.

قال «ح كمله»: حدّثني قدس سرّه قال: لمّا فرغت من معالجة رجلى في بغداد اجتمع على جماعة من أهلها و طلبوا منّي الإقامة عندهم ببغداد لإصلاح أمور دينهم فأجبتهم، فلمّا جنّ عليّ الليل سمعت نداء: يا محمد طه، اخترناك للبلاء و مسكنك النجف. فلمّا أصبحت اعتذرتهم و توجّهت إلى النجف، فأول ما ابتليت به أن مات ولدى الشيخ مهدي و لم يكن له ولد غيره و كان فاضلا، ثم ذهب عيني فقلت له و الثالثة لم تذكرها. فقال: و ما هي؟ قلت له:

^{٣٧} (٤). اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٣٧٥؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٥١؛ مكارم الآثار، ج ٦، ص ١١٤٩؛ روشندل، ص ١٢٢؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ الذريعه، ج ١، ص ٨٣، ج ٤، ص ٤٠٤ و ج ١٧، ص ١٩٢؛ نجوم السماء، ج ٢، ص ٢١٩؛ نقباء البشر، ج ٣، ص ٩٦١؛ احسن الوديعه، ج ١، ص ١٧٤.

الرياسة التي أنت مبتلى بها اليوم. فقال: نعم، و نعم ما قلت. فأسأل الله الإعانة و حسن العاقبة. و هذا يدلّ على أنّه كان من المقربين.

محمد طاهر بن محسن بن إسماعيل الدسفولي^{٧٣٨}

من أجلة علماء عصرنا في خوزستان، و كان المرجع العام في تلك البلاد، طار صيت زهده و ورعه و تقواه و قدسه و فقاوته في كلّ إيران و العراق، مرجع لأهل عربستان و خوزستان في التقليد. كان من شيوخ الشيعة من بيت علم قديم. عمّه الشيخ اسد الله صاحب المقاييس و أبوه الشيخ الفقيه، و لهم ذرية علماء فضلاء، و لصاحب الترجمة

(١). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری قدس سره، ص ٢٧٥، در این کتاب ولادت او ١٢٣٠ و وفاتش ١٣١٥ ثبت شده است؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ١٧٤؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٣٧٦؛ مکارم الآثار، ج ٣، ص ٨٩٩؛ المآثر و الآثار، ص ١٥١؛ نقباء البشر، ج ٣، ص ٩٧٤؛ الذریعه، ج ١٥، ص ١٢٥ و ج ٢١، ص ٣١.

ص: ٨٥٤

مصنّفات في الفقه و الأصول؛ متون و شروح. توفی بدزفول سنة بضعة عشر و ثلثمائة بعد الألف - «كمله».

محمد طاهر بن محمد حسين الشيرازي ثم النجفي ثم القمي^{٧٣٩}

عالم فاضل جليل نبيل عين الطائفة و وجهها محقق مدقق متكلم محدث ثقة فقيه نبيه جليل القدر عظيم الشأن، از جمله مشايخ اجازة علامه مجلسي رحمه الله و شيخ حرّ عاملي بوده، و امام جمعه و جماعت و شيخ الاسلام بلده طيبه قم بوده و از مصنّفات اوست: كتاب حكمة العارفين في ردّ شبهة المخالفين، و كتاب الأربعين في فضائل أمير المؤمنين و إمامة الائمة الطاهرين عليهم السلام، و شرح تهذيب الحديث، و رسالة الجمعة، و رسالة الفوائد الدينية في الرد على الحكماء و الصوفية، و كتاب حجة الإسلام و رسالة موعظة النفس، و رساله ای در نماز شب و عطيه ربّاني و هديه سليمانی، كتاب تحفة الأخيار به فارسی در فضايح صوفيه و غير ذلك.

^{٧٣٨} (١). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری قدس سره، ص ٢٧٥، در این کتاب ولادت او ١٢٣٠ و وفاتش ١٣١٥ ثبت شده است؛ معجم مؤلفی الشیعه، ص ١٧٤؛

اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٣٧٦؛ مکارم الآثار، ج ٣، ص ٨٩٩؛ المآثر و الآثار، ص ١٥١؛ نقباء البشر، ج ٣، ص ٩٧٤؛ الذریعه، ج ١٥، ص ١٢٥ و ج ٢١، ص ٣١.

^{٧٣٩} (١). الغدير، ج ١١، ص ٣٢١؛ تعلیقة امل الآمل، ص ٢٧٥؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٧؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٣٦١ و ج ٤، ص ٤٨٩؛ معجم المؤلفین

العراقیین، ج ١٠، ص ١٠١؛ فهرست مشترک نسخه های خطی، ج ٨، ص ١٦٤؛ الذریعه، ج ١، ص ٢٣، ج ٣، ص ٤١٧؛ ج ٣١، ص ١٩٧؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٤٥، ص

٢٧٢؛ مقدمه شش رساله فارسی از رسائل او که به اهتمام میر جلال الدین حسینی به چاپ رسیده است. رجال قم؛ زندگی نامه علامه مجلسی، ج ١، ص ١٩٥،

٤١٤؛ گنجینه دانشوران، ص ١٢٩؛ مقدمه سفینه النجاة او که با تصحیح، تعلیق و تحقیق آقایان حسین درگاهی و حسن طارمی در تابستان ١٣٧٣ منتشر شد و نیز

مقدمه تحفة الاخيار با تحقیق آقای داوود الهامی. و مقدمه کتاب الاربعین موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، ص ٢٩٠؛ دانشمندان و سخنسرایان فارس،

ج ٣، ص ٥١٦؛ نجوم السماء، ص ٦٤؛ هدیة العارفين، ج ٢، ص ٣٠١؛ لباب الالقباب، ص ٨٢.

وفات کرد در سنه ۱۰۹۸ و قبرش در قبرستان قم واقع است در پشت قبر جناب زکریا بن آدم قمی المأمون [علی الدین] و الدنيا. رضوان الله علیه.

و ما بین قبر این دو بزرگوار است قبر سید سند و رکن معتمد، فحل الفقهاء العظام و مروّج الشریعة و الأحکام، السّراج الوهّاج، ذو الطبع الوقّاد، سیدنا الأجل آقای حاجی سید جواد قمی^{۷۴۰} صاحب تصانیف رایقه، و فضایل و مناقب فایقه. در زمانی که این احقر کوچک بودم آن بزرگوار از دنیا رحلت فرمود. و جلالت شأن و عظمت قدر آن

(۱). الغدير، ج ۱۱، ص ۳۲۱؛ تعلیقة امل الآمل، ص ۲۷۵؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۷؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۶۱ و ج ۴، ص ۴۸۹؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۰، ص ۱۰۱؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ج ۸، ص ۱۶۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۳، ج ۳، ص ۴۱۷؛ ج ۳۱، ص ۱۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴۵، ص ۲۷۲؛ مقدمه شش رساله فارسی از رسائل او که به اهتمام میر جلال الدین حسینی به چاپ رسیده است. رجال قم؛ زندگی‌نامه علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۹۵، ۴۱۴؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۲۹؛ مقدمه سفینه النجاة او که با تصحیح، تعلیق و تحقیق آقایان حسین درگاهی و حسن طارمی در تابستان ۱۳۷۳ منتشر شد و نیز مقدمه تحفة الاخیار با تحقیق آقای داوود الهامی. و مقدمه کتاب الاربعین موضع تشیّع در برابر تصوف در طول تاریخ، ص ۲۹۰؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۳، ص ۵۱۶؛ نجوم السماء، ص ۶۴؛ هدیه العارفين، ج ۲، ص ۳۰۱؛ لباب الالقاب، ص ۸۲.

(۲). فرزند سید علیرضا که از نوادگان دختری عالم بزرگ محمد حاتمی (شیخ الاسلام قم) و داماد میرزای قمی رحمه الله بوده است.

ص: ۸۵۵

بزرگوار بسیار است و چون فعلا اسامی کتب شریفه‌اش^{۷۴۱} در نظر نیست لاجرم^{۷۴۲} ترجمه مخصوصی برای ایشان قرار ندادم و به همین اختصار اقتضار کردم. و در کتاب المآثر و الآثار^{۷۴۳} تاریخ وفات ایشان را ماه صفر سنه ۱۳۰۳ گفته.

محمد بن العباس بن علی بن جعفر الموسوی^{۷۴۴} الشوشتری الجزائری

^{۷۴۰} (۲). فرزند سید علیرضا که از نوادگان دختری عالم بزرگ محمد حاتمی (شیخ الاسلام قم) و داماد میرزای قمی رحمه الله بوده است.

^{۷۴۱} (۱). قریب بیست اثر داشته است از جمله: کتاب مقالید الاحکام؛ مناهج الاحکام؛ الدرّة الباهرة و ...

^{۷۴۲} (۲). درباره او نک: علماء معاصرین، ص ۳۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۱؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج ۳، ص ۱۰۱۱؛ آرمیدگان در شیخان.

^{۷۴۳} (۳). المآثر و الآثار، ص ۱۵۳؛ چهل سال تاریخ ایران، ج ۱، ص ۲۰۷.

^{۷۴۴} (۴). ر. ک: تجلیات (اسم تاریخی) تاریخ عباسی چاپ لکهنو؛ مطلع انوار، ص ۵۷۶. در این کتاب، نام او محمد عباس مفتی (۱۲۲۴-۱۳۰۶ ه. ق.) فرزند سید

علی اکبر جزائری ثبت شده است.

نزِيل لِكهنوء المشهور ب «المفتى مير عباس» مفتى الديار الهندية، و أجلّ من بها من العلماء فى فنون الأدب و الكلام و الفقه، صنّف فى الفنون الإسلامية و قد طبع كثير منها. تلمذ فى الكلام على سلطان العلماء السيد محمد- صاحب الضربة الحيدرية- و فى الفقه على السيد حسين أخى السيد محمد بن دلدار على، و لصاحب الترجمة الروضة الحديقة السلطانية فى الفقه، خرج منه كتاب الطهارة و طبع سنة ١٣٠٠ فى حياته- «كمله».

محمد بن العباس بن على بن مروان بن الماهيار، أبو عبد الله^{٧٤٥} البزاز- بالمعجمتين -

المعروف ب «ابن الجحام»- بالجيم المضمومة و الحاء المهملة بعدها- ثقة فى أصحابنا، عين كثير الحديث، له كتاب ما نزل من القرآن فى اهل البيت عليهم السلام، قالوا: إنه كتاب لم يصنّف مثله و فى معناه، و قيل: إنه ألف ورقة^{٧٤٦}، و له كتاب ما نزل فى شيعتهم، و كتاب ما نزل فى أعدائهم، و كتاب التفسير الكبير، و كتاب الناسخ و المنسوخ، و كتاب قراءة أمير المؤمنين عليه السلام، و كتاب قراءة أهل البيت عليهم السلام، و كتاب الأصول، و كتاب الدواجن، و كتاب المقنع فى الفقه، و كتاب الاوائل سمع منه التلعكبرى سنة ثمان و عشرين و ثلاثمائة و له منه إجازة.

(١). قريب بيست اثر داشته است از جمله: كتاب مقاليد الاحكام؛ مناهج الاحكام؛ الدرّة الباهرة و ...

(٢). درباره او نك: علماء معاصرین، ص ٣٤٠؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٢٧١؛ معجم رجال الفكر و الادب فى النجف، ج ٣، ص ١٠١١؛ آرمیدگان در شیخان.

(٣). المآثر و الآثار، ص ١٥٣؛ چهل سال تاريخ ايران، ج ١، ص ٢٠٧.

(٤). ر. ك: تجليات (اسم تاريخى) تاريخ عباسى چاپ لكهنؤ؛ مطلع انوار، ص ٥٧٦. در اين كتاب، نام او محمد عباس مفتى (١٢٢٤-١٣٠٦ ه. ق.) فرزند سيد على اكبر جزائرى ثبت شده است.

(٥). در مورد ابن جحام ر. ك: رجال نجاشى، ص ٢٦٨؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن چهارم)، ص ٢٧٥؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٣٧٩؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٤٠٠؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ١٨٨؛ فهرست طوسى، ص ١٤٩؛ رجال طوسى، ص ٥٠٤؛ الذريعه، ج ٢، ص ٤٧١، ج ٣، ص ٣٠٦ و ج ١٧، ص ٥٥؛ مقدمه كتاب تأويل ما نزل من القرآن الكريم فى النبى و آله - صلى الله عليهم - با تحقيق فارس تبريزيان.

(٦). رجال نجاشى، ص ٣٧٩، رقم، ١٠٣.

^{٧٤٥} (٥). در مورد ابن جحام ر. ك: رجال نجاشى، ص ٢٦٨؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن چهارم)، ص ٢٧٥؛ اعيان الشيعه، ج ٩، ص ٣٧٩؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٤٠٠؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ١٨٨؛ فهرست طوسى، ص ١٤٩؛ رجال طوسى، ص ٥٠٤؛ الذريعه، ج ٢، ص ٤٧١، ج ٣، ص ٣٠٦ و ج ١٧، ص ٥٥؛ مقدمه كتاب تأويل ما نزل من القرآن الكريم فى النبى و آله - صلى الله عليهم - با تحقيق فارس تبريزيان.

^{٧٤٦} (٦). رجال نجاشى، ص ٣٧٩، رقم، ١٠٣.

قال في «كمله»: ينقل عن تفسيره كثيرا السيد بن طاووس في سعد السعود^{۷۴۷}، و ينقل عن كتاب ما نزل من القرآن صاحب تأويل الآيات الباهرة^{۷۴۸}. قال: و لم نطلع إلّا على نصفه من قوله تعالى في سورة الاسراء^{۷۴۹}: **وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ** - إلى آخر القرآن و ينقل عنه الكفعمي في حاشية المصباح أيضا.

ثم إن هذا غير محمد بن العباس بن الوليد الذي يروى عنه التلعكبري أيضا فإن ذاك أبو الحسن النحوي الذي ذكره الشيخ في «لم».

محمد بن عبد الحسين الحسيني البهراني^{۷۵۰}

عالم فاضل شاعر اديب اريب معاصر «ح مل» در «مل» فرموده كه، صاحب «فه»^{۷۵۱} مدح و ثنای بليغ از او کرده و نظم و نثری از او نقل نموده.

محمد بن عبد الرحمان بن قبة الرازي أبو جعفر^{۷۵۲}

فقيه متكلم عظيم الشأن از اعيان علمای اماميه و صاحب كتاب انصاف است كه نقل می‌کند از او شيخ مفيد در كتاب عيون و محاسن - «مل».

بدان كه، اين شيخ جليل، شيخ اماميه در زمان خود بوده و در اول امر به مذهب معتزله بوده و از آن هدايت يافته و كتابی موسوم به انصاف در امامت تصنيف کرده. ابو الحسين سوسنجردی^{۷۵۳} كه از عيون اصحاب و متكلمين ايشان و

(۱). سعد السعود، ۱۹-۲۰ و ۱۸۰، ۱۸۲-۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۷ و ۲۱۸.

(۲). تأويل الآيات الظاهرة، ص ۲۷۷ به بعد.

^{۷۴۷} (۱). سعد السعود، ۱۹-۲۰ و ۱۸۰، ۱۸۲-۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۱۷ و ۲۱۸.

^{۷۴۸} (۲). تأويل الآيات الظاهرة، ص ۲۷۷ به بعد.

^{۷۴۹} (۳). آيه ۷۳.

^{۷۵۰} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۸.

^{۷۵۱} (۵). سلافة العصر، ص ۵۰۵-۵۱۳.

^{۷۵۲} (۶). در مورد ابن قبه ر. ك: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۸؛ رجال نجاشي، ص ۲۶۱؛ فهرست طوسي، ص ۱۳۲؛ اعيان الشيعة، ج ۹، ص ۳۸۰؛ ريحانة الادب، ج

۸، ص ۱۴۹؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن چهارم)، ص ۲۷۷؛ الكنى و اللقب، ج ۱، ص ۳۸۲؛ الذريعة، ج ۲۱، ص ۲، ج ۲، ص ۳۹۶ و ج ۱۰، ص ۲۰۰.

^{۷۵۳} (۷). سوسنجرد- به ضم اول و سکون ثانی و نون ساکنه و جيم مکسوره و رای ساکنه و دال مهمله- از قرای بغداد است. (منه رحمه الله).

(۳). آیه ۷۳.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۸.

(۵). سلافة العصر، ص ۵۰۵-۵۱۳.

(۶). در مورد ابن قبه ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۸؛ رجال نجاشی، ص ۲۶۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۳۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۰؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۴۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۷۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۸۲؛ الذریعه، ج ۲۱، ص ۲، ج ۲، ص ۳۹۶ و ج ۱۰، ص ۲۰۰.

(۷). سوسنجرد- به ضم اول و سکون ثانی و نون ساکنه و جیم مکسوره و رای ساکنه و دال مهمله- از قرای بغداد است. (منه رحمه الله).

ص: ۸۵۷

صاحب کتاب امامت است، و همان کس است که پنجاه حج پیاده به جای آورده، روایت کرده که، وقتی به خراسان به جهت زیارت امام رضا علیه السلام رفتم بعد از فراغ از زیارت رفتم به بلخ و بر ابو القاسم بلخی وارد شدم و او آشنا بود با من، و با من بود کتاب ابو جعفر بن قبه در امامت معروف به انصاف. ابو القاسم بر آن کتاب مطلع شد و بر او ردی نوشت موسوم به مسترشد گفت: من آن را برداشتم رفتم به ری به نظر ابن قبه رسانیدم او ردی بر آن رد نوشت مسمی به المستثبت فی الامامة. آن را برداشتم برای ابو القاسم بلخی آوردم. ابو القاسم رد آن را نوشت موسوم به نقض المستثبت. آن را برداشتم به ری آوردم وقتی رسیدم که ابو جعفر بن قبه رحمه الله وفات کرده بود.

قبه - به موحدہ - بر وزن عدہ است.

محمد بن عبد الصمد الحسینی الأصفهانی الشہدانی^{۷۵۴}

سید سند نبیل و فقیه نبیه معتمد جلیل عالم کامل و جامع بارع، صاحب مؤلفات شریفه مانند: انوار الریاض شرح بر شرح کبیر و عروة الوثقی در فقه و غایة القصوی در اصول و منظومه فقیهیه که صد هزار بیت است و اشعار بسیار در فقه و مراثی ابی عبد الله الحسین علیه السلام و غیر ذلك. تلمذ فرموده بر حاج ملا محمد ابراهیم و بر آقا سید محمد مجاهد و غیر ایشان - علیهم الرحمة و الرضوان - روایت می کند از او صاحب روضات و غیره. قبر شریفش در اصفهان معروف است.

محمد بن عبد العلی بن نجدة^{۷۵۵}

^{۷۵۴} (۱). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۷۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۲۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۲۷، ج ۱۱، ص ۲۴۰ و ج ۱۵، ص ۳۶۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۰، ص ۱۷۲؛ تذكرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۸۷.

روایت می‌کند از شیخ شهید و شیخ شهید اجازه به او عنایت فرموده و کلام را در ثنای او طولانی کرده.

(۱). برای دریافت اطلاعات گسترده‌تر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۲۷۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۳۲۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۲۷، ج ۱۱، ص ۲۴۰ و ج ۱۵، ص ۳۶۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۰، ص ۱۷۲؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۸۷.

(۲). در مورد ابن نجده ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۴۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۳۸.

ص: ۸۵۸

محمد بن عبد الفتاح تنکابنی مازندرانی^{۷۵۶} مشهور به «سراب»^{۷۵۷}

عالم فاضل ربّانی، تلمیذ علّامه مجلسی رحمه الله و محقق خراسانی. سی کتاب تصنیف کرده که از جمله آنهاست: سفینه النجاة^{۷۵۸} در اصول دین، و ضیاء القلوب^{۷۵۹} در امامت، و رساله‌ای در اجماع، و رساله‌ای در نماز جمعه^{۷۶۰}، و حواشی بر ذخیره، و بر آیات الاحکام اردبیلی و مدارک و شرح لمعه و معالم و غیر ذلک.

در روز غدیر سنه ۱۱۲۴ در اصفهان وفات کرد و در محله خاجو مدفون گشت.

و پسرش عالم فاضل کامل فقیه نبیه محدث آقا محمد صادق نیز از شاگردان علّامه مجلسی است^{۷۶۱}.

صاحب روضات از بعض صلحا و علما، احفاد ملا محمد مذکور نقل کرده است حکایتی عجیب حاصلش آن‌که، مرحوم ملا محمد سراب در یکی از اسفار خود به جهت زیارت ائمه علیهم السّلام شخصی جنی را دید که ملازمت رکاب او را دارد.

^{۷۵۵} (۲). در مورد ابن نجده ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۴۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۳۸.

^{۷۵۶} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۰۶؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۹۶، ج ۶، ص ۲۶۹ و ج ۱۲، ص ۲۰۳؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۴؛ رجال اصفهان، ص ۲۵؛ الفیض القدسی، ص ۹۶؛ تلامذة العلّامة المجلسی، ص ۶۶؛ قصص العلماء، ص ۲۷۵؛ مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان، عصر وی، ص ۲۰۷.

^{۷۵۷} (۲). سراب از محلات جورديه رامسر بوده و در قصص العلماء، ص ۲۷۵ بدان تصریح شده است.

^{۷۵۸} (۳). این کتاب در سال ۱۴۱۹ ق. با تحقیق آقای مهدی رجائی منتشر شده است.

^{۷۵۹} (۴). ترجمه کتاب سفینه النجاة اوست که به عربی نوشته شده است.

^{۷۶۰} (۵). این رساله به کوشش حضرت آقای جعفریان در کتاب دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه از روزگار صفوی چاپ شده است.

^{۷۶۱} (۶). فاضل سراب دو فرزند دانشمند داشته است: ۱. مولا محمد رضا ر. ک: تذکره حزین، ص ۱۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳۲، ص ۶۰؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۵؛ ۲. ملا محمد صادق.

سبب پرسید گفت: من نذر کرده‌ام در همراهی یکی از علما پیاده به زیارت بروم. گفت: چرا در منازل از قافله طعام می‌گیری و حال آن‌که نمی‌خوری؟ گفت: می‌دهم به فقرای قافله.

فرمود: طعام شما طایفه جن چیست؟ گفت: هرگاه صورت ملیح و بدن صبیح می‌بینیم به سینه خود می‌چسبانیم و بو می‌کنیم و بدان قوت می‌گیریم و آن قوت، قوت ماست و

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۰۶؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۹۶، ج ۶، ص ۲۶۹ و ج ۱۲، ص ۲۰۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۴؛ رجال اصفهان، ص ۲۵؛ الفیض القدسی، ص ۹۶؛ تلامذة العلامة المجلسی، ص ۶۶؛ قصص العلماء، ص ۲۷۵؛ مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان، عصر وی، ص ۲۰۷.

(۲). سراب از محلات جوریدیه رامسر بوده و در قصص العلماء، ص ۲۷۵ بدان تصریح شده است.

(۳). این کتاب در سال ۱۴۱۹ ق. با تحقیق آقای مهدی رجائی منتشر شده است.

(۴). ترجمه کتاب سفینة النجاة اوست که به عربی نوشته شده است.

(۵). این رساله به کوشش حضرت آقای جعفریان در کتاب دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه از روزگار صفوی چاپ شده است.

(۶). فاضل سراب دو فرزند دانشمند داشته است: ۱. مولا محمد رضا ر. ک: تذکره حزین، ص ۱۰۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳۲، ص ۶۰؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۵۵؛ ۲. ملا محمد صادق.

ص: ۸۵۹

هرگاه یکی را دیدی که دماغش مختل و مصروع شده، بدان از اثر مالیدن بدن ماست به او، و علاجش آن است که آب سداب را بگیرند و اگر ممزوج با سرکه کنند بهتر است و قطره‌ای از آن در سوراخ دماغ مصروع بچکانند چون چنین کنند جنی خواهد مرد و او خوب خواهد شد به اذن الله تعالی. و از این مقدمه زمانی گذشت که در یکی از منازل بر یکی از ارباب منزلت و شأن نازل شدیم و ما را میهمان کرد و خدمت به ما می‌نمود و او را خروس سفیدی بود. رفیق جنی من، نزد من آمد و گفت: به صاحب خانه بگو که آن خروس را برای ضیافت ما بکش. چون ما خواستگار کشتن خروس شدیم صاحب خانه، خروس را بکشت. پس مدتی نگذشت که صدای گریه و ضجه بلند شد از اهل خانه آن مرد و آن شخص محزون و غمگین نزد ما آمد. پرسیدیم: مگر چه خبر است؟

گفت: چون خروس را کشتیم یکی از دختران ما غش کرده و شبیه به دیوانه شده است و الآن ما متحیر در امر او و معالجه او شده‌ایم. گفتم: مترس و عجلت مکن. دوی درد او نزد من است. گفتم: کمی سداب آوردند. آن‌گاه او را به آب مخلوط کردم و چند قطره از سوراخ دماغ او ریختم که ناگاه دختر صحیح و سالم برخاست و صدایی شنیدم و شخص او را ندیدم که می‌گفت: آه خود را به کشتن دادم به یک کلمه که گفتم و سرّی که فاش کردم نزد بنی آدم و دیگر آن شخص جنی را دیدار نکردم. در بین راه دانستم که همان بود متعرض دختر شده و هلاک گردیده.

و این حکایت عجیبی است. و العهدة علی ناقلها^{۷۶۲}، و لکن شکی نیست که خروس برای دفع جنیات نافع است و مدح بسیار از خروس سفید در روایات وارد شده.

و شبیه به این حکایت را دمیری در حیاة الحیوان نقل کرده از کتاب العرایض ابن الجوزی و در آن جاست که آن جنی به علاوه تعلیم از چکاندن قطرات سداب را در دو سوراخ بینی او، او را نیز تعلیم کرد که دو انگشت ابهام او را با پوست یحمر محکم ببندند^{۷۶۳}.

(۱). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۰۸ و تذکرة القبور، چاپ این‌جانب، ص ۲۶-۲۷.

(۲). مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد‌الکریم گزی اصفهانی در تذکرة القبور، ص ۲۷، می‌نویسد: این‌گونه حکایات اگرچه بعید و عجیب می‌آید، ولی ممکن است، و از دقایق جنّ که مرحوم مجلسی در سماء و عالم «بحار» و غیره و دیگران نقل کرده‌اند، رفع این استبعادات فی الجملة می‌شود؛ تذکرة القبور.

ص: ۸۶۰

محمد بن عبد‌الکریم بن مراد بن الشاه أسد الله الطباطبائی^{۷۶۴}

السید السند العالم الجلیل، و الفاضل الحسیب الأصبیل، جدّ علّامة بحر العلوم. قال شیخنا المحدث فی الفیض القدسی: قال السید الأجلّ الأواه السید عبد الله سبط المحدث الجزائري فی إجازته الكبيرة. السید محمد الطباطبائی ابن أخت المولی محمد باقر المجلسی كان علّامة محققاً واسع العلم كثير الرواية، و له مصنّفات كثيرة، منها:

^{۷۶۲} (۱). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۰۸ و تذکرة القبور، چاپ این‌جانب، ص ۲۶-۲۷.

^{۷۶۳} (۲). مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد‌الکریم گزی اصفهانی در تذکرة القبور، ص ۲۷، می‌نویسد: این‌گونه حکایات اگرچه بعید و عجیب می‌آید، ولی ممکن است، و از دقایق جنّ که مرحوم مجلسی در سماء و عالم «بحار» و غیره و دیگران نقل کرده‌اند، رفع این استبعادات فی الجملة می‌شود؛ تذکرة القبور.

^{۷۶۴} (۱). الفوائد الرجالیة، ج ۱، ص ۱۲؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۱۲۷؛ اعیان الشیعة، ج ۴۵، ص ۲۷۲؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۹ و ج ۱۳، ص ۳۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۰، (الفیض القدسی).

شرح المفاتيح لم يتم، و رسالة فى تحقيق معنى الإيمان، أدرج فيها فوائد مهمة ناولنى منها نسخة، رأيته أوقات إقامته فى بروجرد، و تجارينا فى كثير من المسائل الفقهيّة، فرأيته بحرا ضافيا. انتقل بأهله إلى العراق و أقام مدّة، ثمّ خرج منه معاودا إلى بروجرد و وصل إلى كرمانشاه فعرض عليه أهله الإقامة عندهم، فلبث هناك إلى أن توفّى رحمه الله - انتهى!

خلف بنتا كانت تحت الأستاذ الأكبر العلّامة البهبهاني - طاب ثراه - و هى أمّ العالم العلامة آغا محمد على و ابنا و هو السيّد الجليل السيّد مرتضى خلف ابنين أحدهما: السيّد جواد والد السيّد على نقى، و هو والد العالم الأجل الأسعد الآميرزا محمود البروجردى المعاصر (قدّه) قال فى حاشية مواهبه - و هو شرح الدرّة الغروية - فى ترجمة أجداده بعد ذكر سلسلة آبائه ما لفظه: السيّد محمد^{٧٤٥} هذا من أجلة السادة المجتهدين و أعظم العلماء و الفقهاء الراشدين، كان حاويا للفروع و الأصول، جامعا للمعقول و المنقول، له مصنّفات، منها: شرح المفاتيح و قفت منها على مجلّدين، و رسالة فى تحقيق الإسلام و الإيمان، و رسالة فى مواليد النبى و الأئمة عليه السّلام و عدد أولادهم و زوجاتهم و أيّام وفاتهم و مكان دفنهم، و شرح على الزيارة الجامعة، و رسالة فى حكم الصوم يوم العاشوراء، و ربما نسب إليه رسالة فى أسرار أشكال الخاصّة لحروف التهجى.

كان ميلاده الشريف بأصفهان، و موطنه النجف على ما وجدته بخط جدّى الجواد، و قبره ببلدة بروجرد مزار معروف.

(١). الفوائد الرجاليه، ج ١، ص ١٢؛ تاريخ بروجرد، ج ٢، ص ١٢٧؛ اعيان الشيعة، ج ٤٥، ص ٢٧٢؛ الذريعة، ج ٢، ص ٣٩ و ج ١٣، ص ٣٠٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ١٣٠، (الفيض القدسى).

(٢). جد چهارم مرجع عالی قدر جهان تشيع مرحوم آيت الله حاج آقا حسين بروجردى طباطبائى است.

ر. ك: تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٤٨٨؛ شرح حال آيت الله بروجردى، ص ١١٢.

ص: ٨٤١

قال: و له - طاب ثراه - عدّة أولاد ذكور، منهم: جدّى السيّد المرتضى و السيّد رضى و السيّد رضا و السيّد على. و السيّد مرتضى، كان عالما جليلا و لم أقف له على مصنّف سوى مجلّد فى شرح بعض مباحث صلاة الكفاية، و له عدّة أولاد، منهم: جدّى الماجد الجواد و كان فاضلا جليلا عابدا وقورا عظيما فى عيون الأمراء و الحكّام، توفّى فى شوال سنة ١٢٤٢، و له عدّة أولاد: أكبر هم والدى الماجد كان عالما جليلا مجتهدا زاهدا ورعا، دقيق النظر. و عدّد من مؤلفاته الحاشية على الزبدة و القوانين، توفّى سنة ١٢٤٩ - انتهى.

الثانى من ولد السيّد المرتضى المذكور: آية الله فى أرضه فخر الشيعة، بل المسلمين و تاج العلماء الراشدين صاحب الكرامات الباهرة، السيّد محمّد مهدى المدعوب «بحر العلوم» - أعلى الله مقامه - الخ.

^{٧٤٥} (٢). جد چهارم مرجع عالی قدر جهان تشيع مرحوم آيت الله حاج آقا حسين بروجردى طباطبائى است.

ر. ك: تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٤٨٨؛ شرح حال آيت الله بروجردى، ص ١١٢.

ثمّ اعلم أن السيد محمد المذكور كان صهرا للمير أبي طالب ابن الأمير أبي المعالي الكبير الذي كان صهرا للمولى صالح علي ابنته من أمنة ببيگم بنت المولى محمد تقى المجلسى رحمه الله و من هنا علم انتساب العلّامة الطباطبائى بحر العلوم إلى المجلسيين رحمه الله.

و ليعلم أيضا أن أبا المعالي الكبير كان والدا لأبى المعالي الصغير و هو والد السيد محمد علي والد المير السيد علي صاحب الرياض فصاحب الرياض أيضا منتسب إلى المجلسيين.

رحمة الله عليهم أجمعين^{٧٦٦}.

محمد بن عبد الله بن علي بن زهرة الحسينى الحلبي^{٧٦٧} أبو حامد نجم الإسلام محيى الملة والدين

فاضل تحرير عالم جليل. روایت می‌کند محقق و يحيى بن سعيد حلّى از او، و او از

(١). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ١٣٠، (الفيض القدسى).

(٢). در مورد ابن زهره (٥٦٤ - ٦٣٤ هـ. ق.). ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٣، ٢٨٠، ٢٨٦ و ... اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٣٨٨؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ١٦٠؛ ريحانة الادب، ج ٧، ص ٥٥٢؛ الذريعة، ج ١، ص ٤٢٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٠، ص ٢٦٦؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٤٤؛ معجم رجال الحديث، ج ١٦، ص ٢٣٩؛ مصفى المقال، ص ٤٠٨؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ١١٤؛ كشف الحجب و الاستار، ص ٢٩٣؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢٩٩.

ص: ٨٦٢

پدرش و از عمش ابو المكارم حمزة بن علي و از ابن شهر آشوب. و او پسر دختر شيخ فقيه محمد بن ادریس است چنانکه شيخ فقيه سعيد بن يحيى بن سعيد نیز با ابن ادریس به همین نسبت است.

و این سيد جليل صاحب كتاب اربعين است كه در حقوق اخوان تأليف فرموده، و شهيد ثانی در رساله كشف الريبه، رساله حضرت صادق عليه السلام را به نجاشى، از آن نقل فرموده.

محمد بن عبد النجفى المالكى من ولد مالك الأشر

^{٧٦٦} (١). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ١٣٠، (الفيض القدسى).

^{٧٦٧} (٢). در مورد ابن زهره (٥٦٤ - ٦٣٤ هـ. ق.). ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٢٧٣، ٢٨٠، ٢٨٦ و ... اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٣٨٨؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ١٦٠؛ ريحانة الادب، ج ٧، ص ٥٥٢؛ الذريعة، ج ١، ص ٤٢٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٠، ص ٢٦٦؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٤٤؛ معجم رجال الحديث، ج ١٦، ص ٢٣٩؛ مصفى المقال، ص ٤٠٨؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ١١٤؛ كشف الحجب و الاستار، ص ٢٩٣؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢٩٩.

فاضل أديب شاعر لبيب. دخل الهند و خدم بالشعر سلطانها، و له مع السيد عليخان مكاتبات و مراسلات نظما و نثرا، فليراجع إلى «فه».

محمد بن عبد الوهاب بن داوود الهمداني الكاظمي^{٧٦٨}

عالم فاضل أديب كامل نحوي لغوي شاعر مصنف حسن الحاضرة، جيد الحفظ، حسن التحرير، يعد في الكاملين في العلوم الأدبية، كان يرى نفسه كاملا في كل العلوم و كان المتصدى للقضاء في بلد الكاظمين. لقبه ناصر الدين شاه ب «إمام الحرمين». له فصوص اليواقيت في نصوص المواقيت منظوما، و بهجة الشباب، و المشكاة في مسائل الخمس و الزكاة، و عصمة الازهان منظومة في المنطق و شرحها، و درة الاسلاك في حكم دخان التنباك، و الشجرة المورقة و هي إجازات العلماء له، و المواعظ البالغة، و كتاب الأدعية و الحروز و الطلاسم و غير ذلك. توفي سنة ١٣٠٣^{٧٦٩}.

محمد بن علي بن إبراهيم بن أبي جمهور

گذشت در محمد بن ابى جمهور.

(١). در مورد امام الحرمين ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٣٩٤؛ ربحانة الادب، ج ١، ص ١٧١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٠، ص ٢٦٨؛ الذريعة، ج ١، ص ١٢٩، ج ٢، ص ٧٠ و ج ١٣، ص ١٨٦.

(٢). يا ١٣٠٥.

ص: ٨٦٣

محمد بن علي بن^{٧٧٠} إبراهيم الأسترآبادي^{٧٧١}

^{٧٦٨} (١). در مورد امام الحرمين ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٣٩٤؛ ربحانة الادب، ج ١، ص ١٧١؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٠، ص ٢٦٨؛ الذريعة، ج ١، ص ١٢٩، ج ٢، ص ٧٠ و ج ١٣، ص ١٨٦.

^{٧٦٩} (٢). يا ١٣٠٥.

^{٧٧٠} (١). در نقد الرجال اين گونه عنوان شده: محمد بن علي بن كليل و در تعليقه وحيد بهبهاني ابن وكليل.

^{٧٧١} (٢). ايضاح المكنون، ج ٢، ص ٥٩٣؛ خلاصة الأثر، ج ٤، ص ٤٦؛ امل الأمل، ج ٢، ص ٢٨١؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٣٦؛ ربحانة الادب، ج ٣، ص ٣٦٤؛ الاعلام، ج ٧، ص ١٨٦؛ الذريعة، ج ٤، ص ٤٢٠، ج ٢٣، ص ١٩٨ و ج ١٢، ص ٨٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١، ص ٢٩٨؛ لغت نامه دهخدا، ص ٥٨٦؛ مصفى المقال، ص ٤٢٠؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٦؛ سلاقة العصر، ص ٤٩١؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٢٢٠؛ لؤلؤة البحرين، ص ١١٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ١٨١؛ نقد الرجال، ص ٣٢٤؛ هدية الاحباب، ص ١٧٢؛ تنقيح المقال، ج ٣٥، ص ١٥٩؛ هدية العارفين، ج ٢، ص ٢١٧؛ منتهى المقال، ج ٦، ص ١١٥.

سید اجل، عالم فاضل، متکلم مدقق محقق، عابد زاهد، ورع ثقه، استاد ائمه رجال، صاحب منهج المقال^{۷۷۲} که تعبیر می‌شود از او به «رجال کبیر» و از برای اوست رجال متوسط و رجال صغیر. و تصنیف نشده در رجال بهتر از تصنیف او، و به جهت اتقان او و خوبی نظم و ترتیب آن، استاد اکبر بهبهانی تحقیقات خود را در رجال تعلیقه بر او فرموده و او را از بین کتب رجالیه اختیار نموده و هم از تصنیفات اوست شرح آیات الاحکام و حاشیه تهذیب و رسائل مفیده.

قال المحدث المجلسی فی البحار: و السید الأجد میرزا محمد - قدس الله روحه - من النجباء الأفاضل و الأتقیاء الأمثال، و جاور بیت الله الحرام، إلى أن مضى إلى رحمة الله، و كتبه فی غاية المتانة و السداد^{۷۷۳}.

روایت می‌کند از شیخ اجل ابراهیم بن علی بن عبد العالی المیسی رحمه الله و آن بزرگوار، مدتی مجاور عتبه علیه غرویه - علی ساکنها آلاف التحية و التسليم - بوده، پس از آن به مکه مشرفه مشرف شد و جار الله گردید و در سیزدهم ذی قعدة سنه ۱۰۲۸^{۷۷۴} در مکه معظمه وفات کرد، در قبرستان (معلی) معلاة نزدیک قبر خدیجه کبری [رضی الله تعالی عنها] به خاک رفت و فی النخبة:

و الأسترآبادی فاضل سنی له الرجال فوته «حی (۱۰۲۸) رضی»

و در ترجمه خلف بن عبد المطلب الموسوی گذشت آنچه که دلالت می‌کرد بر

(۱). در نقد الرجال این‌گونه عنوان شده: محمد بن علی بن کیل و در تعلیقه وحید بهبهانی ابن وکیل.

(۲). ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۵۹۳؛ خلاصة الأثر، ج ۴، ص ۴۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۱؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۶۴؛ الاعلام، ج ۷، ص ۱۸۶؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۲۰، ج ۲۳، ص ۱۹۸ و ج ۱۲، ص ۸۹؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱، ص ۲۹۸؛ لغت‌نامه دهخدا، ص ۵۸۶؛ مصفی المقال، ص ۴۲۰؛ فرهنگ تراجم‌نگاران؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۶؛ سلافة العصر، ص ۴۹۱؛ الکنی و الالقب، ج ۳، ص ۲۲۰؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۱۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۱؛ نقد الرجال، ص ۳۲۴؛ هدیة الاحباب، ص ۱۷۲؛ تنقیح المقال، ج ۳۵، ص ۱۵۹؛ هدیة العارفین، ج ۲، ص ۲۱۷؛ منتهی المقال، ج ۶، ص ۱۱۵.

(۳). منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال با تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام به چاپ رسیده است.

(۴). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۱.

^{۷۷۲} (۳). منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال با تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام به چاپ رسیده است.

^{۷۷۳} (۴). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۱.

^{۷۷۴} (۵). صاحب سلافة العصر در ص ۴۹۱ سال ۱۰۲۶ ه. ق. ثبت کرده. آنچه در متن آمده مشهور است.

(۵). صاحب سلافة العصر در ص ۴۹۱ سال ۱۰۲۶ ه. ق. ثبت کرده. آنچه در متن آمده مشهور است.

ص: ۸۶۴

کثرت جلالت این بزرگوار.

علّامه مجلسی رحمه الله در بحار در باب تعداد اشخاصی که مشرف شدند به لقای امام زمان علیه السلام در غیبت کبری، این بزرگوار را نقل کرده و از جماعتی از خود او نقل کرده که فرمود: شبی طواف می‌کردم بر دور خانه کعبه که جوان خوشرویی را دیدم که مشغول به طواف گردید چون به من رسید دسته گل سرخی به من عطا کرد- و این در غیر فصل گل بود- پس من از او گرفتم و بوییدم آن‌گاه پرسیدم که، ای سید من، این گل از کجاست؟!

فرمود: از خرابات. این بفرمود و پنهان شد. دیگر او را ندیدم^{۷۷۵}.

و الخرابات هی جزائر المغرب من البحر المحيط، منها: الجزيرة الخضراء، كما عن أنساب السمعانی و غیره.

و قریب به همین حکایت نیز از شیخ محمد بن شیخ حسن بن زین الدین الشهید تلمیذ صاحب ترجمه نقل شد^{۷۷۶} و شاید این قضیه برای هر دو روی داده باشد یا راوی به واسطه اتحاد اسم اشتباه کرده باشد و در این‌جا دو مطلب است:

اول آن‌که، جناب میرزا محمد صاحب ترجمه از سادات جلیل و از سلاله دودمان خلیل است چنانکه در اوّل بحار^{۷۷۷} و تعلیقه استاد اکبر^{۷۷۸} و جامع الرواة^{۷۷۹} و فوائد المدنیة^{۷۸۰} ملا محمد امین استرآبادی، تمامی تعبیر فرموده‌اند از او به سید، بلکه در حاشیه معراج^{۷۸۱} است که آن بزرگوار سید حسینی بوده پس آنچه در روضات است که سیادتش به واسطه انتسابش بوده از جانب مادر به ائمه علیهم السلام غریب^{۷۸۲} است چه در لسان اهل علم، خصوص در امثال این مقام از منتسب به امّ به بنی هاشم «سید»

^{۷۷۵} (۱). همان، ج ۵۲، ص ۱۷۶؛ نجم الثاقب، ص ۵۹۶.

^{۷۷۶} (۲). ر. ک: نجم الثاقب، ص ۵۹۷ به نقل از الدر المنثور، الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور، ج ۱، ص ۲۱۲ چاپ سال ۱۳۹۸ ه. ق.؛ جنة المأوی، ص ۲۹۷.

^{۷۷۷} (۳). بحار، ج ۱۱۰، ص ۱۵۸ و ج ۱، ص ۲۲.

^{۷۷۸} (۴). تعلیقه وحید بهبهانی (ضمن منهج) ص ۲؛ رجال خاقانی، ج ۱.

^{۷۷۹} (۵). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵.

^{۷۸۰} (۶). الفوائد المدنیة، ص ۱۸۵، ۱۱.

^{۷۸۱} (۷). معراج اهل الکمال منظور است.

^{۷۸۲} (۸). روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۶.

(۱). همان، ج ۵۲، ص ۱۷۶؛ نجم الثاقب، ص ۵۹۶.

(۲). ر. ک: نجم الثاقب، ص ۵۹۷ به نقل از الدر المنتور، الدر المنتور من المأثور و غیر المأثور، ج ۱، ص ۲۱۲ چاپ سال ۱۳۹۸ ه. ق؛ جنة المأوی، ص ۲۹۷.

(۳). بحار، ج ۱۱۰، ص ۱۵۸ و ج ۱، ص ۲۲.

(۴). تعلیقه وحید بهبهانی (ضمن منهج) ص ۲؛ رجال خاقانی، ج ۱.

(۵). جامع الرواة، ج ۱، ص ۵.

(۶). الفوائد المدنیه، ص ۱۸۵، ۱۱.

(۷). معراج اهل الكمال منظور است.

(۸). روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۶.

ص: ۸۶۵

تعبیر نمی‌کنند.

قال شيخنا المحدث في «حك» في ردّ كلام صاحب الروضات: مع أنّ التعبير عنه بالميرزا كاف في الدلالة على السيادة، فإن ميرزا- كما صرح في البرهان- مخفف أمير زاييده، كما أنّ الأمير مخفف عنه، بل و مير أيضاً، و لذا يعبرون عن السادات في كتب الأنساب كثيرا ب «الأمير فلان» أو «مير فلان»، و كلّها إشارة إلى أنه من أولاد أمير المؤمنين عليه السلام، و إلى الآن بقي هذا الرسم في علماء الهند فلا يطلقون الميرزا على غير السيد، حتى أنهم يعبرون عن السيد الأجل صاحب القوانين بملا أبو القاسم، نعم اختل هذا المرسوم في سائر البلاد في خصوص هذا اللفظ، و بقي من خصائص ألقابهم السيد و الأمير و المير^{۷۸۳}- انتهى.

قلت: و العجب من صاحب الروضات أنه صرّح نفسه بسيادة الميرزا محمد المذكور في ترجمة محمد بن شرف الدين الحسيني. قال في ذكر مشايخه: و عن السيد الميرزا محمد الاسترآبادي الرجالي المشهور المتقدم ذكره قريبا- الخ.

دوم آن‌که، معلوم باشد که این میرزا محمد، غیر از میرزا محمد اخباری است و او ابو احمد محمد بن عبد النبي بن عبد الصانع محدث اخباری استرآبادی الجد، نیشابوری الاب است که در ۲۱ ذی قعدة سنه ۱۱۷۸ در هند متولد شده و مجاورت کاظمین

^{۷۸۳} (۱) خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۳.

و نجف اشرف را اختیار کرده بود، و قریب هشتاد کتاب و رساله در فنون عقلیه و نقلیه تصنیف کرده و در کتاب رجال، ترجمه خود و کتاب‌های خود را ذکر کرده، و چون تخفیف از علمای اعلام می‌نمود، و جسارت به بزرگان دین می‌کرد چنانکه در ترجمه فقیه اکبر مرحوم حاجی شیخ جعفر - رضوان الله علیه - گذشت لاجرم از مصدر حکومت سید اجل عالم ربّانی آسید محمد طباطبائی کربلائی حکم به قتل او داده شد. مردم هجوم عام کردند و خونس بریختند و در آن وقت ظاهراً از سنین عمرش پنجاه و پنج سال گذشته و در «ضا» ترجمه او مسطور است^{۷۸۴}.

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۸۴ - ۱۸۳.

(۲). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۸۵؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۳۶۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۸۹.

ص: ۸۶۶

محمد بن علی بن ابراهیم الشیبانی المشهور به «ابن نصّار» اللملومی^{۷۸۵} النجفی^{۷۸۶}

فاضل ادیب لیبیب کامل شاعر ماهر خصوصاً علی طریق أهل النیاحة فی البادية، کان وحید زمانه فیه نظم واقعة الطف بذلك اللسان و هو الدائر الیوم علی لسان الرائین. کان هذا الشیخ من الموفقیین لهذه الخدمة العظيمة لأهل البيت، لا ینعقد الیوم مجلس للغراء الحسینی إلاً و یقرأ فیه من شعره^{۷۸۷}. توفی فی جمادی الأولى سنة ۱۲۹۲ فی النجف، و دفن فی الصحن الشریف عند أول ساباط الصحن مما یلی جهة باب الطوسی عند قبر السید الأجل السید حیدر الشاعر الحلی - رحمة الله علیهما - «کمله».

محمد بن علی بن اَبی الحسین^{۷۸۸}

برهان الدین و أبو الفضائل الراوندی، سبط الامام قطب الدین، فاضل عالم - «م»^{۷۸۹}.

محمد بن علی بن أحمد الحرفوشی^{۷۹۰}

^{۷۸۴} (۲). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۸۵؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۳۶۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۸۹.

^{۷۸۵} (۱). قریه‌ای بود بر شط فرات.

^{۷۸۶} (۲). الحصون، ج ۵، ص ۱۸۰؛ الکرام البرره، ص ۳۶۶؛ الروض النضیر، ص ۲۷۹ و شعراء الغری، ج ۱۰، ص ۳۲۳، ادب الطف، ج ۷، ص ۲۳۴.

^{۷۸۷} (۳). نمونه‌ای از اشعار این شاعر بلندآوازه در کتاب شعراء الغری او النجفیات، ج ۱۰، ص ۳۲۷ به بعد آمده است.

^{۷۸۸} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۲.

^{۷۸۹} (۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۷. فهرست منتجب الدین.

^{۷۹۰} (۶). بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۱۵ - ۱۰۶؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۲؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۸۵؛ الکنی و الالقب، ج ۲، ص ۱۷۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳؛ الاعلام، ج ۷، ص ۱۸۷؛ الذریعه، ج ۹، ص ۹۸۷، ج ۱۳، ص ۳۰۱ و ج ۱۷، ص ۱۶۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۰، ص ۳۰۴؛ لغت‌نامه دهخدا،

حرفوشی، ص ۴۵۵؛ سلافة العصر، ص ۳۱۵ - ۳۲۳؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۲۶۹.

العاملی، الشامی منار العلم السامی و ملتزم کعبه الفضل و رکنها الشامی، و مشکاة الفضائل و مصباحها المنیر به مساؤها و صباحها، خاتمة أئمة العربیة و فاتح أبواب العلوم الأدبیه الذی ألف بتألیفه شتات الفنون، و رصف بتصانیفه الدر المکنون، العالم الفاضل الشاعر الأديب، المنشئ الحافظ، الفقیه، المحقق المدقق، صاحب

(۱). قریه‌ای بود بر شط فرات.

(۲). الحصون، ج ۵، ص ۱۸۰؛ الکرام البرره، ص ۳۶۶؛ الروض النضیر، ص ۲۷۹ و شعراء الغری، ج ۱۰، ص ۳۲۳، ادب الطف، ج ۷، ص ۲۳۴.

(۳). نمونه‌ای از اشعار این شاعر بلندآوازه در کتاب شعراء الغری او النجفیات، ج ۱۰، ص ۳۲۷ به بعد آمده است.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۲.

(۵). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۷۷، (فهرست منتجب الدین).

(۶). بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۱۵-۱۰۶؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۲؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۸۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۷۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳؛ الاعلام، ج ۷، ص ۱۸۷؛ الذریعه، ج ۹، ص ۹۸۷، ج ۱۳، ص ۳۰۱ و ج ۱۷، ص ۱۶۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۰، ص ۳۰۴؛ لغت‌نامه دهخدا، «حرفوشی»، ص ۴۵۵؛ سلافة العصر، ص ۳۱۵-۳۲۳؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۲۶۹.

ص: ۸۶۷

اللائی السنیة فی شرح الأجرومیة و مختلف النجاة و طرایف النظام و لطایف الانسجام فی محاسن الأشعار، و رسالة الخال، و دیوان الشعر و شروح بسیار از جمله بر زبده و بر تهذیب در نحو و بر صمدیه و بر شرح قطر و بر شرح کافیجی و بر قواعد شهید و غیر ذلك.

قرائت کرده بر سید نور الدین علی بن حسن موسوی عاملی در مکه جمله‌ای از کتب خاصه و عامه را، و در ربیع الثانی سنه ۱۰۵۹ در بلاد عجم وفات کرد.

«ح مل» فرموده که، من او را دیدم مدتی در بلادمان، یعنی جبل عامل. پس مسافرت کرد به اصفهان و چون وفات کرد من او را مرثیه گفتم به قصیده‌ای طولانی که از جمله این است:

و جدّ بقلب السؤدد الحزن و الوجد

أقم مأتماً للمجد قد ذهب المجد

و بانث عن الدنيا المحاسن كلها

و حال بها لون الضحى فهو مسود

الآيات التسع التي منها قوله رحمه الله:

فأهل المعالي يلطمون خدودهم

و قد قلّ في ذا الرزء أن يلطم الخد^{٧٩١}

و بدان که، این شیخ جلیل روایت می‌کند از علی بن عثمان بن خطاب همدانی معروف به «ابن ابی الدنیا مغربی»^{٧٩٢}، که درک کرده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را به نحوی که در ترجمه‌اش اشاره به آن شد.

محمد بن علی الأردبیلی النازل بالغری ثم الحائری^{٧٩٣}

عالم فاضل کامل خبیر متبحر، صاحب کتاب جامع الرواة در تمیز مشترکات، قریب پنجاه‌هزار بیت است، در مدت بیست سال آن را جمع نموده، و آن کتاب بسیار با فایده

(١). امل الآمل، ج ١، ص ١٦٣.

(٢). علامه محقق مدقق شیخ محمد تقی شوشتری رحمه الله در قاموس الرجال، ج ٧، ص ٢٦ این مطلب را نقل کرده است.

(٣). برای مزید اطلاع درباره مرحوم اردبیلی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٤٤٢؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٣٥٥؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ الذریعه، ج ٣، ص ١٩٣ و ج ٥، ص ٥٤؛ مقدمه جامع الرواة، چاپ کوشانیور؛ علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ٣٧٨.

ص: ٨٦٨

و عديم النظير است.

و ملخص کرده آن را سید اجل علامه آسید حسین بن میر ابراهیم قزوینی و آن را فصل سوم کتاب معارج الاحکام خود در فقه قرار داده. و این فقیر یک نسخه از جامع الرواة دیدم در نجف اشرف که از وجه حمام نقش جهان آن را استنساخ کرده و وقف نموده بودند. و چون خواسته بودند شروع در است کتاب آن نمایند علمای معاصر او، مانند مجلسی رحمه الله و آقا

^{٧٩١} (١). امل الآمل، ج ١، ص ١٦٣.

^{٧٩٢} (٢). علامه محقق مدقق شیخ محمد تقی شوشتری رحمه الله در قاموس الرجال، ج ٧، ص ٢٦ این مطلب را نقل کرده است.

^{٧٩٣} (٣). برای مزید اطلاع درباره مرحوم اردبیلی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٤٤٢؛ ریحانة الادب، ج ٣، ص ٣٥٥؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ الذریعه، ج ٣، ص ١٩٣ و ج ٥، ص ٥٤؛ مقدمه جامع الرواة، چاپ کوشانیور؛ علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ٣٧٨.

حسین خونساری و آقا جمال [خونساری] و علاء الدین گلستانه و بسیاری از علما^{۷۹۴} را جمع کرده بودند و به جهت تبرک و تیمن هرکدام از آنها یک کلمه از خطبه آن را تا دو سه سطر نوشته بودند، مثلاً «بسم الله الرحمن الرحيم» را علامه مجلسی رحمه الله نوشته بود و «الحمد» را آقا حسین و «الله» را آقا جمال و هكذا تا دو سطر، یا سه سطر، که فعلاً در نظرم نیست^{۷۹۵}. پس ما بقی را کاتب به خط خوشی نوشته بود، و در حاشیه آن اشاره کرده بود به خط هرکدام.

و بالجمله: قال فی جامع الرواة فی کلام له فی أوله: و بالجمله: بسبب نسختی هذه یمكن أن یصیر قریب من اثنی عشر ألف حدیث أو أكثر من الأخبار التي كانت بحسب المشهور بین علمائنا - رضوان الله علیهم - مجهولة أو ضعيفة أو مرسله، معلومة الحال و صحیحة^{۷۹۶}.

محمد علی الأسترآبادی^{۷۹۷}

صهر المولى محمد تقی المجلسی رحمه الله. كان عالماً فاضلاً أعبد أهل زمانه و أحوطهم فی الفتوى. قال فی محكى عن جامع الرواة: محمد علی بن أحمد بن کمال الدین حسین الاسترآبادی، شیخنا و أستاذنا الإمام العلامة المحقق النحریر جلیل القدر و رفیع المنزلة عظیم الشأن زکی الخاطر حدید الذهن ثقة ثبت عین وحید عصره فرید دهره أروع أهل

(۱). ظاهراً از جمله ایشان ذکر کرده‌اند میرزای شیروانی، شیخ جعفر قاضی و میرزا محمد رحیم عقیلی.

(منه). ظاهراً ملا میرزای شیروانی و آقا حسین خوانساری نبودند.

(۲). ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۹.

(۳). جامع الرواة، مقدمه، ص ۶.

(۴). روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۰۹؛ هدیة الاحباب، ص ۲۵۱.

ص: ۸۶۹

زمانه و أتقاهم و أعبدهم، ولد أول خمیس رجب الأصب لحجة عشر و ألف من الهجرة الشریفة.

^{۷۹۴} (۱). ظاهراً از جمله ایشان ذکر کرده‌اند میرزای شیروانی، شیخ جعفر قاضی و میرزا محمد رحیم عقیلی.

(منه). ظاهراً ملا میرزای شیروانی و آقا حسین خوانساری نبودند.

^{۷۹۵} (۲). ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۹.

^{۷۹۶} (۳). جامع الرواة، مقدمه، ص ۶.

^{۷۹۷} (۴). روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۰۹؛ هدیة الاحباب، ص ۲۵۱.

و توفّي - قدس الله روحه الشريف - في أول خميس رجب من سنة أربع و تسعين و ألف - انتهى.

قلت: و هو والد المولى محمد شفيح العالم الذي مضى ذكره، يروى عن والد زوجته المولى محمد تقى المجلسى رحمه الله و يروى عنه المولى محمد التنكابنى الشهير به «السراب». له مصنّفات، منها: المشتركات فى الرجال.

محمد بن على بن الأعرج الحسينى^{٧٩٨}

سيد مجد الدين أبو الفوارس، والد سيد ضياء الدين عبد الله و سيد عميد الدين عبد المطلب. عالم محقق فاضل است كه روایت می کند از او ابن معيه.

محمد بن على الأعسم^{٧٩٩}

عامل و فاضل كامل فقيه أديب لبيب شاعر من مشاهير شعراء عصره، كان من بيت جليل فى العلم و الفضل و الأدب. له منظومة فى المطاعم و المشارب و ديوان شعر فيه مراثى جيّدة للحسين عليه السلام. كان ممّن عاصر الشيخ جعفر^{٨٠٠}. توفّي سنة ١٢٣٣.

محمد بن على بن جعفر كاشف الغطاء النجفى

عالم جليل فاضل نبيل فقيه، بل رئيس مطاع. قام بعد موت عمّه و أستاذه الشيخ حسن فى الرياسة و التدريس و المرجعية فى التقليد، و كان أجّل من فى النجف من العلماء بعد عمّه. و له رسائل عملية فى الطهارة، و الصلاة و فى الدماء و الجنائز و فى الصوم و فى الحج

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٢.

(٢). براى مزيد اطلاع ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٤٣٨ - ٤٤٢؛ ماضى النجف و حاضرها؛ ج ٢، ص ٣٨؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٣١٠؛ مشهد الامام، ج ٢، ص ١٤٠؛ الذريعة، ج ٩، ق ١، ص ٨٢ و ج ١، ص ٤٦٢؛ الاعلام، ج ٧، ص ١٩٠؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ١٥٢؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٠، ص ٣١٩؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٩٦٨؛ الطليعه، ج ٢، ص ٢٦٧.

^{٧٩٨} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٢.

^{٧٩٩} (٢). براى مزيد اطلاع ر. ك: اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٤٣٨ - ٤٤٢؛ ماضى النجف و حاضرها؛ ج ٢، ص ٣٨؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٣١٠؛ مشهد الامام، ج ٢، ص ١٤٠؛ الذريعة، ج ٩، ق ١، ص ٨٢ و ج ١، ص ٤٦٢؛ الاعلام، ج ٧، ص ١٩٠؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ١٥٢؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٠، ص ٣١٩؛ مكارم الآثار، ج ٣، ص ٩٦٨؛ الطليعه، ج ٢، ص ٢٦٧.

^{٨٠٠} (٣). منظور استاد او شيخ جعفر كاشف الغطاء (م ١٢٢٨ هـ. ق.) است.

(۳). منظور استاد او شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ هـ. ق.) است.

ص: ۸۷۰

تدل علی کمال فقاہتہ و مہارتہ فی الفقہ - «کملہ».

محمد بن علی بن الحسن الحلبي^{۸۰۱}

فقیہ. درک کرده صحبت شیخ طوسی را و روایت کرده از او، از ابن برآج، و قرائت کرده بر او سید ضیاء الدین راوندی و قطب الدین راوندی.

محمد بن علی بن الحسن بن عبد الرحمن الحسینی

السید الشریف صاحب کتاب التعازی ذکر فیہ ما یتعلق بالتعزیة و التسلیة، و صدرہ بوفاة النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ثمّ بما نالہ عند موت أولادہ و ما عزا بہ غیرہ و ختمہ بخیر بلاد أولاد الحجّة علیہ السّلام.

یروی عن ابن شہریار الخازن بواسطة واحدة، و یتظہر من السید ابن طاووس فی آخر عمل ذی الحجّة من الإقبال إنّ له مصنفاً فی الکرامات الظاہرة من قبر أمير المؤمنین علیہ السّلام، و یتظہر من فرحة الغری^{۸۰۲} إنّ له کتاب فضل الکوفة - «کملہ».

محمد بن علی بن الحسن العودی، العاملی، الجزینی^{۸۰۳}

فاضل صالح اديب شاعر. تلمیذ شهید ثانی است، رساله‌ای در احوال آن جناب نوشته و از اشعار اوست قصیده‌ای که در مرثیه استادش شهید نقل شد.

محمد بن علی بن الحسن المقرئ النیشابوری^{۸۰۴}

قطب الدین ابو جعفر، ثقة عين أستاذ السيد أبي الرضا فضل الله الراوندي و الشيخ أبي الحسين القطب الراوندي، و هو صاحب التعلیق، الحدود الموجز فی النحو.

^{۸۰۱} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۲.

^{۸۰۲} (۲). فرحة الغری تحقیق سید تحسین آل شیبیب موسوی، ص ۵۸.

^{۸۰۳} (۳). در مورد ابن عودی ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۶؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۸۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۲۲۹؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۴؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۲۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۶۸؛ الذریعه، ج ۹، ص ۹۸۶؛ فرهنگ تراجم نگاران.

^{۸۰۴} (۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۷، (فهرست منتخب الدین)؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۲۷۲؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۰۵؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۷۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «نیشابوری»، ص ۱۰۰۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۰، ص ۳۱۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۳.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۲.

(۲). فرحة الغری تحقیق سید تحسین آل شیب موسوی، ص ۵۸.

(۳). در مورد ابن عودی ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۶؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۸۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۲۲۹؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۴؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۱۲۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۶۸؛ الذریعه، ج ۹، ص ۹۸۶؛ فرهنگ تراجم نگاران.

(۴). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۷، (فهرست منتجب الدین)؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۲۷۲؛ روضات الجنات، ج ۳، ص ۱۰۵؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۷۷؛ لغت نامه دهخدا، «نیشابوری»، ص ۱۰۰۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۰، ص ۳۱۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۳.

ص: ۸۷۱

محمد بن علی بن الحسین بن أبی الحسن الموسوی^{۸۰۵}

العاملی الجبعی، السید السند، و الرکن المعتمد، شمس الدین ابو الحسین. فاضل، ماهر، متبحر، محقق، مدقق، زاهد، عابد، ورع، فقیه، محدث کامل، جامع فنون و علوم، جلیل القدر، عظیم المنزله، مروج الاحکام، فقیه اهل البیت علیهم السلام صاحب مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، آنچه نوشته از آن عبادات آن است و در سنه ۹۹۸ از تصنیف آن مقدار فارغ شده و آن کتاب شریف بسیار نفیس است و مرجع علما و فقها است، و به منزله مستدرک مسالک است، چه آن که جد بزرگوارش شهید ثانی رحمه الله مجلد اول مسالک را به نحو اختصار بر سبیل حاشیه بر شرائع نوشته لکن در بقیه آن بنا را بر تفصیل گذاشته و بسیار اوقات می فرموده که، می خواهم تکمله بر آن اضافه کنم که تدارک مافات کنم، و اگر عوایق روزگار آن بزرگوار را مانع شد از استدرک آن، الحمد لله رب العالمین که سبط نبیل او به مدارک تدارک آن نمود و گفته شده که در مدت نه ماه این کتاب را تصنیف کرده که به فرمایش «ح مل» احسن کتب استدلالیه است.

و نیز از مصنّفات آن جناب است شرح نافع از نکاح تا آخر کتاب نذر، و حاشیه استبصار و حاشیه تهذیب، و حاشیه الفیه شهید، و شرح قصاید سبع ابن ابی الحدید، و شواهد ابن ناظم و غیر ذلک و لقد احسن و اجاد رحمه الله فی قلة التصنیف و کثرة التحقیق.

^{۸۰۵} (۱). تکملة امل الآمل، ص ۳۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۲؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۷؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۸؛ الذریعه، ج ۵، ص ۲۱۱، ج ۶، ص ۲۴ و ج ۱۶، ص ۲۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۰، ص ۳۲۰؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۳۲؛ لؤلؤة البحرین، ص ۴۴؛ نقد الرجال، ص ۳۲۱؛ هدیة الاحباب، ص ۱۸۹.

در شب دهم ربیع الاول^{۸۰۶} سنه ۱۰۰۶ در قریه جبع وفات فرمود. و آن جناب شریک بود با خالش عالم ربانی شیخ حسن بن زین الدین شهید ثانی در درس و اساتید و مشایخی که در شام و عراق بر آنها قرائت کرده‌اند و اسامی اساتید آن دو بزرگوار بدین نحو است: شیخ احمد بن حسن نباطی عاملی، سید نور الدین علی والد

(۱). تکملة امل الآمل، ص ۳۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۲؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۷؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۴۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۸؛ الذریعه، ج ۵، ص ۲۱۱، ج ۶، ص ۲۴ و ج ۱۶، ص ۲۰؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۰، ص ۳۲۰؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۳۲؛ لؤلؤة البحرين، ص ۴۴؛ نقد الرجال، ص ۳۲۱؛ هدیة الاحباب، ص ۱۸۹.

(۲). این تاریخ موافق است با تاریخی که دیدم به خط (ح مل) که از خط پسر صاحب مدارک، نقل کرده بود که در ظهر کتاب مدارک والدش نوشته بود و لکن در جای دیگر دیدم که ولادتش در سنه ۹۴۶، و وفاتش در شب هجدهم، ربیع الأول، سنه ۱۰۰۹ بوده و الله العالم. (منه عفی عنه).

ص: ۸۷۲

صاحب مدارک و داماد شهید ثانی، سید اجل علی بن الحسین الصائغ، عالم ربانی مقدس اردبیلی، شیخ حسین بن عبد الصمد والد شیخ بهائی رحمه الله. و در ترجمه خالش شیخ حسن اشاره به حال این سید جلیل نیز گردید و جماعتی بعد از وفات او، او را مرثیه گفته‌اند.

حکى أَنَّهُ لَمَّا مَاتَ السَّيِّدُ مُحَمَّدُ الْمَذْكُورُ كَتَبَ الشَّيْخُ حَسَنُ خَالَهِ عَلِيُّ قَبْرِهِ: رِجَالٌ صَدَّقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا و رثاه بأبيات كتبها على قبره:

للجود و المجد و المعروف و الكرم

لهفى لرهن ضريح كان كالعلم

محمد ذو المزايا طاهر الشيم

قد كان للدين شمسا يستضاء به

يحان و الروح طرا باري التسم

سقى تراه و هناء الكرامة و الر

و حکى أَنَّهُ سَافَرَ السَّيِّدُ مُحَمَّدُ وَ الشَّيْخُ حَسَنُ إِلَى الْعِرَاقِ عِنْدَ مَوْلَانَا أَحْمَدَ الْأَرْدَبِيلِيِّ، فَقَالَا: نَحْنُ لَا يُمْكِنُنَا الْإِقَامَةُ مَدَّةً طَوِيلَةً وَ نُرِيدُ أَنْ نَقْرَأَ عَلَيْكَ عَلَيَّ وَجْهَ تَذَكْرِهِ إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ صَاحِحًا. قَالَ: مَا هُوَ؟ قَالَا: نَحْنُ نَطَالِعُ وَ كُلُّ مَا نَفْهَمُهُ مَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى التَّقْرِيرِ، بَلْ نَقْرَأُ الْعِبَارَةَ وَ لَا نَقْفُ وَ مَا يَحْتَاجُ إِلَى الْبَحْثِ وَ التَّقْرِيرِ نَتَكَلَّمُ فِيهِ، فَأَعْجَبَهُ ذَلِكَ وَ قَرَأَ عِنْدَهُ عِدَّةَ كُتُبٍ فِي الْأَصُولِ وَ

^{۸۰۶} (۲). این تاریخ موافق است با تاریخی که دیدم به خط (ح مل) که از خط پسر صاحب مدارک، نقل کرده بود که در ظهر کتاب مدارک والدش نوشته بود و لکن در جای دیگر دیدم که ولادتش در سنه ۹۴۶، و وفاتش در شب هجدهم، ربیع الأول، سنه ۱۰۰۹ بوده و الله العالم. (منه عفی عنه).

المنطق و الكلام و غيرها، مثل شرح المختصر العضدى و شرح الشمسية و شرح المطالع و غيره و كان - قدس الله روحه - يكتب شرحا على الإرشاد و يعطيها أجزاء منه و يقول: انظروا فى عباراته و أصلحو منها ما شئتم؛ فإنى أعلم أن بعض عباراته غير فصيح. فانظر إلى حسن هذا النفس الشريفة، و كان جماعة من تلامذة ملا أحمد يقرؤون عليه فى شرح المختصر العضدى و قد مضى لهم مدة طويلة، و بقى فيه ما يقتضى صرف مدة طويلة أخرى حتى يتم، و هما إذا قرأا يتصفحان أوراقا حال القراءة من غير سؤال و بحث و كان يظهر من تلامذته تبسّم على وجه الاستهزاء بهما على هذا النحو من القراءة، فلما عرف ذلك منهم تألم كثيرا منهم، و قال لهم: عن قريب يتوجهون إلى بلادهم و تأتيكم مصنّفاتهم و أنتم تقرؤون فى شرح المختصر و كانت مدة إقامتهما قليلة فلما رجعا صنّف الشيخ حسن المعالم و المنتقى و السيّد محمد المدارك و وصل بعض ذلك إلى العراق قبل وفاة المولى أحمد رحمه الله.

ص: ٨٧٣

محمد بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى^{٨٠٧}

أبا و الديلمى أمّا، أبو جعفر العالم الجليل و المحدث النبيل، نقّاد الأخبار و ناشر آثار الأئمة الأطهار عليهم السّلام عماد الملة و المذهب و الدين، شيخ القميين و ملاذ المحدثين، شيخ من مشايخ الشيعة و ركن من أركان الشريعة، شيخ الحفظة و وجه الطائفة المستحفظة، رئيس المحدثين و الصدوق فيما يرويه عن الأئمة الطاهرين - صلوات الله عليهم أجمعين.

ولد بدعاء مولانا صاحب الأمر عليه السّلام و نال بذلك عظيم الفضل و الفخر وصفه الامام عليه السّلام فى التوقيع الخارج من الناحية المقدسة بأنه ولد مبارك ينفع الله به - على ما رواه الشيخ الطوسى قدس سرّه مسندا عن أبى جعفر محمد بن على

^{٨٠٧} (١). در مورد شيخ صدوق نويسنده يكى از كتب اربعة شيعه ر. ك: مجمع الرجال قهائى، ج ٥، ص ٢٦٩ - ٢٧٤؛ خلاصة، ص ٧٢؛ ابن داوود، ص ٣٢٤؛ تذكره مشايخ قم، ص ٦٨؛ رجال نجاشى، ص ٢٧٦؛ رجال طوسى، ص ٤٩٥؛ فهرست طوسى، ص ١٥٦؛ معالم العلماء، ص ١١١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٣؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٤؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن چهارم)، ص ٢٨٧؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤١١؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٣٢؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٤٣٤؛ معجم المؤلفين، ج ١١، ص ٣؛ لغتنامه دهخدا، «ابن بابويه»، ص ٢٩٣؛ تحفة الاحباب، ص ٢٣٥؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٥٤؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٤؛ خلاصة الاقوال، ص ١٤٧؛ فوائد الرجاليه، ج ٣، ص ٢٩٢؛ كشف المحجّه، ص ١٢٢؛ مجالس المؤمنين، ج ١، ص ٤٥٤؛ مجمع الرجال، ج ٥، ص ٢٦٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٥٢٤؛ چاپ آل البيت عليهم السّلام؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٢٥٧؛ مقدمه كتب من لا يحضره الفقيه، توحيد، كمال الدين، تمام النعمه، عيون اخبار الرضا عليه السّلام، الهدايه تحقيق مؤسسه امام هادى عليه السّلام، المقنع و ساير كتب ايشان؛ مقابيس الانوار، ص ٧؛ الانساب، ص ٢٣٠ - ٢٣١؛ سير اعلام النبلاء، ج ١٦، ص ٣٠٣ - ٣٠٤؛ بحار الانوار، ج ١، ص ٦ - ٧ و ٢٦ و ١٠٤، ص ٧٠ و ١٥٤؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٢٢؛ هدية الاحباب، ص ٤٩؛ معجم رجال الحديث، ج ١٦، ص ٣١٦ - ٣٢٦؛ لسان الميزان، ج ٢، ص ٣٠٦؛ ايضاح المكنون، ج ١، ص ١٢٣؛ معجم المطبوعات النجفيه، ١٣١؛ كشف الحجب و الاستار، ص ٥١، ٥٧، ٥٩؛ ...؛ مصفى المقال، ص ١٤ - ١٥؛ فهرست كتابهاى چاپى عربى، ج ٤، ص ٣١ و ...؛ نامه دانشوران، ج ١، ص ٧٥؛ «نويافته هاى از زندگاني شيخ صدوق»، مجله پيام حوزه، سال هفتم، ش دوم، ص ١٦٢.

الأُسود^{۸۰۸} رحمه الله قال: سألتني علي بن الحسين بن موسى بن بابويه رضي الله عنه بعد موت محمد بن عثمان العمري - قدس الله روحه - أن أسأل أبا لقاسم الروحي أن يسأل مولانا صاحب الزمان عليه السلام أن يدعو الله أن يرزقه ولدًا^{۸۰۹}.

قال: فسألته، فأني ذلك، ثم أخبرني بعد ذلك بثلاثة أيام أنه قد دعا لعلی بن الحسين رحمه الله

(۱). در مورد شیخ صدوق نویسنده یکی از کتب اربعه شیعه ر. ک: مجمع الرجال قهیائی، ج ۵، ص ۲۶۹ - ۲۷۴؛ خلاصه، ص ۷۲؛ ابن داوود، ص ۳۲۴؛ تذکره مشایخ قم، ص ۶۸؛ رجال نجاشی، ص ۲۷۶؛ رجال طوسی، ص ۴۹۵؛ فهرست طوسی، ص ۱۵۶؛ معالم العلماء، ص ۱۱۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۸۷؛ الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۴۱۱؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۳۲؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۳۴؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۳؛ لغتنامه دهخدا، «ابن بابویه»، ص ۲۹۳؛ تحفة الاحباب، ص ۲۳۵؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۴؛ خلاصه الاقوال، ص ۱۴۷؛ فوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۲۹۲؛ كشف المحجبه، ص ۱۲۲؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۵۴؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۴ چاپ آل البيت عليهم السلام؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۵۷؛ مقدمه کتب من لا يحضره الفقيه، توحيد، کمال الدين، تمام النعمه، عيون اخبار الرضا عليه السلام، الهدايه تحقيق مؤسسه امام هادی عليه السلام، المقنع و سایر کتب ایشان؛ مقابس الانوار، ص ۷؛ الانساب، ص ۲۳۰ - ۲۳۱؛ سير اعلام النبلا، ج ۱۶، ص ۳۰۳ - ۳۰۴؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۶ - ۷ و ۲۶ و ج ۱۰۴، ص ۷۰ و ۱۵۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۲؛ هدیة الاحباب، ص ۴۹؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۳۱۶ - ۳۲۶؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۰۶؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۱۲۳؛ معجم المطبوعات النجفیه، ۱۳۱؛ كشف الحجب و الاستار، ص ۵۱، ۵۷، ۵۹ و ...؛ مصفی المقال، ص ۱۴ - ۱۵؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ج ۴، ص ۳۱ و ...؛ نامه دانشوران، ج ۱، ص ۷۵؛ «نویافته‌هایی از زندگانی شیخ صدوق»، مجله پیام حوزه، سال هفتم، ش دوم، ص ۱۶۲.

(۲). در کتب رجال، ضبط این اسم مختلف است در برخی ابو جعفر محمد بن علی بن أسود (یا أسود بدون ابن)، گاهی، علی بن جعفر بن أسود، و در بعضی موارد با هر دو عنوان ثبت کرده‌اند. ر. ک: پاورقی خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ۳، ص ۲۵۹.

(۳). ر. ک: کمال الدين، ج ۲، ص ۵۰۲ و غیبت شیخ طوسی.

ص: ۸۷۴

^{۸۰۸} (۲). در کتب رجال، ضبط این اسم مختلف است در برخی ابو جعفر محمد بن علی بن أسود (یا أسود بدون ابن)، گاهی، علی بن جعفر بن أسود، و در بعضی موارد با هر دو عنوان ثبت کرده‌اند. ر. ک: پاورقی خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ۳، ص ۲۵۹.

^{۸۰۹} (۳). ر. ک: کمال الدين، ج ۲، ص ۵۰۲ و غیبت شیخ طوسی.

و أنه سيولد له ولد مبارك ينفع الله به، و بعده^{٨١٠} أولاد- الخ. فعمّت بركنه الأنام و انتفع به الخاص و العام و بقيت آثاره و مصنفاته مدى الأيام، و عمّ الانتفاع بفقّهه و حديثه فقهاء الأصحاب، و من لا يحضره الفقيه من العوام^{٨١١}.

و بالجملة: این بزرگوار همان ابن بابویه است که احادیث مرویه از او در تمام کتب حدیث مسطور وصیت مآثر علم و فضل او مشهور است، کنیتش «ابو جعفر» و لقبش «صدوق» و سینه حقایق دینیه‌اش جواهر علوم را صندوق بود.

شیخ طوسی روایت کرده که، علی بن حسین بن موسی بن بابویه دختر عمویش محمد بن موسی بن بابویه زوجه او بود، از او اولادی نشد، لاجرم کاغذی خدمت جناب شیخ ابو القاسم حسین بن روح، نایب سوم امام عصر علیه السلام نوشت که شیخ از حضرت التماس نماید که خدا را بخواند برای آنکه اولادهایی که عالم به فقه باشند برای او روزی شود. از ناحیه مقدسه جواب آمد که از این زوجه اولاد برای تو نخواهد شد و لکن زود باشد که جاریه دیلمیه‌ای مالک شوی و از او دو پسر فقیه روزی تو شود.

و بالجملة: چنان شد که آن حضرت خبر داده بود و از علی بن بابویه سه اولاد شد که دو پسرش فقیه بودند: محمد و حسین که هر دو ماهر در حفظ و فقه بودند و حفظ می‌کردند آنچه را که غیر ایشان از اهل قم حفظ نمی‌توانستند کرد، و برادر دیگری داشتند که متوسط بود در سن و نامش حسن بود و از اهل عبادت و از مردم کناره کرده و لکن اهل فقه نبود.

و روایت شده که، هرگاه محمد و حسین پسران علی بن بابویه چیزی روایت می‌کردند مردم تعجب می‌نمودند از حافظه ایشان و می‌گفتند: این خصوصیت برای شما به واسطه دعای امام عصر علیه السلام است برای شما و این امری بوده مستفیض در اهل قم^{٨١٢}.

و بالجملة: شیخ صدوق، بسیار جلیل و حافظ احادیث بوده به حدی که دیده نشده

(١). الغیبه، ص ١٩٤.

(٢). نیز ر. ک: رجال سید بحر العلوم، ج ٣، ص ٢٩٢.

(٣). الغیبه، ص ١٨٧.

ص: ٨٧٥

^{٨١٠} (١). الغیبه، ص ١٩٤.

^{٨١١} (٢). نیز ر. ک: رجال سید بحر العلوم، ج ٣، ص ٢٩٢.

^{٨١٢} (٣). الغیبه، ص ١٨٧.

در میان قمیین مانند او در حفظ و کثرت علم. به التماس شیعه ری آنجا اقامت فرمود و به تعلیم مسائل ایشان اشتغال می نمود، و شیعه خراسان را نیز به فتوای او رجوع بود، بلکه از بصره و کوفه و مصر و مداین و قزوین و غیرها به او رجوع داشتند و سؤالات از او نموده اند و جواب آنها را داده که هرکدام کتابی شده چنانچه «جش» در فهرست کتب او ذکر فرموده.

و در سنه ۳۵۵ به بغداد ورود فرمود و در آن وقت چندان از سن شریفش نگذشته بود. شیوخ طایفه از او اخذ حدیث کردند.

ابن ادریس در کتاب نکاح سرائر فرموده که، شیخ ما ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه ثقة جلیل القدر، بصیر به اخبار، و ناقد آثار، عالم به رجال بود و او استاد شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان است^{۸۱۳} - انتهى.

و شیخ صدوق قریب به سیصد کتاب تصنیف فرموده که جمله ای از آنها در میان ما شایع و مشهور است.

قال فی «مل»: له نحو من ثلاث مائة مصنف، قاله الشيخ و نحوه العلامة و النجاشی، و ذکرنا جملة من کتبه، يطول بیانها^{۸۱۴}.

و أنا أذكر من کتبه ما وصل إليّ و هو: کتاب من لا يحضره الفقيه، کتاب عيون أخبار الرضا عليه السلام کتاب معانی الأخبار، کتاب حقوق الإخوان، له او لأبيه، کتاب الخصال، کتاب الروضة فی الفضائل، ينسب إليه کتاب إكمال الدين و إتمام النعمة، کتاب الأموال و يسمى المجالس کتاب علل الشرائع و الأحكام و الأسباب، کتاب ثواب الأعمال، کتاب عقاب الأعمال، کتاب التوحيد، کتاب صفات الشيعة، کتاب فضل الشيعة، کتاب الإعتقادات، کتاب فضائل رجب، کتاب فضائل شعبان، کتاب فضائل شهر رمضان و باقی کتبه لم يصل إلینا^{۸۱۵} - انتهى.

و بالجمله: غالب احادیث که به ما رسیده از برکات قلم اوست - جزاه الله خیر

(۱). السرائر، ص ۲۸۸؛ رجال نجاشی، ص ۳۸۹، ۱۰۴۹.

(۲). فهرست طوسی، ص ۱۵۶؛ رجال علامه، ص ۱۴۷؛ رجال نجاشی، ص ۳۰۲ - ۳۰۶؛ معالم العلماء، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۴.

ص: ۸۷۶

الجزء - و کتاب من لا يحضره الفقيه او یکی از کتب اربعه مشهوره است، و اصحاب ما، مراسیل او را کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر نمی دانند، و کتاب مدینة العلم او اگر مفقود نشده بود اصول اربعه را تخمیس می نمود.

^{۸۱۳} (۱). السرائر، ص ۲۸۸؛ رجال نجاشی، ص ۳۸۹، ۱۰۴۹.

^{۸۱۴} (۲). فهرست طوسی، ص ۱۵۶؛ رجال علامه، ص ۱۴۷؛ رجال نجاشی، ص ۳۰۲ - ۳۰۶؛ معالم العلماء، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.

^{۸۱۵} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۴.

استاد اکبر در تعلیقه فرموده که، مشایخ ما معننا از شیخ بهائی رحمه الله روایت کرده‌اند که، وقتی از او از شیخ صدوق پرسیدند، شیخ بهائی تعدیل و توثیق نمود او را و ثنا گفت بر او و فرمود: پیش از اینها از من پرسیدند که، زکریا بن آدم و صدوق کدام افضل و مرتبه‌اش بالاتر است؟ من گفتم: زکریا بن آدم؛ به جهت اخبار بسیار که در مدح او رسیده. بعد از این سؤال و جواب در خواب دیدم شیخ صدوق را که فرمود: از کجا ظاهر شد بر تو فضل زکریا بن آدم بر من و اعراض فرمود از من - انتهی.

در سنه ۳۸۱ وفات نمود و در ری قریب به شاهزاده عبد العظیم مدفون شد و فعلا قبر شریف او واقع است در میان قبه رفیعه و باغ بسیار با صفا و نزهت موسوم به «باغ طغرلیه»^{۸۱۶}. و مزار عامه مردم است، و در این باغ در حجره اول دست راست وارد آن واقع است قبر شیخ اجل عالم فقیه شیخ جعفر بن محمد علی نوری تهرانی^{۸۱۷} تلمیذ صاحب جواهر، و هم در این باغ واقع است قبر سید حکیم متأله میرزای جلوه که ترجمه‌اش در محمد بن حیدر گذشت^{۸۱۸}.

و در این اعصار متأخره سردابه‌ای که مدفن آن بزرگوار بود خراب شده بود بدنش را تازه یافتند و این مطلب به شهرت پیوسته بلکه توان گفت به صحت پیوسته چه آنکه نقل شده بسیاری از مردم تهران از علما و بزرگان و صاحبان بصیرت و غیرهم بدن او را مشاهده کردند^{۸۱۹}. و صاحب روضات نیز این قضیه را نقل فرموده و من عین عبارت او را ذکر می‌کنم:

(۱). باغ طغرلیه از بناهای مرحوم ناصر الدین شاه است و لکن چون واقع شده نزدیک برجی که بر سر تربت طغرل بیک اول سلجوقی است لاجرم به نام آن پادشاه منسوب شد. (منه رحمه الله).

(۲). ر. ک: اختران فروزان ری و طهران، ص ۳۵۳.

(۳). سایر مدفونین در مقبره ابن بابویه در کتاب اختران فروزان ری و طهران، ص ۳۵۳ به بعد.

(۴). ر. ک: اختران فروزان ری و طهران، ص ۳۴۵، تحت عنوان «کشف قبر ابن بابویه و کرامت بدن شریفش»؛ و اجساد جاویدان، ص ۱۳۷؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۳۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۳۸.

ص: ۸۷۷

^{۸۱۶} (۱). باغ طغرلیه از بناهای مرحوم ناصر الدین شاه است و لکن چون واقع شده نزدیک برجی که بر سر تربت طغرل بیک اول سلجوقی است لاجرم به نام آن پادشاه منسوب شد. (منه رحمه الله).

^{۸۱۷} (۲). ر. ک: اختران فروزان ری و طهران، ص ۳۵۳.

^{۸۱۸} (۳). سایر مدفونین در مقبره ابن بابویه در کتاب اختران فروزان ری و طهران، ص ۳۵۳ به بعد.

^{۸۱۹} (۴). ر. ک: اختران فروزان ری و طهران، ص ۳۴۵، تحت عنوان «کشف قبر ابن بابویه و کرامت بدن شریفش»؛ و اجساد جاویدان، ص ۱۳۷؛ احسن الودیعه، ج ۲، ص ۳۲۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۳۸.

قال فى «ضا» فى ترجمة هذا الشيخ المعظم: و من جملة كراماته التى قد ظهرت فى هذه الأعصار و بصرت بها عيون جمّ غفير من أولى الأبصار و أهالى الأمصار، أنّه قد ظهر فى مرقد الشريف الواقع فى رباع مدينة الرّى المخروبة ثلثة و انشقاق من طغيان المطر، فلمّا فتّشوها و تتبّعوها بقصد إصلاح ذلك الموضوع، بلغوا إلى سردابة فيها مدفنه الشريف، فلمّا دخلوها و جدوا جنته الشريفة هناك مسجاة عارية غير بادية العورة جسيمة و سيمّة، على أظفارها أثر الخضاب، و فى أطرافها أشباه الفتائل من أخياط كنفها البالية على وجه التراب، فشاع هذا الخبر فى مدينة طهران إلى أن وصل الى سمع الخاقان المبرور السلطان فتحعلى شاه قاجار، جدّ والد ملك زماننا هذا، الناصر لدين الله - خلد الله ملكه و دولته - و ذلك فى حدود سنة ثمان و ثلاثين بعد المائتين و الألف من الهجرة المطهّرة تقريبا، و أنا أتذكر الواقعة ملتفتا [مستريبا] فحضر الخاقان المبرور هناك بنفسه المجلّلة، لتشخيص هذه المرحلة و أرسل جماعة من أعيان البلدة و علمائهم إلى داخل تلك السردابة بعد ما لم يروا أمنا دولته العلية مصلحة الدولة فى دخول الحضرة السلطانية ثمة بنفسه، إلى أن انتهى الأمر عنده من كثرة من دخل و أخبر إلى مرحلة عين اليقين فأمر بسدّ تلك التلمة، و تجديد عمارة تلك البقعة، و تزيين الروضة المنورة بأحسن التزيين، و إنى لاقيت بعض من حضر تلك الواقعة، و كان يحكيها الأعظم أساتيدنا الأقدمين من أعظم رؤساء الدنيا و الدين - انتهى^{٨٢٠}.

تذييل: قال العلامة الطباطبائى فى رجاله بعد ما نقل عن كتاب غيبة الشيخ أحاديثا فى ولادة الصدوق رحمه الله: و هذه الأحاديث تدلّ على عظم منزلة الصدوق و كونه أحد دلائل الإمام عليه السلام فإنّ تولده مقارن للدعوة و تنبئعه بالنعمة و الصفة من معجزاته - صلوات الله عليه - و وصفه بالفقاهة و النفع و البركة التى هى شرط فيها و هذا توثيق له من الإمام و الحجّة عليه السلام و كفى حجة على ذلك.

و قد نصّ على توثيقه جماعة من علمائنا الأعلام، ثم ذكر منهم ابن إدريس فى السرائر و السيد بن طاووس فى فلاح السائل و النجوم و الاقبال و غيرها و العلامة فى المختلف و المنتهى و الشهيد فى نكت الارشاد و الذكرى و السيد الداماد و الشيخ البهائى و المحدث

(١). روضات الجنات، ج ٦، ص ١٤٠.

ص: ٨٧٨

التقى المجلسى و الشيخ الحر العاملى و غيرهم. و إجماع الأصحاب على نقل أقواله، بل ترجيح بعض الأصحاب أحاديث كتاب الفقيه على غيره من الكتب الأربعة نظرا إلى زيادة حفظ الصدوق و حسن ضبطه و تنبته فى الروايات و تأخر كتابه عن الكافى و ضمانه بصحة ما يورده و يعتقد بأنّه حجة بينه و بين ربه و بهذا الاعتبار قيل: إن مراسيل الصدوق فى الفقيه كمراسيل ابن أبى عمير فى الحجية و الاعتبار، و أنّ مشايخنا السالفين من عهد ثقة الإسلام الكلينى و ما بعده إلى زماننا لا يحتاج أحد منهم إلى التنصيص على تزكيته و لا التنبية على عدالته، إلى أن قال: و كيف كان فوثيقة الصدوق أمر ظاهر جلى، بل معلوم ضرورى

^{٨٢٠} (١). روضات الجنات، ج ٦، ص ١٤٠.

کوثاقه ابي ذر و سلمان، و لو لم يكن إلا اشتهاره بين العلماء و الأصحاب بلقبه المعروفين^{٨٢١} لكفى في هذا الباب. توفي رحمه الله بالرى سنة ٨٢٣٨١.

محمد بن علي الحمداني برهان الدين^{٨٢٣}

شيخ فاضل ثقه، صاحب مصنفات است از جمله تخصيص البراهين، نقض المسألة في الإمامة في كتاب الأربعين للفخر الرازي و غير ذلك. روایت می کند علامه از پدر بزرگوارش، از او، و او روایت می کند از شيخ منتجب الدين.

محمد بن علي بن حمزة الطوسي المشهدى عماد الدين شيخ أبو جعفر^{٨٢٤}

فقيه عالم فاضل واعظ، صاحب الوسيله، و الواسطه، و الرائع في الشرائع، و از برای اوست مسائلى در فقه - «م».

(١). «رئيس المحدثين» و «صدوق».

(٢). فوائد الرجاليه، ج ٣، ص ٢٩٩ - ٣٠١.

(٣). برای مزيد اطلاع ر. ك: ریحانة الادب، ج ١، ص ٢٥٦؛ التدوين، ج ١، ص ٤٦٤؛ الذريعه، ج ٣، ص ٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٢٤٦.

(٤). بحار الأنوار، ج ١، ص ٣٨، ج ١٠٥، ص ٢٧٢، ج ١٠٨، ص ٧٦ و ج ١٠٢، ص ٢٧١، (فهرست منتجب الدين)؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٢٦٣؛ طبقات اعلام الشيعة، (التقات العيون في سادس القرون)، ص ٢٧٣؛ لغت نامه دهخدا، «عماد»، ص ٢٩٨؛ الذريعه، ج ٥، ص ٥ و ج ٢٥، ص ١١ و ٧٥؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٤؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٤٠٢؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٥؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٦٥؛ تأسيس الشيعة، ص ٣٠٤؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٦٥؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٤؛ الكنى و اللقب، ج ١، ص ٢٦٧؛ هدية الاحباب، ص ٥٥؛ معالم العلماء، ص ١٤٥؛ رجال ابو على حائرى، باب كنى.

ص: ٨٧٩

^{٨٢١} (١). «رئيس المحدثين» و «صدوق».

^{٨٢٢} (٢). فوائد الرجاليه، ج ٣، ص ٢٩٩ - ٣٠١.

^{٨٢٣} (٣). برای مزيد اطلاع ر. ك: ریحانة الادب، ج ١، ص ٢٥٦؛ التدوين، ج ١، ص ٤٦٤؛ الذريعه، ج ٣، ص ٤؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٢٤٦.

^{٨٢٤} (٤). بحار الأنوار، ج ١، ص ٣٨، ج ١٠٥، ص ٢٧٢، ج ١٠٨، ص ٧٦ و ج ١٠٢، ص ٢٧١، (فهرست منتجب الدين)؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٢٦٣؛ طبقات اعلام الشيعة، (التقات العيون في سادس القرون)، ص ٢٧٣؛ لغت نامه دهخدا، «عماد»، ص ٢٩٨؛ الذريعه، ج ٥، ص ٥ و ج ٢٥، ص ١١ و ٧٥؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٤؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٤٠٢؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٥؛ اعيان الشيعة، ج ٦، ص ٦٥؛ تأسيس الشيعة، ص ٣٠٤؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٦٥؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٤؛ الكنى و اللقب، ج ١، ص ٢٦٧؛ هدية الاحباب، ص ٥٥؛ معالم العلماء، ص ١٤٥؛ رجال ابو على حائرى، باب كنى.

و نیز از کتاب‌های اوست: *الناقب فی المناقب*^{۸۲۵} در معجزات حجج طاهره. سلام الله علیهم أجمعین.

و این شیخ جلیل معروف است به «ابن حمزه طوسی» و از مشایخ ابن شهر آشوب است، و وسیله^{۸۲۶} و واسطه هر دو از متون فقهیه مشهوره است. و کتاب *ناقب* در مناقب کتاب طریفی و مشتمل است بر بسیاری از معجزات غریبه و صاحب روضات چند معجزه از آن نقل کرده^{۸۲۷}: یکی خبر وعده دادن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ابو الصمصام عیسی را که اگر اهل و بنی اعمام خود را مسلمان کند و به مدینه آورد، حضرت هشتاد ناقه پشت سرخ سفید شکم حدقه سیاه به او بدهد؛ علیها من طرائف الیمن و نقط الحجاز. چون ابو الصمصام بنو العبس را مسلمان کرد به مدینه آمد در آن وقت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رحلت فرموده بود. ابو بکر را دید و مطالبه آن نمود. ابو بکر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رحلت فرمود و پول سرخ و سفیدی باقی نگذاشت مگر دلدل و درع فاضل خود را که آن را هم علی بن ابی طالب گرفت، و فدکی باقی گذاشت که آن را من گرفتم به حق؛ به جهت آن که پیغمبر ما ارث نمی‌گذارد. سلمان به زبان فارسی صحیحه زد: «کردی و نکردی و حق میره بردی». یا ابا بکر، ردّ العمل إلى أهله. پس سلمان ابو الصمصام را نزد امیر المؤمنین علیه السلام برد. حضرت مطالبه حجّت از او کرد. او وثیقه‌ای داشت نشان حضرت داد. پس حضرت روز دیگر او را به صحرا برد و مردم هم بیرون شدند برای تماشای او. به امام حسن سرّی فرمود: امام حسن آن مرد را برد نزدیک تپه ریگ‌زاری دو رکعت نماز کرد آن‌گاه کلماتی گفت، و قضیب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را بر زمین زد، از آن تپه سنگی بیرون شد که بر آن سنگ نوشته بود دو سطر از نور در سطر اول: *بسم الله الرحمن الرحيم، لا اله الا الله، محمد رسول الله و بر سطر دیگر: لا اله الا الله، علی ولی الله.* آن‌گاه قضیب به آن سنگ زد از آن مهار ناقه بیرون آمد. امام حسن علیه السلام فرمود:

(۱). کتاب *الناقب فی المناقب* را آقای نبیل رضا علوان تحقیق کرده و در سال ۱۴۱۱ ه. ق. چاپ شده است. در مقدمه کتاب، شرح حال مؤلف آمده است.

(۲). کتاب *الوسیله الی نبیل الفضیله* با تحقیق شیخ محمد حسون را کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در سال ۱۴۰۸ ه. ق. به چاپ رسانده است.

(۳). *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۲۶۸؛ *الناقب فی المناقب*، ص ۱۲۸-۱۳۲.

ص: ۸۸۰

^{۸۲۵} (۱). کتاب *الناقب فی المناقب* را آقای نبیل رضا علوان تحقیق کرده و در سال ۱۴۱۱ ه. ق. چاپ شده است. در مقدمه کتاب، شرح حال مؤلف آمده است.

^{۸۲۶} (۲). کتاب *الوسیله الی نبیل الفضیله* با تحقیق شیخ محمد حسون را کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در سال ۱۴۰۸ ه. ق. به چاپ رسانده است.

^{۸۲۷} (۳). *روضات الجنات*، ج ۶، ص ۲۶۸؛ *الناقب فی المناقب*، ص ۱۲۸-۱۳۲.

ای ابو الصمصام، بگير و بکش پس هشتاد ناکه به همان وصف که وعده شده بود بیرون آمد. پس حضرت وثیقه را گرفت و پاره کرد. منافقین گفتند: این نسبت به سحر علی علیه السلام کم است^{۸۲۸}.

حکایت دیگر: حکایت ابو عبد الله محدث ناصبی است که ناسزا به جناب امیر المؤمنین علیه السلام می گفت. شبی امیر المؤمنین علیه السلام در خواب یک چشم او را کور کرد فایده ای نکرد باز در گمراهی خود بود چشم دیگرش را آن حضرت کور کرد باز مستبصر نشد آخر الامر به یک هفته نکشید که هلاک شد^{۸۲۹}.

و در معجزات حضرت امام رضا علیه السلام گفته: و أعجب از همه آن چیزی است که مشاهده کردیم ما در زمان خودمان، و او آن است که، انو شیروان مجوسی اصفهانی صاحب منزلت بود نزد خوارزمشاه، پس او را به عنوان رسالت فرستاد نزد سلطان سنجر^{۸۳۰} بن ملکشاه، و انو شیروان را برص فاحشی بود و می ترسید که خدمت سلطان برسد به جهت نفرت طبایع از برص او. پس چون به حضرت رضا علیه السلام به طوس رسید کسی با وی گفت که، اگر داخل شوی در قبه این حضرت و آن جناب را زیارت کنی و تضرع کنی نزد قبر او و او را شفیع خود کنی نزد خدای تعالی، اجابت خواهد فرمود و برطرف می کند از تو.

انو شیروان گفت: من مردی ذمی می باشم و شاید خدام مشهد مرا مانع شوند از دخول در حرم آن حضرت. با وی گفتند که، تغییر بده لباس خود را و در وقتی داخل شو که احدی بر حال تو مطلع نشود. انو شیروان چنین کرد و پناه برد به قبر شریف آن حضرت و تضرع کرد در دعا، و ابتهال نمود و آن جناب را وسیله خود به نزد حق تعالی قرار داد پس چون از حرم مطهر بیرون شد نظر افکند به دست خویش اثر برص در خود ندید پس رخت خود را کند و در بدن خود تأمل کرد اثر برص ندید پس غش کرد و چون به هوش آمد اسلام آورد و نیکو شد اسلام او و قرار داد از برای قبر، شبه

(۱). الناقب فی المناقب، ص ۲۳۷.

(۲). درباره او ر. ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۳۲۲ و ۳۶۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۵۲؛ العبر، ج ۴، ص ۱۴۲.

(۳). در مورد او ر. ک: وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۲۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۵؛ ص ۴۷۱؛ البداية و النهایة، ج ۲، ص ۲۳۷.

^{۸۲۸} (۱). الناقب فی المناقب، ص ۲۳۷.

^{۸۲۹} (۲). درباره او ر. ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰، ص ۳۲۲ و ۳۶۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۵۲؛ العبر، ج ۴، ص ۱۴۲.

^{۸۳۰} (۳). در مورد او ر. ک: وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۴۲۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۵؛ ص ۴۷۱؛ البداية و النهایة، ج ۲، ص ۲۳۷.

صندوقی از نقره و مال بسیار در آن صرف کرد و این مطلب مشهور است و شایع، دیده آن را خلق بسیاری از اهل خراسان^{۸۳۱}.

و قال أيضا بنقل «ضا»: و ممّا شهدناه أيضا أنّ محمّد بن علیّ النیسابوری، قد كفّ بصره منذ سبع عشرة سنة، لا يبصر عينا و لا أثرا، فورد حضرتہ علیہ السلام من نيسابور زائرا إذ دخلها متضرّعا، فزار فوضع وجهه على قبره الشريف باکيا، فرفع رأسه بصيرا، و سمّي ب «المعجزي» و بقي بعد ذلك مدّة مدیده، و أقام بالمشهد الشريف بقيّة عمره، و قد تزوّج به، و رزق أولادا، و لم توجهه عينه بعد ذلك، و لم يعرف إلّا بالمعجزيّ، و قد عرفه بذلك السلطان و الرعيّة، فيالها من فضيلة قدفاق فضلها و راق خيرها! انتهى^{۸۳۲}.

قلت: و رأيت هذا الكتاب في خزانة كتب شيخی المحدث و نقلت عنه في بعض مجامعی هذين الخبرين روى رحمه الله في ذكر آيات الحسين بن علي عليه السلام بعد الموت مرسلا عن أحمد بن الحسين، قال: كنت بنينوى، فإذا أنا ببقرة شاردة على وجهها، و الناس خلفها يعدون حتّى جاءت إلى القبر، فبركت عليه، و التزمته ثم رجعت قارة^{۸۳۳} حتّى جاءت إلى باب مغلق فنطحت ففتحتہ، فخرج منها ولدها؛ أى عجلها - فقيل: إن عجلها سرق، و لم يدر أصحابه أين هو، حتى وقفت هي عليه^{۸۳۴}.

و فيه عن سيّار بن الحكم قال: انتهت الناس ورسا^{۸۳۵} من عسكر الحسين عليه السلام، يوم قتل الحسين عليه السلام، فما تطيّبت به امرأة إلّا برصت.^{۸۳۶}

محمّد بن علي بن حيدر الموسوي معروف ب «سيد محمّد^{۸۳۷} حيدر» العاملي أصلا و المكي موطنا

فاضل محقق مدقق، حسن التعبير، جيّد التحرير و التقرير. صاحب لؤلؤة^{۸۳۸} گفته كه،

(۱). الناقب في المناقب، ص ۲۰۶ - ۲۰۵؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۷۳.

(۲). همان، ص ۲۰۶ - ۲۰۷؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۲.

^{۸۳۱} (۱). الناقب في المناقب، ص ۲۰۶ - ۲۰۵؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۷۳.

^{۸۳۲} (۲). همان، ص ۲۰۶ - ۲۰۷؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۶۲.

^{۸۳۳} (۳). در الناقب في المناقب، ص ۳۲۴ «مبادرة» است.

^{۸۳۴} (۴). الناقب في المناقب، ص ۳۲۴.

^{۸۳۵} (۵). گیاهی شبیه زعفران. لسان العرب، «درس»، ج ۶، ص ۲۵۴.

^{۸۳۶} (۶). الناقب في المناقب، ص ۳۳۷.

^{۸۳۷} (۷). تکملة امل الآمل، ص ۳۵۸؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۰۳.

^{۸۳۸} (۸). لؤلؤة البحرين، ص ۱۰۳.

(۳). در الناقب فی المناقب، ص ۳۲۴ «مبادرة» است.

(۴). الناقب فی المناقب، ص ۳۲۴.

(۵). گیاهی شبیه زعفران. لسان العرب، «درس»، ج ۶، ص ۲۵۴.

(۶). الناقب فی المناقب، ص ۳۳۷.

(۷). تکملة امل الآمل، ص ۳۵۸؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۰۳.

(۸). لؤلؤة البحرين، ص ۱۰۳.

ص: ۸۸۲

برخوردم به کتاب او که تصنیف کرده بود در آیات قرآن^{۸۳۹}. یافتیم آن را شاهد بر سعه باع و وفور اطلاع او بر مذاهب عامه و خاصه و تحقیق اقوال ایشان و در آن کتاب به مسلک غریبی رفته است. تکلم می‌کند در آن بر جمیع علوم، مشتمل است بر بحث‌های شافی با علمای عامه. تصنیف کرده آن را به جهت شاه سلطان حسین رحمه الله و شمرده از تألیفات او کتابی در امام (امامت ظ) از طرق عامه و حاشیه بر شرح مدارک و رساله‌ای در تفسیر آیه یوسفیه: **اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ**.

روایت می‌کند از او شیخ عالم فاضل صالح، شیخ عبد الله بن صالح سماهیجی جامع صحیفه علویه.

محمد بن علی بن خاتون العاملی العینائی^{۸۴۰}

ساکن حیدرآباد، عالم فاضل ماهر، محقق ادیب، عظیم الشان، جلیل القدر، جامع فنون علم، صاحب شرح ارشاد، و ترجمه کتاب اربعین شیخ بهائی^{۸۴۱} و غیر ذلك.

^{۸۳۹} (۱). نک: الذریعة، ج ۲، ص ۵۱۷.

^{۸۴۰} (۲). در مورد ابن خاتون ر.ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۸۹ و ۴۹۰؛ الذریعة، ج ۴، ص ۷۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن خاتون»، ص ۳۰۴؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۳۴-۱۳۵؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۷۶؛ تعلیقات امل الآمل افندی، الاجازة الکبیره، ص ۳۰ و ۳۵؛ هدیة الاحباب، ص ۶۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن یازدهم)، ص ۱۲-۱۳؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۹؛ فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار، ج ۵، ص ۹۳-۹۵؛ حدائق السلاطین، ص ۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۱۳۵؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۸۸-۲۸۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۰۹؛ بهجة الآمال، ج ۴، ص ۲۹۴؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۱۱۱، ۱۱۶، ۲۲۷؛ نجوم السماء، ص ۷۶-۷۷؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی مشار، ج ۱، ص ۱۲۷۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی مشار، ج ۵، ص ۶۱۰؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۹۴۱، ۹۵۰ و ۹۵۱؛ ترجمه قطبشاهی یا اربعین، ص ۲۲؛ فهرست آستان قدس، ج ۲، ص ۶۴؛ مرآة العالم، ج ۲، ص ۶۰۸؛ وقایع السنین و الاعوام، ص ۵۰۴؛ نزهة الخواطر، ج ۵، ص ۳۵۸-۳۵۹؛ ریاض الجنة، قسم اول از روضه رابعه.

قال في «مل»: مات في زماننا و لم أره، و كان معاصرا لشيخنا البهائي رحمه الله، و كتب له على نسخة ترجمة كتاب الأربعين إنشاء لطيفا يشتمل على مدحه و الثناء عليه و على كتابه سنة ١٠٢٧ - انتهى^{٨٤٢}.

(١). نك: الذريعة، ج ٢، ص ٥١٧.

(٢). در مورد ابن خاتون ر. ك: امل الآمل، ج ١، ص ١٦٩؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ١٠؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٢٧٢؛ ريحانة الادب، ج ٧، ص ٤٨٩ و ٤٩٠؛ الذريعة، ج ٤، ص ٧٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٦؛ لغتنامه دهخدا، «ابن خاتون»، ص ٣٠٤؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ١٣٤-١٣٥؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٧٦؛ تعليقات امل الآمل افندى، الاجازة الكبيرة، ص ٣٠ و ٣٥؛ هدية الاحباب، ص ٦٤؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن يازدهم)، ص ١٢-١٣؛ تذكره نصرآبادى، ص ١٥٩؛ فهرست كتابخانه مدرسه سيهسالار، ج ٥، ص ٩٣-٩٥؛ حدائق السلاطين، ص ٣٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٣٥؛ لؤلؤة البحرين، ص ٢٨٨-٢٨٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٠٩؛ بهجة الآمال، ج ٤، ص ٢٩٤؛ كشف الحجب و الاستار، ص ١١١، ١١٦، ٢٢٧؛ نجوم السماء، ص ٧٦-٧٧؛ فهرست كتابهاى چاپى فارسى مشار، ج ١، ص ١٢٧٤؛ مؤلفين كتب چاپى فارسى و عربى مشار، ج ٥، ص ٦١٠؛ تاريخ عالم آراى عباسى، ج ٢، ص ٩٤١، ٩٥٠ و ٩٥١؛ ترجمه قطبشاهى يا اربعين، ص ٢٢؛ فهرست آستان قدس، ج ٢، ص ٦٤؛ مرآة العالم، ج ٢، ص ٦٠٨؛ وقايع السنين و الاعوام، ص ٥٠٤؛ نزهة الخواطر، ج ٥، ص ٣٥٨-٣٥٩؛ رياض الجنة، قسم اول از روضه رابعه.

(٣). اين كتاب در ايران، تهران، ١٢٧٥ ق. و ١٣٠٨ ق. و در بمبئى هندوستان ١٣٠٩ ق. چاپ شده است.

(٤). امل الآمل، ج ١، ص ١٦٩. در پاورقى امل الآمل آمده: اين انشاء در اعيان الشيعة، ج ٤٦، ص ١١٧ ذكر شده و تاريخش شوال ١٠٢٢ مى باشد.

ص: ٨٨٣

أقول: و عندى نسخة من الإرشاد لآية الله العلامة بخط هذا الشيخ الجليل، كتبه ببلدة حيدرآباد و تاريخ كتابته خامس محرم الحرام سنة ١٠٦٨ و كتب فى آخره هذا الشعر:

و قد غيبتنى يوم ذاك المقابر

إذا رمقت عيناك ما قد كتبتہ

إلى منزل صرنا به أنت صائر^{٨٤٣}

فخذ عظة مما رأيت فإنه

^{٨٤١} (٣). اين كتاب در ايران، تهران، ١٢٧٥ ق. و ١٣٠٨ ق. و در بمبئى هندوستان ١٣٠٩ ق. چاپ شده است.

^{٨٤٢} (٤). امل الآمل، ج ١، ص ١٦٩. در پاورقى امل الآمل آمده: اين انشاء در اعيان الشيعة، ج ٤٦، ص ١١٧ ذكر شده و تاريخش شوال ١٠٢٢ مى باشد.

^{٨٤٣} (١). دو بيت از شيخ ناصر بن ابراهيم بويهى است.

و نیز نزد من است شرح فارسی از صحیفه - مکرمه - سجادیه - صلوات الله علی منشیها - که مضمون آن است که از مصنفات همین شیخ جلیل باشد، و در آخر آن شرح نوشته شده: به اتمام رسید تألیف این ترجمه روز بیست و چهارم ربیع الثانی سنه ۱۰۵۹ در دار السرور برهان پور، و من الله تعالی التوفیق.

محمد علی بن زین العابدین المحلاتی^{۸۴۴}

قرأ علیه شیخنا العلامه النوری رحمه الله فی أوائل أمره فی طهران. کان زاهدا ورعا نبیلا متبحراً فی الأصول و الفقه، مجانبا لأهل دنیا و لذاتها. له مصنّفات فی الفقه و الأصول، و کان أكثر تلمذه علی السید محمد شفیع و الحاج المولی أسد الله البروجردی، هاجر إلى طهران و عکف علی العالم الفقیه الحاج شیخ عبد الرحیم البروجردی. توفی فی المشهد المقدس شعبان سنة ۱۳۰۶هـ.

محمد بن علی الشحوری العاملی^{۸۴۶}

فاضل صالح عابد، صاحب کتاب تحفة الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب علیه السلام.

تألیف کرده آن را در حیدر آباد و تاریخ فراغ از آن سنه ۱۰۱۲ بوده.

(۱). دو بیت از شیخ ناصر بن ابراهیم بویهی است.

(۲). تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۳۴.

(۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۹.

(۴). ایشان والد علامه محقق شیخ اسماعیل (۱۲۶۹-۱۲۹۵ یا ۱۲۹۷)، و جد شیخ محمد محلاتی یار قلی است که آثار علمیه و مؤلفات نفیسه‌ای دارد. ر. ک: تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۲۲-۵۲۵؛ مقدمه گفتار خوش یار قلی.

ص: ۸۸۴

محمد بن علی الشریف الدیلمی اللاهیجی^{۸۴۷}

^{۸۴۴} (۲). تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۳۳۴.

^{۸۴۵} (۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۶۹.

^{۸۴۶} (۴). ایشان والد علامه محقق شیخ اسماعیل (۱۲۶۹-۱۲۹۵ یا ۱۲۹۷)، و جد شیخ محمد محلاتی یار قلی است که آثار علمیه و مؤلفات نفیسه‌ای دارد. ر. ک:

تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۲۲-۵۲۵؛ مقدمه گفتار خوش یار قلی.

قطب‌الدين، عالم فاضل جليل القدر، صاحب محبوب القلوب و رساله‌ای در عالم مثالی و غير ذلك. معاصر «ح مل» و تلميذ محقق داماد است.

محمد بن علی بن شهر آشوب^{۸۴۸} السروی - نور الله مرقدہ السنی

فخر الشیعة و تاج الشریعة، محیی آثار المناقب و الفضائل و البحر المتلاطم الزخار الذی لیس له ساحل، قطب المحدثین، و شیخ مشایخهم و رئیس العلماء و فقیههم، رشید الملة و الدین شمس الإسلام و المسلمین، فقیه و جیه، محدث، مفسر، محقق، أديب أریب، شاعر منشی بلیغ، جامع فنون فضائل و محاسن، عالم ربانی شیخ رشید الدین بن شهر آشوب المازندرانی صاحب مناقب آل أبي طالب، و المعالم، و مثالب النواصب، و المخزون المکنون فی عیون الفنون، و اعلام الطرائق فی الحدود و الحقائق و الأوصاف، و مائدة الفائدة، و المثال فی الأمثال، و الأسباب و النزول علی مذهب آل الرسول، و الحاوی، و الإنصاف، و المنهاج إلی^{۸۴۹} غیر ذلك مما ذكره فی رجاله المسمى بمعالم العلماء. و كتاب مناقب او از نفایس كتب امامیه است.

در شب جمعه ۲۲ شعبان سنه ۵۸۸ وفات یافت و در بیرون حلب در بالای کوه

(۱). ر. ک: مقدمه محبوب القلوب چاپ دفتر نشر میراث مکتوب و ترجمه فارسی آن.

(۲). در مورد ابن شهر آشوب عالم بزرگ اوائل قرن ششم ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷؛ معالم العلماء، ص ۱۱۹؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۲۷۳؛ الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۳۳۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۵۸؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۱۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۱۶۷؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۰۶؛ ج ۹، ص ۹۸۷ و ج ۱۹، ص ۷۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن شهر آشوب»، ص ۳۲۳؛ بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۱۸۱؛ تنقیح المقال، ص ۱۵۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۴؛ مصفی المقال، ص ۴۱۴؛ المقابس، ص ۵؛ نامه دانشوران، ج ۳، ص ۴۵؛ نقد الرجال، ص ۳۲۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۶۴؛ ریاض الجنه، ج ۱، ص ۲۱۵؛ اخیرا کتاب مستقلى نیز توسط آقای محمد رحیم بیگ محمدی با عنوان «ابن شهر آشوب در حریم ولایت» نوشته شده است؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۲.

^{۸۴۷} (۱). ر. ک: مقدمه محبوب القلوب چاپ دفتر نشر میراث مکتوب و ترجمه فارسی آن.

^{۸۴۸} (۲). در مورد ابن شهر آشوب عالم بزرگ اوائل قرن ششم ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷؛ معالم العلماء، ص ۱۱۹؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۹۰؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن ششم)، ص ۲۷۳؛ الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۳۳۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۵۸؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۱۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۱۶۷؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۰۶؛ ج ۹، ص ۹۸۷ و ج ۱۹، ص ۷۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن شهر آشوب»، ص ۳۲۳؛ بغیة الوعاة، ج ۱، ص ۱۸۱؛ تنقیح المقال، ص ۱۵۷؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۴؛ مصفی المقال، ص ۴۱۴؛ المقابس، ص ۵؛ نامه دانشوران، ج ۳، ص ۴۵؛ نقد الرجال، ص ۳۲۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۶۴؛ ریاض الجنه، ج ۱، ص ۲۱۵؛ اخیرا کتاب مستقلى نیز توسط آقای محمد رحیم بیگ محمدی با عنوان «ابن شهر آشوب در حریم ولایت» نوشته شده است؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۲۹۲.

^{۸۴۹} (۳). و ذکر الكتاب الجلی فی کشف الظنون: ان له شرح علی فصول الخمسين فی النحو لیحیی عبد المعظ النحوی، و روى العلامة المجلسی فی البحار عن کتاب البیان و نسبه إلیه (منه رحمه الله).

(۳). و ذکر کتاب الجلیبی فی کشف الظنون: ان له شرح علی فصول الخمسین فی النحو لیحیی عبد المعظ النحوی، و روی العلامة المجلسی فی البحار عن کتاب البیان و نسبه الیه (منه رحمه الله).

ص: ۸۸۵

معروف به «جبل جوشن» به خاک رفت در همان جایی که قبر ابن منیر و ابن زهره و مشهد السقط است که در ترجمه احمد بن منیر به آن اشاره شد.

ابن شهر آشوب را علمای عامه نیز تجلیل و تبجیل کرده‌اند^{۸۵۰} و در تراجم حال او را نوشته‌اند و به کثرت علم و عبادت و خشوع و تهجد او را ستوده‌اند و گفته‌اند که همیشه با طهارت بوده است.

و بدان‌که، این شیخ جلیل معظم روایت می‌کند از جماعت بسیاری از مشایخ عظام که احصای آنها متعسر است و از جمله این جماعتند:

۱. احمد بن ابی طالب الطبرسی، صاحب احتجاج؛
۲. شیخ فقیه محمد بن حسن الشوهانی، نزیل مشهد الرضا علیه السلام؛
۳. محمد بن علی بن حسن حلبی، فاضل ماهر؛
۴. أبو الحسن علی بن علی بن عبد الصمد السبزواری، عالم فاضل محدث، راوی حرز جواد علیه السلام مشهور؛
۵. محمد بن علی بن عبد الصمد السبزواری، فاضل جلیل القدر؛
۶. والد بزرگوارش علی بن شهر آشوب؛
۷. جدش شهر آشوب یروی عن جده شهر آشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش السروی، عن ابی المظفر عبد الملك السمعی؛
۸. احمد بن علی رازی، فاضل فقیه؛
۹. عالم رشید عبد الجلیل رازی، فقیه متکلم؛
۱۰. سید ابو الفضل الداعی الحسینی؛
۱۱. ابو علی محمد بن فضل الطبرسی؛

^{۸۵۰} (۱). ر. ک: الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۶۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۸۵؛ مقدمه معالم العلماء، ص ۴.

١٢. حسين بن احمد بن طحال؛

١٣. امين الدين فضل بن حسن طبرسى، صاحب مجمع البيان؛

١٤. قدوة المفسرين شيخ ابو الفتوح حسين بن على رازى خزاعى؛

(١). ر. ك: الوافى بالوفيات، ج ٤، ص ١٦٤؛ اعيان الشيعة، ج ١، ص ٨٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٨٥؛ مقدمه معالم العلماء، ص ٤.

ص: ٨٨٦

١٥. قطب الدين سعيد بن هبة الله راوندى؛

١٦. سيد جليل عالم المنتهى بن ابى زيد الجرجانى؛

١٧. السيد ابو الصمصام؛

١٨. السيد ناصح الدين عبد الواحد الآمدى؛

١٩. قاضى عماد الدين ابو محمد الحسن الاسترآبادى؛

٢٠. شيخ شهيد سعيد محمد بن الحسن فتال نيشابورى؛

٢١. حسن بن ابى القاسم الحسينى البيهقى فريد خراسان؛

٢٢. ابو القاسم بيهقى؛

٢٣. السيد ضياء الدين أبو الرضا فضل الله الراوندى الذى يروى عن جمّ غفير و جمع كثير من المشايخ الأجلّة و أساطين الدين و الملة إلى غير ذلك ممّا هو مذكور فى مواقع النجوم و «خك»^{٨٥١}.

و يروى عنه الشيخ الأجل أبو القاسم جعفر بن سعيد الحلّى المشتهر ب «المحقّق» رضوان الله عليه - بواسطة الشيخ الصالح تاج الدين الحسن بن على الدرّيبى - رضوان الله عليه - و أيضا بواسطة السيد الأجل محمد بن عبد الله بن على بن زهرة الحسينى الحلّيبى قدس سرّه.

^{٨٥١} (١). خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت، ج ٣، ص ٦٠ - ١٠٩.

و لنعطف عنان القلم إلى ترقيم ما ذكره شيخنا الأستاذ في ترجمة هذا الحبر النقّاد قال رحمه الله:

قال العالم الجليل علي بن يونس العاملى فى كتابه الصراط المستقيم: صنّف الحسين بن^{٨٥٢} جبير كتابا سمّاه نخب المناقب لآل أبى طالب، اختصره من كتاب الشيخ محمد بن شهر آشوب.

قال سمعت بعض الأصحاب يقول: و زنت من كتاب ابن شهر آشوب جزءا فكان تسعة أرطال.

قال ابن جبير فى خطبة نخب المناقب: فكّرت فى كثرة ما جمع و أنه ربّما يؤدّى عظم حجمه إلى العجز عن نقله، بل ربّما أدّى إلى ترك النظر فيه و التصفّح لجميعه، لا سيّما مع سقوط الاهتمام فى طلب العلم. فأوماً إلى ذكر الرجال و أدخل الروايات بعضها فى بعض،

(١). خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت، ج ٣، ص ٦٠-١٠٩.

(٢). در الصراط المستقيم «ابن جبر» است.

ص: ٨٨٧

فمن أراد الأسناد و الرجال فعليه بكتاب ابن شهر آشوب المذكور؛ فإنه وضعه فى ذلك المسطور، و الموجب لتركها خوف السّامة من جملتها، و لأنّ الطاعن فى الخبر يمكنه الطعن فى رجاله، إلّا ما اتّفق عليه الفريقان، أو اختصّ به المخالف من العرفان، أو تلقّاه الأمة بالقبول^{٨٥٣}، إلى آخر كلامه الظاهر، بل الناص على كون المناقب الشائع الدائر فى هذه الأعصار و قبلها، بل فى عصر المجلسى رحمه الله ليس هو الأصل، بل هو مختصر منه، اختصره ابن جبير أو غيره؛ فإن الموجود لا يزيد على أربعين ألف بيت.

و أمّا عدّ المجلسى و الشيخ الحرّ فى البحار و الوسائل و اثبات الهداة و غيرهم من مآخذ مجاميعهم، المناقب لا بن شهر آشوب، ففيه مسامحة لا يخفى على المتدرّب فى هذا الفن.

و ابن جبير المذكور- صاحب نخب المناقب المذكور و نهج الايمان الذى ذكر فى ديوانته أنه جمعه بعد الوقوف على ألف كتاب، كما ذكره الكفعمى فى بعض مجاميعه و غيرهما- فاضل عالم كامل جليل، يروى عن ابن شهر آشوب، كما فى الرياض^{٨٥٤} بواسطة واحدة.

^{٨٥٢} (٢). در الصراط المستقيم «ابن جبر» است.

^{٨٥٣} (١). الصراط المستقيم، ج ١، ص ١١.

^{٨٥٤} (٢). رياض العلماء، ج ٢، ص ٣٩.

و ليعلم أن الموجود من المناقب في أحوال الأئمة عليه السّلام إلى العسكري عليه السّلام، و لم نعتز على أحوال الحجة عليه السّلام منه، و لا نقله من تقدّمنا من سدنة الأخبار كالمجلسي رحمه الله و الشيخ الحرّ و أمثالهما، و ربّما يتوهّم أنه لم يوفّق لذكر أحواله عليه السّلام. إلّا أنّه قال في معالم العلماء في ترجمة المفيد رحمه الله إنه لقّب به، صاحب الزمان عليه السّلام قال: و قد ذكرت سبب ذلك في مناقب آل أبي طالب. و الظاهر أنه كتبه في جملة أحواله عليه السّلام فهذا الباب سقط من هذا الكتاب.

و الله العالم.

و لابن شهر آشوب مؤلفات حسنة غير المناقب، اعتمد عليها الأصحاب، و عندنا منها كتاب متشابه القرآن، أهدها شيخنا الحرّ إلى العلّامة المجلسي رحمه الله و في ظهر الكتاب خطهما، و هو كتاب ينبيء عن طول باعه و كثرة تبخره و كفاه فخرا إذعان فحول أعلام أهل السنة بجلالة قدره و علو مقامه.

قال صلاح الدين الصفدي في الوافي بالوفيات: محمد بن علي بن شهر آشوب - الثانية

(١). الصراط المستقيم، ج ١، ص ١١.

(٢). رياض العلماء، ج ٢، ص ٣٩.

ص: ٨٨٨

سين مهملة - أبو جعفر السروي المازندراني رشيد الدين الشيعي أحد شيوخ الشيعة. حفظ أكثر القرآن و له ثمان سنين و بلغ النهاية في أصول الشيعة. كان يرحل إليه من البلاد، ثم تقدّم في علم القرآن و الغريب و النحو و وعظ على المنبر أيام المقتفي ببغداد فأعجبه و خلع عليه و كان بهي المنظر، حسن الوجه و الشيبة، صدوق اللهجة، مليح المحاوره، واسع العلم، كثير الخشوع و العبادة و التهجد، لا يكون إلّا على وضوء. أثنى عليه ابن أبي طي في تاريخه ثناء كثيرا. توفّي سنة ثمان و ثمانين و خمسمائة - انتهى^{٨٥٥}.

و عن شمس الدين الداوودي في طبقات المفسرين مثله. و قال أيضا: و كان إمام عصره و واحد دهره، أحسن الجمع و التأليف، و غلب عليه علم القرآن و الحديث، و هو عند الشيعة كالخطيب البغدادي لأهل السنة في تصانيفه و تعليقات الحديث و رسائله^{٨٥٦} و مراسيله و متفقه و متفرقه، إلى غير ذلك من أنواعه، واسع العلم، كثير الفنون، مات في شعبان سنة ٥٨٨^{٨٥٧}.

^{٨٥٥} (١). الوافي بالوفيات، ج ٤، ص ١٦٤.

^{٨٥٦} (٢). و رجاله.

^{٨٥٧} (٣). طبقات المفسرين، ج ٢، ص ٢٠١.

شيخ إمام عالم مفسر صاحب كتاب مفتاح التفسير، دلائل القرآن، عين الأصول، شرح الشهاب - «م».

قلت: وعندى نسخة أظن اسمها مفتاح التفسير، لا أدري هل هو من هذا الشيخ المذكور أو من بعض علماء الجمهور؟ و الكتاب في جملة كتبي في بلدة قم المحمية و لا يحضرنى الآن و أنا في بلدة خراسان.

قاضي تاج الدين، فقيه دين تقه، نزيل كاشان - «م».

(١). الوافي بالوفيات، ج ٤، ص ١٦٤.

(٢). و رجاله.

(٣). طبقات المفسرين، ج ٢، ص ٢٠١.

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٦٨، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٤٨.

(٥). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٨٠، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٥.

ص: ٨٨٩

محمد بن علي بن عبد النبي بن محمد بن سليمان المقابى البحرانى المعاصر للشيخ يوسف البحرانى، عالم عامل فاضل كامل، إمام فى الجمعة و الجماعة، انتهت إليه رياسة البلاد فى الحسبة الشرعية. له شرح الوسائل للحرّ العاملى، و نخبة الأصول على ترتيب تمهيد القواعد، و حكى أنه و الشيخ يوسف و أخاه الشيخ عبد علي و الشيخ محمد بن الشيخ علي المقابى كانوا حضروا درس الشيخ عبد الله بن علي البلادى، و إنهم بالاتفاق قرؤوا الروضة البهية و أصول الكافى عليه. «كمله».

(٤) ^{٨٥٨} امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٦؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٦٨، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٤٨.

(٥) ^{٨٥٩} امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٨٠، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٥.

(١) ^{٨٦٠} بحار الأنوار، ج ١، ص ١٨ و ٣٥، ج ١٠٤، ص ٧٢ و ٦٠ و ١٩٨ و ج ١٠٥، ص ٢٦٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٦؛ اعيان الشيعة، ج ٩، ص ٤٠٠؛ معالم العلماء، ص ١١٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٢٧؛ الكنى و اللقب، ج ٢، ص ١٠٨؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٢٠٩؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٣٩؛ الاعلام، ج ٧، ص ١٦٢؛ الذريعة، ج ٢، ص ١٦، ج ٤، ص ٢١٠ و ج ٢٥، ص ٣١؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن پنجم)، ص ١٧٧؛ لغتنامه دهخدا، «ابو الفتح»، ص

شیخ اجل اقدم اعلم فاضل متکلم، فقیه محدث، ثقه جلیل القدر، شیخ مشایخ طایفه و تلمیذ شیخ مفید است. شیخ شهید رحمه الله بسیار شده است که در کتب خود از او به «علّامه» تعبیر فرموده با آن که از آیه الله علّامه حلّی تعبیر به علّامه نمی فرماید، بلکه «فاضل» تعبیر می نماید^{۸۶۱}.

و این شیخ معظم به جهت تحصیل علم فقه و حدیث و ادب به بلاد بسیار سیر کرده و بیشتر توطن او در دیار مصریه بوده و کتب بسیار در فقه و اخبار و اصول دین و امامت و نجوم و هیئت و انساب و چند مناسک در حج و غیر ذلك تألیف کرده و بعض معاصرین او فهرستی مخصوص برای کتب او نوشته که شیخ استاد آن را در «خک» ایراد فرموده^{۸۶۲}.

(۱). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸ و ۳۵، ج ۱۰۴، ص ۷۲، ۶۰ و ۱۹۸ و ج ۱۰۵، ص ۲۶۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۶؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۰؛ معالم العلماء، ص ۱۱۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۱، ص ۲۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۰۸؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۰۹؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۹؛ الاعلام، ج ۷، ص ۱۶۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۶، ج ۴، ص ۲۱۰ و ج ۲۵، ص ۳۱؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۷۷؛ لغت نامه دهخدا، «ابو الفتح»، ص ۷۰۶؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۶؛ مصفی المقال، ص ۳۷۴ و ۴۱۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۳۲؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۸۶ - ۳۹۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۳۷؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۸۳؛ مقدمه کنز الفوائد؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۳۹؛ تحفة الاحباب، ص ۳۳۹؛ هدیه الاحباب، ص ۲۴۳؛ رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۰۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۵، ص ۶۲۸؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ص ۷۳، ۹۵ و ۱۲۵؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۰؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۱۹؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۶؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۴۲، ۴۳ و ...؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۳۹.

(۲). ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۷۶؛ الکنی و الالقاب.

(۳). خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت، ج ۳، ص ۱۲۷ به بعد.

ص: ۸۹۰

و از جمله کتب این شیخ معظم است روضة العابدین در دعا که شیخ کفعمی در جنه از آن نقل می کند و مختصر دعائم قاضی نعمان، و کتاب کنز الفوائد، و کتاب التعجب است که هر دو را منضمًا باهم در تبریز به طبع رسانیده اند. و یکی از اصدقای من از اهل تبریز چند نسخه از آن به رسم ارمغان برای من فرستاد، و دیگر از کتب او معدن الجواهر است که مانند کتاب خصال

۷۰۶؛ خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۶؛ مصفی المقال، ص ۳۷۴ و ۴۱۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۳۲؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۸۶ - ۳۹۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۳۷؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۸۳؛ مقدمه کنز الفوائد؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۳۹؛ تحفة الاحباب، ص ۳۳۹؛ هدیه الاحباب، ص ۲۴۳؛ رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۰۲؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۵، ص ۶۲۸؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ص ۷۳، ۹۵ و ۱۲۵؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۰؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۱۹؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۶؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۴۲، ۴۳ و ...؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۳۹.

^{۸۶۱} (۲). ر. ک: طبقات اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۱۷۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۷۶؛ الکنی و الالقاب.

^{۸۶۲} (۳). خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت، ج ۳، ص ۱۲۷ به بعد.

است، لکن مشتمل است بر ده باب، باب اول در خصال است که متعلق است به لفظ واحد؛ باب دوم در خصال اثنین؛ باب سیم در خصال ثلاثه و هكذا تا باب دهم که در خصال عشر است، و در هر باب ابتدا فرموده به کلمات حکمیه حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم و بعد از آن از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده و در اواخر هر بابی ذکر کرده وصیت جامعه از حکیمی به فرزند خود و این کتاب را من در سال‌های قبل به جهت خواهش بعضی از مؤمنین ترجمه کردم و نامیدم آن را به نزهة النواظر فی ترجمه معدن الجواهر که اگر آن رساله طبع شود امید است مطبوع طباع گردد^{۸۶۳}.

و کتاب تعجبه الّذی ذکرناه هو فی الإمامة من أغلاط العامة، و هو کتاب لطیف جمع فیہ ممّا تناقضت فیہ أقوالهم أو خالف أفعالهم أقوالهم.

و من عجیب ما ذکره فی الفصل الّذی عقده لذكر بعضهم أهل البيت علیهم السلام و أنّهم یدعون محبتهم، و جوارحهم لهم مکذبة. قال: و من عجیب أمرهم ما سمعته: أنّهم فی المغرب بمدينة قرطبة^{۸۶۴} يأخذون فی لیلة عاشوراء رأس بقرة مینتة و یجعلونه علی عصا و یحمل و یطاف به الشوارع و الأسواق، و قد اجتمع حوله الصبيان و یصقون و یلعبون، و یقفون به علی أبواب البيوت، و یقولون: یا مسی المروسة أطعمینا المطنفسة، - یعنون القطائف - و أنّها تعدّ لهم، و یکرّمون و یتبرکون بما یفعلون.

و حدّثنی شیخ بالقاهرة من أهل المغرب کان یخدم القاضی أبا سعید ابن العارفی، أنه کان

(۱). این بنده نیز متن کتاب را در بالا قرار داده و ترجمه محدّث قمی را در ذیل آن آورده‌ام و منابع را در حد توان استخراج کرده و در مقدمه، شرح حال محقق کراچکی رحمه الله را افزوده‌ام شاید. نفعش عمومی تر شود.

از خداوند مَنان خواستار توفیق چاپ این اثر هستم. کار دیگری که درباره آثار ایشان انجام داده‌ام، تحقیق کتاب التفضیل و البرهان است. ان شاء الله به زودی منتشر می‌شود.

(۲). اندلس اسلامی آن زمان.

ص: ۸۹۱

ممن یمحمل هذا الرأس فی المغرب و هو صبی فی لیلة عاشوراء.

^{۸۶۳} (۱). این بنده نیز متن کتاب را در بالا قرار داده و ترجمه محدّث قمی را در ذیل آن آورده‌ام و منابع را در حد توان استخراج کرده و در مقدمه، شرح حال محقق کراچکی رحمه الله را افزوده‌ام شاید. نفعش عمومی تر شود.

از خداوند مَنان خواستار توفیق چاپ این اثر هستم. کار دیگری که درباره آثار ایشان انجام داده‌ام، تحقیق کتاب التفضیل و البرهان است. ان شاء الله به زودی منتشر می‌شود.

^{۸۶۴} (۲). اندلس اسلامی آن زمان.

أفترى^{٨٦٥} هذه من فرط المحبة لأهل البيت عليهم السلام و شدة التفضيل لهم على الأنام؟

و قد سمع هذه الحكاية بعض المتعصّبين لهم، فتعجّب منها و أنكرها، و قال: ما يستجيز مؤمن أن يفعلها.

فقلت: أعجب منها حمل رأس الحسين بن علي بن أبي طالب - صلوات الله عليهما - على رمح عال، و خلفه زين العابدين عليه السلام مغلول اليدين إلى عنقه، و نساؤه و حريمه معه سبايا متهتكات على أقتاب الجمال، يطاف بهم البلدان، و يدخل بهم الأمصار التي أهلها يظهرون الإقرار بالشهادتين، و يقولون: إنهم من المسلمين، و ليس فيهم منكر و لا أحد منر، و لم يزالوا بهم كذلك إلى دمشق، و فاعلو ذلك يظهرون الإسلام، و يقرأون القرآن، ليس منهم، إلّا من تكرر سماعه قوله سبحانه: **قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى**^{٨٦٦}. فهذا أعظم من حمل رأس بقرة في بلدة واحدة.

و من عجيب قولهم. إنّ أحدا لم يشر بهذا الحال، و يستبشر بما جرى فيها من الفعال و قد رووا ما جرى، و قرره شيوخهم، و رسمه سلفهم، من تبجيل كلّ من نال من الحسين عليه السلام، في ذلك اليوم و آثر في القتل به أثرا، و تعظيمهم لهم، و جعلوا ما فعلوه سمة لأولادهم.

فمنهم في أرض الشام: بنو السراويل، و بنو السرج، و بنو سنان، و بنو المكبرى^{٨٦٧}، و بنو الطشتي، و بنو القضبي، و بنو الدرّجى.

فأمّا بنو السراويل: فأولاد الذي سلب سراويل الحسين عليه السلام.

و أمّا بنو السرج: فأولاد الذي سرجت خيله تدوس^{٨٦٨} جسد الحسين عليه السلام و دخل بعض هذه الخيل إلى مصر، فقلعت نعالها من حوافرها، و سمّرت على أبواب الدور ليتبرك بها، و جرت بذلك السنّة عندهم حتى صاروا يتعمّدون عمل نظيرها على أبواب دورهم^{٨٦٩}، فهي إلى هذه الغاية ترى على أبواب أكثر دورهم.

(١). فرأ هذا خ ل.

(٢). شورى (٤٢) آيه ٢٣.

(٣). بنو الملحى خ ل.

(٤). لدوس خ ل.

^{٨٦٥} (١). فرأ هذا خ ل.

^{٨٦٦} (٢). شورى (٤٢) آيه ٢٣.

^{٨٦٧} (٣). بنو الملحى خ ل.

^{٨٦٨} (٤). لدوس خ ل.

^{٨٦٩} (٥). على ابواب دور اكثرهم. خ ل.

(٥). على ابواب دور أكثرهم. خ ل.

ص: ٨٩٢

و أما بنو سنان: فأولاد الذي حمل رمح الذي على سنانه رأس الحسين عليه السلام.

و أما بنو المكبرى: فأولاد الذي كان يكبر على خلف رأس الحسين عليه السلام و فى ذلك يقول الشاعر:

و يكبرون بأن قتلت و إنما قتلوا بك التكبير و التهليل^{٨٧٠}

و أمّا بنوا الطشتى: فأولاد الذي حمل الطشت الذي ترك فيه رأس الحسين عليه السلام، و هم بدمشق مع بنى المكبرى^{٨٧١} معروفون.

و أمّا بنو القضيبي: فأولاد الذي أحضر القضيب إلى يزيد - لعنه الله - لنكت ثنايا الحسين عليه السلام.

و أما بنو الدرعى: فأولاد الذي ترك الرأس فى درج جيرون.

و هذا لعمر ك هو الفخر الواضح، لولا أنه فاضح.

و قد بلغنا أن رجلا قال لزين العابدين عليه السلام. إنا لنحبكم أهل بيت عليهم السلام. فقال عليه السلام: أنتم تحبون حبّ السنورة، من شدة حبّها لولدها تأكله - انتهى^{٨٧٢}.

و اما تاريخ وفات صاحب ترجمه. پس از يافعى نقل شده كه در مرآة الجنان گفته كه، در سنه ٤٤٩^{٨٧٣} وفات كرد ابو الفتح كراچكى خيمى، رأس شيعه، صاحب تصانيف، نحوى، لغوى، منجم، طبيب، متكلم از كبار اصحاب شريف مرتضى رحمه الله^{٨٧٤}.

^{٨٧٠} (١). تكبير: الله گفتن. تهليل: لا اله الا الله گفتن.

^{٨٧١} (٢). مع بنى الملحقى. خ ل.

^{٨٧٢} (٣). كتاب التعجب، ص ٣٤٩، ضمن كتاب كنز الفوائد؛ التعجب با تحقيق فارس حسون كريم، ص ١١٥ - ١١٨.

^{٨٧٣} (٤). تاريخ ٤٤٩ هـ. ق. اتفاقى است. ر. ك: مرآة الزمان يافعى، م ٣، ص ٧٠؛ شذرات الذهب، ج ٣، ص ٢٨٣؛ لسان الميزان، ج ٥، ص ٣٠٠؛ معجم رجال

الحديث، ج ١٦، ص ٣٧٦؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٩٤.

^{٨٧٤} (٥). مرآة الجنان، ج ٣، ص ٧٠.

و بدان‌که، روایت می‌کند شیخ منتجب الدین علی بن عبید الله بن حسن قمی از پدرش از جدش از این شیخ جلیل، و این شیخ روایت می‌کند از جمله‌ای از مشایخ کبار؛ مانند شیخ مفید و سید مرتضی و سلار دیلمی و محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان فقیه قمی^{۸۷۵} و غیر ایشان. رضوان الله علیهم أجمعین.

(۱). تکبیر: الله گفتن. تهلیل: لا اله الا الله گفتن.

(۲). مع بنی الملحی. خ ل.

(۳). کتاب التعجب، ص ۳۴۹، ضمن کتاب کنز الفوائد؛ التعجب با تحقیق فارس حسون کریم، ص ۱۱۵-۱۱۸.

(۴). تاریخ ۴۴۹ ه. ق. اتفاقی است. ر. ک: مرآة الزمان یافعی، م ۳، ص ۷۰؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۸۳؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۳۷۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۹۴.

(۵). مرآة الجنان، ج ۳، ص ۷۰.

(۶). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۸؛ و مقدمه کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۶-۱۸.

ص: ۸۹۳

محمد بن علی بن عیسی بن ابی الفتح الأربلی^{۸۷۶}

تاج الدین، شیخ جلیل فاضل، شاعر ادیب، روایت می‌کند از پدرش کتاب کشف الغمه را و پدرش از برای او اجازه نوشته.

محمد بن علی القتال النیشابوری^{۸۷۷}

صاحب تفسیر. شیخ منتجب الدین فرموده که، او ثقة است و چه ثقة‌ای. خبر داد ما را جماعتی از ثقات، از او به تفسیر او -
انتهی.

و ظاهر آن است که این شخص همان محمد بن الحسن بن علی بن أحمد بن علی قتال است که ترجمه‌اش گذشت.

محمد بن علی بن القاسم المركب^{۸۷۸}

^{۸۷۵} (۶). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۸؛ و مقدمه کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۶-۱۸.

^{۸۷۶} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۸.

^{۸۷۷} (۲). منهج المقال، ص ۲۸؛ منتهی المقال، ص ۲۵۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۵؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۵۸.

فقيه ثقة، صاحب تصنيفات است از جمله كتاب المعتمد في المعتقد، كتاب العبادات الدينية، كتاب السنة و البدعة. رواية مي كند شيخ منتجب الدين از او به واسطه سيد مرتضى بن الداعي [الحسنى] رحمه الله^{٨٧٩}.

محمد علي بن محمد باقر البهبهاني^{٨٨٠}

العالم الفاضل الكامل، الذي بهر في بيدا و صف فضيلته أفراس العقول و جهر بالنداء

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٨.

(٢). منهج المقال، ص ٢٨؛ منتهى المقال، ص ٢٥٨؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٨؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٥؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٥٨.

(٣). فهرست منتجب الدين، ج ١٦٦، ص ٣٩٥؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٥؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٥٩.

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٧٧؛ (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٥.

(٥). برای مزيد اطلاع ر. ك: روضات الجنات، ج ٧، ص ١٥٠؛ مكارم الآثار، ج ٢، ص ٥٦١؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١٠٨؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٩٨؛ الذريعة، ج ٦، ص ٩٥، ج ١٢، ص ٢٣٤ و ٤٠١ و ج ١٦، ص ٦٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٤٢؛ تذكرة الانساب، ص ١٠٤؛ طرائق الحقائق، ج ١، ص ٩٨؛ قصص العلماء، ص ١٥٧؛ منتهى المقال، ص ٢٩٠؛ مصفى المقال، ص ٢١١؛ و مقدمه آثار ارزنده او؛ و حيد بهبهاني، ص ٢٧٥.

ص: ٨٩٤

بنعت نبالته أجراس قوافل المعقول و المنقول، جامع المعقول و المنقول و العارف بالفقه و الأصول، الذي قال والده في حقه: إنه بهاء الدين هذا العصر، صاحب المقام الذي ينبئ عن كمال مهارته في أكثر الفنون و هو ينيف على عشرين ألف بيت و يشرف على مائتين و ألف مسألة من المسائل العويصات من مقولة الشرعيات و غير الشرعيات و كتاب في الإمامة^{٨٨١}، و كتاب في النبوة، و شرح ديباجة المفاتيح، اثني عشر ألف بيت، و شرح المطاعم و الموارد منه و خوان الإخوان أربع مجلدات، و

^{٨٧٨} (٣). فهرست منتجب الدين، ج ١٦٦، ص ٣٩٥؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٥؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٥٩.

^{٨٧٩} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٧٧؛ (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٥٥.

^{٨٨٠} (٥). برای مزيد اطلاع ر. ك: روضات الجنات، ج ٧، ص ١٥٠؛ مكارم الآثار، ج ٢، ص ٥٦١؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١٠٨؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٩٨؛ الذريعة، ج ٦، ص ٩٥، ج ١٢، ص ٢٣٤ و ٤٠١ و ج ١٦، ص ٦٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٤٢؛ تذكرة الانساب، ص ١٠٤؛ طرائق الحقائق، ج ١، ص ٩٨؛ قصص العلماء، ص ١٥٧؛ منتهى المقال، ص ٢٩٠؛ مصفى المقال، ص ٢١١؛ و مقدمه آثار ارزنده او؛ و حيد بهبهاني، ص ٢٧٥.

^{٨٨١} (١). الظاهر أنها هي المسماة بالهداية رأيتها في خزنة كتب شيخى المحدث النورى رحمه الله (منه رحمه الله).

خیراتیہ فی إبطال الصوفیة، و قطع القال و القیل فی انفعال [ماء] القلیل، و خمس رسائل مبسوطة و مختصرة، کلها فارسیة فی مناسک الحج، و رسالتین فی تاریخ الحرمین، و رسالة فی تفضیل الحسنین علیه السلام علی الفاطمة علیها السلام، و رسالة سهو الأقدام، و رسالة تجدد الاعسار بعد الیسار، و الحواشی علی نقد الرجال، و رسالة فی حلّیة الجمع بین فاطمیتین، ردّ فیها علی شیخ یوسف، و معترک المقال فی أحوال الرجال، و فذلک فی شرح المدارک غیر تمام، و اللآلی المنثورة فی أجوبة المسائل المتفرقة، إلی غیر ذلک.

و هو والد العلماء الأعلام، الأول: الآغا محمد جعفر صاحب شرح المفاتیح و النافع، و الحواشی علی العمیدی، و المعالم، و متون و رسائل و مجامیع و هو والد العالم الفقیه الآغا عبد الله و الآغا محمد صادق و الآغا محمد کاظم و الآغا محمد تقی.

الثانی: الآغا أحمد صاحب مؤلفات کثیرة، منها: مرآة الاحوال، والد الآغا محمد إبراهیم.

الثالث: المولی الجلیل الآغا محمد إسماعیل والد المولی المعظم الآغا محمد صالح.

الرابع: العالم الفقیه العارف الآغا محمود^{۸۸۲}. قال الشیخ أبو علی فی منتهی المقال: فی

(۱). الظاهر أنها هی السمات بالهدایة رأيتها فی خزنة كتب شیخی المحدث الثوری رحمه الله (منه رحمه الله).

(۲). آقا محمود مذکور در تهران رئیسی بزرگ بوده، گویند: به صوفیه و درویشان اقبال داشته برخلاف سیره پدر بزرگوارش که گفته‌اند دوده صوفیان برانداخت و بعضی را در آب غرقه ساخت. از آثار قلمیه آقا محمود شرح دعای سمات است. در حدود سنه ۱۲۷۱، در قریه دیز آشیب شمیران وفات کرد و سید اجل شهرستانی رحمه الله در کتاب موائد خود، تاریخ فوت آقا محمود را در سنه ۱۲۶۹ ذکر کرده و فرموده: قبرش در کربلای معلا در رواق پائین پای مبارک نزدیک صندوق جدش وحید بهبهانی است. و هم از کتب او شمرده تنبیه الغافلین در رد صوفیه و معجون آلهی و در ترجمه آقا محمد صالح ابن آقا محمد اسماعیل بن آقا محمد علی فرموده: فوتش در محرم سنه ۱۲۸۱ بوده و قبرش در کربلای مشرفه در حجره متصل به باب السدر است. (منه رحمه الله)

ص: ۸۹۵

^{۸۸۲} (۲). آقا محمود مذکور در تهران رئیسی بزرگ بوده، گویند: به صوفیه و درویشان اقبال داشته برخلاف سیره پدر بزرگوارش که گفته‌اند دوده صوفیان برانداخت و بعضی را در آب غرقه ساخت. از آثار قلمیه آقا محمود شرح دعای سمات است. در حدود سنه ۱۲۷۱، در قریه دیز آشیب شمیران وفات کرد و سید اجل شهرستانی رحمه الله در کتاب موائد خود، تاریخ فوت آقا محمود را در سنه ۱۲۶۹ ذکر کرده و فرموده: قبرش در کربلای معلا در رواق پائین پای مبارک نزدیک صندوق جدش وحید بهبهانی است. و هم از کتب او شمرده تنبیه الغافلین در رد صوفیه و معجون آلهی و در ترجمه آقا محمد صالح ابن آقا محمد اسماعیل بن آقا محمد علی فرموده: فوتش در محرم سنه ۱۲۸۱ بوده و قبرش در کربلای مشرفه در حجره متصل به باب السدر است. (منه رحمه الله)

ترجمة الأستاذ الأكبر البهبهاني: وله - دام مجده - ولدان و رعان تقيان نقيان عالمان عاملان، إلا أن أحدهما أكبر منهما و هو المولى الصفى الآغا محمد على - دام ظله - قد بلغ الغاية و تجاوز النهاية فى دقة النظر وجودة الفهم و وقادة الذهن، إن أردت الأصول و التفسير و التاريخ و العربية، فهو الفائز فيها بالقدح المعلى و إن شئت الفروع و الرجال و الحديث، فمورده منها العذب المحلى، كان فى أوائل قدمه العراق مع والده الأستاذ العلامة اشتهرت مآثره و محاسنه لدى الخاصة و العامة فأبهرت الأسماع و أعجبت الأصقاع فأحبّ علامة بغداد صبغة الله أفندى الاجتماع به و المباحثة معه، فاستأذن والده العلامة فى الحضور عنده و القراءة عليه أياما قلائل، دفعا للتهمة، فأبى فألح عليه فرضيا بالاستخارة بالقرآن المجيد فاستخار فإذا الآية: **وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِأَبْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**^{٨٨٣} فرضى بوعظه و أغرب عن نقضه.

كان ميلاده فى كربلاء فى سنة أربع و أربعين بعد المائة و الألف و اشتغل على والده العلامة مدة إقامته فى بهبهان، ثم انتقل معه إلى كربلاء و بقى بها برهة من السنين مشغولا بالقراءة و التدريس و الإفادة و التأليف، ثم تحول إلى بلدة الكاظمين عليهما السلام و أقام بها إلى سنة طاعون فى العراق، و الآن هو فى ديار العجم كئار على علم، حتى لقد قيل: «فمن يشابه أبه فما ظلم» - انتهى.

و بالجمله: رحمه الله كان ساكنا بقرميسين الذى هو معرّب كرمانشاهان، و توفى سنة ١٢١٦ و دفن بالبلدة المذكورة فى المقبرة الواقعة خارج البلد فى شنف طريق الزوار و يدعى ذلك الموضوع ب «سر قبر آقا» رحمه الله.

محمد على بن محمد باقر الهزارجربى المازندراني^{٨٨٤}

عالم فاضل جليل، معاصر صاحب روضات است. مدّتى در بلده طيبه قم بر

(١). سورة لقمان، آيه ١٢.

(٢). اعيان الشيعه، ج ٤٦، ص ١٥٧؛ الفوائد الرجاليه، ج ١، ص ٦٩؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ١٥٣؛ تذكرة القبور، ص ٢٦٥ و چاپ اين جانب، ص ٩٥؛ رجال اصفهان، ص ١٦٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٨٦؛ الذريعه، ج ١، ص ١٤٨، ج ٢، ص ٤٦٦، ج ٣، ص ٣٩ و ٦٧ و ٣٢٣، ج ٤، ص ٤١٦ و مجلدات ديگر؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٣٠٧؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١٢٢٣؛ مصفى المقال، ص ٣٣٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٤٤.

ص: ٨٩٦

^{٨٨٣} (١). سورة لقمان، آيه ١٢.

^{٨٨٤} (٢). اعيان الشيعه، ج ٤٦، ص ١٥٧؛ الفوائد الرجاليه، ج ١، ص ٦٩؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ١٥٣؛ تذكرة القبور، ص ٢٦٥ و چاپ اين جانب، ص ٩٥؛ رجال اصفهان، ص ١٦٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٨٦؛ الذريعه، ج ١، ص ١٤٨، ج ٢، ص ٤٦٦، ج ٣، ص ٣٩ و ٦٧ و ٣٢٣، ج ٤، ص ٤١٦ و مجلدات ديگر؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ٣٠٧؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١٢٢٣؛ مصفى المقال، ص ٣٣٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٤٤.

صاحب قوانین تلمذ کرده تا آن‌که به درجه عالی از علم رسید. مرحوم میرزای قمی او را اجازه مرحمت فرمود. پس از قم به دار السلطنه اصفهان انتقال نمود و مشغول شد به ترویج شریعت مطهره، و در اصفهان مشهور شد به «فقیه» با آن‌که جامع فنون معقول و منقول بوده و ترویج کرد در آن‌جا دختر زبده العلماء و قدرة الحکماء محمد بن محمد بن محمد اللاهیجی مشهور به «میرزا باقر نواب» را که صاحب کتب نفیسه است؛ مانند شرح نهج البلاغه و تفسیر قرآن. و حق تعالی او را اولاد فضلا از صبیبه میرزای مذکور روزی فرمود و یکی از ابنای آن جناب رساله‌ای نوشته در خصوص احوال والدش از فاتحه تا خاتمه، و مصنّفات بسیار برای والدش ذکر کرده از جمله: البحر الزاخر در فقه، و اللآلی المتلألأة در اصول، و البدر الباهر در تفسیر بعض آیات متعلقه به قصص، و السراج المنیر در فوائد الرجالیه، و انیس المشتغلین در حکایات و مفاکحات، و تبصرة المستبصرین در امامت، و محیی الرفاة در قصاید عربیه و شرح آن، و کتاب صلاة به فارسیه، و مجموعه‌ای در رسائل متفرقه، و حواشی و تعلیقات بر شرح لمعه، و بر قواعد علامه، و قواعد شهید، و طهارت مدارک، و نکاح شرائع و اصول معالم و قوانین و بر شوارق و بر تجرید و غیر ذلک.

ولادتش در سنه ۱۱۸۸ در نجف اشرف واقع شد و وفاتش در قمشه در سال وبا در شب شنبه ۱۸ ربیع الثانی ۱۲۴۵ و مرقدش در بقعه امامزاده سید علی اکبر واقع است.

و نجل جلیل او میرزا محمد حسن^{۸۸۵} - که مصداق «الولد سرّ ابيه» و جامع کمالات پدر است و صاحب مصنّفات است در فقه و اصول و رجال. و صاحب تکمله فرموده که، وقتی در خدمت سیدنا الاستاد حجة الاسلام میرزای شیرازی - رضوان الله علیه - اسم میرزا محمد حسن مذکور برده شد آن بزرگوار فرمود که من شهادت می‌دهم به آن‌که او تقه و مجتهد است از روی اعتبار و معاشرت، نه از جهت سماع و شهرت.

(۱). در مورد عالم جلیل القدر میرزا محمد حسن هزار جریبی ر. ک: المآثر و الآثار، ص ۱۶۳؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۵۱۷؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۳۸؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۲۰؛ تذکرة القبور، چاپ این جانب، ص ۳۵.

ص: ۸۹۷

محمد علی بن محمد البلاغی النجفی^{۸۸۶}

از وجوه علمای مجتهدین و فضلائی متبحرین، صاحب شرح اصول کافی، و شرح ارشاد علامه حلّی و حواشی بر تهذیب و فقیه و اصول معالم. وفات کرد در کربلای مقدسه در سال هزار و در جوار حضرت سید مظلومان علیه السلام به خاک رفت. و

^{۸۸۵} (۱) در مورد عالم جلیل القدر میرزا محمد حسن هزار جریبی ر. ک: المآثر و الآثار، ص ۱۶۳؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۳، ص ۵۱۷؛ معارف الرجال، ج

۲، ص ۲۳۸؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۲۰؛ تذکرة القبور، چاپ این جانب، ص ۳۵.

^{۸۸۶} (۱) تکملة امل الآمل، ص ۳۸۹؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۷۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۷۰؛ الکنی و الالقاب، ج

۲، ص ۹۳؛ الذریعه، ج ۶، ص ۵۳ و ۲۰۹؛ معجم المؤلفین العرّاقیین، ج ۱۱، ص ۴۵.

او جدّ شیخ عالم صفی و فاضل ملی، حسن بن عباس بن محمد علی صاحب تنقیح المقال در طی مسائل نفیسه اصول و رجال است.

محمد بن علی بن محمد الجرجانی الغروی^{۸۸۷}

رکن الدین، الشیخ العالم البارع، الجامع لثنات الفضائل السامی إلى أسنى المنازل، الفاضل الفهامة المعاصر آية الله العلامة، و شارح کتاب المبادئ، و له أيضا رسالة الرحمة في اختلاف الأمة و كتب أخرى، و رسائل سنیه فی الفنون العقلیه و الثقلیه، و تعریب کتب جلیله نصیریة نسبتہ إلى نصیر الدین الطوسی.

محمد بن علی بن محمد بن جهیم^{۸۸۸} الأسدی^{۸۸۹}

شیخ مفید الدین، عالم فاضل جلیل، شاعر و جیه اَدیب، علامه شیخ فقهاء الحله، و واحد مشایخ الأجلّة. همان کس است که محقق رحمه الله او را با والد علامه از بین علما و فضلاى حله انتخاب کرد هنگامی که خواجه نصیر الدین طوسی به محضر محقق حاضر شد درحالی که علما و فقها در نزد او جمع شده بودند خواجه پرسید که، اعلم این جماعت به اصولین کدامند؟ جناب محقق اشاره فرمود به این دو بزرگوار و گفت

(۱). تکملة امل الآمل، ص ۳۸۹؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۷۹؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۷۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۹۳؛ الذریعه، ج ۶، ص ۵۳ و ۲۰۹؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۴۵.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۴۰۲؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۴۶؛ لغت نامه دهخدا، «جرجانی»، ص ۳۲۸.

(۳). در بعضی منابع: جهیم.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۱-۵۲؛ لؤلؤة البحرین، ص ۲۶۵؛ قصص العلماء، ص ۴۳۵؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۸-۳۰۹.

ص: ۸۹۸

^{۸۸۷} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۹۴؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۴۰۲؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۴۶؛ لغت نامه دهخدا، «جرجانی»، ص ۳۲۸.

^{۸۸۸} (۳). در بعضی منابع: جهیم.

^{۸۸۹} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۵۱-۵۲؛ لؤلؤة البحرین، ص ۲۶۵؛ قصص العلماء، ص ۴۳۵؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۸-۳۰۹.

که، این دو نفر اعلم این جماعتند به علم کلام و اصول فقه. روایت می‌کند علّامه حلّی رحمه الله از این شیخ از سید فخار. رضوان الله عليهم أجمعين^{۸۹۰}.

محمد علی بن محمد حسن الکاشارنی

عالم عامل فاضل متبحر کامل. له الدرّة البهیة منظومة فی الأصول، فرغ من نظمها سنة ۱۲۴۲، و له مطلع الانوار فی التاريخ، کان من تلامذة صاحب المستند.

محمد بن علی بن محمد بن الحسین الحرّ العاملی، المشغری^{۸۹۱}

عموی «ح مل»، فاضل عالم ماهر، مدقق حافظ جامع عابد، شاعر منشی ادیب ثقه.

قرائت کرده بر او «ح مل» جمله‌ای از کتب عربیه و فقه و غیره را. وفات کرد سنه ۱۰۸۱ و تألیف کرده رساله موسومه به رحله در ذکر چیزهایی که اتفاق افتاده برای او در اسفارش، و از برای اوست حواشی و فواید کثیره و دیوان شعر و قصایدی در مدح پیغمبر و آل او - صلوات الله عليهم. والدهاش دختر شیخ حسن صاحب معالم است و از اشعار اوست:

و أوهنت الذنوب العظم منی

إلهی شاب فی التفريط رأسی

و وفقنی لما یرضیک عنی

فجد یا ربّ و ارحم ضعف حالی

و قوله:

و عما قریب^{۸۹۲} سوف تسلبها قسرا

تنبه فأوقات الصبی عمر ساعة

یقیم قلیلا ثم یغدو لهم ذکرا

و ما المرء إلّا ضیف طیف لأهله

بها، أو علوا ما فوق هام السهی قدرا

و إن بنی الدنیا، و إن طال مکثهم

و حثوا المطایا نحو منزلة أخرى

کربک أناخوا مستظّلین برهة

و قوله:

^{۸۹۰} (۱). این ترجمه در ص ... کتاب گذشت.

^{۸۹۱} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۲۲۳؛ نسمة السحر، ج ۳، ص ۸۹-۹۳؛ مشاهیر

شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۹-۳۱۰.

^{۸۹۲} (۳). در امل الآمل «قلیل» است.

(١). این ترجمه در ص ... کتاب گذشت.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٧٠-١٧٣؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ١٣٦-١٣٨؛ كشف الحجب و الاستار، ص ٢٢٣؛ نسمة السحر، ج ٣، ص ٨٩-٩٣؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٤، ص ٣٠٩-٣١٠.

(٣). در امل الآمل «قليل» است.

ص: ٨٩٩

فأله و الروح الأمين و أحمد

و جميع أملاك السماء روافض

قلت: قد أخذ هذين البيتين من أشعار محمد بن إدريس الشافعي، رئيس مذهب الشافعية، كما أنه أخذ قوله «و ما المرء إلّا ضيف» الخ من الديوان المنسوب إلى مولانا أمير المؤمنين عليه السلام و شعر الشافعي هذا:

يا راكبا قف بالمحصّب^{٨٩٣} من منى

و اهتف بساكن^{٨٩٤} خيفها و الناهض

سحرا إذا فاض الجحيج إلى منى

فيضا كملتطم الفرات الفائض

قف ثم و اشهد أنني بمحمد

و وصيه و بنيه لست بباغض^{٨٩٥}

إن كان رفضاً حبّ آل محمّد

فليشهد الثقلان أنّي رافض^{٨٩٦}

و للشافعي أيضا في أشعار يرثى بها الحسين بن علي عليهما السلام:

^{٨٩٣} (١). المحصّب موضع الجمار بمنى سمي بذلك للحصباء التي فيه (منه رحمه الله).

^{٨٩٤} (٢). در ديوان شافعي، ص ٥٨، چاپ دمشق «بقاعد» است.

^{٨٩٥} (٣). در ديوان شافعي چاپ دمشق اين بيت نبود.

^{٨٩٦} (٤). ديوان شافعي، چاپ بيروت، ص ٥٥، و چاپ دار الكرم دمشق، ص ٥٨.

و يغزى بنوه إن ذا العجيب
فذلك ذنب لست عنه أتوب
إذا ما بدت للناظرين خطوب

يصلّى على المبعوث من آل هاشم
لئن كان ذنبي حبّ آل محمد
هم شفعاؤي يوم حشري و موقفي

للشافعي و أيضا:

فرض من الله في القرآن أنزله
من لا^{٨٩٩} يصلّ عليكم لا صلاة له^{٩٠٠}

يا أهل^{٨٩٧} بيت رسول الله حبّكم
كفاكم^{٨٩٨} من عظيم القدر أنكم

و ممّا ينسب إليه:

لخرّ الناس طراً سجّدا له
على ربّه أم ربّه الله

لو أن المرتضى أبدى محلّه
و مات الشافعي و ليس يدرى

(١). المحصب موضع الجمار بمنى سمي بذلك للحصاء التي فيه (منه رحمه الله).

(٢). در ديوان شافعي، ص ٥٨، چاپ دمشق «بقاعد» است.

(٣). در ديوان شافعي چاپ دمشق اين بيت نبود.

(٤). ديوان شافعي، چاپ بيروت، ص ٥٥، و چاپ دار الكرم دمشق، ص ٥٨.

(٥). در ديوان الامام الشافعي، چاپ دمشق، ص ٧٤، «آل» است.

^{٨٩٧} (٥). در ديوان الامام الشافعي، چاپ دمشق، ص ٧٤، «آل» است.

^{٨٩٨} (٦). در ديوان، چاپ دمشق «يكفيكم» است.

^{٨٩٩} (٧). در ديوان، ص ٧٤ «لم» است.

^{٩٠٠} (٨). الصواعق المحرقة، ص ١٥٧.

(۶). در دیوان، چاپ دمشق «یکفیکم» است.

(۷). در دیوان، ص ۷۴ «لم» است.

(۸). الصواعق المحرقة، ص ۱۵۷.

ص: ۹۰۰

محمد علی بن محمد رضا الساروی المازندرانی^{۹۰۱}

قال فی «ضا» فی ترجمته: کان من جملة فضلائنا الأبطال و فقھائنا الواقفین علی أحوال الرجال. و له کتاب فی هذه المراتب لطیف یؤمن الإنسان من الغلط و التصحیف سماء توضیح الاشتباه و الإشکال فی تصحیح الأسماء و النسب و الألقاب من الرجال لم أر مثله فی معناه، و یزید علی ضعفی إیضاح العلامة رحمه الله.

و له أيضا علیه حواش منه كثيرة جلیلة الفائدة لأهل البصيرة، و فی آخر ما هو عندنا من نسخة رقم تاریخ فراغ المصنّف منه بهذه الصورة. و قد فرغ مؤلفه الراجی إلى عفو ربّه تعالی، محمد علی بن محمد رضا الساروی المازندرانی، تاسع شوال المکرّم سنة ۱۱۹۳.

محمد بن علی بن محمد علی الطباطبائی^{۹۰۲}

السید الأجل الأعظم الأکرم الأفخم البحر الزاخر و السحاب الماطر، الفائق علی الأوائل و الأواخر، صاحب التحقیقات الرشیقة و التالیفات الأنیقة، کالمفاتیح و المناهل و غیرهما.

نور الله روضته و أعلى فی الفردوس منزلته.

آن جناب فرزند جناب آسید علی صاحب ریاض است. و معروف است به «آقا سید محمد مجاهد». ریاست عامه فرقه ناجیه بعد از پدر بزرگوارش بدو انتها یافت و چنان قبول عامه داشت که نقل کرده‌اند که، در حوض مسجد شاه قزوین وضو ساخت اهالی آن شهر جمیع اب آن حوض را به اندک زمانی برای تبرک و تیمن و استشفای بردند به نحوی که آن حوض بی آب ماند.

فقیر گوید که، این واقعه شبیه است به آن که ابو الفرج نقل کرده که، چون

^{۹۰۱} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۴۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۵۵؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۹۰ و ج ۱۱، ص ۳۵۸؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۱۰؛ مصفی المقال، ص ۲۷۹.

^{۹۰۲} (۲). برای دریافت اطلاعات گسترده‌تر ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۴۳؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۵۶؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۷۰، ج ۶، ص ۲۱۰، ج ۲۱، ص ۳۰۰ و ج ۲۴، ص ۴۰۷؛ الروضة البهیة، سید محمد مجاهد پیشاهنگ جهاد از سید حمید میرخندان؛ فی رحاب التوبه، مقدمه این جانب.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۴۸؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۵۵؛ الذریعه، ج ۴، ص ۴۹۰ و ج ۱۱، ص ۳۵۸؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۱۰؛ مصفی المقال، ص ۲۷۹.

(۲). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۴۵؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۴۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۴۳؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۵۶؛ الذریعه، ج ۲، ص ۱۷۰، ج ۶، ص ۲۱۰، ج ۲۱، ص ۳۰۰ و ج ۲۴، ص ۴۰۷؛ الروضة البهیة، سید محمد مجاهد پیشاهنگ جهاد از سید حمید میرخندان؛ فی رحاب التوبه، مقدمه این جانب.

ص: ۹۰۱

نصر بن سیار، یحیی بن زید بن الامام علی بن الحسین علیهما السلام را در قیدوبند کرد و ولید بن یزید بن عبد الملک بن مروان امر کرد که او را از محبس رها نمایند؛ چون یحیی را از قیدوبند رها کردند جماعتی از مالداران شیعه نزد آن حداد رفتند که قید یحیی را از پای او بیرون کرده بود با وی گفتند که، آن قید و آهن را به ما بفروش. حداد آن قید را به معرض بیع درآورد و هرکدام که میخواست ابتیاع نماید دیگری بر قیمت او میافزود تا قیمت آن به بیست هزار درهم رسید. آخر الامر به جملگی آن مبلغ را دادند و به شراکت آن قید را خریدند و آن را قطعه قطعه کردند قسمت نمودند و هرکس قسمت خود را برای تبرک نگین انگشتر نمود.

و هم علمای عامه در ترجمه احمد بن [عبد الحلیم] حنبلی معروف به «ابن تیمیه حرانی» نقل کرده اند که، چون در بیستم ذی القعدة سنه ۷۲۸ در شام یا در مراکش وفات کرد زیاده از دویست هزار نفر مرد و زن در تشییع جنازه او حاضر شدند و جماعتی آب غسل او را برای تبرک بیاشامیدند و سداری که از مقدمات تجهیز فزون مانده بود مردم ما بین خود تقسیم کردند و طباقه که بر سر داشت به پانصد درهم بخریدند و در بهای رشته ای که برای دفع شپش با سیماب آلوده به گردن می افکنده یک صد و پنجاه درهم بذل نمودند.

«عود علی بدء» و بالجمله: آسید محمد بزرگ تر از برادرش آسید مهدی بوده که او نیز عالم جلیل و فاضل نبیل بود و بعد از والد ماجدش شاگردان پدر نزد او تلمذ می کردند و بسیار زاهد و محتاط بوده، و مادر این دو برادر، دختر استاد اکبر آقای بهبهانی، خال والدشان آسید علی بوده و آن مخدره عالمه و فقیهه بوده.

و آن جناب را غیر از مفاتیح و مناهل کتاب های دیگر است؛ مانند جامع العبائر و مصابیح و اصلاح العمل و کتاب بیان اغلاط مشهوره، و از اغلاط مشهوره شمرده گیسوان داشتن حسنین علیهما السلام را. و حکایت خواب فخر المحققین علامه را و سؤال از او که با تو چه کردند و فرمایش او: «لولا الألفین و زیارة الحسین علیه السلام لأهلکتني الفتاوی» و غیر ذلک.

و از فتاوی غریبه او شمرده اند که فرموده: هر که در بیابان هرچه بیابد و پیدا کند

ص: ۹۰۲

مال اوست و اگرچه صاحبش معلوم باشد. گویند: در سفر جهاد او، غلیان آن جناب در یکی از منازل فراموش شد کسی پیدا کرد و برای آن جناب آورد قبول نفرمود و فرمود: چون تو او را یافتی مال توست.

و هم گویند که، آسید محمد وارد قم شد محقق قمی صاحب قوانین در آن وقت به سن شیخوخت رسیده بود شبی آقا سید محمد را با جمعی از علما ضیافت کرد و با ایشان صحبت علمی داشت و فرمود که، غرض از احضار شما در این شب و مکالمات علمیه آن است که سن شیخوخت قوای مرا تحلیل برده خواستم با شما قدری صحبت داشته باشم که شما ملاحظه کنید که آیا ملکه استنباط در من باقی است یا نه؟ آسید محمد گفت که، اگر ملکه استنباط این است که بالفعل شما دارید پس من و امثال مرا ملکه مستنبطه نیست. و باعث ترقی آسید محمد باقر حجة الاسلام، میرزای قمی و آسید محمد شدند.

گویند که، از آسید محمد پرسیدند که، آسید محمد باقر مجتهد است یا نه؟ آن جناب فرمود که، شأن او اجل از آن است که من او را تصدیق کنم، بلکه از او سؤال کنید که، سید محمد مجتهد است یا نه؟

قال تلميذه السيد محمد شفيح في الروضة البهية: سيدنا و أستاذنا و شيخنا المعظم و ملاذنا المقدم، آغا سید محمد بن آغا سید علی الطباطبائي، سيد الأستاذ الذين يأتي ذكرهم، و هو أكبر من أخيه آغا سید محمد مهدي - المتقدم ذكره، قرأ علی والده أكثر أيام استفادته و قرأ علی بحر العلوم الآتي ذكره، و كان صهره علی ابنته، و تولد منها ثلاثة أولاد ذكور: أولهم و أكبرهم الفاضل العامل الكامل، ذو الصفات الحسنة آغا سید حسين، و كان فاضلا عالما مجتهدا بصيرا بالقواعد الأصولية خبيرا بطريقة علماءنا الإمامية، و سخيا غاية السخاوة، و كان عند السيد الأستاذ أعز سائر أولاده. و زوج بنت شيخ الملوك ابن السلطان فتحعلي شاه قاجار في سفر الجهاد و بقي بعد والده مدة قليلة.

و ثانيهم: السيد حسن المشهور في هذا الزمان ب «حاجي آقا».

و ثالثهم: السيد جعفر مات بعد الوالد بقليل من الزمان في ليلة الزفاف في أيام الطاعون.

و للسيد حسين المذكور ابن يقال له: أميرزا زين العابدين من أئمة الجماعة في القبة

ص: ٩٠٣

المباركة الحائرية فوق الرأس. إنه عالم فاضل أزهده أهل زمانه لم يتفق لفايق له دام عمره.

و لحاجي آغا - المتقدم ذكره - ابن يقال له: ميرزا علی نقی^{٩٠٣} و كان عالما فاضلا مجتهدا بصيرا قاضيا مدرسا رئيسا في الحائر - علی مشرفه السلام - و كان بيني و بينه مراودة و خلطة و مودة - أدام الله بقاه - حيث كان جارا لنا في الحائر حين تشرفي بالزيارة - و لله الحمد و المنة - صار العلم في محله و استقر في مكانه بوجودهما - دام عمرهما - فوا أسفا علی الأستاذ الشريف (أى شريف العلماء) حيث انقطع نسله في الطاعون، إلا أن أولاده الروحانيين كثيرون.

^{٩٠٣} (١). توفي هذا السيد الجليل اي الميرزا علی نقی في صفر سنة ١٢٨٩ و مقبرته بكر بلاء بين الحرمين الشريفين معروفة (منه رحمه الله).

و السيد الأستاذ (أى الآغا سيد محمد) المذكور بعد استيلاء الجماعة الوهابية على الحائر و على أهله و قتلهم إياهم، جاء بديار العجم و توطن فى أصفهان و بقى هنا ثلاث عشر سنة و كان مدرسا و جميع العلماء يحضرون مجلسه فى أصفهان و حضرت مجلسه فى أصفهان، و لعمري إنه كان أحسن بيانا من كل أحد و يبين المسائل الغامضة و المطالب الدقيقة بأحسن بيان، و يفهم درسه كل طالب و ان كان مبتدئا، و بعد فوت والده السيد على الطباطبائي ارتحل إلى الحائر، و كان مفتيا و حاكما و قاضيا و رئيسا فى الدين و الدنيا و مرجعا للعرب و العجم، انتهت رياسة الإمامية إليه فى عصره، و كان سلطان العصر فتحعلى شاه قاجار فى نهاية التلطف و الاعتناء به، و يطبعه فى كل الأمور، فلذا جمع العساكر و تهيأ للجهاد مع الجماعة الروسية بأمر السيد الأستاذ، و لما استولى على ولاية المسلمين من بلاد دريند و قبه و كنج و شيروان و غيرها من ولايات الأطراف و كتب المسلمون إلى جناب السيد الأستاذ أحوالهم و أن الكفار قد غلبوا علينا و أمرونا بإرسال الأطفال إلى معلمهم لتعليم رسوم دينهم و شريعتهم و يجسرون بالنسبة إلى القرآن و المساجد و ساير شعائر الإسلام، لذا أمر بالجهاد و ذهب السيد الأستاذ نفسه مع جمع كثير من العلماء و الطلاب و المتدينين و العلماء و اتفق فوته فى هذا السفر و لعله فى دار السلطنة قزوين همّا و حزنا و أسفا لغلبة عسكر الروس على المسلمين و فتح لسان المنافيين و رجوع الضعفة عن المسلمين عن الاعتقاد بجنابه، و عدم الاعتناء به من السلطان و أتباعه، كما هو سجيّة

(١). توفّي هذا السيد الجليل اى الميرزا على نقى فى صفر سنة ١٢٨٩ و مقبرته بكربلاء بين الحرمين الشريفين معروفة (منه رحمه الله).

ص: ٩٠٤

آبائه عليه السّلام، و نقل إلى الكربلاء المشرفة، و له قبة معروفة. رضى الله عنه و أرضاه.

و له كتب جيدة كثيرة فى الفقه و الأصول، منها: كتاب المفاتيح فى الأصول^{٩٠٤} قريب من أربعين ألف بيت أو أكثر، و كتاب الوسائل فى الأصول أيضا و كتاب المناهل فى الفقه و هو كتاب حسن قريب من مائتى ألف بيت أو أكثر لم يكتب مثله، جامع للأدلة و الأقوال و الفروع، و كتاب المصاييح فى الفقه، و كتاب الاصلاح فى الفقه مقصورة على الفتاوى و الإشارة إلى الخلاف، سمعت منه رحمه الله إن مؤلفاتى قريب من سبعمائة ألف بيت أو أكثر - انتهى.

قلت: رأيت كتاب مصاييحه بخطه رحمه الله و هو مشتمل على أحكام الجهاد. و الله الموفق للسداد.

محمد بن على بن محمد بن على الطبرى الآملى^{٩٠٥}

^{٩٠٤} (١). الروضة البهية فى طرق الشفيعيه؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٨٥؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ٢٦٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ٢٧٨؛ الكنى و

اللقاب، ج ٢، ص ٤٤٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ٤١٩؛ الذريعة، ج ٣، ص ١١٧؛ لغتنامه دهخدا، «عماد الدين»، ص ٢٩٤.

^{٩٠٥} (٢). بحثى ارزنده در زمينه توبه در اين كتاب وجود داشت كه اين بنده آن را تحقيق و با عنوان فى رحاب التوبة منتشر کرده است.

الشيخ الإمام، عماد الدين أبو جعفر، عالم ثقة جليل و فقيه نبيه نبيل صاحب كتاب بشارة المصطفى لشيعه المرتضى، و كتاب الفرغ في الأوقات و المخرج بالبينات، و شرح مسائل الذريعة و كتاب زهد و تقوى و غير ذلك.

و كتاب بشارة، كتاب بسیار نفیسی است. و این شیخ روایت می‌کند از ابو علی بن الشيخ الطوسی، و بر او قرائت کرده و روایت می‌کند از او قطب راوندی. و والدش ابو القاسم علی بن محمد، ثقة جلیل القدر و محدث است.

محمد بن علی بن محمد بن المطهر^{۹۰۶}

سید اجل مرتضی نقیب النقباء ابو الفضل، فاضل فقیه راوی. شیخ منتجب الدین گفته که، من قرائت کردم بر او کتب بسیاری در احادیث.

(۱). الروضة البهية في طرق الشيعية؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۵؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۲؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن ششم)، ص ۲۷۸؛ الكنى و الالقاب، ج ۲، ص ۴۴۳؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۱۳، ص ۴۱۹؛ الذريعة، ج ۳، ص ۱۱۷؛ لغتنامه دهخدا، «عماد الدين»، ص ۲۹۴.

(۲). بحثی ارزنده در زمینه توبه در این کتاب وجود داشت که این بنده آن را تحقیق و با عنوان فی رحاب التوبة منتشر کرده است.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۳، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۸.

ص: ۹۰۵

محمد بن علی بن محمود العاملي الشامي^{۹۰۷}

فاضل ماهر، محقق مدقق، اديب اريب، شاعر کامل در علوم عربيه. استاد سيد اجل سيد عليخان مدني شيرازي و در «فه» او را مدح بليغ کرده و از اشعار او بسیار ایراد نموده، و ذکر فرموده که، بر او قرائت کرده فقه و نحو و بيان و حساب را، و من چند فقره از کلمات او را که در مدح و ثنای وی آورده است ذکر می‌نمایم:

قال فيه: البحر العظمم الزخار و البدر المشرق في سماء المجد بسناء الفخار، الهمام البعيد الهمة المجلوة بأنوار علومه ظلم الجهل المدلهمة، اللابس من مطارف الكمال أطرف حلّة و الحال من منازل الجلال في أشرف حلّة، فضل تغلغل في شعاب العلم زلاله و تسلسل حديث قديمه فطاب لرواية عذبه و سلساله، ...

^{۹۰۶} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۳، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۸.

^{۹۰۷} (۱). سلافة العصر، ص ۳۲۳؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۱۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۶، ص ۱۱۷.

شاد مدارس العلوم بعد دروسها و سقى بصيب فضله حدائق غروسها ... و أما الأدب فعليه مداره و إليه إيراده و إصداره ... و ما الدر التنظيم إلّا ما انتظم من جواهر كلامه و لا السحر العظيم إلّا ما نفثت به سواحر أفلامه، و أقسم أنى لم أسمع بعد شعر مهيار و الرضى أحسن من شعره المشرق الوضى، إن ذكرت الرقة فهو سوق رقيقها أو الجزالة فهو سفح عقيقها، أو الانسجام فهو غيثة الصيب أو السهولة فهو نهجها الذى تنكبه أبو الطيب، ساوثبت منه ما يقوم بيئته هذه الدعوى و تهوى إليه أفئدة أولى الألباب و تحوى و إن صدف هذا المذهب ذاهب فللناس فيما يعشقون مذاهب. ثم أطال الكلام فى مدحه و ذكر من أشعاره كثيرا.

محمد بن على بن محيى الدين الموسوى العاملى^{٩٠٨}

سيد جليل، عالم نبيل، فاضل أديب اريب، شاعر ماهر، عارف به فنون عربيت و فقه، معاصر «ح مل»، متولى قضاوت مشهد رضوى - على ساكنه السلام - صاحب شرح شواهد ابن المصنف، كبير، حسن التحقيق و يرد فيه أقوال العينى كثيرا.

(١). سلافة العصر، ص ٣٢٣؛ امل الآمل، ج ١، ص ١٧٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١١٧.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٧٥.

ص: ٩٠٦

محمد بن على بن مروان بن الحجام^{٩٠٩}

الشيخ العالم الجليل المفسر. قال فى «مل»: له تأويل ما نزل فى النبى و آله عليهم السلام، و تأويل ما نزل فى شيعتهم، و تأويل ما نزل فى أعدائهم، التفسير الكبير، الناسخ و المنسوخ، قراءة أمير المؤمنين عليه السلام قراءة أهل البيت عليهم السلام الأصول الدواجن، الاوائل، المقنع فى الفقه، قاله ابن شهر آشوب - انتهى.

و قد ذكرنا ترجمته فى محمد بن العباس بن على بن مروان.

محمد بن على بن المطهر الحلّى^{٩١٠}

از فضلاى عصر خویش است. روایت می کند از او ابن معیه محمد بن القاسم، و روایت می کند او نیز از او.

محمد بن على بن مقصود على المازندرانی^{٩١١} أصلا، و الكاظمی مسكنا و موطننا

^{٩٠٨} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٧٥.

^{٩٠٩} (١). همان، ج ٢، ص ٢٩١.

^{٩١٠} (٢). معالم العلماء، ص ١٤٣.

من أجلة فقهاء عصره و أعلام علماء زمانه، أحد شيوخ الشيعة، كان الرئيس المطاع في بلد الكاظمين. له كشف الإبهام في شرح الشرائع نحو الجواهر، و كان من المعاصرين لصاحب الجواهر. و كان تلميذ شريف العلماء في أصول الفقه، و له المسائل المهمة في غاية الجودة. توفيّ قدس سرّه سنة ١٢٦٦، و دفن في رواق حرم الكاظمين في أول إيوان من الرواق على يسار الداخل من الباب الشرقية، و هي باب المراد.

محمد بن علي بن موسى بن الضحّاك الشامي

شمس الدين، الشيخ الإمام، العالم الفقيه الأديب، أحد تلامذة شيخ الفاضل العالم شمس الدين بن مكّي. توفيّ ثامن عشر شهر رمضان سنة إحدى و تسعين و سبعمائة

(١). همان، ج ٢، ص ٢٩١.

(٢). معالم العلماء، ص ١٤٣.

(٣). امل الآمل، ج ١، ص ٢٩٠؛ النفحات القدسية، ص ٣٧٤؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٧.

ص: ٩٠٧

- رحمه الله و حشره مع أئمتّه - و كان هذا الشيخ من العلماء العقلاء و أولاد المشايخ الأجلاء و رفيق شيخه ابن مكّي أول اشتغاله بالحلة، و كان للشيخ الإمام فخر الدين بن المطهرّ به خصوصية، و كان اشتغاله على شيخه ابن مكّي إلى حين مقتله، و كان يعظمه جدًّا و يسير إليه.

و له مباحثات حسنة و أبيات و أشعار رائقة رقيقة مشهورة.

محمد بن علي بن نعمة الله الحسيني الموسوي

مشهور به «سيد ميرزا جزائري». گذشت به عنوان محمد بن شرف الحسيني.

محمد بن علي بن هارون بن يحيى الصائم المظاهري^{٩١٢} الأسدي الجزائري

فاضل فقيه، معاصر شهيد ثاني، قرائت کرده بر او و بر شاگردان او. وفات کرد بعد از قتل شهيد ثاني به يك سال.

^{٩١١} (٣). امل الآمل، ج ١، ص ٢٩٠؛ النفحات القدسية، ص ٣٧٤؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٧.

^{٩١٢} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٩١.

محمد بن علی بن یوسف بن سعید البحرانی الإصبعی^{۹۱۳}

ذکره الشيخ سليمان الماحوزي و قال: و منهم الشيخ العلامة المتكلم الفقيه، الشيخ محمد بن علي البحراني والد شيخنا الفقيه العلامة الشيخ احمد الإصبعي البحراني و هو شيخ مشايخنا - قدس الله ارواحهم - و له مصنّفات مليحة، منها: شرح الباب الحادى عشر، لم يعمل مثله، و له حواش مليحة على كتاب الفقيه - «كمله».

محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشى^{۹۱۴}

- بفتح الكاف و تشديد الشين، بواه الله تحت ظلّه العرشى و أنزل عليه بركاته كل غداة و عشى - مكنّا به «ابى عمرو».

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۱.

(۲). لؤلؤة البحرين، ص ۱۳۸؛ الذريعة، ج ۱۳، ص ۱۲۳.

(۳). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: رجال طوسی، ص ۴۹۷؛ رجال نجاشی، ص ۲۶۳؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۷؛ الکنی و اللقب، ج ۳، ص ۱۱۵؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۶۲؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۰۱؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ب ۱، ص ۳۶۷؛ الذريعة، ج ۱۰، ص ۱۴۱؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۸۵؛ مقدمه اختیار معرفة الرجال، به کوشش فاضل ميبدي و موسويان.

ص: ۹۰۸

شيخ فاضل جليل، بصير به اخبار و رجال، ثقه و عين، مستقيم المذهب، حسن الاعتقاد.

از اصحاب عیاشی است و از او اخذ کرده، روایت می کند از او هارون بن موسی تلعبکری.

و از مصنّفات اوست: کتاب رجال معروف که پرفایده و کثیر العلم است الا آن که در آن اغلاط بسیار است. و از معالم العلماء ظاهر می شود که اسم آن معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين است، و ملخص کرده آن را شیخ طوسی رحمه الله و نامیده آن را

^{۹۱۳} (۲). لؤلؤة البحرين، ص ۱۳۸؛ الذريعة، ج ۱۳، ص ۱۲۳.

^{۹۱۴} (۳). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: رجال طوسی، ص ۴۹۷؛ رجال نجاشی، ص ۲۶۳؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۲۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۷؛ الکنی و اللقب، ج ۳، ص ۱۱۵؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۶۲؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۰۱؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ب ۱، ص ۳۶۷؛ الذريعة، ج ۱۰، ص ۱۴۱؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۸۵؛ مقدمه اختیار معرفة الرجال، به کوشش فاضل ميبدي و موسويان.

به اختیار^{۹۱۵} الرجال^{۹۱۶} و از عصر علّامه تا زمان ما آنچه در دست است همین اختیار الرجال است و اما اصل آن را کسی نشان نداده، و جماعتی این نسخه شریفه را مرتب کرده‌اند؛ مانند سید فاضل یوسف بن محمد شامی، و شیخ عالم جلیل مولی عنایت الله قهبائی صاحب مجمع المقال و شیخ داوود بن حسن جزائری، معاصر صاحب حدائق.

و اعلم أنه قال شيخنا الاستاذ رحمه الله: قد ظهر لنا من بعض القرائن أنه قد وقع في اختيار الشيخ أيضا تصرف من بعض العلماء أو النساخ بإسقاط بعض ما فيه و أن الدائر في هذه الأعصار غير حاو لتمام ما في الاختيار، و لم أر من تنبّه لذلك، و لا وحشة من هذه الدعوى بعد وجود القرائن التي، منها:

ما في فرج الهموم للسيد رضى الدين على بن طاووس، قال في جملة كلام له و نحن نذكر ما روى عنه، يعنى عن جدّه الشيخ الطوسى في أول اختياره عن خطبه. فهذا لفظ ما وجدناه: أملى علينا الشيخ الجليل الموفق أبو جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى - أدام الله علوه - و كان ابتداء إملائه يوم الثلاثاء السادس و العشرين من صفر سنة ست و خمسين و أربعمائة بالمشهد المقدس الشريف الغروى - على ساكنه السلام - فإن هذه

(۱). أنّى قد رأيت في خزانه كتب صاحب «تكملة» نسخة من اختيار الكشى بخط الشيخ الفاضل الجليل على نجيب الدين بن محمد بن مكّي بن عيسى الجبعى العاملى و قد شاركه في مشقتها الشيخ المحقق الحسن بن زين الدين الشهيد الثانى و قد نقلوها عن نسخة الشهيد الاول المنقولة عن نسخة السيد احمد بن طاووس - رضوان الله عليه - التي هي بخط على بن حمزة بن محمد بن شهريار الخازن كتبها سنة ۵۶۲. (منه عفى عنه)

(۲). دانشمند معاصر حضرت آقاى حاج ميرزا حسن مصطفوى كتاب اختيار معرفة الرجال را با نسخ قديمى مصحح مقابله و به قول خودشان آن را از حدود چهارهزار غلط چاپى موجود در چاپ بمبئى نجات داده‌اند. به علاوه توضيحات و حواشى مفيد و ارزنده‌اى بر كتاب نوشته‌اند و فهرست‌هاى فنى بر آن دارند.

ص: ۹۰۹

الأخبار اختصرتها من كتاب الرجال لأبى عمرو ومحمد بن عمر بن عبد العزيز الكشى و اخترنا ما فيها -^{۹۱۷} انتهى.

و أول النسخ التي رأيناها الأخبار السبعة التي صدر بها الكتاب قبل الشروع في التراجم و ليس فيه هذه العبارة.

^{۹۱۵} (۱). أنّى قد رأيت في خزانه كتب صاحب «تكملة» نسخة من اختيار الكشى بخط الشيخ الفاضل الجليل على نجيب الدين بن محمد بن مكّي بن عيسى الجبعى العاملى و قد شاركه في مشقتها الشيخ المحقق الحسن بن زين الدين الشهيد الثانى و قد نقلوها عن نسخة الشهيد الاول المنقولة عن نسخة السيد احمد بن طاووس - رضوان الله عليه - التي هي بخط على بن حمزة بن محمد بن شهريار الخازن كتبها سنة ۵۶۲. (منه عفى عنه)

^{۹۱۶} (۲). دانشمند معاصر حضرت آقاى حاج ميرزا حسن مصطفوى كتاب اختيار معرفة الرجال را با نسخ قديمى مصحح مقابله و به قول خودشان آن را از حدود چهارهزار غلط چاپى موجود در چاپ بمبئى نجات داده‌اند. به علاوه توضيحات و حواشى مفيد و ارزنده‌اى بر كتاب نوشته‌اند و فهرست‌هاى فنى بر آن دارند.

^{۹۱۷} (۱). فرج الهموم، ص ۱۳۰.

و منها: ما فى مناقب ابن شهر آشوب نقلا عن اختيار الرجال لأبى جعفر الطوسى عن أبى عبد الله عليه السلام عن سلمان الفارسى، إنه لما استخرج أمير المؤمنين عليه السلام خرجت فاطمة حتى انتهت إلى القبر فقالت: خلّوا عن ابن عمّى، فوالذى بعث محمدا صلى الله عليه وآله وسلم بالحق لئن لم تخلّوا عنه لأنشرنّ شعرى، ولأضعنّ قميص رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على رأسى، ولأصرخنّ إلى الله، فما ناقة صالح بأكرم على الله من ولدى؟!

قال سلمان: فرأيت والله أساس حيطان المسجد تقلعت^{٩١٨} من أسفلها حتى لو أراد رجل أن ينفذ من تحتها نفذ، فدنوت منها، فقلت: يا سيدتى و مولاتى، إن الله تبارك و تعالى بعث أباك رحمة فلا تكونى نقمة. فرجعت و رجعت^{٩١٩} الحيطان حتى سطعت الغبرة من أسفلها فدخلت فى خياشيمنا^{٩٢٠} - انتهى.

و لم أجد هذا الخبر فى النسخ التى رأيناها.

و منها: ما فى حاشية تلخيص المقال للعالم المحقق الآميرزا محمد - طاب ثراه - ما لفظه:

ذكر أبو جعفر الطوسى فى اختيار الرجال، عن هشام بن سالم، عن أبى عبد الله عليه السلام و عن أبى البخترى قال: حدثنا عبد الله بن الحسن بن الحسن، إن بلالا أبى أن يبايع أبا بكر، و أن عمر أخذ بتلابيبه، فقال له: يا بلال، هذا جزاء أبى بكر منك أن أعتقك فلا تجيء تبايعه؟

فقال: إن كان أبو بكر اعتقنى لله فليد عنى لله، و إن كان اعتقنى^{٩٢١} لغير ذلك فهذا أنا ذا، و أما بيعته^{٩٢٢} فما كنت أبايع أحدا لم يستخلفه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، و الذى استخلفه بيعته فى أعناقنا إلى

(١). فرج الهموم، ص ١٣٠.

(٢). در چاپ جديد «تقطعت» است.

(٣). در چاپ جديد، مراجعت، ندارد.

(٤). مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٣٩.

(٥). در چاپ جديد خاتمه مستدرک «له» است.

^{٩١٨} (٢). در چاپ جديد «تقطعت» است.

^{٩١٩} (٣). در چاپ جديد، مراجعت، ندارد.

^{٩٢٠} (٤). مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٣٣٩.

^{٩٢١} (٥). در چاپ جديد خاتمه مستدرک «له» است.

^{٩٢٢} (٦). همان «مبايعا» است.

(٦). همان «مبايعا» است.

ص: ٩١٠

يوم القيامة.

فقال عمر: لا أبا لك، لا تقم معنا فارتحل إلى الشام. و توفي بدمشق و دفن بالبواب الصغير، و له شعر في هذا المعنى^{٩٢٣}. كذا وجد منسوباً إلى الشهيد الثاني، و لم أراه في كتاب الاختيار للشيخ، و الله أعلم.

و منها: ما في رجال ابن داوود في ترجمة حمدان بن أحمد، نقلاً عن الكشي أنه من خاصة الخاصة، أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه و الإقرار له بالفقه في آخرين^{٩٢٤} - انتهى.

و هو غير مذكور في الكتاب^{٩٢٥} و عدّه من أوهام ابن داوود بعيد كبعد كون النقل من أصل كتاب الكشي.

و قال المحقق الداماد رحمه الله في الرواشح، بعد شرح حال حمدان و نقل إجماع ابن داوود ما لفظه: لكن كتاب الكشي ساذج، و لسانه ساكت من ادعاء هذا الإجماع إلا أن يقال: أن المعهود من سيرته و المأثور من سنته أنه لا يطلق القول بالفقه و الثقة و الحبرية، و العدّ من خاص الخاص، إلا فيمن يحكم بتصحيح ما يصحّ عنه، و ينقل على ذلك الإجماع، فلذلك نسب الحسن بن داوود هذا الادعاء إليه، ثم ذكر الاحتمال الثاني، و الوجه الذي أبدعه أبعده الوجه^{٩٢٦}.

و قال رحمه الله في الراشحة العشرين: السواد الأعظم من الناس يغلطون، فلا يفرّقون بين «المشيخة» و «المشيخة» و لا بين «الشيخة» و «الشيخة» و لا بين «الشيخان» و «شيخان»، و يضمّون كاف الكشي و يشدّدون النجاشي، إلى أن قال:

واعلمن أن أبا عمرو محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي شيخنا المتقدم الثقة الثبت العالم البصير بالرجال و الأخبار، صاحب أبي نصر محمد بن مسعود العياشي السلمى السمرقندى و كثيرا من وجوه شيوخنا و علمائنا كانوا من «كش»، البلد المعروف على مراحل من سمرقند. قال الفاضل البارع المهندس البرجندى في كتابه المعمول في مساحة

(١). منهج المقال، ص ٧٢.

(٢). رجال ابن داوود، ج ١٤، ص ٥٢٤.

^{٩٢٣} (١). منهج المقال، ص ٧٢.

^{٩٢٤} (٢). رجال ابن داوود، ج ١٤، ص ٥٢٤.

^{٩٢٥} (٣). ر. ك: رجال كشي، ج ٢، ص ٨٣٥، ١٠٦٤.

^{٩٢٦} (٤). الرواشح السماويه، ص ٧٠.

(٣). ر. ك: رجال كشي، ج ٢، ص ٨٣٥، ١٠٦٤.

(٤). الرواشح السماويه، ص ٧٠.

ص: ٩١١

الأرض و بلدان الإقليم^{٩٢٧}: كَشَّ - بفتح الكاف و تشديد الشين المعجمة - من بلاد ماوراء النهر، بلد عظيم ثلاثة فراسخ، في ثلاثة فراسخ و النسبة إليه كشيّ.

و أما ما في القاموس: الكشّ - بالضم - الذي يلقح به النخل، و كَشَّ - بالفتح - قرية بجرجان^{٩٢٨}، فعلى تقدير الصحّة فليست النسبة^{٩٢٩} إليها - انتهى.

قلت: و يشهد لصحة ما ذكره أن أغلب مشايخه و الرواة عنه من أهل تلك البلاد، فإنه من غلمان العياشي السمرقندي الراوى عنه، الفارئ عليه، المستفيد منه و المعتمد عليه في التعديل و الجرح.

و يروى عن أبي الحسن حمدويه بن نصير الكشي، و عن محمد بن سعيد الكشي، و عن أبي جعفر محمد بن ابى عوف البخارى، إلى آخر ما عدّه من مشايخه^{٩٣٠} - انتهى.

ثمّ اعلم أنّ هذا الشيخ، غير الشيخ المعظم شمس الدين محمد بن أحمد الكشي^{٩٣١}، أستاذ آية الله العلامة في العلوم العقلية و النقلية.

قال العلامة في اجازته الكبيرة؛ و هذا الشيخ كان من أفضل العلماء الشافعية، و كان من أنصف الناس في البحث، كنت أقرأ عليه [و أورد عليه] اعتراضات في بعض الأوقات فيفكر، ثمّ يجيب تارة، و تارة أخرى يقول: حتّى أتفكّر في هذا عاودنى هذا السؤال، فأعاده يوماً و يومين و ثلاثة فتارة يجيب، و تارة يقول: هذا عجزت عن جوابه^{٩٣٢} - انتهى.

محمد بن عمران المرزباني^{٩٣٣}

^{٩٢٧} (١). در جاب جديد «الاقاليم» است.

^{٩٢٨} (٢). القاموس المحيط، ج ٢، ص ٢٨٦.

^{٩٢٩} (٣). الرواشح السماويه، ص ٧٥.

^{٩٣٠} (٤). خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ٣، ص ٢٨٧ تا ٢٩٣.

^{٩٣١} (٥). الكيشي ر. ك: بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٦٥؛ الوافي بالوفيات، ج ٢، ص ١٤١. (اجازه علّامه به بنى زهره).

^{٩٣٢} (٦). بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٦٦.

له كتاب ما نزل من القرآن في علي بن أبي طالب عليه السلام - قاله ابن شهر آشوب^{٩٣٤}.

(١). در چاپ جديد «الاقاليم» است.

(٢). القاموس المحيط، ج ٢، ص ٢٨٦.

(٣). الرواشح السماويه، ص ٧٥.

(٤). خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ٣، ص ٢٨٧ تا ٢٩٣.

(٥). الكيشي ر. ك: بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٦٥؛ الوافي بالوفيات، ج ٢، ص ١٤١، (اجازه علامه به بنی زهره).

(٦). بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٦٦.

(٧). برای کسب اطلاعات گسترده تر ر. ک: وفيات الاعيان، ج ١، ص ٥٠٧؛ لسان الميزان، ج ٥، ص ٣٢٦؛ الفهرست ابن النديم، ص ١٣٢؛ ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ١١٤؛ الفهرس التمهیدی، ص ٢٩٧؛ تاريخ بغداد، ج ٣، ص ١٣٥؛ الوافي بالوفيات، ج ٤، ص ٢٣٥؛ العبر ذهبی، ج ٣، ص ٢٧؛ الاعلام زرکلی، ج ٦، ص ٣١٩؛ مقدمه الموشح؛ الذريعه، ج ٢١، ص ٢٩٠؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٩٢؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٤، ص ٣١٩.

(٨). معالم العلماء، ص ١١٨.

ص: ٩١٢

و قال ابن خلکان: أبو عبد الله محمد بن عمران بن موسى بن سعد بن عبد الله الكاتب المرزباني الخراساني الأصل البغدادي المولد، صاحب التصانيف المشهورة و المجامع الغريبة، كان رواية للأحاديث، صاحب أخبار، و تأليفه كثيرة، و كان ثقة في الحديث و مائلا إلى التشيع، توفي سنة ٣٨٤ (٣٧١) - انتهى^{٩٣٥}.

و السيد المرتضى روى عنه كثيرا في الغرر و الدرر - كذا في «مل»^{٩٣٦}.

^{٩٣٣} (٧). برای کسب اطلاعات گسترده تر ر. ک: وفيات الاعيان، ج ١، ص ٥٠٧؛ لسان الميزان، ج ٥، ص ٣٢٦؛ الفهرست ابن النديم، ص ١٣٢؛ ميزان الاعتدال، ج ٣، ص ١١٤؛ الفهرس التمهیدی، ص ٢٩٧؛ تاريخ بغداد، ج ٣، ص ١٣٥؛ الوافي بالوفيات، ج ٤، ص ٢٣٥؛ العبر ذهبی، ج ٣، ص ٢٧؛ الاعلام زرکلی، ج ٦، ص ٣١٩؛ مقدمه الموشح؛ الذريعه، ج ٢١، ص ٢٩٠؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٩٢؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٤، ص ٣١٩.

^{٩٣٤} (٨). معالم العلماء، ص ١١٨.

^{٩٣٥} (١). وفيات الاعيان، ج ٣، ص ٤٧٥.

و فى «كمله»: مولده جمادى الأولى سنة ٢٩٧ و وفاته ٢ شوال ٣٧٨. له كتاب عدد ورقه عشرة آلاف ورقة فى السنين، و كتاب شعر حاتم الطائى نحو مائتى ورقة، و كتاب الطرماح نحو مائتى ورقة، و كتاب ما نزل من القرآن فى على بن أبى طالب عليه السّلام إلى غير ذلك من الكتب الكثيرة.

محمد فاضل بن محمد مهدي المشهدى^{٩٣٧}

فاضل كاسمه صالح شاعر، معاصر «ح مل». له شرح أرجوزة [تى ظ] المواريث. أجازة العلامة المجلسى رحمه الله لما ورد لزيارة المشهد الرضى و أتى عليه و على أبيه ثناء جزيلاً و ذكر أنه أدرك أكثر مشايخه و استفاد من بركات أنفاسهم. انتهى.

و رأيت مجلداً من المختلف، صححه رحمه الله بخطه الشريف، و كان جيّداً، و نقل فى حواشيه أحاديث كثيرة مفيدة، و كان إتمام تصحيحه فى ١٦ شهر محرم الحرام سنة ١٠٨١ إحدى و ثمانين بعد الألف، و كتب فى ظهر الكتاب قواعد كثيرة، منها ما نذكرها بعينها و هى هذه:

بسم الله الرحمن الرحيم. هذه أخبار مشهورة على السنة الناس، بل فى بعض كتب المتأخرين، و لا يحضرنى أن أحدا من محدثينا نقلها فى شيء من كتب الحديث، و الظاهر

(١). وفيات الاعيان، ج ٣، ص ٤٧٥.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٩٢.

(٣). فيض قدسى، ص ٩٣؛ نجوم السماء، ص ٢١٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٩٢؛ تلامذة العلامة المجلسى و المجازون منه، ص ١١٦؛ اجازات الحديث، ص ٢٣٥؛ الكواكب المنتشرة، (مخطوط)؛ بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٠٧ در پاورقى از فوائده.

ص: ٩١٣

أنّها من كتب العامة و أخبارهم:

١. الناس مسلّطون على أموالهم؛^{٩٣٨}

٢. الأمين مصدق باليمين،^{٩٣٩}

^{٩٣٦} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٩٢.

^{٩٣٧} (٣). فيض قدسى، ص ٩٣؛ نجوم السماء، ص ٢١٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٩٢؛ تلامذة العلامة المجلسى و المجازون منه، ص ١١٦؛ اجازات الحديث، ص ٢٣٥؛ الكواكب المنتشرة، (مخطوط)؛ بحار الأنوار، ج ١٠٧، ص ١٠٧ در پاورقى از فوائده.

^{٩٣٨} (١). عوالى اللآلى، ج ١، ص ٢٢٢ و ٤٥٧ و ج ٢، ص ١٢٨، و ج ٢، ص ٢٨؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٧٢ از عوالى.

٣. أفضل الأعمال أحمرها؛^{٩٤٠}

٤. لا يسقط الميسور بالمعسور؛^{٩٤١}

٥. الطلاق بيد من أخذ بالساق؛^{٩٤٢}

٦. إقرار العقلاء على أنفسهم جائز؛^{٩٤٣}

٧. لا يفلح قوم ولّتهم امرأة؛

٨. الصلح سيّد الأحكام؛

٩. الضرورات تبيح المحظورات؛

١٠. النار و لا العار؛^{٩٤٤}

١١. على اليد ما أخذت حتى تؤدى؛^{٩٤٥}

١٢. حديث ماعز؛

١٣. حديث سهل الساعدي؛

١٤. حديث الذنوب ما تثنى إلّا و تلت؛

١٥. حديث البحر هو الطهور.

١٦. ماء الحل مبيّنة [كذا]؛^{٩٤٦}

^{٩٣٩} (٢) بحار الأنوار، باورقي، ج ١١٠، ص ١٠٧.

^{٩٤٠} (٣) بحار الأنوار، ج ٧٠، ص ١٩١، ٢٣٧ و ٢٩٨؛ ج ٨٢، ص ٢٢٩.

^{٩٤١} (٤) لا يترك الميسور بالمعسور؛ عوالي اللآلي، ج ٤، ص ٥٨؛ بحار الأنوار، ج ٣١، ص ١٤٠ و ج ٨، ص ١٠١.

^{٩٤٢} (٥) العارى عوالي، ج ١، ص ٢٣٤؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٢٠٦.

^{٩٤٣} (٦) رسائل اسلاميه، ج ١٦، ص ١١١؛ الصراط المستقيم، ج ٣، ص ١٨٨؛ عوالي، ج ١، ص ٢٢٣.

^{٩٤٤} (٧) نهج البلاغه، خطبه قاصعه، ش ١٩٢.

^{٩٤٥} (٨) عوالي اللآلي، ج ١، ص ٢٢٤ و ٣٨٩؛ مستدرک الوسائل، ج ١٧، ص ٨٨.

^{٩٤٦} (٩) عوالي اللآلي، ج ٢، ص ١٤ و ١٥.

١٧. إذا بلغ الماء كراً لم يحمل خبثاً؛^{٩٤٧}

(١). عوالمى اللآلى؁ ج ١؁ ص ٢٢٢ و ٤٥٧ و ج ٢؁ ص ١٢٨؁ و ج ٢؁ ص ٢٨؛ بحار الأنوار؁ ج ٢؁ ص ٢٧٢ از عوالمى.

(٢). بحار الأنوار؁ پاورقى؁ ج ١١٠؁ ص ١٠٧.

(٣). بحار الأنوار؁ ج ٧٠؁ ص ١٩١؁ ٢٣٧ و ٢٩٨؛ ج ٨٢؁ ص ٢٢٩.

(٤). لا ىترك المىسور بالمعسور؛ عوالمى اللآلى؁ ج ٤؁ ص ٥٨؛ بحار الأنوار؁ ج ٣١؁ ص ١٤٠ و ج ٨؁ ص ١٠١.

(٥). العارى عوالمى؁ ج ١؁ ص ٢٣٤؛ مستدرک الوسائل؁ ج ١٥؁ ص ٢٠٦.

(٦). رسائل اسلامىه؁ ج ١٦؁ ص ١١١؛ الصراط المستقىم؁ ج ٣؁ ص ١٨٨؛ عوالمى؁ ج ١؁ ص ٢٢٣.

(٧). نهج البلاغه؁ خطبه قاصعه؁ ش ١٩٢.

(٨). عوالمى اللآلى؁ ج ١؁ ص ٢٢٤ و ٣٨٩؛ مستدرک الوسائل؁ ج ١٧؁ ص ٨٨.

(٩). عوالمى اللآلى؁ ج ٢؁ ص ١٤ و ١٥.

(١٠). همان؁ ج ١؁ ص ٧٦ و ج ٢؁ ص ١٦.

ص: ٩١٤

١٨. قدّموا قرىشا و لا تقدّموهم؛^{٩٤٨}

١٩. زرغبًا تزّد حبًّا؛^{٩٤٩}

٢٠. صلّوا كما رأىتمونى أصلّى؛

٢١. خذوا عنى مناسككم؛^{٩٥٠}

^{٩٤٧} (١٠). همان؁ ج ١؁ ص ٧٦ و ج ٢؁ ص ١٦.

^{٩٤٨} (١). بحار الأنوار؁ ج ٨٨؁ ص ٦٦.

^{٩٤٩} (٢). همان؁ ج ٧٤؁ ص ٣٥٥.

٢٢. حكمى على الواحد حكمى على الجماعة؛^{٩٥١}

٢٣. لا تجتمع أمتى على خطأ؛

٢٤. الإسلام يجب ما قبله؛^{٩٥٢}

٢٥. من بدل دينه فاقتلوه؛^{٩٥٣}

٢٦. من فاتته صلاة فليقضها كما فاتته؛^{٩٥٤}

٢٧. العبد و ما ملكت يده لمولاه؛

٢٨. الأعمال بخواتيمها؛^{٩٥٥}

٢٩. من تشبه بقوم فهو منهم؛^{٩٥٦}

٣٠. عد منهم^{٩٥٧}

٣١. كل خطبة ليس فيها تشهد فهي [كاليديا] جذماء؛^{٩٥٨}

٣٢. كل امر ذى بال لم يبدأ فيه باسم الله [أو بحمد الله] فهو أبتى [أو أجذم؛]

و كثيرا من الأحاديث المجهولة المرسله أوائل الاحتجاج فى كتب الاستدلال فإنها من طريق العامة، كما لا يخفى من إفادات شيخنا العلامة الشيخ محمد - سلمه الله - انتهى.

(١). بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٦٦.

^{٩٥٠} (٣). الصراط المستقيم، ج ٣، ص ١٨٨؛ عوالى اللآلى، ج ١، ص ٢١٥.

^{٩٥١} (٤). عوالى اللآلى، ج ١، ص ٤٥٦ و ج ٢، ص ٩٨؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٢٧٢.

^{٩٥٢} (٥). عوالى اللآلى، ج ٢، ص ٥٤، بحار الأنوار، ج ٦، ص ٢٣.

^{٩٥٣} (٦). دعائم الاسلام، ج ٢، ص ٤٨٠؛ عوالى اللآلى، ج ٢، ص ٢٣٩.

^{٩٥٤} (٧). عوالى اللآلى، ج ٣، ص ١٠٧.

^{٩٥٥} (٨). المزار مشهدى، ص ٣١٢.

^{٩٥٦} (٩). عوالى اللآلى، ج ١، ص ١٦٥.

^{٩٥٧} (١٠). دعائم الاسلام، ج ٢، ص ٥١٣.

^{٩٥٨} (١١). وسائل الشيعه، ج ٤، ص ١١٩٤؛ بحار الأنوار، ج ٧٦، ص ٣٠٤ و ج ٩٢، ص ٢٤٢.

(۲). همان، ج ۷۴، ص ۳۵۵.

(۳). الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۸۸؛ عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۱۵.

(۴). عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۴۵۶ و ج ۲، ص ۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۷۲.

(۵). عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۳.

(۶). دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۴۸۰؛ عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۲۳۹.

(۷). عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۱۰۷.

(۸). المزار مشهدی، ص ۳۱۲.

(۹). عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۱۶۵.

(۱۰). دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۱۳.

(۱۱). وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۰۴ و ج ۹۲، ص ۲۴۲.

ص: ۹۱۵

محمد بن فتح الله القزوينی مولانا رفیع الدین^{۹۵۹}

عالم فاضل، شاعر مجید، واعظ، از شاگردان ملاخلیل قزوینی، صاحب دیوان^{۹۶۰} و کتاب ابواب الجنان معروف است که کم مثل است. وفات کرد در ماه رمضان سنه ۱۰۸۹.

محمد بن فخر الدین علی رستماری^{۹۶۱}

فاضل جلیل، همان است که در مشهد مقدس رضوی - علی ساکنه السلام - منصب خدمت روضه منوره و تدریس بعضی از مدارس آن آستان ملایک پاسبان به او مفوض بود و در تاریخی که عبد الله خان ازبک مشهد مقدس را محاصره نمود و

^{۹۵۹} (۱) برای اطلاع بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۳؛ ریحانه الادب، ج ۶، ص ۲۹۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۱۱۷؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۴۰؛ الذریعه، ج ۱، ص ۷۶ و ج ۹، ص ۱۲۵۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۲۲۱۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «واعظ» ص ۸۳؛ مینودر، ج ۲، ص ۲۱.

^{۹۶۰} (۲) معروف به دیوان واعظ.

^{۹۶۱} (۳) برای کسب اطلاعات گسترده‌تر ر. ک: مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۰۱؛ تاریخ علماء خراسان، ص ۳۰.

افاضل ماوراء النهر که در رکاب او بودند فتوا به اباحت قتل و غارت اهل مشهد داده بودند و در این باب کتابتی مشتمل بر وجوه فاسده و دلایل کاسده نوشته بودند، این شیخ جلیل کتابتی در دفع سخنان ایشان^{۹۶۲} بسیار لطیف و پاکیزه، که قاضی نور الله در مجلس اول از مجالس المؤمنین در ترجمه رستمدران، ایراد فرموده.

بدان که، قتل عام مشهد مقدس به دست ازبکیان در سنه ۹۹۸ ایام سلطنت شاه عباس اول بوده و مجمل این واقعه چنین است که، عبد المؤمن خان بن عبد الله خان ازبک^{۹۶۳}، حاکم بلخ با سپاه نامعدود به قصد تسخیر مشهد حرکت کرد. اول نیشابور را محاصره کرد کاری از پیش نبرد به طرف مشهد رفت امت خان حاکم مشهد

(۱). برای اطلاع بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۳؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۹۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۱۱۷؛ فرهنگ سخنوران، ص ۶۴۰؛ الذریعه، ج ۱، ص ۷۶ و ج ۹، ص ۱۲۵۲؛ فهرست مشترک نسخه‌های خطی، ج ۴، ص ۲۲۱۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «واعظ»، ص ۸۳؛ مینودر، ج ۲، ص ۲۱.

(۲). معروف به دیوان واعظ.

(۳). برای کسب اطلاعات گسترده‌تر ر. ک: مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۰۱؛ تاریخ علماء خراسان، ص ۳۰.

(۴). نامه مذکور در منابع چندی آمده است ر. ک: خلاصه التواریخ قمی، ج ۲، ص ۸۹۹؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۵؛ خلد برین، ص ۴۴۱؛ محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، ص ۶۸.

(۵). برای دریافت اطلاع از ماجراهای تلخ ایام تسلط او بر هرات و مشهد رضوی ر. ک: خلاصه التواریخ قمی، ص ۱۰۸۳-۱۰۸۸؛ نقاوة الآثار، ص ۵۹۱-۵۸۸؛ عالم‌آرای عباسی.

ص: ۹۱۶

تفصیل را به شاه‌عباس معروض داشت، شاه از قزوین حرکت کرد، به تهران که رسید مریض شد به نحو سخت که از عزیمت خراسان بازماند. عبد المؤمن خان چهار ماه مشهد را در محاصره داشت، بعد از تصرف و استیلا، حکم قتل داد و ابقا بر احدی نکرد حتی سادات و صلحا و علما- که پناه به آستانه مقدسه برده بودند- نیز به قتل رسانیده و امت خان نیز در بین جنگ و جدال کشته گشت. و از تاریخ عالم‌آرا نقل شده که خود خان ازبک در صفا امیر علی شیر^{۹۶۴} ایستاده و جنود نامسعود

^{۹۶۲} (۴). نامه مذکور در منابع چندی آمده است ر. ک: خلاصه التواریخ قمی، ج ۲، ص ۸۹۹؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۵؛ خلد برین، ص ۴۴۱؛ محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، ص ۶۸.

^{۹۶۳} (۵). برای دریافت اطلاع از ماجراهای تلخ ایام تسلط او بر هرات و مشهد رضوی ر. ک: خلاصه التواریخ قمی، ص ۱۰۸۳-۱۰۸۸؛ نقاوة الآثار، ص ۵۹۱-۵۸۸؛ عالم‌آرای عباسی.

^{۹۶۴} (۱). غرض از صفا امیر علیشیر «مدخل» کنونی حرم و همان است که به ایوان طلا شهرت دارد. تاریخ شهر مشهد، ص ۱۴۵.

ازبک را به درون روضه متبرکه فرستاد یک یک از بیچارگان مظلوم را از دار السیاده و دار الحفاظ و مسجد جامع - که هر سه از بناهای گوهرشاد آغاست - بیرون کشیده به درجه شهادت می‌رسانیدند. مصاحف را از دست حفاظ گرفته و ایشان را از همان شربت می‌چشانیدند.

مولانا ثنائی^{۹۶۵} شاعر، مرثیه در این باب گفته که این فرد از آن است:

هنوز اگر بفشارند خاک مشهد را سفینه از شط خون تا به کربلا برود

روضه منوره را به باد غارت داده، قنادیل مرصع و طلا و نقره و شمعدان که از حیّز تعداد بیرون بود، و مفروشات و ظروف و اوانی چینی و کتابخانه که در تمادی ایام از اقصا بلاد اسلام جمع شده بود از مصاحف به خطوط شریفه ائمه علیهم السّلام و استادان متقدم؛ مانند یاقوت مستعصمی و غیره و دیگر کتب علمی عربی و فارسی که از حیّز احصا بیرون بود به دست ازبکان بی تمیز نادان افتاد،^{۹۶۶} مجملا تا سه روز در مشهد قتل و غارت بود و قلیلی از مردم مشهد که در بیغولها خزیده بودند جانی به سلامت بردند.

پس از این قتل عام، عبد المؤمن که مسرف بن عقبه عصر خود بود حاکمی در مشهد تعیین نموده و حرکت کرد و در وقت رفتن میل طلای گنبد مطهر را که شاه تهماسب وقف کرده بود نیز با خود برد و سبب این قتل عام در قصص الخاقانی^{۹۶۷} نوشته شده.

و بالجمله: عبد المؤمن خان بعد از این واقعه کاغذی به شاه عباس نوشته و در آن

(۱). غرض از صفه امیر علیشیر «مدخل» کنونی حرم و همان است که به ایوان طلا شهرت دارد. تاریخ شهر مشهد، ص ۱۴۵.

(۲). شانی ظ: ر. ک مطلع الشمس، ج ۲، ص ۳۱۲؛ مشهد طوس، ص ۳۰۸؛ تاریخ مشهد، ص ۱۴۷.

(۳). عالم آرا، ص ۴۱۳.

(۴). ر. ک: قصص الخاقانی، ص ۱۶۷-۱۷۶؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۱۳-۳۱۲.

^{۹۶۵} (۲). شانی ظ: ر. ک مطلع الشمس، ج ۲، ص ۳۱۲؛ مشهد طوس، ص ۳۰۸؛ تاریخ مشهد، ص ۱۴۷.

^{۹۶۶} (۳). عالم آرا، ص ۴۱۳.

^{۹۶۷} (۴). ر. ک: قصص الخاقانی، ص ۱۶۷-۱۷۶؛ مطلع الشمس، ج ۲، ص ۱۳-۳۱۲.

کاغذ حماسه خوانی کرده و از شاه عباس خواسته که ولایت سمنان را که ابتدا ملک خراسان است به او واگذارد و بعضی از اشخاصی که کینه از آنها داشته شاه عباس به درگاه او بفرستد.^{۹۶۸}

محمد بن الفضل الطبرسی شیخ ابو علی^{۹۶۹}

عالم صالح عابد. روایت می‌کند ابن شهر آشوب از او، از شاگردان شیخ طوسی رحمه الله.

محمد بن فضل الله بن علی الحسنی الراوندی، تاج الدین ابو الفضل

فقیه فاضل - «م»^{۹۷۰}.

محمد بن القاسم البزهری زین الدین^{۹۷۱}

همان فاضل فقیه است که قول او را در کتب فقهیه نقل کرده‌اند. و بزهری منسوب است به بزره - باهاء - و آن قریه‌ای است از اعمال بیهق از نواحی نیشابور و هم بزره رستاقی است به آذربایجان، و بزرة - با تاء تأنیث - قریه‌ای است در غوطه دمشق که آن‌جا مشهدی است از حضرت خلیل الرحمان علیه السلام.

محمد بن القاسم بن الحسین الحسنی الدیاجی، الحلّی، أبو عبد الله تاج الدین^{۹۷۲}

سید سند نسابه فاضل، عالم جلیل القدر، شاعر ادیب علامه، معروف به «ابن معیبه»

(۱). حاشیه تنظیم ناصری، ج ۲، ص ۸۸۴؛ سالشمار وقایع مشهد در قرنهای پنجم تا سیزدهم، ص ۷۶-۷۷.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۲.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۸۲، (فهرست منتخب الدین).

^{۹۶۸} (۱). حاشیه تنظیم ناصری، ج ۲، ص ۸۸۴؛ سالشمار وقایع مشهد در قرنهای پنجم تا سیزدهم، ص ۷۶-۷۷.

^{۹۶۹} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۲.

^{۹۷۰} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۷۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۸۲، (فهرست منتخب الدین).

^{۹۷۱} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۳.

^{۹۷۲} (۵). در مورد ابن معیبه ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۹۷؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۱۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۲۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۱۳۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۶۲ و ۳۲۱ و ج ۵، ص ۹۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۱۵؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۹ و چاپ جدید خاتمه، ج ۲، ص ۳۱۲؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۴؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۳۱۷.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۳.

(۵). در مورد ابن معیبه ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۱۹۷؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۱۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۲۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۱، ص ۱۳۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۶۲ و ۳۲۱ و ج ۵، ص ۹۳؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۱۵؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۸۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۹ و چاپ جدید خاتمه، ج ۲، ص ۳۱۲؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۳۲۴؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۳۱۷.

ص: ۹۱۸

کسمیّه؛ چه آنکه نسبش به پانزده واسطه منتهی می شود به ابی القاسم مشهور به «ابن معیبه» ابن الحسن بن الحسن بن إسماعیل الدیباج بن إبراهيم الغمر بن الحسن المثنی بن الإمام السبط الحسن المجتبی علیه السلام.

روایت می کند از او شیخ شهید رحمه الله و ذکر کرده او را در یکی از اجازات خویش و فرموده: «إنه أعجوبة الزمان فی جمیع الفضائل و المآثر»^{۹۷۳}. و در مجموعه خویش در ذکر این سید جلیل فرموده که در هشتم (۱۰) ربیع الآخر سنه ۷۷۶ در حله وفات کرد، و جنازه اش را به مشهد امیر المؤمنین علیه السلام بردند. و اجازه داده این سید مرا مرارا و هم اجازه داده بدو پسر امی طالب محمد و ابی القاسم علی در سنه ۷۷۶ قبل از وفاتش، و خطش نزد من شاهد است - انتهى^{۹۷۴}.

و تلمیذ سید مذکور، فاضل نسابه و سید علامه، جمال الملة و الدین أحمد بن علی بن الحسین الحسنی صاحب عمدة الطالب^{۹۷۵} در حق او فرموده: شیخی المولی السید العالم، الفاضل الفقیه، الحاسب النسابة المصنّف، إلیه انتهى علم النسب فی زمانه، و له الأسناد العالیة و السماعات الشریفة. أدركته قدس سره شیخا و خدمته قریبا من اثنی عشر سنة، قرأت علیه ما أمکن حدیثا و نسبا و فقها و حسابا و أدبا و تاریخا و شعرا إلی غیر ذلك، و صاهرته رحمه الله علی ابنته له ماتت طفلة. فأجاز لی أن أأزّمه لیلا فکنت أأزّمه لیالی من الأسبوع أقرأ فیها ما لا یمنعنی فیہ النوم. فمن تصانیفه کتاب فی معرفة الرجال خرج فی مجلدین ضخیمین و کتاب نهاية الطالب فی نسب آل أبی طالب. ثم ذکر مصنّفاته و بعض فضائله^{۹۷۶}.

قلت: قال الشهيد الثانی فی أجازته للشیخ حسین بن عبد الصمد: و رأیت خطّ هذا السید المعظم بالإجازة لشیخنا الشهید السعید شمس الدین محمد بن مکّی و لولدیة محمد و علی و لأختهما أمّ الحسن فاطمة المدعوة ب «ست المشایخ» - انتهى.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۴.

^{۹۷۳} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۴.

^{۹۷۴} (۲). مجموعه شهید طبیح نقل خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۱۲.

^{۹۷۵} (۳). در ظهر کتاب عمدة الطالب است که این سید وفات کرد در کرمان در هفتم صفر سنه ۸۲۸ و بدان که، نسب این سید منتهی می شود به موسی الجون بن عبد الله محض (منه رحمه الله).

^{۹۷۶} (۴). عمدة الطالب، ص ۱۶۹.

(۲). مجموعه شهید طبق نقل خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۱۲.

(۳). در ظهر کتاب عمده الطالب است که این سید وفات کرد در کرمان در هفتم صفر سنه ۸۲۸ و بدانکه، نسب این سید منتهی می شود به موسی الجون بن عبد الله محض (منه رحمه الله).

(۴). عمده الطالب، ص ۱۶۹.

ص: ۹۱۹

و من شعره قوله لما وقف على بعض أنساب العلويين و رأى قبيح أفعالهم فكتب عليه:

يعزّ على أسلافكم يا بنى العلى	إذا نال من أعراضكم شتم شاتم
بنوا لكم مجد الحياة فما لكم	أسأتم إلى تلك العظام الرمام
ترى ألف بأن لا يقوم بهادم	فكيف بيان خلفه الف هادم- الأبيات

وله أيضا:

أحسن الفعل لا تمتّ باصل	انّ بالفعل خسة الأصل توسى
نسب المرء وحده ليس يجدى	إنّ قارون كان من قوم موسى

و من أشعاره أيضا كما فى عمدة الطالب:

ملكت عنان الفضل حتى أطاعنى	و ذلت منه الجامح المتعصبا
و ضاربت عن نيل المعالى و حوزها	بسيفى أبطال الرجال فما نبا
و أجريت فى مضمار كل بلاغة	جوادى فحاز السبق فيهم و ماكبا
و لكن دهرى جامع عن مراتبى ^{۹۷۷}	و نجمى فى برج السعادة قدخبا
و من غالب الأيام مهما يرومه	تيقن أنّ الدهر يضحى مغلبا ^{۹۷۸}

^{۹۷۷} (۱). در امل الآمل « مآربى » است.

و هذا السيد جليل القدر عظيم الشأن، واسع الرواية، كثير المشايخ، يروى عن جمّ غفير من علمائنا الذين كانوا في عصره و أسماؤهم مسطورة بخطه في إجازته لشيخنا الشهيد الأوّل و هم ثلاثون من أعظم العلماء و لا يخفى أن له أسنادا عالية إلى الإمام العسكري عليه السّلام و هو من خصائصه.

ففي مجموعة شيخنا الشهيد بخط الشيخ محمد بن علي الجباعي، جدّ شيخنا البهائي التي شاهدتها في خزانة كتب شيخى المحدثّ الفاضل صاحب مستدرک الوسائل، ما هذا لفظه:

قال السيد تاج الدين محمد بن معية الحسنی - أحسن الله إليه - حدّثني والدي القاسم بن الحسين بن معية الحسنی - تجاوز الله عن سيئاته: أن المعمر بن غوث السنبسي ورد إلى

(١). در امل الآمل «مأربى» است.

(٢). در امل الآمل آمده:

تيقن أن الدهر يمسي مغلبا»

«و من غلب الأيام فيما يردمه

ص: ٩٢٠

الحلّة مرتين: إحداها قديمة لا أحقق تاريخها، و الأخرى قبل فتح بغداد بسنتين.

قال والدي: و كنت حينئذ ابن ثمان سنوات، و نزل علي الفقيه مفيد الدين بن جهم، و تردّد إليه الناس، و زاره خالي السعيد تاج الدين بن معية و أنا معه طفل ابن ثمان سنوات، و رأيتة و كان شيخا طويلا من الرجال يعدّ في الكهول، و كان ذراعه كأنه الخشبة المحلدة، و يركب الخيل العتاق، و أقام أياما بالحلة، و كان يحكى أنه كان أحد غلمان الإمام أبي محمّد الحسن بن علي العسكري عليه السّلام و أنه شاهد ولادة القائم عليه السّلام.

قال والدي رحمه الله: و سمعت الشيخ مفيد الدين بن جهم يحكى بعد مفارقتة و سفره عن الحلة أنه قال: أخبرنا بشيء لا يمكننا الآن إشاعته، و كانوا يقولون أنه أخبره بزوال ملك بني العباس، فلمّا مضى لذلك سنتان أو ما يقاربهما أخذت بغداد، و

^{٩٧٨} (٢). در امل الآمل آمده:

«و من غلب الأيام فيما يردمه» تيقن أن الدهر يمسي مغلبا»

قتل المستعصم، و انقضى ملك بنى العباس، فسبحان من له الدوام و البقاء. و كتب ذلك محمد بن على الجباعتى، من خط السيد تاج الدين، يوم الثلاثاء فى شعبان سنة تسع و خمسين و ثمانمائة.

و روى صاحب عمدة الطالب عن هذا السيد الجليل حكاية لطيفة يناسب نقلها قال فى ذكر بنى داوود من أعقاب عبد الله المحض بن الحسن المثنى: و لبنى داوود بن بن موسى حكاية جلييلة مشهورة بين التسابين و غيرهم [مروية] مسندة و هى مذكورة فى ديوان ابن عنين، و هى: أن أبا المحاسن نصر الله بن عنين الدمشقى الشاعر توجه إلى مكة - شرفها الله تعالى - و معه مال و أقمشة، فخرج عليه بعض بنى داوود فأخذوا ما كان معه و سلبوه و جرحوه فكتب إلى الملك العزيز بن أيوب صاحب اليمن، و قد كان أخوه الملك الناصر أرسل إليه يطلبه ليقوم بالساحل المفتتح من أيدي الإفرنج فزهده ابن عنين فى الساحل و رغبه فى اليمن و حرّضه على الأشراف الذين فعلوا به ما فعلوا. أول القصيدة:

و جزت بالجوّد^{٩٨٠} حدّ الحسن و الحسننا

أعيت صفات نداك^{٩٧٩} المصقع اللسنا

من خلص الزبد لا^{٩٨١} أبقي لك اللبنا

و ما تريد بجسم لا حياة له

فما يساوى إذا قايسته عدنا

و لا تقل ساحل الإفرنج أفتحه

(١). نوالك خ ل.

(٢). در عمدة الطالب، ص ١١٨؛ چاپ انصاريان قم «فى الجود» است.

(٣). در همان «ما ابقى» است.

ص: ٩٢١

و من خساسة أقوام به، و خنا

طهر بسيفك بيت الله من دنس

(١) ^{٩٧٩} نوالك خ ل.

(٢) ^{٩٨٠} در عمدة الطالب، ص ١١٨؛ چاپ انصاريان قم «فى الجود» است.

(٣) ^{٩٨١} در همان «ما ابقى» است.

و لا تقل أنّهم أولاد فاطمة

لو أدركوا آل حرب حاربوا حسنا

قال: فلمّا قال هذه القصيدة رأى في النوم فاطمة الزهراء - صلوات الله عليها - و هي تطوف بالبيت فسلم عليها فلم تجبه، فتضرع و تدلل و سأل عن ذنبه الذي أوجب عدم جواب سلامه، فأنشدته الزهراء:

حاشا بني فاطمة كلّهم
من خسة تعرض أو من خنا
و إنما الأيام في غدرها
و فعلها السوء أسأت بنا
و ٩٨٢ إن أسا من لدى واحد
جعلت كل السبّ عمدا لنا؟
فتب إلى الله فمن يقترف
ذنبا بنا يغفر له ماجنا
و أكرم بعين المصطفى جدّهم
و لا تهن من آله أعينا
فكلّ ما نالك منهم عنا
تلقى به في الحشر منا هنا

قال أبو المحاسن نصر الله بن عنين: فاتتبهت من نومي فرعا مرعوبا، و قد أكمل الله عافيتي من الجرح و المرض. فكتبت هذه الأبيات و حفظتها و تبت إلى الله تعالى مما قلت و قطعت تلك القصيدة و قلت:

عذرا إلى بنت النبي الهدى
تصفح عن ذنب مسيء جنا
و توبة تقبلها من أخي
مقالة توقعها في العنا
و الله لو قطعني واحد
منهم بسيف البغي أو بالقنا
لم أرما يفعله سيئا
بل إنه في الفعل قد أحسنا

و قد اختصرت ألفاظ تلك القصيدة و هي مشهورة رواها لي الشيخ تاج الدين أبو عبد الله محمد بن معية الحسنی قدس سرّه - الخ.

محمد بن قاسم السبزواری نزيل المشهد الرضوی ٩٨٣

سيد جليل و عالم فاضل كامل نبيل، من جبال العلم، كان الرئيس المطاع في الدين

٩٨٢ (١). در همان «إن» است.

٩٨٣ (٢). عمدة الطالب؛ تاريخ علماء خراسان، ص ٤٦.

(١). در همان «أن» است.

(٢). عمدة الطالب؛ تاريخ علماء خراسان، ص ٤٦.

ص: ٩٢٢

بالمشهد المقدس حتى فرض إليه نصر الله ميرزا ابن نادر شاه إمامة الجمعة في المشهد و كان هذا المنصب لا يعطى إلا لأكابر الفقهاء و المجتهدين المسلمين. توفي سنة ١١٩٨، و دفن في إحدى الحجر الشمالية من صحن الجديد الرضوى - «كمله».

محمد بن قاسم الطباطبائي الفشاركي الأصفهاني^{٩٨٤}

قال في «كمله»: شريكنا في الدرس عشرين سنة عند سيدنا الأستاذ حجة الإسلام الشيرازي في سامراء، و كان أفضل تلامذة سيدنا الأستاذ، و كان عالماً محققاً مدققاً متبحراً ذا غور و فكر، يغوص على المطالب الغامضة و يصل إلى حقائقها، و كان يدرس في سامراء في أيام حياة أستاذه، و كان مبدأ اشتغاله بكرىلاء عند الفاضل الأردكاني، و كان من خواص أصحاب سيدنا الأستاذ و أهل مشورته في الأمور العامة و المصالح النوعية الدينية إلى أن توفي سيدنا الأستاذ في شعبان سنة ١٣١٢، فجاهه جماعة من الأفاضل الذين كانوا يعتقدون أنه الأعلم بعد السيد الأستاذ و سأله التصدي للأمر، فقال: أنا أعلم أنى لست أهلاً لذلك؛ لأنّ الرياسة الشرعية تحتاج إلى أمور غير العلم بالفقه و الأحكام، من السياسات و معرفة مواقع الأمور و أنا رجل و سواسي في هذه الأمور؛ فإذا دخلت أفست و لم أصلح و لا يسوغ لي غير التدريس. و أشار عليهم بالرجوع إلى جناب الميرزا محمد تقى الشيرازي - دام ظلّه - و خرج من سامراء إلى النجف و صار يدرس فيها إلى اختار الله تعالى في ثالث ذى القعدة سنة ١٣١٦، و دفن في بعض حجر الصحن الشريف الشرقية قدس سرّه.

كان رحمه الله شديد الاحتياط كثير الوسواس في الطهارة و النجاسة و سائر المعاملات، ملتزماً بالطهارة الواقعية. كان يعتقد نجاسة أكثر الأشياء و لا يكتب أسماء الله تعالى و لا سائر الأسماء المتبركة على القرطاس و لذا لم يبرز له مصنّفات، و كان ثقة ورعاً كثير الخيرات خصوصاً فيما يتعلّق بالأئمة الأطهار عليهم السّلام و خصوصاً في عزاء الحسين عليه السّلام و كان حسن المحاضرة حلوا المعاشرة. و توفي ولده السيد محمد باقر بكرىلاء منتصف صفر سنة ١٣٣٨.

(١). برای کسب اطلاعات گسترده تر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ١٠، ص ٣٩؛ مکارم الآثار، ج ٤، ص ١٤٣٥؛ ریحانة الادب، ج

٤، ص ٣٤١؛ الذریعه، ج ٢، ص ١١٥ و ٢٥٢؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ١١، ص ١٢٧؛ احسن الودیعه، ج ٢، ص ٩٧؛ تذکرة

^{٩٨٤} (١). برای کسب اطلاعات گسترده تر ر. ک: اعیان الشیعه، ج ١٠، ص ٣٩؛ مکارم الآثار، ج ٤، ص ١٤٣٥؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٣٤١؛ الذریعه، ج ٢، ص

١١٥ و ٢٥٢؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ١١، ص ١٢٧؛ احسن الودیعه، ج ٢، ص ٩٧؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ١٩٦؛ هدیة الرازی، ص

١٤٨؛ معارف الرجال، ج ٢، ص ١٤٩، ٢٤٢ و ٢٤٤؛ نجوم السماء، ج ١، ص ٤٠٠.

القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۱۹۶؛ هدیه الرازی، ص ۱۴۸؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۴۹، ۲۴۲ و ۲۶۴؛ نجوم السماء، ج ۱، ص ۴۰۰.

ص: ۹۲۳

محمد قاسم بن محمد رضا الهزار جریبی^{۹۸۵}

عامل فاضل فقیه کامل، رضی مرضی، من مشاهیر فضلاء عصر المجلسی و من أصهاره.

من العلماء المصنّفين ذکر تلمیذه الآغا محمد باقر الهزار جریبی فی إجازته لبحر العلوم رحمه الله - «کمله».

محمد قلی بن محمد حسین بن حامد حسین بن زین العابدین الموسوی النیشابوری اللکنهوری الهندی^{۹۸۶}

والد جناب سید اجل علّامه میر حامد حسین هندی، یکه تاز معرکه فضل و کمالات و مناظر میدان مناظرات و مباحثات. از اکابر متکلمین عظام و اجله علمای اعلام و اساطین مناظرین فخام. جد و جهد و کدّ اکید او در اعلائی لوای شریعت و حمایت دین و ملت، کالنور علی شاهی طور بر السنه جمهور مذکور و نوادر تحقیقات و غرایب تدقیقات و محامد صفات و معالی کرامات آن رفیع الدرجات در مصنفات و مؤلفات متأخرین مرقوم و مسطور است. و نسب شریفش منتهی می شود به میرسید شرف الدین که در حادثه هلاکو خان از وطن مألوف خود به جانب هندوستان هجرت فرمود. ولادت با سعادتش در روز دوشنبه، پنجم ذی قعدة سنه ۱۱۸۸ بوده، و در خدمت سید اجل سید دلدار علی، تحصیل علم فرموده تا این که در اکثر علوم و فنون محقق بی نظیر، و مدقق نحیر گردید، سیما در علم کلام مشهور آفاق بوده. مدتی در بلده میر به منصب عدالت قیام داشت و مفتی آن جا بود و رساله عدالت علویه که در بیان احکام قضا و افتا، متضمن شرایط قاضی و مفتی که شاهد عدل و بر حزم و احتیاط آن جناب است، در همان احیان تألیف نمود و در اواخر عمر خویش به بلده لکنهور مراجعت فرمود و در آن جا به تألیف مشغول شد و تمامی اوقات شریفش را به صرف طاعات و عبادات داشت.

(۱). تلامذه العلّامة المجلسی، ص ۱۱۸؛ الفیض القدسی، ص ۸۸؛ زندگی نامه علّامه مجلسی، ج ۲، ص ۶۸.

(۲). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: ریحانة الادب، ج ۴، ص ۵۵؛ اختران تابناک، ج ۱، ص ۴۸۷؛ میرحامد حسین، ص ۹۸.

ص: ۹۲۴

^{۹۸۵} (۱). تلامذه العلّامة المجلسی، ص ۱۱۸؛ الفیض القدسی، ص ۸۸؛ زندگی نامه علّامه مجلسی، ج ۲، ص ۶۸.

^{۹۸۶} (۲). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: ریحانة الادب، ج ۴، ص ۵۵؛ اختران تابناک، ج ۱، ص ۴۸۷؛ میرحامد حسین، ص ۹۸.

و از کرامات آن بزرگوار است که والد ماجدش که او هم از فضایی عصر خویش بوده و کتب بسیار در احادیث و اخبار به خط نوشته قبل از ولادت این فرزند مسعود به خواب دید که حضرت صاحب الأمر - صلوات الله [علیه] او را سه ثمر عنایت فرمود از جمله دو ثمر آن ناقص و یکی کامل بود پس حق تعالی او را سه پسر عنایت فرمود: مهدی قلی و هادی قلی و محمد قلی و آن دو پسر سابق وفات کردند و سید محمد قلی بماند و به فضل و کمال فائق علی الأمثال گردید و تعبیر خواب آن جناب به ظهور انجامید.

و سید محمد قلی را مصنفات بسیار است؛ مانند کتاب تشیید المطاعن و کشف الضغائن در دو مجلد و در ردّ باب هشتم تحفه اثنی عشریه شاه عبد العزیز دهلوی سنی، و کتاب سیف ناصری جواب باب اول تحفه، و تقلیب المکائد جواب باب سیم تحفه، و برهان السعادات جواب باب هفتم تحفه که تخمیناً سی هزار بیت است و نسخ این کتاب در حیات آن جناب به اکناف و اقطار مشتهر گشته و علمای اعیان عصرش به وصف آن کتاب رطب اللسان و عذب البیان گشته‌اند. کتاب مصارع الافهام جواب باب یازدهم تحفه، کتاب تقریب الافهام، تفسیر آیات الاحکام، احکام عدالت علویه رساله نفاق شیخین، رساله تطهیر المؤمنین، رساله أجوبه فاخره.

وفات آن بزرگوار در نهم محرم سنه ۱۲۶۸ در بلده لکهنور واقع شد و در حسینیه جناب غفران مآب مدفون گشت، و افاضل عصر در تاریخ وفاتش قصاید غرا و قطعات بدیعه فرموده‌اند.

و آن جناب را از اولاد ذکور سه پسر بود: اکبر ایشان عالی جناب مولانا السید سراج حسین، فاضل جلیل و حکیم عصر و فیلسوف دهر خود بوده.

اوسط ایشان جامع الکمالات منبع الافادات، سید عالی قدر و فاضل وسیع الصدر، جناب المولوی السید اعجاز حسین صاحب التصانیف العدیده و التألیف المفیده.

و فرزند ثالث آن بزرگوار سید اجل، علّامه روزگار، وحید الاعصار فرید الادوار، دریای ناپیدا کنار، جامع علوم عقلی و نقلی مدار فنون فرعی و اصلی، المقتفی آثار آبائه الطیبین و الحامی لذار اجداده الأکرمین، آیه الله فی العالمین و حجة الحق علی

ص: ۹۲۵

الخلق أجمعین، مولانا الأجل و سیدنا المبجل میر سید حامد حسین صاحب عبقات الأنوار. شکر الله مساعیه و أنزله من الفردوس أعالیه.

محمد کاظم الطباطبائی الیزدی النجفی^{۹۸۷}

^{۹۸۷} (۱) مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۲۱؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۹۱؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۳۴؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۱۵۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۶۸، ج ۲، ص ۲۵، ج ۴، ص ۲۰۴ و ج ۲۳، ص ۱۸؛ رجال بامداد، ج ۶، ص ۲۵۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «یزدی»، ص ۱۸۲؛ هدیه الرازی، ص ۱۴۵؛ این بنده نیز

سید علماء الامّة، و شیخ طائفتها، حامل لواء الشیعة و مختلفها، و قطب رحی الشریعة و موئلها، فقیه بیت العصمة و کاظمهم و الناهض أعباء الأمّة و ناصحهم، فقیه عصرنا و بركة دهرنا، قد ملأت فتاواه الأسماع و وقع علی تقدمه و فضله الإجماع، صاحب المصنّفات المعروفة و التعليقات المشهورة، من أكبر جهابذة^{۹۸۸} الإسلام، و من یرجع إلی قوله فی الحل و الإبرام و الحلال و الحرام، قبلة الأنام و سید الفقهاء العظام، حجة الإسلام و آية الملك العلام.

أدام الله بركات بره وجوده و أزهر الزمان بشریف وجوده.

مؤلف گوید که، در شب چهارشنبه ششم شعبان ۱۳۳۷ خیر وفات این سید جلیل که حامل لواء اسلام و فقیه اهل بیت علیهم السلام بود در خراسان رسید و امروز که روز چهارشنبه مذکور است در مسجد گوهرشاد مجلس بزرگی برای تعزیه آن بزرگوار اقامه شده و علمای ارض اقدس جمع گشته و کسبه و تجار و بازاریان دکاکین را بسته و مشغول سوگواری می‌باشند و مصیبت آن جناب سخت در مردم اثر کرده - قدس الله تعالی روحه - و ینبغی لی أن أتمثل بهذه الأبیات و أتسلی بها:

خطب كما شاء الإله جلیل	ذهلت لديه بصائر و عقول
خطب ألم بكل قطر نعیه	كادت له شم الجبال تزول
فعلى المعالی و العلوم كآبة	و على الحقائق ذلة و خمول
إمامنا یا أوحد العصر الذی	ما إن له فیمن نراه عدیل
یا سیدا ملك القلوب فكلها	عن حق طاعة أمره مسؤول

(۱). مكارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۲۱؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۳۹۱؛ الاعلام، ج ۷، ص ۲۳۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۱۵۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۶۸، ج ۲، ص ۲۵، ج ۴، ص ۲۰۴ و ج ۲۳، ص ۱۸؛ رجال بامداد، ج ۶، ص ۲۵۰؛ لغتنامه دهخدا، «یزدی»، ص ۱۸۲؛ هدیه الرازی، ص ۱۴۵؛ این بنده نیز مقاله‌ای در شرح حال این فقیه بزرگوار در مجله نور علم، ش ۱۵، نوشته‌ام. سید محمد کاظم یزدی، فقیه دورانیش، شکوه پارسایی و پایداری؛ مفاخر یزد، ج ۲، ص ۴۲۶ - ۴۳۰. در اثر اخیر انبوهی از منابع معرفی شده است.

مقاله‌ای در شرح حال این فقیه بزرگوار در مجله نور علم، ش ۱۵، نوشته‌ام. سید محمد کاظم یزدی، فقیه دورانیش، شکوه پارسایی و پایداری؛ مفاخر یزد، ج ۲، ص ۴۲۶ - ۴۳۰. در اثر اخیر انبوهی از منابع معرفی شده است.

^{۹۸۸} (۲). الجهیز - بالكسر - النقاد الخبیر - ق (منه رحمه الله).

(٢). الجهد - بالكسر - النقاد الخبير - ق (منه رحمه الله).

ص: ٩٢٦

من يبرز المهج الحرار و من لها
أبلىغ آمال الوصال كليل
أم من يقول الحق لا متخوفا
حيث النفوس على السيوف تسيل
أم من يحل المشكلات بلفظه
يرضى بها المنقول و المعقول
حاشا علاك من الممات و إنما
هي نقلة فيها المنى و السؤل
ناداك من احببته فأجبتة
و أتاك منه بالقبول رسول
فهناك عرس للوصال مجدد
و سعادة تبقى و ليس تزول

قال صاحب «التكملة» في ترجمته: له مصنفات مطبوعة، منها: تعليقاته على المكاسب. و أحسن مؤلفاته العروة الوثقى في الفروع، عملها لعمل المقلدين و هي من أحسن كتب الفروع و المتون الفقهية. تلمذ في الأصفهان على الشيخ محمد باقر بن الشيخ محمد تقى حتى صدقه و أجازته، ثم هاجر إلى النجف و تلمذ على الشيخ راضى بن الشيخ محمد الجعفرى، و على سيد الأستاذ حجة الإسلام الشيرازى فاستقل بعد السيد بالتدريس، فلم أر مثله فى بذل الجهد و كثرة الكد و الجد و الاشتغال حتى ملك من العلم زمامه و كشف من الفقه لثامه، و لم يضع الله سبحانه له تعب و جهاده فى الدين، فأعطاه الرياسة الكبرى و الجلالة العظمى حتى توفى ليلة الثلاثاء فى الساعة السادسة منها، ثامن و عشرين شهر رجب سنة ١٣٣٧ و أقيمت له المآتم و الفواتح فى سائر البلاد، و أحزن فقده الإسلام و المسلمين حتى أهل السنة ببغداد. كان مولده سنة ١٢٥٦ فيكون عمره اثنين و ثمانين سنة تقريبا و دفن فى الإيوان الكبير مما يلي الباب الطوسى - انتهى.

قلت: و قبره واقع خلف قبر جدّه أمير المؤمنين عليه السّلام و قبر ولده العالم الفاضل الفقيه الممجد السيد محمد عنده. رحمة الله عليهما و رضوانه.

محمد كاظم بن محمد شفيع الهزارجربى^{٩٨٩}

العالم الفاضل من تلامذة محقق البهبهانى و من علماء عصر العلامة الطباطبائى بحر العلوم، له كتاب فصل الخطاب فى الاحتجاج يشبه احتجاج الطبرسى. عندى منه نسخة. و يظهر من دار السلام للشيخ النورى الطبرى إنه صاحب الرسائل و المصنّفات الكثيرة و ينقل عن بعضها. فمن ذلك ما ينقل عن كتابه تحفة المجاورين قال: سمعت من

جناب الآقا محمد باقر البهبهانی قال: رأيت في الطيف أبا عبد الله الحسين عليه السلام فقلت له:

يا سيدي و مولاي، هل يسأل من أحد يدفن في جواركم؟ فقال عليه السلام: أي ملك له جرأة لأن يسأل عنه.

محمد الكامل بن عنایت أحمد خان^{۹۹۰}

الكشميري الأصل، الدهلوي مولدا و منشأ و مسكنا و مدفنا. من أجلاء العلماء المتكلمين، و فضلاء المحدثين المتبحرين، و كبراء الفقهاء العارفين الربانيين و شيوخ الحكماء الحاذقين و أساتيد المحققين المدققين، جامع المعقول و المنقول حاوي الفروع و الأصول، من أركان الدين و جبال العلم. كان معاصرا لعبد العزيز الدهلوي صاحب التحفة الإثني عشرية، و لما ظهرت التحفة لأهل السنة طاروا بها و صار لها دوى في كل بلاد؛ لأنها في ردّ الإمامية أصولا و فروعا، فشمير الميرزا العلامة المذكور لردّها فنقضها بابا حتى عادت سرايا و سمّاه بنزهة الإثني عشرية. و له في تأليف النزهة حكايات تجرى مجرى الكرامات و هو الذي أثبت أن هذه التحفة مسروقة من صواعق الخواجه نصر الله الكابلي.

و له كتب كثيرة غير النزهة كتاريخ العلماء و نهاية الدراية شرح و جيزة البهائي و انتخاب الصحاح الست و غير ذلك من الكتب الكثيرة. توفي مسموما شهيدا سنة ۱۲۳۵ - «كمله».

محمد بن المؤذن الجزيني

يبياد به عنوان محمد بن محمد بن محمد بن داوود المؤذن.

محمد مؤمن بن دوست محمد الحسيني العقيلي الاسترآبادي^{۹۹۱}

سيد عالم فاضل، فقيه محدث صالح، عابد زاهد، صاحب رساله‌ای در رجعت^{۹۹۲}،

^{۹۹۰} (۱) مصفى المقال، ص ۴۳۶؛ نجوم السماء، ص ۳۵۲ - ۳۶۲؛ و سيد اعجاز حسين مؤلف «شذور العقيان» رساله مستقلى در شرح حال او نوشته است.

^{۹۹۱} (۲) امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۹؛ شهداء الفضيله، ص ۱۹۹؛ قصص العلماء؛ كيفيت شهادت شهيد بزرگوار در خلاصه الأثر في اعيان القرن الحادى عشر در ضمن ترجمه شيخ حر عاملی، ج ۳، ص ۴۳۲؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۵؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۶۹ - ۷۰ آمده است؛ بحار الأنوار، ج ۱۱۰؛ اجازات الحديث، ص ۲۴.

^{۹۹۲} (۳) الرجعة با تحقيق آقاى فارس حسن كريم و به وسيله دار الاعتصام چاپ شده است.

(۱). مصفی المقال، ص ۴۳۶؛ نجوم السماء، ص ۳۵۲ - ۳۶۲؛ و سید اعجاز حسین مؤلف «شذور العقیان» رساله مستقلى در شرح حال او نوشته است.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۶۹؛ شهداء الفضيله، ص ۱۹۹؛ قصص العلماء؛ کیفیت شهادت شهید بزرگوار در خلاصه الأثر فی اعیان القرن الحادى عشر در ضمن ترجمه شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۴۳۲؛ امل الآمل، ج ۱، ص ۵؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۶۹ - ۷۰ آمده است؛ بحار الأنوار، ج ۱۱۰؛ اجازات الحدیث، ص ۲۴.

(۳). الرجعة با تحقیق آقای فارس حسون کریم و به وسیله دار الاعتصام چاپ شده است.

ص: ۹۲۸

داماد ملا محمد امین استرآبادی بوده و در مکه معظمه سکنا داشته. در سنه ۱۰۸۸ در مکه اهل سنت تهمتی به شیعه بستند و جمعی از ایشان را بکشند که از جمله ایشان سید مذکور بود و هم در صدد برآمدند که معروفین به تشیع را بکشند. گفته‌اند که، جناب شیخ حر عاملی رحمه الله در آن سال به مکه مشرف بود، آن جناب با جماعتی از شیعه ملتجی شدند به اشراف مکه و نجات یافتند.

و بالجمله: آسید مؤمن، تلمیذ علی بن علی بن الحسین عاملی برادر صاحب مدارک است که مجاور مکه معظمه بود و در سنه ۱۰۶۸ در آنجا وفات یافت.

محمد مؤمن بن شاه قاسم السیزواری^{۹۹۳}

ساکن مشهد، شیخ عالم فاضل محقق متکلم فقیه محدث عابد، معاصر «ح مل» صاحب تفسیر القرآن و حواشی شرح لمعه و غیر ذلک. و این شیخ جلیل والد^{۹۹۴} جناب محقق سیزواری است و خط شریفش را در ظهر کتابی زیارت کرده‌ام.

محمد مؤمن النیرازی^{۹۹۵}

شیخ ثقه جلیل، مصنف کتاب نزول القرآن فی شأن امیر المؤمنین علیه السلام - قاله ابن شهر آشوب.

^{۹۹۳} (۱). مطلع الشمس، ج ۲، ص ۴۱۱؛ خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ۱۸۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۶.

^{۹۹۴} (۲). این مطلب را اصحاب تراجم تصدیق نمی‌کنند. مرحوم معلم حبیب‌آبادی در مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۲۳ می‌نویسد: تاکنون من ندیده‌ام کسی تصریح بدان نموده باشد که وی پدر محقق سیزواری است. البته فرمایش چنین بزرگوارى محتاج دیدن من و مانند من نیست. و مرحوم سید مصلح الدین مهدوی نیز می‌نویسد: در هیچ یک از مأخذ موجود، نام جد محقق سیزواری «شاه قاسم» ذکر نشده است و بین خاندان آن مرحوم نیز معروف چنان بوده و هست که پدر جناب محقق از اهل علم و دانش نبوده است و اگر هم بوده عالمی ده‌نشین بوده است. در هر صورت مطلب، قطعیت ندارد و به بررسی احتیاج دارد.

خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ۵۵، ۱۸۸.

^{۹۹۵} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۶.

از اجله عرفا و متأخرین، صاحب کتاب مناهج العرفان است که به نقل «ضا» در

(۱). مطلع الشمس، ج ۲، ص ۴۱۱؛ خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ۱۸۷؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۶.

(۲). این مطلب را اصحاب تراجم تصدیق نمی‌کنند. مرحوم معلم حبیب‌آبادی در مکارم الآثار، ج ۳، ص ۸۲۳ می‌نویسد: تاکنون من ندیده‌ام کسی تصریح بدان نموده باشد که وی پدر محقق سبزواری است. البته فرمایش چنین بزرگواری محتاج دیدن من و مانند من نیست. و مرحوم سید مصلح الدین مهدوی نیز می‌نویسد: در هیچ یک از مآخذ موجود، نام جد محقق سبزواری «شاه قاسم» ذکر نشده است و بین خاندان آن مرحوم نیز معروف چنان بوده و هست که پدر جناب محقق از اهل علم و دانش نبوده است و اگر هم بوده عالمی دهنشین بوده است. در هر صورت مطلب، قطعیت ندارد و به بررسی احتیاج دارد.

خاندان شیخ الاسلام اصفهان، ص ۵۵، ۱۸۸.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۶.

ص: ۹۲۹

مراتب تصوف و طریقه ارباب سلوک مثل آن نوشته نشده، و والدش ملا موسی طبسی نیز از زهاد و عرفا بوده، و این هر دو در مدرسه شیخ لطف الله در اصفهان تحصیل کرده‌اند.

محمد مؤمن بن محمد زمان الطالقانی أصلاً، و القزوينی مسکناً^{۹۹۶}

عالم فاضل محقق، صاحب حواشی بر مغنی اللیب، و رساله در اکل آدم از شجره، و تفسیر سورة الملك، معاصر «ح مل».

محمد مؤمن بن محمد قاسم بن محمد ناصر بن محمد شیرازی^{۹۹۷}

المنشاء و المولد و الجزائری الأصل و المحتد.

العالم العارف الجامع المؤید، کان من أعظم نبلاء زمان العلامة المجلسی قدس سره.

^{۹۹۶} (۱). ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۵۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۵۰ و ۷۱۵.

^{۹۹۷} (۲). اعیان الشیعه، ج ۴۶، ص ۲۱۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۲، ص ۶۹؛ حدیقه الافراح از شیخ احمد شروانی، ص ۲۴۱؛ کاشفه الحال فی ترجمه مؤلف خزانه الخیال از آیه الله سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی، مطبوع در مقدمه خزانه الخیال.

قال في «ضا»: وله كتب مبسوطة و أرقام مضبوطة في شرح منازل السائرين و ذكر مقامات العارفين و السالكين، منها كتابه الموسوم بخزانة الخيال^{٩٩٨} و المشحون من طرف المعاني و الألفاظ الموزونة بأمثال اللآل، و أشباه الكواكب المشعشة في أجواف الليال، و قد و شح كثيرا من صفائح أبواب ذلك الكتاب بسماء جماعة من العلماء الأنجاب و الفضلاء الأقطاب، منهم: هذا الجناب المستطاب الآئل إلى ذكره الخطاب (أى الشيخ البهائي رحمه الله) فإنه بعد ما عقد فيه لحضرته العليا بابا بالخصوص و مهّد للاهداء إلى حريم حرمة ألقابا كالفصوص، كتب بالحرمة لملاحظة المناسبة بهاء و ضياء، ثم جعل يلهج في صفة سناء الرّجل بجميل هذا الإنشاء بهاء الحقّ و ضياؤه و عزّ الدين و علاؤه و أفق المجد و سماؤه و نجم الشرفّ و سناؤه و شمس الكمال و بدره و روض الجمال و زهره، و بحر الفيض و ساحله و برّ البرّ و مراحلها، و واحد الدهر و وحيدة و عماد العصر و عميده، و علم العلم و علّامته و راية الفضل و علامته، و منشأ الفصاحة و مولدها و مصدر البلاغة و موردها، و جامع الفضائل

(١). رياض العلماء، ج ٥، ص ١٥٦؛ الذريعة، ج ١، ص ١٥٠ و ٧١٥.

(٢). اعيان الشيعة، ج ٤٦، ص ٢١٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٢، ص ٦٩؛ حديقة الافراح از شيخ احمد شرواني، ص ٢٤١؛ كاشفة الحال في ترجمة مؤلف خزانة الخيال از آية الله سيد شهاب الدين حسيني مرعشي نجفي، مطبوع در مقدمه خزانة الخيال.

(٣). اين كتاب توسط انتشارات بصيرتي قم در سال ١٣٩٣ ق. (١٣٥٢ ش.) به چاپ رسیده است.

ص: ٩٣٠

و مجمعها و منبع الفواضل و مرجعها، و مشرق الإفادة و مشرعها و مطلع الإفاضة و مقطعها، و سلطان العلماء و تاج قمتهم و برهان الفقهاء و تتمّة أئمتهم، و خاتم المجتهدين و زبدتهم و قدوة المحدّثين و عمدتهم، و صدر المدرسين و أسرّتهم و كعبة الطّالبيين و قبلتهم، مشهور جميع الافاق و شيخ الشيوخ على الإطلاق، كهف الإسلام و المسلمین مروّج أحكام الدين العالم العامل الكامل الأّوحد بهاء الملة و الحقّ و الدّين، محمد بن الشيخ حسين بن عبد الصمد الحارثي الهمداني العاملي - عامله الله بلطفه الخفّي و الجلي - الخ^{٩٩٩}.

محمد مجاهد

گذشت به عنوان محمد بن علي بن محمد علي الطباطبائي.

^{٩٩٨} (٣). اين كتاب توسط انتشارات بصيرتي قم در سال ١٣٩٣ ق. (١٣٥٢ ش.) به چاپ رسیده است.

^{٩٩٩} (١). روضات الجنات، ج ٧، ص ٦٣، ٦٤.

جمال السالكين و منار القاصدين، سيّد العلماء الكاملين و أسوة الفقهاء الراسخين، زخر الشريعة و فخر الشيعة، الذي رفع أعلام الزهد و الورع إلى ذروة لا يحوم حولها طائر الفكر و الأوهام، كان مضطلعا في فنون العلوم حتى أنه كان يحفظ القاموس في اللغة. و حكى عن زهده أنه كان قباؤه من الكرباس و يتردى بجاجيم، و مخزمته كان حبلا من ليف و ترك الفتيا و القضا مع غزارة علمه و وفور فضله و في سنة آخر عمره توجه إلى زيارة كربلاء و أخبر أنه يموت بها في هذه السفرة، فتوفّي بها بعد وروده بها بأيام قليلة، و أخبر السيد مهدي بن المير سيد على صاحب الرياض بموته و أوصاه بأمر يتعلق بتجهيزه و دفنه و عين له موضع دفنه و قال له: ارفع الصخرة التي عند عتبة الباب الثاني للحرم المقدس مما يلي الشهداء، فإذا رفعت الصخرة و حفرتم يظهر لكم مكانا مثل السرداب ينفذ إلى داخل الحرم فادفني فيه، و كان كما قال، و كان السيد مهدي مباشرة لجميع أموره بنفسه و حضر غسله و صلّى عليه و أنزله هو إلى القبر و عمل بجميع ما أوصاه، و مات و هو لا يملك من الدنيا غير ثيابه.

و إلاما فما الفخر يا فاخر - «كمله»

كذا فلتكن عترة المرسلين

(١). روضات الجنات، ج ٧، ص ٦٣، ٦٤.

(٢). اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٤٢؛ رسالات اسلامية، ج ١٢، ص ٢٩٠.

ص: ٩٣١

محمد بن محمد باقر الحسيني النائيني الأصفهاني^{١٠٠١}

عالم فقيه اديب ماهر و حكيم متكلم، سيد اجل محدث، ملقب به بهاء الدين صاحب مصنّفات كثيرة؛ مانند شرح صمديه، و شرح بر بداية الهداية شيخ حر عاملي تا آخر عبادات، و شرح بر زيارت جامعه كبيره، و سه رساله در مواريث، و كتاب زواهر الجواهر في نوادر الزواجر^{١٠٠٢}، نظير مقامات حريري، و شذور الذهب زمخشري، و رساله اي در صيغ العقود، و تعليقات بر

^{١٠٠٠} (٢). اعيان الشيعة، ج ٩، ص ١٤٢؛ رسالات اسلامية، ج ١٢، ص ٢٩٠.

^{١٠٠١} (١). در مورد مير بهاء الدين محمد مختاري ر. ك: روضات الجنات، ج ٧، ص ١٢١؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٢٩٠؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص

١٩٦؛ الذريعة، ج ٤، ص ١٥٣، ج ١٣، ص ٣٦٢ و ٢٤، ص ١٩٤؛ تذكرة القبور يا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٤٧٧ (در اين كتاب آمده كه مترجم رساله اي در

شرح حال خود نوشته است)؛ تاريخ نائين، ص ١٧٣؛ هدية الاحباب، ص ١٠٩.

^{١٠٠٢} (٢). در اصفهان به چاپ رسیده است.

معالم، و بر شرح صمدیه سید علیخان، و بر کتاب اشباه و نظائر سیوطی و ادعا کرده در آن که سیوطی در اواخر عمر خویش رجوع کرده به مذهب حق، و نقل کرده این را از سید علیخان، و روایت می کند از شیخ حر عاملی.

قال فی «ضا»: و استفاد من بعض مؤلفاته الشریفة أنه کان باقیا فی حدود المائة و الثلاثین، و قیل: إنه توفی فیما بینه و بین الأربعین، و دفن فی دار السلطنة أصفهان، و لكنی لم أتحقّق موضع قبره إلى الآن من هذا المكان، و لا یبعد كونه أيضا من جملة المدرسات فی فتنة جنود الأفغان^{۱۰۰۳}.

محمد بن محمد باقر المعروف ب «الفاضل الإيرواني»^{۱۰۰۴}

عالم ربانی، و فاضل صمدانی، متبحر فی الفقه و الأصول، کان من الأساتید فی النجف الأشرف، انتهت إليه ریاسة الترك بعد وفاة السيد حسين الترك، و كان الفاضل حسن الأخلاق حسن المعاشرة و المحاضرة، كثير الصلاة، عليه آثار السلف. و رد كربلاء و له أربع

(۱). در مورد میر بهاء الدین محمد مختاری ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۱؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۹۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۱۹۶؛ الذریعه، ج ۴، ص ۱۵۳، ج ۱۳، ص ۳۶۲ و ۲۴، ص ۱۹۴؛ تذكرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۷۷ (در این کتاب آمده که مترجم رساله ای در شرح حال خود نوشته است)؛ تاریخ نائین، ص ۱۷۳؛ هدیه الاحباب، ص ۱۰۹.

(۲). در اصفهان به چاپ رسیده است.

(۳). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۱.

(۴). برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد فاضل ایروانی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۰؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۲۷۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۷۲، ج ۲، ص ۲۵ و ج ۱۵، ص ۶۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۱۹۷؛ لغت نامه دهخدا، «فاضل ایروانی»، ص ۲۵؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۰۲؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ المآثر و الآثار، ص ۱۵۲؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۵۶؛ الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۸.

ص: ۹۳۲

^{۱۰۰۳} (۳). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۱.

^{۱۰۰۴} (۴). برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد فاضل ایروانی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۰؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۲۷۸؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۷۲، ج ۲، ص ۲۵ و ج ۱۵، ص ۶۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۱۹۷؛ لغت نامه دهخدا، «فاضل ایروانی»، ص ۲۵؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۰۲؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۹۸؛ المآثر و الآثار، ص ۱۵۲؛ ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۵۶؛ الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۸.

عشرة سنة و تلمذ على صاحب الضوابط أربع سنين، ثم هاجر إلى النجف الأشرف و تلمذ على صاحب الجواهر و الشيخ حسن بن جعفر و العلامة الأنصاري - قدس الله أرواحهم. له مصنّفات في الفقه و الأصول. توفّي في النجف في ثالث شهر ربيع الأول سنة ١٣٠٦. و له أخ محدّث صالح واعظ، توفّي بالمدينة الطيبة سنة ١٣٠٠ - «كمله».

محمد بن محمد بدیع الرضوی شمس الدین^{١٠٠٥}

سید جلیل، و عالم فاضل نبیل، از اجله سادات صحیح النسب عظام و فضلاى عالی مقام است که در اواخر ایام صفویه بوده و صاحب مقام و مرتبت سرکشیک رفیع المنزله دربار امام انام حضرت ثامن الائمه علیه السلام بوده، و کتاب‌هایی چند که جمله‌ای از آنها در احوال و معجزات ائمه انام علیهم السلام است تألیف کرده، از جمله: وسیلة الرضوان^{١٠٠٦} که در ذکر معجزات امام الانس و الجان حضرت امام رضا علیه السلام است که در سنه ١١٣٥ تألیف کرده، و دیگر حبل المتین است، إلى غیر ذلك.

محمد بن محمد البصروی أبو الحسن^{١٠٠٧}

فقیه فاضل. نقل می‌کنند اقوال او را در کتب استدلالیه چنانکه در فقه معالم و غیره از او نقل شده صاحب کتاب المفید فی التکلیف. روایت می‌کند فضل بن شاذان بن جبرئیل از پدرش از او.

محمد بن محمد التبریزی^{١٠٠٨}

عالم عامل فاضل کامل، فقیه محدّث متبحر فی الحدیث من علماء عصر المجلسی رحمه الله

(١). در مورد میرزا شمس الدین محمد بن بدیع - رفع الله درجته و اعلى حسنته - ر. ک: تاریخ علمای خراسان، ص ٤٠ - ٣٩؛ فرهنگ خراسان جزء ٦، ص ٦٠٩.

(٢). در این کتاب روایت معجزه از زمان حیات حضرت رضا علیه السلام و یکصد و بیست و دو اعجاز پس از وفات ایشان تا زمان مؤلف نقل شده که برخی مروی و برخی مرئی است.

^{١٠٠٥} (١). در مورد میرزا شمس الدین محمد بن بدیع - رفع الله درجته و اعلى حسنته - ر. ک: تاریخ علمای خراسان، ص ٤٠ - ٣٩؛ فرهنگ خراسان جزء ٦، ص ٦٠٩.

^{١٠٠٦} (٢). در این کتاب روایت معجزه از زمان حیات حضرت رضا علیه السلام و یکصد و بیست و دو اعجاز پس از وفات ایشان تا زمان مؤلف نقل شده که برخی مروی و برخی مرئی است.

^{١٠٠٧} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٩٨.

^{١٠٠٨} (٤). ریحانة الادب، ج ٤، ص ٤٨٩، الذریعه، ج ١، ص ٤٢٥.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۲۹۸.

(۴). ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۸۹، الذریعه، ج ۱، ص ۴۲۵.

ص: ۹۳۳

و من تلامذة المولى خليل. له كتاب روضة الأذكار فى عمل اليوم و الليلة و الأسبوع و الشهر و السنة و هو من أجمع المصاييح و رسالة فى مناسك الحج و كتاب المزار - «كمله».

محمد بن محمد التقى القمى^{۱۰۰۹}

شيخنا العالم الفاضل الفقيه المحدث الحكيم المتكلم الشاعر المنشئ الأديب الأريب، حسن المحاضرة، جيد التقرير و التحرير، جامع المعقول و المنقول - أدام الله تعالى بقاءه - صاحب الأربعين الحسينية، و شرح قصيدة «لأمّ عمرو» للسيد الحميرى، و شرح البيان للشيخ الشهيد، و رسالة فى الرد على البائية، و تعليقات و حواشى كثيرة على كتب العلوم.

و له أشعار لطيفة فى مرثية مولانا أبى عبد الله الحسين عليه السلام و كان - حفظه الله تعالى - كمحمد بن أحمد بن عبد الله البصرى الملقب ب «المفجع» المعروف بكثرة بكائه و تفجعه على أهل البيت عليهم السلام. أسأل الله أن يمتعنا بطول حياته.

محمد بن محمد بن الحسن الطوسى^{۱۰۱۰}

حجة الفرقة الناجية و فخر الشيعة الإمامية، ناموس دهره و فيلسوف عصره، و عزيز مصره، أفضل الحكماء و المتكلمين سلطان العلماء و المحققين، علامة البشر، و العقل الحادى عشر، الخواجة نصير الملة و الدين، أستاذ من تقدم و تأخر، المحقق الاجل، الوزير الأعظم، الذى ارتفع صيت جلالته فى جميع الآفاق، و شهد بعلو مقامه المخالف و المؤلف فى مراتب العلوم و حسن الأخلاق، و الذى لا يحتاج إلى التعريف لغاية شهرته، مع أن كل ما يقال فيه فهو دون رتبته. نور الله تربته و أعلى فى الجنان رتبته.

بعضی از فضلاى اهل علم گفته كه، اگر به انصاف نظر كنى و عصبیت را به جانبی

(۱). این جانب شرح حال مختصرى از این عالم بزرگوار در مجله نور علم، دوره دوم شماره ۴ و آرمیدگان در شبخان نوشته‌ام.

^{۱۰۰۹} (۱). این جانب شرح حال مختصرى از این عالم بزرگوار در مجله نور علم، دوره دوم شماره ۴ و آرمیدگان در شبخان نوشته‌ام.
^{۱۰۱۰} (۲). در پاورقى‌هاىی كه بر كتاب رجال قم و بحثى در تاریخ آن نوشته‌ام به منابع شرح حال او اشاره کرده‌ام و نیز در مقدمه اوصاف الاشراف و مؤلف مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۳ و ۳۵۴ نیز انبوهى از منابع شرح حال خواجه را آورده است.

(۲). در پاورقی‌هایی که بر کتاب رجال قم و بحثی در تاریخ آن نوشته‌ایم به منابع شرح حال او اشاره کرده‌ایم و نیز در مقدمه اوصاف الاشراف و مؤلف مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۳ و ۳۵۴ نیز انبوهی از منابع شرح حال خواجه را آورده است.

ص: ۹۳۴

بگذاری توانی گفت که، حضرت خواجه رضی الله عنه افضل علمای بنی آدم است از بدو^{۱۱۱} دنیا إلی یومنا هذا، و بس است در فضل او که علمای فرنگ در ردّ اسلام و انکار اعجاز قرآن به جهت عجز از اتیان به مثل او نقض کرده‌اند که مثل خواجه در مجسطی نیامده.

و در کشف الظنون و غیر او، وی را اول مرتبه طبقه اولی مصنفین قرار داده و اعتراف کرده که او را بر جمیع اهل علم از هر ملتی حقی است ظاهر، که رعایت او واجب است. و در اواخر ترجمه این بزرگوار بیاید کلام علّامه در حق وی که افضل اهل عصر خویش بوده در علوم عقلیه و نقلیه.

که در هر فن بود چون مرد یک فن

خجسته رهنمونی ذو فنونی

جرجی زیدان در آداب اللغة العربیه در ترجمه او گفته که، کتابخانه‌ای اتخاذ کرد که مملو کرد آن را از کتب که عددش زیاده از چهارصدهزار مجلد بوده و أقام المنجمین و الفلاسفة و وقف علیها الأوقاف فزها العلم فی بلاد المغول علی ید هذا الفارسی، كأنه قبس منیر فی ظلّمة مدلهمة^{۱۱۲}.

بالجملة: فضایل این بحر موجّ - که در ظلمت جهالت، سراج و هّاج است - بیش از آن است که در این صحیفه بگنجد.

اصل آن جناب از وشاره است که یکی از بلوک جهرود ده فرسخی قم است، و این که در ریاض العلماء^{۱۱۳} و رشاه فرموده همان وشاره است که راء مقدم بر شین شده. و

(۱).

^{۱۱۱} (۱) س\ا\ حَبْدَا آب و خاک بقعه [جلگه ظ] طوس\ز که شد آرامگاه اهل هنرا\ز معدن و منبع حقیقت و فضل\ز مرتع و مربع صفا و نظر\ز آب او چون سپهر مهر نمای\ز خاک او چون صدف گهرپرور\ز هر بزرگی که بوده اندر طوس\ز آمده است از جهانیان برتر\ز همچو غزالی و نظام الملک\ز همچو فردوسی و ابو جعفر\ز و اندرین روزگار خواجه نصیر\ز اعلم عصر و مقتدای بشر\ز کز افاضل ز مبدأ فطرت\ز تا به اکنون چه او نخاست دگر\ز این چنین بقعه با چنین فضلا\ز سزد ار بر فلک برآرد سر\z\E\N\E\ منه رحمه الله).

قطعه فوق از یکی از شعرای معاصر خواجه است که در وصف طوس و ستایش بزرگان آن سروده شده است.

^{۱۱۲} (۲). آداب اللغة العربیه، ج ۲، ص ۲۴۵.

^{۱۱۳} (۳). ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۶۰.

که شد آرامگاه اهل هنر	حبذا آب و خاک بقعه [جلگه ظ] طوس
مرتع و مربع صفا و نظر	معدن و منبع حقیقت و فضل
خاک او چون صدف گهر پرور	آب او چون سپهر مهر نمای
آمده است از جهانیان برتر	هر بزرگی که بوده اندر طوس
همچو فردوسی و ابو جعفر	همچو غزالی و نظام الملک
اعلم عصر و مقتدای بشر	و اندرین روزگار خواجه نصیر
تا به اکنون چه او نخاست دگر	کز افاضل ز مبدأ فطرت
سزد ار بر فلک برآرد سر	این چنین بقعه با چنین فضلا

(منه رحمه الله).

قطعه فوق از یکی از شعرای معاصر خواجه است که در وصف طوس و ستایش بزرگان آن سروده شده است.

(۲). آداب اللغة العربیه، ج ۲، ص ۲۴۵.

(۳). ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۶۰.

ص: ۹۳۵

این حقیر مکرر به جهود رفته و به خصوص وشاره نیز رفته‌ام و بسیار آب‌وهوای خوبی دارد و در آن‌جا قلعه‌ای است معروف به «قلعه خواجه نصیر» که منسوب است به همین محقق نحیر. فخذ هذا فإنه لا ینبتک مثل خبیر.

ولادت آن جناب در طوس واقع شده در یازدهم جمادی الأولى سنه ۵۹۷، و در آخر روز دوشنبه ۱۸ ذی حجه سنه ۶۷۲ وفات کرد و در بقعه منوره کاظمیه - سلام الله علی ساکینها - به خاک رفت و بر لوح مزارش نوشتند: **و کَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ**^{۱۱۴} در تاریخ فوت آن جناب گفته شده:

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل
یگانه‌ای که چنو مادر زمانه نژاد

^{۱۱۴} (۱). کهف (۱۸) آیه ۱۸.

به سال ششصد و هفتاد و دو به ذی حجه

به روز هیجدهم درگذشت در بغداد

و از اتفاقات حسنه آن‌که، چون موضع قبرش را شکافتند قبری ساخته و لحدی پرداخته یافتند که در سابق برای ناصر بالله عباسی تهیه کرده بودند و قسمت نشده بود که ناصر در آن‌جا دفن شود، بلکه در رصافه مدفون شده بود و در یکی از احجار قبر خطی منقوش بود چون ملاحظه کردند تاریخ ترتیب آن قبر را مطابق دیدند با روز ولادت خواجه و چه راست گفته آن‌که گفته:

دهقان به باغ بهر کفن پنبه کاشته

مسکین پدر ز زادن فرزند شادمان^{۱۰۱۵}

و در نخبه المقال در تاریخ خواجه گفته:

ثم نصير الدين جدّه الحسن

العالم التحرير قدوة الزمن

میلاده «یا حرز من لا حرز له» (۵۹۷)

و بعد «داع» (۷۵) قد أجاب سائله^{۱۰۱۶}

گویند که، در وقت وفات خواجه با وی گفتند که، اذن می‌دهی جنازه‌ات را به نجف اشرف حمل کنیم؟ فرمود: من خجالت می‌کشم از حضرت امام موسی علیه السلام که وصیت کنم جنازه‌ام را از کاظمین بیرون ببرند.

قطب الدین اشکوری فرموده که، خواجه نصیر طوسی فاضل محقق بود، که

(۱). كهف (۱۸) آیه ۱۸.

(۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۶.

(۳). نخبه المقال، ص ۹۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۶-۲۷.

ص: ۹۳۶

^{۱۰۱۵} (۲). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۶.

^{۱۰۱۶} (۳). نخبه المقال، ص ۹۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۶-۲۷.

گردن‌های افاضل از مخالف و مؤالف به جهت درک مطالب معقوله و منقوله نزد او ذلیل شده بود و جبهه‌های فحول به جهت اخذ مسائل فروعیه و اصولیه بر عتبه آستان او خاضع شده بود. تصنیف کرده کتاب‌ها و رساله‌های نافع‌ه نفیسه در فنون علم، و مخصوص بذل جهد فرموده بود به جهت هدم بنیان شبهات فخر رازی در شرحش بر اشارات.

تا طلسم سحرهای شبه را باطل کند از عصای کلک او آثار ثعبان آمده

ولادتش در طوس واقع شد روز شنبه ۱۱ جمادی الاولی وقت طلوع شمس به طالع حوت سنه ۵۹۷، و در همان طوس نشو و نما کرد و مشغول به تحصیل شد در علوم معقول نزد خالش، پس منتقل شد به نیشابور و مباحثه می‌کرد با فرید الدین داماد و قطب الدین مصری و غیرهما و در منقول تلمذ کرد بر والد ماجدش، و والدش تلمیذ سید فضل الله راوندی بوده پس به خاطر خواجه خطور کرد که ترویج کند مذهب اهل البیت علیهم السلام را از بس که منزجر شده بود خاطر شریفش به واسطه خروج مخالفان در بلاد خراسان و عراق، پس پیوسته متفکر بود و محزون تا آن‌که ناصر الدین محتشم حاکم قوهستان از جانب علاء الدین پادشاه اسماعیلیه او را طلب داشت.

خواجه نزد او رفت محتشم صحبت خواجه را مغتنم شمرد و از صحبت او فواید عظیمه می‌برد، و خواجه کتاب اخلاق ناصری را به اسم او تألیف فرمود، پس مدتی خواجه در نزد محتشم بود و چون مؤید الدین علقمی^{۱۰۱۷} قمی که از بزرگان و اکابر فضلا و شیعه بود در آن زمان، و وزیر مستعصم عباسی بود در بغداد، خواجه کاغذی برای وزیر نوشت و قصیده عربی که در مدح مستعصم، که وزیر آن را نشان خلیفه بدهد و خلیفه او را به بغداد بطلد تا شاید به سبب قرب به خلیفه ترویجی از مذهب شیعه نماید. چون کاغذ به وزیر رسید وزیر مصلحت ندید آمدن خواجه را به بغداد. لاجرم پنهانی برای محتشم نوشت که خواجه قصد بغداد و تقرّب به خلیفه را دارد و این خلاف رأی است که بگذاری به جانب بغداد بیاید.

محتشم چون از برنامه وزیر مطلع شد خواجه را در حبس کرد و محبوسا او را

(۱). نام، لقب و کنیه‌اش ابو طالب مؤید الدین محمد بن محمد بن علی الأسدی است.

ص: ۹۳۷

وارد کرد به قلعه الموت نزد سلطان اسماعیلیه. مدتی خواجه نزد سلطان اسماعیلیه بود و کتبی تصنیف کرد از جمله تحریر مجسطی بود و چون ایلخان که مشهور است به «هلاکو خان» به قلاع اسماعیلیه رسید برای فتح کردن آن‌جا، محقق پسر علاء الدین پادشاه اسماعیلیه را امر فرمود که پنهانا [پنهانی] به خدمت هلاکو رسد. هلاکو چون فهمید که پسر سلطان به اجازه خواجه و مشورت او آمده خیلی از خواجه خوشش آمد و چون فتح کرد قلعه را، خواجه را نهایت اکرام نمود و کلیه امور را به کف کفایت او نهاد خواجه او را ترغیب کرد به تسخیر عراق عرب. پس هلاکو خان عزم بغداد نمود و مستأصل کرد خلیفه

^{۱۰۱۷} (۱). نام، لقب و کنیه‌اش ابو طالب مؤید الدین محمد بن محمد بن علی الأسدی است.

عباسی را^{۱۱۸}. تا این مقدار که نقل شد از کلام قطب الدین اشکوری صاحب محبوب القلوب بود و این بقیه از مجالس المؤمنین است، فرموده:

هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در ربیع الاول سنه (۶۵۱) احدی و خمسین و ستمائه به حکم برادرش منکوقاآن متوجه ضبط ایران شد، در سنه ثلاث و خمسین در «کان کل» سمرقند نزول نمود و در شوال آن سال از جیحون بگذشت و بنا بر اراده ربّ قدیر و حسن تدبیر نحیر عدیم النظیر خواجه نصیر الدین محمد طوسی - طیب اللّه رمسه - بنا بر اضطرار در قلعه میمون دز از قلاع ملاحده به سر می برد و او را در مبادی توجه هلاکو خان، به رسم رسالت نزد خان فرستاده بودند تسخیر قلاع ملاحده میسر گشته ملاحده به قتل رسیدند و در سلخ شوال اربع و خمسین و ستمائه، خورشاه پادشاه ملاحده را به چنگ آورده طایفه خندیه را برانداخت.

اتفاقاً لفظ «خند» موافق تاریخ است و در اثنای این نهضت تقرب حضرت خواجه به جایی رسید که در حرم محترم ایلخان محرم گردید و بیگم را در تکلیف اسلام ایلخان متفق ساخته، ایلخان و بیگم را پنهان از اعیان لشکر به شرف اسلام فایز گرداند.

چنانکه مشهور است ایشان را ختنه ساخت و آن که بعضی از قاصران استبعاد اسلام او می کنند از قبیل سخایف اوهام است. و لیس هذا اول قارورة کسرت فی الإسلام؛ چه بعضی از قدمای آن خانواده به شرف اسلام فایز شده اند. چنانکه صاحب حبیب السیر، به آن تصریح نموده و گفته که، «مغول» نام اول پادشاهی است

(۱). محبوب القلوب و خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۳ - ۴۲۵.

ص: ۹۳۸

که طبقه مغول به آن منسوب است و ارغون خان بن قراخان که پسرزاده اوست مسلمان شده.

و در روضة الصفا مسطور است که، اوکنای قآن بن چنگیز خان دین مسلمانی را بر دیگر ادیان مرجح داشتی و تخم محبت پیغمبر آخر الزمان در فضای [سینه ارباب] عرفان کاشتی^{۱۱۹}. و هم چنین در احوال منکوقاآن - که برادر بزرگ هلاکو خان است - که او با آن که تابع ملیت عیسی بود در اظهار شرع مصطفوی کوشیدی و انعامات درباره ائمه اسلام و مشایخ عظام مبذول داشتی و آخر حضرت خواجه بعد از تشیید اسلام ایلخان، متکفل تدبیر امور او گردیده. چون مؤید الدین محمد علقمی قمی - که وزیر مستعصم عباسی بود - شنید که خدمت خواجه در صحبت ایلخان مملکت مدارند کتابات به خدمت ایلخان و خدمت خواجه نوشته ایشان را به تسخیر دار السلام بغداد و انتقام جفای عباسیه نسبت به عترت سید انام - علیه و آله الصلاة والسلام - ترغیب نمود و ایلخان به استصواب خواجه عزیمت آن صوب نموده فرمان داد تا لشکریان اسباب یورش بغداد را

^{۱۱۸} (۱). محبوب القلوب و خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۴۲۳ - ۴۲۵.

^{۱۱۹} (۱). روضة الصفا، ج ۵، ص ۱۴۷.

مهیا سازند و بعد از طیّ منازل و ارسال رسائل و وقوع غوایل که شرح آن در کتب اوایل مرقوم است روز یک‌شنبه چهارم صفر سنه ۶۵۶ خلیفه با امرا و پسران خود، ابو بکر و عبد الرحمن و طایفه‌ای از علویان و دانشمندان او، خواص غلمان از شاهراه شهرستان عدم، یعنی درب بغداد بیرون آمدند و حکم شد که خلیفه را بر پای تخت ایلخان تا سه روز بستند. بعد از آن ایلخان در افنا و اعدام خلیفه با خواجه نصیر الدین مشورت نمود، خدمت خواجه فرمودند که، اهل سنت - که سواد اعظم اهل اسلامند - او را خلیفه به حق و امام مطلق می‌دانند و بر نفوس و اموال خویش حاکم و فرمانروا می‌شناسند، اگر از این ورطه خلاص شود یمکن که از اطراف لشکرها به او پیوندد و استعداد حرب از سر گیرد و بار دیگر به تجشم رکاب گردن‌سای و کلفت سفر احتیاج افتد و مرد عاقل فرصت یافته را فایت نگرداند و سررشته اختیار به امید آن‌که باز به چنگ آید از دست ندهد دشمن را محبسی بهتر از مطموره عدم تصور نتوان کرد.

(۱). روضة الصفا، ج ۵، ص ۱۴۷.

ص: ۹۳۹

بیت:

لشکر بد عهد پراکنده به

رخنه گر ملک سرافکنده به

ایلخان چون دانست که نصیحت حضرت خواجه از اغراض فاسده مبرّاست به قتل خلیفه فرمان داد و در این اثنا حسام الدین منجم که در باطن از هواخواهان بنی العباس بود این خیر شنیده به عرض پادشاه رسانید که اگر خلیفه کشته گردد عالم سیاه و تاریک و امارات و علامات قیامت مشاهده رود و از این نوع کلمات هیبت‌آمیز چندان گفت که ایلخان متوهم شده در این امر به خواجه نصیر الدین رجوع نمود.

خواجه در جواب فرمود که، زکریای پیغمبر و یحیی معصوم علیهما السلام را به قتل رسانیدند، هیچ یک از این حالات به ظهور نیامد. اگر حسام الدین می‌گوید که این احوال بر قتل بنی العباس مترتب می‌شود مقبول نیست؛ زیرا که چندین تن از ایشان را فداییان اسماعیلیه و غیر هم بکشند و فلک دوّار و روزگار ناپایدار هم چنین برقرار بوده، نه آفتاب منکسف شد و نه قمر منخسف. و ایلخان از حسام الدین [در آن باب] مجلگاه خواست و آن بی‌عقل خون گرفته از غایت تعصب مجلگاه داد. آن‌گاه ایلخان به اشاره خواجه نصیر الدین بر قتل خلیفه جازم شد و چون یرلیغ به یاسای خلیفه صادر شد طایفه‌ای معروض داشتند که چون حسام الدین آن دعوی نموده احتیاط آن است که شمشیر تیز را به خون خلیفه رنگین نسازند و به یک بار او را از پای نیندازند.

این معنی مؤثر افتاده به تعلیم خدمت خواجه امر فرمودند تا او را در نمد پیچیده به شیوه آن‌که نمد مانند اعضا و اجزای آخرین خلیفه بنی عباس را به تدریج چنان ساختند که از حس و حرکت بیفتاد و پسران مستعصم را با جمیع آل عباس که فی

الجملة از ایشان حسابی بود از میان برگرفته به مهلکه عذاب مخلّد فرستاد، و در شب پنج‌شنبه هشتم محرم سنه ستین و ستمائه، حسام الدین منجم را به جهت مجلگاهی که در بغداد داده بود که اگر خلیفه را بکشند عالم سیاه گردد به قتل آوردند.

و از جمله مؤیدات هلاکو خان آن است که، قدوة المجتهدین شیخ جمال الدین رحمه الله در کتاب کشف الحق آورده که، چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خبر داده بود^{۱۰۲۰} از

(۱). ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۵، ح ۱۹۷ و ج ۴۱، ص ۳۳۵، ح ۵۶؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۱۴۳.

ص: ۹۴۰

استیلاي مغول و تثار و انقراض ملك بنی العباس و كشته شدن ایشان بر دست هلاکو خان، لاجرم وقتی که هلاکو خان به حوالی بغداد رسید پدرم شیخ سدید الدین و سید ابن طاووس و چند کس دیگر از اکابر و افاضل مشهد نجف و کوفه و حله، کتابتی به هلاکو نوشتند و طلب امان از [او] نمودند. پس هلاکو ایشان را به نزد خود طلبید و چون ایشان ترسیدند که بی‌امان نزد او روند پدر من تنها به خدمت هلاکو رفت آن‌گاه هلاکو از او پرسید که، سبب چه بود که پیش از آثار ظفر من بر بغداد کتابت نوشتید و طلب امان نمودید؟ گفت: سبب این است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ما را از ظهور تو خبر داده و فرموده که، ترک بر آخر خلفای بنی العباس وارد خواهد شد و پادشاه ایشان مرد جهور صاحب اقبال خواهد بود که به هیچ قلعه و شهری نگذرد که آن را فتح نکند و هیچ رایتی در مقابل او برپا نشود که نگون‌سار نگردد. وای بر کسی که شیوه مخالفت و معادات پردازد. و چون از نقل این خبر کرامت اثر فارغ شد، هلاکو با او طریقه تعظیم و لطف مسلوک داشته، خطّ امان اهل مشهد و کوفه و حله به او عنایت فرمود و آن بقعه مبارکه از ترکتاز مغول و تثار علی‌رغم انف مخالفان جهول سالم ماند.

و وجه تأیید این است که اگر اهل آن دیار را علم به ایمان هلاکو نبود کی جرأت بر مکاتبه و ملاقات او می‌نمودی و چگونه کلام حضرت امیر علیه السلام را بر او حجت می‌ساختند، و از چنان بلای ناگهان خط امان می‌گرفتند. و همانا اشاره به این معنی است آن‌که قاضی نظام الدین اصفهانی در بعضی از قصاید که سابقاً در احوال او مذکور شد و آن را مصدر به مدح اهل البیت علیهم السلام و مدّیل به تعریف خواجه بهاء الدین محمد جوینی ساخته گفته که شعر:

قل للنّواصب کفوًا لا أبا لکم

لشیعة الحقّ یأبی الله تهوینا

و زادهم ببهاء الدین تمکینا^{۱۰۲۱}

أعاد أهل ملوک التّرك رونقهم

^{۱۰۲۰} (۱). ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۲۸؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۵، ح ۱۹۷ و ج ۴۱، ص ۳۳۵، ح ۵۶؛ اثبات الهداة، ج ۲، ص ۴۴۵، ح ۱۴۳.

از آثار هلاکو رصد مراغه است که به توجه نحریر عديم النظير خواجه نصير الدين محمد طوسی - طيب الله مشهده - صورتی پیدا کرد به «زیج خانی» موسوم گشت، آخر هلاکو در نهم ربیع الآخر سنه ثلاث و ستین وفات یافت^{۱۰۲۲} - انتهى.

(۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۳.

(۲). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۳.

ص: ۹۴۱

و در مطلع الشمس^{۱۰۲۳} است که، از مآثر کریمه خواجه نصیر الدین در زمان قتل عام دار السلام، استخلاص عز الدین بن ابی الحدید شارح نهج البلاغه و برادرش موفق الدین بن ابی الحدید است به شرحی که هندوشاه گیرانی در تجارب السلف آورده.

و عن فوات الوفيات لمحمد بن شاکر قال فی ترجمة صاحب الترجمة: محمد بن محمد بن الحسن، نصیر الدین الطوسی الفيلسوف صاحب علم الرياضی؛ كان رأسا فی علم الأوائل، لا سيما فی الإرصاء و المجسطی؛ فإنه فاق الکبار. قرأ علی المعین سالم بن بدران المعتزلی الرافضی و غيره، و كان ذا حرمة و افرة و منزلة عالیة عند هولاکو، و كان يطبعه فیما یشیر به علیه، و الأموال فی تصريفه، و ابنتی بمرآة قبة و رصدا عظیما، و اتخذ فی ذلك خزانة عظیمة فسیحة الأرجاء و ملأها من الكتب التي نهبت من بغداد و الشام و الجزيرة حتى تجمع فیها زیادة علی أربعمائة ألف مجلد، و قرر بالرصد المنجمین و الفلاسفة، و جعل لها الأوقاف، و كان حسن الصورة سمحا کریما جوادا حلیمًا حسن العشرة عزیز الفضل، إلی أن قال: و ممّا وقف له علیه أن ورقة حضرت إلیه من شخص من جملة ما فیها: یا کلب [یا] ابن کلب! فکان الجواب: أما قوله یا کذا، فلیس بصحیح؛ لأنّ الکلب من ذوات الأربع، و هو نابح طویل الأظفار؛ و أما أنا فمنتصب القامة، بادئ البشره عریض الأظفار، ناطق، ضاحک، فهذه الفصول و الخواص غیر تلك الفصول و الخواص، و أطال فی نقض کلّ ما قاله.

هكذا ردّ علیه بحسن طویة و تأنّ غیر منزعج، و لم یقل فی الجواب کلمة قبیحة، إلی ان قال:

و كان للمسلمین به نفع خصوصا الشیعة و العلویین و حکماء و غیرهم، و كان یرهم و یقضى أشغالهم و یحمی أوقافهم، و كان مع هذا کله فیہ تواضع و حسن ملتقى^{۱۰۲۴} إلی آخر ما قال - انتهى.

^{۱۰۲۱} (۱). روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۶۳.

^{۱۰۲۲} (۲). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۳.

^{۱۰۲۳} (۱). مطلع الشمس؛ تجارب السلف، ص ۳۵۹.

^{۱۰۲۴} (۲). فوات الوفيات، ج ۳، ص ۲۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۶۴.

قلت: و لقد اقتدى فى حسن خلقه بمحمد بن على الباقر، باقر علم النبيين - صلوات الله عليه - فقد روى عن الجاحظ: أنه قال له نصرانى: أنت بقر؟ قال: لا، أنا باقر. قال: أنت ابن الطباخة. قال: ذاك حرفتها. قال: أنت ابن السوداء الزنجية البذية. قال: إن كنت صدقت غفر الله لها و إن كنت كذبت غفر الله لك^{١٠٢٥}.

(١). مطلع الشمس؛ تجارب السلف، ص ٣٥٩.

(٢). فوات الوفيات، ج ٣، ص ٢٥٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٦٤.

(٣). بحار الأنوار، ج ١١، ص ٨٣ (حالات امام باقر عليه السلام).

ص: ٩٤٢

قلت: بل كذب النصرانى و أتى بالكذب و البهتان، فان أمه عليه السلام أم عبد الله كانت بنت الحسن بن على بن أبى طالب عليه السلام التى ذكرها الصادق عليه السلام يوما فقال: كانت صديقة لم يدرك فى آل الحسن مثلها^{١٠٢٦}، و أم أبيه بنت يزيد جرد الملك. قال على بن الحسين عليه السلام: أنا ابن الخيرتين^{١٠٢٧}. قال النبى صلى الله عليه و آله و سلم: لله من عباده خيرتان: فخيرته من العرب قريش و من العجم فارس. قال ابو الأسود [دثلى].

و إن غلاما بين كسرى و هاشم
لأكرم من نيطت عليه التمام

و أمّا أمّ جدّه ففاطمة الزهراء، سيّدة نساء الأوّلين و الآخريّن، أمّ الأئمة الطاهريّن، بضعة رسول ربّ العالمين. صلوات الله عليها.

و أمّا أمّ أمير المؤمنين ففاطمة بنت أسد التى كانت من السابقات إلى الإيمان أسلمت بعد عشرة من المسلمين فكانت الحادى [الإحدى ظ] عشر، و كان رسول الله - صلوات الله عليه - يكرمها و يعظمها و يدعوها أمى^{١٠٢٨}، و لما ماتت بكى عليها و كفنها بشيابه و صلّى عليها و كبر عليها أربعين تكبيرة، و دخل فى قبرها و تمدد فيه. و كفاها من الفضل ولادتها أمير المؤمنين عليه السلام فى الكعبة المعظمة.

^{١٠٢٥} (٣). بحار الأنوار، ج ١١، ص ٨٣ (حالات امام باقر عليه السلام).

^{١٠٢٦} (١). دعوات راوندى، ج ٦٨، ص ١٦٥؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٢١٥.

^{١٠٢٧} (٢). بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ١٦ به نقل از ربيع الابرار، ج ١، ص ٦٩.

^{١٠٢٨} (٣). ر.ك: بصائر الدرجات، ص ٢١٧، ج ٩؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٨١، ح ٢٣ و ص ٧٠، ح ٤ به نقل از امالى صدوق، ص ١٨٩، ح ٥.

و أما أمّ أبى طالب عليه السّلام فهى أمّ عبد الله والد النّبى صلى الله عليه وآله وسلم. نقل الفاضل القندوزى فى ینابیع المودة عن الكلبي السّابة، قال: كتبت للنبي - صلوات الله - خمسمائة أمّ فما وجدت فيهن سفاحا و لا شيئا ممّا كان عليه أهل الجاهلية^{١٠٢٩}.

و بالجملة: لما شاهد النصراني هذا الخلق الحسن من أبى جعفر الباقر عليه السّلام أسلم و اهتدى.

رجعنا إلى ذكر أحوال المحقّق الطوسى، قال العلّامة فى إجازته الكبيرة: و كان هذا الشيخ أفضل أهل عصره فى العلوم العقلية و النقلية، و له مصنّفات كثيرة فى العلوم الحكمية و الأحكام الشرعيّة على مذهب الإماميّة، و كان أشرف من شاهدناه فى الأخلاق - نور الله مضجعه - قرأت عليه إلهيات الشفاء لأبى على بن سينا، و بعض التذكرة فى الهيئة تصنيفه،

(١). دعوات راوندی، ج ٦٨، ح ١٦٥؛ بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ٢١٥.

(٢). بحار الأنوار، ج ٤٦، ص ١٦ به نقل از ربيع الابرار، ج ١، ص ٦٩.

(٣). ر. ك: بصائر الدرجات، ص ٢١٧، ح ٩؛ بحار الأنوار، ج ٣٥، ص ٨١، ح ٢٣ و ص ٧٠، ح ٤ به نقل از امالى صدوق، ص ١٨٩، ح ٥.

(٤). ینابیع الموده با تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، ج ١، ص ٦١.

ص: ٩٤٣

ثم أدركه الموت المحتوم - قدس الله روحه -^{١٠٣٠} انتهى.

قلت: و أما كتبه، فمنها: تجريد الاعتقاد^{١٠٣١}، و التذكرة فى الهيئة. و تحرير كتاب اقليدس، و تحرير المجسطى، و شرح الاشارات، و الفصول النصريّة، و الفرائض النصيرية، و آداب المتعلمين، و رسالة الجواهر، و النقد المحصل^{١٠٣٢}، و نقد التنزيل و الزبدة، و شرح رسالة العلم للشيخ كمال الدين أحمد بن على البحرانى أستاذ على بن سليمان البحرانى، و الاخلاق الناصرية، و قد استخلصه من كتاب طهارة الاعراق لأبى على بن مسكويه، و كتاب خلافتنامه، و الرسالة المعينية و شرحها بالفارسية، و

^{١٠٢٩} (٤). ینابیع الموده با تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، ج ١، ص ٦١.

^{١٠٣٠} (١). بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٦٢.

^{١٠٣١} (٢). این کتاب بارها و بارها به چاپ رسیده است و اخیرا توسط آقای محمد جواد حسینی جلالی تحقیق و در سال ١٤٠٧ توسط دفتر تبلیغات اسلامی قم به چاپ رسیده. این کتاب به تصحیح مدرس رضوی در دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

^{١٠٣٢} (٣). این کتاب به اهتمام آقای عبد الله نوری منتشر شده است.

أوصاف الأشراف^{١٠٣٣}، و قواعد العقائد و أساس الاقتباس^{١٠٣٤} و معيار الاشعار، و رسالة الأسطرلاب المشهورة بسى فصل، و رسالة فى صفات الجواهر و خواص الأحجار، و رسالة الجبر و الاختيار، و له أيضا إنشاء الصلوات و التحيات المشهورات على أشرف البريات و عترته الطاهرين السادات إلى غير ذلك من الحواشى و الرسائل و أجوبة الأرقام و المسائل و الأشعار و القصائد الفارسية و العربية فى كثير من المطالب و المشاكل.

و شرح تجريده جماعة من الأعظم، منهم: العلامة الحلّى رحمه الله، و الشيخ شمس الدين الأصفهاني، و المولى على القوشجى الشافعى^{١٠٣٥} و شرح كتابه التذكرة نظام الدين حسن النيسابورى صاحب التفسير الكبير و المير سيد شريف الجرجانى و شمس الدين محمد الخفرى و القطب الشيرازى و المولى عبد العلى البرجندى.

و من شعره:

لو أنّ عبداً أتى بالصالحات غداً
و دكّل نبيّ مرسل و وليّ
و صام ما صام صوام بلا ملل
و قام ما قام قوام بلا كسل

(١). بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٦٢.

(٢). اين كتاب بارها و بارها به چاپ رسیده است و اخيرا توسط آقاى محمد جواد حسینی جلالی تحقيق و در سال ١٤٠٧ توسط دفتر تبليغات اسلامى قم به چاپ رسیده. اين كتاب به تصحيح مدرس رضوى در دانشگاه تهران به چاپ رسیده است.

(٣). اين كتاب به اهتمام آقاى عبد الله نورى منتشر شده است.

(٤). اين بنده توفيق تحقيق اين كتاب را داشته است.

(٥). اين كتاب با تصحيح مدرس رضوى توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است.

(٦). شروح تجريد در «كتابشناسى كتب درسى حوزه» معرفى شده اند.

ص: ٩٤٤

^{١٠٣٣} (٤). اين بنده توفيق تحقيق اين كتاب را داشته است.

^{١٠٣٤} (٥). اين كتاب با تصحيح مدرس رضوى توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است.

^{١٠٣٥} (٦). شروح تجريد در «كتابشناسى كتب درسى حوزه» معرفى شده اند.

و حِجَّ لِّلّٰهِ كَمِ حِجِّ وَاٰجِبَةٌ^{۱۰۳۶}
و طَافَ بِالْبَيْتِ حَافٍ^{۱۰۳۷} غَيْرَ مُتَمَتِّلٍ
و طَارَ فِي الْجَوِّ لَا يَأْوِيْ اِلَىٰ اَحَدٍ
وَ اَكْسَى الْيَتَامَىٰ^{۱۰۳۸} مِنَ الدِّيَابِاجِ كُلِّهْمُ
وَ عَاشَ فِي النَّاسِ اَلَا فَا مَوْءَلَفَةٌ
مَا كَانَ فِي الْحَشْرِ، يَوْمَ الْبَعْثِ مُنْتَفِعًا
وَ لَهُ فِي عِلْمِ قِرَاءَةٍ:

تنوين و نون ساکنه
حکمش بدان ای هوشیار
کز حکم وی زینت بود
اندر کلام کردگار
اظهار کن در حرف حلق
ادغام کن در یرملون
مقلوب کن در حرف با
در ما بقی إخفا بیار

وَ لَهُ اَيْضًا:

موجود به حق واحد اوّل باشد
باقی همه موجود مخیّل باشد
هر چیز جز او که آید اندر نظرت
نقش دومین چشم احوّل^{۱۰۴۰} باشد

وَ مِنْ شَعْرِهِ اَيْضًا:

^{۱۰۳۶} (۱). در روضات الجنات «و حج كم حجة لله واجبة» است.

^{۱۰۳۷} (۲). در روضات الجنات «طاف» است.

^{۱۰۳۸} (۳). با وزن سائر ابیات مناسب تر است به این شکل باشد:

اِكْسَى الْيَتَامَىٰ مِنَ الدِّيَابِاجِ كُلِّهْمُ وَ يَطْعَمُ الْجَائِعِينَ الْبِرَّ بِالْعَسَلِ.

^{۱۰۳۹} (۴). اعيان الشيعه، ج ۴۶، ص ۱۶؛ روضات الجنات، ص ۶۰۷؛ الطليعه، ج ۲، ص ۲۸۹.

^{۱۰۴۰} (۵). احوّل: لوح که آن را به فارسی کاژ نیز گویند.

للمنطقيين في الشرطي تسديد
الشمس طالعة و الليل موجود

ما للمثال الذي ما زال مشتهرا
أمار أو اوجه من أهوى و طرته

و من إنشائه ما كتبه إلى أمير الحلة:

أما بعد، فقد نزلنا بغداد سنة خمس و خمسين و ستمائة فساء صباح المنذرین فدعونا مالکها إلى طاعتنا فأبی، فحق عليه القول
فأخذناه أخذاً وبيلاً و قد دعوناك إلى طاعتنا فإن أتيت فروح و ريحان و جنة نعيم، و إن أبيت فلاسلطن منك عليك فلا تكن
كالباعث على

(۱). در روضات الجنات «و حج کم حجة لله واجبة» است.

(۲). در روضات الجنات «طاف» است.

(۳). با وزن سائر ابیات مناسب تر است به این شکل باشد:

كلهم

يكسو اليتامى من الديباج

و يطعم الجائعين البر بالعدل.

(۴). اعيان الشيعه، ج ۴۶، ص ۱۶؛ روضات الجنات، ص ۶۰۷؛ الطليعه، ج ۲، ص ۲۸۹.

(۵). احوال: لوج كه آن را به فارسی كاژ نیز گویند.

ص: ۹۴۵

حتفه نطفه، و الجازع مارن انفه بكفه - و السلام.

و له أيضا:

ور بی تو غمی خورم از آن غم توبه

از هرچه نه از بهر تو کردم توبه

و آن نیز که بعد از این برای تو کنم

گر بهتر از آن توان از آن هم توبه

وله رحمه الله:

ای بی‌خبر این شکل موهم هیچ است

این دایره و سطح مجسم هیچ است

خوش باش که در نشیمن کون و فساد

وابسته یک دمی و آن هم هیچ است

بدان‌که، چنانکه بعضی گفته‌اند خواجه را سه پسر مخلف شد: صدرالدین علی و اصیل‌الدین حسن و فخرالدین احمد. بعد از خواجه صدرالدین علی غالب مناصب پدر بزرگوار را حیازت کرد. چون او درگذشت اصیل‌الدین به جای وی نشست و با غازان خان به شام رفت و حکومت اوقاف شام بر عهده وی موقوف بود و چون با غازان به بغداد برگشت نیابت بغداد یافت و در آن شغل سیرتی ناستوده پیش گرفت. لاجرم معزول و مورد مصادره گردید و اهانت‌ها یافت و بر آن حال درگذشت. و اما فخرالدین احمد را غازان خان به قتل رسانید.

و از نسل خواجه نصیرالدین جماعتی در دولت صفویه به درجات عالیّه نایل شده مرجع مهم امور و مصدر حل و عقد جمهور بوده‌اند و ایشان در اردوباد آذربایجان سکنا داشته‌اند. شهر ایشان حاتم‌بیگ اردوبادی^{۱۰۴۱} است که در سلطنت شاه عباس بزرگ لقب «اعتماد الدوله» داشت که مرادف صدر اعظم است و اسکندربیک منشی در عالم‌آرا^{۱۰۴۲} اخبار و آثار او را مفصلاً نگاشته است. و الله العالم.

(*) وی پس از میرزا لطف‌الله شیرازی در اول فروردین سال ۱۰۰۰ هجری به مرتبه وزارت رسید و ۱۹ سال وزیر بود و در سال ۱۰۱۹ ق. در ارومیه درگذشت.

وی با عده‌ای از شخصیت‌های علمی عصر خویش رابطه‌ای نزدیک داشت.

(۱). عالم‌آرای عباسی، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، ص ۱۵۹۸، ۱۸۱۶. و نیز ر. ک: مقدمه تحفه حاتمی از شیخ بهائی، ص ۱۵.

ص: ۹۴۶

^{۱۰۴۱} (*). وی پس از میرزا لطف‌الله شیرازی در اول فروردین سال ۱۰۰۰ هجری به مرتبه وزارت رسید و ۱۹ سال وزیر بود و در سال ۱۰۱۹ ق. در ارومیه درگذشت.

وی با عده‌ای از شخصیت‌های علمی عصر خویش رابطه‌ای نزدیک داشت.

^{۱۰۴۲} (۱). عالم‌آرای عباسی، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، ص ۱۵۹۸، ۱۸۱۶. و نیز ر. ک: مقدمه تحفه حاتمی از شیخ بهائی، ص ۱۵.

فاضل صالح ادیب شاعر زاهد عابد مشهور به «ابن قاسم». صاحب کتاب الإثنی عشریة فی المواعظ العددیة^{۱۰۴۵} که فارغ شده از تصنیف آن نهم رجب سنه ۱۰۶۸، و کتاب الحدائق، و کتاب ادب النفس، و کتاب المنظوم الفصیح و المنشور الصحیح (الصریح خ)، و فوائد العلماء و فرائد الحكماء. مادر مادرش دختر شهید ثانی است و اشعاری در مواعظ فرموده، از جمله:

قوله:

و یحک یا نفس دعی	ما عشت ذاک ^{۱۰۴۶} الطمع
و ارضی بما جرى به	حکم القضاء واقنعی ^{۱۰۴۷}
إیّاک و الميل إلى	شیطانک المبتدع
و اقتصدی و اقتصری	کی تترتوی و تشبعی
أین السلاطین الأولی	من حمیر و تبّع
شادوا الحصون فو	ق کل شاهق مرتفع
لم یبق من دیارهم	غیر رسوم خشع
کفی بذاک واعظا	و زاجرا لمن یعی
حسبک یا نفس اقبلی	نصحی و لا تضییعی

و قوله من قصیده:

^{۱۰۴۳} (۱). در الطلیعه «حسین» است.
^{۱۰۴۴} (۲). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۷۶؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۸۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۵۱ و ج ۸، ص ۱۴۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۸۲؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۱۹، ج ۶، ص ۲۸۰ و ج ۱۶، ص ۳۴۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۲۰۷؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۳۵۵.
^{۱۰۴۵} (۳). این کتاب توسط آیت الله علی مشکینی تلخیص و به نام المواعظ العددیة چاپ و همین اثر توسط استاد احمد جنتی به فارسی ترجمه و بارها چاپ شده است. و اصل کتاب اخیرا به شکل زیبا توسط مؤسسه البلاغ و دار سلونی بیروت منتشر شده است.
^{۱۰۴۶} (۴). در امل الآمل و روضات «ذلّ» است.
^{۱۰۴۷} (۵). در امل الآمل و روضات «واقتنعی» است.

(١). در الطليعه «حسين» است.

(٢). برای كسب اطلاعات بیشتر ر. ك: امل الآمل، ج ١، ص ١٧٦؛ روضات الجنّات، ج ٧، ص ٨٩؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٥١ و ج ٨، ص ١٤٨؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٣٨٢؛ الذريعة، ج ١، ص ١١٩، ج ٦، ص ٢٨٠ و ج ١٦، ص ٣٤٩؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١١، ص ٢٠٧؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٤، ص ٣٥٥.

(٣). اين كتاب توسط آيت الله على مشكينى تلخيص و به نام المواعظ العددية چاپ و همين اثر توسط استاد احمد جنتى به فارسى ترجمه و بارها چاپ شده است. و اصل كتاب اخيرا به شكل زيبا توسط مؤسسه البلاغ و دار سلونى بيروت منتشر شده است.

(٤). در امل الآمل و روضات «ذلّ» است.

(٥). در امل الآمل و روضات «واقتنعى» است.

ص: ٩٤٧

و المرء لا يجزى بغير سعيه	إذ ليس للإنسان إلّا ما سعى
و اعلم بأنّ كلّ من فوق الثرى	لابدّ من مصيره إلى البلى
و كلّ إلى الله الأمور تسترح	وعد إلى مدح الحبيب المجتبى
الماجد المبعوث فينا رحمة	محمد الهادى النبى المصطفى
و اثن على أخيه و ابن عمه	قسيم دار الخلد حقا و لظى
و الحسن المسموم ظلما و الحسين	السيد السبط شهيد كربلا
فهم منار الحق للخلق فما	أفلق من ناواهم و من شنا

و در کتاب اثنی عشریه^{۱۰۴۸} روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل پرسید که، آیا ملائکه می خندند و می گریند؟ گفت: آری می خندند در سه جا از روی تعجب و می گریند در سه جا از روی ترحم: اما اول: پس مردی که هر روز به کارهای لغو مشغول است آن گاه نماز عشا می کند و مشغول می شود به لغو، پس ملائکه می خندند و می گویند: سیر نشدی در این درازی روز، ای غافل، پس سیر می شوی در این یک ساعت؟!

دوم: مرد دهقان بیل دست می گیرد و به آن، حدّ مشترک میان زمین خود و دیگری را می زند و چنین وانمود می کند که سهم خود را آباد می کند و خاشاک را برمی دارد و غرضش آن که زیاد کند در کرد خود، پس ملائکه از آن می خندند و می گویند:

تو سیر نشدی از این جریب، آیا سیر می شوی از این؟!

سیم: زن گشاده روی بی حجاب که بمیرد پس بپوشاند قبرش را و خشت بر او چینند برای آن که کسی بر حجمش مطلع نشود پس ملائکه می خندند و می گویند:

آن وقت که مرغوب بود و خواهان داشت او را نپوشاندند و حال که محلّ نفرت شده او را می پوشانند.

و اما گریه ایشان در سه جا: پس اول: غریب که از خانه خود بیرون رود برای تحصیل علم پس او را مرگ دررسد.

دوم: مرد و زن پیر که آرزوی فرزند کنند و خداوند ایشان را روزی کند پس

(۱). اثنی عشریة فی المواعظ العددیة، ص ۹۰.

ص: ۹۴۸

خرسند شوند و گویند که او خادم ماست آخر عمر ما و مشایعت کننده جنازه ما، پس او را مرگ دررسد در حیات آنها پس ملائکه می گریند بر او پیش از گریستن پدر و مادر بر او!

سیم: یتیم چون بیدار شود از خواب خود پس شروع کند به گریه که مادرش بشتابد به سوی او و از خاطرش برود مردن پدر و مادر، چون دایه بشنود گریه او را فریاد زند بر او به صدای مهیبی که این گریه برای چیست. چون یتیم صدای او را بشنود به خاطر آورد مردن مادر را پس ساکت شود پس در این حال ملائکه بگریند.

و هم نقل کرده که، وقتی یکی از شاگردان فضیل بن عیاض محتضر شد فضیل بر او وارد شد و نزد سر او نشست و شروع کرد به خواندن سوره یس. آن تلمیذ محتضر گفت: ای استاد مخوان این را. پس ساکت شد. پس تلقین نمود او را و گفت: بگو:

^{۱۰۴۸} (۱). اثنی عشریة فی المواعظ العددیة، ص ۹۰.

لا الله الا الله. گفت: نمی‌گویم آن را به جهت آن که من بری هستم از آن و مرد بر آن حال - نعوذ بالله. پس فضیل داخل منزل خود شد و بیرون نیامد تا آن که او را در خواب دید درحالی که او را می‌کشیدند به سوی جهنم. پس فضیل از او پرسید که، به چه سبب بیرون کرد خدا از تو معرفت را و حال آن که تو اعلم شاگردان من بودی؟ گفت:

به سه چیز: اول آن، نَمّامی. پس به درستی که من گفتم به اصحاب خود به خلاف آنچه گفتم برای تو. و دوم: به حسد. حسد بردم بر اصحاب خود. و سیم: آن که در من بود علّتی پس رفتم به سوی طبیب پس سؤال کردم از او دواایی. گفت: می‌آشامی در هر سال قدحی از شراب و اگر نکنی این کار را پس باقی می‌ماند به تو علت تو. پس من شراب می‌نوشیدم. نعوذ بالله من سخطه الّذی لا طاقة لنا به و نقول: لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم^{۱۰۴۹}.

فقیر گوید که، فضیل بن عیاض^{۱۰۵۰} - کریاض - کوفی سمرقندی ابیوردی، همان عارف صوفی و زاهد مرتاض است که در عصر هارون الرشید بوده و در سنه ۱۸۷ در مکه وفات کرده و در اول امر از قطعان طریق بود و در مابین ابیورد و سرخس

(۱). همان، ص ۱۲۷.

(۲). ر. ک: تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۹۴؛ مرآة الجنان، ج ۱، ص ۴۱۶؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۱۵.

صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۳۴.

ص: ۹۴۹

راهزنی می‌نمود و عاشق گردیده بود به دختری. شبی از دیوار خانه آن جاریه بالا می‌رفت که خود را به او برساند که شنید شخصی قرآن می‌خواند و این آیه مبارکه را تلاوت می‌نماید: **أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ^{۱۰۵۱}**؛ آیا نرسید وقت مر آنان را که ایمان آورند این که خشوع کند دل‌هایشان برای ذکر خدا. گفت: بلی یا ربّ، رسید وقتش. پس از دیوار خانه مردم پایین آمد و رفت در خرابه، دید در آن جا جماعتی از مسافرین می‌باشند بعضی از ایشان به دیگری می‌گویند: مهیا شوید بار کنیم حرکت نماییم. دیگری می‌گوید: صبر کن تا صبح شود همانا فضیل در راه است و راهزنی می‌نماید؛ می‌ترسیم ما را غارت کند. فضیل آن وقت مطلع شد بر سوء عمل خود و توبه کرد و ایشان را ایمن نمود و مجاورت حرم را اختیار کرد^{۱۰۵۲}. و از برای او کلمات عرفانیه^{۱۰۵۳} و حکایاتی است با رشید.

^{۱۰۴۹} (۱). همان، ص ۱۲۷.

^{۱۰۵۰} (۲). ر. ک: تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۲۹۴؛ مرآة الجنان، ج ۱، ص ۴۱۶؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۱۵.

صفة الصفوة، ج ۲، ص ۱۳۴.

^{۱۰۵۱} (۱). حدید (۵۷) آیه ۱۶.

^{۱۰۵۲} (۲). ر. ک: وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۱۵.

و من كلامه: ثلاثة لا ينبغي أن يلاموا على سوء الخلق و الغضب: الصائم، و المريض، و المسافر.

گویند: وقتی رشید با وی گفت: چه چیز تو را به این مرتبه از زهد رسانیده؟ گفت:

زهد تو از من زیادت است! رشید گفت: چگونه است زهد من؟ گفت: به جهت آنکه من زهد ورزیدم در دنیا و آن فانی است، و تو زهد ورزیدی در آخرت و ترک آن کردی و حال آنکه آن باقی است.

و از تاریخ حبیب السیر منقول است که، فضیل را پسری بود علی نام و در زهد و عبادت از پدر افضل بود، لکن در اول جوانی وفات یافت، و سببش این شد که وقتی در مسجد الحرام در کنار چاه زمزم ایستاده بود شنید کسی خواند: **و تَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقْرَّبِينَ فِي الْأَصْفَادِ**^{۱۰۵۴}. پس مانند همام که از شنیدن اوصاف متقین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام صیحه زد و وفات کرد او نیز از شنیدن این آیت مبارکه، صیحه زد و روحش پرواز کرد.

(۱). حدید (۵۷) آیه ۱۶.

(۲). ر. ک: وفيات الاعيان، ج ۳، ص ۲۱۵.

(۳). ر. ک: طبقات الصوفيه، سلمی، چاپ قاهره، ص ۹ به بعد.

(۴). ابراهيم (۱۴) آیه ۴۹.

ص: ۹۵۰

محمد بن محمد بن الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّي ظهير الدين^{۱۰۵۵}

شیخ فاضل، فقیه وجیه. روایت می‌کند از او ابن معیه، و روایت می‌کند از جدش علامه حلّی. وفات کرد در ایام زندگانی پدرش جناب فخر المحققین.

محمد بن محمد بن الحسين الحرّ العاملي، المشغري^{۱۰۵۶}

^{۱۰۵۳} (۳). ر. ک: طبقات الصوفيه، سلمی، چاپ قاهره، ص ۹ به بعد.

^{۱۰۵۴} (۴). ابراهيم (۱۴) آیه ۴۹.

^{۱۰۵۵} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۴.

^{۱۰۵۶} (۲). همان، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۶۶؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۲۳۸، ۲۷۴ و ۵۸۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۴، ص ۲۳۴.

عموی والد «ح مل». عالم فاضل محقق، مدقق، ماهر در علوم عربیه و غیرها، شاعر منشی ادیب، یگانه عصر خود در علم و حفظ و حسن شعر. قرائت کرده بر پدرش و بر شیخ بهائی و شیخ حسن و سید محمد، و مدح کرده او را شیخ بهائی، و قصیده و مرثیه گفته او را شیخ حسن، و از مصنفات اوست نظم تلخیص مفتاح و رساله‌ای در اصول، و رساله‌ای در عروض. وفات کرد سنه ۹۸۰.

رأیت بخط «ح مل» فی حاشیة «مل» قال: و قد وجدته بخطه رحمه الله ما هذه صورته: روی بطریق أهل البيت عليهم السلام إن من أراد الكتابة فی حاجة، فليكتب أولاً بقلم غير مدید [یعنی قلمی که مرکب از دوات نگرفته باشد]: بسم الله الرحمن الرحيم. إن الله وعد الصابرين المخرج مما يكرهون، و الرزق من حيث لا يحتسبون، و جعلنا الله و إياكم من الذين لا خوف عليهم و لا هم يحزنون. ثم يكتب فی حاجته فإنها تقضى. إن شاء الله تعالى.

محمد بن محمد الرازی البویهی، قطب الدین، أبو جعفر^{۱۰۵۷}

الحکیم المتأله، الفقیه النبیه، المحقق المدقق، الفاضل الجلیل، ملک العلماء و الأفاضل،

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۴.

(۲). همان، ج ۱، ص ۱۷۸؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۶۶؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۲۳۸، ۲۷۴ و ۵۸۵؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۴، ص ۲۳۴.

(۳). درباره ترجمه قطب الدین ر. ک: فلاسفة الشیعه؛ طبقات الشافعیه از سبکی، طبقات النحاة سیوطی؛ الأعلام، ج ۷، ص ۲۶۷؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۸۸، ج ۴، ص ۱۹۸، ج ۱۷، ص ۱۵۶ و ج ۲۰، ص ۱۰۷؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۴۳؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۶۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۲۰۰؛ الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۷۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۲۰۵؛ فلاسفه شیعه، ص ۴۸۸.

ص: ۹۵۱

صاحب المحاکمات^{۱۰۵۸} و شرحی الشمسیة^{۱۰۵۹} و المطالع^{۱۰۶۰} و شرح القواعد^{۱۰۶۱} و المفتاح و حاشیتین علی الکشاف و رساله فی تحقیق الکلیات و رساله فی تحقیق التصور و التصدیق إلی غیر ذلك.

^{۱۰۵۷} (۳). درباره ترجمه قطب الدین ر. ک: فلاسفة الشیعه؛ طبقات الشافعیه از سبکی، طبقات النحاة سیوطی؛ الأعلام، ج ۷، ص ۲۶۷؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۱۳؛

امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۰؛ الذریعه، ج ۳، ص ۳۸۸، ج ۴، ص ۱۹۸، ج ۱۷، ص ۱۵۶ و ج ۲۰، ص ۱۰۷؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۴۳؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۶۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هشتم)، ص ۲۰۰؛ الکنی و الألقاب، ج ۳، ص ۷۰؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۲۰۵؛ فلاسفه شیعه، ص ۴۸۸.

^{۱۰۵۸} (۱). ایشان در این کتاب به بررسی و محاکمه دو شارح معروف کتاب اشارات ابن سینا، خواجه نصیر الدین طوسی و امام فخر رازی پرداخته است.

^{۱۰۵۹} (۲). اصل آن از نجم الدین عمر بن علی قزوینی معروف به کاتبی و متوفای ۱۴۹۳ است.

بالجملة: این شیخ جلیل که شیخ شهید رحمه الله از او تعبیر فرموده به «بحر لا ینزف»^{۱۰۶۲}، معروف است به «قطب رازی» و «قطب تحتانی» تا آن که ممتاز شود از قطب دیگر که با او در مدرسه نظامیه بوده و در غرفه جای داشته، و او غیر قطب شیرازی است که در سنه ۷۱۰ در تبریز وفات یافت. بلکه او اصلش از «ورامین» ری است و منسوب است به سلاطین «بنی بویه»، چنانکه از محقق کرکی رحمه الله منقول است، یا به بابویه قمی^{۱۰۶۳}، چنانکه شیخ شهید فرموده.

و او از تلامیذ آیت الله علامه حلی است، و قواعد علامه را به خط خود نوشته، و علامه در پشت همان کتاب اجازه برای او نوشته به تاریخ ۳ شعبان سنه ۷۱۳ به ناحیه ورامین. و قطب مذکور به شیخ شهید اجازه داده. شیخ شهید در اجازه ابن خازن فرموده که، من حاضر شدم به خدمت قطب الدین رازی بویه در دمشق سنه ۷۶۸ و استفاده کردم از انقاس او، و اجازه داد مرا به جمیع مصنفاتش در معقول و منقول که روایت کنم آنها را از او با جمیع مرویاتش. و او شاگرد خاص شیخ جمال الدین مشارالیه بوده^{۱۰۶۴}.

و هم نقل شده از آن جناب که در جای دیگر فرموده که، اتفاق افتاد اجتماع من با او

(۱). ایشان در این کتاب به بررسی و محاکمه دو شارح معروف کتاب اشارات ابن سینا، خواجه نصیر الدین طوسی و امام فخر رازی پرداخته است.

(۲). اصل آن از نجم الدین عمر بن علی قزوینی معروف به کاتبی و متوفای ۱۴۹۳ است.

(۳). مطالع الأنوار فی الحکمة و المنطق للقاضی سراج الدین محمود بن ابی بکر الارموی، المتوفی سنة ۶۸۹، و هو کتاب اعتنی بشأنه الفضلاء و کانوا یهتمون بالبحث فیہ و تدریسه و شرحه قطب الدین الرازی لغیث الدین الوزير فصار عظیم القدر کثیر النفع و سماء لوامع الاسرار و علیه حواش للفضلاء منها: حاشیة السید الشریف علی بن محمد الجرجانی المتوفی سنة ۸۱۶ (علی ابن المؤلف).

(۴). شرح قواعد الاحکام استاد خود، علامه حلی است.

(۵). مجموعة الشہید، ص ۳۹۹.

^{۱۰۶۰} (۳). مطالع الأنوار فی الحکمة و المنطق للقاضی سراج الدین محمود بن ابی بکر الارموی، المتوفی سنة ۶۸۹، و هو کتاب اعتنی بشأنه الفضلاء و کانوا یهتمون بالبحث فیہ و تدریسه و شرحه قطب الدین الرازی لغیث الدین الوزير فصار عظیم القدر کثیر النفع و سماء لوامع الاسرار و علیه حواش للفضلاء منها: حاشیة السید الشریف علی بن محمد الجرجانی المتوفی سنة ۸۱۶ (علی ابن المؤلف).

^{۱۰۶۱} (۴). شرح قواعد الاحکام استاد خود، علامه حلی است.

^{۱۰۶۲} (۵). مجموعة الشہید، ص ۳۹۹.

^{۱۰۶۳} (۶). ابو جعفر بن بابویه قمی.

^{۱۰۶۴} (۷). بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۱۸۸.

(۶). ابو جعفر بن بابویه قمی.

(۷). بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۱۸۸.

ص: ۹۵۲

در دمشق در آخریات شعبان سنه ۷۷۶ پس دیدم او را که دریایی است بی پایان، و اجازه داد مرا به جمیع آنچه جایز است از او روایت آن. پس وفات کرد در دوازدهم ذی القعدة سال مذکور به دمشق و مدفون شد به صالحیه، پس نقل شد به موضع دیگر و نماز کرده شد بر او در فضای قلعه، و حاضر شدند به جهت نماز بر او بیشتر از معتبرین دمشق. و او امامی مذهب بود بدون شک و ریبی، تصریح کرد خودش به همین و من شنیدم از او، و انقطاع او به اهل بیت علیهم السلام معلوم بود^{۱۰۶۵} -
انتهی.

فقیر گوید که، از فرمایش شیخ شهید رحمه الله معلوم شد که وفات قطب الدین مذکور در سنه ۷۷۶ بوده پس آنچه در نخبه المقال است که وفاتش در سنه ۷۰۶ است که موافق است با عدد «الخلود له». ظاهراً در نسخه ایشان عدد هفتاد از سه سقط شده بود لاجرم ایشان چنین ضبط کردند:

قال رحمه الله فی باب المحمّدين:

فمنهم الرازی قطب الدین

بنو محمد أو لو التمکین

عنه الشهید قبضه «الخلود له».

أجازه الفاضل و هو جلّله

و نیز از کلام شیخ شهید رحمه الله ظاهر شد که قطب رازی از علمای امامیه - رضوان الله علیهم - بوده و به علاوه شهید، دیگران نیز گفته‌اند^{۱۰۶۶} و از او تجلیل نموده‌اند، چنانکه علمای جمهور نیز از او تجلیل و توقیر نموده‌اند و در کتب و تراجم خویش آن جناب را ذکر کرده‌اند، و میر سید شریف و غیر او بر او تلمذ کرده‌اند، لکن صاحب روضات با آن که در ترجمه ملا سعد تفتازانی تصریح به تشیع او نموده، لکن در ترجمه او حکم به مخالفت او فرموده و بر عامی بودنش اصرار بلیغ نموده. و شیخ استاد محدث نوری رحمه الله در خاتمه مستدرک، انتصار از قطب نموده، و کلمات صاحب روضات را نقل فرموده و به بسط تمام رد نموده و در آخر آن طریقه‌ای فرموده که نقلش در این جا مناسب است و از حق تعالی مسألت می‌نماییم که این هر دو عالم متبخر را مغمور در رحمت و اسعه خویش فرماید و این حقیر را با ایشان در

^{۱۰۶۵} (۱). مجموعه الشهید، ص ۳۹۹.

^{۱۰۶۶} (۲). از جمله مؤلفان اهل الآمل؛ ریاض العلماء؛ مجالس المؤمنین؛ اعیان الشیعه؛ الذریعه و ...

(١). مجموعة الشهيد، ص ٣٩٩.

(٢). از جمله مؤلفان امل الآمل؛ رياض العلماء؛ مجالس المؤمنين؛ اعيان الشيعة؛ الذريعة و ...

ص: ٩٥٣

روضات جنات جاي دهد.

قال رحمه الله: قال الفاضل المذكور- في باب السين في ترجمة سعد التفتازاني: قال ابن حجر العسقلاني- كما في بغية الوعاة: إنه ولد سنة اثنتي عشر و سبعمائة و أخذ عن القطب^{١٠٦٧}.

و الظاهر أن المراد هو القطب الدين الرازي الإمامي دون الشيرازي العامي^{١٠٦٨} - انتهى.

فكأنى بالمولى المحقق قطب الملة و الدين يوم العرصات يخاطب معاتباً صاحب الروضات، الذي أتعب نفسه في إخراجه من النور إلى الظلمات، و افترى عليه بما هو أثقل من الجبال الراسيات، فيقول له: عرفتنى في باب السين و أنكرتنى في باب القاف؟ فما عدا مما بدا و ما دعاك إلى شقّ العصا، و مجانبة العلماء و محوى عن دفتر السعداء، و عدى في عداد الأعداء؟! فهل رأيتنى أتوضأ بالمسكر من الشراب، أو أسجد على خراء الكلاب، أو أسقط من السور التسمية، أو أكتفى^{١٠٦٩} بالقراءة إلى الترجمة أو نقلت هجر نبيّنا عند الأجل، أو رويت توبة أصحاب الجمل؟ فهل فعلت بي ما فعلت بطاووس اليمن، فنظمته في سلك الفقهاء الزمن، و اكتفيت منه بأدنى الوهم الذي أورثك حسن الظن، من غير شهادة أحد بحسن حاله، و ظهور جملة من النصوص بسوء اعتقاده و قبح فعالة و شيوع فتاويه المنكرة، و انقطاعه عن الأئمة الغرّ البررة؟!

فإن كان إثبات الإيمان بالإقرار، فقد اعترفت لشمس الفقهاء الشهيد الأول و إن كان بالشهادة، فقد شهد لى بالإيمان جمّ غفير لا يدانى أحدا منهم فى العلم و العمل. و إن كان بالشهرة، فما ذكرنى أحد من الأعلام إلّا وصفنى بالإيمان.

فما هذه الغمضة عن حقى الواضح لمن كان له عينان؟! و إنك و إن فضحتنى فى الدنيا بعد طول السنين بين العلماء الراسخين، و افتريت علىّ بما هو أثقل من السموات و الأرضين، لكنى لا أوأخذك بحقى فى هذا المشهد العظيم، و أعفو عنك رجاء أن يصفح عنا ربنا بعفوه الجسيم^{١٠٧٠}. انتهى، رضوان الله عليه و عليه.

^{١٠٦٧} (١). بغية الوعاة، ج ٢، ص ٢٨٥، ترجمه، ص ١٩٩٢؛ و الدرر الكامنه، ج ٤، ص ٣٥٠ و ٩٥٣.

^{١٠٦٨} (٢). روضات الجنات، ج ٤، ص ٣٤.

^{١٠٦٩} (٣). در خاتمه مستدرک چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ٢، ص ٣٩٨ «أكتفى من القراءة بالترجمه» است.

^{١٠٧٠} (٤). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣٩٨ - ٣٩٩.

(۱). بغية الوعاة، ج ۲، ص ۲۸۵، ترجمه، ص ۱۹۹۲؛ و الدرر الكامنه، ج ۴، ص ۳۵۰ و ۹۵۳.

(۲). روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۴.

(۳). در خاتمه مستدرک چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ۲، ص ۳۹۸ «اكتفى من القراءة بالترجمه» است.

(۴). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۹۸ - ۳۹۹.

ص: ۹۵۴

محمد بن محمد رضا بن إسماعيل بن جمال الدين القمي^{۱۰۷۱}

عالم جلیل، و مفسر نبیل، و محدث کامل، و متبحر فاضل، کشف دقائق المعانی بفکره الثاقب، و نقاد جواهر الحقائق برأیه الصائب، صاحب تفسیر کنز الدقائق^{۱۰۷۲} در چهار مجلد. و این تفسیر احسن تفاسیر و اجمع و اتم از همه است و انفع است از تفسیر صافی و نور الثقلین. از خداوند عالم مسألت می‌نمایم که وادارد یکی از اهل خیر را که این کتاب شریف را طبع نماید تا نسخه‌اش منتشر و نفعش عام گردد.

و این عالم جلیل از شاگردان علامه مجلسی رحمه الله است و علامه مذکور ثنای بلیغی از او و از تفسیر او نموده و او را اجازه داده^{۱۰۷۳}، و نیز از مؤلفات اوست کتاب بزرگی در اعمال سنه به فارسی و رساله‌ای در احکام صید و ذباحتی و تعلیقاتی بر تفسیر زمخسری الی غیر ذلک.

و ظاهراً محمد بن رضا القمی صاحب شرح منظومه موسوم به نجاح المطالب^{۱۰۷۴}، که قبل از این، از «مل» نقل شد، همین شیخ جلیل باشد.

^{۱۰۷۱} (۱). درباره ترجمه وی ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۰؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۷؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۲۰؛ الذریعه، ج ۱۸، ص ۱۵، ج ۱۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۲، ج ۱۳، ص ۱۴۵، ج ۲، ص ۳۶۳ و ج ۲۳، ص ۱۳۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۲۱۵؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۰۰؛ تراثنا «عدد رابع» سال اول، ص ۱۵۸؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۳۴؛ مقدمه تفسیر او به قلم آقای درگاهی؛ الفیض القدسی؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۰۴؛ الکواکب المنتشره فی القرن الثانی بعد العشره (مخطوط)، ص ۱۶۹.

^{۱۰۷۲} (۲). این تفسیر ارزشمند اخیراً به همت آقای حسین درگاهی تحقیق و توسط وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

^{۱۰۷۳} (۳). گرچه محدث قمی و سید الاعیان سید محسن امین و شیخ آغا بزرگ تهرانی - رضوان الله علیهم اجمعین - برای اولین بار او را در عداد شاگردان مجلسی ذکر کرده‌اند، اما از آن جا که در منابع اسبق از اینها و حتی معاصران با ایشان در مورد شاگردان وی نزد علامه مجلسی مطلبی وجود ندارد، علاوه بر این ایشان متولد و ساکن مشهد بوده و در اصفهان اقامتی نداشته است، لذا شاگردی ایشان نزد علامه قابل تأمل است و مجاز بودن او از مجلسی رحمه الله نیز نخستین بار توسط میرزا حسین نوری قدس سره در الفیض القدسی مطرح شده، درحالی که نه در اجازات بحار دیده شده و نه معاصران او چون صاحب امل الآمل و ریاض العلماء و ... از او ذکری به میان آورده‌اند. بنابراین می‌توان گفت مجاز بودن ایشان از علامه مجلسی استظهار محدث نوری از تقریظی است که علامه بر تفسیر گرانسنگ کنز الدقائق دارد، درحالی که از این تقریظ این امر استفاده نمی‌شود. ر. ک: مقدمه تفسیر کنز الدقائق.

(۱). درباره ترجمه وی ر. ک: روضات الجنّات، ج ۷، ص ۱۱۰؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۷؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۳۲۰؛ الذریعه، ج ۱۸، ص ۱۵، ج ۱۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۲، ج ۱۳، ص ۱۴۵، ج ۲، ص ۳۶۳ و ج ۲۳، ص ۱۳۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۱، ص ۲۱۵؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۱۰۰؛ تراثنا «عدد رابع» سال اول، ص ۱۵۸؛ گنجینه دانشوران، ص ۱۳۴؛ مقدمه تفسیر او به قلم آقای درگاهی؛ الفیض القدسی؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۱۰۴؛ الکواکب المنتشره فی القرن الثانی بعد العشره (مخطوط)، ص ۱۶۹.

(۲). این تفسیر ارزشمند اخیراً به همت آقای حسین درگاهی تحقیق و توسط وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

(۳). گرچه محدث قمی و سید الاعیان سید محسن امین و شیخ آغا بزرگ تهرانی - رضوان الله علیهم اجمعین - برای اولین بار او را در عداد شاگردان مجلسی ذکر کرده‌اند، اما از آنجا که در منابع اسبق از اینها و حتی معاصران با ایشان در مورد شاگردان وی نزد علامه مجلسی مطلبی وجود ندارد، علاوه بر این ایشان متولد و ساکن مشهد بوده و در اصفهان اقامتی نداشته است، لذا شاگردی ایشان نزد علامه قابل تأمل است و مجاز بودن او از مجلسی رحمه الله نیز نخستین بار توسط میرزا حسین نوری قدس سره در الفیض القدسی مطرح شده، درحالی که نه در اجازات بحار دیده شده و نه معاصران او چون صاحب امل الآمل و ریاض العلماء و ... از او ذکری به میان آورده‌اند. بنابراین می‌توان گفت مجاز بودن ایشان از علامه مجلسی استظهار محدث نوری از تقریظی است که علامه بر تفسیر گرانسنگ کنز الدقائق دارد، درحالی که از این تقریظ این امر استفاده نمی‌شود. ر. ک: مقدمه تفسیر کنز الدقائق.

(۴). انجاح المطالب با تحقیق سید حسینی در مجله وزین تراثنا «عدد رابع» سال اول، از صفحه ۲۰۹ - ۲۱۸ به چاپ رسیده است.

ص: ۹۵۵

محمد بن محمد رفیع الجیلانی المشهور ب «البید آبادی الأصفهانی»^{۱۰۷۵}

عالم عارف، زاهد ورع، محدث ماهر، حکیم متأله، صاحب مصنّفات در معارف حقه و تعلیقات کثیره بر بسیاری از کتب محققین. تلمیذ فاضل جلیل محدث میرزا محمد تقی الماسی سبط مجلسی اول است^{۱۰۷۶}، و بر او تلمذ کرده‌اند جماعت

^{۱۰۷۴} (۴). انجاح المطالب با تحقیق سید حسینی در مجله وزین تراثنا «عدد رابع» سال اول، از صفحه ۲۰۹ - ۲۱۸ به چاپ رسیده است.

^{۱۰۷۵} (۱). برای مزید اطلاع، ر. ک: رستم التواریخ، ص ۴۰۵؛ گلشن مراد، ص ۳۹۰؛ مدینه الادب (مخطوط)، ج ۲، ص ۳۰۱، نسخه ش ۹۶۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ روضات الجنّات، ج ۷، ص ۱۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴۵، ص ۳۲۱؛ تذکرة العارفین، ص ۱۰۴؛ تذکرة القبور، ص ۴۸۳؛ طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۹۸؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۶۶؛ مجموعه رسائل بیدآبادی (مخطوط)؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۳۴۸؛ آشنای حق؛ حسن دل از صدرایی خوبی؛ حکیم متاله بیدآبادی، علی کرباسی زاده اصفهانی.

^{۱۰۷۶} (۲). روضات الجنّات، طبع دوم، ص ۶۲۴.

بسیاری از اجلای علما، مانند: آمیرزا ابو القاسم حسینی اصفهانی مدرس و ملا محراب و ملا علی نوری و حاجی ملا محمد ابراهیم کرباسی صاحب روضات. از حاجی ملا محمد ابراهیم مذکور نقل کرده^{۱۰۷۷} که، وقتی در بالای منبر از زهد آقا محمد استادش نقل کرد که، در یکی از سنوات که قحطی واقع شده آن مرحوم شش ماه با جمیع عیالات خویش اکتفا کردند به خوردن جزر شب و روز با نهایت شعف و میل.

و مشهور است که آن جناب ماهر بوده در صنعت کیمیا.

و حکایت شده از شدت زهد او که اعتنای بسیار نمی‌کرد^{۱۰۷۸} به سلاطین زمان خود تا چه رسد به کسانی که پست‌تر از سلطانند، بلکه اظهار کراهت می‌کرد از ملاقات ایشان و لکن ایشان تعظیم می‌نمودند از او به غایت تعظیم به جهت کثرت آنچه مشاهده می‌نمودند از مقامات و کرامات او^{۱۰۷۹} و با این حال آن بزرگوار ننگ نداشت از سوار شدن بر الاغ بارکش بی‌پالان و رفتن به جاهای دور.^{۱۰۸۰}

و چون آن جناب قائل بود به وجوب نماز جمعه در زمان غیبت و ممکن نبود اقامت آن برای او در شهر اصفهان به جهت آن‌که آن منصب سادات امامیه بوده و مهیا

(۱). برای مزید اطلاع، ر. ک: رستم التواریخ، ص ۴۰۵؛ گلشن مراد، ص ۳۹۰؛ مدینه الادب (مخطوط)، ج ۲، ص ۳۰۱، نسخه ش ۹۶۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۲؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۰۱؛ اعیان الشیعه، ج ۴۵، ص ۳۲۱؛ تذکرة العارفين، ص ۱۰۴؛ تذکرة القبور، ص ۴۸۳؛ طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۹۸؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۶۶؛ مجموعه رسائل بیدآبادی (مخطوط)؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۳۴۸؛ آشنای حق؛ حسن دل از صدرایی خوبی؛ حکیم متاله بیدآبادی، علی کرباسی زاده اصفهانی.

(۲). روضات الجنات، طبع دوم، ص ۶۲۴.

(۳). همان.

(۴). ر. ک: حکیم متاله بیدآبادی احیاگر حکمت شیعی در قرن دوازدهم، ص ۴۰ و ۱۷۸.

(۵). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۷.

^{۱۰۷۷} (۳). همان.

^{۱۰۷۸} (۴). ر. ک: حکیم متاله بیدآبادی احیاگر حکمت شیعی در قرن دوازدهم، ص ۴۰ و ۱۷۸.

^{۱۰۷۹} (۵). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۷.

^{۱۰۸۰} (۶). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۷؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۶۷؛ حکیم متاله بیدآبادی، ص ۳۱.

(۶). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۱۷؛ مکارم الآثار، ج ۱، ص ۶۷؛ حکیم متأله بیدآبادی، ص ۳۱.

ص: ۹۵۶

نبود برای او اقتدای به غیر و نه امامت، لاجرم در هر جمعه مسافرت می نمود به قریه رنان^{۱۰۸۱} (که از کبار قرای اصفهان است و نسبت به مسجد جامع بلد مسافتش زیاده از یک فرسخ شرعی است) پس در آنجا نماز جمعه می گذاشت.

وفات کرد سنه ۱۱۹۷^{۱۰۸۲}، و در تخت فولاد در جوار محقق خوانساری به خاک سپرده شد. و در جهت خلف او به فاصله کمی قبر والد اوست که او نیز متصف به علم و فضل و ورع و اجتهاد بود.

و فی «کلمة»: و قد ربی الآقا محمد المذكور الحاج الکرباسی [الکلباسی]، و کان وصی ابنه فکل ما ناله الکرباسی [الکلباسی] فهو من برکات هذا العالم الربانی. له حواش علی الکتب.

محمد بن محمد زمان الکاشارنی أصلاً و الأصفهانی ریاسة و مسکنا و النجفی خاتمة و مدفنا^{۱۰۸۳}

عالم فاضل کامل، محقق مدقق، فقیه متکلم، صاحب کتاب مرآة الزمان، و القول السدید، و نور الهدی، و هدایة المسترشدین، و اثنی عشریه در امر قبله و غیر ذلک است.

و این شیخ و رفیقش میرزا ابراهیم قاضی بر جماعتی از علمای اعیان تلمذ کرده اند؛ مانند میر محمد حسین خاتون آبادی و شیخ حسین ماحوزی و میرزا محمد باقر بن میرزا علاء الدین گلستانه و حاج ملا محمد طاهر و ملا محمد قاسم بن ملا محمد رضا هزار جریبی و میر محمد اشرف حسینی و غیر ذلک.

رضوان الله علیهم.

و از تلامیذ این شیخ جلیل است حاج ملا مهدی نراقی و ملا محمد باقر

(۱). رنان: دهی از دیهای اصفهان، قصبه‌ای از دهستان ماریین بخش سده از شهرستان اصفهان، واقع در نه هزارگری خاور سده و ده هزارگری راه شوسه و ده هزارگری راه شوسه اصفهان و تهران. (لغت‌نامه دهخدا).

^{۱۰۸۱} (۱). رنان: دهی از دیهای اصفهان، قصبه‌ای از دهستان ماریین بخش سده از شهرستان اصفهان، واقع در نه هزارگری خاور سده و ده هزارگری راه شوسه اصفهان و تهران. (لغت‌نامه دهخدا).

^{۱۰۸۲} (۲). مکارم الآثار، ج ۱، ص ۶۹؛ تذکره القبور، ص ۸۰؛ روضات الجنات، ص ۶۲۴؛ و شادروان استاد همائی در نشریه ایران‌شناسی، ص ۳ وفات او را در ۱۱۹۸ دانسته است.

^{۱۰۸۳} (۳). درباره ترجمه ایشان ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۴؛ تذکره القبور، ص ۴۸۴.

(۲). مكارم الآثار، ج ۱، ص ۶۹؛ تذكرة القبور، ص ۸۰؛ روضات الجنات، ص ۶۲۴؛ و شادروان استاد همائی در نشریه ایران‌شناسی، ص ۳ وفات او را در ۱۱۹۸ دانسته است.

(۳). درباره ترجمه ایشان ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۳؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۲۴؛ تذكرة القبور، ص ۴۸۴.

ص: ۹۵۷

هزار جریبی و غیر ایشان رحمه الله.

و از مصنّفات اوست رساله‌ای در نکاح و عقود به عبارات فصیحه بلیغه که دلالت دارد بر نهایت فضل او در فقه و اصول و عربیت.

محمد بن محمد الشیرازی الدارابی^{۱۰۸۴}

صاحب روضة العارفين^{۱۰۸۵} فی شرح الصحيفة الكاملة و رسائل متعدّدة فی الحکمة و الحدیث. بلغ من العمر قریباً من مائة و ثلاثین سنة، و كان معاصراً للمجلسی الأول و قد بالغ فی مدحه تلمیذه الفاضل مولانا محمد مؤمن الجزائری صاحب خزانه الخیال. و له رسالة فی تحقیق عالم المثال، يدل علی غاية تبخره فی الحکمة. «کمله».

محمد بن محمد صادق القزوينی میر صدر الدین^{۱۰۸۶}

عالم فاضل، معاصر «ح مل»، صاحب شرح تشریح الأفلاک شیخنا البهائی رحمه الله است.

محمد بن محمد صالح بن حمزة بن عیسی أبو یعلی نظام الدین^{۱۰۸۷}

المعروف ب «ابن الهبّاریّة» و الهاشمی العباسی البغدادی، صاحب الصادح و الباغم منظومة علی أسلوب کلیلة و دمنة فی ألفی بیت، نظّمها للأمیر سیف الدولة صدقة بن دبیس و مکث فی نظمه عشر سنین. ذکر أولاً باب الناسک و مناظرتها، ثمّ باب البیان و مناظرة الحيوان، و أرسله مع ابنه فأجزل صلته و أسنى جائزته. و توفی بکرمان سنة ۵۰۴. و له أيضاً نتائج الغطّة فی نظم کلیلة و دمنة، و له مرثی فی أبی عبد الله الحسين علیه السلام تدل علی تشیعه

^{۱۰۸۴} (۱). برای دریافت اطلاع بیشتر ر. ک: تذکره نصرآبادی، ص ۱۸۶؛ تذکره المعاصرین، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ کاروان هند، ج ۲، ص ۸۵۰-۸۵۳؛ مقدمه ریاض العارفين، چاپ اسوه.

^{۱۰۸۵} (۲). نام صحیح ریاض العارفين فی شرح صحیفه سید الساجدین است. این کتاب با تعلیقات محمد تقی شریعتمداری و تحقیق آقای حسین درگاهی به چاپ رسیده است.

^{۱۰۸۶} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۲؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۱۴۸، ۵۰۰؛ مینودر، ج ۲، ص ۷۵۶.

^{۱۰۸۷} (۴). برای مزید اطلاع، ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۷؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۶۹؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۴۷؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۲، و ج ۲۴، ص ۴۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۱، ص ۲۲۵؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن هباریة»، ص ۳۶۰؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۴، ص ۳۶۷.

(١). برای دریافت اطلاع بیشتر ر. ک: تذکره نصرآبادی، ص ١٨٦؛ تذکره المعاصرین، ص ١١١ و ١١٢؛ کاروان هند، ج ٢، ص ٨٥٠-٨٥٣؛ مقدمه ریاض العارفين، چاپ اسوه.

(٢). نام صحیح ریاض العارفين فی شرح صحیفه سید الساجدين است. این کتاب با تعلیقات محمد تقی شریعتمداری و تحقیق آقای حسین درگاهی به چاپ رسیده است.

(٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٢؛ الذریعه، ج ١٣، ص ١٤٨، ٥٠٠؛ مینودر، ج ٢، ص ٧٥٦.

(٤). برای مزید اطلاع، ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٤٠٧؛ ریحانة الادب، ج ٨، ص ٢٦٩؛ الکنی و الالقاب، ج ١، ص ٤٤٧؛ الذریعه، ج ١٥، ص ٢، و ج ٢٤، ص ٤٦؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ١١، ص ٢٢٥؛ لغتنامه دهخدا، «ابن هباریة»، ص ٣٦٠؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ٤، ص ٣٦٧.

ص: ٩٥٨

و موالاته. قال السمعانی: و له فی رثاء الحسین و مدح آل الرسول أشعار كثيرة. «کلمة».

محمد بن محمد الطیب من علماء أول الدولة الصفویة

صاحب کتاب انیس العابدین، رتبه علی مقدمه و عشرة أبواب: المقدمة فی آداب الداعی، و الباب الأول فیما یتعلق بالأدعية المتعلقة بالصلاة البومیة و أدعية الساعات و أدعية الشهور- الخ. و ذکر فی الباب الثالث تمام الصحیفة الكاملة و تمام أدعية الأنبياء و الأوصیاء، و ینقل عنه العلامة المجلسی رحمه الله فی ١٩ بحار قال: و منها: المناجات الإنجیلیة لمولانا علی بن الحسین علیه السلام و قد وجدتها فی بعض مرویات أصحابنا رحمه الله فی کتاب انیس العابدین من مؤلفات بعض قدمائنا عنه علیه السلام. «کلمه».

الشافیة و مختصر الحاجبی و زبدة شیخنا البهائی و خلاصة حسابه و رسالة أسطرلابه و غیر ذلك. و قد تلمذ علی الشیخ الجلیل جعفر بن عبد الله الکرئی، و كان خصیصا به، و له فی مرثیة شیخه قصیدة فاخرة أوردها «ضا» فی ترجمة شیخه.

محمد بن محمد علی بن میر سید شریف الدین علی بن محمد^{١٠٨٨} الحسینی الأمير أبو الفتح

^{١٠٨٨} (١). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٣؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ١٨٨-١٨٩؛ تذکره مشایخ قم، ص ٧٠؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٨١). فهرست منتجب الدین).

سید عالم، فاضل کامل، فقیه متکلم امامی است. از علمای زمان شاه طهماسب صفوی است، صاحب مصنفات عدیده از جمله شرح آیات الاحکام به فارسی موسوم به تفسیر شاهی به اسم سلطان مذکور، و شرح باب حادی عشر، و رساله‌ای در اصول فقه، و حواشی بر مطالع، و بر حاشیه دوانی، و بر تهذیب منطق، و بر کبری. وفات کرد به اردبیل سنه ۹۷۶.

و این سید جلیل، مصداق یخرج الحی من المیت است؛ چه آنکه والدش میرزا محمد علی، همان میرزا مخدوم ناصبی صاحب نواقض الروافض است و او مصداق یخرج المیت من الحی است؛ چه آنکه والد سید محمد شیعی بوده است.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۸۸-۱۸۹؛ تذکره مشایخ قم، ص ۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۸۱، (فهرست منتجب الدین).

ص: ۹۵۹

محمد بن محمد بن مانکدیم مجد الدین الحسینی القمی^{۱۰۸۹}

سید نسابه فاضل ثقه، صاحب کتاب الانساب. «م».

محمد بن محمد بن محمد بن داوود المؤذن العاملی الجزینی^{۱۰۹۰}

عالم فاضل جلیل نبیل شاعر. روایت می‌کند از شیخ ضیاء الدین علی بن شهید اول، از پدرش. و او پسر عم شهید - رضوان الله علیه - است چنانکه از شهید ثانی در بعض اجازات خویش نقل شده.

أقول: وجدت بخط «ح مل» فی حاشیة «مل» قال: و قد رأیت کتابا بخطه فیة عدة رسائل، منها: عین العبرة فی غبن العترة^{۱۰۹۱} لأحمد بن طاووس، و رسالة ما قیل فیمن عانق محبوبته مرتدیا بالسيف للسید المرتضی، و غیر ذلك، و رأیت فیة بخطه حدیثا عن أمير المؤمنین علیه السلام أن رجلا قال له: علمنی دعاءا جامعاً موجزاً. فقال له: قل: الحمد لله علی كل نعمة، و أسأل الله من كل خیر، و أعوذ بالله من كل شرّ، و أستغفر الله من كل ذنب.

محمد بن محمد بن محمد بن زید ابن الداعی الحسینی

^{۱۰۸۹} (۱). ریاض المحدثین، ص ۷۴۸ به نقل از فهرست منتجب الدین.

^{۱۰۹۰} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۷۹.

^{۱۰۹۱} (۳). این کتاب را آقای ارگانی تحقیق و چاپ کرده است.

المنتهى^{١٠٩٢} نسبه إلى على الأصغر بن الإمام السجاد عليه السلام الآوى النقيب رضى الدين سيد جليل و صالح عابد زاهد نبيل، صاحب مقامات عاليه و كرامات باهره و مراتب رفيعه، عدیل سيد ابن طاووس، و صديق او. و بسیار می شود که سيد ابن طاووس تعبیر می کند از او در کتب خود به «برادر صالح»^{١٠٩٣}، چنانکه در رساله مواسعه و مضایقه

(١). رياض المحدثين، ص ٧٤٨ به نقل از فهرست منتجب الدين.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٧٩.

(٣). اين كتاب را آقاى ارگانى تحقيق و چاپ کرده است.

(٤). اعيان الشيعه، ج ٥، ص ٣٠؛ هديه الاحباب، ص ١٠١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٩٨؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٣٢٠؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن هفتم)، ص ١٧٢؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٦٥؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٩ و مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٤٤؛ الانوار الساطعة، ص ١٧٢؛ اصيلى، ص ٣١٤؛ عمدة الطالب، ص ٣٤١؛ درايه شهيد ثانى، ص ١٢٤؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣١٠-٣١١؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ١٥٧ و ١٧٥؛ موارد الاتحاف، ج ٢، ص ٥٠؛ مقدمه آقاى مهدى شريعتى بر ادعيه آوى.

(٥). ر. ك: اقبال، ص ٤٦٩؛ كشف المحجبه، ص ١٤٧؛ مهج الدعوات، ص ٣٣٨؛ مجتنى، ص ٢٩؛ فتح الابواب، ص ٢٧٢.

ص: ٩٦٠

فرموده که، توجه کردم من با برادر صالح خود محمد بن محمد بن محمد قاضى آوى - ضاعف الله سعادتہ و شرف خاتمتہ - از حله به سوى مشهد مولايمان حضرت امير المؤمنين عليه السلام. پس بيان فرموده که در اين سفر مکاشفات جميله و بشارات جليله براى من روى داد^{١٠٩٤}.

و قال فى المهج: دعاء حدتتى به صديقى، و المؤاخى لى محمد بن محمد بن محمد القاضى الآوى - ضاعف الله جلّ جلاله سعادتہ و شرف خاتمتہ - و ذكر له حديثا عجيبا، و سببا غريبا، و هو أنه كان قد حدثت له حادثه، فوجد هذا الدعاء فى أوراق لم يجعله فيما بين كتبه، فنسخ منه نسخة فلما نسخه فقد الأصل الذى كان وجده - الخ^{١٠٩٥}.

^{١٠٩٢} (٤). اعيان الشيعه، ج ٥، ص ٣٠؛ هديه الاحباب، ص ١٠١؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٢٩٨؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٣٢٠؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن هفتم)، ص ١٧٢؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٦٥؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٩ و مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٤٤؛ الانوار الساطعة، ص ١٧٢؛ اصيلى، ص ٣١٤؛ عمدة الطالب، ص ٣٤١؛ درايه شهيد ثانى، ص ١٢٤؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣١٠-٣١١؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ١٥٧ و ١٧٥؛ موارد الاتحاف، ج ٢، ص ٥٠؛ مقدمه آقاى مهدى شريعتى بر ادعيه آوى.

^{١٠٩٣} (٥). ر. ك: اقبال، ص ٤٦٩؛ كشف المحجبه، ص ١٤٧؛ مهج الدعوات، ص ٣٣٨؛ مجتنى، ص ٢٩؛ فتح الابواب، ص ٢٧٢.

^{١٠٩٤} (١). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣٣٣؛ رساله مواسعه مندرج در فوائد المدنيه، ص ٣٦.

فقیر گوید: فرمایش سید ابن طاووس اشاره است به این حکایت که اینک نقل می‌کنم آن را از کتاب نجم ثاقب و آن‌چنان است که علامه رحمه الله در کتاب منهاج الصلاح در شرح دعای عبرات فرموده که، آن مروی است از جناب صادق جعفر بن محمد علیه السلام و از برای این دعا از طرف سید سعید رضی الدین محمد بن محمد بن محمد آوی - قدس الله روحه - حکایتی است معروفه و به خط بعضی از فضلا در حاشیه این موضوع از منهاج، آن حکایت را چنین نقل کرده از مولی السعید فخر الدین محمد پسر شیخ اجل جمال الدین، یعنی علامه رحمه الله که او از والدش روایت نموده از جدش شیخ فقیه سدید الدین یوسف، از سید رضی مذکور، که او محبوس بود در نزد امیری از امرای سلطان جرماغون مدت طولی در نهایت سختی و تنگی.

پس در خواب خود دید خلف صالح منتظر را - صلوات الله علیه - پس گریست و گفت: ای مولای من، شفاعت کن در خلاص شدن من از این گروه ظلمه. پس حضرت فرمود: بخوان دعای عبرات را. سید گفت: کدام است دعای عبرات؟ فرمود: آن دعا در مصباح توسست. سید گفت: ای مولای من، دعا در مصباح من نیست. فرمود: نظر کن در مصباح، خواهی یافت دعا را در آن. پس از خواب بیدار شده نماز صبح را ادا کرد و مصباح را باز نمود پس ورقه‌ای یافت در میان اوراق که آن دعا نوشته بود در آن. پس

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۳۳۳؛ رساله مواسعه مندرج در فوائد المدنیه، ص ۳۶.

(۲). مهج الدعوات، ص ۳۳۸.

ص: ۹۶۱

چهل مرتبه آن دعا را خواند و آن امیر را دو زن بود یکی از آن دو، عاقله و مدبره و آن امیر بر او اعتماد داشت. پس امیر نزد او آمد در نوبه‌اش. پس گفت به امیر: گرفتی یکی از اولاد امیر المؤمنین علیه السلام را؟ امیر گفت: چرا سؤال کردی از این مطلب؟ گفت: در خواب دیدم شخصی را و گویا نور آفتاب می‌درخشید از رخسارش، پس حلق مرا میان دو انگشت خود گرفت، آن‌گاه فرمود که، می‌بینم شوهر تو را که گرفت یکی از فرزندان مرا و در طعام و شراب بر او تنگ گرفته، پس من به او گفتم: ای سید من، تو کیستی؟ فرمود: من علی بن ابی طالبم. بگو به او: اگر او را رها نکرد هر آینه خراب خواهم کرد خانه او را. پس این خواب منتشر شد و به سلطان رسید. پس گفت: مرا علمی به این مطلب نیست، و از بواب خود پرسید و گفت: کی محبوس است در نزد شما؟ گفتند: شیخ علوی که امر کردی به گرفتن او. گفت: او را رها کنید و اسبی به او بدهید که سوار شود و راه را به او دلالت کنید پس برود به خانه خود. انتهی^{۱۰۹۶}.

^{۱۰۹۵} (۲). مهج الدعوات، ص ۳۳۸.

^{۱۰۹۶} (۱). نجم الثاقب، ص ۳۰۰ - ۳۰۱؛ دار السلام، ج ۲، ص ۱۳۱؛ جنة المأوی، ص ۲۲۱.

و بدان که، شیخ شهید در ذکری^{۱۰۹۷} فرموده که، از اقسام استخاره، استخاره به عدد است، و این قسم مشهور نبود در عصرهای گذشت پیش از زمان سید کبیر عابد، رضی الله عنهما، مجاور مشهد مقدس غروی رضی الله عنه، و من روایت می‌کنم یا اذن دارم در روایت این استخاره از او و سایر مرویات او، از مشایخ خود، از شیخ کبیر فاضل جمال الدین بن مطهر، از والدش، از سید رضی، از صاحب الامر علیه السلام.

فقیر گوید که، کیفیت این استخاره شریفه چنانکه روایت کرده علامه از والدش، از سید مذکور از امام زمان علیه السلام^{۱۰۹۸} چنان است که بخواند فاتحه کتاب را ده مرتبه و اقل آن سه مرتبه و پست تر از آن یک مرتبه، آن گاه بخواند انا انزلناه را ده مرتبه، آن گاه بخواند این دعا را سه مرتبه: «اللهم انی استخیرک لعلمک بعواقب الأمور، و استشیرک لحسن ظنی بک فی المأمول و المحذور. اللهم ان کان الأمر الفلانی قد نیطت بالبرکة أعجازه و بوادیه، و حفت بالکرامة آیامه و لیالیه، فخر لی فیهِ خیرة ترد شموسه ذلولاً و تقعض آیامه سروراً.

اللهم، إما أمر فأتتم، و إما نهی فأنتهی. اللهم، انی استخیرک برحمتک خیرة فی عافیة» آن گاه

(۱). نجم الثاقب، ص ۳۰۰ - ۳۰۱؛ دار السلام، ج ۲، ص ۱۳۱؛ جنة المأوی، ص ۲۲۱.

(۲). ذکری الشیعه، ص ۲۵۲.

(۳). منهاج الصلاح (مخطوط)؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۴۸؛ جنة المأوی، ص ۲۷۱؛ مستدرک، ج ۱، ص ۴۵۳.

ص: ۹۶۲

یک قبضه بردارد از تسبیح و در خاطر بگذرانند حاجت خود را و بیرون بیاورد اگر عدد آن قطعه جفت است پس آن «افعل» است؛ یعنی بکن و اگر فرد است «لا تفعل» است؛ یعنی مکن، یا به عکس؛ یعنی این علامت خوبی و بدی بسته است به قرارداد استخاره کننده^{۱۰۹۹}.

أقول: ظاهر کلام الشهد و العلامة إن السید رحمه الله تلقاها من الحجة علیه السلام مشافهة بلا واسطة، و هذه فی الغیبة الكبرى منقبة عظيمة لا تحوم حولها فضیلة.

و ینبغی أن نذکر فی هذه المقام ثلاثة طرق للاستخاره بالسبحة:

^{۱۰۹۷} (۲). ذکری الشیعه، ص ۲۵۲.

^{۱۰۹۸} (۳). منهاج الصلاح (مخطوط)؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۴۸؛ جنة المأوی، ص ۲۷۱؛ مستدرک، ج ۱، ص ۴۵۳.

^{۱۰۹۹} (۱). بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۴۸ به نقل از منهاج الصلاح، چاپ بیروت.

الأول: قال الشيخ الفقيه فى الجواهر إستخارة مستعملة عند بعض أهل زماننا و ربما نسب إلى مولانا القائم عليه السّلام و هى أن تقبض على السبحة بعد قرأة و دعاء و تسقط ثمانية ثمانية فإن بقى واحد فحسنة فى الجملة و إن بقى إثنان فنهى واحد، و إن بقى ثلاثة فصاحبها بالخيار لستاوى الأمرين، و إن بقى أربعة فنهيان، و إن بقى خمس فعند بعض أنه يكون فيها تعب و عند بعض أن فيها ملامة، و إن بقى ستة فهى الحسنة الكاملة التى تحب العجلة و إن بقى سبعة فالحال فيها كما ذكر فى الخمسة من اختلاف الرائيين او لروايتن، و إن بقى ثمانية فقد نهى عن ذلك أربع مرات.

الثانى: قال العالمة المجلسى رحمه الله: وجدت بخط الشيخ الجليل محمد بن على الجباعى، جدّ شيخنا البهائى رحمه الله أنّه نقل عن خط الشهيد السعيد [محمد بن مكى] هكذا: طريق الاستخارة الصّلاة على محمد و آله سبع مرّات و بعده: «يا أسمع السامعين، و يا أبصر الناظرين، و يا أسرع الحاسبين، و يا أرحم الراحمين، و يا أحكم الحاكمين، صلّ على محمد و آل محمد» ثمّ الزوج و الفرد^{١١٠٠}.

الثالث: عنه رحمه الله قال: سمعت والدى رحمه الله يروى عن شيخه البهائى إنه كان يقول: سمعنا مذاكرة عن مشايخنا عن القائم عليه السّلام فى الاستخارة بالسبحة إنه يأخذها و يصلّى على النبى و آله - عليهم الصلاة و السلام - ثلاث مرّات، و يقبض على السبحة و يعدّ اثنتين اثنتين، فإن بقيت واحدة فهو افعل، و إن بقيت اثنتان فهو لا تفعل - انتهى^{١١٠١}.

(١). بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٢٤٨ به نقل از منهاج الصلاح، چاپ بيروت.

(٢). بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٢٥١، چاپ بيروت.

(٣). همان، ص ٢٤٨ به نقل از منهاج الصلاح، چاپ بيروت.

ص: ٩٦٣

و هذا السيد يروى عن آبائه الأربعة بالترتيب عن السيد و الشيخ و سلا و ابن البراج و ابى الصلاح الحلبي، جميع ما صنّفوه. و عن مجموعة الشهيد: إنه توفّى السيد رضى الدين محمد الآوى ليلة الجمعة رابع صفر سنة ٦٥٤ - انتهى.

ثمّ اعلم أنّه كان من بنى أعمام هذا السيد الأجل السيد الجليل الشهيد، تاج الدين أبو الفضل محمد بن مجد الدين الحسين بن على بن زيد بن الداعى. كان أول أمره واعظا و اعتقده السلطان الجايتو محمد و ولاه نقابة نقباء الممالك بأسرها العراق و الرى و خراسان و فارس و ساير ممالكه، و كان اليهود يزورون مشهد ذى الكفل النبى عليه السّلام الواقع بين الحلة و الكوفة على شط الفرات و يترددون إليه و يحملون النذور إليه، فمنعهم السيد عن قربه عليه السّلام و نصب فى صحنه منبرا و أقام فيه الجمعة و جماعة، فحقده الوزير رشيد الدين الطبيب و عانده مع ما كان فى خاطره منه بجاهه العظيم و اختصاصه بالسلطان،

^{١١٠٠} (٢). بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٢٥١، چاپ بيروت.

^{١١٠١} (٣). همان، ص ٢٤٨ به نقل از منهاج الصلاح، چاپ بيروت.

فتوصل إلى قتله بأسباب ليس مقام ذكرها، إلى أن قتلوا السيد تاج الدين و ولديه شمس الدين حسين و شرف الدين على، و كان قتل ولديه قبله، و كان ذلك في ذى القعدة سنة ٧١١. و اظهر أعوام بغداد و الحنابلة التشفى بالسيد تاج الدين و قطعوه قطعاً و أكلوا لحمه، و نتفوا شعره، و بيعت الطاقة من شعر لحيته بدينار. فغضب السلطان لذلك غضباً شديداً من قتل السيد تاج الدين و ابنه و أوهمه الرشيد أن جميع السادات بالعراق اتفقوا على قتله، فأمر السلطان بقاضى الحنابلة أن يصلب ثم عفى عنه بشفاعة جماعة من أرباب الدولة، فأمر أن يركب على حمار أعمى مقلوبا و يطاف به في أسواق بغداد و شوارعها و تقدم بأن لا يكون من الحنابلة قاض - انتهى ملخصاً من كتاب عمدة الطالب^{١١٢}.

و الآوى نسبة إلى آوة كساوة و يقال لها: آبة - بالموحدة - أيضاً و هى بليدة من توابع رديفها المذكورة، كما أن البلدتين جميعاً من توابع دار الإيمان قم المباركة، و عن كتاب تلخيص الآثار: الآبة بليدة بقرب ساوة طيِّبة، إلّا أنها شيعة غالية جداً، و بينهم و بين أهل ساوه منافرة؛ لأنَّ أهل ساوة سنّية و هم شيعة، بينهما نهر عظيم، سيّما وقت الربيع. بنى عليه أتاكب شير كير قنطرة عجيبة، و هى سبعون طاقاً، ليس على وجه الأرض مثلها. قيل: و من هذه القنطرة إلى ساوة أرض طينها لازب؛ إذا وقع عليه المطر امتنع السلوك فيها، و لذا اتَّخذوا لها

(١). عمدة الطالب، ص ٣٠٨ و ٣٠٩.

ص: ٩٦٤

جادة من الحجر المفروش مقدار فرسخين و لبعضهم فى الإشارة إلى شدة المعاداة بين القرينتين:

و قائلة أتبغض أهل آبة،
و هم أعلام نظم و الكتابة؟
فقلت: إليك عنى إن مثلى
يعادى كل من عادى الصّحابة

و فى كتاب العبقات قال: قال ياقوت الحموى فى معجم البلدان عند ذكر آبة: و إليها، - فيما أحسب - ينسب الوزير أبو سعد منصور بن الحسين الآبى، و لى أعمالاً جلييلة، و صحب الصحاب بن عبّاد، ثم وزر لمجد الدولة رستم بن فخر الدولة بن ركن الدولة بن بويه، و كان أدبياً شاعراً مصنفاً، و هو مؤلّف كتاب: نثر الدرر، و تاريخ الرى و غير ذلك - انتهى^{١١٣}.

أقول: و يعلم تقدّم تشيع أهل آبة من كتاب ابى محمد العسكرى عليه السّلام إلى أهل قم و آبة: إنَّ بجموده و رأفته قد منّ على عباده بنبيّه محمّد صلى الله عليه و آله و سلم بشيراً و نذيراً و وفّقكم لقبول دينه و أكرمكم بهدايته و غرس فى قلوب أسلافكم الماضين - رحمة الله عليهم - و أصلا بكم الباقين - تولّى كفايتهم و عمّرهم طويلاً فى طاعته - حبّ العترة الهادية - الكتاب^{١١٤}.

^{١١٢} (١) عمدة الطالب، ص ٣٠٨ و ٣٠٩.

^{١١٣} (١) معجم البلدان، چاپ دار الكتب العلميه، ج ١، ص ٦٩.

و روى عن عبد العظيم الحسنى قال: سمعت على بن محمد العسكري عليه السلام قال: أهل قمّ و أهل آبة مغفور لهم، لزيارتهم لجدّي على بن موسى الرضا عليه السلام. ألا و من زاره فأصابه في طريقه قطرة من السماء، حرّم الله جسده على النار^{١١٥}.

محمد بن محمد مفيد القمي المدعو «بسعيد»^{١١٦} و المعروف بال «قاضي»

و هو كما في «ضا»: المولى الفاضل الحكيم العارف المتشرّع الأديب الكامل المحقّق الصّداني، المعبر عن نفسه في بعض ما كتبه ب «العبد الملتجئ» إلى عتبة أرباب التّوحيد،

(١). معجم البلدان، چاپ دار الكتب العلميّه، ج ١، ص ٦٩.

(٢). سفينة البحار، چاپ جديد، ج ٧، ص ٣٦٤ و چاپ قديم، ج ٢، ص ٤٤٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣١٧.

(٣). بحار الأنوار، ج ٦٠، ص ٢٣١.

(٤). آتشکده آذر؛ تذکره نصرآبادی؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٩؛ الکنی و الالقاب، ج ٣، ص ٥٢؛ کلید بهشت (مقدمه) آقای سيد محمد مشکوة، چاپ انتشارات الزهراء؛ مقدمه مجموعه رسائل فيلسوف كبير هادي سبزواری، به قلم سيد جلال الدين آشتياني؛ لغت نامه دهخدا، حرف «ق»، ص ٨٤-٨٥؛ گنجينه دانشوران، ص ١٣٣؛ مقدمه شرح توحيد صدوق.

ص: ٩٦٥

محمد المدعو بسعيد. و له الأيدي الباسطة في مراتب الولاية و العرفان، و المشرب المرتفع على مذاق أهل المعرفة و الوجدان، و كان من أعظم فضلاء الحكمة و الأدب و الحديث و التأويل، و مؤيدا بروح القدس في استنباط الدقائق و النكات الخفية و الاطلاع على الأسرار الكشفية. و إليه انتهى منصب القضاة في بلدة قم المحروسة المقدسة، و فيه دلالة على نهاية تسلطه أيضا في الشرعيّات و كان معظم قراءته و تلمذه عند مولانا محسن الفيض الكاشاني، و أعظم شباهته أيضا في المشرب بولد أخته الذي هو بمنزلة قميص بدنه، و لسان سرّه و علنه، الشيخ نور الدين. و له من المصنفات الشائعة كتاب شرحه الكبير على توحيد الصدوق^{١١٧} في عدة مجلّدات، و قد وقع بعض ما هو منها بخط مؤلفه المبرور- و كان في نهاية الحسن- بيدي هذا العبد في

^{١١٤} (٢). سفينة البحار، چاپ جديد، ج ٧، ص ٣٦٤ و چاپ قديم، ج ٢، ص ٤٤٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٣١٧.

^{١١٥} (٣). بحار الأنوار، ج ٦٠، ص ٢٣١.

^{١١٦} (٤). آتشکده آذر؛ تذکره نصرآبادی؛ روضات الجنات، ج ٤، ص ٩؛ الکنی و الالقاب، ج ٣، ص ٥٢؛ کلید بهشت (مقدمه) آقای سيد محمد مشکوة، چاپ انتشارات الزهراء؛ مقدمه مجموعه رسائل فيلسوف كبير هادي سبزواری، به قلم سيد جلال الدين آشتياني؛ لغت نامه دهخدا، حرف «ق»، ص ٨٤-٨٥؛ گنجينه دانشوران، ص ١٣٣؛ مقدمه شرح توحيد صدوق.

^{١١٧} (١). شرح توحيد صدوق با تحقيق دکتر نجفعلی حبيبي در دست انتشار است.

سنوات القبل. و الله يعلم أن لذة مطالعته في مذاق إلى هذا الزمان، و كان من خزنة كتب سمينا الحكيم المتأخر الملقب ب «النواب». عليه رحمة الله الملك الوهاب.

و قال صاحب رياض العلماء^{١١٠٨} في ذيل ترجمة المولى رجيعلى التبريزى الأصفهاني:

إنه حكيم ماهر منطقي معظّم عند الشاه عباس الثاني و أمرائه بحيث يزورونه، و له تلامذة، منهم: المولى محمد التنكابنى و الحكيم محمد حسين^{١١٠٩} صاحب التفسير الكبير الفارسى و المولى محمد سعيد الملقب ب «حكيم كوچك» القميان، و الأخير كان معظّمًا أيضا عند السلطان المذكور و قد قرأ الحكيميات على المولى عبد الرزاق اللاهيجى بقم و أقام بها حتى مات.

و كان له ميل شديد مثل أخيه و أستاذه إلى التصوّف و الحكمة، و القول بالاشتراك اللفظى، يعنى به فى معانى أسماء الله التى هى معركة الآراء عند أرباب المعرفة و الكلام و له من الرّسائل و الحواشى رسالة فى تحقيقه، و أخرى بالفارسية فيه أيضا سماه بكليد بهشت، و له أيضا حاشية فى شرح الإشارات. انتهى^{١١١٠}.

(١). شرح توحيد صدوق با تحقيق دكتور نجفعلى حبيبي در دست انتشار است.

(٢). رياض العلماء، ج ٢، ص ٢٨٣ - ٢٨٤.

(٣). محمد حسين هذا أخو صاحب الترجمة محمد سعيد و القميان وصف لهما فى كلام صاحب الرياض (منه).

(٤). روضات الجنات، ج ٤، ص ٩ - ١٠.

ص: ٩٦٦

ثمّ قال «ضا»: و أقول: إنّ له أيضا كتابا سماه بالاربعمينيّات و قد جمع فيه أربعين رسالة يفتح منها أربعون بابا من أبواب المعارف و التّحقيقات و هو من أصفياء التّصنيفات، إلى ان قال: و قد قيل: إنّ أوّل رسائله المذكورات رسالة روح الصلاة للهداية إلى أستاذه و مولانا محسن رحمه الله و الرّسالة الثّانية الفوائد الرضوية على المنسوب إليه ألف تحية.

ثمّ ليعلم أنّى لم أتحقّق إلى الآن تاريخ وفاته و كأنّه من أوائل المائة الثّانية أم أواخر المائة الأولى بعد الألف. و له أيضا ولد فاضل متكلّم يلقب ب- «المولى صدر الدّين ابن القاضى سعيد»، و فى بعض المواضع المعتبرة إنّه كان مدرّسا لأصول الكافى فى حضرة المعصومة، ثم صار متولّيّا لمنصب أبيه المبرور بأذربيجان^{١١١١}. انتهى.

^{١١٠٨} (٢). رياض العلماء، ج ٢، ص ٢٨٣ - ٢٨٤.

^{١١٠٩} (٣). محمد حسين هذا أخو صاحب الترجمة محمد سعيد و القميان وصف لهما فى كلام صاحب الرياض (منه).

^{١١١٠} (٤). روضات الجنات، ج ٤، ص ٩ - ١٠.

من محاسن العصر و مفاخر الدهر، عالم رباني و فقيه بلا ثاني، أحد مراجع الإسلام و العلماء الأعلام، جمع بين العلم بالله و العمل بأحكام الله فأشرفت عليه أنوار الملكوت و جلس على كرسى الاستقامة، و ظهرت منه الكرامات^{١١٣} و أعطاه الله من فضله بعض الإلهامات، فكان وحيد عصره بين الفقهاء، رأيت بعض مصنفاته في الفقه فعلمت أنه قد قذف الله في قلبه نور الفقه. كان المرجع العام في التقليد في تلك البلاد و لم تظهر مقاماته لأهل هذه البلاد إلا بعد موته. كانت وفاته في غرة شهر الصيام سنة ١٣١٥، و له كتاب فارسي كتبه في عمل المقلدين و كتاب في أجوبة المسائل و كلاهما طبعاً. «كمله»^{١١٤}.

(١). همان، ص ١١ - ١٠.

(٢). برای مزید اطلاع درباره شیخ الفقهاء و المجتهدين و عارف واصل ر. ک: المآثر و الآثار، ص ١٩٤؛ مکارم الآثار، ج ٣، ص ٦٧٨ - ٦٧٩؛ طریق الحقایق، ج ٣، ص ٦٥٢؛ قصص العلماء، ص ١٢٣ - ١٢٤؛ شرح حال رجال ایران، ج ٣، ص ٢٢٣؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٤٠٧؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج ٣، ص ١١٤١؛ لباب الألباب، ص ١٠٨؛ ریحانه، ج ١، ص ١٢٨.

(٣). درباره کرامات آن بزرگ ر. ک: قصص العلماء، ١٢٣، گنجینه دانشمندان، ج ٢، ص ١٦١.

(٤). اشرفی سه فرزند ذکور داشته است: ١. آقا شیخ محمد مجتهد، ٢. شیخ جعفر شریعتمدار اشرفی، ٣.

آقا محمد صادق.

ص: ٩٦٧

(١) ^{١١١} همان، ص ١١ - ١٠.

(٢) ^{١١٢} برای مزید اطلاع درباره شیخ الفقهاء و المجتهدين و عارف واصل ر. ک: المآثر و الآثار، ص ١٩٤؛ مکارم الآثار، ج ٣، ص ٦٧٨ - ٦٧٩؛ طریق الحقایق، ج ٣، ص ٦٥٢؛ قصص العلماء، ص ١٢٣ - ١٢٤؛ شرح حال رجال ایران، ج ٣، ص ٢٢٣؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٤٠٧؛ معجم رجال الفكر و الادب فی النجف، ج ٣، ص ١١٤١؛ لباب الألباب، ص ١٠٨؛ ریحانه، ج ١، ص ١٢٨.

(٣) ^{١١٣} درباره کرامات آن بزرگ ر. ک: قصص العلماء، ١٢٣، گنجینه دانشمندان، ج ٢، ص ١٦١.

(٤) ^{١١٤} اشرفی سه فرزند ذکور داشته است: ١. آقا شیخ محمد مجتهد، ٢. شیخ جعفر شریعتمدار اشرفی، ٣.

آقا محمد صادق.

(١) ^{١١٥} برای مزید اطلاع ر. ک: رجال نجاشی، ص ٢٨٣؛ رجال طوسی، ص ٥١٤؛ فهرست طوسی، ص ١٥٧؛ معالم العلماء، ص ١١٢؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٤؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٤٢٠ و ج ١٠، ص ١٣٣؛ الکنی و اللقب، ج ٣، ص ١٩٧؛ الاعلام، ج ٧، ص ٢٤٥؛ روایات الجنات، ج ٦، ص ١٥٣؛ طبقات اعلام

شيخ المشايخ الجلّة و رئيس رؤساء الملة، فخر الشيعة محيي الشريعة و ماحي البدعة الشنيعة، فاتح أبواب التحقيق بنصب الأدلة و الكاسر بشقاشق بيانه الرشيق حجج الفرق المضلة، ملهم الحق و دليله و منار الدين و سبيله، شيخنا الإمام السعيد أبو عبد الله الملقّب ب «المفيد»، و المعروف ب «ابن المعلم» شيخ مشايخ الإمامية و أستاذ من تأخر و تقدم، الذي قد عبر عنه في التوقيعات المهذوية الرفيعة، ب «الشيخ السديد و المولى الرشيد الشيخ المفيد أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله إغزاه» و ب «الأخ الوليّ المخلص في ودنا الصفيّ الناصر لنا، الوليّ - حرسك الله بعينه التي لا تنام» و ب «العبد الصالح الناصر للحق الداعي إليه بكلمة الصدق»، و ب «الوليّ الملهم للحق العليّ»، و فيها غنى عن التعرض لمدحه، فإن مدح الإمام إمام كلّ مدح، و من تصدّى للقول بعده فقد تعرّض للقدح و لنكتف بذكر بعض كلمات العلماء في حقه:

قال العلّامة الطباطبائي بحر العلوم - قدس الله سرّه - بعد أن مدحه بعبارة رشيقة:

اجتمعت فيه خلال الفضل و انتهت إليه رئاسة الكل، و اتّفق الجميع على علمه و فضله و عدالته و تقته و جلالته، و كان رحمه الله كثير المحاسن جم المناقب، حديد الخاطر، دقيق الفطنة، حاضر الجواب، واسع الرواية، خبيراً بالأخبار و الرجال و الأشعار، و كان أوثق أهل زمانه بالحديث و أعرّفهم بالفقه و الكلام، و كل من تأخر عنه استفاد عنه. انتهى^{١١٦}.

و قال محمد بن أحمد الذهبي في كتاب العبر بخبر من غير في وقائع سنة ٤١٣ بنقل صاحب العباكات عنه: و الشيخ المفيد أبو عبد الله محمد بن النعمان البغدادي الكرخي، و يعرف أيضاً ب «ابن المعلم» عالم الشيعة و إمام الرافضة، و صاحب التصانيف الكثيرة.

(١). برای مزيد اطلاع ر. ک: رجال نجاشی، ص ٢٨٣؛ رجال طوسی، ص ٥١٤؛ فهرست طوسی، ص ١٥٧؛ معالم العلماء، ص ١١٢؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٤؛ اعیان الشیعه، ج ٩، ص ٤٢٠ و ج ١٠، ص ١٣٣؛ الکنی و الالقاب، ج ٣، ص ١٩٧؛ الاعلام، ج ٧، ص ٢٤٥؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٥٣؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ١٨٦؛ الذریعه، ج ١، ص ٣٠٢، ج ٥، ص ١٧٧، ج ١٩، ص ٦٦ و ج ٢٢، ص ١٢٤١؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ١١، ص ٣٠٦؛ لغت نامه دهخدا، «شیخ مفید»، ص ١٥٦.

(٢). رجال السيد بحر العلوم، ج ٣، ص ٣١٢.

ص: ٩٦٨

قال ابن [أبي] طي في تاريخ الإمامية: هو شيخ مشائخ الطائفة، و لسان الإمامية، و رئيس الكلام و الفقه و الجدل، و كان يناظر أهل كلّ عقيدة، مع الجلالة العظيمة في الدولة البويهية.

الشيعة، (قرن پنجم)، ص ١٨٦؛ الذریعه، ج ١، ص ٣٠٢، ج ٥، ص ١٧٧، ج ١٩، ص ٦٦ و ج ٢٢، ص ١٢٤١؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ١١، ص ٣٠٦؛ لغت نامه دهخدا، «شیخ مفید»، ص ١٥٦.

^{١١٦} (٢). رجال السيد بحر العلوم، ج ٣، ص ٣١٢.

قال: وكان كثير الصدقات، عظيم الخشوع، كثير الصلاة والصوم، خشن اللباس.

وقال غيره: كان عضد الدولة ربّما زار الشيخ، وكان شيخا ربعة نحيفا أسمر، عاش ستّا وسبعين سنة. وله أكثر من مائتي مصنف، وكانت جنازته مشهودة، شيعة ثمانون ألف من الرافضة والشيعة، وأراح الله منه وكان موته في رمضان^{١١١٧}.

قلت: وقال ابن حجر في حقه: وكان كثير التقشف والتخضع والإكباب على العلم. تخرج (عليه ط) به جماعة وبرع في أفعاله الإمامية، حتى كان يقال: له على كل إمامي منة. وكان أبوه مقيما بواسط ووالد المفيد بها وقيل: بعكبرا، ويقال: إن عضد الدولة كان يزوره في داره ويعوده إذا مرض. وقال الشريف أبو يعلى الجعفرى (وكان تزوج بنت المفيد): ما كان المفيد ينالم من الليل إلا هجعة، ثم يقوم يصلّى أو يطالع أو يدرس أو يتلو. انتهى^{١١١٨}.

وقال شيخنا في «حك»: قلما يوجد في كتب الأصحاب الذين تأخروا عنه في فنون المسائل المتعلقة بالإمامة من الأدلة والحجج على إثبات إمامة الأئمة عليهم السلام كتابا وسنة دراية ورواية، وما يبطل به شبهات المخالفين وينقض به أدلتهم على صحة خلافة المتغلبين ويطعن به على أئمتهم المتسلطين مطلب لا يوجد في شيء من كتبه ورسائله، ولو بالإشارة إليه، وهذا غير خفي على من أمعن النظر فيها، وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء، وكيف لا يكون ذلك وهو الذي امتاز بين علماء الفرقة بما ورد عليه من التوقيعات من وليّ العصر وصاحب الأمر عليه السلام. ثم ذكر صورة التوقيعات المباركات^{١١١٩} ونقل كلام العلامة الطباطبائي في الإشكال عليها بوقوعها في الغيبة الكبرى مع جهالة المبلّغ ودعواه المشاهدة المنافية بعد الغيبة الصغرى^{١١٢٠}، وما قال رحمه الله في دفعه باحتمال حصول العلم بمقتضى القرائن^{١١٢١}. الخ.

ثم قال شيخنا رحمه الله: ونحن أوضحنا جواز الرؤية في الغيبة الكبرى بما لا مزيد عليه في

(١). مرآة الجنان، ج ٣، ص ٢٨، العبر في خبر من غير، چاپ دار الكتب العلمية، بيروت، ج ٢، ص ٢٢٥.

(٢). لسان الميزان، ج ٥، ص ٣٦٨.

(٣). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٢٢٤ - ٢٢٩.

(٤). همان، ص ٢٢٩.

^{١١١٧} (١). مرآة الجنان، ج ٣، ص ٢٨، العبر في خبر من غير، چاپ دار الكتب العلمية، بيروت، ج ٢، ص ٢٢٥.

^{١١١٨} (٢). لسان الميزان، ج ٥، ص ٣٦٨.

^{١١١٩} (٣). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٢٢٤ - ٢٢٩.

^{١١٢٠} (٤). همان، ص ٢٢٩.

^{١١٢١} (٥). همان.

(۵). همان.

ص: ۹۶۹

رسالتنا جنة المأوى^{۱۱۲۲} و في كتاب النجم الثاقب^{۱۱۲۳} و ذكرنا له شواهد و قرائن لا تبقى معه ريبة، و نقلنا عن السيد المرتضى و شيخ الطائفة و ابن طاووس رحمهم الله التصريح بذلك، و ذكرنا لما ورد من تكذيب مدعى الرؤية ضروبا من التأويل يستظهر من كلماتهم عليهم السلام فلاحظ.

هذا و من أراد أن يجد وجدانا مفاد قول الحجة عليه السلام في حقه: «أيها الولي الملهم [للحق]» فليمعن النظر في مجالس مناظراته مع أرباب المذاهب المختلفة و أجوبته الحاضرة المفحمة الملزمة، و كفاك في ذلك كتاب الفصول للسيد المرتضى رضی الله عنه الذي قد لخصه من كتاب العيون و المحاسن للشيخ، ففيه ما قيل في مدح بعض الأشعار يسكر بلا شراب، و يطرب بلا سماع، و قد عثرنا فيه على بعض الأجوبة المسكنة التي يبعد عادة إعدادها قبل هذا المجلس، ثم استطرف بذكر طريقة منه رحمه الله^{۱۱۲۴}.

قاضی نور الله در مجالس گفته که، از جمله علمای اهل ضلال که در دست شیخ مفید عاجز و مبهوت و پایمال بودند قاضی ابو بکر باقلانی^{۱۱۲۵} مشهور است که روزی در مناظره شیخ، چون مرغ رمیده از شاخی به شاخی می‌پرید و مانند غریق به جان رسیده از حشیشی به حشیشی متشبث و متوسل می‌گردید و چون شیخ راه پرواز او را بست و وسایل او را درهم شکست باقلانی خواست که شیخ را خوش آمدی گوید که موجب تسکین شیخ شده، در الزام مبالغه و استقصا ننماید و او را در نظر حاضران شرمنده و رسوا نسازد لاجرم اعتراف به قدرت شیخ در فنون علم نموده گفت: «الک فی کل قدر معرفة؛ یعنی آیا تو را در هر دیگی کف‌گیری است». شیخ در جواب گفت:

«نعم ما تمثلت بأدوات أییک؛ یعنی خوب کردی که به دیگ و کف‌گیر - که از ادوات پدر باقلانیز توست - تمثیل نمودی». باقلانی ملزم شده خجل گردید، اهل مجلس بر او بخندیدند^{۱۱۲۶}. انتهى.

(۱). بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۱۸.

(۲). النجم الثاقب، ص ۴۸۴ - ۴۹۱.

^{۱۱۲۲} (۱). بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۱۸.

^{۱۱۲۳} (۲). النجم الثاقب، ص ۴۸۴ - ۴۹۱.

^{۱۱۲۴} (۳). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۰.

^{۱۱۲۵} (۴). وی ابو بکر محمد بن طیب معروف به باقلانی «م ۴۰۳ ه. ق) است. وی احیاگر مکتب اشعری و شارح عقاید اوست. وی مباحث اشعری خود را در «فرق بیان الفرق» آورده است. ر. ک: تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، ص ۲۴۸؛ اندیشه‌های کلامی شیعه، ص ۲۲.

^{۱۱۲۶} (۵). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۶۷.

(۳). خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۳۰.

(۴). وی ابو بکر محمد بن طیب معروف به باقلانی «م ۴۰۳ ه. ق) است. وی احیاگر مکتب اشعری و شارح عقاید اوست. وی مباحث اشعری خود را در «فرق بیان الفرق» آورده است. ر. ک: تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، ص ۲۴۸؛ اندیشه‌های کلامی شیعه، ص ۲۲.

(۵). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۶۷.

ص: ۹۷۰

و بالجمله: جناب شیخ مفید را قریب دویست مجلد تصنیف است و از ملاحظه آنچه در دست است معلوم می‌شود که تا چه اندازه کتبش در نهایت اتقان و احکام و کثرت فایده است و شیخ نجاشی در کتاب رجال خود اسامی کتبش را ذکر فرموده و جماعتی از علما و اساطین دین بر او تلمذ کرده‌اند، مثل شیخ طوسی و سلار و سیدین و غیر ایشان. رضوان الله علیهم أجمعین.

و اما مشایخ او پس زیاده از آن است که در این جا ذکر شود و در «خک» به پنجاه نفر از ایشان اشاره شده است که از جمله ایشان است: ابو القاسم جعفر بن قولویه، و شیخ صدوق قمی و ابو الحسن احمد بن محمد بن الحسن بن الولید قمی، و ابو الحسن محمد بن احمد بن داوود قمی و ابو غالب زراری و ابو علی اسکافی معروف به «ابن جنید» و شیخ ثقه ابو علی احمد بن محمد بن جعفر الصولی البصری و ابو محمد حسن بن حمزة بن علی بن عبد الله بن محمد بن حسن بن حسین بن الامام زین العابدین علیه السلام طبری مرعشی و ابو بکر محمد بن عمر المعروف به «الجعابی» صاحب کتاب کبیر در طبقات محدثین شیعه و والد او عمر بن محمد و ابو عبد الله حسین بن علی بن سفیان البزوفری و پسرش ابو جعفر محمد بن حسین بزوفری و ابو عبد الله حسین بن علی بن شیبان القزوینی، فقیه امامی صاحب کتاب علل الشریعه و ابو عبد الله محمد بن احمد بن عبد الله بن قضاة بن صفوان جمال معروف به «صفوانی» إلى غیر ذلک^{۱۱۲۷}.

و اما وجه تسمیه شیخ مفید به «مفید». ابن شهر آشوب رحمه الله در معالم العلماء در ترجمه این شیخ فرموده که، لقب داد او را به مفید حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - و من ذکر کردم سبب آن را در مناقب آل ابی طالب^{۱۱۲۸}. انتهى.

لکن یافت نشده این موضع از مناقبش. بلی در صدر توفیق شریف است: «للشیخ السدید و المولی الرشید الشیخ المفید». چنانکه در صدر ترجمه به آن اشاره شد و اما آنچه مشهور است بین مردم آن است که این لقب را علی بن عیسی رمانی به او

(۱). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۴۰ به بعد.

^{۱۱۲۷} (۱). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۴۰ به بعد.

^{۱۱۲۸} (۲). معالم العلماء، ص ۱۱۳.

داده است به سبب آن مناظره‌ای که با او نمود. چنانکه ابن ادریس در آخر سرائر، و شیخ و رام در تنبیه الخواطر و قاضی نور الله در مجالس و دیگران آن حکایت را نگاشته‌اند و قاضی نور الله آن حکایت را به دو وجه ذکر کرده و من آن وجه دوم را که از مصابیح القلوب نقل کرده ایراد می‌نمایم. فرموده که،

روزی قاضی عبد الجبار معتزلی در بغداد در مجلس درس نشسته بود و ائمه فریقین همه حاضر بودند. شیخ مفید که در آن عصر مجتهد شیعه بود و قاضی نام او را شنیده بود اما هرگز او را ندیده بود حاضر شد و در صف نعال بنشست و بعد از لحظه‌ای خطاب به قاضی کرد و گفت: اگر اجازت باشد سؤالی دارم به حضور ائمه پرسم؟ قاضی گفت: پرس. گفت: آن خبر که طایفه شیعه روایت می‌کنند که، «من كنت مولاة فعلى مولاة» مسلم است که پیغمبر در روز غدیر گفته یا شیعه فراهم یافته‌اند؟

گفت: لابد خبر صحیح است. گفت: به لفظ مولا چه می‌خواهد؟ گفت: اولی. شیخ گفت: پس این خلافها و خصومت‌ها چیست؟ قاضی گفت: ای برادر، این خبر روایت است و خلافت ابی بکر درایت، و مردم عاقل از بهر روایت ترک درایت نکنند.

شیخ مفید این مسأله را فرو گذاشت و گفت: چه می‌گویید در این خبر که پیغمبر علی را گفت: «حربک حربی و سلمک سلمی». قاضی گفت: صحیح است. شیخ مفید گفت:

پس در حق اصحاب جمل چه می‌فرمایید؟ همانا به قول تو کافر بوده باشد. قاضی گفت: ای برادر، ایشان توبه کردند. شیخ مفید گفت: ایها القاضی، حرب درایت و توبه روایت است و خود در سؤال حدیث غدیر فرمودی که مردم عاقل درایت را به روایت از دست ندهند. قاضی متحیر فروماند و ساعتی سر در پیش افکند و بعد از آن سر برآورد و گفت: تو چه کسی؟ گفت: من خادم تو محمد بن محمد بن النعمان الحارثی. قاضی برخاست و شیخ مفید را دست بگرفت و بیاورد و بر جای خود نشانید و او را گفت: «أنت المفید حقا؛ شیخ مفید به حقیقت تویی». علمای مجلس را آن سخن خوش نیامد و سخت برنجیدند و همه در ایشان افتاد. قاضی ایشان را گفت که، ای فضلا و علمای دین، این مرد مرا الزام کرد و من جواب او را ندارم. اگر شما جواب او را دارید بفرمایید تا برخیزد و به جای خود برود و بعد از آن این خبر به

سلطان عضد الدوله رسید و او شیخ مفید را حاضر گردانید و این ماجرا را از او بشنید و مرکوبی خاص با قلاده زرین و سر افسار زرین و دستار نیکو و صد دینار زر خلیفتی و بنده‌ای به او داد و هر روز ده من نان و پنج من گوشت جوایز فرمود. رحمه الله و إيانا بمحمد و آله الطاهرين، انتهى^{۱۱۲۹}.

و بالجمله: ولادت با سعادتش در یازدهم ذی القعدة سنه ۳۳۶ بوده و در شب سیم ماه رمضان سنه ۴۱۳ در بغداد وفات کرد. دوست و دشمن به تشییع جنازه‌اش حاضر گشتند و بر او می‌گریستند و جمعیت به حدی بود که میدان اشنان بر مردم تنگ شد و آنچه از شیعه حاضر گشته بود هشتاد هزار بود، و اما از عامه پس عدد آنها را نقل نکرده‌اند. پس سید مرتضی بر او نماز گذاشت و قبر شریفش فعلا در بقعه مطهره کاظمیه در پایین پای حضرت جواد علیه السلام در جنب قبر شیخ خود، ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی واقع است.

سید شهید قاضی نور الله در مجالس گفته که، این چند بیت منسوب است به حضرت صاحب الامر که در مرثیه جناب شیخ گفته‌اند که در قبر او نوشته دیده‌اند:

لا صوت الناعي بفقدك إنه
يوم على آل الرسول عظيم

إن كنت قد غيبت في جدث الثرى
فالعلم والتوحيد فيك مقيم

و القائم المهدي يفرح كلما
تليت عليك من العلوم دروس^{۱۱۳۰}

و اشکال در علم به این که این اشعار از آن جناب است مثل اشکال در توقیعات است و جوابش همان جواب است. و الله أعلم.

و از تاریخ ولادت و وفات معلوم شد که مدت عمر آن جناب هفتاد و هفت سال بوده و به همین اشاره کرده در نخبه المقال حیث قال:

و شيخنا المفيد بن محمد
عدل له التوقيع هاد مهتد

أستاذة صدوق السعيد
و بعد «عز» (۷۷) «رحم المفيد» (۴۱۳)

^{۱۱۲۹} (۱) مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۶۴-۴۶۵، و نیز ر.ک: تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۳۰۲؛ سرائر، ص ۴۹۳.

^{۱۱۳۰} (۲) مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۷۷؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۵۷، مصراع آخر «تليت عليك من الدروس علوم» است.

(١). مجالس المؤمنين، ج ١، ص ٤٦٤ - ٤٦٥، و نیز ر. ک: تنبيه الخواطر، ج ٢، ص ٣٠٢؛ سرائر، ص ٤٩٣.

(٢). مجالس المؤمنين، ج ١، ص ٤٧٧؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٥٧، مصراع آخر «تليت عليك من الدروس علوم» است.

ص: ٩٧٣

و فی «ضا»: و قد كان لشيخنا المفيد هذا ولد يدعى بأبي القاسم علي بن محمد المفيد كما استفيد لنا ذلك من ذيل الفاضل الصفدي على تاريخ ابن خلكان، قال عند التّعرض لذكره بهذه النسبة: على تقريب هو ابن أبي عبد الله المفيد كان والده من شيوخ الشيعة و رؤسائهم، و تقدّم ذكره في المحمّدين، و كان على هذا يلعب بالحمام، توفّي سنة ٤٦١. فاعتبروا يا أولى الأبصار. انتهى^{١١٣١}.

و فی المقابس: و كان له أي للشيخ المفيد رحمه الله ولد كتب رسالة في الفقه إليه و لم يتمّها و هي من جملة مصنّفاته.

محمد بن مرتضى المدعوّ ب «محسن الكاشاني»^{١١٣٢}

عالم رباني و فاضل صمداني، و محدّث ماهر اديب اريب شاعر محقّق مدقق حكيم متأله متكلم عارف كامل، امر او در فضل و فهم و طول باع و كثرت اطلاع بر فروع و اصول و احاطه به مراتب معقول و منقول و كثرت تصنيف و جودت تعبير و ترصيف، اشهر از آن است كه بر احدي مخفي باشد.

و كان رحمه الله هو و أبوه و ولده محمد الملقّب ب «علم الهدى»^{١١٣٣} صاحب الخطب و الرسائل و الحواشي على الوافي و كتاب في الأصول و الفروع و الأخلاق و أخوه الفاضل، الفقيه

^{١١٣١} (١). روضات الجنات، ج ٦، ص ١٧٧.

^{١١٣٢} (٢). برای کسب اطلاعات بیشتر درباره علامه فیض کاشانی ر. ک: آتشکده آذر، ص ٢٤٥؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٥؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٣٦٩؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٧٩؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٥٤؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٤٢؛ الکنی و اللقب، ج ٣، ص ٣٩؛ تاریخ کاشان، ص ٢٧٧؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ٥، ص ٣٢٨؛ الذریعه، ج ١، ص ٢، ج ٥، ص ١٧، ج ٩، ص ٨٥٣ و ج ٢٥، ص ٩٨؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ١٢، ص ١٢؛ لغتنامه دهخدا، «فیض»، ص ٣٦٥؛ سلافة العصر، ص ٤٩٩؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٢١؛ مصفی المقال، ص ٣٨٧؛ نتایج الافکار، ص ٥٤٩؛ ریاض العارفين، ص ٣٨٠؛ الغدير، ج ١١، ص ٣٦٢ و مقدمه آثار او به ویژه کتاب وافی چاپ مکتبه الامام أمير المؤمنين علی علیه السلام اصفهان و المحجة البيضاء؛ ویزگیهای اجتهاد و فقه پویا، ص ٣٦١.

^{١١٣٣} (٣). كان ولد صاحب الترجمة محمد المدعوّ به «علم الهدى» من الأفاضل و العلماء الأمانل، قرأ على أبيه و جدّه لأمه صدر المتألهين، و كان حسن الخط جيّد السليقة مبيضّ كثير من مسودّات كتب أبيه و جدّه و من مؤلفاته، ضد الايضاح و هو ترتيب إيضاح الإشتباه من أسماء الرواة و قد طبع مع فهرست الشيخ بلندن و له معادن الحكم (الحكمة) في مكاتيب الأئمة عليهم السلام (على ابن المؤلف رحمه الله).

و نیز ر. ک: ریحانة الادب، ج ٤، ص ١٩٠؛ الذریعه، ج ٢، ص ١٩٤، ج ٣، ص ٤٠٧ و ج ٨، ص ٥٦؛ هدیّه ذوی الفضل و النهی بترجمة المولى محمد علم الهدی از آیت الله مرعشی نجفی.

(١). روضات الجنات، ج ٦، ص ١٧٧.

(٢). برای کسب اطلاعات بیشتر درباره علامه فیض کاشانی ر. ک: آتشکده آذر، ص ٢٤٥؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٥؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ٣٦٩؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ٧٩؛ تنقیح المقال، ج ٢، ص ٥٤؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٤٢؛ الکنی و الالقاب، ج ٣، ص ٣٩؛ تاریخ کاشان، ص ٢٧٧؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ٥، ص ٣٢٨؛ الذریعه، ج ١، ص ٢، ج ٥، ص ١٧، ج ٩، ص ٨٥٣ و ج ٢٥، ص ٩٨؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ١٢، ص ١٢؛ لغتنامه دهخدا، «فیض»، ص ٣٦٥؛ سلافة العصر، ص ٤٩٩؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٢١؛ مصفی المقال، ص ٣٨٧؛ نتایج الافکار، ص ٥٤٩؛ ریاض العارفين، ص ٣٨٠؛ الغدير، ج ١١، ص ٣٦٢ و مقدمه آثار او به ویژه کتاب وافی چاپ مكتبة الامام أمير المؤمنين علی علیه السلام اصفهان و المحجة البيضاء؛ ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا، ص ٣٦١.

(٣). كان ولد صاحب الترجمة محمد المدعوّ به «علم الهدى» من الأفاضل و العلماء الأماثل، قرأ علی أبيه و جدّه لأمه صدر المتألّهين، و كان حسن الخط جيّد السليقة مبيضّ كثير من مسودّات كتب أبيه و جدّه و من مؤلفاته، ضد الايضاح و هو ترتيب إيضاح الإشتباه من أسماء الرواة و قد طبع مع فهرست الشيخ بلندن و له معادن الحكم (الحكمة) في مكاتيب الأئمة عليهم السلام (علی ابن المؤلف رحمه الله).

و نیز ر. ک: ریحانة الادب، ج ٤، ص ١٩٠؛ الذریعه، ج ٢، ص ١٩٤، ج ٣، ص ٤٠٧ و ج ٨، ص ٥٦؛ هدیة ذوی الفضل و النهی بترجمة المولى محمد علم الهدى از آیت الله مرعشى نجفى.

ص: ٩٧٤

المشهور بالمولى عبد الغفور^{١١٣٤} بن شاه مرتضى، و ولده الفاضل المولى محمد مؤمن المدرس فى مدينة الأشرف من بلاد المازندران من أهل العلم و الفضل، و له ابن أخ یسمى بمحمد بن مرتضى المدعوّ ب «هادى» و المعروف ب «نور الدين» فاضل زكى المعی انتخب كتاب بحار الأنوار فى حياة العلامة المجلسى و اسقط المكررات و الأسانيد و اقتصر من الكتب و الروایات علی أصحابها و أوثقها و كلما ذكر فى البيانات كلام العلامة المجلسى قال: قال - سلّمه الله. و قد طبع بعض مجلداته، و له أيضا تفسير و جيز رأيته فى المشهد الرضوى - سلام الله علی من شرفه - و شرح علی مفاتيح عمه.

و بالجملة: فقد كان بيته الجليل المرتفع قدره إلى ذروة الأفلاك من كبار بيوتات العلم و العمل و الفضل و الإدراك و هو رحمه الله أفضلهم و أعلمهم، و كان له حظّ عظيم فى جودة التصنيف و تطبيق الظواهر بالبواطن، و مشربه قريب من مشرب الغزالي، و قد ذهب إلى الشيراز للتلمذ عند السيد ماجد بعد التّفأل بالقرآن و بالديوان و مجيء آية النفر و الأبيات الديوانية المصدرة بقوله: «تغرب عن الأوطان». و تلمذ علی السيد المذكور كما أنه تلمذ فى المعقول و المنقول علی المولى صدر الدين الشيرازى، و كان ختننا له، كما أن المولى عبد الرزاق اللاهيجى الفياض أيضا كان ختننا له. و كان الفيض معاصرا للمولى محمد باقر السبزواری

صاحب الذخيرة، و بينهما موافقة كثيرة. و كان الشيخ على الشهيدى مخالفا لهما و نقل أن المولى محمد طاهر القمى، كان أيضا معاندا للفيض، لكنه تاب إليه و اعتذر عنه بقوله: «يا محسن، قد أتاك المسىء» الحكاية المعروفة شبيهة بما ذكرناه فى ترجمة المولى خليل القزوينى.

و له مؤلفات كثيرة راتقة جيدة فى الفنون المتشعبة و المعانى المختلفة^{١١٣٥}، منها: الصافى فى التفسير بالحديث، و الأصفى و هو زبدة ما فى الصافى^{١١٣٦}، و الوافى^{١١٣٧} فى ترتيب الاحاديث

(١). متولد ١٠٠٨.

(٢). ر. ك: فهرست‌های خود نوشت فیض کاشانی با تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

(٣). و از برای وافى مرحوم فیض، مستدرکى است تألیف فرزند برادرش ملا محمد بن مرتضى مدعو ب «هادى» و معروف به «نور الدين» که تقریبا شانزده جلد است و تا به حال به طبع نرسیده و از آن مجلدات هشت جلدش در کتابخانه مرحوم و الدم بود و باقى مجلداتش فعلا در دست نیست و اینک آن هشت جلد در نزد این حقیر موجود است و بسیار کتاب نفیسی است (على ابن المؤلف).

(٤). این کتاب با تحقیق، تصحیح و تعلیق ضیاء الدین حسینی (علماهم) اصفهانی در سال ١٤٠٦ ه. ق. در اصفهان منتشر شده و قبل از آن نیز بارها به چاپ رسیده است.

ص: ٩٧٥

المذكورة فى الكتب الاربعة و توضيحها و تفسير الآيات المتعلقة بها مع نهاية التهذيب و رعاية غاية المزاوله فى جزالة الترتيب و قد تم فى أربعة عشر جزءا، و الشافى و هو لباب ما فى الوافى و النوادر فى جمع الاحاديث الغير المذكورة فى الكتب الاربعة المشهورة، و المعارف فى أصول الدين المستفاد من الكتاب و السنة، و النخبة فى خلاصة احكام الشريعة المطهرة و سننها و آدابها و مكارم الاخلاق و مساوئها، و سفينة النجاة فى بيان مأخذ الأحكام الشرعية. و بشارة الشيعة فى أنهم هم الفرقة الناجية، و الكلمات الطريقة فى ذكر أصناف الناس فى الآراء و الأعمال، و أصول المعارف فى أصول الدين، و قرّة العيون فى معناه

^{١١٣٥} (٢). ر. ك: فهرست‌های خود نوشت فیض کاشانی با تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

^{١١٣٦} (٣). و از برای وافى مرحوم فیض، مستدرکى است تألیف فرزند برادرش ملا محمد بن مرتضى مدعو ب «هادى» و معروف به «نور الدين» که تقریبا شانزده جلد است و تا به حال به طبع نرسیده و از آن مجلدات هشت جلدش در کتابخانه مرحوم و الدم بود و باقى مجلداتش فعلا در دست نیست و اینک آن هشت جلد در نزد این حقیر موجود است و بسیار کتاب نفیسی است (على ابن المؤلف).

^{١١٣٧} (٤). این کتاب با تحقیق، تصحیح و تعلیق ضیاء الدین حسینی (علماهم) اصفهانی در سال ١٤٠٦ ه. ق. در اصفهان منتشر شده و قبل از آن نیز بارها به چاپ رسیده است.

بسياقة أخرى و طريقة أسنى، و الكلمات المخزونة فى علوم أهل المعرفة و أقوالهم، و الكلمات المضمونة فى التوحيد و مراتبه، و الحقائق فى أسرار الدين، و الذريعة الضراعة فى الأدعية المتضمنة للمناجات مع الله تعالى، و منتخب الأوراد فى الأذكار المتكررة فى اليوم و الليلة و الأسبوع و الشهر و السنة، و خلاصة الأذكار الواردة لكل فعل و وقت و حادثة، و جلاء القلوب فى أنواع الأذكار القلب و أهم ما يعمل فى الإشارة إلى مهمات ما ورد فى الأعمال و الأوراد، منتخب رسائل إخوان الصفا، منتخب بعض أبواب الفتوحات المكيّة، منتخب مكاتيب قطب الدين، منتخب المثوى، منتخب غزلياته، منتخب گلزار قدس، و المثنويات المسميات بالسلسيل و التسنيم، و ندى العارف، و ندى المستغيث، ضياء القلب فى تحقيق لحكام الخمسة على باطن الإنسان، الخطب الجمعات و الأعياد، الكلمات السرية العلية المنتزعة من أدعيتهم، شرح الصحيفة السجادية بالإيجاز، مناقب أمير المؤمنين عليه السّلام و هى أربعون حديثا فى أنموذج من فضائله، ترجمة العقائد، ترجمة الصلاة، أبواب الجنان فى وجوب الصلاة الجمعة، شرائط الإيمان فى تحقيق معنى الإيمان و الكفر و مراتبهما، السانح الغيبى أيضا فى الإيمان و الكفر، و الأذكار المهمة، منهاج النجاة فى بيان علم الذى طلبه فريضة على كل مسلم و مسلمة و العمل بموجبه، تسهيل السبيل أيضا فى بيان طريقة العلم و العمل، ترجمة الشريعة^{١١٣٨}، زاد السالك فى كيفية سلوك طريق الحق و شرائطه و آدابه، فهرست العلوم، رفع الفتنة فى بيان شمة حقيقة العلم و العلماء و شمامة من معنى الزهد و العبادة و أصحابها و معنى الجهل، الاعتذار و هو جواب لمكتوب

(١). اين كتاب با تصحيح آقاى فلاحى چاپ شده است.

ص: ٩٧٦

بعض أحوال جامعه و فيه نصايح لأبناء الزمان و لا سيّما السالك، شرح الصدر أيضا مشتمل على بعض أحواله، الإنصاف فى بيان طريق حصول العلم بأسرار الدين، اللب و هو لب القول فى معنى حدوث العالم، اللباب فى الإشارة إلى كيفية علم الله سبحانه بالأشياء قبل الإيجاد و بعده، الحق المبين فى بيان كيفية التفقه فى الدين، التطهير فى تهذيب الاخلاق و تطهير السر، علم اليقين^{١١٣٩}، أنوار الحكمة و هو مختصر من علم اليقين مع زيادات حكيمية، ميزان القيمة فى معنى الميزان الأخرى مرآة الآخرة فى معرفة يوم الآخر، تشريح العالم، عين اليقين فى أصول علوم الحكماء، الكلمات المكونة فى أصول علوم أهل المعرفة، اللثالى و هو طائفة من المحجة البيضاء فى إحياء إحياء علوم الدين للغزالي^{١١٤٠}، المشرق فى كشف معانى الحقائق عن لباس الاستعارات لتفهيم محبة الله و الأنس به و تهيج الشوق لأهل الذوق، معتصم الشيعة فى أحكام الشريعة و قد تمّ منه كتاب الصلاة، و مقدماتها و متعلقاتها، و مفاتيح الشرائع^{١١٤١} و هو فى معناه إلا أنه فى غاية الإيجاز و قد تمّ بجميع أبوابه، نقد الأصول فى ملخص علم أصول الفقه، الأصول الأصلية فى مآخذ الأحكام بغير ما اشتهر بين الأعلام، راه صواب فى سبب الاختلاف فى

^{١١٣٨} (١). اين كتاب با تصحيح آقاى فلاحى چاپ شده است.

^{١١٣٩} (١). اين كتاب ارزشمند به همت آقاى محسن بيدارفر در انتشارات بيدار قم به چاپ رسیده است.

^{١١٤٠} (٢). كتاب المحجة البيضاء فى تهذيب الأحياء با تصحيح و تعليق استاد على اكبر غفارى و توسط دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ شده است.

^{١١٤١} (٣). شروح اين كتاب در كتاب «ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا» معرفی شده است.

المذاهب و تعيين الحق، ترجمة الطهارة، ترجمة الصلاة، ترجمة الزكاة، ترجمة الصيام، ترجمة الحج، و الشهاب الناقب فى تحقيق وجوب الصلاة الجمعة فى زمن غيبة الإمام عليه السلام رسالة فى بيان حكم أخذ الأجرة على العبادات و الشعائر الدينية، رسالة موجزة فى أحكام الشك و السهو و النسيان فى الصلاة، رسالة فى الجنائز، رسالة فى ثبوت الولاية على البكر فى التزويج، تنوير المواهب و هو تعليقات على تفسير القرآن المنسوب إلى الكاشفى الموسوم بالمواهب العلية تنبه على ما خالف الامامية فى تفسير الآيات و شأن النزول، آينه شاهى و هو طائفة من ضياء القلب مع فوائد أخرى، وصف الخيل، لب الحسنات، زاد العقب المشتملان على خلاصة ما فى منتخب الأورد، غنية الأنام فى معرفة الساعات و الأيام، معيار الساعات و هو قريب من الغنية إلا أنه فارسى، الفتنامه فى ترغيب المؤمنين على

(١). اين كتاب ارزشمند به همت آقاى محسن بيدارفر در انتشارات بيدار قم به چاپ رسیده است.

(٢). كتاب المحجة البيضاء فى تهذيب الأحياء با تصحيح و تعليق استاد على اكبر غفارى و توسط دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم چاپ شده است.

(٣). شروح اين كتاب در كتاب «ویژگیهای اجتهاد و فقه پویا» معرفی شده است.

ص: ٩٧٧

التألف و التأنس، الرفع و الدفع فى ترجمة ما ورد فى رفع الآفات و دفع البليات بالقرآن و الدعاء و العوذة و الرقى و العلاج و الدواء، الأحجار الشداد و السيوف الحداد فى نفى الجواهر الأفراد، و منظومات فى المناجات مع الله تعالى و المعاتبة مع النفس و إبراز التشوقات و النصائح و الحكم و هى گلزار القدس فى الغزليات و الرباعيات و القصائد و المراثى و القطعات، و شوق العشق، و شوق الجمال، و شوق المهدي، و دهر آشوب، و شراب طهور، و آب زلال، و وسيلة الابتهاال، مناجات نامه، و تنفيس المهموم^{١١٤٢} إلى غير ذلك.

و قد كتب رسالة بالخصوص فى تفصيل جميع ما أفرغه فى غالب التصنيف و التأليف مع بيان مقاصد كل منها و عدد أبياتها.

و فى «ضا» بعد تمجيد كتاب مفاتيح هذا المولى الجليل بأنه من أجل كتب الفقه بياناً و أوضحها دليلاً و برهاناً و أفصحها عن موارد الإجماعات و أرمزها بالموجز من العبارات، قال: و قد نقل فى بعض إجازات أصحاب الإشارات عن الشيخ مهدى الفتونى عن أستاذه الأمير محمد صالح الحسينى الأصفهانى الذى هو ختن مولانا المجلسى الثانى إنه قال:

رأيت فى الطيف سيدنا القائم الحجة - عجل الله فرجه - فسألته عن المفاتيح و الكفاية بأيهما نعمل و نأخذ؟ قال: عليكم بالمفاتيح.

^{١١٤٢} (١). و أظن ان رسالة تقوى المحسنين منه (منه رحمه الله).

و فيه قال: و حكى السيّد السعيد نعمة الله الجزائري التنسرى. قال: كان أستاذنا المحقق المولى محمد محسن الكاشاني، صاحب الوافي و غيره مما يقارب مائتى كتاب و رسالة، و كان نشوه فى بلدة قم، فسمع بقدوم السيّد الأجلّ المحقق الإمام الهمام السيد ماجد البحرانى الصّادقى إلى شيراز، فأراد الإرتحال إليه لأخذ العلوم منه، فتردد والده فى الرخصة إليه، ثم بنوا الرّخصة و عدمها على الاستخارة؛ فلما فتح القرآن جاءت الآية:

فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ^{١١٤٣} الآية. ثمّ بعد تفأل بالديوان المنسوب إلى مولانا أمير المؤمنين عليه السّلام فجاءت الأبيات هكذا:^{١١٤٤}

(١). و أظن ان رسالة تقوى المحسنين منه (منه رحمه الله).

(٢). توبه (٩) آيه ١٢٢.

(٣). روضات الجنات، ج ٦، ص ٩٤.

ص: ٩٧٨

و سافر فى الأسفار خمس فوائد

تغرب عن الاوطان فى طلب العلى

و علم و آداب و صحبة «ماجد»

تفرّج همّ و اكتساب معيشة

إلى أن قال: فسافر إلى شيراز و أخذ العلوم^{١١٤٥} الشرعيّة عنه، و قرأ العلوم العقليّة على الحكيم الفيلسوف المولى صدر الدين الشيرازى، و تزوج ابنته، إلى آخر ما نقل عنه^{١١٤٦}.

ثم ليعلم أنّ ظنى فى نسبة التصوف الباطل إليه رحمه الله أنّها فرية بلا مريّة، و الباعث عليها اقتداؤه بأهل هذه الطّريقة فى الموالاة مع الغلاة و الملحدين، و إظهار البراءة من أجلائنا المجتهدين، و عدم اعتناؤه بالمخالفة لإجماع المسلمين، و الإنكار لبعض ضروريّات هذا الدين المبين، و إلّا فبين ما يقوله و يقولونه مع قطع النظر عن هذا القدر المشترك بون بعيد، و إنكاره على

^{١١٤٣} (٢). توبه (٩) آيه ١٢٢.

^{١١٤٤} (٣). روضات الجنات، ج ٦، ص ٩٤.

^{١١٤٥} (١). قال رحمه الله فى حاشية المفاتيح فى باب الخمس: و فى الصحيح خذمال الناصب حينما وجدته و ادفع إلينا الخمس. قيل: المراد به ناصب الحرب للمسلمين لا العداوة لأهل البيت عليهم السّلام للاتفاق على عصمة مال المظهر للشهادتين، كذا سمعته من أستاذنا المحقق السيد ماجد بن هاشم موافقا لما فى ملحقات السرائر (على ابن المؤلف).

^{١١٤٦} (٢). لؤلؤة البحرين، ص ١٢١ - ١٣١.

أطوار هذه الطائفة في حدود ذواتها إنكار بليغ شديد. و قد بالغ في المقالة الثانية و الستين مع مقامتين بعدها من كتاب كلماته الطريفة التي لا يقاس به في الحقيقة كتاب مقامات الحريري المشهور، فضلا عن غيره في التشنيع على هذه الطائفة الغويّة، و التحذير عن مراسمهم الغير المرضية، بكلام هو في إفادته لهذا المعنى صريح، و هو قوله بعد العنوان لمقامته الأولى بقوله:

تقبيح: و من الناس من يزعم أنه بلغ في التصوف و التألّه حدًا يقدر معه أن يفعل ما يريد بالتوجه، و أنه يسمع دعاؤه في الملكوت، و يستجاب نداؤه في الجبروت، تسمى ب «الشيخ و الدرويش» و أوقع الناس بذلك في التشويش، فيفرون فيه أو يفرطون. فمنهم من يتجاوز به حدّ البشر، و آخر يقع فيه بالسوء و الشرّ يحكى من وقائعه و مناماته ما يوقع الناس في الريب، و يأتي في أخباره بما ينزل منزلة الغيب، ربّما تسمعه يقول: قتلت البارحة ملك الروم، و نصرت فئمة العراق، و هزمت سلطان الهند، و قلبت عسكر النفاق، أو صرعت فلانا، يعنى به شيئا آخر نظيره أو أفنيت بهمانا يريد به من لا يعتقد فيه أنه لكبيرة، و ربما تراه يقعد في بيت مظلم لا يسرج فيه أربعين يوما، يزعم أنه يصوم صوما، و لا يأكل فيه حيوانا،

(١). قال رحمه الله في حاشية المفاتيح في باب الخمس: و في الصحيح خذمال الناصب حيثما وجدته و ادفع إلينا الخمس. قيل: المراد به ناصب الحرب للمسلمين لا العداوة لأهل البيت عليهم السلام للاتفاق على عصمة مال المظهر للشهادتين، كذا سمعته من أستاذنا المحقق السيد ماجد بن هاشم موافقا لما في ملحقات السرائر (على ابن المؤلف).

(٢). لؤلؤة البحرين، ص ١٢١ - ١٣١.

ص: ٩٧٩

و لا ينم نوما، و قد يلزم مقاما يردّد فيه تلاوة سورة أيّاما يحسب أنه يؤدى بذلك دين أحد من معتقديه، أو يقضى حاجة من حوائج أخيه، و ربّما يدعى أنه سخر طائفة من الجنة، و وقى نفسه أو غيره بهذه الجنة، افترى على الله أم به جنة.

تبديع: و منهم: قوم يسمون بأهل الذكر و التصوّف يدعون البراءة من التصنع و التكلف يلبسون خرقا و يجلسون حلقا، يخترعون الأذكار و يتغنون بالأشعار، يعلنون بالتهليل و ليس لهم إلى العلم و المعرفة سبيل، ابتدعوا شهيقا و نهيقا و اخترعوا رقصا و تصفيقا^{١١٤٧}، قد خاضوا الفتن و أخذوا بالبدع دون السنن، رفعوا أصواتهم بالنداء و صاحوا الصيحة الشنعاء، أمن الضرب يتألمون، أم من الربّ تتظلمون^{١١٤٨}، أم مع أكفائهم تتكلمون، إن الله لا يسمع بالصّماخ فاقصروا من الصّراخ، أتنادون باعدا أم توقظون راقدا، تعالى الله لا تأخذه السنة و لا تغلّطه الألسنة، سبّحوا تسبيح الحيتان في النّهر و ادعوا ربّكم تضرّعا و خفية و دون الجهر، إنّه ليس منكم ببعيد، بل هو أقرب إليكم من حبل الوريد.

داهية: و من الناس من يدعى علم المعرفة، و مشاهدة المعبود و مجاوزة المقام المحمود، و الملازمة في عين الشهود، و لا يعرف من هذه الأمور إلّا الأسماء و لكنه تلقف من الطّامات كلمات ترددها لدى الأغنياء، كأنّه يتكلم عن الوحي و يخبر عن السّماء

^{١١٤٧} (١). در روضات «تصنيفا» است.

^{١١٤٨} (٢). در روضات «تظلون» است.

ينظر إلى أصناف العباد و العلماء بعين الإزدراء، يقول في العباد إنهم أجراء متعبون و في العلماء إنهم بالحديث عن الله لمحجوبون، و يدعى لنفسه من الكرامات ما لا يدعيه نبي مقرب، لا علما أحكم و لا عملا هذب. يأتي إليه الرعاع الهمج من كل فج أكثر من إتيانهم مكة للحج يزدحم عليه الجمع، و يلقون إليه السمع و ربما يخرون له سجدا كأنهم اتخذوه معبودا، يقبلون يديه و يتهافتون على قدميه، يأذن لهم في الشهوات و يرخص لهم في الشبهات، يأكل و يأكلون، كما تأكل الأنعام، و لا يباليون أمن حلال أصابوا أم من حرام، و هو لحوائهم هاضم و لدينه و اديانهم خاطم، ليحملوا أوزارهم كاملة يوم القيمة و من أوزار الذين يضلونهم بغير علم ألساء ما يزررون، و ليحملن أثقالهم و أثقالا مع أثقالهم، و لبسطن يوم القيمة عما كانوا يفترون، و جعلناهم أئمة يدعون إلى النار و يوم القيمة لا ينصرون، و اتبعناهم في هذه الدنيا

(١). در روضات «تصنيفا» است.

(٢). در روضات «تظنون» است.

ص: ٩٨٠

لعنة و يوم القيمة هم من المقبوحين، أولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم و ما كانوا مهتدين. انتهى.

و في «ضا»: أيضا ثم إن من جملة ما يدلك أيضا على براءة الرجل من هذا الاعتقاد السوء، و بعده عن هذه الطريقة السقيمة الغير المستقيمة بمراحل شتى، ما ذكره عنه السعيد المحدث الجزائرى المتقدم إليه الإشارة في كتابه المقامات الذى هو فى شرح أسماء الله الحسنى بمناسبة شرح لفظ الشهيد، بهذه الصورة: كتب أهل المشهد الرضوى - على مشرفه السلام - إلى شيخنا العلامة المولى محمد محسن القاشانى فى حال استكشاف حال الصوفية، حيث إن بعض الناس يزعم أنه يميل إلى طريقتهم، و الكتابة بالفارسية هكذا.

عرضه داشت بنده كمترين محمد مقيم مشهدى. به عرض مى رساند كه صلاحيت آثار مولانا محمد على صوفى مشهور به «مقرى» تا از دار السلطنه اصفهان به مشهد مقدس مراجعت نموده مكرّر در محافل و مجالس اظهار مى كند كه در باب ذكر جلى كردن و در اثنای تكلم به كلمه طيبه اشعار عاشقانه خواندن و وجد نمودن و رقصیدن و حيوانى نخوردن و چله داشتن و غير ذلك از امورى كه متصوفه به رسم عبادت مى آورند از على جناب معلى القاب آخوندى - دام ظلّه - مرخص و مأذون شده، بلكه مسمّى مذكور در مجلس رفيع الشأن نيز گاهى امثال اينها واقع نمود. استدعا چنان است از حقيقت ماجرا، شيعيان اين جا را اطلاع بخشيد، كه آيا آنچه صلاحيت آثار مزبور به خدام كرام ايشان اسناد مى كند وقوع دارد يا نه؟ اگر چنان چه واقعى داشته باشد به مكان پيروي آن را لازم شمردن و اگر خلاف واقع مذكور ساخته است، دست از اين قسم حركات بکشند.

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم. سبحانك هذا بهتان عظيم! حاشا كه بنده تجويز كنم رسم تعبدى را كه در قرآن و حديث، اذنى در آن وارد نشده باشد، و تعبد رسمى كه از ائمه معصومين عليهم السلام خبرى در مشروعيت آن نرسيده باشد، بلكه نص قرآن به خلاف آن نازل باشد: قال الله تعالى: ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ يعنى بخوانيد پروردگار خود را

از روی زاری و پنهانی به درستی که خدای سبحانه و تعالی دوست نمی‌دارد آنانی را که از حد اعتدال بیرون می‌روند. و در جای دیگر می‌فرماید:

ص: ۹۸۱

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً .. وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ^{۱۱۴۹}؛ یعنی بخوانید پروردگار خود را از روی زاری و ترس و پست‌تر از بلند گفتن.

و در حدیث نیز وارد است که، حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را منع فرمودند از فریاد برآوردن به تکبیر و تهلیل منع بلیغ، و فرمودند که، ندا نمی‌کنید شما کسی را که نشنود یا دور باشد، و سایر امور مذکوره نیز یا منع از آن به خصوص وارد است یا اذن در آن وارد نیست. يعظکم الله أن تعودوا لمثله إن كنتم مؤمنين. و کتب محمد بن مرتضی المدعو بمحسن.

ثم قال السيد الناقل: و قال - یعنی صاحب العنوان فی الکلمات الطریفة: و منهم: قوم یسمون بأهل الذکر و التصوف إلى آخر ما نقلناه عنه من المقامة الوسطی. و قال فی آخره.

انتهی.

و قد طعن علیهم فی موارد کثیرة، فمثل هذا کیف ینسب إلى التصوف.

أقول: و یشهد أيضا ببراءة من هذا المذهب الفاسد و المتاع الکاسد، إن شیخه و أستاذه و الّذی کان قد أكثر علیه اعتماده، و هو المولی صدر الشیرازی صاحب کتاب الأسفار و غیره کان منکرا لطریقة أولئك الملاحدة من صمیم صدره بحيث قد کتب فی ردّهم کتابا سماه کسر الاصنام الجاهلیة فی کفر جماعة الصوفیة لم نذکره فی ذیل ترجمته، و العجب کلّ العجب من صاحب اللؤلؤة حیث حسب الرّجلین جمیعا من هذا الجماعة - إلى أن قال: و لنعم ما قیل فی بعض کتب الرّجال فی ذیل ترجمة هذا المفضال: کان من جهابذة المحدثین، رمی بالتّصوف و حاشاه، ثم حاشاه، بل هو من العرفاء الأماجد، و إنّما صنّف فی العلوم فی مقام التّبع و التفتیش، جریا علی مسالک أرباب الفنون، فتوهم من توهم ما توهم و لا عاصم إلاّ الله. انتهى^{۱۱۵۰}.

و بالجملة: کان المحدث الكاشانی من أرباب العلم و الفهم و المعرفة و المکاشفة و من العرفاء الشامخین و العلماء المحدثین، تفرق الناس فرقا فی مدحه و القدح فیهِ و التعصب له أو علیه و ذلك دلیل علی وفور فضله و تقدمه علی أقرانه. و الکامل من عدت سقطاته

^{۱۱۴۹} (۱). در سوره اعراف آیه ۲۰۵: اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ E است.

^{۱۱۵۰} (۲). روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۰۰.

(۱). در سوره اعراف آیه ۲۰۵: وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ است.

(۲). روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۰۰.

ص: ۹۸۲

و السعيد من حسبت هفواته.

یروی عن جماعة من المشايخ و أساتيد الدين، كالشيخ البهائي، و المولى محمد طاهر القمي، و المولى خليل القزويني، و الشيخ محمد بن صاحب المعالم، و المولى محمد صالح المازندراني، و السيد ماجد البحراني، و الشيخ سليمان الماحوزي، و المولى الصدر محمد بن إبراهيم الشيرازي، إلى غير ذلك.

وله أشعار راتقة ماثوثة في تصانيفه و منها كما في «ضا»:

ذره‌ای درد به همان ^{۱۱۵۱} مایه درمان بردن	به زکاة حسنات است به میزان بردن
ایستادن نفسی نزد مسیحا نفسی	به ز صد سال نماز است به پایان بردن
یک طواف ^{۱۱۵۲} سر کوی ولی حق کردن	به ز صد حج قبول است به دیوان بردن
تا توانی ز کسی بار گرانی برهان ^{۱۱۵۳}	به ز صد ناقه حمر است به قربان بردن
یک گرسنه به طعامی بنوازی روزی ^{۱۱۵۴}	به ز صوم رمضان است به شعبان بردن
یک جو از دوش مدین دینی اگر برداری	به ز صد خرمن طاعات به دیان بردن
به ز آزادی صد بنده فرمان بردار	حاجت مؤمن محتاج به احسان بردن
دست افتاده بگیری ز زمین برخیزد	به ز شبخیزی و شاباش ز یاران بردن

^{۱۱۵۱} (۱). در دیوان فیض کاشانی، ص ۳۱۵ « بر آن » است.

^{۱۱۵۲} (۲). در همان « یک طوافی به سر کوی ولی الهی » است.

^{۱۱۵۳} (۳). در همان « تا توانی اگر از غم دگران برهانی » است.

^{۱۱۵۴} (۴). در همان « بردن غم ز دل خسته دلی در میزان » است.

- (۱). در دیوان فیض کاشانی، ص ۳۱۵ «بر آن» است.
- (۲). در همان «یک طوافی به سر کوی ولی الهی» است.
- (۳). در همان «تا توانی اگر از غم دگران برهانی» است.
- (۴). در همان «بردن غم ز دل خسته دلی در میزان» است.

ص: ۹۸۳

نفس خود را شکنی تا که اسیر تو شود	به ز اشکستن کفّار و اسیران بردن
خواهی ار جان به سلامت ببری تن در ده ^{۱۱۵۵}	طاعتش ^{۱۱۵۶} را ندهی تن، نتوان جان بردن
سر تسلیم بنه، هر چه بگوید بشنو	از خداوند اشارت، ز تو فرمان بردن
دل به دست آر ز صاحبدل و جان از جانان	بخش ^{۱۱۵۷} کل تن بتوان (فیض) به جانان بردن ^{۱۱۵۸}

و له أیضا:

به هوش باش که حرف نگفتنی نجهد	نه هر سخن که به خاطر رسد توان گفتن
یکی زبان و دو گوش است اهل معنی را	اشارتی به یکی گفتن و دو بشنفتن
سخن چه سود ندارد نگفتنش اولی است	که بهتر است ز بیداری عبث، خفتن ^{۱۱۵۹}

^{۱۱۵۵} (۱). در همان، «در ره» است.

^{۱۱۵۶} (۲). در همان، خدمتش.

^{۱۱۵۷} (۳). در همان آمده:

اذا دل به دست آر ز صاحبدل و جان از ز جانبخش گل و تن را نتوان (فیض) به جانان بردن

^{۱۱۵۸} (۴). روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ دیوان فیض، ص ۳۱۵.

^{۱۱۵۹} (۵). دیوان فیض، ص ۳۱۴.

و بالجمله: این شیخ جلیل عظیم الشان در سنه ۱۰۶۱ به سن هشتاد و چهار در بلده کاشان وفات کرد و در آنجا در قبه معروف به «کرامات» مدفون شد.

مخفی نماند که، این مرحوم غیر از ملامحسن ادیب نحوی^{۱۱۶۰} شارح عوامل مائة

(۱). در همان، «در ره» است.

(۲). در همان، خدمتش.

(۳). در همان آمده:

جانبخش

دل به دست آرز صاحبدل و جان از

گل و تن را نتوان (فیض) به جانان بردن

(۴). روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ دیوان فیض، ص ۳۱۵.

(۵). دیوان فیض، ص ۳۱۴.

(۶). فرزند محمد طاهر قزوینی و زنده در ۱۱۲۸، ر. ک: ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۱۸۶؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۰۳.

ص: ۹۸۴

مشهوره است، چه او متأخر است از صاحب ترجمه و از شاگردان آمریزا قوام الدین قزوینی است، و هم از مصنفات اوست شرح او بر نظم شافیه حاجبیه استادش و غیر ذلک.

و هم غیر از ملا محسن شیرازی است که از علما و مجتهدین فارس به شمار رفته و در شیراز سرای خویش در محله سید میر محمد بن موسی الکاظم علیه السلام مدرسه احداث کرده و کتابخانه معتبری بر آن وقف کرده و آن مرحوم، جدّ میرزا محمد رضا بن میرزا محمد مهدی بن ملا محمد محسن است که در اصفهان بوده و بر علامه ثانی سید شهبهانی و جناب حاج

^{۱۱۶۰} (۶). فرزند محمد طاهر قزوینی و زنده در ۱۱۲۸، ر. ک: ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵۴؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۸، ص ۱۸۶؛ روضات الجنات، ج ۶، ص

۱۰۳.

شیخ محمد باقر اصفهانی در فقه و اصول تلمذ کرده و خطّ نسخ را بسیار شیرین و نیکو می‌نوشته به حدی که از اساتید آن صنعت به شمار می‌رفته و در سرعت قلم اعجوبه دنیا بوده. گویند که، ای بسا روزها که یک هزار بیت به خطّ خویش کتابت کرده و قریب چهارصد مجلد کلام الله مجید به خط او تعداد شده که در صفحه روزگار از خود به یادگار گذاشته. و پسرش میرزا ابو القاسم نیز در این صنعت تالی پدر بوده.

محمد بن مسعود السمرقندی أبو النضر - بالضاد المعجمة - المعروف ب «العياشي»^{۱۱۶۱}

شیخ محدث مفسر تفه صدوق، از عیون این طایفه و جلیل القدر و کثیر الاخبار و بصیر به روایت است، و زیاده از دویست کتاب تصنیف کرده^{۱۱۶۲} که از جمله آنهاست:

تفسیر عیاشی^{۱۱۶۳}. و در اول امر به مذهب عامه بوده و احادیث بسیار از ایشان استماع

(۱). در مورد مفسر بزرگوار عیاشی ر. ک: مقدمه تفسیر العیاشی با تحقیق مؤسسه بعثت قم؛ رجال نجاشی، ص ۲۴۷؛ رجال طوسی، ص ۴۹۶؛ فهرست طوسی، ص ۱۳۶؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۴۴؛ معالم العلماء، ص ۹۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۴۰۶؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۳۰۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۹۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۳۱۶؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱: ۹۸، ب ۱؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۹۵؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۲۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۲، ص ۲۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو النضر»، ص ۹۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۵؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۴۱؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۳۷؛ خلاصة الاقول، ص ۷۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۹۲؛ گروهی از دانشمندان شیعه، ص ۱۳.

(۲). ر. ک: فهرست شیخ طوسی، ص ۱۳۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۹۷؛ معالم العلماء، ص ۹۹.

(۳). این تفسیر با تحقیق مؤسسه بعثت قم چاپ شده است.

ص: ۹۸۵

^{۱۱۶۱} (۱). در مورد مفسر بزرگوار عیاشی ر. ک: مقدمه تفسیر العیاشی با تحقیق مؤسسه بعثت قم؛ رجال نجاشی، ص ۲۴۷؛ رجال طوسی، ص ۴۹۶؛ فهرست طوسی، ص ۱۳۶؛ فهرست ابن الندیم، ص ۲۴۴؛ معالم العلماء، ص ۹۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۴۰۶؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۳۰۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴۹۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۳۱۶؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱: ۹۸، ب ۱؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۹۵؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۲۰؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۲، ص ۲۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو النضر»، ص ۹۱۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۵؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۴۱؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۳۷؛ خلاصة الاقول، ص ۷۱؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۹۲؛ گروهی از دانشمندان شیعه، ص ۱۳.

^{۱۱۶۲} (۲). ر. ک: فهرست شیخ طوسی، ص ۱۳۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۹۷؛ معالم العلماء، ص ۹۹.

^{۱۱۶۳} (۳). این تفسیر با تحقیق مؤسسه بعثت قم چاپ شده است.

نموده پس هدایت یافت و از علمای شیعه شد.

و او همان است که تمام ترکه پدرش را که سیصد هزار اشرفی بود انفاق بر علم و حدیث نموده، و خانه‌اش مثل مسجد مملو بود از علما و محدثین و قاری و کاتب؛ یکی کتاب تصنیف می‌کرد و یکی مقابله می‌نمود و دیگری نسخه استنساخ می‌کرد و دیگری تعلیقه می‌نوشت^{۱۱۶۴}.

و بالجمله: نظیر این شیخ است یحیی بن معین - به فتح میم - در میان علمای جمهور. پدرش خراج ری بر دستش بود چون وفات کرد هزار هزار و پنجاه هزار درهم به یحیی ارث رسید. یحیی آن اموال را صرف حدیث کرد.

و حکى أنه خلف من الكتب مائة مطر و ثلاثين قمطرا و أربع حباب شرايية مملوّة كتباً، و نقل أنه كتب بيده ستمائة ألف حديث و قال في حقه أحمد: كلّ حديث لا يعرفه يحیی فليس بحديث. قيل: إنّه تشرف بأن غسل على السرير الذي غسل عليه النبي و حمل عليه.

توفى سنة ۲۳۳ بالمدينة المعظمة.

و بالجمله: كان شيخنا العياشي أكثر أهل المشرق علما و أدبا و فضلا و فهما و نبلا في زمانه، و كان له مجلس للعام و مجلس للخاص^{۱۱۶۵} - شكر الله مساعيه الجميلة. و من تلاميذه و غلمانه - في مصطلح أهل الرجال -، الشيخ أبو عمرو و محمد بن عمر بن عبد العزيز الكشي صاحب كتاب الرجال المشهور.

محمد مسیح بن المولى إسماعيل الفدشكوتى الفسوى المشهور به «آخوند مسیحا»^{۱۱۶۶}

در فارس نامه ناصری^{۱۱۶۷} است که، او از اکابر فضلاى اعلام و ادبای ذوی الاحترام

(۱). ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۵۱.

(۲). رجال طوسی، ص ۴۹۷.

^{۱۱۶۴} (۱). ر.ک: رجال نجاشی، ص ۳۵۱.

^{۱۱۶۵} (۲). رجال طوسی، ص ۴۹۷.

^{۱۱۶۶} (۳). در مورد آخوند مسیحا ر.ک: ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۸۵؛ الذریعه، ج ۴، ص ۳۶۱ و ج ۱۷، ص ۱۳۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۲، ص ۲۲؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۳۹۲؛ تذکره حزین، ص ۱۳.

^{۱۱۶۷} (۴). فارسنامه ناصری با تصحیح و تحشیه دکتر رستگار فسایی، ج ۲، ص ۱۳۹۲؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۱۳؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی، ج ۱، ص ۳-۴؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۷۴ و ۵۳۱.

(۳). در مورد آخوند مسیحا ر. ک: ریحانة الأدب، ج ۵، ص ۳۸۵؛ الذریعه، ج ۴، ص ۳۶۱ و ج ۱۷، ص ۱۳۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۲، ص ۲۲؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۳۹۲؛ تذکره حزین، ص ۱۳.

(۴). فارسنامه ناصری با تصحیح و تحشیه دکتر رستگار فسایی، ج ۲، ص ۱۳۹۲؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۱۳؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارسی، ج ۱، ص ۳-۴؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۷۴ و ۵۳۱.

ص: ۹۸۶

است. خدمت قدوة الانام آقا حسین خونساری کسب کمالات نموده، به زیور اجتهاد رسید و سال‌ها به منصب شیخ الاسلامی مملکت فارس در شیراز برقرار بود و در سنه ۱۱۲۷ در قریه فدشکو- که موطن اصلی او بود- وفات یافت. و نزدیک به نود سال زندگانی نمود و قصیده طئانه در مدح مولای متقیان فرموده است و چند بیت از آن را ثبت نمودم:

فضلی و مجدی و إتقانی و معرفتی	باتوا بأجمعهم أسباب حرمانی
لو قلب الدهر أوراقي لصادفها	آیات لقمان فی أشعار سبحان
دنیای قد ملکنتی ^{۱۱۶۸} فهی باکیه	تحوهما ^{۱۱۶۹} الدمع و العینان عینان
من لی بعاصف شمالال یبلغنی	إلی الغری فیلقینی و ینسانی
إلی أذی فرض الرحمن طاعته	علی البریه من جن و إنسان
علی علیه السّلام المرتضی الحاوی مدائحه	أسفار توراة بل آیات قرآن
ما استعین بشمالال و لا قدم	من ترب ساحته طوبی لأجفانی

فقیر گوید که، این قصیده در حاشیه نهج البلاغه مطبوعه در ایران ثبت شده^{۱۱۷۰} هرکه خواهد به آنجا رجوع نماید، و من در کرمانشاهان زیارت کردم حواشی او را بر حواشی خفری بر شرح تجرید، به خطّ سید اجل عالم آسید جعفر موسوی و تاریخش سنه ۱۱۵۴ [بود].

محمد بن المشهدی

گذشت به عنوان محمد بن جعفر بن علی. رضوان الله علیه.

^{۱۱۶۸} (۱). در همان « نکلتنی » است.

^{۱۱۶۹} (۲). در همان « نجومها » است.

^{۱۱۷۰} (۳). نیز در الغدیر؛ نجوم السماء؛ نجم ثانی، و فارس‌نامه ناصری.

(۱). در همان «ثکلتنی» است.

(۲). در همان «نجومها» است.

(۳). نیز در الغدير؛ نجوم السماء؛ نجم ثانی، و فارس نامه ناصری.

(۴). برای مزید اطلاع ر. ک: ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵۰؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۲ و ۱۴۱ و ج ۲۲، ص ۴۳۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۷۰.

ص: ۹۸۷

أبو العلماء العظام و فخر الفضلاء الكرام از افاضل معاصرین «ح مل». عالم ماهر در عربیت و ریاضی و حکمت و احادیث، صاحب رساله وجیزه است در مسائل توحید و رساله ای در ریاضی و حواشی بر تعلیقات میرزا رفیعا نائینی. وفات کرد به مرگ فجأة سنه ۱۰۹۲^{۱۱۷۲} و او پدر سید ابراهیم است که گذشت ترجمه اش.

محمد بن معصوم الرضوی المشهدی المعروف ب «السید القصیر»^{۱۱۷۳}

سید سند و عالم مؤید و فقیه کامل مسدد از اجله افاضل سادات رضویه ارض اقدس بود. والدش حاج میرزا معصوم نیز عالمی زاهد و فاضلی عابد و از مردم اعتزال جسته و به هیچ وجه متصدی حکومت و مرافعات نمی گشته و می فرموده که، من خود را گویا در کنار جهنم می بینم. در سنه ۱۲۳۲ وفات کرد و در کفشگاه صحن عتیق رضوی مدفون گشت. و نجل جلیلش حاج سید محمد مذکور در عتبات عالیات تلمذ کرده بر استاد بهبهانی و علامه طباطبائی و آشیخ جعفر نجفی. پس از مراجعت از عتبات عالیات به مشهد مشرف گشته و چهار سال در مدرسه بالاسر مشغول افاضه فنون فقهیه بوده. پس مسافرت کرد به اصفهان و در آنجا زوجه ای اختیار کرد.

^{۱۱۷۱} (۴). برای مزید اطلاع ر. ک: ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۵۰؛ الذریعه، ج ۶، ص ۱۲ و ۱۴۱ و ج ۲۲، ص ۴۳۸؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۷۰.

^{۱۱۷۲} (۱). بین سال های ۱۰۹۱-۱۰۹۹ درگذشته است.

^{۱۱۷۳} (۲). در مورد سید قصیر به این منابع نیز می توان مراجعه کرد: الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۳۳۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۳۷؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۴۸۷؛ الأعلام، ج ۷، ص ۳۲۶؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۴۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۷؛ مصفی المقال، ص ۴۴۴؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۵؛ الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۹ (مقدمه)؛ هدیه الاحباب، ص ۱۵۶؛ در پاورقی فهرست کتابخانه رضویه، ج ۵، ص ۴۶۰ آمده است که جهت شهرتش به قصیر برای امتیاز از میرزا محمد رضوی است که او نیز از خاندان مؤلف و مجاز از او بوده.

خداوند پسری به او عنایت فرمود موسوم به «آقا میرزا حسین» فاضل و عالم و فقیه. و بعد از چند سالی از اصفهان به مشهد مراجعت کرد و ملجأ مردم گردید و در آن اعوام، حج بیت الله الحرام گذاشت و مکرر به زیارت عالیّه تشرّف می‌جسته تا در آخر عمر مبتلا به فلج شد. به تهران سفر کرد برای معالجه و معالجه نشد چون از معالجه خود مأیوس شد به عزم تشرّف به اعتبار مقدسه از تهران حرکت کرد، در قم وفات نمود. و این در سنه ۱۲۵۵ بود. پس جنازه‌اش را به ارض اقدس حمل کردند و در جوار امام مطهرّ مابین مسجدین پشت سر و بالاسر به خاک سپردند. و جماعتی از برکات آن

(۱). بین سال‌های ۱۰۹۱-۱۰۹۹ درگذشته است.

(۲). در مورد سید قصیر به این منابع نیز می‌توان مراجعه کرد: الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۳۳۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۳۷؛ مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۴۸۷؛ الأعلام، ج ۷، ص ۳۲۶؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۴۲؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۷؛ مصفی المقال، ص ۴۴۴؛ احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۵؛ الفوائد الرجالیه، ج ۱، ص ۶۹ (مقدمه)؛ هدیه الاحباب، ص ۱۵۶؛ در پاورقی فهرست کتابخانه رضویه، ج ۵، ص ۴۶۰ آمده است که جهت شهرتش به قصیر برای امتیاز از میرزا محمد رضوی است که او نیز از خاندان مؤلف و مجاز از او بوده.

ص: ۹۸۸

سید به مرتبه علم و کمال رسیدند.

و از برای اوست مصنّفاتی، مانند مصابیح در فقه (تمام)؛ و اعلام الوری از اول طهارت تا مبحث تیمم، و شرحی بر مقداری از لمعه دمشقیه، کتابی در رجال و غیر ذلک - رضوان الله علیه - انتهى ملخصا من فردوس التواریخ^{۱۱۷۴}.

و فی «کلمة» قال فی ترجمته: و له إمام ببعض العلوم الغریبه. حدّثنی السید الوالد رحمه الله إنه زاره لما جاء لزيارة الكاظمین فوجد بین یدیه کتابا ضخما فأخذ الوالد و نظر فيه فإذا هو فی علمی الجفر و الکیمیا. فسأله عن مصنفه. فقال: إنه من تصنیفاتی و إملاءات السید الأجل، أخیکم العلامه السید عیسی قدس سره. كان عمّنا السید عیسی معروفا بالعلوم الغریبه، و كان السید محمد قد تلمذ علیه و خدمه. و ربّما سافر إلى اصفهان فإذا وردھا أكثر فی إكرامه و إعظامه علماؤها خصوصا رفقاؤه فی الدرس. كالحاج محمد إبراهيم الكرباسی و السید محمد باقر حجة الإسلام.

محمد معصوم بن محمد مهدی بن حبیب الله الموسوی العاملی الکرکی^{۱۱۷۵}

فاضل عالم محقق جلیل القدر. شیخ الاسلام بوده در اصفهان. وفات کرد در سنه ۱۰۶۵.

^{۱۱۷۴} (۱). فردوس التواریخ، ص ۱۲۰.

^{۱۱۷۵} (۲). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۰.

فاضل محقق عالم مشهور در عصر خود یکی از اساتید شهید ثانی، صاحب موجز نفیسی، و غایة القصد فی معرفة الفصد است.

محمد بن مکّي بن محمد بن حامد العاملي الجزيني^{١١٧٧}

الشیخ الإمام، أستاذ فقهاء الأنام، رئیس المذهب و الملة و رأس المحققين الأجلة،

(١). فردوس التواريخ، ص ١٢٠.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٨٠.

(٣). امل الآمل، ج ١، ص ١٨٠؛ اعيان، ج ٤٧، ص ٣٥.

(٤). در مورد شهید اول - رضوان الله عليه - ر. ک: شهداء الفضيله، ص ٨٠؛ امل الآمل، ج ١، ص ١٨١؛

ص: ٩٨٩

محيي ما درس من سنن المرسلين و محقق حقائق الأولين و الآخرين، شيخ الطائفة بغير جاحد و واحد هذه الفرقة و أيّ واحد، الجامع في معارج السعادة أقصى مدارج العلم و رتبة الشهادة، شيخنا الأعظم الإمام السعيد شمس الدين، أبو عبد الله الشهيد أفته الفقهاء عند جماعة من الأساتيد، جامع فنون العقلية و النقلية و حاوي صنوف الفضائل و الكمالات.

قال في «ضا»: هذا الرجل الأجل الأجل هو المراد بالشهيد الأول و بالشهيد المطلق أيضا في كلمات جميع أهل الحقّ، و كان رحمه الله بعد مولانا المحقق على الإطلاق أفته جميع فقهاء الآفاق و أفضل من انعقد على إكمال خبريته و أستاذيته اتفاق أهل الوفاق، و توحدّه في حدود الفقه و قواعد الأحكام، مثل تفرد شيخنا الصدوق في نقل أحاديث أهل البيت الكرام عليهم السلام و مثل تسلّم شيخنا المفيد و سيّدنا المرتضى رحمهما الله في الأصول و الكلام و إلزام أهل الجدل و الألدّ من الخصام، و

^{١١٧٤} (٣). امل الآمل، ج ١، ص ١٨٠؛ اعيان، ج ٤٧، ص ٣٥.

^{١١٧٧} (٤). در مورد شهید اول - رضوان الله عليه - ر. ک: شهداء الفضيله، ص ٨٠؛ امل الآمل، ج ١، ص ١٨١؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٣، ٢٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هشتم)، ص ٢٠٥؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ٤٦ و ٤٧، ص ٥٩؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٧٧؛ الأعلام، ج ٧، ص ٣٣٠؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٨٤، ج ٢، ص ٢٢٩ و ج ٣، ص ١٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٢، ص ٤٧؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٩١؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٠٣؛ تاريخ ادبيات صفا، ج ٣، ص ٢٢٧؛ لغت نامه دهخدا، «شهيد اول»، ص ١٣٢؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٧٢١؛ شذرات الذهب، ص ٩٦٤؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٤٢؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٥٧٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٣٧؛ و چاپ جديد خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣٠٢؛ المقابيس، ص ١٨؛ حياة الامام الشهيد الاول؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ١٨٥؛ شهيد اول فقيه سرپداران از محمد حسن امانی، مقدمه اللمعة الدمشقيه با تحقيق آفاي كلانتر؛ مقدمه البيان، تحقيق آفاي محمد حسون، چاپ بنياد فرهنگي امام المهدي عليه السلام؛ تکملة امل الآمل، ص ٣٦٤، رقم ٣٥٤؛ الضياء اللامع، ص ١٣٢؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٥، ص ١٦.

شيخنا الطوسي في سعة الدائرة و تذييل الأرقام و كثرة الأساتيذ و التلامذة من الأجلء الأعلام، و محمد بن إدريس الحلّي في [تنقيح الحرام و] تمشية النّفص و الإبرام، و نصير الدين الطوسي في حلّ مشكلات الأنام، و نجم الأئمة الرّضى في تنقيح النّحو و الصرف على سبيل الإحكام، و المحقّق الخونساري في توقّد القريحة و التّصرّف الجيّد في كلّ مقام، و سمينا العلّامة المجلسي رحمه الله في تقديم مراسم الحكم و الآداب الشرعية إلى اذهان الخواصّ و إفهام العوام، و امامنا المروّج البهبهاني في إحقاق الحقّ و إبطال بائر الباطل [و تسجيل المرام] من الأوّهام. انتهى^{١١٧٨}.

و بالجملة: ولد شيخنا الشهيد رحمه الله سنة ٧٣٤، و ارتحل إلى العراق، و تلمذ على تلامذة العلّامة أوائل بلوغه و هم جماعة كثيرة، و أجازته فخر المحقّقين رحمه الله في داره بحلة سنة ٧٥١.

روضات الجنات، ج ٧، ص ٣، ٢٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هشتم)، ص ٢٠٥؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ٤٦ و ٤٧، ص ٥٩؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٧٧؛ الأعلام، ج ٧، ص ٣٣٠؛ الذريعة، ج ١، ص ٢٨٤، ج ٢، ص ٢٢٩ و ج ٣، ص ١٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٢، ص ٤٧؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ١٩١؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٠٣؛ تاريخ ادبيات صفا، ج ٣، ص ٢٢٧؛ لغت نامه دهخدا، «شهيّد اول»، ص ١٣٢؛ سفينة البحار، ج ١، ص ٧٢١؛ شذرات الذهب، ص ٩٦٤؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٤٢؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٥٧٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٣٧؛ و چاپ جديد خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣٠٢؛ المقابس، ص ١٨؛ حياة الامام الشهيد الاول؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ١٨٥؛ شهيد اول فقيه سربداران از محمد حسن امانی، مقدمه للمعة دمشقيه با تحقيق آقاي كلانتر؛ مقدمه البيان، تحقيق آقاي محمد حسون، چاپ بنياد فرهنگي امام المهدي عليه السلام؛ تكملة امل الآمل، ص ٣٦٤، رقم ٣٥٤؛ الضياء اللامع، ص ١٣٢؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٥، ص ١٦.

(١). روضات الجنات، ج ٧، ص ٤.

ص: ٩٩٠

و السيد عميد الدين في الحضرة الحائرية، و ابن نما بعد هذا التاريخ بسنة، و كذا ابن معية بعده بسنة، إلى غير ذلك ممّا ليس مقام نقله. و من تأمل إلى طرق اجازات علمائنا على كثرتها و تشتتها، و جدها كلها تنتهي إلى هذا الشيخ المعظم و لم يعثر على طريق لا يمر عليه إلّا قليل أشار اليه صاحب المعالم في إجازته.

و قال الشهيد قدس سرّه في إجازته لابن الخازن: و أما مصنّفات العامّة و مروياتهم فإنّي أروى عن نحو من أربعين شيخا من علمائهم بمكّة و المدينة و دار السلام بغداد و مصر و دمشق و بيت المقدس و مقام الخليل إبراهيم عليه السلام^{١١٧٩}. و من تأمل في مدّة عمره الشريف و هو إثنان و خمسون سنة و مسافرتة إلى تلك البلاد و تصانيفه الرائقة في الفنون الشرعية و أنظاره

^{١١٧٨} (١). روضات الجنات، ج ٧، ص ٤.

^{١١٧٩} (١). ر.ك: بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٩٠.

الدقيقة و تبحره فى الفنون العربية و الأشعار و القصص النافعة - كما يظهر من مجاميعه - يعلم أنه من الذين اختارهم الله لتكميل عباده و عمارة بلاده و إن كل ما قيل أو يقال فى حقه فهو دون مقامه و مرتبته.

قال فى «مل»: له كتب، منها: كتاب الذكرى خرج منه الطهارة و الصلاة، جلد؛ كتاب الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، خرج منه أكثر الفقه لم يتم؛ كتاب غاية المراد فى شرح نكت الإرشاد؛ و كتاب جامع البين من فوائد الشرحين، جمع فيه بين شرحى تهذيب الأصول للسيد عميد الدين و السيد ضياء الدين رأيت به بخط الشهيد الثانى رحمه الله، و كتاب البيان فى الفقه لم يتم؛ و رسالة الباقيات الصالحات؛ و اللعة الدمشقية فى الفقه؛ و الأربعون حديثاً؛ و الألفية فى فقه الصلاة اليومية؛ و رسالة فى قصر من سافر بقصد الإفطار و التقصير، و النفلية؛ و خلاصة الاعتبار فى الحج و الاعتمار؛ و القواعد؛ و رسالة التكليف؛ و إجازة مبسطة حسنة لولدى الشيخ على بن نجدة رأيتها بخطه، و عدة إجازات، و كتاب المزمار و غير ذلك.^{١١٨٠} انتهى.

قلت: و له مجاميع فى ثلاث مجلدات. مجلدان منها بخط الشيخ الجليل شمس الدين محمد بن على الجبعاى جدّ شيخنا البهائى صاحب الكرامات و المقامات، و هو قد نقلها من خط الشيخ الشهيد رحمه الله، و المجلد الآخر بخط بعض أحفاد الشهيد نقله عن خطه «حك» ٣٧٢.

(١). ر. ك: بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٩٠.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٨١.

ص: ٩٩١

و هذه المجلدات كالبسائين النضرة و الحدائق الخضرة التى فيها ما تشتهيبه الأنفس و تلذ الأعين. مشتملة على رسائل مستقلة فى الأحاديث و العلوم و الأدبية و الأشعار و الأخبار المستخرجة من الأصول و الحكايات و النوادر و غيرها خالية عن الهزليات التى توجد فى أمثالها. نعم يوجد فيها بعض اللطائف و الطرائف فى أحد المجاميع بلغ من عناية الصوفية بكثرة الأكل إن كان نقش خاتم بعضهم: **أَكْلُهَا دَائِمٌ**، و آخر: **آتِنَا غَدَاءَنَا**، و آخر: **لَا تَبْقَى وَ لَا تَذَرُ**؛ و فسّر بعضهم: **الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ** بالخلال المجيئة بعد الطعام و اليأس منه، و فسّر بعضهم: **بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا** فقال: هم الذين يثردون و يأكل غيرهم، و قيل: هم الذين لا سكاك لهم فى أيام البطيخ. و قال بعضهم: العيش فيما بين الخشبتين: الخوان و الخلال و لقبوا الطشت و الإبريق إذا قدام المائدة، بمبشر و بشير و بعدها بمنكر و نكير.

و فى مجموعة أخرى: أبو معتب الحسين بن منصور الحلاج الصوفى كان جماعة يستشفون ببوله، و قيل: إنه ادعى الربوبية و وجد له كتاب فيه إذا صام الإنسان ثلاثة أيام بلياليها و لم يفطر و أخذ و ريقات هندبا، فأفطر عليه أغناه عن صوم رمضان، و من صلى فى ليلة ركعتين من أول الليل إلى الغداة أغنته عن الصلاة بعد ذلك، و من تصدق بجميع ما يملك فى يوم واحد أغناه

^{١١٨٠} (٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٨١.

عن الحج، و إذا أتى قبور الشهداء بمقابر قريش فأقام فيها عشرة أيام يصلي و يدعو و يصوم و لا يفطر إلا على قليل من خبز الشعير و الملح، أغناه ذلك عن العبادة.

و فى هذه المجموعة مختصر الجعفریات و ذكر الدر الذى وجد فى الكوفة و عليه منقوش البيتان المعروفان، و نظائر أخرى له، لا مناسبة لنقله.

و فى «خك»: أيضا عدّ المجلسى رحمه الله من جملة كتب الشهيد كتاب الاستدراك، فى الفصل الأول من أول بحاره^{١١٨١}.

و قال فى الفصل الثانى: و مؤلفات الشهيد مشهورة كمؤلفها العلامة، إلا كتاب الاستدراك، فإننى لم أظفر بأصل الكتاب، و وجدت أخبارا مأخوذة منه بخط الشيخ الفاضل محمد بن على الجبعى، و ذكر أنه نقلها من خطّ الشهيد - رفع الله درجته^{١١٨٢}. انتهى.

و هذا غفلة عجيبة منه؛ فإن الشهيد ينقل عن الاستدراك فى المأخذ الذى ذكره و وصل إلينا بحمد الله تعالى، و صرح بأنه من القدماء.

(١). بحار الأنوار، ج ١، ص ١٠.

(٢). همان، ص ٢٩.

ص: ٩٩٢

قال فى موضع من تلك المجموعة: هذه من الدعوات مولانا الإمام أبى عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: فى دخلاته على المنصور. و قد ذكر صاحب الاستدراك منها ثلاثا و عشرين، و هو يروى عن الشيخ جعفر بن محمد بن قولويه و طبقته، و عن جماعة بمصر و خراسان^{١١٨٣}. انتهى.

فعدّ الاستدراك من كتبه سهو ظاهر. انتهى^{١١٨٤}.

و فى «مل»: و قد ذكره السيد مصطفى النفرشى فى رجاله فقال: الشيخ الطائفة و ثقته، نقى الكلام، جيد التصانيف، له كتب [كثيرة] منها: البيان و الدروس و القواعد. روى عن فخر الدين [فخر المحققين] محمد بن حسن العلامة. انتهى^{١١٨٥}.

^{١١٨١} (١). بحار الأنوار، ج ١، ص ١٠.

^{١١٨٢} (٢). همان، ص ٢٩.

^{١١٨٣} (١). مجموعة الشهيد، ص ١٤٧.

^{١١٨٤} (٢). خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ٢، ص ٣١١.

^{١١٨٥} (٣). تقد الرجال، ص ٣٣٥.

وله شعر جيّد، منه: قوله و يروى لغيره:

غينا بنا عن كلّ من لا يريدنا
و من صدّ عنا حسبه الصّدّ والقلاب^{١١٨٦}
و إن كثرت أوصافه و نعوته
و من فاتنا يكفيه أنا نفوته^{١١٨٧}

و قوله:

عظمت مصيبة عبدك المسكين
الأولياء تمتّعوا بك في الدّجى
فطردتني عن قرع بابك دونهم
أوجدتهم لم يذنبوا فرحمتهم
إن لم يكن للعفو عندك موضع
للمذنبين فأين حسن ظنوني^{١١٨٨}
في نومه عن مهر حور العين
بتهجّد و تخشّع و حنين
أ ترى لعظم جرائمى سبقوني
أم أذنبوا فعفوت عنهم دوني

قلت: و رأيت بخط «ح مل» في حاشية «مل» و ينسب إليه:

دمشق دمشق فلا تأتها
فسوق الفسوق بها قائم
و إن غرّك الجامع الجامع
و فجر الفجور بها طالع^{١١٨٩}

(١). مجموعة الشهيد، ص ١٤٧.

(٢). خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ٢، ص ٣١١.

^{١١٨٦} (٤). در روضات «و الجفا» است.

^{١١٨٧} (٥). روضات الجنات، ج ٢، ص ٥٩١ و ج ٢، ص ١٠.

^{١١٨٨} (٦). همان، ص ٥٩١.

^{١١٨٩} (٧). امل الآمل، ج ١، ص ١٨٢.

(٣). نقد الرجال، ص ٣٣٥.

(٤). در روضات «و الجفا» است.

(٥). روضات الجنات، ج ٢، ص ٥٩١ و ج ٢، ص ١٠.

(٦). همان، ص ٥٩١.

(٧). امل الآمل، ج ١، ص ١٨٢.

ص: ٩٩٣

ثمّ قال «ح مل» فى المتن: و كانت وفاته سنة ٧٨٦، اليوم التاسع من جمادى الأولى. قتل بالسيف، ثمّ صلب، ثمّ رجم، ثمّ احرق بدمشق فى دولة بيدر و سلطنة برقوق بفتوى القاضى برهان الدين المالكى و عباد بن جماعة الشافعى بعد ما حبس سنة كاملة فى قلعة الشام، و فى مدة^{١١٩٠} ال بس ألف اللعة الدمشقية فى سبعة أيّام و ما كان يحضره من كتب الفقه غير المختصر النافع.

و كان سبب حبسه و قتله أنه و شى به رجل من أعدائه و كتب محضرا يشتمل على مقالات شنيعة عند العامة من مقالات الشيعة و غيرهم، و شهد بذلك جماعة كثيرة و كتبوا عليه شهاداتهم، و ثبت ذلك عند قاضى صيدا، ثم اتوا به إلى قاضى الشام فحبس سنة، ثم أفتى الشافعى بتوبته و المالكى بقتله. فتوقف عن التوبة خوفا من أن يثبت عليه الذنب و أنكر ما نسبوه إليه للتقية فقالوا: قد ثبت ذلك عليك و حكم القاضى لا ينقض و الإنكار لا يفيد.

فغلب رأى المالكى لكثرة المتعصبين عليه. فقتل ثمّ صلب ثمّ رجم ثمّ أحرق^{١١٩١} - قدّس الله روحه - سمعنا ذلك من بعض المشايخ و رأينا بخط بعضهم، و ذكر أنه وجدته بخط المقداد تلميذ الشهيد. انتهى.

و فى «حك»: و اعلم أنه رحمه الله أوّل من لقّب بالشهيد، و أوّل من هدّب كتاب الفقه عن نقل أقاويل المخالفين و ذكر آراء المبدعين. و قد أكمل الله تعالى له النعمة، و جعل العلم و الفضل و التقوى فيه و فى ولده و أهل بيته.

أمّا زوجته فى الأمل: أمّ على زوجة الشيخ الشهيد كانت فاضلة فقيهة عابدة، و كان الشهيد رحمه الله يثنى عليها و يأمر النساء بالرجوع إليها^{١١٩٢}. و أمّا ولده: فمن الذكور: الشيخ رضى الدين أبو طالب محمد، و الشيخ ضياء الدين أبو القاسم - أو أبو الحسن - على و قد مر ذكرهما، و أنّهما من الفقهاء المشايخ الأجلاء. و الشيخ جمال الدين أبو منصور الحسن. فى الأمل: فاضل محقق فقيه، يروى عن أبيه. و قد أجاز له و لأخيه رضى الدين أبى طالب محمد، و لأخيه ضياء الدين أبى القاسم على.

^{١١٩٠} (١). يظهر من شرح اللعة انه لم يكن ذلك فى الحبس فراجع (منه رحمه الله).

^{١١٩١} (٢). قلت: كان كل لك برحبة قلعة دمشق ٩، ج ١، سنة ٧٨٦ (منه رحمه الله).

^{١١٩٢} (٣). امل الآمل، ص ١٩٣ و ٢١٤.

و من ١١٩٣ أحفاد الشيخ ضياء الدين الشيخ خير الدين بن عبد الرزاق بن مكّي بن

(١). يظهر من شرح اللمعة انه لم يكن ذلك في الحبس فراجع (منه رحمه الله).

(٢). قلت: كان كل لك برحبة قلعة دمشق ٩، ج ١، سنة ٧٨٦ (منه رحمه الله).

(٣). امل الآمل، ص ١٩٣ و ٢١٤.

(٤). همان، ص ٦٧ و ٥٨.

ص: ٩٩٤

عبد الرزاق بن ضياء الدين على.

في الرياض: هو من أجلة أحفاد شيخنا الشهيد قدس سره. فاضل عالم، فقيه متكلم، محقق مدقق، جامع للعلوم العقلية و النقلية و الأدبية و الرياضية، و كان معاصرا للشيخ البهائي و هو قد سكن بشيراز مدة طويلة و قد نقل أنه لما ألف البهائي كتاب الحبل المتين أرسله إليه بشيراز ليطالع فيه و يستحسنه. و كان البهائي يعتقد و يمدحه، و بعد ما طالعه كتب عليه التعليقات، و حواشي و تحقيقات بل مؤاخذات أيضا.

و لهذا الشيخ أولاد و احفاد، و هم إلى الآن موجودون يسكنون في بلدة طهران، و منهم:

الشيخ خير الدين المعاصر لنا، و هو أيضا رجل مؤمن صالح فاضل خير لا بأس به.

و بالجملة: سلسلته خلف عن سلف كانوا أهل الخير و البركة اسما و رسما، و له من المؤلفات كتب في الفقه و الرياضى و غيرهما. انتهى ١١٩٤.

و من الإناث: أم الحسن فاطمة المدعوة ب «ست المشايخ». في الأمل: إنها قد كانت عالمة فاضلة فقيهة، سالحة عابدة. سمعت من المشايخ مدحها و الثناء عليها. تروى عن أبيها و عن ابن معية شيخ والدها - اجازة - و كان أبوها يتنى عليها و يأمر النساء بالافتداء بها و الرجوع عليها في أحكام الحيض و الصلاة و نحوها. ١١٩٥ انتهى.

١١٩٣ (٤). همان، ص ٦٧ و ٥٨.

١١٩٤ (١). رياض العلماء، ج ٢، ص ٢٦٠.

١١٩٥ (٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٩٣ و ٢١٣؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣٠٦ - ٣٠٨.

و قال فى التكملة: الشىخة أم الحسن، ستّ المشايخ^{١١٩٦}، بنت الشهيد الأول، رأيت صورة و ثيقتها الّتى كتبت لأخويها أحببت ذكرها هنا ليعلم فضلها. قالت بعد الخطبة: أما بعد فقد و هبت الست فاطمة ام الحسن أخويها الشيخ أبا طالب محمد و أبا القاسم عليا، سلالة السعيد الأكرم و الفقيه الأعظم، عمدة الفخر و فريد الدهر، عين الزمان و وحيدة، محيى مراسم الاثمة الطاهرين - سلام الله عليهم أجمعين - مولانا شمس الملة و الحق و الدين، محمد بن أحمد بن حامد بن مكى - قدس الله سره - المنتسب لسعد بن معاذ أمّا - قدس الله أرواحهم - جميع ما يخصها من تركة أبيها فى جزين و غيرها هبة شرعية ابتغاء لوجه الله تعالى و رجاء لشوابه

(١). رياض العلماء، ج ٢، ص ٢٦٠.

(٢). امل الآمل، ج ١، ص ١٩٣ و ٢١٣؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣٠٦ - ٣٠٨.

(٣). براى مزيد اطلاع در مورد مخدره عالمه، فاضله فقيهه، ستّ المشايخ نیز ر. ک: اعيان الشيعه، ج ٤١ قديم و ج ٨، ص ٣٨٨ چاپ جديد؛ روضات الجنات، چاپ اول، ص ٥٢٣، س ١٧، باب الميم؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ٥١٧؛ تراجم اعلام النساء، ج ٢، ص ٢٣٩؛ گلزار اكبرى، ص ٥٩؛ امل الآمل، ج ١، ص ١٩٤؛ ريحانة الادب، مقدمه اللمعة دمشقيه، چاپ جناب آقاى كلانتر، ج ١، ص ١٢٠.

ص: ٩٩٥

الجزيل و قد عوضا عليها كتاب التهذيب للشيخ رحمه الله، و كتاب المصباح له، و كتاب من لا يحضره الفقيه، و كتاب الذكرى لأبيها رحمه الله، و القرآن المعروف ب «هدية على بن المؤيد» [على بن المؤيد كان ملك خراسان و ما والاها فى زمان الشهيد]. و قد تصرف كل منهم و الله الشاهد عليهم و ذلك فى اليوم الثالث من شهر رمضان العظيم قدره الذى هو من شهور سنة ٨٢٣. و الله على ما نقول وكيل و شهد بذلك خالهم المقدم، علوان بن أحمد بن ياسر و شهد الشيخ على بن الحسين بن الصبانع، و شهد بذلك الشيخ فاضل بن مصطفى البعلبكي. انتهى.

فانظر إلى إيثارها و كمال تعلقها بكتب الفقه و الحديث. انتهى.

و قال فى «ضا» فى ترجمة هذه المخدرة الجليلة: شىخة الشيعة و عيبة العلم الباذخ فاطمة المدعوة كما عرفته ب «ستّ المشايخ» بمعنى سيّدة رواة الأخبار و رئيسة نقلة الآثار عن السادة البررة الأطهار عليهم السلام، الى أن قال: و نظيرة هذه العاملة العاملة المرضية فى طائفة الشيعة الإمامية هى سميتها المعاصرة لها أيضا، بل المحدثّة إيّاها ظاهرا فاطمة ابنة السيّد ابن

^{١١٩٦} (٣). براى مزيد اطلاع در مورد مخدره عالمه، فاضله فقيهه، ستّ المشايخ نیز ر. ک: اعيان الشيعه، ج ٤١ قديم و ج ٨، ص ٣٨٨ چاپ جديد؛ روضات الجنات، چاپ اول، ص ٥٢٣، س ١٧، باب الميم؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ٥١٧؛ تراجم اعلام النساء، ج ٢، ص ٢٣٩؛ گلزار اكبرى، ص ٥٩؛ امل الآمل، ج ١، ص ١٩٤؛ ريحانة الادب، مقدمه اللمعة دمشقيه، چاپ جناب آقاى كلانتر، ج ١، ص ١٢٠.

معية المذكور - حشرها الله مع سيّدة النساء في يوم النشور - فإن الظاهر أنها أيضا كانت مدعوّة ب «سيّدة المشايخ» رواية عن أبيها الرواية كما في مكنتبات بعض الرّخاين [المشايخ ظ].

و لعلّ ثالثتهما العفيفة الصّالحة الفقيهة الفاضلة، بنت مولانا المجلسي رحمه الله الأول التي هي أكبر أخوات مجلسينا الثاني و زوجة مولانا محمد صالح المازندراني التي هي والدة ولده الجليل النبيل المشتهر ب «الآقا هادي» - كما قد أشير إلى ذلك في ذيل ترجمة والدها الفقيه الأوّاه - فليراجع إن شاء الله - انتهى^{١١٩٧}.

قلت: و لعلّ رابعتهن حميدة^{١١٩٨} بنت مولانا محمد شريف الرويدشتي من توابع الأصفهان الفاضلة العالمة العارفة بالفقه و علم الرجال، صاحبة حواشي و تدقيقات على كتب الحديث كالاستبصار و غيره، و كان أبوها العالم الفاضل من تلامذة شيخنا البهائي رحمه الله يننى عليها و يسمّيها ب «علّامة» بالتائين، و من غريب ما اتّفق إنّها تزوجت برضا أمّها برجل جاهل من أهل تلك القرية من أقربائها.

(١). روضات الجنات، ج ٧، ص ٢٥ و در روضات: في مكنتبات بعض الرخاين كما في المتن.

(٢). در مورد اين بانوى دانشمند ر. ك: رياض العلماء، ج ٥، ص ٤٠٤؛ الذريعه، ج ١، ص ١١٤؛ رياض الشريعه، ج ٤، ص ١٨٥.

ص: ٩٩٤

و خامستهن فاطمة^{١١٩٩} بنت حميدة المذكورة هي أيضا كانت فاضلة عالمة عابدة ورعة و من غريب ما اتّفق في حقها أيضا أن زوجها من رجل قروي أسوأ من بدوى، و كان في الفهاهه كالباقل و في الحماقة كزوج والدتها و هو غير عاقل.

و سادستهن الشبيخة فاطمة بنت الشيخ محمد بن أحمد بن عبد الله بن حازم العكبرى^{١٢٠٠} فاضلة عالمة فقيهة، و هي من مشيخة السيد تاج الدين محمد بن معية الحسنى، و يروى عنها الشيخ الشهيد بتوسط السيد بن معية المذكور.

و سابعتهن فاطمة^{١٢٠١} بنت السيد رضى الدين على بن طاووس رحمه الله قال: في سعد السعود^{١٢٠٢}:

^{١١٩٧} (١). روضات الجنات، ج ٧، ص ٢٥ و در روضات: في مكنتبات بعض الرخاين كما في المتن.

^{١١٩٨} (٢). در مورد اين بانوى دانشمند ر. ك: رياض العلماء، ج ٥، ص ٤٠٤؛ الذريعه، ج ١، ص ١١٤؛ رياض الشريعه، ج ٤، ص ١٨٥.

^{١١٩٩} (١). براى مزيد اطلاع ر. ك: اعيان الشيعه، ج ٢، ص ٢٥٦ و ج ٤٢؛ تذكرة القبور، ص ٤٧٥؛ مفاخر اسلام، ج ٤، ص ٣٦٤؛ تراجم اعلام النساء، ج ٢، ص ٣٠؛ الاعلام زرکلى، ج ٢، ص ٢١٩؛ الذريعه، ج ١٠، ص ١١٤؛ اعيان النساء عبر العصور المختلفه، ص ٩٨؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٤٠٦؛ رياض الشريعه، ج ٥، ص ٢٣.

^{١٢٠٠} (٢). براى مزيد اطلاع نسبت به اين بانوى روشن ضمير ر. ك: اعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام، ج ٤، ص ٩٥؛ اعيان الشيعه، ج ٤٢، ص ٨ و ٣٩١ و ج ٥، ص ٢٣؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ٥٢٦؛ اعيان النساء عبر العصور المختلفه، ص ٥٠٩.

وقفت مصحفاً تاماً أربعة أجزاء على ابنتي الحافظة القرآن الكريم فاطمة حفظته و عمرها دون تسع سنين و أجاز السيد قدس سره لها و لأختها - كما هو مذكور في حاله - و كانت بنته الأخرى أيضاً عالمة.

قال في كشف المحجة^{١٢٠٣} مخاطباً لولده: و اعلم يا بني أحضرت أختك شرف الأشراف - الخ.

و ثامنتهن أمّ السيد بن طاووس أيضاً كانت من أجلة العلماء كما في الرياض^{١٢٠٤}.

و تاسعتهن بنت الشيخ على المنشار^{١٢٠٥} زوجة شيخنا البهائي و قد أشرنا إلى نبذ من فضلها في ترجمة زوجها.

(١). برای مزید اطلاع ر. ک: اعیان الشیعه، ج ٢، ص ٢٥٦ و ج ٤٢؛ تذکرة القبور، ص ٤٧٥؛ مفاخر اسلام، ج ٤، ص ٣٦٤؛ تراجم اعلام النساء، ج ٢، ص ٣٠؛ الاعلام زرکلی. ج ٢، ص ٢١٩؛ الذریعه، ج ١٠، ص ١١٤؛ اعیان النساء عبر العصور المختلفه، ص ٩٨؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٤٠٦؛ ریاحین الشریعه، ج ٥، ص ٢٣.

(٢). برای مزید اطلاع نسبت به این بانوی روشن ضمیر ر. ک: اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ٤، ص ٩٥؛ اعیان الشیعه، ج ٤٢، ص ٨ و ٣٩١ و ج ٥، ص ٢٣؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ٥٢٦؛ اعیان النساء عبر العصور المختلفه، ص ٥٠٩.

(٣). در مورد ایشان ر. ک: اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ٤، ص ٨٦؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ٤٥٥؛ ریاحین الشریعه، ج ٥، ص ٢٤؛ اعیان الشیعه، حرف فاء.

(٤). سعد السعود، ص ٢٦.

(٥). كشف المحجه، فصل ١٠٣.

(٦). رياض العلماء، ج ٥، ص ٤٠٨.

^{١٢٠١} (٣). در مورد ایشان ر. ک: اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، ج ٤، ص ٨٦؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ٤٥٥؛ ریاحین الشریعه، ج ٥، ص ٢٤؛ اعیان الشیعه، حرف فاء.

^{١٢٠٢} (٤). سعد السعود، ص ٢٦.

^{١٢٠٣} (٥). كشف المحجه، فصل ١٠٣.

^{١٢٠٤} (٦). رياض العلماء، ج ٥، ص ٤٠٨.

^{١٢٠٥} (٧). در مورد این زن دانشمند ر. ک: رياض العلماء، ج ٥، ص ٤٠٧؛ ریحانة الادب، ج ٦، ص ٢٦٣؛ ریاحین الشریعه، ج ٤، ص ٢٢٥؛ مفاخر اسلام، ج ٤، ص ٣٦٥؛ منتجب التواریخ، ص ٦٨٥؛ اختران تابناک، ج ١، ص ٣٥٣؛ اعیان الشیعه، ج ٦، ص ٨٦؛ حرف فاء؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ٢، ص ٥٢١؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٠؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ٢٦٨؛ اعیان النساء عبر العصور المختلفه، ص ٣٣٥.

(٧). در مورد این زن دانشمند ر. ک: ریاض العلماء، ج ٥، ص ٤٠٧؛ ریحانة الادب، ج ٦، ص ٢٦٣؛ ریاحین الشریعه، ج ٤، ص ٢٢٥؛ مفاخر اسلام، ج ٤، ص ٣٦٥؛ منتجب التواریخ، ص ٦٨٥؛ اختران تابناک، ج ١، ص ٣٥٣؛ اعیان الشیعه، ج ٦، ص ٨٦، حرف فاء؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ٢، ص ٥٢١؛ تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ٣٠؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ٢٦٨؛ اعیان النساء عبر العصور المختلفه، ص ٣٣٥.

ص: ٩٩٧

و عاشرتهن بنت السید المرتضی علم الهدی^{١٢٠٦}. كانت عالمة فاضلة جلیلة، تروی عن عمّها کتاب نهج البلاغه، و یروی عنها الشیخ عبد الرحیم البغدادی المعروف ب «ابن الإخوة» یروی عنه شیخنا الأجل قطب الدین سعید بن هبة الله الراوندی.

و بالجملة: كان والد الشهيد جمال الدين أبو محمد مكّي رحمه الله من تلامذة الشيخ العلامة الفاضل نجم الدين طومان و المترددین إليه إلى حين سفره إلى الحجاز الشريف، و وفاته بطيبة في نحو سنة ثمان و عشرين و سبعمائة أو ما قاربها - رحمة الله عليهم أجمعين.

قال في «ضا»: ثم ليعلم أنّي رأيت بخطّ شيخنا الشهيد الثاني رحمه الله على ظهر مجموعة من الرسائل النفسية و كان جميعها^{١٢٠٧} بخطّه الشريف يقينا رواية منظومة أخرى للشيخ الشهيد شمس الدين بن مكّي رحمه الله في بيدمر لما حبسه في قلعة دمشق بهذه الصورة:

يا أيها الملك المنصور بيدمر	بكم خوارزم و الأقطار يفتخر
إني أراعي لكم في كلّ آونة ^{١٢٠٨}	و ما جنيت لعمرى كيف أعتذر
لا تسمعنّ في أقوال الوشاة فقد	باؤوا بزور و إفك ليس ينحصر
و الله و الله إيماننا مؤكّدة	إنّي برئ من الإفك الذي ذكروا
عقيدتي مخلصا حبّ النبي و من	أحبّه و صحاب كلّهم غرر
يكفيك في فضل صديقّ و صاحبه	فارقه الحقّ في أقواله عمر

^{١٢٠٦} (١). درباره ترجمه این عالم فاضله و یاد کردی از او ر. ک: مقدمه منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه راوندی، ج ٩، ص ٣٤؛ الكنى و الألقاب، ج ٣، ص ٥٨؛

سید رضی مؤلّف نهج البلاغه، ص ٩٤٠؛ ریاحین الشریعه، ج ٤، ص ٢٢٣؛ اعلام النساء المؤمنات، ص ٢٧٠؛ اعیان النساء، ص ٢٨٣؛ دائرة المعارف تشیع، ج ٣، ص ٤٢٤؛ مفاخر اسلام، ج ٤، ص ٣٦٥؛ منتجب التواریخ، ص ٦٨٥.

^{١٢٠٧} (٢). در روضات: «جميعا» است.

^{١٢٠٨} (٣). آون به فارسيه يعنى هنگام، و الجمع آونة (منه رحمه الله).

جوار أحمد في دنيا و آخرة
و الخير عثمان و المنعوت حيدرة
سعداهم و ابن عوف ثم عاشرهم
ألفقه و النحو و التفسير يعرفني
و آية الغار للألباب معتبر
و طلحة و زبير فضلهم شهر
أبو عبدة قوم بالتقى فخرها
ثم الأصولان و القرآن و الأثر

إلى أن قال:

(١). دربارہ ترجمہ این عالم فاضلہ و یاد کردی از او ر. ک: مقدمه منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغه راوندی، ج ٩، ص ٣٤؛
الكنى و الألقاب، ج ٣، ص ٥٨؛ سيد رضى مؤلف نهج البلاغه، ص ٩٤٠؛ رباحين الشريعة، ج ٤، ص ٢٢٣؛ اعلام النساء
المؤمنات، ص ٢٧٠؛ اعيان النساء، ص ٢٨٣؛ دايرة المعارف تشيع، ج ٣، ص ٤٢٤؛ مفاخر اسلام، ج ٤، ص ٣٦٥؛ منتخب
التواريخ، ص ٦١٥.

(٢). در روضات: «جميعا» است.

(٣). آون به فارسىه يعنى هنگام، و الجمع آونة (منه رحمه الله).

ص: ٩٩٨

فامنن أميرى و مخدومى على رجل
فى كل عام لنا حجّ و كان لنا
محمد شاه سلطان الملوك بقى
ثم الصلاة على المختار سيدنا
و اغنم دعائى سرارا بعد إذ جهروا
فى خدمة النّجل فى ذا العام مختصر
ممتعا بحماكم عمره عمر...
و الآل و الصّحب طرا بعده زمر

خدمه المملوك المظلوم و الله، محمد بن مكّي الشامى. انتهى ١٢٠٩.

فاعتبروا يا أولى الأبصار بما يعمله الدنيا مع عباد الله الأبرار و اذكروا هذا الشهيد المظلوم بما يفرح به روحه الشريف عند مواليه الأطهار في بحبوحة جنّات تجرى من تحتها الأنهار. انتهى^{١٢١٠}.

و مما ينبغي التنبيه في هذا المقام ما ذكره شيخنا الأجل القمقام في «حك» و هو: إن كتاب الدروس غير تام، لا يوجد فيه من أبواب الفقه: الضمان، العارية، الوديعة، المضاربة، الإجارة، الوكالة، السبق و الرماية، النكاح، الطلاق، الخلع، المباراة، الإيلاء، الظهار، العهد، الحدود، القصاص، الديات، و نهض لإكماله و إتمامه العالم الجليل السيد جعفر الملحوس، و ذكر في آخره: إنه لما رآه حسرة بين العلماء نذبت نفسى على قلة البضاعة و عدم الفراق و كؤود الزمان و جور أهله، أطمعت نفسى فى إكماله، فنقد ما أطمعت نفسى فيه إلى أن ذكر بعض الوصايا لولده.

منها: عليك يا بنى بإجلال العلماء العاملين الذين لم يتخذوا العلم بضاعة للدنيا، الذين شروا أنفسهم لله، الذين مدحهم الله تعالى فى محكم كتابه بقوله سبحانه: **وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ**^{١٢١١}.

و تدبر ما قلت لك و تحفظ عنى ما أوصيتك به هنا، و فى كتابنا الموسوم بالمنتخب، تكن من الفائزين؛ فهناك قد بسطت لك قولى فيما أردتكم به. إلى أن قال: و وافق الفراق من جمعه و كتابته آخر نهار العصر سادس عشرين شهر رجب الأصعب المبارك سنة ٨٣٦ هجرية نبوية على يد العبد الضعيف جعفر بن أحمد الملحوس الحسنى. انتهى^{١٢١٢}.

(١). روضات الجنات، ج ٧، ص ١٩ و ٢٠.

(٢). همان، ص ٢٠.

(٣). عنكبوت (٢٩) آيه ٦٩.

(٤). اكمال الدروس (مخطوط) به نقل از خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣١٠.

ص: ٩٩٩

و هذا الكتاب الشريف موجود إلى الآن فى مدرسة فاضلخان المتصلة بالحرم الشريف الرضوى - على مشرفه السلام - و لم أجد للسيد المذكور ترجمة فيما عندى من تراجم العلماء إلا أنه يظهر من هذا الكتاب علو فهمه، و تجرّه و استقامته.

و فى آخر بلدة الحلة [صحن وسيع] فيه قبة عالية تعرف هناك ب «قبة الشيخ منتجب الدين يحيى بن سعيد ابن عم المحقق».

^{١٢١٠} (٢). همان، ص ٢٠.

^{١٢١١} (٣). عنكبوت (٢٩) آيه ٦٩.

^{١٢١٢} (٤). اكمال الدروس (مخطوط) به نقل از خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٣١٠.

و يقال: فى القبة المذكورة قبر سيف الدولة ابن ديبس ممصرّ الحلة، و ليس لهما أثر محررّ أو صخرة أو تاريخ. و على الصخرة الكاشى المثبتة على باب القبة منقوش بخطّ قديم:

بسم الله الرحمن الرحيم. هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ^{١٢١٣}. هذا قبر العالم الفاضل الكامل قدوة العارفين و عمدة العاملين، سرّ علوم أهل البيت، المنزه فى فتواه عن عسى و لعلّ و ليت، مشيدّ قواعد الإرشاد و ممهد شرائع السداد، مالك أزيمة الفضل بتقريره و سالك مسالك العدل بتهديبه و تحريره، جامع ما تفرق من الاوصاف، حاوى ما تعجز عن شرح منهاجه ألسن الوصّاف، تذكرة الفقهاء و تبصرة العلماء، و لمعة يستغنى بها الاقتباس العلوم و ذكرى يتوصّل بها إلى إثبات كل منطوق و مفهوم، كاشف مشكلات الدروس، شمس الملة و الحق و الدنيا و الدين السيد محمد جلال الدين بن جعفر ملحوس - أسكنه الله فسيح الجنان، و جاد على ذلك الوجه الجميل بالعارض الهتان - انتهى.

فهو صاحب التكملة و لعلّه مدفون مع والده - و الله العالم^{١٢١٤}.

محمد مكّي بن محمد بن الحسن بن زين الدين^{١٢١٥}

شيخ جليل شرف الدين از ذريه شيخ شمس الدين ابو عبد الله محمد بن مكّي شهيد است و از تصانيف اوست سفينة نوح و الدرّة المضيئة فى الدعوات المأثورة و غيرها از علمای مائة ثانية عشر است.

(١). زمر (٣٩) آيه ٩.

(٢). خاتمه مستدرک، چاپ جديد، ج ٢، ص ٣٠٩ - ٣١١.

(٣). اعيان الشيعه، ج ٤٧، ص ٤٩؛ تكملة امل الآمل، ص ٢٢٩؛ ماضى النجف، ص ٦٥٣؛ شهداء الفضيله، ص ٩٢؛ الذريعه، ج ٨، ص ١٠٧، ج ١١، ص ٣٠١، ج ١٢، ص ٢٠٤ و ج ١٤، ص ٢٠٠.

ص: ١٠٠٠

و فى «كمله» فى ترجمة المولى محمد رضا بن عبد المطلب التبريزى: العالم العامل، المحدثّ الفقيه، قال: أثنى عليه الشيخ الجليل شرف الدين محمد مكّي العاملى صاحب سفينة نوح و الدرّة المضيئة فى الإجازة التى كتبها له فى النجف الأشرف سنة ١١٧٨.

^{١٢١٣} (١) زمر (٣٩) آيه ٩.

^{١٢١٤} (٢) خاتمه مستدرک، چاپ جديد، ج ٢، ص ٣٠٩ - ٣١١.

^{١٢١٥} (٣) اعيان الشيعه، ج ٤٧، ص ٤٩؛ تكملة امل الآمل، ص ٢٢٩؛ ماضى النجف، ص ٦٥٣؛ شهداء الفضيله، ص ٩٢؛ الذريعه، ج ٨، ص ١٠٧، ج ١١، ص ٣٠١، ج ١٢، ص ٢٠٤ و ج ١٤، ص ٢٠٠.

سيد عالم فقيه تلميذ صاحب قوانين است. رساله مبسوطي نوشته در احوال ابو بصير رحمه الله^{١٢١٧}. وفات کرده در حدود سنه ١٢٤٦.

محمد مهدي الشهرستاني

ببايد ترجمه‌اش در مهدي الشهرستاني.

محمد مهدي بن علي اصغر القزويني^{١٢١٨}

قال في «مل». فاضل عالم محقق ماهر صالح ثقة معاصر، له كتب، منها: كتاب عين الحياة في الأدعية مع ترجمة فضلها، و كتاب الانتقاد في النحو، شرح المجلد لمولانا الخليل، و شرح شواهد الإنتقاد، و رسالة التحقيق في أن لفظ الجلالة ليس علما، و رسالة غنية الطالب في الإباحة و التخيير المستفاد من الصيغة و العاطف؛ و فهرس الكافية البديعة للصفى الحلبي؛ و رسالة في المؤنثات السماعية و أحكامها، و حواش على الشرح العربي لكتاب التوحيد لمولانا الخليل القزويني، و حواش على معنى اللبيب. نقلت أسماء كتبه المذكورة من خطه، و كذا جملة من أحوال فضلاء قزوين المعاصرين كتب بها إلى.

انتهى.

و له أيضا كتاب زخر العالمين في شرح دعاء الصنمين و هو شرح لطيف بالفارسية ينقل فيه عن المولى الخليل و الآقا رضى، و يعبر عن كل واحد منهما بالأستاذ و فرغ منه في

(١). فرهنگ تراجم نگاران؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١٢٩١-١٢٩٢؛ معارف الرجال، ج ٣، ص ٨٧؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٧٠؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٧٥.

(٢). رساله عديمة النظير.

(٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٠٨؛ سيمای تاريخ و فرهنگ قزوين، دفتر دوم، ص ١٠٣٩؛ مينودر، ج ٢، ص ٦٧٤.

ص: ١٠٠١

^{١٢١٦} (١). فرهنگ تراجم نگاران؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١٢٩١-١٢٩٢؛ معارف الرجال، ج ٣، ص ٨٧؛ روضات الجنات، ج ٥، ص ٣٧٠؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٧٥.

^{١٢١٧} (٢). رساله عديمة النظير.

^{١٢١٨} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٢٠٨؛ سيمای تاريخ و فرهنگ قزوين، دفتر دوم، ص ١٠٣٩؛ مينودر، ج ٢، ص ٦٧٤.

ذى القعدة من سنة ١١١٩.

محمد مهدي بن محمد باقر الحسيني المشهدي^{١٢١٩}

سيد فاضل محقق جليل القدر معاصر «ح مل». صاحب كتاب المسلمين في الأصول.

محمد مهدي بن هداية الله الموسوي^{١٢٢٠}

قال في «حك» في بيان تعداد الشهداء من العلماء: و السيد السند العلامة الآميرزا محمد مهدي بن الآميرزا هداية الله الموسوي الإصبهاني، المجاور في المشهد الغروي [الرضوي ظ]، الذي يروي عن الأستاذ الأكبر آقا [آغا] باقر البهبهاني، و العالم الكامل الشيخ مهدي الفتوني و غيرهما، صاحب المؤلفات الرائقة التي منها شرحه على الدروس و رسالة لطيفة في صلاة الليل و آدابها، كثيرة الفوائد. قتله الظالم نادر ميرزا سبط السلطان الغازي نادرشاه في قصة مذكورة في التواريخ، و كان ذلك في سنة ١٢١٧. و له ذرية طيبة فيها علماء فقهاء ادباء، أئمة للجمعة و الجماعة، و عليهم تدور رضى أغلب أمور الناس في الدنيا و الدين، في المشهد المقدس الرضوي - على مشرفه السلام - و غيرهم.

قلت: و سيأتي ترجمة هذا السيد الجليل السعيد و كيفية شهادته و ذكر بعض ذريته في مهدي الشهيد.

محمد النائيني مولانا ميرزا رفيع الدين^{١٢٢١}

فاضل محقق جليل القدر، معاصر «ح مل» صاحب شرح كافي و غيره. رواية مي كند از علامه مجلسي رحمه الله.

(١). همان، ص ٣٠٩.

(٢). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٦٨؛ شهداء الفضيله؛ تاريخ علماء خراسان، ص ٥٤-٥٧؛ منتخب التواريخ، ص ٦٨٨؛ ديوان مرحوم حاج ميرزا حبيب رضوي (مقدمه آقاي حسن حبيب) از ص ٨٦ به بعد؛ گنجينه دانشمندان، ج ٧، ص ١٣٥؛ جولة في الاماكن المقدسه، ص ١٤٩؛ وحيد بهبهاني، ص ٢١٠؛ خدمات متقابل اسلام و ايران، ج ٢، ص ٦٤٢.

(٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٩.

^{١٢١٩} (١). همان، ص ٣٠٩.

^{١٢٢٠} (٢). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٦٨؛ شهداء الفضيله؛ تاريخ علماء خراسان، ص ٥٤-٥٧؛ منتخب التواريخ، ص ٦٨٨؛ ديوان مرحوم حاج ميرزا حبيب رضوي (مقدمه آقاي حسن حبيب) از ص ٨٦ به بعد؛ گنجينه دانشمندان، ج ٧، ص ١٣٥؛ جولة في الاماكن المقدسه، ص ١٤٩؛ وحيد بهبهاني، ص ٢١٠؛ خدمات متقابل اسلام و ايران، ج ٢، ص ٦٤٢.

^{١٢٢١} (٣). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٩.

ص: ۱۰۰۲

محمد بن نجده^{۱۲۲۲}

مشهور به «ابن عبد العلی» شمس الدین. شیخ عالم فاضل از تلامذه شیخ شهید رحمه الله است.

محمد نجف الکرمانی أصلا و المشهدی موطناً

عالم عارف ادیب فاضل محدث. در کتاب المآثر و الآثار است که، آن جناب؛ مشرب عرفان و طریقه اخباریان، در یک هزار و دو بیست و نود و دو (۱۲۹۲) مجاوراً به مشهد درگذشت، و آثار بسیار گذاشت از آن جمله است: خلاصة الأنساب، و غناء الادیب فی فهم مغنی اللیب، و شرح خطبة الزهراء، و شروح دعاء کمیل و جوشن و صباح، و کتاب جامع الاحادیث. انتهى.

و بدان که، از برای خطبه مبارکه حضرت زهرا- سلام الله علیها- شروح بسیار شده^{۱۲۲۳} از جمله شرح عالم ادیب جلیل حاج میرزا محمد علی قراجه‌داغی^{۱۲۲۴} و دیگر شرح سید سند بارع و رع عالم جلیل آسید محمد تقی قمی^{۱۲۲۵} معاصر- ائده الله- است.

محمد النجم آبادی الطهرانی^{۱۲۲۶}

عالم عامل، فقیه کامل، کان صائناً لنفسه، مخالفاً لهواه متبعاً لأمر مولاه. کان علی الطريقة المستقیمة فی القول و العمل علی نهج السلف الصالح، کان من تلامذة الفاضل

(۱). همان.

(۲). ر. ک: کتابنامه حضرت زهرا علیها السلام از آقای ناصر انصاری قمی، و فاطمه علیها السلام در آینه کتاب از آقای اسماعیل انصاری زنجانی که در آن ۱۱۵۵ کتاب مستقل به ۱۹ زبان زنده دنیا درباره حضرت فاطمه علیها السلام اشاره کرده است.

(۳). نام کتاب اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء علیها السلام است که با تحقیق آقای سید هاشم میلانی منتشر شده است.

^{۱۲۲۲} (۱). همان.

^{۱۲۲۳} (۲). ر. ک: کتابنامه حضرت زهرا علیها السلام از آقای ناصر انصاری قمی، و فاطمه علیها السلام در آینه کتاب از آقای اسماعیل انصاری زنجانی که در آن ۱۱۵۵ کتاب مستقل به ۱۹ زبان زنده دنیا درباره حضرت فاطمه علیها السلام اشاره کرده است.

^{۱۲۲۴} (۳). نام کتاب اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء علیها السلام است که با تحقیق آقای سید هاشم میلانی منتشر شده است.

^{۱۲۲۵} (۴). نام این شرح، الدرّة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء علیها السلام است. ۱۹۰ صفحه خشتی دارد.

^{۱۲۲۶} (۵). درباره ترجمه یا یادکردی از این فقیه بزرگوار ر. ک: المآثر و الآثار، ص ۱۴۳؛ علماء معاصرین، ص ۳۳۶؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۴۲.

(٤). نام این شرح، الدرّة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء علیها السلام است، ١٩٠ صفحه خشتی دارد.

(٥). درباره ترجمه یا یادکردی از این فقیه بزرگوار ر. ک: المآثر و الآثار، ص ١٤٣؛ علماء معاصرین، ص ٣٣٦؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ٢٤٢.

ص: ١٠٠٣

العلامة الأنصاری. و له خلف صالح فاضل كامل الآغا حسين - سلمه الله - و هو فی زماننا فی طهران مرجع للحكومة الشرعية.

محمد النسابة تقی الدين ١٢٢٧

سید فاضل محقق. صاحب «فه» او را مدح و ثنا فرموده. در سنه ١٠١٩ وفات کرده.

قال المولى محمد أمين الاسترآبادى فى وصفه: أعظم العلماء المحققين، وحيد عصره و فريد دهره، السيد السند و العلامة الأوحد، سيد العلماء المحققين و قدوة الأتقياء المقدسين، الشاه تقی الدين محمد النسابة.

قال فى «كلمة»: هو الشاه تقی الدين محمد الشيرازى النسابة. كان عالما فاضلا من تلامذة العلامة فتح الله الشيرازى، و له مناظرات مع ميرزا جان الشيرازى من علماء الجمهور فى المباحث الحكمية. كان يدرس فى الشيراز فى المعقول و المنقول، و كان يحضر درسه أكثر الفضلاء و يستفيدون من علمه، و كان من علماء عصر الدولة الصفوية هو و أخوه المير غياث الدين، و هما من بيت علم و جلالة و رياسة كان لهما مقام عظيم عند سلاطين الصفوية ذكرهما فى عالم آرا.

و للشاه تقی المذكور أخ يسمى بالمير غياث الدين محمد و المشتهر ب «ميران الحسنى»، و كان من أجلة العلماء فى عصر الشاه طهماسب، و كان نقيب النقباء، ثم نال الصدارة فى آخر أيام الشاه طهماسب و كان من المثرين. و له ولدان جليلان: الميرزا محمد مخدوم كان من أفاضل عصره و عقلاء دهره؛ و الآخر الميرزا محمد أمين، صالح تقى ورع. نقل عن عالم آرا.

محمد بن نظام الدين الاسترآبادى

فاضل فقيه، محقق مدقق. صاحب شرح الفيه شهيد و غيره. زيارت كردم خط شريفش را در ظهر كتاب امالى كه به خط عالم فاضل ابن السكون است نزد داعى. و هذا صورة خطه الشريف: طالعه مستفيدا العبد الفقير إلى الله البارئ محمد بن نظام بن على

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٩؛ تاريخ عالم آراى عباسى، ص ١١٤.

١٢٢٧ (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٠٩؛ تاريخ عالم آراى عباسى، ص ١١٤.

ص: ۱۰۰۴

الاسترآبادی - أحسن الله عقباه - فی أول ربيع السنة ۸۱۳.

محمد بن نما الحلّی^{۱۲۲۸}

الشیخ نجیب الدین أبو إبراهیم کان من فضلاء وقته و علماء عصره، له كتب، یروی عن ابن إدريس، و یروی المحقق عن جعفر بن الحسن الحلّی عنه.

محمد هادی بن معین الدین محمود وزیر فارس بن غیاث الدین شیرازی^{۱۲۲۹}

فاضل متقن در ذکا و ادب. وفات کرده سنه ۱۰۴۱، و صاحب «فه» او را مدح و ثنای بسیار کرده.

محمد بن هارون^{۱۲۳۰}

شیخ عالم مقرب، أبو عبد الله، فاضل جلیل، صالح فقیه، صاحب کتاب مختصر التبیان در تفسیر قرآن، و کتاب متشابه القرآن، و کتاب اللحن الجلی و اللحن الخفی، و غیر ذلك.

و او از مشایخ محمد بن المشهدی صاحب مزار کبیر است و والدش هارون معروف به «کال» است.

محمد بن هاشم بن الأمير شجاعت علی الهندی الغروی^{۱۲۳۱}

عالم فاضل، فقیه أصولی، له إمام ببعض العلوم. کان تقوی النسب، غروی المولد و المنشأ. کان طفلاً عند وفاة والده فرّباه الشیخ سلیمان الخمایسی، و ربی أخاه السید علی و زوجها بابنتی الشیخ محمد حسن صاحب الجواهر فصارا من العلماء. مات السید علی

(۱-۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۰.

^{۱۲۲۸} (۱-۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۰.

^{۱۲۲۹} (۱-۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۰.

^{۱۲۳۰} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۱؛ خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ۳، ص ۲۶.

^{۱۲۳۱} (۴). هدیه الرازی، ص ۱۵۶؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۸۳؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۱۰؛ احسن الودیعہ، ج ۲، ص ۱۸۲؛ اعیان الشیعہ، ج ۴۹، ص ۱۱۰ و ج ۵۱، ص ۱۰؛ الأعلام، ج ۷، ص ۳۵۳؛ معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۷۶؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۶۸؛ مصفی المقال، ص ۴۵۰؛ الحصون المنیعہ، ج ۴، ص ۴۸۷؛ الذریعہ، ج ۴، ص ۳۸۵، ج ۶، ص ۱۶۱، ج ۷، ص ۳۰، ج ۱۲، ص ۱۳۶ و جلدهای دیگر.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۱؛ خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ۳، ص ۲۶.

(۴). هدیه الرازی، ص ۱۵۶؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۸۳؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۱۰؛ احسن الودیعہ، ج ۲، ص ۱۸۲؛ اعیان الشیعہ، ج ۴۹، ص ۱۱۰ و ج ۵۱، ص ۱۰؛ الأعلام، ج ۷، ص ۳۵۳، معارف الرجال، ج ۲، ص ۳۷۶؛ نقباء البشر، ج ۲، ص ۷۶۸؛ مصفی المقال، ص ۴۵۰؛ الحصون المنیعہ، ج ۴، ص ۴۸۷؛ الذریعہ، ج ۴، ص ۳۸۵، ج ۶، ص ۱۶۱، ج ۷، ص ۳۰، ج ۱۲، ص ۱۳۶ و جلدہای دیگر.

ص: ۱۰۰۵

و كان الأكبر و أفضل من أخيه و بقى السيد محمد، و كان من تلامذة الشيخ محسن خنفر، و العلامة الأنصاری ثم يحضر درس السيد حجة الإسلام الميرزا الشيرازی، و كان رحمه الله من شدة صداقته و حسن طويته، يظهر بعض علومه الجفرية و أمثالها، و له مصنّفات كثيرة كشوارح الأعلام فى شرح الشرائع؛ و الصراط المستقيم، و المنهج القويم فى شرح المختصر النافع، و مختصر المراسم؛ و غاية الإيجاز، و الحقائق؛ و الكشكول. توفى ۲۹ شعبان سنة ۱۳۲۳ - «كمله».

محمد بن هانى المغربى الأندلسى شيخ أبو القاسم^{۱۳۲۲}

فاضل شاعر، صحيح الاعتقاد. وفات کرد در سنه ۳۶۲. و از برای اوست اشعار بسيارى در مدح امير المؤمنين عليه السلام. و از برای اوست ديوان شعرى نيكو، و معاصر بوده با متنبى شاعر. ابن شهر آشوب او را از شعراى اهل بيت عليهم السلام شمرده و فرموده كه، نسبت دادند او را به غلو. چون متنبى به جانب مصر حركت کرد شنيد كسى مى خواند اين شعر ابن هانى را:

(شعر):

فإن الشباب مشى القهقرى^{۱۳۲۳}

تقدّم خطأ و تأخر خطأ

متنبى گفت كه، ابن هانى بست بر ما طريق مصر را و برگشت.

و من شعر ابن هانى قوله:

فمن كان أسعى كان بالمجد أجدر

و لم أجد الإنسان إلا ابن سعيه

^{۱۳۲۲} (۱). برای كسب اطلاعات بیشتر ر. ك: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۱؛ اعیان الشیعہ، ج ۱۰، ص ۸۵؛ الكنى و الالقاب، ج ۱، ص ۴۴۶؛ الأعلام، ج ۷، ص ۳۵۴؛ ريحانة الادب، ج ۸، ص ۲۶۷؛ تاريخ التراث العربى، ج ۲، ب ۵، ص ۷؛ الذریعہ، ج ۹، ص ۳۳؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۱۲، ص ۸۸؛ لغت نامه دهخدا، «ابن هانى»، ص ۳۶۰؛ الطليعه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مشاهير شعراء الشيعه، ج ۵، ص ۴۷.

^{۱۳۲۳} (۲). ديوان ابن هانى، ص ۲۰.

و بالهمة العلیاء یرقی الی العلی

فمن کان أعلى همة کان أظهرها

و لم یتأخر من أراد تقدما

و لم یتقدم من أراد تأخرا^{۱۲۳۴}

(۱). برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۸۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۴۶؛ الأعلام، ج ۷، ص ۳۵۴؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۶۷؛ تاریخ التراث العربی، ج ۲، ب ۵، ص ۷؛ الذریعه، ج ۹، ص ۳۳؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۲، ص ۸۸؛ لغتنامه دهخدا، «ابن هانی»، ص ۳۶۰؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۴۷.

(۲). دیوان ابن هانی، ص ۲۰.

(۳). همان، ص ۱۴۴، و در دیوان در هر دو مکان «من یرید» است.

ص: ۱۰۰۶

محمد بن هبة الله بن جعفر الوراق الطرابلسی شیخ أبو عبد الله^{۱۲۳۵}

فقیه تقه. قرائت کرده بر شیخ طوسی کتب و تصانیف او را. و از برای اوست مصنّفاتی و از جمله آنهاست: کتاب الزهد، و کتاب البینات (البنات)، و کتاب الفرج، و کتاب الوساطة بین النفی و الاثبات، و ما لا یسمع المكلف إهماله، و عمل الیوم و اللیلة، و الزهرة فی احکام الحج و العمرة، و الأنوار، الأصول و الفصول، و المسائل الصیداویه و غیر ذلك.

محمد بن یحیی بن سعید الحلّی صفی الدین

شیخ امام علامه، از اعظم مشایخ اجازات است. روایت می کند از سید تاج الدین بن معیه و غیره، و والدش پسر عم محقق است و بیاید ترجمه اش. ان شاء الله تعالی.

محمد بن یحیی بن ظفر بن الداعی بن مهدی بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن أبی طالب علیه السلام أبو طاهر

^{۱۲۳۴} (۳). همان، ص ۱۴۴، و در دیوان در هر دو مکان «من یرید» است.

^{۱۲۳۵} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۲.

قال فى الطبقات: كان من أهل استرآباد، و شيخ الإمامية بها، و مقدم طائفته و عشيرته.

و أهل بيته كلهم فضلاء محدثون. أمّا جده الداعى بن مهدي فكان من علماء الحديث المشهورين، و أمّا ظفر بن الداعى فكان فقيها ثقة صالحا قرأ على الشيخ أبى الفتح محمد بن على الكراجكى تلميذ الشريف المرتضى رحمه الله، و أمّا أبو طاهر المذكور فكان جليل القدر رفيع الشأن فقيها محدثا رئيسا مدرسا سمع منه المخالف و المؤلف و ممن سمع منه أبو سعد السمعاني. كانت ولادته سنة ٤٦٦ - «كمله».

محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازى^{١٢٣٦}

الشيخ الإمام قدوة الأنام، كهف العلماء الأعلام، و مفتى طوائف الإسلام، و ملاذ

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٣١٢.

(٢). درباره ثقة الاسلام كليني رحمه الله ر. ك: تاج العروس، ج ٩، ص ٣٢٢؛ رجال نجاشي، ص ٢٦٦؛ رجال طوسي، ص ٤٩٥؛

ص: ١٠٠٧

المحدثين العظام و مروج المذهب فى غيبة الإمام عليه السلام أبو جعفر ثقة الإسلام. عطر الله مرقده و أسكنه بحبوحه دار السلام.

شيخ محدثين، و رئيس شيعه، و اوثق و اثبت ايشان ايشان است در حديث. كتاب شريف كافي را - كه ملاذ و مرجع فقها و محدثين و روشنى چشم شيعه است و به شهادت شيخ مفيد رحمه الله اجل كتب اسلاميه و اعظم مصنفات اماميه است، و هشتاد هزار بيت و شانزده هزار و صد و نود و نه حديث است - در مدت بيست سال تأليف فرمود و الحق منى عظيم و حق كثيرى بر شيعه خصوص بر اهل علم نهاد و ترويج كرد مذهب شيعه را و كفالت كرد ايتام آل محمد عليهم السلام را به اين كتاب شريف. جزاه الله خير الجزاء.

^{١٢٣٦} (٢). درباره ثقة الاسلام كليني رحمه الله ر. ك: تاج العروس، ج ٩، ص ٣٢٢؛ رجال نجاشي، ص ٢٦٦؛ رجال طوسي، ص ٤٩٥؛ فهرست طوسي، ص ١٣٥؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١٠٨؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن چهارم)، ص ٣١٤؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ١٢٠؛ الاعلام، ج ٨، ص ١٧؛ تاريخ التراث العربى، ج ١، ص ٣، ص ٢٩١؛ الذريعه، ج ١٧، ص ٢٤٥؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٢، ص ١١٦؛ لغت نامه دهخدا، «كليني»، ج ١٣؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ١٧٩؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢١٨؛ خلاصة الاقوال، ص ١٤٥؛ سفينة البحار، ج ٢، ص ٤٩٤؛ لسان الميزان، ج ٥، ص ٤٣٣؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣٨٦؛ مجالس المؤمنین، ج ١، ص ٤٢٢؛ مجمع الرجال، ج ٦، ص ٧٣؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٥٢٦ و چاپ جديد، ج ٣، ص ٢٧٢؛ معالم العلماء، ص ٨٨؛ مقابسات الانوار، ص ٦؛ منتهى المقال، ص ٢٩٨؛ نوايح الرواة، ص ٣١٤؛ هديه العارفين، ج ٢، ص ٣٥؛ الكامل فى التاريخ، ج ٨، ص ٣٦٤؛ الفوائد الرجاليه، ج ٣، ص ٣٢٥؛ شيخ كليني، آفتاب حديث از آقاى حسن ابراهيم زاده؛ الشيخ الكليني البغدادي و كتابه الكافي از نامر هاشم حبيب عميدى.

شیعه و سنی آن بزرگوار را تصدیق کرده‌اند و خاصه و عامه به آن بزرگوار در فتاوا رجوع می‌نمودند لاجرم از القاب خاصه او «ثقة الاسلام» گردید و به جهت جلالت و عظمت شأن آن بزرگوار، ابن اثیر عالم سنی در جامع الاصول او را مجدد مذهب امامیه در رأس مائة ثالثة شمرده^{۱۲۳۷} بعد از آن‌که حضرت ثامن الحجج را مجدد^{۱۲۳۸} مائه ثانیه شمرده. در سنه ۳۲۹- که سال تناثر نجوم و اول غیبت کبری بود- در بغداد وفات فرمود^{۱۲۳۹}. و لقد أجاد صاحب نخبة المقال في تاريخ وفات هذا الشيخ المفضل:

ثم أبو جعفر الكليني

محمد بن يعقوب بغير مين

قد جمع الكافي بهذا النظم

وقد توفي «لسقوط النجم» (۳۲۹)

فهرست طوسی، ص ۱۳۵؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۰۸؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن چهارم)، ص ۳۱۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۲۰؛ الاعلام، ج ۸، ص ۱۷؛ تاریخ التراث العربي، ج ۱، ب ۳، ص ۲۹۱؛ الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۴۵؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۲، ص ۱۱۶؛ لغت‌نامه دهخدا، «کلینی»، ج ۱۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۷۹؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۱۴۵؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۹۴؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۴۳۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۸۶؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۴۲؛ مجمع الرجال، ج ۶، ص ۷۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۲۶ و چاپ جدید، ج ۳، ص ۲۷۲؛ معالم العلماء، ص ۸۸؛ مقابس الانوار، ص ۶؛ منتهی المقال، ص ۲۹۸؛ نوابغ الرواة، ص ۳۱۴؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۳۵؛ الكامل فی التاريخ، ج ۸، ص ۳۶۴؛ الفوائد الرجاليه، ج ۳، ص ۳۲۵؛ شیخ کلینی، آفتاب حدیث از آقای حسن ابراهیم‌زاده؛ الشیخ الكلینی البغدادی و کتابه الکافی از ثامر هاشم حبیب عمیدی.

(۱). جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۳۲۳.

(۲). اشاره است به: إن الله يبعث لهذه الأمة في رأس كل مائة سنة من يجدد لها دينها. ر.ک: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۹۳ و ج ۲۳، ص ۳۴۶.

(۳). رجال نجاشی، ص ۳۷۷ و ۱۰۲۶.

ص: ۱۰۰۸

^{۱۲۳۷} (۱). جامع الاصول، ج ۱۱، ص ۳۲۳.

^{۱۲۳۸} (۲). اشاره است به: إن الله يبعث لهذه الأمة في رأس كل مائة سنة من يجدد لها دينها. ر.ک: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۹۳ و ج ۲۳، ص ۳۴۶.

^{۱۲۳۹} (۳). رجال نجاشی، ص ۳۷۷ و ۱۰۲۶.

و سید اجل محمد بن جعفر حسینی ابو قیراط، بر شیخ کلینی نماز گذاشت و در باب الکوفه مدفون گردید و فعلا قبر شریفش در بغداد در تکیه مولویه در نزدیکی جسر، مشهور و معروف و زیارتگاه عامه مردم است؛ همین‌که شخص از جسر عبور می‌کند داخل بازار می‌شود به فاصله کمی در طرف چپ خود، شبکی بیند مفتوح به بازار و آن شبک بقعه همان شیخ معظم است.

و حکایت شکافتن قبر آن بزرگوار را به امر بعضی از حکام بغداد و یافتن جسد پاک او را تازه و بدون تغییر با کفن خود مشهور است. سید بحر العلوم در رجال خود فرموده که گویند: بعض والیان بغداد چون بنای قبر کلینی را دید پرسید: این قبر کیست؟ گفتند: از بعض شیعه است. آن والی امر کرد که آن بنا را منهدم سازند و قبر را بکنند چون قبر را کردند جسدی را تازه با کفن دیدند که تغییر نکرده و بچه کوچکی با او بود با کفن نیز که گویا بچه او بوده پس امر کرد که قبر را انباشته کردند و بر آن قبه‌ای بنا نمودند.

و قيل: إنه لما رأى إقبال الناس على زيارة الكاظم عليه السلام حمله النصب على حفر القبر و قال: إن كان كما يزعمون من فضله فهو موجود في قبره، و إلا منعنا الناس عنه. فقيل له: إن هاهنا رجلا من علماء الشيعة المشهورين، و من أقطابهم اسمه محمد بن يعقوب الكليني، و هو أعور، فيكفيك الاعتبار بقبره، فأمر به فوجده بهيئته كأنه دفن تلك الساعة، فأمر بتعظيمه، و بنى قبة عظيمة عليه فصار مزاره مشهوراً^{١٢٤٠}. انتهى.

و قال صاحب التكملة في ترجمته. و عاصر السفراء الأربعة و أدرك تمام الغيبة الصغرى و بعض أيام الإمام العسكري عليه السلام و كان الحصن الحصين للسفراء؛ لأنه المبرز المتصدر المشهور في ترويج المذهب و تأسيسه عند الخاصة و العامة دونهم. قلت: و لولا هذه

(١). رجال سید بحر العلوم، ج ٣، ص ٣٣٥. و نیز ر. ک: لؤلؤة البحرين، ص ٣٩٢؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١١٨؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٨٢.

شایان ذکر است اخیراً یکی از فضلی قم کتابی به نام اجساد جاویدان نوشته و در آن گزارش مستندی از ١٣٦ تن از پیامبران، شهیدان، عالمان و صالحانی داده است که پس از ده‌ها، صدها و احیاناً هزاران سال، پیکر پاکشان، تر و تازه پدیدار گشته است. این کتاب در سال ١٣٧٤ ه. ش. توسط انتشارات حاذق قم به چاپ رسیده است.

ص: ١٠٠٩

^{١٢٤٠} (١). رجال سید بحر العلوم، ج ٣، ص ٣٣٥. و نیز ر. ک: لؤلؤة البحرين، ص ٣٩٢؛ روضات الجنات، ج ٦، ص ١١٨؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٨٢. شایان ذکر است اخیراً یکی از فضلی قم کتابی به نام اجساد جاویدان نوشته و در آن گزارش مستندی از ١٣٦ تن از پیامبران، شهیدان، عالمان و صالحانی داده است که پس از ده‌ها، صدها و احیاناً هزاران سال، پیکر پاکشان، تر و تازه پدیدار گشته است. این کتاب در سال ١٣٧٤ ه. ش. توسط انتشارات حاذق قم به چاپ رسیده است.

الملاحظة لأكثر النقل عنهم و الرجوع إليهم، كما لا يخفى.

و بالجمله: ثقة الاسلام كليني را غير از جامع كافي كتب ديگر است نيز مانند كتاب رد بر قرامطه، و كتاب تعبير رؤيا، و كتاب رجال، و كتاب رسائل الائمة عليهم السلام كه سيد بن طاووس رحمه الله از آن در كتب خود نقل مي فرمايد. و شيخ كليني پسر خواهر ابو الحسن علي بن محمد معروف به «علان كليني» است كه ثقة و شيخ اصحاب زمان خود و وجه و اوثق ايشان بوده در ري و ثقة الاسلام نيز از او روايت مي كند.

و «كلين» بر وزن زبير قريه اي است نزديك به ري كه يعقوب بن اسحاق والد كليني در آن جا مدفون است و الآن در يك منزلي تهران، قرب حسن آباد در كنار راه، آن قريه و قبر [يعقوب] مشهود است. و «كلين» غير از قريه معروف به «كلين» بر وزن امير است كه بر صاحب قاموس اشتباه شده و شيخ كليني را بدان جا نسبت داده.

و الله العالم.

محمد بن يوسف البحريني^{١٢٤١}

شيخ فاضل ماهر در اكثر علوم از فقه و كلام و رياضي، اديب شاعر، معاصر «ح مل»، صاحب رساله اي در نجوم و حواشي كنيره و تحقيقات لطيفه.

و مخفي نماند كه، اين شيخ غير از شيخ محمد بحريني صاحب تنبيه الطالب در نحو، ابن شيخ يوسف بحريني صاحب حدائق است كه وفاتش در سال هزار و صد و نود و چيزي است.

محمد بن يوسف بن پهلوان صفر القزويني^{١٢٤٢}

فاضل عالم معاصر «ح مل»، از تلامذه مولانا خليل قزويني است، مدرس بوده در بعض مدارس قزوين. از مصنفات اوست كتابي مبسوط در آداب حج و كيفيت وضع مسجد الحرام و رساله وجيزه اي در مناسك حج.

(١). و نيز ر.ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٣١٣.

(٢). همان، ص ٣١٤.

ص: ١٠١٠

^{١٢٤١} (١). و نيز ر.ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٣١٣.

^{١٢٤٢} (٢). همان، ص ٣١٤.

محمود (محمّد خ) ابن الحسين بن السندی بن شاهک أبو الفتح معروف به «کشاجم»^{۱۲۴۳}

ذکر کرده او را ابن شهر آشوب از شعرای مجاهرین اهل بیت علیهم السلام و در حق او گفته:

و کان شاعرا متکلما مهجا (منجما طال)^{۱۲۴۴}. و در مناقب از او اشعار بسیار نقل می‌کند و شیخ کفعمی از خطّ او در مجموع الغرایب نقل می‌فرماید. و از برای اوست قصایدی در مدح آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - و چنان در نظر دارم که در ریاض العلماء دیدم که فرموده: این شیخ اجل ملقب شده به «کشاجم» به جهت آن که بود کاتب شاعر ادیب جامع منجم، پس از هر صفتی حرف اول او را گرفتند مرکب کردند کشاجم شد و اسم او را محمد گرفته و محمود نسخه بدل قرار داده. و الله العالم.

مخفی نماند که، شعر کشاجم به حسن و خوبی معروف بوده به حدی که آن را نظیر رسائل ابو اسحاق ابراهیم بن هلال صابی گرفته و درمان درد شمرده‌اند چنانکه در این دو بیت به این مطلب اشاره شده:

یهمی علی حجب الفؤاد الواجم

یا بؤس من یمنی بدمع ساجم

و رسائل الصابی و شعر کشاجم

لو لم تعلله بکأس مدامة

و فی کشف الظنون فی باب الطاع: الطودیات لکشاجم أبی الفتح محمود بن الحسین الشاعر الرملی (قالوا له الرملی لإقامته بالرملة). المتوفی سنة ۳۵۰ و قیل: سنة ۳۶۰.

قلت: و الظاهر أنّه بعینه الطودیات فی القصائد و الأسفار الّذی ذکره له بعنوان علی حدة.

و فی آداب اللغة العربیة ذکر له دیوانا رتّب علی حروف المعجم، و کتاب أدب الندیم، و کلاهما طبعا^{۱۲۴۵}.

(۱) برای مزید اطلاع ر. ک: الاعلام، ج ۸، ص ۴۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۰۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۸۸ و ج ۹، ص ۹۱۱؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۵۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۳۱۶؛ فهرست ابن الندیم، ص ۱۵۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۱۴؛ معالم العلماء، ص ۱۴۹؛ معجم المؤلفین

^{۱۲۴۳} (۱) برای مزید اطلاع ر. ک: الاعلام، ج ۸، ص ۴۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۰۱؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۵؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۸۸ و ج ۹، ص ۹۱۱؛ ریحانة الادب، ج ۵، ص ۵۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۳۱۶؛ فهرست ابن الندیم، ص ۱۵۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۱۴؛ معالم العلماء، ص ۱۴۹؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۲، ص ۱۵۹؛ الطلیعه من شعراء الشیعه، ج ۲، ص ۲۹۹؛ دیوان کشاجم، تحقیق خیریة محمد محفوظ، چاپ بغداد؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۷۴.

^{۱۲۴۴} (۲) معالم العلماء، ص ۱۴۹.

^{۱۲۴۵} (۳) تاریخ آداب اللغة العربیة از جرجی زیدان، ج ۱، ص ۵۶۱.

العراقیین، ج ۱۲، ص ۱۵۹؛ الطلیعه من شعراء الشیعه، ج ۲، ص ۲۹۹؛ دیوان کشاجم، تحقیق خیریة محمد محفوظ، چاپ بغداد؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۷۴.

(۲). معالم العلماء، ص ۱۴۹.

(۳). تاریخ آداب اللغة العربیة از جرجی زیدان، ج ۱، ص ۵۶۱.

ص: ۱۰۱۱

محمود بن علی بن الحسن الحمّصی الرازی شیخ سدید الدین^{۱۲۴۶}

علّامه متکلم متبحر، صاحب التعلیق الکبیر و التعلیق الصغیر؛ و کتاب المنقذ من التقليد و المرشد إلى التوحید معروف به «تعلیق عراقی»^{۱۲۴۷} در فن کلام؛ و المصادر فی أصول الفقه؛ و کتاب التبیین و التنقیح فی التحسین و التقییح، و بدایة الهدایة و نقض الموجز للنجیب أبی المکارم.

شیخ منتجب الدین فرموده که، او علّامه زمانش بود در اصولین، و صاحب ورع بود و تصانیف او را نام برده. آن گاه فرموده که، من حاضر شدم در درس او چند سالی و شنیدم این کتب را هنگامی که بر او قرائت می‌کردند^{۱۲۴۸}. انتهى.

و این شیخ سدید الدین همان است که در کتاب میراث، در مسأله ارث ابن عم ابوینی و عم ابی در وقتی که با او خال یا خاله باشد، فتوای او را نقل می‌کنند.

و حمصی - به مهملتین - ظاهراً منسوب است به حمص - به تخفیف میم - که بلدی است معروف در شامات بین حلب و دمشق^{۱۲۴۹}. و در آن جاست قبر خالد بن ولید و پسرش عبد الرحمان و ثوبان آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

و قاضی نور الله از صاحب معجم نقل کرده که، او گفته در حمص از مشاهد و مزارات، مشهد امیر المؤمنین علی علیه السلام که در آن جا بعضی از صلحا آن حضرت را به خواب دیده و در آن مشهد عمودی است که مواضع انگشت آن حضرت در آن

^{۱۲۴۶} (۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۶؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۵۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۷۸، و (قرن ششم)، ص ۲۹۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۲؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۷۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۲۲، ج ۹، ص ۱۰۰۹ و ج ۲۳، ص ۱۵۱؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۲، ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۷۰؛ تاریخ العروس، ج ۴، ص ۴۸۳؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۱۳؛ جامع الرواة، ج ۴، ص ۲۲۲؛ ریاض العلماء، سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۴۰؛ لؤلؤة البحرین، ص ۳۴۸؛ مقابیس الانوار، ص ۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۸؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۸۳.

^{۱۲۴۷} (۲). این کتاب با تحقیق دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم منتشر شده است.

^{۱۲۴۸} (۳). فهرست منتجب الدین، ج ۱۶۴، ص ۳۸۹.

^{۱۲۴۹} (۴). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۲.

(۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۶؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۵۸؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۷۸، و (قرن ششم)، ص ۲۹۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۰۲؛ ریحانة الادب، ج ۲، ص ۷۳؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۲۲، ج ۹، ص ۱۰۰۹ و ج ۲۳، ص ۱۵۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۲، ص ۱۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۷۰؛ تاریخ العروس، ج ۴، ص ۴۸۳؛ تأسیس الشیعه، ص ۳۱۳؛ جامع الرواة، ج ۴، ص ۲۲۲؛ ریاض العلماء، سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۴۰؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۴۸؛ مقابس الانوار، ص ۱۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۸؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۸۳.

(۲). این کتاب با تحقیق دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم منتشر شده است.

(۳). فهرست منتجب الدین، ج ۱۶۴، ص ۳۸۹.

(۴). خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۲۲.

ص: ۱۰۱۲

نمایان است. و قبر قبر غلام حضرت امیر علیه السلام و قبور اولاد جعفر بن ابی طالب در آن جاست^{۱۲۵۰} - انتهى.

و بالجمله: من از آن جا عبور کرده‌ام. و شاید شیخ سدید الدین در اصل رازی بوده و ساکن در حمص شده یا به عکس.

و از شیخ بهائی نقل شده که او یافته به خط بعضی که شیخ سدید الدین مذکور منسوب است به حمص و آن قریه‌ای بوده در ری و الآن خراب است^{۱۲۵۱}. شیخ بهائی فرموده که، این اظهر است. و شاید حمصی - به تشدید میم - باشد و احتمال می‌رود تخفیف آن، و آن مشهور است. انتهى.

و لکن صاحب روضات فرموده که، حمصی - به تشدید و ضاد معجمه - است به جهت آن که صاحب قاموس در حمص گفته: و محمود بن علی الحمصی - بضم تین مشدده - متکلم شیخ للفخر الرازی^{۱۲۵۲}. پس صاحب روضات فرموده که، این از جمله فراید فواید این کتاب ماست ملاحظه کن و قبول کن و غافل مباش از آن^{۱۲۵۳}.

شیخ استاد فرموده که، ما ملاحظه کردیم و دیدیم در آن محل‌هایی است از برای نظر پس هفت ایراد بر آن کرده و در آخر فرموده: فظهر بهذه السبب الشداد أن ما حقه من أفحش أغلاط كتابه. انتهى^{۱۲۵۴}.

^{۱۲۵۰} (۱). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۶۴.

^{۱۲۵۱} (۲). ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۰۳.

^{۱۲۵۲} (۳). القاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۲۹.

^{۱۲۵۳} (۴). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۶۳.

أسأل الله تعالى أن يجمعني وإياهما في بحبوحة جنانه.

و بالجمله: يروى الأمير الزاهد و رام بن أبي فراس عنه و من شعره:

فلى بكاءان: إعلان و إسرار^{١٢٥٥}

قد كنت أبكى و دادى منك دانية

(١). مجالس المؤمنين، ج ١، ص ٦٤.

(٢). رياض العلماء، ج ٥، ص ٢٠٣.

(٣). القاموس المحيط، ج ٢، ص ٣٢٩.

(٤). روضات الجنات، ج ٧، ص ١٦٣.

(٥). خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ٣، ص ٢٤.

(٦). در روضات الجنات:

فحقّ لى ذاك إن شطت بك الدار

قد كنت أبكى و دارى منك دانية

فلى بكاءان: إعلان و إسرار

أبكى أذكرک سرّاً ثم أعلنه

ص: ١٠١٣

محمود بن على بن محمد جواد بن مرتضى بن محمد بن عبد الكريم^{١٢٥٦} الطباطبائى البروجردى^{١٢٥٧}

^{١٢٥٤} (٥). خاتمه مستدرک، چاپ آل البيت عليهم السلام، ج ٣، ص ٢٤.

^{١٢٥٥} (٦). در روضات الجنات:

انذنا ُ قد كنت أبكى و دارى منك دانية\ فحقّ لى ذاك إن شطت بك الدار\ أبكى أذكرک سرّاً ثم أعلنه\ فلى بكاءان: إعلان و إسرار\

^{١٢٥٦} (١). مرحوم مؤلف در محمد بن عبد الكريم، کیفیت انتساب صاحب ترجمه را به مرحوم مجلسى ذکر فرموده اند (على بن المؤلف رحمه الله).

سید سند و رکن معتمد، عالم فاضل، فقیه نبیه، ملاذ الانام و سید فقهاء الاعلام، صاحب کتاب المواهب السنیة فی شرح درة البهیة^{۱۲۵۸}؛ و مسلّی القلوب نظیر مسکن الفؤاد. و این سید بزرگوار نواده برادر علّامه بحر العلوم رحمه الله است؛ چه آنکه جدش سید محمد جواد برادر جلیل جناب بحر العلوم است و هم برادر زوجه محقق بهبهانی والده آقا محمد علی است و جناب حاجی میرزا محمود مذکور در نهایت عزت و عظمت و جلالت بوده و در امر به معروف و نهی از منکر معروف بوده و مقبره حاجی میرزا محمود مذکور در بروجرد است.

محمود بن غلامعلی الطیبی^{۱۲۵۹}

فاضل فقیه جلیل، عارف به عربیت، معروف به «سلطان محمود». تلمیذ علّامه مجلسی رحمه الله معاصر «ح مل»، قاضی مشهد صاحب مختصر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، و رساله‌ای در اثبات رجعت و رساله‌ای در عروض و غیرها. و شیخ اجل اکمل احمد بن عبد السلام البحرانی در شیراز اجازه به او داده و او را مدح کرده و من صورت آن اجازه را دیدم به خطّ بعض علمای همان زمان، و تاریخ آن هفتم ذی حجه سنه ۱۰۵۹ بود، و شیخ احمد بن عبد السلام همان است که شیخ محمد حرفوشی و محمد بن الحسن بن زین الدین الشهید و ملا محمد امین استرآبادی و المولی حسنعلی بن ملا عبد الله شوشتری و سید ماجد بحرانی هر کدام به او اجازه داده‌اند و مدح بلیغ از او نموده‌اند، و من یافتم صورت این اجازات را به خطّ بعضی از علما در

(۱). مرحوم مؤلف در محمد بن عبد الکریم، کیفیت انتساب صاحب ترجمه را به مرحوم مجلسی ذکر فرموده‌اند (علی بن المؤلف رحمه الله).

(۲). در ترجمه فقیه بزرگوار طباطبائی بروجردی (۱۲۲۱-۱۳۰۰ ه. ق) تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۵۶.

(۳). سه جلد آن چاپ شده است.

(۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۶.

ص: ۱۰۱۴

مشهد رضوی - علی ساکنه السلام - و نزد من است یک مجلد از تهذیب که قرائت کرده آن را ملا محمود طیبی مذکور بر علّامه مجلسی رحمه الله و مجلسی رحمه الله در آخر آن به خطّ شریف خویش او را اجازه داده و تاریخ آن، سنه ۱۱۰۹

^{۱۲۵۷} (۲). در ترجمه فقیه بزرگوار طباطبائی بروجردی (۱۲۲۱-۱۳۰۰ ه. ق) تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۵۶.

^{۱۲۵۸} (۳). سه جلد آن چاپ شده است.

^{۱۲۵۹} (۴). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۶.

است. و از مواهب سنیه الهی بر این داعی آنکه، روزی فرموده مرا یک جلد از قواعد علمامه و یک جزء از مدارک به خطّ این بزرگوار و خطش بسیار نیکو و شیرین است. رحمة الله رضوانه علیه.

محمود بن فتح الله الحسيني الكاظمي، ثمّ النجفي^{١٢٦٠}

شیخ جلیل فاضل صالح، معاصر «ح مل». صاحب رساله‌ای در رجعت و رساله‌ای در این‌که بدن‌های مقدسه ائمه علیهم السّلام در قبورشان است. و رساله رجعت او به خطّ بعض اهل علم نزد من موجود است.

محمود بن میر [علی] المیمندی المشهدی^{١٢٦١}

فاضل عالم صالح عابد ثقه صدوق شاعر، معاصر «ح مل»، صاحب رساله‌هایی در دعا که از جمله آنهاست: حدائق الاحباب، و القول الثابت، و الکلم الطیب، و سلاح المؤمن، و المقام الامین. و از برای اوست: حیات القلوب، و اشرف العقائد هر دو در معرفة الله، و ترجمة الصلاة، و شعر عربی.

و میمذ کما فی مراد الاطلاع - بالكسر ثمّ سکون و میم أخرى مفتوحة و ذال معجمة - جبل. و قیل: مدینة آذربایجان أو أران^{١٢٦٢}.

محمود بن یحیی بن محمد بن سالم الشیبانی الحلّی، مهذب الدین^{١٢٦٣}

شیخ عالم فقیه صالح شاعر ادیب منشی بلیغ. روایت می‌کند از او ابن معیه و قصیده

(١). همان.

(٢). همان، ص ٣١٧؛ ریاض العلماء، ج ٥، ص ٢٠٤-٢٠٥؛ مطلع الشمس، ج ٢، ص ٦٩٩.

(٣). اران - به فتح و تشدید راء - ولایتی است وسیع که از جمله اوست کنجه. ما بین او و آذربایجان نهری است (منه رحمه الله).

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٣١٧؛ البابلیات، ج ١، ص ٨٩ و ٩٠؛ تاریخ الحله، ج ٢، ص ٧٦-٧٧؛ ریاض العلماء، ج ٥، ص ٢٠٥.

^{١٢٦٠} (١). همان.

^{١٢٦١} (٢). همان، ص ٣١٧؛ ریاض العلماء، ج ٥، ص ٢٠٤-٢٠٥؛ مطلع الشمس، ج ٢، ص ٦٩٩.

^{١٢٦٢} (٣). اران - به فتح و تشدید راء - ولایتی است وسیع که از جمله اوست کنجه. ما بین او و آذربایجان نهری است (منه رحمه الله).

^{١٢٦٣} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٣١٧؛ البابلیات، ج ١، ص ٨٩ و ٩٠؛ تاریخ الحله، ج ٢، ص ٧٦-٧٧؛ ریاض العلماء، ج ٥، ص ٢٠٥.

گفته در مرثیه شیخ محفوظ بن و شاح. از جمله این چند شعر است:

عزّ العزاء فلات حین عزاء	من بعد فرقة سيد الشعراء
العالم الحبر ^{۱۲۶۴} الإمام المرتضى	علم الشريعة قدوة العلماء
ذهب الذى كنا نصول بعزّه	و لسانه الماضى على الأعداء
من للفتاوى المشكلات يحلّها	و يبينها بالكشف و الإمضاء
من للكلام يبين من أسراه	معنى حقيقة خالق الأشياء ^{۱۲۶۵}
من ذا العلم النحو و اللغة التى	جاءت غرائبها عن الفصحاء
أيموت محفوظ و أبقى بعده	غدر لعمرک موته و بقائى
مولای شمس الدين يا فخر العلى	مالى أنادى لا تجيب ندائى

فقیر گوید که، از شعر «ایموت محفوظ و أبقی بعده» متذکر شدم کلام عدی بن حاتم طائی^{۱۲۶۶} - رضوان الله علیه - را با معاویه؛ چه آن که وارد شده که، عدی که یکی از شیعیان خاص امیر المؤمنین علیه السلام بود ملازم رکاب آن حضرت در جمل و صفین و نهروان بود و به حکم «و بأبه اقتدی عدی فی الکرّم»، سماحت و سخاوت را از پدرش حاتم به ارث برده بود. وقتی در ایام خلافت معاویه، بر معاویه وفود کرد، معاویه چون دل او را از حبّ علی علیه السلام انباشته می دید خواست سخنی گوید تا شاید در دل عدی از امیر المؤمنین علیه السلام انحرافی پدید آید. لاجرم قتل پسران او را تذکر داد و گفت: ای عدی! چه کردی با پسرهای خود که با خویش نیاوردی؟ گفت: در یاری امیر المؤمنین علیه السلام کشته گشتند.

قال معاوية: ما أنصفک علی [علیه السلام] إذ قتل أولادک و أبقی أولاده. فقال عدی: ما أنصفت علیّا علیه السلام إذ قتل و بقیته بعده؛ یعنی: معاویه گفت که، علی در حق تو انصاف نکرد که فرزندان تو را کشت و پسران خود را باقی گذاشت. عدی گفت: چنین نیست، بلکه من

^{۱۲۶۴} (۱). در اعیان «الحر» است.

^{۱۲۶۵} (۲). این بیت در اعیان بدین گونه آمده است:

من الکلام یبین من أسراه الـ ز\خافی و من للشعر و الشعراء\z. ک: پاورقی امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۸.

^{۱۲۶۶} (۳). این جانب شرح حال نسبتاً جامعی از این یار مخلص امام المتقین علی علیه السلام در کتاب حاتم طائی، حدیث سخاوت آورده‌ام.

(۱). در اعیان «الحر» است.

(۲). این بیت در اعیان بدین گونه آمده است:

من الکلام یبیین من أسراره ال
خافی و من للشعر و الشعراء

ر.ک: پاورقی امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۸.

(۳). این جانب شرح حال نسبتا جامعی از این یار مخلص امام المتقین علی علیه السلام در کتاب حاتم طائی، حدیث سخاوت آورده‌ام.

ص: ۱۰۱۶

با علی انصاف ندادم که او کشته شد و من زنده ماندم.

دور از حریم کوی تو شرمنده مانده‌ام
شرمنده مانده‌ام که چرا زنده مانده‌ام

محبی الدین بن محمود بن أحمد بن طریح النجفی^{۱۲۶۷}

عالم فاضل محقق عابد صالح ادیب شاعر، معاصر «ح مل». صاحب رسائل و مراثی برای امام حسین علیه السلام و دیوان شعر.

مراد التفریشی^{۱۲۶۸}

العالم الفاضل النقاد زبده أهل السداد، صاحب حاشیة الفقیه و المختلف و غیرهما من المصنفات، کذا عن فرائد الفوائد فی أحوال المدارس و المساجد، لمولانا محمد زمان التبریزی، و كان المولی مراد ساکتنا فی مدرسة الشیخ لطف الله الواقعة فی أصفهان فی شرقی میدانشاه، و كان الشیخ لطف الله معاصرا لشیخنا البهائی رحمه الله.

^{۱۲۶۷} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۸؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۳۱۱؛ شعراء الغری، ج ۱۱، ص ۲۲۳؛ معجم رجال الفکر، ج ۲، ص ۸۲۰؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۹۴.

^{۱۲۶۸} (۲). فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد، ص ۲۹۵؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۱، ص ۵۵۹.

المرتضى

اسم جماعتی از سادات علما می باشد:

۱. ابن ابراهیم الحسینی المازندرانی فاضل جلیل صالح صاحب تصنیف معاصر «ح مل» است؛
۲. ابن ابی الحسن بن حسین بن زید الحسینی عالم محدث - «م»؛
۳. ابن الحسین بن احمد العلوی الحسنی الشجری فاضل عدل - «م»؛
۴. ابن حمزة الحسینی الموسوی عالم واعظ - «م»؛
۵. ابن الداعی بن القاسم الحسنی السید الأصبیل مقدّم السادات محدث عالم صالح قال «م»: شاهدته و قرأت علیه و روی لی جمیع مرویات المفید عبد الرحمن التیشابوری؛
۶. ابن عبد الحمید بن السید النسابة فخار بن معد بن فخار عالم جلیل القدر و فقیه

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۱۸؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۳۱۱؛ شعراء الغری، ج ۱۱، ص ۲۲۳؛ معجم رجال الفکر، ج ۲، ص ۸۲۰؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۹۴.

(۲). فرائد الفوائد در احوال مدارس و مساجد، ص ۲۹۵؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۱، ص ۵۵۹.

ص: ۱۰۱۷

محدث روایت می کند از او شهید رحمه الله و ابن معیه؛

۷. ابن عبد الله بن علی الجعفری کمال الدین نزیل کاشان صالح عالم - «م»؛
۸. ابن محمد تاج الدین محمد الحسنی سید عز الدین عالم ورع واعظ - «م»؛
۹. ابن المنتهی بن الحسین بن علی الحسینی المرعشی کمال الدین، عالم مناظر واعظ. صاحب شرح الذریعه. روایت می کند از او شیخ منتجب الدین.

الشيخ الأجل الأعظم الأعلام، العالم الزاهد و واحد هذا الدهر و أىّ واحد، خاتم الفقهاء و المجتهدين و أكمل الربانيين من العلماء الراسخين، المتجلى من درر أفكاره مدلهّمات غياهب الظلم من ليالى الجهالة، و المستضىء من ضياء شمس أنظاره خفايا زوايا طرق الرشد و الدلالة، المنتهى إليه رياسة الإمامية فى العلم و الورع و الاجتهاد و التقى، العالم الربانى و المحقق بلا ثانى، شيخ الطائفة الشيخ الأنصارى قدس سرّه لانتهاه نسبه الشريف إلى جابر بن عبد الله بن الحزم^{١٢٧٠} الأنصارى - رضوان الله عليه - من خواص أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و أمير المؤمنين و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على الباقر - صلوات الله عليهم أجمعين - و من آثار إخلاص إيمانه و علائم صدق و لائه أن تفضّل الله تعالى عليه و أخرج من صلبه من نصر الملة و الدين بالعلم و التحقيق، و الدقة و الزهد و الورع و العبادة و الكياسة، بما لم يبلغه من تقدّم عليه و لا يحوم حوله من تأخّر عنه، و قد عكف على كتبه و مصنفاته و تحقيقاته الشريفة كل من نشأ بعده من العلماء الأعلام و الفقهاء الكرام، و صرفوا همهم و بذلوا مجهودهم و حبوا أفكارهم و أنظارهم فيها و عليها و هم بعد ذلك معترفون بالعجز عن بلوغ مرامه فضلا عن الوصول إلى مقامه. جزاه الله تعالى عن الإسلام

(١). درباره ترجمه شيخ اعظم انصارى رحمه الله ر. ك: زندگانی و شخصیت شيخ انصارى؛ بدائع القوائد فى مدح و رثاء الشيخ الانصارى؛ مولد غدیر شيخ انصارى در آيينه شعر؛ مجله نور علم، مقاله كتابشناسی كتب درسى از اين جانب؛ مقدمه آثار (چاپ جديد) او؛ اعيان الشيعه، ج ١٠، ص ١١٧؛ مكارم الآثار، ج ١، ص ٤٨٧؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ١٨٩؛ الاعلام، ص ٨٢، ٨٥؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٩٧؛ الذريعة، ج ١، ص ٨٧، ج ٦، ص ٥٩، ج ١٥، ص ٢٠٩ و ج ٢١، ص ٤٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٢، ص ٢١٦؛ تراز سياست؛ لغت نامه (ذيل / انصارى)؛ هدية العارفين، ج ٢، ص ٤٢٥؛ المآثر و الآثار، ص ١٣٦ - ١٣٧؛ روضات الجنات، ج ١، ص ١٠٧؛ اثر آفرينان، ج ١، ص ٣٢٠.

(٢). ظاهرا حرام بدون نقطه با «ر» صحيح است نه با «ز»: نك: تهذيب الاسماء، ج ١، ص ١٦٢؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٤٥.

ص: ١٠١٨

و المسلمين خير جزاء المحسنين.

^{١٢٦٩} (١). درباره ترجمه شيخ اعظم انصارى رحمه الله ر. ك: زندگانی و شخصیت شيخ انصارى؛ بدائع القوائد فى مدح و رثاء الشيخ الانصارى؛ مولد غدیر شيخ انصارى در آيينه شعر؛ مجله نور علم، مقاله كتابشناسی كتب درسى از اين جانب؛ مقدمه آثار (چاپ جديد) او؛ اعيان الشيعه، ج ١٠، ص ١١٧؛ مكارم الآثار، ج ١، ص ٤٨٧؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ١٨٩؛ الاعلام، ص ٨٢، ٨٥؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٣٩٧؛ الذريعة، ج ١، ص ٨٧، ج ٦، ص ٥٩، ج ١٥، ص ٢٠٩ و ج ٢١، ص ٤٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٢، ص ٢١٦؛ تراز سياست؛ لغت نامه (ذيل / انصارى)؛ هدية العارفين، ج ٢، ص ٤٢٥؛ المآثر و الآثار، ص ١٣٦ - ١٣٧؛ روضات الجنات، ج ١، ص ١٠٧؛ اثر آفرينان، ج ١، ص ٣٢٠.

^{١٢٧٠} (٢). ظاهرا حرام بدون نقطه با «ر» صحيح است نه با «ز»: نك: تهذيب الاسماء، ج ١، ص ١٦٢؛ اعيان الشيعه، ج ٤، ص ٤٥.

تولد رحمه الله في سنة ١٢١٤، و توفي في ليلة السبت الثامنة عشر من جمادى الآخرة سنة ١٢٨١ في النجف الأشرف و تاريخ وفاته رحمه الله بالعربية «ظهر الفساد» و قد نظمته بقولي:

شيخ فقيه قدوة الأبرار

و ابن الأمين شيخنا الأنصاري

لفوته قل «ظهر الفساد» (١٢٨١)

عنه الحسين شيخنا الأستاذ

و بالفارسية: سال عمر شيخ و تاريخ وفاتش شصت و هفت.

و قال أخوه الشيخ منصور:

«فراغ» سال وفات (١٢٨١).

«غدير سال ولادت (١٢١٤)

و دفن في حجرة الصحن الشريف عند باب القبلة في جوار عديله في الصلاح و الزهد و العبادة الشيخ حسين نجف. طاب ثراه^{١٢٧١}.

مسعود بن بديع الحويزي^{١٢٧٢}

شيخ فاضل فقيه، معاصر «ح مل» صاحب كتاب مناسك الحاج و غيره.

المصطفى بن الحسين التفريشي^{١٢٧٣}

سيد جليل ماهر عالم محقق ثقه، فاضل امين، صاحب كتاب نقد الرجال.

^{١٢٧١} (١). گویند: شیخ مرحوم، بلند قامت بوده و محاسن شریفش سرخ و آبله رو بود، ولی نورانی و ملیح و خوش معاورة و شوخ بود. و هم گویند: هر ساله از بابت زکوات و اخماس و اوقاف و سهم امام علیه السلام و مظالم و امثالها قریب دو یست هزار تومان به محضر انور شیخ انصاری قدس سره ایصال داشتند و او به اندازه یک مستحق مقتصدی نیز در حق خود از آن وجوه تصرف نمی فرمود و همه را در نهایت احتیاط الی دینار آخر به ارباب استحقاق می رسانید. در جمیع دوران ریاست عام و نیابت امام علیه السلام یک نفر نوکر بیشتر نداشت آن هم مردی متقی از سلک ارباب عمایم موسوم به «حاجی ملا رحمة الله» - علیه رحمة الله - و بالجمله: شیخ مرحوم مصداق حدیث «علماء أمتی کأنبیاء بنی اسرائیل» بوده (علی بن المؤلف رحمه الله).

^{١٢٧٢} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢١.

^{١٢٧٣} (٣). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢٢؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ١٦٧؛ ریحانة الأدب، ج ٣، ص ٤٠٢؛ الذریعه، ج ٢٤، ص ٢٧٤؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ١٢، ص ٢٤٧؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ٢٦٩؛ تنقیح المقال، ج ٣، ص ٢٠٨؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٢٤؛ مصفی المقال.

روایت می‌کند از جناب مولانا عبد الله تستری و از شیخ عبد العالی بن المحقق

(۱). گویند: شیخ مرحوم، بلند قامت بوده و محاسن شریفش سرخ و آبله‌رو بود، ولی نورانی و ملیح و خوش محاوره و شوخ بود. و هم گویند: هر ساله از بابت زکوات و اخماس و اوقاف و سهم امام علیه السلام و مظالم و امثالها قریب دویست هزار تومان به محضر انور شیخ انصاری قدس سره ایصال داشتند و او به اندازه یک مستحق مقتصدی نیز در حق خود از آن وجوه تصرف نمی‌فرمود و همه را در نهایت احتیاط الی دینار آخر به ارباب استحقاق می‌رسانید. در جمیع دوران ریاست عام و نیابت امام علیه السلام یک نفر نوکر بیشتر نداشت آن هم مردی متقی از سلک ارباب عمایم موسوم به «حاجی ملا رحمة الله» - علیه رحمة الله - و بالجمله: شیخ مرحوم مصداق حدیث «علماء أمتی كأنبیاء بنی اسرائیل» بوده (علی بن المؤلف رحمه الله).

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۱.

(۳). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۲؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۶۷؛ ریحانة الأدب، ج ۳، ص ۴۰۲؛ الذریعه، ج ۲۴، ص ۲۷۴؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۲، ص ۲۴۷؛ فرهنگ تراجم‌نگاران؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۶۹؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۰۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۲۴؛ مصفی المقال.

ص: ۱۰۱۹

علی بن عبد العالی العاملی الکرکی از پدرش. رضوان علیهم أجمعین.

قال المحقق الکنی قدس سره فی کتاب توضیح المقال فی مبحث أحوال المشایخ: و منهم: سند السادات و منبع السعادات السید مصطفی التفرشی صاحب نقد الرجال، و لعمری إنه الناقد البصیر، و المعیار بلا نظیر، فمیز التام عن الناقص، و بین المغشوش من الخالص. شکر الله مساعیه و بدّل بالحسنات مساویه^{۱۲۷۴}.

المظفر بن أبی القاسم علی بن أبی الفضل محمد الحسینی الدیاجی

السید الأجل المرتضی ذو الفخرین، أبو الحسن، علم الأعلام فی الفنون العلمیة، تقیب السادات العظام فی الریاسة الدنیویة، و صدر صدور أشرف الفخام فی البلاد العراقیة، کان من كبار سادات العراق، و إلیه انتهت النقابة و الریاسة فی عصره، و کان علما فی فنون العلم، له خطب و رسائل لطیفه و قرأ علی الشیخ الموفق أبی جعفر الطوسی فی سفر الحج.

المظفر بن علی بن الحسین الحمدانی^{۱۲۷۵}

^{۱۲۷۴} (۱). توضیح المقال، ص ۶۳، چاپ سنگی چاپ شده در ضمن کتاب منتهی المقال ابو علی حائری.

ثقة عين، و هو من سفراء الإمام صاحب الزّمان عليه السّلام. أدرك الشيخ المفيد، أبا عبد الله محمّد بن محمّد بن النعمان الحارثي البغدادي، و جلس مجلس درس السيّد المرتضى و الشيخ الموقّقى أبي جعفر الطوسي و قرأ على المفيد و لم يقرأ عليهما أخبرنا الوالد، و عن والده، عنه مؤلّفاته، منها: كتاب الغيبة، كتاب السنة، كتاب الزاهر في الأخبار^{١٢٧٦}، كتاب المنهاج، كتاب الفرائض، قاله منتجب الدين - «مل».

معين الدين المصري^{١٢٧٧}

عالم فقيه فاضل. همان است که نقل کرده‌اند اقوال او را در کتب استدلالیه و اسم او سالم است.

(١). توضیح المقال، ص ٦٣، چاپ سنگی چاپ شده در ضمن کتاب منتهی المقال ابو علی حائری.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٦٦، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٣٤؛ التدوين، ج ٣، ص ٤٣٧.

(٣). در فهرست منتجب الدين «الظاهر في الاخبار» است.

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢٤.

ص: ١٠٢٠

مفلح بن الحسين^{١٢٧٨} الصيمري^{١٢٧٩}

شيخ فاضل مدقق محقق علامه فقيه نبيه، معاصر محقق كركي و تلميذ ابن فهد حلّي صاحب غاية المرام في شرح شرائع الاسلام، و كشف الالتباس في شرح الموجز لأستاذة ابن فهد، و مختصر الصحاح؛ و منتخب الخلاف و هو انتخاب كتاب خلاف الشيخ^{١٢٨٠}، و جواهر الكلمات في صيغ العقود و الإيقاعات^{١٢٨١}.

^{١٢٧٥} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢٣؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٦٦. (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٣٤؛ التدوين، ج ٣، ص ٤٣٧.

^{١٢٧٦} (٣). در فهرست منتجب الدين «الظاهر في الاخبار» است.

^{١٢٧٧} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢٤.

^{١٢٧٨} (١). در نام پدر ایشان اختلاف است. در منابع معتبر از جمله در اجازه‌ای که به خط خود برای ناصر بن ابراهیم بویهی نوشته، «حسن» است و «حسین» در امل الآمل وجود دارد که غلط است.

^{١٢٧٩} (٢). انوار البدین، ص ٧٤؛ تنقیح المقال، ج ٣، ص ٢٤٤؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢٤؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ١٦٨؛ مصفى المقال، ص ٤٦١؛ اعیان الشیعه، ج ١٠، ص ١٣٣؛ مقابس الانوار، ص ١٤؛ الطلیعه، ج ٢، ص ٣٢٦؛ علماء البحرین، ص ٩٥-٩٧؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ٥، ص ١٢٦.

و پسرش شیخ حسین عالم فاضل محدث عابد صاحب کتب است، و ترجمه او در معنای «صیمره» گذشت.

المقداد بن عبد الله بن محمد بن الحسين بن محمد السیوری^{۱۲۸۲} الحلّی الأسدی^{۱۲۸۳}

جمال الدین و شرف المعتمدين، أبو عبد الله. شیخ عالم فاضل محقق مدقق فقیه متکلم،

(۱). در نام پدر ایشان اختلاف است. در منابع معتبر از جمله در اجازه‌ای که به خط خود برای ناصر بن ابراهیم بویه نوشته، «حسن» است و «حسین» در امل الآمل وجود دارد که غلط است.

(۲). انوار البدرین، ص ۷۴؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۴۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۴؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۶۸؛ مصفی المقال، ص ۴۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۳؛ مقابس الانوار، ص ۱۴؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۳۲۶؛ علماء البحرین، ص ۹۵-۹۷؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶.

(۳). نام این کتاب تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف است که توسط آقای سید مهدی رجایی تحقیق و به وسیله انتشارات کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی چاپ شده است.

(۴). و آثار دیگری که در مقدمه تلخیص الخلاف، ص ۸-۹ ذکر شده است.

(۵). السیور بضم السین مع الباء المخففة التحتانیة كما هو المشهور نسبة الى سیور و هی قرية من قرى حلة المحللة كما فی فهرست المنسوب الى والد شیخنا البهائی رحمه الله و یحتمل بعيدا النسبة الى السیور التي هی جمع السیر و هو ما یقد من

^{۱۲۸۰} (۳). نام این کتاب تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف است که توسط آقای سید مهدی رجایی تحقیق و به وسیله انتشارات کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی چاپ شده است.

^{۱۲۸۱} (۴). و آثار دیگری که در مقدمه تلخیص الخلاف، ص ۸-۹ ذکر شده است.

^{۱۲۸۲} (۵). السیور بضم السین مع الباء المخففة التحتانیة كما هو المشهور نسبة الى سیور و هی قرية من قرى حلة المحللة كما فی فهرست المنسوب الى والد شیخنا البهائی رحمه الله و یحتمل بعيدا النسبة الى السیور التي هی جمع السیر و هو ما یقد من الجلود المدبوغة) منه رحمه الله. و قال العلامه الطهرانی فی اعلام الشیعه: و یقال «السورای» و هو اصح لانها نسبة الى سورا علی وزن بشری، مدینة بقرب الحلة. مراد الاطلاع، ص ۲۲۷ و فی معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۸۴، قال: موضع بالعراق من ارض بابل و هو مدینة السریانیین و قد نسبوا اليها الخمر و هی قریبة من الوقف و الحلة المزیدیة - الخ.

^{۱۲۸۳} (۶). اعلام العرب از دجیلی، ج ۲، ص ۳۷؛ الروضة البهیة؛ مقابس الانوار، ص ۱۴؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۲۵ و ۳۲۵؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۷۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۴؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن نهم)، ص ۱۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۲۸۲؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۹۶، ج ۲، ص ۹۲ و ج ۵، ص ۶۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۲، ص ۳۱۸؛ الاعلام، ج ۸، ص ۲۰۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابو عبد الله»، ص ۶۱۵؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۷۲؛ مصفی المقال، ص ۴۶۱؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۴۵؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۱۶؛ مقدمه اللوامع الالهیه از قاضی طباطبائی تبریزی، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۱ و ۴۳۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۷؛ مقدمه کتاب التنقیح الرائع لمختصر الشرائع با تحقیق سید عبد اللطیف حسینی کوه کمری، چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی - نجفی و مقدمه کتاب الاعتماد فی شرح واجب الاعتماد با تحقیق صفاء الدین بصری، چاپ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

الجلود المدبوغة (منه رحمه الله). و قال العلامة الطهراني في أعلام الشيعة: و يقال «السوراوى» و هو اصح لانها نسبة الى سورا على وزن بشرى، مدينة بقرب الحلة. مرصد الاطلاع، ص ٢٢٧ و في معجم البلدان، ج ٣، ص ٢٨٤، قال: موضع بالعراق من ارض بابل و هو مدينة السريانيين و قد نسبوا اليها الخمر و هى قريبة من الوقف و الحلة المزيدية - الخ.

(٦). اعلام العرب از دجيلي، ج ٢، ص ٣٧؛ الروضة البهية؛ مقابس الانوار، ص ١٤؛ امل الآمل، ج ٢، ص ١٢٥ و ٣٢٥؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ١٧١؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ١٣٤؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن نهم)، ص ١٣٨؛ ربحانة الادب، ج ٤، ص ٢٨٢؛ الذريعة، ج ١، ص ٣٩٦، ج ٢، ص ٩٢ و ج ٥، ص ٦٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٢، ص ٣١٨؛ الاعلام، ج ٨، ص ٢٠٧؛ لغت نامه دهخدا، «ابو عبد الله»، ص ٦١٥؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٧٢؛ مصفى المقال، ص ٤٦١؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ٢٤٥؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٢١٦؛ مقدمه اللوامع الالهيه از قاضى طباطبائى تبريزى، مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٣١ و ٤٣٥؛ الكنى و الالقاب، ج ٣، ص ٧؛ مقدمه كتاب التنقيح الرائع لمختصر الشرائع با تحقيق سيد عبد اللطيف حسيني كوه كمرى، چاپ كتابخانه آيت الله مرعشى

ص: ١٠٢١

صاحب شرح نهج المسترشدين فى أصول الدين، و كنز العرفان فى فقه القرآن، و التنقيح الرائع فى شرح مختصر الشرائع، و شرح باب الحادى عشر، و شرح مبادئ، و شرح فصول الخواجه، و اللوامع الالهيه فى المباحث الكلامية^{١٢٨٤}، و نضد القواعد الشهيدية و غير ذلك.

يروى عن الشيخ الشهيد - رضوان الله عليه. قال فى «ضا»: و من جملة ما يحتمل عندى قويا هو أن يكون البقعة الواقعة فى برية شهبان بغداد - و المعروفة عند تلك الناحية بمقبرة مقداد - مدفون هذا الرجل الجليل الشان بناء على وقوع وفاته رحمه الله فى ذلك المكان أو إيصائه بأن يدفن هناك لكونه على طريق القافلة الراحلة إلى العتبات العاليات، و إنا فالمقداد بن أسود الكندى الذى هو من كبار أصحاب النبى صلى الله عليه و آله و سلم مرقده المنيف فى أرض بقيق الفرقد الشريف؛ لما ذكره المورخون المعترفون من أنه رحمه الله توفى فى أرضه بالحوف، و هو على ثلاثة أميال من المدينة، فحمل على الرقاب حتى دفن بالبقيق^{١٢٨٥}.

مكى الجبلى^{١٢٨٦}

فاضل عابد زاهد، از تلامذه شهيد ثانى است. روايت مى كند از او پسرش محمد بن مكى.

مكى بن محمد بن حامد العاملى الجزينى^{١٢٨٧}

^{١٢٨٤} (١). اين كتاب با تحقيق علامه شهيد سيد محمد على قاضى طباطبائى به وسيله دفتر تبليغات اسلامى چاپ شده است.

^{١٢٨٥} (٢). روضات الجنات، ج ٧، ص ١٧٦.

^{١٢٨٦} (٣). امل الآمل، ج ١، ص ١٨٥.

جمال الدين والد شيخنا الشهيد رحمه الله. قال في «مل»: كان من فضلاء المشايخ في زمانه و من أجلاء مشايخ الإجازة.
أقول: و يحتمل أن يكون هذا الشيخ السعيد داخلا في بعض طرق رواية ولده الشهيد فقد حكى عن ولده قدس سرّه إنه قال في بعض كلماته: إن طرقه إلى الأئمة المعصومين عليهم السلام ما يزيد على ألف طريق.

- نجفی و مقدمه كتاب الاعتماد في شرح واجب الاعتماد با تحقيق صفاء الدين بصرى، چاپ بنياد پژوهشهای اسلامى آستان قدس رضوى.

(۱). این کتاب با تحقيق علامه شهيد سيد محمد على قاضى طباطبائى به وسيله دفتر تبليغات اسلامى چاپ شده است.

(۲). روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۷۶.

(۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۵.

(۴). همان.

ص: ۱۰۲۲

المنتهى

اسم جماعتى از سادات علما مى باشد:

۱. ابن أبى زيد الحسينى الجرجانى^{۱۲۸۸}. عالم فقيه روايت مى کند به واسطه پدرش از سيدين و شيخ طوسى، و يروى هو عن المرتضى رضى الله عنه سمعا بقراءة أبيه أيضا؛

۲. ابن الحسين بن على الحسنى المرعشى. عالم ورع؛

۳. ابن المرتضى بن المنتهى الحسينى. فاضل مبرز مناظر صاحب مسائل اصوليه كه جارى شده مابين او و بين شيخ سديد الدين محمود حمصى^{۱۲۸۹}.

منصور بن الحسين الآبى، ذو المعالى، زين الكفاة^{۱۲۹۰}

^{۱۲۸۷} (۴). همان.

^{۱۲۸۸} (۱). ر.ك: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۹۰؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۶، ۱۰۰۶.

^{۱۲۸۹} (۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۸، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۶۳.

ابو سعد، وزیر سعید فاضل عالم فقیه، تلمیذ شیخ طوسی. روایت می‌کند از او مفید نیشابوری و او روایت می‌کند از شیخ صدوق. و هذا مما یغتنم فیما بین الطرق من جهة العلو. و یروی ابن شهر آشوب عن ابي الفتوح الرازی الحسین بن علی بن محمد بن أحمد الخزاعی، عن ابيه علی، عن ابيه محمد، عنه و محمد المذكور أخو عبد الرحمن المفید النیشابوری الذی ذکرنا أنه یروی عنه أيضا.

منصور بن سمة الله الشیرازی^{۱۲۹۱}

مشهور به «شیخ راستگو»، شارح کتاب تهذیب الأصول آیه الله علامه حلّی و معاصر صدر الدین محمد بن منصور دشتکی است.

(۱). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۹۰؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۶، ۱۰۰۶.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۸، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۶۳.

(۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۸، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۱۳۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴؛ تاریخ التراث العربی، ج ۲، ب ۴، ص ۲۶۳؛ دانشنامه ایران و اسلام، ص ۱۲؛ الذریعه، ج ۹، ص ۱۱۰۸ و ج ۲۴، ص ۵۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۳، ص ۱۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «منصور»، ص ۱۲۷۶؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۶۷.

(۴). برای مزید اطلاع ر. ک: ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۲۹۰؛ الذریعه، ج ۴، ص ۵۱۴، ج ۶، ص ۱۲۸ و ج ۱۶، ص ۲۴۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «راستگو»، ص ۶۶.

ص: ۱۰۲۳

منصور بن صدر الدین محمد بن ابراهیم الحسینی الدشتکی^{۱۲۹۲}

^{۱۲۹۰} (۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۸، (فهرست منتجب الدین)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن پنجم)، ص ۱۹۵؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۸؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۱۳۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۴؛ تاریخ التراث العربی، ج ۲، ب ۴، ص ۲۶۳؛ دانشنامه ایران و اسلام، ص ۱۲؛ الذریعه، ج ۹، ص ۱۱۰۸ و ج ۲۴، ص ۵۱؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۳، ص ۱۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «منصور»، ص ۱۲۷۶؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۶۷.

^{۱۲۹۱} (۴). برای مزید اطلاع ر. ک: ریحانة الأدب، ج ۲، ص ۲۹۰؛ الذریعه، ج ۴، ص ۵۱۴، ج ۶، ص ۱۲۸ و ج ۱۶، ص ۲۴۳؛ لغت‌نامه دهخدا، «راستگو»، ص ۶۶.

^{۱۲۹۲} (۱). برای کسب اطلاع بیشتر ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۷۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۲۵۴؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۱۵۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۲۰، ص ۴۹۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۷۸، ج ۹، ص ۱۱۰۹ و ج ۱۰، ص ۱۸۶؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۲، ص ۱۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «غیاث الدین»، ص ۳۹۵؛ فرهنگ سخنوران، ص ۴۲۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۳۷۵ و ۸۲۵.

ملقب به «غیاث الدین» استاد بشر و عقل حادی عشر. همان است که قاضی نور الله در حقیق در مجالس فرموده. خاتم الحکماء و غوث العلماء، الامیر غیاث الدین منصور شیرازی قدس سره آن که ارسطو و افلاطون بلکه حکمای دهر و قرون اگر در زمان آن قبله اهل ایمان بودندی مفاخرت و مباحثات به انخراط در سلک مستفیدان و ملازمان مجلس عالی‌اش نمودندی!^{۱۲۹۳} بالجملة: آن جناب یکی از اجداد سید علیخان مدنی شیرازی است و صاحب مدرسه منصوریه^{۱۲۹۴} واقعه در شیراز است در محله دشتک، که از بناهای والد ماجدش است و به اسم او نموده.

گویند: در بیست سالگی از ضبط علوم فارغ گردیده، و در چهارده سالگی داعیه مناظره با علماء دوانی در خود دیده. در سنه ۹۳۶ که زمام سلطنت در کف با کفایت شاه طهماسب صفوی بود آن جناب به صدارت عظمی رسید، ملقب به «صدر صدور ممالک» گردید، و در سنه ۹۳۸ جناب خاتم المجتهدین محقق کرکی از عراق عرب به تبریز آمد و از جانب سلطان نهایت احترام دید به امیر غیاث الدین مذکور طریقه محبت مسلوک فرمود. گویند که، آن دو بزرگوار باهم قرار دادند که در یک هفته جناب محقق کتاب شرح تجرید را نزد امیر بخواند و در هفته دیگر جناب امیر کتاب قواعد را از جناب محقق استفاده نماید. مدتی بر این احوال گذشت تا آنکه مفسدان سخن چینی کردند و مابین این دو بزرگوار را به هم زدند. پس جناب امیر از منصب صدارت استعفا جست و عود به شیراز نموده و در سنه ۹۴۸ به رحمت الهی پیوست در جوار مزار پدر بزرگوارش در صفحه شمالی مسجد شبستانه مدرسه منصوریه مدفون گردید.

(۱). برای کسب اطلاع بیشتر ر. ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۱۷۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۲۵۴؛ ریحانة الأدب، ج ۴، ص ۱۵۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۱؛ الکنی و الالقاب، ج ۲۰، ص ۴۹۷؛ الذریعه، ج ۱، ص ۳۷۸، ج ۹، ص ۱۱۰۹ و ج ۱۰، ص ۱۸۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۲، ص ۱۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «غیاث الدین»، ص ۳۹۵؛ فرهنگ سخنوران، ص ۴۲۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۳۷۵ و ۸۲۵.

(۲). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۳۰.

(۳). این مدرسه را فیلسوف نامی امیر صدر الدین دشتکی شیرازی در سال ۸۸۳ در محله آب لب ساخته است.

ر. ک: آثار العجم از فرصت ۴۹۷ و فارسنامه ناصری از حاج میرزا حسن حسینی فسایی (حفید بانی مدرسه منصوریه).

ص: ۱۰۲۴

و از مصنّفات آن جناب است: حجة الکلام و المحاکمات بین حواشی والده و حواشی العلامة الدوانی علی شرح التجرید و علی شرح المطالع و علی شرح العضدی.

^{۱۲۹۳} (۲). مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۳۰.

^{۱۲۹۴} (۳). این مدرسه را فیلسوف نامی امیر صدر الدین دشتکی شیرازی در سال ۸۸۳ در محله آب لب ساخته است.

ر. ک: آثار العجم از فرصت ۴۹۷ و فارسنامه ناصری از حاج میرزا حسن حسینی فسایی (حفید بانی مدرسه منصوریه).

و له أيضا كتاب شرح هياكل الانوار، و تعديل الميزان، و اللوامع، و المعارج في الهيئة، كتبه في سن ثمانية عشر، و كتاب التجريد في الحكمة، و معالم الشفاء في الطب و الحواشي على الهيات الشفاء و على شرح الإشارات، و على شرح حكمة العين و على أوائل الكشاف، و رسالته في باب خلافة ولده الأرشد صدر الدين محمد، و له الأخلاق المنصوري و غير ذلك من الكتب الكثيرة.

موسى بن الأمير محمد أكبر الحسينى التونى^{١٢٩٥}

ساكن مشهد، ملقب به «ميرک». عالم فاضل متكلم فقيه مدرس جليل، معاصر «ح مل»، صاحب حواشى بسيار و رساله فارسيه در زکات و شرح مجلس ابن بابويه با رکن الدوله به فارسى و غيرهه. و در ترجمه جعفر بن محمد دوریستی دانستی که شرح مجلس ابن بابويه را او نگاشته، و سید شهید قاضی نور الله نقل می کند از آن در مجالس.

مهدى^{١٢٩٦} بن أبى ذر الكاشانى^{١٢٩٧} النراقى^{١٢٩٨}

شیخ عالم فاضل کامل بارع جلیل و فقیه نحری، جامع فنون و علوم، مولانا

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢٧.

(٢). این نام با آنچه در تألیفات نراقی آمده منطبق است، اما فرزندش ملا احمد کلمه «محمد» را با مهدی مرکب نموده است.

(٣). برای مزید اطلاع درباره این مرد بزرگ ر. ک: روضات الجنات، ج ٧، ص ٢٠٠؛ ریحانة الادب، ج ٦، ص ١٦٤؛ تاریخ کاشان، ص ٢٨٠؛ مکارم الآثار، ج ١، ص ٣٦٠؛ اعیان الشیعه، ج ١٠، ص ١٤٢؛ الذریعه، ج ٢، ص ٤٦٤، ج ٣، ص ٣٥٠ و ج ٩، ص ١٣٦؛ فرهنگ سخنوران، ص ٥٧٢؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ١٢، ص ٥٧؛ لغت نامه دهخدا، «نراقی»، ص ٤٢٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٩٦؛ لباب الألقاب، ص ٩٢؛ در آسمان معرفت، ص ٣٠٥؛ مقدمه انیس الموحدین به قلم شهید قاضی طباطبائی؛ شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی، از استاد رضا استادی.

^{١٢٩٥} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢٧.

^{١٢٩٦} (٢). این نام با آنچه در تألیفات نراقی آمده منطبق است، اما فرزندش ملا احمد کلمه «محمد» را با مهدی مرکب نموده است.

^{١٢٩٧} (٣). برای مزید اطلاع درباره این مرد بزرگ ر. ک: روضات الجنات، ج ٧، ص ٢٠٠؛ ریحانة الادب، ج ٦، ص ١٦٤؛ تاریخ کاشان، ص ٢٨٠؛ مکارم الآثار، ج ١، ص ٣٦٠؛ اعیان الشیعه، ج ١٠، ص ١٤٢؛ الذریعه، ج ٢، ص ٤٦٤، ج ٣، ص ٣٥٠ و ج ٩، ص ١٣٦؛ فرهنگ سخنوران، ص ٥٧٢؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ١٢، ص ٥٧؛ لغت نامه دهخدا، «نراقی»، ص ٤٢٠؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٩٦؛ لباب الألقاب، ص ٩٢؛ در آسمان معرفت، ص ٣٠٥؛ مقدمه انیس الموحدین به قلم شهید قاضی طباطبائی؛ شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی، از استاد رضا استادی.

^{١٢٩٨} (٤). مرحوم حاج زین العابدین شیروانی در بستان السیاحه گوید: نراق بر وزن عراق، قریه ای است قصبه مانند و محلی است خاطرپسند از توابع کاشان در دامن کوه اتفاق افتاده، سه طرفش فی الجمله گرفته و سمت مغربش به غایت گشاده است و مردمش شیعی مذهب و مولانا مهدی صاحب تصانیف مفیده از آنجا بوده است.

(۴). مرحوم حاج زین العابدین شیروانی در بستان السیاحه گوید: نراق بر وزن عراق، قریه‌ای است قصبه مانند و محلّی است خاطرپسند از توابع کاشان در دامن کوه اتفاق افتاده، سه طرفش فی الجمله گرفته و سمت مغربش به غایت گشاده است و مردمش شیعی مذهب و مولانا مهدی صاحب تصانیف مفیده از آن جا بوده است.

ص: ۱۰۲۵

الأُمجد، والد جناب حاج ملا احمد است، و از مصنّفات اوست: لوامع، و جامع السعادات^{۱۲۹۹} و مشکلات العلوم، و انیس التجار، و معتمد الشیعه، و التحفة الرضویه، و التجرید، و کتاب فارسی در اصول دین مسمّا به انیس الموحّدین، و مناسک الحج، و محرق القلوب و غیرها. و از ملاحظه کتب او معلوم می‌شود کثرت فضل و تبخّر او در انواع علوم.

گویند که، در ایام تحصیل در نهایت فقر وفاقه بوده حتی آن‌که بعضی اوقات می‌شده که قادر بر تحصیل چراغ نبوده لاجرم به روشنی چراغ بیت الخلاء مطالعه می‌نموده، و هرگاه کسی می‌خواست داخل شود در آن مبال تنحنح می‌فرموده تا کسی بر حال او آگاه نشود. با این سختی و شدت، تحصیل علم کرد تا رسید به آن مقامات.

صاحب روضة البهیة نقل کرده که، مرحوم حاج ملا مهدی نراقی تلمذ کرد بر ملا اسماعیل خاجوئی سی سال و بسیار شایق به تحصیل بود و به نحوی اشتغال به درس داشت که هرچه از ولایتش کاغذ برای او می‌آمد مطالعه نمی‌نمود که مبادا چیزی در آن باشد که باعث پریشانی حواس او گردد و آن مکتوب را مطالعه نکرده در زیر فرش خود می‌گذاشت^{۱۳۰۰}. و والد او ابو ذر از عاملین حکام و پاکار^{۱۳۰۱} نراق بود. چنان اتفاق افتاد که او را کشتند خبر قتل پدر برای او نوشتند او هم‌چنان به نحو مرسوم آن مرقوم را مطالعه نکرده در زیر فرش خود گذاشت. چون بستگان او مایوس شدند از او، لاجرم کاغذی برای استاد او نوشتند که به او واقعه را اطلاع دهد و او را بفرستند به قریه نراق برای اصلاح ترکه و ورثه. چون مرحوم ملامهدی به درس حاضر شد استاد را مهموم یافت. عرض کرد: برای چه امروز محزون می‌باشید و درس شروع نمی‌فرمایید؟ فرمود: باید بروی تو به نراق برای آن‌که والدت مریض یا مجروح گشته.

گفت: خداوند او را حفظ می‌فرماید شما درس را شروع کنید. استاد تصریح کرد به

(۱). این کتاب ارزشمند توسط دکتر سید جلال الدین مجتوبی به نام علم اخلاق اسلامی به فارسی ترجمه و توسط انتشارات حکمت چاپ شده است.

(۲). الروضة البهیة، ص ۱۵ (چاپ سنگی).

^{۱۲۹۹} (۱). این کتاب ارزشمند توسط دکتر سید جلال الدین مجتوبی به نام علم اخلاق اسلامی به فارسی ترجمه و توسط انتشارات حکمت چاپ شده است.

^{۱۳۰۰} (۲). الروضة البهیة، ص ۱۵ (چاپ سنگی).

^{۱۳۰۱} (۳). پاکار، اسم یا صفت است، خدمتکار، نوکر، پارو، تحصیلدار، پاکار هم گفته شده است (فرهنگ عمید، ص ۲۳۲).

(۳). پاکار، اسم یا صفت است، خدمتکار، نوکر، پارو، تحصیلدار، پایکار هم گفته شده است (فرهنگ عمید، ص ۲۳۲).

ص: ۱۰۲۶

قتل او و امر کرد او را که البته باید بروی به نراق. پس آن مرحوم به نراق رفت و سه روز در آن جا ماند و برگشت و به این نحو تحصیل کرد تا رسید به آن مرتبه از علم و سعادت که وصف نمی‌شود. انتهى.

و بالجمله: چون فارغ از تحصیل شد توطن جست در بلده کاشان و در آن وقت کاشان از علما خالی بود، به برکت انقاس شریفه او کاشان مملو از علما و فضلا و کاملین و مرجع و محل مشغولین گردید و بروز کرد از مجلس او جمعی از علمای اعلام. وفات کرد سنه ۱۲۰۹.

روایت می‌کند از آقای بهبهانی و محدث بحرانی و غیرهما. و کتاب انیس التجار آن جناب را فقیر مختصر کرده‌ام و در مطبعه دار السلام بغداد به طبع رسیده.

مهدی شهرستانی^{۱۳۰۲}

سید اجل متبحر، عالم ربانی، مجاور مشهد حسینی - علی مشرفه السلام - همان بزرگوار است که بر جنازه علامه بحر العلوم نماز خوانده و مابین او و آن بزرگوار صداقت تامه بوده، و بحر العلوم پیش از وفات فرموده بود که، دوست می‌دارم نماز بخواند بر من شیخ جلیل شیخ حسین نجف، لکن نماز نمی‌کند بر من مگر جناب عالم ربانی آ میرزا محمد مهدی شهرستانی. اشخاصی که در خدمت سید بودند تعجب کردند که میرزا مهدی شهرستانی این‌جا، یعنی در نجف نیست و او در کربلاست از کجا سید این را فرمود و بعد از این فرمایش به زمان قلیلی وفات فرمود. پس مشغول تجهیز او شدند و ابا از میرزای مذکور خبری نبود. چون سید را غسل دادند و کفن کردند و آوردند جنازه‌اش را به صحن مقدس برای نماز و طواف، و وجوه مشایخ و اجله فقها جمع بودند، و وقت نماز کردن بر سید رسید که ناگاه از باب شرقی صحن مطهر سید شهرستانی با جامه‌های سفر داخل شد. چون نزدیک جنازه رسید مشایخ او را مقدم داشتند. پس بر بحر العلوم نماز خواند چنانکه خود آن مرحوم خبر داده بود.

(۱). اعیان الشیعه، ج ۴۹، ص ۳؛ تاریخچه کربلا، ص ۱۸۱؛ تراث کربلا، ص ۲۶۳؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۶۳؛ و فیات العلماء یا دانشمندان اسلامی، ص ۱۵۳.

ص: ۱۰۲۷

^{۱۳۰۲} (۱). اعیان الشیعه، ج ۴۹، ص ۳؛ تاریخچه کربلا، ص ۱۸۱؛ تراث کربلا، ص ۲۶۳؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۱۶۳؛ و فیات العلماء یا دانشمندان اسلامی، ص ۱۵۳.

و بالجمله: میرزای شهرستانی روایت می‌کند از صاحب لؤلؤه، و روایت می‌کند از او صاحب مستند و وفات فرمود در سنه ۱۲۱۶.

مهدی الشهید^{۱۳۰۳}

سید عالم فاضل عامل کامل. تغمده الله برحمته و أسکنه فی بحبوحة جنته.

فاضل بسطامی در فردوس التواریخ در ترجمه او گفته که، او از مشاهیر علمای خراسان، بل از معاریف فضلی ایران است. در معقول و منقول و فقه و اصول مهارت تمام و استحضار ما لاکلام داشته پایه مآثرت و مکرمت را در اعلی درجات علم و عمل گذاشته تحصیل علوم شرعی را در خدمت آقای بهبهانی رحمه الله نموده.

گویند: چهار مهدی نام از تلامذه عظام آن جناب به مقام بلند و اشتها تمام رسیدند: نخست فاضل تحریر آقا سید مهدی بحر العلوم که له مقام معلوم؛

دیگر جناب میرزا مهدی شهید موسوم؛

پس عالم علام مولانا مهدی نراقی؛

پس میرزا مهدی معروف به «شهرستانی» - اعلی الله درجاتهم وزید فی حسانتهم - و تکمیل علوم عقلیه در حضرت حکیم ربّانی آقا محمد بیدآبادی فرموده و علوم ریاضیه را در نزد مرحوم شیخ حسین - که ذکرش گذشت - به انجام رسانیده. بالجمله:

در غالب فنون ماهر کالسحاب الماطر، و البحر الزاخر. همیشه مشغول افاضه انواع علوم و رسوم و آداب و تشویق و تربیت محصلین و طلاب بوده. کراماتی چند به آن سید نسبت می‌دهند از آن جمله گویند: چون در لیالی اسحار به زیارت آستان آسمان آثار مشرف می‌شد درب روضه مطهره از برای او مفتوح می‌گردید و نیز می‌گویند که، در جوف شب، خود برای ارامل و ایتم حمل مایحتاج و طعام و نفقه و انعام می‌نمود.

اما کیفیت^{۱۳۰۴} شهادت آن بزرگوار به قسمی که جمعی از شیوخ کبار این دیار تقریر

(۱). در مورد شهید والامقام ر. ک: در صفحه همین کتاب.

^{۱۳۰۳} (۱). در مورد شهید والامقام ر. ک: در صفحه همین کتاب.

^{۱۳۰۴} (۲). علامه امینی نیز علل و انگیزه شهادت و کیفیت شهادت ایشان را به تفصیل آورده است. ر. ک:

شهداء الفضیله، ص ۲۷۵ - ۲۸۶.

(۲). علامه امینی نیز علل و انگیزه شهادت و کیفیت شهادت ایشان را به تفصیل آورده است. ر.ک:

شهداء الفضیله، ص ۲۷۵-۲۸۶.

ص: ۱۰۲۸

می‌نمایند این است که، چون محمد حسین خان سردار دربار خاقان گیتی مدار فتحعلی شاه قاجار به فتح بلاد خراسان مأموریت و استظهار یافت با جدی بلیغ و لشکری جرار بشتافت تا کار نادر سلطان افشار از مقاتله در معرکه کارزار به تحصن و استحصار کشید و زمان محاصره به طول انجامید و امر مردم به صعوبت رسید.

مرحوم شهید رؤسای بلد و اکابر و اعیان را در خفا دید و با ایشان مواضع نهاد و قرارداد که در وقت معهودی چون جمعیت سردار یورش آرند شهریان دست از جنگ بردارند درب حرم محترم و عمارات مبارکات [باز] گذارند پس کس نزد سردار فرستاد و او را از این تمهید اعلام و اطمینان داد چون در آن روز آثار چنین بروز کرد نادر سلطان از واقعیت امر مطلع گشت استعداد خود را برداشت و برای انتقام در طلب آن سید نبیل روی به طرف بست مقدس گذاشت. خبر به آن جناب دادند با مردم بسیار از علما و اشراف در حرم مبارک ملتجی بودند دانست اگر در آن موضع شریف توقف نماید رعایت احترام حرم را نخواهد نمود و خون جمعی از مسلمانان را خواهد ریخت. محض حفظ دمای ایشان خود به نفس نفیس از حرم بیرون آمد و به طرف نادر سلطان روان شد شاید او را نصیحت کند و به راه دلالت باز آورد. نزدیک بست خیابان علیا درب دار الضیافه زواری او را ملاقات کرد نسبت به آن سید عالی مقام بسی زشت و دشنام آورد تاب تحملش نماند برخی از آن کلمات ناسزا را جوابی به سزا داد کسان خود را آن مردود اشاره به زدن و بستن آن سید مظلوم نمود. تیمور نام نسقچی، تبریزی به امر آن شقی بر سر آن سید متقی فرود آورد و خود آن نابه‌کار با پای چکمه‌دار لگدی چند بر سینه و پهلوی آن بزرگوار زد و در همان شب- که شب یازدهم ماه مبارک رمضان و سال ۱۲۱۸ بود- اولا مرحوم قربان اردلان والد ماجد مرحوم رمضان خان کنویسی دروازه سراب را به تصرف عساکر دولت ابد مدت داد و بعد از آن کربلایی رضا خان لر دروازه پایین خیابان را بر روی لشکریان و جان‌ناران دولت علیه مفتوح نمود در این گیرودار سپاه سردار وارد شهر گردیدند و تا قریب بست مقدس برسیدند چون مجال قرار نیافت روی به جانب فرار تافت و دو روز بیش نگذشت که سید عالی درجات بدین لطمات از دنیا درگذشت.

ص: ۱۰۲۹

گویند: از کرامات مرحوم شهید رحمه الله آن بدبخت شبی تا صبح راه برید بامداد خود را در پشت دروازه مشهد دید، بعضی گویند آثار قدمش را برادکان بردند و در آنجا او را بگرفتند و **مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ**. عاقبة الأمر در دار الباهره بکشتندش. و سید شهید در سال ۱۲۱۸ ماه رمضان روی به خلد جان نهاد. مقبره آن سرور در حرم انور در مسجد پشت سر مبارک اطهر است و اکنون بیشتر آقایان مشهد از اولاد و احفاد آن سید امجد اوحدند رحمه الله^{۱۳۰۵} انتهی.

پس از جمله آنها شمرده: سید ماجد عالم عابد مفسر جلیل حاج میرزا هدایت الله نجل جلیل آن جناب که ریاست شرعیه خراسان در آن عصر منحصر به ایشان بوده، ولادتش در رجب سنه ۱۱۸۷، و وفاتش روز سه‌شنبه هفتم ماه رمضان سنه ۱۲۴۸ واقع شده. و از مصنّفات آن مرحوم کتابی در تفسیر کلام الله المجید است.

و دیگر برادر کهن او سید اجل و فاضل اورع اکمل، حاج میرزا داوود بن میرزا مهدی شهید است که از غالب علوم حظی وافر و بهره‌ای کامل داشته و در خدمت والد ماجدش مانند برادرش تحصیل فضل و ادب و اخلاق نموده و در فنون ریاضیه ماهر بوده.

گویند: چون مرحوم مبرور آقا شیخ محمد تقی اصفهانی به زیارت ارض اقدس مشرف شد سید مذکور چهارده ماه آن جناب را مهمان کرده و قروض ایشان را که زیاده از هزار تومان بود از مال خالص خود ادا کرد و در آن ایام فقه و اصول را در خدمت ایشان اكمال فرمود، و در سنه ۱۲۴۰ وفات کرد و در روضه مطهره در پشت سر مبارک متصل به توحید خانه به خاک رفت.

و دیگر برادر این دو بزرگوار، سید محقق نقاد حاج میرزا عبد الجواد است که از اجله ارباب زهد و تقواست و دارای فضایل و کمالات بوده در سنه ۱۲۴۸ وفات کرد و در جنب تربت والد و برادر قریب به توحید خانه مبارکه به خاک مدفون گشت.

و دیگر سید سند ماجد جلیل، حاجی میرزا هاشم والد ارشد میرزا هدایت الله و نواده مرحوم شهید است که در حضرت والدش تحصیل فقه و تفسیر و کلام و

(۱). فردوس التواریخ، ص ۱۱۰-۱۱۳.

ص: ۱۰۳۰

تکمیل هر مرتبه و مقام نموده و از ایشان اجازه اجتهاد حاصل فرموده و اکثر ایام صائم و در لیالی قائم و پیوسته به ذکر و دعا اشتغال داشت و ماه رجب و شعبان را ترک صیام نمی‌نمود و در جوف لیالی به منازل فقرا و مساکین قدم رنجه می‌فرمود. و از مؤلفات ایشان است کتابی نظیر تسلیة الفؤاد فی فقد الأحبّة و الاولاد. در سنه هزار و دویست و شصت و نه وفات فرمود و در حرم مطهر نزدیک قبر والد ماجدش به خاک رفت رحمه الله.

مهدی بن علی أصغر القزوینی

گذشت به عنوان محمد مهدی.

هو الشيخ أبو صالح محمد مهدى بن الشيخ بهاء الدين محمد الفتونى النباطى العاملى النجفى، الشيخ الفقيه الجليل أستاذ العلامة الطباطبائى و المحقق القمى - رضوان الله عليهم - و دأب الأول منهما تقديم ذكر هذا الشيخ العظيم الشأن فى الإجازات على سائر أساتيد الأتبات، و قد ذكره فى بعض المواضع كما فى «ضا» بهذا العنوان: شيخنا العالم، المحدث الفقيه و أستاذنا الكامل المتتبع النبى، نخبة الفقهاء و المحدثين، و زبدة العلماء العاملين، الفاضل البارع التحرير امام الفقه و الحديث و التفسير، واحد عصره فى كل خلق رضى و نعت على شيخنا الإمام البهى السخى أبو صالح محمد مهدى. انتهى.

و هو يروى عن الشيخ أبى الحسن الشريف، جدّ صاحب الجواهر - رضوان الله عليهم - و كان هذا الشيخ و العلامة الطباطبائى بحر العلوم و النراقى و الشهرستانى و السيد مهدى الشهيد - الذى مضت ترجمتهم آنفا - المهديون الخمس الواقعة فى عصر واحد - رضى الله عنهم و رضوا عنه - و قد ذكر شيخنا المحدث النورى مكانه المولى مهدى التبريزى و لم أفف على ترجمته.

(۱). ر.ك: معارف الرجال، ج ۳، ص ۷۹؛ روضات الجنات.

ص: ۱۰۳۱

[محمد] مهدى القزوينى ۱۳۰۷

سيد الفقهاء الكاملين و سند العلماء الراسخين، أفضل المتأخرين و أكمل المتبحرين، نادرة الخلف و بقية السلف، المؤيد بالألطف الجلية و الخفية المتوطن فى الحلة السيفية.

قدّس الله سرّه.

آن بزرگوار یکی از مشایخ اجازه استاد این داعی ثقة الاسلام نوری - نور الله مرقدہ - است و از کسانی است که فایز شده است به ملاقات امام زمان علیه السلام چند مرتبه و کیفیت آن را شیخ مرحوم در نجم ثاقب در حکایت نود و سیم و نود و چهارم و نود و پنجم از باب هفتم نقل کرده آن گاه فرموده: مؤلف گوید که،

۱۳۰۶ (۱). ر.ك: معارف الرجال، ج ۳، ص ۷۹؛ روضات الجنات.

۱۳۰۷ (۱). درباره ترجمه سيد الفقهاء آقا سيد محمد مهدى قزوینی ر.ك: احسن الوديعه، ج ۱، ص ۸۵؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۱۰؛ اعيان الشيعه، ج ۴۸، ص ۱۲۷؛ اختران تابناک، ج ۱، ص ۵۰۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۳۳۵؛ شعراء الحله، ج ۵، ص ۳۵۱-۳۷۶؛ البابليات، ج ۲، ص ۱۲۶؛ مشاهير دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۷۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۲، ص ۹۷؛ نجم الثاقب، ص ۴۲۹؛ وفيات العلماء، ص ۱۹۴؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۲۷؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۳، ص ۳۴۸؛ الكنى و الالقاب، ج ۳، ص ۵۴؛ مصفى المقال، ص ۴۷۵؛ هديه العارفين، ج ۲، ص ۴۸۵؛ زندگانی و شخصیت شيخ انصارى، ص ۳۱۴.

این کرامات و مقامات از سید مرحوم بعید نیست؛ چه او علم و عمل را میراث داشت از عمّ اجل خود جناب سید محمد باقر سابق الذکر صاحب اسرار خال خود، جناب بحر العلوم - اعلی الله مقامهم - و عم اکرمش او را تأدیب نمود و تربیت فرمود و بر خفایا و اسرار مطلع ساخت تا رسید به آن مقام که نرسد به حول آن افکار، و دارا شد از فضایل و مناقب مقداری که جمع نشد در غیر او از علمای ابرار^{۱۳۰۸}.

اول آن که، آن مرحوم بعد از آن که هجرت کردند از نجف اشرف به حله و مستقر شدند در آن جا و شروع نمودند در هدایت مردم و اظهار حق و ازهاق باطل، به برکت آن جناب از داخل حله و خارج آن زیاده از صد هزار نفر از اعراب، شیعه مخلص اثنا عشری شدند و شفاها به حقیر فرمودند: چون به حله رفتیم دیدم شیعیان آن جا از علایم امامیه و شعار شیعه جز بردن اموات خود به نجف اشرف چیزی ندارند و از

(۱). درباره ترجمه سید الفقهاء آقا سید محمد مهدی قزوینی ر. ک: احسن الودیعه، ج ۱، ص ۸۵؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۱۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴۸، ص ۱۲۷؛ اختران تابناک، ج ۱، ص ۵۰۶؛ الاعلام، ج ۷، ص ۳۳۵؛ شعراء الحله، ج ۵، ص ۳۵۱-۳۷۶؛ البابلیات، ج ۲، ص ۱۲۶؛ مشاهیر دانشمندان اسلام، ج ۴، ص ۷۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۹۷؛ نجم الثاقب، ص ۴۲۹؛ وفيات العلماء، ص ۱۹۴؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۲۷؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۳، ص ۳۴۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۵۴؛ مصفی المقال، ص ۴۷۵؛ هدیة العارفین، ج ۲، ص ۴۸۵؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۱۴.

(۲). ر. ک: خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۲۷.

ص: ۱۰۳۲

سایر احکام و آثار عاری و بری، حتی از تبری از اعداء الله. و به سبب هدایت او همه از صلحا و ابرار شدند و این فضیلت بزرگی است که از خصایص اوست.

دوم: کمالات نفسانیه و صفات انسانیه که در آن جناب بود از صبر و تقوا و رضا و تحمّل مشقت عبادت و سکون نفس و دوام اشتغال به ذکر خدای تعالی و هرگز در خانه خود از اهل و اولاد و خدمتگزاران چیزی از حوایج نمی طلبید، مانند غذا در نهار و شام و قهوه و چای و قلیان در وقت خود با عادت به آنها و تمکن و ثروت و سلطنت ظاهره و عبید و اماء، و اگر آنها مواظب و مراقب نبودند و هر چیزی را در محلش نمی رساندند بسا بود که شب و روز بر او بگذرد بدون آن که از آنها چیزی تناول نماید، و اجابت دعوت می کرد و در ولیمه ها و مهمانی ها حاضر می شد لکن به همراه کتبی برمی داشتند و در گوشه مجلس مشغول تألیف خود بودند و از صحبت های مجلس ایشان را خبری نبود مگر آن که مسأله پرسند جواب گوید. و دیدن آن مرحوم در ماه رمضان چنین بود که نماز مغرب را با جماعت در مسجد می کرد آن گاه نافله مغرب را که در ماه

رمضان که از هزار رکعت در تمام ماه حسب قسمت به او می‌رسید می‌خواند و به خانه می‌آمد و افطار می‌کرد و برمی‌گشت به مسجد به همان نحو نماز عشا را می‌کرد و به خانه می‌آمد، و مردم جمع می‌شدند. اول قاری حسن الصوتی با لحن قرآنی آیاتی از قرآن که تعلق داشت به وعظ و زجر و تهدید و تخویف می‌خواند به نحوی که قلوب قاسیه را نرم و چشم‌های خشکیده را تر می‌کرد آن‌گاه دیگری به همان نسق خطبه‌ای از نهج البلاغه می‌خواند آن‌گاه سیمی قرائت می‌کرد مصایب ابی عبد الله علیه السلام را. آن‌گاه یکی از صلحا مشغول خواندن ادعیه ماه مبارک می‌شد و دیگران متابعت می‌کردند تا وقت خوردن سحر پس هریک به منزل خود می‌رفت.

و بالجمله: در مراقبت [نفس] و مواظبت اوقات و تمام نوافل، و سنن و قرائت با آن که در سن به غایت پیری رسیده بود آیت و حاجتی بود در عصر خود و در سفر حج ذهاباً و ایاباً با آن مرحوم بودم، و در مسجد غدیر و جحفه با ایشان نماز کردیم و در

ص: ۱۰۳۳

مراجعت دوازدهم ربیع الاول سنه ۱۳۰۰ هجری پنج فرسخی مانده به سماوه تقریباً، داعی حق را لبیک گفت، و در حین وفاتش در حضور جمعی کثیر از مؤلف و مخالف ظاهر شد از قوت ایمان و طمأنینه و صدق یقین آن مرحوم مقامی که همه متعجب شدند و کرامت باهره که بر همه معلوم شد^{۱۳۰۹}. انتهى.

قبر شریفش در نجف اشرف در جنب مرقد عمّ اکرمش واقع است و بر قبرش قبه عالیه بنا کردند.

و له رحمه الله كتب كثيرة في الفقه و الأصول و الكلام و التفسير و الحديث: اما في الفقه، فله مواهب الافهام في شرح شرائع الاسلام، بصائر المجتهدين في شرح تبصرة المتعلمين، و هي بقدر الجواهر خرج جميعها إلاً الحج؛ و شرح آخر للتبصرة بين الروضة و الرياض؛ النفائس على حذو كشف الغطاء، شرح للمعتين، المنظومة في العبادات تزيد على خمسة عشر ألف بيت؛ رسالة في العبادات؛ فلك النجاة في أحكام الهداة؛ رسالة وسيلة المقلدين، رسائل^{۱۳۱۰} في الرضاع و المواريث، و المناسك؛ و كتاب في استنباط قواعد الفقهية؛ و رسالة لطيفة^{۱۳۱۱} في شرح هذا البيت من الدرّة لخال عمه:

و مشی^{۱۳۱۲} خیر الخلق بابن طاب یفتح منه أكثر الأبواب

استخرج [منه] ثمانین بابا، أربعین فی الأصول و أربعین فی الفقه.

^{۱۳۰۹} (۱) . نجم الناقب، ص ۴۳۸.

^{۱۳۱۰} (۲) . خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

^{۱۳۱۱} (۳) . نام آن رساله، اللغات البغدادية فی احکام الرضاعیه می‌باشد.

^{۱۳۱۲} (۴) . در اعیان الشیعه « و فی » است.

و أمّا مصنّفاته فى الأصول، فله كتاب الودائع، و الفرائد^{١٣١٣}، و المهدبّ، و المنظومة، و آيات الأصول، و رسالة فى حجّية الخبر الواحد. و فى الحكمة: آيات المتوسمين. و فى الكلام: مضامير الامتحان، و قلاند الخير، و الصوارم الماضية، و أساس الایجاد لتحصيل ملكة الاجتهاد، و رسائل فى تفسير الفاتحة، و الإخلاص، و القدر، و مشارق الأنوار فى شرح مشكلات الأخبار و رسالة فى أسماء القبائل، و كتابى در اثبات بودن شيعه، فرقه ناجيه، إلى غير ذلك.

(١). نجم الثاقب، ص ٤٣٨.

(٢). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ١٢٨ و ١٢٩.

(٣). نام آن رساله، اللغات البغدادية فى احكام الرضا عيه مى باشد.

(٤). در اعيان الشيعه «و فى» است.

(٥). در همان «الفوائد» است.

ص: ١٠٣٤

مهدى الكجورى المازندراني ساكن در شيراز^{١٣١٤}

عالم فاضل كامل، صاحب حواشى بر قوانين و رسائل و شارح [نتائج الأفكار فى] الأصول. در سنه ١٢٩٣ وفات كرد و در صحن تكيه خواجه حافظ مدفون گشت.

مهدى بن المرتضى بن محمد البروجردى^{١٣١٥}

(٥) ^{١٣١٣}. در همان «الفوائد» است.

(١) ^{١٣١٤}. معارف الرجال، ج ٣، ص ١٠٨؛ المآثر و الآثار، ص ١٥٤؛ آثار عجم، ج ٢، ص ٢٧٠؛ زهدة الأخبار، ص ٥٨٠؛ تراث كربلا، ص ٢٧٤؛ فهرست مؤلفين كتب چابى، ج ٦، ص ٤٢٨؛ مقدمه الفوائد الرجاليه او به قلم محقق كتاب آقاى محمد كاظم رحمان ستايش.

(٢) ^{١٣١٥}. براى كسب اطلاعات بيشتتر ر. ك: ادب الطف، ج ٦، ص ٥١؛ مقدمه رجال السيد بحر العلوم معروف به فوائد رجاليه، تحفة العالم، ص ١٣٦؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ٢٦٠؛ الذريعه، ج ١، ص ١١٣ و ١٣٠ و ج ٢، ص ١١٦؛ الروضة البهيه، ص ١١؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٢٣٤؛ روضات الجنات، ج ٧، ص ٢٠٣، شمس التواريخ، ص ١٥؛ الكنى و اللقب، ص ٢؛ لباب الألقاب، ص ٢١. مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٧٢؛ مصفى المقال، ص ٤٦٧؛ مكارم الآثار، ج ٢، ص ٤١٤؛ منتهى المقال، ص ٢١٤؛ اعيان الشيعه، ج ١٠، ص ١٥٨؛ قصص العلماء، ص ١١٨؛ الأعلام زرکلى، ج ٧، ص ٢٣٤؛ تنمة المنتهى، ص ٥٩٠؛ هدية الاحباب، ص ١٠٣؛ سيد بحر العلوم درياى بى ساحل از نور الدين على لو؛ الطليعه، ج ٢، ص ٣٦٣.

الغروی الحسنی الحسینی الطباطبائی. الإمام الهمام، الذي لم تسمح بمثله الأيام، سيد العلماء الأعلام و مولی فضلاء الإسلام، سيد الفقهاء المتبحرين، إمام المحدثين و المفسرين، علامة دهره و زمانه و وحيد عصره و أوانه، صاحب المقامات العالية و الكرامات الباهرة، الجامع لجميع العلوم، سيدنا العلامة آية الله «بحر العلوم». ضاعف الله قدره و أعظم في الإسلام أجره.

جلالت شأن آن معظم از آن گذشته که امثال من بتواند مدح او گوید چه بگویم در حق کسی که به آن مرتبه رسید که شیخ فقیه اکبر، جناب حاج شیخ جعفر نجفی با آن فقاہت و زہادت و ریاست، پاک کند خاک نعلین او را به حنک عمامه خود^{۱۳۱۶} چنانکه شیخ استاد در «خک» فرموده، و به تواتر رسیده باشد تشرف او به ملاقات امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - و مکرر نقل شده باشد کرامات باهره از او^{۱۳۱۷} به حدی که شیخ

(۱). معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۰۸؛ المآثر و الآثار، ص ۱۵۴؛ آثار عجم، ج ۲، ص ۲۷۰؛ نزهة الأخبار، ص ۵۸۰؛ ترات کربلا، ص ۲۷۴؛ فهرست مؤلفین کتب چاپی، ج ۶، ص ۴۲۸؛ مقدمه الفوائد الرجالیه او به قلم محقق کتاب آقای محمد کاظم رحمان ستایش.

(۲). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: ادب الطف، ج ۶، ص ۵۱؛ مقدمه رجال السيد بحر العلوم معروف به فوائد رجالیه، تحفة العالم، ص ۱۳۶؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۶۰؛ الذریعه، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۳۰ و ج ۲، ص ۱۱۶؛ الروضة البهیة، ص ۱۱؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۴؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۰۳، شمس التواریخ، ص ۱۵؛ الکنی و الالقباب، ص ۲؛ لباب الألقاب، ص ۲۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۲؛ مصفی المقال، ص ۴۶۷؛ مکارم الآثار، ج ۲، ص ۴۱۴؛ منتهی المقال، ص ۲۱۴؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ قصص العلماء، ص ۱۱۸؛ الأعلام زرکلی، ج ۷، ص ۲۳۴؛ تنمة المنتهی، ص ۵۹۰؛ هدیة الاحباب، ص ۱۰۳؛ سید بحر العلوم دریای بی ساحل از نور الدین علی لو؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۳۶۳.

(۳). ر. ک: ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۴؛ خاتمه مستدرک.

(۴). ر. ک: دار السلام، ج ۲، ص ۲۰۶ - ۲۱۳ و ج ۴، ص ۴۲۲ - ۴۲۸.

ص: ۱۰۳۵

اعظم صاحب جواهر در حق او بنویسد: صاحب الكرامات الباهرة و المعجزات القاهرة إلى غير ذلك.

و إن قميصا خيط من نسج تسعة
و عشرين حرفا عن معاليه قاصر

^{۱۳۱۶} (۳). ر. ک: ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۴؛ خاتمه مستدرک.

^{۱۳۱۷} (۴). ر. ک: دار السلام، ج ۲، ص ۲۰۶ - ۲۱۳ و ج ۴، ص ۴۲۲ - ۴۲۸.

ولادت شریفش در کربلا واقع شد در شب جمعه از ماه شوال سنه ۱۱۵۵ که مطابق است با این مصرع «لنصرة آى الحق قد ولد المهدي».

در شب ولادتش والد ماجدش در خواب دید که حضرت امام رضا علیه السلام با ثقه جلیل القدر محمد بن اسماعیل بن بزیر شمعی فرستاده که آن را بر بام خانه او افروختند و روشنی آن بلند شد و چندان اطراف خود را فراگرفت که نهایت آن معلوم نشد، و چون بحر العلوم متولد شد و به حدی رسید که بتواند تحصیل علم کند تلمذ کرد بر جماعتی از مشایخ که از جمله ایشان است والد ماجدش و شیخ یوسف بحرینی، و شیخ محمد مهدی فتونی عاملی نجفی، و تلمذ کرده بر او جمعی از بزرگان علما، چون آسید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه، و حاج ملا احمد نراقی، و شیخ احمد احسائی و آسید محسن کاظمی و شیخ عبد علی استاد حاجی کرباسی و غیر ایشان.

و تصانیف آن بزرگوار تمامی در نهایت جودت و نیکویی است، مانند منظومه او در مرآتی، و مصابیح در فقه، و فوائد رجالیه^{۱۳۱۸}، و مقداری از شرح وافیه، و المنظومة الموسومة بالدرة التي ملأت العيون قرة و أرخت سنة شروعها بعزة و بلغت إلى أواسط الصلاة إلى غیر ذلك من مسائل و تعليقات متفرقة أكثرها مسوذة، و قد جمعها و رتبها بعده ولده العالم الفاضل الكامل السعيد المرتضى السيد محمد رضا رحمه الله.

و بالجمله: علامه بحر العلوم متوطن بود در نجف اشرف، و وفات فرمود در سنه ۱۲۱۲ که موافق است با این مصرع «قد غاب مهديها جدا و هاديها» و فی النخبة:

بحر العلوم صفوة الصفاء

و السيد مهدي الطباطبائي

مات «غريباً» (۱۲۱۲) عمره «مجيد» (۵۷)

و المرتضى والده سعيد

(۱). این کتاب گرانسنگ با تحقیق و تعلیق محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم به چاپ رسیده است.

ص: ۱۰۳۶

و مدفون گردید در نجف اشرف در مسجد طوسی در همان جا که قبر شیخ طوسی است. و شیخ فقیه خبیر مرحوم شیخ جعفر کبیر قصیده‌ای در مرثیه وی فرموده و اولش این است:

^{۱۳۱۸} (۱). این کتاب گرانسنگ با تحقیق و تعلیق محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم به چاپ رسیده است.

و فضایل و مناقب آن بزرگوار بسیار است و شایسته است که من تزیین کنم کتاب خود را به ذکر چند حکایتی:

حکایت اول:

نقل است که، سید بحر العلوم یک سالی به حج بیت الله مشرف شد چون وقت حج را درک نکرد در مکه توقف نمود و به مذاهب اربعه درس می فرمود و به حدی در نظر اهل آن جا وقع پیدا کرد که بعضی از اهل سنت گفتند: اگر حق باشد آنچه را که شیعه امامیه می گویند در مهدویت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام هر آینه آن امام این سید مهدی خواهد بود^{۱۳۱۹}.

حکایت دوم:

شیخ ما به سند صحیح نقل فرموده که، وقتی سید بحر العلوم به کربلا مشرف می گشت جماعتی در خدمتش مشرف بودند که از آن جمله تلمیذ او شیخ تقی ملا کتاب بود، و در خارج قافله هم شخصی بود که به حال خودش سیر می کرد و لکن در هر جایی که سید منزل می فرمود آن شخص هم فرود می آمد و هرگاه که سید حرکت می فرمود او نیز حرکت می فرمود، تا آن که جناب سید به او التفات فرمود و با اشاره او را طلبید آن شخص نزدیک آمد و دست سید را بوسید. سید شروع کرد در پرسیدن احوال جمعی از مردان و دختران و زنان از اهل بیت و همسایگان آن شخص و آن جناب یک یک را نام می برد تا قریب به چهل نفر و آن مرد مستبشر و فرحناک می گشت و جواب می داد و شکل و لهجه آن مرد شبیه به اهل عراق نبود، پس ما سؤال کردیم از سید که این کیست؟ فرمود: از اهل یمن است. گفتیم: شما چه وقت در یمن ساکن بوده اید که این جماعت را شناخته اید؟ سید سر به زیر افکند و فرمود:

(۱). مقدمه رجال سید بحر العلوم، ج ۱، ص ۳۶.

ص: ۱۰۳۷

سبحان الله! اگر سؤال کنید از من و جب به و جب زمین را، هر آینه خبر می دهم از آن.

حکایت سیم:

و نیز شیخ مرحوم فرموده: خبر داد ما را عالم کامل، زاهد عامل، و عارف بصیر، برادر ایمانی، و صدیق روحانی، آقا علی رضا- طاب ثراه- خلف عالم جلیل حاجی ملا محمد نائینی همشیره زاده فخر العلماء الزاهدین حاج محمد ابراهیم کلباسی رحمه الله که در صفات و کمالات انسانیه از خوف و محبت و صبر و رضا و شوق و اعراض از دنیا بی نظیر بوده، و گفت:

^{۱۳۱۹} (۱). مقدمه رجال سید بحر العلوم، ج ۱، ص ۳۶.

خبر داد ما را عالم جلیل آقا آخوند ملا زین العابدین سلماسی رحمه الله سابق الذکر، گفت: روزی نشسته بودیم در مجلس درس آیه الله، سید سند و عالم مسدد، فخر الشیعه علامه طباطبائی، بحر العلوم قدس سره در نجف اشرف که داخل شد بر او به جهت زیارت عالم محقق جناب میرزا ابو القاسم قمی، صاحب قوانین رحمه الله در آن سال که از عجم مراجعت کرده بود به جهت زیارت ائمه عراق علیه السلام و طواف بیت الله الحرام، پس متفرق شدند کسانی که در مجلس بودند و به جهت استفاده حاضر شده بودند، و ایشان زیاده از صد نفر بودند و من با سه نفر از خاصان اصحاب او، که در اعلا درجه صلاح و سداد و ورع و اجتهاد بودند - ماندیم.

پس محقق مذکور متوجه سید شد و گفت: «شما فایز شدید و دریافت نمودید مرتبه ولادت روحانیه و جسمانیه و قرب مکان ظاهری و باطنی را. پس چیزی به ما تصدق نمایید از آن نعمت‌های غیر متناهی که به دست آوردید»، پس سید بدون تأمل فرمود که من شب گذشته یا دو شب قبل (و تردید از راوی است) در مسجد کوفه رفته بودم برای ادای نافله شب با عزم به رجوع در اول صبح به نجف اشرف که امر مباحته و مذاکره معطل نماند - و همچنین بود عادت آن مرحوم در چندین سال - پس چون از مسجد بیرون آمدم در دلم شوقی افتاد برای رفتن به مسجد سهله پس خیال خود را از آن منصرف کردم از ترس نرسیدن به نجف پیش از صبح و فوت شدن امر مباحته در آن روز و لکن شوق پیوسته زیاد می‌شد و قلب میل می‌کرد پس در آن حال که متردد بودم ناگاه بادی وزید و غباری برخاست و مرا به آن صوب حرکت داد اندکی نگذشت که مرا در مسجد سهله انداخت. پس داخل مسجد شدم دیدم که خالی است از زواری و

ص: ۱۰۳۸

مترددین جز شخصی جلیل که مشغول است به مناجات با قاضی الحاجات به کلماتی که قلب را منقلب، و چشم را گریان می‌کند. حال متغیر و دلم از جا کنده شد و زانوهایم مرتعش و اشکم جاری شد از شنیدن آن کلمات که هرگز به گوشم نرسیده بود و چشم ندیده از آنچه به من رسیده بود از ادعیه مأثوره، دانستم که مناجات‌کننده انشا می‌کند آن کلمات را، نه آن‌که از محفوظات خود می‌خواند پس در مکان خود ایستادم و گوش به آن کلمات فراداشتم و از آن‌ها متلذذ بودم تا آن‌که از مناجات فارغ شد پس ملتفت شد به من و به زبان فارسی فرمود: «مهدی! بیا». پس چند گامی پیش رفتم و ایستادم پس امر فرمود که، پیش روم. پس اندکی رفتم و توقف کردم، باز امر فرمود به پیش رفتن و فرمود ادب در امثال است. پس پیش رفتم تا به آن‌جا که دست آن جناب به من و دست من به آن جناب می‌رسید و تکلم فرمود به کلمه‌ای.

مولا سلماسی گفت چون کلام سید به این‌جا رسید یک دفعه از این رشته سخن دست کشید و اعراض نمود و شروع کرد در جواب دادن محقق مذکور از سؤالی که قبل از این از جناب سید نموده بود از سر قلت تصانیف با آن طول باع و سعه اطلاع که در علوم داشتند پس وجوهی بیان فرمود. پس جناب میرزا دوباره سؤال کرد از آن کلام خفی پس سید به دست اشاره فرمود که آن از اسرار مکتوم است^{۱۳۲۰}.

حکایت چهارم:

^{۱۳۲۰} (۱). دار السلام، ج ۲، ص ۲۰۸؛ جنّه المأوی، ص ۴۸؛ نجم الناقب، ص ۳۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ۲۳۴.

و نیز نقل کرده از جناب مولای سلماسی رحمه الله که گفت: من حاضر بودم در محفل افاده بحر العلوم قدس سره که شخصی سؤال کرد از او از مکان رؤیت طلعت غراء امام عصر علیه السلام در غیبت کبری و در دست سید قلیان بود و مشغول کشیدن بود پس از جواب آن شخص ساکت شد و سر را به زیر انداخت و خود را مخاطب کرد و آهسته می فرمود و من می شنیدم که چه بگویم در جواب او، و حال آن که آن حضرت مرا در بغل کشیده و به سینه خود چسبانیده و وارد شده تکذیب مدعی رؤیت در غیبت و آن سخن را مکرر می کرد آن گاه در جواب سائل فرمود که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده تکذیب کسی که مدعی شده دیدن حضرت حجت علیه السلام را و به

(۱). دار السلام، ج ۲، ص ۲۰۸؛ جنة المأوی، ص ۴۸؛ نجم الناقب، ص ۳۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ۲۳۴.

ص: ۱۰۳۹

همین دو کلمه قناعت کرد و به آنچه می فرمود اشاره نکرد^{۱۳۲۱}.

حکایت پنجم:

و نیز نقل کرد از عالم مذکور رحمه الله که گفت: نماز کردیم با جناب سید در حرم عسکریین پس چون اراده کرد که برخیزد بعد از تشهد رکعت دوم حالتی برای او عارض شد که اندکی توقف کرد آن گاه برخاست چون از نماز فارغ شد همه ماها تعجب کردیم و جهت آن توقف را ندانستیم و کسی از ما جرأت نمی کرد که سؤال کند تا آن که برگشتیم به منزل و خوان طعام حاضر شد پس یکی از سادات حاضر در آن مجلس به من اشاره کرد که از آن جناب سؤال کنم از سر آن توقف. گفتم: نه، تو نزدیک تری از ما. پس جناب سید رحمه الله ملتفت من شد و گفت: در چه گفتگو می کنید؟ و من از همه کس جسارتم بیشتر بود نزد ایشان. پس گفتم که، ایشان می خواهند بفهمند سر آن حالتی که در نماز برای شما عارض شده بود. فرمود: به درستی که حجت علیه السلام داخل روزه شد برای سلام کردن بر پدر بزرگوارش پس مرا آن حالت دست داد از مشاهده جمال انور آن حضرت تا آن که از روزه بیرون رفتند^{۱۳۲۲}.

حکایت ششم:

و نیز نقل کرده جناب مولای سلماسی رحمه الله از ناظر امور جناب سید در ایام مجاورت مکه معظمه گفت که، آن جناب با آن که در بلد غربت بود و منقطع از اهل و خویشان، قوی القلب بود در بذل و عطا و اعتنائی نداشت به کثرت مصارف و زیاده شدن مخارج پس اتفاق افتاد روزی که چیزی نداشتیم پس چگونگی حال را خدمت سید عرض کردم که مخارج زیاد و چیزی در دست نیست؟ پس چیزی نفرمود و عادت سید بر این بود که صبح طوافی دور کعبه می کرد و به خانه می آمد و در اتاقی که مختص به خودش بود می رفت. ما قلیانی برای او می بردیم آن را می کشید آن گاه بیرون می آمد و در اتاق دیگر

^{۱۳۲۱} (۱). دار السلام، ج ۲، ص ۲۰۸؛ نجم الناقب، ص ۳۴۹؛ جنة المأوی، ص ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۶.

^{۱۳۲۲} (۲). دار السلام، ج ۲، ص ۲۰۹؛ جنة المأوی، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۷؛ نجم الناقب، ص ۳۵۰.

می‌نشست و تلامذه از هر مذهبی جمع می‌شدند پس برای هر صنف به طریق مذهبش درس می‌گفت پس در آن روز که شکایت از

(۱). دار السلام، ج ۲، ص ۲۰۸؛ نجم الثاقب، ص ۳۴۹؛ جنة المأوی، ص ۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۶.

(۲). دار السلام، ج ۲، ص ۲۰۹؛ جنة المأوی، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۳۷؛ نجم الثاقب، ص ۳۵۰.

ص: ۱۰۴۰

تنگدستی در روز گذشته کرده بودم چون از طواف برگشت و حسب العاده قلیان را حاضر کردم که ناگاه کسی در را کوبید. پس سید به شدت مضطرب [شد] و به من گفت:

قلیان را بگیر و از این جا بیرون برو و خود به شتاب برخاست و رفت نزدیک در و در را باز کرد. پس شخص جلیلی به هیأت اعراب داخل شد و نشست در اتاق سید و سید در نهایت ذلت و مسکنت و ادب در دم در نشست و به من اشاره کرد که قلیان را نزدیک نبرم. پس ساعتی نشستند و با یکدیگر سخن می‌گفتند. آن‌گاه برخاست. پس سید به شتاب برخاست و در خانه را باز کرد و دستش را بوسید و او را بر ناقه‌ای که آن را در پس در اطراف حرم تفحص کردم اثری از او نیافتم پس داخل شدم در صحن سرداب دیدیم درهای او باز است پس از درج‌های او پایین رفتم آهسته به نحوی که هیچ حسی و حرکتی ظاهر برای من نبود پس همه‌ای شنیدم از صفه سرداب که گویا کسی با دیگری سخن می‌گوید و من کلمات را تمیز نمی‌دادم تا آن‌که سه یا چهار پله ماند و من در نهایت آهستگی می‌رفتم که ناگاه آواز سید از همان مکان بلند شد که، ای سید مرتضی، چه می‌کنی و چرا از خانه بیرون آمدی؟ پس باقی ماندم در جای خود متحیر و ساکن و چون چوب خشک پس عزم کردم به رجوع پیش از جواب. باز با خود گفتم: چگونه حالت پوشیده خواهد ماند بر کسی که تو را شناخت از غیر طریق حواس؟ پس جوابی با معذرت و پشیمانی دادم و در خلال عذرخواهی از پله‌ها پایین رفتم تا به آن‌جا که صفه را مشاهده می‌نمودم پس سید را دیدم که تنها مواجه قبله ایستاده اثری از کس دیگر نیست پس دانستم که او سخن می‌گفت با غایب از ابصار. صلوات الله علیه.

حکایت هفتم:

و نیز شیخ مرحوم فرموده که عالم صالح متدین متقی جناب میرزا حسین لاهیجی^{۱۳۲۳} رشتی مجاور نجف اشرف که از اعزه صلحا و افاضل اتقیا معروف در نزد علماست از عالم ربّانی و مؤید آسمانی، ملا زین العابدین سلماسی که مذکور

(۱). از شاگردان شیخ اعظم انصاری است که در ۱۳۰۶ ق. در کاظمین درگذشته است. ر. ک: نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۱۱.

^{۱۳۲۳} (۱). از شاگردان شیخ اعظم انصاری است که در ۱۳۰۶ ق. در کاظمین درگذشته است. ر. ک: نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۱۱.

داشت که روزی جناب بحر العلوم - طاب ثراه - وارد حرم مطهر امیر المؤمنین علیه السلام شد و به این بیت ترنم می‌کرد: چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن. پس از سید سؤال کردم از سبب خواندن این بیت. فرمود: چون وارد حرم امیر المؤمنین علیه السلام شدم دیدم که حضرت حجت علیه السلام را که در بالای سر قرآن تلاوت می‌فرمود به آواز بلند.

چون صدای آن بزرگوار را شنیدم این بیت را خواندم پس وارد حرم شدم قرائت را ترک نمود و از حرم بیرون رفتند. *إلی غیر ذلك من الحکایات*^{۱۳۲۴}.

و لنختم ترجمته الشریفة بذكر كلمات له طریفة ینبغی لأهل العلم التأمل فیها و التحفظ علیها:

قال رحمه الله كما فی «خک»: فی إجازته للعالم العالم السید عبد الکریم بن السید محمد بن السید جواد بن العالم الجلیل السید عبد الله، سبط المحدث الجزائری، بعد کلام له فی اعتناء السلف بالأحادیث و رعایتها درایة و روایة و حفظا، ما لفظه: ثم خلف من بعدهم خلف أضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات، جانبوا العلم و العلماء، و باينوا الفضل و الفضلاء، عمروا الخراب و أخذوا إلى التراب، نسوا الحساب و طلبوا السراب، سكنوا البلدة الجلحاء^{۱۳۲۵} و توطنوا القرية الوحشاء، و اطمأنوا بمسرات الأيام الممزوجة بالهموم و الآلام و استلذوا لذائذها المعجونة بأقسام السموم و الأسقام.

فهم بین من اتخذ العلم ظهرياً و العلماء سخریاً، و أولئك هم العوام الذين سبيلهم سبيل الأنعام، فهم فی غيهم یترددون و فی تيههم یعمهون.

و بین من سمی جهالة اکتسبها من رؤساء الكفر و الضلالة - المنكرين للنبوة و الرسالة - علما و حکمة، و اتخذ من سبقه إليها أئمة و قادة، یقتفی آثارهم و یتبع منارهم، یدخل فیما دخلوا و إن خالف نصّ الكتاب و یدخل فیما خرجوا و ان كان ذلك هو الحق و الصواب، فهذا من أعداء الدين و السعاة فی هدم شریعة سید المرسلین، و هو مع ذلك یزعم أنه بمكان مکین، و لا یدری أنه لا یزن عند الله جناح بعوض مهین.

(۱). نجم الثاقب، ص ۳۵۲.

(۲). الجلحاء: الجرداء، زمین خالی از اشجار. ر. ک: القاموس المحيط - جلد - ج ۱، ص ۲۱۸، پاورقی خاتمه مستدرک.

^{۱۳۲۴} (۱) . نجم الثاقب، ص ۳۵۲.

^{۱۳۲۵} (۲) . الجلحاء: الجرداء، زمین خالی از اشجار. ر. ک: القاموس المحيط - جلد - ج ۱، ص ۲۱۸، پاورقی خاتمه مستدرک.

و ثالث: رضی من العلم بادّعاء العجائب فی الذات و الصفات و الأسماء و الأفعال، و الوصال المغنی عن الأعمال، المشوّش لقلوب الرعاع و الجهال، و هؤلاءهم الباطنية من أهل البدع و الأهواء، المنتمین إلى الفقر و الفناء، و هم أضربّ شيء فی البلاد علی ضعفاء العباد.

و رابع: قد غرته الدنيا و استهوته ملاذها و نعيمها و زبرجها، حتی غلب علیه حبّ الجاه و الاعتبار و الرئاسة الباطلة المفضیة إلى الهلاك و البوار، فهمة هذا و أشباهه فی تحصیل [العلم تحصیل] الرسم و تشهير الاسم، و غرضهم الأصلي ليس إلاً الجدل و المرء، و الاستطالة علی أشباههم من أشباه العلماء، و التوصل إلى حطام الدنيا بالخبّ و الختل، و السعی فی جلبها بجميع الوجوه و الحیل، و حسب هؤلاء القوم من تحصیلهم هذا دعاء أمير المؤمنین و إمام المتقین علی بن أبی طالب - صلوات الله علیه: بإعماء الخبر و قطع الأثر، أو بدقّ الخيشوم و جزّ الحيزوم.

و قول رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «من طلب العلم ليباهى به العلماء، أو يمارى به السفهاء، أوى يصرف به وجوه الناس إليه، فليتبوأ مقعده من النار»^{١٣٢٦}. و كفاهم خزيا و ذلا تشبيهم في كلام الملك الجبار تارة بالكلب، و أخرى بالحمار الذي يحمل الأسفار، ذلك الخزي الشنيع، و الذلّ الفظيع - أعاذنا الله و جميع الطالبين منى من موجبات الآثام و من أخلاق هؤلاء اللثام -.

ثمّ ذكر الصنف الخامس: و هم العلماء العاملون الطالبون المجتهدون الذين هم الأقلون عددا و الأعلون قدرا و الأسمون رتبة و ذكرا^{١٣٢٧}.

مهدي ملا كتاب^{١٣٢٨}

شيخ كامل تحرير، عالم زاهد خبير، فخر طايفه اماميه، صاحب كرامات كثيره، و مقامات عاليه.

(١). كافي، ج ١، ص ٣٧، ٦؛ اعلام الدين، ص ٩٠؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٣٨ و ٦٥.

(٢). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٦١-٦٣ (و اجازة سيد بحر العلوم به سيد عبد الكريم جزائري، مخطوط است).

(٣). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: اعيان الشيعه، ج ١٠، ص ١٤٧ و ج ٤٨، ص ١٢٧؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٣٨٤؛ الحصون، ج ٧، ص ١٧٧؛ معارف الرجال، ج ٣، ص ٩٤؛ دار السلام نوري، ص ٢٧٩؛ دائرة المعارف تشيع، ج ١، ص ٢٢٣؛ وفيات العلماء، ص ١٨١.

^{١٣٢٦} (١). كافي، ج ١، ص ٣٧، ٦؛ اعلام الدين، ص ٩٠؛ بحار الأنوار، ج ٢، ص ٣٨ و ٦٥.

^{١٣٢٧} (٢). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٦١-٦٣ (و اجازة سيد بحر العلوم به سيد عبد الكريم جزائري، مخطوط است).

^{١٣٢٨} (٣). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: اعيان الشيعه، ج ١٠، ص ١٤٧ و ج ٤٨، ص ١٢٧؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٣٨٤؛ الحصون، ج ٧، ص ١٧٧؛ معارف الرجال، ج ٣، ص ٩٤؛ دار السلام نوري، ص ٢٧٩؛ دائرة المعارف تشيع، ج ١، ص ٢٢٣؛ وفيات العلماء، ص ١٨١.

ص: ۱۰۴۳

شیخ محدث نوری رحمه الله در دار السلام فرموده که، جناب آشیخ مهدی ملا کتاب، شیخ جلیل القدر، عظیم الشان، از وجوه طایفه محقه است که شایسته است به او فخر کنند، و از برای اوست در زهد و توکل مقامی که نمی‌رسد به آن مگر اوحدی از علما و از جهت همان زهد و توکل اوست که حق تعالی گشود بر او درهای رحمت را، و ظاهر فرمود بر دست او کرامت‌ها [ی] بسیار، و چون اسم شریف او در میان مردم مندرس شده به جهت منتشر نشدن تصنیف او یا به جهت کمی همت مشغولین و هم اشخاصی که او را ملاقات کرده‌اند تمامی وفات یافته‌اند من به جهت آن که محو نشود اسم او بالکلیه، بعضی مقامات او را ذکر می‌نمایم، فقد کان أسوة للسالکین بفعله و حجة علی من لا یشغل بإصلاح حاله.

پس حکایتی از مقامات او نقل کرده از جمله آن‌که، در سال آخر عمر خود قصد حج کرد، با وی گفتند: خوب است کربلا مشرف شوی و عرفه را در خدمت حضرت امام حسین علیه السلام باشی که ثواب حج دارد با زیاده. فرمود: می‌خواهم مکه بروم به دو جهت: یکی آن‌که شاید در رفتن یا برگشتن در بین راه وفات نمایم و حق تعالی مرا داخل فرماید در روضه - و آن مکانی است در بهشت که در اخبار وارد شده که آن مختص است به کسی که در طریق مکه بمیرد - و دیگر آن‌که فایز شوم به اجتماع با حضرت بقیة الله فی الارضین مولای خود صاحب الزمان - صلوات الله علیه - چه آن بزرگوار در هر سال در موسم حج حاضر است. پس شیخ حرکت کرد و با او بود جناب سید سند آقا سید حسین نهاوندی که از خواص شیخ بود و جناب آشیخ محمد عبودی و غیر ایشان از فضلا، و چون از مکه برگشتند در اراضی نجد شیخ وفات کرد، و به فاصله کمی آسید حسین نیز وفات کرد. خواستند جنازه‌ها را به نجف اشرف حمل نمایند جمال خبیث مطلع شد و به ابن سعود که بزرگ طایفه وهابیه و شیخ نجد بوده اطلاع داد، و چون حمل جنازه را طایفه وهابیه از بدع می‌دانند حاملین جنازه پیش از آن‌که مفتش بیاید برای تفتیش آن فوراً در همان اراضی نجد جنازه شیخ و سید را دفن کردند و آثار قبرها را محو نمودند لکن محزون بودند برای دفن ایشان در آن

ص: ۱۰۴۴

اراضی. روز دیگر شیخ محمد با ایشان گفت که، محزون نباشید دیشب جنازه‌ها به نجف اشرف رفتند و من به چشم خود دیدم. گفتند: چه بوده است حکایت آن؟ گفت:

شب گذشته چون پاسی از شب گذشت و شما به خواب رفتید من بیدار بودم و نزدیک آتش نشسته بودم و خود را گرم می‌کردم که ناگاه سوارانی دیدم که نزدیک قبر شیخ می‌باشند پرسیدم از ایشان که، شما برای چه آمده‌اید؟ گفتند: آمده‌ایم که شیخ را حمل کنیم به جوار امیر المؤمنین علیه السلام. پس نگاهم افتاد دیدم شیخ را که سوار است با ایشان.

چون چنین دیدم از عقب ایشان رفتم و گفتم: من هم با شما بیایم، گفتند: برگرد و حرکت کردند به سمت نجف اشرف. من چند گامی برداشتم که شیخ رو به من کرد و فرمود: برگرد حالا وقت آمدن تو نیست. لکن خوشحال باش که تو هم روز سیم و آن روز جمعه است وقت ظهر تو را حمل می‌کنند و به مشهد شریف امیر المؤمنین علیه السلام می‌آورند. پس برگشتم و در میان آن سواران جماعتی از علمای اموات بودند که من می‌شناختم ایشان را، مانند سید صادق فحام و غیر ایشان، و علامت

راستی حدیث من است که من روز جمعه، سیم می‌میرم چنانکه به من خبر دادند. و چنان شد که خبر داده بود در همان روز موعود شیخ محمد مذکور به دار الخلود شتافت. رحمة الله علیهم و حشرنا معهم.

و هم از شیخ مذکور نقل کرده که، وقتی با جماعتی از اصحاب خویش در صحن نجف اشرف نشسته بود مقابل باب الرحمة - و آن همان دری است که باز می‌شود به رواق مطهر از طرف قبله - در این حال شیخ جواد عاملی وارد شد و نشست و با کمال حزن و غم شدید. شیخ سبب حزن او را پرسید؟ عرض کرد که، مردی در بازار سی شامی - که تخمیناً شش تومان است - از من طلب دارد و امروز در بازار به کلام خشن از من مطالبه نمود و من قدرت بر ادای آن ندارم، لاجرم محزونم. شیخ فرمود:

محزون مباش قرض تو را ادا می‌کنم. آن جماعت حاضرین چون می‌دانستند شیخ از قلیل و کثیر چیزی نداشت لاجرم به طریق مطایبه گفتند: از کجا ادا می‌کنید؟ مگر آن که او را حواله دهید بر صراف یهودی. فرمود: حواله می‌دهم او را به صراف حقیقی.

ص: ۱۰۴۵

برخیز ای شیخ جواد، حواله دادم تو را به امیر المؤمنین علیه السلام. وجه را بگیر از آن حضرت و بیا. و چون ساحت شیخ از حرف بیهوده مبراً بود، شیخ جواد قبول کرد و برخاست و به حرم مشرف شد و زمانی نگذشت که برگشت و به دستش کیسه‌ای بود که در آن سی شامی بود و گفت: چون داخل حرم شدم به درگاه دوم رسیدم عرض کردم:

یا امیر المؤمنین، من به جهت زیارت نیامده‌ام، بلکه از جانب شیخ مهدی به جهت حواله که بر شما نموده سی شامی، آمده‌ام. پس عتبه مبارکه را بوسیدم و رجوع کردم چند قدم که برداشتم شخصی را دیدم که فرمود: بگیر این را که حواله شیخ است. پس گرفتم آن را و مبهوت شدم. چون ملتفت گشتم او را دیگر ندیدم نه در رواق و نه در ایوان. و هذا من فضل الله یؤتیه من یشاء.

و من فضائله الخاصة إنه لم یترك عبادة فی الشریعة الغراء إلّا و أتى بها و فاز بعملها حتی أنه التفت یوماً إلى صیام ثلاثة ایام التي صامها أمير المؤمنین و الحسن و الحسين علیهم السلام و أطعموا فطورهم الیتیم و الأسیر و المسکین و قنعوا بالماء فنزل لتشریفهم سورة هل أتى، فعزم علی مثلها فصام ثلاثة ایام و قنع فی فطوره بالماء، و أطعم فطوره الفقراء، و أخفی حاله عن أهله و عیاله، فلما كان بعد الظهر من الیوم الثالث غلبه الضعف إلى أن عرضته غشوة فظن أهله أنه مات فأخبروا الناس فجمع عنده العلماء و الأخیار و ظن الغالب أنه مات فأتوا بطیبب إليه؛ فلما جس یده قال: إنه حیّ و لیس به مرض إلّا الضعف، فبعث إلى بیته أن یطبخ له من اللوز و السكر و لباب البرشتی، و لم یکن یومئذ فی النجف سکر فی السوق و لا فی غیره، إلّا عنده فلما أتوا بالطیبخ و صبوه فی فم الشیخ كان أول المغرب الشرعی.

و حدث الشیخ المرحوم أيضاً عن السید الأید الصالح الورع التقی السید مرتضی النجفی، عن الصالح الورع الشیخ علی، و كان مع الشیخ مهدی رحمه الله فی سفر زیارته إلى مشهد الرضا علیه السلام متکفلاً لخدماته أمیناً علی نفقاته، قال: خرجنا من

بغداد و لم يكن عندي أزيد من فواري - و هو قريب من نصف درهم - و لما دخلنا الأرض المقدسة و بقينا أياما لم يبق لنا شيء و لم نعرف أحدا نستقرض منه، فقلت للأصحاب الذين كانوا أضياف الشيخ: ليس لكم في هذه الليلة ما تتعشون به؟ فذهب كل إلى وجهه و شغله و لما دخلنا الروضة المطهرة و زرنا و صلينا رأيت أحدا وقف إلى جنب الشيخ و هو في حالة القنوت فوضع في يده صرة فأشار

ص: ١٠٤٦

إليه الشيخ لعله وضعها متوهما فقال: أما علمت أن لكل إمام مظهر و أن الإمام علي بن موسى الرضا عليه السلام متكفل لأحوال الغرباء و هي - و أشار إلى الصرة - منه عليه السلام ثم ذهب و الشيخ بقي متحيرا واقفا فوقع نظره إلى فدنوت إليه و أخذتها من يده و ذهبت إلى السوق و أخذت للجماعة عشاء طيبا من الخبز و البطيخ و الشواء و غيرها فقالوا: قد أتينا أول الليل و رأيناك أقدمت إلينا ما هو أحسن و أكثر من كل ليلة فذكرت لهم القضية و كان في الكيس ثلثمائة.

او مائتا دينار يسمى عند العجم ب «الأشرفى».

قلت: ثم ذكر الشيخ رحمه الله نظير هذه الحكاية و الكرامة عن الشيخ حسين نجف [م ١٢٥١ هـ. ق.] حيث قد سمع عند الشباك المطهر في الروضة الرضوية في زمان نفدت نفقته بكلام عربى فصيح لا تهتم. أما علمت إن كل إمام مظهر لأمر و الإمام علي بن موسى الرضا عليه السلام ضامن لأموال الغرباء.

مهنا بن سنان ١٣٢٩

القاضي بالمدينة، الحسيني، المدني، السيد الكبير، النقيب الحسيب، مفخر السادة، و زين السيادة، معدن المجد و الفخار، و الحكم و الآثار، طيب الأعراق، و جامع فضائل الأخلاق. نسب شريف در نهايت عظمت شرافت است چه جمله از پدرانش قاضي مدينه بوده اند، و جد اعلاى او ابو الحسن طاهر همان عالم عامل فاضل كامل زاهد صالح عابد تقى تقى رفيع المنزله عالى الهمة است كه يكي از اهل خراسان به او ارادت مى ورزيد و هر سال كه به حج مشرف مى گشت چون به مدينه مشرف مى شد بعد از زيارت حضرت رسول و ائمه اطهار عليهم السلام به زيارت اين سيد مشرف مى گشت و دويست دينار تقديم آن جناب مى نمود و اين مستمرى شده براى آن سيد معظم تا آن كه بعضى از معاندين به آن شخص خراسانى گفتند كه، تو مال خود را ضايع مى كنى و در غير محل صرف مى نمايى، چه اين سيد در غير طاعت خدا و رسول آن را صرف مى نمايد. آن شخص خراسانى سه سال آن مستمرى را قطع نمود. سيد بزرگوار دل

(١). براى مزيد اطلاع ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢٨؛ لؤلؤة البحرين، ص ٢٠٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٤٥ و چاپ جديد، ج ٢، ص ٣٣٩؛ الذريعة، ج ١، ص ١٧٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٤٥.

١٣٢٩ (١). براى مزيد اطلاع ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٢٨؛ لؤلؤة البحرين، ص ٢٠٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٤٥ و چاپ جديد، ج ٢، ص ٣٣٩؛ الذريعة، ج ١، ص ١٧٨؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٤٥.

شکسته شد جدش را در خواب دید که با وی فرمود: غمناک مباش که من امر کردم آن مرد خراسانی را که آن وجه را هر ساله به تو بدهد و آنچه هم از تو فوت شده عوض آن را به تو بدهد و آن خراسانی نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دید که با وی فرمود: ای فلان قبول کردی کلام دشمنان را در حق پسر م طاهر، قطع مکن صله او را و بده به او عوض آنچه از او فوت شده در سالهای قبل. آن مرد بیدار شد و به کمال مسرت و خوشحالی به مکه مشرف شد و در مدینه، خدمت جناب سید رسید و دست‌وپای او را بوسید و ششصد دینار و بعض هدایا تسلیم سید کرد. سید فرمود: خواب دیدی جدم رسول خدا را که تو را امر به آن نمود؟ گفت: بلی. پس خود سید خواب خود را نقل کرد آن خراسانی دیگر باره دست‌وپای او را بوسه داد و از او معذرت خواست^{۱۳۳۰}.

و این سید پسر عالم فاضل عارف و رع زاهد ابو الحسن یحیی نسابه است که اول کسی است که جمع کرده کتابی در نسب آل ابو طالب. در سنه ۲۷۷ در مکه وفات کرد ابن ابی محمد حسن بن ابی الحسن جعفر الحجه، سید شریف عقیف عظیم الشان، جلیل القدر، عالی همّت، رفیع مرتبت، که ابو البختری وهب بن وهب والی مدینه از جانب هارون الرشید او را در حبس کرد و هیجده ماه در حبس بود تا وفات کرد. و پیوسته قائم اللیل و صائم النهار بود، و افطار نمی نمود مگر در روز عید. و پیوسته امارت و ریاست در اولاد او بوده در مدینه تا سنه ۱۰۸۸ بلکه زیادتر. ابن سید اجل ابو علی عبید الله اعرج (گویند که در یکی از دو پای او نقصانی بود او را اعرج گفتند) که تخلّف جست از بیعت محمد نفس زکیه، و محمد او را در حبس کرد، و در حبس بود تا محمد کشته گشت و از حبس نجات پیدا کرد. منصور در مدائن بستانی به وی داد که غله اش در هر سال هشتاد هزار تا صد هزار بلکه تا دویست هزار دینار گفته شده. و در خراسان در ضیعه ذی امران وفات یافت^{۱۳۳۱}، ابن حسین اصغر که شیخ مفید در ارشاد اشاره به فضل او نموده^{۱۳۳۲} ابن الامام زین العابدین السجاد علیه السلام.

(۱). کلمه طیبه، ص ۴۳۷؛ جواهر العقدين، ص ۳۷۱، باب ۱۲؛ غرر البهاء الضوی، ص ۵۴۶؛ رشقة الصادی، ص ۲۷۲ - ۲۷۳.

(۲). عمدة الطالب، ص ۳۱۸.

(۳). ارشاد مفید، ص ۲۶۹.

و بالجمله: سید مهنای مذکور صاحب مسائل مدنیات است و آن مسائلی است که از آیه الله علامه حلی سؤال کرده و آن بزرگوار جواب فرموده و علامه مدح و ثنای عظیم از او فرموده: و سید علی بن داوود حسینی سمهودی در جواهر العقدين

^{۱۳۳۰} (۱). کلمه طیبه، ص ۴۳۷؛ جواهر العقدين، ص ۳۷۱، باب ۱۲؛ غرر البهاء الضوی، ص ۵۴۶؛ رشقة الصادی، ص ۲۷۲ - ۲۷۳.

^{۱۳۳۱} (۲). عمدة الطالب، ص ۳۱۸.

^{۱۳۳۲} (۳). ارشاد مفید، ص ۲۶۹.

حکایتی از جلالت سید مذکور نقل کرده شبیه به حکایت جدش سید ابو الحسن طاهر^{۱۳۳۳}. و «ح مل» گفته: السید نجم الدین مهنا بن سنان بن عبد الوهّاب الحسینی فاضل فقیه محقق از برای اوست مسائلی به سوی علّامه و از برای علّامه است جواب‌های آن، و هم از برای اوست کتابی در معجزات که جمع کرده آن را و آن قریب به خرائج و جرائح راوندی است و در اوست زیادات کثیره بر آن^{۱۳۳۴}. انتهى.

و بالجمله: روایت می‌کند سید مذکور از علّامه و فخر المحققین، و روایت می‌کند از او شیخ شهید - رضوان الله علیه - و علّامه اجازه به او مرحمت کرده و او را مدح و ستایش کرده به این عبارت: «يقول العبد الفقير إلى الله حسن بن يوسف بن عليّ المطهر الحلّي: لمّا كان امتثال من يجب طاعته و يحرم مخالفته، و يفرض مودّته من الأمور اللازمة و الفروض المحتومة، و حصل الأمر من الجهة النبویّة و الحضرة الشریفة العلویّة التي جعل الله مودّتهم أجرا لرسالة نبينا محمد صلى الله عليه و آله و سلم و سببا لحصول النجاة يوم الحساب و علّة موجبة لاستحقاق الثواب، و الخلاص من أليم العقاب، جهة سيّدنا الكبير الحسيب النسيب المعظم المرتضى مفخر آل طه و يس، جامع كمال العلم المتصف بصفة الوقار و الحلم، نجم الملة و الحق و الدين، مهنا بن سنان بن عبد الوهّاب الحسینی - أحسن الله إليه و أفاض من بركاته عليه - بالإجازة للرواية، و الجواب عن أسئلة معلومة عنده على وجه الدراية، قصد بذلك تشريف عبده بلذيد الخطاب من عنده، فسارع العبد إلى إجابة ما طلبه، و امتثال ما أوجبه، و إنّي قد استخرت الله تعالى و أجزت له - أدام الله إفضاله و إقباله - جميع مصنّفاتی و رواياتی و إجازاتي - الخ^{۱۳۳۵} - و فخر المحققین نیز به او اجازه داده.

(۱). جواهر العقدين، ص ۳۵۳، باب ۱۱؛ غرر البهاء الضوی، ص ۵۵۱؛ رشفة الصادی، ص ۲۶۲؛ کلمه طیبه، ص ۴۳۸ - ۴۳۹.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۸.

(۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۴۳.

ص: ۱۰۴۹

مهيار الديلمي البغدادي أبو الحسن^{۱۳۳۶}

فاضل شاعر ادیب^{۱۳۳۷} از شعرای مجاهرين اهل بیت عليهم السلام و از غلمان سید شريف رضی رضی الله عنه است. جمع کرده مابین فصاحت عرب و معانی عجم. و او از اولاد انوشیروان عادل است، و در اصل مجوسی بوده^{۱۳۳۸} و در دست سید رضی اسلام آورده.

^{۱۳۳۳} (۱). جواهر العقدين، ص ۳۵۳، باب ۱۱؛ غرر البهاء الضوی، ص ۵۵۱؛ رشفة الصادی، ص ۲۶۲؛ کلمه طیبه، ص ۴۳۸ - ۴۳۹.

^{۱۳۳۴} (۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۸.

^{۱۳۳۵} (۳). بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۴۳.

^{۱۳۳۶} (۱). در وفيات الاعيان، ج ۵، ص ۳۵۹ و معالم العلماء، ص ۱۴۸، «ابو الحسين» ثبت شده که ظاهرا صحیح نیست.

در پنجم جمادی الثانیه ۴۲۸ وفات کرد. و اشعار بسیار در مدح اهل بیت و مرثی ابو عبد الله الحسین علیه السلام گفته. ابو القاسم بن برهان - که از رؤسای عامه بوده - با وی می‌گفت که، تو به سبب اسلام خود از زاویه جهنم به زاویه دیگر منتقل شدی. فرمود:

برای چه؟ گفت: برای آن که مجوسی بودی اسلام آوردی و سب سلف می‌کنی در شعر خود. گفت: من سب نمی‌کنم، مگر آن کسانی را که خدا و رسول ایشان را سب کرده^{۱۳۳۹}.

و فی «مل»: و له دیوان شعر کبیر و قال بعض العلماء: خیار مهبیار خیر من خیار الرضی و لیس للرضی ردی أصلاً.

و من شعره قوله من قصيدة:

حملوها يوم السقيفة أوزا	را تخف الجبال و هي ثقال
ثم جاؤوا من بعدها يستقيلو	ن و هيهات عثرة لا تقال
و تحال الأخبار و الله يدري	كيف كانت يوم الغدير الحال ^{۱۳۴۰}

(۱). در وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۵۹ و معالم العلماء، ص ۱۴۸، «ابو الحسین» ثبت شده که ظاهراً صحیح نیست.

(۲). درباره ترجمه شاعر نامی قرن پنجم، مهبیار دیلمی فرزند مرزویه ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۹؛ معالم العلماء، ص ۱۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۷۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۶؛ الاعلام، ج ۸، ص ۲۶۴؛ تاریخ التراث العربی، ب ۴، ۲: ۱۴۳؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۱، ص ۶۴۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۳۲ و ج ۹، ص ۱۱۳۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۳، ص ۲۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «مهبیار»، ص ۲۲۹؛ أدب الطف أو شعراء الحسین علیه السلام، ج ۲،

^{۱۳۳۷} (۲). درباره ترجمه شاعر نامی قرن پنجم، مهبیار دیلمی فرزند مرزویه ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۲۹؛ معالم العلماء، ص ۱۴۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۲۷۴؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۶؛ الاعلام، ج ۸، ص ۲۶۴؛ تاریخ التراث العربی، ب ۴، ۲: ۱۴۳؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۱، ص ۲۶۴؛ الذریعه، ج ۱، ص ۵۳۲ و ج ۹، ص ۱۱۳۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۳، ص ۲۲؛ لغت‌نامه دهخدا، «مهبیار»، ص ۲۲۹؛ أدب الطف أو شعراء الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۵۵؛ مهبیار دیلمی حیات و شعره از دکتر عصام عبد علی چاپ عراتا؛ الطلیعه، ج ۲، ص ۳۶۸؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۱۵۷.

^{۱۳۳۸} (۳). ر. ک: البداية و النهایه، ج ۱۲، ص ۴۱.

^{۱۳۳۹} (۴). معالم العلماء، ص ۱۴۸.

^{۱۳۴۰} (۵). دیوان مهبیار، ج ۳، ص ۱۶ و در دیوان «کیف كانت يوم الغدير تحال» است. و نیز ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۰ که در آن «و تحال الأخمار و الله يدري» است.

ص ۲۳۶-۲۵۵؛ مهيار الديلمي حياته و شعره از دكتور عصام عبد على چاپ عراتا؛ الطليعه، ج ۲، ص ۳۶۸؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ۵، ص ۱۵۷.

(۳). ر.ك: البداية و النهاية، ج ۱۲، ص ۴۱.

(۴). معالم العلماء، ص ۱۴۸.

(۵). ديوان مهيار، ج ۳، ص ۱۶ و در ديوان «كيف كانت يوم الغدير تحال» است. و نیز ر.ك: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۰ كه در آن «و تحال الأخمار و الله يدرى» است.

ص: ۱۰۵۰

ثم نقل بعض شعره إلى ان قال: و قال ابن خلکان: مهيار بن مرزويه، الكاتب الفارسی الديلمي الشاعر المشهور؛ كان جزل القول، مقدا على أهل وقته، و له ديوان شعر كبير يدخل في أربع مجلدات ... ذكره الخطيب في تاريخ بغداد و أثنى عليه ... و ذكره أبو الحسن الباخري في دمية القصر فقال: هو شاعر، له في مناسك الفضل مشاعر، و كاتب تجلى تحت كل كلمة من كلماته كاعب، و ما في قصيدة من قصائده بيت، يتحكم^{۱۳۴۱} بلو وليت، و هي مصبوته في قالب^{۱۳۴۲} القلوب و بها^{۱۳۴۳} يعتذر الزمان المذنب من الذنوب - انتهى - ثم قال ابن خلکان: توفي سنة ۴۲۸^{۱۳۴۴}.

ميشم بن على بن ميشم البحراني، كمال الدين^{۱۳۴۵}

عالم رباني فيلسوف محدث، محقق و حكيم متأله مدقق، جامع معقول و منقول، استاد الفضلاء الفحول، همان عالمي كه صنايد ارباب فنون و جهابذه اساتيد علوم به تقدم وى در اصول عقلى و نقلی اذعان آورده اند، و جمله ای از افاضل از مجلس تحقيق وى فيوضات گرفته اند، و اوست صاحب شروح ثلاثة بر نهج البلاغه، شرح كبيرش بر نهج به طبع رسیده. شيخ اواه سليمان بن عبد الله در وصف آن گفته: و هو حقيق بأن يكتب بالنور على الأحداق لا بالحبر على الأوراق. و شرح صد كلمه و المعراج

^{۱۳۴۱} (۱). در وفيات «يتححم عليه لو وليت» است.

^{۱۳۴۲} (۲). در وفيات «و بمثلها» است.

^{۱۳۴۳} (۳). در وفيات «قوالب» است.

^{۱۳۴۴} (۴). وفيات الاعيان، ج ۴، ص ۴۴۱-۴۴۴.

^{۱۳۴۵} (۵). درباره ترجمه فيلسوف ماهر و متكلم بارع كمال الدين ميشم بن على بن ميشم بحراني ر.ك: انوار البدرين، ص ۶۲-۶۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۲؛ الانوار الساطعه، ص ۱۸۷؛ اعيان الشيعة، ج ۱۰، ص ۱۹۷ و ج ۴۷، ص ۹۸؛ الكنى و الالقب، ج ۱، ص ۴۳۳؛ الاعلام، ج ۸، ص ۲۹۳؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۱۶، ج ۸، ص ۱۴۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۴۰؛ الذريعة، ج ۱۳، ص ۳۵۲، ج ۱۴، ص ۱۴۹ و ج ۱۷، ص ۱۷۹؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ۱۳، ص ۵۵؛ لغت نامه دهخدا، «ابن ميشم»، ص ۳۵۶؛ السلافة البهيه في الترجمة الميتميه؛ كشكول بحراني، ج ۱، ص ۴۱، ۵۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۵۳؛ مقدمه قواعد المرام في علم الكلام كه با تحقيق سيد احمد حسيني و توسط كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي رحمه الله چاپ شده است.

السماوی، و رسائلی در امامت، و در علم، و در وحی و الهام، و در کلام و شرح اشارات استاد خود شیخ علی بن سلیمان نجر و غیر ذلك و أما كتاب الاستغاثة فنسبته إليه من

(۱). در وفيات «یتحکم علیه لو ولیت» است.

(۲). در وفيات «و بمنلها» است.

(۳). در وفيات «قوالب» است.

(۴). وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۴۴۱-۴۴۴.

(۵). درباره ترجمه فیلسوف ماهر و متکلم بارع کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی ر. ک: انوار البدرین، ص ۶۲-۶۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۲؛ الانوار الساطعه، ص ۱۸۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹۷ و ج ۴۷، ص ۹۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۴۳۳؛ الاعلام، ج ۸، ص ۲۹۳؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۱۶، ج ۸، ص ۱۴۲؛ ریحانة الادب، ج ۸، ص ۲۴۰؛ الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۵۲، ج ۱۴، ص ۱۴۹ و ج ۱۷، ص ۱۷۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۵۵؛ لغت نامه دهخدا، «ابن میثم»، ص ۳۵۶؛ السلافة البهیه فی الترجمة المیثمیه؛ کشکول بحرانی، ج ۱، ص ۴۱، ۵۳؛ لؤلؤة البحرین، ص ۲۵۳؛ مقدمه قواعد المرام فی علم الکلام که با تحقیق سید احمد حسینی و توسط کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله چاپ شده است.

ص: ۱۰۵۱

الأغلاط، كما صرح به شيخنا في «خک»^{۱۳۴۶}.

روایت می‌کند از میثم مذکور، آیه الله علامه حلّی و سید عبد الکریم بن طاووس، و روایت می‌کند او از جناب خواجه نصیر طوسی، و عالم ربّانی کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی، و از ابن میثم مذکور نقل می‌کند حکایت معروفه به «کلی» یا «کمی».

در سنه ۱۳۴۷^{۶۷۹} وفات کرد. قبرش در قریه هلنأ^{۱۳۴۸} است - که یکی از قرای ماحوز بحرین است - و مزار جدّ او شیخ میثم بن المعلی نیز در قریه دیگر از قرای ماحوز است مسمات ب «دونج کبیر» و شیخ سلیمان بحرانی رساله‌ای در احوال او نوشته مسما بالسلافة البهیه فی الترجمة المیثمیه و در آنجا نقل کرده که محقق طوسی و میرسید شریف جرجانی و میرصدر

^{۱۳۴۶} (۱). خاتمه مستدرک، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱ و ج ۲، ص ۴۱۱.

^{۱۳۴۷} (۲). این تاریخ مشهور است، اما علامه شیخ آغا بزرگ تهرانی و صاحب کشف الحجب ۶۹۹ می‌دانند.

^{۱۳۴۸} (۳). از قریه‌های بحرین است.

الدین محمد شیرازی و غیر ایشان از اساطین حکما و متکلمین شهادت داده‌اند به تبحر ابن میثم در حکمت و کلام. و میرین از تحقیقات رشیفه او نقل کرده‌اند. ثم قال علی ما حکى عنه: و قبره متردد بین بقعتین کلتاهما مشهورة بأنها مشهده، إحداهما: فی صیانة الدویخ، و الاخرى: فی هلئا من الماحوز، و أنا أزوره فیهما احتیاطا، و إن كان الغالب علی الظن أنه فی هلئا، لوفور القرائن علی ذلك من ظهور آثار الدعوات، و توافر المنامات.

و من غریب ما اتفق من المنامات فی ذلك: أن بعض المؤمنین من أهل الماحوز ممن لا سواد له، و هو متمسک بظاهر الخبر، رأى فی المنام أن الشیخ کمال الدین مضطجع فوق ساحة قبره الذى فی هلئا، مسجى بثوب، و قد كشف الثوب عن وجهه قال: فشکوت إليه ما تلقى من الأعراب فأجابنى بقوله تعالى: **وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ**^{۱۳۴۹}.

ثم سأله عن قوله تعالى: **انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ. انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ**^{۱۳۵۰} الآية.

فقال: إن النواصب و من يشاكلهم فی عقائدهم الفاسدة ينطلقون إلى الرسول صلى الله عليه و آله و سلم

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۱، ص ۱۶۹-۱۷۱ و ج ۲، ص ۴۱۱.

(۲). این تاریخ مشهور است، اما علامه شیخ آغا بزرگ تهرانی و صاحب کشف الحجب ۶۹۹ می‌دانند.

(۳). از قریه‌های بحرین است.

(۴). شعراء (۲۶) آیه ۲۲۷.

(۵). مرسلات (۷۷) آیه ۲۹-۳۰.

ص: ۱۰۵۲

و قد كظهم^{۱۳۵۱} العطش و الحر فيطلبون منه السقيا و الاستظلال، فيقول لهم: انطلقوا إلى ما كنتم به تكذبون، یعنی علیا علیه السلام فينطلقون إلى على عليه السلام فيقول لهم: انطقوا إلى ظل ذي ثلاث شعب؛ یعنی به، الثلاثة الملتصقة (المتلصقة ظ)- خذلهم الله. و كان ذلك في سنة ۱۱۰۲.

^{۱۳۴۹} (۴). شعراء (۲۶) آیه ۲۲۷.

^{۱۳۵۰} (۵). مرسلات (۷۷) آیه ۲۹-۳۰.

^{۱۳۵۱} (۱). كظه العطش ای كربه و جهده (منه رحمه الله) در خاتمه مستدرک چاپ آل البيت عليهم السلام «كظهم» است.

ثم إن الرجل سألتني عن تفسير هذه الآية، و لم يكن يحضرني ما ورد عن أهل البيت عليهم السّلام فيها، فأخبرته بتفاسير. فقال: أ لها تفسير غير هذا؟ ففتشنا تفسير الشيخ الثقة الجليل ابى الحسن على بن إبراهيم بن هاشم فوجدت التفسير الذي حكاه عن منامه مرويًا فيه عنهم عليهم السّلام و هذا من أغرب المنامات^{١٣٥٢}. انتهى.

و لكن الظاهر أن قوله: أبى الحسن - الخ - من سهو قلمه الشريف، إذ ليس فى تفسير القمى ما نسبه إليه، و لا نقله أحد عنه، و الذي فيه ما رواه ذلك تفسير الثقة محمد بن العباس الماهيار، رواه فيه مسندا عن الصادق عليه السّلام على ما نقله عنه الشيخ شرف الدين فى كتاب تأويل الآيات^{١٣٥٣}.

و عن بعض العلماء: إن ميشم حيثما وجد فهو بكسر الميم، إلّا ميشم البحرانى فإنه بفتح الميم.

(١). كظه العطش اى كربه و جهده (منه رحمه الله) در خاتمه مستدرک چاپ آل البيت عليهم السّلام «كطمهم» است.

(٢). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٤١٠-٤١١ به نقل از السلافة البهيه.

(٣). تأويل الآيات، ج ٢، ص ٧٥٥.

ص: ١٠٥٣

باب النون

ناصر بن إبراهيم البويهى العاملى العينائى^{١٣٥٤}

فاضل محقق مدقق اديب شاعر فقيه، صاحب رساله جيده در حساب و حاشيه بر قواعد علامه و حواشى بسيار بر كتب فقه و اصول و غيره و من شعره.

و قد غيبتنى عند ذاك المقابر

إذا رمقت عيناك ما قد كتبتہ

إلى منزل صرنا به أنت صائر

فخذ عظة مما رأيت فإنه

^{١٣٥٢} (٢). خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٤١٠-٤١١ به نقل از السلافة البهيه.

^{١٣٥٣} (٣). تأويل الآيات، ج ٢، ص ٧٥٥.

^{١٣٥٤} (١). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر.ک: امل الآمل، ج ١، ص ١٨٧؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ١٤٥؛ اعيان الشيعه، ج ١٠، ص ٢٠٢؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن نهم)، ص ١٤٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١٠٠؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٢٨٨ و ج ٤، ص ٢٢٣؛ الذريعة، ج ٦، ص ١٧٢ و ج ٩، ص ١٤٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ٦٧؛ تکملة امل الآمل، ص ٤١٢؛ فهرست آل بويه و علماء البحرين، ص ٥٨؛ مشاهير شعراء الشيعه، ج ٥، ص ١٧٤.

قال في «مل»: و قد وجدت بخط بعض علمائنا نقلا من خط الشيخ الشهيد الثاني أن ناصر البويهى هو الشيخ الإمام المحقق ناصر بن إبراهيم البويهى الأصل الأحسائى المنشأ العاملى الخاتمة، كان رحمه الله من أجلاء العلماء و المحققين الفضلاء، خرج من بلاده إلى الشام المذكورة فطلب بها العلوم ثم أدركه الأجل المحتوم فى سنة الطاعون سنة ٨٥٢، و هو من أعقاب ملوك بنى بويه، ملوك العراقين و العجم، و هم مشهورون، و كان صاحب بن عباد من وزرائهم و هم الذين بنوا الحضرة الشريفة الغروية - على مشرفه السلام - بعد إحراقها و عمرووا لأنفسهم تربة فى مقابل أمير المؤمنين عليه السلام تعرف الآن فى الحضرة الشريفة ب «قبور السلاطين»، و هذا معنى قوله فى كتبه، البويهى. انتهى.

(١). براى دريافت اطلاعات گسترده تر ر. ك: امل الآمل، ج ١، ص ١٨٧؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ١٤٥؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٠٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن نهم)، ص ١٤٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١٠٠؛ ريحانة الادب، ج ١، ص ٢٨٨ و ج ٤، ص ٢٢٣؛ الذريعة، ج ٦، ص ١٧٢ و ج ٩، ص ١٤٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ٦٧؛ تكملة امل الآمل، ص ٤١٢؛ فهرست آل بويه و علماء البحرين، ص ٥٨؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٥، ص ١٧٤.

ص: ١٠٥٤

ناصر بن أحمد بن عبد الله بن متوج البحرانى^{١٣٥٥}

فاضل محقق فقيه حافظ نقاد، صاحب ذهن وقاد نقل شده كه نظر نکرد در چیزی كه فراموش كند ديگر آن را.

ناصر بن الرضا بن محمد بن عبد الله العلوى الحسينى أبو إبراهيم^{١٣٥٦}

فقيه ثقة صالح محدث. قرائت کرده بر شيخ طوسى، و از مؤلفات اوست كتاب مناقب آل الرسول عليهم السلام، و كتاب ادعية زين العابدين على بن الحسين عليه السلام و كتاب فيما جرى بينه و بين أحد الفضلاء من المكاتبات و المطايبات.

ناصر بن سليمان البحرانى^{١٣٥٧}

فى «مل»: فاضل عالم أديب شاعر، و ذكره صاحب السلافة و أثنى عليه بالعلم و الأدب و الشعر و ذكر له أشعارا و هو من المعاصرين.

^{١٣٥٥} (١). در مورد ناصر بن احمد (م ٨٥٠ ق.) فقيه، شاعر و اديب، ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٣؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٠٢؛ الكنى و الالقاب، ج ١، ص ٤٠٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن نهم)، ص ١٤٢ - ١٤٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ٦٨؛ لغت نامه دهخدا، «ناصر»، ص ١٦٧؛ فهرست آل بويه و علماء البحرين، ص ٧٠؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٢٣٨ - ٢٣٩؛ لؤلؤة البحرين، ص ١٧٩؛ روضات، ج ١، ص ٦٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٣٥؛ معجم رجال الحديث، ج ١٩، ص ١٢٣؛ الذريعة، ج ٤، ص ٢٤٧.

^{١٣٥٦} (٢). براى مزيد اطلاع ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٤.

^{١٣٥٧} (٣). براى مزيد اطلاع ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٤؛ سلافة العصر، ص ٥٢٢ - ٥٢٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١٣٨.

عالم فاضل صالح، معاصر «ح مل»، و اوست صاحب تحفة الملوك في أحكام الشكوك و شرح ارجوزه شيخ حسين عاملی در نحو و رساله‌ای در کلام و غیر ذلك.

(١). در مورد ناصر بن احمد (م ٨٥٠ ق.) فقیه، شاعر و ادیب، ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٣؛ اعیان الشیعه، ج ١٠، ص ٢٠٢؛ الکنی و اللقب، ج ١، ص ٤٠٢؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن نهم)، ص ١٤٢ - ١٤٣؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ١٣، ص ٦٨؛ لغت‌نامه دهخدا، «ناصر»، ص ١٦٧؛ فهرست آل بویه و علماء البحرین، ص ٧٠؛ ریاض العلماء، ج ٥، ص ٢٣٨ - ٢٣٩؛ لؤلؤة البحرین، ص ١٧٩؛ روضات، ج ١، ص ٦٨؛ مستدرک الوسائل، ج ٢، ص ٤٣٥؛ معجم رجال الحدیث، ج ١٩، ص ١٢٣؛ الذریعه، ج ٤، ص ٢٤٧.

(٢). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٤.

(٣). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٤؛ سلافة العصر، ص ٥٢٢ - ٥٢٥؛ بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ١٣٨.

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٤ و بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ٥.

ص: ١٠٥٥

کثیر الروایه است، و اکثر علما و مشایخ عصر خود را ملاقات کرده، و شیخ عیاشی و کشی از او روایت می‌کنند، و اوست صاحب کتاب معرفة الناقلین، و کتاب فرق الشیعه و غیرهما، لکن علماء گفته‌اند که، او غالی مذهب و از طیاره است و قد أوضح الأستاذ الاکبر فی التعليقة، فساد النسبة و عدم المضرة علی تقدير الصحة بما لا مزيد علیه.

فی «مل»: فاضل متبحر، من تصانیفه: المقامات الطیبة؛ المقامات الحکمیة، الرسالة السعدیة؛ کتاب الجواهر فی النحو - قاله منتجب الدین^{١٣٦١}.

^{١٣٥٨} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٤ و بحار الأنوار، ج ١٠٦، ص ٥.

^{١٣٥٩} (١). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٥؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٩٢.

^{١٣٦٠} (٢). الفهرست، ص ١٢٧؛ تنقیح المقال، ج ٢، ص ٢٧٠؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٩٢.

^{١٣٦١} (٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٨٩. (فهرست منتجب الدین).

السيد الأجل، الشهيد المدرّس في الروضة المنوّرة الحسينية، صاحب الروضات الزاهرات في المعجزات بعد الوفاة، و سلاسل الذهب المربوطة بقناديل العصمة الشامخة الرتب، و رسالة في تحريم التنن.

قال العالم الجليل السيد عبد الله سبط المحدث الجزائري في إجازته الكبيرة في ترجمته: و كان آية في الفهم و الذكاء و حسن التقرير و فصاحة التعبير، شاعرا أدبيا، له ديوان حسن، و له اليد الطولى في التاريخ و المقطعات، و كان مرضيا مقبولا عند المخالف و المؤالف، إلى أن قال: ثم لما دخل سلطان العجم المشاهد المشرفة في النوبة الثانية و تقرب إليه السيد، أرسله بهدايا و تحف إلى الكعبة، فأتى البصرة و مشى إليها من طريق

(١). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٥؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٩٢.

(٢). الفهرست، ص ١٢٧؛ تنقيح المقال، ج ٢، ص ٢٧٠؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٢٩٢.

(٣). بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٨٩، (فهرست منتجب الدين).

(٤). روضات الجنات، ج ٨، ص ١٤٦؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢١٣؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٣٧٤؛ الاعلام، ج ٨، ص ٣٥١؛ الذريعة، ج ١، ص ٦٥، ج ٩، ص ١١٩٤ و ج ٢٤، ص ٢٥٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ٩٥؛ لغتنامه دهخدا، «نصر الله»، ص ٥٥٠؛ الطليعة، ج ٢، ص ٣٨١؛ شعراء كربلاء، ج ١، ص ٣٢؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٥، ص ١٨٩.

ص: ١٠٥٦

النجد و أوصل الهدايا، و أتى عليه الأمر بالشخص سفيرا إلى سلطان الروم لمصالح تتعلق بأمر الملك و الملة، فلما وصل إلى قسطنطينية و شى به إلى السلطان بفساد المذهب و أمور آخر، فأحضره استشهد، و قد تجاوز عمره الخمسين - رحمة الله عليه^{١٣٦٣}، كذا عن «خك» و غيره.

و حكى عن السيد عبد الله أنه قال: اشترى السيد المذكور في أصفهان زمن مروره عليها في أيام سلطنة نادرشاه زيادة على ألف كتاب صفقة واحدة بثمن قليل. قيل: كان رحمه الله حريصا على جمع الكتب موقفا في تحصيلها، يروى عن الشيخ أبي الحسن جد صاحب الجواهر عن العلامة المجلسي رحمه الله.

^{١٣٦٢} (٤). روضات الجنات، ج ٨، ص ١٤٦؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢١٣؛ ريحانة الادب، ج ٥، ص ٣٧٤؛ الاعلام، ج ٨، ص ٣٥١؛ الذريعة، ج ١، ص ٦٥، ج ٩، ص ١١٩٤ و ج ٢٤، ص ٢٥٦؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ٩٥؛ لغتنامه دهخدا، «نصر الله»، ص ٥٥٠؛ الطليعة، ج ٢، ص ٣٨١؛ شعراء كربلاء، ج ١، ص ٣٢؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٥، ص ١٨٩.

^{١٣٦٣} (١). الاجازة الكبيره، ص ٨٣ و ٨٥.

فاضل عالم فقيه، محدث ناقد بصير بعلم الرجال. في «ض»: كان والده صديقا للبهائي، ولما مات والده رباه البهائي، و كان رفيقه في أسفاره و يصاحبه و يجيّد تربيته و يحبّ رعايته بحقّ صحبة والده إلى أن توفّي البهائي رحمه الله، و صار بعد أستاذه معظما عند السلطان شاه عباس الماضي الصفوي و ألف بأمره تنمة كتاب الجامع العباسي، و قد صار هذا المولى مدرسا بمشهد عبد العظيم بعد ما عزل المولى خليل القزويني، و كان له حين قلد التدريس دون الأربعين سنة، و مات فيه و دفن فيه أيضا بعد موت السلطان المذكور بزمان قليل في أيام تدرسه، و كان موت السلطان سنة ١٠٣٨. و قد خلف ولدا اسمه المولى محسن فصار مدرسا أيضا في آخر عمره و ساق الكلام إلى أن ذكر مؤلفات نظام الدين المذكور، فعدّ منها زينة المجالس على نهج كشكول أستاذه و رسالة في وجوب صلاة الجمعة، و له نظام الأقوال و الصحيح العباسي ألفه من كتب الحديث المعتبرة المشهورة كالخصال و معاني الاخبار و الأمالي و العيون و نحوها، و له شرح على رسالة الاعتقادية الفخرية للشيخ فخر الدين بن العلامة، و تعليقات على أكثر الكتب في علوم شتى - «كمله».

(١). الاجازة الكبيره، ص ٨٣ و ٨٥.

(٢). اعيان الشيعه، ج ٤٤، ص ٢٦٧، رقم ١٠٠٣٧؛ مع موسوعات رجال الشيعه، ج ٤٤، ص ٢٩٥؛ روضات الجنات.

ص: ١٠٥٧

نظر على الطالقاني^{١٣٦٥}

شيخ عارف حكيم فقيه متبحر زخار، صاحب كتاب كاشف الأسرار^{١٣٦٤} است - آن فقيه فاضل، حافظ قرآن و مقيم در تهران بوده. گویند یازده زن اختیار کرد به جهت طلب نسل، عاقبت بلاعقب در سنه ١٣٠٦ در مشهد رضوی درگذشت.

نعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حيوان [حيون ظ] قاضي مصر^{١٣٦٧}

^{١٣٦٤} (٢). اعيان الشيعه، ج ٤٤، ص ٢٦٧، رقم ١٠٠٣٧؛ مع موسوعات رجال الشيعه، ج ٤٤، ص ٢٩٥؛ روضات الجنات.

^{١٣٦٥} (١). احسن الوديعه، ج ١، ص ١١١؛ ايضاح المكنون، ج ٢، ص ٢٥٧؛ اعيان الشيعه، ج ١٠، ص ٢٢٢؛ ريحانة الأدب، ج ٤، ص ١٩؛ مكارم الآثار، ج ٤، ص ١١٢٩؛ الاعلام، ج ٨، ص ٣٦٠؛ الذريعه، ج ١، ص ٢٦٩، ج ١٥، ص ١٥٩ و ج ١٦، ص ٦٢؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ١٠٢؛ مينودر، ج ٢، ص ٨٦٠؛ معارف الرجال، ج ٣، ص ٢٠٦؛ نجوم السماء، ج ٢، ص ١١٢؛ علماء معاصرين، ص ٢٧.

^{١٣٦٦} (٢). كتاب كشف الاسرار در دو جلد به كوشش آقاي مهدي طيب منتشر شده است.

^{١٣٦٧} (٣). در مورد ابو حنيفه شيعه (م ٣٦٣ ق.). ر. ك: مقدمه شرح الاخبار او؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ١٤٧؛ معالم العلماء، ص ١٢٦؛ اعيان الشيعه، ج ١٠، ص ٢٢٣؛ امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٥؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن چهارم)، ص ٣٢٤؛ الكنى و اللقب، ج ١، ص ٥٧؛ تاريخ التراث العربى، ج ١، ب ٣، ص ٣٦٣؛

عالم فاضل مکتبی به «ابو حنیفه» از علمای مائه رابعه است، در اول به مذهب مالکی بود پس از آن به مذهب شیعه داخل شد^{۱۳۶۸} و کتبی در طریق شیعه نوشت از جمله کتاب دعائم الاسلام^{۱۳۶۹} معروف است و در آن کتاب ردودی بر ابو حنیفه نعمان بن ثابت و مالک و شافعی و غیر ایشان از علمای عامه نوشته، و کتاب دعائم کتاب نیکویی است الا آنکه از ترس خلفای اسماعیلیه^{۱۳۷۰} در تقیه پا گذاشت.

(۱). احسن الودیعه، ج ۱، ص ۱۱۱؛ ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۲۵۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۲؛ ریحانة الأذب، ج ۴، ص ۱۹؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۱۲۹؛ الاعلام، ج ۸، ص ۳۶۰؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۶۹، ج ۱۵، ص ۱۵۹ و ج ۱۶، ص ۶۲؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۱۰۲؛ مینودر، ج ۲، ص ۸۶۰؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۰۶؛ نجوم السماء، ج ۲، ص ۱۱۲؛ علماء معاصرین، ص ۲۷.

(۲). کتاب کشف الاسرار در دو جلد به کوشش آقای مهدی طیب منتشر شده است.

(۳). در مورد ابو حنیفه شیعه (م ۳۶۳ ق.). ر. ک: مقدمه شرح الاخبار او؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۴۷؛ معالم العلماء، ص ۱۲۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۳؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۵؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۳۲۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۵۷؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ب ۳، ص ۳۶۳؛ الاعلام، ج ۹، ص ۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۲، ص ۱۰۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۹، ج ۲، ص ۲۵۰ و ج ۹، ص ۱۲۱۴؛ لغتنامه دهخدا، «نعمان»، ص ۶۳۰؛ میراث حدیث شیعه، دفتر دهم، ص ۳۵؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۰.

(۴). ر. ک: وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۴۱۵.

(۵). این کتاب توسط آقای عبد الله امیدوار به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

(۶). در این منابع اسماعیلیه او را اسماعیلی دانسته‌اند: اعلام الاسماعیلیه، ص ۵۹۵؛ مقدمه الهمه، ص ۶؛ و در این منابع به امامی بودن او تصریح شده است: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۸؛ مقایس به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۱۴؛ اما صاحب روضات در، ج ۸، ص ۱۴۹، ابن شهر آشوب در معالم العلماء، ص ۱۲۶، افندی در ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۷۸؛ او

الاعلام، ج ۹، ص ۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۲، ص ۱۰۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۹، ج ۲، ص ۲۵۰ و ج ۹، ص ۱۲۱۴؛ لغتنامه دهخدا، «نعمان»، ص ۶۳۰؛ میراث حدیث شیعه، دفتر دهم، ص ۳۵؛ مشاهیر شعراء الشیعه، ج ۵، ص ۲۰۰.

^{۱۳۶۸} (۴). ر. ک: وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۴۱۵.

^{۱۳۶۹} (۵). این کتاب توسط آقای عبد الله امیدوار به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

^{۱۳۷۰} (۶). در این منابع اسماعیلیه او را اسماعیلی دانسته‌اند: اعلام الاسماعیلیه، ص ۵۹۵؛ مقدمه الهمه، ص ۶؛ و در این منابع به امامی بودن او تصریح شده است: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۸؛ مقایس به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۱۴؛ اما صاحب روضات در، ج ۸، ص ۱۴۹، ابن شهر آشوب در معالم العلماء، ص ۱۲۶، افندی در ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۷۸؛ او را امامی نمی‌دانند؛ نیز ر. ک: مقدمه آقای سید حسین جلالی بر کتاب شرح الاخبار فی فضائل ائمة الاطهار علیهم السلام، چاپ جامعه مدرسین قم.

را امامی نمی داند؛ نیز ر. ک: مقدمه آقای سید حسین جلالی بر کتاب شرح الاخبار فی فضائل ائمة الاطهار عليهم السلام، چاپ جامعه مدرسین قم.

ص: ۱۰۵۸

و لكنه قد أبدا من وراء الستر التقيّة حقيقة مذهبه بما لا يخفى على اللبيب و قد أطال الكلام شيخنا المحدث النوري رحمه الله في «حك» شرح حال كتاب الدعائم، فراجع ثمة^{۱۳۷۱}.

و العجب من صاحب الروضات بعد أن صدر ترجمته بقوله: سمة الشريعة و ابو حنيفة الشيعة و نقل كلام «ح مل» و كلام علامة المجلسي في إمامية هذا الرجل^{۱۳۷۲}. قال: و لكن الظاهر عندي أنه لم يكن من الإمامية الحقّة، و إن كان في كتبه يظهر الميل إلى طريقة أهل البيت عليهم السلام، و الرواية من أحاديثهم من جهة مصلحة وقته و التقرب إلى السلاطين من أولادهم و ذلك لما حققناه مرارا في ذيل تراجم كثير ممن كان يتوهم في حقهم هذا الأمر بمحض ما يشاهد في كلماتهم من المناقب و المثالب اللتين يجريهم الله تعالى على ألسنتهم الناطقة لظفا منه بالمستضعفين من البرية، و أنت تعلم أنه لو كان لهذه النسبة واقعا لذكر سلفنا الصالحون و قدمائنا الحاذقون بأمثال هذه الشؤون، و لم يكن يخفى ذلك إلى زمان صاحب الأمل الذي من فرط صداقته يقول بشيعة أبي الفرج الأصفهاني الأموي الخبيث أيضا، كما قدمناه ذلك في ذيل ترجمته. انتهى.

نعمة الله بن أحمد بن البحر القمقام شمس الدين محمد بن خاتون العاملي العيناوي^{۱۳۷۳}

عالم فاضل جليل اديب شاعر فقيه، از تلامذه محقق کرکی است و از اجله علمای امامیه و فقهاست و او یکی از فقهای معروفین ب «ابن خاتون» است. و او و پدر و جد و پسرش احمد و سایر سلسله جلیله اش اهل بیت علم و فقه می باشند، و از مؤلفات اوست رساله مختصره در عدالت. و او غیر از نعمة الله بن الحسين عاملي فاضل صالح است که معاصر بوده با «ح مل» و کتب حدیث مشهوره را به خط خود نوشته و در سنه ۱۰۹۶ وفات کرده.

(۱). خاتمه مستدرک، ج ۱، ص ۱۲۸.

(۲). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۸.

(۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۹؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۴، ص ۲۶۷ - ۲۶۸؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۱۴؛ رياض العلماء، ج ۵، ص ۲۴۷؛ تکملة امل الآمل، ص ۴۱۷.

^{۱۳۷۱} (۱). خاتمه مستدرک، ج ۱، ص ۱۲۸.

^{۱۳۷۲} (۲). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۸.

^{۱۳۷۳} (۳). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۸۹؛ طبقات اعلام الشيعة، ج ۴، ص ۲۶۷ - ۲۶۸؛ لؤلؤة البحرين، ص ۱۱۴؛ رياض العلماء، ج ۵، ص ۲۴۷؛ تکملة امل الآمل، ص

سید سند، علامه، محدث جلیل فهامه، عالم فاضل، جامع ماهر، محقق متبحر، سلالة الأطهار، والد الأمجد الأعظم الأكارم الأخيار، المنتشرين نسلا بعد نسل في الأقطار، التقى السرى الرضى العالم الربانى، تلميذ علامه مجلسى و سید هاشم احسانى و محقق سبزواری و میرزا رفیع الدین نائینی و آقا حسین خوانساری و شیخ عبد علی حویزی و محدث کاشانی و غیر ایشان - رضوان الله عليهم. صاحب تصانیف کثیره فایقه، مانند فوائد النعمانیه^{۱۳۷۵}، و غرائب الأخبار و نوادر الآثار، و منتهی المطلب در نحو و الانوار النعمانیة فی معرفة النشأة الانسانیة، و هدیة المؤمنین، و تحفة الراغبین در طهارت و صلوات، و کتابی در قصص انبیا عليهم السلام، و ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار عليهم السلام، و زهر الربیع فی الطرائف و الملح، و مقامات النجاة فی شرح اسماء الله الحسنی و، منبع الحیة فی جواز تقلید الأموات، و مسکن الشجون فی حکم الفرار من الطاعون، و فروق اللغة، یذكر فيه التفرق بین الجلوس و القعود، و بین الفرض و الواجب، و بین الخبل و الجنون و امثال ذلك، و دو شرح بر تهذیب الحدیث صغیر و کبیر، و شروح او بر توحید صدوق^{۱۳۷۶}، و بر عیون الأخبار، و بر صحیفه کامله، و بر تهذیب شیخ بهائی در نحو و بر احتجاج مسما به قاطع اللجاج، و بر کافیہ ابن حاجب، و بر روضه کافی، و بر عوالی اللالی، و حواشی او بر کلام الله مجید^{۱۳۷۷}،

(۱). ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ریاض الجنه، ص ۸۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۵۳ - ۲۵۶؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۵۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۱۳؛ الکنی و الالقب، ج ۲، ص ۳۳۰؛ الاعلام، ج ۹، ص ۱۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۴۶، ج ۵، ص ۲۷۳ و ج ۱۵، ص ۳۰۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۱۱۰؛ لغت نامه دهخدا، «نعمت الله»، ص ۶۳۵؛ کتاب نابغه فقه و حدیث؛ شجره مبارکه؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۵۵؛ سید نعمت الله جزایری الگوى تلاش، از آقای عباس عبیری؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۱۱؛ الاجازة الکبیره، ص ۳۴، ۳۶ و ...؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دوازدهم)، ص ۲۴۸، ۳۵۰؛ مصفی المقال، ص ۴۸۳؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۹۱؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص

^{۱۳۷۴} (۱). ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ریاض الجنه، ص ۸۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۵۳ - ۲۵۶؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۵۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۶؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۱۱۳؛ الکنی و الالقب، ج ۲، ص ۳۳۰؛ الاعلام، ج ۹، ص ۱۱؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۴۶، ج ۵، ص ۲۷۳ و ج ۱۵، ص ۳۰۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۱۱۰؛ لغت نامه دهخدا، «نعمت الله»، ص ۶۳۵؛ کتاب نابغه فقه و حدیث؛ شجره مبارکه؛ خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۵۵؛ سید نعمت الله جزایری الگوى تلاش، از آقای عباس عبیری؛ لؤلؤة البحرین، ص ۱۱۱؛ الاجازة الکبیره، ص ۳۴، ۳۶ و ...؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دوازدهم)، ص ۲۴۸، ۳۵۰؛ مصفی المقال، ص ۴۸۳؛ تکملة امل الآمل، ص ۱۹۱؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۱۴۷؛ نجوم السماء، ص ۱۴۰؛ هدیة العارفین، ج ۲، ص ۴۹۷؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ص ۱۰۱، ۲۷۶؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۷۰، ۱۰۴ و ...؛ علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۳۵۶.

^{۱۳۷۶} (۲). نسخه آن دیده نشده است.

^{۱۳۷۶} (۳). این اثر به نام نور البراهین او انیس الوجد فی شرح التوحید، توسط آقای سید مهدی رجایی تحقیق و توسط جامعه مدرسین منتشر شده است.

^{۱۳۷۷} (۴). عقود المرجان تفسیری است که ایشان بر حواشی قرآن مجید نوشته است و در زهر الربیع، ج ۲، ص ۲۰۹ از آن یاد کرده است.

۱۴۷؛ نجوم السماء، ص ۱۴۰؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۴۹۷؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ص ۱۰۱، ۲۷۶؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۷۰، ۱۰۴ و ...؛ علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۳۵۶.

(۲). نسخه آن دیده نشده است.

(۳). این اثر به نام نور البراهین او انیس الوجد فی شرح التوحید، توسط آقای سید مهدی رجایی تحقیق و توسط جامعه مدرسین منتشر شده است.

(۴). عقود المرجان تفسیری است که ایشان بر حواشی قرآن مجید نوشته است و در زهر الربیع، ج ۲، ص ۲۰۹ از آن یاد کرده است.

ص: ۱۰۶۰

و بر استنبصار، و جامی^{۱۳۷۸}، و مغنی الی غیر ذلک.

و خود آن جناب در بعض مصنفات خویش شرح حال خود را نوشته چنانکه جماعتی نیز احوال او را به شرح نوشته‌اند از جمله حفید او سید اجل سید عبد الله بن نور الدین بن نعمه الله، و دیگر سید جلیل فاضل سید عبد اللطیف موسوی تستری است که در تحفة العالم احوال او را و احوال سلف خود را نوشته^{۱۳۷۹}.

و بالجمله: سید نعمت الله در تحصیل علم زحمت بسیار کشیده و سختی و رنج بسیار برده، و در اوایل تحصیل چون قادر نبود بر چراغ به جهت مطالعه به روشنی ماه مطالعه می‌نموده لاجرم از کثرت مطالعه در ماهتاب و بسیار چیز نوشتن و مطالعه کردن چشمانش ضعف پیدا کرده بود پس به جهت روشنی چشم خود به تربت مقدسه حضرت سید الشهداء و تراب مراقد ائمه عراق علیهم السلام اکتحال می‌کرد و به برکت آن تربت‌ها چشمش روشن می‌گشت.

فقیر گوید که، این مطلب استعجابی ندارد همانا کمال الدین دمیری در حیاة الحیوان نقل کرده که، افعی هرگاه هزار سال عمر کرد چشمانش کور می‌شود حق تعالی او را ملهم فرموده که برای رفع کوری خود چشم خود را به رازیانج تر بمالد لاجرم با چشم کور از بیابان قصد می‌کند بساتین و جاهایی را که رازیانج در آنجا باشد و اگرچه مسافتی طویل در بین باشد پس خود را می‌رساند به رازیانج و چشم خود را تا بر آن می‌مالد روشنی چشم او برمی‌گردد.

و این مطلب را زمخشری و غیره نیز نقل کرده‌اند پس هرگاه حق تعالی در رازیانج این خاصیت قرار داده باشد چه عجب که در تربت پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شفاء از جمیع مرض‌ها قرار داده باشد، و این احقر نیز هرگاه به سبب زیاد

^{۱۳۷۸} (۱). شرح جامی و شرح کافیہ دو تألیف مستقل نیستند.

^{۱۳۷۹} (۲). و نیز استاد سید محمد جزائری کتاب نابغه فقه و حدیث را در تاریخ زندگانی فقیه و محدث مشهور سید نعمت الله جزائری نوشته‌اند.

چیز نوشتن چشمم ضعف پیدا می‌کند تبرک می‌جویم به تراب مراقد ائمه علیهم السّلام و گاه گاهی به مس به کتابت احادیث و اخبار و - بحمد الله - چشمم در نهایت روشنی است و امیدوارم - ان شاء الله -

(۱). شرح جامی و شرح کافیه دو تألیف مستقل نیستند.

(۲). و نیز استاد سید محمد جزائری کتاب نابغه فقه و حدیث را در تاریخ زندگانی فقیه و محدث مشهور سید نعمت الله جزائری نوشته‌اند.

ص: ۱۰۶۱

که در دنیا و آخرت چشمم به برکات ایشان روشن باشد.

و بالجمله: در کتب سید نعمت الله مذکور، فواید و لطایف و حکایات شیرین بسیار پیدا می‌شود که جای نقلش نیست و فرموده که، دانیال پیغمبر در ناحیه شوش مدفون است. و شوش بلد کبیری بوده در ناحیه شوشتر، لکن الآن از توابع حویزه است و خراب شده و تلی است فعلا از خاک و من مرارا به آن جا رفته‌ام، آثار عجیبه و اطوار غریبه در آن جا مشاهده کرده‌ام، و قبر دانیال به قرب آن جاست و مردم تبرک می‌جویند به آن، و کرامات بسیار از او مشاهده شده.

و شوش در لغت فرس قدیم اسم است برای چیزی نیکو، و چون شوشتر را بنا کردند گفتند: این شوش تر است؛ یعنی این نیکوتر است از شوش.

ولادتش در سنه ۱۰۵۰ در قریه صباغیه جزائر^{۱۳۸۰}، و وفات کرد رحمه الله در قریه جایدر در شب جمعه ۲۳ شوال سنه ۱۱۱۲.

و کان ولده السید الأجل نور الدین - طاب ثراه - من أفاضل العلماء المتبحرین المعتمدين، و ابنه الأکمل الأفضل الاواه السید عبد الله - أکرم مثواه - من أعظم الفضلاء المحققین صاحب کتاب التحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیة و غیرها.

نور الله بن شریف الدین الحسینی المرعشی الشوشتری^{۱۳۸۱}

^{۱۳۸۰} (۱). جزایر آب گرفتگی اطراف بصره است که میان آن، دهات و قریه‌هایی بوده است (علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۳۵۷، پاورقی).

^{۱۳۸۱} (۲). درباره ترجمه شهید سعید دین و عقیده، عالم ربانی قاضی نور الله شوشتری ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۸؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۵۹؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۱؛ الکتی و الاقبا، ج ۳، ص ۵۶؛ الأعلام، ج ۹، ص ۳۰؛ الذریعه، ج ۱، ص ۲۹۰، ج ۴، ص ۱۸۳، ج ۱۸، ص ۴۲ و ج ۲۱، ص ۷۶؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۱۲۳؛ شهداء الفضیله، ص ۱۷۱؛ فهرست مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۳۴۷؛ لغت‌نامه دهخدا، «قاضی نور الله»، ص ۹۶؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۵، ص ۱۷۰۵؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ۳۸۱؛ فرهنگ تراجم‌نگاران؛ نزهة الخواطر، ۴۲۵؛ مقدمه احقاق الحق؛ تذکرة

القاضي الفاضل الكامل العلامة، والمحدث المتكلم، العالم الفهامة، السيد السعيد الجليل، و السيف المسلول على أهل الإلحاد و التضليل - جعل الله له في الجنة خير مستقر

(١). جزاير آب گرفتگی اطراف بصره است که میان آن، دهات و قریه‌هایی بوده است (علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین، ص ۳۵۷، پاورقی).

(٢). درباره ترجمه شهید سعید دین و عقیده، عالم ربانی قاضی نور الله شوشتری ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٣٦؛ اعیان الشیعه، ج ١٠، ص ٢٢٨؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ١٥٩؛ ریحانة الادب، ج ٤، ص ١١؛ الکنی و الالقاب، ج ٣، ص ٥٦؛ الأعلام، ج ٩، ص ٣٠؛ الذریعه، ج ١، ص ٢٩٠، ج ٤، ص ١٨٣، ج ١٨، ص ٤٢ و ج ٢١، ص ٧٦؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ١٣، ص ١٢٣؛ شهداء الفضیله، ص ١٧١؛ فهرست مشاهیر ایران، ج ٢، ص ٣٤٧؛ لغت‌نامه دهخدا، «قاضی نور الله»، ص ٩٦؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ٥، ص ١٧٠٥؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ص ٣٨١؛ فرهنگ تراجم نگاران؛ نزهة الخواطر، ص ٤٢٥؛ مقدمه احقاق الحق؛ تذکرة الشعراء از محمد عبد الغنی خان، ص ١٣٩؛ تذکرة علماء الهند، ٢٤٥؛ صبح گلشن، ص ٥٥٩؛ طبقات اکبری، ص ٣٩٢؛ کشف الحجب، ص ٢٧؛ مصفی المقال، ص ٤٨٥؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٦٩.

ص: ١٠٦٢

و أحسن مقیل - له كتب فی نصره المذهب و ردّ المخالفین، ككتاب مجالس المؤمنین و احقاق احق فی النفض علی إبطال الباطل الذی كتبه الفضل بن روزبهان الأصفهانی فی الرد علی نهج الحق لآیة الله العلامّة - أعلى الله مقامه - و قد ترجمه بالفارسیة العالم الفاضل المیرزا محمد النائینی، المتوفی سنة ١٣٠٥، و الصوارم المهرقة فی جواب الصواعق المحرقة لابن حجر الهیثمی، و کتاب مصائب النواصب فی رد نواقض الروافض لمیرزا مخدوم الشریفی، و رسالته فی نجاسة ماء القلیل و حاشیة علی شرح المختصر العزدي، و حاشیة علی تفسیر البیضاوی، و مجموعة مثل الكشكول، و العشرة الكاملة فی عشرة أبواب من المسائل المشکلة، و العقائد الإمامیة، و رسائل فی تحقیق آیة الغار، ألفها فی سنة ألف من الهجرة، و رسالته فی تحریم صلاة الجمعة إلی غیر ذلك.

و كان رحمه الله معاصرا للشیخ البهائی رحمه الله و قتل بالهند بسبب تألیف احقاق الحق: فعن التذکرة للمولی الفاضل الشیخ علی الملقب ب «حزین» أحد علماء الهند المعاصر للعلامّة المجلسی رحمه الله ما خلاصته: إن السيد الجلیل المذكور أعنی القاضی نور الله رحمه الله كان یخفی مذهبه و یتقی عن المخالفین و كان ماهرا فی المسائل الفقهیة للمذاهب الأربعة و لهذا كان السلطان أكبر شاه و أكثر الناس یعتقدون تسننه، و لما رأى السلطان علمه و فضله و لیاقته جعله قاضی القضاة. و قبل السيد علی شرط أن یقضى فی الموارد علی طبق أحد المذاهب الأربعة بما یقتضی اجتهاده و قال له: لما كان لی قوة النظر و الاستدلال لست مقیدا بأحدها و لا أخرج من جمیعها. فقبل السلطان شرطه، و كان یقضى علی مذهب الإمامیة فإذا اعترض

الشعراء از محمد عبد الغنی خان، ص ١٣٩؛ تذکرة علماء الهند، ٢٤٥؛ صبح گلشن، ص ٥٥٩؛ طبقات اکبری، ص ٣٩٢؛ کشف الحجب، ص ٢٧؛ مصفی المقال، ص ٤٨٥؛ خاتمه مستدرک، ج ٢، ص ٢٦٩.

علیه فی مورد یلزمهم إنه علی مذهب أحد الأربعة، و كان یقضى كذلك. و یشغل فی الخفیة بتصانیفه إلى أن هلك السلطان و قام بعده ابنه جهانگیر شاه و السید علی شغله إلى أن تفتن بعض علماء المخالفین المقربین عند السلطان إنه علی مذهب الإمامیة فسعی إلى السلطان و استشهد علی إمامیته بعدم التزامه بأحد المذاهب الأربعة و فتواه فی كل مسألة بمذهب من كان فتواه مقابلا للإمامیة فأعرض السلطان عنه و قال: لا ینبث تشیعه بهذا؛ فإنه اشترط ذلك فی أول قضاوته. فالتمسوا الحیلة فی إثبات تشیعه و أخذ حکم قتله من السلطان و رغبوا واحدا فی أن یتلمذ عنده و ینظر تشیعه و یقف علی تصانیفه فالتزمه مدة و أظهر التشیع إلى

ص: ۱۰۶۳

أن اطمأن به و وقف علی کتابه مجالس المؤمنین^{۱۳۸۲} و بعد الإلحاح أخذه و استنسخه و عرضه علی طواغیته فجعلوه وسیلة لإثبات تشیعه. و قالوا للسلطان إنه ذکر فی کتابه کذا و کذا و استحق لاجراء الحد علیه. فقال: ما جزاؤه؟ فقالوا: أن یضرب بالدرة العدد الفلانی. فقال:

الأمر إليکم. فقاموا و أسرعوا فی هذه العقوبة علیه. فمات رحمه الله شهیدا، و كان ذلك فی أكبر آباد من أعظم بلاد هند، و مرقدہ هناك یزار و یتبرک به، و كان عمره قریبا من سبعین. انتهى.

و فی «ضا»: قیل: إنَّ التَّوَّاصِبَ أَخَذُوهُ فِي الطَّرِيقِ فَجَرَّدُوهُ وَ جَلَّدُوهُ بِجَرَائِدِ الْوَرْدِ السَّامِكَةِ (أى المرتفعة) إلى أن تقطعت أعضاؤه و قتل، و لذا یطلق علیه أيضا الشهيد الثالث^{۱۳۸۳}. انتهى.

و بدان که، والد قاضی نور الله نیز از اهل فضل و علم و حدیث بوده چنانکه نجل جلیلش در مجالس در آخر ترجمه هشام بن سالم گفته: به خط والد بزرگوار خود رحمه الله دیده‌ام که اصحاب و راویان آن حضرت، یعنی حضرت امام موسی بن جعفر علیهم السلام به واسطه شدت تقیه گاهی به مجرد کنیت، و گاهی به فقیه، و گاهی به عالم، و گاهی به عبد صالح، و گاهی به رجل از آن حضرت تعبیر می‌کردند^{۱۳۸۴}.

و در نامه دانشوران است که سید شریف الدین مذکور از شیخ ابراهیم قطیفی اجازه داشته^{۱۳۸۵}.

و نیز بدان که، این سید جلیل غیر از سید کامل مؤید ضیاء الدین نور الله بن محمد شاه الحسینی المرعشی الشوشتری است که تألیف کرده کتاب صد باب اسطرلاب و شرح زیچ جدید و کتابی در طب، و رساله‌ای در تفسیر آیه **وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا**^{۱۳۸۶} و سَمَى او در مجالس المؤمنین در مجلس پنجم^{۱۳۸۷}،

^{۱۳۸۲} (۱). از ابتدای کلام برمی‌آید که کتاب احقاق الحق باعث شهادت او شد - که در برخی منابع دیگر نیز چنین است؛ اما این جا می‌گوید مجالس المؤمنین. شاید بتوان گفت هر دو کتاب او به گونه‌ای در شهادت شهید دخالت داشته‌اند.

^{۱۳۸۳} (۲). روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۶۱.

^{۱۳۸۴} (۳). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۷۳.

^{۱۳۸۵} (۴). نامه دانشوران، ج ۳، ص ۴۳.

(۱). از ابتدای کلام برمی‌آمد که کتاب احقاق الحق باعث شهادت او شد - که در برخی منابع دیگر نیز چنین است؛ اما این جا می‌گوید مجالس المؤمنین. شاید بتوان گفت هر دو کتاب او به گونه‌ای در شهادت شهید دخالت داشته‌اند.

(۲). روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۶۱.

(۳). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۷۳.

(۴). نامه دانشوران، ج ۳، ص ۴۳.

(۵). بقره (۲) آیه ۳۴.

(۶). ج ۱، ص ۵۱۹.

ص: ۱۰۶۴

ترجمه او را نگاشته است.

نوروز علی بن حاجی محمد باقر^{۱۳۸۸}

معروف به «فاضل بسطامی». شیخ فاضل، محدث عالم مورخ، صاحب کتاب فردوس التواریخ^{۱۳۸۹} در تاریخ ارض اقدس خراسان و غیر ذلک. در سنه ۱۳۰۹ وفات کرد، قبرش در مشهد رضوی در قبرستان قتلگاه در طرف پشت سر امین الدین طبرسی - رضوان الله علیه - است.

(۱). درباره ترجمه این عالم مورخ ر. ک: تاریخ علماء خراسان، ص ۱۳۲؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۷۸؛ و فیات العلماء، ص ۲۰۲ - ۲۰۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۵۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد

^{۱۳۸۶} (۵). بقره (۲) آیه ۳۴.

^{۱۳۸۷} (۶). ج ۱، ص ۵۱۹.

^{۱۳۸۸} (۱). درباره ترجمه این عالم مورخ ر. ک: تاریخ علماء خراسان، ص ۱۳۲؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۲، ص ۹۷۸؛ و فیات العلماء، ص ۲۰۲ - ۲۰۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۱۵۱؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد مشهد، ج ۲، ص ۵۴۷ و ۵۶۹؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۱۱۸۴ (پاورقی). فصلنامه وقف میراث جاویدان، س ۶، ش ۳۶ - ۳۵، ص ۱۳۹ - ۱۴۹؛ مطلع الشمس، ۶۹۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۸؛ الذریعه، ج ۲۵، ص ۵۲، ۷۱، ۷۷، ۸۹ و ...

^{۱۳۸۹} (۲). این کتاب در سال ۱۳۰۱ تألیف و در سال ۱۳۱۵ در تبریز چاپ سنگی شده است.

مشهد، ج ۲، ص ۵۴۷ و ۵۶۹؛ تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۱۸۴ (پاورقی). فصلنامه وقف میراث جاویدان، س ۶، ش ۳۶-۳۵، ص ۱۳۹-۱۴۹؛ مطلع الشمس، ۶۹۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۸؛ الذریعه، ج ۲۵، ص ۵۲، ۷۱، ۷۷، ۸۹ و ...

(۲). این کتاب در سال ۱۳۰۱ تألیف و در سال ۱۳۱۵ در تبریز چاپ سنگی شده است.

ص: ۱۰۶۵

باب الواو

ورّام بن ابی فراس ورّام بن حمدان بن عیسی بن ابی نجم بن ورّام بن حمدان بن خولان بن ابراهیم بن مالک الأشرّ النخعی^{۱۳۹۰} ابو الحسین

شیخ اجل، امیر زاهد عالم فقیه، محدّث جلیل، جدّ امّی سید رضی الدین بن طاووس و شاگرد شیخ سدید الدین محمود حمصی رازی است.

شیخ منتجب الدین فرموده که، من او را به حله ملاقات کردم و وافق الخبر الخبر^{۱۳۹۱}.

ابن اثیر گفته که، در دوم محرم سنه ۶۰۵ وفات کرد ابو الحسین ورّام بن ابی فراس زاهد به حله سیفیه و او از اهل همان جا بود و مرد صالحی بود^{۱۳۹۲}.

و سید ابن طاووس در فلاح السائل گفته که، جدم ورّام بن ابی فراس - قدس الله جلّ جلاله روحه - از کسانی است که اقتدا کرده می شود به فعل او، و به تحقیق که وصیت

(۱). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۹۰؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۷۷؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۹۷؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الاعلام، ج ۹، ص ۱۲۹؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۲۹؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۳، ص ۱۶۴؛ لغت نامه دهخدا، «ورّام»، ص ۱۵۳؛ تاسیس الشیعه، ص ۴۱۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۷۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۹۹؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۴۴؛ شعراء الحله، ج ۵، ص ۲۹۱؛

^{۱۳۹۰} (۱). برای کسب اطلاعات بیشتر ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۵، ص ۲۹۰؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۷۷؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن هفتم)، ص ۱۹۷؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۸۱؛ الاعلام، ج ۹، ص ۱۲۹؛ الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۲۹؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۳، ص ۱۶۴؛ لغت نامه دهخدا، «ورّام»، ص ۱۵۳؛ تاسیس الشیعه، ص ۴۱۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۸؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۲۷۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۹۹؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۶۴۴؛ شعراء الحله، ج ۵، ص ۲۹۱؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۷؛ و چاپ جدید خاتمه مستدرک، ج ۳، ص ۲۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۴۲۰؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۱۸؛ هدیة العارفين، ج ۲، ص ۵۰۰؛ و مقدمه تنبیه الخواطر و نزهة النواظر که بارها در بیروت، قم و ... به چاپ رسیده است.

^{۱۳۹۱} (۲). فهرست منتجب الدین، ص ۱۹۵، ۵۲۲ و مطبوع در ضمن بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۱.

^{۱۳۹۲} (۳). الکامل فی التاریخ، ج ۱۲، ص ۲۸۲؛ و نیز ر. ک: الثقات العیون، (سادس القرون)، ص ۳۲۷؛ و الانوار الساطعه (المائة السابعة)، ص ۱۹۷.

لؤلؤة البحرين، ص ٣٤٩؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤٧٧، و چاپ جدید خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٢١؛ الکامل فی التاريخ، ج ١٠، ص ٤٢٠؛ لسان المیزان، ج ٦، ص ٢١٨؛ هدیة العارفين، ج ٢، ص ٥٠٠؛ و مقدمه تنبيه الخواطر و نزهة النواظر که بارها در بیروت، قم و ... به چاپ رسیده است.

(٢). فهرست منتجب الدين، ص ١٩٥، ٥٢٢ و مطبوع در ضمن بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٩١.

(٣). الکامل فی التاريخ، ج ١٢، ص ٢٨٢؛ و نیز ر. ک: الثقات العيون، (سادس القرون)، ص ٣٢٧؛ و الانوار الساطعه (المائة السابعة)، ص ١٩٧.

ص: ١٠٦٦

کرد او که قرار داده شود در دهان او بعد از وفاتش نگینی از عقیق که بر آن باشد نام‌های ائمه او - صلوات الله عليهم -^{١٣٩٣} انتهى.

و قال الشهيد رحمه الله في شرح الإرشاد: و من الناصرين للقول بالمضايقة الشيخ الزاهد أبو الحسن (أبو الحسين ظ) ورام ابن أبي فراس رضى الله عنه فإنه صنف فيها مسألة حسنة الفوائد جيّدة المقاصد. انتهى.

و رأيت بخط «ح مل» في حاشية «مل» في ذيل رجمة هذا الشيخ الأجل قوله: و من شعره:

يا أيها الراقد كم ذا المنام	علام ذى الغفلة جهلا علام؟
علام تفنى العمر لا ترعوى	شربت يا هذا بغير المدام؟
فى طمع الدنيا و لذاتها	و جمع ما تترك من ذا الحطام
حلّ بك الشيب أما تستحى	قد آن إقلاعك عن ذا المقام؟
قد أشبه الشبان فى جهلهم	ذو شبيبة تفعل فعل الغلام؟
كان بالصحة قد حولت	و ألبس المسكين ثوب السقام
فارقت القوة أركانها	من كل ما تقدر حتى الطعام
فياهيئنا لامرئ قدمنا	يداه خيرا بعده لا يضام

فلیتیب المذنب من زلّة

موبقة ترویه بین الأنام

قلت: و یناسب هذا المعنی ما قاله الشیخ السعدی:

چو دوران عمر از چهل درگذشت

مزن دست و پا کابت از سرگذشت

چو شیبت در آمد به روی شباب

شبت روز شد دیده برکن ز خواب

چو باد صبا بر گلستان وزد

چمیدن درخت جوان را سزد

نزیدد تو را با جوانان چمید

که بر عارضت صبح پیری دمید

دریغا که فصل جوانی گذشت

به لهُو و لعب زندگانی گذشت

(۱). فلاح السائل، ص ۷۵.

ص: ۱۰۶۷

دریغا چنان روح پرور زمان

که بگذشت بر ما چو برق یمان

دریغا که مشغول باطل شدیم

ز حق دور ماندیم و عاطل شدیم

چو خوش گفت با کودک آموزگار

که کاری نکردی و شد روزگار

ز سودا که این نوشم و این خورم

نپرداختم تا غم دین خورم

دریغا که بگذشت عمر عزیز

بخواهد شدن این دم چند نیز

اگر در سرای سعادت کس است

ز گفتار سعدیش حرفی بس است

و یناسب أیضا قوله:

می بردش سوی یمین و شمال	خاک من و تست که باد بهار
قد نهض القوم و شدوا الرحال!	مالک فی الخیمة مستلقیا
دیگرش از دست مده بر محال	عمر به افسوس برفت آنچه رفت
أفلح من هیا زاد المآل	قد وعر المسلك یا ذا الفتی
بر من و تو روز و شب و ماه و سال	بس که در آغوش لحد بگذرد
يعقبها الهدم أو الانتقال	لا تک تغتر بمعمورة
ترست آینه نگیرد صقال	ای که درونت به گنه تیره شد
من قبل الحق ینادی: تعال!	مالک تعصی و منادی القبول
آن که ندارد به خدا اشتغال	زنده دلا مرده ندانی که کیست

و بالجمله: شیخ ورام صاحب کتاب تنبیه الخواطر است که معروف است به مجموعه ورام^{۱۳۹۴}. و چون آن بزرگوار اولاد جناب مالک اشتر است شایسته است من یک حکایت از مجموعه او در فضیلت مالک ایراد کنم.

قال رحمه الله: حکى أن مالک الأشرى رضی الله عنه كان مجتازا بسوق الكوفة و عليه قميص خام و عمامة منه، فرآه بعض أهل السوق فزدرى بزيه فرماه ببندقة تهاونا به. فمضى و لم يتلفت فقیل له:

(۱). این کتاب را آقای محمد رضا عطائی به فارسی ترجمه کرده و توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی چاپ شده است.

ص: ۱۰۶۸

ویلك أتدرى بمن رمیت؟ فقال: لا. فقیل له: هذا مالک صاحب أمير المؤمنين عليه السلام. فارتعد الرجل و مضى إليه ليتعذر منه فرآه و قد دخل المسجد و هو قائم یصلی. فلما انفتل أكبَّ الرجل على قدمیه ليقبلهما فقال: ما هذا الأمر؟ فقال: أعتذر إليك مما صنعت. فقال: لا بأس عليك. فو الله ما دخلت المسجد إلا لاستغفرن لك^{۱۳۹۵}.

^{۱۳۹۴} (۱). این کتاب را آقای محمد رضا عطائی به فارسی ترجمه کرده و توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی چاپ شده است.

قاضی نور اللہ در مجالس^{۱۳۹۶} از مجموعه ورام نقل کرده که، علی ابن ابی رافع گفت که، من عامل بیت المال علی بن ابی طالب علیه السّلام و کاتب او بودم و در بیت المال عقد مرواریدی بود که در بصره به دست آمده بود، پس دختر آن حضرت کسی نزد من فرستاد که شنیده‌ام عقد مرواریدی هست و در دست تو است می‌خواهم آن را به رسم عاریه به من دهی که روز عید اضحی آن را زیور کنم. پس جواب فرستادم که به طریق عاریه مضمونه به تو می‌دهم که اگر فوت شود تاوان آن را بدهی. پس آن مقدسه پیغام فرستاد که به عاریه مضمونه می‌گیرم و بعد از سه روز آن را به تو باز می‌فرستم. آن‌گاه آن عقد مروارید را به او فرستادم. اتفاقاً حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام آن عقد مروارید را در بر او دیدند و شناختند و به او گفتند که، این عقد را از کجا آورده‌ای؟ او گفت که، این را از علی بن ابی رافع خازن بیت المال به عاریه گرفته‌ام که در عید به آن زینت سازم و بعد از آن به او دهم. آن‌گاه آن حضرت مرا نزد خود طلبیدند و چون حاضر شدم خطاب فرمودند و گفتند که، آیا تو خیانت می‌کنی در بیت المال مسلمانان بی‌اذن و

(۱). در این حکایت باید کاملاً دقت کرد که چگونه این مرد از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام کسب اخلاق کرده با آن‌که از امرای لشکر آن حضرت بوده و شجاع و شدید الشوکه است، شجاعتش به مرتبه‌ای است که ابن ابی الحدید گفته که، اگر کسی قسم یاد کند که در عرب و عجم شجاع‌تر از اشتر نیست، مگر استادش علی علیه السّلام گمان می‌کنم قسمش راست باشد. چه بگویم در حق کسی که حیات او منہزم کرد اهل شام را و ممت او درهم شکست اهل عراق را و علی علیه السّلام در حق او فرموده که، «اشتر برای من چنان بود که من برای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بودم». و به اصحاب خود فرموده که، «کاش در میان شما دو نفر، بلکه یک نفر مثل او داشتم». خلاصه با این مقام از شجاعت و جلالت و شدت شوکت، حسن خلق او به مرتبه‌ای رسیده که یک مرد بازاری به او اهانت می‌کند و برای او تغییر حالی پیدا نمی‌شود، بلکه می‌رود در مسجد نماز بخواند و دعا و استغفار برای او نماید و اگر در او خوب ملاحظه کنی این شجاعت و غلبه او بر نفس و هوای خود بالاتر است از شجاعت بدنی او. قال امیر المؤمنین: «أشجع الناس من غلب هواه؛ شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوایش غالب گردد.» (علی ابن مؤلف قدس سره).

(۲). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۴۹.

^{۱۳۹۵} (۱). در این حکایت باید کاملاً دقت کرد که چگونه این مرد از حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام کسب اخلاق کرده با آن‌که از امرای لشکر آن حضرت بوده و شجاع و شدید الشوکه است، شجاعتش به مرتبه‌ای است که ابن ابی الحدید گفته که، اگر کسی قسم یاد کند که در عرب و عجم شجاع‌تر از اشتر نیست، مگر استادش علی علیه السّلام گمان می‌کنم قسمش راست باشد. چه بگویم در حق کسی که حیات او منہزم کرد اهل شام را و ممت او درهم شکست اهل عراق را و علی علیه السّلام در حق او فرموده که، «اشتر برای من چنان بود که من برای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بودم». و به اصحاب خود فرموده که، «کاش در میان شما دو نفر، بلکه یک نفر مثل او داشتم». خلاصه با این مقام از شجاعت و جلالت و شدت شوکت، حسن خلق او به مرتبه‌ای رسیده که یک مرد بازاری به او اهانت می‌کند و برای او تغییر حالی پیدا نمی‌شود، بلکه می‌رود در مسجد نماز بخواند و دعا و استغفار برای او نماید و اگر در او خوب ملاحظه کنی این شجاعت و غلبه او بر نفس و هوای خود بالاتر است از شجاعت بدنی او. قال امیر المؤمنین: «أشجع الناس من غلب هواه؛ شجاع‌ترین مردم کسی است که بر هوایش غالب گردد.» (علی ابن مؤلف قدس سره).

^{۱۳۹۶} (۲). مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۲۴۹.

رضای ایشان؟ گفتم: پناه می‌برم به خدا از آن‌که خیانت کنم در مال مسلمانان. آن حضرت گفتند: پس چگونه به عاریه داده‌ای به دختر من عقد مروارید را که در بیت المال بود؟ گفتم: ای امیر المؤمنین، دختر شما طلب اعاره آن نمود که در عید به آن آراسته گردد من آن را به عاریه مضمونه مردوده به او دادم و بر خود نیز ضمان آن را گرفته‌ام و بر من است که آن را سالم به جای آن بگذارم. پس آن حضرت فرمودند که، امروز می‌باید آن را از او بازپس گرفت و به جای خود نهاد. وای بر تو اگر بعد از این از تو این چنین کاری ظاهر شود تو را عفو نخواهم کرد. اگر دختر من آن عقد را نه بر وجه عاریه مضمونه مردوده می‌گرفت هر آینه او اول زن هاشمی می‌بود که دست او را بریده بودند. علی بن ابی رافع گوید که، آن عتاب که حضرت امیر علیه السّلام با من کردند به سمع دختر مطهره آن جناب رسید و چون آن حضرت را دیدند عرض کردند که، من دختر توام و پاره‌ای از توام سزاوارتر از من که بود به پوشیدن آن عقد؟ پس حضرت امیر علیه السّلام به او گفتند: ای دختر، به واسطه اشتهای نفس خود از دایره حق بیرون مرو. مگر همه زنان مهاجر در این عید به مثل این عقد مزین شده بودند که تو را نیز بایستی به آن مزین شد. علی بن ابی رافع گفت: بعد از این گفت و شنید عقد را گرفتم و به جای خود گذاشتم^{۱۳۹۷}.

ولی [الله] بن نعمة الله الحسيني الرضوي الحائري^{۱۳۹۸}

سید عالم فاضل صالح محدّث، صاحب کتاب مجمع البحرين فی فضائل السبطين^{۱۳۹۹} و کنز المطالب فی فضائل علی بن ابی طالب علیه السّلام و منهاج الحق و الیقین فی فضائل علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السّلام و غیر ذلک - «مل».

(۱). و نیز ر. ک: بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۷.

(۲). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۹؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۷۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۲۷۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۲۹، ج ۳، ص ۴۷۲ و ج ۱۸، ص ۱۶۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «حایری»، ص ۱۸۲.

(۳). این کتاب توسط آقای قاسم شیر جعفری تحقیق و در میراث حدیث شیعه، دفتر چهارم، ص ۲۵۱ به بعد چاپ شده است.

وهسوزان بن^{۱۴۰۰} دشمن ونان^{۱۴۰۱} بن مرد أفکن الدیلمی^{۱۴۰۲} سیف الدین

^{۱۳۹۷} (۱). و نیز ر. ک: بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۳۳۷.

^{۱۳۹۸} (۲). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۹؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۷۹؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن دهم)، ص ۲۷۲؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۸۰؛ الذریعه، ج ۲، ص ۴۲۹، ج ۳، ص ۴۷۲ و ج ۱۸، ص ۱۶۶؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۳، ص ۱۶۹؛ لغت‌نامه دهخدا، «حایری»، ص ۱۸۲.

^{۱۳۹۹} (۳). این کتاب توسط آقای قاسم شیر جعفری تحقیق و در میراث حدیث شیعه، دفتر چهارم، ص ۲۵۱ به بعد چاپ شده است.

امیر زاهد فاضل صاحب کتابی در نجوم و کتاب معرفة الجهات - «م».

(۱). در امل الآمل «و هسودان»، در جامع «و هسوزان بن دشمن زیاد»، در بحار الأنوار «و هسودان بن دشمن زیاد بن مردافکن» و در روضات «و هودان» است.

(۲). ونانه بر وزن بهانه در لغت فارسی زنان کرده را گویند (منه).

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۱؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۰۳؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۸۰.

ص: ۱۰۷۱

باب الهاء

هادی بن محمد صالح المازندرانی^{۱۴۰۲} معروف به «آقا هادی»

عالم فاضل مقدس جلیل، صاحب ترجمه قرآن و شرح کافی و غیرها. و او مردی ظریف و حسن الجواب بود. والدهاش عالمه جلیله معظمه آمنه بیگم دختر مولانا محمد تقی مجلسی رحمه الله بوده و در ترجمه محمد صالح اشاره به علم این عالمه گردید.

و در بعض مجامیع از ترجمه او بر قرآن مجید نقل کرده که در ذیل آیه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ** نوشته به این عبارت: مترجم گوید که، هرکه مرا شناسد شناسد و هرکه مرا نمی شناسد بگویم تا بشناسد: منم هادی بن محمد صالح مازندرانی که هر دو چشمم کور و هر دو گوشم کر باد که اگر دروغ گویم. شبی از شب‌های گذشته ایام جوانی در خواب دیدم که به عمارت رفیعی که در آن قبر و صندوقی بود و مرد پیری نشسته بود و برادر اعز ارجمندم مولانا عبد الباقی کتاب بزرگی در دست داشت و می خواند با فصاحت و بلاغت قرآنی، اما قرآنی نبود، پس گفتم: این چه کتابی است؟ آن مرد پیر گفت که، این مصحف علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس من مصحف را گشودم اتفاقاً در صفحه دست راست آیه کریمه **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ** بود و سطرهای طولانی داشت دو سطر از آن در وصف خانواده رسالت بود بیدار شدم از آن کلمات هیچ

^{۱۴۰۰} (۱). در امل الآمل «و هسودان»، در جامع «و هسوزان بن دشمن زیاد»، در بحار الأنوار «و هسودان بن دشمن زیاد بن مردافکن» و در روضات «و هودان» است.

^{۱۴۰۱} (۲). ونانه بر وزن بهانه در لغت فارسی زنان کرده را گویند (منه).

^{۱۴۰۲} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۱؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۰۳؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۸۰.

^{۱۴۰۳} (۱). در مورد عالم ادیب آقا هادی مترجم ر. ک: ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۴۸؛ الذریعة، ج ۶، ص ۲۹۸، ج ۱۳، ص ۳۵۹ و ج ۱۴، ص ۲۳؛ ادبیات فارسی استوری، ص ۱۹۹؛ الکوکب المنتزعه، ص ۸۰۵-۸۰۶؛ قصص العلماء، ص ۲۳۰؛ تذکرة العلماء، ص ۱۳۶؛ هدیه الاحباب، ص ۲۵۱.

(۱). در مورد عالم ادیب آقا هادی مترجم ر. ک: ریحانة الادب، ج ۵، ص ۱۴۸؛ الذریعه، ج ۶، ص ۲۹۸، ج ۱۳، ص ۳۵۹ و ج ۱۴، ص ۲۳؛ ادبیات فارسی استوری، ص ۱۹۹؛ الکواکب المنتثرة، ص ۸۰۵-۸۰۶؛ قصص العلماء، ص ۲۳۰؛ تذکرة العلماء، ص ۱۳۶؛ هدیه الاحباب، ص ۲۵۱.

ص: ۱۰۷۲

خاطرم نماند باز همان لحظه خوابم برد همان مکان شریف و همان مصحف را دیدم با خود گفتم: مکرر بخوانم این آیه را شاید به خاطرم بماند. پس از تکرار باز بیدار شدم همه از خاطرم محو شده بود به جز کلمه زوج البتول در وصف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و غریب تر این که بعد از چندی با آن برادرم اظهار نمودم که مصحف امیر المؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم پیش از ذکر تفصیلی از خواب گفتم که، پیش ازین من این مصحف را در خواب دیدم در آن اسم مبارک حسنین علیهما السلام را مشاهده کردم.

انتهی.

مخفی نماند که، علمایی که موسوم به «هادی» باشند بسیارند و لکن فی الواقع دایره تحریر در این کتاب از ادای تکلیف حق تراجم ایشان و کذلک غیر ایشان از جمله از علما و فقهای معاصرین تنگ بود و مقام گنجایش ادای حق ایشان نداشت لاجرم ترجمه مخصوصی برای ایشان قرار ندادم، و شاید- ان شاء الله- من بعد اگر زنده بمانم تدارک نمایم.

[ملا هادی سبزواری رحمه الله]

بلی شایسته است که تاریخ فوت فیلسوف عظیم و عارف متأله حکیم جناب حاجی ملا هادی سبزواری^{۱۴۰۴} صاحب الاسرار الحکم و متخلص به اسرار و کتب دیگر را ذکر نمایم. همانا تاریخ ولادتش «غریب» و مدت عمرش «حکیم» و تاریخ وفاتش در ۲۸ ذی حجه در سنه ۱۲۸۹. چنانکه ملا کاظم سبزواری متخلص به «سر» در حق استادش «اسرار» سروده چنین است:

از فرش به عرش ناله بر شد

اسرار چه از جهان بدر شد

گویم «که نمرد زنده تر شد» (۱۲۸۹)

تاریخ وفاتش ار پیرسند

^{۱۴۰۴} (۱). در ترجمه حکیم متأله حاج ملا هادی سبزواری ر. ک: کتابشناسی کتب درسی حوزه. احوال و افکار ملا هادی سبزواری از حسن امین؛ حاج ملا هادی سبزواری از حسین قریش زاده؛ در آسمان معرفت، ص ۳۷۵؛ زندگانی و فلسفه حاجی ملا هادی سبزواری؛ مجموعه رسائل فیلسوف کبیر حاج ملا هادی سبزواری با تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی؛ شرح الأسماء شرح دعای الجوشن الکبیر با تحقیق دکتر نجفقلی حبیبی.

(۱). در ترجمه حکیم متأله حاج ملا هادی سبزواری ر. ک: کتابشناسی کتب درسی حوزه. احوال و افکار ملا هادی سبزواری از حسن امین؛ حاج ملا هادی سبزواری از حسین قریش‌زاده؛ در آسمان معرفت، ص ۳۷۵؛ زندگانی و فلسفه حاجی ملا هادی سبزواری؛ مجموعه رسائل فیلسوف کبیر حاج ملا هادی سبزواری با تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی؛ شرح الأسماء شرح دعای الجوشن الکبیر با تحقیق دکتر نجفقلی حبیبی.

ص: ۱۰۷۳

قبر آن جناب در سبزواری معروف است در میان بقعه و صحنی که مرحوم میرزا یوسف آشتیانی صدر اعظم ساخته و نزدیک قبر آن حکیم جلیل، قبر فرزند نبیلش آمل محمد است که حکیمی فرزانه بوده و پیش از فوت پدر از دنیا رفت.

و بدان که، از آثار باقیه میرزا یوسف آشتیانی مذکور بقعه و صحنی است که بر ظاهر قصبه حضرت عبد العظیم بر سر تربت سید جلیل فقیه مرحوم آسید صادق طباطبائی ساخته. و سید مذکور از تلامذه صاحب فصول بوده و در تهران ریاست تامه و قبول عامه داشته و بر فصول استادش تعلیقاتی نوشته، و در ۱۶ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۰ وفات کرد، و سلسله جلیله آن مرحوم در تهران به جلالیت معروفند.

هارون بن موسی أبو محمد التلعکبری^{۱۴۰۵}

- به فتح تا و تشدید لام و ضم عین مهمله و سکون کاف و ضم موحده -

ثقه جلیل القدر، عظیم المنزله، واسع الروایه، کثیر المشایخ، عديم النظير، معتمد علیه. صاحب تصنیفات است از جمله کتاب جوامع در علوم دین است.

نجاشی گفته که، من حاضر می‌شدم در خانه او با پسرش ابو جعفر و مردم قرائت می‌کردند بر او^{۱۴۰۶}. و در سنه ۳۸۵ وفات کرد. رضوان الله علیه.

روایت می‌کند از او جعفر بن محمد بن قولویه قمی رحمه الله، و از مشایخ تلعکبری است شیخ اجل ثقه ابو علی محمد بن همام صاحب کتاب الانوار در تاریخ ائمه اطهار علیهم السلام که در یازدهم جمادی الآخرة سنه ۳۳۶ وفات کرده و تلعکبری به توسط او شاکری غلام حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را ملاقات کرده و جمله‌ای از اخلاق و دلایل آن جناب و کثرت سجده را از او نقل کرده.

^{۱۴۰۵} (۱) برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: رجال نجاشی، ص ۳۰۸، و چاپ جامعه، ص ۴۳۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۶؛ الکنی و الالقاب، ج ۲، ص ۱۲۲؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۲، ۲۱۳؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۴۵؛ الاعلام، ج ۹، ص ۴۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۳۲۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۱۳۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «هارون»، ص ۶۴.

^{۱۴۰۶} (۲) رجال النجاشی، چاپ جامعه مدرسین، ص ۴۳۹.

(۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: رجال نجاشی، ص ۳۰۸، و چاپ جامعه، ص ۴۳۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۶؛ الکنی و اللقب، ج ۲، ص ۱۲۲؛ روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۲۲، ۲۱۳؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۴۵؛ الاعلام، ج ۹، ص ۴۶؛ طبقات اعلام الشیعه، (قرن چهارم)، ص ۳۲۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۳، ص ۱۳۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «هارون»، ص ۶۴.

(۲). رجال النجاشی، چاپ جامعه مدرسین، ص ۴۳۹.

ص: ۱۰۷۴

هاشم بن سلیمان بن إسماعیل الحسینی، البحرانی، التوبلی^{۱۴۰۷}

سید سند و رکن معتمد، فاضل عالم، مدقق فقیه ماهر، محدث جامع، منتبج در اخبار، صاحب مؤلفات کثیره نافع که خبر می‌دهد از کثرت اطلاع و طول باع آن جناب، لکن کتب آن بزرگوار مجرد جمع و تألیف است و در آن بیان مطلبی و بحثی یا ترجیح قولی و اختیار مذهبی نشده، یا شده و خیلی کم است و معلوم نیست که این از قصور درجه سید اجل بوده یا از جهت ورع و احتیاط او چنانکه این مطلب از سید زاهد علی بن طاووس نقل شده و از مؤلفات آن جناب است: کتاب البرهان فی تفسیر القرآن، و کتاب الهادی، و ضیاء النادی^{۱۴۰۸} در تفسیر ایضا، و معالم الزلفی^{۱۴۰۹} فی النشأة الأخری، مدینة المعاجز^{۱۴۱۰}، و الدرّ النضید فی فضائل [خصائص ظ] الحسین الشهد علیه السلام و تفضیل الائمة علیهم السلام علی الأنبياء، و کتاب وفاة النبی صلی الله علیه و اله و سلم و کتاب وفاة الزهراء علیها السلام و سلاسل الحديد منتخب شرح نهج ابن ابی الحدید، و الاحتجاج، و نهاية الآمال فیما یتم به الأعمال، و ترتیب التهذیب، و تنبیهات الأریب و کتاب الرجال و العلماء الذین رجعوا الی الحق، و حلیة الأبرار، و حلیة النظر فی فضل الأئمة الإثنی عشر، و البهجة المرضیة فی إثبات الخلافة و الوصیة، و مناقب الشیعة، و کتاب الیتیمه، و کتاب نسب عمر، و کتاب تعریف رجال من لا یحضره الفقیه، و کتاب مولد القائم علیه السلام، و نزهة الأبرار [و منار الافکار] فی خلق الجنة و النار، و المحجّة فیما نزل

^{۱۴۰۷} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: انوار البدرین، ص ۱۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۱؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۳؛ الکنی و اللقب، ج ۳، ص ۱۰۷؛ الاعلام، ج ۹، ص ۴۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۹۸، ج ۳، ص ۹۳ و ج ۷، ص ۴۸؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۳، ص ۱۳۲؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۵، ص ۲۴۹؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۹۸؛ لؤلؤة البحرین، ص ۶۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۹؛ سیمای حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - در قرآن (مقدمه)؛ العلامة السيد هاشم البحرانی از فارس تبریزیان، چاپ دار المعرف قم؛ زندگی‌نامه علامه بحرینی از سید محمد برهانی؛ علامه بحرانی آیین ابرار، از علامه مهری و مقدمه آنارش که بیشتر آنها تحقیق شده است؛ مراقد المعارف، ج ۲، ص ۳۵۸.

^{۱۴۰۸} (۲). الهادی و مصباح النادی صحیح است.

^{۱۴۰۹} (۳). المعالم الزلفی به صورت صفت و موصوف است.

^{۱۴۱۰} (۴). مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر با تحقیق عزت الله مولائی همدانی توسط مؤسسة المعارف الاسلامیة در ۱۴۱۳ ق. منتشر شده است.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: انوار البدرین، ص ۱۳۶؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۹؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۱؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۳۳؛ الکنی و الالقب، ج ۳، ص ۱۰۷؛ الأعلام، ج ۹، ص ۴۸؛ الذریعه، ج ۲، ص ۳۹۸، ج ۳، ص ۹۳ و ج ۷، ص ۴۸؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۱۳۲؛ تاریخ ادبیات صفا، ج ۵، ص ۲۴۹؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۹۸؛ لؤلؤة البحرین، ص ۶۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۹؛ سیمای حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - در قرآن (مقدمه)؛ العلامة السید هاشم البحرانی از فارس تبریزیان، چاپ دار المعروف قم؛ زندگی نامه علامه بحرینی از سید محمد برهانی؛ علامه بحرانی آینه ابرار، از علامه مهری و مقدمه آثارش که بیشتر آنها تحقیق شده است؛ مرآة المعارف، ج ۲، ص ۳۵۸.

(۲). الهادی و مصباح النادی صحیح است.

(۳). المعالم الزلفی به صورت صفت و موصوف است.

(۴). مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر با تحقیق عزت الله مولائی همدانی توسط مؤسسه المعارف الاسلامیة در ۱۴۱۳ ق. منتشر شده است.

ص: ۱۰۷۵

فی [القائم] الحجّة علیه السّلام،^{۱۴۱۱} و تبصرة الولی فیمن رأى المهدی علیه السّلام، و عمدة النظر [بیان عصمة] فی الأئمة الاثنی عشر علیهم السّلام، و مصابیح الأنوار فی معاجز النبی المختار صلی الله علیه و اله و سلم، و غایة المرام فی فضائل امیر المؤمنین و الأئمة علیهم السّلام. و این کتاب بزرگی است ذکر کرده در آن احادیث فریقین را مفصلاً. و آن کتاب را مرحوم مغفور خلد آرامگاه سلطان ناصر الدین شاه امر فرموده فارسی کرده‌اند پس آن را طبع نموده و وقف فرموده که در میان مردم شایع شود.

و بالجمله: این سید جلیل در امر به معروف و نهی از منکر و قطع دست ظلمه و حکام جوار و نشر احکام دین در بلده بحرین معروف بوده و در تقوا و عدالت به مرتبه‌ای بوده که صاحب جواهر در معنی عدالت به ملکه، به او و مقدس اردبیلی رحمه الله مثل زده و هذه عبارته فی الجواهر قال: بل علیه (أی علی أن یکون معنی العدالة: الملكة دون حسن الظاهر) لا یمکن الحکم بعدالة شخص أبداً إلا فی مثل المقدّس الأردبیلی، و السید هاشم، علی ما ینقل من أحوالهما. الخ^{۱۴۱۲}.

و این سید بزرگوار روایت می‌کند از شیخ فخر الدین طریحی، از شیخ محمد بن حسام المشرفی، از شیخ بهائی، و روایت می‌کند از این سید جلیل، شیخ حر عاملی رحمه الله.

^{۱۴۱۱} (۱). این کتاب توسط آقای محمد منیر میلانی تحقیق و توسط آقای سید مهدی حائری قزوینی به فارسی ترجمه و تحت عنوان سیمای حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - در قرآن، در تهران به چاپ رسیده است.

^{۱۴۱۲} (۲). جواهر الکلام، چاپ جدید، ج ۱۳، ص ۲۹۵؛ سفینة البحار، ج ۲، ص ۷۱۷.

و بالجمله: در سنه ۱۱۰۷ وفات كرد، و در قريه توبل^{۱۴۱۳} به خاک رفت و قبر شريفش مزار معروفی است.

هاشم بن محمد^{۱۴۱۴}

فاضل محدث كثير الروايات صاحب مصباح الانوار وغيره. قال العلامة المجلسي:

و كتاب مصباح الانوار في مناقب امام الابرار للشيخ هاشم بن محمد، و قد ينسب إلى شيخ

(۱). اين كتاب توسط آقای محمد منير ميلانی تحقيق و توسط آقای سيد مهدي حائری قزوینی به فارسی ترجمه و تحت عنوان سيمای حضرت مهدي - عجل الله تعالى فرجه - در قرآن، در تهران به چاپ رسیده است.

(۲). جواهر الكلام، چاپ جديد، ج ۱۳، ص ۲۹۵؛ سفينة البحار، ج ۲، ص ۷۱۷.

(۳). توبلی امروزه مرکز شيخ نشين بحرين است.

(۴). برای مزيد اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۱؛ الثقات العيون في سادس القرون، ص ۳۳۱؛ الذريعه، ج ۲۱، ص ۱۰۳؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۸۰؛ رياض العلماء، ج ۵، ص ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱ و ۴۰.

ص: ۱۰۷۶

الطائفة، و هو خطأ، و كثيرا ما يروى عن الشيخ شاذان بن جبرئيل القمي، و هو متأخر عن الشيخ بمراتب^{۱۴۱۵}.

هبة الله بن أبي محمد الحسن الموسوي^{۱۴۱۶}

عالم فاضل صالح عابد، له كتاب المجموع الرائق من أزهار الحدائق و الظاهر أنه ألفه سنة ثلاث و سبعمائة.

قال المحدث الخبير الماهر الآميرزا عبد الله في محكي الرياض: السيد هبة الله بن أبي محمد الحسن الموسوي الفاضل العالم الكامل، المحدث الجليل، المعاصر للعلامة رحمه الله و من في طبقتة، صاحب كتاب المجموع الرائق المعروف، و هو كتاب

^{۱۴۱۳} (۳). توبلی امروزه مرکز شيخ نشين بحرين است.

^{۱۴۱۴} (۴). برای مزيد اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۱؛ الثقات العيون في سادس القرون، ص ۳۳۱؛ الذريعه، ج ۲۱، ص ۱۰۳؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۸۰؛ رياض العلماء، ج ۵، ص ۳۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱ و ۴۰.

^{۱۴۱۵} (۱). بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱.

^{۱۴۱۶} (۲). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۱؛ اعيان الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۸۴؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هشتم)، ص ۲۳۶؛ الذريعه، ج ۲۰، ص ۵۵؛ ريحانة الادب، ج ۳، ص ۳۸۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۱؛ رياض العلماء، ج ۵، ص ۳۰۵.

لطيف جامع لأكثر المطالب، و غلط من نسب هذا الكتاب إلى الصدوق، إلى أن قال: و بالجملة: كتابه هذا مجلّدان كبيران، و يشتمل على الأخبار الغريبة و الفوائد الكلامية، و المسائل الفقهية، و الأدعية و الأذكار و أمثال ذلك من المطالب، و هو محتو على اثني عشر بابا، كلّ مجلد ستّة أبواب، و هو كتاب معروف و إن لم يورده الأستاذ الاستناد في بحار الأنوار.

قال: ثم من مؤلفاته كتاب التاج الشرفي في معجزات النبي صلى الله عليه و اله و سلم و دلائل أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام كما صرّح به نفسه في كتاب المجموع الرائق المشار إليه^{١٤١٧}. انتهى.

قلت: و قد رأيت كتاب المجموع الرائق ببلدة قم - صانها الله - و هو كتاب شريف. قال في الباب الاوّل منه: في منافع القرآن الكريم و ما ورد من طب الأئمة عليهم السلام سورة الحمد. من قرأها في كفه إذا عطس و مسح بها وجهه أمن الرمد و الصداع و البياض في العين و الكلف و الرعاف.

و قال في باب الأدعية و الأحراز منه: من اشتكى صداع رأسه فليكتب حول رأسه بغير مداد أو في قرطاس و يعلقه عليه: رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

(١). بحار الأنوار، ج ١، ص ٢١.

(٢). برای دریافت اطلاعات گسترده تر ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤١؛ اعيان الشيعه، ج ١٠، ص ٢٦١؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ١٨٤؛ طبقات اعلام الشيعه، (قرن هشتم)، ص ٢٣٦؛ الذريعه، ج ٢٠، ص ٥٥؛ ريحانة الادب، ج ٣، ص ٣٨٧؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٣٧١؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٠٥.

(٣). رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٠٥ - ٣٠٦.

ص: ١٠٧٧

رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ^{١٤١٨} فليسكن بإذن الله لساعته.

ثمّ اعلم أنه رحمه الله قد أورد في هذا الكتاب تمام كتاب الأربعين لجمال الدين يوسف بن حاتم الشامي، تلميذ المحقق صاحب كتاب الدرّ النظيم في مناقب الائمة اللهمم و الاربعين لجمال الدين الحافظ الفاضل أبي الخطاب عمر الأندلسي.

هبة الله بن حامد الحلّي اللغوي^{١٤١٩}

^{١٤١٧} (٣). رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٠٥ - ٣٠٦.

^{١٤١٨} (١). آل عمران (٣) آيه ٨.

رضى الدين أبو منصور. الامام الفقيه الفاضل الجامع الأديب الكامل المعروف ب «عميد الرؤساء»، صاحب الكتاب الكعب المنقول قوله فى بحث الوضوء عند مسألة الكعب:

و المعول عليه عندنا و المقبول عند العامة.

فمن السيوطى إنه قال فى الطبقات فى ترجمته: قال ياقوت: هو أديب فاضل، نحوى شاعر، شيخ وقته، و متصدر بلده، أخذ عنه أهل تلك البلاد الأدب، و أخذ هو عن أبى الحسن على بن عبد الرحيم الرقى المعروف ب «ابن العصار» و غيره، و له نظم و نثر، و كان يلقب ب «وجه الدريبة» و سمع المقامات من ابن النور، و روى [عنه] مات سنة عشر و ستمائة. انتهى^{١٤٢٠}.

و فى «مل»: السيد عميد الرؤساء هبة الله بن حامد بن أيوب. كان فاضلا جليلا له كتب يروى عنه السيد فخار^{١٤٢١}.

و عن الرياض نقلا عن خط ابن العلقمى الوزير على بعض نسخ المصباح هكذا: - كاتبه رضى الدين عميد الرؤساء أبو منصور هبة الله بن حامد بن أحمد بن أيوب بن على بن أيوب اللغوى الحلّى، صاحب أبى محمد عبد الله بن أحمد بن الخشاب، و أبى الحسن عبد الرحيم الرقى السلمى - رضى الله عنهم أجمعين - و كان - رحمه الله تعالى - من الأخيار الصلحاء المتعبدين، و من أبناء الكتاب المعروفين، و كان آخر قراءتى عليه فى سنة تسع و ستمائة

(١). آل عمران (٣) آيه ٨.

(٢). براى دريافت اطلاعات گسترده تر ر. ك: اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٦٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ٢٠٠؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٢١٠؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٨٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ١٣٦؛ لغت نامه دهخدا، «هبة الله»، ص ١١٥؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٠٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٢٦؛ معجم الادباء، ج ٧، ص ٢٣٦؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٤٨.

(٣). بغية الوعاة، ج ٢، ص ٣٢٢؛ معجم الادباء، ج ١٩، ص ٢٦٤.

(٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤٢.

ص: ١٠٧٨

^{١٤١٩} (٢). براى دريافت اطلاعات گسترده تر ر. ك: اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٦٢؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ٢٠٠؛ ريحانة الادب، ج ٤، ص ٢١٠؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ٤٨٣؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ١٣٦؛ لغت نامه دهخدا، «هبة الله»، ص ١١٥؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٠٧؛ بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٢٦؛ معجم الادباء، ج ٧، ص ٢٣٦؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٤٨.

^{١٤٢٠} (٣). بغية الوعاة، ج ٢، ص ٣٢٢؛ معجم الادباء، ج ١٩، ص ٢٦٤.

^{١٤٢١} (٤). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤٢.

و فيها مات بعد أن تجاوز الثمانين^{١٤٢٢} - انتهى. ونقله الشهيد أيضا في مجموعته^{١٤٢٣}.

وقال المحقق الداماد في شرح الصحيفة السجادية: و لفظ «حدّثنا» في هذا الطريق لعמיד الدين، و عمود المذهب، عميد الرؤساء، فهو الذي روى الصحيفة الكريمة عن السيد الأجل بهاء الشرف. الخ.

و أنكر عليه الشيخ البهائي، و زعم أن قائل حدّثنا في أول الصحيفة المكرمة هو الشيخ الجليل علي بن السكون، و ما اختاره السيد الداماد هو المختار، و اختاره أيضا السيد الأجل صدر الدين عليخان المدني الشيرازي شارح الصحيفة. صلوات الله على منشيها.

ثم إنه قد ظهر لك أنه يفهم من كلام «مل» إن عميد الرؤساء المذكور من جملة السادة، و استشكل في الرياض بعدم تبين ذلك من كلام ابن العلقمي و السيوطي، قال: و يحتمل الاشتباه في ذلك بالسيد عميد الرؤساء الآخر^{١٤٢٤}. انتهى.

و أما الآخر فهو عميد الرؤساء ابو الفتح يحيى بن محمد بن نصر بن علي الذي يروى عن الشيخ المفيد بواسطة واحدة.

هبة الله بن علي بن محمد بن (علي بن خ)^{١٤٢٥} عبد الله بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن [أبي] الحسن بن زيد بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليه السلام أبو السعادات، المعروف ب «ابن الشجري البغدادي»

كان رحمه الله من أكابر علمائنا الإمامية و مشايخهم، و من أئمة النحو، و اللّغة، و أشعار العرب

(١). رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٠٨.

(٢). مجموعة الشهيد، ص ٢١٥.

(٣). رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٠٨.

^{١٤٢٢} (١). رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٠٨.

^{١٤٢٣} (٢). مجموعة الشهيد، ص ٢١٥.

^{١٤٢٤} (٣). رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٠٨.

^{١٤٢٥} (٤). در مورد ابن شجري ر. ك: انباه الرواة، ج ٣، ص ٣٥٦؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٤٢؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ١٩١؛ الكني و الالقاب، ج ١، ص ٣٢٦؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ٤٨؛ الأعلام، ج ٩، ص ٦٢؛ الذريعة، ج ٢، ص ٣١٦؛ ج ٧، ص ٨٩؛ ج ٢٠، ص ١٢٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ١٤١؛ دانشنامه ايران و اسلام، ص ٦٥٥؛ لغتنامه دهخدا، «ابن شجري»، ص ٣٢٢؛ مرآة الجناة، ج ٣، ص ٢٧٥؛ معجم الادباء، ج ٧، ص ٢٤٧؛ المنتظم، ج ١٠، ص ١٣٠؛ نامه دانشوران، ج ٣، ص ٤١٦؛ النجوم الزاهرة، ج ٥، ص ٢٨١؛ نزهة الألباء، ص ٤٠٤؛ وفيات الاعيان، ج ٥، ص ٩٦؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٨٦. بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ٢٩٢؛ البداية و النهاية، ج ١٢، ص ٢٢٣؛ بغية الوعاة، ج ٢، ص ٣٢٤؛ تأسيس الشيعة، ص ١٢٣؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ٢٩١؛ الثقات العيون، ص ٣٣٣؛ الدرجات الرفيعة، ص ٥١٦؛ شذرات الذهب، ج ٤، ص ١٣٢؛ فوات الوفيات، ج ٢، ص ٣٨٤.

(٤). در مورد ابن شجرى ر. ك: انباه الرواة، ج ٣، ص ٣٥٦؛ اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٦٢؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ١٩١؛ الكنى واللقاب، ج ١، ص ٣٢٦؛ ريحانة الادب، ج ٨، ص ٤٨؛ الأعلام، ج ٩، ص ٦٢؛ الذريعة، ج ٢، ص ٣١٦، ج ٧، ص ٨٩ و ج ٢٠، ص ١٢٨؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ١٤١؛ دانشنامه ايران و اسلام، ص ٦٥٥؛ لغتنامه دهخدا، «ابن شجرى»، ص ٣٢٢؛ مرآة الجناة، ج ٣، ص ٢٧٥؛ معجم الادباء، ج ٧، ص ٢٤٧؛ المنتظم، ج ١٠، ص ١٣٠؛ نامه دانشوران، ج ٣، ص ٤١٦؛ النجوم الزاهرة، ج ٥، ص ٢٨١؛ نزهة الألباء، ص ٤٠٤؛ وفيات الاعيان، ج ٥، ص ٩٦؛ خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ٨٦. بحار الأنوار، ج ١٠٥، ص ٢٩٢؛ البداية و النهاية، ج ١٢، ص ٢٢٣؛ بغية الوعاة، ج ٢، ص ٣٢٤؛ تأسيس الشيعة، ص ١٢٣؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ٢٩١؛ الثقات العيون، ص ٣٣٣؛ الدرجات الرفيعة، ص ٥١٦؛ شذرات الذهب، ج ٤، ص ١٣٢؛ فوات الوفيات، ج ٢، ص ٣٨٤.

ص: ١٠٧٩

و أيامها، و كان تقيب الطالبين ببغداد و هو صاحب الحماسة كحماسة أبى تمام، و كتاب ما اتفق لفظه و اختلف معناه، و شرح لمع ابن جنى، و كتاب الأمالى الذى ألفه فى أربعة و ثمانين مجلسا، و أقواله منقولة فى العلوم العربية و الأدبية كمغنى اللبيب و غيره. و العجب من صاحب الروضات حيث أورده فى جملة علماء العامة.

و عن المنتخب: فاضل، صالح، مصنف الأمالى، شاهدت غير واحد قرأها عليه^{١٢٢٦}، و له نوادر و قصص مذكورة فى التراجم.

و ذكره ابن خلكان فى تاريخه^{١٢٢٧} و السيوطى فى الطبقات^{١٢٢٨}.

و قال تلميذه أبو البركات عبد الرحمان بن محمد الأنبارى: و كان الشريف ابن الشجرى أنحى من رأينا من علماء العربية، و آخر من شاهدناهم من حذاقهم و أكابرهم. انتهى.

و بالجملة: توفى يوم الخميس لعشر او خمس بقين من شهر رمضان سنة ٥٤٢، و دفن فى داره بكرخ بغداد، و لما حج الزمخشري جاء إلى ابن الشجرى و سلم عليه و وقع بينهما كلام فى مدح كل واحد منهما الآخر.

تنبيه: إعلم أنه قد اشتبه على صاحب الروضات فظن ابن الشجرى المذكور السيد هبة الله بن أبى محمد الحسن الموسوى صاحب كتاب المجموع الرائق قال فى ترجمته: و قد تقدم فى ذيل ترجمة شيخنا الصدوق رحمه الله تخطئة من نسب إليه هذا الكتاب أى المجموع الرائق، إلا أنى لم أظفر بذكر هذا الرجل فى شىء من كتب إجازات الأصحاب و لا كشف لى إلى الآن عن وجه طبقتة و مرتبته، النقاب. نعم، لا يبعد كونه بعينه هو من ذكره الشيخ منتخبات الدين القمى فى فهرسته للعلماء المتأخرين

^{١٢٢٦} (١). فهرست منتجب الدين، ص ١٩٧، ٥٢٩.

^{١٢٢٧} (٢). وفيات الاعيان، ج ٦، ص ٤٥ و ٧٧٤.

^{١٢٢٨} (٣). بغية الوعاة، ج ٢، ص ٣٢٤ و ٢٠٩٢.

بعنوان السيد هبة الله بن علي بن محمد بن حمزة العلوي الحسنى أبى السعادات موردا فى صفته: فاضل صالح مصنف الإمامى شاهدت غير واحد قرأها عليه. انتهى^{١٤٢٩}، انتهى.

قلت: قد تقدم أنه فى طبقة العلامة رحمه الله و ذكر ترجمته صاحب الرياض.

(١). فهرست منتجب الدين، ص ١٩٧، ٥٢٩.

(٢). وفيات الاعيان، ج ٦، ص ٤٥ و ٧٧٤.

(٣). بغية الوعاة، ج ٢، ص ٣٢٤ و ٢٠٩٢.

(٤). نزهة الألباء، ص ٢٩٩ - ٣٠٢.

ص: ١٠٨٠

هشام بن اليباس الحائرى^{١٤٣٠}

فاضل صالح، صاحب مسائل حائريه. روایت می کند از شیخ ابو علی طوسی ابن الشیخ و این شیخ ظاهرا پدر الیاس بن هشام است که او نیز روایت می کند از ابو علی بن شیخ طوسی رحمه الله.

(١). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤٤؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ١٨٥؛ الذریعه، ج ٢٠، ص ٣٤٣.

ص: ١٠٨١

باب الیاء

یحیی بن أحمد

یبايد به عنوان ابن سعید.

یحیی الأكبر بن الحسن بن سعید الحلّی، أبو زکریا نجیب الدین^{١٤٣١}

^{١٤٢٩} (٤). نزهة الألباء، ص ٢٩٩ - ٣٠٢.

^{١٤٣٠} (١). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤٤؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ١٨٥؛ الذریعه، ج ٢٠، ص ٣٤٣.

شیخ عالم فاضل محقق محدث ثقه صدوق، از اکابر فقهای عصر خود بوده، و او همان است که شیخ شهید قدس سره در شرح ارشاد و در مبحث قضای صلوات فائده از او نقل می‌فرماید قول به توسعه را. و بدان‌که، این شیخ بزرگوار جد ابو القاسم جعفر بن حسن بن یحیی معروف به «محقق» و جدّ نجم الدین شیخ فقیه یحیی بن سعید است که بیاید ترجمه‌اش و گاهی شود که این دو یحیی به هم مشتبه شوند.

و روایت می‌کند جناب محقق از والدش فاضل عظیم الشان شیخ حسن از این شیخ بزرگوار.

یحیی بن جعفر بن عبد الصمد العاملی الکرکی^{۱۴۲۲}

شیخ فاضل عالم فقیه عابد، معاصر «ح مل» ساکن بلاد فراه از نواحی خراسان.

(۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۵.

(۲). همان، ج ۱، ص ۱۹۰.

ص: ۱۰۸۲

یحیی بن الحسن بن الحسین بن علی بن محمّد بن البطریق الحلّی^{۱۴۳۳} أبو الحسین، شمس الدین، شرف الإسلام

شیخ عالم فاضل محدث، محقق ثقه صدوق، صاحب کتاب عمده^{۱۴۳۴}، و مناقب، و اتفاق الأثر فی إمامة الأئمة الإثنتی عشر علیهم السّلام و الرد علی أهل النظر فی تصفّح أدلّة القضاء و القدر، و النهج العلوم إلی نفی المعدوم معروف ب «سؤال أهل حلب»، و تصفّح الصحیحین فی تحلیل المتعین، و کتاب خصائص الوحي المبین فی مناقب أمير المؤمنین علیه السّلام و غیر ذلك.

^{۱۴۳۱} (۱). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۵.

^{۱۴۳۲} (۲). همان، ج ۱، ص ۱۹۰.

^{۱۴۳۳} (۱). در مورد ابن بطریق (۵۳۳-۶۰۰ ق. ر. ک: احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۶ و ۵۰۹ و ج ۳، ص ۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۵؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۹۶؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن هفتم)، ص ۲۰۵، و (قرن ششم)، ص ۳۳۷؛ الاعلام، ج ۹، ص ۱۷۰؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۱۷؛ الذریعه، ج ۳، ص ۲۲۶، ج ۱۵، ص ۳۳۴ و ج ۲۱، ص ۵؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۱۹۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن بطریق»، ص ۲۹۵ و «یحیی» ص ۱۴۴؛ تأسیس الشیعه، ص ۱۳۰؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۵۴؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۴۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۶؛ مصفی المقال، ص ۵۰۱؛ نهج المقال، ص ۵۱۳؛ هدیه العارفین، ج ۴، ص ۵۲۲؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۲۱، ۲۹۳، ۴۳۱ و ...؛ رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۲۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۴۲-۴۳ و ج ۲۲، ص ۲۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰ و ۲۹ و ج ۱۰۴، ص ۶۰ و ۱۳۷؛ لؤلؤة البحرین، ص ۲۸۳-۲۸۶؛ مصفی المقال، ص ۶۸، ۵۰۱، ۵۰۲.

^{۱۴۳۴} (۲). کتاب عمدة عیون صحاح الاخبار با تحقیق شیخ مالک محمودی و شیخ ابراهیم بهادری و مقدمه آیت الله جعفر سبحانی به چاپ رسیده است.

روایت می‌کند از او سید فخار، و روایت می‌کند شیخ شهید از او به توسط شیخ محمد بن جعفر المشهدی؛ و روایت می‌کند او از شیخ عماد الدین طبری.

ثم ان البطريق ككبريت القائد من قواد الروم تحت يده عشرة آلاف رجل.

یحیی بن الحسین بن إسماعیل الحسنی أبو الحسن^{۱۴۳۵}

نسابة حافظ ثقة، صاحب كتاب أنساب آل أبي طالب. «م».

(۱). در مورد ابن بطریق (۵۳۳-۶۰۰ ق.م) ر.ک: احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۶ و ۵۰۹ و ج ۳، ص ۶؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۵؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۹۶؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن هفتم)، ص ۲۰۵، و (قرن ششم)، ص ۳۳۷؛ الاعلام، ج ۹، ص ۱۷۰؛ ریحانة الادب، ج ۷، ص ۴۱۷؛ الذریعه، ج ۳، ص ۲۲۶، ج ۱۵، ص ۳۳۴ و ج ۲۱، ص ۵؛ معجم المؤلفین العراقيين، ج ۱۳، ص ۱۹۰؛ لغت‌نامه دهخدا، «ابن بطریق»، ص ۲۹۵ و «یحیی» ص ۱۴۴؛ تأسیس الشيعة، ص ۱۳۰؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۵۴؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۴۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۷۶؛ مصفی المقال، ص ۵۰۱؛ نهج المقال، ص ۵۱۳؛ هدیة العارفين، ج ۴، ص ۵۲۲؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۲۱، ۲۹۳، ۴۳۱ و...؛ رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۲۰؛ معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۴۲-۴۳ و ج ۲۲، ص ۲۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰ و ۲۹ و ج ۱۰۴، ص ۶۰ و ۱۳۷؛ لؤلؤة البحرين، ص ۲۸۳-۲۸۶؛ مصفی المقال، ص ۶۸، ۵۰۱، ۵۰۲.

(۲). کتاب عمدة عیون صحاح الاخبار با تحقیق شیخ مالک محمودی و شیخ ابراهیم بهادری و مقدمه آیت الله جعفر سبحانی به چاپ رسیده است.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۳، (فهرست منتجب الدین)، «ابو الحسین» ثبت کرده است؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۲۷.

ص: ۱۰۸۳

یحیی بن الحسین العلوی النیشابوری^{۱۴۳۶}، أبو محمد

متکلم زاهد، صاحب کتاب المسح علی الرجلین و کتاب ابطال القیاس، و کتاب التوحید، و کتب بسیاری در امامت ذکر کرده او را ابن شهر آشوب.

^{۱۴۳۵} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۳، (فهرست منتجب الدین)، «ابو الحسین» ثبت کرده است؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۲۷.
^{۱۴۳۶} (۱). برای مزید اطلاع ر.ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۶؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۱۴؛ خلاصة الاقوال، ج ۲، ص ۳۲۷؛ رجال النجاشی، ص ۳۰۹؛ فهرست طوسی، ص ۲۰۹؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۹۵؛ معالم العلماء، ص ۱۱۸.

و الظاهر أنه هو السيد ابو طالب يحيى بن الحسين بن هارون الحسينى (الحسنى خ ل) الهروى، الذى كان من أكابر علمائنا، يروى عن أبى الحسين النحوى سنة ٣٠٥، له كتاب الأمالى الذى ينقل عنه السيد على بن طاووس فى مؤلفاته، و صاحب تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين - كذا فى «خك»^{١٤٣٧}.

يحيى بن سعيد و هو أبو زكريا يحيى بن أحمد بن يحيى بن الحسن بن سعيد الهذلى^{١٤٣٨}

شيخ عالم فاضل فقيه اديب نحوى، معروف به «شيخ نجيب الدين ابن سعيد الحلّى» پسر عم محقق و سبط صاحب سرائر؛ چه آنکه والده اش دختر شيخ فقيه محمد بن ادریس حلّى بوده و مشهور شده این شيخ نسبتش به جدش، پس گفته می شود در عبارات اصحاب: يحيى بن سعيد، و اخذ شده این اسم و لقب برای او از جدش نجيب الدين يحيى بن الحسن بن سعيد که گذشت ترجمه اش. و متولد شد این شيخ در سنه ٦٠١. وفات کرد در ثلث اول شب عرفه سنه ٦٨٩، و در آخر ترجمه شيخ سعيد بن محمد بن مکی شهيد - عليه الرحمه - دانستی که در آخر بلده حله قبه عاليه ای است معروف به «قبه شيخ منتجب الدين يحيى بن سعيد». رضوان الله عليه.

(١). برای مزيد اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤٦؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ٣١٤؛ خلاصة الاقوال، ج ٢، ص ٣٢٧؛ رجال النجاشى، ص ٣٠٩؛ فهرست طوسى، ص ٢٠٩؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ١٩٥؛ معالم العلماء، ص ١١٨.

(٢). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ١٠٤.

(٣). برای مزيد اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤٦؛ بغية الوعاة، ج ٢، ص ٣٢١؛ تأسيس الشيعه، ص ٣٠٧؛ تنقيح المقال، ص ٣١٢؛ الذريعه، ج ٥، ص ٦١؛ رجال ابن داود، ص ٣٧٦؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣٥٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤١٢ و چاپ جديد، ج ٢، ص ٤١٤؛ مجالس المؤمنین، ص ٢٣٤؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٣٦؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٣٣٤؛ نقد الرجال، ص ٣٧٠؛ روضات الجنات، ج ٢؛ مقدمه كتاب الجامع للشرائع او که زیر نظر آیت الله جعفر سبحانى و توسط مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام قم در محرم الحرام ١٤٠٥ ق.

به چاپ رسیده است؛ خلاصة الاقوال.

ص: ١٠٨٤

^{١٤٣٧} (٢). خاتمه مستدرک، ج ٣، ص ١٠٤.

^{١٤٣٨} (٣). برای مزيد اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤٦؛ بغية الوعاة، ج ٢، ص ٣٢١؛ تأسيس الشيعه، ص ٣٠٧؛ تنقيح المقال، ص ٣١٢؛ الذريعه، ج ٥، ص ٦١؛ رجال ابن داود، ص ٣٧٦؛ لؤلؤة البحرين، ص ٣٥٢؛ مستدرک الوسائل، ج ٣، ص ٤١٢ و چاپ جديد، ج ٢، ص ٤١٤؛ مجالس المؤمنین، ص ٢٣٤؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٣٦؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٣٣٤؛ نقد الرجال، ص ٣٧٠؛ روضات الجنات، ج ٢؛ مقدمه كتاب الجامع للشرائع او که زیر نظر آیت الله جعفر سبحانى و توسط مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام قم در محرم الحرام ١٤٠٥ ق.

به چاپ رسیده است؛ خلاصة الاقوال.

و بالجمله: روایت می کند از این شیخ سید عبد الکریم بن طاووس کتاب معالم العلماء ابن شهر آشوب و غیره را و نیز روایت می کند از او آیه الله علامه، و در حق او فرموده که، او ازهد و اورع بوده، و ابن داوود در حق او گفته که، اوست شیخ ما، امام علامه، ورع قدوه جامع فنون علوم ادبیه و فقهیه و اصولیه، بود اورع فضلا و ازهد ایشان^{۱۴۳۹}. انتهى.

قال شيخنا المحدث في «خك» (٤١٢) و في الرياض، عن الكفعمي في حواشي فرج الكرب بعد ذكره، و ذكر بعض مؤلفاته. و مدحه بعض الفضلاء:

مثل يحيى بن سعيد

ليس في الناس فقيه

قد حوى كل شريد

صنف الجامع فقها

و مدحه بعض الفضلاء بقوله:

أنت يحيى و العلم باسمك يحيى

يا سعيد الجدود يابن سعيد

ظنه العالم المحقق و حيا

ما رأينا كمثل بحثك بحثا

و ذكر في الرياض: إنه رأى خط غياث الدين عبد الکریم بن طاووس، على هامش معالم العلماء هكذا: بلغ قراءة على شيخنا العلامة بقیة المشیخة نجیب الدین یحیی بن سعید - ادام الله تعالی برکته - الخ^{۱۴۴۰}.

و بالجمله: هو من الفقهاء المعروفين المنقول فتاواه في كتب الأصحاب، صاحب التصانيف الكثيرة التي أهمل ذكرها المترجمون سوى خريّت هذه الصناعة صاحب الرياض، فرأيت ذكرها أداء لبعض حقوقه، و إن بنينا على عدم ذكر المؤلفات في التراجم، لوجودها في أغلب الفهارس و هذه صورتها:

كتاب الجامع للشرائع في الفقه، كتاب نزهة الناظر، كتاب المدخل في أصول الفقه، كتاب الفحص و البيان عن أسرار القرآن، نسبه إليه الشيخ زين الدين البياضى في كتابه الصراط المستقيم و قال: «إنه قد قابل ذلك الكتاب الآيات الدالة على اختيار العبد بالآيات الدالة على الجبر فوجد آيات العدل تزيد على آيات الجبر بسبعين آية»^{۱۴۴۱}، كتاب

(١). رجال ابن داوود، چاپ انتشارات رضى، قم، ص ٢٠٢؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٤٠.

^{۱۴۳۹} (١). رجال ابن داوود، چاپ انتشارات رضى، قم، ص ٢٠٢؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٤٠.

^{۱۴۴٠} (٢). رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٣٧.

^{۱۴۴١} (٣). صراط المستقيم، ج ١، ص ٢٣.

(٢). رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٣٧.

(٣). صراط المستقيم، ج ١، ص ٢٣.

ص: ١٠٨٥

معالم الدين في الفقه، نسبه إليه سبط الشيخ على الكركي في رسالة اللمعة في مسألة صلاة الجمعة، وكتاب كشف الالتباس عن نجاسة الأرجاس^{١٤٤٢}، نسبه إليه الكفعمي في بعض مجاميعه، مسألة في نجاسة المشركين، كتاب في السفر، نسبه إليه الشهيد رحمه الله في الذكرى^{١٤٤٣} مسألة في البحث عن قضاء الصلوات الفائتة، نسبه إليه الشهيد رحمه الله في شرح الارشاد.

فمن الغريب بعد ذلك ما في الروضات في ترجمة المحقق بعد ذكر اسم الشيخ المذكور في سلك تلامذة المحقق، ما لفظه: و ظني أن معظم تسلط الشيخ نجيب الدين المذكور كان في فنون العربية والأخبار، لما نقله صاحب البغية - يعنى السيوطي - بعد الترجمة له بعنوان:

يحيى بن أحمد بن يحيى بن سعيد، الفاضل نجيب الدين الهذلي الشيعي، عن الفاضل الذهبي إنه لغوى أديب، حافظ للأحاديث، بصير باللغة والأدب، من كبار الرافضة^{١٤٤٤}. الخ. وهذا الذهبي من النصاب المعروفين عند أصحابنا، فكيف ظن بقوله و لم يظن بقول تلميذه الأجل ابن داوود، وغيره من مترجمي أصحابنا إنه من كبار فقهاءنا؟! انتهى^{١٤٤٥}

قال العلامة رحمه الله في إجازته الكبيرة لبني زهرة: وكان الشيخ الأعظم خواجه نصير الدين محمد بن الحسن الطوسي قدس سره و قد تقدّم ذكره، وزير السلطان هلاكو فأنفذه إلى العراق فحضر الحلة فاجتمع عنده فقهاء الحلة فأشار إلى الفقيه نجم الدين جعفر بن سعيد، و قال: من أعلم هؤلاء الجماعة؟ فقال له: كلهم فاضلون علماء، إن كان واحد منهم مبرزاً في فن، كان الآخر مبرزاً في فن آخر، فقال: من أعلمهم بالأصولين؟ فأشار إلى والدي سديد الدين يوسف بن المطهر و إلى الفقيه مفيد الدين محمد بن جهيم. فقال: هذان أعلم الجماعة بعلم الكلام و أصول الفقه.

فتكدر الفقيه يحيى بن سعيد و كتب إلى ابن عمه أبي القاسم يعتب عليه و أورد في مكتوبه أبياتا و هي:

ت مشار إليه بالتعظيم

لا تهن من عظيم قدر و إن كن

بالتعدي على اللبيب الكريم

فاللبيب الكريم ينقص قدرا

^{١٤٤٢} (١) در چاپ سنگی «مجانبة الأرجاس» است.

^{١٤٤٣} (٢) ذكرى الشيعة، ص ٢٥٦.

^{١٤٤٤} (٣) بغية الوعاة، ج ٢، ص ٣٣١، ٢١٠٨؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ١٨٧.

^{١٤٤٥} (٤) خاتمه مستدرک الوسائل، چاپ مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ٢، ص ٤١٤ - ٤١٦.

(١). در چاپ سنگی «مجانبة الأرجاس» است.

(٢). ذكرى الشيعة، ص ٢٥٦.

(٣). بغية الوعاة، ج ٢، ص ٣٣١، ٢١٠٨؛ روضات الجنات، ج ٢، ص ١٨٧.

(٤). خاتمه مستدرک الوسائل، چاپ مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ج ٢، ص ٤١٤ - ٤١٦.

ص: ١٠٨٦

الخمير بتنجيسها و بالتحرير

ولع الخمير بالعقول رمي

كيف ذكرت ابن المطهر و ابن جهيم و لم تذكرني، فكتب إليه يعتذر إليه و يقول: لو سألك خواجه مسألة في الأصولين، ربّما وقفت و حصل لنا الحياء. انتهى^{١٤٤٤}.

و هذا الشيخ يروي عن السيد محيي الدين محمد بن عبد الله بن علي بن زهرة الحلبي، و ابن عمه المحقق و نجيب الدين محمد بن نما و أبي علي فخار بن معد و غير هؤلاء.

يحيى بن سلام بن الحسين الحصكفي، أبو الفضل الخطيب^{١٤٤٧}

كان خطيبا بميفارقين، و هو واحد من أفاضل الدنيا، و كان في فن الشعر إماما بارعا، جواد الطبع، و كان نظمه و نثره و خطبه في الآفاق مشهورا و رزق عمرا طويلا، و كان غالبا في التشيع. و عن السمعاني قال: إنني وصلت إلى خدمته في سنة ٥٥٠ و أجازني بخطه الشريف جميع مسموعاته، و كانت ولادته في حدود سنة ٤٦٠، و وفاته بميفارقين في سنة ٥٥١.

و حصكفي نسبة إلى حصن كيفا، بلدة و قلعة عظيمة مشرفة على دجلة بين آمد و جزيرة ابن عمر من ديار بكر، و ميفارقين مدينة بديار بكر.

^{١٤٤٤} (١). بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٦٤.

^{١٤٤٧} (٢). برآي مزيد اطلاع ر. ك: اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٩٦؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ٣٣٩؛ الاعلام، ج ٩، ص ١٨٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١٨١؛ الذريعة، ج ٩، ص ٢٥٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ٣٠١؛ ريحانة الأدب، ج ٢، ص ٥٠؛ لغتنامه دهخدا، «خطيب»، ص ٦٤٨؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٥، ص ٢٧٢.

يحيى بن عبد اللطيف القزويني

فاضل مورخ جليل. قال الحلبي في كشف الظنون: لب التواريخ فارسي مختصر لأمير يحيى بن عبد اللطيف القزويني الشيعي المتوفى سنة ٩٦٠، صنفه في دولة إسماعيل بن حيدر الصفوي وجعله على أربعة أقسام: الأول: في سير النبي و الأئمة الاثني عشر عليهم السلام، و فيه فصلان؛ الثاني: في الملوك قبل الإسلام و فيه أربعة فصول؛ الثالث: في الملوك بعد الإسلام و فيه ثلاث مقالات و ستة أبواب؛ الرابع: في الملوك الصفوية. و فرغ عنه في سنة ٩٤٨.

(١). بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٦٤.

(٢). برای مزيد اطلاع ر. ك: اعيان الشيعة، ج ١٠، ص ٢٩٦؛ طبقات اعلام الشيعة، (قرن ششم)، ص ٣٣٩؛ الاعلام، ج ٩، ص ١٨٣؛ الكنى و الالقاب، ج ٢، ص ١٨١؛ الذريعة، ج ٩، ص ٢٥٧؛ معجم المؤلفين العراقيين، ج ١٣، ص ٣٠١؛ ريحانة الأدب، ج ٢، ص ٥٠؛ لغت نامه دهخدا، «خطيب»، ص ٦٤٨؛ مشاهير شعراء الشيعة، ج ٥، ص ٢٧٢.

ص: ١٠٨٧

يحيى بن على بن محمد المقرئ الاسترآبادي، نجيب الدين، أبو طالب^{١٤٤٨}

عالم متبحر حافظ، صاحب كتاب افاده و كتاب القراءة. «م».

يحيى بن مظفر الطبسي^{١٤٤٩}

فاضل عالم اديب شاعر. رواية مي كند كشف الغمه را از مؤلفش على بن عيسى.

يحيى بن محمد الحسيني القمي^{١٤٥٠}

سيد بهاء الدين. واعظ فاضل - «م».

يحيى بن محمد بن على بن المطهر العلوي، عز الدين^{١٤٥١}

^{١٤٤٨} (١). در مورد يحيى استرآبادي ر. ك: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤٨؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٣٣٣؛ رياض العلماء، ج ٥، ص ٣٥٢؛ الذريعة، ج ٢، ص ٢٥٤؛ بحار

الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٩٣، (فهرست منتجب الدين).

^{١٤٤٩} (٢). در امل الآمل، ج ٢، ص ٣٤٨ «طبيبي» است.

^{١٤٥٠} (٣). همان؛ بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ٢٩٣، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ٢، ص ٣٣٩.

^{١٤٥١} (٤). همان.

سید اجل مرتضیٰ، نقیب طالبیه عراق، عالم علم فاضل کبیر، روایت می‌کند احادیث را از والدش شرف الدین محمد. و این سید همان است که شیخ منتجب الدین کتاب فهرست را به جهت خاطر او تألیف کرده و در اول آن از این سید و پدر و جدش ثنای بلیغ و مدح طویلی گفته.

یحیی بن محمد بن یحیی بن الفرّج السوراوی^{۱۴۵۲}

فاضل صالح روایت می‌کند از ابن شهر آشوب و روایت می‌کند از او علامه به توسط شیخ یوسف والده جدش.

(۱). در مورد یحیی استرآبادی ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۳۳؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۵۲؛ الذریعه، ج ۲، ص ۲۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۳، (فهرست منتجب الدین).

(۲). در امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۸ «طیبی» است.

(۳). همان؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۳، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۳۹.

(۴). همان.

(۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۹.

ص: ۱۰۸۸

یعقوب بن محمد بن داوود الهمدانی^{۱۴۵۳}

شیخ اجل فاضل صالح - «م».

یوسف بن أحمد بن إبراهيم بن أحمد بن صالح بن أحمد بن عصفور الدرّازی البحرانی الحائری^{۱۴۵۴}

(۵) ^{۱۴۵۲} امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۹.

(۱) ^{۱۴۵۳} همان؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۴، (فهرست منتجب الدین)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۴۹.

(۲) ^{۱۴۵۴} در مورد باغبان فقه، محقق کامل و خلاصه همه افاضل، شیخ یوسف بحرانی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۷؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۲۰۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۶۰؛ الاعلام، ج ۹، ص ۲۸۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۳۱، ج ۲، ص ۴۶۵ و ج ۱۶، ص ۳۳۹؛ معجم المؤلفین العراقيین، ج ۱۲، ص ۲۶۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «یوسف»، ص ۲۹۶؛ لؤلؤة البحرین، ص ۴۴۲؛ مقدمه الحدائق الناضره، به قلم استاد سید عبد العزیز طباطبائی؛ مصفی المقال، ص ۵۰۶؛ منتهی المقال، ص ۳۷۴؛ هدیه العارفین، ج ۳، ص ۵۶۹؛ شهداء الفضیله، ص ۳۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۵؛ و کتاب مستقل صاحب حدائق باغبان فقه از مجتبی سپاهی.

شیخ عالم عابد عامل، و محدث ورع کامل، فاضل متبحر جلیل، و متتبع ماهر نبیل، مرجع الفقهاء الاعلام، و فقیه اهل البيت عليهم السلام، عالم ربانی، و فقیه بحرانی، صاحب تصانیف رایقه نافعه جامعه که احسن آنهاست: حدائق الناظره^{۱۴۵۵} فی أحكام العترة الطاهرة، و آن کتابی است بسیار جلیل و کثیر النفع. جمع کرده در آن جمیع اقوال و اخبار وارده از ائمه طاهرين عليهم السلام را و بیرون آمده از آن، جمیع عبادات إلّا کتاب جهاد و اکثر معاملات تا اواخر کتاب طلاق. و دیگر از مصنفات اوست کتاب الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه مشتمل بر علوم و مسائل و فواید و رسائل و جامع تحقیقات شریفه و تدقیقات لطیفه، و کتاب سلاسل الحديد فی تقييد ابن ابی الحديد و الرد علیه فی شرحه لنهج البلاغة در اول آن، مقدمه شافیه‌ای در امامت ذکر فرموده که صلاحیت دارد که کتاب مستقلی باشد، و الشهاب الناقب فی بیان معنی الناصب^{۱۴۵۶}، و النفحات الملكوتية فی الرد علی الصوفية، و اعلام القاصدين إلى مناهج أصول الدين، و معراج النبیه فی شرح من لا يحضره الفقیه، و کتاب الخطب للجمعات و الأعیاد و کتاب جلیس

(۱). همان؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۹۴، (فهرست منتجب الدين)؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۳۴۹.

(۲). در مورد باغبان فقه، محقق کامل و خلاصه همه افاضل، شیخ یوسف بحرانی ر. ک: اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۷؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۲۰۳؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۶۰؛ الاعلام، ج ۹، ص ۲۸۶؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۳۱، ج ۲، ص ۴۶۵ و ج ۱۶، ص ۳۳۹؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۲، ص ۲۶۸؛ لغت‌نامه دهخدا، «یوسف»، ص ۲۹۶؛ لؤلؤة البحرین، ص ۴۴۲؛ مقدمه الحدائق الناضره، به قلم استاد سید عبد العزیز طباطبائی؛ مضمی المقال، ص ۵۰۶؛ منتهی المقال، ص ۳۷۴؛ هدیة العارفين، ج ۳، ص ۵۶۹؛ شهداء الفضيله، ص ۳۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۵۵؛ و کتاب مستقل صاحب حدائق باغبان فقه از مجتبی سپاهی.

(۳). این کتاب بارها به چاپ رسیده است. تازه‌ترین آن‌ها چاپ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است.

(۴). این کتاب توسط آقای سید مهدی رجائی تحقیق و منتشر شده است.

ص: ۱۰۸۹

الحاضر و انیس المسافر، جاری مجرای کشکول، و رسائلی در مناسک حج، و در تحقیق معنای اسلام، و در انفعال آب قلیل، و در اتمام نماز در حرم‌های اربعه شریفه، و در رد بر سید داماد در قول به عموم منزله در رضاع و در صلوات، و در میراث، و در منع از جمع بین فاطمیتین و این همان رساله‌ای است که استاد اکبر بهبهانی و نجل جلیل او رساله‌ها در رد آن نوشته‌اند، و

^{۱۴۵۵} (۳). این کتاب بارها به چاپ رسیده است. تازه‌ترین آن‌ها چاپ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است.

^{۱۴۵۶} (۴). این کتاب توسط آقای سید مهدی رجائی تحقیق و منتشر شده است.

هم از برای اوست جواب‌های مسائل بسیار، و اجازه کبیره موسومه به لؤلؤة البحرين فی الإجازة لقرتی العین [العینین ظ] ^{۱۴۵۷}، نوشته آن را برای شیخ خلف پسر برادرش شیخ عبد علی و شیخ حسین پسر برادر دیگرش شیخ محمد و مشتمل است بر ذکر اکثر علما و احوال و مؤلفات و مدت اعمار و وفیات ایشان از زمان خود تا زمان شیخ کلینی و صدوقین - رضوان الله علیهم - إلى غیر ذلک.

و بدان‌که، این شیخ جلیل در سنه ۱۱۰۷ در قریه «ماحوز» یکی از بلاد بحرین متولد شد و تربیت شد در حجر جدش شیخ ابراهیم و شیخ ابراهیم به امر غوص و تجارت در لؤلؤ اشتغال داشت و مردی بود کریم و دین‌دار و خیر و مهربان و میهمان دوست و هرچه به دستش می‌آمد صرف میهمان‌ها و ارحام خود می‌نمود، معلمی برای شیخ یوسف آورده بود در خانه که او را قرآن تعلیم نماید و تعلیم فرمود او را کتابت و خطش و خط پسرش شیخ احمد در نهایت جودت بوده و چون شیخ یوسف از معلم قرآن مستغنی شد نزد والد ماجد خود مشغول به درس خواندن شد و بر او خواند قطر الندی و اکثر این ناظم و اول قطبی را تا آن‌که فتنه خوارج در بحرین روی داد و آن واقعه عظمی و داهیه دهیا بوده از قتل و سلب و نهب و سفک دمای مردم و اکثر مردم خصوص اکابر به قطیف و اقطار بلاد فرار کردند از جمله شیخ احمد و والد شیخ یوسف فرار کرد با عیال خود به قطیف و شیخ یوسف را در بحرین گذاشت برای التقاط کتب خود و استنقاذ آن از دست شرارة (یعنی خوارج). پس جمله‌ای از کتب را استنقاذ کرده برای پدر خود فرستاد لکن چند سال شیخ یوسف بیکار بود و اشتغال به

(۱). این کتاب با تحقیق علّامه سید محمد صادق بحر العلوم و به وسیله مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام منتشر شده است.

ص: ۱۰۹۰

درس نداشت تا آن‌که به جهت زیارت پدر به قطیف رفت لکن پدرش به جهت کثرت عیال و ضعف حال و کمی مال در ضیق و سختی بود و خیال داشت به بحرین مراجعت نماید و در این اوقات بحرین در دست خوارج بود پس اتفاق افتاد که عسکر عجم با جمله‌ای از اعراب به جهت استخلاص بحرین آمدند با خوارج جنگ کردند خوارج غلبه کردند و عجمان را بکشتند و شهر را آتش زدند از جمله خانه شیخ احمد آتش گرفت و بسوخت چون این خبر به شیخ احمد رسید از کثرت غصه مریض شد و دو ماه ناخوش بود تا وفات یافت، و چون خواست وفات کند شیخ یوسف را دربر گرفت و گفت: ای فرزند، من ذمه ترا بری نمی‌کنم اگر بر سر سفره‌ای بنشینی که برادرانت با تو در اطراف آن نباشند و این سفارش را برای آن کرد که برادرانش از مادرهای دیگر بودند و بیشتر آنها کودک و بی‌مادر بودند و مرجعی نداشتند پس شیخ یوسف مبتلا شد به ثقات عیالات والدش و بعد از فوت والد خود مدت دو سال در قطیف بماند و بر شیخ حسین ماحوزی قرائت می‌کرد و در بین این دو سال رفت و آمد می‌کرد به بحرین برای سرکشی به نخیل و اصلاح آنها و جمع حاصل که در بحرین داشت تا آن‌که بحرین از دست خوارج گرفته شد رجوع فرمود به بحرین و مدت پنج یا شش سال در بحرین مشغول به تحصیل بود نزد شیخ احمد بن عبد الله بلادی بحرانی و شیخ عبد الله بن علی بن احمد بلادی و در ضمن این مدت سفری به مکه و مدینه کرد و سفری هم به قطیف نمود برای قرائت کتب حدیث بر شیخ حسین ماحوزی، پس رجوع کرد به بحرین لکن به جهت کثرت قرض و بسیاری

^{۱۴۵۷} (۱). این کتاب با تحقیق علّامه سید محمد صادق بحر العلوم و به وسیله مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام منتشر شده است.

عیال و خالی بودن دست، عسکر هموم بر او هجوم آورد لاجرم هجرت به عجم فرمود و مدتی در کرمان بود پس رجوع کرد به شیراز و در آنجا به واسطه میرزا محمد تقی خان حاکم آنجا حالش خوب شد و به فراغت بال مشغول شد به تدریس و اقامه جمعه و جماعت و تألیف جمله‌ای از رسائل تا آنکه حوادث و فتن ایام در آنجا روی نمود به نحوی که اهلیش متفرق شدند. شیخ به فسا رفت (فسا- به فتح فا و سین مهمله و الف مقصوره- از شهرهای قدیمه است که مابین او و شیراز چهار مرحله است و تا کازرون هشت فرسخ است). پس در فسا متوطن شد و تجدید عیال فرمود و در آنجا

ص: ۱۰۹۱

مشغول به مطالعه و تألیف حدائق گردید و تا باب اغسال نوشت و به جهت امر معاش خود مشغول زراعت شد، و والی آنجا میرزا محمد علی با او محبت بسیار داشت و احسان با وی می‌کرد و از او مالیات نمی‌گرفت تا آنکه حوادث زمانه به فسا نیز روی نمود و میرزا محمد علی مذکور کشته گشت، و اهل فسا متفرق شدند و خرابی آنجا نیز به شیخ سرایت کرد و جمله‌ای از کتب او تلف شد. شیخ از آنجا فرار کرده به اصطهبانات و در آنجا تهیه خود دیده مشرف شد به عتبات عالیات و اختیار کرد مجاورت سید مظلومان ابو عبد الله الحسین علیه السلام را عازما علی الجلس بها إلی الممات غیر نادم [بعد التشراف بها] علی ما ذهب منه وفات. پس به برکات آن قبر شریف حق تعالی ابواب رزق را بر او مفتوح فرمود، فارغ البال و مرفه الحال مشغول به تدریس و مطالعه و تدریس و تصنیف و اتمام کتاب حدائق گردید، و پیوسته در جوار آن حضرت بود تا در شنبه چهارم ربیع الاول سنه ۱۱۸۶ وفات کرد و در رواق مطهر طرف پایین پا در نزدیکی قبور شهدا علیهم السلام به خاک رفت، در همان موضعی که قبر استاد اکبر بهبهانی و قبر آسید علی صاحب ریاض رحمه الله واقع است.

و روایت می‌کند از این شیخ بزرگوار، علامه طباطبائی بحر العلوم و دومی او حاج ملامهدی نراقی، و ملا مهدی فتونی، و شیخ احمد بن شیخ حسن بن شیخ علی دمشقانی، شیخ روایت شیخ احمد احسانی، و سید عبد الباقي بن میر محمد حسین اصفهانی سبط علامه مجلسی و غیرهم - رضوان الله علیهم^{۱۴۵۸}.

قال شیخنا المحدث الأجل النوری - نور الله مرقدہ - فی «حک» (۳۸۷) فی عدّ مشایخ سیدنا العلامة الطباطبائی بحر العلوم - رحمه الله تعالی: - سابقهم: العالم العامل المحدث الكامل، الفقیه الربّانی، الشیخ یوسف بن الاجلّ الأمجد الشیخ أحمد بن الشیخ إبراهیم الدرزی البحرانی الحائری. المتولد سنة ۱۱۰۷، المتوفی بعد الظهر یوم السبت الرابع من شهر ربیع الأول سنة ۱۱۸۶، و تولی غسله کما فی رجال أبي علی، المقدّس التقی الشیخ محمد علی الشهیر ب «ابن سلطان» قال: و صلّی علیه الأستاذ [-] یعنی الأستاذ [الأكبر البههانی - و اجتمع خلف جنازته جمع کثیر، و جمّ غفیر، مع خلوّ البلاد من أهالیها، و تشتت

(۱). و نیز ر. ک: مقدمه مرحوم استاد طباطبائی بر الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ن، س، ع.

ص: ۱۰۹۲

^{۱۴۵۸} (۱). و نیز ر. ک: مقدمه مرحوم استاد طباطبائی بر الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ن، س، ع.

شمل ساكنيها لحادثة نزلت بهم في ذلك العام من حوادث الأيام^{١٤٥٩}.

و مراده بالحادثة، الطاعون العظيم الذي كان في تلك السنة في العراق، و هاجر فيها السيد بحر العلوم إلى مشهد الرضا عليه السلام ثم رجع إلى اصفهان كما قال السيد الأجل الأمير عبد الباقي في إجازته له: ثم من طوارق الحدثن و سوانح الزمان أن في عام ست و ثمانين بعد المائة و الألف حدث في بغداد و نواحيها من المشاهد المشرفة و غيرها من القرى و البلدان طاعونا شديدا لم يسمع مثله في تلك الديار في الدهور و الأعصار فهلك خلق كثير و هرب جم غفير، و من مجاورى المشهد الغرى السيد السند الجليل. الخ.

و له رحمه الله تصانيف رائقة نافعة جامعة أحسنها الحدائق الناضرة، ثم الدرر النجفية و غيرها من الكتب و الرسائل.

و قد ابتلى في أواخر عمره بتقل السامعة كما أشار إليه السيد المحقق البغدادي في رسالته التي شرح فيها مقدمات الحدائق و جرحها.

و دفن رحمه الله في الرواق عند رجلى أبي عبد الله عليه السلام مما يقرب من الشباك المبوب المقابل لقبور الشهداء. انتهى^{١٤٦٠}.

قلت: و قد رثاه بعض السادة الأفاضل^{١٤٦١} بقصيدة منها قوله:

يا قبر يوسف، كيف أوعيت العلى	و كُنفت في جنبيك ما لم يكنف
قامت عليه نوائح من كتبه	تشكو الظليمة بعده و تأسف
ك «حدائق» العلم التي من زهرها	كانت أنامل ذى البصائر تقتطف
مذغت عن عين الأنام فكلنا	يعقوب حزن غاب عنه يوسف
فقضيت واحد ذى الزمان فأرخوا	«قرحت قلب الدين بعدك يوسف» (١١٨٦)

يوسف بن أحمد بن نعمة الله بن خاتون العاملى العيناى^{١٤٦٢}

^{١٤٥٩} (١) . منتهى المقال، «رجال ابو على»، ص ٣٣٤.

^{١٤٦٠} (٢) . خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ٢، ص ٦٥، ٦٦.

^{١٤٦١} (٣) . از شاعر ادیب سید محمد آل السید رزین است.

شیخ عالم فاضل، عابد، محقق ورع ثقة فقیه، معاصر «ح مل». صاحب کتابی است.

(۱). منتهی المقال، «رجال ابو علی»، ص ۳۳۴.

(۲). خاتمه مستدرک، چاپ جدید، ج ۲، ص ۶۵، ۶۶.

(۳). از شاعر ادیب سید محمد آل السید رزین است.

(۴). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۹۰.

ص: ۱۰۹۳

یوسف بن حاتم الشامی العاملی، جمال الدین^{۱۴۶۳}

شیخ فاضل فقیه عابد، تلمیذ محقق و صاحب کتاب الدرّ النظیم فی مناقب الأئمة اللّهامیم علیهم السّلام^{۱۴۶۴} نقل می‌کند در آن از کتاب مدینه العلم و غیره، و کتاب اربعین در فضایل امیر المؤمنین علیه السّلام. و در احوال سید هبة الله بن ابی محمد الحسن الموسوی دانستی که آن سید، تمام اربعین شیخ یوسف مذکور را در کتاب المجموع الرائق خود ایراد فرموده و «ح مل» فرموده که، نزد من نسخه‌ای است که از اربعین این شیخ روایت می‌کند از محقق و از سید ابن طاووس.

یوسف بن الحسن البحرینی البلادی^{۱۴۶۵}

فاضل متتبع ماهر شاعر، معاصر «ح مل».

یوسف بن حماد جلال الدین [جمال الدین ظ]^{۱۴۶۶}

^{۱۴۶۲} (۴). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۹۰.

^{۱۴۶۳} (۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۹۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۹؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۹۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۶۲؛ الذریعه، ج ۸، ص ۲۸۶ و ج ۱۱، ص ۵۳ و مقدمه الدرّ النظیم.

^{۱۴۶۴} (۲). قال العلّامة المجلسی رحمه الله فی البحار: و کتاب الدرّ النظیم کتاب شریف کریم مشتمل علی أخبار كثيرة من طرقنا و طرق المخالفین فی المناقب، و قد ینقل من کتاب مدینه العلم و غیره من الكتب المعترية و كان معاصرا للسید علی بن طاووس رحمه الله و قلّمًا ارجعنا إليه لبعض الجهات. (علی ابن المؤلف) ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۰. این کتاب با تحقیق دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم تحقیق و چاپ شده است.

^{۱۴۶۵} (۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۹.

^{۱۴۶۶} (۴). همان: ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۹۹؛ الحقائق الراهنه، ص ۲۴۱؛ الدرّ الکامنه، ج ۵، ص ۲۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۵۱، ص ۸۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۳۳۹.

شیخ فاضل صالح روایت می‌کند شیخ شهید از ابن معیه از او.

یوسف العریضی، جمال الدین^{۱۴۶۷}

سید عالم فقیه زاهد روایت می‌کند از او جناب محقق رحمه الله.

(۱). برای مزید اطلاع ر. ک: امل الآمل، ج ۱، ص ۱۹۰؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۹؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۱۹۹؛ ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۶۲؛ الذریعه، ج ۸، ص ۲۸۶ و ج ۱۱، ص ۵۳ و مقدمه الدر النظیم.

(۲). قال العلامه المجلسی رحمه الله فی البحار: و کتاب الدر النظیم کتاب شریف کریم مشتمل علی أخبار کثیرة من طرقنا و طرق المخالفین فی المناقب، و قد ینقل من کتاب مدینة العلم و غیره من الکتب المعتبرة و کان معاصرا للسید علی بن طاووس رحمه الله و قلما ارجعنا إلیه لبعض الجهات. (علی ابن المؤلف) ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۴۰. این کتاب با تحقیق دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم تحقیق و چاپ شده است.

(۳). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۴۹.

(۴). همان؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۳۹۹؛ الحقائق الراهنه، ص ۲۴۱؛ الدر الكامنه، ج ۵، ص ۲۲۸؛ اعیان الشیعه، ج ۵۱، ص ۸۳؛ معجم المؤلفین العراقیین، ج ۱۳، ص ۳۳۹.

(۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۵۰.

ص: ۱۰۹۴

یوسف بن علی بن المطهر الحلّی^{۱۴۶۸}

أبو المظفر، سدید الدین الشیخ الأجل الأکمل، الفقیه المتکلم الأصولی، والد إمامنا العلامه علی الإطلاق، و أستاذه الأقدم فی الفقه و الأدب و الأصول و الأخلاق.

قال شیخنا السعید الشہید - قدس الله روحه - فی إجازته لابن الخازن:^{۱۴۶۹} و الشیخ الأعظم فخر الدین ابن الإمام الأعظم الحجة أفضل المجتهدین جمال الدین أبی منصور الحسن بن الإمام السید الحجة الفقیه سدید الدین أبی المظفر ابن الإمام

^{۱۴۶۷} (۵). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۵۰.

^{۱۴۶۸} (۱). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ۲، ص ۳۵۰؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۳۶؛ روضات الجنات، ج ۸، ص ۲۰۰.

^{۱۴۶۹} (۲). بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۸۸.

المرحوم زين الدين عليّ بن المطهرّ - أفاض الله على ضرايحهم المراحم الربّانية، و حباهم بالنعم الهنيئة - و منه يظهر أن زين الدين عليّ جدّ العلّامة كان أيضا من العلماء المبرزين و تقدم في يحيى بن سعيد فضيلة لهذا الشيخ السعيد.

و قال العلّامة كما عن كتابه كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين عليه السّلام في باب أخباره بالمغيبات: و من ذلك أخباره عليه السّلام بعمارة بغداد، و ملك بنى العباس، و ذكر أحوالهم، و أخذ المغول الملك منهم، رواه والدي رحمه الله و كان ذلك سبب سلامة أهل الكوفة و الحلّة و المشهدين الشّريفيين من القتل. لأنّه لما وصل السّلطان هلاكو إلى بغداد قبل أن يفتحها هرب أكثر الحلّة إلى البطائح إلّا القليل، فكان من جملة القليل والدي رحمه الله و السيد مجد الدين بن طاووس، و الفقيه ابن أبي العز. فأجمع رأيهم على مكاتبة السّلطان بأنّهم مطيعون داخلون تحت الإليّة، و أنفذوا به شخصا أعجميا. فأنفذ السّلطان إليهم فرمانا مع شخصين أحدهما يقال له نكلة، و الآخر يقال له علاء الدّين، و قال لهما: قولا لهم: إن كانت قلوبكم كما وردت به كتبكم تحضرون إلينا.

فجاء الأмирان، فخافوا لعدم معرفتهم بما ينتهي الحال إليه. فقال والدي رحمه الله: إن جئت وحدي كفي؟، فقالا: نعم. فاصعد معهما.

فلما حضر بين يديه، و كان ذلك قبل فتح بغداد و قبل قتل الخليفة، قال له: كيف قدمتم

(١). برای دریافت اطلاعات بیشتر ر. ک: امل الآمل، ج ٢، ص ٣٥٠؛ تنقيح المقال، ج ٣، ص ٣٣٦؛ روضات الجنات، ج ٨، ص ٢٠٠.

(٢). بحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ١٨٨.

ص: ١٠٩٥

على مكاتبتى و الحضور عندى قبل أن تعلموا بما ينتهى إليه أمرى و أمر صاحبكم، و كيف تأمنون أن يصلحنى و رحلت عنه؟

فقال والدي رحمه الله: إنما أقدمنا على ذلك لأننا روينا عن أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال في خطبة:

الزّوراء، و ما أدراك ما الزّوراء! أرض ذات أثل يشيّد فيها البنيان و تكثر فيها السّكان، و يكون فيها محادم و خزّان، يتخذها ولد العباس موطنًا و لزخرفهم مسكنا، تكون لهم دار لهو و لعب يكون بها الجور الجائر، و الخوف المخيف، و الأئمة الفجرة، و الوزراء الخونة، و الأمراء الفسقة، تخدمهم أبناء الفارس و الرّوم لا يأمرؤن بمعروف إذا عرفوه، و لا يتناهون عن منكر إذا نكروه، تكتفى الرّجال منهم بالرّجال و النّساء بالنّساء، فعند ذلك الغمّ العميم، و البكاء الطّويل و الويل و العويل لأهل الزّوراء من سطوات التّرك، و هم قوم صغار الحدق، وجوههم كالمجان المطرقة، لباسهم الحديد، جرد مرد، يقدمهم ملك يأتي من حيث بدا ملكهم، جهورىّ الصوت، قوىّ الصّولة، على الهمة، لا يمر بمدينة إلّا فتحها، و لا ترفع عليه راية إلّا نكسها. الويل الويل لمن ناواه، فلا يزال كذلك حتى يظفر.

فلَمَّا وصف لنا ذلك. و وجدنا الصِّفات فيكم رجوناك، فقصدناك؛ فطيب قلوبهم و كتب لهم فرمانا لهم باسم والدى رحمه الله يطيب فيه قلوب أهل الحلة و أعمالها^{١٤٧٠}، و الأخبار الواردة في ذلك كثيرة. انتهى.

قال صاحب الروضات بعد نقل هذا الكلام: و لم أتحقق إلى الآن أن من هما الرجلان اللذان ذكرهما العلامة من الجمع القليل مع والده الجليل، فليلاحظ، إن شاء الله تعالى^{١٤٧١}.

قلت: قد لاحظت و تحققت، أما السيد مجد الدين هو السيد الجليل محمد بن الحسن بن موسى بن جعفر بن الطاووس ابن اخى السيد بن طاووس. قال السيد أحمد بن على بن الحسين الحسنى فى عمدة الطالب فى ذكر عقب داوود بن الحسن بن الحسن بن على بن أبى طالب عليه السَّلام رضيع جعفر بن محمد الصادق عليه السَّلام الذى أفلت من حبس المنصور ببركة دعاء الاستفتاح الذى علّمه مولانا الصادق عليه السَّلام لأمّه أمّ داوود و من ثمّ عرف ب «دعاء أمّ داوود» قال:

و منهم أبو عبد الله محمد الطاووس ابن اسحاق المذكور، لُقّب بذلك لحسن وجهه و جماله

(١). كشف اليقين، ص ١٠.

(٢). روضات الجنات، ج ٨، ص ٢٠٢.

ص: ١٠٩٦

و ولده كانوا بسوراء المدينة، ثم انتقلوا إلى بغداد و الحلة و هم سادات و علماء و نقباء معظمون، منهم: السيد الزاهد سعد الدين أبو إبراهيم موسى بن جعفر بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن الطاووس، كان له أربع بنين: شرف الدين محمد، و عز الدين الحسن، و جمال الدين أبو الفضائل أحمد العالم الزاهد المضيف، و رضى الدين ابو القاسم على السيد الزاهد صاحب الكرامات نقيب النقباء بالعراق. أمّا شرف الدين محمد فدرج، و أمّا عز الدين الحسن فأعقب مجد الدين محمد السيد الجليل. خرج إلى هلاكو خان و صنّف له كتاب البشارة و سلم الحلة و النيل و المشهدين الشريفين من القتل و النهب ورد إليه النقابة بالبلاد الفراتية فحكم فى ذلك قليلا ثمّ مات دارجا. الخ.

و أمّا الفقيه ابن أبى العز فالظاهر أنه ابن الشيخ الجليل أبى العز محمد بن على الفويقى أستاذ السيد الأجل فخّار بن معد الموسوى. قال فى كتاب الحجّة على الذهاب: أخبرنى مشايخى أبو عبد الله محمد بن إدريس و أبو الفضل شاذان بن جبرئيل و أبو العز محمد بن على الفويقى - رضوان الله عليهم - بأسانيدهم إلى المفيد^{١٤٧٢}. انتهى.

^{١٤٧٠} (١) كشف اليقين، ص ١٠.

^{١٤٧١} (٢) روضات الجنات، ج ٨، ص ٢٠٢.

^{١٤٧٢} (١) عمدة الطالب، ص ١٦٧.

فلنرجع إلى ترجمة الشيخ سديد الدين يوسف. قال «ح مل»: الشيخ الجليل سديد الدين يوسف بن علي بن المطهر الحلّي والد العلامة. عالم فاضل فقيه متبحر، نقل ولده أقواله في كتبه، و تقدم مدحه مع ابنه^{١٤٧٣}. انتهى.

و مراده من مدحه ثمة قوله في ترجمة العلامة نقلا عن ابن داوود: و كان والده قدس سرّه فقيها محققا مدققا مدرسا عظيم الشأن. و لم يزد على ذلك.

و قال في «ضا»: و قد يظهر من تصايف كتب الإجازات و الرّجال أنّ معظم قراءة ولده العلامة - أعلى الله مقامه - في الفقه و الأصول كان عليه، كما أنّ روايته المشهورة أيضا مستندة إليه، بل يظهر من كتاب أجوبة العلامة لأسئلة السيّد المهنا قدس سرّه غاية فضل الرّجل و تقدّمه في كثير من العلوم، كما أنّه يقول في جواب مسألة التي فيها يقول: ما يقول سيّدنا في الأمة إذا كانت مشتركة بين جماعة فأحلّوا و طأها لواحد منهم، هل تحلّ أم لا؟ و إن حلّت له هل تحلّ له بأمرين ملك و تحليل أم بأمر واحد؟

(١). عمدة الطالب، ص ١٦٧.

(٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٥٠.

ص: ١٠٩٧

الجواب: اختلف علماؤنا في حلّ هذه الأمة، و الأقوى إباحتها، و كنت قد رأيت والدي قدس سرّه في النوم بعد وفاته - و أنا قاعد بين يديه - و هو يبحث لنا على نهج ما كان في حياته، فبحث عن هذه المسألة، و نقل الخلاف و ذكر أنّ السيّد المرتضى رحمه الله منع منه إباحتها، و الشيخ الطّوسى رحمه الله أجاز و طأها، فقلت: الحقّ قول المرتضى. فقال: لم؟ فقلت: لأنّ سبب البضع لا يتبعض، فلا يقال: زوجتك أو أنكحتك بعض هذه الجارية، و يكون الباقي مباحا بالملك.

فقال رحمه الله: هذا غلط و نحن لا نقول إذا ملك بعضها يحرم بعضها و يحل بعضها، بل لو كان فيها لغيره أقلّ جزء منها كانت بأسرها حراما، فيكون التحليل مبيحا للجميع لا للبعض. هذا أو نحوه صورة المنام^{١٤٧٤}. انتهى.

يوسف بن محمّد البحريني الحويزي^{١٤٧٥}

^{١٤٧٣} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٥٠.

^{١٤٧٤} (١). روضات الجنات، ج ٨، ص ٢٠٢.

^{١٤٧٥} (٢). امل الآمل، ج ٢، ص ٣٥٠.

صالح زاهد، معاصر «ح مل». شرح کرده کتاب وسائل الشیعه را و جمع کرده در آن اقوال فقها و غیر آن از فواید و چنان گمان می‌کنم که من این کتاب شریف را در نجف اشرف دیده‌ام، لکن فعلا درست به خاطر نمی‌آورم، و از برای اوست رساله‌های دیگر نیز.

یونس الجزائری^{۱۴۷۶}

شیخ فاضل عابد، از شاگردان شیخ عبد العالی بن شیخ علی کرکی است. روایت می‌کند از او از پدرش محقق کرکی. رضوان الله علیهم.

یونس الموسوی المسقطی^{۱۴۷۷} الشامی العاملی^{۱۴۷۸}

قال فی «مل»: کان فاضلا صالحا فقیها جلیلا من المعاصرین، رأیته مدة فی الشام فی

(۱). روضات الجنات، ج ۸، ص ۲۰۲.

(۲). امل الآمل، ج ۲، ص ۳۵۰.

(۳). همان.

(۴). در نسخه‌ای «الشقطی» است.

(۵). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۹۰.

ص: ۱۰۹۸

أوائل سنی، و حضرت معه مجلس طلاق. و تکلم فی عدّة تلك المرأة کلاما طویلا یشتمل علی تفاصيل أحكام العدد، و کان مستحضرا للمسائل و الأقوال و الأدلة. انتهى.

قال المصنّف رحمه الله: ختم أبواب أسامی العلماء فی يوم الأربعاء الحادی عشر من ذی القعدة سنة ۱۳۳۳، و هو يوم ولادة مولانا و سیدنا أبی الحسن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیه السّلام، و الحمد لله أولا و آخرا و صلّى الله علی محمد و آله الطاهرين.

^{۱۴۷۶} (۳). همان.

^{۱۴۷۷} (۴). در نسخه‌ای «الشقطی» است.

^{۱۴۷۸} (۵). امل الآمل، ج ۱، ص ۱۹۰.

كتبه بيمنه الوازرة المتمسك بذيل النبي محمد صلى الله عليه وآله وسلم و عترته الطاهرة، مؤلفه عباس بن محمد رضا القمي - حشرهما الله تحت لوأئهم في الآخرة-. و قد وقع الفراغ من كتابة هذه النسخة من نسخة الأصل على يد الآثم الفاني، على بن عباس بن محمد رضا القمي. غفر الله ذنوبهم في يوم السابع من شعبان ١٣٦٧.

رحم الله علمائنا الماضين و أيد الباقيين منهم، و وفقنا للسير على نهجهم مقتدين بسيرة محمد و آل محمد، أمين رب العالمين.

و الله نسأل أن يتقبل جهد المؤلف و جهدنا بقبول حسن، و يمنّ علينا جميعا بواسع رحمته.

ص: ١٠٩٩

نمايه

آيات

روايات

معصومان عليهم السلام

اعلام

اشعار

ص: ١١٠١

آيات

آتنا غدائنا ٩٩١

اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظ ٨٨٢

ادخلي جنتي ٢٦٧

الأخسرين اعمالا ٩٩١

الشجرة الملعونة ٩٩١

إنا أنزلناه في ليلة القدر ٧٧٣

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ٧٤٤

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ ٧٧٧

إِنَّ الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي آيَاتِنَا ٢٥

انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ١٠٥١

أَنَّمَا وَلَّيْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ١٠٧١

أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ ٥٨١

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ ٤١٢

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ ٩٨٠، ٩٨١

أَكَلْهَا دَائِمًا ٩٩١

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ ٩٤٩

أَيُّحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ ٧٩٣

تَسْتَخْرِجُونَ مِنْهُ حُلِيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَأْكُلُونَ ٤٨٩

خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ٧٩٢

رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا ١٠٧٧

رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ١٨٤، ٨٧٢

سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ٥٨٤

فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ ١٣٠، ٩٧٧

قُلْ تَعَالَوْا ٦٧٨

قُلْ لَا اسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ٧٧٦، ٨٩١

قل من حرمّ زينة الله ٤١٨

كسراب بقيعة يحسبه الظمآن ماء ٦٦٢

كما بدأكم تعودون ٧٩٣

كم تركوا من جنّات و عيون و زروع ٨٢٢

لا تبقى و لا تذر ٩٩١

لا ينال عهدى الظالمين ٨٣٧

لهم دار السلام عند ربهم ٤٤٧

و ابتغ فيما آتاك الله الدار الآخرة ٦٧، ٦٨

و إذا رأوا تجارة أو لهوا ٣٦٤

و إذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بني ٨٩٥

و إذ قلنا للملائكة اسجدوا ١٠٦٣

و الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى ٢٨٥

و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا ٩٩٨

ص: ١١٠٢

و إن كادوا ليفتنونك عن الذى أوحينا إليك ٨٥٦

و أمّا بنعمة ربك فحدث ٢٨٦

و بشرناه بغلام حلیم ٣٢٦

و ترى المجرمين يومئذ مقرنين فى الأصفاد ٩٤٩

و ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء ٦٥٣، ٧٤٢

و سيجنبها الأتقى ٨٣٧

و سيعلم الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىّ مَنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ ١٠٥١

و كلبهم باسط ذراعيه بالوصيد ٩٣٥

و لا تنازروا بالألقاب ٦٤٩

و لو تقول علينا بعض الأقاويل لأخذنا ٥٤٩

و ما خلقت الجن و الإنس إلّا ليعبدون ٨٣٧

و من الناس من يشتري لهو الحديث ٣٦٤

و من يعمل مثقال ذرة شراً يره ١٠٢٩

هل أتى ٦٣

هل يستوى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ و الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ٩٩٩

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ ٧٧٥

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَلْهَكُمْ أَمْوَالِكُمْ ٤١٧

ص: ١١٠٣

روايات

إذا احتضر الكافر حضر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ٦١٤

إذا عمّت البلدان الفتن و البلايا فعليكم ٦١٨

ألا إن الله حرما و هو مكّة، ألا إن ٦١٩

إذا أقبل على ... فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: هذا البحر الزاخر ٦٣٥

على بابها مكتوبا بالذهب: لا اله إلّا الله، محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ٦٣٥

يا على، أنت أمير المؤمنين و أمام المتقين ٦٣٥

يا على، أما علمت أن بيتي بيتك ٦٣٦

لما أسرى بي [إلى] السماء ... ألا سألوني من على بن أبي طالب عليه السلام ٦٣٦

كادا الحسد أن يغلب القدر ٥٨٠

لكلّ مقبل إديبار و ما أدبر فكان لم يكن ٨٢٠

أغفل الناس من لم يتعظ بتغيّر الدنيا من حال ٨٢١

ما أكثر العبر و أقلّ الاعتبار ٨٢١

ما قال الناس بشيء طوبى له ألا و قد خبأه له ٨٢٢

ما امتلأت دار حبرة إلّا امتلأت عبرة و ٨٢٢

ص: ١١٠٤

معصومان عليهم السلام

ائمهم عليهم السلام ٤٨، ٤٨٧، ٣٩٢، ٣٩٩، ٤٠٤

ائمهم عراق عليهم السلام ٦٦٧، ٧٥٤

امام جعفر صادق عليه السلام (با القاب) ٥٠، ٦٣، ٦٧، ٨٣، ١٢٠، ١٣٠، ١٧٨، ١٨٣، ٢٨٢، ٢٩٠، ٣٩٣، ٤٨٤، ٥٠٣، ٥١٩

١٠٩٥، ١٠٥٢، ٩٩٢، ٩٦٠، ٩٤٢، ٦٣٣، ٦١٧، ٦١٤، ٥٤٩

امام جواد عليه السلام (با القاب) ٢٧١، ٥١٦، ٧٧١، ٩٧٢

امام حسن عسكري عليه السلام (با القاب) ٢٥، ٦٦، ١٤٩، ٢٧١، ٢٧٦، ٤٦٩، ٤٧٠، ٥١٤، ٨٠٠، ٨٢٠، ٨٧٩، ٩١٩، ٩٢٠

١٠٧٢، ١٠٤٥، ١٠٠٨، ٩٦٤

امام حسن مجتبي عليه السلام (با القاب) ٢٥، ٨٣، ٢٠٣، ٢٣٤، ٥١١

امام حسين عليه السلام (با القاب) ٣٤، ٥٨، ٧٩، ٨١، ٨٢، ٨٥، ٨٩، ٩٣، ١٠٨، ١٣٢، ١٣٦، ١٨٠، ١٩٩، ٢٠٢، ٢٠٤-٢٠٧، ٢٢٢، ٢٢٩، ٢٦٧، ٢٧١، ٢٧٩، ٢٩٠، ٢٩٣، ٢٩٤، ٣١٨، ٣٣٥، ٣٨٢، ٣٨٤، ٣٣٤، ٣٧٨، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٥، ٣٨٧، ٣٨٩، ٣٩٠، ٣٩٢، ٣٩٥، ٥١١، ٥١٧، ٥٢٧، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٥١، ٥٨٨، ٥٠٦، ٦٢٥، ٦٥٨، ٦٦٠، ٦٦٣، ٦٦٤، ٧٤١، ٧٥٠، ٧٥٦، ٨٠٩، ٨٥٧، ٨٦٩، ٨٩١، ٨٩٧، ٨٩٩، ٩٠٩، ٩٢٢، ٩٢٧، ٩٣٣، ٩٥٧، ١٠١٦، ١٠٣٢، ١٠٤٣، ١٠٤٥، ١٠٤٩، ١٠٦٠، ١٠٧٢، ١٠٩١، ١٠٩٢

امام رضا عليه السلام (با القاب) ١٦، ١٩، ٥٩، ٩٥، ١٥٤، ١٨٤، ١٩٩، ٢١١، ٢٤٣، ٢٥٩، ٢٦١، ٢٦٩، ٢٧١، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٨، ٣١٢، ٣٤٣، ٣٩٠، ٣٩٣، ٣٩٤، ٣٥٦، ٤٧١، ٤٩٣، ٥١٩-٥٢١، ٥٢٤، ٥٣٣، ٥٣٧، ٥٥٠، ٥٨٨، ٥٩٠، ٦٣٩، ٦٤٩، ٦٨٠، ٧١١، ٧٣٧، ٧٣٨، ٧٥٤، ٧٦١، ٧٦٢، ٧٧٣، ٨٠٣، ٨٤٢، ٨٨٠، ٩٣٢، ٩٦٤، ١٠٣٥، ١٠٤٦

امام زمان عليه السلام (با القاب) ٢٥، ٣٩، ٥٩، ٩١، ١١٧، ١١٩، ١٣٦، ١٤٠، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٨، ١٨٤، ٢٢٥، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٦٢، ٢٧١، ٢٧٩، ٢٩٧، ٣٤٧، ٣٨٩، ٣٩٣، ٤٧٠، ٤٨٨، ٤٩٠، ٥٣٤، ٥٥١، ٦٤٤، ٦٥٢، ٧٠٩، ٧١١، ٧٨٨، ٨٤٤، ٨٧٣، ٩٢٠، ٩٧٠، ١٠٣١، ١٠٣٦، ١٠٣٨، ١٠٣٩، ١٠٤١

امام زين العابدين عليه السلام (با القاب) ١٣٠، ١٨٥، ٢٠٧، ٣١٨، ٣٣٥، ٣٤٣، ٣٩٧، ٤٢٧، ٥٠٦، ٥١٨، ٥٢١، ٧١٢، ٧١٣، ٧٨٨، ٧٨٩، ٨٣٣، ٨٤٥، ٨٩١، ٩٢٣

ص: ١١٠٥

٩٤٢، ٩٥٨، ٩٧٠، ١٠٤٧

امام محمد باقر عليه السلام (با القاب) ٤١٠، ٥١٨، ٦٩٧، ٩٤١، ٩٤٢، ١٠١٧

امام موسى كاظم عليه السلام (با القاب) ٢١٨، ٢٢٠، ٢٢٨، ٢٧١، ٢٧٣، ٢٢٣، ٢٧٢، ٢٧٧، ٢٩٠، ٤٠٦، ٥١٩، ٥٢٣، ٦٠٤، ٦٣٣، ٧٥٧، ٧٨٤، ٩٣٥، ١٠٠٨

امام هادي عليه السلام (با القاب) ٢٦١، ٢٧١، ٢٩٩

امير المؤمنين امام علي عليه السلام (با القاب) در اكثر صفحات

اهل بيت، اهل البيت عليهم السلام ٣٥٧، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٥، ٣٨٣، ٣٨٨، ٣٩٨، ٤١٣، ٤١٩، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٥٠، ٤٥٦، ٤٥٨، ٤٥٩

جبرئيل عليه السلام ١٢٢، ٣٤٣، ٤٠٣

حسنين عليهما السلام ٣٨٣

آدم ابو البشر عليه السّلام ۳۹

ابراهيم عليه السّلام ۳۳۶، ۴۴۷، ۷۵۵، ۹۹۰

خديجه كبرى عليها السّلام ۳۲۸، ۷۴۲

خضر عليه السّلام ۲۹۰، ۲۹۱، ۷۹۳

زينب عليها السّلام ۳۴

صالح عليه السّلام ۴۸

عيسى عليه السلام ۹۸۳

فاطمه زهرا عليها السّلام (با القاب) ۱۲۲، ۱۶۰، ۲۰۲، ۲۲۹، ۲۸۳، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۸۳، ۴۲۲، ۴۷۵، ۴۸۰، ۵۵۷

۶۷۲، ۷۱۳، ۷۱۷، ۷۶۳، ۸۹۳، ۹۲۱، ۹۴۲، ۱۰۰۲

معصومه عليها السّلام ۷۶۲

موسى عليه السّلام ۳۴۳، ۴۱۲، ۷۵۵

نوح عليه السّلام ۳۲۹، ۶۵۲

زكرياى بيغمبر عليه السّلام ۹۳۱

رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم (با القاب) در اكثر صفحات عسكريين عليهما السّلام ۳۴۰، ۳۸۵، ۴۹۰

ص: ۱۱۰۶

اعلام

آباده الفارسى، محمد جعفر بن محمد صفى ۷۱۹

آباده اصفهانى، جعفر ۱۲۰

آبى، صاعد بن محمد بن صاعد ۳۵۹

آثار الأبرار و أنوار الأخيار ٣٠١

آثار الدينيه ٣٨٢

آداب الاحكام ١٤٩

آداب الخواص ٢٥٠

آداب اللغة العربية ٤٦٥، ٤٦٨، ٧١٥، ٩٣٤، ١٠١٠

آداب و حكم ١٨٠

آذربايجان (آذربيجان) ١٨٥، ٢٠٧، ٤٦٥، ٧٦٠

آسيد على صاحب رياض ٣٣، ٧٩، ١٢٣

آشتياني الرازي، محمد حسن ٧٢٢

آشتياني، ميرزا حسن ١٣٣

آشوب، ابن شهر ٤٠، ٤٩، ٨٠، ٩٦، ١٦٤، ١٧٩، ٢٠٨، ٢٢٨، ٢٣٢، ٢٥٧، ٢٦٥، ٢٨٨، ٣٠١، ٣٠٥، ٣١٨، ٣٤١، ٣٧١، ٣٧٢،
٣٨٣، ٣٨٥، ٤١٤، ٤٣٢، ٤٣٧، ٤٣٩، ٤٥٠، ٤٥١، ٥٠٠، ٥١٠، ٥١٦، ٥٣١، ٥٥٥، ٥٧٥، ٥٨٠، ٥٩٥، ٧١٧، ٧١٨، ٧٢٩، ٧٤٨،
٨٦١، ٨٦٢، ٨٧٩، ٨٨٤-٨٨٦، ٩٠٦، ٩٠٩، ٩١١، ٩١٧، ٩٧٠، ١٠٠٥، ١٠١٠، ١٠٢٢، ١٠٨٧

آقا تاجر، محمود ١٤٢

آقا سيد محسن ٣٣

آقا شيخ محمد حسين (صاحب فصول) ٣١

آقا محمد باقر ١٤١

آقا ميرزا سيد على ١٥٨

آل ابي سعود خطي، احمد بن مهدي بن احمد ٨٥

آل السيد حيدر ٦٣٠

آل برامكه ٨٢٣

آل خضر نجفى، راضى بن محمد ٣١١

آل عصفور، خلف بن عبد على بن حسين بن محمد بن احمد ٢٩١

آل عصفور، شيخ حسين ٤٢٦، ٤٢٥

آل ياسين الكاظمى، محمد حسن ٧٢٣

آل يس، شيخ محمد حسن ١١٩، ١٣٣، ٣٧٦، ٤٢٣

آمدى ١٥٤

آمدى، سيد ابو الفتح عبد الواحد ٣٤١

ص: ١١٠٧

آملى، سيد حيدر (صاحب كشكول) ٥٣٥، ٧٧١

آملى، مولانا شريف الدين محمد بن مولى حسنعلى ٣٠

آملى، مير حيدر ٢٨٦

آوى حسينى، حسن بن محمد بن محمد ٢١٦

آيات الاحكام ٣٩، ٤٢، ٤٣، ٣٤٠، ٥٨٢، ٨٥٨

آيات الاحكام (فاضل جواد) ٤٠٦

آيات الاحكام (مسالك الافهام) ١٥٧

آيات الباهرة فى فضل عترة الطاهره ٣٥٣

آيات البيئات فى اخبار امير المؤمنين عليه السلام عن الملاحم و الغائبات ٣٨٠

آينه غيب نما ٤٣٨

آية الله علامه (علامه حلي) ٥٦، ٦٦

ابا فضاله ١١٨

ابراهيم بن جعفر بن احمد بن ابراهيم بن نوبخت ٢١

ابراهيم بن خليفه سلطان ٢٤

ابراهيم بن علي بن ابراهيم بن هاشم (ابراهيم بن علي) ٤٤٥

ابراهيم بن موسى بن جعفر عليه السلام ٢٧٣

ابراهيم بن مهران ٥١١

ابراهيم صغير بن امام موسى كاظم عليه السلام ٣٦٤

ابراهيم مجاب بن محمد العابد بن الامام موسى الكاظم عليه السلام ٣٥٢، ٤٧٦

ابرقو ٢٠٧

ابرقوئي، محمد حسين ٣٣٥

ابطال مذهب نصارى ٦٤٦

ابن ابى الحديد ٨٥، ٣٨٨، ٥٦٨، ٩٤١، ٧١٠

ابن ابى رافع ١٠٦٨

ابن ابى عقيل ٣٦٢

ابن ابى عمير ٨٧٨

ابن اثير ٣٠٧، ١٠٦٥

[ابن السكون] علي بن محمد بن محمد بن علي بن محمد بن محمد بن السكون، ابو الحسن حلي ٥٣٦، ٥٣٧

ابن الغضائرى ٧٥١

ابن بابويه ۱۴۵، ۸۷۴

ابن برّاج ۱۱۶، ۱۷۹، ۳۴۲، ۳۸۲، ۳۸۸، ۳۹۷، ۴۳۹، ۴۷۵، ۷۴۸، ۸۷۰، ۹۶۳

ابن جبیر ۸۸۶

[ابن جندي]، احمد بن محمد ۵۲

[ابن جندي]، احمد بن محمد بن عمر بن موسى ۷۲

[ابن حجام] محمد بن عباس ۳۵۴

ابن حسن بن محمد بن سليمان بن داود (پدر طاووس) ۸۳

ابن حمزه (صاحب وسيله) ۴۲۱

ابن حنبل ۷۱۵

[ابن خاتون] محمد بن علي بن نعمت الله ۷۲

ابن خلکان ۸۰، ۹۸، ۱۷۰، ۲۲۸، ۲۴۸، ۳۸۴، ۴۳۲، ۴۷۴، ۵۲۷، ۵۵۵، ۹۱۲

ابن دريد ۷۳۱

ابن زريک ۳۱۶

ابن زهره ۷۱۹، ۷۳۶، ۸۸۵

ابن سكره ناصبي ۵۳۴

ابن سکون ۷۱۰

ص: ۱۱۰۸

ابن سلمه ۱۹۲

ابن شجری، ابو السعادات ۲۴۸

[ابن شجرى بغدادى] شريف ابو سعادات هبة الله بن على ٣٤١

ابن طاووس (السيد رضى الدين) ٦٢٦

[ابن طاووس]، سيد احمد بن طاووس ٨٣-٨٥، ١٨٩

[ابن طاووس]، سيد جمال الدين ٥٥٢

ابن عباس ١٩٢، ٥١٣

ابن عبد البر (صاحب استيعاب) ٧٢٨

ابن عبدون ٥٢، ١٩٥

ابن عربى ٦١٧

ابن عصار ٥٣٦

ابن عقده ١٩٥، ٧٣١

ابن عقده (احمد بن محمد) ٦١٥

ابن عميد ٨١٧، ٨١٨

ابن عودى ٥٠٢

ابن عيَّاش ١٤٥، ٤١٤، ٥٣٣

ابن غضائرى ٥١، ١٩٥، ٢٤٧

ابن فارس ٩٥

ابن قولويه ١٨٧، ٦٢٦

ابن قولويه (شيخ ابن قولويه) ١٤٧، ١٤٨

ابن مالك ٤٢١

ابن مسعود ١٦٠، ١٩٢، ٧١٧، ٧٣١

ابن معيَّة ٢١٦، ٤٣٣، ٤٦٣، ٥٠٠، ٥٣٥، ٧٥٧، ٩٩٠، ٩٩٥، ١٠١٤، ١٠٩٣

[ابن مهران] الجمال، ابو عبد الله محمد بن احمد بن عبد الله بن قضاة بن صفوان ٦٣٢

ابن ميثم ٣٤٨، ٣٨٨

ابن نباته ٤٧٥

ابن نديم ٣٤٥

ابن نقيب شمس الدين احمد بن نقيب ابو الحسن على بن ابو طالب ٥٠٦

ابن يوسف بن محمد بن يوسف اخيصر بن موسى جون بن عبد الله محض بن حسن، المثنى ابن سبط مروزي، زكي حسن بن على ٣٠٥

ابواب الجنان و بشائر الرضوان (مزار شيخ خضر) ٢٩٠، ٣١٥

ابو احمد حسين بن موسى ٤٧٧

[ابو الاسود دئلي] ظالم بن عمرو ٢٠١

ابو البركات مشهدي، سيد ناصح الدين ٣٤١

ابو الحسن على بن محمد ٧٠

ابو الحسن على بن منصور بن ابي الصلاح ١١٦

ابو الحسن محمد بن احمد بن على ٥٢

ابو الحسن معين الدين ٣٣٧

ابو الصلاح ٣١٦، ٣٩٧

ابو العباس ٤٤٣

ابو الفتوح رازی حسین بن علی بن محمد بن احمد ۴۰، ۵۳۴

ابو الفرج ۴۶۷، ۴۶۸، ۵۰۷

ابو الفرج علی عماد الدین ۳۴۲

ابو الفرج قزوینی، محمد بن ابی عمران ۴۴۵، ۶۲۴

ابو الفضل محمد ظهیر الدین ۳۴۲

ابو الفوارس محمد، مجد الدین ۴۳۴

ابو القاسم جعفر بن قولویه ۹۷۰، ۹۷۲

ص: ۱۱۰۹

ابو القاسم حسین بن روح ۲۱، ۴۶۹

ابو القاسم علی، ضیاء الدین ۲۱۷

ابو المظفر ۴۰۶

ابو المعالی صدر الدین محمد بن ابراهیم ۳۶۳

[ابو المعالی]، آقا محمد ۳۴

ابو بکر ۴۴، ۱۵۲، ۹۳۸

ابو بکر صولی ۱۷۰

ابو تمام طلائی عاملی شامی، ابو تمام حبیب بن اوس ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۵۰، ۴۶۸

ابو جعفر احمد بن ابراهیم بن نوبخت ۲۱

ابو جعفر بن قبه ۸۵۷

ابو جعفرین ثلاثه ۴۷۲

ابو حنيفه ٢٠١، ٢٠٢

ابو دجانه ١٩٢

ابو ذر (بو ذر) ٢٠٩، ٣٤٣

ابو سعيد محمد بن حسين بن عبد الرحيم ٤٧٨

ابو سفيان ٢٠٢

ابو شوخطه دلهات بن عكرشه ٤٤

ابو صالح ١٧٣

ابو صلت ٥٢١

ابو طالب، رضى الدين ٢١٧

[ابو طالب عقيقى رجالى]، احمد بن على بن محمد بن جعفر بن عبد الله بن حسين بن امام سجاد عليه السلام ٥٤

ابو طالب محمد ١٨٦

ابو عبد الله الحسين ٤٤٥

ابو عبد الله جعفر ٤٥٥

ابو عبد الله محمد ٤٤٥

ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهريار (داماد شيخ طوسى) ٦٣١

ابو على (ابن شيخ طوسى) ٦٢٥

(ابو على بن شيخ حسن بن محمد بن حسن طوسى الطائفه) (مفيد ثانى) ٢١٣

ابو غالب زرارى، ابو عمرو محمد بن عبد الواحد (غلام تغلب) ٧٣٢

ابو محمد الخازن عبد الله بن احمد ١٠٠

ابو يعلى ٣٤٣

ابى ابراهيم موسى ٥٤٨

[ابى العالى] على بن محمد بن على بن ابى المعالى، الصغير بن سيد ابى المعالى كبير ٥٣١

ابى العباس ٣٧

ابى القاسم جعفر ٤١٨

ابى جعفر أحمد ٣٠٥

ابى جعفر محمد بن موسى بن جعفر ٤١٤

ابى جعفر، نصير الدين ٤٥٥

ابى حبيش، طاهر غلام ٣٧١

ابى صلت هروى، ٤٤٠، ٥٥٥

ابى عبد الله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس ٤١٤

ابى عبد الله محمد بن محمد بن نعمان ٤١٤

ابى نواس ٤٦٨

اتحاد العاقل و المعقول ٦١٩

إثارة الأحزان ٣٠٤

اثبات الشوق ٤٣٨

اثبات الوصية لعلى بن ابى طالب عليه السلام ٤٦٤

ص: ١١١٠

اثبات الهداة ٧٥٣

اثبات امامة كل امام و اثني عشرية ٢٩٢

اثبات حدوث الارادة بالبرهان العقلي ٢٩٨

اثني عشرية ١١٢، ١٨٣، ٣٥٣، ٥٣٧، ٩٤٧

اثني عشرية صلاتيه بهائيه ٤٥٨

اجازات ٦٧٥

اجازات بحار ٢٨١

اجازه بنى زهره ٥٤٢

اجازه كبير ٥٤٥

اجوبة المسائل المهنية ٢٢٣

اجوبة المسائل النهاونديه ٤٣٢

احتجاج ٤٦١، ٤٧٩، ٥٦٦، ٥٧٧

احراز ٣٥٧

احسائي، ابن ابي جمهور ٥٥٦

احسائي بحراني، شيخ احمد بن زين الدين ٧٨

احسائي، سيد هاشم ٥١٥

احسائي، شيخ احمد ٣٨، ٤٧، ٧٩، ٣٨٦، ٤٢١، ٤٢٦، ٤٥٩، ٦٢٠

احسائي، علي بن ابراهيم بن ابي جمهور ٤٤٤

احسائي، محمد بن ابي جمهور ٦١١، ٦٢٢

احسائي، محمد بن جمهور - محمد بن ابي جمهور ١٨٥، ٧٢١

احسن التواريخ ١٧٦، ٤٢٠

احسن العتيه ٦٥٤

احقاق الحق ٣٩٩، ١٠٦٢

احكام الاحكام ٣٤٠

احكام النساء ٤٧٣

احمد بن ابراهيم بن اسماعيل بن داود بن حمدون بن التديم ابو عبد الله ٣٧

احمد بن ابراهيم بن نويخت (ابو جعفر صهر الشيخ ابي جعفر محمد بن عثمان بن سعيد على ابنة السيدة أمّ كلثوم) ٣٧

احمد بن الحسين ٢٤٧

احمد بن امام موسى كاظم عليه السلام ٤٨٣

احمد بن طاووس ١٩٥

احمد بن عبد السلام ٦٠٢

احمد بن عبيد الله بن عمار ٥٠٧

احمد بن على بن سعيد بن سعاده ٥٣

احمد بن فضل بن كثير ٥٢٢

احمد بن محمد بن حسن بن وليد ٦٥

احمد بن محمد بن عزيز ٩٣

احمد بن محمد بن فهد حلي اسدي (ابو العباس جمال الدين) (ابن فهد) (شيخ احمد بن فهد) (شيخ ابن فهد) ٧٣-٧٦

احمد بن محمد بن مهنا ٧٧

احمد بن موسى بن جعفر (ملقب به طاووس) ٨٣

احمد بن نجار ٨٧

احمد بن يحيى ٥٤٠

احمد [بن ابراهيم بن سلام الله حسيني، امير نصير الدين] ٢٢٦

احنف بن قيس ١٣٧، ٥٢٥

احوال السقيفة ٢٠٠

احوال حكماء ٥٥

اخبار الحكماء ١٨٥

ص: ١١١١

اخبار الزمان من الأمم الماضية ٤٦٤

اخبار الشريعة ٤٠٢

اخبارى، ميرزا محمد ١٣٦، ٤٥٩

اختصار اصلاح المنطق ٢٥٠

اختصار غريب المصنف ٢٥٠

اختيار المصباح ٤٦٢

اختيار حقائق الخلل فى دقائق الحيل ٣٨٩

اخشيدي، كافور ٤٦٧

اخلاق محسنى ٢٥٤

اخلاق ناصرى ٢٧٥، ٩٣٦، ٩٤٣

ادب الإمام و المأموم ١٢١

ادب الکتّاب ۷۲۹

ادعیه و اوراد مأثورہ ۲۵۴

ادیب نحوی، ملا محسن (شارح عوامل مائہ) ۹۸۳

ادیب نیشابوری، علی بن احمد ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲

ارباب قمی، آیت اللہ حاج میرزا محمد ۱۰، ۱۱

اربعین ۲۴، ۱۵۵، ۱۷۵، ۲۵۴، ۳۴۷، ۴۱۸، ۴۴۲، ۴۷۸

اربعین شیخ بهائی ۷۲، ۲۰۰

اربلی، احمد بن محمد الصدر الکبیر بن علی بن عیسیٰ ۷۱، ۵۵۹

اربلی، محمد بن علی بن عیسیٰ بن ابی الفتح ۸۹۳

ارجوزہ ۲۴۰

اردبیل ۲۳۵، ۴۰۸، ۹۵۸

اردبیلی (الہی)، حسین بن عبد الحق ۲۴۱

اردبیلی، حسین بن موسیٰ ۲۷۷

اردبیلی، شیخ حیدر بن شیخ صفی الدین ۲۴۲

اردبیلی، محمد بن علی ۱۴۳

اردبیلی، محمد بن علی صاحب جامع الرواة ۸۶۷

اردبیلی، محمد علی ۷۴۴

اردبیلی، مقدس ۵۲، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۰۱، ۸۷۲

اردبیلی، مولانا احمد ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۸۷، ۱۸۳، ۴۱۶-۴۱۸، ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۵، ۴۴۳، ۸۴۴

اردبیلی نجفی (محقق اردبیلی)، احمد بن محمد ۵۶، ۵۷، ۵۵۹

اردستان ۳۱۰

اردستان (قرية السادات) ۴۶۱

اردکانی، ابو محمد فاضل ۳۱

اردکانی (فاضل)، حسین ۲۳۲

اردکانی یزدی، احمد ۳۸

ارشاد الأذهان ۲۲۳

ارشاد البشر ۳۴۵

ارشاد القلوب ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۱۵

ارشاد المنصف البصير الى طريق الجمع بين اخبار التقصير ۳۹۴

ارشاد (شيخ مفيد) ۷۲، ۲۴۳، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۹۶، ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۲۹، ۴۷۷، ۵۰۲، ۶۱۴، ۷۷۲، ۱۰۴۷

ارشاد (مجمع البيان في شرح ارشاد الاذهان) ۴۶۳

ارغون خان بن قراخان ۹۳۸

ازاحة العلة في معرفة القبلة ۳۵۱

ازبک، عبد الله خان ۹۱۵

ازهار الرياض ۳۴۷

ازهار العروش في اخبار الحبوش ۳۱۶

اساس الأحكام ۸۶

اسباب النزول ۳۴۰

ص: ۱۱۱۲

استاد کراچکی ۲۴۷

استامبول ۳۲۶

استبصار ۶۲، ۳۱۹، ۴۰۳، ۴۲۰، ۴۶۴، ۴۹۹، ۷۴۹

استرآباد ۱۵۸، ۲۷۷، ۳۸۶

استرآبادی تهرانی، آمل محمد جعفر ۱۲۴

استرآبادی حائری رازی، جعفر ۱۲۳

استرآبادی، سید فاضل علامه زکی شرف الدین علی بن حسین ۳۵۴

استرآبادی، شیخ حسن بن محمد ۲۹۳

استرآبادی، شیخ محمد بن نظام الدین بن علی ۵۳۷

استرآبادی، عبد الحی بن عبد الوهاب بن علی حسینی جرجانی ۳۸۶

استرآبادی، عبد الوحید ۴۳۷

استرآبادی، عبد الوهاب بن علی بن حسینی ۴۳۸

استرآبادی، علی بن داوود ۴۹۵

استرآبادی، علی بن محمد بن علی بن زید (فصیحی) ۵۳۳

استرآبادی، علی شرف الدین ۴۵۸

استرآبادی، کمال الدین حسن بن محمد بن حسن نجفی ۱۵۷

استرآبادی، محسن بن محمد بن مؤمن ۶۱۲

استرآبادی، محمد آمین بن محمد ۶۴۷

استرآبادی، محمد باقر المشهور ب «طالبان» ۶۵۴

استرآبادی، محمد بن ابی طالب ۶۲۴

استرآبادی، محمد بن الحسن ۷۲۲

استرآبادی، محمد بن علی بن ابراهیم (صاحب منهج المقال) ۸۶۳

استرآبادی، محمد بن نظام الدین (صاحب شرح الفیه) ۱۰۰۳

استرآبادی، محمد شفیع بن محمد علی بن أحمد ۸۴۵

استرآبادی، محمد - محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی ۶۴۰

استرآبادی، ملا محمد امین (ملا محمد امین) ۳۲۸، ۳۳۴

استرآبادی، ملا محمد شفیع ۶۶۰

استرآبادی، میرزا محمد (علی بن ابراهیم استرآبادی) ۲۹۴، ۳۳۴

استرآبادی، نجم الأئمه رضی (محمد بن حسن) ۳۱۳

استقصاء الإفحام فحام فی رد منتهی الکلام ۱۰۶، ۱۰۷

اسحاق ۲۴۰

اسحاق ۲۱۸، ۴۴۵

اسحاق بن یزید ۳۰۸

اسد الغایه ۳۰۷

اسدی حلّی، عبد السمیع بن فیاض ۳۹۴

اسدی کاظمی، حسن بن هادی ۲۱۸

اسدی کوفی، خلیل بن ظفر بن خلیل ۲۹۵

اسدى، ليث بن سعد بن ليث (شيخ ابو المظفر) ٥٩٩

اسدى، محمد بن جهيم ٧٢١

اسدى، محمد بن على بن محمد بن جهيم ٨٩٧

اسرار الائمة ٥٧٥

اسرار الامامة ٢٠٠

ص: ١١١٣

اسرار الآيات (از ملا صدرا) ٦١٩

اسرار الشهادة ١٠٧

اسرار الصلاة ٧٣، ٣٢٥

اسرار حروف و رموز اعداد ٥٥

اسرة العترة ٣٦٥

اسطاغيرا (مجل تولد يا درگذشت ارسطو) ٦١٨

إسعاد ثمرة الفؤاد على سعادة الدنيا و المعاد ٥٤٣

اسعاف الراغبين ٤٤٦

اسفار اربعة ٦١٩، ٨٢٩

اسفراينى، ابو حامد ٧١٥

اسكافى (ابن جنيد)، ابو على ٩٧٠

اسكندر ٤٤٠

اسلامبول ٧١٧

اسماء بنت عميس ٣٨٣

اسماعيل بن زيد بن حسن ٤١٥

اسماعيل بن علي بن اسحاق بن ابي سهل بن نوبخت ٣٤٥

اسماء بنت سكين ٣٨٣

اسود، علي بن جعفر ٤٦٩

اشارات ٣١٥، ٥٢٥، ٩٣٦

اشارات الاصول ٣٢

اشارة السبق الى معرفة الحق ٤٤٩

اشتر نخعي، ورام بن ابي فراس بن حمدان بن عيسى ... بن ابراهيم بن مالك ١٠٦٥

اشتقاق الشهور و الايام ٢٣٠

اشرف مازندران ٢٧٤

اشرف، مير معين الدين (خدام رضويه) ٥٨٨

اشرفي المازندراني، محمد بن محمد مهدي ٩٦٦

اشعار عبد القيس و اخبارها ٤١٤

اشعري قمى، ابو علي احمد بن ادريس بن احمد ١٤٩

اشكوري لاهيجي ٦١٨

إصباح الشيعة بمصباح الشريعة ٣٤٦

اصبغ ٧٢

اصبغى بحراني، احمد بن محمد بن علي بن يوسف ٧٢

اصفهان (اصبهان) ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۷۲، ۸۰، ۹۰، ۹۵، ۱۰۰-۱۰۲، ۱۰۴-۱۰۶، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۱،
۱۷۱، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۷، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۱۰، ۳۱۳-۳۱۵، ۳۲۸،
۳۳۲، ۳۶۲، ۳۶۴-۳۶۶، ۳۸۱، ۳۹۷، ۴۰۲، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۳۱، ۴۴۹، ۴۵۳، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۹۶، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۲۹، ۵۴۱،
۵۵۴، ۵۵۹، ۵۹۷، ۶۰۱، ۶۰۳، ۶۰۷، ۶۵۶، ۶۶۳، ۶۶۶، ۶۷۷، ۶۸۶، ۶۸۸، ۶۹۰، ۶۹۵، ۶۹۸، ۷۰۰، ۷۰۵، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۴۴،
۷۵۹، ۷۶۱، ۷۸۹، ۷۹۶، ۸۰۰، ۸۰۴، ۸۲۹، ۸۳۸، ۸۴۵، ۸۴۷، ۸۶۰، ۸۶۷، ۸۹۶، ۹۰۳، ۹۲۶، ۹۲۹، ۹۳۱، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۸۰،
۹۸۴، ۹۸۷، ۹۸۸، ۱۰۱۶

اصفهانى، آقا سيد محمد باقر ۱۹

اصفهانى، آيت الله آقا سيد ابو الحسن ۱۴

اصفهانى، ابراهيم بن محمد ۳۰

اصفهانى (ابو اسماعيل منشئ حسين بن على (طغرائى)) ۲۴۷، ۲۴۸

اصفهانى، ابو القاسم بن ابى العلاء ۱۰۲

ص: ۱۱۱۴

اصفهانى، ابو ذر ثانى، شيخ محمد حسين ۳۶۵

اصفهانى، اسعد بن عبد القاهر بن اسعد ۹۱

اصفهانى (امامى)، على بن محمد بن اسد الله ۵۲۵

اصفهانى، ثقة الدين ابو المكارم هبة الله بن داود بن محمد ۱۱۳

اصفهانى، شيخ محمد تقى بن شيخ محمد باقر بن شيخ محمد تقى (آقا نجفى) ۳۶۵، ۳۶۶

اصفهانى، شيخ محمد رضا ۳۶۵

اصفهانى، على بن سهل ۱۰۲

اصفهانى، محمد المشهور به «مير معز الدين» ۶۴۶

اصفهانى، محمد باقر بن محمد تقى ۶۶۲

اصفهانى، محمد بن اسحاق بن مطهرى ٦٤١

اصفهانى، محمد بن الحسن بن محمد (صاحب كشف اللثام) ٧٥٧

اصفهانى، محمد بن تقى الدين معز الدين ٦٩٥

اصفهانى، محمد بن حسن بن محمد (فاضل هندی) ٦١

اصفهانى، محمد حسين بن محمد باقر بن محمد تقى ٨٢٥

اصفهانى، ميرزا ابو القاسم مدرس ٥٥٤

اصفهانى، ميرزا محمد هاشم ١٩٨

اصل الاصول ١٢٤

اصل العقائد ١٢٤

اصول فى امامة آل الرسول ٢٠٠

اصول كافى ٦٤، ١١٢، ٣١٥، ٤٢٤، ٨٤٦

اعتصام فى علم الكلام ٥٠٠

اعتقادات ١٨٨، ٤٦١

اعجاز القرآن ٦٠٩

اعرج، سيد حسن بن نجم الدين ١٧٦

اعرجى، سيد ٢١٨

أعسم النجفى، محسن ٦٠٧

أعسم، محمد على ٨٦٩

اعلام الدين فى صفات المؤمنين ١١٦، ١٧٢، ١٧٣

اعلام الورى طبرىسى ١٤٥، ٥٤٤، ٥٧٤

اعمال الجمعة ٥٢

اعمال السنة ٢٣٨

اعمى (ابى العلاء معرى)، احمد بن عبد الله بن سليمان ٤٧٩

اغانى ٤٦٦ - ٤٦٨

اغسال ٧١

افشار، خدای ويردى بن قاسم ٢٨٩

افضل، آميرزا رفيع الدين ٣١٥

افغان، عبد الله خان ٥٧٥

افكاء المكائد ٦٧٥

افندى، نوح ٥٥٣

اقامة الدليل ٢٤٧

اقبال ٣٤٩، ٥٤٧، ٨٧٧

اكبر الحسينى التونى، موسى بن الأمير محمد ١٠٢٤

اكفاء المكائد ٦٧٥

الابتلاء و الاختبار فى مصائب الائمة الاطهار عليهم السلام ٤٣٥

الاحاديث المائة ٦٣٥

الاحتجاج على أهل اللجاج ٤٩

الاحكام الشرعية على مذهب الاماميه ٥٣٣

الاخبار الخالية ٤٤٤

ص: ١١١٥

الاخبار فى احكام الاسفار ٤٢٥

الاختيار ٩١٠

الاختيار فى ادعية الليل و النهار ٨٤

الاخوان ٢٣٧

الآداب الدينية الخزنة المعينه ٥٧٤

الآداب السلطانيه ٤٣٤

الأديان و الملل ٤٤٠

الآراء و الديانات ٢١٨

الاربعون حديثا ٩٩٠

الاربعين راوندى ٥٧٩

الأربعين عن الأربعين من الأربعين فى فضائل سيدنا امير المؤمنين عليه السلام ٥١٠، ٥١٢

الاربعين [از پدر شيخ بهائى] ٢٤٣

الأزهار فى شرح لامية المهيار ٨٤

الاستخارات ٥٤٩

الاستدراك ٩٩١

الأسرار القاسمى ٨٠٤

الأسرار فى ساعات الليل و النهار ٥٤٣

الاسفار ٩٨١

الاشتقاق ٧٢٩

الاشراف ٣٩٧، ٤٤٤

الاصطفاء فى تواريخ الملوك و الخلفاء ٥٤٣

الأصل ١٩٧

الاعتقاد الحقّة ٢٣٦

الاعلام الجليّة فى شرح الألفية ٢٥٠

الأعمار ٣٨٩

الأعمال الصالحة ١٧٩

الأعياد ٩٦

الاعراب فى الاعراب ٣٤٠

الاقبال بصالح الأعمال ٥٤٣

الاقتصاد [از حسين بن حسن بن محمد موسى حسيني] ٢٣٥

الألفين ٣٠٩

الامامه (لابو عبد الله الجمال) ٩٦، ٦٣٢

الإمامة و التبصرة من الحيرة ٤٧٠

الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان ٥٤٣، ٥٤٥، ٥٤٩

الانتصار ٤٦٤، ٤٧٣

الإنصاف فى الردّ على صاحب الكشاف ٥٠٧

الأنوار فى تاريخ الأئمة الاطهار عليهم السلام ٩٦، ١٨٥، ٥٥٦، ٦١٥

الأنواء ١٨٥

الاوائل ٢٠١، ٣٨٩

الأوسط ٤٦٤

الايساغوجى ٣٤٥

الإيقاظات فى الاصول ٣٢

البارقة الحيدرية ٢٨٢

البدر المشعشع فى ذرية موسى المبرقع ٢٦٢

البرزخ الجامع ٤٣٨

البرق اللامع فى ترجمة الجامع ٤٠٥

البرهان ١٦٧، ٢٧١، ٢٩٢، ٨٦٥

البرهان على ثبوت الايمان ١١٦، ١٧٣

البستان (لابن شاذان كوفى قمى) ٦٣٥

البشرى ١٨٥

ص: ١١١٦

البلاغ المبين ٢٩٢

البهجة لثمرة المهجه ١٢٦

البيان عن حقيقة الصيام (لمحمد بن احمد القمى البغدادى) ٦٣٠

البيان فى النحو ٥٥

البيان فى حقيقة الايمان ٦٧٥

التاج الشرفى فى معجزات النبىّ و دلائل أمير المؤمنين و الأئمة ٤٤٠

التبصرة [از حسين بن حسن بن محمد موسى حسيني] ٢٣٥

التبيان فى تفسير القرآن ٢٥٩

التبيين لمسألتي الشفاعة و عصاة المسلمين ٤٢٦

التممة فى معرفة الائمة عليهم السلام ١١٥

التجارب ٤٦٤

التجريح فى الشصبيان و والده ٤٣٩

التحقيق المبين فى شرح نهج المسترشدين ٢٩١

التذكرة ١٠٦٢، ٩٤٣، ٩٤٢، ٤٥٢

التذكرة [از حسين بن حسن بن محمد موسى حسيني] ٢٣٥

التشريف بتعريف وقت التكليف ٥٤٤

التصانيف الشائقة بعبارات رائعة ٦١٦

التصنيف ٨٧

التعقيب و التحفير ٥٤

التعريب فى التعريب ٣٤٠

التفسير الكبير ٣١١

التفهيم ٦٣٠

التنقيح الرائع فى شرح مختصر الشرائع ١٠٢١

التنوير فى التفسير ٧٤٧

التواريخ ٣٠٦

التوحيد ٢١٨

التوفيق للوفاء بعد تفريق [فى] دار الفناء ٥٤٣

التياسر فى القبله ١٢٥

الثاقب فى المناقب ٥٦٧، ٦٣٥، ٨٧٩

الثمانين ٤٧٤

الجامع فى الاخبار ٤٤٨

الجامع فى الفقه ٦٣٢

الجامعه ٥٢١

الجفر ٥٢١

الجمانة البهيه ١٨٠

الجمل ٢٦٥

الجمل فى النحو ٢٣٠

الجنائز ٢٧٣

[الجناس النجعى] شيخ خضر ١٣٦

الجواهر ٩٦٢

الجواهر الثمين ٣٠٢

الجواهر النظامية من حديث خير البريه ١٨٩

الحاشية على الهيات الشرح الجديد للتجريد ٦٣٧

الحاوى ٤٣٥

الحبل المتين ٩٩٤

الحج ١٠٣

الحجج و البراهين ١١٣، ٣٨١

الحجة البالغة ٢٩٢

الحجة على الذاهب، الى تكفير ابى طالب ٥٦٨

الحجة فى الإمامه ١١٨

ص: ١١١٧

الحدائق الناظره ٢٥٩، ٩٤٦

الحديقة الناضرة و النحله ٢٧

الحق المبين فى الرد على الأخباريين ١٣٧، ٢٩٢

الحق و اليقين ٢٩٢

الحكمة بالغة و مائة كلمة جامعة ٣٧٨، ٨٢٠

الحلال و الحرام ٤٤٠

الخصائص و الخصال ١٢٠

الخلاف ٧٤٩

الخيارات ١٤١

الدر الثمين ٣٠٨

الدر الفريد فى التوحيد ٥٥٦

الدر المنظوم من كلام المعصوم عليه السلام ٢٦٢، ٥٢٩

الدر التضيد فى تعازى الإمام شهيد ٥٠٧

الدرجات الرفيعة ٤٥٢

الدروس الشرعية فى فقه الإمامية ٩٩٠، ٩٩٢، ٩٩٨، ١٠٠١

الدروع الواقية من الإخطار فيما يعمل [فى أيام] كل شهر على التكرار ١٢١، ٢٩٢، ٥٤٣

الدرة الصفية فى نظم الألفية ٢٤٣

الدرّة المنظومة ٤٠١

الدرّة النجفية ٢٨٠

الدلائل البراهينية فى تصحيح الحضرة الغروية ٤٠٧

الذخائر (لمحمد بن احمد القمى البغدادي) ٦٣٠

الذخيرة الاحمدية ٤٣٢

الذخيرة الباقية ٤٣٢

الذريعة فى اصول الشريعة ٤٧٣

الرائع فى الشرائع ٣٤٠

الرجعة ١٨٥

الرد على اصحاب التناسخ ٢١٨

الرد على الاسماعيلية ٦١٤، ٦٢٤

الردّ على الامامية ٢٩١

الرد على الزيدية ١٨٨

الرسالة الباهرة فى العترة الطاهرة ٤٧٣

الرسالة الطهماسبية ٢٣٦

الرسالة الفخرية فى معرفة النية ٢٨٤

الرسالة النيلوفرية ٤٠٥

الرشاد ١٠٣

الرموز الخفية فى المسائل المنطقية ٧٨

الرواشح السماوية فى شرح كفاية المحقق ٢٥٩، ٦٨٠، ٩١٠

الروضة البهية (از سيد محمد شفيح) ٦٨٩

الرياض ١٠٣، ٢٧٢، ٣٩٧، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٢٨، ٥٧١

الزهد و التقوى ٦٢٥

الزهرة البارقة ٤٥٢، ٦٨٧

[الزيات]، محمد بن عبد الملك ١٧١

الزيارات (كامل الزيارة) ١٤٩، ١٥٠

السامى فى الاسامى ٤٥٠

السبع العلويات ٨٥، ٦٣٣

السبع المثانى ٧٨٠

السداد ٢٩١

السرائر ٦٢٦، ٨٧٧

السلطان المفرج عن اهل الايمان ٣٨٩، ٥٠٧

السوائح فى شرح بدايه ٢٥٩

الشافى فى الامامة ٣٤٣، ٤٧٣، ٥٥٨، ٨٤٥

ص: ١١١٨

الشوارع فى شرح قواعد العلامة ١٢٤

الشهاب الناقب ٣٠٢، ٣٠٤

الصابايية و الشباييه ٦٠٦

الصاحبى ٩٥

الصادح و الباغم ٥٣٨

الصبح المنبى عن حيثية المتنبى ٢٨

الصحيفة الثالثة ٢٢٧

الصحيفة الثانية العلويه ٢٦٢

الصحيفة الرابعة السجادية ٢٦٢

الصحيفة الصادقية ٤٦

الصحيفة الكاملة السجادية ٢٣٤

الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم ٥٥٨

الصراط المستقيم فى الأصول و الفروع ١١١

الصفوة فى الاصول ٥٧٢

الصفوة فى الامامه ٢٦٤

الصفوة فى أسماء امير المؤمنين عليه السلام ٤٤٨

الصوارم الإلهية فى رد التحفة الإثني عشرية ٣٠٤

الطب الأحمدي ٤٧

الطوائف ٦٢٤

الطوائف فى مذهب الطوائف ٥٤٢

الطهاره ١٧١

الطهارة فى الفقه ٥٢٤

العبادات ١٧٩

العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّه ٢٧٠، ٥٥٧، ٥٥٨

العروس ١٢٠

العروض ٩٦

العقائد الجعفرية ١٣٧

العقائد الدينيه ٤٠٥

العقود السبعه ٢٠٩

العمدة الجلية فى الاصول الفقهية ١٧٧، ٥٦٩

العمدة فى اصول الدين و فروعّه ٢٠٠

العوائد القروية ٦٧٥، ٦٧٦

العين المبصره ٢٧

العيون ٦٤٩، ٩٦٩

الغايات ١٢٠

الغاية فى المنطق و الكلام ٥٧٢

الغدير ١٣

الغرة الغراء ٢١٧

الغنية ٢٨١

الغيبة ٦٣٢

الفاخر أسعده الله بالمفاخر فى اليوم الآخر ٦٢٦

الفتوحات ٦١٧

الفخريه (از شيخ طريحي) ٥٧١

الفرائض (از ابن ابو زينب) ٦١٤

الفرايد الباهره ٣٩٥

الفرج فى الاوقات و المخرج بالبينات ٦٢٥

الفرقة الناجية ١٩٧

الفصول فى الاصول على مذهب آل الرسول ٣٨٣

الفصول فى علم الاصول ٧٨٩

الفصول (للسيد المرتضى) ٩٦٩

الفصيح ٥٣٤

الفوائد الطريفة فى شرح الصحيفة الشريفة ٦٦٧

الفوائد المليية فى شرح النقليه ٣٢٤

الفوادح الحسينية ٢٥٩

ص: ١١١٩

الفهرس ١٢١

الفیه شهید ١١٦، ١٨٠، ٢٤٣، ٣٢٤، ٣٨٤، ٣٨٦، ٣٩٦، ٤٠٥

القاموس ٢٨٢، ٤٠٤، ٤٦٥

القبس الواضح من كتاب الجليس الصالح ٥٤٣

القرآآت ٢٣٠

القضاء و القدر ٩٦

القواعد ٨٧، ٤٢٠

القواعد الملكوتية ٦١٩

القول السديد ٩٥٦

الكافي في الرسائل ٩٦

الکامل ٣٩٧، ٤٠١

الکر و الفر ١٨٦

الكشف و الحجّة (لابو عبد الله الجمّال) ٦٣٢

الکشکول فيما جرى على آل الرسول ٢٨٥

الکفاية في الامامة ٢٠٠

الکفاية في العبادات ١٨٨

الکلمات الطيبة ٣٩١

الكلم الطيب فى الأءعفة ٤٥٢

الكلمة الطفة ٢٦٢

الكنى و الألقاب ٩، ٣٧٩

الكواكب الذرى ٢٧

الكواكب الدرفة فى شرح الرسالة النجمفة ٢٥٠

الكهنة فى المنطق ١٢٥

اللئالى المنورة فى الاحراز و الاذكار المأثوره ٣٧٧

[اللاهفجى] محمد باقر بن محمد تقى ٦٦٤

اللمعة الجلفة فى معرفة النفة ٧٤

اللمعة فى المنطق ٥٥٨

اللمعة فى النفة ٧٣

اللمعة فى عففنة صلاة الجمعة ٢٣٥

اللوامع الالهفة فى المباحث الكلامفة ١٠٢١

المآثر و الآثار ١١٦

الماسى، حفر على بن عزفر الله بن محمد تقى اصفهانى ٢٨٦

الماسى، مفرزا محمد تقى ٩٥٥

المبسوط الكفر ١٤١

التمسك بحبل آل الرسول (المستمسك) (التمسك) (التمسك) ١٨٦، ١٨٧، ٥٥٦

المفئنى من الأءعفة المفئبى ٥٤٣

المحاسن ٩٦٩

المختصر فى الرد على الذين انكروا حضور النبى و الأئمة عليهم السلام عند المحتضر ١٨٤، ١٨٧، ٢٤٠

المختلف ١٧٤، ١٨٢، ١٨٧، ٤٣٥

المذاهب فى المذهب ٣٨١

المرشد الى سبيل المتعبد ٢١٣

المزار ٩٩٠

المسائل الحسينيه ٤٢٤

المسائل الغرية ١٢٥

المسائل القدسية ٦١٩

المسائل المصرية ١٢٥

المسائل الهندسية ٦٦٨

المستقصى ٣٤٠

المستمسكات القطعية اليقينية ٤٠٥

المسلسلات ١٢١، ١٢٢

ص: ١١٢٠

المسلك فى اصول الدين ١٢٥

المشارح الكبير فى شرح المعالم ١٢٤

المشاعر ٦٢٠

المشكول ١١١

المشكوة ٤٤٢

المصاييح في ذكر من روى عن الائمة عليهم السلام ٥٤، ١٢٤

المصباح ١٠٣

المصباح الساطع ٤٢٢

المطالب المظفرية في شرح رسالة الجعفرية ٦٢٤

المطالب في مناقب آل ابي طالب ١١٢

المعارج في اصول الفقه ١٢٥

المعاني ٤٤٤

المعتبر شرح المختصر ١٢٥

المعرفة ٥٥

المغنية ١٢٤

المفاتيح في الأصول ٩٠٤

المفتاح ٤٠

المقابس ٩٧٣

المقاييس ٢٢٦، ٤١٠، ٤٢٦

المقالات في اصول الديانات ٤٤٤

المقتفى ٢٧٠

المقصد الأسنى في شرح الأسماء الحسنی ٢٦

المقلة العبراء في تظلم الزهراء عليها السلام ٤٠٤

المقنع فى الامامة ٤٣٩

المقنعه ٥٤٧

الملهوف على قتلى الطفوف ٥٤٣

المنبىء عن زهد النبى صلى الله عليه وآله وسلم ١٢١

المنتخب (از شيخ طريحي) ٤٨، ٥٧٠، ٩٩٨، ١٠٧٩

المنتقى فى العوذ و الرقى ٢٧

المنهاج فى الاصول ٨٩

المواعظ و الزواجر ٤٤

المواقف ٥٢١

الموجز و المختصر من أفاظ سيد البشر ٧٤، ٣٩٧، ٤٠٠، ٦٢٤

المولى ٦٣٠

المهج الدعوات ٩٦٠

المهجة لثمرة المهجة ٥٤٣

النافع مختصر شرائع ١٢٥

النجارية على القواعد ٨٧

النجوم الزاهرة فى فقه العترة الطاهرة ٣٤٥

النخبة الفارسية المشهورة ٣٢

النساء ١٤٩

النعمانى ٦١٥، ٦١٦

النفحات الصمدية ٢٣٥

النفحات القدسية ٢٣٥، ٢٥٩

النفحة المسكية و التحفة المكية ٥٧٣

النفخة القدسية فى الأجوبة الحيدرية ٢٨٢

النقض على ابن جنى ٤٧٣

النقض على معالم فخر الدين الرازى ٢٠٠

النقض على من اظهر الخلاف لأهل بيت النبى صلى الله عليه و آله و سلم ٢٤٧

النور ١٠٣، ٥٦١

النهاية فى تفسير خمسمائة آية ٤٨

النهج القويم فى كلام امير المؤمنين عليه السلام ٢٩٢

ص: ١١٢١

النهيطان ٦٤٠

النيات فى جميع العبادات ٣٤٠

النيات [البيان ظ] ٥٦١

الواحد القمر ٢٥٤

الواضح ٥٣٠

الواضحة فى شرح سورة الفاتحة ٢٧

الوافى بالوفيات ٨٨٧

الوافى بكلام المثبت و النافى ٤٢١

الوجيز (طبرسى) ٥٧٤

الورع ٣٨٢

الوزراء ٩٦

الوسيط (طبرسى) ٥٧٤

الوسيلة ٤٨

الهادى إلى سبيل الرشاد فى شرح الإرشاد ٢٤

الهادى فى معرفة المقاطع و المبادئ ١٧٥

الهداية الى تحقيق الولاية ٤٦٤

الهداية [از حسين بن حمدان جنبلاى] ٢٣٧، ٢٣٨

الهيئات الشفاء ٩٤٢

اليقين باختصاص مولانا على عليه السلام بإمرة المؤمنين ٥٤٣

اليقين فى اصول الدين ٥٥٦

اماكن آمل ٢١٠، ٢٨٤، ٤٧٣، ٨١٥

أمّ السيد ابن طاووس ٩٩٧

أمّ القرآن ٣٤٠

امالى ٤٠، ٥٢، ٢١٣، ٣٨٨، ٤٤٣، ٤٤٤، ٥٢٥، ٥٣٧

امامى المدرس الخاتون آبادى الاصفهانى، محمد رضا بن محمد مؤمن (صاحب جنات الخلود) ٨٣٤

امامى، قاضى عبد الجبار ٣٨٨

امامى نيشابورى، عبد العزيز بن نحرير بن عبد العزيز أبو القاسم ٤٠٠

[امّ داوود] فاطمه مادر داوود ۸۳

امرؤ القيس ۱۶۳، ۲۲۹

امّ سليم ۳۰۷

امّ عمرو ۳۰۷

امّ كلثوم بنت علي عليه السلام ۱۲۲، ۲۰۷

ام كلثوم [بنت موسى بن جعفر عليه السلام] ۱۲۲

امل الآمل في علماء جبل عامل ۱۹، ۷۴، ۳۱۶، ۶۵۰

اموي، محمد بن احمد (ابو المظفر) (ابي وردى) ۶۳۸

امير المؤمنين ابي الحسن علي بن ابي طالب بن عبيد الله بن علي بن الحسن بن الحسين بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين
الاصغر بن علي بن الحسن السبط بن أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام ۵۳

امير بغدادى عبيد الله بن عبد الله بن طاهر بن حسين خزاعى، أبو احمد ۴۴۰

امير علام ۶۴

امير غياث الدين شيرازى ۲۴۲

امير غياث الدين منصور ۴۴۲، ۴۴۳

امير فيض الله تفريشى ۶۴، ۳۵۳، ۴۴۴، ۴۶۲، ۵۴۰

اميركا بن ابي اللحيم بن أميرة المصدرى عجلي ۱۰۸، ۳۱۲، ۴۹۷

امير كبير، علي بن مقرب ۵۴۰

امير مقلد بن رافع ۴۴۶

ص: ۱۱۲۲

امين، محمد ٥٢

انتصاف ٢٩٥

اندلس ٨٢

انساب ٧٣١

انساب الطالبية ٩٢

انساب النواصب ٤٩٥

انساب سمعاني ٣٣٩

انساب نصر بن قعين ٥٢

انس الحاضرين ٤٣٩

انس العالم (لابو عبد الله الجمال) ٦٣٢

انس بن مالك ٣٠٧، ٣٠٨

انصاري، ابو ايوب ٣٢٦، ٣٢٧، ٧٣٣

انصاري الحلبي، محمد بن شجاع القطان (صاحب معالم الدين في فقه آل يس) ٨٤٠

انصاري حلبي، ابن قطان محمد بن شجاع ٤٩٦

انصاري، شيخ ابو يوسف بن ابراهيم بن خنيس (ابو يوسف بن ابراهيم بن خنيس انصاري) ٢٠١، ٢٠٢

انصاري، شيخ مرتضى ٢٣، ٨٥، ٩١، ١٨٦، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٦١، ٢٦٤، ٢٨٥، ٣٦٥، ٣٨٥، ٣٩٠، ٤٩٢، ٤٩٤، ٥٢٤، ٥٩٨، ٦٣٠، ٦٤٣، ٦٤٤، ٧٤٤

انصاري هروي، خواجه عبد الله ٧٣٣

[انصاري] شيخ مرتضى ١٣٣

انصاف ٢٩٥

انطاكيه ٤٤٥

انوار البدرية في رد شبهة القدرية ٢١٦

انوار البهية شرح اثني عشرية ٣٧٨، ٥١٥

انوار الحقائق ٦٨٥

انوار الربيع في انواع البديع ٨٢، ١٧٣، ٢٤١، ٤٥٢

انوار السهيلي ٢٥٤

انوار العقول من أشعار وصي الرسول صلى الله عليه و آله و سلم ٤٥١

انوار الفقاهة ١٧٧، ١٧٨، ٣٣٢

انوار القمريه ٥٨٢

انوار اللوامع في شرح مفاتيح الشرائع ٢٥٩

انوار المضيئه ٣٨٥، ٥٠٠، ٥٠٧، ٥٠٨

انوار في مولد النبي المختار صلى الله عليه و آله ٣٢١

انوار نعمانيه ٤٨٣

انوشيروان ٨٨٠

انيس التجار ١٠٢٤

انيس الزاهدين ١٢٣

انيس العارفين ٢٥٥

انيس الواعظين ١٢٣، ٤٣٨

اورنگ آباد ۴۵۳

اهواز ۵۰، ۸۴۵

اهوازی، حسین بن سعید ۴۴۸

ایچی اصفهانی، علی اکبر بن محمد باقر ۴۵۹

ایران ۹۳۷، ۱۰۲۷

ایران ۱۸۵، ۲۰۰، ۲۶۱، ۳۳۳، ۳۹۰، ۳۹۷، ۴۹۴، ۴۹۶، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۲۲، ۵۴۱، ۶۶۶، ۷۲۲، ۷۹۷، ۸۰۴، ۸۰۵

ایروان ۲۴۶

ایروانی، عبد الکریم ۴۰۸

ایضاح ۲۷۳، ۵۳۳

ایضاح الفوائد ۷۷۱

ص: ۱۱۲۳

ایضاح المسترشدين ۶۳۷، ۷۱۷

ایضاح المصباح لأهل الصلاح ۵۰۷

ایضاح المناسک ۷۱۹

ایضاح دفائن النواصب (لابن شاذان کوفی قمی) ۶۳۵

ایضاح دفائن النواصب (مائة منقبة) ۵۲

ایفاظ الغافلین ۳۴۷

ایفاظ النائین ۱۲۴

[أبو الفضائل الراوندی] محمد بن علی بن أبی الحسینی ۸۶۶

أبو جعفر، محمد بن عبد الرحمان بن قبة الرازي ٨٥٦

[أبو عبد الله البزاز] محمد بن العباس بن علي بن مروان بن الماهيار ٨٥٥

أبو محمد، ريحان بن عبد الله ٣١٦

أبو هاشم مجد الدين، المجتبي بن حمزة بن زيد بن مهدي بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن علي بن الحسن المثلث ٦٠٥

أبهي الدرز تكملة عقد الدرر ٦٧٥

أكمل البههاني، محمد ٦٤٧

أندرماني الرازي، محمد ٦٥٠

أنساب آل الرسول و أولاد البتول ٤٤٠

بابا ركن الدين ٢٦٧، ٣١٥

باب حادي عشر ٧٢

باب طوقجي ١٠٢

بابويه بن سعد بن محمد بن حسن بن حسين بن علي بن بابويه ١١١

بابويه قمي، عبيد الله بن حسن ملقب به «حسكا» ابن حسين بن ٤٣٩

بابويه قمي، علي بن عبيد الله بن حسن (حسكا) رازي بن حسن بن حسين بن علي بن [موسى بن] ٥٠٩

باخزري، ابو الحسن ٥٢٦، ٥٢٧

بازل، ربيع ٣١٥

بارفروشي، مازندراني زين العابدين بن مسلم حائري ٣٣٣

باقفي، علي بن شاه محمود ٤٩٩

بايقرا، سلطان بديع الزمان بن سلطان حسين ميرزا ٤٣٨

بايندریه ۳۶۳

بجنوردی مشهدی، محمد تقی ۶۹۲

بحار الانوار ۵۳، ۶۶، ۷۱، ۹۱، ۱۲۱، ۱۵۰، ۲۰۸، ۲۴۳، ۲۶۴، ۲۷۰، ۲۹۹، ۳۰۳، ۳۰۸، ۳۲۱، ۳۲۷، ۳۴۲، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۴،
۳۷۹، ۳۸۹، ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۸، ۴۷۰، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۵، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۵۸، ۵۷۲، ۶۱۴،
۶۲۴، ۶۶۵، ۶۷۳، ۷۰۸، ۷۱۰، ۷۱۹، ۷۴۸، ۸۲۸، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۸۷، ۹۹۱

بختری ۲۵۰، ۴۶۸

بحر العلوم ۳۳

بحر العلوم، حسین بن محمد رضا بن علامه طباطبائی، ۲۶۹، ۲۷۰

بحر الفوائد ۷۰۲

بهرانی، آسید هاشم ۴۰۴

ص: ۱۱۲۴

بهرانی (ابن المتوّج البهرانی)، احمد بن عبد الله بن سعيد بن متوّج ۴۷، ۴۸

بهرانی الإصبعی، محمد بن علی بن یوسف بن سعید ۹۰۷

بهرانی، جعفر بن کمال الدین ۱۴۴

بهرانی، جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ناصر ۱۵۱

بهرانی، حسین بن حسن بن احمد بن سلیمان ۲۳۳

بهرانی، حسین بن علی بن صادق ۱۹۷، ۲۵۲

بهرانی درازی، احمد بن صالح ۴۶، ۴۷

بهرانی، سلیمان بن عصفور ۳۴۸

بهرانی، سلیمان بن علی بن راشد ۴۹۹

بحرانی، سلیمان بن علی بن سلیمان بن ۳۴۸

بحرانی، سید رضی ۳۸۷

بحرانی، سید ماجد ۷۲، ۴۵۷، ۵۵۳

بحرانی، سید مرتضیٰ ۳۸۷

بحرانی، سید هاشم ۴۷۴

بحرانی، شبر بن علی ۳۵۲

بحرانی (شیخ احمد بحرانی)، احمد بن محمد بن یوسف ۷۷، ۷۸

بحرانی، شیخ احمد بن علی بن سعید بن سعاده ۴۹۸

بحرانی، شیخ احمد بن متوج ۷۵

بحرانی، شیخ سلیمان بن عبد الله ۶۲، ۳۶۰

بحرانی، شیخ شمس الدین محمد بن شیخ ظهیر الدین ابراهیم ۲۳۵

بحرانی، شیخ علی بن سلیمان ۵۵۴

بحرانی، شیخ میثم ۴۶

بحرانی، شیخ ناصر ۴۳۵

بحرانی، شیخ یوسف ۳۹، ۴۷، ۶۲، ۷۸، ۱۲۷، ۲۶۴، ۳۱۶، ۳۴۸، ۳۶۰، ۸۴۵

بحرانی، صالح بن عبد الکریم ۱۴۴، ۳۶۰

بحرانی، عبد الله بن عباس ۴۲۶

بحرانی، عبد الله بن علی بن احمد ۴۲۶

بحرانی، عبد علی بن احمد بن ابراهیم ۴۰۲

بحرانی، عبد علی بن ناصر بن رحمت ۴۰۵

بحرانی، علی بن سلیمان ۵۳

بحرانی، علی بن سلیمان شیخ جمال الدین ۴۹۸

بحرانی، فاضل (شیخ عبد الله بن صالح) (سید ماجد) ۴۰۴

بحرانی قدمی، علی بن سلیمان (زین الدین) (ام الحدیث) ۴۹۸

بحرانی قطیفی، سلیمان بن احمد، آل عبد الجبار ۳۴۵

بحرانی، کمال الدین میثم ۴۹۸

بحرانی، ماجد بن هاشم (شریف العلامه) ۱۵۱، ۶۰۲

بحرانی ماحوزی، حسین بن محمد ۲۶۴

بحرانی، محقق ۴۲۶

بحرانی، محمد بن احمد بن ابراهیم ۶۲۵

بحرانی، میثم بن علی ۹۱

بحرانی، ناصر بن احمد بن عبد الله بن متوج ۱۰۵۴

ص: ۱۱۲۵

بحرانی، ناصر بن سلمان ۱۰۵۴

بحرانی، [محمد] صالح بن احمد بن صالح بن طعان ۳۵۸

بحرین ۴۶-۴۸، ۷۲، ۷۸، ۱۸۷، ۲۱۵، ۲۴۴، ۲۶۰، ۴۰۶، ۴۲۵، ۴۶۲، ۴۹۹، ۶۰۲

بحرینی البلادی، یوسف بن الحسن ۱۰۹۳

بحرينى الحويزى، يوسف بن محمد ١٠٩٧

بحرينى، شيخ محمد بن مؤذن ٥٠٤

بحرينى، محمد بن يوسف ١٠٠٩

بخارا ٣٣٣، ٤٢٠، ٧٣٦

بخارى ٣٢١

بخارى، سهل بن عبد الله ابو نصر ٣٤٩

بدائع الاصول ١٧١

بدايع الافكار ٢٥٤

بدايه ١١٦، ٢١٦، ٣٤٦

بداية النهاية ٣٥٢

بداية الهدايه ٣٧٩، ٨٥٣

بداية در دراية ٣٢٥

بدر ١١٨

بديع هرندى ١١٣

براهين ٣٨٢

براهين القاطعه ١٢٤

برسى، رجب ٣٠٨، ٣٠٩

[برسى] شيخ رجب ٣١٠

برغانى القزوينى، محمد تقى بن محمد ٧٠٤

برغانى قزوینی، صالح ۳۵۸

برقه رود ۶۵

برقى (ابو عبد الله)، احمد بن محمد بن خالد ۶۵ - ۶۹، ۱۹۵

بركة بن محمد بن بركة اسدى، ابو الخير ۱۱۳

بروجرد ۹۰، ۲۰۷، ۳۹۰، ۸۶۰

بروجردى، اسد الله بن عبد الله ۸۹

بروجردى، حسين بن رضا (حسين بن محمد رضا) ۲۳۹

بروجردى، سيد حسين ۷۲۷

بروجردى، شيخ عبد الرحيم ۲۶۰

بروجردى مشهدى، شيخ عبد الرحيم ۲۷۱، ۵۲۲

بروجردى، ملا اسد الله ۶۱۱

بروجردى، مهدى بن المرتضى بن محمد ۱۰۳۴

برهان السعادات ۹۲۴

برهان الشيعة ۲۹۲

برهانپور ۴۵۳

برهان جامع ۸۲۵

بزاز (ابن عبدون) (ابن حاشر)، احمد بن عبد الواحد بن احمد ۴۹

بزاز، ابو العباس محمد بن جعفر ۱۴۸

بزاز، ابو عبد الله محمد بن الحجاج ۴۳

بزرهى، محمد بن القاسم زين الدين ٩١٧

بزوفرى ٣٩

بزوفرى (ابى عبد الله)، احمد بن جعفر بن سفيان ٣٩

بزوفرى، حسين بن على بن سفيان، ابو عبد الله ٢٥٢

بزوفرى، محمد بن حسين ٩٧٠

ص: ١١٢٦

بستان ١٠٣

بستى، ابو الفتح ٤١١

بسظام ١٩٩

بسظامى، طيفور بن سلطان محمد ٣٧٢

بسظامى، فاضل ٣٥٥

بشارة المصطفى لشيعه المرتضى ٦٢٥

بشر بن حارث ٤٠١

بصره ٥٤، ٢١٠، ٢٧٧، ٣٠٧، ٣٦٩، ٣٨٧، ٤٠١، ٤٠٤، ٤٠٦، ٤١٤

بصرى، محمد بن أحمد بن عبد الله (ملقب به مفتح) ٦٣١

بصرى، مزاحم بن عبد الوارث ١٤٩

بضاعة الفردوس ٢٠٠

بطايح ٢٩٣

بطه، محمد بن جعفر ٤٤٥

بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض ٣٨٢

بعلبك ٢٠٥، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٩٧

بغداد ٥٨، ٨٢، ١٠٠، ١٤٦، ١٤٧، ١٦٥، ١٧٠، ١٧٨، ٢٤٧، ٢٤٩، ٢٧٩، ٢٨٣، ٢٨٤، ٣٠٢، ٣١٨، ٣٣٠، ٣٣٩، ٣٤٤، ٣٨١،
٤٠٦، ٤١٣، ٤١٤، ٤٣١، ٤٣٣، ٤٤٠، ٤٦٥، ٤٦٧، ٤٧٨ - ٤٧٦، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٢٠، ٥٢٢، ٥٣٤، ٥٤٩، ٥٥٠ - ٥٥٢، ٥٩٣،
٥٩٤، ٦٤٤، ٧١٥، ٧٣٠، ٧٣٤، ٧٨١، ٧٨٣، ٨١٧، ٨٨٨، ٩٢٠، ٩٣٦، ٩٣٨، ٩٣٩، ٩٤٥، ٩٧١، ١٠٠٨، ١٠٢٦

بغدادى، ابى الحسن ٥٢٢

بغدادى امامى، على بن اسحاق أبو القاسم ٤٥٩

بغدادى، جنيد ١٠٢

بغدادى، درويشعلی بن حسين بن على بن محمد حائرى ٣٠٢

بغدادى، سيد عيسى ٤١٤

بغدادى، شيخ عبد الرحيم (ابن اخوه) ٣٤٢

بغدادى، عبد الرحيم بن احمد بن الاخوة شيخ امام ابو الفضل ٣٨٩

بغدادى كاظمى، جواد بن سعد الله بن جواد ١٥٧

بغدادى، محمد بن محمد بن النعمان بن عبد السلام ٩٦٧

بغية الطالب ١٣٧، ٧١٩

بغية الوعاة ٩٥٣

بقعه حضرت عبد العظيم عليه السلام ٢٩٦

بكر ٣٦٣، ٤٣٧

بكرى، شيخ جليل ابو الحسن (صاحب كتاب انوار في مولد النبي صلى الله عليه و آله و سلم ٣٢١

بكر [بكير] بن احنف ١٢٢

بلاغى النجفى، محمد على بن محمد (صاحب شرح اصول كافى) ٨٩٧

بلاغى، شيخ حسن بن عباس ٧٤٤

بلاغى نجفى، حسن بن عباس ٤٣٥

بلال ٣١٦

بلخ ٥٣

بلخى، ابى محمد حسين بن على بن ابى طالب ٤٥٦

بلخى، نصر بن الصباح ابو القاسم (صاحب معرفة الناقلين) ١٠٥٥

بلد الامين ٢٦، ٥٧٩

ص: ١١٢٧

بلغه ٦٠٢

بلغة الرجال ٤٩٩

بمبئى ٢٠١، ٢٠٢

بنادر ٣٥٣

بنارس هند ٤٤٩

بنانى، ثابت ١١٨

بناء المقالة العلوية فى نقض الرسالة العثمانية ٨٤

بنت الشيخ على المنشار ٩٩٦

بنى الحسينية ٦٣٠

بوصيرى ٣٠٢

[بونى] ابو العباس احمد بن على ٢٥٥

بويهى العاملى العيناى، ناصر بن ابراهيم ١٠٥٣

بهائه، زيد ٥٥٢

بهائى ٣٦٩

بهادر خان، سلطان اويس ٢١٦

بهارى همدانى نجفى، شيخ محمد ٢٥٨

بهاء الدين سيد على بن سيد غياث الدين عبد الكريم ٧٥

بهاء الدين صاحب ديوان ٢٠٧

بهاء الشرف ٣٣٨، ٤٤١

بههان ٤٢٥، ٦٥٧، ٨٣٥، ٨٩٥

بههانى ٣٣، ٤١، ٨٨، ٢١٦، ٣٨١

بههانى، آغا احمد بن آغا محمد على بن وحيد ٢٨٠

بههانى، آغا محمد على بن وحيد ٦٢، ٢٣٧

بههانى، آقا محمد باقر، ٧٦، ٩٢٧

بههانى، استاد اكبر ٢١٧، ٣٠٤، ٣٤٨، ٣٥٥، ٣٦٢، ٣٩٥، ٤١٣، ٥٣١، ٥٨٧

بههانى الحائرى، محمد باقر بن محمد اكمل ٦٥٦

بههانى النجفى، محمد باقر بن عبد الكريم ٦٥٥

بههانى، شمس الدين بن جمال الدين ٣٥٥، ٦٥٩

بههانى، محقق ٢٣٧

بهبهاني، محمد اسماعيل بن محمد علي بن الوحيد ٦٤٤

بهبهاني، محمد جعفر بن محمد علي بن باقر ٧١٩

بهبهاني، محمد علي بن محمد باقر ٨٩٣

بهبهاني، ملا محمد باقر ٦٨٩

بهبهاني، وحيد (استاد اكبر) ١٥٨، ٦٥٨، ٦٩٦

بهجة الحدائق ٦٢٢

بهجة الخواطر ٥٤٢

بهجة المناهج في تلخيص كتاب مناهج البهجة ١٨٠

بهرام گور ٢٥٠

بياضى، علي بن عبد الجليل (شيخ زين الدين) ٥٠٠

بيان شرائع ٣٥٩

بيت الأحزان ٤٣٩

بيت الله الحرام ٥١٣

بيت المقدس ٣٢١

بيدآبادى، آقا محمد ١٠٥

بيدآبادى، محمد محمد بن محمد رفيع الجيلانى ٥٥٤، ٦٩١

بيروت ١٥٨

بيست باب ٢٤٢

بيضاوى ٢٤٠

بیع، ابو منصور ۱۰۰

ص: ۱۱۲۸

بیگ روملو، حسن ۱۷۶، ۴۲۰

[بیگ ترکمان]، میرزا اسکندر ۷۹۵

بیگم، آمنه ۳۱۶، ۸۴۷

بیگم، مریم ۱۳۴

بیهقی، ابو الحسن ۳۴۱

بیهقی، ابو القاسم ۸۸۶

بیهقی النیشابوری، محمد بن الحسین بن الحسن (القطب الکیدری) ۷۷۸

بیهقی، حیدر بن علی بن ابی علی ۲۸۴

بیهقی، زید بن حسین بن محمد ۳۱۸

بیهقی شیرازی، حسن بن حسین ابو الحسن (فرید خراسان) ۱۷۹

پاشا، رستم ۳۲۲

پشت مشهد (محلّه‌ای در کاشان) ۶۹۷

پشت مشهدی، سید محمد تقی ۴۹۷

تاج الاشعار ۴۵۰

تاج الدین، حسن بن علی دربی ۱۹۶

تاج الدین محمد بن حسین ۲۵۷

تاج الموالید (طبرسی) ۵۷۴

تاج، مولا محمد ٧٠٩

تاريخ ٤٩

تاريخ ابن خلكان ٩٧٣

تاريخ الأئمة عليهم السلام ٤٩

تاريخ الأئمة [از حسين بن حمدان جنبلائي] ٢٣٧

تاريخ الإماميه ٩٦٨

تاريخ الرجال ٥٥

تاريخ الشهور و الحوادث ١٤٩

تاريخ بغداد ٤٤٠

تاريخ صغير ٣٩

تاريخ عالم آرا ٣٩٦

تاريخ علمای قزوین ٤٠٢

تاريخ علماء خراسان ٣٨٩، ٦٩٢

تاريخ قم ٩٥، ٢١٤، ٢٥١

تاريخ كبير ٣٩

تاريخ گزیده ٢٩٨، ٨١٩

تاريخ وفيات العلماء ٢٧

تأجيج نيران الاحزان فى وفاة سلطان خراسان ٣٩٣

تأديب المتعلم ٦٣٢

تأسيس الشيعة ١١

تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة ٣٥٤، ٣٩٢، ٤٥٨

تبر المذاب ٥٦

تبريز ٢١٦، ٣٤٤، ٦٩١

تبريزي اصفهاني، عبد الله بن عيسى (افندي) ٤٢٧

تبريزي، رجبعلی (صاحب كتاب عين الحكمة) ٣١١

تبريزي، محمد بن محمد ٩٣٢

تبريزي، محمد رضا عبد المطلب (صاحب مصابيح في شرح المفاتيح) ٨٣٢

تبريزي، محمد طه بن الشيخ مهدي بن الشيخ محمد رضا بن الشيخ محمد بن الحاج نجف ٨٥٢

تبصرة الطالبين في شرح نهج المسترشدين ٤٣٣

ص: ١١٢٩

تبصرة العوام في مقالات ٢٥٧، ٤٨٠، ٥١٠

تبصرة المتعلمين في احكام الدين ٢٢٣

تبيان ٥٥، ١٩٨، ٣٤٦، ٧٤٨

تبيين المحجة في كون الاجماع الامامية حجة ٢٨١، ٤٢٦

تنمة المنتهى في وقايح ايام الخلفاء ٤٥٥، ٥٢٠

تنميم امل الآمل ٣٦، ٤٣٦

تنميم شرح القواعد ١٧٨

تنميم عبقات ١٦٩

تنوى سندی، احمد بن على نصير الدين ۵۵

تجارت السلف ۹۴۱

تجريد الاعتقاد ۲۲۴، ۲۸۱، ۳۱۴، ۳۶۳، ۴۲۶، ۹۴۳

تحرير ۳۲، ۷۴، ۳۳۷

تحرير اقليدس ۲۴۲، ۳۸۹

تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (التحرير) ۲۲۳

تحرير طاووسى ۸۴، ۱۸۱

تحصين ۷۳، ۷۴، ۱۲۱

تحف العقول عن آل الرسول ۱۹۶، ۱۹۷

تحفه اثني عشريه ۶۶۷

تحفه أهل الإيمان فى قبلة عراق العجم و خراسان ۲۴۳

تحفه حكيم مؤمن ۶۰۵

تحفة الابرار ۲۰۰

تحفة الأبرار فى الطهارة و الصلاة و ... ۶۸۷

تحفة الابرار فى مناقب الائمة الأطهار عليهم السلام ۲۷۵

تحفة الاحباب ۹، ۱۶، ۵۸، ۷۱، ۲۵۶، ۲۸۸، ۳۰۷، ۳۷۹، ۴۶۱، ۴۷۱، ۵۱۵، ۵۲۶

تحفة الاخوان فى تقوية الايمان ۳۳۹

تحفة الازهار فى نسب ابناء الائمة الاطهار ۳۶۹، ۴۳۳، ۴۳۴، ۵۱۱

تحفة الدعوات ۴۶۱

تحفة الرجال ٤٢٤

تحفة الرضويه ٦٩٥، ٦٥٩

تحفة الزائر ٣٨٠، ٤٢٢، ٦٦٧

تحفة الطالبين في اصول الدين ٣٩٤

تحفة العالم (از كاظم بن ... نعمة الله جزائري) ٥٩٥، ٤١٣، ٤١٢

تحفة العراق في علم الاخلاق ١٢٤

تحفة العليه ٢٥٥

تحفة المحبين في المناقب ٧٧

تحفة طوسية و نفحة قدسيه ٣٧٨

تحليل متعه ٦٣٢

تحفة الزائر و بلغة المجاور ٣٧٩، ٢٦٢

تخت فولاد ١٠٥، ١٥٥، ٢٣٤، ٢٥٨، ٢٦٧، ٣١٥، ٤٦٠

تدوين در تاريخ قزوین ٥١١، ٤٣

تذکره ٩٦، ٣٤٤

تذکره [دولت‌شاه سمرقندی] ٢١٠

تذكرة الائمة ٦٦٤، ٦٦٩

تذكرة الخفري ٣٨٩

تذكرة العنوان ٥٧٢

تذكرة الفقهاء (التذكرة) ٢٢٣

تراجیح ۵۲۵

ص: ۱۱۳۰

ترتیب وسائل الاحکام ۳۵۸

ترجمه شفا ۵۲۵

ترکمان، میرزا اسبند ۷۳

ترک، میرزا احمد ۴۰۸

ترک نجفی، سید حسین (سید العلماء) ۱۸۵

تریاق فاروق ۵۵

تستر ۱۳۳

تستری النجفی، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری) ۱۰۱۷

تستری، جعفر بن حسین ۱۳۱

تستری، حسن علی بن عبد الله ۱۹۷

تستری، سید علی ۲۳۹

[تستری، شوشتری]، قاضی نور الله ۵۵، ۱۴۵، ۱۷۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۸۵، ۳۳۹، ۳۶۳، ۳۹۲، ۳۹۹، ۴۰۷، ۴۱۳، ۴۴۱، ۴۶۹،

۴۷۰، ۵۳۵

تستری، شیخ اسد الله ۸۹، ۱۸۶، ۲۱۸، ۴۲۲، ۵۳۵، ۶۰۶

تستری، شیخ جعفر ۱۳۳

تستری، عبد الله بن حسین ۴۱۵

تستری، قاضی نور الله ۶۱۹

تستري، ملا عبد الله ٥٢، ٤٤، ١٩٥، ٢٨٩، ٤١٨، ٤١٩، ٥٥٩، ٥٩٧

تستري، مولانا عبد الله ٤٤، ٤١٨، ٥٩٧

تسليه الاحزان ٤٥٤

تسليه الحزين ٣٥٨

تسليه المجالس ٤٢٤

تشريح الاصول ٥٢٤

تشبيد المطاعن و كشف الضغائن ٩٢٤

تعبير رؤيا (للشيخ الكليني) ١٠٠٩

تعويذات ٣٥٨

تعيين الفرقة الناجيه ٢٤

تفتازاني، ملا سعد ٤٢٠، ٩٥٢، ٩٥٣

تفريشي، المصطفى بن الحسين ١٠١٨

تفريشي، سيد مرتضى ٤١٤

تفريشي، مراد (صاحب حاشية الفقيه) ١٠١٤

تفريشي، مير مصطفى ٢٨٩

تفسير القرآن و نكت البيان ٤٨٤

تفسير بياضوى ٤٠٥، ٤٠٦

تفسير خطبه فاطمه عليها السلام ٤٩

تفسير زمخشرى ٩٥٤

تفسير زوارى (ترجمة الخواص) ٤٤١

تفسير سورة بقره ٢٤٨

تفسير سورة يوسف ٢٥٤

تفسير سورة الاخلاص ٣٠٨

تفسير صافى ١٣٢، ٩٥٤

تفسير فوات ٥٧٢

تفسير قرآن ٣٩، ٢٧٤

تفسير منسوب به امام حسن عليه السلام ٤٤١

تفسير نور الثقلين ٩٥٤

تقريب ٣٧١

تقريب المعارف ١١٤

[تقريب] السالك إلى خدمة المالك ٥٤٤

تقريرات ٤٥٩

تقى، عبد الله ٥٠٤

ص: ١١٣١

تكملة ١٩، ٣٥، ١٧٣، ١٧٨، ٤٩٠، ٤٩٢

تكملة الرجال ٧٣

تكملة امل الآمل ٢١٩

تلخيص الآثار ٢٩٧، ٤٠٤، ٤٠٤

تلخيص الفوائد ٢١٧

تلخيص المرام فى معرفة الاحكام ٢٢٣

تلخيص المقال ٢٣

تلخيص مجمع البيان ٢٧

تلعبرى ٢٣٧، ٣١٨، ٤٣٢

تلعبرى، ابو محمد هارون بن موسى ١٤٩

تلعبرى، شيخ ابى محمد هارون بن موسى ٢٣٧

تلعبرى، هارون بن موسى ٥٢

تلعبرى، هارون بن موسى ابو محمد (صاحب جوامع) ١٠٧٣

تلمسانى، سليمان بن على بن عبد الله بن على عفيف الدين ٣٤٩

تمحيص ١٤٩، ١٩٧

تمهيد القواعد ٢٣٩، ٣٢٥

تمهيد قواعد الشرائع ١٨١

تميمى آمدى، عبد الواحد بن محمد محفوظ بن عبد الواحد (سيد ناصح الدين ابو الفتح) ٤٣٤

تميمى بغدادى، الشيخ الازرى (كاظم بن محمد [بن عبد الصمد] بن مراد بن مهدى ٢٥٤، ٥٩٣

تميمى، محمد بن جعفر ٢٧٣

تنبيه ٣٤٤، ٤٤٤

تنبيه الأنام ٧٨٨

تنبيه الخواطر (از شيخ ورام) ١٢١، ٩٧١، ١٠٤٧

تنبيه الفقه ٣٤٦

تنزيه الانبياء ٤٣٨، ٤٧٣

تنزيه المشاهد من دخول الابعاد ٦٧٥

تنزيه عايشه ٣٨٢

تنقيح المرام ٤٥٩

تنقيح المقاصد الأصوليه ٢١٧

تنقيح المقال ٤٣٥، ٧٤٤

تنكابني مازندراني، محمد بن عبد الفتاح ٨٥٨

تنكابني، مولى محمد ٣١١

توبلى بحراني، علامه سيد هاشم ٦٣٧، ١٠٢٦

توثيق عرى الايمان ٥٢٢

توجيه السؤالات في حلّ الإشكالات ٩١

توحيد مفضل ٦٦٨

توضيح الأخلاق ٢٧٥

توضيح الاقوال و الادلة ٣٥٣

توضيح الانوار بالحجج الواردة لدفع شبهة الأعور ٢١٦، ٢٩١

توضيح المقال ٤٩٢

تونى بشروى، احمد بن محمد ٦٤

تونى، بشرونى عبد الله بن محمد ٤٢٩

تهافت الفلاسفه ۳۴۰

تهامه ۵۲۷

تهامی عاملی شامی، علی بن محمد بن حسن (ابو الحسن تهامی) ۵۲۷

تهذیب الاصول ۳۷۵، ۴۳۴

تهذیب الشیعة لاحکام الشریعه ۶۲۸

تهذیب المنطق ۳۴۵

ص: ۱۱۳۲

تهذیب شیخ طوسی ۱۰۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۴۰۳، ۴۲۰، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۴۲، ۴۹۹، ۵۵۹، ۷۴۹

تهذیب علامه ۲۴۲

تهران ۱۰۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۲۲، ۲۶۰، ۳۰۰، ۳۱۷، ۳۵۷، ۳۷۶، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۹۰، ۴۰۷، ۴۵۹، ۴۹۲-۴۹۴، ۴۹۴، ۶۹۱، ۸۷۶

۹۱۶، ۱۰۰۹، ۱۰۷۳

تهرانی، شیخ آقا بزرگ ۱۲

تهرانی، میرزا ابو القاسم ۴۵۹

تیسیر ۳۶۳

ثابت ۲۱۸

ثعالبی ۹۵، ۱۶۳-۱۶۵، ۷۸۳، ۸۱۶، ۸۲۰

تقفی، حجاج بن یوسف ۵۲۵

تقّة الاسلام حاجی کرباسی ۵۵۴

ثمر المنافئه ۳۴۰

ثواب القرآن (لابو عبد الله الجمال) ٤٣٢

جابر ١٩٢

جابر بن عبد الحسين (ابو طاهر الشاعر الكاظميني) ١١٩

جايلقى، سيد محمد شفيح (صاحب روضة البهية) ٨٤٢

جاحظ ٨٤

جاحظ، ابو عثمان ٤٣٤

جالينوس ١٥٣

جاماسب نامه ٧٥

جامع ١٧٤

جامع الاحاديث ٥٨٣

جامع الأخبار ٢٠٧، ٢٠٨، ٤١٥

جامع الأخبار فى ايضاح الاستبصار ٤١٣

جامع الأسرار ٢٨٥

جامع الحقائق ٢٨٥

جامع الدرر فى شرح باب الحادى عشر ٢٩١

جامع الدعاء ٥٢٢

جامع الرسائل ١٢٣

جامع الروات و رافع الاشتباهات ١٤٣

جامع الرواة ٣١٥، ٧٤٤، ٨٤٤

جامع الشتات ١٠٥

جامع الصفوى ٥٥٣

جامع العبائر ٩٠١

جامع الفنون ١٢٣

جامع المعارف و الأحكام ٤٢٢

جامع المقاصد فى شرح القواعد ٥٠١، ٥٠٢

جامع المقال (از شيخ طريحي) ٥٧١

جامع المواعظ ٧٠٢

جامع در اعمال ماه رمضان ٣٨١

جامع عباسى ٧٢، ٢٥٧، ٤٠٥

جامع مصائب الانبياء ٤٣٥

جامعة الشتات و نزهة الالباب ٤٧

جامى، ملا عبد الرحمن ٢٥٣

جباى، ابو هاشم ٧٣٠

جباى، ابو الواضح ذو الفقار بن محمد بن معبد بن حسن بن ابو تراب عبد الصمد بن محمد بن على جباى بن حسن ٣٩٥

جباى، شيخ محمد ٢٤٣، ٣٩٥

جبانه ٤٠٦

ص: ١١٣٣

جبع ٢٦، ١٨٤، ٢٣٧، ٣٢٠ - ٣٢٢

جبعی العاملی، محمد بن الحسین بن عبد الصمد بن شمس الدین ... ۷۹۰

جبعی، محمد بن علی ۹۹۱

جبل ۲۷۷

جبل جوشن ۸۰، ۸۱

جبل عامل ۲۶، ۲۷، ۷۲، ۱۷۶، ۱۸۴، ۲۴۶، ۴۱۸، ۴۱۹، ۵۰۵

جرجان ۳۸۶، ۴۳۸، ۴۶۵

جرجانی الغروی، محمد بن علی بن محمد ۸۹۷

جرجانی، سیف الدین مظفر ۶۲۴

جرجانی، شمس الدین محمد بن سید شریف ۲۹۱

جرجانی، شیخ عبد القاهر ۹۹، ۵۳۴

جرجانی، عبد القاهر ۶۳۸

جرجانی، میر سید شریف ۹۴۳

جرجی زیدان ۹۳۴

جرجی کوفی نحوی، سعید بن محمد بن سعید ۳۳۹

جرفادقان ۱۳۴

جرومیہ ۳۳۹

جزائری النجفی، محمد بن احمد بن اسماعیل ۶۲۸

جزائری بحرانی، داوود بن حسن ۳۰۱

جزائری، حسین بن مطر ۲۷۶

جزائري، رضی الدین بن نور الدین بن سید نعمت اللہ ۳۱۴

جزائري، زين الدين بن اسماعيل ۳۱۹

جزائري، سيد عبد الله سبط محدث ۳۹۳

جزائري، سيد محدث ۴۰۴، ۵۵۷

جزائري، سيد نعمت اللہ ۴۰۴، ۴۱۲، ۵۱۵، ۵۸۲، ۶۲۳

جزائري، سيد نور الدين بن سيد نعمت اللہ ۳۱۹

جزائري، شيخ علي بن هلال ۳۹۶

جزائري، صالح بن حسن ۳۶۰

جزائري، عبد الرحمن بن احمد ۳۸۷

جزائري، عبد اللہ بن نور الدين بن محدث نبيل، سيد نعمت اللہ ۴۳۱

جزائري، عبد النبي (عبد النبي بن سعد) ۴۳۴

جزائري، عبد علي بن حسين ۴۰۴

جزائري، علي بن نصر اللہ ۵۵۲

جزائري، علي بن هلال زين الدين ابو الحسن ۵۵۶، ۵۵۷

جزائري غروي حائري، عبد النبي بن سعد ۴۳۴

جزائري، فرج الله بن سليمان بن محمد ۵۷۳

جزائري كاظمي، شبر بن محمد موسى ۳۵۲

جزائري، محدث ۲۳۹، ۶۷۴، ۷۷۳، ۸۳۵

جزائري، محمد شفيع بن طالب بن نور الدين بن السيد نعمت اللہ ۸۴۵

جزائري نجفي، احمد بن اسماعيل ٣٩

جزائري، يونس ١٠٩٧

جزاير ٢٩٣

جزري ٤٧٤

جزري، طاهر ٣٧١

جزري عاملي شامي، علي بن محمد ٥٢٤

جزيره ٣٠٢

ص: ١١٣٤

جزيره خضراء ٤٧٢

جزيره اكل ٤٨

جزيني، شمس الدين مؤذن ٤٩٦

جزيني، شيخ محمد بن داوود ٢٢، ٥١٧، ٥٣٧

جزيني، شيخ محمد بن مؤذن ٢١٦

جزيني، محمد بن المؤذن ٩٢٧

جزيني، محمد بن داوود ٨٣٠

جصاني كاظمي، عباس بن محمد حسين ٣٧٤

جعه ٢٠٣

جعفر ١٩٢

جعفر بن ابي طالب عليه السلام ٤٠٢

جعفر بن احمد بن على قمى، ابو محمد ١٢٠

جعفر بن حسن بن يحيى بن سعيد حلّى ١٣٠

جعفرى، ابن احمد بن خليفة ٣١٢

جعفرى الزينبى، مجتبى بن اميرة بن سيف النبى ٦٠٥

جعفرى القرسينى، محمد بن اميرك بن ابى الفضل ٦٤٧

جعفرى دبيسى، جعفر بن على بن عبد الله ١٤٣

جعفرى، زيد بن اسحاق سيد ابو القاسم ٣١٨

جعفرى، شريف ابو يعلى ٥١، ٤٧٦

جعفرى، عبد العظيم بن عبد الله قزوينى ٤٠٢

جعفرى كاشانى، ابن عبد الله ٣١٣

جعفرى، محمد بن الحسن بن حمزة ٧٢٨

جعفريه ١٥٧

جعفى كوفى (صابونى)، ابو الفضل محمد بن احمد بن ابراهيم بن سليمان ١٤٨

جعفى، محمد بن احمد بن ابراهيم (الصابونى) ٦٢٦

جعل، حسين متكلم بصرى ٢٣٣

جلال الدين ابو محمد حسن بن احمد بن شيخ سعيد ١٧٥

جلال الدين حسينى بن شرفشاه ١٥١

جلال الدين عبد الحسين بن حسن بن جلال ٣٨٤

جلال الدين محمد بن اسعد دوانى (ملا جلال الدين) (فانى) ١٥٢

جلاليه ٢٧٥، ٦٠٦

جلاء الابصار فى متون الاخبار (از ابو سعد) ٥٩٥

جلاء العيون ٤٢٢، ٦٦٧

جلود ٤٠١

جلودى، عبد العزيز بن يحيى بن احمد عيسى ٤٥٠، ٤٥١، ٤٥١

جلوه، ميرزا ابو الحسن ٣١٥

جليل حاج مولى على بن حاج ميرزا خليل ٤٨٩

جمال اسدى، صفوان بن مهران ٦٣٣

جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع ٣٧٨، ٥٤٤

جمال الدين ٤٣٧

جمال الدين ابو الفتوح رازى ٥٦

جمال الدين احمد ٥٤٧

جمال الدين احمد بن نعمت الله بن على بن احمد بن محمد بن خاتون ٧٢

جمال الدين بن نجم الدين بن جعفر بن زهدرى ٣٨٩

جمال الدين، محمد بن حسين بن محمد بن

ص: ١١٣٥

القريب ٨٢٦

جمال الصالحين (در ادعيه) ٣٩٢

جمالان اصفهان ٥٢٦

جمهرة ٧٢٩

جنا الجنتين ٣٤٠

جناحي نجفي (شيخ اكبر)، جعفر بن خضر ١٣٥ - ١٤٠

جنبلاني، حسين بن حمدان ٢٣٧

جنة المأوى ٥٤٦، ٤٩٦

جنة النعيم ٤٣٨

جنة الواقيه و جنة الباقيه (مصباح كفعمي) (مصباح) ٢٦، ٩١، ٢٥٩

جنيد، محمد بن احمد (اسكافي) ٦٢٨

جوابات زيديه، و اسماعيله، و قرامطه ٢٩٥

جواليقي، ابو منصور ٥٣٤

جوامع الأصول ١٩٨

جوامع الجامع طبرسي ٢٧٢، ٥٧٤، ٥٧٥

جوامع الدلائل ٢٠٠

جوامع الكلم ١٩٨

جواهر البحرين في احكام التقلين ٤٢٤

جواهر التفسير ٢٥٤

جواهر (الجواهر) (جواهر الكلام) ٢٦٨، ٢٧٢، ٢٩٤، ٣٤٠، ٣٩٧، ٤٠١، ٤٢٧، ٤٩٢، ٥٠٢، ٦٠٧، ٨٢٤

جواهر الكلام في الخصال المحمودة في الأنام ٣٩

جواهر الكلمات ٢٧٧

جوبارئی المازندرانی، محمد صالح ۸۵۰

جوهره الجمهرة ۹۶

جوهری (ابن عیاش)، احمد بن محمد بن عبد الله بن حسن بن عیاش بن ابراهیم ۷۱

جوهری، ابو الحسن ۱۰۳

جوهری هندی ۴۷۷

جویر (از اصحاب صفه) ۸۴۸

جوینی (صاحب دیوان)، بهاء الدین محمد بن وزیر شمس الدین محمد ۲۰۰

جهانگیر خان ۱۶۰

جهرم ۴۷

جهينة الاخبار ۱۸۸

جیلان ۲۳۴، ۳۱۳، ۴۰۲، ۴۴۸

جیلانی، آقا حسین بن حسن ۱۳۳

جیلانی اصفهانی، حسین بن حسن ۲۳۴

جیلانی الرشتی، محمد رفیع بن فرج ۸۳۶

جیلانی رشتی، رفیع الدین محمد بن فرج ۳۱۵

جیلانی، محمد بن محمد رفیع (البید آبادی الإصفهانی) ۹۵۵

چرخى، یعقوب ۲۵۵

چهل حدیث ۳۷۹

چین ۷۱۵

حائر ٣٠٢، ٤٠٦

حائر (حائر مقدس) ١٦٤، ٢٣٢

حائرى (آيت الله العظمى شيخ عبد الكريم حائرى) ١٢

حائرى، سيد نصر الله ٥٥٣

حائرى، على بن خازن زين الدين ابو الحسن ٤٨٢

ص: ١١٣٦

حائرى، هشام بن الياس (صاحب مسائل حائريه) ١٠٨٠

حاجى مير محمد حسين ٣٨١

حارث بن خالد ٤٣٠

حارث بن سعيد بن حمدان (ابو فراس) ١٦٣-١٦٥، ١٦٧

حارثى، حسين بن عبد الصمد بن محمد بن على عز الدين ٢٤٢

حاشيه خطائى ٤٢٠

حاشيه خفرى ٣٩١

حاشيه عده ٤٥

حاشيه فخرى [خفرى ظ] ٢٧٥

حاشيه مجمع البيان ٢٩٥

حاشيه ملا عبد الله ٤٢٠

حاوى الاقوال فى معرفة الرجال ٤٣٥

حاويه ٢٠١

حاويه مأموني (حاويه) ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٤

حايري، الياس بن [محمد بن] هشام ١٠٨، ٤٤١

حباكه ٨٥

حبشه ٣٨٢، ٣٨٣

حبشي، ريحان ابو محمد زاهد شيعي ٣١٦

حبل المتين ٢٩٩، ٣٠٠، ٥٨٤، ٥٨٨، ٦٨٠، ٧١٢، ٧٩٨

حبيب السير ٩٤٩

حبيب السير ٣٨٦، ٣٩٩، ٧١٥، ٩٤٩

حبيب بن اوس بن حارث بن قيس ١٧٠

حبيب بن مظاهر ١٣٢، ٢١٨

حجاز ٢٢٥، ٤٥٣، ٥٢٧، ٥٣٨، ٦٠٢

حجر بن عدى ٢٠٢

حجر بن عدى بن حاتم ٢٠١

حجة الاسلام حاج سيد محمد باقر ١٢٤

حجة الاسلام رشتي ٣٥٨

حجة الاسلام، سيد محمد باقر ٣٦٦، ٤٣٥، ٥٥٤، ٥٥٥، ٦٠٨

حجة الاسلام شيرازي ٣٦، ٣١٧، ٣٧٥

حدائق ٢٦٤، ٢٨٨، ٤٠٢، ٥٣١

حدائق الأزهار في اخبار آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم ٤٦٤

حدائق الامور ٥٧٥

حدائق الحدائق ٦٢٢، ٧٧٨

حدائق الغفران فى الفروع ٤٠٥

حدائق المقربين (از مير محمد صالح) ٢٤٥، ٢٦٧، ٤١٧، ٤٧٧

حدود ٥٠٠

حدود و الحقائق ٣٥٩

حديقة الشيعة ٦٢، ٦٣

حديقة المتقين ٤٢٩

حديقة بن يمان ١٤٥، ١٤٦، ١٩٢، ٤١٣، ٤٣١

حر العاملى المشغرى، محمد بن على بن محمد بن الحسين ٧٧٨، ٨٩٨، ٩٥٠

حران ٢٨٢

حرانى، حسن بن على بن شعبه ابو محمد ١٩٦، ١٩٧

حرز الامان من فتن الزمان ٢٥٥

حرّ عاملى، احمد بن حسن بن على ٣٩

ص: ١١٣٧

حرّ عاملى، احمد بن حسن بن محمد بن على ٤٠

حرّ عاملى، حسن بن على بن محمد ١٩٩

حر عاملى، شيخ زين العابدين ١٩٩، ٣٣٣

حر عاملى، شيخ محمد بن حسن (شيخ حر عاملى) ١٩، ٤٢٧

حرّ عاملی علی بن حسن بن علی بن محمد ۴۶۲

حرّ عاملی، علی بن محمد ۵۲۶

حرّ عاملی مشغری، عبد السلام بن محمد ۳۹۴

[حرّ عاملی]، فاضل حرّی (بهاء الدین مولی محمد بن حسن اصفهانی (فاضل هندی)) ۴۲۸

حرفوشی، شیخ محمد بن علی ۵۱۵، ۵۴۰

حرفوشی عاملی کرکی، ابراهیم بن محمد بن علی ۳۵

حرم امیر المؤمنین علیه السلام ۵۹

حرم مطهر حسینی علیه السلام ۴۸۷

حریری ۴۶۵

حزین، شیخ علی ۲۹۹

حسام الإسلام ۳۰۴

حسان ۲۰۹

حسکانی، حاکم ابو القاسم ۵۷۲

حسکانی، عبید الله بن عبد الله (شیخ ابو القاسم) ۴۳۹

حسن بن باقر (محمد حسن) (صاحب جواهر الکلام) ۱۵۸، ۱۷۶، ۱۷۸

حسن بن جهّم ۷۰، ۵۲۱

حسن بن حسین بن محمد ۴۳

حسن بن داود (ابن علی بن داود) ۱۸۰

حسن بن راشد ۱۸۰

حسن بن رطبه ٤٤٠

حسن بن زيد بن حسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام ٤٤٦

حسن بن زين الدين، ابو منصور جمال الدين (شهيد ثاني) (شيخ حسن) ١٧٧، ١٨١، ١٨٣، ١٨٤

حسن بن سهل بن نوبخت ١٨٥

حسن بن شعبه (ابن شعبه) ١٩٧

حسن بن علي (ابن عشره) ١٨٦

حسن بن علي بن ابي عقيل ١٧٤

حسن بن علي بن اشناس ١٨٨

حسن بن علي بن سلمان ١٩٦

حسن بن فقيه ٢٠٨

حسن بن محبوب ٣٢٥

حسن بن محمد بن ابي بكر همداني دمشقي سكاكيني ٢١٣

حسن بن محمد حسن بن علي بن محمد بن علي بن قاسم بن موسى بن عبد الله بن امام موسى كاظم عليه السلام (ابو محمد،
نجيب الدين) ٢١٤

حسن بن محمد حسن صاحب جواهر ٢١٣

حسن بن وهب ١٧٠

حسني، ابن ابي طالب ٣١٢

حسني، ابن معبد ٣٠٥

حسني ابهرى، ابن ابي زيد ٣١٢

حسنی، اسماعیل بن حسن بن محمد ۹۲

حسنی الشجری، لطف الله بن عطاء الله بن أحمد النیشابوری ۵۹۸

ص: ۱۱۳۸

حسنی الطباطبائی النائینی، محمد بن حیدر الحسینی (میرزا رفیع الدین) (صاحب جامع الرواة) ۸۲۸

حسنی جیلی، الثائر بالله بن مهتدی (مهتدی) بن الثائر بالله ۱۱۷

حسنی، حسینی، جواد بن محمد ۱۵۸

حسنی حسینی، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس ۵۴۲

حسنی، داعی بن رضا، سید ابو الخیر ۳۰۱

حسنی رازی، ذو مناقب بن طاهر بن ابی مناقب ۳۰۶

حسنی راوندی، عز الدین بن سید ضیاء الدین ابی الرضا، فضل الله ۴۴۱

حسنی راوندی، علی بن فضل الله بن علی ۵۲۴

حسنی، زید بن علی بن حسین، سید ابو محمد ۳۱۸

حسنی، عبد العظیم ۱۲۱

حسنی، عبد الکریم بن احمد بن طاووس ۴۰۶، ۴۶۳

حسنی، علی بن عبد الکریم بن احمد بن موسی بن طاووس سید رضی الدین أبو القاسم ۵۰۵

حسنی، غلام محمد بن میر ولی بن میر اسماعیل ۳۱۴

حسنی کاظمی، حیدر بن ابراهیم ۲۸۲

حسنی مرعشی، علی بن سیف التبی بن منتهی ۴۹۹

حسنی موسوی عاملی کرکی، حبیب الله بن حسین بن حسن ۱۷۱

حسنى نقيب، ابن ابى طاهر ٣١٢

حسيب النسيب للحسيب النسيب ٤٤١

حسين بن ابى الفرج بن رده نيلي ٢٢٧

حسين بن احمد بن حسين ٢٣٠، ٤٤١، ١٤٧

حسين بن احمد بن خالويه بن حمدان (ابن خالويه) ٢٣٠، ٢٣١

حسين بن اسماعيل ٥٠٦

حسين بن رضا بن على اكبر بن سيد عبد الله ٢٣٩

حسين بن سالم ٢٣٩

حسين بن عبد الصمد ثانى ٢٤٣

حسين بن عبد الله بن اسماعيل بن عبد الله بن جعفر بن ابى طالب ٥٠٦

حسين بن عبد الوهاب ٤٧٤

حسين بن عبيد الله بن على واسطى ٢٤٧، ٢٥١

حسين بن على ٥٢٩

حسين بن على بن الحسين بن [على بن] محمد بن وزير مغربى، يوسف ٢٥٠

حسين بن على بن بابويه ٩٥

حسين بن محمد بن حسن ٢٦٥

حسين بن محمد قريب القاضى، سديد الدين ابو محمد ٢٧٣

حسين بن معين الدين ٢٧٦

حسين بن نجف بن محمد ٢٧٩

حسين بن هبة الله بن رطبة السوراوى ٢٨٠

حسين، مير حامد ١٠٦، ٣٠٤، ٣٧٩، ٧٣٧

حسين، مير سيد ناصر ١٦٩

حسينى آملى اصفهانى، حسين بن محمد بن

ص: ١١٣٩

محمود (سلطان العلماء)، (خليفه سلطان) ٢٧٤

حسينى آملى، حيدر بن على ٢٨٤

حسينى، ابو الحسن عباد بن على ١٠٢

حسينى، احمد بن قاسم بن زهره ٥٦

حسينى، احمد بن محمد بن احمد ٥٦

حسينى، احمد بن محمد بن احمد بن ابراهيم بن زهره ٥٦

حسينى اردكانى (احمد اردكانى)، احمد بن محمد ٦٥

حسينى استرآبادى، شرف الدين على ٤٥٨

حسينى اصفهانى، حسن بن على بن محمد باقر (مدرس) ١٩٨

حسينى افطسى اصفهانى، ابن عبد المطلب ٣٥٤

حسينى افطسى نيشابورى، ابن محمد ٣٥٤

حسينى الاسترآبادى، محمد باقر بن محمد ٦٧٦

حسينى الاسترآبادى، محمد تقى بن ابى الحسن (صاحب تذكرة العابدين) ٦٩٢

حسينى الأصفهانى الشهشهانى، محمد بن عبد الصمد (صاحب انوار الرياض) ٨٥٧

- حسينى الاعرجى الكاظمى، محمد بن محسن بن الحسن ٩٣٠
- حسينى البحرانى التوبلى، هاشم بن سليمان بن اسماعيل (صاحب البرهان فى تفسير القرآن) ١٠٧٤
- حسينى البحرانى، محمد بن عبد الحسين ٨٥٦
- حسينى الترمذى الكشفى، محمد صالح (صاحب المناقب المرتضويه) ٨٥١
- حسينى التفريشى الغروى، فيض الله بن عبد القاهر ٥٨١
- حسينى الجزائرى، نجم الدين بن محمد (صاحب تحفة الملوك فى احكام الشكوك) ١٠٥٤
- حسينى الجزائرى، محمد بن شرف الدين ٨٤٠
- حسينى الجبلانى، محمد بن احمد ٦٣٠
- حسينى الحائرى، محمد بن أبى طالب ٦٢٤
- حسينى الحلبي، شرف الدين حسين بن على بن ابراهيم بن محمد بن حسن بن زهرة ابو عبد الله ٢٤٧
- حسينى الحلبي، محمد بن ابراهيم بن محمد بن زهرة ٦٢٠
- حسينى الحلبي، محمد بن عبد الله بن على بن زهرة ٨٦١
- حسينى الدشتكى، منصور بن صدر الدين محمد بن ابراهيم (صاحب حجة الكلام و المحاكمات) ١٠٢٣
- حسينى الديباجى، المطهر بن أبى القاسم على بن أبى الفضل محمد ١٠١٩
- حسينى الديباجى، محمد بن القاسم بن الحسين حلى ٩١٧
- حسينى الديلمى التنكابنى، مؤمن بن الامير محمد زمان (صاحب كتاب تحفه) ٦٠٥
- حسينى الراوندى، محمد بن فضل الله بن على ٩١٧
- حسينى الرضى الحائرى، ولى [الله] بن نعمة الله

(صاحب مجمع البحرين فى فضائل السبطين) ١٠٦٩

حسينى الرضوى النجفى، محمد باقر بن معز الدين (صاحب شرح اربعين حديثا) ٦٩١، ٦٩٥

حسينى الزنوزى، محمد حسن بن عبد الرسول ٧٤٥

حسينى الشيرازى، محمد حسن بن محمود بن محمد اسماعيل ٧٦٣

حسينى العاملى الجزينى، محمد بن محمد بن حسن بن قاسم (صاحب الاثنى عشرية فى ...)

٩٤٦

حسينى العرجى، محسن بن حسن الكاظمى البغدادى ٦٠٧

حسينى العقيلى، محمد مؤمن بن دوست محمد الاسترآبادى ٩٢٧

حسينى القزوينى، محمد ابراهيم بن محمد معصوم ٦٢٠، ٩٨٦

حسينى القزوينى، محمد باقر بن احمد ٦٥١

حسينى القمى، محمد بن محمد بن مانكديم مجد الدين (صاحب الانساب) ٩٥٩

حسينى القمى، يحيى بن محمد ١٠٨٧

حسينى الكاشانى، محمد تقى بن عبد الحى پشت مشهدى ٦٩٦

حسينى الكاظمى، محمد بن أحمد بن حيدر بن ابراهيم الحسنى ٦٣٠

حسينى الكاظمى، محمود بن فتح الله ١٠١٤

حسينى، المجتبى بن الداعى بن القاسم السيد السند شيخ ابو حرب ٦٠٦

حسينى المرعشى الشوشترى، نور الله بن شريف الدين (صاحب مجالس المؤمنين) ١٠٦٢

حسينى المشهدى، محمد مهدى بن محمد باقر (صاحب المسلمين فى الاصول) ١٠٠١

حسينى المشهدى [ابو البركات] محمد بن اسماعيل ٦٤٢

حسينى الموسوى الخوانسارى، محمد مهدي بن الحسن ١٠٠٠

حسينى الموسوى، محمد بن على بن نعمة الله (سيد ميرزا جزائرى) ٩٠٧

حسينى النائينى الاصفهانى، محمد بن محمد باقر (صاحب شرح صمديه - زواهر الجواهر) ٩٣١

حسينى، امير جمال الدين عطاء الله بن فضل الله ٢٤٢

حسينى امير حسين بن ابراهيم بن سلام الله نصير الدين ٢٢٤

حسينى (امير نظام الدين)، احمد بن محمد معصوم ٧٧

حسينى أعرى، كاظم بن محسن ٥٩٣

حسينى بخرانى، جمال الدين بن عبد القادر ١٥٥

حسينى بخرانى، عبد الرضا بن عبد الصمد ٣٩٢

حسينى بخرانى، عبد الله بن محمد بن عبد الحسين ٤٣٠

حسينى بروجردى، حسين بن محمد رضا ٢٤٨

حسينى، تاج الدين بن زهره ٥٤٩

حسينى تويسركانى، ميرزا عبد الغفار بن سيد

ص: ١١٤١

محمد حسين ٢٥٨

حسينى جرجانى شيعى، جمال الدين بن عبد الله بن محمد بن حسن ١٥٥

حسينى جزائرى، عزيز ٤٤١

حسينى حائرى، حسين بن مساعد ٢٧٥

حسينى حلبى، حسن بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن حسن بن زهره ٢١٣

حسينى حلبى، حمزة بن على بن زهرة (سيد بن زهره) (سيد عز الدين ابو المكارم) ٢٨١

حسينى حلبى، عبد الله بن على بن زهرة ٤٢٦

حسينى حلبى، حسين بن ابزر ٢٢٧

حسينى حلبى، عبد المطلب بن محمد بن على بن محمد بن اعرج، عميد الدين (عميدى) ٤٣٣

حسينى حويزى حلبى، عبد المطلب بن پادشاه ٤٣٣

حسينى، حيدر بن محمد بن زيد ٢٨٨

حسينى دشتكى حسينى شيرازى، امير اصيل الدين عبد الله ٤٤٢

حسينى دشتكى شيرازى، صدر الدين محمد ٣٦٣

حسينى (ذى الدمعه)، ابن ابى عاتقه زاهد عابد ٥٠٦

حسينى، زين بن داعى ٣١٩

حسينى (سلطان الحكماء) (سيد العلماء)، احمد بن ابراهيم بن سلام الله بن عماد الدين مسعود ٣٧

حسينى، سيد تاج الدين بن محمد بن حمزة بن زهره حلبى ٥٣، ٤٧٧

حسينى، سيد ذو الفقار بن احمد ٣٤١

حسينى، سيد شريف تاج الدين بن محمد بن حمزة بن زهرة ٢٨٢

حسينى، سيد شريف حسن بن على بن على بن شدقم مدنى ٤٧٦

حسينى، سيد عبد الرضا بن شمس الدين بن على ٣٦٩

حسينى، شهيلة بن محمد بن ابى هاشم ٣٥٥

حسينى شيرازى، على بن منصور بن محمد ٥٤١

حسينى شيرازى نجفى سامرائى، اسماعيل بن رضى ٩٣

حسينى، ضامن بن شدقم بن على بن حسين، نقيب مدنى ٣٦٩

حسينى طباطبائى، صادق ٣٥٧

حسينى طباطبائى نائينى، رفيع الدين محمد بن حيدر ٣١٥

حسينى عاملى، احمد بن زين العابدين ٤٦

حسينى عاملى انصارى، بدر الدين بن احمد ١١٢

حسينى عاملى، تاج الدين بن على بن احمد ١١٥

حسينى عاملى كركى، بدر الدين، حسن بن جعفر بن حسن بن نجم الدين بن اعرج ١٧٧

حسينى، عباد بن احمد بن اسماعيل سيد مجد الدين ٣٧٥

حسينى، عبد الباقي بن محمد حسين بن محمد صالح اصفهاني ٣٨١

حسينى، عبد العظيم بن حسين بن على بن حسنى ٤٠٢

حسينى، عبد الله بن محمد بن على بن محمد بن اعرج ٤٣٠

حسينى، عطاء الله بن فضل الله ٤٤٢

ص: ١١٤٢

حسينى عقيقى مشهدى، ابن داعى بن احمد ٣١٢

حسينى، على بن احمد بن محمد معصوم بن احمد ٤٥٢

حسينى، على بن دقماق (ن خ) ٤٩٦

حسينى عميدى، حسين ٢٣٦

حسينى قاضى آوى، محمد بن محمد بن محمد بن زيد ١٧٤

حسينى قزوينى، ابراهيم بن محمد معصوم ٣٦

حسینی قزوینی، حسین بن ابراهیم بن محمد معصوم ۲۲۶

حسینی قزوینی، میرزا قوام الدین محمد ۱۴۳

حسینی کاشانی، زین العابدین بن نور الدین مراد بن علی بن مرتضیٰ، ۳۳۴

حسینی لاجوردی کاشانی، حسین بن محمد رضی الدین بن حسین بن حسن بن میر مظفر بن محمد ۲۷۲

حسینی لاهیجی، صفی الدین عبد الرحمن ۳۵

حسینی، محمد بن ابی تراب ۴۴۳

حسینی، محمد بن احمد بن محمد ۶۳۹

حسینی، محمد بن ابی تراب (میرزا علاء الدین گلستانه) ۶۲۱

حسینی، محمد بن علی بن الاعرج ۸۶۹

حسینی، محمد بن علی بن الحسن بن عبد الرحمن ۸۷۰

حسینی، محمد بن محمد بن محمد زید ابن الداعی ۹۵۹

حسینی، محمد بن محمد علی بن میر سید شرف الدین علی بن محمد (صاحب شرح آیات الاحکام) ۹۵۸

حسینی، محمد صالح بن عبد الواسع ۸۵۱

حسینی مدنی، حسن بن علی بن حسن بن علی بن شدقم ۱۸۹

حسینی مدنی، حسین بن علی بن حسن بن شدقم ۲۵۰

حسینی مدنی، علی بن حسن بن شدقم زین الدین ۴۶۱

حسینی مرعشی، ابن امیرکا ۳۱۲

حسینی مرعشی، ابن مرتضیٰ ۳۱۳

حسینی مرعشی، مهدی بن ابی حرب ۴۹

حسينى مشهدى، امير موسى بن امير محمد اكبر ١٤٥

حسينى موسوى بحراني، عبد الرؤوف بن حسين ٣٨٧

حسينى موسوى، حسين بن جعفر بن حسين خوانسارى ٢٣٣

حسينى همدانى، ابراهيم بن حسين (ميرزا ابراهيم) ٢٢، ٢٣

حسينى، يحيى بن الحسين بن اسماعيل ابو الحسن (صاحب أنساب آل ابى طالب) ١٠٨٢

[حسينى]، محمد حسين ٢١٧

حصكفى، يحيى بن سلام بن الحسين ابو الفضل الخطيب ١٠٨٦

حضرت عبد العظيم عليه السلام ٩٦، ٢٥٧

حظيرة القدس ٩٣

ص: ١١٤٣

حفص ٣٨٧

حفصه ٣٠٧

حقائق التنزيل ٧٨٢

حق اليقين ٦٦٨

حقايق الإيمان ١١٣

حقيبة الأخيار ١٨٨

حكيم فردوسى ٢٥٤

حكيم محمد حسين، (صاحب التفسير الكبير) ٣١١

حكيم، ملا محراب ١٠٥

حل الاشكال فى علم الرجال ٨٤

حلّ الخراج ٦٠١

حلب ٨٠، ٨١، ٢٣٢، ٢٨٢، ٣٢١

حلبى ١٣٠

حلبى، ابو جعفر محمد بن على بن محسن ٣٤٢

حلبى، ابو صلاح، تقى الدين بن نجم ١١٥، ١٧٣، ٩٦٣

حلبى (حلبى)، تقى الدين عبد الله ٣٠٨

[حلبى عريضى] على بن حسن بن ابراهيم بن على بن جعفر بن محمد بن على بن حسن بن عيسى بن محمد بن عيسى بن على بن امام جعفر صادق عليه السلام ٤٦٠

حلبى، على بن ابى الفضل بن حسن بن ابى مجد علاء الدين ابو الحسن ٤٤٩

حلبى، محمد بن الحسن بن على ٧٤٨

حلبى، محمد بن على بن الحسن ٨٧٠

حلبى نحوى، ثابت بن اسلم بن عبد الوهاب ١١٧

حلّه ١١٣، ١٢٦، ١٢٧، ١٥٠، ١٧٥، ٢٢٨، ٢٨٤، ٢٩١، ٤٠٦، ٤٠٧، ٤٣٣-٤٣٥، ٥٥٢، ٥٤٤

حله بهيه ٨٥

حلبى، ابن ادريس ٢٢١، ٥٣٦، ٥٤٨، ٥٥٧، ٥٦٨، ٦٢٧، ٧١٠، ٨٦٢، ١٠٠٤

حلبى، ابن داوود ١٢٦، ١٩٥، ٤٠٦، ٤٥٨، ٧٧٠

حلبى، ابن فهد ٤٨، ١٨٦، ٣٨٤، ٣٩٥، ٥٠٩، ١٠٢٠

حلبى، ابو القاسم جعفر بن حسن بن سعيد ٢٢١، ١٢٧

حلّي، ابو منصور حسن بن يوسف بن علي بن مطهر ٢٢٢

حلّي اللغوي، هبة الله بن حامد ١٠٧٧

حلّي، بن بطريق ٥٥٧، ٥٦٨، ٥٦٩، ٧١٩

حلّي، حسن بن احمد بن نجيب الدين محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما ١٧٥

حلّي، حسن بن سليمان بن [محمد بن] خالد ١٨٤، ٣٨٥

حلّي، حسن بن علي بن داود شيخ تقي الدين ١٨٩

حلّي، حسن بن نما ٢١٨

حلّي، حسن بن يحيى بن حسن بن سعيد ٢٢١

حلّي ربعي، نجيب الدين أبي عبد الله محمد بن نما ١٧٥

حلّي رضي الدين، علي بن مطهر ٥٤٠

حلّي، سعيد ٣٣٨

حلّي، سيد جعفر ٤٩٤

حلّي، شيخ احمد بن فهد ٤٨٢، ٥٥٦

حلّي، شيخ حسن بن سليمان ٢٣٧، ٥٠٩

ص: ١١٤٤

حلّي، صفي الدين ٣٦٧

حلّي عاملي، احمد بن فهد ٥٥، ٢٩٣، ٤٧٢

حلّي، عبد الرحمان بن محمد بن ابراهيم بن عتايقي (ابن عتايقي) ٣٨٨

حلّي عبد العزيز بن سرايا، صفي الدين ٣٩٨

حلّي، علي بن مزيدى رضى الدين أبو الحسن ٥٤٠

حلّي، علي بن يوسف بن مطهر رضى الدين ٥٥٧

حلّي، محقق ١٧٤، ٢٢٤، ٣٥٢، ٣٩٨، ٤٤٢، ٤٧٢، ٥٤٠

حلّي، محمد ابن نما ١٠٠٤

حلّي، محمد بن احمد بن ادريس فخر الدين ابو عبد الله العجلي ٦٢٦

حلّي، محمد بن جعفر بن محمد بن نما (والد محقق حلّي) ٧٢٠

حلّي، محمد بن علي بن المطهر ٩٠٦

حلّي، محمد بن محمد بن الحسن بن يوسف بن المطهر (ظهير الدين فرزند فخر المحققين) ٩٥٠

حلّي، محمد بن يحيى بن سعيد صفى الدين ١٠٠٦

حلّي نجفى، حسام الدين بن درويشعلی ١٧٢

حلّي، نجم الدين (ابن نما)، جعفر بن محمد بن جعفر بن [محمد] (هبة الله) بن نما ١٥٠

حلية الاشراف ٣١٨

حلية المتقين ٣٧٧، ٦٦٧

حلّي، يحيى الاكبر بن الحسن بن سعيد ١٠٨١

حلّي، يحيى بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمد بن البطريق (صاحب عمده) ١٠٨٢

حماد بن سلمه ٤٨٠

حماسه ١٦٩

حمامى رازى، اسعد بن سعد بن محمد ٢٥١

حمدانى، ابو عبد الله حسين بن مظفر بن علي ٤٣

حمداني، المظفر بن علي بن الحسين (من سفراء الامام صاحب الزمان (ع)) ١٠١٩

حمداني، حسين بن مظفر بن علي ٢٧٦

حمداني، سيف الدوله ٦٣٣

حمداني، علي بن محمد بن حمدان ٥٣٠

حمداني قرويني، ظفر بن داعي بن ظفر ٣٧٣

حمداني، محمد بن حمدان بن محمد ٨٢٨

حمداني، محمد بن علي برهان الدين ٨٧٨

حمداني، محمد بن علي بن ظفر برهان الدين ابو الحارث (صاحب مفتاح التفاسير) ٨٨٨

حمزه ١٩٢

حمزه ميرزا ٦١

حمزة بن علي بن زهره ٥٦

حمزة بن موسى الكاظم عليه السلام ٢٥٧، ٧٦٠

حمّصي الرازي، محمود بن علي بن الحسن (شيخ سديد الدين) ١٠١١، ١٠١٢

حمّصي، سديد الدين محمود ٢٠٨

حمله ميرزا رفيعا ٢٥٤

حملة الحيدرية ٣١٥

حموي ٨١، ١٤٦، ٤٣١

حموي، محمد بن اسحاق بن محمد المدعو ب «فاضل الدين» ٦٤٠

حميري القمي، محمد بن عبد الله بن جعفرى ٦١٥

حمیری قمی، عبد اللہ بن جعفر ۴۴۴

ص: ۱۱۴۵

حمیری، محمد بن عبد اللہ بن جعفر ۱۴۸

حنّاط، علی بن یحییٰ ابو الحسن ۵۵۷

حنبل، احمد ۴۸۰

حنفی علی بن محمد بن علی حسین [جرجانی] (میر سید شریف) ۵۲۱

حوض کرباس ۳۲

حویزه ۷۵، ۲۹۲، ۲۹۳، ۴۰۴، ۴۸۳

حویزی ۴۰۴

حویزی، شیخ عبد علی ۲۴۸

حویزی، عبد علی بن جمعة العروسی ۴۰۳

حویزی، عبد علی بن رحمت ۴۰۵

حویزی، فرج اللہ بن درویش بن محمد بن حسین ۵۷۲

حویزی، کمرئی، اصفہانی جعفر بن عبد اللہ بن ابراہیم ۱۴۲

حویزی، لطف اللہ بن عطاء اللہ ۵۹۸

حویزی، مساعد بن بدیع (صاحب مناسک الحاج) ۱۰۱۸

حياة الارواح ۱۲۴

حياة الحيوان ۸۵۹، ۱۰۶۰

حياة القلوب ۶۶۷

حیدرآباد ہند (حیدرآباد) ۴۵، ۴۶، ۷۷، ۱۴۴، ۱۵۶، ۲۴۰، ۴۰۵، ۴۵۳

حیدر بن سلیمان بن داود بن سلیمان بن داوود بن حیدر (ابو الحسین) ۲۸۳

حیدر بن أسامة الخطیب ۲۸۸

خاتمة المستدرک ۶۱، ۲۶۴، ۵۰۶

خاتون آبادی، سید امیر محمد صالح ۷۲۸

خاتون آبادی، محمد حسین (سبط علامہ مجلسی) ۷۷۹

خاجو ۱۰۴

خاجوئی، ملا اسماعیل ۱۰۲۵

خاجوئی، ملا اسماعیل ۱۰۶، ۴۶۰

خادم جابلقی، عبد العلی بن محمود ۴۰۵

خازن، ابن شہریار ۵۴۸

خازن، ابی طالب حمزة بن محمد بن احمد بن شہریار ۴۶۰

خازن، علی بن محمد بن حسن بن محمد شیخ زین الدین ۵۲۹

خالد بن زید ۳۲۷

خبر الزائر المبتلی بالبلاء فی طریق النجف و کربلاء ۴۰۶

خدا بنده، سلطان محمد شاہ ۶۱، ۶۲، ۲۱۲، ۲۲۶، ۲۴۴

خرائج و جرائح (از راوندی) ۳۴۰، ۱۰۴۸

خراجیہ ۶۲

خراسان ۱۷، ۲۱، ۶۲، ۱۳۳، ۱۸۷، ۱۹۹، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۹۸، ۳۶۹، ۳۹۶، ۴۴۰، ۵۰۶، ۵۲۹، ۵۹۷، ۸۱۴،
۸۸۸، ۹۳۴، ۹۶۳، ۱۰۲۷، ۱۰۶۴، ۱۰۸۱

خراسانی، ابو جیش مظفر بن محمد ۲۰۱

خراسانی، ابو مسلم ۴۴۰

خراسانی الاصفهانی، محمد جعفر بن محمد طاهر (صاحب اکلیل المنهج) ۷۱۹

ص: ۱۱۴۶

خراسانی السیزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن ۶۸۵

خراسانی کاخکی کرباسی اصفهانی، ابراهیم بن محمد حسن ۳۲

خزائن ۸۶، ۱۰۷، ۱۲۴

خزائن الاحکام فی شرح تلخیص المرام ۴۹۲

خزائن الجواهر ۷۸۰

خزاز قمی، علی بن محمد بن علی ۵۳۳

خزاعی، احمد بن حسین بن احمد ۴۰

خزاعی، احمد بن محمد بن احمد ۵۶

خزاعی، حسین بن علی بن محمد بن احمد ۲۵۶

خزاعی، دعبل ۲۰۹، ۳۹۳

خزاعی، شیخ ابو الفتوح ۶۳۰

خزاعی، عبد الله بن بدیل بن ورقاء ۲۵۶

خزاعی، فخر الدین احمد بن محمد ۲۵۷

خزانة الخيال ٩٢٩

خزيمة بن ثابت (ذى شهادتين) ١٧٩

خسرو شاه ٣٤٤

خصائص الائمة ٧٨٢

خصائص الحسينيه ٦٩١

خصائص علم القرآن ٢٥٠

خصائص على بن ابي طالب عليه السلام فى القرآن ٤٣٩

خصال ٥٢٥

خضر، شيخ حسين بن شيخ ١٣٥

خطب ٤٧٥

خطيب بصرى، عبد الباقي بن محمد بن عثمان ٣٨١

خطيب بغدادى (صاحب تاريخ بغداد) ٧٢٨، ٨٨٨

خطيب تبريزى ٥٣٤

خطيب قارى، حسن ٣١٠

خلاصه علامه ١٥٧، ٢٤٣، ٤٦٩، ٤٨١

خلاصة الأبحاث فى مسائل الميراث ٤٠

خلاصة التفاسير ٣٤٠

خليفه ثانى ٢٣٤، ٢٣٦

خنفر، شيخ محسن ٢٩٠

خوئی، ابراهیم بن حسین بن علی ۲۳

خوئی نجفی، علی ۴۹۴

خواجہ ۲۰۰

خوارزم ۴۶۰

خوارزمشاه ۸۸۰

خواص القرآن ۲۵۵

خواند میر ۳۸۶

خوانساری، آقا جمال ۲۶۷، ۸۶۸

خوانساری، آقا حسین ۶۸۶، ۸۳۸، ۸۶۸

خوانساری اصفهانی، جمال الدین بن حسین بن جمال ۱۵۴، ۳۶۲

خوانساری، حسین بن محمد ۲۶۵، ۲۶۷

خوانساری، حیدر بن محمد ۲۸۷

خوانساری، رضی الدین محمد بن حسین ۳۱۴

خوانساری، محقق ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۴، ۲۵۸، ۲۸۸، ۴۲۸، ۴۹۶

خوزستان ۲۷۷، ۲۹۳، ۴۰۴

خیاط، علی بن ابی سعد بن ابی الفرج ابو الحسن ۴۴۸

خیر الکلام ۲۹۲

ص: ۱۱۴۷

خیر المقال ۴۸۴

خير جليس و نعم أنيس ۴۸۴

دئلي، ابو الأسود ۲۴۸

دار الايمان قم ۵۵۹

دار السلام ۶۶، ۱۳۱، ۲۲۹، ۲۶۲، ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۸۰، ۴۲۲، ۴۸۵، ۴۸۹، ۵۶۳، ۵۸۹، ۶۱۰، ۵۳، ۴۳، ۱۰۴۳

دانش‌نامه شاهی ۶۴۸

داودی حسنی، احمد بن علی بن حسین بن علی بن مهنا ابن عتبة الاصغر ۵۳

داوود بن سليمان ۲۹۸

داوود پاشا ۱۲۳

داوود پسر حسن مثنی ۸۳

دجله ۳۹، ۲۱۹، ۴۳۷

دراز (قریه) ۴۷

درازی البحرانی الحائری، یوسف بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح ... (صاحب حدائق الناظره) ۱۰۸۸

درازی بحرانی، احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن عصفور ۳۶

درازی، حسین بن محمد بن احمد آل عصفور بحرانی ۲۵۹

درّ السلوک ۱۶۴، ۱۹۹، ۴۶۲، ۵۲۹، ۶۷۸، ۷۵۶

درّ المنشور ۱۸۴، ۳۲۴، ۳۲۹، ۴۶۳، ۵۲۹، ۷۴۲

در النظیم فی لغات القرآن العظیم ۳۷۹

درّ النظیم فی منافع القرآن العظیم ۲۵۵

درايه [از پدر شیخ بهائی] ۲۰۸، ۲۴۳

دريندى، آقا بن عابد بن رمضان دريندى ١٠٧

درجات ٣٠٥، ٤٥٣، ٤٦٤

درج الدرر فى احوال سيد البشر صلى الله عليه و آله و سلم ٤٤٢

درر الآثار ١٧٢

درر الفكرية فى اجوبة المسائل الشبرية ٣٥٢

درر الكامنة فى اعيان المائة الثامنة ٢١٣

درر و غرر ٩٦

درّ منشور ٣٢٦

درودى خراسانى، ابراهيم بن محمد على ٣٥

دروس ١٥٧

درّة اليتيمة فى تتمات الدرّة الثمينة ٣٣٢، ٣٧٧، ٤٤٩

دستان (- رمستان) ٢١٥

دستانى [دمستانى]، حسن بن محمد ٢١٥

دسقولى، محسن بن اسماعيل ٦٠٦، ٨٥٣

دشتكى ٣٦٣

دشتكى شيرازى، امير صدر الدين ١٥٣، ٤٤٣

دشتكى، صدر الدين ثانى، محمد بن امير غياث الدين منصور بن صدر الدين محمد ٣٦٤

دعائم الاسلام ٣٠٤

دعامة الخلاف ٢٣٦

دعوات ٣١٨، ٣٤٠، ٣٤٢، ٣٤٣

دفع المناوات عن التفضيل و المساوات فى شأن على عليه السّلام بالنسبة الى سائر اهل البيت عليهم السّلام ٢٠٨، ٢٣٥

دقائق الحقائق ٥٣٠

دقايق الخيال ٦٨٦

دلائل ٣٨١

ص: ١١٤٨

دلائل احكام الفقه ٣١

دلائل الإمامة ١٦٠، ٧١٧

دليل النجاح ٢٩٢

دمشق ٢٠٣، ٢٠٦، ٢٠٧، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٤٩، ٤٦٥، ٩١٧، ٩٥١، ٩٩٣

دمشقى، ابو عثمان ٢١٨

دمشقى، شمس الدين بن طولون ٣٢٠

دمعة الساكبة ٦٥٥

دمية القصر ٥٢٦، ٥٢٧

دوان ١٥٢

دوانيقى، منصور ٨٣، ٣٤٥

دوانى، ملا جلال ٢٤٢

دورق ٦٩٦

دورقى النجفى، محمد تقى ٦٩٦

دورقی، شیخ محمد تقی ۱۴۱

دوریست ۱۴۵

دوریستی، ابو محمد ۱۴۶

دوریستی، حسن بن جعفر بن محمد ۱۷۸

دوریستی رازی، جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد ۱۴۵

دوریستی شیخ جعفر دوریستی رازی، جعفر بن محمد بن احمد بن عباس ۱۴۴، ۲۰۸

دوریستی، عبد الله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر، ابو محمد ۱۴۶، ۴۱۳، ۴۱۴، ۵۷۵

دوریستی، عبد الله بن محمد بن موسی بن جعفر، ابو محمد ۴۳۱

دوریستی، محمد بن أحمد بن العباس ۶۳۱

دونج ۳۴۸

دهاقان ۱۶۰

دهخوارقانی، محمد تقی (صاحب کشکول، حواشی بر عده، منظومه در منطق) ۶۹۵

دهستان ۱۴۳، ۴۶۰

دیباچ عقیلی بخاری (ابی نصر بخاری)، احمد بن محمد بن علی بن محمد ۳۴۹

دیباچی الآبی، محمد بن الحسین ۷۸۱

دیلم ۳۹۳، ۴۷۲

دیلمی، ابو محمد حسن بن ابی الحسن ۱۷۲، ۱۷۳

دیلمی، بو ذر ۱۴

دیلمی، حسن بن محمد (ابن ابی الحسن دیلمی) ۲۱۵

ديلمى، حمزة بن عبد العزيز (سلار، سالار) ٢٨٠

ديلمى، سلطان فخر الدوله ٩٩

ديلمى، شيخ ابو محمد ١١٦

ديلمى طبرى، كيكوس بن دشمن بن يار بن كيكوس ٥٩٦

ديلمى، فخر الدوله (فخر الدوله) ١٠٠، ١٠١

ديلمى، و هسوذان بن دشمن ونان بن مردافكن (صاحب معرفة الجهات) ١٠٧٠

ديوان امير المؤمنين عليه السلام ٤٥٠

ديوان شعر ٨٠

ذخائر العقبي ١٤٣

ذخيره ١٥٤، ٢٣٣، ٣١٤

ذخيره سبزوارى ٢٣٤

ذخيرة الابرار فى منتخب أنيس التجار ٣٧٨

ص: ١١٤٩

ذخيرة العقبي فى مثالب اعداء الزهراء عليها السلام ٣٨٠

ذخيرة فى المحشر ٣٤٧

ذريعه ٣٥٨

ذكرى ٣٥٢، ٤٧٠، ٨٧٧

ذكرى الشيعة ٩٦١، ٩٩٠

ذو الأكتاف، شاهپور ٢٩٨

ذهبي ١١٧

ذهبي، محمد بن احمد ٩٦٧

ذى [ذو] الفقار فى تقضى الباب الثانى عشر من التحفة ٣٠٤

رائح الأحكام فى شرح شرائع الإسلام ١٨٦

راحة الارواح و مونس الاشباح ١٨٠

رازى، ابو على حسن بن قاسم ٩٩

رازى البويمى، محمد بن محمد قطب الدين أبو جعفر (صاحب المحاكمات) ٩٥٠

رازى المتكلم، على بن محمد شيخ زين الدين، ابو الحسن ٥٣٠

رازى خزاعى، شيخ ابو الفتوح ٦٠٩، ٦٣٠

رازى، رشيد الدين عبد الجليل ١٠٨

رازى، شيخ ابو الفتوح ٢٥٦، ٢٩٥، ٣٨٨، ٤٠٠، ٥١٠

رازى، شيخ عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب ٣٨٣

رازى، شيخ محمد تقى بن عبد الرحيم ١٤١

رازى، شيخ مفيد عبد الجبار ٣١٢

رازى، على بن خليل ٤٨٥

رازى غروى، شيخ مولى حاج على بن ميرزا خليل ٤٠٣

رازى، فخر ٢٥٥، ٤٦٠

رازى قاضى، ابو محمد حسن بن اسحاق بن عبد الله ١٧٦

رازى، قطب الدين ٥٩١، ٩٥١، ٩٥٣

رازی، قوام الدین ۳۱۱

رازی، محمد حسن ۷۳۷

رازی نجفی، خضر بن محمد بن علی نجم الدین ۲۹۱

[رازی] سید مجتبی ۳۴۱

راشد بن محمد بن عبد الملک ۳۰۷

راضی بالله خلیفه عباسی ۷۳۴

رافعة الخلف ۲۸۵

رافعی (صاحب تدوین) ۴۳، ۴۴، ۳۷۱

رانگوئی شیرازی، ملا عبد الرزاق ۳۹۲

راوند کاشان ۳۴۲، ۲۷۳

راوندی، حسین بن ابی الحسین شیخ الإمام قطب الدین ۲۲۷

راوندی، سید ابو الرضا فضل الله ۳۴۲

راوندی، سید أبو الرضا ۷۸۷

راوندی، سید ضیاء الدین فضل الله ۳۰۵، ۳۸۸، ۵۱۰، ۵۷۹

راوندی، شیخ قطب الدین ۵۷۵، ۵۹۲، ۶۲۵

راوندی، فضل الله ۲۳۰

راوندی، محمد بن سعید بن هبة الله ۸۴۰

ربیع الألباب ۵۴۳

ربیع الشیعة ۵۴۶، ۵۴۴

ربيعه ١٤٣

ص: ١١٥٠

ربيعه بن نزار ١١٩

رجال ٢٤٧، ٤٠٦، ٤١٣، ٤٣٥، ٤٦٦، ٤٧٥

رجال ابن داود ٩١٠

رجال ابن غضائري ٤١

رجال ابو علي ٣٦٥

رجال العلامة الطباطبائي ٢٢٤

رجال الكشي ٣٠١، ٥٥٩، ٦٣٣، ٧٥٠

رجال أبي علي ٢٦٢

رجال سيد احمد بن طاووس ١٨١

رجال شيخ طوسي ٥٠، ١٤٥

رجال كبير ٤١، ٢٥١، ٤٣٥، ٥٢٩

رجال نجاشي ٥٠، ٣٠١، ٥٥٩، ٩٧٠

رجال [شيخ تقى الدين] ١٨٩، ١٩٥

رجال [علامه طباطبائي] ١٧٤

رحلة المسافر و غنية عن المسامر ٢٩

رد بر ابو الحسن بصري ٣٤٤

رد بر قرامطه ١٠٠٩

رد بر واقفه (لابو عبد الله الجمال) ٤٣٢

رد على النصارى ٣٤٥

رسائل ٤٩٤

رسائل البصرة ٣٨١

رسائل بديعه (از بديع الزمان) ٤٢

رساله حرمت جمعه در زمان غيبت ٢٥

رساله در احوال آل اعين ٧٠

رساله در تعقيبات ٧٣

رساله در حرمت ٤٤

رساله در رد بر صوفيه ٤٤

رساله عقود و ايقاعات ٥٠٤

رساله قوت لا يموت ٧٤

رساله امام هادى عليه السلام ٢٩٩

رساله جعفريه ٥٠١

رساله عثمانيه ٨٤

رساله نجفيه فى سهو الصلوة اليومية ٢٤

رسالة الاستصحاب (للشيخ الأنصارى) ٣٤

رسالة الأهوازية ٥٠

رسالة الباب المفتوح الى ما قبل فى النفس و الروح ٥٥٨

رسالة الرجعة ٢٣٧

رسالة الرد على من يبيح الغناء ٥٢٩

رسالة السعدية ٢٢٣

رسالة العصر ٥١٠

رسالة المعضلات ٣٨٦

رسالة فوز العباد ٢٣٩

رسالة في ابطال التوتون الصوم ٣٢

رسالة في الحياة ٤٦

رسالة في تنقيح مسألة الصحيح والأعم ٣٢

رسالة في عدم جواز تقليد الميت ١٨١

رسالة واجب الاعتقاد ٢٢٣

رستمدرى، محمد بن فخر الدين على ٩١٥

رستمى، ابو سعيد ١٠٢

رشت ١٣٨، ١٣٩

رشتى، حبيب الله بن محمد على ١٧١

رشتى، سيد محمد باقر ١٢٠، ٦٥٨، ٧٤١، ٨٤٤

رشتى، شيخ عبد على ٤٩٢

ص: ١١٥١

رشتى، على (فاضل مقدس رشتى نجفى) ٤٩٦

رشتی غروی، عبد علی بن امید علی ۴۰۲

رشتی، محقق ۳۱۷

رشتی، میرزا حبیب الله ۳۷۶

رشتی، میرزا حبیب الله ۷۶۶، ۸۲۵

رشد الولا فی شرح الدعاء ۹۱

رشید آقا سید علی (صاحب ریاض) ۴۰۸

رشیدی خرقانی، اسکندر بن دریس بن عکبر ۹۱

رضویات ۳۸۸

رضوی القمی، محسن بن محمد المشهدی ۶۱۱

رضوی المشهدی، محمد زمان بن محمد جعفر (صاحب شرح قواعد) ۸۳۹

رضوی النصیر آبادی الکنهوی، محمد تقی بن حسین بن دلدار علی ۶۹۳

رضوی، سید محمد صالح ۶۸۶

رضوی شهیدی، داوود بن مهدی ۳۰۲

رضوی، عبد الرحمان بن نصر الله ۳۸۹

رضوی قمی، سید ابراهیم ۳۶۳

رضوی قمی، صدر الدین بن محمد باقر (سیّد السند الاستاذ) ۳۶۲، ۳۶۳

رضوی، محمد بن معصوم (السیّد القصیر) (صاحب مصابیح - اعلام الوری) ۹۸۷

رضوی نصیر آبادی، دلدار علی بن محمد معین بن عبد الهادی ۳۰۳

رضی ۳۱۳، ۳۲۹

رضى الاسترآبادى، محمد بن حسن (صاحب شرح كافيته) ٧٣٨

رضى الدين على ٥٤٧

رضى الموسوى، محمد بن الحسين (سيد رضى صاحب نهج البلاغه) ٧٨١، ٧٨٣

رفع البدعة فى حل المتعة ٢٣٥

ركن الدوله ٩٨، ١٤٥، ٨١٦

رموز التفاسير الواقعة فى الكامل و الروضة ٢٩٥، ٤٥٩

رنانى، ملا حاج محمود ٢٩٦

روح الأسرار و روح الأسمار ٥٤٢

روح الإيمان ٣٣٢

روحى، شيخ ابو القاسم ٣٧

روضات ١٩، ٣١، ١٧٣، ٢٦٦، ٣٢٤، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٤٤، ٣٦٤، ٤٥٠، ٥٣٢، ٥٤٦، ٥٤٧، ٥٦٧، ٥٧٥، ٥٧٦، ٦١٥، ٦٤٩، ٧٣٩

روض الجنان فى شرح ارشاد الازهان ١٢١-٣٢٥

روضه ٤٠، ٣٢٢، ٣٥١، ٤٠٠

روضه الأذكار فى عمل اليوم و الليلة ٩٣٣

روضه كافي ٨٤٦

روضه الاحباب فى سيرة النبى صلى الله عليه و آله و سلم و الآل و الاصحاب ١٥٥، ٤٤٢

روضه البهية فى شرح لمعة دمشقيه ٣٢٤

روضه الزهراء فى تفسير مناقب فاطمة الزهرا عليها السلام ٦٢٩

روضه الشهداء ١٣٢، ٢٥٤، ٢٥٥، ٦٢٢

روضة الصفا ٣٦١، ٩٣٨

روضة العارفين ٢٢٤

روضة الواعظين ٦٣٧

ص: ١١٥٢

روم ١٦٥، ٣٢١، ٣٢٣، ٣٢٧، ٥٠٣

رومی، قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زاده ٣٢١

رویدشتی الأصفهانی، محمد شریف بن محمد ٨٤٣، ٨٣٨

رویدشتی، ملا شریف الدین محمد ٨٠٢

ری ٤٠، ٤٦، ١٠١، ١٢٠، ١٢١، ١٤٥، ٢٥٧، ٣٨١، ٣٨٨، ٤٣٩، ٥١٠، ٨١٤

ریاحی، حر بن یزید ١٩٩

ریاض ٢٨٦، ٢٩٤، ٣٠٦، ٣٦١، ٤٢١، ٥٣١، ٥٣٩

ریاض الابرار فی مناقب الکرار ٥٦٧

ریاض الأرواح ٨٠٩

ریاض الجنان المشحون باللؤلؤ و المرجان ٤٠٥، ٤٢٤، ٤٢٥

ریاض الدلائل و حیاض المسائل ٧٨

ریاض الشهادة فی ذکر مصائب السادة ٢١٧

ریاض العابدین ١١٣

ریاض العلماء ٦٢، ٢١٤، ٢٢٥، ٢٤٤، ٢٥٧، ٣٠٠، ٣١٦، ٤٢٨، ٤٣٠، ٤٣٤، ٤٣٧، ٤٥١، ٤٦٢، ٤٦٦، ٤٧٨، ٥٠٤، ٥٦٧

٥٧٦، ٥٨٤، ٦١٣، ٦١٦، ٨٠٠، ٨٣٨، ٩٣٤، ٩٩٦

رياض المسائل فى بيان احكام الشرع بالدلائل ٥٣١

ريحانة الادب ١٣

زاد المجتهدين فى شرح البلغة الماحوزى ٤٤

زاد المسافر ٥٢

زاد المعاد ٣٠٨، ٤٢٢، ٥٥٢

زاذان بن محمد بن زاذان ٣١٧

زيده ٣٣٠

زيده شيخ بهائى ١١٢، ٢٧٥

زبدة الأخبار ٨٢٤

زبدة البيان ٢٧، ٤٣

زبدة التصانيف ٢٨٧

زبدة التفاسير ٥٤٤

زبدة الرجال ٢٨٩

زبدة المعارف ٢٤٤

زبدة المقال ٤٢٤

زبير ١٩٢

زبير بن بكار زبيرى ٤٤٠

زبير بن عوام ٤٩٥

زراره ٧٠

زرارى، ابو غالب ٩٧٠

زريجاوى، شيخ صالح بن شيخ مهدى ٤٩١

زغفرانى، ابو القاسم ٩٩

زغفرانى، محمد بن احمد ١٤٨

زمان طبرسى ٣١٧

زمخشري ٤٥٠

زنجان ٥٩٩

زنجانى، نصر بن هبة الله بن نصر (صاحب المقامات الطيبة) ١٠٥٥

زوائد الفوائد ٥٥٢

زواره ٤٤١

زوارى، سيد على بن حسين ٤٣٨

زوارى، على بن حسن ٤٤١

زوارى، على بن حسن (مفسر) ٥٤٤

ص: ١١٥٣

زوراء العرب ٧٢٩

زهد النبى صلى الله عليه و آله و سلم من الله - عز و جل - ما فيه بلاغ ١٢١

زهر الرياض و زلال الحيض ٩٢، ٣٦١، ٤٧٦

زهر المباحته ٣٤٠

زهرة بن على ٢٨٢

زياد ٢٠٢

زيد بن علي بن حسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام ٤٤٧

زيد بن محمد بن جعفر (ابن الياس كوفي) ٣١٨

زين الدين بن علي بن محمد بن حسن بن شهيد ثاني (شيخ زين الدين كبير) ٣٢٨

زين الدين بن محمد بن حسن بن شهيد ثاني ٣٢٨

زين الدين عاملي، علي منشار ٥٤١

زين العابدين بن حسين بن محمد، سيد مجاهد ٣٣١، ٣٣٢

زينب [بنت موسى بن جعفر عليه السلام] ١٢٢

زينة الصلاة ١٢٣

زينة المجالس ٦٢٤

سائب ١٠٠

ساروي المازندراني، محمد علي بن محمد رضا ٩٠٠

سالم بن قهارويه ٣٣٨

ساماني، غازي بن احمد بن ابي منصور ٥٦١

ساماني، نوح بن نصر ٧٣٢

سامراء (سامره) ٣٥، ٣٦، ١٥٨، ١٧٠، ٢٦١، ٣١٧، ٣٨٥، ٤٨٨، ٤٩٦، ٥٥١، ٧٢٢

ساوجي، محسن بن نظام الدين محمد بن الحسين ٦١٢

ساوه ٢٩٨

سبتي، احمد بن صالح ٥٦٩

سبزوار ۲۵۳، ۳۱۰

سبزواری، حسن بن حسین ابو سعید ۱۷۹

سبزواری، محقق ۷۸، ۱۴۳، ۱۵۴، ۴۲۸

سبزواری، محمد بن قاسم ۹۲۱

سبزواری، محمد حسین بن کمال الدین ۸۲۴

سبزواری، محمد مؤمن بن شاه قاسم (والد محقق سبزواری) ۹۲۸

سبزواری، ملا هادی (صاحب الاسرار الحکم) ۱۰۷۲

سبزواری، مولی محمد باقر (صاحب الذخیره) ۳۱۴

سبزواری نیشابوری علی بن علی بن عبد الصمد تمیمی، رکن الدین ۵۱۶

سبعه کاشفیه ۲۵۴

سبیل الرشاد ۲۹۲، ۳۷۷

سبیل الهدایة فی علم الدراية ۴۹۲

ستی نفیسه ۴۴۶، ۴۴۷

سدید الدین ۴۳۳

سدید الدین، ابو الفضل ۳۵۱

[سدیدی] شیخ علی بن احمد ۵۳۷

سراب، رضا بن محمد ۳۱۳

سراب، محمد (صاحب مفاتیح الاحکام ...) ۸۴۰

سراب، ملا محمد ۱۴۲، ۵۹۱، ۶۲۲

سراج الادباء ١٨٨

سراج الوهاج لدفع اللجاج ٢٥

ص: ١١٥٤

سرخس ٤٠

سرمایه ایمان (منتخب گوهر مراد) ٣٩١

سر مصون و جوهر مکنون ٢٥٥

سرور المؤمنین در احوال جناب امیر المؤمنین علیه السلام ٣٨

سرور اهل الايمان في علامات ظهور صاحب الزمان ٥٠٧

سروری ١٨٧

سروی المازندرانی، محمد صالح بن أحمد ٣٥٩، ٨٤٦

سروی، داعی بن علی حسینی سید ابو الفضل ٣٠١

سعادات ناصریه ١٠٧

سعد السعود ٩٩٦

سعد السعود ٥٤٣

سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری قمی ١٤٦، ١٤٧، ١٨٤

سعدی ١٠٦٦

سعلة، ابا الفرج ٤٦٨

سعید ابی علی الحسن بن محمد ٥٤٧

سعید بن جبیر ٥١٢

سعيد بن هبة الله بن حسن (شيخ امام ابو الحسن [قطب راوندی]) ٣٤٠

سعيد بهاء الدين على بن سيد على ٣٨٥

سعيد جمال الدين احمد ٤٥٨

سفينة البحار ٣٨٠

سفينة النجاة ١٠٣، ٢٩٢، ٣٨٨، ٤٥٩، ٤٩٧، ٧٠٢، ٨٥٨

سفينة النجاة فى حقيقة الوباء و الطاعون و الأحراز و الأدعية المنتجية منهما ١٢٤

سقراط حكيم ١٥٣

سكين، احمد ٤٥٥

سكينة بنت حسين بن على عليه السلام ١٢٢

سلاح الجازم فى رفع الظالم ٦٧٥

سلاح المؤمنين ٣٦

سلار ٩٦٣

سلار ٣٨٨، ٤٣٩

سلار بن عبد العزيز ٣٣٧

سلار بن عبد العزيز ديلمى طبرستانى ٥١، ١٢٥، ١٧٩، ٣٤٤، ٣٣٦، ٣٨٢، ٤٧٦

سلافه ١٩، ٢٣، ٢٩٥، ٣٩٢، ٤٥٢، ٤٥٣، ٥١٥

سلافة البهية فى الترجمة الميثميه ٣٤٧

سلامة المرصاد ٢٦٢

[سلام] جزائرى، احمد بن سلامة ٤٦

سلجوقی، سلطان مسعود ۲۴۸

سلطان آبادی الحائری، فتحعلی ۵۶۳، ۵۶۵

سلطان آبادی، محسن ۶۱۱

سلطان آبادی، محمد حسین بن محمد مهدی ۸۲۷

سلطان آبادی، ملا فتحعلی ۳۶۵

سلطان اسماعیل میرزا ۶۱

سلطان العلماء ۲۴

سلطان العلماء، سید ابراهیم ۲۳۹

سلطان حیدر میرزا (حیدر میرزا) ۶۱

سلطان سلیمان ۳۲۲

سلطان سنجر بن ملکشاہ ۸۸۰

ص: ۱۱۵۵

سلطان سیف الدولة بن حمدان ۴۶۷

سلطان محمد ۳۲۶

سلطان محمد میرزا ۶۱

سلطان محمود ۱۵۳

سلطان ناصر الدولہ ۱۶۳

سلماباد (قری بحرین) ۲۷۷

سلماسی، زین العابدین بن محمد ۱۵۸، ۳۳۲، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰

سلمى، عبد الملك بن حبيب ٨٢

سلوة الحزين ٣٤٠

سلوة الشيعة ٤٥٠، ٤٥١

سلوة الغريب و أسوة الاريب ٤٥٢، ٤٥٣

سليمان بن ابى سهل بن نوبخت ٣٤٥

سليمان بن عبد الجبار ٦٠٥

سليميه ٣٢٠

سماكى، شرف الدين ٣٥٢

سمّان، اسماعيل بن على بن حسين ١٠٣

سماهيجى، شيخ عبد الله بن صالح ٣٦، ٨٨٢

سمرقند ٧٣٦، ٩١٠، ٩٣٧

سمرقندى، حيدر بن محمد بن نعيم ٢٨٨

سمرقندى، دولتشاه ٢١٠

سمرقندى، محمد بن مسعود (العيّاشى) (صاحب تفسير عيّاشى) ٩٨٤

سمهودى، سيد على بن داود حسيني (صاحب جواهر العقدين) ١٠٤٨

سميرى، ابا الحسن على بن محمد ٤٧٠، ٤٧١

سميعيه (مدرسه علميه در مشهد) ٦٨٦

سند ٥٥

سنى، ميرزا مخدوم ٦٢

سوراوی، حسن بن هبة الله بن رطبه شيخ جمال الدين ۲۲۱

سوراوی، حسين بن احمد ۲۳۲

سوراوی، حسين بن رطبه ۲۳۹، ۵۴۷

سوراوی حلّی، سالم بن محفوظ بن عزيزة بن و شاح ۳۳۸

سوراوی، يحيى بن محمد بن يحيى بن الفرّج ۱۰۸۷

سوسنجردي، ابو الحسين ۸۵۶

سه مقاله نوقافی ۱۳

سيادة الاشراف ۲۳۵

سيد ابراهيم صاحب ضوابط ۲۲۲

سيد ابن طاووس ۹۴۰، ۹۵۹، ۹۶۰، ۱۰۰۹، ۱۰۶۵

سيد ابو القاسم بن سيد رضى ۴۱۳

سيد ابو المكارم بن زهره ۸۰

سيد السند سعيد رضى الدين على بن موسى بن طاووس ۵۴۶

سيد بحر العلوم ۱۰۳، ۲۰۸، ۲۸۴

سيد بن طاووس ۲۵۸، ۵۱۹، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۵۰

سيد تاج الدين بن معيّه نساب ۵۳

سيد تاج الدين محمد بن قاسم بن معيه ۵۳۶

سيد جزائرى ۵۷، ۵۹-۶۲، ۳۱۹، ۵۵۴

سيد حسن بن على بن شدقم الحسينى المدنى ۱۸۹، ۲۴۴

سید حسن [فرزند حسن بن هادی موسوی عاملی

ص: ۱۱۵۶

کاظمی] ۲۲۱

سید حسین بن علی بن حسن بن شدقم ۱۸۹

سید حسین مفتی کرکی ۱۷۷، ۲۰۸، ۲۲۵

سید حمزه ۴۳۹

سید داماد ۳۶۹

سید رضا بن بحر العلوم ۲۱۳

سید رضی ۸۲، ۱۰۲، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۷۳، ۲۷۸، ۳۴۲، ۳۸۸، ۳۸۹، ۴۵۰، ۸۲۶، ۸۶۱، ۱۰۴۹

سید رضی الدین علی بن رضی الدین علی بن طاووس ۸۴، ۱۲۱، ۱۹۶، ۲۳۲، ۳۳۸، ۴۰۷، ۵۵۲

سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس ۵۵۰، ۵۵۱

سید رضی (محمد بن حسین) ۳۱۳

سید زین العابدین بن نور الدین بن علی بن حسین ۳۶۹

سید سلیمان ابن داود بن حیدر بن أحمد بن محمود ۲۸۴

سید سند سید محمد ۵۳۱

سید شبر (سید شبر حسن (شبر بن محمد بن حمزه آل الحسن افطس بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام)).

۳۵۲

سید شهرستانی ۱۳۴

سید صادق بن فحام ۱۳۵، ۱۴۱

سيد صدر الدين ٤٠٢

سيد صدر الدين بن معصوم ١٧٣

سيد صدر الدين محمد دشتكى ٤٥٥، ٢٦٤

سيد ضامن مدنى ٥١١، ٤٣٣

سيد ضياء الدين عبد الله بن محمد ٤٣٤، ٤٣٠

سيد عبد الحسين ٢٦٨

سيد عبد الرضا ٦٠٢

سيد عبد الرؤف ٣٤٩

سيد عبد الرؤف بن حسين بن عبد الرؤف بن أحمد بن حسين بن محمد بن حسن بن يحيى بن على بن اسماعيل بن على بن اسماعيل ٣٨٧

سيد عبد الكريم بن احمد بن طاووس ١٢٦

سيد عبد الكريم رضى الدين، أبو القاسم على ٥٥٢

سيد عبد الله بن سيد رضا ٣٥٢

سيد عبد الله بن نور الدين جزائرى ٤٨٥

سيد عبد الله شبر ٢٦٨

سيد عبد المطلب ٢٩٣

سيد عدنان ٣٥٢

سيد علاء الدين ابو الحسن ٤٤٥

سيد علاء الدين حسين ٣٦٠

سید علی بن طاووس ۹۱، ۱۸۸

سید علی بن عبد الحمید ۳۸۹

سید علی بن میرزا احمد ۳۹۲، ۵۳۷

سید علیخان بن سید خلف حویزی ۷۴، ۲۷۵، ۴۱۳، ۴۵۴

سید علیخان شیرازی مدنی ۱۹، ۳۷، ۷۷، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۷۲، ۱۸۹، ۲۲۶، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۵۰، ۲۶۶، ۲۹۳، ۳۶۱، ۳۶۳

۴۴۲، ۴۵۵، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۵۶، ۸۲۳، ۴۸۴، ۴۸۵

سید علی خطیب ۲۳۶

ص: ۱۱۵۷

سید علی (صاحب البرهان) ۲۷۱

سید علی صاحب الرياض ۹۳۰

سید علی محمد ۲۶۸

سید عماد الدین ابو صمصام ذو الفقار حسینی ۱۱۳، ۳۰۵، ۴۰۲

سید عماد الدین أبو الصمصام ۳۰۵

سید عماد الدین جعفر ۴۶۰

سید عمید الدین ۴۳۴، ۵۰۹، ۵۵۷

سید غیاث الدین بن طاووسی ۷۶۹

سید فخار بن معد موسوی ۱۲۶، ۳۵۲، ۳۷۲، ۴۳۴، ۴۷۵، ۵۶۹

سید فضل الله راوندی ۹۳۶

سید ماجد بحرانی ۹۸۲

سید ماجد صادقی ۳۸۷

سید مجاهد ۳۵۷

سید محسن امین ۱۳، ۷۶

سید محسن بن رضی الدین علی بن طاووس ۱۲۶

سید محمد باقر ۴۶۰

سید محمد بن حسن [بن شدقم] ۱۸۹

سید محمد بن سید جواد ۴۹۲

سید محمد بن فلاح ۷۴

سید محمد تقی ۲۷۲

سید محمد صاحب مدارک ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۸

سید محمد قلیخان [والد میر حامد حسین] ۳۰۴

سید محمد مجاهد ۸۴۲

سید محمد مهدی (والد ابراهیم بن محمد علی درودی خراسانی) ۳۵

سید مرتضی ۹۸۹، ۱۰۴۰

سید مرتضی ۵۱، ۷۴، ۹۶، ۹۸، ۱۱۶، ۱۱۸، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۷۸، ۳۰۵، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴،

۳۸۸، ۳۸۹، ۴۰۱، ۴۴۱، ۴۵۱، ۴۷۸، ۴۷۹، ۵۶۱، ۶۵۲، ۷۷۱، ۸۶۱، ۸۹۲، ۹۱۲

سید مرتضی رازی ۳۴۱، ۴۷۹، ۵۱۰، ۶۰۶

سید مهدی صاحب الدرّة ۱۴۱

سید میر علیرضا ۳۵۳

سيد نظام الدين احمد ٤٥٣

سيد نعمة الله جزائرى ٩٧٧

سيد نور الدين ٢٦٨

سيد نور الدين على ٤٦٣

سيراف ٤٠٦

سيرافى، احمد بن على بن عباس بن نوح ٥٤

سيرافى، احمد بن نوح ٥١

سير الانبياء و الأئمة ١٧٩

سيرة النبى و الأئمة عليهم السّلام فى المشركين ٢٥٢

سيف الامة ٨٦

سيف الدوله ١٦٣، ١٦٥، ٢٣١، ٤٥٩

سيف الشيعة فى مطاعن أعداء الأئمة ٢٩٢

سيلان ٤٦٥

سينا، ابى على ٩٤٢، ٤٩٨

سينا (حسين بن عبد الله بن سينا)، ابو على ٧٣٢، ٧٧٠

سينا، شيخ الرئيس ابو على ٦٤٢

سيورى الحلى الاسدى، مقداد بن عبد الله بن

ص: ١١٥٨

محمد بن الحسين بن محمد (صاحب كنز العرفان) ١٠٢٠

سيورى، شيخ مقدار ٧٥

سيوطى ٩٣١، ١٠٧٧

سيوطى ٣٧، ٢٠١، ٥٣٦

سيوطى، عبد الرحمان ٣١٦

سؤالات و الجوابات ٣٨٢

سؤال و جواب ٥٥٤

شاخه طوبى ٢٦٢

شاذان بن جبرئيل قمى ٢٨١، ٣٥١، ٥٦٨، ٥٧٥، ٧١٩

شارحة الصدور ٢٦٠

شارع النجاة ٦٨٠

شافعى ٩٩٣

شافيه ١٦٤، ٦٢٨

شام ٩٤٥، ١٠٩٧

شام ٨٠، ٨١، ٢٠٥، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٩٧، ٤٦٥، ٤٩٥، ٥٠٢، ٥١٥، ٥١٦، ٥٢٧، ٥٣٦، ٦١٥

شاملو، على قلى خان ٦٢

شامى العاملى، يوسف بن حاتم جمال الدين (صاحب الدرّ النظيم فى مناقب الائمة ...) ١٠٩٣

شامى، محمد بن على بن موسى بن الضحاك ٩٠٦

شاه اسماعيل ٦٣، ٧٥، ٢٧٦

شاه اسماعيل ثانى ٦١، ٢٣٦، ٦٣٣

شاه افطسى، سيد شرف ٥٧٥

شاه چراغ ٤٨٣، ٤٥٧

شاهزاده عباس ميرزا (شاهزاده عباس) ٦١، ٦٢

شاهزاده عبد العظيم ٤٩٤

شاه صفى ١٩٧، ٢٧٤

شاه طهماسب صفوى ٩٥٨

شاه عباس ٩٤٥

شاه عباس اول ٢٣٥

شاه عباس ثانى ٢٩، ١٩٧، ٢٧٤، ٣١١

شبديز ٢٠٦

شبر الحسينى، محمد رضا ٨٣٢

شبر حسينى كاظمى، عبد الله ٤٢١

شبر، سيد محمد رضا ٤٢٣

شبر، عبد الله بن محمد رضا ٤٣٠

شبلنجى، سيد مؤمن ٤٤٦

شبلى عاملى، احمد بن على ٥٤

شجرة الاولياء (انساب) ٣٩

شجون الأحاديث ٩٢

شجون الحكايات ٣٧٥

شجورى العاملى، محمد بن على (صاحب تحفة الطالب فى ...) ٨٨٣

شرائع ١٢٥، ٢٢٧، ٣٢٠، ٣٢٤، ٣٥٧، ٤٠٢، ٤٦٣، ٤٧٠، ٥٠٢، ٧٤٩

شربىانى، فاضل ٢٥٩

شرح آيات الأحكام ١٥٨

شرح اثنى عشرية ٣٤٧

شرح اربعين ١٠٥، ٣٩٥

شرح اربعين حديث ٣٨٠

شرح اربعين شيخ بهائى ١٠٥

شرح ارشاد ٤٦، ٤٢، ٤٣، ٧٣، ١١٦، ١٨٣، ٤٣٥،

ص: ١١٥٩

١٠٨٥، ١٠٦٦، ٦٢٥

شرح استبصار ٥٨٣

شرح اسماء الله الحسنى ٢٤، ٢٥٤

شرح اشارات ١٥٤، ٢٦٦، ٣٩١

شرح الألفية ٢٤، ٧٣، ١٥٨، ١٨١، ٤١٨، ٤٢١، ٥٣٧

شرح البردة ٤٣٨

شرح الثار فى احوال المختار ١٥٠

شرح الدرّايه ٤٥٦

شرح الدروس (مشارك الشموس) ٢٦٥

شرح الديوان المنسوب إلى امير المؤمنين عليه السّلام ٢٧٧

شرح الذخيره ١١٦

شرح الزياره ٧٩

شرح السيوطى على الالفيه ٤٢٦

شرح الشرائع (از لطف الله بن عطاء الله الحويزى) ٥٩٨

شرح الشرائع [از حسين بن حسن بن محمد موسى حسيني] ٢٣٦

شرح الشمسيه (رازى) ٥٣٥

شرح الشهاب ١٨٨

شرح الصدور ١٨١

شرح العجالة ٤٢٠

شرح القصيدة المذهبية ٤٧٣

شرح الكافى ٦١٩، ٦١٦

شرح اللمع ١٨٨، ٥٥

شرح اللمعة ٢٤، ٢٦٦

شرح المختصر النافع ٤٢٦

شرح النهاية ٢١٣

شرح النهج ٢٣

شرح الهداية الاثيرية ٤٣٨

شرح إلهيات تجريد ٦٢

شرح الياقوت فى الكلام ٩٢

شرح انوار الملكوت ٤٣٣

شرح باب حادى عشر ٢٤٧

شرح بر مدارك ١٠٥

شرح بسمله ٣٢٤

شرح تبصره ٧٩

شرح تجريد ١٠٢٣

شرح تجريد ٨٦، ١٥٢، ٣٩١

شرح تجريد (اصفهانى) ٥٣٥

شرح تذكرة الهيئة النصيرية ٢٤٢

شرح تشريح الافلاك ٥٧٣

شرح تهذيب ٣٩، ١٩٥، ٤٣٥

شرح تهذيب الوصول عميدى ٢٧٨

شرح تهذيب علامه ١٥٥

شرح جامع المقال ٦٥٠

شرح جامى ٤٠٦

شرح جعفريه ٥٠٤

شرح جمل العلم و العمل للسيد المرتضى ٤٠١

شرح چغمينى ٢٤٢

شرح حکمت عرشیه ملا صدرا ۷۹

شرح حکمة الاشراف ۶۱۹

شرح خطبة همام ۱۰۶

شرح خلاصة الحساب ۵۷۳، ۱۵۸

شرح دعای سحر ۱۳۴

ص: ۱۱۶۰

شرح دعای صباح ۱۰۵، ۱۰۶

شرح دعاء السمات ۲۷

شرح روضه کافی [از حسین بن حسن بن محمد موسوی حسینی] ۲۳۶

شرح شافیه (از کمال الدین فسوی فارسی شیرازی) ۵۹۶

شرح شرائع ۱۵۴، ۲۹۴

شرح شمسیه ۲۴۲، ۳۸۶، ۴۲۰

شرح شواهد مطول ۴۰۵

شرح صحیفه ۲۶، ۴۸۴

شرح صمدیه ۴۸۴

شرح صومیه بهائیه ۱۷۲

شرح عده ۲۹۵

شرح عقائد ۴۲۸

شرح فخریه ۱۷۲

شرح فصوص (فصوص الحكم لمحى الدين ابن العربي) ٣٩٢

شرح فصوص (نص النصوص) ٢٨٥

شرح فصول نصيره ٤٣٨، ٣٨٦

شرح فقيه ٦٣٣

شرح قواعد العقائد ٣٩٢

شرح قواعد (حلى) ٤١٦، ٤١٨

شرح كافي ٥٢٩

شرح لامية العجم طغرائى ٤٠٣

شرح لمعه ٢٩، ٦٤، ٨٨، ١٤٣، ١٥٤، ١٨٢، ٢٣٣، ٢٧٥، ٣٤٥، ٤١٣، ٤٢٩، ٥٢٩

شرح مبادئ الأصول ١٧٢، ٤٣٣

شرح مثنوى ٢٥٤

شرح مختصر الاصول ١٥٤، ٦٦١

شرح مختصر النافع ٧٦، ٥١٥

شرح مختصر عضدى ٦٢، ٢٧٥، ٤١٨

شرح مسائل الذريعة ٦٢٥

شرح مشيخه فقيه ٤١٥

شرح مطالع ٢٤٢

شرح مفاتيح ٤٢٢، ٥٣١

شرح مفتاح الفلاح ٣٤٧

شرح مقدمات كشف الغطاء (شرح مقدمات الاصول من كشف الغطاء) ١٧٧

شرح منازل السائرين ٣٩٢

شرح مواقف ٢٤٢

شرح نافع (شرح كبير) ١٩٨، ٥٣١

شرح نخبه ٤٣١

شرح نكت النهاية ١٢٥

شرح نهج البلاغه ١٨٨، ٣٨٨، ٤٢٢، ٤٦١، ٦٣٣

شرح وافيہ ٣٦٢

شرح هدايه ٤٠٦، ٦١٩

شرح هدايه اثريه ٣٨٦

شرح هدايه ميبدى ٢٤٢، ٣٨٦

شرح هياكل ٣٩١

[شرح] شفاء ١٥٤

شرف الدين ابو القاسم على ٦٣٤

شرف الدين على ٣٦٤، ٤٦٠

شرفشاه ٣٥٤

شرفشاه، (سيد ابو محمد ركن الدين حسن بن

ص: ١١٦١

محمد علوى استرآبادى) ٢١٥

شروانی، حیدر علی بن محمد ۲۸۷

شریح قاضی ۵۲۵

شریحی، علی بن محسن شیخ بهاء الدین ابو الحسن ۵۲۵

[شریعت اصفهانی] فتح الله ۵۶۶

شریف الدیلمی، محمد بن علی اللاهیجی ۸۸۴

شریف العلماء ۱۰۷، ۱۳۳، ۴۰۸

شریف عمر، محمد بن ابو علی ۵۰۶

شریف، میر سید ۳۸۶

شرفی، آمیرزا مخدوم ۳۹۶

شرفی، میرزا مخدوم ۶۳۳

شط سورا ۵۰۵

شعر ابی طالب بن عبد المطلب علیه السلام و اخباره ۴۱۴

شعرانی، میرزا ابو الحسن ۱۳

شعر علی علیه السلام ۴۵۰، ۴۵۱

شعیبی، ضمرة بن یحیی ۳۶۹

شعیری، محمد بن محمد ۲۰۷، ۲۰۸

شفا ۲۲، ۲۶۶

[شفائی] میر مظفر ۲۷۲

شفاء الصدور ۳۴، ۱۲۳، ۷۱۷

شفاء فى الحكمة النظرية ٣٤٧

شفيع، مولى محمد ٤٢٨

شفيع، مير محمد ٨٤٣، ٨٤٤

شكى، ميرزا باقر ٨٢٤

شمر ٢٠٥

شمس المعارف و ختمات ٢٥٥

شمسيه ٣٤٥، ٣٤٧، ٣٤١

شمع اليقين (در امامت) ٣٩٢

شمل المنظوم فى مصنفى العلوم ٤٠٧

شوارع الهداية إلى شرح الكفايه ٣٢

شوارق ٣٨٩، ٣٩١

شواهد التنزيل ٩٤، ٥٧٢، ٤٣٩

شواهد الربوبيه ٦١٩

شواهد القرآن ٨٤

شوشتر ٤١٢، ٤١٩، ٤٨٣

شوشترى، سيد شهيد قاضى نور الله ٢٢٤

شوشترى، سيد عبد الله ٢٢٤، ٧٧٠

شوشترى، سيد على ٩١

شوشترى، سيد نعمت الله ٤٨٣

شوشتری، عبد الله بن محمود بن سعيد بن يوسف ۴۳۱

شوشتری، ملا حسنعلی بن ملا عبد الله ۸۲، ۷۵۹

شولستان ۳۵۳

شولستانی، امیر شرف الدین ۵۵۳

شولستانی، سید امیر شرف الدین ۱۸۳

شوهانی، محمد بن الحسین عقیف الدین ۷۸۷

شهاب ۹۱

شهابی، محمود ۱۱

شهادت ۱۷۱، ۴۹۲

شهر آشوب مازندرانی ۳۵۵

شهرستانی، آمیرزا مهدی ۷۹

شهرستانی، مهدی ۱۰۲۷، ۱۰۳۰

شهرستانی، میرزا محمد حسین ۳۱، ۳۸۵

ص: ۱۱۶۲

شهرستانی، میرزا مهدی ۷۶، ۸۸، ۲۸۰، ۳۰۴، ۳۵۵، ۴۲۱، ۶۵۸

شهشهانی الحسینی، محمد ۸۴۵

شهشهانی، سید محمد ۶۵۴

شهید ۱۴۱، ۱۸۶، ۲۰۸، ۲۱۷، ۲۴۳

شهید اول ۵۳، ۷۵، ۷۷، ۸۷، ۱۷۳، ۳۸۸، ۴۶۴، ۹۸۹، ۹۹۳

شهيد ثانی ۵۰، ۶۵، ۸۴، ۱۴۳، ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۵، ۳۰۲، ۳۱۹، ۳۲۴-۳۲۷، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۷۳، ۳۹۵، ۳۹۶، ۴۱۳، ۴۳۶، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۷۲، ۵۰۴، ۵۲۸، ۵۳۷، ۵۶۹، ۶۲۵، ۷۶۹، ۷۷۸، ۷۹۵، ۸۳۰، ۸۳۹، ۸۶۲، ۸۷۱، ۹۰۷، ۹۱۸، ۹۵۹، ۹۸۸، ۹۹۰، ۹۹۳، ۹۹۷، ۱۰۲۱، ۱۰۵۳

شهيد رضوی ۳۰۴

شهيد (شيخ شهيد) ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۵۲

شهيدی عاملی، احمد بن محمد بن مکی ۷۷

شيبانی، ابو الفضل ۴۵۱

شيبانی، ابو غالب زراری (ابو غالب)، احمد بن محمد بن [محمد ابی طاهر بن] سليمان بن حسن بن جهنم بن بکیر بن اعین ۶۹،

۷۱

شيبانی الحلّی، محمود بن يحيى بن محمد بن سالم ۱۰۱۴

شيبانی قاضی [فاضل] عبد الرحمن ۹۹

شيبانی، محمد بن علی بن ابراهيم (ابن نصّار) ۸۶۶

شيبانی، معن بن زائده ۹۹

شيخ ابن العودی (ابن العودی) ۳۲۱، ۳۲۳، ۴۶۲

شيخ ابن داوود ۱۲۵

شيخ ابو البرکات ۴۱۸

شيخ ابو الحسن بن علی بن ابی سعد بن ابی الفرج خياط ۲۰۸

شيخ ابو القاسم عبید الله ۵۱۰

شيخ ابو المعالی ۳۳۸

شيخ ابو جعفر ۱۷۹، ۳۶۹

شيخ ابو سليمان ٣٧٣

شيخ ابو علي ابن شيخ طوسي ٤٩، ١٠٨، ١١٢، ٢٢٤، ٢٣٩، ٢٨٠، ٢٨٩، ٣٦٩، ٣٧٣، ٤٣٥، ٤٤١، ٤٦٠، ٥٧٥، ٥٧٧، ٦٥٨

شيخ ابي الفتح عثمان بن جني ٤١٤

شيخ ابي علي بن جنيد ١٨٧

شيخ احمد بن جابر ٣٢٠

شيخ احمد بن فهد ١٢١، ١٢٦، ٣٨٦

شيخ احمد صاحب زبدة البيان ٢٧

شيخ احمد [يسر حسن بن علي بن محمد حرّ عاملي] ١٩٩

شيخ اسماعيل ٨٩

شيخ بابويه بن سعد بن محمد بن حسن بن حسين بن بابويه ٥١٠

شيخ بخاري ٧٣٥

شيخ برقي ٦٦

شيخ بهائي ٢٢، ٢٨، ٢٩، ٤٠، ٤٦، ٤٦، ١٠٥، ١١١-١١٣، ١٥١، ١٥٧، ١٥٨، ١٧١، ١٧٢، ١٨٣، ١٨٥، ١٨٩، ١٩٨، ٢٣٥،
٢٤٢-٢٤٥، ٢٧٣-٢٧٥، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٩٢، ٢٩٦، ٢٩٩، ٣٢٦، ٣٢٨، ٣٣١، ٣٦٠، ٣٩٥، ٤٠٥، ٤١٣، ٤١٧، ٤٢٠، ٤٣٨،
٤٦١، ٤٧٥

ص: ١١٦٣

٤٧٦، ٤٩٥، ٤٩٩، ٥٠٢، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥١٥، ٥٣٧، ٥٤١، ٥٥٢، ٥٥٣، ٥٥٩، ٥٧٣، ٥٩١، ٥٩٧، ٦٠٣، ٦١٣، ٦١٩، ٦٨٠، ٦٨٢،
٦٨٦، ٦٩٢، ٦٩٥، ٧٠٩، ٧١٢، ٧٤٢، ٧٦٠، ٧٧٢، ٧٩٠، ٧٩١، ٧٩٨، ٧٩٩، ٨٠٢، ٨٠٣، ٨٠٧، ٨٣٨، ٨٤٣، ٨٤٩، ٨٧٢، ٨٧٧،
٨٨٢، ٩١٩، ٩٢٩، ٩٥٠، ٩٥٧، ٩٦٢، ٩٨٢، ٩٩٠، ٩٩٤، ١٠١٢، ١٠١٦، ١٠٦٢

شيخ تلعكبري ٣٩

شيخ جعفر ٢٧٩، ٣٥٨

شيخ جعفر بن قولويه ١٤٩

شيخ جمال الدين ٦٥

شيخ حبيب [بن علي بن الشيخ الاكبر] ٣٧٦

شيخ حر عاملي ٤٥، ٦٢، ٣٣٢، ٣٥٢، ٣٥٥، ٥٥٤، ٦٨٦، ٧٣٦، ٧٥٢، ٧٥٥، ٧٥٦، ٨٧٨، ٩٣١، ١٠٧٥

شيخ حسن بن ابي طالب ١٢٦

شيخ حسن بن حسين بن بابويه (صاحب كتاب الدعوات) ٣١٨

شيخ حسن بن داود صاحب رجال ٨٤

شيخ حسن بن سليمان ١٨٥

شيخ حسن بن شهيد ثاني ٢٤٤

شيخ حسن بن شيخ جعفر ٢٦٨

شيخ حسن (صاحب معالم) ٤٥، ١٨٨، ٢٨٧، ٣٣٢

شيخ حسن [ابن شهيد ثاني] ٨٤

شيخ حسن [بن شيخ اكبر] ١٤٢

شيخ حسن [بدر محقق] ١٢٦

شيخ حسين ٧٨

شيخ حسين بن رده ٤٢١

شيخ حسين بن عبد الصمد ٣٢٥، ٥٠٥، ٥٤١

شيخ حسين بن محمد بن حسن ٤٤٥

شيخ حسين (علامه) ٢٩١

شيخ حسين ماحوزى ٩٥٦

شيخ حسين والد شيخ بهائى ١٩٥

شيخ رافعى ٩٩

شيخ رشيد الدين ٣٧٦

شيخ زين الدين ٣٢١، ٣٢٩، ٤٥٦

شيخ زين الدين ابو الحسن ٤٤٤

شيخ زين الدين ابى الحسن على بن خازن فقيه ٧٥

شيخ زين الدين بن على شهيد ثانى ٣٢٧

شيخ زين الدين بن محمد ٣٢٨

شيخ زين الدين بن محمد بن حسن ابن شهيد ثانى ٤٢

شيخ زين الدين بن محمد بن صاحب معالم ٨٠٢

شيخ سديد الدين (صاحب المنهاج فى الكلام) ٣٣٨

شيخ سليمان ماحوزى ٢٥٩، ٢٦٥، ٣٦٢، ٤٢٦، ٩٨٢

شيخ شاذان بن جبرئيل ٥١١

شيخ شبستري ٢٤٢

شيخ شمس الدين بن ابى اللطيف مقدسى ٢٤٥، ٣٢١

شيخ شمس الدين حسن بن بابويه ١١١

شيخ شهيد ٥٦، ١١٦، ١٨٠

شيخ شهيد محمد بن مكى ٢١٨

شیخ صالح بن مشرف ۳۲۰

شیخ صدوق ۷۱، ۹۵، ۱۴۵، ۲۵۱، ۲۶۹، ۴۳۲، ۵۲۱، ۵۳۳، ۵۳۷، ۵۷۲، ۶۴۹، ۷۵۱، ۸۲۴، ۸۷۴، ۹۷۰.

ص: ۱۱۶۴

۱۰۲۲، ۹۸۹

شیخ ضیاء الدین (فرزند شهید اول) ۹۵۹

شیخ طبرسی ۱۴۵، ۴۵۱، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۷۶، ۷۷۲

شیخ طریحی ۴۸، ۱۷۳، ۵۷۰

شیخ طوسی ۴۱، ۵۰، ۶۲، ۸۳، ۸۷، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۴۵، ۲۲۶، ۲۴۶، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۹۵، ۳۰۵، ۳۱۸، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۵۹، ۳۸۲.

۳۸۸، ۴۰۱، ۴۳۹، ۴۵۱، ۴۶۶، ۵۱۰، ۵۶۱، ۵۶۷، ۵۹۵، ۶۰۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۳۱، ۶۵۲، ۷۴۸، ۷۵۰، ۷۵۲، ۷۸۷، ۸۷۰، ۸۷۳.

۹۰۸، ۹۱۷، ۹۷۰، ۹۹۲، ۱۰۲۲، ۱۰۳۶، ۱۰۵۴، ۱۰۸۰

شیخ عاملی ۱۴۵

شیخ عبد الحسین بن عالم ۲۷۱

شیخ عبد الحسین تهرانی ۱۳۷، ۲۶۰، ۳۱۱، ۵۴۵، ۶۱۰، ۸۴۴

شیخ عبد الصمد ۲۴۳

شیخ عبد العلی ۴۰۲، ۴۰۳

شیخ عبد الکریم ۲۸

شیخ عبد الله بن صالح [شاگرد سلیمان بحرانی] ۶۲، ۳۴۸

شیخ عبد الله (والد احمد بن عبد الله بن سعید بن متوج بحرانی) ۴۸

شیخ عبد علی ۲۶۰

شیخ علم بن سیف بن منصور ۳۵۴

شیخ علی بن جمعة العروسی ۵۵۳

شیخ علی بن رضوان ۳۹۴

شیخ علی بن شیخ محی الدین بن شیخ علی ۳۶۶

شیخ علی بن عبد العالی ۴۶۱، ۴۱۳، ۲۵۰

شیخ علی بن نجده ۹۹۰

شیخ علی مأمون ۴۶۸

شیخ علی [بن شیخ اکبر] ۱۴۱

شیخ علی [صاحب درّ المنثور] ۱۸۴

شیخ فضل الله ۵۷۷

شیخ کبیر مرحوم شیخ جعفر ۸۸، ۸۹، ۳۶۵

شیخ کراچکی ۳۷۳، ۳۵۴

شیخ کفعمی ۹۱، ۲۷۸، ۱۰۱۰

شیخ کلینی ۱۰۳، ۱۰۴، ۷۷۳، ۸۲۴، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸

شیخ محدث نوری ۶۴، ۱۳۷، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۳۹

شیخ محسن (برادر ابراهیم بن محمد علی محلّاتی شیرازی) ۳۶

شیخ محفوظ بن وشاح ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۹۶، ۳۳۸، ۷۵۷

شیخ محمد بن احمد بن صالح ۳۷۲

شیخ محمد بن ادريس ۵۴۷

شیخ محمد بن حسن بن شهید ثانی ۲۳۵، ۳۵۳

شیخ محمد بن صاحب معالم ۵۴۰

شیخ محمد بن صالح ۳۷۲

شیخ محمد بن عبد الله بن حازم عکبری ۹۹۶

شیخ محمد بن مکی شهید ۲۴۳، ۳۲۰

شیخ محمد تقی اصفهانی ۱۰۲۹

شیخ محمد تقی بن شیخ عبد الرحیم ۲۵۸

شیخ محمد تقی، صاحب حاشیه ۱۹۸، ۳۰۲، ۳۳۲

شیخ محمد حسن صاحب جواهر ۹۰، ۱۴۱، ۱۹۹، ۲۷۱، ۳۹۰

شیخ محمد (صاحب معالم) ۵۸۲

ص: ۱۱۶۵

شیخ محمد [پسر حسن بن علی بن محمد حر عاملی] ۱۹۹

شیخ مفید ۶۵، ۸۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۴۷، ۲۵۲، ۳۲۵، ۳۳۳، ۳۴۴، ۴۱۴، ۴۵۱، ۵۲۰، ۵۴۷، ۶۱۴، ۶۲۹، ۶۳۲،
۶۵۲، ۷۵۱، ۷۷۱، ۸۰۰، ۸۲۹، ۸۵۶، ۸۸۹، ۹۶۷، ۹۶۹، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۸۹، ۱۰۱۹، ۱۰۴۷

شیخ منتجب الدین ۵۲، ۱۱۱-۱۱۳، ۱۸۸، ۲۰۸، ۲۵۱، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۱۲، ۳۳۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۸۳، ۴۴۸، ۴۷۹، ۵۰۰،
۵۱۰، ۵۱۲، ۵۳۰، ۵۷۰، ۵۷۵، ۵۹۶، ۶۰۶

شیخ منتجب الدین علی بن عبید الله بن حسن بن حسین ۲۳۴

شیخ منتجب الدین قمی (شیخ منتجب الدین) ۱۹، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹

شیخ موسی بن جعفر ۱۴۱

شیخ نجاشی ۹۷۰

شیخ نجاشی ۱۷۵

شيخ نجم الدين ٣٧٢

شيخ نجم الدين طومان ٩٩٧

شيخ نور الدين (ابن الحجة)، (حاجة) ٣٢٠

شيراز ٢٩، ٣٦، ٤٧، ٧٢، ١٤٤، ٢٠٧، ٢١٧، ٢٤٢، ٢٩٩، ٣٥٣، ٣٦٠، ٣٦١، ٣٦٣، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤١٩، ٤٢٦، ٤٤٢، ٤٥٣، ٤٥٤، ٤٥٧، ٤٨٣، ٤٩٧، ٥٥٣، ٦٠١، ٦٠٢، ١٠٢٣، ١٠٣٤

شيرازى، ابراهيم بن محمد بن ابراهيم ٢٩

شيرازى الحائرى، محمد تقى بن محبلى ٧٠٣

شيرازى الدارابى، محمد بن محمد (صاحب روضة العارفين) ٩٥٧

شيرازى دشتكى، جمال الدين عطاء الله بن امير فضل الله ٤٤٢

شيرازى، على رضا ٤٩٦

شيرازى، محمد رضا بن محمد مهدى بن محسن ٨٣٥

شيرازى، محمد طاهر بن محمد حسين ٨٥٤

شيرازى، محمد مؤمن بن قاسم بن محمد ناصر بن محمد ٩٢٩

شيرازى، محمد مؤمن (صاحب نزول القرآن فى شأن أمير المؤمنين عليه السلام) ٩٢٨

شيرازى، محمد هادى بن معين الدين محمود وزير فارس بن غياث الدين ١٠٠٤

شيرازى، ملا صدرا ٩٨١، ٩٨٢

شيرازى، ملا محسن ٩٨٤

شيرازى ملحد، سيد على محمد ١٧٨

شيرازى، منصور بن سمة الله (شارح تهذيب الأصول) ١٠٢٢

شیرازی، میرزا ۴۹۶

شیرازی، میرزا محمد حسن ۲۶۱

شیرازی، میرزا محمد حسن ۱۹۸، ۶۹۹

شیر، میر علی ۲۵۲

شیروانی ۴۲۸

شیروانی الاصفهانی، محمد بن الحسن (صاحب آئین‌العلوم) ۷۴۳

شیروانی، مدقق ۳۶۲

ص: ۱۱۶۶

شیروانی، ملا میرزا ۶۶۰

شیعی، وزیر ابو القاسم علی بن وزیر محمد بن علقمی ۱۲۶

صائغ حسینی عاملی، علی بن حسین ۴۶۳

صائغ، سید علی ۴۶۳

صاحب الاشارات و المنهاج ۸۰، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۹۸

صاحب التکمله ۱۹۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۶۹، ۳۸۷، ۴۰۳، ۶۵۸، ۶۶۰، ۶۹۰، ۷۲۴، ۷۶۶، ۸۴۲، ۹۲۶، ۹۹۹، ۱۰۰۸

صاحب الرياض ۷۴، ۷۶، ۱۸۰، ۲۰۸، ۲۳۶، ۲۷۲، ۲۸۶، ۲۹۴، ۳۰۴، ۳۴۰، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۷۶، ۴۰۷، ۴۳۵، ۴۵۵

۶۲۰، ۷۱۸، ۸۶۱، ۹۶۵، ۱۰۹۱

صاحب العباث ۹۶۷

صاحب الفوايط ۹۳۲

صاحب القوانين ۸۶۵، ۹۰۲

صاحب اللؤلؤة ٩٨١، ١٠٢٧

صاحب المكارم ٢٠٨

صاحب أنوار الفقاهة ٦٦٣، ٦٦٤

صاحب برهان ٣١٣

صاحب بن عباد ٧٧، ١٢١، ١٦٣، ٢٠٠، ٢١٤، ٢٥١، ٤٦٧، ٧١٦، ٨١٧

صاحب تفسير الكبير ٩٤٣، ٩٦٥

صاحب تكمله ٩٩٩، ١٠٠٨

صاحب جواهر ٢٢، ٩٣، ١١٩، ١٣٣، ١٣٧، ١٩٨، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٦٨، ٢٩٠، ٣١١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٨٢، ٤٩٢، ٥٠٢، ٦٥١، ٦٦٣،
٦٧١، ٧٢٥، ٧٢٦، ٧٥٩، ٨٢٥، ٨٧٦، ٩٣٠، ١٠٠٤، ١٠٣٥

صاحب حبيب السير ٩٣٧

صاحب حدائق ٣٦، ١٠٠٩

صاحب حدائق المقربين ٧٠٦

صاحب روضات ٣١، ٣٢، ٧٨، ٨٦، ١٠٢، ١٠٥، ١٣٣، ١٩٨، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٧، ٢١٢، ٢٢٩، ٣١٠، ٣٢٠، ٣٤٨، ٤٣٥، ٦١٥،
٨٠٦، ٨٤٤، ٩٥٢، ٩٥٣، ٩٥٥، ١٠١، ١٠٥٨، ١٠٧٩، ١٠٩٥

صاحب سرائر ١٨٧، ١٠٨٣

صاحب سلافه ٢٣، ٢٩٥

صاحب شرح المعالم الكبير ١٤١

صاحب ضوابط ٣٣٣، ٨٤٢

صاحب عمدة الطالب ٧٨٥

صاحب عوالم ٢٣٧

صاحب غرر الحكم ٣٤٢

صاحب فصول ١١٩، ١٣٣، ٢٦٨، ٣٣٢

صاحب قاموس ١٠٠٩

صاحب قوانين ٨٩، ١٠٠٠

صاحب «كمله» ١٣٣، ٢١٢

صاحب مجالس المؤمنين ٣٦٣

صاحب مدارك ٦٤، ١٠٤، ٧٤٠، ٧٤١، ٩٢٨

صاحب مستدرک الوسائل ٦٥٥، ٩١٩

صاحب مطالع الأنوار ١٤١

صاحب معالم ٦٤، ١٠٤، ٣٥٣، ٥٢٦

صاحب مفاتيح ٣٥٨

صاحب مفاتيح الكرامه ١٠٣٥

صاحب مكارم ٢٢٨

صاحب نخبة المقال ٦٧١، ٧٨٤

ص: ١١٦٧

صاحب وافي ٢٩٦، ٢٩٧

صادقي، سيد عبد الرؤوف بن سيد ماجد بن هاشم ٣٨٧

صاعد بن شيخ ٣٥٩

صافي ٣٤٥

صالح المازندراني، هادي بن محمد (صاحب شرح كافيته) ١٠٧١

صالح، شيخ فاضل ٣٥

صبان، شيخ محمد ٤٤٤

صحائف الأعمال ٢٨٨

صحائف النور في عمل الايام و الأسابيع و الشهور ١٢٠

صحائف النور في عمل الأيام و السنة و الشهور ٣٨٠

صحن ميثم ٤٨٩

صحيح مسلم ٣٢١

صحيفه ٤٥٤، ٤٥٦

صحيفه علويه ٤٢٤

صحيفه ثانيه ٤٢٤

صحيفه سجاديه ١١٣، ١٣٣، ١٥٤، ١٧٢، ٢٣٤، ٣٨٠، ٤٤١، ٤٥٢

صحيفه كامله ٢٣٦، ٢٤٣، ٣١٥، ٣٣٨، ٣٥٣، ٤٤١، ٥٢٩، ٥٣٦، ٧٠٩، ٧١٠

صحيفة الأمان ٢٣٦

[صدر الدين شيرازي]، محمد بن ابراهيم ٣٦٢

صدر الدين محمد بن منصور دشتكي ١٠٢٢

صدر الدين محمد [و علي ظ] بن صالح بن سيد محمد ٣٦٤

صدر، سيد حسن ١١

صدوق ٢٠٨، ٢١٤، ٣٢٥

صديقي دواني، سعد الدين اسعد ١٥٣

صعد ناذري الحقائق ٢٧٦

صفاء الروضه ٣٦١

صفوان بن يحيى ٥٨

صفواني ٦١٦

صفو صفوة الأصول ٢٠٥

صفوة الصفات ٢٧

صفوى، شاه اسماعيل ٢٤٢، ٢٩٣، ٦٣٧، ٧٦٠، ٨٢٩

صفوى، شاه سلطان حسين ١١١، ١٤٣، ١٥٤، ٤٣٧، ٤٥٣

صفوى، شاه سليمان ١٥٥، ٢٦٦، ٣١٠، ٣١٥، ٣٦٠، ٦٠٥

صفوى، شاه طهماسب ٢٥، ٦٠، ٦١، ٢٣٦، ٢٤٤، ٣٨٦، ٣٩٦، ٤٢٠، ٥٠٢-٥٠٤، ٥٤١، ٥٦٦، ٥٧٧، ٦٠٦، ٦٢٤، ٦٤٠، ٦٤٦

٧٦٠، ٨٠٠

صفوى، شاه عباس ٢٢، ٦٠-٦٢، ١٨٤، ٢٧٤، ٤١٨، ٥٧٧، ٦٧٧، ٦٤٦، ٧٠٧، ٧٦١، ٨٠٤، ٩١٦

صفوى، عبيد شاه عباس ٢٤٦

صفى، خواجه فخر الدين ابراهيم بن وزير كبير خواجه عماد الدين محمود بن صاحب خواجه شمس الدين محمد بن على

٢١٤

صفين ٢٦٥

صلاح الدين صفدى ٢٤٨، ٨٨٧

صلاة ١٠٣، ٤٤٣

صلاة الجمعة ٣٣٢

ص: ١١٦٨

صلاة المسافر ٣٣٢

صمديه ٣٩٥، ٤٥٢

صنعا ٣٣١

صواب النداء في مسألة البداء ٣٤٧

صوفى، ابى على احمد ٤٣٨

صهرشتى، ابو الحسن سليمان بن حسين ٣٤٦

صهرشتى أبو الحسن، سلمان بن حسن بن سلمان ٣٤٤

صيذا ٣٢٢

صيذاوى، صالح بن سليمان عاملى ٣٦٠

صيرفى بغدادى تمّار، حسين بن احمد بن بكير ٢٢٨

صيرفى، على بن محمد بن يعقوب بن اسحاق بن عمار ١٤٩

صيرفى، محمد بن احمد أبو عبيد ٥٠٧

صيغ العقود و الايقاعات ٥٠١

صيمره ٢٧٧

صيبرى، حسين بن مفلح ٢٧٧

صيبرى، مفلح بن الحسين ١٠٢١

صين (چين) ٤٦٥

ضوابط الاصول ٣١

ضوء الشهاب فى شرح الشهاب ٥٧٩

ضيافة الاخوان ٤٣، ١٢٢، ٢٩٨، ٣٨٠

ضياء الشهاب فى شرح الشهاب ٣٤٠

ضياء العالمين ٧٢٨

ضياء القلوب ٨٥٨

ضياء اللامع فى شرح مختصر النافع ٥٧١

طائى، عدى بن حاتم ٢٠١

طاقديس ٨٦

طالبيّة ٣١٨

طالقانى القزوينى، محسن بن محمد طاهر (نحوى) ٦١٢

طالقانى القزوينى، محمد حسين بن على الحائرى (صاحب نتائج البائع فى شرح الشرائع) ٨١٥

طالقانى، خليل الله ٢٩٩

طالقانى كافى الكفاة (صاحب بن عباد)، اسماعيل بن عباد بن عباس ٩٤-٩٦، ٩٨-١٠٢

طالقانى، محمد مؤمن بن محمد زمان ٩٢٩

طالقانى، نظر على (صاحب كاشف الأسرار) ١٠٥٧

طاووس (داماد شيخ طوسى، ابن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابى عبد الله محمد) (ابن اسحاق) ٨٣

طاهر بن زيد ٣٧١

طاهر [بن حسين] ٤٤٠

طباطبائى، ابن محمد على ٤٠٣

طبائبي الاصفهاني (ميرزاي جلوه)، ابو الحسن بن محمد ٨٢٩

طبائبي البروجردى، محمود بن على بن محمد بن مرتضى بن محمد بن عبد الكريم (صاحب المواهب السنيه)
١٠١٣

طبائبي الحائري، محمد باقر بن ابى القاسم بن حسن بن محمد المجاهد ٦٥١

طبائبي الحائري، محمد باقر بن أبى القاسم بن حسن بن محمد المجاهد ٦٥١

ص: ١١٦٩

طبائبي الفشاركي، محمد بن قاسم ٩٢٢

طبائبي اليزدى، محمد كاظم النجفى ٩٢٥

طبائبي، حسن حسيني شولستاني شرف الدين على بن حجة الله بن شرف الدين ٣٥٣، ٥٨٣

طبائبي، حسين بن محمد بن على ٢٧٢

طبائبي، رضا بن بحر العلوم ٣١٣

طبائبي، سيد محمد ٢٢٢

طبائبي، (سيد محمد مجاهد) محمد بن على بن محمد على

طبائبي، سيد مهدى ٦٥٢

طبائبي، على بن حجة الله بن شرف الدين شولستاني ٤٦٠

طبائبي، على بن محمد على ٤٠٣

طبائبي قهپائى، قاسم بن محمد ٥٩١

طبائبي، محمد بن عبد الكريم بن مراد بن الشاه أسد الله ٨٦٠

طبائبي، محمد بن على بن محمد على ٩٠٠

طباطبائى نائينى يزدي، سليمان ٣٤٦

طباطبا، محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهيم ٦٣٨

طب الأئمة ٤٢٢

طب النبي ١٠٤

طبرانى، محمد بن عبد الله بن المعمر ٦١٥

طبرستان ٤٧٢، ٦٤٢

طبرسى، ابو منصور، احمد بن على بن ابى طالب ٤٩

طبرسى (احمد بن على بن ابى طالب)، احمد بن أبى طالب ٣٨

طبرسى، حسن بن فضل بن حسن (شيخ ابو نصر رضى الدين بن امين الدين) (صاحب مجمع البيان) ٢٠٧

طبرسى، حسين بن محمد تقى بن على محمد ٢٦٠

طبرسى، شيخ ابو على ٣٤١، ٥١٠

طبرسى (صاحب احتجاج)، احمد بن أبى طالب ٨٨٥

طبرسى (صاحب مجمع البيان)، امين الدين فضل بن حسن ٨٨٥

طبرسى، محمد بن الفضل شيخ أبو على ٩١٧

طبرى آملی، محمد بن جرير بن رستم ٧١٦

طبرى، ابو القاسم ٣٤١، ٣٥٢

طبرى الآملی، محمد بن ابى القاسم محمد بن على ٦٢٥

طبرى الآملی، محمد بن على بن محمد بن على (صاحب بشارة المصطفى) ٩٠٤

طبرى الكبير، محمد بن رستم (صاحب المسترشد فى الإمامة) ٨٣١

طبري امامي، ابو جعفر ١٦٠

طبري، حسن بن علي بن محمد بن حسن عماد الدين ٢٠٠

طبري، شيخ ابو القاسم ٣١٢

طبري، عماد الدين ٣١٢

طبري، محمد بن ابي القاسم ٧٨٧

طبسي، حيدر بن نعمة الله ٢٨٨

طبسي، محمد تقى ٦٩٦

طبسي، محمد مؤمن (صاحب مناهج العرفان) ٩٢٨

ص: ١١٧٠

طبسي، محمود بن غلامعلي ١٠١٣

طبسي، يحيى بن مظفر ١٠٨٧

طبقات ١٠٠٦

طبقات ٥٣٦

طبقات الأدباء ١٧٠

طبقات الشعراء ٤١٤

طبقات ترمذى ٧٣٤

طبقات سيوطى ٣٧، ٤٧٤

طبقة النجاة ٧٣٩

طبيب تهرانى، ملا على بن ميرزا خليل ٤٩٠، ٤٩١

طبيب، شيخ حسين بن شهاب الدين ٢٤١

طرابلس ٨٠، ٣٩٧، ٤٠٠، ٤٧٥

طرابلسي، عبد العزيز بن ابي كامل، قاضي ٣٩٧، ٣١٦

طراز اللّغة ٤١، ٤٥٢

طراز المذهب في إبرار المذهب ٤٤١

طرف من الأنباء و المناقب في التصريح بالوصية و الخلافة لعلی بن ابي طالب عليه السلام ٥٤٢

طرمّاح ٢٠١، ٢٠٢

طريحي، شيخ فخر الدين ٥٥٣

طريحي، فخر الدين (صاحب جامع المقال) ٦٥٠

[طريحي] نجفي، صفی الدين بن فخر الدين بن طريح (صاحب مجمع البحرين) (صاحب شرح فخريه) ٣٦٧

طغرائی (حسين بن علي اصفهانی) ٢٤٩، ٣٧٢

طف ٣٠٧

طقطقي، سيد محمد بن علي ٦٣٣

طوالع البيضاوي ٥٣٥

طوس ٢٩، ١١٢، ٣١٥

طوسي ٩٣٥، ٩٣٦

طوسي، ابن حمزه ٢٢٨

طوسي، ابو علي ٢٣٢، ٥٣٠

طوسي، ابو نهشل بن حميد ١٦٩

طوسی، ابی علی ۳۷۱

طوسی المشهدی، محمد بن علی بن حمزة عماد الدین شیخ ابو جعفر (صاحب الوسیله) ۸۷۸

طوسی، خواجه نصیر الدین ۵۳، ۹۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۳۳۷، ۳۴۲، ۴۷۷، ۴۹۸، ۵۴۱، ۷۲۱، ۸۹۷

طوسی، شیخ ابو جعفر ۵۰، ۴۶۰، ۵۴۷، ۴۷۵

طوسی، علی بن حمزة بن حسن نصیر الدین ۴۸۱

طوسی، محقق ۳۴، ۳۹۲

طوسی، محمد بن الحسن بن علی ۷۴۸

طوسی، محمد بن الحسن (والد خواجه نصیر الدین طوسی) ۷۴۶

طوسی، محمد بن محمد بن الحسن ۹۳۳، ۹۳۵، ۹۳۷، ۹۳۹، ۹۴۱، ۱۰۸۵

طوسی، محمد بن محمد بن حسن ۵۱۰

طوسی، نصیر الدین ۲۱۵، ۲۱۶

طهرانی اصفهانی، محمد تقی بن عبد الرحیم (برادر صاحب فصول) ۶۹۷

طهرانی الحائری، محمد حسین بن عبد الرحیم ۷۸۹

طهرانی، الشیخ عبد الحسین ۶۱۰

ص: ۱۱۷۱

طهرانی (چالمیدانی)، ملا محمد جعفر ۱۲۴

طهرانی، حسین بن خلیل ۲۳۸

طهرانی قمی، میرزا مسیح ۳۶۵

طهرانی، مولی علی ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۸۸

طهرانی، میرزا حسین بن میرزا خلیل ۳۳۲

طه نجف، شیخ محمد ۲۱۳، ۲۷۹، ۳۵۲

طیب، میرزا خلیل ۴۸۶-۴۸۸

ظلمات الهاویه ۲۶۲

عالم آرا ۲۳۶، ۴۱۹، ۶۷۸، ۹۴۵

عالی قاپو ۵۹۷

عامری، عبید بن کثیر أبو سعید ۴۳۹

عاملی، آسید جواد ۱۵۹

عاملی، آقا سید هادی ۲۱۹

عاملی، ابراهیم بن حسن ۲۲

عاملی، ابراهیم بن فخر الدین ۲۱

عاملی، احمد بن ابی جامع ۳۸

عاملی، احمد بن خاتون ۴۵

عاملی، احمد بن نعمة الله ۸۷، ۴۱۶

عاملی الأصفهانی، محمد اشرف بن عبد الحسیب بن احمد بن زین العابدین ۶۴۶

عاملی الجزینی، محمد بن مکّی بن محمد بن حامد ۹۸۸، ۱۰۲۱

عاملی، السید صدر الدین ۶۰۷، ۶۵۱

عاملی الشامی، محمد بن مکّی ۹۸۸، ۹۹۸

عاملی العیناتی، محمد بن خاتون ۸۳۰

عاملى العيناى، محمد بن على بن خاتون ٨٨٢

عاملى العيناى، نعمة الله بن احمد بن البحر القمقام شمس الدين محمد بن خاتون ١٠٥٨

عاملى العيناى، يوسف بن احمد بن نعمة الله بن خاتون ١٠٩٢

عاملى الكركى، يحيى بن جعفر بن عبد الصمد ١٠٨١

عاملى المشغرى، محمد بن زين الدين بن على بن شمال ٨٣٩

عاملى بابلى، حسين بن موسى ٢٧٨

عاملى بازورى، ابراهيم بن فخر الدين ٢٨

عاملى، بهاء الدين بن على ١١٣

عاملى جبعى، ابراهيم بن على ٢٧

عاملى جبعى، زين الدين بن على بن احمد بن محمد بن جمال الدين بن تقى الدين بن صالح بن مشرف ٣١٩

عاملى جبعى، على بن محمد بن مكى (نجيب الدين) ٥٣٧

عاملى جزينى، حسن بن محمد بن مكى جمال الدين ابو منصور ٢١٧

عاملى، حرّ ٧٤، ٢١٧، ٣٧٩

عاملى، حسن بن على بن احمد ١٨٧

عاملى دمشقى، حسن بن محمد بن ابراهيم ٢١٢

عاملى، سيد صدر الدين ٦٥٨

عاملى، سيد نجم ١٨٢

عاملى، سيد نور الدين ٤٢

عاملى شامى، ابراهيم بن على ٢٨

عاملی شامی، عبد الحسین بن محمد بن احمد ۳۸۳

عاملی شامی مکی، ابن سید حسن ۳۱۳

ص: ۱۱۷۲

عاملی، شیخ سلیمان بن معتوق ۶۰۸

عاملی، شیخ شمس الدین محمد بن خاتون ۴۵

عاملی، شیخ عبد الله بن جابر ۳۰۳

عاملی، شیخ علامه نعمت الله بن احمد بن خاتون ۱۸۹

عاملی، شیخ محمد بن حسام ۲۲

عاملی، شیخ محمد بن علی بن خاتون ۴۰۵

عاملی، شیخ نعمة الله بن احمد بن محمد بن خاتون ۴۱۵

عاملی شیرازی، خیر الدین بن عبد الرزاق بن مکی بن عبد الرزاق بن ضیاء الدین علی بن شیخ شهید ۲۹۹

عاملی، صالح بن مشرف ۳۶۲

عاملی طرابلسی شامی، مهذب الدین (احمد بن منیر)، احمد بن منیر ۸۰، ۸۱

عاملی، طمان (طومان خ) بن احمد ۳۷۲

عاملی، ظهیر الدین بن علی بن زین الدین بن حسام عنیاتی ۳۷۳

عاملی، عبد الصمد بن الحسین بن عبد الصمد أبو تراب ۳۹۵

عاملی، عبد العالی بن نور الدین علی بن عبد العالی کرکی ۳۹۶

عاملی، عبد اللطیف بن علی بن أحمد بن ابی جامع ۴۱۳

عاملی، عبد المحسن بن محمد بن احمد بن صوری شامی ۴۳۲

عاملى، عبد النبى بن على بن احمد ٤٣٦

عاملى، علامه سيد صدر الدين ٤٠٣، ٥٧١

عاملى، على بن احمد بن محمد نور الدين (ابن الحجّة) ٤٤٩

عاملى، على بن حسين (شهفيني) ٤٦٤

عاملى، على بن محمد بن على بن يونس ٥٣٥

عاملى عيناثى، حسين بن حسن بن يونس ٢٣٦

عاملى غياثى، جمال الدين، احمد بن محمد بن على بن محمد بن محمد بن خاتون ٧١

عاملى غياثى [العيناثى]، احمد بن محمد بن خاتون ٦٥

عاملى فقعانى، على بن على بن محمد بن حلى أبو القاسم (على بن طى) ٥١٧

عاملى كركى، ابراهيم بن جعفر بن عبد الصمد ٢١

عاملى كركى، حسين بن شهاب الدين بن حسين بن محمد [بن حسين] بن حيدر ٢٣٩

عاملى كفرحونى، احمد بن على بن سيف الدين ٥٤

عاملى كفعمى، ابراهيم بن على بن حسن بن محمد ٢٦، ٢٧

عاملى، محمد بن احمد بن محمد بن الحسن ٦٣٨

عاملى، محمد بن الحسن بن زين الدين الشهيد الثانى ٧٤٠

عاملى مشغرى، حسين بن حسن ٢٣٥

عاملى مشغرى، على بن محمود ٥٤٠

عاملى، ميرزا حبيب الله ٤٠

عاملى ميسى، ابراهيم بن على بن عبد العالى ٢٨، ٨٦٣

ص: ١١٧٣

عاملى ميسى، على بن عبد العالى ٥٠٤، ٥٠٥

[عاملى ميسى] شيخ حسن ٢٨

عاملى نباطى، احمد بن حسين بن محمد ٤٢

عاملى نباطى، احمد بن موسى ٨٥

عاملى، نباطى، بياضى على بن يونس زين الدين ٥٥٨

عاملى نباطى، على بن احمد بن موسى ٤٥٧

عائشه (امّ المؤمنين) ٢٠٤

عبّادان ٤٠٦

عبادى حلى، عربى بن مسافر ٣٣٩، ٤٤١

عبادى حوىزى، عبد القاهر بن حاج عبد بن رجب ٤٠٥

عباس بن امير المؤمنين عليهما السلام ٣١

عباس بن حسن بن شيخ اكبر جعفر ٣٧٥

عباس بن عبد المطلب ٢٩٤

عباس بن على بن الشيخ الاكبر ٣٧٦

عباس بن محمد رضا القمى ١٠٩٨

عباس على مازندرانى ٣٧٦

عباسى، سيد عبد الرحيم (صاحب كتاب معاهد التنصيص) ٣٢١، ٣٢٣

عباسى، مستعصم ٩٣٦، ٩٣٨

عباسى، ناصر بالله ٩٣٥

عبد الباقي، مير ٢٨٦، ٣٨١

عبد الجبار بن احمد ٣٨٢

عبد الجليل بن ابى الفتح مسعود بن عيسى ٣٨٣

عبد الحسين بن حسن بن جلال ٣٨٤

عبد الحسين بن على ٣٨٤

عبد الحسين بن محمد حسن (صاحب جواهر) ٣٨٥

عبد الحميد، سيد جلال الدين ٥٠٥

عبد الحى استرآبادى، ابو امير نظام الدين ٤٣٨

عبد الرحمان بن احمد بن حسين (شيخ مفيد نيشابورى خزاعى) ٣٨٨

عبد الرضا بن محمد ٣٩٣

[عبد الرضا] مهذب الدين، احمد بن رضا ٤٥

عبد العزيز بن نحرير بن عبد العزيز بن برّاج ٤٠٠

عبد القيس ٤١٤

عبد اللطيف عاملى، حسين بن محيى الدين ٢٧٥

عبد الله بن حجّاج ٧٠

عبد الله بن حمزة بن عبد الله طوسى (ابو طالب نصير الدين) ٤٢١

عبد الله بن زبير ٥٢٥

عبد الله بن صالح بن جمعة سيماهيجى، بحراني ٣٠١، ٤٢٤

عبد الله بن عباس ٢٠٣

عبد الله بن مسعود ٤٦٦

عبد الله بن معتمر بالله (عبد الله بن معتمر) ١٦٣، ١٦٤

عبد المطلب ٣٣٤

[عبد الواحد بن اسماعيل روياني]، ابو المحاسن ٥٨٠

عبد الواحد بن زيد ٥١٣

عبد الوهاب الاسترآبادي، محمد تقى ٦٩٩

عبيقات الأنوار ١٠٦، ١٦٨، ٢٥٤، ٧١٥

عبيد الله بن عبد الله بن سدآبادي ٤٣٩

عبيد الله بن موسى بن احمد بن محمد بن احمد بن

ص: ١١٧٤

موسى بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن حسين بن على بن ابى طالب عليه السلام ٤٤٠

عبيد الله بن موسى بن على الرضا عليه السلام ٤٤٠

عبيد بن زراره ٧٠

عتابى ٤٦٨

عتبة بن عبيد الله ١٠٠

عثمان ٤٤

عجائب المخلوقات ٨١، ٤٠٨

عجلى، حسن بن احمد بن محمد بن هيثم ابو محمد ١٧٥

عجلى، عاصم بن حسين بن محمد شيخ ابو الخير ٣٧٥

عدة الداعي ٧٣، ٧٤، ١٢١، ١٧٣، ٢٩٦، ٤٥٩، ٤٦١، ٧٥٠

عدة السفر (طبرسى) ٥٧٤

عدى بن حاتم طائى ١٠١٥

عراق (عراق عرب) ٣١، ٣٥، ٦١، ٧٣، ٧٨، ٨٩، ١٠٧، ١٢٦، ١٣٦، ١٣٧، ١٧٧، ٢٠٥، ٢١٠، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٨٤، ٢٩٣، ٣٢١،
٣٢٢، ٣٣٣، ٣٦٥، ٣٧٦، ٣٨٣، ٤٢٠، ٤٥٣، ٤٦٩، ٤٧٩، ٤٨٦، ٤٩٣، ٥٠٢، ٥٠٦، ٥٢٧، ٥٣٨، ٦٠٢، ٦٥٢، ٦٦٣، ٦٩٦، ٧٤٣،
٧٥١، ٨١٤، ٨٩٥، ٩٣٦، ٩٦٣، ٩٨٩، ١٠٢٣

عربستان ٤١٩، ٦٠٦

عربى، بدر بن سيف ١١٢

عربى، محيى الدين ٢٥٥

عرفات ٤٨٠

عروة الوثقى ٢٩، ٣٧٨، ٧٩٦

عريضى، على بن جعفر ٤٦١

عريضى، يوسف جمال الدين ١٠٩٣

عز الدين بن ابى الحديد (شارح نهج البلاغه) ٩٤١

عز الدين، قاسم بن عباد ٥٨٣

عسقلانى، ابن حجر ٢١٣، ٩٦٨

عسكرى، ابو احمد ٤٤

عسكرى، ابى هلال ٣٨٩

عطار همدانى، ابو العلاء حسن بن احمد بن حسن ١٧٥

عطاء الله الحسيني، فتح الله بن هبة الله الحسني الشامي ٥٦٧

عفيف بن اسعد ٤١٤

عقدائي، ملا اسماعيل ٣٤٦

عقد الطهماسبي (الحسيني خ) ٢٤٣

عقد اللثالي الهيبة ٦٤٢

عقدايي يزدي، اسماعيل ١٠٣

عقود الدرر ٢٣٩

عقيق مدينه ٥٤

عقيل بن الحسين بن محمد بن علي بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن امير المؤمنين علي بن
ابي طالب عليه السلام ٤٤٣

علامه ١٢٧، ١٢٨، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٨، ١٨٥، ١٨٧، ٢٠٠، ٢١٣، ٢١٨، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٧

علامه اميني ١٣

علامه بحر العلوم ٥٢، ٨٨، ١٥٢، ١٥٨، ١٥٩، ١٧٤، ٣٠٤، ٣١٦، ٣٣٣، ٣٨١، ٤٠٣، ٤٣٦، ٥٣١، ٥٧١

ص: ١١٧٥

١٠٩١، ١٠٤١، ١٠٣٨، ١٠٣٦، ١٠٢٦، ١٠١٣، ١٠٠٨، ٩٦٧، ٩٢٣، ٧٨٠، ٦٨٨، ٦٦٩، ٦٥٢، ٥٩٥، ٥٩٤

علامه حلي ٣٢، ٦٣، ١٢٣، ١٢٦، ١٤٢، ١٥٠، ٢٠٩، ٢٢٤، ٣٧٥، ٤٣٥، ٤٩٢، ٤٩٨، ٥٤٢، ٦٤٤، ٧٥٠، ٨٨٩، ٩٥١، ١٠٢٢،
١٠٥١، ١٠٤٨

علامه دواني ٣٦٣، ١٠٢٣

علامه شيخ انصاري ٩٣٢، ١٠٠٥

علامه طباطبائي ٧٣، ١٤٠، ٣٥٥، ٤٠١، ٤٧٥، ٤٧٦، ٧٥٢

علامه كراچكى ۶۳۵

علاء الدين ابو الحسن على بن ابراهيم بن محمد بن ابى الحسن بن زهره ۲۸۱

علقى، على بن محمد ۵۳۰

علقى قمى، مؤيد الدين ۹۳۶، ۹۳۸

علل ۳۷۲

علل الشريعة ۹۷۰

علم الطب عن اهل البيت عليهم السلام ۳۱۸

علم الهدى، بنت السيد المرتضى ۹۹۷

علم الهدى، مرتضى، ۳۲۵، ۴۳۳، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۶، ۴۷۸

علم اليقين مختصر حق اليقين ۳۷۹

علوم العقل ۳۳۸

علوى، ابو العباس ۱۰۲

علوى، ابو جعفر ۳۷

علويات ۳۸۸

علوى البغدادى، محمد بن الحسين بن ابى الرضا السيد صفى الدين ۷۲۱

علوى الحسينى ابو ابراهيم، ناصر بن الرضا بن محمد بن عبد الله (صاحب مناقب آل الرسول عليهم السلام) ۱۰۵۴

علوى النيشابورى، يحيى بن الحسين (صاحب المسح على الرجلين) ۱۰۸۳

علوى حسينى، ابو الحسن على بن حسين بن على ۴۱۴

علوى حسيني، ابي الفتوح حيدر بن صدر كبير شرف الدين محمد بن زيد بن محمد بن محمد بن زيد بن احمد بن محمد بن محمد بن عبيد الله ٤١٤

علوى حسيني موسى نسابه اصفهاني، بدران بن شريف بن ابي الفتح ١١٢

علوى سبزواري، اسماعيل بن عبد الغفور ٩٣

علوى شجري، ضياء بن ابراهيم بن رضا ٣٦٩

علوى شعراني على بن محمد بن على بن قاسم عين السادة، ابو الحسن ٥٣٤

علوى عقيلي طبرسي نوري، اسماعيل بن احمد ٩٢

علوى عمري استرآبادي، ظفر بن داعي بن مهدي سيد ابو الفضل ٣٧٣

علوى عمري شجري، على بن محمد (نجم الدين ابو الحسن (ابن الصوفي)) ٥٣٠

علوى، محمد بن الحسن بن محمد بن ابي الرضا ٧٥٧

علوى، يحيى بن محمد بن على بن المطهر

ص: ١١٧٤

عز الدين ١٠٨٧

على اسود، ابو جعفر محمد بن ٢٥١

على اصغر عليه السلام ٤٢٨

على الخاكي، لطف الله بن محمد مؤمن بن تاج الدين الشيرازي ٥٩٩

على بن ابي طالب بن عبد الله بن جمال الدين، على ابي المعالي ٤٤٨

على بن ابي محمد بن حسن، زين الدين (ابن الخازن) ٤٤٩

على بن بابويه ١٤٧، ١٤٨، ٤٤٥، ٤٧٠، ٤٧١

علي بن حسين بن حسان بن باقى ٤٦٢

علي بن حسين بن موسى بن محمد بن [موسى بن] ابراهيم بن [موسى بن] امام موسى كاظم عليه السلام ٤٧١، ٤٧٧

علي بن حمزه اصفهاني ١٧٠، ٥٥٠

علي بن عبد الرحمان، ابو الحسن ٥٠١

علي بن عيسى اربلي ٥١٧، ٥٢٢، ٥٤٥، ٥٥٩

علي بن محمد بن حيدر بن بابويه ٥٣٠

علي بن محمد [يرادر ابن قولويه] ١٤٨

علي بن هبة الله بن دعويدار، تاج الدين ابو الحسن ٥٥٦

علي بن يحيى بن الخياط ٤٨١

علي خان بن خلف بن [عبد] المطلب بن حيدر ٤٨٢، ٤٨٣

علي، شيخ نور الدين ٤١٥

علي ملايرى تويسركانى، حسينعلى بن نوروز اصفهاني ٢٥٧

علي، منتجب الدين ٤٣٩

عماد المحتاج فى مناسك الحاج ٤٠١

عمار ١٤٠

عمان ١٨٧، ٢١٠، ٣٤٥، ٤٦٥

عماني، ابو محمد حسن بن ابى عقيل ١٧٤

عماني، حسن بن علي ابن ابى عقيل ابو محمد (حذاء) (ابو محمد يا ابو علي حسن بن ابى عقيل) (ابن ابى عقيل) ١٨٦، ١٨٧

عمدة الحضرة (از طبرسى) ٥٧٤

عمدة الطالب ٥٣، ٩٨، ٣٤٩، ٤٤٧، ٨١٤، ٩١٩، ٩٦٣

عمر ٤٤

عمر بن خطاب ٥٢٥

عمر سعد ٢٠٥

عمروى، ابو جعفر ٣٨

عمروى، شيخ ابى نصر هبة الله بن محمد بن بنت ام كلثوم بنت الشيخ أبى جعفر ٢١

عمروى، مولى ابى جعفر محمد بن عثمان (ابى جعفر عمروى) ٢١

عمرى، محمد بن عثمان بن سعيد ٥٥١

عمل الاديان و الابدان ١١٣

عمل الجمعة ٤٩

عمل اليوم و الليله ٨٤

عمل رجب ٥٤٠

عمل شعبان ٥٤٠

عمل شهر رمضان ٥٤٠

عمل يوم الجمعة (مقنعه) ٣٥٨

عنوان الشرف ٥٧٣

ص: ١١٧٧

عوائد الأيام ٨٦

عوامل ٣٨

عوالى اللآلى ٤١٥، ٤٢٢، ٤٢٣

عودى العاملى الجزينى، محمد بن على بن الحسن (شاگرد شهيد ثانى) ٨٧٠

عودى، شيخ محمد بن على بن حسن ٣٢٤

عودى عاملى جزينى، اسماعيل بن ابى عبد الله الحسين شرف الدين ٩٢

عين الحقايق و الاغراب فى الاعراب ٣٥٩

عين الحكمة ٣١١

عين الحياة ٤٤٧

عين العبرة فى غبن العترة ٨٤

عيون اخبار الرضا عليه السلام ٩٥، ٢٣٤، ٣٨٨، ٥٢٥

عيون الاحاديث ٤٠

عيون البلاغه ٤٣٩

عيون المحاسن ٢٠٠

عيون المعجزات ٢٣٧، ٤٧٤

عيون جواهر النقاد فى حجية اخبار الآحاد ١١٢

عيون مناقب اهل البيت عليهم السلام ٢٢٨

غاوان خان ٩٤٥

غايبة المرام فى فضائل على و اولاده الكرام ١٨٠

غاية الاختصار فى البيوتات العلوية المحفوظة من الغبار ٢٨٢، ٤٧٧، ٥٤٩

غاية الامراد فى شرح الارشاد ٩٩٠

غاية الايجاز لخائف الاعواز فى فروض الصلاة ٧٣

غاية القصوى ٣٧٨

غاية المأمول فى شرح زبدة الأصول ١٥٧

غاية المرام فى تلخيص دار السلام ٣٨٠

غدير عبقات الابرار ٣٧٩

غديره ٤٢١

غرر الاخبار ١٧٢، ١٧٣

غرر الحكم و درر الكلم ١٥٤، ٣٤٢، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٧٣

غروى، مشهد ٢٦٠

غروية فى شرح الجعفرية ٣٥٤، ٤٥٨

غرى ١٣١، ١٣٣، ١٥٨

غريب الصادقين ٤٣٩

غريب النهايه ٣٤٠

غرى (مشهد غروى) ٣٥٤، ٣٦٢، ٤٠٣، ٤٥٨، ٤٨٥، ٥٥٢

غزالي، ابو حامد ١٣٠، ٢٥٥، ٤٨٠

غسانى، طلحة بن عبد الله [عبيد الله ظ] بن محمد بن ابى عون معروف به (عونى) ٣٧٢

غضائرى، حسين عبيد الله بن ابراهيم (ابو عبد الله) ٢٤٦

[غضائرى]، حسين بن عبيد الله ٤١، ١٤٦

غفارى بغدادى، حمزة بن ابى عبد الله ٢٨٠

غمام الغموم و نثر اللآلى لفخر المعانى ٤٤١

غنيمة المعاد فى شرح الارشاد ٣٥٩

غنية الاديب فى شرح معنى اللبيب ٣٠٢

غنية العابد ٥٧٤

غنية القاصدين فى اصطلاحات المحدثين ٣٢٥

غنية المتغنى و منية المتمنى ٤٤١، ٥٨٠

غنية المسافر عن المنادم و المسامر ٥١٥

غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع ٢٨١

ص: ١١٧٨

غواشى ٣٩٢

غوالى اللئالى ١٨٥، ٤٤٤

غياث الدين عبد الكريم بن احمد ٥٥٢

غياث الدين منصور دشتكى ٥٤١

غياث سلطان الورى لسكان الثرى ٥٤٣، ٥٤٩

غيبى (از ابن ابى زينب) ٦١٤

فائق المقال فى الحديث و الرجال ٤٥

فارابى، ابو نصر بن طرخان ٧٣٣

فارس ٤١، ١٥١، ٤٦٥، ٤٩٦

فارس نامه ناصرى ٢١٧

فارسی، سلمان ٦٠، ١٩٢، ١٩٦، ٢٠٩، ٢٦٢، ٢٧٩، ٧٥٥، ٧٩٣، ٩٠٩

فارسی، کردی بن عکبر بن کردی ٥٩٥

فارسی، محمد بن زید بن علی (مؤلف الوصایا و الغیبة) ٨٣٩

فارسی [ابن خالویه] علی بن محمد بن یوسف بن مهجور ابو الحسن ٥٤٠

فارسی [فاضل خفری] محمد بن احمد شمس الدین ٦٣٧

فاضل، رضی الدین ابو الحسن ٤٥٨

فاضل قندوزی (صاحب ینایع المودة) ٩٤٢

فاضل، ملا محمد نصیر ٤٢٩

فاطمه بنت جعفر محمد علیه السلام ١٢٢

فاطمه بنت حسین بن احمد بن ابو محمد الحسن ٤٧٢

فاطمه بنت حسین بن علی علیه السلام ١٢٢

فاطمه بنت علی بن الحسین علیه السلام ١٢٢

فاطمه بنت علی بن موسی الرضا علیه السلام ١٢٢

فاطمه بنت محمد بن ابراهیم ٢٥٠

فاطمه بنت محمد بن علی علیه السلام ١٢٢

فاطمه [بنت موسی بن جعفر علیه السلام] ١٢٢

فاطمة بنت السيد رضی ٩٩٦

فاکهة الذاکرین ٦٧٥

قتال النیشابوری، محمد بن احمد بن علی ٦٣٧، ٨٩٣

[فتال]، ابن عبد الكريم جمال الدين ١٨٥

فتح الأبواب بين ذو الألباب و ربّ الأرباب في الإستخارات ٥٤٣

فتح بن خاقان ٥٠٦

فتحعلي شاه قاجار ١٠٢٨

فتح محجوب الجواب الباهر في شرح وجوب خلق الكافر ٥٤٣

فتونى عاملى، شيخ محمد مهدى ١٤١

فتونى، مهدى ١٠٣٠

فحام نجفى، صادق ٣٥٧

فخرآور قمى، محمد بن فخرآور ٥٧٠

فخر الدولة بن بويه ٩٨

فخر الدين محمد بن علامه ٥٠٠

فخر الشيعة ٢٩٢

فخر المحققين ٤٨، ٧٥، ٢١٢، ٤٠٧، ٥٣٥، ٧٧١، ٧٧٤، ٩٠١، ٩٨٩، ١٠٤٨

فخر رازى ٩٣٦، ١٠١٢

فدشكوئى، محمد مسيح بن مولى اسماعيل (آخوند مسيحا) ٩٨٥

ص: ١١٧٩

فرائض النصيريه ٣٣٧

فراة ٩٠، ٢٠٦

فراه ٢١

فرايض خواجه نصير ٢٤٣

فراء نحوى، يحيى بن زياد ٣٣٩

فرج الكرب ٢٧

فرج المهموم ٦٢٦

فرحة الغرى بصرحة الغرى ١٢٦، ٤٠٧، ٥٥٢

فرحة الناظر ٥٤٢

فردوس التواريخ ٣٥٥، ٦٥٨

فردوس التواريخ (از فاضل سبطامى) ١٠٢٧، ١٠٦٤

فرزدق ٣٠٢

فرق الشيعة ٢١٨

فرقد الغرباء ١٨٨

فروع كافى ٨٤٦

فروق اللغه ٢٧

فزارى، حسين بن محمد بن فرزدق بن يحيى بن زياد (قطعى) ٢٧٣

فسطاط ٤٦٥

فصل الخطاب فى كفر اهل الكتاب و النصاب ٢٥٧، ٢٦٢، ٣٤٧

فصوص الحكم ٢٨٦

فصول ٢٦٨، ٣٤٣، ٤٩٢

فصول العلية فى المناقب المرتضويه ٣٧٧

فصول المهمة في أصول الائمة ٧٥٣

فصول خواجه نصير الدين ٢٩٣

فصول عليه ٢٢٩

فضائل ٣١٨، ٣٥١

فضائل الزهراء عليها السلام ٤٩

فضائل السادات ٦٤٦

فضائل الشيعة ٣٨، ٢٧٣

فضائل أهل البيت ٥٠١

فضال، حسن بن علي ٢٩١

فضايل النيروز ٩٦

فضل الصلاة على النبي صلى الله عليه وآله وسلم ٢٥٤

فضل الكوفة ٥٢

فضل المؤمن ٥٥

فضل بن حسن بن فضل طبرسي ٥٧٤

فضل بن شاذان ١٩٥، ٤٧١، ٧٣٦، ٩٣٢

فضل بن نوبخت ٣٤٥

فضيل بن عياض ٩٤٨

فعلت فلا تلم ٢٠١

فقعاني عاملي، عبد الله بن محمد ٤٣١

فقه اصیل ۲۷۲

فقه الرضا ۴۵۵

فقه القرآن ۳۴۰، ۳۴۲

فقیه ۱۵۴، ۳۰۳، ۴۰۳، ۴۷۱، ۸۷۸

فلاح السائل ۱۲۱، ۵۴۳، ۸۷۷، ۱۰۶۵

فلسطين ۴۶۵

فلک ۴۰

فلکی، طوسی، مفسر، احمد بن حسن بن علی ۴۰

فنجکرد ۴۵۲

فنجکردی، شیخ ابو الحسن علی بن احمد بن محمد ادیب نیشابوری ۴۵۰

ص: ۱۱۸۰

فندر سکی، امیر ابی القاسم ۲۶۶

فوائد ۲۱۷

فوائد الاصول ۵۷۱

فوائد الرجالیه ۱۵۲

فوائد الرجبية فيما يتعلق بالشهور العربية ۳۷۷، ۳۷۹

فوائد الطوسیه ۳۸۰

فوائد المدنیه ۵۲۹

فوائد النجفیه ۳۴۷

فوائد خلاصة الرجال ٣٢٥

فوائد دقائق العلوم العربية ٦٤٧

فوائد رجاله ١٠٥

فوائد مدنيه ٥١٥، ٦٤٧، ٨٦٤

فوائد مكيه ٥١٥

فوات الوفيات ٩٤١

فواكه الأحكام ٢٣٩

فواكه الأصول ٢٣٩

فهرست ٣٤٨، ٤٦٦، ٥١٠، ٦٢٦، ٦٤٠

فهرست شيخ طوسی ٥٠، ١٩٥

[فهرست] كشي ١٩٥

[فهرست] نجاشی ١٩٥

فيض العلام فى وقایع الشهور و عمل الايام ٣٧٩

فيض القدسى ١٥، ٢٦٢، ٣١٦، ٤٣٦، ٦٦٥

فيض القدير فيما يتعلق بحديث الغدير ١٣، ٣٧٩

فيض كاشانى، ملا محسن ٢٩٧، ٣٩١، ٨٠٢

فيض، محسن - محمد بن مرتضى المدعوّ فيما يجب على المكلفين ٤٨

فيمین أحدث فى اتناء غسل الجنابه ٣٢٥

فين كاشان ٢٧٢

قائىنى خراسانى، حمزة بن سلطان محمد ٢٨٠

قائىنى، مولى حمزه ٧٦

قاجار، فتحعلى شاه ٧٤٦، ٨٧٧

قارون ٤١٢

قاسم بن العلاء (وكيل ناحيه مقدسه) ٦٣٢

قاسم بن ربيع ٢٠٥

قاشانى، مولانا نصير الدين (حلى) ٢٨٥

قاشى حلى، على بن محمد بن على ٥٣٤

قاضى ابن البراج ٤٠١

قاضى ابو شرف ٣٠٣

قاضى سعد الدين (أبو القاسم) ٤٠٠

قاضى، شيخ جعفر ٣٦٢، ٦٦٠

قاضى عبد الجبار معتزلى ٩٧١

قاضى نظام الدين اصفهانى ٩٤٠

قاضى نور الله (صاحب مجالس المؤمنين ١٠١١، ١٠٢١، ١٠٢٣، ١٠٢٤، ١٠٦٢، ١٠٦٨)

قاطعة اللجاج فى حل الخراج ٢٥

قالى، ابو على ٤٦٧

قانون ٧٣٢

قاهره ١٨٠

قايىى اصبهانى؁ خلىل بن محمد اشرف ٢٩٨

قايىى البرجندى؁ محمد باقر بن محمد حسن بن اسد الله بن عبد الله ابو الحسن ٤٧٥

قبسات الأشجان ٣٠٢

قبس الأنوار فى نصره العترة الأخيار ٢٨١

ص: ١١٨١

قبس المصباح ٣٤٤

قبسة العجلان فى وفاة الضامن بخراسان ٤٤

قبله ٣٨٢؁ ٣٥٢

قدم ٤٩٩

قرايادين شفائى ٢٧٢

قراءة أمير المؤمنين ٨٥٥

قرب الاسناد ٤٤٤؁ ٤٢٤

قرشى الساجى؁ نظام الدين محمد بن الحسين ١٠٥٤

قرشى اموى مروانى؁ على بن الحسين بن محمد بن احمد بن هيثم بن عبد الرحمن بن مروان بن عبد الله بن مروان بن محمد

بن مروان بن حكم (ابو الفرج اصفهانى) ٤٤٤

قرة الباصرة فى تاريخ الحجج الطاهرة ٣٨٠

قرة العين ٤٥٤

قرة العين فى حكم الجهر بالبسملتين ٤٤

قزار عدى؁ عبد الله بن حرب بن مهزم بن خالد (أبو هفان) ٤١٤

قزوین ۳۰، ۳۶، ۴۳، ۴۴، ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۷۶، ۲۹۵ - ۲۹۸، ۳۵۸، ۳۷۶، ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۹۷، ۵۰۲، ۵۹۷، ۷۶۰، ۸۴۴، ۹۱۶، ۱۰۰۹

قزوینی، آسید ابراهیم ۱۷۸

قزوینی، آصف الشریف ۱۰۶

قزوینی، آقا رضی ۷۳۹

قزوینی، ابو عبد الله محمد بن علی بن شاذان ۵۲

قزوینی، احمد بن حمدان ۴۳

قزوینی، احمد بن خلیل ۴۵

قزوینی، احمد بن محمد بن رزمه ۱۲۲

قزوینی (اسماعیل بن علی بن قدامه قزوینی)، اسماعیل بن علی ۱۰۳، ۱۰۴

قزوینی، بابا بن محمد صالح ۱۱۱

قزوینی، تقی بن تقی ۱۱۶

قزوینی حائری شیرازی، حسن بن محمد معصوم ۲۱۶

قزوینی، خلیل بن غازی ۲۹۵

قزوینی، رضی الدین محمد ۱۲۲

قزوینی، رضی الدین (محمد بن حسن) ۳۱۳

قزوینی، رفیع الدین (صاحب کتاب ابواب الجنان) ۳۱۵

قزوینی، سلمان بن خلیل ۳۴۵

قزوینی، سید حسین ۳۶

قزوینی، سید مهدی ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۸

قزوینی، شیخ برهان الدین محمد بن محمد بن علی حمدانی ۵۱۰

قزوینی، شیخ عبد الجلیل ۱۴۵

قزوینی، عبد الجلیل بن ابی الحسین [بن] شیخ ابو الفضل (عبد الجلیل قزوینی) ۳۸۲

قزوینی، عبد اللہ بن شاه منصور ۴۲۱

قزوینی، عبد الوهاب ۴۳۸

قزوینی، علی اصغر بن محمد [بن] یوسف ۴۵۹

قزوینی، علی بن ابی سهل حاتم بن ابی حاتم ۴۴۸

قزوینی، علی بن حاتم ۱۴۹

قزوینی، علی بن عبد اللہ بن علی ۵۰۹

قزوینی، فاضل ۴۳، ۸۱

ص: ۱۱۸۲

قزوینی، قاضی عمید الدین زکریا بن محمود (صاحب عجائب المخلوقات) ۴۰۸

قزوینی، محمد باقر ۶۵۲

قزوینی، محمد باقر بن علی الحسینی ۶۵۵

قزوینی، محمد بن الحسن رضی الدین (صاحب کتاب لسان الخواص و قبلة الافاق) ۷۳۹

قزوینی، محمد بن فتح الله مولانا رفیع الدین ۳۱۵، ۹۱۵

قزوینی، محمد بن محمد صادق میر صدر الدین (صاحب شرح تشریح الافلاک) ۹۵۷

قزوینی، محمد بن یوسف بن پهلوان صفر ۱۰۰۹

قزوینی، محمد تقی ابن المیر مؤمن ۷۰۱

قزوینی، محمد صالح بن محمد باقر (روغنی) ۸۵۲

قزوینی، محمد مهدی بن علی أصغر (صاحب عین الحیاة) ۱۰۰۰

قزوینی، ملا خلیل ۲۷۴، ۴۵۹، ۴۶۲، ۸۰۲۶۵۳

قزوینی، ملا خلیل بن الحاج بابا (زرکش) ۲۹۸

قزوینی، ملا خلیل بن محمد زمان ۲۹۸

قزوینی، مهدی بن علی اصغر ۱۰۳۰

قزوینی نحوی، طاهر بن احمد شیخ بهاء الدین ۳۷۱

قزوینی، یحیی بن عبد اللطیف ۱۰۸۶

قزوینی یزدی، عبد النبی ۴۳۶

[قزوینی]، آسید احمد (فرزند ابراهیم بن محمد معصوم حسینی) ۳۶

قزوینی، [محمد] مهدی (صاحب مواهب الافهام - الوائع و ...) ۱۰۳۱

قسطاس المستقیم ۳۶۵

قسطنطنیه ۲۸، ۱۶۵، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۴۲۷

قصص الانبیاء ۳۴۰

قصص الخاقانی ۹۱۶

قضاعی، شهاب قاضی ابی عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر ۳۵۵

قضاء ۱۴۹، ۱۷۱، ۴۶۴، ۴۹۲

قضى، ابن خلد ۸۱۷

قطان قزوينى، ابو الحسن قطان على بن ابراهيم بن مسلمة بن بحر ٤٣، ٤٤

قطب الدين اشكورى (صاحب محبوب القلوب) ٩٣٥، ٩٣٧

قطب الدين سعيد بن هبة الله راوندى ٨٨٦

قطب رازى ٥٣٥

قطب راوندى ٣٠٥، ٣٤٢، ٣٨٩، ٦٤٢، ٨٧٠، ٩٠٤، ٩٩٧

[قطب راوندى] على بن سعيد بن هبة الله شيخ عماد الدين ٤٩٧

قطب راوندى، على بن ابى الحسين ابو الفرج ٤٤٨

قطب شاه امامى، سلطان عبد الله ٦٣، ١٤٤

قطب شاه، عبد الله ٤٥٣

قطب كيدرى ١٨٠، ٣٨٨، ٤٢١، ٥٩٢

قطيف ٤٦، ٨٥

قطيفى، ابراهيم ٦٠١

قطيفى، ابراهيم ١٩٧

قطيفى، احمد بن صالح ٤٧

قطيفى بحراني، ابراهيم بن سليمان (شيخ ابراهيم) ٢٤

ص: ١١٨٣

قطيفى، شيخ ابراهيم ٥٥٧

قعله الموت ٩٣٦

قفطان نجفى، ابراهيم بن حسن ٢٢

قفطى ١٨٥

قفقاز ١٨٥

قلی همدانى، حسين ٢٥٨

قم ١٠-١٢، ١٧، ٤٥، ٤٦، ٩٣، ١٢١، ١٤٧، ٢٠٧، ٢١٤، ٢٧٤، ٣٤٢، ٣٤٢، ٣٦٦، ٣٩١، ٣٩٢، ٤٤٥، ٤٤٨، ٤٦٩، ٤٧١،
٥٣٩، ٥٥٦، ٤١٨، ٧٠١، ٧٤٢، ٧٤٣، ٨٥٤، ٨٧٤، ٨٨٨، ٨٩٥، ٨٩٦، ٩٠٢، ٩٨٧

قمشئى النجفى، محمد حسين الكبير ٨٢٣

قمى، آسید عبد الله ٣٦٦

قمى، آقا حسين ١٨

قمى، أميرزا محمد ٤٠٤

قمى، آیت الله حاج آقا حسين ١٢

قمى (ابن خياط)، حسين بن ابراهيم ٢٢٦

قمى، ابو الحسن، احمد بن محمد بن داود ٦٩

قمى، ابو جعفر احمد بن محمد بن عيسى (احمد بن عيسى) ٦٦

قمى، ابو محمد جعفر بن احمد ١٢١

قمى، احمد بن اسحاق ٥٥٢

قمى، احمد بن على بن حسن بن شاذان ٥٢

قمى اديب، محمد بن جعفر ٥٢

قمى البغدادي، محمد بن أحمد بن داوود بن على ابو الحسن ٦٣٠

قمى امام اللغة، حسن بن قادر ١٨٨

قمی (جاحظ ثانی)، ابو الفضل محمد بن عمید ۹۸

قمی، جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه، ابو القاسم ۱۴۶

قمی، حسن بن حسین بن بابویه ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۵۱، ۳۱۲

قمی، حسن بن علی بن عبد الملک ۲۱۴

قمی، حسن بن محمد ۹۵

قمی، حسن بن محمد بن حسن (صاحب تاریخ قم) (ابو القاسم علی بن محمد بن حسن کاتب قمی) ۲۱۴

قمی، حسین بن حسن بن حسین بن علی بن بابویه ۲۳۴

قمی، حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه ابو عبد الله ۲۵۱

قمی، سعد بن حسن بن حسین بن بابویه ۳۳۸

قمی، سعید (قاضی سعید) ۳۳۹

قمی، سید اسحاق ۳۶۶

قمی، سید صدر الدین ۱۳۴

قمی، شیخ حسین بن علی بن بابویه ۲۱۴

قمی، شیخ محمد بن علی بن بابویه ۲۱۴

قمی (صاحب تعلیقه بر رسائل)، ملا غلامرضا ۳۶۶

قمی عاشوری، حسینی ۵۵۹

قمی، عباس بن محمد رضا بن ابی القاسم ۳۲۷، ۳۷۷

قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم ابو الحسن ۴۴۴، ۴۴۵، ۶۳۲

قمی، علی بن حسین بن موسی بن بابویه ابو الحسن ۴۶۹

ص: ١١٨٤

قمي، علي بن حيدر علي نور الدين ٤٨١

قمي، علي بن زيرك ابو الحسن ٤٩٧

قمي، علي بن عبد المطلب (رشيد الدين) ٥٠٩

قمي، علي بن محمد ٧٨٧

قمي، علي بن محمد بن حسن بن حسين بن بابويه ٥٢٨

قمي، محدث (حاج شيخ عباس قمي) (شيخ عباس قمي) (عباس بن محمد رضا القمي) ٩-١٥

قمي، محقق ٨٨، ٣٤٧، ٤٢١، ٥٥٤

قمي، محمد بن احمد بن علي بن حسن بن شاذان ١٤٧

قمي، محمد بن الحسين بن العميد أبو الفضل ٨١٥

قمي، محمد بن رضا ٨٣٤

قمي، محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه ٨٧٣

قمي، محمد بن قولويه ١٤٧، ٤٤٥

قمي، محمد بن محمد التقى (صاحب الأربعين الحسينية) ٩٣٢

قمي، محمد بن محمد رضا بن اسماعيل بن جمال الدين (صاحب تفسير كنز الدقائق) ٩٥٤

قمي، محمد تقى ٧٠١

قمي، مولا محمد طاهر ٦٢، ٩٨٢

قمي، ميرزا سيد حسن ٣٦٦

قمي، ميرزا محمد ٥٥٩

قمی [ابن بابویه]، ابو الحسن بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه ۴۶۹

قندهار ۲۷۴

قواعد الاحکام ۳۲، ۳۷، ۱۳۶، ۱۵۸، ۲۲۳، ۲۴۳، ۲۷۵، ۳۲۰، ۳۲۴، ۴۱۵، ۵۳۵، ۵۹۸، ۷۴۴، ۷۷۵، ۸۹۶، ۹۵۱، ۱۰۵۳

قواعد الفقہیة ۱۲۴

قوانین ۲۵۷، ۳۳۳، ۳۴۷، ۳۵۵، ۴۴۹، ۵۵۴، ۵۹۸

قوشان ۳۹

قوشجی الشافعی، مولا علی ۹۴۳

قوشجی، فاضل ۱۵۲

قهپائی، مولی عنایت اللہ ۵۲

قهپائی نجفی، عنایة اللہ بن شرف الدین علی زکی الدین ۵۵۹

قهپایه ۵۵۹

قیس بن سعد بن عباده ۵۲۵

کاتب، ابو الفرّج محمد بن علی ۵۱

کاتب النعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر، ابو عبد اللہ ۶۱۴

کاتب بغدادی (شیخ طایفه)، ابو علی محمد بن همام ۱۴۹، ۱۹۷، ۶۱۵

کاخکی کرباسی اصفهانی کلباسی، ابراهیم بن محمد حسن خراسانی، ۳۳

کازرون فارس ۱۵۲، ۱۵۳

کازرونی، شیخ عبد الطیف ۷۲۷

کازرونی، محمد بن ابراهیم ۲۵۵

كاشان ٦٦، ٦٨، ٨٧، ٢١٠، ٢٧٢، ٢٩٧، ٣٩٦، ٥٣٥، ٥٣٩، ٦٠٦، ٦٣٧، ٦٩٧، ٨٨٨، ١٠٢٦

كاشانى الطهرانى، محمد تقى ٧٠٢

كاشانى النراقى، مهدي بن أبى ذر (والد ملا احمد

ص: ١١٨٥

نراقى) (صاحب جامع السعادات) ٩٦٥، ١٠٢٤، ١٠٢٧، ١٠٣٠

كاشانى، فيض ٦١٧

كاشانى، محدث (صاحب وافى) ٦٠٢

كاشانى، محمد بن محمد بن زمان (صاحب مرآة الزمان) ٩٥٦

كاشانى، محمد على بن محمد حسن ٨٩٧

كاشانى، ملا فتح الله ٤٦١

كاشانى، ميرزا محمد تقى ٧٠٢

كاشف الغطاء، شيخ جعفر ٢٢، ٣٣، ٧٦، ٧٩، ٢١٨، ٢٩٠، ٣١١، ٣١٢، ٣٤٦، ٨٦٩

كاشفى بيهقى سبزوارى، حسين بن على ٢٥٢

كاشفى، ملا حسين ١٣٢

كاشفى، ملا على بن ملا حسين ٢٥٥

كاشى آملى، حسن (مولانا حسن) (مولانا حسن كاشى) (حسن كاشى) ٢٠٩، ٢١٠، ٢١٢

كاشى، ملا عبد الرزاق ٣٩٢

كاظم الماسى، ميرزا محمد تقى بن ميرزا محمد ٤٤٢

كاظمى ٤٧٥

كالكهلاڤى السروى؁ محمد بن جعفر بن امير (صاحب مجالس) ٧١٨

كامل بهائى (كامل) ٢٠١-٢٠٣

كبريت أحممر ١٧٣؁ ٤٧٥

كبير؁ امير ابو المعالى ٣١٤

كتاب الاجتهاد ٣٨٢

كتاب الآل ٢٣٠

كتاب التمثل ٣٧٥

كتاب الدار ٢٤٥

كتاب السير ٣٠٤؁ ٣١٨؁ ٤٤٢

ص: ١١٨٤

كتاب جواب مفتى روم ٥٥٣

كتابدار؁ ملا محمد رضا ٤٤٩

كتاب زهد ٤٤٨

كتاب فى الاعراب ١٨٨

كتاب فى الغيبه ٥٠٧

كتاب فى رد التنجيم ١٨٨

كحل البصر فى سيرة سيد البشر ٣٨٠

كراجكى ١٢١؁ ٣١٤؁ ٣٨٨

كراجكى؁ محمد بن على بن عثمان ابو الفتح ٨٨٩

كرامة الجشمى، أبو سعد ٥٩٥

كرباسى، شيخ علامه حاجى ملا محمد ابراهيم ١٠٢

كرباسى، ملا محمد ابراهيم ٦٧٦

كر بلا ٩٣٠، ٦٣٢، ١٠٢٦، ١٠٣٦

كر بلائى، خلف بن عسكر ٢٩٤

كر بلا (كر بلاى معلا) ٢٥، ٣٠، ٧٤، ١٣٢، ١٣٣، ١٤٢، ١٥٤، ٢٠٢، ٢٢٢، ٢٥٨، ٢٩٤، ٣٠٤، ٣٢٢، ٣٣٣، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٧٦،
٣٨٥، ٣٩٦، ٤٠٢، ٤١٦، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٨٦، ٤٩١، ٤٩٥، ٥٢٧، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٦٥، ٦٤٢، ٦٥١، ٦٥٧، ٧٦٧، ٨٤٢، ٨٩٥،
٩٠٤، ٩٢٢

كرجى (اصفهانى)، حسين بن عبد الله ٢٤٦

كر ك ١٧٦، ٣٢٠

كر ك نوح ٣٢٠

كركى العاملى، مير سيد حسين ٨٤٣

كركى، سيد حسن بن سيد جعفر (صاحب كتاب محجة البيضاء) ٢٤٣، ٣٢٠

كركى، شيخ عبد العالى بن محقق ٦٩٥

كركى، شيخ على ٢٥، ٢٢٥، ٣٠٣، ٤٠٥، ٣٩٦، ٤١٥، ٨٣٠

كركى عاملى، على بن حسين بن عبد العالى نور الدين (شيخ علائى)، (محقق ثانى) ٥٠١

كركى (عز الدين) (ابن عشره)، حسن بن احمد بن يوسف بن على ١٧٦

كركى، على بن هلال ٣٩٧

[كركى، على] محقق ثانى ٢٤، ٢٨، ٢٣٥

كركى، محقق ٤٥، ٧١، ٧٥، ١٥٥، ١٧٧، ٢٤٣، ٢٥٠، ٣٠٣، ٣٩٦، ٤١٨، ٤٣٤، ٤٥٨، ٥٠٢-٥٠٤، ٥٢٩، ٥٤١، ٥٥٦، ٦٠٢،
٦٠٦، ٦٢٤، ٧٦٠، ٨٤٣

[كركى]، آشيش على ٦٢

كرمان ٣٨٦، ٤٦٥

كرمانشاهان ٣٠، ٧٦، ١٤٢، ٣٦٣، ٤٢٩

كرمانى، محمد نجف (صاحب خلاصة الأنساب) ١٠٠٢

كرمانى، ملا حيدر على بن حاج محمد زكى ٢٨٦

كرد ١٣٣

كزازى، ملا عباسعلى ٨٤٤

كزرکانى بحرانی، شيخ صالح بن عبد الكريم ٣٦٠

كشاف ٣٦٣

كشف الأستار عن وجه الغائب عن الأبصار ٢٦٢

كشف الأسرار فى شرح الشرائع ٢٥٧

كشف الحجب عن اسماء المؤلفات و الكتب ١٠٦

كشف الحق ٩٣٩

كشف الرموز ١٢٦، ١٧٤

ص: ١١٨٧

كشف الريبة ٥٠

كشف الريبة عن احكام الغيبه ٣٢٥

كشف الشبهة عن حكم المنعة ٧٧

كشف الظلام فى شرح شرائع الاسلام ٦٠٧

كشف الظنون ١٣٠، ١٠١٠، ١٠٨٦

كشف الغطاء ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ٢١٧، ٣١١، ٤٠٢، ٤٣٧

كشف الغمة فى معرفة الائمة عليهم السلام (كشف الغمه) ٢٧، ٧١، ١٨٠، ٣٥٤، ٤٦١، ٥١٧ - ٥١٩، ٥٢٢، ٥٥٩، ٦٤٥

كشف القناع عن وجوه حجّية الإجماع ٨٨

كشف اللنام ٤٤٩، ٧٧٠

كشف المحجة لثمره المهجة ٣٥٢، ٥٤٣، ٥٤٥، ٥٤٦، ٩٩٦

كشف النكات [الزكاة خ ل] فى علل النجاة ٥٢

كشف اليقين ١٥٠

كشف غوامض القرآن ٥٧١

كشكول ١١١، ٢٢٥، ٣٧٩، ٤٧٥

كشمير ١٠٧

كشى، شمس الدين محمد بن أحمد ٩١١

كشى، محمد بن عمر بن عبد العزيز ٩٠٧

كعبه (كعبه معظمه) ١٢٦، ١٤٧، ٢١٠، ٤٨٠، ٥٥٠

كفايه ١٤٣، ٣١٤

كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإتنى عشر ٥٣٣

كفاية المحتاج فى مسائل الحاج ٧٣

كفاية الموحدين ٩٢

كفاية المهتدى ٦٨٠

كفر حونى، سيد اسماعيل ٥٤

«كفعم» «زمزم» ٢٦

كفعمى ٢٧٦، ٤٦٢

كلام الملوك ملوك الكلام ٤٠٥

كلام فاطمه عليها السلام فى فدك ٤٦٦

كلباسى، محمد ابراهيم ١٠٣٧

كلبى، هشام بن محمد بن سائب ١٧٣، ٧٣١

كلثوم بن عمرو بن ايوب ٤٦٨

كلمات قصار حضرت امير المؤمنين عليه السلام ٣٨٠

كلمات لطيفه ٣٧٩

كلمه طيبه ٦٦، ٦٨، ١٥٨، ٢١٩، ٤٥٠، ٤٨٦، ٥١١، ٥٢٢، ٥٦٤

كليله و دمنه ٢٥٤

كلينى ٦٩، ١٤٨، ١٤٩، ١٨٧، ٣٥٤، ٤٤٤، ٤٥٨، ٦١٥

كلينى الرازى، محمد بن يعقوب بن اسحاق (صاحب كافي) ١٠٠٦

كمال الدين ٢٥٢، ٢٩١، ٥٢٥

كمرى شيرازى، على نقى (على نقى بن شيخ ابى العلاء محمد هاشم طغائى كمرئى فراهانى شيرازى اصفهانى) ٥٥٣، ٥٥٤

كنز الأديب ٣٠٢

کنز الدقائق ۴۰۴

کنز الفوائد فی حلّ مشکلات القواعد ۲۴۷، ۳۵۴، ۴۳۳

کنز المنافع فی شرح المختصر المنافع ۳۵۳

کنز جامع الفوائد ۳۵۴

کنوز النجاح (طبرسی) ۵۷۴

ص: ۱۱۸۸

کنی تهرانی، ملا علی ۴۹۲، ۴۹۴، ۵۲۴

کوفه ۵۱، ۱۷۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۲۸، ۲۳۷، ۲۶۴، ۳۳۹، ۳۵۳، ۴۹۲، ۵۰۶، ۵۲۵، ۵۳۵، ۵۵۵، ۵۶۱

کوفی، ابو القاسم علی بن محمد بن عبدوس ۱۴۹

کوفی القمی، محمد بن أحمد بن علی بن الحسن بن شاذان ۶۳۴

کوفی، فرات بن ابراهیم بن فرات ۵۷۲

کوهکمری، حسین ۲۵۸

کهک (از بخش‌های قم) ۶۱۸

کیدری سبزواری، شیخ ابو الحسن قطب الدین محمد بن حسین بن حسن ۴۵۰

گلیپایگان ۳۳۲

گلیپایگانی، زین العابدین ۳۳۲

گلیپایگانی، سید صالح امیر ذو الفقار ۷۰۹

گلیپایگانی، محمد تقی ۷۰۲

گلستانه، باقر بن علاء الدین ۱۱۱

گلستانه، علاء الدین ۴۴۳

گلشن راز ۲۴۲

گنجه (نام شهری از نواحی لرستان) ۷۹۹

گوهر مراد ۳۹۱

[لابی الحسن ظ] بصری، ابی الحسین ۳۸۳

لاجوردی، آیت الله حاج سید مهدی ۱۰

لاریجانی المازندرانی النجفی، لطف الله ۵۹۸

لاهور ۵۵

لاهیجان ۱۳۹

لاهیجی اصفهانی، باقر النواب بن محمد ۱۱۲

لاهیجی جیلانی قمی، عبد الرزاق بن علی بن حسین (ملا عبد الرزاق) ۳۹۱، ۳۹۲

لاهیجی، قزوینی صفر علی ۳۶۶

لاهیجی، میرزا حسن ۱۰۴۰

لباب ۱۴۴، ۱۵۷

لبّ اللباب ۳۴۰

لبنان ۲۳۴

لسان الارض ۴۶۰

لسان الواعظین ۴۶۲

لطائف الاعلام ۳۹۲

لطائف الطوائف ٢٥٥

لطف الله بن عبد الكريم ٢٨

لطف الله بن عبد الكريم بن ابراهيم بن علي بن ميسى، عبد العالى ٥٩٧

لقمان ٣١٦

لكنهور ٩٢٣، ٣٠٤

لمعه ٣٢٢، ٣١٩، ٣٠٨، ٣٧

لمعه دمشقيه (تحفة الغرويه) ٢٩٠

لوامع الأنوار الى معرفة الأئمة الاطهار ٤٦١

لوامع الانوار فى تفسير القرآن ٤٣٨

لوامع البيان ٢٥٥

لوامع السقيفه ٢٦٥

لوامع انوار التمجيد ٣٠٨

لويز ٢٦

لهزار جريبي، محمد قاسم بن محمد رضا ٩٢٣

ليس ٢٣١، ٢٣٠

لؤلؤ و مرجان ٢٦٢

لؤلؤه (اللؤلؤه) ٢٥، ٣٧، ٤٧، ٧٢، ٢٤٤، ٢٦٠، ٢٦٤

ص: ١١٨٩

٢٦٥، ٣١٦، ٣٦٠، ٣٩٥، ٤٢٦، ٥٤٧، ٥٤٨، ٦٢٧

لؤلؤة الغالية ٦٧٦

لؤلؤة الفكر ٢٧٦

مآثر النفيسة ٤٤٧

مائدة الزائرين ١٢٣

ماجد بن فلاح شيباني ٦٠١

ماجد بن محمد بحراني ٦٠١

ماحوز ٣٤٨

ماحوزي دونجى بحراني، سليمان بن عبد الله ٣٤٧

ماحوزي، شيخ حسين ٦٢٦

ماحوزي، شيخ سلمان ٨٠٤

ماحوزي، شيخ سليمان ٦٠٢

مادراني، ابو الحسن ٦٦-٦٨

مازندران (طبرستان) ٥٧٧، ٧٠٧، ٧٨٩

مازندراني الحائري، محمد شريف بن حسنعلي (شريف العلماء) ٨٤١

مازندراني (خاجوثي)، اسماعيل بن محمد حسين بن محمد رضا ١٠٤

مازندراني، علي بن ابراهيم ٢٢٥

مازندراني، عماد الدين فقيه حسن بن علي ٢٠١

مازندراني، محمد اسماعيل بن محمد حسين بن محمد رضا (ملا اسماعيل خاجوثي) ٦٤٤

مازندراني، محمد رضا بن محمد هادي بن محمد صالح ٨٣٥

مازندرانی، محمد صالح ۹۸۲، ۹۹۵

مازندرانی، محمد علی بن مقصود علی ۹۰۶

مازندرانی، ملا صالح ۵۳۱

مازندرانی، مهدی الکجوری (صاحب حواشی بر قوانین) ۱۰۳۴

مالابّد من معرفته ۶۳۰

مالک اشتر نخعی ۹۱، ۱۳۵

مالکی ۹۹۳

مالکی، قاضی شرف الدین ۲۱۳

مالکی [من ولد مالک اشتر]، محمد بن عبد النجفی ۸۶۲

مامقانی، شیخ محمد حسن ۲۵۹، ۲۹۰

[مامقانی]، حسن بن عبد الله ۱۸۵

ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین علیه السلام ۴۶۶

ما نزل من القرآن فی اهل البيت عليهم السلام ۳۵۴

مانعات من دخول الجنة ۱۲۰

ماوراء النهر ۴۱۹، ۴۲۰

ماه آبادی، حسن بن علی بن احمد ۱۸۸

ماهور ۴۵۳

مأمون ۲۵۹، ۴۴۰، ۴۵۵، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۵۰

مأمونی سنی، قاسم بن محمد بن احمد ۲۰۱

مبادئ السالكين ٤٣٨

مبارك بن علي الأحسائي ٦٠٥

مبسوط ٧٤٩، ٤٣٥، ٩٩

متشابه القرآن ٨٨٧

متعه ٣٤٦، ٣٤٥

متكلم رازي، رشيد الدين ابو سعيد ٣٨٣

متكلم رازي، سعد بن ابي طالب بن عيسى، (ابو المكارم) (معين الدين) (نجيب) (صاحب سفينة النجاة في تخطيطه النفاه) ٣٣٨

ص: ١١٩٠

متنبي ٢٥٠، ٢٥١، ٥٥٥، ٥٥٦، ٨١٨

متوكل ٥٠٦

مثالب الأدعياء ٢٦٥

مثالب الرجلين و المرأتين ٥٥

مثنائي ١٧٦

مثير الاحزان في تعزية سادات الزمان ٤٢٢

مثير الاحزان (مقتل ابن نما) ١٥٠

مجالس المؤمنين ٥٥، ٨٢، ٢٢٤، ٢٩٣، ٣٩٩، ٤٠٧، ٤٤١، ٤٤٢، ٤٥٠، ٤٦٦، ٤٦٩، ٥٣٥، ٥٣٢، ٦١٩، ٧٣٩، ٩٣٧، ٩٦٩،

٩٧١، ١٠٢٣، ١٠٢٤، ١٠٦٣

مجال في الرجال ٣٦٥

مجتهد، شيخ عبد العالي ٣٩٦، ٣٩٧

مجدى ٥٣١

مجسطى ٩٣٣، ٩٣٧، ٩٣٤

مجلسى ثانى (ابن محمد رضا علوى) ٤٢١

مجلسى، عبد الله بن محمد تقى ٤٢٩

مجلسى، عزيز الله بن محمد تقى ٤٤٢

مجلسى، علامه محمد باقر ٣٦، ٤٦، ٧١، ٧٨، ٩١، ١١١، ١٣٣، ١٣٤، ١٤٢، ١٥٠، ١٩٦، ١٩٧، ٢٠٨، ٢٢٥، ٢٣٧، ٢٤٣، ٢٤٢،
٢٧٦، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٩٧، ٢٩٩، ٣٠٣، ٣٠٨، ٣١٤، ٣١٦، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٥١، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٧٩، ٣٨١، ٤٠٧، ٤١٥، ٤٢١، ٤٢٢،
٤٢٧-٤٢٩، ٤٣٢، ٤٤٢، ٤٤٥، ٤٥١، ٤٥٨، ٤٦٤، ٤٧١، ٤٧٤، ٥٢٥، ٥٤٤، ٥٤٦، ٥٥٢، ٥٥٨، ٥٥٩، ٥٧١، ٥٧٢، ٥٨٠،
٥٩١، ٦١٥، ٦١٧، ٦١٩-٦٢١، ٦٢٤، ٦٤٦، ٦٥٦، ٦٦٠، ٦٦٤، ٦٦٦، ٦٦٧، ٦٦٩، ٦٧١، ٦٧٣، ٧٠٦، ٧١٠، ٧١٨، ٧٤٥،
٧٤٧، ٧٧١، ٨٢٨، ٨٢٩، ٨٣٤، ٨٣٨، ٨٤٣، ٨٥٤، ٨٥٨، ٨٦٤، ٨٨٧، ٩١٣، ٩٢٩، ٩٣٢، ٩٥٤، ٩٥٥، ٩٦٢، ٩٩٥، ١٠٠١،
١٠١٣، ١٠١٤، ١٠٥٦، ١٠٦٢، ١٠٧٥، ١٠٩١

مجلسى، محمد تقى ١١٩، ١٤٣، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٦٦، ٢٨٦، ٣٠٢، ٤١٧، ٥٥٤، ٦٣٣، ٦٦٧، ٦٧١، ٨٠٢، ٨٤٧، ٨٦٩، ١٠٧١

مجمع البحرين ٩١، ٢٢٤، ٥٧٠

مجمع البيان ١٥٨، ٢٥٦، ٢٦٨، ٥٧٤، ٥٧٦

مجمع الرجال ٥٥٩

مجمع الشتات ٥٧١

مجمع الفضائل ٩١

مجمع اللطائف و منبع الظرائف ٤٤١

مجمع المسائل ٤٩٩

مجمع الهدى در قصص انبياء ٤٦١

مجملى ٢٩٥

مجموع الغرائب ٢٧، ١٠١٠

مجموعه شهيد ٤٣٣، ٥٥٠

مجموعه ورام ١٠٦٧، ١٠٦٨

محارى، محمد بن الحسن بن على ابو عبد الله ٧٤٥

محاسبة الملائكة الكرام آخر كل يوم من الذنوب والآثام ٥٤٣

محاسبة النفس ٢٧، ٥٤٣

محاسن ٦٥، ٦٦

محاسن الكلمات فى معرفة النيات ٢٧٧

محبوب القلوب ٦١٨

محتشم (شاعر) ٦٠٦

ص: ١١٩١

محجة البيضاء و الحجّة الغراء ١٧٧، ٣٢٠

محدث نورى ٩٥٢، ١٠٣٠، ١٠٤٣، ١٠٥٨، ١٠٩١

محروق، محمد ٤٥٥

محسن بن الحسين بن رضا بن بحر العلوم ٦٠٩

محسن بن حسين عليه السلام ٨١

محسن بن على عليه السلام ٨١

محقق ١٢٨ - ١٣٠، ١٤١، ١٨٩، ١٩٦، ٢٠٠

محقق جعفر بن حسن بن سعيد ٣٣٩

محقق خوانساری ۹۵۶، ۹۸۹

[محقق خوانساری]، آغا حسین بن جمال الدین محمد ۳۱۴

محقق داماد ۴۳۴، ۶۴۶، ۶۸۲، ۸۰۴، ۹۱۰

محقق شیخ حسن ۱۲۷

محقق کرکی ۹۵۱، ۱۰۲۰، ۱۰۲۳، ۱۰۵۸، ۱۰۹۷

محقق کنی (صاحب توضیح المقال) ۱۰۱۹

محلّاتی شیرازی، ابراهیم بن محمد علی ۳۶

محلّاتی، محمد علی بن زین العابدین ۸۸۳

محمد ابراهیم الکرباسی ۳۶، ۶۲۰، ۶۸۹

محمد الکامل بن عنایت أحمد خان ۹۲۷

محمد باقر بن الغازی ۶۵۶

محمد باقر، ملا خلیل ۴۵۹

محمد بن ابی بکر ۱۶۴، ۲۰۴

محمد بن ادريس - محمد بن احمد بن ادريس ۲۸۱، ۶۴۰

محمد بن اسماعیل بن عبد الجبار (ابو علی) ۶۴۲

محمد بن الحسن ابن الشهيد الثاني ۲۸

محمد بن الحسن بن احمد بن علی ... ابن زید الشهيد الامام السجاد علیه السلام ۷۲۲

محمد بن الحسن بن علی بن احمد بن علی ابو علی (صاحب روضة الواعظین) ۷۴۷

محمد بن الحسين المحتسب (صاحب رامش افزای آل محمد علیه السلام) ۸۲۴

محمد بن الحسين بن علي بن زيد بن الداعي، تاج الدين أبو الفضل ٨١٤

محمد بن أبي غالب، نجيب الدين ٦٢٥

محمد بن أحمد بن العلقمي ٦٣٣

محمد بن أورمه ١٩٥

محمد بن جرير بن يزيد ٧١٤

محمد بن جعفر الحائري (صاحب ما اتفق من الاخبار في فضل الائمة الاطهار عليهم السلام) ٧١٨

محمد بن حسن بن مطهر ٢٨٤

محمد بن حسن بن موسى بن جعفر ٧٦٨

محمد بن حسن بن مهزيار ١٤٨

محمد بن حسن بن وليد ١٤٨

محمد بن حسن طوسي ٥٤٧، ٥٨٠

محمد بن حيدر ٣١٦

محمد بن زيد بن علي بن حسين عليه السلام ٤٥٤، ٤٥٥

محمد بن صالح ٣٧٢

محمد بن عباس بن علي بن مروان بن ماهيار ٣٥٤، ٤٥٨

محمد بن عبد العلي بن نجدة ٨٥٧

محمد بن عبد الله بن طاهر ٥٠٦

محمد بن علي بن ابراهيم بن أبي جمهور - محمد بن ابي جمهور

محمد بن علي بن عبد الجبار الطوسي ٨٨٨

محمد بن علي بن محمد بن المطهر ٩٠٤

محمد بن علي بن مروان بن الجحام ٩٠٦

محمد بن قارون ٢٢٩

محمد بن محمد البصروي أبو الحسن ٩٣٢

محمد بن محمد الطيب (صاحب انيس العابدين) محمد بن محمد باقر (الفاضل الإيرواني) ٩٣١

محمد بن محمد بديع الرضوي شمس الدين (صاحب وسيلة الرضوان و حبل المتين) ٩٣٢

محمد بن محمد بن مفيد ٣٣٩

محمد بن محمد صالح بن حمزة بن عيسى أبو يعلى نظام الدين (صاحب الصادح و الباغم) ٩٥٧

محمد بن مرتضى (ملا محسن الكاشاني) (صاحب الصافي - الوافي - الاصفى) ٩٧٤

محمد بن موسى ١٤٦، ٤١٣

محمد بن نجده (ابن عبد العلي) ١٠٠٢

محمد بن هارون (صاحب مختصر التبيان) ١٠٠٤

محمد بن هشام بن عبد الملك بن مروان ٤٥٥

محمد بن يحيى بن ظفر ٣٧٣

محمد بن يحيى بن ظفر بن الداعي بن مهدي ... بن علي بن ابي طالب (ابو طاهر) ١٠٠٦

محمد تقى بن رضا بن بحر العلوم ٦٩٣

محمد حسن بن محمد معصوم ٧٦٣

محمد رضا بن احمد بن النحوي ٨٣١

محمد على [صاحب مقامع] ٤٦٥

محمد قلى بن محمد حسين بن حامد حسين بن زين العابدين الموسوى (والد علامه مير حامد حسين هندى) ١٦٨، ٩٢٣

محمد مكى بن محمد بن الحسن بن زين الدين (صاحب سفينة نوح) ٩٩٩

محمد، ميرزا رفيع الدين ٢٧٤

محمدى، على بن محمد بن اسماعيل جمال الساده ٥٢٦

محمد [يدر شيخ ابن قولويه] ١٤٨

محمده ٣٥٢

محمود (محمد خ) ابن الحسين بن السندى بن شاهك (كشاجم) ١٠١٠

محيط ٩٦

مختصر اسرار قاسمى ٢٥٥

مختصر اصول ابن حاجب ٣٦٣

مختصر اغانى ٢٤٠

مختصر الابواب فى السنن و الآداب ٣٧٧

مختصر الأصول ٣١٥

مختصر الانواع ٥٢

مختصر البصائر ٣٨٥، ٥٠٩

مختصر الجواهر ٢٥٤

مختصر الشمائل ٣٨٠

مختصر الصحاح ٥٥٨

مختصر المختلف ٥٥٨

مختصر النافع ٣٩، ٣٢٥، ٣٩٦، ٤٠٥، ٤٣٥، ٤٩٩

مختصر بصائر الدرجات ١٨٤

مختصر تفسير علي بن ابراهيم القمي ٣٨٩

مختصر مجمع البيان ٥٥٨

مختصر مصباح المتهجد (شيخ طوسي) ٢٨٧

ص: ١١٩٣

مختلف الشيعة في احكام الشريعة (المختلف) ٢٢٣، ٢٣٧، ٢٧٥، ٣١٥، ٣٦٢، ٥٠٢

مخزن الانشاء ٢٥٤

مخزن البكاء ٣٥٩

مخلاة ٤٥٢

مدائن العلوم ١٢٣

مدارك ٢٤، ٣٩٤، ٤٢٠، ٤٢٩، ٤٤٢، ٤٦٢، ٥١٥، ٥٢٦، ٥٣١، ٥٣٧

مدارك الاحكام ٢٧٣، ٤٦٣

مدا غسكر ٤٦٥

مداواة الحسد ١٤٩

مدخل ١٠٣، ٢٥٥

مدرس اصفهاني، آقا ميرزا ابو القاسم ١٠٥

مدرس تبريزي ١٣

مدرسه سلیمیه ۳۲۰

مدرسه منصوریه ۴۵۳

مدرسه میرزا جعفر ۵۲۹

مدرسه خواجه ملک ۲۶۶

مدرسه شیخ لطف الله ۲۸

مدرسه صدر ۱۶۱

مدرسه میرزا جعفر ۱۱

مدنی، سید صدر الدین علی ۱۷۳

مدینه (مدینه منوره) ۱۴۸، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۴۴، ۲۶۸، ۳۱۷، ۳۲۷، ۳۸۳، ۳۹۵، ۴۴۷، ۴۵۵، ۵۲۰، ۵۲۳، ۵۳۶

مدینه الحکم و الآثار ۳۸۰

مذاهب ۳۱۸

مرآة الاحوال ۷۶، ۶۶۶

مرآة الانوار ۷۲۷

مرآة الصفاء ۴۶۱

مرآة العقول فی شرح الکافی ۶۶۷

مراسم ۱۲۵، ۳۴۴

مرتضی (اسم جماعتی از سادات علما) ۱۰۱۶

مرجان ۳۳۰

مرجانیه ۳۳۰

مرزبانى، محمد بن عمران (صاحب ما نزل من القرآن فى على بن أبى طالب عليه السّلام) ٩١١

مرزبن ٢٠٥

مرشد قلى سلطان ٦٢

مرعشى نجفى، آيت الله [شهاب الدين] ١٣

مركب، محمد بن على بن القاسم ٨٩٣

مرندى، سعيد (صاحب كتاب تحفة الاخوان فى تقوية الايمان) ٣٣٩

مرو ٩٣، ٤٥٥، ٥٢٠

مروج الذهب و معادن الجوهر ٧٣٠، ٤٦٥، ٤٦٤

مروزى، ذو الفقار بن محمد حسنى ٣٠٥، ٥١٠

مروزى علوى نسابه حسينى، اسماعيل بن حسين بن محمد بن حسين بن احمد بن محمد بن عزيز بن حسين بن محمد الأطروش بن على بن [أبى] الحسين على بن [...] محمد الديباج بن الإمام جعفر الصادق عليه السّلام أبو طالب ٩٣

مزاخم بن عبد الواحد ١٥٠

مزار ٥٣، ٢٨٢، ٢٩٠، ٣٤٠، ٤٢٨

مزارات هراة ٤٤٢

ص: ١١٩٤

مزار كبير (لمحمد بن احمد القمى البغدادى) ٥٠٥، ٦٣٠

مزارى ١٥٤، ٤٤٩

مظاهر الاخبار و طرائف الآثار ٤٦٤

مزن الحزن ٤٤١

مزیدی حلّی، علی بن احمد بن یحییٰ ۴۵۸

مزیل الشبهة فی اصول الفقه ۲۹۱

مسائل ۴۷۶

مسائل ابن طی ۵۱۷

مسائل التبیانات ۴۷۳

مسائل الناصریة ۴۷۳

مسائل میافارقین ۴۷۳

مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام ۳۲۴

مسالك المحتاج الی مناسک الحاج ۵۴۳

مسألة إباحة نكاح المتعة ۲۸۱

مستحسن القرآن و الشواذ ۲۳۰

مستدرک ۱۰، ۱۹، ۲۴۳، ۲۶۴، ۲۹۴، ۳۴۲، ۶۵۳، ۹۵۲

مستدرک مزار البحار ۲۶۲

مستطرفات ۳۶۵

مستعصم ۱۲۶، ۵۳۰

مستعین بالله ۵۰۶

مستقصى الاجتهاد فی شرح ذخيرة المعاد و الإرشاد ۲۲۷

مستند ۸۶

مستنصر بالله ۵۵۰

مستوفى قزوینی، حمد اللّٰه ٢٩٨

مسجد بغداد ٤٤

مسجد جامع اصفهان ٧٠٨

مسجد جامع مصر ١٧٠

مسجد سهله ٩٠، ٢٣٨، ٤٩١، ١٠٣٧

مسجد شاه قزوین ٩٠٠

مسجد كوفه ٥٧، ٥٩، ٤٤٤، ٥٤٧، ١٠٣٧

مسجد گوهر شاد ١٢، ٣٦٦، ٥٦٦، ٦٩٢

مسعود بن اقلح ٢١٠

مسعود بن ورام ٥٤٨

مسعودی، علی بن حسین علی ٤٦٥، ٦١٥، ٧٣٠، ٧٥٥

مسكن الفؤاد ٣٢٥

مسكن القلوب ٣٠٤

مسكنی، مجمع بن محمد- صاحب شرح الفاظ - شرح فصیح - دیوان نظم - دیوان نثر ٦٠٦

مسلوك ٣٩٤، ٥٢٦

مسلى المصاب بفقد الأعدة و الاحباب ٣٨٠

مشارك ٣٠٨، ٣١٠

مشارك الأمان ٣٠٨

مشارك الانوار فى حقائق اسرار امير المؤمنين عليه السلام ٣٠٨، ٣٠٩

مشارك الشموس فى شرح الدروس ٣١٤

مشافهة الأشراف ٤٣٩

مشاكل القرآن ١٢٣

مشتركات الرجال (از ملا محمد على استرآبادى) ٥٩١

مشرق الشمس و أكسير السعادتین ٧٩٨

ص: ١١٩٥

مشعر ٣٩٤

مشغرى العاملى النجفى، محمد بن جابر بن عباس ٧١٤

مشغرى العاملى، محمد بن الحسن بن على بن محمد بن الحسين ٧٥٢

مشغرى، زين العابدين بن حسن بن على ٣٣١

مشكاة الانوار ٥٧٥، ٦٦٧

مشكاة القول السديد فى مسألة الاجتهاد و التقليد ١٨١

مشكاة الورى فى شرح الفية الشهيد ١٢٤

مشهد الحسين عليه السلام ٢٧٩، ٢٨٢

مشهد السقط ٨٠

مشهد الغروى ٢٥

مشهد الكاظمى ٤٧٦

مشهد امام رضا عليه السلام ١١، ٨٧، ٣٥، ٧٤، ٩٣، ١٥٥، ١٩٩، ٢٧٠، ٢٤٤، ٢٦٩، ٢٧٣، ٢٧٨، ٢٨٧، ٣١٠، ٣٨٦، ٣٨٩،

٣٩٠، ٣٩٧، ٤٠٦، ٤١٨، ٤١٩، ٤٢١، ٤٢٩، ٤٣٨، ٥٢٩، ٥٧٧، ٥٨١، ٥٩٥، ٦١٢، ٦١٣، ٦٧٨، ٦٨٦، ٧٤٤، ٧٥٣، ٧٦١، ٨٢٤

٨٣٦، ٨٤١، ٨٨٣، ٩٠٥، ٩١٢، ٩١٥-٩١٧، ٩٢٢، ٩٢٨، ٩٤٠، ٩٤١، ٩٨٠، ٩٨٧، ١٠٠١، ١٠١٤، ١٠٢٦، ١٠٢٩، ١٠٤٥، ١٠٥٧، ١٠٦٤

مشهدى، اسحاق بن اسماعيل بن تربتى ٨٨

مشهدى الحائرى، محمد بن جعفر بن على بن جعفر (محمد بن المشهدى) (صاحب مزار) ٧١٨

مشهدى، محمد بن الحسن ٧٦٧

مشهدى، محمد بن جعفر ٥٠٥

مشهدى، محمد فاضل بن محمد مهدى ٩١٢

مشهدى، ميرزا جعفر ٣١٥

مصائب الأئمة ٣٨٦

مصائب الشهداء ٤٢٤

مصاييح القلوب ١٧٩

مصاييح الهدايه ٢١٦

مصارع الافهام ٩٢٤

مصباح الأنوار ٤٢٢

مصباح الزائر ٥٤٦، ٥٤٧

مصباح الزائر و جناح المسافر ٥٤٢

مصباح المبتدى و هداية المقتدى ٧٣

مصباح المتجهد ٣٤٦، ٣٧٨، ٥٤٤

مصباح الهدايه ٤٣٨

مصباح الهدى ١٢٤

مصباح سيد بن باقى ٣٠٣

مصر ٢٦٩، ٣١٦، ٣٢٠، ٣٢١، ٤٤٦، ٤٤٧، ٤٥١، ٤٦٥، ٥٠٢، ٥٢٦، ٦١٥

مصرى، قاضى نعمان (صاحب دعائم) ٣٣٧

مصرى مازنى، سالم بن بدران بن على ٣٣٧

مصرى، معين الدين ١٠١٩

مضىء الأعيان فى استخراج أسماء اهل البيت عليهم السلام من القرآن ٢٨٨

مطارآبادى، على بن طراد ٥٠٠

مطالع ٣٦٣

مطالع الأنوار فى شرح الشرائع ٦٨٧

مطلع السعادتين ٩١

ص: ١١٩٦

مطلع الشمس ٩٤١

مطلع النيرين فى لغة القرآن ٤٢٢

مطول ٢٤٠، ٣١٩، ٣٥٥

مطهر الحلى، يوسف بن على بن ١٠٩٤

مطهر الحلى [فخر المحققين]، محمد بن الحسن بن يوسف ٧٦٨

مطيرآباد ٥١

مظاهر الأسرار ١٢٣

مظهر الغرايب ٢٩٣

معاذ ١٩٢، ٤٨٠

معارض الأحكام فى شرح مسالك الأفهام ٢٢٧

معارض السئول و مدارج المأمول ١٥٧، ٥٧٥

معارض السعادة ٤٣٨

معارف الحقايق ٢٠٠

معارف الرجال ١٣

معالم الدين فى فقه آل يس ٤٩٦

معالم الدين و ملاذ المجتهدين (معالم) ١٥٤، ١٨١، ٢٧٥، ٣٣٠، ٣٥٥، ٣٦٦، ٣٨٩، ٣٩٤، ٤٠١، ٤٢٠، ٤٢٩، ٤٥٠، ٤٥١، ٤٥٧، ٤٦٣، ٥١٥، ٥٣١، ٥٣٧، ٥٧١، ٧١٧

معالم العبر فى استدراك البحار السابع عشر و جنة المأوى ٢٦٢

معالم العلماء ٩٧٠

معانى الاخبار ٣٠١

معانى القرآن ٥٢٢

معاويه ٢٥، ٢٠١-٢٠٥، ١٠١٥

معاهد التنصيص ٣٢١

معتزلى، ابو جعفر اسكافى ٨٤

معتصم ١٧٠، ١٧١

معتمد ٤٠٠

معتمد السائل فى الفقه ٤٢٦

معجم الادباء ٩٣، ٤٣١

معجم البلدان ٨١، ١٤٦، ٤١٣

معجم رجال الفكر و الادب فى النجف الاشرف خلال الف عام ١٣

معد بن عدنان ٥٠

معدن البكاء ٣٥٩

معراج ٣٤٨

معراج التحقيق الى منهاج التصديق ٣٥٢

معراج السعادة ٨٦

معراج السماء ٤٣٨

معراج الشريعة فى شرح منهاج الهدايه ٣٢

معرى، ابو العلاء ٢٧٩

معز الدوله احمد بن بويه ٤٦٧

معيار الصلاة ٤٣٨

معيار المعانى ٣٥٩

معين الواعظين ٣٠٢

مغازى ٣١٨

مغربى، ابو القاسم ٥٠٥

مغربى الاندلسى، محمد بن هانى شيخ ابو القاسم ١٠٠٥

مغنى اللبيب ٣١٩، ٤٥٩

مغنى شرح نهايه ٣٤٠

مفاتيح ٥٣١، ٥٦١

ص: ١١٩٧

مفاتيح الأحكام ٤٣٢

مفاتيح الجنان و الباقيات الصالحات ١٣، ٣٧٨

مفاتيح الغيب ٢٥٩

مفاتيح محدث كاشانى ٢٣٤، ٣٤٥

مفاخر الطالبية ٤٩

مفتاح الأحكام ٨٦

مفتاح التذكير ٣٨٢

مفتاح الخير فى شرح ديباجة رسالة الطير ٤٩٨

مفتاح الغرر ٢٩١

مفتاح الفلاح ١٥٤، ٦٩٥

مفتاح الكرامه ١٥٨، ١٥٩، ٤٩٢

مفرحة الأنام فى تأسيس بيت الله الحرام ٣٣٤

مفيد ١٨٧

مفيد، ابو عبد الله ٥٢

مفيد القمى، محمد بن محمد ٩٦٤

مفيد، شيخ ابو عبد الله ٣٧١

مفيد نيشابورى، شيخ حافظ عبد الرحمان ٤٠

مقابر، ابى طالب معروف به مولا ٣٣٤

مقابس الأنوار ٨٨، ١٨٦، ٣٢٥، ٤٢٢، ٤٤٩، ٤٧٥، ٤٧٦، ٥٣٥

مقابى الرويسى، محمد بن الحسن البحرانى ٧٦٨

مقابى بحراني، محمد بن حسن رجب ٤٩٩

مقاتل الطالبين ٤٦٦

مقاصد العليّه ٢٥٧

مقاليد الفلاح فى عمل اليوم و الليلة ٣٧٩

مقامات ٤٢، ٥٩، ٨٦، ٤٠٤، ٤٦٥، ٥٥٧

مقامات عاليه مختصر معراج السعاده ٣٧٨

مقامع الفضل ٧١٦

مقباس المصاييح ٦٦٨

مقبره لاجورديين ٢٧٢

مقتدر بالله ٤٧٢

مقتضب الاثر فى النصّ على الائمه الإثنى عشر ٧١

مقتل الحسين عليه السلام ٧٢، ٨٧، ٦٤٧

مقداد، فاضل ١٨٠، ٤٩٦، ٨٤٠

مقدادى، حسين بن احمد بن طحال ٢٣٢

مقدس اردبیلی ۱۰۵۷

مقدمات كشف الغطاء ۲۱۹

مقرب ۴۰۱

مقرى النيشابورى، محمد بن على بن الحسن ۸۷۰

مقرى، عبد الجبار بن عبد الله بن على شيخ ابو الوفاء مفيد رازى ۳۸۲، ۵۷۵

مقرىء الاسترآبادى، يحيى بن على بن محمد ۱۰۸۷

مقصد الراغب ۲۶۵

مقصد الراغب الطالب فى فضائل على بن ابى طالب عليه السلام ۴۴۵

مقلاذ النجاح ۳۷۹

مقنع الطلاب فيما يتعلق بكلام الاعراب ۱۷۷

مكارم الأخلاق ۲۰۷، ۲۰۸، ۴۶۱

مكاسب ۱۸۶

مكّه (مكه معظمه) ۴۲، ۵۴، ۷۷، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۸۴، ۱۹۹، ۲۰۴، ۲۴۴، ۲۵۹، ۲۸۷، ۲۹۴ - ۲۹۶، ۳۲۳، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۴، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۶۱، ۴۴۷، ۴۵۵، ۴۶۲، ۴۹۷، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۲

ص: ۱۱۹۸

۵۲۷، ۵۵۰، ۵۷۳، ۷۴۱، ۷۴۳، ۸۶۳، ۹۲۸، ۱۰۳۶، ۱۰۴۳

مكّى الجبلى (والد محمد بن مكّى) ۱۰۲۰

مكين الأساس فى أحوال مولانا أبى الفضل العباس ۶۷۵

ملا خليل ۲۹۷

ملاذ الأختيار ٤٢، ٤٤٧

ملاذ الأوتاد فى تقريرات سيد الأستاذ ١٢٤

ملاذ و بشرى ٨٤

[ملا صالح مازندرانى] صالح بن احمد ٣٥٩

ملا صدرا (محمد بن ابراهيم شيرازى) ٢٩، ٣٩١، ٤١٤

ملا عبد الله تونى (صاحب وافيه) ٤٤، ٤٠٨

ملا على ٥٥٤

ملا على اكبر ٤٤٠

ملا كتاب، مهدى ١٠٤٢

ملا محمد صالح مازندرانى ٣١٤، ٤١٧، ٤٤١، ٨٠٢

ملتان ٤٤٥

ملحقات الدروع الواقيه ٢٧

ملكه سبأ ٧٥٥

ملهوف ٣٧٨

ممدوحين و المذمومين (لمحمد بن احمد القمى البغدادى) ٤٣٠

منار الحق ٤٠

منار القاصدين فى اسرار معالم الدين ٣٢٥

منازل الآخره ٣٧٨

مناسك الحاج ٣٢

مناسك الحاج و المقاصد العاليه ٥٥٣

مناسك المرويه فى شرح الإثنى عشرية الحجيه ٣٣١

مناسك حج ١٨١، ٣٢٥، ٤٤٣

مناظراته مع الآميرزا مخدوم الشريفى ٣٩٦

مناقب آل ابى طالب ٩٧٠

مناقب ابن شهر آشوب ٣٢٧، ٣٥٥، ٤٥١، ٩٠٩

مناقب السعداء ٤٢٤

مناقب الطاهرين ٢٠٠، ٢٠١

مناقب امير المؤمنين ٩٧٥

مناقب فاطمه عليها السلام و ولدها ٨٣١

مناهج الأحكام ٢٦٤

مناهج التدقيق و معارج التحقيق (المناهج) ٢٣٨

مناهج المعارف ١٣٤

مناهج الوصول إلى علم الأصول ٨٦

مناهل ٥٣١

منبج ١٦٤

منبج الأنوار ٥٣٥

منبج البكاء ٣٥٩

منبج الدلائل ٩١

منتخب البصائر ٢٣٧

منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح و الحسان ١٨١

منتهى (اسم جماعتى از سادات علما) ٨٧٧، ١٠٢٢

منتهى الأفكار ٣٠٤

منتهى الآمال فى ذكر مصائب النبى و الآل عليهم السلام ٣٧٨

منتهى المطالب ٤٣١

ص: ١١٩٩

منتهى المطلب فى تحقيق المذهب (المنتهى) ٢٢٣

منتهى المقال ١٢٧، ١٦٥، ٢٢٤، ٢٨٩، ٦٠٨، ٦٢٧، ٦٤٢، ٦٤٣، ٦٥٧، ٨٩٤

منجم، حسام الدين ٩٣٩

منشار زين الدين عاملى، شيخ على ٥٠٤

منصور بن الحسين الآبى، ذو المعالى، زين الكفاة ١٠٢٢

منصور بن الياس ٢٠٦

منصوره ٤٦٥

منظومه اثنى عشرية صلاتيه بهائيه ٤٢٤

منظومه رضاعيه ٣٦٥

منظومه ميميه ١٣٤

من لا يحضره الفقيه ٢٧٥، ٤٢٤، ٧٠٧، ٧٠٩، ٨٧٦، ٩٩٥

منهاج ١٦٧، ٢٥٨، ٤٠١

- منهاج البراعة شرح نهج البلاغة ٣٤٠
- منهاج الرشاد فى الاصول و الفروع ١١٨
- منهاج الصافى و لطائف غيبه ٦٤٦
- منهاج الصلاح ٦٦، ٥٤٦، ٩٦٠
- منهاج الفلاح فى عمل السنة ٤٩٩
- منهاج الهدايه ٣٢
- منهاج فى الكلام ٣٣٨
- منهج ٢٠٠، ٣٠٦، ٦٢٥
- منهج التحقيق فى حكمى التوسعة و التضيق ٨٨
- منهج الرشاد ١٣١
- منهج الشيعة فى فضائل وصىّ خاتم الشريعه ١٥١، ٢١٦
- منهج الفاضلين فى إمامة الهداة الكاملين ٦٤٠
- منهج القويم ٤٥
- منهج اليقين ٦٢٢
- منى ١٩٩
- منية الراغبين ٤٢٦
- منية الزاهد (از طبرسى) ٥٧٤
- منية اللبيب شرح تهذيب الاصول ٤٣٣، ٤٣٤
- منية المريد فى آداب المفيد و المستفيد ٣٢٥

موائد العوايد ١٢٤، ٣٨٥

موارد الانام فى شرح شرائع الاسلام ٣٧٦

مواقع النجوم ٢٦٢

مواليد الاحكام ١٢٤

مواهب عليه ٢٥٤

موسوى، ابراهيم بن محمد باقر ٢٣٢

موسوى، ابو محمد حسن ٢٧٧

موسوى الجزائرى، كاظم بن محمد بن نور الدين ابن نعمت الله ٥٩٥

موسوى الجزائرى، نعمة الله بن عبد الله (سيد سند) صاحب فوائد النعمانية (١٠٥٩ - ١٠٦١)

موسوى الجيلانى الشفتى، محمد باقر بن محمد تقى (بالتون) ٦٨٧

موسوى الحائرى، فخار بن معد بن فخار ٥٣١، ٥٦٧

موسوى الحائرى، نصر الله بن الحسين (صاحب الروضات الزاهرات) ١٠٥٥

موسوى الخوانسارى، محمد باقر بن زين العابدين الأصفهانى ٦٥٤

ص: ١٢٠٠

موسوى الشوشترى الجزائرى، محمد بن العباس بن على بن جعفر ٨٥٥

موسوى الشهرستانى، ميرزا محمد مهدى الحائرى ٧٨٩

موسوى الشيرازى، محمد باقر بن محمد ٦٨٥

موسوى العاملى الكركى، محمد معصوم بن محمد مهدى بن حبيب الله ٩٨٨

موسوى العاملى، محمد بن على بن محيى الدين ٩٠٥

موسوی المسقطی الشامی العاملی، یونس ۱۰۹۷

موسوی المشعشی، خلف بن عبد المطلب بن حیدر الحویزی ۲۹۲

موسوی تستری، عبد اللطیف بن أبو طالب ۴۱۲

موسوی تونی، قطب الدین حیدر ۲۸۶

موسوی جیلانی اصفهانی، اسد اللہ بن محمد باقر بن محمد تقی ۹۰

موسوی، حسین بن موسی (ابو احمد نقیب) ۲۷۸

موسوی حسینی عاملی، علی بن علی بن الحسین بن أبی الحسن نور الدین ۵۱۵

موسوی حسینی کرکی، حسین بن حسن بن محمد عاملی (امیر سید حسین مجتهد) ۲۳۵

موسوی خوانساری، ابو القاسم جعفر بن حسین بن قاسم ۱۳۳

موسوی، زین العابدین بن جعفر بن حسین خوانساری ۳۳۰

موسوی، سید شمس الدین فخار بن معد ۵۳۶

موسوی عاملی جبعی، جمال الدین نور الدین علی بن علی بن ابی الحسن ۱۵۵

موسوی عاملی جبعی، حسین بن محمد بن علی ۲۷۳

موسوی عاملی جبعی، علی بن ابی الحسن ۴۴۷

موسوی عاملی، حسین بن حسین ابو الحسن ۲۳۷

موسوی عاملی، حیدر بن علی بن علی بن ابی الحسن جبعی ۲۸۷

موسوی عاملی، حیدر علی بن نجم الدین ۲۸۷

موسوی عاملی، زین العابدین بن نور الدین علی جبعی ۳۳۳

موسوی عاملی، سید صدر الدین ۱۴۱

موسوی عاملی، علی بن حسین بن ابی الحسن ۴۶۲

موسوی عاملی کاظمی، حسن بن هادی ۲۱۹

موسوی عاملی کرکی، احمد بن حسین بن حسن ۴۰

موسوی عاملی کفر حونی، اسماعیل بن علی ۱۰۴

موسوی، عبد الحمید بن فخار بن معد بن فخار ۳۸۵

موسوی، عدنان بن سید رضی محمد بن حسین (سید مرتضیٰ ابو احمد) ۴۴۰

موسوی، علی بن ابی القاسم بن حسن بن حسین خوانساری ۴۴۹

موسوی، علی بن حسین ۴۷۸

موسوی، علی بن عبد الحمید بن فخار بن معد ۵۰۰

موسوی فاموری، عرب بن حسن بن یوسف فارسی (داماد) ۳۶۱

ص: ۱۲۰۱

موسوی قزوینی حائری، ابراهیم بن محمد باقر ۳۰

موسوی کنتوری ہندی، حامد حسین بن محمد قلی ۱۶۷

موسوی، محمد بن علی بن الحسین بن ابی الحسن (صاحب مدارک الاحکام) ۸۷۱

موسوی، محمد بن علی بن حیدر (سید محمد حیدر) العاملی (صاحب الولوة البحرین) ۸۸۱

موسوی، محمد مهدی بن ہدایة اللہ ۱۰۰۱

موسوی نجفی ہندی، سید محمد بن عالم السید ہاشم بن میر شجاعت علی ۴۸۹

موسوی واسطی، سید محمد بن سید فلاح ۲۹۳

موسوی، ہبة اللہ بن أبی محمد الحسن (صاحب المجموع الرائق ...) ۱۰۷۶

موسى بن عبد ربّه ١٠٤

موصل ١٦٣، ١٦٩، ٢٠٣، ٤٤٦

موصلی، ابراهيم ٢٠٦

موصلی، على بن هبة الله بن عثمان ابو الحسن ٥٥٦

موضح الرشاد فى شرح الإرشاد ٤٥٢

موفق الدين، ابو القاسم ٤٣٩

مولا حاجى محمود ثانى ٢٧٤

مولانا ٥٧ - ٦٠، ٦٣

مولانا احمد، سيد جلال الدين آمحمد بن غياث الدين (مولى احمد) ٦٣، ٦٤

مولانا تاج الدين حسن ٣٥

مولانا سيد هاشم ١٣٦

مولى بهاء الدين ٤٢٨

مولى عبد الله ١٩٧

مولى على بن حاج ميرزا خليل ٢٣

مولى محمد تقى ٣٥٩

مولى محمد سعيد (قاضى سعيد) ٣١١

مولى محمد مهدى ٣٢

مونس الوصيد ٤٣٨

مهابادى، احمد بن على ٥٥

مهج الدعوات ٢٤٢، ٥١٦

مهج الدعوات و منهج العناية ٥٤٣

مهد عليا فخر النساء بيگم ٦١

مهدى الشهيد ١٠٢٧، ١٠٣٠

مهذب ٧٤، ١٢٦، ٣٦١، ٣٩٧، ٤٠٠

مهذب الافهام فى مدارك الاحكام ٣٥٢

مهذب البارع شرح مختصر نافع ٧٢

مهلبى ٤٥٩

مهلبى، ابى محمد ٤٦٧

مهلبى حلبى، حسن بن محمد بن على ٢١٦

مهمات لصلاح [فى صلاح ظ] المتعبد و تمتات لمصباح المتهدج ٥٤٣

مهنا بن سنان (صاحب مسائل مدنات) ١٠٤٦

مهيار ٤٤١

مهيار الديلمى، البغدادى أبو الحسن ١٠٤٩

مهيج الاحزان ٢٢٢

ميافارقين ٢٠٥

ميثم بن على بن ميثم البحرانى، كمال الدين ١٠٥٠، ١٠٥٢

ميثم بن معلى ٣٤٨

ص: ١٢٠٢

میدان نقش جهان (اصفهان) ۵۹۷

میدانی ۴۵۰

میر داماد ۴۶، ۲۹۶، ۳۹۱، ۳۹۶، ۴۰۵، ۴۶۲، ۵۳۶، ۶۱۹

میرزا ۲۴۴

میرزا ابراهیم ۲۷۵

میرزا حسن ۴۵۳

میرزا زین العابدین ۲۷۳

میرزا سید حسن ۳۶۱

میرزا صالح ۳۶۱

میرزا عبد الله ۴۵۱

میرزا کمالا (کمال الدین محمد بن معین الدین محمد الفسوی الفارسی شیرازی) ۵۹۶

میرزا مجد الدین محمد ۳۶۱

میرزای شیرازی ۳۵، ۹۳، ۱۸۵، ۸۹۶، ۹۲۲

میرزای قمی ۳۳

میر علام ۴۴۳، ۴۴۴

میر غیاث الدین منصور (صدر الدین کبیر) ۳۶۳

میزان السماء فی تعیین مولد خاتم الأنبياء ۲۶۲

میزان المقادیر ۱۷۲

میس ۳۲۰، ۵۰۵

ميسى، جعفر بن على بن عبد العالى ١٤٣

ميسى، شيخ جليل على بن عبد العالى ٣٢٠

ميسى، شيخ على بن عبد العالى ٤٣٦

ميسى، عبد العالى (پدر شيخ على) ٣٩٦

ميمندى المشهدى، محمود بن مير [على] ١٠١٤

مؤتمن، اسحاق ٤٤٦، ٤٤٧

مؤتمن، على بن ابراهيم بن محمد بن (أبى خ) حسن بن زهرة بن على بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسين بن إسحاق بن امام جعفر صادق عليه السلام ٤٤٥

مؤتمن، محمد بن احمد بن محمد بن الحسين بن اسحاق بن الامام الصادق عليه السلام (ابو ابراهيم) ٦٣٩

مؤدب قمى، شيخ ابو عبد الله حسين ٣٤١

مؤدب قمى، محمد بن عبد المؤمن ١٤٨

مؤذن العاملى الجزينى، محمد بن محمد بن محمد بن داود ٩٥٩

مؤيد الدين محمد بن احمد بن علقمى ٥٣٠، ٥٥٠

نائبى، محمد مولانا ميرزا رفيع الدين (صاحب شرح كافى) ١٠٠١

نائبى، ميرزا رفيع الدين ٨٠٢

نادر شاه ٤٢٦، ٧٠٥

ناسخ و منسوخ ٤٨، ٣٤٠، ٨٥٥

ناشى متكلم بغدادى، على بن وصيف ابو الحسن طاقى ٥٥٥

ناصبى، ميرزا مخدوم (صاحب نواقص الروافض) ٩٥٨

ناصر الدين شاه ٤٩٤، ٨٦٢

ناصریات ٤٧٢

نافع ١٢٦، ١٧٤

نامه دانشوران ٧٦، ٦٤٠، ٦٩٥، ٨٢٩

نباطی، شیخ علی ٨٥

نباطیه ٤٢

نتایج الافکار ٣١

ص: ١٢٠٣

نتایج الافکار فی حکم المقيمين فی الاسفار ٣٢٥

نثار اللباب فی تقبيل الاعتاب ٦٧٥

نثر اللآلی ٦١٥

نجاشی ١٠٧٣

نجاشی ٥١، ٥٢، ٥٤، ٧٢، ١٤٦، ٢٤٦، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٧٣، ٣٥٤، ٤٤٨، ٤٥٠، ٤٥١، ٤٥٨، ٤٦٦، ٤٧٠، ٤٧٦، ٤٧٦، ٥٣٣، ٥٤٠،

٦٢٦، ٦٣١، ٦٢٤

نجاشی، ابو العباس ٥٠

نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس بن محمد بن عبد الله بن ابراهيم بن محمد بن عبد الله ٥٠

نجاة العباد ٩٢

نجف النجفی، محمد رضا ٨٣٥

نجف (نجف اشرف) (مشهد امير المؤمنين عليه السلام) ١٠-١٢، ١٤، ٢٢، ٢٣، ٣٩، ٥٨، ٥٩، ٧٠، ٧١، ٧٦، ٨٥، ٨٦، ٩٠، ٩٢،

٩٣، ١١٣، ١٢٣، ١٢٧، ١٣١-١٣٤، ١٣٦، ١٤٠-١٤٢، ١٥٤، ١٨٦، ١٩٨، ٢١٠، ٢٢٥، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٥١، ٢٥٣، ٢٦١،

٢٤٤، ٢٧٢، ٢٧٤، ٢٧٦، ٢٩٠، ٣١٢، ٣١٧، ٣٣١، ٣٣٣، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٨، ٣٦٢، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٩٠، ٣٩٥، ٤٠٧، ٤٢٢، ٤٣٨،
٤٥٧، ٤٥٨، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٥، ٥٠٢، ٥٢٦، ٥٥١، ٥٥٣، ٥٥٥، ٥٥٨، ٥٦٥، ٥٩٨، ٤٥١، ٤٦٢، ٤٩٣، ٤٩٦، ٤٩٨،
٤٩٩، ٧٦٦، ٨٢٤، ٨٣٢، ٨٥٠، ٨٥٣، ٨٦٥، ٨٩٦، ٩٣١، ١٠٠٠، ١٠٢٦، ١٠٣١، ١٠٣٣، ١٠٣٦، ١٠٣٧، ١٠٤٠،
١٠٤٣، ١٠٤٤، ١٠٩٧

نجفی، جابر بن عباس ١١٩

نجفی، حسام الدین بن جمال الدین (جلال الدین) بن طریح ١٧٢

نجفی، حسن بن جعفر بن خضر ١٧٧

نجفی، خضر بن شلال ٢٨٩

نجفی، سید مرتضیٰ ١٣٧

نجفی، شرف الدین بن علی ٣٥٣

نجفی، شیخ جعفر ٤٩٧

نجفی، شیخ راضی بن نصار ٣١١

نجفی، محسن [بن] محمد بن خنفر ٦٠٩، ٦١٠

نجفی، محیی الدین بن محمود بن احمد بن طریح ١٠١٦

نجفی هندی، سید محمد ٦١٠

نجل، میرزا محمد صادق ٣٨١

نجم آبادی الطهرانی، محمد ١٠٠٢

نجم الناقب ٢٢٥، ٢٦٢، ٣٩٣، ٤٤٤، ٤٨٨، ٤٩٦، ٥١٥، ٤٤٥، ٤٥٢، ٤٥٥، ٧٠١، ٩٦٠، ٩٦٩، ١٠٣١

نجم الدین حلّی ٥٥٧

نجم الهدایة ١٢٤

نجم عاملى، شيخ محمد ١٦٠

نجوم السماء ٣٨، ٦٧٦

نحوى، ابن جماعه ٢٤٨

نخبه ١٨٤، ١٩٥، ٢٢٦، ٣١٩، ٣٢٤

نخبه الزاد فى أدعية الأسابيع و الشهور ١٢٤

نخبه المقال ٩٣٥، ٩٥٢، ٩٧٢، ١٠٠٧

نخبه المقال ١٢٧، ٢٤٨، ٣٤٨، ٤٢٣، ٤٦٥، ٤٧١، ٤٧٦، ٤٨٣، ٥٠٤، ٥١٠، ٥٣٢، ٦٥٧، ٦٨٩، ٧٢٧، ٨٠١

ص: ١٢٠٤

نديم، محمد بن اسحاق بن ابى يعقوب ٦٤٠

نراق ٨٦، ١٠٢٥، ١٠٢٦

نراقى، احمد ٢٦٤

نراقى، احمد بن مهدي ٨٥

نراقى، ملا مهدي ١٠٥، ٦٥٨، ٦٨٨

نزهة خاطر فى لغات القرآن المجيد ٥٧١

نزهة العشاق فى الأدب ٤٩٦

نزهة الناظر و تنبيه خاطر ٢٦٥

نزهة النواظر فى ترجمة معدن الجواهر ٣٧٨

نسابة، محمد تقى الدين ١٠٠٣

[نسل متوكل] عبد الرضا بن محمد ٣٩٣

نسمة البحر ٤٤٠

نشر الأسرار ٤٤٤

نشر الحياة ٤٤٤

نصاب الصبيان ٣٥٣، ٣٧٧

نصح الاستغاثة ٦٧٥

نصر الدين ابو عبد الله حسين شهيد ٣٤٢

نصر بن عتبه ٢٠٥

نصرة الحسن بن أبي عقيل ٣٤٧

نصرة الحق ٢٧٦

نصيبين ٢٠٥

نصير آبادى رضوى، حسين بن دلدار على (سيد العلماء) ٢٣٨، ٢٣٩

نصير آبادى، محمد بن دلدار على بن محمد معين (سلطان العلماء) ٨٣٠

نطنز ٣٠٣

نطنزى [اصفهانى]، درويش محمد بن عالم صالح، شيخ حسن عاملى (مولى كمال الدين) (درويش محمد اصفهانى) ٣٠٢، ٣٠٣

نظام الأقوال فى أحوال الرجال ٨٠٢

نظام الملك وزير ١٤٥

نظام بن حسين ساوجى ٨٠٢

نظام شاه سلطان حيدر آباد ١٨٩

نظم الجمان فى تاريخ الأكابر و الأعيان ١٨٨

نظم العروض للقلب المروض ٥٧٩

نظم تبصره و المنهج القويم ١٨٩

نظم زبدة الاصول ٨٨

نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حيوان قاضى مصر (صاحب دعائم الاسلام) ١٠٥٧

نعمانيه (بلدة بنى واسط و بغداد) ٦١٥

نفثة المصدور ٣٧٨، ٣٤٠

نفثة المصدور ٣٧٨

نفحات الفوائد ٢٤

نفحات اللاهوت فى لعن الجبت و الطاغوت ٥٠١

نفحات قدسيه ٢٢٥

نفحة السر فى طهارة البئر ٣٤٧

نفس الرحمان ٢٣٧، ٢٤٢

نفس المهموم ٣٧٨

نفسى، آدم بن يونس ٨٧

نفييس ٣٤٤

نفي هفوة الفضول ٤٠٥

نقد الرجال ٢٣٧، ٤١٦

نقد الوسائل (لباب وسائل) ٣٧٩

نقض التصفح ٣٨٣

ص: ١٢٠٥

نقض العثمانيه ١٩٥

نقض نواقض الروافض ٦٤٣، ٦٤٢

نقل العشاق ٦٠٦

نقلة المسافرين ٤٣٩

نقود المسائل الجعفرية ١٢٠

نقوى لكنهى، اعجاز حسين بن مير محمد قلى خان ١٠٦

نكت الإرشاد ٨٧٧

نكر، احمد ٤٥٣

نماية المرام فى شرح شرائع الاسلام ١٠٢٠

نماية المطلوب فى الواجب و المندوب (از لطف الله نيشابورى) ٥٩٩

نمرود ٤٨٠

نواد ١٤٨، ١٤٩، ٣٤٤، ٣٤٦

نوادر الأخبار الظريفه ٢٤

نواقض الروافض ٦٢، ٣٩٦

نوبختى، ابو سهل ٢٠١، ٢١٨، ٥٥٥

نوبختى، حسن بن موسى ابو محمد ٢١٧

نور الابصار ٤٤٦

نور الأقاخى النجدية ٨٤

نور التقلين ٢٩٧، ٤٠٣، ٤٠٤، ٥٥٣

نور الدين، ابو القاسم ٥٠٤

نور الدين على بن عبد الصمد ٢٤٣

نور الدين على بن عبد العالي كركي ٣٠٣، ٣٥٤، ٤٥٨

نور العين ٢١٧

نور المبين ٤٨٤، ٥٧٤

نور الهدايه ١٥٢

نوروز على بن حاجي محمد باقر ١٠٦٤

نوري، على (ابن المولى جمشيد مازندراني) ٥٥٤

نوري، على بن جمشيد ٤٦٠

نوري، محدث ١٠، ١١، ١٤، ١٥، ١٩، ٧٣، ٨٤، ١٥٤، ١٥٧، ١٦٨، ٢٩٠، ١٣١، ١٣٧، ٢٣٧، ٣٤١، ٣٧٩، ٣٨٤، ٣٨٥، ٤٢٢،

٤٢٤، ٤٥٠، ٤٥٣، ٤٩٢، ٤٩٦، ٥٤٦، ٥٤٨، ٦٥٠، ٧٠٢، ٧١٧، ٧٤١، ٧٤٩، ٧٨٣، ٨٨٣

نوري، محمد تقى بن على محمد (پدر محدث نوري) ٦٩٩

نوري، محمد حسين بن يحيى ٨٢٨

نوري، مولى على ١٩٩

نور [مازندران] ٢٦٠

نوقاني، ميرزا على اكبر ١٣

نهاوند ٣٩٠

نهاوندى، عبد الرحيم ٣٨٩، ٧٦٦

نهاوندى نجفى، على بن فتح الله ٥٢٤

نهايه ١٨٥، ٣٤٦، ٧٤٩

نهاية الاحكام فى معرفة الاحكام ٢٢٣

نهاية الأرب فى امثال العرب ٢٧

نهاية الآمال فى ترتيب خلاصة الأقوال ٤٨١

نهاية المرتضويه ٢٨٠

نهج ٣٤١

نهج البلاغه ١١٢، ١٧٩، ٢٣٩، ٢٤٢، ٣٤٠، ٣٨٠، ٤٥٠، ٥٦٦، ٦٠١

نهج الصواب ٣٥٩

نهج الفرقان ٢٠٠

ص: ١٢٠٦

نهج المنتقى و كشف الالتباس فى الخمس ٣٥٨

نهج الوصول إلى معرفة الاصول ١٢٥

نهر بزازين ٣١٨

نیشابور ٩٢، ١٣٦، ٤٥٢، ٤٧١، ٧٣٣، ٧٣٦، ٧٤٧، ٩١٧، ٩٣٦

نیشابورى، ابراهيم حسينى ٢٣

نیشابورى، ابن احمد حسينى ٣١٣

نیشابورى اخبارى، ميرزا محمد بن عبد النبى ١٣٧

نیشابورى الخزاعى، محسن بن الحسين بن احمد ٦٠٩

نیشابوری، شیخ عبد الرحمان مفید ۱۰۳، ۲۵۷، ۳۸۱، ۴۴۰، ۴۴۳، ۵۵۶، ۵۹۹، ۶۰۶، ۶۰۹

نیشابوری، لطف الله ۵۹۹

نیشابوری، محمد بن أحمد بن الحسيني ۶۲۹

نیل ۲۲۸

نیله ۵۰۸

نیلی بغدادی، حسین بن احمد بن حجّاج ابو عبد الله کاتب محتسب (ابن حجّاج) ۱۴۷، ۲۲۸، ۲۲۹

نیلی، عبد الحمید ۳۸۶

نیلی، علی بن عبد الحمید نظام الدین ۵۰۰

نیلی نجفی، بهاء الدین علی ۵۰۷

واثق بالله ۱۶۹

وادی السلام ۲۳، ۴۹۲، ۴۹۵، ۵۲۴

واسط ۳۹

واسطی اعور، شیخ یوسف بن مخزوم ۲۱۶

واسطی، علی بن حسین بن حماد شیخ ابو الحسن ۴۶۳

واسطی، یوسف اعور بن مخزوم ۲۹۱

واعظ حسینی، حسن علی بن محمد باقر بن اسماعیل اصفهانی ۱۹۸

وافی ۱۵۸، ۲۹۶، ۴۲۴، ۵۷۵

واقیه ۱۳۴، ۴۲۹

وجیزه ۳۷۹

وجيزه شيخ بهائي ٢١٩

وجيزه منظومه ٢٦٨

وراق الطرابلسي، محمد بن هبة الله بن جعفر ١٠٠٦

ورّام بن ابي فراس ٥٥١

ورّام، شيخ مسعود بن ابي الفوارس بن فراس بن حمدان ١٢١، ٥٤٧، ٥٤٨

ورامين ٣١٢

وراميني، عباس بن علي بن علويّة ٣٧٦

وزيري، محمد بن احمد بن محمد ٦٤٠

[وزير]، محمد طاهر ٣١٥

وسائل الشيعة ٢٦٢، ٢٦٤، ٢٩١، ٣٣١، ٤٢٤، ٥٠٢، ٧٥٣، ٧٥٦، ٨٢٤، ٨٨٧، ١٠٩٧

وسيلة المال ٥٢٢

وشاح ١٦٣

وشنوه ٥٣٩

وشنوي، علي بن محمد (شيخ شمس الدين) ٥٣٩

وفيات الاعيان ٣٨٤

وقائع الأيام ٦٧٥

هارون بن عبد العزيز ٢٥١

هاشم بن محمد (صاحب مصباح الانور) ١٠٧٥

ص: ١٢٠٧

هبة الله بن حامد ٤٣٤، ٤٤١، ٥٣٦

هبة الله بن علي بن محمد ... بن زيد بن الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام ١٠٧٨

هتك استار الباطنيه ٢٧٦

هجرى بحراني، شيخ ابي علي عبد النبي بن احمد بن عبد الله بن يوسف (عبد محمد بن أحمد) ٤٣٥

هجرى، حسين بن علي بن حسين ٢٥٠

هداية الأبرار إلى طريق الأئمة الأطهار ٢٣٩

هداية الأمة إلى أحكام الأئمة ٧٥٣

هداية الانام إلى وقايع الايام، مختصر فيض العلام ٣٧٩

هداية الطالبين ٧٠٢

هداية القاصدين إلى عقائد الدين ٣٤٧

هداية المحدثين ٥٤٤، ٦٥٠

هداية المسترشدين ٩٥٦

هدية الاحباب ٣٧٩

هدية الاحباب في المعروفين بالكنى والألقاب ٩

هدية الرضويه ٢٧١

هدية الرضوية على من نسب اليه السلام و التحيه ٥٢٢

هدية الزائرين ٦٦، ٢٩٠، ٣٥٣، ٣٧٧، ٤٢٣، ٧٠٥

هذلي حلي (امام سعيد ابو القاسم، نجم الدين حلي) (محقق)، جعفر بن حسين بن يحيى بن حسن بن سعيد ١٢٤-١٢٧

هذلي، علي بن حسين بن علي (ابو الحسن مسعودي) ٤٦٤

هذلي، يحيى بن سعيد (پسر عموی محقق) ۱۰۸۳

هرات ۳۲، ۴۲، ۲۴۲-۲۴۴، ۲۵۲، ۲۵۵، ۳۸۶، ۵۰۵

هرت عليا ۴۸۱

هرقلي، محمد بن اسماعيل ۶۴۴

هروي، جمال الدين محدث ۱۵۵

هروي، غانم عصمي ۵۶۱

هزار جريبي، آقا محمد باقر ۸۴۵، ۹۵۷

هزار جريبي الغروي، محمد باقر ۶۶۱

هزار جريبي، محمد علي بن محمد باقر المازندراني ۸۹۵

هزار جريبي، محمد كاظم بن محمد شفيع ۹۲۶

هشام بن الحكم ۵۹۴

هشت بهشت ۵۲۵

هلاكو خان ۲۰۰، ۵۵۰، ۷۶۸، ۹۲۳

هلاكو خان بن تولى خان بن چنگيز خان ۹۳۷

هلاكو ميرزا ۲۸۲

همدان ۴۲، ۱۴۹، ۳۵۷، ۳۶۳، ۷۳۳

همداني البهاري، محمد باقر بن محمد جعفر ۶۷۵

همداني الطهراني، محمد رضا بن علي بن رضا ۸۳۳

همداني الكاظمي، محمد بن عبد الوهاب بن داوود ۸۶۲

همدانی (بدیع الزمان)، احمد بن حسین بن یحیی ابو الفضل ۴۲

همدانی حایری، عبد الصمد ۳۹۵

همدانی، علی بن عثمان بن خطّاب (ابن ابی دنیا) ۵۱۵، ۸۶۷

ص: ۱۲۰۸

همدانی، قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم ۱۴۹

همدانی، ملا حسینقلی ۲۱۷

همدانی، یعقوب بن محمد بن داود ۱۰۸۸

هند (هندوستان) ۶۳، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۶۸، ۲۳۵، ۲۴۱، ۲۵۰، ۳۰۴، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۳، ۳۹۳، ۴۱۳، ۴۳۰، ۴۵۳، ۴۶۵، ۴۹۶، ۵۳۸، ۵۴۱، ۹۲۳

هندی الغروی، محمد بن هاشم بن الامیر شجاعت علی ۱۰۰۴

هندی، فاضل ۳۵، ۱۰۵، ۱۰۶

یافعی ۴۶۶، ۴۷۴

یاقوت حموی ۳۷، ۹۳

یتیمه الدهر ۹۵، ۱۶۴، ۲۲۹، ۸۱۶

یحیی بن حسن ۱۲۶

یحیی بن زید بن الامام علی بن الحسین علیه السّلام ۹۰۱

یحیی بن سعید ۱۷۵

یحیی بن عمر بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السّلام ۵۰۶

یحیی بن معین ۳۳۹

يزدى، آخوند ملا اسماعيل ٨٤٣

يزدى، آيت الله سيد محمد كاظم (صاحب عروة الوثقى) ١٠

يزدى الحائرى، محمد حسين بن محمد اسماعيل بن محمد مهدي بن محمد صادق (صاحب كلمه باقيه) ٨٢٥

يزدى، حسن ٢٢٢

يزدى، عبد الخالق ٣٨٦

يزدى، عبد الله بن حسين ٤٢٠

يزدى، على رضا ٤٩٧

يزدى، فاضل ٣٧٧

يزدى، محمد باقر (صاحب تفسير آيه نور) ٦٩١

يزدى، ملا حاج حسين ٢٩٦

يزيد بن سليط ٥٢١

يزيد بن معاويه (يزيد) ٢٠٢-٢٠٦، ٤٨٠، ٤٩٥، ٥٣٢

يشكرى، ثابت بن عبد الله بن ثابت ١١٨

يقطينى، محمد بن عيسى ٤٤٥

يمامه ٣٠٥

يمن ٢٠٤، ٤٣٢، ٥٣٨

يمنى يافعى، عبد الله بن اسعد ٢٥٥

ينابيع الحكمة فى شرح نظم اللمعه ١٢٤

يوسف بن حماد جلال الدين ١٠٩٣

يوسف، شيخ سديد الدين ٥٥٧

يوسفى آبي (فاضل آبي) (ابن زينب)، حسن بن ابي طالب ١٧٤

يوم و ليلة ١٤٩، ٦٣٢

ص: ١٢٠٩

اشعار

بر گلوى كسى گوارا نيست،

آب بى چاشنى لعن يزيد

٤٩٥

عدو الأقارب لا تقارب،

آخ الرجال من الأبا

٨١٨ / ٢

قلّ المعين لكم و ذلّ الناصر!

آل العميد و آل برمك منالكم

٨١٩ / ٢

و شمس الفخار و الأنساب،

آل بيت النبي يا عنصر المجد

٦٣٩ / ٤

بشنو سخنى لطيف و شيرين و ملغز،

آن چهار خليفه كه ديدى همه نغز

١٥٣

أكمل أهل العلى و خير الأنام،

آه! مما جنت يد الموت فى

٣٩٤ / ٤

ابن دريد بقرة

و فيه عى و شره،

٧٣١ / ٣

إذا رمقت عيناك ما قد كتبتة

و قد غيبتنى يوم ذاك المقابر،

١٠٥٣ / ٢، ٨٨٣ / ٢

إذا ضلّت قلوب عن هداها

فلم تدر العقاب من الثواب،

١٧٣ / ٢

إذا كنت تأمل أو ترتجى

من الله فى حالتك الرضا،

١٧ / ٢

إذا لم يكن صدر المجالس سيّدا

فلا خير فيمن صدرته المجالس،

٢٣١ / ٢

إذا ما لم تكن ملكا مطاعا

فكن عبدا لخالقه مطيعا،

٢٤٨ / ٤

إذا متّ فادفنى إلى جنب حيدر

أبى شبر أكرم به و شبير،

٥٨٧ / ٣

إذ مات منّا سيّد قام سيّد

فؤل بما قال الكرام فعول،

٧٠٤

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

۸۱۶

هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد،

از گرمی آفتاب محشر غم نیست

۵۸۷

تا سایه مرتضی علی بر سر ماست،

از هرچه نه از بهر تو کردم توبه

۹۴۵ / ۲

ور بی تو غمی خورم از آن غم توبه،

اسرار چه از جهان بدر شد

۱۰۷۲ / ۲

از فرش به عرش ناله بر شد،

إشتر العزّ بما بی

۷۸۵ / ۵

ع فما العمر بغال،

الحقّ مهتضم و الدین مخترم

۱۶۴، ۱۶۵

و فیء آل رسول الله مقتسم،

الحمد لله حمدا دائما أبدا

۱۰۳

إذ صار سبط رسول الله لی ولدا،

ص: ۱۲۱۰

السيمرى عادل ذو العزم

و قد توقّى لسقوط النجم،

٤٧١

اللّه بود يك الف و ها و دو لام

عاجز بود از كنه صفاتش اوهام،

١٥٣ /٣

إلهى شاب فى التفريط رأسى

و أوهنت الذنوب العظم منى،

٨٩٨ /٢

إلى حضرة المولى الهمام الممجّد

سليل العلى الحرّ التقى محمد،

١٥٦ /٤

إليك على بعد المزار تحيتى

وصفو ودادى و التناء المحقق،

٣٨٧

اليوم قرّت عين فاطمة

و سرى لها روح إلى القبر،

٦٠٤ /٢

امام امم پادشاه نجف

سيهر كرم مهر اوج شرف،

٤٠٠ /٧

إنّ السرى إذا سرى فينفسه

و ابن السرى إذا سرى أسراهما،

٨١٩، ١٦٩

إن الفضائل و المكارم و العلى

٤٧٩ / ٢

طبع جبلت عليه غير تطبع،

إن بنى برمك لو شاهدوا

٢٢٨ / ٢

فعلك بالغائب و الشاهد،

إن جئت أقصّ قصّة الشوق إليك

٨٠٩ / ٢

إن جئت إلى طوس فبا لله عليك،

انذك طود العلم لما ان ثوى

٣٩٠ / ٤

تحت الجنادل مقتدى الأعلام،

انزل مقامك فهو أول موطن

٧٩٣

سافرت منه إلى جهات العالم،

إن سرّ الصديق عندي مصون

٧٥٧ / ٢

ليس يدريه غير سمعى و قلبى،

انظر إلى بعين الصفيح عن زللى

٦٢٩ / ٢

لا تتركنى عن ذنبى على و جل،

إن قلبى لا يستطيع اصطبارا

١٠٣٦

و قرارى أبى الغداة قرارا،

إن كان حبی للوصی و رهطه

رفضاً كما زعم الجهول الخائض،

۸۹۸ / ۲

إنما المصطفى مدينة علم

و هو الباب من أتاه أتاها،

۲۵۴

إني أمت بما بين الوصي أبي

و بين والدك المقداد في النسب،

۵۷۰

إن يقتلوك فإنّ قتلك لم يكن

عارا عليك و بعض قتل عار،

۵۷۸

إني لأرحم حاسديّ لحرّ

ما ضمت صدورهم من الأوغار،

۵۲۸ / ۴

ای باد صبا، به پیام کسی

چون به شهر خطاکاران برسی،

۸۱۰ / ۱۷

ای بی خبر این شکل موهم هیچ است

این دایره و سطح مجسم هیچ است،

۹۴۵ / ۲

ای ختم رسل، دو کون پیرایه تست

افلاک یکی منبر نه پایه تست،

۶۷۹ / ۲

ای ز بدو آفرینش پیشوای اهل دین

وی ز عزّت مادح بازوی تو روح الامین،

۲۱۰

ای کرده به علم مجازی خو

نشنیده ز علم حقیقی بو،

۸۱۱ / ۲ / ۴

أَيُّهَا الرِّكْبُ لِمَ عَلَكَ اِكْتِيَابُ

أَيْنَ ذَاكَ الْحِجَابِ وَالْحِجَابِ؟،

۸۲۰ / ۲

أُتْمَتُهُمْ فِي حِمَاكَ الْمُنِيعِ

و طرفک خلفهم ساهر،

۷۶۴

ص: ۱۲۱۱

أَبَا حَسَنٍ لَوْ كَانَ حَبِّكَ مَدْخُلِي

جَهَنَّمَ إِنَّ الْفَوْزَ عِنْدَ [ي] جَحِيمِهَا،

۹۶ / ۲

أَبَا حَسَنٍ هَذَا الَّذِي أُسْتَطِيعُهُ

بِمَدْحِكَ وَهُوَ الْمَنْهَلُ السَّائِغُ الْعَذْبُ،

۲۴۱ / ۲

أَبْعَدُ ابْنِ عِبَادٍ يَهْشُ إِلَى الثَّرَى

أَخُو أَمَلٍ؛ أَوْ يَسْتَمَاحُ جَوَادُ،

۱۰۲ / ۲

أَبْعِينَ مَفْتَقِرٍ إِلَيْكَ نَظَرْتَنِي

فَكَأَنَّمَا أَلْقَيْتَنِي مِنْ حَالِقٍ،

٤٤٨ / ٢

أبكيك لو تقع الغليل بكائي،

وارد لو ذهب المقال بدائي،

٤٧٣ / ٣

أتاني كتاب في البلاغة منته

إلى غاية ليست تقارب بالوصف،

٤٩٨

أتاه ملوك الأرض طوعا و أمّلت

مليكا سحاب الفضل منه تهللت،

٥٨٦ / ٣

أتى الزمان ينوه في سببته

فسرهم و أتيناها على الهرم،

٢٢٧ / ٢

أتى من الروم لأهلا بمقدمه

ناع نعاها فنار الحزن تشتعل،

٣٢٤ / ٤

أجعلت وصلی الراء لم تنطق به

و قطعني حتى كأنك واصل،

١٠١

أحسن الفعل لا تمتّ باصل

انّ بالفعل خسة الأصل توسي،

٩١٩ / ٢

أحسن إلى من قد أساء فعالة

لو كنت توجس من إسائه العطب،

٥٧٣ / ٢

أيدى الفضائل و العلى جذاء،

أسفا لفقء أئمة لفواتهم

٥٣٩ / ٤

و حيلة الفضل زانتنى لى العطل،

أصالة الرأى صانتنى عن الخطل

٢٤٩

طوى جزعا طى السجل فؤاديا،

أعد ذكرهم فى كربلاء إن ذكرهم

٢٨٣

و جزت بالوجود حدّ الحسن و الحسناء،

أعيت صفات نءاك المصقع اللسنا

٩٢٠ / ٥

و أنت بءمء الله أءهل ءاهل،

أءرك يوما أن يقال ابن فاضل

٧٧٩ / ٣

و ءدّ بقلب السؤءءء الحزن و الوءءء،

أقم مأتما للمءءء ءء ذهب المءءء

٨٤٧ / ٢

هءاك الله ما هءا التّوانى؟!،

ألا يا ءائضا بءر الأمانى

٨٠٩ / ١٢

على الغربىّ من تلك المغانى،

ألا يا قاصء الزوراء! عرج

٨٠٨ / ٣

أما العلوم فقد ظفرت ببغيتي

منها فلا أحتاج أن أتعلما،

٢٤٨ / ٦

أما تبغى مدى الأيام شكري

أما ترضى بهذا الحرّ عبدا،

٦٠١

أما ترى رأسى حاكى لونه

طرة صبح تحت أزيال الدّجى،

٧٣٠ / ٢

أمولاي ها أنا ذا عبدكم

و من بأياديك طوقته،

١٥٥ / ٢

أنا الحرّ لكنّ برّهم يسترقنى

و بالبرّ و الإحسان يستعبد الحرّ،

٧٥٤

أناعى قتلى الطف لا زلت ناعيا

تهبّج على طول الليالى البواكيا،

٢٨٣

أنا للحراب إليها و بنفسى أتقيها

لا ترى فى حومة الهيجاء لى فيها شبيها،

٤٤ / ٦

أنا و جميع من فوق التراب

فداء تراب نعل أبى تراب،

وقدحت نار الشوق فى أحشائى،

أنت الذى شئت شمل مسرتى

٨١٨ / ٩

إذا جمعنا يا جرير المجمع،

أولئك آبائى فجئنى بمثلهم

٤٥٥

قد أنبت الله نباتا حسنا،

أهلا بمولود له التاريخ

١٧٧

و ابنه و ابنته البتول الطاهرة،

أهوى النبى محمدا و وصيه

٧٢٩ / ٤

إلى راحتى من نأى أودنا،

أيا من عطاياه تهدى الغنى

٩٩ / ٣

بقلوب تقلبت فى جواها،

أيها الراكب المجدد رويدا

٥٨٦ / ١١

راجيا مثل ما به أنت راج،

أيها العبد كن لما ليس ترجو

٧٥٥ / ٤

أيها اللّائم دعني

و استمع من وصف حالي،

۳۰۹ / ۱۱

بآمل مولدي و بنو جرير

فأخوالي و يحكي المرء خاله،

۷۱۶ / ۲

با تو گويم که چيست غايت حلم

هرکه زهرت دهد شکر بخشش،

۵۷۳ / ۳

بالعلم يرفع قدر كلّ وضع

و الجهل يكسر شأن كلّ رفيع،

۴۲۵ / ۱۹

بالمشعرين و بالصفاء

و البيت أقسم و الحجر،

۸۲

بخيل توانگر به دينار و سيم

طلسمي است بالاي گنجي مقيم،

۴۱۱

بساط كعبه چنان می‌كشاندم به نشاط

که خارهای مغیلان حریر بنماید،

۷۶۱

بشرت بالخير يا بشيري

جئت على الرفق من ضميري،

۲۷۵ / ۲

بغض الوصى علامة معروفة

کتبت على صفحات أولاد الزنا،

۱۷۸ / ۲

بکیت، فلما لم أر الدمع: نافعی،

رجعت إلى صبر، أمر من الصبر،

۱۶۷

بمحمد و الآل معتصم

حسن بن زين الدين عبدهم،

۱۸۳

بنو الزهراء آباء اليتامی

إذا ما خوطبوا قالوا سلاما،

۳۴۱ / ۲

بنو محمد أولو التمکین

فمنهم الرازی قطب الدين،

۹۵۲ / ۲

بود پنجاه و هشت بعد هزار

که به پایان رسید این گفتار،

۶۳

به هوش باش که حرف نگفتنی نجهد

نه هر سخن که به خاطر رسد توان گفتن،

۹۸۳ / ۳

بین کریمین مجلس واسع

و الودّ شيء يقرب الشاسع،

۵۲۸ / ۲

تا دست به همت رسایی نرنی

بر همت خلق پشت پایی نرنی،

۲۶۷ / ۲

تاریخ ماقد دها «ناغاب نجم هدی»

فالله یهدی بباقی نوره الأمما،

۱۴۳

تاریخ وفاة ذلك الأواه

الجنة مستقرة و الله (۹۶۶)

۳۲۴،

تا طلسم سحرهای شبهه را باطل کند

از عصای کلک او آثار ثعبان آمده،

۹۳۶

تبارک الله از آن روضه بهشت آیین

که یک غبار درش آبروی نه چمن است،

۲۰ / ۶

ص: ۱۲۱۳

تبیکیک شجوا و تنعاه مؤرخة

«أبکی الجواهر هما فقد نائرها»

(۱۲۶۶)، ۷۲۷ / ۲

تری الفتی ینکر فضل الفتی

مادام حیًا فإذا ما ذهب،

۴۰۴ / ۲

تظوف ملوک الأرض حول جنابه

و تسعی لکی تحظی بلثم ترابه،

٥٨٥ / ٢

فسافر ففى الأسفار خمس فوائد،

تغرّب عن الأوطان فى طلب العلى

٩٧٨ / ٢، ٦٠٣ / ٢

فإنّ الشباب مشى القهقهرى،

تقدّم خطأ و تأخّر خطأ

١٠٠٥

و عما قريب سوف تسلبها قسرا،

تنبه فأوقات الصبى عمر ساعة

٨٩٨ / ٤

حكّمش بدان اى هوشيار،

تنوين و نون ساكنه

٩٤٤ / ٤

فى سفر الحجّ مريضا ارتحل،

ثمّ ابن إبراهيم صدر الأجل

٦١٩ / ٢

و متقن الفروع و الأصول،

ثمّ ابن إدريس من الفحول

٦٢٧ / ٢

معتمد محقّق بحرانى،

ثمّ ابن عبد الله ذو البيان

٣٤٨ / ٢

ابن الحسن ابن النجيب الدين،

ثمّ أبو القاسم نجم الدين

١٢٧ / ٢

ثمّ أبو جعفر الكليني

محمد بن يعقوب بغير مين،

١٠٠٧ / ٢

ثمّ علي بن عبد العالي

محقّق ثان و ذو المعالي،

٥٠٤ / ٢

ثمّ محمّد حسن بن الباقر

شيخ جليل صاحب الجواهر،

٧٢٧ / ٢

ثمّ نصير الدين جدّه الحسن

العالم النحرير قدوة الزمن،

٩٣٥ / ٢

جرت عيونى لشيبى و هو لا عجب

تجرى العيون لوقع الثلج بالقلل،

٦٠٤

جرى فى حلبته العليا شوطا

بسعى ما عدا سنن السداد،

١٥٨ / ٢

جمع الله فيه جامعة الرسل

و أتاه فوق ما أتاها،

٦٣٢

جمعت فى صفاتك الأضداد،

فلهذا عزت لك الأتداد،

۳۹۹ / ۱۱

فاليأس إحدى الرّاحتين،

جودی بوصل أو ببين

۲۴۰ / ۲

که هر بنده گوید خدای من است،

چنان مهربانیش با هر تن است

۵۸۵

بقای جهان کی بود جاودان،

چنین است آیین این خاکدان

۸۲۲ / ۵

مزن دست و پا کابت از سرگذشت،

چو دوران عمر از چهل درگذشت

۱۰۶۶ / ۱۱

تو باری دمی چند فرصت شمار،

چو ما را به غفلت بشد روزگار

۸۲۲

خداوند امر و خداوند نهی،

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی

۲۵۴ / ۳

من خسة تعرض أو من خنا،

حاشا بنی فاطمة کلّهم

۹۲۱ / ۶

هو الذی یهدی إلى الجنّة،

حبّ علیّ بن أبی طالب علیه السّلام

در «شجع» آمد از عدم به وجود،

حجة الحق ابو على سينا

ص: ۱۲۱۴

ما هذه الدّنيا بدار قرار،

حكم المنية في البرية جار

فأنت بمرأى من سعاد و مسمع،

حمامة جرعى حومة الجندل اسجعى

را تخف الجبال و هى ثقال،

حملوها يوم السقيفة أوزا

می بردش سوى يمين و شمال،

خاک من و تست که باد بهار

که در هر فن بود چون مرد یک فن،

خجسته رهنمونی ذو فنونی

چمن شد منبت لاله، دمن شد مربع سوسن،

خدایو شرق بر تخت حمل بگرفت چون مسکن

خذفت فضول العيش حتى رددتها

٧٨٦ / ٢

إلى دون ما يرضى به المتعفف،

خذ من تراثك ما استطعت فإنما

٤١١ / ٧

شركاؤك الأيَّام و الوارث،

«خروج امام لا محالة قائم

٣٩٣

يقوم على اسم الله بالبركات»

خز الحواجب خاضعى أعناقهم

٥١٣

نظر الدليل إلى العزيز القاهر،

خطب كما شاء الإله جليل

٩٢٥ / ١١

ذهلت لديه بصائر و عقول،

خليفة المفيد بويلى جلس

٧٢٨ ، (٤٦٣)

مجلسه للعلم مات فى تجس

خليفة رب العالمين و ظلّه

٨٠٨ / ٥

على ساكن الغبراء من كل ديار،

خورشيد كمال است نبى، ماه ولى

١٥٢ / ٢

اسلام محمد است، و ايمان على عليه السلام،

خویش نه بشناس ای فرو شده در تن

۸۲۹

تن بهل این غفلت دراز پراکن،

دانی که چرا میانه این کلمات

۵۵۴ / ۲

شد حرف علی در صلوات از ادوات،

دخل الدنيا أناس قبلنا

۸۲۰ / ۲

رحلوا عنها و خلّوها لنا،

در عالم تن چه مانده‌ای بی مایه

۶۸۶ / ۲

پایی بردار و بگذار از نه پایه،

در کعبه (قل تعالوا) از مام که زاد

۶۷۸ / ۲

از بازوی باب حطّه، خبیر که گشاد،

در مرحله علی نه چون است، نه چند

۶۷۸ / ۲

در خانه حق، زاده به جانس سوگند،

دع الحبّ یصفی بالأذی من حبیبه

۷۹۷ / ۲

فکل الأذی ممّن یحبّ سرور،

دمشق دمشق فلا تأتها

۹۹۲

و إن غرک الجامع الجامع،

دنیا چاهی است نزد دانا بی‌ته

طول امل است ریسمان این چه،

۳۹۲ / ۲

دور از حریم کوی تو شرمنده مانده‌ام

شرمنده مانده‌ام که چرا زنده مانده‌ام،

۱۰۱۶

دوش چون دور شب تیره به پایان آمد

نوبت زمزمه مرغ سحرخوان آمد،

۲۱۱ / ۱۳

دهقان به باغ بهر کفن پنبه کاشته

مسکین پدر ز زادن فرزند شادمان،

۹۳۵

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را

چندان امان نداد که شب را سحر کند،

۳۴

ذره‌ای درد به همان مایه درمان بردن

به زکات حسنات است به میزان بردن،

۹۸۲ / ۱۲

ص: ۱۲۱۵

ذریتی سؤال خلیل خدا بخوان

وز لا ینال عهد جوابش بکن ادا،

۲۵۵ / ۲

ذو نسب یضاهی الصبح عموده

و حسب أورق بالمکرمات عوده،

رخنه‌گر ملک سرافکنده به

لشکر بد عهد پراکنده به،

۹۳۹

ز بس آه بر شد ز ماهی به ماه

نهان گشت تاریخ در زیر آه،

۳۱

ز روی خوب تو مشاطه دست بازکشید

که شرم داشت که خورشید را بیاراید،

۷۸۲

زنده است کسی که در دیارش

باشد خلفی به یادگارش،

۱۶۸

سال تاریخ وفاتش ز خرد پرسیدم

گفت: دانای ادب عالم ربّانی رفت،

۱۳۴

سال و مه و روز وقت اتمامش

شد رقم صبح ثانی از شوال،

۲۸۸

سبقت العالمین إلى المعالی

بحسن خلیقة و علوّهمة،

۷۹ / ۳

سبّوا الإله و کذبوا بمحمّد

و وصیّه الزکیّ التقیّ الطاهر،

۵۱۳ / ۳

سودته البيضاء و الصفراء،

سدتّم النَّاس بالتقى و سواکم

۵۵۲

سرى جوده فوق الركاب و نائله،

سرى نعشه فوق الرقاب و طالما

۱۰۱ / ۳

گواه حال بدین علم، عالم العلام،

سفینه دلم از مدح شاه پرگهر است

۵۸۵

تؤم علاکم فى مغیب و مطلع،

سلام کمثل الشمس فى رونق الضحى

۱۵۶ / ۳

تعطر أسماع بهنّ و أفواه،

سلام و إکرام و أزكى تحية

۱۵۶ / ۱۶

گر رسد تن را تعب جان راعنا،

سهل باشد در ره فقر و فنا

۷۹۷ / ۲

كهف الأنام و له مفاخر،

سیدنا السید محمد باقر

۶۸۹ / ۲

مملوک آن جنابم و محتاج این درم،

شاهها من ار به عرش رسانم سریر فضل

۱۸ / ۴

آنکه چون مهر در نقاب شده،

شاه انجمن سپاه اسماعیل

۷۶۰ / ۲

أعتق ألفا سيد الأعظم،

شاه چراغ أحمد بن الکاظم

۴۸۳

كالرمح أنبویا علی أنبوی،

شرف تتابع کابر عن کابر

۲۵۷

محمّد و العترة الطاهرة،

شفيح إسماعيل في الآخرة

۹۷

که در او نیست غیر صدق و صواب،

شکر حق را که این خجسته کتاب

۶۳

سحائب العفو ينشئها له الباری،

شيخ الأنام بهاء الدين لا برحت

۲۹ / ۸

ظن که این شد کمال انسانی،

شيخ نادان به روز نادانی

۸۱۳ / ۱۲

موت الفقيه فايّ دفع يدّخر،

صاحب الغراب [ب «غاق»] في رجب علی

صوارخ للجهات الستّ قد ملأت

ما صورتها الوری منذ الوری نشأت،

۲۷۰ / ۵

عتبت إی الدنيا و قلت إلی متی

أکابد عسرا ضرّه لیس ینجلی،

۷۸۷ / ۳

ص: ۱۲۱۶

عجبت لمیت العلم یترک ضائعا

و یجهل ما بین البریة قدره،

۱۸۲ / ۳

عذرا إلی بنت النبی الهدی

تصفح عن ذنب مسیء جنا،

۹۲۱ / ۴

عزّ العزاء فلات حین عزاء

من بعد فرقة سید الشعراء،

۱۰۱۵ / ۸

عزیز من جواب است این نه جنگ است

کلوخ انداز را پاداش سنگ است،

۶۸۱

عطفا أمير المؤمنین فإننا

من دوحۃ العلیاء لا نتفرّق،

۷۸۵ / ۳

عظمت مصيبة عبدك المسكين

في نومه عن مهر حور العين،

٩٩٢ / ٥

عقليش از قياس عقل برون

نقليش از قياس نقل فزون،

٦٧٦

علة شيبى قبل إبانه

هجر حبيبي في المقال الصريح،

٥٣٨ / ٢

على كتب العلوم صرفت مالک

و في تصحيحها أتعبت بالک،

٨١١ / ١٥

على مثلها شقت حشا و قلوب

إذا شققت عند المصاب جيوب،

٥١٦ / ٢

عين البرية باديها و حاضرها

تذرى الدموع لناهيها و أمرها،

٧٢٧ / ٦

«غدير سال ولادت (١٢١٤)»

«فراغ» سال وفات

١٠١٨، (١٢٨١)

غنينا بنا عن كل من لا يريدنا

و إن كثرت أوصافه و نعوته،

٩٩٢ / ٢

فامنن أميري و مخدومي على رجل

٩٩٨ /٤

و اغنم دعائي سرارا بعد إذ جهروا،

فانظر إلى حظّ هذا الاسم كيف لقي

٨١

من الأواخر ما لاقى من الأول،

فأهل المعالي يلطمون خدودهم

٨٤٧

و قد قلّ في ذا الرزء أن يلطم الخد،

فبيننا نسوق الناس و الأمر أمرنا

٨٢٣

إذا نحن فيهم سوقة نتنصّف - الأبيات،

فجع القريض بخاتم الشعراء

١٧١ /٢

و غدير روضتها حبيب الطائي،

فخاض أمير المؤمنين بسيفه

٢٤٠ /٥

لظاها و أملاك السماء له جند،

فخالفي يا نفس أرباب التقى

٩٤٦ /٨

و خالفي نهج الضلال و العمى،

فخر المحققين نجل الفاضل

٧٧١

«ذاغ» (٧٧١) للارتحال بعد «ناحل» (٨٩).

فذاك مثنوى اله العرش ضمّنه

قدما له الكون أنشاه و كوّنه،

٢٧٠ / ٢

فرضت على نفسى فرائض جمّة

و قربك يا مولاي من أكّد الفرض،

٧٥٦ / ٢

فرضى و نقلى و حدیثى أنتم

و كلّ كلّى منكم و عنكم،

٣٠٩ / ٦

فضل الفتى بالوجود و الإحسان

و الجود خير الوصف للإنسان،

٧٥٥ / ٧

فضلى و مجدى و إتقانى و معرفتى

باتوا بأجمعهم أسباب حرمانى،

٩٨٦ / ٧

فغان از جور این چرخ جفا كیش

کز او گردد دل هر شاد ناشاد،

٦٧٧ / ٤

فقد شهدت عقول الخلق طراً

و حسبك بالبصائر من شهود،

٨١٧ / ٢

ص: ١٢١٧

فقلت: يا قوم، أرى عليًا

كررت من منصبه العليا،

١٩٢ / ٩

فقها را چون ملاذی به جز آن قدوه نبود

بهر تاریخ نوشتند: «ملاذ الفقهاء» (٩٨٨).

٥٤٧

فلما فاخروا سواهم و حاشا

ذهبا أن يفاخر الفخارا،

٧٥٤ / ٤

فلو قلم ألقيت في شق رأسه

من السقم ما غيرت من خط كاتب،

٨١٨

فلو يكون الفضل غير معتبر

ما كان قد ألزمهم بما ذكر،

١٩٣ / ٣ / ٧

فو الله ما اختار الإله محمدا

حبيبا و بين العالمين له مثل،

٣٩٨ / ٣

فهذا على نجل موسى بن جعفر

شبيهه على نجل موسى بن جعفر،

٥٥٠ / ٢ / ٧

فهذه الرسالة الألفية

نظمتها بالحلة السيفية،

١٨٠ / ٨

فى ليله القدر الوسطى و كان بها

٧٥٦ /٤

وفاة حيدر الكرار ذى الغير،

فى يثرب و الغرى و الزوراء

٨٠٨ /٢

فى طوس و كربلا و سامراء،

قال التقى بن النقى بن الرضا

١١٦

مفتخرا بالمصطفى و المرتضى،

قالت: تحب معاوية

٩٧ /٥

قلت: اسكتى يا زانية،

قالوا: ربيعك قد قدم

٨١٧ /٤

و لك البشارة فى النعم،

قام النبى بها «يوم الغدير» لهم

١٦٥

و الله يشهد و الأملاك و الامم،

قامت تظللنى من الشمس

٨١٨ /٢

نفس أعزّ علىّ من نفسى،

قبر امام هشتم و سلطان دين رضا

١٧

از جان بيوس و بر در آن بارگاه باش،

قد اطلع الفال منه معنى

يدركه العالم الزكى،

٣٢٧ / ٢

قد أوضح الدين بتصنيفه

من بعد ما كان شديد الظلام،

١٢٥ / ٢

قد كنت أبكى و دادى منك دائية

فلى بكاءن: إعلان و إسرار،

١٠١٢

قسيم النار ذو خير و خير

يخلصنا الغداة من السعير،

٣٤١

قصت فتى فريدا فى المعالى

حماء ظلّ للآمال قصدا،

٦٠١

قضى نحبه القاضى الذى لم يكن له

نظير برغمى إن قضى نحبه القاضى،

٦٠٢ / ٢

قعقة الثلج بماء عذب

تستخرج الحمد من أقصى القلب،

٩٧

قلبي و شخصك مقرونان فى قرن

عند انتباهي و بعد النوم يغشاني،

٦١٣ / ٥

قلت لخلّي و ثغور الربّا

مبتسمات و ثغور الملاح،

٥٢٨ / ٢

قل للنّواصب كفواّ لا أبا لكم

لشيعة الحقّ يأبى الله تهوينا،

٩٤٠ / ٢، ٦٤١

كاخ جهان پر است ز ذكر گذشتگان

لكن كسى كه گوش كند اين ندا، كم است،

٨٢١

كافى الكفاة قضى حميدا نجبه

ذاك الإمام السيد الضرغام،

١٠٢ / ٢

ص: ١٢١٨

كالدرّ ولدت بإيماء الشرف

فى الكعبة و اتّخذتها كالصدف،

٦٧٨ / ٢

كان النبىّ مدينة العلم التى

حوت الكمال و كنت أفضل باب،

٩٧ / ٣

كانت لقلبي أهواء مفرقة

فاستجمعت مذ رأتك العين أهوائى،

٢٨٥ / ٣

كان فى علمه كآدم إذ

علم شرح الأسماء و المكنيا،

كأنّ الهام في الهيجاء عيون

و قد طبعت سيوفك من رقاد،

٥٥٦ / ٢

كأنّ سنان ذابله ضمير

فليس عن القلوب له ذهاب،

٥٥٥ / ٢

كذا فلتكن عترة المرسلين

و إلّا فما الفخر يا فاخر،

٩٣٠، ٧٦٤

كسى نيك بيند به هردو سراى

كه نيكي رساند به خلق خداى،

٤١٢ / ٧

كلنا نامل مدّا في الأجل

و المنايا هنّ آفات الأمل،

٦٤٩ / ٣

كم لى مديح فيهم شائع

و هذه تختصّ بالباقر،

٥١٨ / ٢

كنت أرجو و الآن خاب رجائى

قصرت همتى و طال عنائى،

١٩٩ / ٧

كن في الأنام بلا عين و لا أذن

أولا فعش أبد الأيام مصدورا،

٧٨٧ / ٢

كن قنوعا بحاضر العيش و البس

من غنى النفس كلَّ يوم غلاله،

٢٤١ / ٢

كه را داني از خسروان عجم

ز عهد فریدون و ضحاک و جم،

٨٢١ / ٥

كيف ترقى دموع أهل الولاء

و الحسين الشَّهيد في كربلاء،

٧٤١ / ٤

لا تكن قانعا من الدين بالدوِّ

ن و خذ في عبادة المعبود،

٧٥٦ / ٢

لا تنس لا تنسك الرحمان عاشوراء

و أذكره لا زلت في التاريخ مذكورا،

٨٢ / ٣

لا تهن من عظيم قدر و إن كن

ت مشارا إليه بالتعظيم،

١٠٨٥ / ٣

لا خير في مهجة لم تحترق أسفا

منه و لا طرف عين بعده هجعا،

٤٦٣ / ٣

لا صوت النَّاعى بفقدك إنّه

يوم على آل الرّسول عظيم،

لآل المصطفى شرف محيط

تضايق عن تنظمه البسيط،

۳۴۱

لبت به حسن عبارت از عالمی دل برد

نه در عرب چو تو شیرین زبان نه در عجم است،

۷۹۵

لحيّ الله من لا يغلب النفس و الهوى

إذا طلبا ما ليس يحسن في العقل،

۷۵۶ / ۳

لزين الدين (أحمد) نور علم

يضىء به القلوب المدلهمة،

۷۹ / ۲

لعمرك ما الإنسان إلّا بدينه

فلا تترك التقوى اتكالا على النسب،

۹۷ / ۲

لقد جاءني خير ساءني

و أحرق قلبي بنار الحزن،

۵۴ / ۳

لقد ظهرت فما تخفى على أحد

إلّا على أكمه لم يبصر القمر،

۳۱۹، ۵۷

لك الخير لازيد يدوم و لا عمر

و ولا ماء يبقى في الدنان و لا خمر،

يا أنجم الحق أعلام الهدى فينا،

لله دركم يا آل ياسينا

٦٤١ / ٢

يشفى جوى المدنف المضى برمته،

لله قبر بطوس طيب تربته

٢٧٠ / ٢

لخر الناس طراً سجداً له،

لو أن المرتضى أبدى محلّه

٨٩٩ / ٢

وودّ كلّ نبىّ مرسل و ولىّ،

لو أن عبداً أتى بالصالحات غدا

٩٤٣ / ٧

لازدرى قدر سائر الأولاد،

لو درى الدهر أنه من بنيه

٨١٧ / ٥

سطران قد خطاً بلا كاتب،

لو شقّ عن قلبى يرى وسطه

٩٦ / ٢

للجود و المجد و المعروف و الكرم،

لهفى لرهن ضريح كان كالعلم

٨٧٢ / ٤

ليس في الناس فقيه

مثل يحيى بن سعيد،

١٠٨٤ / ٢

لى نفس أشكو إلى الله منها

هى أصل لكل ما أنا فيه،

٥٣٨ / ٣

ليهنك آتى كل يوم إلى العلى

أقدم رجلا لن تزل بها النعل،

١٢٨ / ٤

ما إن تأوّهت فى شىء رزئت به

كما تأوّهت للأطفال فى الصّغر،

٥١٤ / ٢

ما إن تقاعد جسمى عن لقاكم

إلّا و قلبى إليكم شيق عجل،

٥٨٧ / ٤

ما أحسن الدين و الدنيا إذا اجتمعا

و أقبح الكفر و الإفلاس بالرجل،

١٤٤

ما طار طير و ارتفع

إلّا كما طار وقع،

٨٢٠

ما كريم من لا يقبل عثارا

لكريم و يستر العوراء،

٣٨٧ / ٢

ما كنت أؤثر أن يمتدّ بي زمني

حتى أرى دولة الأوغاد و السفل،

٢٤٩ / ١٣

ما للعبيد من الذي

يقضى به الله امتناع،

١٦٦ / ٢

ما للمثال الذي ما زال مشتهرا

للمنطقيين في الشرطي تسديد،

٩٤٤ / ٢

ما نيظ حبّ على في جنان فتى

إلا له شهدت بالنعمة النعم،

٥١٤ / ٣

«ماه رمضان» چو بيست و هفتش كم شد (١١١٠)

تاريخ وفات باقر اعلم شد،

٦٧١

محمد بن الحسن الطوسي أو

جعفر الشيخ الجليل الأنجب،

٧٥١ / ٢

مدائحي وقف على الكاظم

فما على العاذل و اللائم،

٥١٩ / ٢

مدح، تعريف است و تخريق حجاب

فارغ است از مدح و تعريف آفتاب،

٥٠١ / ٢

مدیح علی بن الحسین فریضه

علی؛ لآئی من أخص عبیده،

۵۱۸/۲

مرا به تجربه معلوم گشت آخر حال

که قدر مرد به علم است و قدر علم به مال،

۱۵۲

مرادک آن تری فی کلّ یوم

و بین یدیک قوم ایّ قوم،

۸۱۳/۱۶

مرا میر سید شریف آن بحر زخار

که رحمت بر روان پاک او باد،

۸۰۲/۳

مسکن کاشی اگر در خطّه آمل بود

لیکن از جد و پدر نسبت به کاشان می برد،

۲۱۰

ص: ۱۲۲۰

مصاب أصاب القلب منه و جیب

و صابت لجفن العین فیہ غروب،

۷۵۷/۴

مصابی جلیل، و العزاء جلیل

و ظنّی بأنّ الله سوف بدیل،

۱۶۶/۷

مضی طود حلم بحر علم لفقده

تکاد الجبال الراسیات ترزعع،

۳۹۴ / ۲

واقف سرّ قدر، عالم أسرار قضا،

مفتی دین متین، کاشف قرآن مبین

۵۶۷

و ذلت منه الجامح المتعصبا،

ملکت عنان الفضل حتی أطاعنی

۹۱۹ / ۵

بنقلها عن صادق صادق،

مناقب الصادق مشهورة

۵۱۹ / ۲

بر در کعبه جان بست دلم عقد نماز،

منت از بخت مساعد که پس از راه دراز

۱۸ / ۲

إلیه و المال للإنسان فتان،

من جاد بالمال مال الناس قاطبة

۴۱۱

یا در صف اهل دل سواری باشم،

من خود چه کسم که در شماری باشم

۵۸۷ / ۲

أنّ الذی ألقاه یلقاه،

من زار قبری فلیکن موقنا

۸۰ / ۲

یفرج الله عمّن زاره کره،

من سرّه آن یری قبراً برویته

۲۷۰، ۱۷/۲

خواجهگان حشرکی معذور دارندم در این،

من غلام حیدر و آن‌گاه مداحی غیر

۲۱۱/۲

برگ گلی نجیدم و زخمی خار و خس شدم،

من که به بوی آرزو در چمن هوس شدم

۷۹۴/۲

و قتیلاً للحبّ من غیر واد،

من لقلب یهیم فی کلّ واد

۸۱۷

لاقیّت رسطالیس و الإسکندرا،

من مخبر الأعراب آنی بعدهم

۸۱۵/۴

آدم آورد در این دیر خراب آبادم،

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

۷۹۴، ۲۴۶

چو مطرب که هر روز در خانه‌ای است،

منه بر جهان دل که بیگانه‌ای ست

۸۲۱/۳

باقی همه موجود مخیل باشد،

موجود به حق واحد اول باشد

۹۴۴/۲

خفه می‌سازد اگر آید و بیرون نرود،

میهمان گرچه عزیز است ولی همچو نفس

نبأ أتى من أعظم الأنبياء

لما ألمّ مقلقل الأحشاء،

١٧١ / ٢

نسب كأن عليه من شمس الضحى

نورا و من فلق الصباح عمودا،

٥٧٩

نصير ملت و دين پادشاه كشور فضل

يگانه اى كه چنو مادر زمانه نزا،

٩٣٥ / ٢

نظروا إلىّ بأعين محمّرة

نظر التيوس إلى شفار الجازر،

٥١٣

نظروا الآفاق السماء

فأرخوا فتحت لروح محمد أبوابها،

٨٣٩

نعم، تجنب لا يوم العطاء كما

تجنب ابن عطاء لشعة الراء،

١٠١

و آية الله بن يوسف الحسن

سبط مطهر فريدة الزمن،

٢٢٦ / ٢

و ابن الأمين شيخنا الأنصارى

شيخ فقيه قدوة الأبرار،

١٠١٨ / ٢

بهاء ديننا جليل أوحدي،

و ابن الحسين سبط عبد الصمد

٨٠١ / ٢

ص: ١٢٢١

بو الحسن الرضى تقيب علوي،

و ابن الحسين سبط موسى الموسوي

٧٨٤ / ٢

صنّف مكثرا أجاز والدي،

و ابن الرضا الشبر ذو المحامد

٤٢٣

أرشدّه الله إلى الصواب،

و ابن الرضا مصنّف الكتاب

٢٦٩ / ٢

و بعد حمد قبض ذى مكارم،

و ابن الشهيد صاحب المعالم

١٨٤

روى عن الصدوق جدّا بعد جدّ،

و ابن عبيد الله ذو الفهرست قد

٥١٠ / ٢

أحال مذحل ايجاد الورى عدما،

و احرقته لخطب هائل هجما

٤٩٤ / ٤

و إذا الكريم رأى الخمول نزيله

فى منزل فالجزم أن يتحوّلا،

٨١ / ٨

و إذا أتتكَ مذمتى من ناقص

فهى الشّهادة لى بأنى كامل،

٤٧٩، ٣ / ٤٨٢

و إذا حلّت الهداية قلبا

نشطت للعبادة الأعضاء،

٤٩١

و إذا خفيت على الغيبى فعاذر

أن لا ترانى مقلة عمياء،

٤٧٨

و الأسترآبادى فاضل سنى

له الرجال فوته «حى (١٠٢٨) رضى»

٨٤٣

و البههانى معلّم البشر

مجدّد المذهب فى الثانى عشر،

٢ / ٤٥٧

و الثم ثرى الأرض إن مررت على

مشهد خير الورى على بن موسى،

٢ / ٥١٩

و السيد الداماد سبط الكركى

مقبضه الراضى (١٠٤٢) عجيب المسلك،

٤٧٧

و السيد مهدي الطباطبائي

بحر العلوم صفوة الصفاء،

١٠٣٥ / ٢

و المجلسي بن تقي باقر

له بحار كلّها جواهر،

٦٧١ / ٢

و إنّ غلاما بين كسرى و هاشم

لأكرم من نيّطت عليه التمام،

٩٤٢

و إنّ قميصا خيط من نسج تسعة

و عشرين حرفا عن معاليه قاصر،

١٠٣٥

و إنّى امرؤ لا يدرك الدهر غايّتى

و لا تصل الأيدى إلى سير أغوارى،

٨٠٣ / ٣

و إنّى له عبد و عبد لعبد

و حاشاه أن ينسى غدا عبده الحرّ،

٧٥٥

و إنّى و إنّ كنت الأخير زمانه

لآت بما لم تستطعه الأوائل،

٦٣٨

و بالرغم قولى - قدّس الله روحه -

و قد كنت أدعو أن يطول له البقاء،

٣٣٠

و بعد فالمولى الفقيه الأجد

الكامل المفضل المؤيد،

٢٧٨ / ٥

و ثقّت بعفو الله عنّي في غد

و إن كنت أدري أنّي المذنب العاصي،

٨٠٩ / ٢

و حلقت في عشر المحرم ما استطال من الشعر

و نويت صوم نهاره و صيام أيام آخر،

٨٢ / ٣

و دع التجبّر و التكبّر يا أخى

إنّ التكبر للعبيد و بيل،

٤٥١ / ٢

و ذو مروج هو المسعودى

الثقة العريف بالعهود،

٤٦٥

ورث الوزارة كابرا عن كابر

موصولة الإسناد بالإسناد،

٩٤ / ٢

ص: ١٢٢٢

و زاد به الدين الحنيفى رفعة

و شاد دروس العلم بعد دروسها،

٦٧٨ / ٢

و سبط داود عن طس أخبرا

ميلاده ربي حبيب الفقراء (٦٤٧)،

و سبط موسى الموسوى المرتضى

انشدا (٣٥٥) مولود و فى تلو مضى (٤٣٦).

٤٧٦ /٢

و سنّ رفع اليد بالتكبير

و المكث حتّى الرفع للسريّر،

٤٠١ /٢

و شيخنا المفيد بن محمد

عدل له التوقيع هاد مهتد،

٩٧٢ /٢

و شيخ والد البهاء الدين

القدوة النحرير زين الدين،

٣٢٤ /٢

و صاحب الرياض سيّد الأجل

محقّق عن خاله الأقانقل،

٥٣٢ /٢

و صيّرت خير المرسلين وسيلتى

و ألزمت نفسى صمتها و وقارها،

٤٨٤ /٢

و صيّر وسيلتك المصطفى

الأمين أبا القاسم المؤمن،

٤٨٤ /٤

و على الدهر من دماء الشهداءين

على و نجله شاهدان،

٦٣٩ / ٢

وقائلة أتبغض أهل آبة،
وهم أعلام نظم و الكتابة؟،

٩٦٤ / ٢

وقبر بطوس يالها من مصيبة
ألحّت على الأحشاء بالزفرات،

٥٣٣

وقد أتى تاريخه سيّدا
قد ألبس الدهر ثياب الحداد،

٣٣٤

وقد تحوج الحاجات يا أم مالك
إلى بيع أوراق بهن ضنين،

٤٧٩

وقد جرت لى قصّة غريبة
قد نتجت قضية عجيبة،

١٩٠ / ٤ / ٧

وقد علم المغرور بالدهر أنّه
وراء سرور المرء فى الدهر غمّه،

٤٧٣ / ٥

وقد منّ مولانا الكريم بفضله
علينا بمولود غلام من البشر،

٣٢٧ / ٢

و كنا قبل مهلكة زمانا
نرى نجوى رسول الله فينا،

٢٠٤ / ٨

فتلحقني حذفاً ولا راء واصل،

ولا تجعلني مثل همزة واصل

١٠١

تبالها من عدد الفضائل،

ولست أَرْضَى أن يقال شاعر

١٢٩

فرأيت نار الفضل فيهم خامدة،

ولقد تأملت الزمان وأهله

٢٤٠ / ٤

ت لكلّ ذى عين قريرة،

ولقد عجبت وما عجب

١٨٢ / ٥

فمن كان أسعى كان بالمجد أجدر،

ولم أجد الإنسان إلا ابن سعيه

١٠٠٥ / ٣

لكان رسول الله فيها المخلداً،

ولو كان في الدنيا خلود لواحد

٦٤٥ / ٧

لما مثل الدين شخصاً فقاما،

ولولا أبو طالب وابنه

٥٦٨

وما فيهم من يعبد الله مسلماً،

ولولا حسام المرتضى أصبح الورى

٤٨٤ / ٤

ولى أواصر أخرى هنّ معرفتى

بالفقه و النحو و التاريخ و الأدب،

٥٧٠ / ٣

و مشى خير الخلق بابن طاب

يفتح منه أكثر الأبواب،

١٠٣٣

ص: ١٢٢٣

و يحك يا نفس دعى

ما عشت ذاك الطمع،

٩٤٦ / ٩

و يكبرون بأن قنلت و إنما

قتلوا بك التكبير و التهليلا،

٨٩٢

هبطت إليك من المحلّ الأرفع

ورقاء ذات تعزّز و تمنّع،

٤٩٨

هذا الأفق المبين قد لاح لديك

فاسجد متذلّلا و عفر خديك،

٨٠٨ / ٢

هذا كتاب علا فى الدين مرتبة

قد قصرت دونها الأخبار و الكتب،

٣٣١ / ٢

هذا كتاب في معانيه حسن

للديلمى أبى محمد الحسن،

١٧٣ / ٢

هذى المنازل و الآثار و الطلل

مخبرات بأن القوم قد رحلوا،

٣٢٣ / ٣

هر بوى كه از مشك و قرنفل شنوى

از دولت آن زلف چو سنبل شنوى،

٤٢٣

هل لك يا مغرور من زاجر

أو حاجز عن جهلك الغامر،

٥٨١ / ٣

هلم للخير المأثور مسنده

فى الطالقان فقرت عين ناقله،

١٠٣ / ٢

همذان لى بلد أقول بفضله

لكنه من أقبح البلدان،

٤٣ / ٢

همه المجد و اكتساب المعالى

و نوال العانى و حك المغانى،

٦٣٩

همه رفتند زين جهان خراب

رخ نهفتند در نقاب تراب،

٣٦٦ / ٢

هنوز اگر بفشارند خاک مشهد را

سفینه از شط خون تا به کربلا برود،

۹۱۶

هواک أول ما عرفت من الهوى

ما الحب إلا للحبيب الأول،

۱۵۳

هو البحر، لا بل دون ما علمه البحر

هو البدر، لا بل دون ما طلعت البدر،

۱۶۷ / ۵

يا آمن الأقدار بادر صرفها

و اعلم بأنّ الطالبين حثاث،

۷۸۶ / ۱۳

يا أيها الملك المنصور بيدمر

بكم خوارزم و الأقطار يفتخر،

۹۹۷ / ۱۰

يا أمير المؤمنين المرتضى

لم أزل أرغب في أن أمدحك،

۵۳۸ / ۲

يا أهل بيت رسول الله حبّكم

فرض من الله في القرآن أنزله،

۸۹۹ / ۲

يا أهل لذات دنيا لا بقاء لها

إن اغترارا بظلّ زائل حمق،

۸۲۱

يا أيها الراقد كم ذا المنام

علام ذى الغفلة جهلا علام؟،

١٠٦٦ / ٩

يا أيها الزائر قبرا حوى

من كان للعباء إنسان عين،

١٣٥

يا باكيا لد سنة و مربع

ابك على آل النبي أودع،

٥٤١ / ٦

يا بؤس من يمى بدمع ساجم

يهمى على حجب الفؤاد الواجم،

١٠١٠ / ٢

يا جيرة هجروا و استوطنوا هجرا

واها لقلب المعنى بعدكم واها،

٢٤٥ / ٧

يا راقدا و المنايا غير راقدة

و غافلا و سهام الدهر ترميه،

١٢٩ / ٤

يا راكبا قف بالمحصّب من منى

و اهتف بساكن خيفها و الناهض،

٨٩٩ / ٤

ص: ١٢٢٤

يا راكبا يفلى الفلاة بجسرة

٥١٨ / ٣

زيّافة كالكوكب السيّار،

يا ربّ إنّى مذنب خاطئ

٨٠٩ / ٣

مقصرّ فى صالحات القرب،

يا رب مالى عمل صالح

٥٣٨ / ٢

به أنال الفوز فى الآخرة،

يا رحلة بديعة فى فنّها

٥٣٩ / ٢

كاملة فى لطفها و حسنّها،

يا سائلى عنه لما جئت سأله

٤٧٩ / ٢

إلّا هو الرجل العارى من العارى،

يا سعدا إذا جزت ديار الأحباب وقت السحر

٨٠٩ / ٢

قبّل عنّى تراب تلك الأعتاب اقض و طرى،

يا سعيد الجدود يابن سعيد

١٠٨٤ / ٢

أنت يحيى و العلم باسمك يحيى،

يا صاحب الجاه كن على حذر

٧٥٧ / ٢

لا تك ممّن يغترّ بالجاه،

«يا صاحب القبة البيضاء على النجف

من زار قبرك و استشفى لديك شفى»

٢٢٩

يا صاح طال تعجبي من شاعر

يرضى التغزل فى غلام أمردا،

٣٩٩

يا عترة المختار يا من بهم

يفوز عبد يتولاهم،

٣٩٨ / ٢

يا قبر يوسف، كيف أوعيت العلى

و كنفّت فى جنبيك ما لم يكنف،

١٠٩٢ / ٥

يا كوكبا ما كان أقصر عمره

و كذا تكون كواكب الأسحار،

٥٢٧

يا لائمي فى علىّ لا تعاديه

فإنه منشأ الأشياء و منشييه،

٢٦٩ / ٢

يا للرجال! أما لله منتصر

من الطّاعة؟ و ما للدين منتقم؟،

١٦٥ / ٤

يا للرجال لفجعة جذمت يدي

و وددت لو ذهبت علىّ برأسى،

٧٨٤ / ٤

يا من تحار البرايا

في وصف عزّ جلاله،

٥٣٩ / ٢

يا منتمي فخرا إلى (مالك)

ما مالكي إلّاك في المعنيين،

١٣٥

يا من حكي الماء فرط رقته

و قلبه في قساوة الحجر،

٦٣٨ / ٣

يا نعمة أسدت يد الدهر

جلّت صنيعتها عن الشكر،

٦٠٤

يا نيرا فوق كلّ النيرات سناه

فمن سناه ضياء الشمس و البدر،

٢٧١ / ٤

يا واصف المرتضى قد صرت في تبه

هيهات هيهات ممّا قد تمنيه،

٢٦٩ / ٢

يصلّي على المبعوث من آل هاشم

و يغزى بنوه إن ذا العجيب،

٨٩٩ / ٣

يعزّ على أسلافكم يا بني العلي

إذا نال من أعراضكم شتم شاتم،

٩١٩ / ٣

ص: ١٢٢٥

ملخص [من الناشر]

كتاب الفوائد الرضوية (سيرة حياة علماء الشيعة) هو احد أعمال المرحوم الحاج الشيخ عباس القمي (١٢٩٤-١٣٥٩ هـ ش) و قد كتبه في سيرة حياة علماء الشيعة وفقا للحروف الأبجدية. و قد سبق طبع الكتاب مرات عديدة لكن هذه الطبعة انجزت من قبل «مؤسسة بوستان كتاب» و تتميز على سابقتها بمميزات مختلفة و قد اضطلع بها الباحث المبجل السيد ناصر باقرى البيدهندى، فقد قام بالتحقيق و التنقيح الأحرافى و تخريج مصادر الآيات و الأحاديث و الفهارس اللازمة و وضع الحركات الأعرابية و رسم الخط العصرى و تنضيد الحروف و رص الصفحات بصورة حديثه.

الناشر مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة و النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامى

الناشر اكثر نجاحا على المستوى الوطنى

عنوان المكتب المركزى: ايران، قم، اول شارع شهداء، ركن الزقاق ١٧، ص ب: ٩١٧

الهاتف: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٥، الفاكس: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٤، التوزيع: +٩٨٢٥١٧٧٤٣٤٢٦

ص: ١٢٢٦

الفوائد الرضوية سيرة حياة علماء الشيعة المجلد الثانى

خاتم المحدثين الحاج الشيخ عباس القمي التحقيق: ناصر باقرى البيدهندى مؤسسة بوستان كتاب ١٣٨٥ / ١٤٢٨